ترجمہ و متن

کتاب

من لا یحضرہ الفقیہ

شیخ صدوق - ابن بابویہ

(مجلّد اوّل)

ترجمه و متن
کتاب
من لا یحضره الفقیه

تألیف

شیخ صدوق - ابن بابویه

ابی جعفر محمد بن علی بن الحسین قمی

متوفای سال - ۳۸۱ هجری

مترجم: محمد جواد غفاری

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

کتابخانه
مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی
شماره ثبت: ۰۱۰۷۰۲
تاریخ ثبت:

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

کتابخانه صدوق

نام کتاب	ترجمه و شرح من لا یحضره الفقیه جزء اول
مؤلف	محمد بن علی بن الحسین (ابوجعفر الصدوق)
مترجم	محمد جواد غفاری
نوبت چاپ	اول
تیراژ	۳۲۰۰
تاریخ انتشار	پائیز ۱۳۶۷
ناشر	نشر صدوق- بهارستان- نظامیه- پلاک ۹۵
چاپ	سازمان چاپ خواجه

کلیه مراحل تصحیح، ترجمه، موتاژ، اعراب تحت نظر علی اکبر غفاری بوده است.

بسنام خداوند جان و خرد
کزین برتر اندیشه برنگذرد

با سپاس بی‌قیاس بر خداوندی که رسولانی همراه با کتاب و حکمت فرستاد، و با درود بر علم آموختگان بلاواسطهٔ مهبط وحی که گفتار و کردارشان چراغ هدایت فراراه بشریت افروخت.

آرزوی دیرینهٔ ما برای ترجمهٔ یکی دیگر از غنی‌ترین منابع فقه شیعی به زبان پارسی و قابل استفاده برای عموم پارسی زبانان، همراه با متن إعراب گذاری شده، جامهٔ عمل پوشید و علیرغم مشکلات زیاد و امکانات محدود، اینک در پیش روی شما است.

لذا واجب است که زحمات برادران فاضل و ارجمندمان آقای محمدجواد غفّاری مترجم این مجلّد و آقایان حمیدرضا مستفید و علی جعفری حفظهما الله تعالی که در إعراب گذاری قسمتهائی از متن یاریمان کردند، سپاس گفته و اجرشان را به بهترین پاداش دهنده واگذاریم. فلّله درّهم وعلی الله برّهم.

همچنین همّت ادارهٔ انتشارات و تبلیغات وزارت ارشاد اسلامی و مرکز تهیه و توزیع کاغذ وچوب در کمک به این منظور شایستهٔ تقدیر و در پیشگاه احدیّت محفوظ و مأجور باد.

رَبَّنا تَقَبَّلْ مِنّا إنَّكَ أنتَ السَّمیعُ العَلیم

نشر صدوق

بسم الله الرّحمن الرّحیم

شرح زندگانی مؤلّفِ کتاب:

او شیخِ جلیل‌القدر و بزرگوار، پیشوایِ محدّثین، محمّدبن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه أبوجعفر صدوقِ قمّی است، مرتبهٔ او در علم و فهم و درکِ حدیث و درجهٔ فقاهت و راستیِ گفتار و فراوانیِ تألیفات و پرباری و سرشاریِ آثار، چندان است که قلم را یارای نوشتنِ آن و بیان را گنجایشِ برشمردنِ آن نیست. دانشمندانِ پس از وی که شرح‌حالِ او را نوشته یا از کتبِ ذیقیمت و گرانبهایِ او بهره جسته‌اند جملگی در بزرگداشت و تمجید او کوشیده‌اند و همگی به‌پیشوائی و راست گفتاری او اقرار دارند، و از او بعنوانِ «شیخ» و «طلایه‌دار» و «راست گفتار» یاد کرده‌اند.

اگرچه نیازی نمی‌بینیم که برایِ نمودنِ مقامِ شامخ و درجهٔ رفیعِ او متوسّل به برهان و دلیل شویم و یا شاهدی ذکر کنیم، لیکن شمه‌ای از آنچه را که علمای اسلام و بزرگان و أعلامِ مذهبِ ما در تعریف و مدحِ شخصیّتِ والایِ آن بزرگوار گفته‌اند باختصار نقل می‌کنیم (تا دانش‌پژوهان را تذکری باشد که: هر کس پای در راهِ خداوند گذارد و همّت بر ترویجِ سُنَنِ رسولِ او(ص) استوار نماید و طریقهٔ خاندانِ پیامبر علیهم السّلام را پیماید، بهمان اندازه که کوششِ خود را مصروف و معمول داشته مأجور بوده، و بپاسِ آن گامهائی که در طریقِ حقّ برداشته برای خویش صحیفه و برگِ زرّینی در تاریخ گشوده است که همواره فروغِ آثارش از آن می‌درخشد). اینک بخشی از آنچه در وصف و ستایشِ آن بزرگوار گفته‌اند:

شیخُ الطائفه ــ رحمه‌الله ــ در کتابِ الفهرست خود از او با عنوان «جلیل‌القدر» یاد کرده و پس از ذکر نام و کنیهٔ او گوید: او حافظِ احادیث، بصیر و آگاه به رجال، ناقد و صاحب‌نظر در اخبار است که در میانِ علماء و دانشمندانِ أهلِ

قمّ همانندِ او در فراوانی و سرشاریِ علم، و از حفظ داشتنِ حدیث دیده نشده است، و دارای حدودِ سیصد تصنیف است. همچنین در کتابِ رجالِ خویش از وی با نامِ جلیل القدر، و بسیار حفظ دارندهٔ حدیث و آگاه و صاحبِ بینش نسبت به فقه و احادیث و رجال یاد می‌کند.

رجال‌شناسِ بزرگ نَجاشي از او تحتِ عنوانِ ابوجعفر أهل قمّ، شیخ و فقیهِ ما و چهرهٔ درخشان و آبرویِ شیعه در خراسان یاد می‌کند و می افزاید: او در سال ۳۵۵ﻫ وارد بغداد شد و درحالیکه جوانی کم‌سنّ و سال بود بزرگانِ شیعه از او استماعِ حدیث و أخذِ معارف کردند.

این سخنِ نجاشی را نیز نباید از نظر دور داشت که دربارهٔ او می‌گوید: «بزرگانِ شیعه از او اخذ و استماع حدیث کردند». آری بحقّ او از حیثِ اهمیّت و موردِ تجلیل و توثیق واقع شدن بدان پایه است که چنان بزرگداشتی را سراغ نداریم نسبت بهیچکسِ دیگر غیر از او معمول داشته باشند.

خطیبِ بغدادی در اثرِ معروفِ خود «تاریخ بغداد» گوید: او (شیخ صدوق) وارد بغداد شد و در آنجا از پدرِ خود نقل حدیث می‌کرد، او از بزرگان و سرشناسانِ شیعه بوده و محمّدبن طلحة النّعالی از او برای ما حدیث کرده است.

ابن ادریس در کتابِ سرائر خود از او تمجید کرده و گفته است که او راست گفتار و بلندمرتبه و آگاه نسبت به اخبار و ناقدِ آثار و در شناختِ رجال دانشمند بود، احادیثِ فراوان از حفظ داشت. او مجیز شیخ ما محمّدبن محمّدبن النعمان معروف به شیخ مفید بود.

ابن‌شهرآشوب در کتابِ مَعالِم العلماء او را پیشرو و پیشگام و مقتدایِ علمای قمّ وصف کرده و گوید مصنّفات او به حدود سیصد اثر بالغ می‌گردد.

سیدبن طاووس در «اقبال الأعمال» از ایشان بنام شیخ معظّم یاد کرده و نیز در کتابِ فَرَج المَهموم او را بعنوانِ کسی که دانش و وثاقتش موردِ اتّفاقِ همگان است می ستاید.

علاّمهٔ حلّیّ در خلاصة الأقوالِ خود، از وی بنامِ شیخ و فقیهِ ما و آبرو و چهرهٔ درخشان و راستینِ شیعه یاد می‌کند، و می افزاید در سال ۳۵۵ هجری وارد بغداد شد.

در حالیکه جوان بود، بزرگانِ شیعه از محضرِ او استماعِ حدیث می‌کردند. او جلیل القدر، حافظِ احادیث، آگاه و صاحبِ بینش نسبت به رجال وناقدِ اخبار بود که در میان دانشمندانِ برخاستهٔ از قمّ همانند او در زمینهٔ حفظ داشتنِ احادیث و فراوانی دانش هرگز دیده نشده است، و دارای حدود سیصد اثرِ گردآوری شده است.

ابن‌داوود (ره) نیز در کتابِ رجال خود نظیر همین کلام را راجع به شیخ صدوق ــ رحمه الله ــ آورده است.

فخرالمحقّقین (ره) در اجازهٔ خود به شمس‌الدّین محمّدبن صدقه از او بنامِ شیخ و امام یاد کرده است.

شهید اوّل (ره) در اجازهٔ خود به زین‌الدّین علیّ‌بن خازن وی را بصفتِ الامام ابن الإمام الصدوق یاد نموده است.

شیخ علیّ‌بن هلال الجزائري (ره) ضمن اجازهٔ خود به محقّق کَرَکي از او بعنوانِ شیخ، صدوق، حافظ، نام برده است.

و محقّق کرکي (ره) نیز در اجازهٔ خود به شیخ حسین‌بن شمس‌الدّین او را به شیخ، امام، ثقه، صدوق، محدّث و حافظ ستوده است، و در ضمن اجازهٔ خود به شیخ صفّی‌الدّین عیسی از او با ألقابِ حافظ و محدّث و رَحّال (پویندهٔ سفر، برای کسب دانش) و نویسنده و گنجینه و ثقه و صدوق یاد می‌کند.

و نیز شهیدِ ثانی (ره) در اجازهٔ خود به شیخ حسین‌بن عبدالصّمد از وی با ألفاظ شیخ، امام، عالم، فقیه و صدوق نام می برد.

و شیخ حسن ابن الشهید (ره) در اجازهٔ خود به سیدنجم‌الدّین او را شیخ، امام، صدوق، فقیه می نامد.

شیخ حسین‌بن عبدالصّمد در کتابِ وصول الأخیار إلی أُصولِ الأخبار از ایشان بعنوان الشَّیخُ الجَلیلُ النَّبیل نام برده گوید: این شیخ بزرگوار و بسیار بلندمرتبه در میان خاصّه و عامّه حافظ احادیث بسیار، بصیر و آگاه به فقه و رجال و علوم عقلی و نقلی، ناقدِ اخبار، پیشوای فرقهٔ ناجیه و فقیهِ شیعه و چهرهٔ درخشان آن در خراسان، و عراقِ عجم بوده، و در عصر خویش کسی در قدرتِ حافظه بویژه حفظِ حدیث، و نیز فراوانی و سرشاری دانش نظیر او دیده نشده است، در سال ۳۵۵ وارد بغداد شد و درحالیکه

خود جوان بود کهنسالان و بزرگان شیعه از او شنید حدیث می‌کردند.

شیخ محمّدبن أحمدبن نعمت‌الله (ره) در اجازهٔ خود به سیّد ظهیرالدّین ابراهیم‌بن‌الحسین الحسنیّ الهمدانیّ از وی بنام امامِ فاضلِ کاملِ صدوق یاد می‌کند.

و نیز شیخ بهائی (ره) در «درایة» از او بنامِ رئیسِ محدّثین، حجّة‌الإسلام یاد کرده است. همچنین در اجازهٔ خویش به مولیٰ صفیّ‌الدّین محمّد قمّی او را به رئیس محدّثین صدوق می‌نامد.

محقّق‌داماد (ره) در (رواشح السّماویّة)با ألقاب صدوق‌بن‌الصدوق عروة‌الإسلام از ایشان نام می‌برد.

أمیر شرف‌الدّین شولستانی (ره) در اجازهٔ خود به مجلسی اوّل از او بنام شیخ جلیل، ثقه، صدوق یاد می‌کند.

مولی حسنعلی تُستَری (ره) در اجازهٔ خود به مرحوم مجلسی اوّل در وصفِ او چنین گوید: الشیخ الأجلّ، العدل، العالم، الفقیه، المحدّث.

آقا حسین خوانساری (ره) در اجازهٔ خود به امیر ذوالفقار از وی بنام شیخ أجل، عالمِ فقیه صدوق، رئیس محدّثین یاد می‌کند.

مولی محمّد تقی مجلسیّ (ره) از او بنام الامام السعید الفقیه یاد کرده و پس از آن می‌افزاید: سیدبن طاووس او رابسیار مدح کرده و مورد توثیق قرار داده است بلکه باید گفت وقتی علما حکم بدرستیِ احادیثِ صحیحهٔ او می‌کنند در واقع همگی او را موردِ توثیق قرار می‌دهند.

و بطور کلّی سایر أعلام و بزرگانِ مذهب امامیّه نیز از آن بزرگوار بدین القاب یاد کرده‌اند: رئیس‌المحدّثین، الشیخ الأجلّ، امام‌عصره، رکن من أرکان‌الدّین، صدوق‌المسلمین، آیة‌الله في العالمین، الشیخ الأعظم، الشیخ الصّدوق، حجّة‌الإسلام، الشیخ‌الثقة، المولود بالدّعوة، الشیخ الإمام المقدّم، الفاضل المعظّم، راویة‌الأخبار، الفائض نوره في الأقطار، قُدْوَةُ‌العلماءِ، عُمدة‌الفضلاء، شیخ من المشایخ، رکن من أرکان الشریعة، مُحیي مَعالم الدّین، الحاوی لِمَجامِعِ الفضائل وَ المَکارم، الشیخ الحَفِظة، وجه الطّائفة المُستَحفِظَة، عِمادُ‌الدّین، الشیخ العَلَم الأمین، عمادُ‌المِلّة والدّین، و القابِ فراوان دیگری از این گونه -و آنچه گذشت نمونه‌ای است از اوصافِ بسیاری که در

مقامِ بزرگداشت و تجلیل و توثیقِ آن بزرگوار گفته‌اند. و اگر احتمالِ خسته ساختنِ خوانندگانِ عزیز نمی‌رفت. سخنانِ فرزانگانِ دیگری را نیز که حاکی از مقامِ رفیع و ارزشمند او است در اینجا ذکر می‌کردیم. البته کسانیکه خواستار آن باشند می توانند خود به کتبِ آتیِ الذّکر مراجعه و مطالعه نمایند:

النقض تألیف شیخ عبدالجلیل رازی قزوینی، مجالس المؤمنین تستری، الرجال الکبیر والوسیط تألیف استرآبادی، نقدالرجال تفرشی، جامع الرواة اردبیلی، أمل الآمل شیخ حرّ عامليّ، الروضة البهیّة از جابلقی، منتهی المقال حائری، المشترکات از کاظمی، خاتمة المستدرک نوری، قصص العلماء تنکابنی، شعب المقال نراقی، توضیح المقال کنّی، اتقان المقال از شیخ محمّد طه، تنقیح المقال مامقانی، أعیان الشیعه عاملی، سفینة البحار و الکنی والألقاب والفوائدالرضویه که هر سه کتاب تألیف محدّث قمی ــره ــ است، و مصفّی المقال و نیز الذّریعه از حاج آقابزرگ تهرانی، الأعلام زرکلیّ، عقیدة الشیعة تألیف مستشرق معروف دوایت م:دونلدسن، و المنجد في الأدب والعلوم از فردینان توتل یسوعی.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(مسافرت های آن بزرگوار به کشورها و شهرهای مختلف جهت دست)

(یافتن به فضائل و شنیدن حدیث از مشایخ بزرگ)

او در شهر قم بدنیا آمد و در همانجا رشد کرد و نزد استادانِ آن شهر به فراگیری دانش پرداخت، درحالیکه آن دیار خود نیز بخاطر مشایخ بزرگش صاحب آوازه و ارج فراوان بود، سپس بدرخواستِ مردم رَی متوجّهٔ آن سامان گشته و در آنجا اقامت گزید، البته در کتبِ رجال و تَراجم ذکری از تاریخ هجرت آن بزرگوار به ری دیده نشده است، امّا از خِلال پاره‌ای مواضع در کتابهای عیون اخبارالرضا(ع) و خصال و امالی تألیفاتِ خودِ او استفاده می‌شود که تاریخ هجرتِ آن فرزانه بعد از ماه رجب سال ۳۳۹ و پیش از ماه رجب سال ۳٤۷ هجری بوده است، و دلیل این سخن آنکه در تاریخ اوّل از حمزة بن محمّد بن أحمد بن جعفر بن محمد بن زید بن علیّ بن الحسین بن علیّ بن ابی طالب علیهم السّلام در قم أخذ روایت کرده است، و در تاریخ دوم از

ابوالحسن محمدبن احمدبن علیّ بن أسدالأسدی معروف به ابن‌جرادة البردعي در شهرری أخذ حدیث کرده است.

از سال ۳٤۷ به بعد در ری اقامت داشت، تا اینکه از رکن‌الدّوله سلطانِ آل‌بویه رخصت خواست تا به زیارت مشهد امام‌رضا علیه‌السّلام مشرّف گردد، و بدنبالِ آن در سال ٤۵۲ بدان مشهد متبرّک سفر کرد پس از نیل به زیارت به دیار رَی بازگشت، خود در کتاب عیون‌أخبارالرضا در این‌خصوص گوید: وقتی از او پیروزبخت رکن‌الدّوله برای زیارت تربتِ مطهّر حضرتِ رضا علیه‌السّلام رخصت خواستم، او در ماه رجب سال ۳۵۲ با این درخواست موافقت کرد، چون از نزد او برگشتم مرا بازخواند و گفت: این تربت که عازمِ آن هستی مشهدِ مبارکی است، من خود آن بارگاه را زیارت کرده و در آنجا از خداوندِ متعال درخواست کردم حوائجی که در دل داشتم برآورَد، و خداوند آنها را برایم برآورده ساخت، حالِ تونیز در آنجا مرا بیاد آر و از دعا و زیارت برایم کوتاهی نکن که دعا در آن مکان مقدّس مستجاب خواهد شد، من با او پیمان بستم که چنان کنم و بقول خود عمل کردم، وقتی از مشهد بازگشتم و نزد امیر رفتم، پرسید آیا برای ما دعا کردی و از جانبِ ما مراسمِ زیارت بجای آوردی؟ جواب دادم: آری، گفت: کاری نیکو کردی، که برای من ثابت و محقّق شده که دعا در آن بارگاه مستجاب است.

او در طریق سفر در شعبانِ همان سال وارد نیسابور شد از گروهی از مشایخ آن سامان حدیث شنید که از جمله ایشان أبوعلیّ حسین‌بن احمد بیهقی است که در خانهٔ خود برایش حدیث گفت، همچنین عبدالواحدبن محمّدبن عبدوس نیشابوری، و أبومنصور احمدبن ابراهیم‌بن بکر خوری ، و أبوسعید محمّدبن فضل‌بن‌محمّدبن اسحاق مذکّر نیشابوری معروف به ابی‌سعید معلّم، و نیز أبوالطّیّب حسین‌بن‌أحمدبن محمّد رازی، وعبدالله‌بن محمّدبن عبدالوهّاب السجزيّ همگی برای او نقل حدیث کردند.

و باز در نیشابور أبونصر أحمدبن الحسین‌بن أحمدبن عبید الضبّيّ المروانیّ النیشابوری برای او حدیث گفت.

همچنین در مرو رود گروهی برای او نقل حدیث کردند که از جملهٔ آنان أبوالحسین محمّد بن‌علیّ بن‌الشاه فقیه مرورودی، و أبویوسف رافع بن‌عبدالله ابن

عبدالملک بوده‌اند.

آن بزرگوار در همان سال به بغداد رفت و از جمعی از مشایخ آنجا نیز حدیث شنید، از آن جمله: أبوالحسن علیّ بن ثابت الدّوالیبیّ، و أبومحمّد الحسن بن محمّد بن یحیی العلویّ الحسینیّ معروف به ابن أبی طاهر، و ابراهیم بن هارون المیستیّ بوده‌اند.

از فهرست نجاشی چنین برمی‌آید که صدوق ــ رحمه‌الله ــ باردیگر در سال ۳۵۵ هجری به بغداد رفته است، و شاید این سفر در راهِ بازگشتِ از زیارتِ خانه خدا صورت گرفته است.

در سال ۳۵٤ وارد شهر کوفه شد و در آنجا نیز از جمعی از مشایخ به‌سماع حدیث پرداخت که از آن جمله بوده‌اند محمّد بن بکران النقّاش، و أحمد بن إبراهیم ابن هارون الفامیّ (در مسجد کوفه)، و نیز الحسن بن محمّد بن سعید الهاشمیّ الکوفّي، و أبوالحسن علیّ بن عیسی (که در مسجد کوفه مجاور بوده)، و أبوالقاسم الحسن بن محمّد ابن السکونیّ المذکّر، و أبوذرّ یحیی بن زید بن العبّاس بن الولید البزّاز، و أبوالحسن علیّ ابن الحسین بن سفیان بن یعقوب بن الحارث بن إبراهیم الهمدانیّ (که در منزل خود در شهر کوفه برای او نقل حدیث کرده است) و نیز الحسن بن محمّد بن الحسن بن إسماعیل السکونیّ (نیز در منزل خود در کوفه) از جمله آن مشایخ بوده‌اند.

و در قَیْد پس از بازگشت از مکّه، أبوعلیّ أحمد بن أبی جعفر البیهقیّ برای او نقل حدیث کرده است. در همان سال پس از بازگشت از خانه خدا وارد شهر همدان شد و از بزرگان و مشایخ آنجا حدیث شنید که از جملهٔ آنان أبوأحمد القاسم بن محمّد ابن احمد بن عبدویه السرّاج الزاهد الهمدانیّ، و محمّد بن الفضل بن زیدویه الجلاّب الهمدانیّ بوده‌اند، همچنین أبوالعبّاس الفضل بن الفضل بن العبّاس الکندیّ الهمدانیّ در آنجا برای او حدیث کرده و او را اجازه نقل داده است.

او دو بارِ دیگر چنانکه از مجالس المؤمنین برمی‌آید مشهد امام علیّ بن موسی الرضا علیهما السّلام را زیارت کرد، یکبار در سال ۳٦۷ که طی آن در روز جمعهٔ هفدهم ذی الحجّة و روز غدیرخم در آن شهر بر علیّ بن الحسین الحسینیّ ابوالبرکات، و أبی بکر محمّد بن علی إملاء کرد. و قبل از محرّم سال ۳٦۸ به ری بازگشت و مجلس بیست و هفتم را در روز جمعه ابتدای محرّم در آن شهر املاء کرد.

و بار دوم بهنگام رفتن به ماوراءالنهر که روز سه‌شنبهٔ هفدهم شعبانِ سال ۳۶۸ بود موفّق بزیارت مشهد امام رضا علیه السّلام گردید.

در ادامهٔ سفرخود به بلاد ماوراءالنهر، به شهر بلخ رفته و از مشایخ آن شهر نیز حدیث شنیده‌از جمله: أبوعبدالله الحسین بن محمّد الأشناني الرازيّ العدل، و أبوعبدالله الحسین بن احمد الاسترآباديّ العدنيّ، و أبوعليّ الحسن بن عليّ بن محمّد بن عليّ بن عمرو العطّار و عدّهٔ دیگری از مشایخ آن دیار را می توان نام برد. و نیز به سرخس سفر کرد و در آنجا از ابانصر محمّد بن أحمد بن تميم السرخسيّ الفقيه حدیث شنید. و در ایلاق (از ولایات چاچ در ماوراءالنهر) از أباالحسن محمّد بن عمرو بن عليّ بن عبدالله البصری و أبانصر محمّد بن الحسن بن إبراهيم الكرخيّ الكاتب و دیگران اخذ حدیث کرده است.

و در این ایام شریف الدّین أبوعبدالله معروف به نعمت (یا بنابر نسخه‌ای نعمت‌الله) نیز بدان دیار آمده خدمتِ شیخ ــ رحمه‌الله ــ رسید و از او تقاضا کرد کتابی در خصوصِ فقه و حلال و حرام و بطورکلّی شرایع و احکامِ دین گردآوری و تصنیف نماید، و نام آن را «کتاب من لایحضره الفقیه» گذارد (بمعنی کتاب مسائل برای کسی که فقیه در دسترس او نیست) تا در صورت حاجت، بدان مجموعه رجوع و موافق مندرجاتِ آن عمل کنند. صدوق ــ رحمه‌الله ــ این خواسته را اجابت فرمود و کتاب حاضر را برشته تحریر کشید، و خود در مقدّمهٔ کتاب می فرماید: وقتی دست قضا مرا به بلاد غربت افکند و خواست تقدیر چنین بود که به سرزمین بلخ از بخش ایلاق برسم، شریف الدّین أبوعبدالله معروف به نعمت نیز به آنجا وارد شد، که از مجالستِ او خوشحالیم افزون گشت... تا آخر آنچه در مقدمهٔ مؤلّف خواهد آمد.

و در ادامهٔ سفرهای خود شیخ ــ رحمه‌الله ــ در سمرقند از أبومحمّد عبدوس ابن عليّ بن العبّاس الجرجانيّ، و أبوأسد عبدالصمد بن عبدالشهيد الأنصاريّ حدیث شنید.

و نیز در فرغانه تميم بن عبدالله بن تميم القرشيّ، و أبوأحمد محمّد بن جعفر البندار الشافعي الفرغاني، و اسماعيل بن منصور بن أحمد القصّار، و أبومحمّد محمّد بن أبي عبدالله الشافعي برای او حدیث گفتند.

«خاندان معظّم او»

پدر آن بزرگوار:

خاندانِ ارجمندِ او در شهرِ مقدّس قم یکی از مهمترین و والا ترین خاندانهای شیعه بوده و همواره به بزرگی و عظمت مورد ستایشِ شیعه قرار گرفته است، و عدّه فراوانی از دانشمندان و شخصیّتهای علمی از آن برخاسته و گروهی از نوادر علمی و دینی و حاملانِ حدیث و فقه از آن بیرون آمده اند.

در اینجا از پدرِ ارجمند و برادرانِ شیخ ــ رحمهم الله ــ نام برده و بشرح حال هر یک باختصار اشاره می‌کنیم:

١ــ پدر بزرگوارش أبوالحسن علی بن الحسین بن موسی بن بابویه القمیّ معروف به صدوق اوّل است، در اکثر کتب رجال با احترام و بزرگداشت و ستایش از او نام برده اند، نجاشیّ رجال‌شناس بزرگ در فهرست خود گوید: عليّ بن الحسین بن موسی ابن بابویه قمّی ابوالحسن در عصر خود استاد و پیشر و قمیان و فقیه و «راست گفتار» ایشان است، او به عراق سفر کرد و با أبی القاسم حسین بن روح ــ رحمه الله ــ (سوّمین نایب از نوّابِ أربعهٔ حضرت صاحب علیه السّلام) ملاقات و با او حشر و نشر یافته، و مسائل موردنظرِ خویش را از او می پرسید. و نیز ابن ندیم در کتاب فهرست خود گوید: ابن بابویه نامش: عليّ بن الحسین بن موسی بن بابویه القمي و از فقها و راست گفتاران شیعه است.

شیخ طوسی ــ رحمه الله ــ در کتب خود موسوم به رجال و فهرست، و نیز علاّمهٔ حلّی در خلاصة الاقوال، و سایر شرح حال نگاران در کتب خود از او نام برده و شرح حال وی را نگاشته اند، همچنین علماء در اجازات خود از او نام برده و جلگی او را مورد تمجید و ستایش قرار داده اند. در اینجا با توجّه به توقیعی که از جانب امام حسن عسکری علیه السّلام در مورد او صادر شده (و امام علیه السّلام با کلمات «ای شیخ و معتمَد و فقیه ما» او را مخاطب قرار داده) دیگر بنظر نمی رسد نیازی باشد که به احوال آن بزرگوار اشاره کنیم.

زمان ولادت و وفات و زادگاه و آرامگاه پدر آن بزرگوار:

در کتبِ رجال و شرح حالِ علماء بطورِ مشخّص از تاریخ ولادتِ پدرِ شیخ ــ رحمه‌الله ــ ذکری بمیان نیامده است لکن با توجّه به شواهد و قرائن حدس می زنند که حدود سال ۲۶۰ هجری قمری باشد. او در شهر قمّ بدنیا آمد و در همانجا پرورش یافت، و نزدِ مشایخ و علمای آنجا به کسب دانش پرداخت، بعد به عراق رفت و در آنجا با حسین‌بن روح (سوّمین نفر از نوّاب أربعهٔ حضرتِ صاحب علیه‌السّلام) دیدار کرده و مسائلی از او پرسید، و بار دیگر در سال ۳۲۸ هجری قمری به بغداد سفر کرد و در همین سال بود که به عبّاس بن‌عمر اعطای اجازه فرمود، و در سال ۳۲۹ هجری پس از بازگشت به زادگاهِ خویش شهر قم آفتابِ عمرِ آن بزرگوار غروب کرد و در همانجا بخاک سپرده شد، و این همان سالی است که می‌گویند تَناثُر نجوم در آن واقع شد.

أبوعبدالله حسین بن‌بابویه از جماعتی از اهل قم که از جمله ایشان علیّ بن أحمد بن‌عمران الصفّار، و علویّة الصفّار، و الحسین بن أحمد بن إدریس هستند ــ و خدا ایشان را رحمت کناد ــ روایت کرده که گفتند: در سالی که پدرم علیّ بن الحسین بن موسی ابن‌بابویه وفات یافته بود ما در بغداد بودیم، و ابوالحسن علی‌بن محمّد سمریّ ــ قدّس سرّه ــ (آخرین نفر از نوّاب اربعه) پیوسته از ما جویا می شد که چه خبر تازه‌ای در مورد علی بن الحسین ــ رحمه‌الله ــ رسیده است، و ما می‌گفتیم: نامه رسیده که او تندرست است.

این وضع ادامه داشت تا روزی که او در آنروز از دنیا رفت، و علیّ بن محمّد سَمُری ــ قدّس سرّه ــ باز هم از ما جویای حال او شد، و ما نیز همان سخن هر روزه را تکرار کردیم، این بار در پاسخ ما فرمود: خداوند شما را در مصیبتِ علیّ بن الحسین پاداش نیکو دهد که او هم اکنون از دنیا رفت، راویان گویند: ما ساعت و روز و ماه آن لحظه‌ای که این خبر را گفته بود یادداشت کردیم، پس از هفده یا هجده روز خبر وفات او به بغداد رسید، و درست در همان تاریخ و ساعتی اتّفاق افتاده بود که شیخ علی ابن محمدسَمُری ابوالحسن ــ قدّس سرّه ــ قبلاً ما اعلام کرده بود.

قبر آن بزرگوار در قم آشنای همگان و مشهور است، و گنبد و بارگاهی عالی بر

آن ساخته‌اند، که اهل معرفت آنجا را زیارت می‌کنند و از صاحب آن مزار پاک صفا می‌جویند.

ولادت مؤلف ــ رحمه‌الله ــ :

ما بدرستی از سال ولادت او آگاه نیستیم و هیچیک از شرح حال‌نویسان نیز آن را مشخّص نکرده‌اند، امّا از کتاب خود او بنام کمال‌الدّین، و کتاب غیبت شیخ طوسی و فهرست نجاشی چنین برمی‌آید که تاریخ ولادت او پس از فوت محمّد بن عثمان العمری دوّمین نفر از سفرای چهارگانه امام زمان علیه‌السّلام بوده است، سال ۳۰۵ هجری در اوائل سفارت أبي‌القاسم حسین بن‌روح (سومین سفیر از سفرای چهارگانه).

شیخ صدوق گوید: أبو جعفر محمّد بن عليّ بن‌الأسود برای ما روایت کرده گفت: علی بن‌حسین بن‌موسی بن‌بابویه ــ پدر مؤلّف ــ پس از وفاتِ محمّد بن‌عثمان العمريّ ــ رضی‌الله‌عنه ــ از من درخواست کرد که از حسین بن‌روح بخواهم تا از مولایمان امام زمان علیه‌السّلام خواهش کند آن حضرت دعا کند و از خداوند عزّوجلّ بخواهد که فرزند پسری نصیب او گرداند، گوید: من این خواسته را بجا آوردم، و او نیز بنوبهٔ خود پنهانی آن را گزارش داد، و پس از سه روز بمن خبر داد که امام علیه‌السّلام برای عليّ بن‌الحسین دعا فرموده و در آینده نزدیک او را پسری مبارک زاده شود که خداوند عزّوجلّ بواسطهٔ آن پسر او را بهره‌مند سازد، و پس از او نیز فرزندان دیگری به وی عطا گردد.

همچنین شیخ الطائفة ــ رحمه‌الله ــ گوید: ابن‌نوح گوید: أبوعبدالله حسین ابن‌محمّد بن‌سورهٔ قمی ــ رحمه‌الله ــ هنگامیکه در سفر حجّ بشهر ما آمده بود برای من روایت کرده گفت: عليّ بن‌حسن بن‌یوسف صائغ قمّی و محمّد بن‌أحمد بن‌محمّد صیرفي معروف به ابن‌الدّلاّل و دیگران از مشایخ قم برای من حدیث کردند که علي بن‌حسین ابن‌موسی بن‌بابویه دختر (محمّد بن‌موسی بن‌بابویه) عموی خود را به همسری اختیار کرده بود ولی از او فرزندی نداشت. لذا به حسین بن‌روح ــ رضی‌الله‌عنه ــ نوشت که از امام زمان علیه‌السّلام خواهش کند که برایش دعا فرموده و از خداوند بخواهد فرزندانی فقیه باو عطا فرماید، پس از ناحیهٔ مقدّسه پاسخ رسید که تو از همسرِ کنونی

خود دارای فرزند نخواهی شد، لکن بزودی صاحبِ کنیزی دیلمی می‌شوی وازاودارای دو پسر که فقیه شوند خواهی گردید.

و باز نجاشی گوید: علی بن الحسین ــ ره ــ به عراق رفته و با حسین بن روح ــ رحمه‌الله ــ ملاقات کرد و مسائلی از او پرسید، پس از مدتی بتوسّط محمّدابوجعفر الأسود به حسین بن روح نامه نوشت و طی آن درخواست کرد که نامهٔ او را به امام علیه‌السّلام برساند، که در آن نامه از حضرت درخواستِ دارا شدنِ فرزندی کرده بود، پس جواب آمد: در مورد خواسته توبرایت دعا کردیم، و در آینده نزدیک دو فرزندِ پسر پرخیر و نیکو نصیب تو خواهد گردید.

آنچه گذشت سخنان بزرگان و دانشمندان در مورد تاریخ ولادت آن بزرگوار بود، و اوّلین روایت را خود او که نسبت بخویشتن آگاه‌تر از دیگران است نقل کرده بود، از همهٔ اینها نتیجه گیری می‌شود که ولادت آن بزرگوار بعد از سال ۳۰۵ بوده، و چه نیکو ولادتی و نیکوتر مولودی بوده است که بدعای امام زمان علیه‌السّلام زاده شد، و سود او و خیر و برکتش همه مردمان را فراگرفت، و بهمین لحاظ بود که شیخ بزرگوار (صدوق) همواره افتخار می‌کرد و می‌فرمود: من بدعای امام زمان علیه‌السّلام زاده شدم، و نیز می‌گفت: چه بسیار اتّفاق می افتاد که وقتی أبوجعفر محمّد بن علیّ الأسود مرا می‌دید که با چه پشتکاری به مجالس استادمان محمّد بن أحمد بن الولید ــ رحمه‌الله ــ رفت و آمد می‌کنم و نسبت بفراگیری کتابهای علمی و حفظ آنها اشتیاق نشان می‌دهم، می‌گفت: عجب نیست که چنین رغبت و اشتیاقی در علم و دانش داشته باشی! زیرا که تو بدعای امام زمان علیه‌السّلام زاده شده‌ای!

و ابن سورة می‌گفت: هرگاه أبوجعفر و أبوعبدالله فرزندان علي بن الحسین چیزی روایت می‌کردند مردم از وسعت حفظ و معلومات ایشان در شگفت می‌شدند و بآنان می‌گفتند: این موقعیّت و شأن بسبب دعای امام علیه‌السّلام در حقّ شما مخصوص گشته است.

و چنانکه قبلاً گذشت برادر شیخ نیز گوید: من درحالیکه کمتر از بیست سال سنّ داشتم حدیث می‌گفتم و گاه محمّد بن علیّ الأسود در مجلس من حضور می‌یافت و وقتی سرعت پاسخگوئی مرا به مسائل حلال و حرام مشاهده می‌کرد از کمی

سنّ و سال من در شگفت شده و می‌گفت: عجب نیست! زیرا تو بدعای امام علیه السّلام زاده شده‌ای.

امّا آنچه در پاره‌ای از کتب مذکور است که شیخ در خراسان و بهنگامی که پدرش به زیارت مشهد مقدّس امام رضا علیه السّلام مشرّف شده بود بدنیا آمده است ما در این مورد به سندی دست نیافته‌ایم که صحّت این مدعا را اثبات کند، و نیز هیچیک از شیعیان را ندیده‌ایم که ذکری از آن کرده باشند، البتّه خدا بهتر می داند.

وفات مؤلّف وآرامگاه او :

او در سال ۳۸۱ هجری درحالیکه بیش از هفتاد سال از عمر پرثمرش می‌گذشت چشم از جهان فروبست، آرامگاه او در شهر ری بفاصله کوتاهی از مرقد حضرت عبدالعظیم حسنی ــ رضی اللّه عنه ــ و در کنار باغ طغرل در باغچهٔ مصفّائی قرار گرفته، و دارای بقعه و بارگاهی است که در عین سادگی، از شکوهی روحانی برخوردار است و مردم به زیارت آنجا رفته و بدان تبرّک می جویند، و ساختمان آن بدستور فتحعلی‌شاه قاجار در سال ۱۲۳۸ تجدید بنا گردید، البته این بازسازی پس از ظهور کرامتی که گفتگوی آن در میان مردم دهان‌بدهان می‌گشت و برای شاه و امراء و دولتمردان او به‌ثبوت رسید انجام شد، تفصیل ماجرا را پاره‌ای از بزرگان همچون خوانساری در کتاب روضات، و تنکابنی در قصص العلماء، و مامقانی در تنقیح المقال، و خراسانی در منتخب التواریخ، و قمّی در فوائدالرّضویّة و دیگران در کتب خود ذکر کرده‌اند ــ رحمهم اللّه-

خوانساری در مورد این واقعه چنین می‌گوید: از جملهٔ کرامات شیخ که در این دوره آشکار شد و موجب بازشدن چشم و روشنائی دیدهٔ صاحبدلان گردید و توجّه مردمان را بخود معطوف ساخت، این قضیّه بود که: زمانی در اثر طغیان آب باران حفره و شکافی در آرامگاه شریف شیخ ــ رحمه اللّه ــ واقع در نزدیکی شهرری (که بخش کوچک بجامانده از ری قدیم است، و امروز از اعتبار و رونق و شهرت پیشین اثری در آن مشاهده نمی‌شود) پدید آمد، و وقتی برای اصلاح و مرمّت آن به بازرسی و جستجوی آن حدود پرداختند به سردابی برخوردند که قبر شیخ در آن قرار داشت، و چون بدانجا وارد شدند بدن شریفش را تر و تازه یافتند که غیر از عورت او

بقیهٔ بدنْ عریان و اندامی سالم و بدون نقص و عیب با صورتی نیکو آرمیده بود! و هنوز اثر خضاب بر ناخنهایش مشهود بود! و رشته های نخ پوسیدهٔ کفن که از هم گسسته شده بود در اطراف جسد بر روی خاک ریخته بود! این خبر در شهر تهران بسرعت دهان‌بدهان گشت تا بالاخره بگوش خاقان مبرور رسید یعنی فتحعلی شاه قاجار جدّ پدر شاه کنونی ناصرالدین شاه قاجار ــ که خداوند ملک و دولتش را پیوسته پایدار و جاوید بدارد ــ تقریباً حدود سال ۱۲۳۸ هجری این واقعه اتّفاق‌افتاد، فتحعلی‌شاه خود برای تحقیق موضوع شخصاً در آنجا حضور پیدا کرد، و پس از شور و صلاحدید با دولتمردان و افراد امین و مورد اعتماد که دخول شخص سلطان به سردابه مذکور را موافق مصلحت دولت عَلیّه ندانستند، گروهی از علماء و افراد سرشناس و متشخّص شهر را بداخل سرداب فرستاد، باتوجّه به کثرت بازدیدکنندگان و اعلام صحّت موضوع از سوی تمامی آنان، هیچگونه شکّی برای سلطان باقی نماند که این شایعه قطعاً حقیقت دارد، و چون به علم الیقین رسیده بود دستور داد آن حفره یا کانال منتهی به سرداب را بسته و ساختمان آرامگاه را ترمیم، و به بهترین وجه تزئین و آئینه کاری نمایند. و من خود بعضی از کسانی که در آن واقعه حضور داشته و شاهد ماجرا بوده‌اند ملاقات کرده‌ام و نیز بزرگانی از بین اساتید گذشته ما آن را حکایت کرده‌اند که ایشان خود از بزرگان سروران دنیا و دین هستند.

مامقانی نیز این واقعه را از قول عالِم راست گفتار و مورد اعتماد سیدابراهیم لواسانی طهرانی ــ قدس سرّه ــ در تنقیح المقال نقل کرده است.

و سلام علیه یوم ولد و یوم یموتُ و یومَ یُبعثُ حیّاً

تألیفات پدر مؤلّف ــ رحمه الله ــ:

ابن ندیم در کتاب فهرست خود گوید: من در پشت جزوه‌ای بخط فرزند او محمّد بن‌علیّ (ابوجعفر الصدوق) خواندم که مرقوم داشته بود: به فلان بن‌فلان (نام او را ذکر کرده بود) کتابهای پدرم علی بن الحسین که عبارت از دویست کتاب است، و نیز کتابهای خودم را که هشت کتاب است اجازهٔ نقل دادم ــ تا آخر ــ.

همانگونه که از این سخن برمی آید آثار آن بزرگوار بالغ بر دویست کتاب بوده است، لکن در فهرستهای تدوین شده حدّ اکثر آن را نام نبرده‌اند، البته

نجاشی و شیخ طوسی ــ رحمهما الله ــ حدود بیست کتاب از آنها را در فهرست خود نام برده‌اند، و با کمال تأسف باید گفت بیشتر آن آثار در طول زمان از بین رفته و اثری از آن همه بدست ما نرسیده است.

برادران مؤلف ــ رحمه الله ــ:

۱ــ حسین بن علی:

نجاشی در فهرست خود شرح حال او را آورده و گوید: أبوعبدالله حسین ابن علیّ بن حسین بن موسی بن بابویه قمّي راست گفتار بوده و دارای کتابهائی است از جمله: کتاب التوحید و نفي التشبیه، و کتابی که برای ابی القاسم صاحب بن عبّاد پرداخته یا به او تقدیم نموده است، این خبر را حسین بن عبیدالله برای ما گفته است ــ تا آخر ــ.

شیخ طوسی ــ رحمه الله ــ در کتاب غیبت خود گوید: ابن نوح گفته که أبوعبدالله بن سوره ــ حفظه الله ــ گوید: أبی الحسن بن بابویه دارای سه فرزند بوده که دو تن از ایشان بنامهای محمّد و حسین هر دو فقیه و در حفظ بسیار ماهر بوده‌اند و اخباری از حفظ داشته‌اند که سایر دانشمندان قم آنها را از حفظ نداشته‌اند.

ایشان برادر دیگری بنام حسن داشتند که برادر میانی بود و پیوسته به زهد و عبادت روزگار می‌گذرانید، و با مردم رفت و آمد و آمیزش نداشت، و أهل فقه و فقاهت هم نبود. ابن سوره گوید: هرگاه که أبوجعفر و أبوعبدالله دو فرزند أبي الحسن علیّ بن الحسین حدیثی روایت می‌کنند مردم از حافظهٔ ایشان و آنچه حفظ دارند دچار شگفتی می‌شوند و به آنان می‌گویند: با دعای امام علیه السّلام این شأن و مقام که از آن برخوردارید مخصوص به شمادو تن گشته است. أبوعبدالله ــ حسین بن علی مورد بحث ــ خود گوید: من مجلس حدیث داشته و حدیث می‌گفتم درحالیکه کمتر از بیست سال سنّ داشتم، چه بسا اتّفاق می‌افتاد که محمّد بن علیّ الأسود در مجلس من حضور می‌یافت، و چون سرعت مرا در پاسخگوئی به مسائل حلال و حرام می‌دید شگفتی او از کم‌سنّ و سالی من زیاده می‌گشت و خود می‌گفت: چه جای تعجّب است! که تو بدعای امام علیه السّلام بدنیا آمده‌ای.

ابن حجر در لسان المیزان پس از برشمردن نَسَب او گوید: ابن النجّاشی از او

یاد کرده و گوید: وی از فقهای امامیّه بوده، و شیخ ابوعبدالله غضائری از او روایت کرده است، او کتاب نفی التشبیه را تصنیف و به صاحب بن عبّاد تقدیم نموده است، و صاحب همواره او را بزرگ می داشت و هنگامیکه نزد او بود جایش را در بالای انجمن قرار می داد ــ الی آخر ــ.

بطور کلّی همهٔ کسانی که از او نام برده‌اند وی را گرامی داشته و مورد ستایش قرار داده‌اند.

او از عدّه‌ای از مشایخ روایت کرده که از جملهٔ ایشان: پدرش ابوالحسن ابن بابویه، و برادر بزرگوارش أبوجعفر بن بابویه، و نیز أبوجعفر محمّد بن عليٍّ الأسود، و عليّ بن أحمد بن عمران الصفّار، و حسین بن أحمد بن إدریس بوده‌اند.

از او نیز عدّه‌ای روایت کرده‌اند و از جمله: الشیخ أبوعلی الحسن بن محمّد ابن الحسن الشیبانیّ ــ صاحب تاریخ قم ــ و السیّد المرتضی علم الهدی علیّ بن الحسین ابن موسی، و الحسن بن أحمد بن محمّد بن الهیثم العجلیّ می باشند.

همچنین أحمد بن محمّد بن نوح أبوالعبّاس السیرافي از او روایت می‌کند و گوید: «در ماه ربیع الأوّل سال سیصد هجری به بصره نزد ما آمد». ولی این تاریخ نادرست است زیرا شیخ و برادرش محمّد بن علی بن بابویه پس از ۳۰۵ بدنیا آمده‌اند، شاید ۳۵۰ به ۳۰۰ تحریف شده باشد.

شیخ طوسی ــ رحمه‌الله ــ نیز بواسطهٔ جماعتی از او روایت کرده که ظاهراً عبارت از: محمّد بن محمّد المفید، و ابن الغضائريّ الحسین، و ابوالحسین جعفر بن حسکة القمّي، و أبوزکریّا محمّد بن سلیمان الحرّانيُّ، و السیّد محمّد بن حمزة المرعشيّ می باشند. والسلام. با استفاده از مقدّمهٔ کتاب معانی الاخبار و کمال الدین

محمد جواد غفاری

۱۳۶۶

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

اللّٰهُمَّ إنّي أَحْمَدُكَ ، وأشكرُكَ ، واؤمِنُ بِكَ ، وأتوكّلُ عَلَيكَ ، و أُقِرُّ بِذَنْبي إليكَ وَ أشْهَدُكَ أنّي مُقِرٌّ بِوَحْدانيّتِكَ ، و مُنَزِّهُكَ عَمّا لايليقُ بِذاتِكَ ممّا نَسَبكَ إليهِ مَنْ شَبَّهَكَ ، وألْحَدَ فيكَ ، وأقولُ: إنّكَ عَدْلٌ فيما قَضَيْتَ، حكيمٌ فيما أمْضيتَ، لطيفٌ لِما شِئْتَ، لَمْ تَخْلُقْ عِبادَكَ لِفاقَةٍ، وَلا كَلَّفْتَهُم إلّا دونَ الطّاقَةِ، و إنّكَ ابْتَدأْتَهم بِالنِّعَمِ رَحيماً، وعَرَّضتهم لِلاستحقاقِ حكيماً، فأكمَلتَ لِكلِّ مُكلَّفٍ عَقْلَهُ، وأوضَحْتَ لَه سَبيلَه، وَلَمْ تُكَلِّفْ مَعَ عَدمِ الجَوارِحِ مالا يَبْلُغُ إلّا بِها، ولا مَعَ عَدَمِ المُخْبِرِ الصادقِ مالا يُدْرَكُ إلّا بِه.

فبعثتَ رُسُلَكَ مُبَشّرينَ وَ مُنذِرينَ، وأمرْتَهُمْ بِنَصبِ حُجَجٍ مَعْصومينَ، يَدْعُونَ إلى سَبيلِكَ بالحكمةِ والموعظةِ الحَسَنَةِ، لِئلاّ يكونَ للنّاسِ عَلَيْكَ حُجَّةٌ بَعْدَهُمْ، وَلِيَهْلِكَ مَنْ

بنام خداوند بخشایندهٔ مهربان

بارالها! براستیکه من تورا می ستایم، و سپاست میگویم، و بتو دلگرم و امیدوارم، و بر تو توکّل میکنم، و بدرگاه تو بگناه خویش اعتراف می نمایم، و تورا گواه میگیرم که بحقیقت به یکتائیت اقرار دارم، و مبرّایت میدارم از هر پیرایه که سزاوار تو نیست. پیرایه ای که بتو نسبت داده آنکس که برایت نظیر و همتا انگاشته، و از راهت منحرف گشته، و ایمان دارم که تو در هر حکم که فرمائی عادلی، و در آنچه اجرا نمائی درستکاری، و بهرچه که اراده کنی بی‌شتاب و پرمهر و دقیق، بندگانت را از روی نیاز نیافریدی، و جز بکمتر از توانائیشان مأمور نساختی، و خود باعطاء وجودشان از سرِ رحمت آغاز کردی، و از سرِ حکمت موردِ استحقاقِ لطفشان قرار دادی، پس عقلِ هر مکلّفی را کامل کردی و راه را بر او واضح و روشن ساختی، و هیچ کس را بدون اندام و اسباب بکاریکه بدون آن اسباب و اندام انجام نپذیرد نگماشتی، و بدانچه بدون خبردهندهٔ راستگو دانستن و فهمش ممکن نیست مکلّف ننمودی.

آنگاه فرستادگان خود را بشارت دهنده و ترساننده برانگیختی، و آنانرا به گماشتن راهنمایانی محفوظ از خطا و نسیان امر فرمودی ، تابندگانت را براه تو با برهان و دلیل روشن و نیز زبان خوش و اندرز بخوانند (ممکن است «حکمت» کنایه از قرآن باشد و

هَلَكَ عَنْ بَيِّنَةٍ، ويَحْيىٰ مَنْ حَيَّ عَنْ بَيِّنَةٍ، فَعَظُمَتْ بِذٰلِكَ مِنَّتُكَ عَلىٰ بَرِيَّتِكَ، و أَوْجَبْتَ عَلَيهِمْ حَمْدَكَ، فلكَ الحَمْدُ عَدَدَ ما أَحْصىٰ كِتابُكَ، وأحاطَ بِه عِلْمُكَ، وتَعالَيْتَ عَمّا يقولُ الظالِمونَ عُلُوّاً كبيراً.

قال الشيخُ الإمامُ السَّعيدُ الفقيهُ [نزيلُ الرَّيِ] أبوجعفر محمّدبنُ عَليِّ بن الحسين ابن موسَى بنِ بابويهِ القُمّيُّ مُصَنِّفُ هذاَ الكِتابِ -قَدَّس الله رَوحَهُ-:

أمّا بَعدُ فَإنَّهُ لَمّا ساقَني القَضاءُ إلَى بِلادِ الغُرْبَةِ، و حَصَلَني القَدَرُ مِنها بأرْضِ بَلْخ مِنْ قَصَبَةِ إيلاق، وَرَدَها الشريفُ الدَّيِّنُ أبوعَبْدِالله المَعْرُوفُ بِنِعْمَة -و هُوَ محمّدُ بنُ الحَسَنِ بنِ إسْحاقَ بن [الحَسَنِ بنِ] الحُسَينِ بنِ إسْحاقَ بنِ موسَى بنِ جَعْفَربن محمّدبن عَليِّ بن الحسين بنِ عَليِّ بن أبي طالِب عليهم السلام فَدامَ بِمُجالَسَتِهِ سُرُوري، و انْشَرَحَ بِمُذاكِرَتِه صَدْري، و عَظُمَ بِمَوَدَّتِه تَشَرُّفي، لِأخلاقٍ قد جَمَعَها إلَى شَرَفِه مِنْ سَتْرٍ و صَلاح، و سَكينَةٍ و وقار، و دِيانَةٍ و

«موعظهٔ حسنه» سنّت)، تا مردم را پس از فرستادن ایشان برتو عذر و بهانه ای نباشد، و هرکس تباه‌شدنی است پس از اتمام حجّت هلاک شود، و هرکس شایسته زندگی ابدی است با دلیل به حیات جاوید رسد، و از اینرو احسان و رحمت خویش را بر جهانیان بزرگ ساختی (یا احسان و نعمتت بر بندگان عظیم گشت)، و ثنای خویش بر ایشان واجب و لازم شمردی، پس سپاس تو را، بشمار آنچه کتابت ثبت کرده، و آنچه علمت بر آن احاطه یافته، و تو خود بسیار بالا تر و برتری از آنچه کجروان و ستمکاران درباره‌ات گویند.

(امام فرخنده بخت و دانشمند) شیخ أبوجعفر محمّدبن علیّ بن الحسین بنِ موسی بن بابویه قمّی گردآورندهٔ این کتاب ــ که خداوند روانش را شاد فرماید ــ گوید:

هنگامیکه خواست و مشیّت باری مرا بسوی بلاد غربت روانه ساخت، و دست تقدیر و سرنوشت گذارم را بسرزمین بلخ قصبهٔ ایلاق انداخت، سیّد متعهّد و پایبند دین أبوعبدالله محمدبن حسن بن اسحاق بن [حسن بن] حسین بن اسحاق بن موسی بن جعفربن محمّدبن علیّ بن حسین بن علی بن أبی طالب علیهم السّلام که معروفست به «نعمت» بآن قصبه وارد شد، و من بمجالست با وی بسیار خرسند و شادمان گشتم، و با همدمی و همصحبتی او قلبم روشن و سینه‌ام گشوده شد، و بدوستی و محبّتش بسیار مفتخر و سرافراز گشتم، بجهت اخلاق ستوده‌ایکه بر شرافت و اصالت خانوادگی خود افزوده بود از حیاء و شایستگی، آرامش دل، هیبت، دینداری و تعهّد، پاکدامنی، پرهیزگاری و فروتنی.

عَفافٍ، و تقوىٰ وَإخْباتٍ، فَذاكَرَني بكتابٍ صَنَّفَه محمّدُبنُ زَكَرِيّا المُتَطَبِّبُ الرّازيُّ و تَرْجَمَهُ بِـ «كِتابِ مَنْ لايَحْضُرُهُ الطَّبيبُ» و ذكَرَ أنَّهُ شافٍ في معناهُ، و سَألَني أنْ أُصَنِّفَ لَهُ كتاباً في الفِقْهِ والحَلالِ والحَرامِ، والشَّرايعِ والأحْكامِ، مُوفياً عَلى جميعِ ما صَنَّفتُ في مَعْناهُ وأتَرْجِمُهُ بـ «كِتابِ مَنْ لا يَحْضُرُهُ الفَقيه» لِيَكُونَ إلَيْهِ مَرْجِعُهُ و عَلَيْهِ مُعْتَمَدُهُ، و بِه أخْذُهُ، وَيُشْتَرَكُ في أجْرِه مَنْ يَنْظُرُ فيهِ، و يَنْسَخُهُ و يَعْمَلُ بِمُودَعِه.

هذا مَعَ نَسْخِه لِأكْثَرِما صَحَبَني مِنْ مُصَنَّفاتي وَ سَماعِه لَها، وَ رِوايَتِها عَنّي، و وُقُوفِه عَلى جُمْلَتِها، و هِيَ مِائَتا كتابٍ و خَمْسَةٌ و أربعونَ كِتاباً.

فَأجَبْتُهُ -أدامَ اللهُ تَوفيقَه- إلىٰ ذلِكَ لِأنّي وَجَدْتُهُ أهْلاً لَهُ، وَصَنَّفْتُ لَهُ هذا الكتاب بِحَذْفِ الأسانيدِ لِئلاّ تَكْثُرَ طُرُقُهُ وَ إنْ كَثُرَتْ فَوائِدُهُ، وَلَمْ أقْصُدْ فيهِ قَصْدَ المُصَنِّفينَ في إيرادِ جَميعِ ما رَوَوْهُ، بَلْ قَصَدْتُ إلى ايرادِما أفْتي بِه وَ أحْكُمُ بِصِحَّتِه[1]، وَ أعْتَقِدُ فيهِ أنَّهُ

وی روزی از کتاب محمّدبن زکریّای رازی طبیب که نامش را «من لا یحضره الطبیب» گذارده یاد کرد و گفت آن کتابیست در موضوع خود (با کمی حجمش) جامع و وافی، و از من درخواست کرد که در فقه و حلال و حرام و قوانین و مقررات شرع کتابی بنویسم بقسمیکه همهٔ آنچه را که در موضوعات مختلف فقه (از طهارت تا دیات) تاکنون نوشته‌ام دربرداشته باشد و آنرا «کتاب من لایحضره الفقیه» نام نهم، تا بوقت نیاز بدان مراجعه کرده و مورد اعتماد و اطمینانش باشد و بآن عمل کند، و با کسانیکه آنرا مطالعه کرده و از آن نسخه برداشته و بآنچه در آنست عمل کنند در اجر شریک باشد، درصورتیکه وی از بیشتر کتابهایم که همراه خود داشتم نسخه برداشته و یا از من بگوش خویش احادیثش را شنیده و اجازه روایتش را نیز گرفته بود، و بر تمامی آنها که حدود ۲۴۵ مجلّد میشد آگاهی داشت.

اینجانب چون او را ــ که خدای توفیقش دهد ــ اهل و شایسته یافتم پیشنهادش را باین کار پذیرفتم، و این کتاب را با حذف اسانید که مبادا بسبب نقل آن حجم کتاب زیاد شود، تألیف کردم، اگرچه در ذکرش فائده بسیار بود.

و در این کتاب بخصوص نظر نداشتم هر چه بمن روایت کرده‌اند همه را بیاورم مانند دیگر مصنّفان که آنچه شنیده‌اند میآورند، بلکه منظورم این بود که آن دسته از روایاتیکه بدان فتوا میدهم و بصحّت صدورش از معصومین علیهم السّلام ــ بهر دلیل ــ وثوق

---

(١) ای أحکم بصحّة صدوره عن المعصوم(ع) سواء کان السند صحیحاً أولا.

حُجَّةٌ فيما بَيْني وَبَينَ رَبّي -تَقَدَّسَ ذِكرُه وتَعالَتْ قُدْرَتُه- و جميع ما فيه مُسْتَخْرَجٌ مِنْ كُتُبٍ مَشْهُورَةٍ، عَلَيْهَا المُعَوَّلُ وَ إِلَيْهَا المَرْجِعُ؛ مِثْلِ كِتابِ حَريزبنِ عبدالله السِّجستانيّ و كتابِ عُبَيْدالله بنِ عَليٍّ الحَلَبيِّ، و كُتُبِ عَليِّ بنِ مَهزيارِ الأهْوازيِّ، و كُتُبِ الحُسَيْنِ بنِ سَعيد، وَ نوادِرِ أحمَدبنِ محمّدبنِ عيسى، و كتابِ نوادِرِ الحِكْمَةِ تَصنيفِ محمّدبنِ أحمَدبنِ

و قطع دارم و بدان حکم میکنم بیاورم، و اکنون اعتقادم درباره‌اش چنین است که آن حجّت میان من و پروردگارم ــ که نامش مقدّس و قدرتش والا ــ میباشد.

و آنچه در این کتاب ذکر شده تمامی مأخوذ و دریافت شده از اصول مشهوریستکه همهٔ اعتماد بر آنهاست و احکام (مذهب جعفری) را از آنها باید گرفت مانند: کتاب حریزبن عبدالله سجستانی[1]، و کتاب عبیدالله‌بن علیّ حلبی[2]، و کتابهای علیّ بن مهزیار اهوازیّ[3]، و کتابهای حسین‌بن سعید[4]، و نوادر أحمدبن محمدبن عیسی[5]، و کتاب نوادر-

(۱) وی اهل کوفه است و مورد وثوق، و چون برای تجارت بسیستان سفر بسیار میکرده و بالاخره در آنجا اقامت گزیده بسجستانی که همان سیستان است معروف گشته دارای کتابهائی است که همه از اصول بشمار میرود، در سیستان بدست خوارج کشته شده.

(۲) وی ثقه و صحیح الحدیث است، اهل کوفه بوده ولی چون بسیار با پدر و برادرش بتجارت بحلب مسافرت میکرده از اینرو حلبی نسبتش داده‌اند، او دارای کتابیست که آنرا بامام صادق علیه‌السّلام عرضه داشته و حضرتشرا خوش آمده و او را تحسین فرموده و کتابش را تصدیق کرده، و فرموده: در میان ایشان (یعنی مخالفین) کسی بمانند این کتاب تألیف نکرده است.

(۳) علی‌بن مهزیار از اصحاب امام رضا و حضرت جواد و حضرت هادی علیهم السلام است و بسیار جلیل القدر و مورد وثوق همگان بوده و دارای ۳۳ کتاب است که جملگی از اصول چهارصدگانه بشمار میروند، در زمان حضرت هادی یا عسکری علیهما السلام از دنیا رفته است.

(٤) حسین‌بن سعید کوفی است و از اصحاب حضرت رضا و امام جواد و امام هادی علیهم السلام بوده، و در اواسط عمر با برادرش حسن به اهواز رفته و بعد خود تنها به قم مسافرت کرده و در منزل حسن‌بن ابان وارد شده و در همان دیار از دنیا رفته است، دارای ۳۰ مجلد کتاب است و در میان اصحاب چنان معروفست که کتب دیگران را بآن قیاس میکنند.

(۵) احمدبن محمدبن عیسی از جملهٔ اشعریانی است که از مدینه بکوفه رفتند و در آنجا اخبار اهل‌بیت علیهم السلام را ترویج کردند و جمعی از آنجا بقم مسافرت کرده و در آنجا اقامت گزیدند و بنشر اخبار و احادیث معصومین(ع) پرداختند و احمدبن محمدبن عیسی یکتن از

يَحيَى بنِ عِمرانَ الأشعريِّ، وَ كتابِ الرَّحْمَةِ لِسَعْدِ بن عَبدالله، و جامِعِ شَيْخِنا محمّدِ بنِ الحَسَنِ بنِ الوَلِيد رَضِيَ اللهُ عَنْهُ، و نوادِرِ محمّدِ بن أبي عُمَيرٍ، و كُتُبِ المَحاسِنِ لأحمَدَ بنِ أبي

الحكمة تصنيف محمّد بن أحمد بن يحيى بن عمران أشعري[۶] و كتاب الرحمة از سعد بن عبدالله[۷]، و جامع أستادمان محمد بن الحسن الوليد ــ رضي الله عنه[۸]، ــ و نوادر محمد بن أبي عمير[۹]،

معروفين آنها بشمار ميرود كه خود شيخ اجازه و استاد بيشتر محدثين قم ميباشد مانند محمدبن يحياى عطار، و محمدبن حسن صفّار، و على بن ابراهيم و بسيارى ديگر از قمّيين و رئيس مطاع آنها است و زمان امام هشتم و نهم و دهم عليهم السلام را درك كرده و حضرت رضا عليه السلام را ملاقات نموده، و كتابهاى بسيارى نوشته كه شيخ طوسى پاره‌اى از آنها از جمله كتاب نوادر را در فهرست نامبرده است و گويد اين كتاب مبوّب (يعنى فصل‌بندى و باب باب) نبوده و ابوسليمان داودبن كورهٔ قمى آن كتاب را باب‌بندى كرده، و محمدبن حسن بن وليد از آن كتاب مبوّب شده باجازه محمدبن يحيى نقل ميكند.

(۶) محمدبن أحمدبن يحيى أبوجعفر الأشعرى خود ثقه و جليل القدر است ولى چون از پاره‌اى ضعفاء روايت ميكرده و به احاديث مرسل اعتماد مينموده لاجرم محمدبن حسن بن وليد از كتاب نوادرالحكمه كه كتابى بزرگ و نيكو است بعض افراد را بنام روايانشان ردّ كرده و آنها را از آن كتاب استثنا مىكند و بقيه مورد اعتماد همگان است و صدوق نيز از عمل استادش محمدبن الحسن تبعيّت كرده، بارى اين كتابرا بجهت اينكه داراى احاديثى راجع بهمهٔ موضوعات دينى و مذهبى بوده محدّثين قم «دبّة الشبيب» مىگفته‌اند چه آنكه شبيب نامى درقم ميزيسته و دبّه‌اى داشته داراى خانه‌هاى بسيار، و هر نوع روغنى از وى ميخواستند از همان دبّه ميداده از اينرو اين كتابرا بآن دبّه تشبيه كرده‌اند.

(۷) سعدبن عبدالله اشعرى را گويند ثقه و جليل القدر است و داراى چندين كتاب معتبر و مورد وثوق و اطمينان، و گويند خدمت امام عسكرى رسيده است و قصّه‌اى طولانى نقل ميكنند ولى ثابت نيست و علائم وضع و جعل در آن ديده ميشود. وى در سنهٔ ۳۰۰ يا ۲۹۹ در روز چهارشنبه ۲۷ شوال وفات يافته است.

(۸) محمدبن حسن بن وليد استاد مؤلّف است و جلالت قدرش مستغنى از بيان، داراى دو كتاب معتبر است يكى بنام جامع و ديگرى بنام تفسير، و كتاب جامع او از اصول و كتب مرجع بشمار ميرفته است.

(۹) محمدبن أبي عمير پارساترين و خداترس‌ترين مردم عصر خويش بوده و حضرات موسى بن جعفر و على بن موسى و محمدبن على عليهم السلام را درك كرده و در راه مذهبش سختى و مصيبت بسيار ديده گويند در زمان رشيد منصب قضاى بغداد را باو پيشنهاد كردند وى نپذيرفت، از او خواستند كه شيعيان را بنام و نشان معرّفى كند، امتناع ورزيد، او را بتازيانه بستند

عبدالله البرقيّ، وَ رِسالَةِ أبي -رضيَ الله عَنْهُ- إليّ، و غيرها مِنَ الأصولِ والمصَنَّفاتِ الّتي

کتابهای أحمدبن أبي عبدالله برقی بنام محاسن[۱۰]، و رسالهٔ عملیه ای که پدرم ــ رضي الله

و چندین بار زدند و تمام اموالش را مصادره کردند و بالاخره در زمان مأمون بزندانش افکندند، مدّت چهارسال در زندان بود، تألیفاتش را که ۹٤ مجلّد بود، یکی از خواهرانش سعیده یا آمنه جمع کرده در غرفه‌ای نهاد، در این مدّت باران بیش از نیمی از آنها را ضایع و تباه ساخت، چون از زندان خلاص شد حدیث را از حفظ یا از نسخه هائی که مردم از روی کتابهای او پیش از تلف شدن نوشته بودند نقل میکرد، و از اینرو علمای مذهب مراسیل او را در حکم مسانید میدانند، گویند سندی بن شاهک بأمر هارون او را صد و بیست تازیانه زد بجهت تشیّع او و حکم زندانش را صادر کرد و محمدبن أبي عمیر یکصد و بیست هزار درهم نقد بداد و خود را خلاص کرد، و نیز گویند یکوقت او را برای معرّفی شیعیان تازیانه زدند، چون شماره تازیانه‌ها بصد رسید طاقتش تمام شد و چیزی نمانده بود که نام بعضی را بگوید که صدای محمدبن یونس‌بن عبدالرحمن را شنید میگفت «یا محمد اذکر موقفك بین یدی الله» ای محمد موقف خود را در قیامت در پیشگاه خداوند بیاد آر که چه جواب خواهی گفت؟ لذا اسم کسی را نبرد و احدی را گیر نینداخت، صدوق از استادش از علی‌بن ابراهیم و او از پدرش نقل کرده که ابن ابی‌عمیر بزاز بود و از مردی ده هزار درهم طلب داشت چون اموال ابن ابی‌عمیر مصادره شده بود فقیر و بینوا شد آن مرد که باو مدیون بود خانه خود را بده هزار درهم فروخت و پولش را برای ابن أبی‌عمیر آورد و گفت این طلبی است که از من داشتی اکنون بستان، ابن أبی‌عمیر پرسید این مالرا از کجا تحصیل کرده‌ای آیا به ارث بتو رسیده یا کسی بتو بخشیده؟ گفت هیچکدام، پرسید پس از کجا است؟ گفت خانه‌ای داشتم که محل سکونت خود و عیالم بود چون وضع شما را اینچنین دیدم آنرا برای اداء دینم بفروختم تا شما را کمکی باشد، ابن ابی‌عمیر فرمود: ذریح محاربی از امام صادق علیه السلام برای من حدیث کرد که فرمود «لایخرج الرجل عن مسقط رأسه بالدّین» یعنی انسان بجهت دین ترک خانه خود نمی‌کند. و گفت این مالرا بگیر و من حاجت بچنین پولی ندارم با آنکه بخدا سوگند فعلاً محتاج بیک درهم می‌باشم، و از این پولها یکدرهم هم قبول نخواهم کرد، بالجمله وفاتش در سنه ۲۱۷ هجری قمری بوده است.

(۱۰) احمدبن أبی عبدالله محمدبن خالد برقی أبوجعفر از اهل کوفه است پدرش محمدبن خالد را از اصحاب حضرت رضا علیه السلام دانند و برقی منسوب به برقه رود قم میباشد و آن در پنج فرسخی قم واقع شده است و دارای هوای خوب و مطلوبی است و پدرش از مهاجرینی است که از عراق به ایران سفر کرده و در آنجا (برقه رود) منزل کرده است و احمد فرزندش از محدثین معروف قم بشمار میرود و خود بشخصه مورد وثوق است ولی در کتابهایش مسامحه کرده و از ضعفا زیاد روایت می‌کند و باحادیث مرسل اعتماد دارد و کتاب زیاد نوشته از جمله آنها

طُرُقِي إِلَيْها مَعْرُوفَةٌ في فهرسِ الكُتُبِ الَّتي رُوَيْتُها عَنْ مَشايخي وَ أَسْلافي -رَضيَ الله عَنْهُمْ- وَ بالَغْتُ في ذلِكَ جُهْدي، مُسْتَعيناً بالله، وَمُتَوَكِّلاً عليه، و مُسْتَغْفِراً مِنَ التَّقْصيرِ، و ما تَوْفيقي إلّا بِالله عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ إِلَيْهِ أُنيب، وَهُوَ حَسبي وَنِعْمَ الوَكيلُ.

عنه[11] ــ برای من فرستاد، و کتب دیگر از اصول ونوشته هائیکه طریق روایت من از آنها در فهرست کتبیکه اجازهٔ روایت آن از مشایخ حدیثم و نیز از گذشتگانم بمن رسیده معروف است، و تمام کوشش خود را در این راه بکار بردم درحالیکه از خدایم یاری خواسته و بدو توکّل جسته، و از او پوزش تقصیر و کوتاهی درعمل طلبیده، و این موفقیّت جز از جانب او نیست و بر او توکّل می کنم، و بسویش باز می‌گردم، و او تنها مرا کافی است و والا ترین و بهترین کسی است که کار بدو سپرده شود.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

کتاب محاسن است که ۱۱ بخش آن که گویند نزدیک ۸۰ بخش بوده ، وباقی نابود شده در زمان ما وجود دارد و طبع شده است.

(۱۱) پدر مؤلف ابوالحسن علی بن الحسین بن بابویه از بزرگان مشایخ حدیث قم است و مورد اعتماد و فقیه و بحدّی مورد توجّه است که فقهاء عظام فتاوی ویرا در حکم اخبار و نصوص میدانند، و ابن ندیم گوید: بخط پسرش محمد در پشت کتابی دیدم که نوشته بود تمامی کتب پدرم که ۲۰۰ کتاب است را بفلانی اجازهٔ روایت میدهم با ۱۸ مجلد از نوشته های خودم، وی در قم بکار تجارت و کسب مشغول بوده و کتبش در موضوعات مختلف است، و امّا رساله ایکه صدوق نام میبرد یا همان فقه الرضای مطبوع و معروفست که گویند:آن رسالهٔ عملیه محمّد بن علی شَلَمَغانی است که به ابن أبی العَزاقر معروف است و یا رساله ای مستقل تألیف علی بن بابویه میباشد (که توضیح آن در کتاب مستطاب الذریعهٔ مرحوم شیخ آغا بزرگ طهرانی رضوان الله تعالی علیه آمده است) .

باری وفات علی بن الحسین در سنهٔ ۳۲۹ هجری قمری در شهر مقدس قم اتفاق افتاده و در آنجا دفن شده و قبرش دارای رواق و بقعه است.

كتاب طهارت

بِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ

بابُ
(المِياهِ وطُهْرِها ونَجاسَتِها)

قالَ الشيخُ السعيدُ الفقيهُ أبوجعفرٍ محمّدُبنُ عليّ بنِ الحسينِ بنِ موسَى بنِ بابويهِ القمّيُّ مصنّفُ هذَا الكتابِ ــ رحمةُ اللهِ عليه ــ:

إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالَىٰ يَقولُ: «وَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهوراً» ويَقولُ عَزَّوجَلَّ: «وَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنّاهُ فِي الْأَرْضِ وَ إنّا عَلىٰ ذَهابٍ بِهِ لَقادِرونَ»، ويَقولُ عَزَّوجَلَّ: «وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ».

فَأَصْلُ الماءِ كُلِّهِ مِنَ السَّماءِ وهُوَ طَهورٌ كُلُّه، وماءُ البَحْرِ طَهورٌ، وماءُ البِئْرِ طَهورٌ.

(در بیان آبها و پاکی و پاک آفرینی، و پلید شدن آنها)

شیخ سعیدِ دانشمند أبوجعفر محمّدبن علیّ بن الحسین بن موسی بن بابویه قمّی گرد آورندهٔ این کتاب ــ که رحمتِ خداوند بر او باد ــ گوید:

خداوندِ تبارک و تعالیٰ میفرماید: «وَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً طَهوراً) و ما از آسمان آبی پاک و پاک کننده فرو فرستادیم، (فرقان ٤٨) (یعنی باران را) .

و نیز خدای عزّوجلّ میفرماید: «وَأَنْزَلْنا مِنَ السَّماءِ ماءً بِقَدَرٍ فَأَسْكَنّاهُ فِي الْأَرْضِ وَإنّا عَلىٰ ذَهابٍ بِهِ لَقادِرونَ» و ما از آسمان به اندازهٔ معیّن آب (باران) را فرو فرستادیم و آنرا در زمین جایگیر و جایگزین ساختیم و البته ما بر بردن آن نیز توانائیم (مؤمنون: ١٨). و باز خدای عزّوجلّ فرماید: «وَيُنَزِّلُ عَلَيْكُمْ مِنَ السَّماءِ ماءً لِيُطَهِّرَكُمْ بِهِ» و از آسمان آبی (بارانی) بر شما فرو می‌فرستد تا بدان شما را پاکی و پاکیزگی بخشد. (أنفال: ١١).

پس (از آیاتی که مذکور افتاد روشن میشود که) اصل و منشأ و منبع آبها جملگی از آسمان است و همگیِ آنها پاک و پاکی بخش، و همین گونه است آب دریا (که در سطح زمین است) و آب چاه (که زیرزمین قرار دارد) جملگی پاک و پاکی آفرینند.

۱ــ وقالَ الصّادقُ جعفرُبنُ محمّدٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ : «كُلُّ ماءٍ طاهِرٌ إلّا ماعَلِمْتَ أنَّهُ قَذِرٌ».

۲ــ وقالَ عليه السّلامُ : «اَلْماءُ يُطَهِّرُ وَلا يُطَهَّرُ».

فَمَتىٰ وَجَدْتَ ماءً ولَمْ تَعْلَمْ فيهِ نَجاسَةً فَتَوَضَّأْ مِنهُ وَاشْرَبْ، و إنْ وَجَدْتَ فيهِ ماينَجِّسُهُ فَلا تَتَوَضَّأْ مِنهُ ولا تَشْرَبْ إلّا في حالِ الْاِضطِرارِ فَتَشْرَبُ مِنه وَلا تَتَوَضَّأْ مِنه وتَيَمَّمْ إلّا أنْ يَكونَ الماءُ كُرّاً فَلا بَأْسَ بِأنْ تَتَوَضَّأَ مِنه وَتَشْرَبَ، وَقَعَ فيهِ شَيْءٌ أوْلَمْ يَقَعْ، مالَمْ يَتَغَيَّرْ ريحُ الماءِ، فَإنْ تَغَيَّرَ فَلا تَشْرَبْهُ ولا تَتَوَضَّأْ مِنه.

۱ــ و (در همین خصوص) امام صادق علیه السّلام فرموده: هر آبی پاک است مگر اینکه خود بدانی که ناپاک است (یعنی علم حاصل کنی).

۲ــ و نیز آنحضرت فرموده: آب پاک ساز و پاک کننده است نجس را، ولی خود با چیزِ دیگری (غیرِ آب) پاک نمیشود.

پس هرگاه آبی را یافتی و در آن پلیدی و ناپاکی سراغ نداشتی با آن وضو بساز و از آن بیاشام. و برعکس چنانچه در آن چیزی که آنرا ناپاک می کند یافتی از آن وضو مساز و میاشام مگر در حالِ ناچاری که در این حال می توانی فقط از آن بیاشامی، ولی از آن وضو مساز، و در این حال تیمّم کن مگر آنکه آب بمقدار کُرّ باشد که در اینصورت وضو ساختن با آن و آشامیدن از آن اشکالی ندارد. خواه چیزی (از نجاسات) در آن افتاده باشد یا نه تا جائیکه بویِ آب دگرگون نشده باشد (یعنی آن نجاست که در آب ریخته یا افتاده، بوی آب را همانند خود نساخته باشد) و اگر تغییر و دگرگونی حاصل کرد نه از آن بیاشام و نه وضو بساز.

مترجم گوید: «اینکه دگرگونی را ببویِ تنها گفته مِن باب مثال است. زیرا تغییرِ مزه و رنگ هم دلیل تغییر و دگرگونی است، هرچند تغییر رنگ در روایات ما دیده نشده بلکه تنها تغییر بو و طعم در اخبار آمده مانند صحیحهٔ ابن بَزیع در مورد آب بِئْر (چاه آب). و شیخ طوسی در نهایه به نجاستِ آب متغیّر بهریک از این سه: (بوی، مزه، رنگ) فتوی داده است، و فرموده: بهیچ وجه استعمال آبیکه رنگ یا بو یا طعمِ آن به سببِ وقوعِ نجاست در آن تغییر یافته جایز نیست. و در سننِ ابن ماجه که از عامّه است ابو اُمامهٔ باهِلی از پیغمبر(ص) نقل کرده که فرمود: «إنَّ الماءَ لايُنَجِّسُهُ

وَالكُرُّ مايكونُ ثَلاثَةَ أشْبارٍ طولاً، في عَرْضِ ثَلاثَةِ أشْبارٍ، في عُمْقِ ثَلاثَةِ أشْبارٍ. و بِالوَزْنِ أَلْفٌ ومِائَتا رِطْلٍ بِالمَدَنيِّ.

۳ــ وقالَ الصّادِقُ عليه السّلامُ: «إذا كانَ الماءُ قَدْرَ قُلَّتَيْنِ لَمْ يَنْجَسْهُ شَيْءٌ. وَالْقُلَّتانِ جَرَّتانِ».

وَلا بَأْسَ بِالوضوءِ وَالغُسْلِ مِنَ الجَنابَةِ وَالاِسْتِياكِ بِماءِ الوَرْدِ.

وَالماءُ الَّذي تُسَخِّنُهُ الشَّمْسُ لا تَتَوَضَّأْ بِهِ، ولا تَغْتَسِلْ بِهِ مِنَ الجَنابَةِ، ولا تَعْجِنْ بِهِ لِأَنَّهُ يورِثُ البَرَصَ.

شَيْءٌ إلّا ماغَلَبَ عَلىٰ ريحِهِ وطَعْمِهِ ولَوْنِهِ».

و «کُرّ» عبارت از مقدار آبی است که حجمِ آن سه وجب در سه وجب باشد،و یا وزنِ آن یکهزار و دویست رِطْل مَدَنی است.

مترجم گوید: «مؤلّف کمترین حجم و بیشترین وزن را که در روایات مختلف رسیده‌اختیار کرده و آنرا میزان قرار داده، و شیخ طوسی در نهایه کُرّ را سه وجب و نیم در سه وجب و نیم در سه وجب و نیم میداند».

۳ــ و نیز امام صادق علیه السّلام فرموده است: هرگاه آب باندازهٔ دو قُلّه باشد دیگر چیزی آنرا نجس نمیسازد. و دو قُلّه دو خمرهٔ بزرگ باشد.

مترجم گوید: «از یکی از علمای لغت عرب بنام ابن دُرَیْد نقل شده که گفته است: قُلّه خمرهٔ بزرگی است که گمان این است که نه‌دهم پنج مشک آب ظرفیت داشته باشد، یعنی چهار مشک و نیم آب گنجایش داشته باشد».

و باکی نیست به وضو ساختن و غسلِ جنابت کردن، و مسواک نمودن با گُلاب.

مترجم گوید: «مؤلّف در رسالهٔ علمیّهٔ خود بنام هدایه نیز صریحاً همین فتوی را داده است، و گویند مستندش روایتِ یونس است که فقها گویند در سلسله سند این خبر سهل بن زیاد آدمی است و ضعیف است، و خود خبر هم شاذّ و نادر است و کسی بآن جز صدوق ــ رحمه الله ــ عمل نکرده و جایز نمیدانند با آبِ مضاف مثلِ گُلاب ولوبویش رفته باشد وضو یا غسل ساختن یا چیزی را تطهیر کردن».

و آبیکه در آفتاب گرم شده با آن وضو مساز و غسل جنابت مکن، و نیز با آن آب خمیر مساز زیرا موجب مرض پیسی است. (منظور اینست که مکروه است استعمال

ولا بَأْسَ بِأنْ يَتَوَضَّأَ الرَّجُلُ بِالماءِ الحَمِيمِ الحارِّ. ولايَفْسُدُ الماءُ إلّا ما كانَتْ لَهُ نَفْسٌ سائِلَةٌ. وكُلُّ ماوَقَعَ فِي الماءِ مِمّا لَيْسَ لَهُ دَمٌ فَلا بَأْسَ بِاسْتِعْمالِهِ وَالْوضوءِ مِنْهُ ماتَ فيهِ أوْلَمْ يَمُتْ.

فَإنْ كانَ مَعَكَ إناءانِ فَوَقَعَ فِي أحَدِهِما مايُنَجِّسُ الماءَ ولَمْ تَعْلَمْ فِي أيِّهِما وَقَعَ فَأهْرِقْهُما جَمِيعاً وتَيَمَّمْ. ولَوْ أنَّ ميزابَيْنِ سالا: ميزابُ بَوْلٍ وميزابُ ماءٍ فَاخْتَلَطا ثُمَّ أصابَ ثَوْبَكَ مِنْهُ لَمْ يَكُنْ بِهِ بَأْسٌ.

٤ــ وسَأَلَ هِشامُ بْنُ سالِمٍ أبا عَبْدِاللهِ عليه السَّلامُ «عنِ السَّطْحِ يُبالُ عليهِ فَتُصيبُهُ السَّماءُ فَيَكِفُ فَيُصيبُ الثَّوْبَ، فَقالَ: لا بَأْسَ بِهِ، ما أصابَهُ مِنَ الماءِ أكْثَرُ مِنْهُ».

٥ــ وسُئِلَ عليه السَّلامُ «عَنْ طينِ المَطَرِ يُصيبُ الثَّوْبَ فيهِ الْبَوْلُ والْعَذِرَةُ وَالدَّمُ، فَقالَ: طينُ الْمَطَرِ لايُنَجِّسُ».

آبیکه بسببِ خورشید گرم شده باشد. و شاید این حکم در آبِ گودالهای بیابان باشد، نه ظروفِ در خانه و منازل).

و اشکالی در بکار بردنِ آبیکه با آتش گرم شده در وضو (و غسل) نیست (یعنی کراهت ندارد). و آبرا نجس نمیکند مگر لاشهٔ حیوانی که دارای خونِ جهنده است (یعنی اگر رگ آنرا ببرند خون بجهد) ولی هر حیوانیکه دارای خونِ جهنده نیست در آب افتاد، با آن آب وضو ساختن و بکار بردن در تطهیر اشکالی ندارد چه در آب مرده باشد چه نمرده باشد.

و هرگاه دو ظرف داشتی که در یکی از آنها چیزی که آب را متنجّس و ناپاک میکند افتاده و ندانستی که در کدامیک از این دو ظرف بوده، هردو را بیرون بریز که از هیچکدام نمی توانی وضو بسازی و باید برای نماز تیمّم کنی، و چنانچه از دو ناودان آب جاریست، یکی بول است و دیگری آب، و این دو با یکدیگر ممزوج و مخلوط شدند بعد قطره‌ای از آن آبِ مخلوط بلباسِ تو رسید، اشکالی ندارد (یعنی لباست را نجس نکرده است).

٤ــ هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: از بامی که بر روی آن بول می کنند و باران باریده و از زیرِ سقف قطره قطره می چکد و گاهی به جامهٔ انسان اصابت می کند، حکم آن چیست؟ فرمود: اشکالی ندارد، آبِ باران بر آن غلبه دارد.

٥ــ و پرسیدند: اگر بر زمینیکه بول و نجاست و خون در آن است باران بارید و گِل

٦ــ وسَألَ عليُّ بنُ جعفرٍ أخاهُ موسىَ بنَ جعفرٍعليهماالسّلامُ «عنِ البَيْتِ يُبالُ عَلىٰ ظَهْرِهِ ويُغْتَسَلُ مِنَ الجَنابَةِ، ثُمَّ يُصيبُهُ المَطَرُ أيُؤْخَذُ مِنْ مائِهِ فَيَتَوَضَّأُ بِهِ لِلصَّلاةِ؟ فَقالَ: إذا جَرىٰ فَلا بَأْسَ بِه».

٧ــ وَسَألَهُ «عَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ في ماءِ المَطَرِ وقَدْ صُبَّ فيهِ خَمْرٌ فَأصابَ ثَوْبَهُ هَلْ يُصَلّي فيهِ قبلَ أنْ يَغْسِلَهُ؟ فَقالَ: لايَغْسِلُ ثَوْبَهُ ولا رِجْلَهُ ويُصَلّي فيهِ ولا بَأْسَ بِهِ».

٨ــ وسَألَ عَمّارٌ السّاباطيُّ أبا عبدِاللهِ عليه السّلامُ «عنِ الْقَيْءِ يُصيبُ الثَّوْبَ فَلا يُغْسَلُ،فَقالَ:لا بَأْسَ بِه».

٩ــ وقالَ رَسولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله :«كُلُّ شَيْءٍ يَجْتَرُّ فَسُؤْرُهُ حَلالٌ وَلُعابُهُ حَلالٌ».

١٠ــ وَأتىٰ أهْلُ الْبادِيَةِ رَسولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله فَقالُوا: «يا رَسولَ اللهِ إنَّ

شد و از آن گِل بجامهٔ انسان برسد حکم آن چیست؟ فرمود: گِلِ باران نجس نمیکند. (از مفهوم خبرِ بعد استفاده می شود مراد در حالِ ریزشِ باران است و در آنحال این حکم را دارد).

٦ــ و علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: هرگاه بر بامِ خانه‌ای بول و یا غسلِ جنابت می نمایند و باران برآن میبارد و آب از آن بام جاریست میتوان از آن آب برای نماز وضو ساخت؟ فرمود: اگر آب جاریست، اشکال ندارد.

٧ــ و نیز از آن حضرت سؤال کرد: از جائیکه مشروبات الکُلی ریخته شده در حالیکه باران میبارد مردی بگذرد و از آن زمین بلباسش قطره‌ای اصابت کند آیا میتواند با آن لباس نماز بخواند؟ (یا لباسش نجس شده و نمیتواند) حضرت فرمود: نه لباسش را لازم است تطهیر کند و نه پایش را و همانطور نماز بجا آورد و پاکی نیست.

٨ــ عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: غثیان و قیئ اگر بلباس و جامهٔ انسان رسد و آنرا نشوید (میتوان با آن نماز خواند) فرمود: اشکال ندارد.

٩ــ و رسول خدا(ص) فرموده: هر حیوانیکه نشخوار می کند، نیم‌خوردهٔ آن و نیز آب دهانش پاک و حلال است.

١٠ــ و اعراب بیابان‌نشین خدمتِ رسولخدا(ص) رسیدند و گفتند: «ای

حِياضَنا هٰذِهِ تَرِدُهَا السِّباعُ وَالكِلابُ وَالبَهائِمُ؟ فَقالَ صلّى الله عليه وآله لَهُمْ: لَها ما أَخَذَتْ أَفْواهُها وَلَكُمْ سائِرُ ذٰلِكَ».

و إنْ شَرِبَ مِنَ الماءِ دابَّةٌ أَوْحِمارٌ أَوْ بَغْلٌ أَوْ شاةٌ أَوْ بَقَرَةٌ أَوْ بَعيرٌ فَلا بَأْسَ بِاسْتِعْمالِهِ وَالوضوءِ مِنْهُ. فَإنْ وَقَعَ وَزَغٌ في إناءٍ فيهِ ماءٌ أُهْرِيقَ ذٰلِكَ الْماءُ. وَإنْ وَلَغَ فيهِ كَلْبٌ أَوْشَرِبَ مِنهُ أُهْرِيقَ الماءُ وَغُسِلَ الْإناءُ ثَلاثَ مَرّاتٍ: مَرَّةً بِالتُّرابِ وَمَرَّتَيْنِ بِالْماءِ ثُمَّ يُجَفَّفُ.

وأَمّا الماءُ الآجِنُ فَيَجِبُ التَّنَزُّهُ عَنْهُ إلّا أنْ يَكونَ لايوجَدُ غَيْرُهُ.

ولا بَأْسَ بِالوضوءِ بِماءٍ يَشْرَبُ مِنْهُ السِّنَوْرُ، ولا بَأْسَ بِسُؤْرِهِ.

١١ــ وقالَ الصّادقُ عليه السلام: «إنّي لا أَمْتَنِعُ مِنْ طَعامٍ طَعِمَ مِنْهُ السِّنَوْرُ، ولا مِنْ شَرابٍ شَرِبَ مِنْهُ».

رسولخدا درندگان و سگان و چهارپایان (گاو و شتر و گوسفند) به آبگیرهای ما درآمده (از آن مینوشند) حکم آن چیست؟ آن حضرت به ایشان فرمود: آنچه دهانِ آنان برمیگیرد (میآشامند) از آنها و مابقی از آنِ شماست (می‌توانید از آن استفاده کنید).

و اگر اسبی یا اُلاغی یا استری یا گوسفندی یا گاوی یا شتری از آب نوشید، اشکالی بر بکار بردن و وضو ساختن از آن آب نیست، و اگر چلپاسه (نوعی از مارمولکها و شاید آفتاب‌پرست) در ظرفی که آب در آنست افتاد آن آب را دور ریزدو اگر سگی در آن ظرف زبانِ خود را فرو کرد یا از آن نوشید آن آب را دور ریخته و سه بار ظرف را می‌شویند اوّل یکبار با خاک و دوبار با آب،و ظرف را باید خشک کرد (یعنی هربار غُساله‌اش را گرفت).

و امّا آبِ گندیده و آلوده، پس پرهیز از آن واجب است مگر آنکه غیر از آن آبی یافت نشود (و البتّه معلوم است مراد آبی است که در جائی مانده و فاسد شده نه آبیکه به سببِ وقوع نجاست گندیده باشد).

و وضو ساختن با آبی که گربه از آن نوشیده باشد اشکالی ندارد. همچنین باکی به نوشیدن آن نیست.

١١ــ و امام صادق علیه السلام فرموده: من از غذائی که گربه بدان دهان زده باشد خودداری نمیکنم و همچنین از آن آشامیدنی‌که گربه از آن نوشیده باشد پرهیز نمی کنم.

ولا يَجوزُ الوضوءُ بِسُؤْرِ اليَهوديِّ والنَّصرانيِّ و وَلَدِالزِّنا والمُشْرِكِ وَكُلُّ مَنْ خالَفَ الإسْلامِ، وَأشَدُّ مِن ذٰلِكَ سُؤْرُ النّاصِبِ.

وَماءُ الحَمّامِ سَبيلُهُ سَبيلُ الماءِ الجاري إذا كانَتْ لَهُ مادَّةٌ.

۱۲ــ وقالَ الصّادقُ عليه السّلام «فِي الْماءِ الَّذي تَبولُ فيهِ الدَّوابُّ وَتَلِغُ فيهِ الْكِلابُ ويَغْتَسِلُ فيهِ الجُنُبُ: إنَّهُ إذا كانَ قَدْرَ كُرٍّ لَمْ يُنَجِّسْهُ شَيْءٌ».

۱۳ــ وقالَ الصّادقُ عليه السّلام: «كانَ بَنو إسْرائيلَ إذا أصابَ أحَدَهُمْ قَطْرَةُ بَوْلٍ قَرَضُوا لُحُومَهُمْ بِالمَقاريضِ وقَدْ وَسَّعَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكُمْ بِأوْسَعِ مابَيْنَ السَّماءِ وَالْأرضِ وجَعَلَ لَكُمُ الْماءَ طَهوراً فَانْظُرُوا كَيْفَ تَكونونَ».

ووضوساختن با آب نیم خوردهٔ یهودی ومسیحی، ویا ولدالزّنا ومشرک وهرکس که با اسلام مخالفت دارد روا نیست، و از آن سخت‌تر نیم خوردهٔ کسی است که ناصب (دشمن) اهلبیت علیهم السلام باشد.

و آب حمّام حکمش حکم آب روانی است که دارای مادّه و منبع باشد.

۱۲ــ و امام صادق علیه السلام فرمود: هر آب راکدیکه چهار پایان در آن بول کنند و سگان پوزه در آن زنند و جُنُب در آن غسل کند اگر باندازهٔ کرّ باشد چیزی آنرا ناپاک نسازد.

۱۳ــ امام صادق علیه السلام فرمود: اسرائیلیان (یهودیان) را چنین رسم بوده که چون به یکی از آنان قطره‌ای بول میرسید گوشتهای خود را با قیچی می بریدند، در صورتیکه خداوند عزّوجلّ کار را بر شما امّت به توسّط احکامیکه وسعتِ آن باندازهٔ فاصلهٔ زمین‌تا آسمان است، آسان ساخته، آبرا برایتان پاک کننده قرار داده است. حال بنگرید (از نظر شکر) چگونه اید؟ (و در چه شرایط آسان و بی رنجی بسر میبرید).

مترجم گوید: «این خبر در لفظش تصرّف (نقل بمعنی غلط) شده است ودر تفسیرِ منسوب بعلیّ بن ابراهیم قمّی اینچنین آمده: «اِنَّ الرَّجُلَ مِن بَني اِسْرائيلَ اِذا أصابَ شَيْئاً مِنْ بَدَنِهِ الْبَوْلُ قَطَعوهُ» یعنی اگر یکی از بنی اسرائیل بدنش ببول متنجّس می شد دیگران از وی دوری می گزیدند، ظاهراً این حکم در روز شنبه که روز به معبد رفتن (و عبادت) آنهاست معمول بوده و شخصِ مذکور بمعبد راه نمی یافته. و یکی از راویان مرجعِ ضمیرِ بارز در «قَطَعوه» را درست نشناخته و آنرا به بدن یا بول بازگردانده و خبر را نقلِ بمعنی کرده، و این موجب شده که شارحین در معنیِ خبر

فَإنْ دَخَلَتْ حَيَّةٌ في حُبِّ ماءٍ وَخَرَجَتْ مِنْهُ صُبَّ مِنَ الماءِ ثَلاثُ أكُفٍّ، وَاسْتُعْمِلَ الْباقي، وَقَليلُهُ وَكَثيرُهُ بِمَنْزِلَةٍ واحِدَةٍ».

ولا بَأْسَ بِأنْ يُسْتَقَى الْماءُ بِحَبْلٍ اتُّخِذَ مِن شَعْرِ الخِنْزيرِ.

١٤ــ وَسُئِلَ الصّادقُ عليه السّلام «عَنْ جِلْدِ الخِنْزيرِ يُجْعَلُ دَلْواً يُسْتَقىٰ بِهِ الماءُ فَقالَ: لا بَأْسَ بِهِ».

درمانده‌شوند، چون یهود چنین کاری را نمی کنند و نمی توانند هم که بکنند و بخوبی از لفظ واضح است که تصرّف شده، و نیز معنی ندارد که یکی از آنها ببول آلوده شود و دیگران گوشتهای خود را بچینند».

و اگر ماری در خمرهٔ آبی داخل شده و سپس بیرون آید، باید به اندازهٔ سه کف (مُشتِ) پر از آن بیرون ریخته شود و باقیِ آب مورد استفاده قرار گیرد، چه مقدارِ آب کم باشد یا زیاد، هردو یک حکم دارد.

و استفاده از طنابیکه از موی خوک تهیه شده در آب کشی از چاه مانعی ندارد.

مترجم گوید: «ناپاک شدنِ آب به آنست که نجاستی (ولو هرقدر کم) به آن سرایت کند و تا زمانیکه عینِ نجاست انتقال پیدا نکرده باشد، دلیل بر نجس شدنِ شیٔ پاک نداریم. و صِرفِ ملاقاتِ نجس با چیزی، نجس کنندهٔ آن چیز نیست. و اگر ملاقات را منجّس بدانیم باید نتوانیم با آبِ قلیل تطهیر کنیم، زیرا اوّل آب با شیٔ نجس ملاقات کرده، بعد آنرا زائل و تطهیر می کند، پس معلومست که سرایت و تعدّی شرط است، و موی خوک با اینکه باتّفاقِ فقهاء نجس است، بدلیلِ اینکه سرایت نمیکند، آبرا نجس نمیسازد و اگر سرایتی تصوّر شود آب یا هر چیز مرطوب دیگری متنجّس خواهد شد و خبر بعد خود دلیل ماست».

١٤ــ از امام صادق علیه السلام پرسیدند: اگر از پوستِ خوک دلوی ساخته شود و با آن از چاه آب کشند از آن آب میتوان استفاده کرد؟ فرمود: اشکالی ندارد.

مترجم گوید: «پوستِ هر حیوانیرا تا دبّاغی نکنند دلو یا چیز دیگری از آن نمی‌سازند و دبّاغی خود موجب است که چرم ساخته شده چیزی از خود پس ندهد. بنابراین با اینکه دلو نجس است امّا بر تقریری که گذشت نجس کننده نیست و نیز خبر بعد دلیل ما است».

۱۵ــ وسُئِلَ الصّادقُ علیه السّلام «عَنْ جُلودِ المَیْتَةِ یُجْعَلُ فیها اللَّبَنُ وَالماءُ وَالسَّمْنُ ماتَرَی فیهِ؟ فَقالَ: لا بَأْسَ بِأنْ تَجْعَلَ فیها ماشِئْتَ مِنْ ماءٍ أوْلَبَنٍ أوْسَمْنٍ، وتَتَوَضَّأَ مِنْهُ وتَشْرَبَ، ولٰکِنْ لا تُصَلِّ فیها».

ولا بَأْسَ بِالوضوءِ بِفَضْلِ الجُنُبِ وَالحائِضِ مالَمْ یوجَدْ غَیْرُهُ، و إنْ تَوَضَّأَ رَجُلٌ مِنَ الماءِ المُتَغَیِّرِ أوِ اغْتَسَلَ أوْ غَسَلَ ثَوْبَهُ فَعَلَیْهِ إعادَةُ الوضوءِ والغُسْلِ والصَّلاةِ وغَسْلُ الثَّوْبِ وکُلِّ آنِیَةٍ صُبَّ فیها ذٰلِکَ الماءُ.

۱۵ــ و از حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: اگر از پوستِ حیوانِ مرده کیسه و انبانِ چرمی بسازند و در آن شیر یا دوغ و آب و روغن بریزند استفاده از این مایعات بنظر شما چگونه است؟ فرمود: اشکالی ندارد که هرچه در آن ریزی (آب یا دوغ و شیر یا روغن) یا از آن بیاشامی و یا با آب وضو بسازی، امّا در لباسی که از مُردهٔ حیوان ساخته شده نماز نمی توانی بجای آری.

مترجم گوید: «این خبر نیز توضیح همان مطالب است که در خبرِ پیش و فتوایِ قبل از آن گفتیم. و شیخ طوسی رحمة الله علیه در نهایه که رسالهٔ علمیّهٔ او است آب قلیل را موقعی متنجّس میداند که نجاستی در آن واقع شود، نه بصرف ملاقات با نجس. و صحیح نبودنِ نماز در پوستِ مردار از حیواناتِ حلال گوشت، بسبب نجس بودنِ آنست نه آنکه خود میته عنوانی خاصّ باشد در عدمِ جواز نماز در آن، شیخ طوسی در نهایه فرموده: «نماز در پوستِ مردارِ هیچ حیوانی جایز نیست و با دبّاغی هم پاک نمیشود» و این کلام با این ترتیب ظهور در این دارد که وی از جهتِ نجس بودن آن میدانسته».

و وضو ساختن از باقیماندهٔ آبیکه جنب و حائض از آن استفاده کرده در صورتیکه آبِ دیگری یافت نشود اشکالی ندارد. مترجم گوید: «ظاهراً منظور باقیماندهٔ آبیست که از ظرفی برداشته و غسل کرده، نه آبیکه غسالهٔ آنهاست».

و هرگاه شخصی از آبیکه بیکی از نجاسات دگرگون شده و بویا طعم و یا رنگ آن همانندِ نجاست شده وضو سازد و یا غسل کند یا جامهٔ خود را بشوید، باید جامهٔ خود را شسته و وضو و غسل و نمازِ خود را با لباس دیگر اعاده نماید، و هر ظرفیکه از آبِ متغیّر در آن ریخته شده است همه را تطهیر کند.

فَإنْ دَخَلَ رَجُلٌ الحَمّامَ ولَمْ يَكُنْ عِندَهُ ما يَغْرِفُ بِهِ ويَداهُ قَذِرَتانِ ضَرَبَ يَدَهُ فِي الماءِ وقالَ: بِسمِ اللهِ وهٰذا مِمّا قالَ اللهُ عزّوجلّ: «وَما جَعَلَ عَلَيْكُمْ فِي الدِّينِ مِنْ حَرَجٍ» وكَذٰلِكَ الجُنُبُ إذَا انْتَهىٰ إلَى الماءِ القَلِيلِ فِي الطَّرِيقِ ولَمْ يَكُنْ مَعَهُ إناءٌ يَغْرِفُ بِهِ ويَداهُ قَذِرَتانِ يَفْعَلُ مِثْلَ ذٰلِكَ.

۱۶ــ وسُئِلَ عليٌّ عليه السّلام «أيَتَوَضَّأُ مِنْ فَضْلِ وضوءِ جَماعةِ المسلمينَ أحَبُّ إلَيْكَ أوْ يَتَوَضَّأُ مِن رَكْوٍ أبْيَضَ مُخَمَّرٍ؟ فَقالَ: لا، بَلْ مِن فَضْلِ وضوءِ جَماعةِ المسلمينَ، فَإنَّ أحَبَّ دينِكُمْ إلَى اللهِ الحَنِيفِيَّةُ السَّمْحَةُ السَّهْلَةُ».

فَإنِ اجْتَمَعَ مُسلِمٌ مَعَ ذِمِّيٍّ فِي الحَمّامِ اغْتَسَلَ المسلمُ مِنَ الحوضِ قَبْلَ الذِّمِّيِّ.

ولا يَجوزُ التَّطْهِيرُ بِغُسالَةِ الحَمّامِ لِأنَّهُ يَجْتَمِعُ فيه غُسالَةُ اليَهودِيِّ والمَجوسِيِّ والنَّصْرانِيِّ والمُنْخَضِ لِآلِ محمّدٍ صلّى الله عليه وآله وهُوَ أشَرُّهُمْ.

و اگر شخصی واردِ حمّام شد و ظرفی نداشت که از آبِ قلیل برگیرد و استفاده کند و دستهایش نیز آلوده و چرک بود دست خود را در آب زده بگوید: بسم اللّه و غسل کند. و این داخل در عموم فرمایش خدای عزّوجلّ است که فرموده: «ما جَعَلَ عَلَیْکُمْ فِی الدِّینِ مِنْ حَرَجٍ» (حج: ۷۸). و همچنین جنب اگر در راه بآبی رسید که از کُرّ کمتر بود و ظرفی هم برای برداشتن آب نداشت تا بر بدنِ خود ریزد و دستهایش نیز آلوده بود باید بسم اللّه گفته و با دست از آب بردارد و بر خود ریزد.

مترجم گوید: «این خبر هم در صورتیکه (قَذِر) را حمل بر غیرِ نجس نکنیم میتوان گفت: مؤیّد گفتار پیش است».

۱۶ــ و از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسیدند: آیا وضو ساختن از آبِ حوضیکه مسلمانان در وضو یا شستن از آن استفاده می کنند نزد شما بهتر است یا از ظرفِ کوچک بسیار تمیز و سربسته (دست نخورده)؟ حضرت فرمود: نه، بلکه از همان حوضیکه مسلمانان وضو میگیرند بهتر است. زیرا بهترین و محبوبترین دین، نزد خداوند همان کیش حنیف است که هم دور از افراط و تفریط و هم آسان است.

و هرگاه یک مسلمان و یک کتابی ذمّی(یهودی یا نصرانی)در حمّام گرد آمدند، شخصِ مسلمان پیش از ذمّی آب بردارد و غسل نماید.

و با آبیکه در چاه یا حوضچهٔ حمّام از غساله و پساب جمع شده جایز نیست طهارت (وضو و غسل) ساختن، زیرا در آن پسابِ غسلِ یهودی و مجوسی و نصرانی

۱۷— وسُئِلَ أبوالحسن موسیٰ بنُ جعفرٍ علیهما السَّلام «عَنْ مُجْتَمَعِ الماءِ في الحمّامِ مِنْ غُسالَةِ النّاسِ يُصيبُ الثَّوْبَ مِنْهُ؟ فَقالَ: لابَأْسَ بِه».

ولا بَأْسَ بِالوضوءِ بِالماءِ المُسْتَعْمَلِ، وكانَ النَّبيُّ صلّى الله عليه وآله إذا تَوَضَّأَ أخَذَالنّاسُ مايَسْقُطُ مِنْ وضوئِهِ فَيَتَوَضَّؤُونَ بِه. وَالماءُ الَّذي يَتَوَضَّأُ بِهِ الرَّجُلُ في شَيْءٍ نَظيفٍ فَلا بَأْسَ أنْ يَأْخُذَهُ غَيْرُهُ فَيَتَوَضَّأَ بِه، فَأمّا الماءُ الَّذي يُغْسَلُ بِهِ الثَّوْبُ أوْ يُغْتَسَلُ بِهِ مِنَ الجَنابَةِ أوْتُزالُ بِهِ نَجاسَةٌ فَلا يُتَوَضَّأُ بِه.

۱۸— وسُئِلَ الصّادِقُ علیه السلام «عَنْ ماءٍ شَرِبَتْ مِنْهُ دُجاجَةٌ.فَقالَ: إنْ كانَ في مِنْقارِها قَذَرٌلَمْ يَتَوَضَّأْ مِنْهُ ولَمْ يَشْرَبْ، و إنْ لَمْ يَعْلَمْ في مِنْقارِها قَذَرٌتَوَضَّأَ مِنْهُ وَاشْرَبْ.

وكُلُّ ما أُكِلَ لَحْمُهُ فَلا بَأْسَ بِالوضوءِ والشُّرْبِ مِنْ ماءٍ شَرِبَ مِنْهُ، ولا بَأْسَ بِالوضوءِ

جمع میشود و نیز غُساله دشمنان اهل بیت علیهم السلام که از همهٔ آنها بدترند.

مترجم گوید که : « ذیلِ خبر در مقامِ تعلیل نیست بلکه در مقامِ تحذیر است.

۱۷— و از حضرتِ موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدند: از آبِ بالوعه و چاه حمّام که از غُساله و پسابِ مردم جمع شده اگر بلباسِ انسان برسد و جامهٔ شخص بآن آلوده شود حکم آن چیست؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

مترجم گوید: «این خبر با خبر قبل منافاتی ندارد چون در خبر قبل موضوع استفاده کردن در غسل و وضو بود، و در این خبر سؤال از طهارت و نجاست آنست».

و اشکالی نیست با آبِ مستعمَلِ در وضو،کسی وضو سازد، و رسول خدا(ص) هنگامیکه وضو میساخت مردم از آبیکه از وضوءِ آنحضرت در ظرف میریخت وضو میگرفتند. و نیز آبی را که شخصی در ظرف پاکیزه‌ای از آن وضو ساخته اشکالی نیست که دیگری برگیرد و با آن وضو سازد، ولی آبی که با آن جامه شسته اند (و پس از فشردن جامه میریزد) و یا آبیکه با آن غسلِ جنابت کرده‌اند و یا در برطرف کردن آلودگی و نجاست مصرف شده نمیتوان با آن وضو ساخت.

۱۸— و از امام صادق علیه السلام پرسیدند:آبیکه ماکیان (مرغ خانگی) از آن نوشیده حکمش چیست؟ فرمود: اگر میدانی که در منقارِ او نجاستی بوده، از آن وضو مساز، و میاشام و چنانچه معلوم نباشد که در منقارش از نجاست چیزی بوده میتوانی وضو گرفته و بیاشامی. (مراد آب قلیل است).

وهر چه از حیوانات حلال گوشت باشد،وضو ساختن از آب نیمخوردهٔ آنها جایز

مِنْ ماءٍ شَرِبَ مِنْهُ بازٌ أوْ صَقْرٌ أوْ عُقابٌ مالَمْ يُرَ في مِنْقارِهِ دَمٌ، فَإنْ رُئِيَ في مِنْقارِهِ دَمٌ لَمْ يَتَوَضَّأْ مِنهُ وَلَمْ يَشْرَبْ.

فَإنْ رَعَفَ رَجُلٌ فَامْتَخَطَ فَصارَ ذٰلِكَ الدَّمُ قِطَراً صِغاراً فَأصابَ إناءَهُ وَلَمْ يَسْتَبِنْ ذٰلِكَ في الْماءِ فَلا بَأْسَ بِالْوضوءِ مِنهُ، و إنْ كانَ شَيْءٌ بَيِّنٌ فيهِ لَمْ يَجُزِ الْوضوءُ مِنهُ.

وَالدَّجاجَةُ والطَّيْرُ وأشْباهُهُما إذا وَطِيءَ شَيْءٌ مِنْها الْعَذِرَةَ ثُمَّ دَخَلَ الْماءَ فَلايَجوزُ الْوضوءُ مِنهُ إلّا أنْ يَكونَ الْماءُ كُرّاً.

فَإنْ سَقَطَ في راوِيَةِ ماءٍ فَأْرَةٌ أوْ جُرَذٌ أوْ صَعْوَةٌ مَيِّتَةٌ فَتَفَسَّخَ فيها لَمْ يَجُزْ شُرْبُهُ ولاَ الْوضوءُ مِنهُ، و إنْ كانَ غيرَ مُتَفَسِّخٍ فَلابَأْسَ بِشُرْبِهِ وَالوضوءِ مِنهُ وتُطْرَحُ الْمَيْتَةُ إذا خَرَجَتْ طَرِيَّةً، وكَذٰلِكَ الْجَرَّةُ وحُبُّ الْماءِ والْقِرْبَةُ وأشْباهُ ذٰلِكَ مِنْ أوْعِيَةِ الماءِ.

است و اشکالی ندارد. و همچنین است حکم نیمخوردهٔ باز و شاهین و عقاب در صورتیکه خون در منقارشان دیده نشود و اگر خون مشاهده شد نمیتوان از آن آب وضو ساخت یا آشامید.

و اگر شخصی از بینی اش خون جاری شود و بینی بیفشاند و قطره های کوچکِ خون بیرون جهد و با ظرفِ آبی که در پیش دارد ملاقات کند ولی ذرّاتِ خون در ظرف یا آب دیده نشود اشکالی نیست که با آن آب وضو گیرند، و اگر از خون چیزی در آب به چشم آید با آن وضو نمی توان ساخت.

و هرگاه ماکیان و پرنده بر نجاست راه روند و سپس با پای آلوده داخلِ آب شوند وضو گرفتن از آن آب جایز نیست مگر آنکه در حدِّ کُرّ باشد.

مترجم: «جمعی از فقها این کلام را دلیل بر متنجّس شدنِ آبِ قلیل بملاقاتِ نجس گرفته اند، و آن صرف ادّعاست چون خبر، وقوعِ نجس در آب را میرساند نه تنها ملاقات را».

و اگر در مشکی بزرگ که در آن پر از آب بود، موشی یا موشِ صحرائی یا صَعْوَة (پرنده ای است کوچکتر از گنجشگ که بآن دم جنبانک گویند) مرده بیفتد و در آب ورم کرده متلاشی شود، نوشیدن و وضو ساختن از آن آب جایز نیست، و چنانچه اجزاءِ آنها از هم نگسیخته و متلاشی نشده و جسدِ حیوان تازه بود در صورتیکه آنرا در آورده و دور افکنند اشکالی ندارد از آن بیاشامند و وضو بسازند، و همچنین است حکمِ سبو و خمره و مشک و امثالِ اینها که بقدرِ کُرّ گنجایشِ آب ندارند.

فَإنْ وَقَعَتْ فَأْرَةٌ أوْ غيرُها مِنَ الدَّوابِّ في بِئْرِ ماءٍ فَماتَتْ فَعُجِنَ مِنْ مائِها فَلا بَأْسَ بِأَكْلِ ذٰلِكَ الخُبْزِ إذا أصابَتْهُ النّارُ.

۱۹ــ وقالَ الصّادقُ علیه السّلامُ : «أكَلَتِ النّارُ مافيهِ».

فَإنْ وَقَعَتْ فَأْرَةٌ في خابِيَةٍ فيها سَمْنٌ أوْ زَيْتٌ أوْ عَسَلٌ وكانَ جامِداً أُخِذَتِ الْفَأْرَةُ مَعَ ماحَوْلَها وَاسْتُعْمِلَ الْباقي وَأُكِلَ، وكَذٰلِكَ إذا وَقَعَتْ في الدَّقيقِ وأشْباهِهِ، فَإنْ وَقَعَتِ الْفَأْرَةُ في دُهْنٍ غيرِ جامِدٍ فَلا بَأْسَ أنْ يُسْتَصْبَحَ بِهِ، فَإنْ وَقَعَتْ فَأْرَةٌ في حُبِّ دُهْنٍ فَأُخْرِجَتْ مِنهُ قبلَ أنْ تَموتَ فَلابَأْسَ بِأنْ يُدَهَّنَ مِنهُ ويُباعَ مِنْ مُسْلِمٍ.

۲۰ــ وسُئِلَ الصّادقُ علیه السّلام «عَنْ بِئْرٍ اُسْتُقِيَ مِنْها فَتُوُضِّئَ بِهِ وغُسِلَ بِهِ الثِّيابُ وعُجِنَ بِهِ، ثُمَّ عُلِمَ أنَّهُ كانَ فيها مَيْتَةٌ؟ فَقالَ: لابَأْسَ ولايُغْسَلُ الثَّوْبُ مِنهُ ولا تُعادُ مِنهُ

مترجم گوید: «تا زمانیکه حیوان مرده متلاشی نشده باشد معلوم نیست که سرایتی در آب کرده باشد. بنابراین اجازه برای مصرفِ آن آب جهت وضو و آشامیدن داده شده است».

و همینطور اگر موش یا هر حیوانِ دیگری در چاه آبی که از آن استفاده میشود افتاد و با آب آن چاه خمیر درست کرده و نان پختند یعنی با آتش پخته شده و در معرضِ آتش قرار گرفته باشد، استفاده از آن نان اشکالی ندارد.

۱۹ــ و امام صادق علیه السلام فرموده: آنچه در آن بوده آتش نابود کرده است.

و اگر موش (مرده) در کوزهٔ روغن یا زیتون و یا کوزهٔ عسل افتاد، در صورتیکه آن روغن (یا عسل و زیتون) جامد بود نه بصورت مایع، میتوان موشِ مرده را با آنچه در اطرافش هست بیرون ریخته و از بقیّه‌اش استفاده کرده و بخورند و همچنان اگر درآرد و مانند آن بیفتد. اگر در روغنی که مایع و روان است موش مُرده بود اشکالی ندارد که فقطً در مصرفِ سوخت و روشنائی بکار برده شود. و هرگاه موش در سبوی روغن افتاده و زنده بیرونش آوردند اشکالی ندارد که از آن برای روغن مالی استفاده کرد و یا بمسلمانی فروخت.

۲۰ــ و از امام صادق علیه السلام سؤال شد: اگر از چاهی آب کشیده و با آن وضو ساختند و یا جامه شستند و یا خمیر درست کردند، بعد معلوم شد در آن چاه حیوان مرده‌ای بوده حکم آن چیست؟ حضرت فرمود: اشکالی ندارد، نه لازمست لباس دوباره شسته شود و نه نمازی که با آن لباس خوانده شده اعاده گردد.(

الصَّلاةُ».

وَالْفَأْرَةُ والْكَلْبُ إذا أَكَلا مِنَ الخُبْزِ أَوْ شَمَّاهُ فَإنَّهُ يُتْرَكُ ماشَمَّاهُ ويُؤْكَلُ مابَقِيَ.

ولا بَأْسَ بِالْوضوءِ مِنَ الْحِياضِ الَّتي يُبالُ فيها إذا غَلَبَ لَوْنُ الْماءِ الْبَوْلَ، و إنْ غَلَبَ لَوْنُ الْبَوْلِ الْماءَ فَلا يُتَوَضَّأُ مِنها.

ولا يَجوزُ التَّوَضُّؤُ بِاللَّبَنِ لِأَنَّ الْوضوءَ إنَّما هو بِالْماءِ أَوِ الصَّعيدِ.

ولا بَأْسَ بِالتَّوَضُّؤِ بِالنَّبيذِ لِأَنَّ النَّبِيَّ صلّى الله عليه وآله قَدْ تَوَضَّأَبِه وكانَ ذٰلِكَ ماءٌ قَدْ نُبِذَتْ فيهِ تُمَيْراتٌ وكانَ صافِياً فَوَضَّأَ بِهِ، فَإذا غَيَّرَ التَّمْرُلَوْنَ الْماءِ لَمْ يَجُزِ الْوضوءُ بِهِ.

گوید: «این درصورتیست که آب از نظر رنگ، بو و طعم تغییر نکرده باشد واحتمال اینکه بعداً افتاده داده شود.)

و اگر موش و سگ از نانی خورده و یا بوبکشند، یعنی پوزه بر آن بزنند و بلیسند آن قسمت را که پوزه زده‌اند رها کرده و بقیّه را بخورند.

مترجم گوید: «با توجّه به اینکه بوئیدن به تنهائی موجبِ نجاست نیست میتوان گفت این حکم استحبابی است. امّا چون پوزهٔ سگ و موش غالباً مرطوب است، ظاهراً دور ریختن و نخوردن نان به دلیل برخوردِ بینی حیوان با نان و نیز سرایت رطوبت است. هرچند موش نجس العین نیست ولی نجاست خوار هست و احتمال آلوده بودن پوزهٔ او زیاد است».

و باکی نیست در وضو ساختن از آبْ چاله‌هائیکه در آن بول می‌شود، تا زمانیکه رنگِ آب بر بول غالب است و اگر به عکس بود و رنگِ بول غالب بود، جایز نیست از آن وضو ساخت.

مترجم گوید: «هرگاه بولِ حیواناتِ حرام گوشت مراد باشد، پس حکم محمول بر کُرّ بودن آب است. و اگر مراد بولِ حیواناتِ حلال گوشت است، در اینجا منع از گرفتن وضو به جهت غلبهٔ رنگِ بول بر آب برای سلب اطلاق است یعنی آن آب دیگر مطلق نیست و مضاف شده است».

و وضو ساختن با شیر یا دوغ جایز نیست. زیرا وضو باید با آبِ مطلق یعنی خالص گرفته شود و اگر یافت نشود باید با خاک تیمّم کرد. (و مراد از وضو مطلقِ طهارت است).

و باکی نیست که انسان با نبیذ وضو سازد. زیرا رسولخدا(ص) با آن وضو

وَالنَّبيذُ الَّذي يُتَوَضَّأُ بِهِ وأَجَلُّ شُرْبِهِ هو الَّذي يُنْبَذُ بِالْغَداةِ ويُشْرَبُ بِالْعَشِيِّ، أَوْ يُنْبَذُ بِالْعَشِيِّ ويُشْرَبُ بِالْغَداةِ.

فَإِنِ اغْتَسَلَ الرَّجُلُ في وَهْدَةٍ وخَشِيَ أَنْ يَرْجِعَ ماينْصَبُّ عَنْهُ إِلَى الْماءِ الَّذي يَغْتَسِلُ مِنهُ أَخَذَ كَفّاً وصَبَّهُ أَمامَهُ وكَفّاً عَنْ يَمينِهِ وكَفّاً عَنْ يَسارِهِ وكَفّاً مِن خَلْفِهِ واغْتَسَلَ مِنهُ.

فَإِنِ انْتَضَحَ عَلَىٰ ثِيابِ الرَّجُلِ أَوْ عَلَىٰ بَدَنِهِ مِنَ الْماءِ الَّذي يَسْتَنْجي بِهِ فَلا بَأْسَ بِذٰلِكَ.

میساخت، و آن عبارت از آبی است که چند دانه خرمای خشک در آن میانداختند و آب صاف و پالوده در سمتِ بالای آن قرار میگرفت و تلخی یا شوری (املاح) آب ته‌نشین میشد و رسول خدا صلّی اللّه و علیه وآله از آن قسمتِ صاف وضو میساخت، پس هرگاه که خرما رنگِ آب را تغییر داد، دیگر وضو ساختن با آن جایز نیست، (به جهتِ مضاف بودنِ آن.) و نبیذیکه با آن میتوان وضو ساخت و نوشیدنش جایز است همان نبیذی است که در شروع روز انداخته و شامگاه از آن استفاده کنند یا شامگاه انداخته و بامداد (شروعِ روز) موردِ استفاده قرار گیرد.

مترجم گوید: «واضح است که چنین مایعی بهیچ وجه نمیتواند جزءِ مشروباتِ الکلی محسوب گردد و یا مشمولِ مقرّراتِ مربوط به آن باشد».

و اگر کسی بخواهد در کنارِ گودالِ آبی غسل کند و بیم آن دارد که آب مستعمل بگودال بازگردد کفی آب به پیش رو، و کفی به جانب راست و کفی به جانب چپ و کفی به پشت سر بریزد، و بعد غسل کند. (شاید این بدانجهت باشد که مطمئن‌نشود آب مستعمل بگودال باز گشته است).

و اگر از آبیکه انسان خود را هنگام قضایِ حاجت با آن شسته بلباس یا بدن انسان ترشّح کند، اشکالی ندارد و شستن لازم نیست.

مترجم گوید: «این فتوایِ همه یا بیشتر فقهایِ قرن چهارم یا پنجم هجری است و در وسائل الشیعه روایاتی به مضمون این فتوی از کتب اربعه و غیر آن نقل شده، و از فقهای بعد جماعتی بدلیلِ این روایات آبِ مستعمل در استنجا را با چند شرط پاک دانسته‌اند و آن‌شرائط از قبیل ناپاک‌نبودنِ دست قبل‌از استنجاست، یا ندیدن ذرّاتِ نجاست در آب، یا عدم تجاوز با طرافِ مخرج و یا همراه نبودنِ مدفوع با خون. ولی با وجود همهٔ این شرائط پاک بودنِ آب استنجا از اخبار فهمیده نمیشود؛ و فقط اخبار به

دو چیز— که یکی بدون تردید و دیگری فی الجمله — دلالت میکند: ۱— جائز بودنِ خواندنِ نماز با بدن یا لباسیکه با آن آب ملاقات کرده، که این مسلّم است. و ۲— عدمِ منجّسیّتِ آن آب بمعنیِ نجس ننمودنِ آن آب چیزیرا که با آن ملاقات کند، و این دوّمی موردِ تأمّل است، زیرا موضوع از مواردی است که مشمولِ آیهٔ شریفهٔ عدمِ حرج در دین است، و با وضعی که آنروزگار و آن محیط در مسألهٔ تَخَلّی و تطهیر آنَ داشتند که غالباً محلّ غائط حفره و کنیف نداشته و رویِ زمین بوده، و یا تخلّی و تطهیر در یکجا انجام نمیشده و نوعی بوده که جلوگیری از ترشّحِ آبِ استنجا به بدن یا لباس امری دشوار و غیرقابلِ اجتناب بوده، و لذا برای آسان کردنِ کار و نیفتادنِ در سختی جوازِ خواندنِ نماز در آن بدن یا لباس صادر شده نه آنکه امام علیه السلام در مقامِ بیانِ طهارتِ آبِ استنجا باشد. به این دو روایت نظر کنید که شیخ در تهذیب بابِ صفةِ الوضوء بشماره ۷۷ و ۷۲ نقل کرده. مؤمن الطاق گوید: بامام صادق علیه السّلام عرض کردم: «أَخْرُجُ مِنَ الْخَلا فَأَسْتَنْجي بِالْماءِ فَيَقَعُ ثَوْبي في ذٰلِكَ الْماءِ الَّذي اسْتَنْجَيْتُ بِهِ؟ فَقالَ: لا بَأْسَ». از محلّ غائط خارج می شوم پس باستنجا می نشینم و گوشهٔ جامه ام در آبِ استنجا می افتد؟ امام فرمود: باکی نیست. و عبدالکریم هاشمی گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدم: «اَلرَّجُلُ يَقَعُ ثَوْبُهُ عَلَى الْماءِ الَّذي اسْتَنْجىٰ بِهِ أَيُنَجِّسُ ذٰلِكَ ثَوْبَهُ؟ فَقالَ: لا». پرسیدم: مردی در هنگام استنجا جامه اش به آبیکه با آن استنجا کرده می خورد آیا این لباسش را ناپاک میسازد؟ فرمود: نه. و پیداست که مؤمن الطّاق و عبدالکریم هاشمی هر دو آبِ استنجا را مسلّماً نجس میدانسته اند و سؤال از لباس و ملاقی میکنند، و امام جواب به عدمِ تنجّسِ آن لباس میدهد. و بروایتِ مؤلّف که در عِلل الشرایع نقل کرده خبر اضافه ای دارد که ممکن است از آن چیزی استفاده شود و آن اینستکه: مؤمن الطّاق پس از جوابِ امام سکوت کرد، پس امام علیه السلام ازوی سؤال کرد: میدانی چرا این اشکالی ندارد؟ گفت: نه بخدا سوگند نمیدانم. حضرت فرمود: برای اینکه آبِ ریخته شده بیشتر از نجاست است «إِنَّ الْماءَ أَكْثَرُ مِنَ الْقَذَرِ» از این کلام برمیآید که آبِ مصرف شده در تطهیر، بیشتر و زیادتر از عین نجاست بوده است، و چون آبِ غیرِ مُزیلِ نجاست هم ریخته شده که ذرّاتِ نجاست همراه ندارد از کجا معلوم است که جامه به آبِ مُزیلِ عین خورده تا

فَإنْ تَرَشْرَشَ مِن يَدِهِ فِي الْإِناءِ أوِ انْصَبَّ فِي الْأرْضِ فَوَقَعَ فِي الْإِناءِ فَلابَأْسَ بِهِ وَكَذٰلِكَ فِي الْإغْتِسالِ مِنَ الْجَنابَةِ.

وإنْ وَقَعَتْ مَيْتَةٌ فِي ماءٍ جارٍ فَلا بَأْسَ بِالْوُضوءِ مِنَ الْجانِبِ الَّذي لَيْسَ فيهِ الْمَيْتَةُ.

۲۱ــ وسُئِلَ الصّادقُ عليه السّلام «عَنِ الْماءِ السّاكِنِ تَكونُ فيهِ الْجيفَةُ، قالَ: يُتَوَضَّأُ مِنَ الْجانِبِ الآخَرِ ولا يُتَوَضَّأُ مِنْ جانِبِ الْجيفَةِ».

نجس شده باشد، شاید به آبِ اضافه‌ای که ریخته‌ای برخورد کرده لذا مشکوک النجاسة است و أصل بر طهارت است. نتیجه اینکه طهارتِ آبِ استنجا را نمیشود از این روایات استفاده کرد، چنانکه جمعی از فقهاء برآنند و این معنی را میتوان با رجوع بکتابِ مفتاح الکرامة ج ۱ ص ۹۳ و ۹٤ تحقیق کرد. و این طولِ کلام از این رو است که پاره‌ای از جوانانِ زمان خرده گیری کرده و اشکال میکنند و می گویند: اسلام چگونه رعایتِ نظافت و بهداشت را کرده در حالیکه آبِ مستعمل در تطهیر غایط را پاک و پاکیزه میداند و استعمال آنرا جائز میشمارد ولو برای خوردن! و در واقع اشکالشان مربوط به نصوصِ اسلامی نیست بلکه بر فتاوی فقهاء متأخرین است که از این اخبار طهارتِ آب فهمیده‌اند».

و اگر هنگامِ شستنِ دست (در وضو)، آب از دستِ شخص در ظرف بچکد یا بر زمین ریخته و سپس در ظرف بجهد اشکالی ندارد و همچنین است حکم در هنگامِ غسلِ جنابت (یعنی غسالهٔ غسلِ جنابت به جامه یا ظرف آب ترشّح کند).

و اگر حیوانِ مرده‌ای در آبِ جاری افتاد اشکالی نیست که از آن جانب (یعنی محلّ بالا ترِ جریان آب) که میته در آن نیست وضو سازند.

۲۱ــ و از امام صادق علیه السلام پرسیدند از آبِ راکدی که در آن مرداری باشد، حضرت فرمود: از آن طرفی که میته در آن نیست وضو سازند، نه از جائیکه در آن میته هست.

مترجم گوید: «شیخ طوسی در استبصار این حدیث را نقل کرده و گوید: مراد آبِ راکدی است که بیشتر از کُرّ باشد، و امر بوضوء از جانبِ دیگر برای آنست که نفس انسان باک دارد و پرهیز میکند از آبیکه مجاورِ مردار است هرچند پاکِ شرعی باشد».

۲۲ــ وسُئِلَ علیه‌السّلام «عَن غَدیرٍ فیهِ جیفَةٌ، فَقالَ: إنْ کانَ الْماءُ قاهِراً لَها لا تُوجَدُ الرّیحُ مِنهُ فَتَوَضَّأْ وَاغْتَسِلْ».

وَمَنْ أجْنَبَ في سَفَرِ[ه] فَلَمْ یَجِدْ إلّا الثَّلْجَ فَلا بَأْسَ بِأنْ یَغْتَسِلَ بِهِ، ولا بَأْسَ بِأنْ یَتَوَضَّأَ بِهِ أیْضاً یَدْلُكُ بِهِ جِلْدَهُ. ولا بَأْسَ أنْ یَغْرِفَ الجُنُبُ الْماءَ مِنَ الحُبِّ بِیَدِهِ.

و إنِ اغْتَسَلَ الجُنُبُ فَنَزَا الْماءُ مِنَ الأرضِ فَوَقَعَ في الإناءِ، أوْ سالَ مِن بَدَنِهِ في الإناءِ فَلا بَأْسَ بِهِ.

ولا بَأْسَ بِأنْ یَغْتَسِلَ الرَّجُلُ وَالْمَرْأَةُ مِنْ إناءٍ واحِدٍ، ولٰکِنْ تَغْتَسِلُ بِفَضْلِهِ ولا یَغْتَسِلُ بِفَضْلِها.

وأکْبَرُ مایَقَعُ في الْبِئْرِ الإنْسانُ فَیَموتُ فیها فَیُنْزَحُ مِنها سَبْعونَ دَلْواً. وأصْغَرُ مایَقَعُ فیها

۲۲ــ و نیز از ان حضرت پرسیدند: آبگیریکه در آن مردار باشد حکم آن چیست؟ فرمود: اگر آب چنان غالب است که بوی مردار در آن سرایت نکرده اشکال ندارد، وضو ساز و غسل کن.

و هرکس در سفر جنب شود و جز برف چیزی برای غسل نیابد اشکال ندارد که با مالیدنِ همان برف بر بشره و پوست بدن خویش مسمّای غسل یا وضو را بعمل آورد. و نیز اشکال ندارد که شخص جنب با دست خود از خمره آب بردارد. (درصورتیکه دست وی به منی یا نجاست دیگر آلوده نباشد).

و اگر شخص جنب که مشغول غسل است، آب از زمین برجست و در ظرف آب افتاد یا اینکه آب از بدنش جاری شد و چند قطره در ظرفِ آب افتاد اشکالی ندارد و غسلش صحیح است.

مترجم گوید: «این نیز از مواردی است که چون حرج بوده خداوند آنرا آسان کرده، چنانکه روایت آن را کلینیّ در کافی نقل فرموده است و در آن بآیهٔ مبارکه تمسّک شده».

و اشکالی ندارد که مَرد وزَن هردو از یک ظرفِ آب غسل کنند، لکن زن با باقیماندهٔ (آبِ مصرفي) مرد غسل می کند و مرد با باقیماندهٔ آبِ زن غسل نکند.

و بزرگتر چیزی که ممکن است در چاهِ آب فرو افتد و در آن بمیرد (و آبرا متغیّر سازد) انسان است (و شارع مقرّر فرموده که) هفتاد دلو از آبِ آن چاه کشیده شود، و بعد به مصرف تطهیر و شرب برسد، و کوچکتر چیزی که در چاه فرو میافتد صَعْوَه (دم

الصَّعْوَةُ فَيُنْزَحُ مِنها دلوٌ واحدٌ، وفيما بينَ الإنسانِ وَالصَّعْوَةِ على قَدرِ ما يَقَعُ فيها، فإنْ وَقَعَ فيها فَارَةٌ وَلم تَتَفَسَّخْ يُنْزَحُ مِنها دَلوٌ واحدٌ، وإذا انْفَسَخَتْ فَسَبعُ دِلاءٍ وإنْ وَقَعَ فيها حمارٌ يُنْزَحُ مِنها كُرٌّ مِن ماءٍ، وإنْ وَقَعَ فيها كَلْبٌ نُزِحَ مِنها ثَلاثونَ دَلْواً إلىٰ اربَعينَ دَلْواً، وإنْ وَقَعَ فيها سِنَّورةٌ نُزِحَ منها سَبْعَةُ دِلاءٍ، وإنْ وَقَعَ فيها دَجاجةٌ أو حمامَةٌ نُزِحَ مِنها سَبعةُ دِلاء وإن وَقَعَ فيها بَعيرٌ أوثَوْرٌ أوصُبَّ فيها خَمْرٌ نُزِحَ الماءُ كُلُّهُ، وإنْ قَطَرَ فيها قَطَراتٌ مِن دَمٍ اسْتُقِيَ مِنها دِلاءٌ، وإنْ بالَ فيها رَجُلٌ اسْتُقِيَ مِنها أربعونَ دَلْواً، وإنْ بالَ فيها صَبيٌّ قد أكَلَ الطَّعامَ اسْتُقِيَ مِنْها ثَلاثُ دِلاءٍ، وإنْ كانَ رَضيعاً اسْتُقِيَ مِنها دلوٌ واحدٌ، فإنْ وَقَعَ في البِئْرِ زَبيلٌ مِنْ عَذِرَةٍ رَطِبَةٍ أو يابِسَةٍ أو زَبيلٌ مِنْ سِرْقينٍ فَلا بَأسَ بالوُضُوءِ مِنها ولا يُنْزَحُ مِنها شَيءٌ، هذا إذا كانَتْ فى زَبيلٍ ولَمْ يُنْزَلْ مِنْهُ شَيءٌ في البِئْرِ، وَمَتىٰ وَقَعَتْ في

(جنبانک پرنده کوچکتر از گنجشک) است، پس یک دلو از آب آن میکشند و بعد مصرف میکنند و در فاصلهٔ میان انسان و صعوه به تناسب و اندازه آن چیزی که در چاه میافتد (آب میکشند)، پس اگر موشی در آن افتاد و اندامش متلاشی نگشته یک دلو آب از آن چاه کشیده میشود، و هرگاه أجزایش از هم گسیخته باشد هفت دلو، و اگر اُلاغی در آن افتاد بمقداریک کُرّ (که اندازهٔ آن در آب کُرّ گذشت) از آب کشیده می شود، و هرگاه سگی در چاه افتاد بمقدار سی دلو تا چهل دلو از آن کشیده میشود، و اگر گربه‌ای در آن افتاد (و مرد) هفت دلو از آن کشیده میشود، و اگر در آن ماکیانی یا کبوتری افتاد (و مرد) هفت دلو آب از آن کشیده می شود (و این بهتر است، و دو دلو و سه دلو هم روایت شده) و هرگاه شتر یا گاو نری در آن افتاد (و مرد) و یا مایع مست کننده در آن ریخت تمام آن آب کشیده میشود، و اگر چند قطره خون در چاه چکید چند دلو آب از آن کشیده شود کافیست، و اگر مردی در آن بول کند چهل دلو از آن کشیده میشود، و اگر کودکی که غذا میخورد (شیر خواره نیست) در آن بول کند سه دلو آب از آن چاه کشیده میشود، و اگر (آن کودکی که در چاه بول کرده) شیرخواره باشد یک دلو آب از چاه کشیده میشود، و اگر کیسهٔ سربستهٔ چرمی که از فضولات و مدفوع انسان ـ خشک یا تر ـ پر است، یا کیسه‌ای پر از سرگین در چاه افتاد اشکالی ندارد که با آن آب وضو سازند. لازم نیست چیزی از آن آب کشیده

البِئْرِ عَذِرَةٌ اسْتُقِيَ مِنها عَشَرَةُ دِلاء فإنْ ذابَتْ فيها اسْتُقِيَ مِنها أربعُونَ دَلْواً إلى خَمْسينَ دَلْواً.

وَالبِئْرُ إذا كانَ إلىٰ جانِبِها كَنيفٌ فَانْ كانَتِ الأرْضُ صَلْبَةً فَيَنْبَغي أنْ يَكُونَ بَيْنَهما خَمْسَةُ أذْرُعٍ وإنْ كانَتْ رَخْوَةً فَسَبْعَةُ أذْرُعٍ.

۲۳ــ وقال الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ «لَيْسَ يُكْرَهُ مِنْ قُرْبٍ وَلا بُعْدٍ بِئْرٌ، يُغْتَسَلُ مِنها وَيُتَوَضَّأُ مالَم يُتَغَيَّرِ الماءُ».

۲٤ــ و رُوِيَ عن أبي بصيرٍ أنّه قال: «نَزَلْنا في دارٍ فيها بِئْرٌ إلىٰ جَنْبِها بالُوعَةٌ لَيْسَ بَينَها إلاّ نَحْوٌ مِن ذِراعَيْنِ، فَامْتَنَعُوا مِنَ الوضوءِ منها، فَشَقَّ ذلك عَلَيْهِم فَدَخَلْنا على أبي عبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ فأخْبَرْناهُ، فقال: تَوَضَّؤُا مِنها فإنَّ لِبالُوعَةِ مَجارِيَ تَصُبُّ في وادٍ يَنْصَبُّ في البَحرِ».

شود، و این حکم زمانی است که نجاست از درون کیسه و یا سرگین بخارج نفوذ نکرده و بچاه فرو نریزد، و هرگاه عذره و نجاست در چاه ریخت ده دلو از آب آن کشیده میشود، و چنانچه عذره در آب آز هم بپاشد چهل تا پنجاه دلو از آن کشیده میشود.

و هرگاه در کنار چاهِ آبیکه برای طهارت و خوردن از آن استفاده میکنند چاه مستراح و آبریز باشد پس اگر زمین سخت و غیرقابل نفوذ باشد شایسته است میان چاه و آبریز پنج ذراع فاصله باشد، و اگر زمین شنی و قابل نفوذ بود هفت ذراع فاصله کافیست.

۲۳- امام هشتم حضرت رضا علیه السلام فرمود: دوری و نزدیکی بالوعه (آبرین) به چاهیکه از آن استفاده میشود ضرر نمیرساند، ولی باید آب چاه اوصافش تغییر نکند.

۲٤- از ابی بصیر روایت شده که گفت: ما در خانه ای فرود آمدیم (وارد شدیم) که در آنجا چاه آبی بود و در کنارش بالوعه ای (چاه فاضلاب) و فاصلهٔ میان آن دو بیش از دو ذراع نبود، رفقا از وضو گرفتن از آب آن چاه خودداری کردند و کار برایشان مشکل شد (چون باید آب از جای دیگر تهیّه کنند)، پس خدمت امام صادق علیه السلام رسیدیم و موضوع را برای او گفتیم، فرمود: از آن آب وضو بسازید زیرا آن

وَمَتىٰ وَقَعَ فِي البِئرِ شَيءٌ فَتَغَيَّرَ رِيحُ الماءِ وَجَبَ أنْ يُنْزَحَ الماءُ كُلُّه، وإنْ كانَ كَثيراً وصَعُبَ نَزْحُهُ فَالواجِبُ أن يُتَكارىٰ عليه أرْبَعَةُ رِجالٍ يَسْتَقُونَ مِنها عَلَى التَّراوُحِ مِنَ الغُدْوَةِ إلىَ اللَّيلِ.

وَ أمّا ماءُ الحَمّاتِ فَإنَّ النَّبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآله إنَّما نَهىٰ أنْ يُسْتَشْفىٰ بِها وَلَم يَنْهَ عَنِ التَّوَضِّي بِها وَهِيَ المِياهُ الحارَّةُ الَّتي تَكُونُ في الجِبالِ يُشَمُّ مِنها رائِحَةُ الكِبْرِيتِ.

بالوعه خود راهها و رگه هائی دارد که به صحرا رفته و بدریا میریزد.

مترجم گوید: «یعنی مجاری بالوعه منحصر براهی که منتهی به چاه آب است نیست و خود رگه هائی برای ردّ کردن آب دارد با این حال اگر آب تغییر کرد و اوصافش دگرگون شد قطعاً حکمش فرق میکند».

و هرگاه چیزی (نجس العین) در چاه آب افتاد و موجب دگرگونی بوی آب چاه شد، واجب است تمامی آب چاه کشیده شود، و اگر آب زیاد باشد و کشیدنش مشکل پس باید چهار تن کارگر را اجیر کرد تا نوبت به نوبت بدون اینکه فاصله ای در کشیدن حاصل شود یک صبح تا شام پیوسته از آن چاه آب بکشند.

و امّا آبهای گرم (و معدنی که دارای گوگرد است) همانا رسول خدا صلّی الله علیه وآله از معالجه کردن و شفا جستن از آنها نهی فرموده ولی از وضو ساختن با آنها نهی نفرموده، و آن عبارت از آبهای گرمی است که در کوهها است و از آن بوی گوگرد بمشام میرسد.

شارح گوید: «فتوای صدوق- رحمه الله- مضمون خبریست که کلینی- رحمه الله- در کافی ج ٦ ص ٣٨٩ آورده که راویش مسعدة‌بن صدقهٔ عامّی مذهب است و از امام صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: «نَهىٰ رسولُ اللّه (ص) عن الاستِشفاءِ بالحمّاتِ و هي العيونُ الحارَّةُ الّتي تَكونُ فِي الجِبالِ الّتي يُوجَدُ فيها رائِحَةُ الكِبريتِ» یعنی رسول خدا صلّی الله علیه وآله از شفا طلبیدن از آبگرمها که در کوهستانهاست و بوی گوگرد از آن بمشام می رسد نهی فرموده است. و این نهی چنانکه لفظ آن نشان میدهد نهی از مداوا کردن پاره ای از امراض بخصوص امراض جلدی و یا استخوانی از این آبها نیست بلکه نهی از استشفا است و تبرّک دانستن آن

٢٥ــ وقال عَلَيْهِ السَّلامُ «إنَّها مِنْ فيحِ جَهَنَّم».

وإنْ قَطَرَ خَمْرٌ أوْنَبيذٌ في عَجينٍ فقد فَسَدَ فلابأسَ بِبَيْعِه مِنَ اليهودِ والنَّصارىٰ بَعْدَ أنْ يُبَيِّنَ لَهُم وَالفُقّاعُ مِثْلُ ذلِكَ.

٢٦ــ وسألَ عَمّارُبنُ موسىَ السّابا طِيُّ أبا عبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجل يَجِدُ في إنائِه فارَةً وَقَدْ تَوَضّأ مِنْ ذلِكَ الإ ناءِ مِراراً، وَاغتَسَلَ أوْغَسَلَ ثِيابَهُ وَقَدْ كانَتْ الفارَةُ مُنْسَلِخَةً؟ فقالَ: إن كانَ رآها في الإ ناءِ قَبْلَ أنْ يَغْتَسِلَ أو يَتَوَضَّأ أو يَغْسِلَ ثِيابَهُ ثمَّ فَعَلَ ذلِكَ بَعْدَ ما رَآها في الإ ناءِ فَعَلَيْهِ أنْ يَغْسِلَ ثِيابَهُ

آب و مانند اینها، مثلاً چشمهٔ آب را نظر کرده بدانیم و از آن برای شفا به مریض دهیم از همان کارهائیکه متصدّیان کلیساها و رهبران مسیحیّت ترویج میکردند، یا اینکه نهی از معالجه کردن خودسرانه بدون تجویز طبیب است».

٢٥- و رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرموده: براستیکه آن از نسیم جهنّم است.

شارح گوید: «تشبیه حرارت آن است به حرارت جهنّم، مثل حجاره که در آیهٔ «وقودها الناس والحجارة» آمده و مفسّرین گویند مقصود از حجاره حجارهٔ کبریت است من باب تشبیه چون آن سریع‌تر آتش گرفته و دیرتر خاموش میگردد، نه اینکه این چشمه های آب گرم حرارتش از نسیم جهنّم باشد، زیرا جهنّم از غضب و خشم الهی است و این چشمه ها که دارای موادّی شیمیائی هستند و برای بسیاری از کارها بالأخصّ دارو بکار میآید، از رحمت واسعهٔ رحمانیّه حق‌تعالی است و از مظاهر رحمت بشمار میرود نه غضب، مگر اینکه ما با شرک یا نابجا بکار بردن، خود نعمت را به نقمت مبدّل کنیم، والعیاذبالله». و اگر شراب یا نبیذ (یا هر مسکری مایع) در خمیر بکند، آن خمیر ضایع و فاسد گشته و اشکال ندارد که آنرا به یهودی یا نصرانی با ذکر عیبش بفروشند، آبجو نیز همین حکم را دارد.

٢٦- و عمّاربن موسی ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: مردیکه در ظرف آبش موش مرده‌ای بیابد درحالیکه بارها از آن ظرف وضو گرفته و از آن غسل کرده یا لباس و جامهٔ خویش را شسته، و این موش مرده از پوستش درآمده از هم گسیخته شده حکم آن چه خواهد بود، حضرت فرمود: اگر قبل از غسل کردن یا وضو ساختن یا شستن جامهٔ خود، آن موش را در ظرف آب دیده، سپس این کارها را انجام

وَيَغْسِلَ كُلَّ ما أصابَهُ ذلكَ الماءُ، ويُعيدُ الوُضوءَ والصَّلاةَ، وإن كانَ إنّما رَآها بَعْدَ ما فَرَغَ مِنْ ذلِكَ وفِعْلِهِ فَلايَمَسَّ مِنَ الماءِ شَيئاً ولَيْسَ عَلَيْهِ شَيْءٌ لِأنّه لا يَعْلَمُ مَتىٰ سَقَطَتْ فيهِ. ثمَّ قال: لَعَلَّه أنْ يَكُونَ إنّما سَقَطَتْ فيهِ تِلكَ السّاعَةِ الّتي رآها».

٢٧— وسألَ عَليُّ بنُ جَعفرٍ أخاهُ موسَى بنَ جعفرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ الجُنُبِ هَلْ يُجْزِيهِ عن غُسْلِ الجَنابَةِ أنْ يقومَ في المَطَرِ حَتّى يَغْسِلَ رأسَهُ وَجَسَدَهُ وهو يَقْدِرُ على ماءٍ سِوىٰ ذلكَ؟ فقال: إذا غَسَلَهُ اغْتِسالَهُ بِالماءِ أجْزَأهُ ذلكَ».

٢٨— و رَوى إسحاقُ بنُ عمّار عَن أبي عبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «أنَّ أبا جَعْفَرٍ

داده، بر او واجب است هم شستن جامه اش و هم هر چیزیکه از این آب بدان رسیده و هم اعادهٔ وضو و نمازهایش، و چنانچه بعد از آنکه این اعمال را انجام داده و فارغ شده موش مرده را در ظرف دیده پس دیگر به آن آب هیچ دست نزند، و تکلیفی دیگر بر او نیست، زیرا او نمی داند چه وقت موش در آب افتاده، سپس فرمود: شاید همانوقت که به چشمش خورده در آب افتاده باشد.

شارح گوید: «همهٔ این نوع جوابها در امثال اینگونه مسائل از توجّه معصومین علیهم السلام است باینکه کارها را بر مردم سخت نکنند و حکم آیهٔ شریفهٔ «ماجعل علیکم في الدّین من حرج» (خداوند در دین برای شما تنگنائی قرار نداده) را از یاد نبرده اند، نه اینکه مذهب و دین در امور بهداشتی دقّت نداشته و رعایت نظافت را در زندگی نکرده، اگر کسی چنین پندارد کاملاً در اشتباه و ضلالت است، و مانند این خبر هم بعداً خواهد آمد، برقم ٣٢، و توضیح آن همین است که در اینجا گفته شد».

٢٧- و علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید: اگر مردی جنب در باران بایستد و به نیّت غسل سر و بدن خود را بشوید با اینکه میتواند با آبی غیر از آن غسل کند، آیا این برایش کافیست و غسل محسوب میشود یا نه، حضرت فرمود: اگر همانطور که با آب غسل میکرده با باران هم غسل کند او را کافیست (یعنی همانطور که با آب در حمّام عمل میکرده همانطور زیر باران عمل کند درست است).

٢٨- و اسحاق بن عمّار از امام صادق علیه السلام روایت کرده که پدرش امام باقر علیه السلام فرمود: باکی نیست که از نیمخوردهٔ موش اگر از ظرفی آب خورد شخص

عَلَيْهِ السَّلامُ كانَ يقولُ: لاَ بأسَ بِسُؤْرِ الفأْرَةِ إذا شَرِبَتْ مِنَ الإناءِ أنْ تَشْرَبَ مِنْهُ أو تَتَوَضَّأ مِنْهُ».

وَالوَزَغَةُ إذا وَقَعَتْ في البِئْرِ نُزِحَ مِنها ثَلاثُ دِلاءٍ.

وَ إذا ذَبَحَ رَجُلٌ طَيْراً مِثْلَ دَجاجَةٍ أو حَمامَةٍ فَوَقَعَ بِدَمِهِ في البِئْرِ نُزِحَ مِنها دِلاءٌ.

٢٩ــ وسألَ عَلِيُّ بنُ جَعْفَرٍ أخاهُ موسَى بنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ ذَبَحَ شاةً فَاضْطَرَبَتْ فَوَقَعَتْ في بِئْرِ ماءٍ وَأوْداجُها تَشْخَبُ دَماً هَلْ يُتَوَضَّأُ مِنْ تِلكَ البِئْرِ؟ قال: يُنْزَحُ مِنْها ما بَيْنَ ثَلاثينَ دَلْواً إلىٰ أرْبَعينَ دَلْواً، ثُمَّ يُتَوَضَّأُ مِنْها».

٣٠ــ وسَألَ يَعْقُوبُ بْنُ عُثَيْمٍ أبا عبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فقالَ له: «بِئْرُ ماءٍ في مائِها رِيحٌ يُخْرَجُ مِنها قِطَعُ جُلُودٍ؟ فقالَ: لَيْسَ بِشَيءٍ لأنَّ الوَزَغَ رُبما طَرَحَ جِلْدَهُ، إنَّما يَكْفيكَ مِنْ ذلِكَ دَلْوٌ واحِدٌ».

وضو سازد و یا از آن بیاشامد.

و وزغه اگر در چاه آب افتاد سه دلو آب از آن باید کشیده شود.

و اگر کسی پرنده‌ای، مانند مرغ خانگی یا کبوتری را سر برید و آن حیوان با خونش در چاه افتاد چند دلوی آب از آن باید کشید.

۲۹- و علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام این مسأله را سؤال کرد که مردی گوسفندی سر برید و آن حیوان دست و پا زده در چاه افتاد در حالیکه از رگهای بریدهٔ گردنش خون جاری بود آیا از آب چاه برای وضو میتوان استفاده کرد؟ حضرت فرمود: از آب چاه سی الیٰ چهل دلو بکشند، سپس از آن وضو گیرند.

۳۰- یعقوب بن عثیم از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: چاه آبی که آبش بو گرفته و تکه های پوست حیوان از آن بیرون میآید، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: این چیزی نیست، زیرا چه بسا وزغ پوست میاندازد، همین قدر تو را کافیست که یک دلو از آن بکشی.

شارح گوید: «ظاهراً منظور از وزغ نوعی از خزندگان باشد که در چاهها و کاریزها و یا اصولاً در آب زندگی میکند، و با انواع مارمولک و بزمجه و سوسمار که

۳۱ــ وَسألَ جابِرُ بنُ يَزيدَ الجُعْفيُّ أبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ السَّامِّ أبْرَصَ يَقَعُ في البِئْرِ، فقالَ: لَيْسَ بِشَيءٍ حَرِّكِ الماءَ بِالدَّلْوِ».

۳۲ــ وَسألَهُ يَعْقُوبُ بنُ عُشَيْمٍ «عَنْ سامٍّ أبْرَصَ وَجَدْناهُ في البِئْرِ قَدْ تَفَسَّخَ فقالَ: إنَّما عَلَيْكَ أنْ تَنْزَحَ مِنها سَبْعَةَ دِلاءٍ، فَقالَ لَهُ: فَثِيابُنا قَدْ صَلَّيْنا فيها نَغْسِلُها و نُعِيدُ الصَّلاةَ؟ قالَ: لا».

والعَظايَةُ إذا وَقَعَتْ في اللَّبَنِ حَرُمَ اللَّبَنُ ويُقالُ: إنَّ فيها السَّمَّ.

وإنْ وَقَعَتْ شاةٌ وما أشْبَهَها في بِئْرٍ يُنْزَحُ مِنها تِسْعَةُ دِلاءٍ إلىٰ عُشَرَةِ دِلاءٍ.

۳۳ــ وقالَ الصادق عَلَيْهِ السَّلامُ: «كانَتْ في المَدِينَةِ بِئْرٌ في وَسْطِ مَزْبَلَةٍ فَكانَتِ الرِّيحُ تَهُبُّ فَتُلْقِي فيها القَذَرَ، وكانَ النَّبِيُّ عَلَيْهِ السَّلامُ يَتَوَضَّأُ مِنها».

در خشکی است متفاوت است و شاید کشیدن یک دلو برای رفع یا دفع توهم سمّ باشد».

۳۱- جابربن یزید جعفی از امام باقر علیه السّلام پرسید از سامّ ابرص (سوسمار یا نوعی مارمولک سمّی) که در چاه بیافتد چکنم؟ آنحضرت فرمود: چیزی نیست. آبرا با همان دلو چند بار بر هم زن.

۳۲- و یعقوب بن عشیم از آن حضرت پرسید اگر سامّ ابرص[1] را در جالیکه اعضایش از هم متلاشی شده در چاه آب بیابیم، حکمش چیست؟ حضرت فرمود: بر تو است که هفت دلو از آب آن چاه بکشی (بعد استفاده کنی). به آن حضرت عرض کرد: آیا لباس و جامهٔ خود را که قبلاً با آن آب ملاقات کرده و ما در آن نماز خوانده‌ایم باید دوباره بشوئیم (پس از کشیدن هفت دلو) و نمازمان را اعاده کنیم؟ حضرت فرمود: لازم نیست. (در ذیل خبر ۲۶ بیانی برای اینگونه اخبار گفته شد).

اگر بزمجه (سوسمار) در ظرف شیر افتد خوردن آن حرامست، و گویند آن حیوان سمّی است. و اگر گوسفندی یا مانند آن در چاه بیفتد از آن هفت الی ده دلو باید کشید. (ظاهراً مراد گوسفند مرده است یا آنکه در آب بمیرد).

۳۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: در مدینه چاه آبی بود که در میان مزبله‌ای بود و بسیار اتفاق میافتاد که باد میوزید و در آن چاه زباله میریخت و رسول خدا

(۱) أعراب به وزغ بزرگ سامّ ابرص گویند.

٣٤ــ وَسَأل محمّدبن مُسْلِم أبا جَعْفَر عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ البِئرِ تَقَعُ فِيها المَيْتَةُ، فَقالَ: إنْ كانَ لَها ريحُ نُزِحَ مِنها عِشرُونَ دَلْواً».

٣٥ــ وَسألَ كُرْدَوَيْهِ الهَمْدانيُّ أبَا الحَسَنِ مُوسَى بنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ بِئرٍ يَدْخُلُها ماءُ الطَّريقِ فيهِ البَوْلُ وَالعَذِرَةُ وَأبْوالُ الدَّوابِّ وَأرْواثُها وخُرْءُ الكِلابِ فقالَ: يُنْزَحُ مِنها ثلاثُونَ دَلْواً وإن كانَتْ مُبْخِرَةً».

وَلا يَجُوزُ أنْ يَبُولَ الرَّجُلُ في ماءٍ راكِدٍ، فَأمّا الماءُ الجارِي فَلا بَأسَ أنْ يَبُولَ فيهِ وَلَكِنْ يُتَخَوَّفُ عَلَيْهِ مِنَ الشَّيْطانِ.

صلّی الله علیه وآله از آب آن چاه وضو میساخت.

شارح گوید: «لابدّ اوصاف آب تغییر نمیکرده».

٣٤- و محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام از چاهی که در آن مردار میافتد پرسید، حضرت فرمود: اگر بوی بد گیرد باید بیست دلو از آن بکشند.

٣٥- کردویه همدانی از موسی بن جعفر علیهما السّلام از چاهی پرسید که آب جوی در آن میریزد و در جوی بول و فضولات انسان و حیوان و فضلهٔ سگ ریخته میشود؟ حضرت فرمود: از آن سی دلو باید بکشند، و (همینطور) اگر چاه بدبو شده باشد.

و بول کردن شخص در آب راکد جایز نیست، امّا در آب جاری حرام نیست ولی بیم آنست فراموشی آورد و یا شیطان بر او غالب شود (و بدینکار عادت کند و از آب راکد هم نگذرد).

شارح گوید: «مراد از آب جاری قنوات و آبهائی که مردم از آن برای کُرّ و شرب استفاده میکنند نیست، بلکه مراد رودخانه ها و یا شط و امثال آنهاست. زیرا آلوده کردن آب آشامیدنی و یا آبیکه مورد استفادهٔ مردم در طهارت و تطهیر است مسلماً جایز نیست لذا خبر را حمل بر مواردی میکنیم که آب به بول آلوده نشود و تا حدّی دارای اعتصام باشد که پلیدی را بخود نگرفته بلکه از خود دفع کند و چنین آبی جز با نهرهای بزرگ و وسیع و رودخانه های پرآب تطبیق نمیکند، و در حدیث اربعمائه در کتاب خصال صدوق از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که فرمود: «لایبولنَّ أحدکم في السطح في الهوا . ولایبولنَّ في ماءٍ جارٍ فانَّ للماء أهلاً» در هواء یعنی

وَقَدْ رُوِيَ «أنَّ البَوْلَ في الماءِ الرَّاكِدِ يُورِثُ النِّسْيانَ».

باب
(ارْتِيادِ المَكانِ لِلْحَدَثِ، وَالسُّنَّةِ في دُخُولِهِ وَالآدابِ)
(فيه اِلَى الخُرُوجِ مِنْهُ)

٣٦ــ قال الصادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ : «كانَ رَسولُ الله صلّى الله عليه وآله أشَدَّ النّاسِ تَوَقّياً لِلْبَوْلِ حَتّى أنّه كانَ إذا أرادَ البَوْلَ عَمَدَ إلىٰ مَكانٍ مُرْتَفِعٍ مِنَ الأرْضِ أوْ مَكانٍ يَكُونُ فيهِ التُّرابُ الكَثيرُ كَراهِيَةَ أنْ يَنْضَحَ عَلَيْهِ البَوْلُ».

بلندی ایستاده بول نکنید و در آب جاری نیز بول ننمائید زیرا آب اهل دارد. شیخ طوسی میفرماید: «در کنار نهرها، و آبهای جاری و راکد تغوّط نکنند و در این دو بول ننمایند».

و روایت شده است: در آب راکد بول کردن فراموشی آورد.

(جائی برای بول و غائط اختیار کردن و روش)
(داخل و خارج شدن و آداب آن)

٣٦- امام صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه وآله (از نظر پرهیز از بول) محتاط ترین مردم بود، تا آنجا که هرگاه میخواست بول کند مکان مرتفعی میجست یا مکانی که در آن خاک بسیار باشد مبادا قطرات بول بر او ترشح کند.

شرح: «از این عنوان که در پاره‌ای از صحاح سته نیز نظیرش هست چنین بدست می آید که مردم در آن روزگار بویژه اعراب در مساکن خویش محلّی مخصوص را برای تخلّی و آبریز آماده نمی‌کردند و هنگام قضاء حاجت مکانی دور از انظار یا کنار رود و یا پناه دیواری را اختیار می‌کردند. از این جهت در این عنوان گوشزد کرده که برای اینکار جائی در خانه ها بسازید».

٣٧ــ «وَكانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله إذا أرادَ دُخولَ المُتَوَضَّأِ قالَ: «اللّهُمَّ إنّي أعُوذُ بكَ مِنَ الرِّجْسِ النَّجْسِ الخَبيثِ المُخْبِثِ الشَّيطانِ الرَّجيمِ، اللّهُمَّ أمِطْ عَنّي الأذىٰ وأعِذْني مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ». وَإذا اسْتَوىٰ جالِساً لِلْوُضُوءِ قالَ: «اللّهُمَّ أذْهِبْ عَنّي القَذَىٰ وَالأذىٰ، وَاجْعَلْني مِنَ المُتَطَهِّرينَ»، وَإذا تَمَضْمَضَ قالَ: «اللّهُمَّ كَما أطْعَمْتَنيهِ طَيِّباً في عافِيَةٍ فَأخْرِجْهُ مِنّي خَبيثاً في عافِيَةٍ».

٣٨ــ وكانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ يقُولُ: «ما مِنْ عَبْدٍ إلاّ وَبِهِ مَلَكٌ مُوَكَّلٌ يُلَوِّي عُنُقَهُ حَتّىٰ يَنْظُرَ إلىٰ حَدَثِهِ، ثُمَّ يَقولُ لَهُ المَلَكُ: يا ابْنَ آدَمَ هذا رِزْقُكَ فَانْظُرْ مِنْ أيْنَ أخَذْتَهُ وإلىٰ ماصارَ، فَيَنْبَغي لِلْعَبْدِ عِنْدَ ذلِكَ أنْ يَقولَ: «اللّهُمَّ ارْزُقْني الحَلالَ وَجَنِّبْني الحَرامَ».

٣٧- و رسولخدا (ص) هرگاه میخواست به بیت الخلا رود، این دعا را میخواند که ترجمه اش اینست: «خداوندا به تو پناه میبرم از شرّ آن پلیدی که اعمال قبیحه پنهان دارد، و ناپاکی که افعال ناپسند آشکار دارد، و زشتخو و بدکردار است و مردمرا به اعمال ناشایست تحریک میکند و آن شیطان رانده شده است». خداوندا چیزهای ناخوش و ناپسند را از من دور کن و مرا در پناه خود گیر از شرّ شیطان رانده شدهٔ از درگاهت. و چون برای قضای حاجت می نشست میگفت: «پروردگارا پلیدی و لوازمش که آزار و ناراحتی است از من دور ساز، و مرا از پاطهارتان و پاکیزگان قرار ده». و چون شروع بعمل کردن مزاج میکرد میگفت: «خداوندا همانطور که طعام و غذای پاک و گوارا با تندرستی بمن روزی کردی همانگونه شرّ و پلیدیش را از من دفع نما، با عافیت».

٣٨- امیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: «هیچ بنده ای نیست مگر اینکه فرشته ای بر او گماره شده که گردن اورا بجانب زیر بگرداند تا به حدث خود نظر کند، سپس آن فرشته باو گوید: ای فرزند آدم این روزی تو بوده است، پس بنگر از کجا و چگونه آنرا فراهم ساخته بودی و بکجا انجامیده است (به چه صورتی درآمده است) در آن حال بنده را سزاوار است که بگوید: «اللّهُمَّ ارْزُقْني الحَلالَ وَجَنِّبْني الحَرامَ» یعنی خداوندا روزی حلال نصیبم گردان و از حرام بدور و برکنارم دار.

وَلَمْ يُرَ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ قَطُّ نَجْوٌ لِأَنَّ اللهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَىٰ وَكَّلَ الأَرْضَ بِابْتِلَاعِ ما يَخْرُجُ مِنْهُ.

۳۹ــ «وكَانَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذا أَرادَ الحاجَةَ وَقَفَ عَلى بابِ المذْهَبِ ثُمَّ الْتَفَتَ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ يَسارِهِ إِلىٰ مَلَكَيْهِ فَيَقُولُ: أَمِيطا عَنِّي فَلَكُمَا اللهُ عَلَيَّ أَنْ لا أُحْدِثَ بِلِسانِي شَيئاً حَتّٰى أَخْرُجَ إِلَيْكُما».

۴۰ــ «وكانَ عَلَيْهِ السَّلَامُ إِذا دَخَلَ الخَلَاءَ يَقولُ «الْحَمْدُلِلّهِ الحافِظِ المُؤَدِّي» فَإِذا خَرَجَ مَسَحَ بَطْنَهُ وقالَ: «الحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي أَخْرَجَ عَنِّي أَذاهُ وَأَبْقىٰ فِيَّ قُوَّتَهُ، فَيالَها مِنْ نِعْمَةٍ لا يَقْدِرُ القادِرُونَ قَدْرَها».

و هرگز از پیامبر خدا (ص) مدفوعی دیده نشد، زیرا خداوند تبارک و تعالی زمین را برای فرو بردن آنچه از او دفع میشد برگماشته بود.

شارح گوید: «بلعیدن زمین لازم نیست بطور غیرعادی بوده باشد، بلکه به این شکل که اکنون نیز متداول است یعنی بصورت لگن و یا کنیف که همهٔ مدفوع را در خود فرو میبرد و کسی که بعد وارد میشود چیزی مشاهده نمیکند، هم ممکن است».

۳۹- و امیرالمؤمنین علی علیه السّلام هرگاه قصد قضای حاجت مینمود بر در بیت الخلاء میایستاد سپس از جانب راست و از سمت چپ خود به دو فرشتهٔ خویش رو کرده و میفرمود: از نزد من دور شوید و مرا با خودم تنها گذارید، پس من برای شما خدا را ناظر میگیرم که هیچ چیز (ناشایستی) بر زبان نرانم تا به سوی شما بازگردم.

شارح گوید: «یعنی تا این حدّ امیرالمؤمنین علیه السّلام از ناظر محترم پرهیز داشته است».

۴۰- و نیز امیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه به بیت الخلاء وارد میشد میفرمود: «الحَمْدُلِلّهِ الحافِظِ المُؤَدِّي» یعنی حمد و ستایش مخصوص خداوند است که حافظ است (آنچه را حفظ میباید کرد) و دفع کننده است (آنچه را دفع میباید کرد)، و چون از آنجا بیرون میآمد دست بر شکم خود میکشید و میفرمود: «الحمدلله الّذي أخرج عنّي أذاه و أبقىٰ فيَّ قوّته فيالها من نعمةٍ لا يَقْدِرالقادرونَ قَدْرَها» یعنی: «جمیع محامد مخصوص خداوند است که (از آنچه خوردم) فضولات آنرا از من دفع

٤١ــ «وَكانَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ إذا دَخَلَ الخَلاءَ يُقَنِّعُ رَأْسَهُ وَيَقولُ في نَفْسِهِ: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَلا إلهَ إلاّ اللهُ، رَبِّ أخْرِجْ عَنّي الأذىٰ سَرْحاً بِغَيْرِ حِسابٍ، وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الشّاكِرينَ فيما تَصْرِفُهُ عَنّي مِنَ الأذىٰ وَالغَمِّ الَّذي لَوْ حَبَسْتَهُ عَنّي هَلَكْتُ، لَكَ الْحَمْدُ أعْصِمْني مِنْ شَرِّ ما في هٰذِهِ البُقْعَةِ، وَأَخْرِجْني مِنها سالِماً، وَحُلْ بَيْني وبينَ طاعَةِ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ».

وَيَنْبَغي لِلرَّجُلِ إذا دَخَلَ الخَلاءَ أنْ يُغَطِّيَ رَأْسَهُ إقْراراً بِأنَّهُ غَيْرُ مُبَرِّءٍ نَفْسَهُ مِنَ العُيُوبِ، وَيُدْخِلَ رِجْلَهُ اليُسْرىٰ قَبْلَ اليُمْنىٰ فَرْقاً بَيْنَ دُخُولِ الخَلاءِ وَدُخولِ الْمَسْجِدِ، وَيَتَعَوَّذَ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ، لِأنَّ الشَّيطانَ أكْثَرُ ما يَهُمُّ بِالإنسانِ إذا كانَ وَحْدَهُ، وإذا خَرَجَ مِنَ الخَلاءِ أخْرَجَ رِجْلَهُ اليُمْنىٰ قَبْلَ

نمود و نیروی آنرا در من بجا گذاشت، پس این چه نعمت بزرگی است که توانایان نیز نمیتوانند قدر آنرا بشناسند».

٤١- و امام صادق علیه السلام هنگامیکه داخل بیت الخلا میشد سر خود را با روپوشی میپوشانید و زیر لب و آهسته میفرمود: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ وَلا إلهَ إلاّ اللهُ، رَبِّ أَخْرِجْ عَنّي الأذىٰ سَرْحاً بِغَيْرِ حِسابٍ، وَاجْعَلْنِي لَكَ مِنَ الشّاكِرِينَ فِيمٰا تَصْرِفُهُ عَنّي مِنَ الأذىٰ وَالغَمِّ الَّذي لَوْ حَبَسْتَهُ عَنّي هَلَكْتُ، لَكَ الحَمْدُ أَعْصِمْنِي مِنْ شَرِّ مٰا فِي هٰذِهِ الْبُقْعَةِ،وأَخْرِجْنِي مِنْهٰا سالِماً وَحُلْ بَيْنِي وَبَيْنَ طٰاعَةِ الشَّيْطٰانِ الرَّجِيمِ» یعنی: بنام خدا و با استعانت از ذات او، و گواهی دهم که هیچ آفریننده و معبودی جز خداوند نیست، پروردگارا این فضولات را از من بدون زحمتی دفع کن و حساب آن نعمت را از من مخواه و مرا از شکرگزاران قرار ده در آنچه از آزار و اندوه اینکه اگر آنرا از من دفع نکنی نابود خواهم شد. تو را شکر بارالها، مرا از شرّ آنچه در این جایگاه است حفظ فرما و از آن سالمم بیرون بر، و درمیان من و پیروی از شیطان رجیم حائل باش (یعنی از اطاعت شیطان حفظم فرما).

و هنگامیکه شخص داخل بیت الخلاء میشود سزاوار است سر خود را بپوشاند و اقرار کند باینکه او برکنار دارندهٔ خود از عیبها نیست، و سنّت است پای چپ خود را قبل از پای راست داخل گذارد، تا فرق باشد میان وارد شدن به خلاء و وارد شدن به مسجد، و بخداوند پناه برد از شرّ شیطان رانده شده، زیرا بیشترین وقتی که شیطان بر

البُشْرىٰ.

۴۲ــ وَوَجَدْتُ بِخَطِّ سَعْدِ بنِ عبدِالله حَديثاً أَسْنَدَهُ إِلَى الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «مَنْ كَثُرَ عَلَيهِ السَّهْوُ في الصَّلاةِ فَلْيَقُلْ إذا دَخَلَ الخَلاءَ: «بِسْمِ اللهِ وبِاللهِ، أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الرِّجْسِ النَّجْسِ الخَبيثِ المُخْبِثِ، الشَّيطانِ الرَّجيمِ».

۴۳ــ وقال أبو جَعْفَرٍ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا انْكَشَفَ أَحَدُكُمْ لِبَوْلٍ أَوْ لِغَيْرِ ذلِكَ فَلْيَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ» فَإِنَّ الشَّيْطانَ يَغُضُّ بَصَرَهُ عَنْهُ حَتّى يَفْرَغَ».

۴۴ــ وقالَ رَجُلٌ لِعَلِيِّ بنِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَيْنَ يَتَوَضَّأُ الغُرَباءُ؟ فقالَ: يَتَّقُونَ شُطُوطَ الأَنْهارِ، وَالطُّرُقَ النّافِذَةَ وَتَحْتَ الأَشْجارِ المُثْمِرَةِ، وَمَواضِعَ اللَّعْنِ؛ فَقيلَ لَهُ: وَأَيْنَ مَواضِعُ اللَّعْنِ؟ قالَ: أَبْوابُ الدُّورِ».

آدمی دست میبابد هنگامی است که او تنهاست، و چون خواست از آن مکان بیرون آید پای راست خویش را قبل از پای چپ بیرون گذارد.

شارح گوید: «شیخ مفید- علیه الرّحمة- گوید: سر خود را هنگام ورود بمستراح بپوشاند تا ایمن باشد از شیطان و اینکه بوی بد به دماغش نرسد و نیز برای حیاء از خداوند که چه بسیار به او نعمت داده و او چه کم شکرگزار است».

۴۲- مصنّف گوید: «من به خط سعدبن عبدالله حدیثی یافتم باسنادیکه آنرا به امام صادق علیه السلام رسانیده بود که آنحضرت فرمود: «کسی که حالت فراموشی در نماز زیاد به او دست میدهد لازم است هنگامیکه داخل بیت الخلاء میشود بگوید: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ أَعُوذُ بِاللهِ مِنَ الرِّجْسِ النَّجَسِ الخَبِيثِ المُخْبِثِ الشَّيطانِ الرَّجِيمِ» یعنی بیاری نام خدا و استعانت از خدای تبارک و تعالی پناه میبرم به خداوند از شیطان مردود ناپاک پلید زشتخو و زشت کردار که یاران زشت کردار ناپسند دارد.

۴۳- و امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه یکی از شما برای بول کردن یا غیر آن عورت خود را برگشود باید بگوید: «بسم الله» همانا شیطان (به شنیدن این ذکر) چشم خود را از او بر هم میگذارد تا زمانیکه او از کارش فارغ شود.

۴۴- شخصی به امام سجّاد علیّ بن الحسین علیهما السّلام عرض کرد: غریبان (که خود خانه ندارند) کجا تجدید طهارت کنند (یعنی قضاء حاجت)؟ پس آنحضرت فرمود: از کناره و گذرگاه نهرها و راههای آمد و شد و زیر درختان میوه دار یا

٤٥— وفي خبرٍ آخرَ «لَعَنَ اللهُ المُتغوِّطَ في ظِلِّ النُّزّالِ، وَالمانِعَ الماءَ المُشاب، والسّادَّ الطَّريقَ المسْلُوكَ».

٤٦— وفي خبرٍ آخرَ «مَنْ سَدَّ طَريقاً بَتَرَ اللهُ عُمْرَهُ».

٤٧— وَسُئِلَ الحَسَنُ بنُ عَليٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ «ما حَدُّ الغائِطِ؟ قالَ: لا تَسْتَقْبِلِ القِبْلَةَ ولا تَسْتَدْبِرْها وَلا تَسْتَقْبِلِ الرِّيحَ ولا تَسْتَدْبِرْها».

٤٨— وفي خبرٍ آخرَ «لا تَسْتَقْبِلِ الهِلالَ ولا تَسْتَدْبِرْهُ».

ومَنِ اسْتَقْبَلَ القِبْلَةَ في بَوْلٍ أو غائِطٍ ثُمَّ ذَكَرَ فَتَحَرَّفَ عَنْها إجْلالاً لِلْقِبْلَةِ لَمْ يَقُمْ مِنْ مَوْضِعِهِ حَتّى يَغْفِرَ اللهُ لَهُ.

میوه دهنده و محلّ های لعنت خودداری کنند، عرض کردند: منظور از محلّ های لعنت کجاست؟ فرمود: در خانه یا معازه های مردم.

٤٥- و در خبری دیگر آمده است: خداوند لعنت کرده است کسی را که در زیر سایبانی که مسافران و قافله ها آنجا فرود میآیند تغوّط کند، و همچنین لعن کرده منع کنندهٔ آبی را که بنوبت از آن بهره برمیدارند، و نیز کسی را که راه آمد و شد مردمان را ببندد.

٤٦- و در حدیثی دیگر آمده است: هر کس راهی را که مخصوص رفت و آمد است ببندد خداوند عمر او را کوتاه گرداند.

٤٧- و از حسن بن علیّ علیهما السّلام پرسیدند: حدود (آداب) بیت الخلا رفتن و قضای حاجت چیست؟ آنحضرت فرمود: رو بقبله مکن و پشت بآن نیز منشین، رو بباد منشین و پشت بباد نیز مکن.

٤٨- و در خبری دیگر آمده است: بهنگام قضای حاجت رو بماه و پشت بآن مکن. و هر کس در هنگام بول یا غائط کردن رو بقبله کرده و سپس متوجّه شده و به احترام قبله از آن منحرف شود و روی بسوی دیگر کند، از جای خود برنمی خیزد مگر اینکه خداوند او را مورد بخشایش قرار میدهد (یعنی هنوز از جای برنخاسته خداوند او را می بخشد).

شارح گوید: «حرمت رو بقبله و پشت بقبله استنجا کردن معلوم است که برای احترام آنست، و نهی از رو بماه و یا خورشید نیز واضح است که برای پنهان بودن از

۴۹ــ «وَدَخَلَ أبو جَعْفرٍ الباقرُ عَلَيْهِ السَّلامُ الخَلاءَ فَوَجَدَ لُقْمَةَ خُبْزٍ في القَذَرِ فَأَخَذَها وغَسَلَها وَدَفَعَها إلىٰ مَملُوكٍ كانَ مَعَهُ، فقالَ: تَكُونُ مَعَكَ لِآكُلَها إذا خَرَجْتُ فَلَمّا خَرَجَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ لِلْمَمْلُوكِ: أيْنَ اللُّقْمَةُ؟ قالَ أكَلْتُها يا ابْنَ رَسولِ اللهِ، فَقالَ: إنَّها مَا اسْتَقَرَّتْ في جوفِ أحَدٍ إلاّ وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّةُ، فَاذْهَبْ فَأنْتَ حُرٌّ، فَإنّي أكْرَهُ أنْ أسْتَخْدِمَ رَجُلاً مِنْ أهْلِ الجَنَّةِ».

۵۰ــ «ونَهى رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله أنْ يَطْمَحَ الرَّجُلُ بِبَوْلِهِ في الهَواءِ مِنَ السَّطْحِ أوْ مِنَ الشَّيْءِ المُرْتَفِعِ».

۵۱ــ وقال عَلَيْهِ السَّلامُ: «البَوْلُ قائِماً مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ مِنَ الجَفاءِ،

ناظر محترم است در شب ماهتاب یا روز که خود مقابل نور نباشد، ولی پشت بماه و خورشید وجهی ندارد، و لذا فتوای به آن بسیار اندک است، و همچنین رو بباد در بول ظاهر است که بسر و روی انسان باز میگرداند ولی پشت بباد نیز وجهی ندارد و شیخ طوسی (ره) نهی از این سه (ماه و خورشید و باد) را منحصر ببول میداند و تنها استقبال آنها را در نهایه ذکر میکند و ظاهراً روایاتیکه از استدبار نیز منع کرده شاذّ دانسته طرح مینماید».

۴۹- امام باقر علیه السلام وارد بیت الخلا شد و لقمه نانی را یافت که در کنار آن محل افتاده بود پس آنرا برداشته و شست و به غلام خدمتگاری که با او بود داد و فرمود: این نزد تو باشد تا وقتی بیرون آمدم آنرا بخورم، پس هنگامیکه آنحضرت بیرون آمد به غلام فرمود: آن لقمه کجاست؟ جواب داد: ای فرزند رسولخدا من آنرا خوردم. پس آنحضرت فرمود: همانا آن لقمه در اندرون کسی جای نمیگیرد مگر اینکه بهشت بر او واجب میشود، پس برو که تو آزادی، و من خوش نمیدارم مردی را که از اهل بهشت است در خدمت خود ببندگی بدارم.

شارح گوید: «مراد از خبر جلوگیری از اصرافکاری است تا این حدّ».

۵۰- و رسولخدا (ص) نهی فرموده اند که شخصی بول خود را در هوا از پشتِ بام بریزد. یا از جای بلندی بول نماید.

۵۱- و نیز فرموده اند: در حالت ایستاده بدون علّت بول کردن از رفتارهای نابجا و غیرانسانی است، و نیز با دست راست پاک کردن و شستن مخرج کار نامردمی و

وَالاِسْتِنْجاءُ بِالْيَمينِ مِنَ الجَفاءِ».

۵۲- وَقد رُوِيَ «أنَّهُ لا بأسَ إذا كانَ اليَسارُ مُعْتَلَّةً».

۵۳- وَسَألَ هِشامُ بنُ سالِمٍ أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ: «أغْتَسِلُ مِنَ الجَنابَةِ وَغَيْرِ ذلِكَ في الكَنيفِ الَّذي يُبالُ فيهِ وَعَلَيَّ نَعْلٌ سِنْدِيَّةٌ فَأغْتَسِلُ وَعَلَيَّ النَّعلُ كَماهِيَ؟ فقالَ: إن كانَ الماءُ الَّذي يَسيلُ مِنْ جَسَدِكَ يُصيبُ أسْفَلَ قَدَمَيْكَ فَلا تَغْسِلْ [أسْفَلَ] قَدَمَيْكَ».

وَكَذلِكَ إذا اغْتَسَلَ الرَّجُلُ في حُفْرَةٍ وَجَرَى الماءُ تَحْتَ رِجْلَيْهِ لا يَغْسِلُهُما، وإنْ كانَتْ رِجْلاهُ مُسْتَنْقِعَتَيْنِ في الماءِ غَسَلَهُما.

۵۴- وَسُئِلَ الصّادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «عَنِ الرَّجُلِ إذا أرادَ أنْ يَسْتَنْجِيَ كَيْفَ يَقْعُدُ؟ قالَ: كَما يَقْعُدُ لِلْغائِطِ».

۵۵- وقالَ أبوُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا بالَ الرَّجُلُ فَلا يَمَسَّ ذَكَرَهُ

غیرانسانی است.

۵۲- و روایت شده است: که هرگاه دست چپ علیل و دارای مرضی باشد اشکالی ندارد (یعنی استنجا با دست راست در آن حالت اشکال ندارد).

۵۳- هشام‌بن سالم از امام‌صادق علیه‌السّلام پرسید: گاه هست که من غسل جنابت یا غسل دیگری غیر از آن میکنم در آبریز گاهی که در آنجا بول میشود در حالیکه من کفش سِندی (که لَبه دارد) بپای دارم و آن کفش همچنان با من است، حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: اگر آبی که از بدنت جاری است به زیر پاهایت میرسد پس لازم نیست [زیر] پاهایت را جداگانه بشوئی.

و همچنین است هنگامیکه شخص درون حفره و گودالی غسل میکند و آب بزیر پاهای او جریان دارد، پاهای خود را (جداگانه) نشوید، و اگر پاهای او در آب گودال به گِل فرو رفته (و آب به زیر پایش جریان ندارد) آنها را بشوید.

۵۴- و از امام‌صادق علیه‌السّلام سؤال شد: هرگاه شخص بخواهد استنجا کند چگونه بنشیند؟ آنحضرت فرمود: همچنانکه برای غایط مینشیند. (از حیث حفظ عورت و آداب و جهت نشستن).

۵۵- و امام‌باقر علیه‌السلام فرمود: هنگامیکه شخص بول کرد دست راست خود

بِيَمِينِهِ».

۵۶ــ وقال عَلَيْهِ السَّلامُ: «طُولُ الجُلُوسِ عَلَى الخَلاءِ يُورِثُ الْباسُورَ».

۵۷ــ وَسأَلَ عُمَرُ بنُ يَزِيدَ أَبَا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «عَنِ التَّسْبِيحِ فِي الْمَخْرَجِ وَقِراءَةِ القُرْآنِ؟ فقالَ: لَمْ يُرَخَّصْ فِي الكَنِيفِ أَكْثَرُ مِنْ آيَةِ الكُرْسِيِّ وَيَحْمَدُ اللهَ، أَوْ آيَةَ «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ».

وَمَنْ سَمِعَ الأَذانَ فَلْيَقُلْ كَما يَقُولُ الْمُؤَذِّنُ، وَلا يَمْتَنِعُ مِنَ الدُّعاءِ والتَّحْمِيدِ مِنْ أَجْلِ أَنَّهُ عَلَى الخَلاءِ، فَإِنَّ ذِكْرَ اللهِ تَعالَى حَسَنٌ عَلَى كُلِّ حالٍ.

۵۸ــ وَلَمّا ناجَى اللهُ مُوسَى بنَ عِمْرانَ [عَلَى نَبِيِّنا وَ] عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ موسَى: يا رَبِّ أَبَعِيدٌ أَنْتَ مِنِّي فَأُنادِيَكَ؟ أَمْ قَرِيبٌ فَأُناجِيَكَ؟ فَأَوْحَى اللهُ جَلَّ جَلالُهُ إِلَيْهِ: أَنَا جَلِيسُ مَنْ ذَكَرَنِي فَقالَ موسَى عَلَيْهِ السَّلامُ: يا رَبِّ إِنِّي أَكُونُ

را به آتش نزند، (یعنی با دست راست استبرا نکند).

۵۶- و نیز آنحضرت فرمود: طول دادن نشستن بر سر بیت الخلا موجب بیماری باسور است. (همان بیماری که معروف به بواسیر بوده و بصورت زائده‌ای حسب مورد درون یا بیرون از مخرج ظاهر میگردد و زخم و خونریزی عارض میشود).

۵۷- و عمر بن یزید از امام صادق علیه السلام پرسید: دربارهٔ تسبیح خداوند و خواندن قرآن در بیت الخلا که حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: در آبریزگاه بیش از آیة الکرسی و چیزیکه حمد خداوند را در بر داشته باشد یا آیه «الحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ» به خواندن چیزی رخصت داده نشده است.

و هر کس که اذان را میشنود بدانگونه که مؤذن میگوید او نیز تکرار کند و بخاطر اینکه در بیت الخلا است از انجام دعا و بجای آوردن حمد و شکر خداوند خودداری نکند، همانا ذکر خدای تعالی در هر حال پسندیده و نیکو است.

۵۸- و هنگامیکه موسی بن عمران [بر پیغمبر ما و] بر او درود باد با پروردگار خود مناجات میکرد عرض کرد بار الها آیا تو از من دوری که ترا به آواز بخوانم یا نزدیکی، تا با تو پنهانی راز دل بگویم؟ پس خداوند جلّ جلاله به او فرمود: من همنشین هر کس هستم که مرا یاد کند. موسی علیه السلام عرض کرد: پروردگارا

في أحوالٍ أُجِلُّكَ أنْ أذْكُرَكَ فيها.فقالَ: يا موسىٰ اذْكُرني عَلىٰ كُلِّ حال».

ولا يَجوزُ لِلرَّجُلِ أنْ يَدْخُلَ إلىَ الخَلاءِ وَمَعَهُ خاتَمٌ عَلَيهِ اسْمُ اللهِ أوْ مُصْحَفٌ فيهِ القُرآنُ، فإنْ دَخَلَ وَعَلَيْهِ خاتَمٌ عَلَيهِ اسْمُ اللهِ فَلْيُحَوِّلْهُ عَنْ يَدِهِ اليُسْرىٰ إذا أرادَ الإسْتِنْجاءَ وَكَذٰلِكَ إنْ كانَ عَلَيهِ خاتَمٌ فَصُّهُ مِنْ حِجارَةِ زَمْزَمَ نَزَعَهُ عِنْدَ الإسْتِنْجاءِ فَإذا فَرَغَ الرَّجُلُ مِنْ حاجَتِه فَلْيَقُلْ: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي أماطَ عَنّي الأذىٰ وَهَنَّأني طَعامي [وشَرابي] وعافاني مِنَ البَلْوىٰ».

وَالإسْتِنْجاءُ بِثَلاثَةِ أحْجارٍ، ثُمَّ بِالْماءِ فَإنِ اقْتَصَرَ عَلَى الْماءِ أجْزَأَهُ.

وَلا يَجُوزُ الإسْتِنْجاءُ بِالرَّوْثِ وَالعَظْمِ، لِأنَّ وَفْدَ الجانِّ جاؤُوا إلىٰ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَقالُوا: يا رَسُولَ اللهِ: مَسَّتْنا؛ فَأعْطاهُمُ الرَّوْثَ وَالعَظْمَ

من در حالتهایی هستم که ترا بزرگ میدارم و شرم میکنم از اینکه در آن حال ذکر تو کنم. پس خدای تعالی فرمود: ای موسی مرا ذکر گوی یا بیاد آر در هر حال که باشی.

و شخص جایز نیست به بیت الخلا داخل شود در حالیکه با او انگشتری باشد که بر آن اسم خدا منقوش است، یا با مصحف و نوشته‌ای که در آن قرآن است. پس هرگاه داخل شد و انگشتری که نام خداوند بر آن منقوش است بدست داشت وقت استنجا باید آنرا از دست چپ که (با آن خود را میشوید) درآورد، و همچنین اگر بدست او انگشتری است که نگینش از سنگریزه چاه زمزم است باید بهنگام استنجا آنرا از دست بیرون آورد، پس چون شخص از انجام کار خود فراغت یافت باید بگوید: «الحمدلله الّذي أماط عنّي الأذى و هنّأني طعامي (و شرابي) و عافاني من البلوى» یعنی: حمد مخصوص خداوندی است که این فضولات را از من دور گردانید و خوراک [و آشامیدنی] من را بر من گوارا ساخت، و مرا عافیت و تندرستی از بلاها عطا فرمود.

و استنجا با سه سنگ صورت میگیرد، سپس با آب (موضع را میشویند) پس اگر به آب (به تنهائی) بسنده شود کافی و رواست.

و استنجا کردن با سرگین چهارپایان و استخوان جایز نیست زیرا نمایندگان اعزامی جنّ خدمت رسولخدا (ص) آمده و عرض کردند: ای رسولخدا ما را بهره‌ای

فَلِذٰلِكَ لٰا يَنْبَغِي أَنْ يُسْتَنْجىٰ بِهِماٰ.

۵۹ــ وكانَ النّاسُ يَسْتَنْجُونَ بِالأَحْجاٰرِ فَأَكَلَ رَجُلٌ مِنَ الأَنْصاٰرِ طَعاٰماً فَلاٰنَ

مقرّر فرما، پس آن حضرت سرگین و استخوان را به ایشان عطا فرمود. بدان سبب استنجا کردن با آندو شایسته و روا نیست.

شارح گوید: «نهی از استنجا به سرگین و استخوان در باب مَناهی النبیِ این کتاب و نیز در کتبِ عامّه مانند سُنَنِ نَسائی و ابن ماجه و غیره آمده، باین لفظ «نَهَى النَّبِيُّ (ص) عَنِ الاسْتِنجاءِ بِالرَّوثِ وَالرِّمَّةِ» و بجای «عظم» «رِمَّة» آورده و مراد استخوانِ پوسیده است.و بلفظ «عظم» هم در پاره‌ای از روایات آمده، بنابراین روایات مراد از عظم استخوان پوسیده است نه مطلق استخوان و معنی کلام آنستکه جمعی از جنّ (بهر معنی و هر که باشند) خدمت رسول خدا صلّی الله علیه وآله رسیدند و تقاضای کمک کردند، حضرت بآنها فرمود: شما میتوانید از سرگینها و استخوانها (برای مصرف سوخت یا کود و غیر آن) استفاده کنید. و از استنجای با آنها مردم را نهی فرمود. و در یک روایت هم آمده که «إنّهما طعامُهُم» یعنی این طعام و خوراک آنهاست، و در روایتی دیگر آمده «لا تَنْهِكوا العِظامَ فَإنَّ فيها لِلجنِّ نَصِيباً» یعنی مخّ استخوانها را خالی نکنید زیرا که جنّ در آن سهم دارند و هر دو خبر ضعیف السندند أمّا خبر اوّل راویش مفضّل بن صالح است که وی چنانکه علماءِ رجال مانند نجاشی و علاّمه گفته‌اند ضعیف و کذّاب است و حدیث جَعْل میکرده.

و روایت نهی از نهک عظام ذیلی دارد که از آن فهمیده میشود مراد از جنّ غیر از آنستکه در مقابل انس است چون گوید «وإنْ فَعَلْتُمْ ذَهَبَ مِنَ البَيْتِ ما هُوَ خَيْرٌ مِن ذٰلِكَ» یعنی اگر چنین کنید و استخوانها را بکلّی خالی کنید آنها از خانه از اصل طعامها استفاده میکنند که آن بهتر است از این چیزیکه در استخوان باقی میماند. و هیچکدام از دو روایت معنی واضحی ندارد و چون راویش علی بن أسباط است و وی دارای اعتقادات نادرست است اخبارش چندان اعتبار ندارد و برای اینکه از طریق صحیحی بما نرسیده، و فقهاء ما نیز خوردن و استفاده از مخّ قلم استخوانرا مکروه نشمرده‌اند نمیتوان گفت حتماً تقاضای آنها برای خوردن بوده».

۵۹ــ و مردم را چنان معمول بود که برای طهارت با سه سنگ استنجا میکردند

بَطْنُهُ فَاسْتَنْجىٰ بِالْمٰاءِ فَأَنْزَلَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ فيهِ «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوّابينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرينَ» فَدَعاهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآله فَخَشِيَ الرَّجُلُ أَنْ يَكُونَ فيهِ أَمْرٌ يَسُوءُهُ، فَلَمّا دَخَلَ قالَ لَهُ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله: «هَلْ عَمِلْتَ في يَوْمِكَ هذا شَيئاً؟ قال: نَعَم يا رَسولَ الله أَكَلْتُ طَعاماً فَلانَ بَطْني فَاسْتَنْجَيْتُ بِالْمٰاءِ، فَقالَ لَهُ: أَبْشِرْ، فَإِنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتعالى قَدْ أَنْزَلَ فيكَ «إِنَّ اللهَ يُحِبُّ التَّوّابينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرينَ» فَكُنْتَ أَنْتَ أَوَّلَ التَّوّابينَ وَأَوَّلَ الْمُتَطَهِّرينَ».

ويقال: إِنَّ هذا الرَّجلَ كان الْبَرٰاءَ بْنَ مَعْرُورٍ الأَنْصارِيَّ.

وَمَنْ أَرادَ الإِسْتِنْجاءَ فَلْيَمْسَحْ بِإِصْبَعِهِ مِنْ عِنْدِ الْمَقْعَدَةِ إِلَى الأُنْثَيَيْنِ ثَلاثَ

مردی از مسلمانان اهل مدینه غذایی خورد و شکمش روان شد و او با آب استنجا نمود پس خدای تبارک وتعالی دربارهٔ او این آیه را فرو فرستاد: «إِنَّ اللهَ يحبُّ التوّابين و يحبُّ المتطهّرين» همانا خداوند توبه کنندگان و پاکان و پاکیزگان را دوست میدارد- سورهٔ بقره: ۲۲۲- پس پیامبرخدا(ص) او را فرا خواند و آن مرد ترسید که مبادا مطلبی دربارهٔ او نازل شده باشد که او را عذاب دهد و ناراحت سازد، هنگامیکه داخل شد رسولخدا(ص) باو فرمود: آیا تو طیّ امروز کاری انجام داده‌ای؟ عرض کرد: آری ای رسولخدا من غذائی خوردم و شکمم روان گشت پس با آب استنجا کردم، رسولخدا باو فرمود: بشارت باد تو را، همانا خدای تبارک وتعالی دربارهٔ تو این آیه را فرو فرستاده: «إِنَّ اللّهَ يُحِبُّ التَّوّابينَ وَيُحِبُّ الْمُتَطَهِّرينَ» پس تو خود نخستین فرد توبه کنندگان و أوّلین شخص پاکان و پاکیزگان هستی. و گفته میشود که این مرد براءبن معرور انصاری بوده است.

شارح گوید: «این شخص نمیتواند براءبن معرور باشد زیرا وی یکماه پیش از ورود رسولخدا بمدینه وفات یافته بود و چون پیغمبر(ص) بمدینه درآمد با اصحاب نزد قبر او شد و بر او نماز خواند، و آیه مزبور از آیات مدنی است و براء هنگامی که از دنیا میرفت وصیت کرد که مرا رو بسوی رسولخدا که در آن هنگام در مکّه بود دفن کنید، و همینکار را کردند».

و کسیکه خواست استنجا کند پس باید از مخرج غائط تا بیضتین را سه بار با انگشت خود بکشد، سپس آلت خود را تا ختنه گاه سه بار بکشد، و چون آبرا برای

مَرّاتٍ ثُمَّ يَنْتُرُ ذَكَرَهُ ثَلاثَ مَرّاتٍ، فَإِذا صَبَّ الْماءَ عَلىٰ يَدِهِ لِلإِسْتِنْجاءِ فَلْيَقُلْ: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الماءَ طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً» وَيَصُبُّ عَلى إِحْلِيلِهِ مِنَ الْماءِ مِثْلَيْ ما عَلَيهِ مِنَ الْبَوْلِ، يَصُبُّهُ مَرَّتَيْنِ، هذا أَدْنىٰ ما يُجْزِي، ثُمَّ يَسْتَنْجِي مِنَ الْغائِطِ وَيَغْسِلُ حَتّٰى يُنَقِّيَ ما تَحْتَهُ، وَالْمُسْتَنْجِي يَصُبُّ الْماءَ إِذا انْقَطَعَتْ دِرَّةُ الْبَوْلِ.

وَمَنْ صَلّىٰ فَذَكَرَ بَعْدَ ما صَلّىٰ أَنَّهُ لَم يَغْسِلْ ذَكَرَهُ فَعَلَيهِ أَنْ يَغْسِلَ ذَكَرَهُ وَيُعِيدَ الْوُضُوءَ وَالصَّلاةَ، وَمَنْ نَسِيَ أَنْ يَسْتَنْجِيَ مِنَ الْغائِطِ حَتّٰى صَلّىٰ لَمْ يُعِدِ الصَّلاةَ، وَيُجْزِي فِي الْغائِطِ الإِسْتِنْجاءُ بِالْحِجارَةِ وَالْخَزَفِ وَالْمَدَرِ.

۶۰ــ وقال الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: «فِي الإِسْتِنْجاءِ يُغْسَلُ ما ظَهَرَ عَلَى الشَّرْجِ،

استنجا بر دست خود ریخت بگوید: «الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ الماءَ طَهُوراً وَلَمْ يَجْعَلْهُ نَجِساً» شکر و سپاس مخصوص خداوند است که آبرا پاک و پاکی آور قرار داد و آنرا ناپاک نگردانید و بعد بر آلت خود دو برابر آن مقداری که از بول بر آن مانده است آب میریزد. (دستوریست بر عدم لزوم مصرف زیاد آب) و آب را(چنانچه قلیل بود) در دو دفعه میریزد، این کمترین مقدار آبیست که برای طهارت کافی است، سپس خود را از غایط میشوید و آنقدر میشوید تا نجاستی که در ظاهر مخرج است پاک شود، و استنجا کننده در آن هنگامیکه سیلان بول قطع گردید آب را میریزد.

و کسیکه نماز بجای آورد و بعداز اتمام نماز بخاطرش آمد که آلت خود را (پس از بول) نشسته است پس بر اوست که آلت خود را شسته، وضو و نماز را اعاده کند، و هر کس استنجا از غایط را فراموش کرد تا آنگاه که نماز بجا آورد (و از نماز فارغ شد) نماز را اعاده نمیکند، و مجزیست در غایط استنجا کردن با سنگ و آجر و کلوخ.

شارح گوید: «اعادهٔ وضو برای کسیکه تطهیر از بول را فراموش کرده موافق با روایت صحیحی است ولی در بسیاری از اخبار به جای «یعیدالوضوء» «ولایعید الوضوء» ذکر شده یعنی وضو را هم از سر باز نگیرد، و از اینرو روایت وجوب اعادهٔ وضو حمل بر استحباب شده است».

۶۰- و امام رضا (ع) فرمود: در استنجاء از غائط آنچه بر شکاف دبر ظاهر است

ولا يُدْخَلُ فيهِ الأنْمُلَة».

وَلا يَجُوزُ الكَلامُ عَلى الخَلاءِ لِنَهْيِ النَّبِيِّ صلّى الله عليه وآله عن ذلك.

٦١ــ ورُوِيَ «أنَّ مَنْ تَكَلَّمَ عَلَى الخَلاءِ لَمْ تُقْضَ حاجَتُهُ».

٦٢ــ وَإنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قالَ لِبَعْضِ نِسائِهِ: «مُرِي النِّساءَ المُؤْمِناتِ أنْ يَسْتَنْجينَ بِالماءِ وَيُبالِغْنَ فَإنَّهُ مَطْهَرَةٌ لِلْحَواشي وَمَذْهَبَةٌ لِلْبَواسِيرِ».

وَلا يَجُوزُ التَّغَوُّطُ في فَيْءِ النُّزّالِ وَتَحْتَ الأشْجارِ المُثْمِرَةِ، وَالعِلَّةُ في ذلك:

٦٣ــ ما قالَ أبُو جَعْفَرٍ البَاقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ لِلّهِ تَبارَكَ وَتعالى مَلائِكَةً وَكَّلَهُمْ بِنَباتِ الأرْضِ مِنَ الشَّجَرِ وَالنَّخْلِ، فَلَيْسَ مِنْ شَجَرَةٍ وَلا نَخْلَةٍ إلاّ وَمَعَهَا مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ مَلَكٌ يَحْفَظُهَا وَما كانَ مِنْها، وَلَوْلا أنَّ مَعَها مَنْ يَمْنَعُها

شسته میشود و سر انگشت بدرون آن نمیکنند، وسخن گفتن و حرف زدن بر سر خلا (در حال تخلّی) روا نیست، بخاطر نهی پیامبر(ص) از آن.

٦١- و روایت شده است: هر کس بر سر خلا حرف بزند حاجتش برآورده نمیشود.

٦٢- همانا رسول خدا (ص) به یکی از زنان خود فرمود: زنان باایمان را دستور ده که با آب استنجاء کنند و در این کار زیاد اصرار ورزند زیرا آب پاک کنندهٔ اطراف محلّ است و از بین برندهٔ بواسیر.

و قضای حاجت در جائی که محلّ فرود آمدن مسافران است و همچنین زیر درختان میوه دهنده یا میوه‌دار جایز نیست وعلّتِ‌عدم جواز عبارت است از آنچه:

٦٣- امام‌باقر علیه‌السلام فرمود: همانا خدای تبارک‌وتعالی را فرشتگانی است که آنانرا بر روئیدنیهای زمین از درختان میوه و درخت خرما برگماشته و وکیل ساخته است، پس هیچ درخت میوه و درخت خرمایی نیست مگر آنکه فرشته‌ای از جانب خدای عزّوجلّ با آنست که هم درخت و هم آنچه میوه در بر دارد را نگهداری میکنند و اگر اینطور نبود که جمعی غیبی نگهبان آنها باشد، بدون تردید هنگامی که میوه

لَأَكَلَتْهَا السِّبَاعُ وَهَوَامُّ الأَرْضِ إذا كانَ فيها ثَمَرَتُها».

٦٤ــ وَإنّما «نَهىٰ رَسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآله أنْ يَضْرِبَ أحَدٌ مِنَ المُسْلِمينَ خَلاءَهُ تَحْتَ شَجَرَةٍ أوْ نَخْلَةٍ قَدْ أثْمَرَتْ لِمَكانِ المَلائِكَةِ المُوَكَّلينَ بِها، قالَ: وَلِذٰلِكَ يَكونُ الشَّجَرُ وَالنَّخْلُ أُنسا إذا كانَ فيه حَمْلُهُ لِأنَّ المَلائِكَةَ تَحْضُرُهُ».

وَمَنْ لا يَنْقَطِعُ بَوْلُهُ وَيَغْلِبُهُ فَاللهُ أولىٰ بِالعُذْرِ، فَلْيَتَّقِ عِلَّتَهُ مَا اسْتَطاعَ وَلْيَتَّخِذْ خَرِيطَةً.

وَمَنْ بالَ ولم يتغوّط فَلَيْسَ عَلَيهِ الإسْتِنْجاءُ وَإنّما عليه غَسْلُ ذَكَرِه، وَمَنْ تَغَوَّطَ وَلَمْ يَبُلْ فَلَيْسَ عَلَيهِ أنْ يَغْسِلَ ذَكَرَهُ وَإنَّما عَلَيهِ أنْ يَسْتَنْجي.

ومَنْ تَوَضَّأ ثُمَّ خَرَجَتْ مِنْهُ رِيحٌ فَلَيْسَ عَلَيهِ الإستِنْجاءُ وَإنَّما عَلَيهِ إعادَةُ

میداد، درندگان و جانوران زمین همان بر سر درخت آنها را خورده بودند.

٦٤- و همانا رسول خدا (ص) نهی فرمود که کسی از مسلمین زیر درخت میوه‌دار یا درخت خرمائی که میوه دارد محل کثیف خود را بسازد، و این بخاطر آن فرشتگان است که موکّلین آن درختانند. باز آنحضرت فرمود: و بهمین سبب است که درختان میوه و نخل هنگامیکه در زمان بار برداشتن هستند مورد انس آدمیانند، زیرا فرشتگان در آنجا حضور دارند.

مترجم گوید: «شاید این تأکید به این جهت نیز باشد که میوهٔ درخت زیر درخت میریزد و باید اطراف درخت و حریمش آلودگی نداشته باشد».

و کسی که بولش قطع نمیشود (پیوسته قطره قطره میچکد) و باصطلاح سلس البول است پس خداوند اولی به پذیرفتن عذر است، باید تا جائیکه میتواند از نجاست حاصل از بیماری خود (بول دائم) اجتناب و پرهیز کند، و میبایست کیسهٔ چرمینی (ظرفیکه چرمی یا شیشه‌ای یا غیر آن باشد) فراهم سازد که آلت خود را در آن قرار دهد (تا نجاست بول بلباس او نرسد). و کسی که بول کرده است و تغوّط ننموده، استنجا بر او لازم نیست و تنها شستن آلت بعهده اوست و کسی که تغوّط کند و بول ننماید شستن آلت بر او واجب نیست بلکه تنها استنجا بعهده اوست.

و کسی که وضو گرفت و بعد بادی از او خارج شد استنجا بر او لازم نیست بلکه

الوُضوءِ.

٦٥ــ وَرُوي «أنَّ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ كانَ يَسْتَيْقِظُ مِنْ نَوْمِه فَيَتَوَضَّأُ ولا يَسْتَنْجِي، وَقالَ كَالمُتَعَجِّبِ مِنْ رَجُلٍ سَمّاهُ: بَلَغَني أنَّهُ إذا خَرَجَتْ مِنْه رِيحٌ اسْتَنْجى».

باب

(أقسامِ الصَّلاةِ)

٦٦ــ قالَ الصادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الصَّلاةُ ثَلاثَةُ أثْلاثٍ: ثُلُثٌ طَهُورٌ، وَثُلُثٌ رُكُوعٌ. وَثُلُثٌ سُجُودٌ».

باب

(وَقْتِ وجُوبِ الطَّهُورِ)

٦٧ــ قال أبو جَعْفَرٍ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا دَخَلَ الوَقتُ وَجَبَ الطَّهُورُ وَالصَّلاةُ ولا صَلاةَ إلّا بِطَهُورٍ».

(باب افْتِتاحِ الصَّلاةِ وَتَحْرِيمِها وَتَحْلِيلِها)

فقط اعادهٔ وضو بگردن اوست.

٦٥- و روایت شده است: حضرت رضا علیه السلام از خواب که بیدار میشد وضو میساخت و استنجا نمی نمود، و همچون شخص شگفت زده از مردی نام میبرد و میفرمود: بمن خبر رسیده که این شخص هنگامی که بادی از او خارج میشود استنجا میکند.

(تقسیم نماز)

٦٦- امام صادق علیه السلام فرمود: نماز دارای سه جزء عمده و اساسی است: یک سوّم آن طهارت (وضو و غسل و یا تیمّم) و یک سوّم آن رکوع، و یک سوّم آن سجود است.

(هنگام واجب شدن طهارت)

٦٧- امام باقر علیه السلام فرمود: هنگامیکه وقت نماز داخل شود طهارت (وضو و غسل و تیمّم) واجب میشود، و هیچ نمازی صحیح نیست مگر با طهارت.

٦٨ــ قال أميرُ المؤمنينَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «اِفْتِتاحُ الصَّلاةِ الوُضُوءُ وَتَحْرِيمُها التَّكْبِيرُ وَتَحْلِيلُها التَّسْلِيمُ».

باب

(فَرائِضِ الصَّلاةِ)

فَرائِضُ الصَّلاةِ سَبْعَةٌ: الوَقْتُ، وَالطَّهُورُ، وَالتَّوَجُّهُ، وَالقِبْلَةُ، وَالرُّكُوعُ، وَالسُّجُودُ، وَالدُّعاءُ.

باب

(مِقْدارِ الماءِ لِلْوُضُوءِ وَالغُسْلِ)

٦٩ــ قال أبوالحَسَنِ موسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لِلْغُسْلِ صاعٌ مِنْ ماءٍ، وَلِلْوُضُوءِ مُدٌّ مِنْ ماءٍ، وَصاعُ النَّبِيِّ صلى الله عليه وآله خَمْسَةُ أمْداد، وَالمُدُّ وَزْنُ مِائَتَيْنِ وَثَمانِينَ دِرْهَماً، وَالدِّرْهَمُ سِتَّةُ دَوانِيقَ، وَالدَّانِيقُ وَزْنُ سِتِّ حَبّاتٍ، وَالحَبَّةُ وَزْنُ حَبَّتَيْنِ مِنْ شَعِيرٍ مِنْ أوساطِ الحَبِّ، لا مِنْ صِغارِهِ وَلا مِنْ كِبارِهِ».

(آغاز نماز و ابتدا و انتهای حریمش)

٦٨- أميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: افتتاح نماز وضو، و تحريم آن تكبير است (كه آنرا تكبيرة الاحرام گويند، يعنى تا تكبيرة الاحرام نگفته باشند هر عملى ميتوان كرد) و تحليل آن سلام گفتن است (كه پس از آن اعمالى كه قبلاً جايز نبوده مجاز ميشود).

(واجبات نماز)

واجبات نماز هفت چيز است: وقت، طهارت، توجّه (نيّت)، قبله، ركوع، سجود، و دعاء (كه مراد از هر كدام بعداً خواهد آمد).

(مقدار آب لازم برای انجام وضو و یا غسل)

٦٩- موسى بن جعفر عليهما السلام فرمود: براى غسل كردن يک صاع از آب و براى وضو يک مدّ از آب لازم است، وصاع رسولخدا (ص) پنج مدّ است و «مدّ» وزنى معادل دويست و هشتاد درهم و هر درهم شش دانه و هر دانه معادل وزن شش حبّه است، و حبّه بوزن دو دانه از جو ميباشد و آنهم از دانه هاى متوسّط و معمولى جو، نه از دانه هاى كوچک آن و نه از دانه هاى بزرگ آن.

٧٠— وقالَ رَسولُ الله صلّى الله عليه وآله: «الوُضُوءُ مُدٌّ وَالغُسْلُ صاعٌ، وَسَيأتي أقوامٌ بَعْدي يَسْتَقِلّونَ ذٰلِكَ، فأُولٰئِكَ عَلى خِلافِ سُنَّتي، وَالثابِتُ عَلى سُنَّتي مَعي في حَظيرَةِ القُدْسِ».

٧١— وسُئِلَ أبو الحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: «عَن رَجُلٍ احْتاجَ إلَى الوُضُوءِ لِلصَّلاةِ ولم يَقْدِرْ على الماءِ فَوَجَدَ ماءً بِقَدْرِ ما يَتَوَضّأُ بِهِ بِمِائَةِ دِرهَمٍ، هَلْ يَجِبُ عليه أنْ يَشْتَرِيَهُ وَيَتَوَضّأَ به، أو يَتَيَمَّمُ؟ فقال: بَلْ يَشْتَري، قَدْ أصابَني مِثْلُ ذٰلِكَ فَاشْتَرَيْتُ وتَوَضَّأتُ وما يَسُوءُني بِذٰلِكَ مالٌ كَثيرٌ.

٧٢— وقال أبو جعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «اِغْتَسَلَ رسولُ الله صَلّى الله عَلَيهِ وَآله هُوَ و زَوْجَتُه مِنْ خَمْسَةِ أمْدادٍ مِنْ إناءٍ واحِدٍ، فقالَ لَهُ زُرارَةُ: كَيْفَ صَنَعَ؟ فقال: بَدَأ هو فَصَبَّ يَدَهُ في الماءِ قَبْلَها فَأنْقى فَرْجَه، ثُمَّ صَبَّتْ هي فَأنْقَتْ فَرْجَها، ثُمَّ

٧٠- و رسولخدا (ص) فرمود: آب وضو یک مد است و آب غسل یک صاع، و در آتیه نزدیک پس از من گروههائی خواهند آمد که این مقدار آب را اندک شمارند و آن جماعت برخلاف سنّت من هستند و هر که استوار و پابرجا بر سنّت من است در حظیرهٔ قدس (بهشت) با من خواهد بود.

٧١- از امام رضا (ع) سؤال شد: در مورد شخصی که برای نماز به وضو نیاز دارد و بر آب دست رسی ندارد، آنگاه آبی پیدا میکند به بهای صد درهم. باندازهٔ آنکه بتوان با آن یک وضو گرفت، آیا خریدن آن آب و وضو ساختن بدان بر او واجب است، یا اینکه تیمّم کند؟ آنحضرت فرمود: بلکه آنرا باید بخرد، همانند این ماجرا برای من نیز پیش آمد و من آنرا خریدم و وضو ساختم و پرداخت این بهای زیاد مرا آزرده نساخت.

٧٢- و امام باقر (ع) فرمود: رسولخدا (ص) خود و همسرش با پنج مد آب از یک ظرف غسل میفرمودند، پس زراره بآنحضرت عرض کرد: چگونه عمل میکرده است؟ آنحضرت در پاسخ فرمود: ابتدا پیامبر شروع کرده و دست خود را پیش از همسرش در آب زده و عورت خود را میشست، سپس همسر پیامبر دست خود را در آب زده و عورت خود را میشست، آنگاه پیامبر آب بر سر و تن خود میریخت و بعد همسر پیامبر آب بر خویشتن میریخت تا اینکه هر دو از غسل فارغ میشدند، و آن مقدار که پیامبر (ص) با آن غسل میکرد سه مد آب و مقداری که همسر وی با آن غسل میکرد دو مد آب بود،

أفاضَ هُوَ وَأفاضَتْ هِيَ عَلى نَفْسِها حَتّى فَرَغا، وكانَ الَّذي اغْتَسَلَ به النَّبيُّ صَلّى اللهُ عَلَيه وآله ثَلاثَةَ أمْدادٍ والَّذي اغْتَسَلَتْ به مُدَّيْنِ، وإنّما أجْزَأ عَنهما لأنَّهما اشْتَرَكا فيه جَميعاً، ومَنِ انْفَرَدَ بالغُسْلِ وَحْدَهُ فَلا بُدَّ له مِنْ صاعٍ».

وَلا بُدَّ لِلْوُضوءِ مِنْ ثَلاثَةِ أكُفٍّ [مِلاءً] مِنْ ماءٍ: كَفٌّ لِلْوَجْهِ، وَكَفّانِ لِلذِّراعَيْنِ، فَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ إلاّ عَلى مِقْدارِ كَفٍّ واحِدٍ فَرَّقَهُ ثَلاثَ فِرَقٍ.

٧٣ــ وقال الصّادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ الرَّجلَ لَيَعْبُدُ اللهَ أرْبَعينَ سَنَةً وما يُطيعُهُ في الوُضُوءِ، لأنَّه يَغْسِلُ ما أمَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِمَسْحِه».

باب

﴿صِفَةِ وضُوءِ رَسولِ الله صلّى الله عليه وآله﴾

٧٤ــ قال أبو جعفرٍ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ألا أحْكي لَكُمْ وُضوءَ رَسولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله فقيلَ له: بلى، فَدَعا بِقَعْبٍ فيه شَيْءٌ مِنْ ماءٍ فَوَضَعَهُ بينَ يَدَيْهِ، ثُمَّ حَسَرَ عن ذِراعَيْهِ، ثُمَّ غَمَسَ فيهِ كَفَّهُ اليُمْنى، ثُمَّ قال: هذا إذا كانَتِ

و (این پنج مدّ آب) برای ایشان کفایت میکرد زیرا آنـدو در آن مقدار با هم شریک بودند و کسی که به تنهایی به غسل بپردازد ناگزیر از داشتن یک صاع آب است.

و برای وضو ناگزیر باید سه کف [پر] از آب موجود باشد: یک کف برای شستن صورت و دو کف برای دو دست، پس کسی که قادر نیست مگر بر مقدار یک کف آب، باید همان را به سه بخش تقسیم کند.

٧٣- و امام صادق علیه السلام فرمود: بسا که شخصی خدا را چهل سال عبادت میکند ولی در وضو اطاعت امر خدا را نکرده است. زیرا چیزی را که خداوند دستور به مسحِ آن داده می شوید. (یعنی روی موزه و کفش مسح میکند).

﴿رسول خدا صلّی الله علیه وآله چگونه وضو میساخت﴾

٧٤- امام باقر علیه السلام فرمود: آیا نمیخواهید وضوی رسولخدا صلّی الله علیه وآله را عملاً برای شما حکایت کنم؟ عرض کردند بفرمائید، آنحضرت کاسه یا قدحی چوبی طلبید که در آن مقداری آب بود، آنرا پیش روی خود نهاد سپس آستین دو دست را بالا زده و بعد دست راست خود را در آب فرو برد، و فرمود: این در موقعی

الكَفُّ طاهِرَةٌ، ثمَّ غَرَفَ مِلْأَها ماءً، ثمَّ وَضَعَهُ عَلى جَبْهَتِهِ، وقال: «بسْمِ اللهِ» وَسَيَّلَهُ عَلى أطرافِ لِحْيَتِهِ، ثُمَّ أمَرَّيده علىٰ وجْهِه وظاهِرِ جَبينَيْهِ مَرَّةً واحِدَةً، ثمّ غَمَسَ يدَهُ اليُسْرىٰ فَغَرَفَ بها مِلْأَها، ثُمَّ وَضَعَهُ عَلىٰ مِرْفَقِهِ اليُمْنىٰ فَأَمَرَّ كَفَّهُ عَلىٰ ساعِدِهِ حَتّٰى جَرىٰ الماءُ عَلىٰ أطْرافِ أصابِعِه، ثُمَّ غَرَفَ بِيَمينِهِ مِلْأَها فَوَضَعَهُ عَلىٰ مِرْفَقِهِ الأيْسَرِ فَأَمَرَّ كَفَّهُ عَلىٰ ساعِدِه حَتّٰى جَرَى الماءُ عَلىٰ أطرافِ أصابِعِه، وَمَسَحَ عَلى مُقَدَّمِ رَأسِه وَظَهْرِ قَدَمَيْهِ بِبَلَّةِ بَقِيَّةِ مائِه».

٧٥— وروي «أنَّ رسولَ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيه وآلِه تَوَضَّأَ، ثُمَّ مَسَحَ عَلىٰ نَعْلَيْهِ، فقال له المُغِيرَةُ: أنَسِيْتَ يا رَسُولَ اللهِ؟ قال: بَلْ أنْتَ نَسيتَ، هكذا أمَرَني رَبّي».

است که دست پاک باشد، سپس یک کف آب برداشت چندانکه دست پر آب شده و آنرا بر پیشانی خود گذاشت و فرمود: «بسم الله» و آبرا بر اطراف پیشانی خویش جاری ساخت، سپس دست خود را یکبار بر روی و ظاهر دو طرف پیشانی خود کشید، بعد دست چپ خود را در آب فرو برد و یک کف پر آب برگرفت و بر آرنج دست راست نهاد و کف دست خویش را بر آن کشید تا اینکه آب از آرنج تا سر انگشتان دست راست همه را کاملاً فرا گرفت، آنگاه دست راست را در آب برده و کفی پر کرد و بر آرنج دست چپ نهاد و چنان کف خود را بر آن کشید که آب تا سر انگشتان جاری شد و پس از آن با تری باقیماندهٔ آب وضویش بر قسمت جلو سر و پشت دو پایش مسح فرمود.

٧٥- و روایت شده است که: رسولخدا صلّی الله علیه وآله وضو ساخته سپس بر نعلین خود مسح فرمودند، (باتوجّه به شکل نعلین عربی) پس مغیره بآنحضرت عرض کرد: آیا فراموش کرده‌ای ای رسولخدا؟ آنحضرت فرمود: بلکه تو فراموش کرده‌ای پروردگار من اینچنین بمن دستور داده است.

شارح گوید: «نعلین عربی آنزمان (بطوریکه از کتاب فتح المتعال في وصف النعال بدست میآید) چنین بوده که یک بند از کف کفش از لای شصت پا بیرون آمده و به بندی که بالای برآمدگی روی پا است وصل میشده‌وآن بند مفصلی از دو طرف به کف نعلین اتّصال داشته و ساده‌ترین نوع دمپائی بوده، در اینصورت دست زیر بند بردن برای مسح پا لزومی نداشته بخلاف «غَسل» یعنی شستن».

٧٦ــ وقال الصّادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «وَاللهِ مٰا كانَ وُضُوءُ رَسولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآله إلاّ مَرَّةً مَرَّةً. وَتَوَضَّأَ النَّبِيُّ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه مَرَّةً مَرَّةً، فقالَ: هذا وُضُوءٌ لٰا يَقْبَلُ اللهُ الصَّلٰاةَ إلاّ بِه».

فَأمّا الْاخْبارُ الّتي رُوِيَتْ في أنَّ الوُضُوءَ مَرَّتين مَرَّتين:

٧٧ــ فَأحَدُها بِإسْنادٍ مُنْقَطِعٍ يَرْوِيهِ أبو جَعْفَرٍ الأحْوَلُ ذَكَرَهُ عَمَّن رَواه عَن أبي عبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «فَرَضَ اللهُ الوُضُوءَ واحِدَةً واحِدَةً، ووَضَعَ رَسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه لِلنّاسِ اثْنَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ».

وهٰذا عَلىٰ جَهَةِ الانْكارِ، لٰا عَلى جَهَةِ الإخْبارِ، كَأنَّهُ عَلَيْهِ السَّلامُ يقولُ: حَدَّ اللهُ حَدّاً فَتَجاوَزَهُ رَسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَليه وآله وَتَعَدّاهُ، وَقَدْ قالَ اللهُ تَعالى: «ومَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللهِ فَقَدْ ظَلَمَ نَفْسَهُ».

٧٦- و امام صادق علیه السّلام فرمود: بخدا قسم وضوی رسول خدا صلّی الله علیه وآله جز یکبار یکبار نبود (هر عضوی را یکبار میشست و یکبار مسح میفرمود) و پیامبر صلّی الله علیه وآله یکبار یکبار وضو ساخته، و سپس فرمود: این وضوئی است که خداوند نماز را جز با آن نمیپذیرد.

و امّا اخباری که روایت شده است در مورد اینکه وضو دو بار دو بار انجام میشود:

٧٧- یکی از آنها با اسناد منقطع (یعنی شخصی در سلسله راویان حدیث بوده که به دلیلی معلوم نیست چه کسی است و در اینجا منقطع به معنی مرسل میباشد) حدیثی است که أبوجعفر الأحول آنرا روایت میکند و ذکر کرده از کسی که او از امام صادق علیه السلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود: خداوند وضو را یکی یکی واجب ساخته و رسولخدا صلّی الله علیه وآله برای مردم دو دو مقرّر فرموده است؟. و این بر وجه انکار میباشد (یعنی احتمال دارد در مقام استفهام انکاری فرموده باشد)، نه بصورت خبر دادن از امر واقعی، مثل اینست که آنحضرت (سؤال میفرماید چگونه چنین چیزی ممکن میشود و) میفرماید: خداوند حدّی را معیّن فرمود و رسولخدا از آن حدّ تجاوز نموده و تخطّی کرده باشد، در حالیکه خدای تعالی فرموده است: «و هر کس از حدود خداوند تجاوز نماید پس خویشتن را مورد ستم قرار داده است».

٧٨ــ وَقَدْ رُوِيَ «أنَّ الوُضُوءَ حَدٌّ مِنْ حُدُودِ اللهِ لِيَعْلَمَ اللهُ مَنْ يُطِيعُهُ وَمَنْ يَعْصِيهِ. وأنَّ المُؤمِنَ لا يُنَجِّسُهُ شَيْءٌ، وَإنَّما يَكْفِيهِ مِثْلُ الدُّهْنِ».

٧٩ــ وقال الصّادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ تَعَدَّى في وُضوئِه كانَ كَناقِضِه».

٨٠ــ وفي ذلك حَدِيثٌ آخَرُ بِاسْنادٍ مُنْقَطِعٍ رواهُ عَمْرو بنُ أبي المِقْدامِ قال: «حَدَّثَني مَنْ سَمِعَ أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يقولُ: إنِّي لَأَعْجَبُ مِمَّنْ يَرْغَبُ أنْ يَتَوَضَّأَ اثْنَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ، وَقَدْ تَوَضَّأَ رَسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه اثْنَتَيْنِ اثْنَتَيْنِ، فَإنَّ النَّبِيَّ صلّى الله عليه وآله كانَ يُجَدِّدُ الوُضُوءَ لِكُلِّ فَرِيضَةٍ وَلِكُلِّ صَلاةٍ».

فَمَعْنَى الحَدِيثِ هُوَ أنِّي لَأَعْجَبُ مِمَّنْ يَرْغَبُ عَنْ تَجدِيدِ الوُضُوءِ وَقَدْ جَدَّدَهُ النَّبِيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه، وَالخَبَرُ الَّذي رُوِيَ «أنَّ مَنْ زادَ عَلىٰ مَرَّتَيْنِ لَم يُؤْجَرْ» يُؤَكِّدُ ما ذَكَرْتُهُ. وَمَعْناهُ أنَّ تَجْدِيدَه بَعْدَ التَّجْدِيدِ لا أجْرَ لَهُ، كَالأذانِ، مَنْ

٧٨- و روایت شده است: که وضو حدّی و حکمی از احکام خداوند است تا (در مقام آزمودن) خداوند بداند چه کسی او را اطاعت میکند و چه کسی عصیان او مینماید، و به تحقیق مؤمن را هیچ چیز نجس نمیسازد و تنها مثل روغن او را کفایت میکند (یعنی برای غسل و وضو مثل روغن مالی که از اسراف خودداری گردد).

٧٩- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از وضوی خود تعدّی کند (زیاده از مقرّر بشوید یا آب بریزد) همانند نقض کننده و باطل کنندهٔ آنست.

٨٠- و در این مورد حدیث دیگری است با اسناد منقطع یا بریده (که یکی از راویان بهر دلیل معلوم نیست) و آنرا عمروبن أبی المقدام روایت کرده گوید: کسی که از امام صادق علیه السلام شنیده بود برای من حدیث کرد که آنحضرت فرمود: همانا من در شگفتم از کسیکه از دو بار دو بار وضو گرفتن روی گردانست و حال آنکه رسول خدا صلی الله علیه وآله دو بار دو بار وضو میساخت، همانا رسول خدا صلّی الله علیه وآله برای هر فریضه و هر نماز (واجب یا سنّت) تجدید وضو میکرد.

پس معنی حدیث آنست که، همانا من تعجب میکنم از کسیکه از تجدید وضو روی میگرداند در صورتیکه پیامبر صلّی الله علیه وآله آنرا تجدید مینمود. و آن خبری که روایت شده (که هر کس بر دو بار بیفزاید یا زیاده بر دو بار انجام دهد ثواب ندارد) آنچه را بیان کردم تأیید و تأکید میکند و معنای آن اینست که تجدید وضو پس

صَلّى الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ بِأذانٍ وَ إقامَتَيْنِ أجْزأهُ وَمَنْ أذَّنَ لِلْعَصْرِ كانَ أفْضَلَ، وَالأذانُ الثّالِثُ بِدْعَةٌ لا أجْرَ لَهُ، وَكذلِكَ ماروِي أنَّ مَرَّتَيْنِ أفْضَلُ مَعناهُ التَّجْدِيدُ، وَكذلِكَ ما رُوِي في مَرَّتَيْنِ أنَّهُ إسْباغٌ.

۸۱— وَ رُوي «أنَّ تَجْدِيدَ الوُضُوءِ لِصَلاةِ العِشاءِ يَمْحُولا وَاللهِ وَبَلىٰ وَاللهِ».

۸۲— وَرُوي في خبر آخَرَ «أنَّ الوُضُوءَ عَلى الوُضُوءِ نُورٌ عَلىٰ نُورٍ، وَمَنْ جَدَّدَ وُضُوءَهُ مِنْ غَيْرِ حَدَثٍ آخَرَ جَدَّدَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ تَوبَتَهُ مِنْ غَيْرِ اسْتِغْفارٍ».

وقَدْ فَوَّضَ اللهُ عزَّوجلَّ إلىٰ نَبيِّه عَلَيْهِ السَّلامُ أمْرَ دِينِهِ وَلَمْ يُفَوِّضْ إلَيْهِ تَعَدِّي حُدُودَهُ.

۸۳— وقول الصادِق عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ تَوَضَّأ مَرَّتَيْنِ لَمْ يُؤْجَرْ».

يَعْني به أنَّهُ أتى بِغَيْرِ الَّذي أُمِرَ بِه وَوَعَدَ الأجْرَ عَليه فَلا يَسْتَحِقُّ الأجْرَ وكَذلِكَ كُلُّ أجِيرٍ إذا فَعَلَ غَيْرَ الَّذي اسْتُؤْجِرَ عَلَيْهِ لَمْ تَكُنْ لَهُ أُجْرَةٌ.

از تجدید کردن پاداشی برایش نیست مانند أذان که هر کس نماز ظهر و عصر را با یک أذان و دو اقامه بجا آورد او را مجزیست و کسی که برای نماز عصر هم أذان بگوید بهتر است و أذان سوّم بدعت بوده و پاداش ندارد، و همچنین آنچه روایت شده که دو بار أفضل است معنایش تجدید وضو است، و باز همینطور آنچه روایت شده در مورد دو بار که آن اسباغ است و اسباغ به معنی کامل ساختن است.

۸۱- و روایت شده است: که تجدید وضو بجهت نماز عشاء گناهان «نه والله و آری والله» (قسمهای دروغ عمدی و سهوی) را از بین میبرد.

۸۲- و روایت شده در خبری دیگر: وضو گرفتن بر روی وضوی قبلی نوری است بر روی نور و هر کس بدون صادر شدن حدثی دیگر (که موجب نقض وضو شود) وضوی خود را تجدید کند خدای عزّوجلّ نیز بدون طلب بخشایش و توبه جدید توبه او را تازه و تجدید مینماید.

۸۳- و فرمایش امام صادق علیه السلام که: هر کس دو بار در وضو صورت و دست ها را بشوید (و یا دو بار وضو سازد) پاداشی باو داده نمیشود.

مراد آنحضرت آنست که چیزی غیر از آنچه بدان مأمور بوده و اجر آن باو وعده داده شده بجا آورده است پس سزاوار دریافت پاداش نیست و همچنین هراجیری

باب

(صِفَةِ وضوءِ أميرِ المؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ)

٨٤ــ قال الصادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «بَينا أميرُ المؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ ذاتَ يوم جالِسٌ معَ محمّدِبنِ الحنَفيّةِ إذْ قالَ [له]: يا محمّدُ ائتِني بإناءٍ مِنْ ماءٍ أتوَضّأُ للصَّلاةِ فأتاهُ محمّدٌ بالماءِ فأكفأ بيَدِهِ اليُمْنىٰ عَلىٰ يَدِهِ اليُسْرىٰ ثمَّ قالَ: «بِسْمِ اللهِ وَ باللهِ وَالحمْدُ للهِ الّذي جَعَلَ الماءَ طَهوراً وَلَم يَجْعَلْهُ نَجِساً» قال: ثمَّ استَنْجىٰ، فقال: «اللّهمَّ حَصِّنْ فَرْجي وَأعِفَّه، وَاسْتُرْ عَورَتي وَحَرِّمْني عَلَى النّارِ». قال: ثمَّ تَمَضْمَضَ فقالَ: «اللّهُمَّ لَقِّني حُجَّتي يَوْمَ ألْقاكَ وَأطْلِقْ لِساني بِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ». ثُمَّ استَنْشَقَ فقالَ: «اللّهُمَّ لا تُحَرِّم عَليَّ ريحَ الجَنَّةِ، وَاجْعَلْني مِمَّنْ

غیر از آنچه که برای آن بمزدوری گرفته شده انجام دهد برای او پاداشی نخواهد بود.

(أمیرالمؤمنین علیه السلام چگونه وضو میگرفت)

٨٤- امام صادق علیه السلام فرمود: یکروز هنگامیکه أمیرالمؤمنین علیه السلام با محمدبن حنفیّه نشسته بود [باو] فرمود: ای محمد ظرفی از آب برای من بیاور تا برای نماز وضو سازم پس محمّد آب را برای آنحضرت آورد، و آنحضرت با دست راست خود ظرف را کج کرده و بر دست چپ خویش ریخت سپس فرمود: «بسم الله و بالله والحمدلله الّذي جعل الماء طهوراً ولم يجعله نجساً» یعنی استعانت و یاری از خداوند و تام او میخواهم و حمد و سپاس مخصوص خداوند است که آب را پاک و پاکی بخش ساخت و آنرا پلید قرار نداد. محمدبن حنفیّه گوید: سپس استنجا نمود و این دعا را میخواند: «اللّهُمَّ حَصِّنْ فَرْجي وَأعِفَّهُ، وَاسْتُرْ عَوْرَتي وَحَرِّمْني عَلَى النّارِ» یعنی: بار خدایا دامن عفّت مرا حفظ فرما (از ارتکاب محرّمات و زنا) و آنرا عفیف دار، و بپوشان عورت مرا، و بدنم را بر آتش حرام گردان.

محمّد گوید: سپس مضمضه (گرداندن آب در دهان) نموده و این دعا را میخواند: «اللّهُمَّ لَقِّني حُجَّتي يَوْمَ ألْقاكَ وَأطْلِقْ لِساني بِذِكْرِكَ وَشُكْرِكَ» یعنی بار خدایا در روزی که ترا ملاقات میکنم حجّتم را بمن تلقین فرما و زبانم را بیاد خودت و شکر خودت آزاد و روان گردان. سپس آن حضرت استنشاق نموده و این دعا را میخواند: «اللّهُمَّ لا تُحَرِّمْ عَلَيَّ رِيحَ الجَنَّةِ، وَاجْعَلْني مِمَّنْ يَشُمُّ رِيحَها وَرَوْحَها وَطِيبَها» یعنی

يَشُمُّ رِيحَهَا وَرَوْحَهَا وَطِيبَهَا». قال: ثمَّ غَسَلَ وَجْهَهُ فَقَالَ: «اللّٰهمَّ بَيِّضْ وَجهي يَوْمَ تَسْوَدُّ فيهِ الوُجوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فيهِ الوُجُوهُ». ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ اليُمْنىٰ فَقَالَ: «اللّٰهُمَّ أعْطِني كِتابي بِيَمِينِي، وَالخُلْدَ في الجِنانِ بِيَسَارِي وَ حَاسِبْنِي حِسَاباً يَسيراً». ثُمَّ غَسَلَ يَدَهُ اليُسْرىٰ فَقَالَ: «اللّٰهُمَّ لَا تُعْطِنِي كِتابِي بِيَساري، وَلَا تَجْعَلْها مَغْلُولَةً إلىٰ عُنُقِي، وأعُوذُبِكَ [رَبِّي] مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ». ثُمَّ مَسَحَ رَأْسَهُ فقال: «اللّٰهُمَّ غَشِّنِي بِرَحمتِك وَبَرَكَاتِك وَعفْوِك»، ثمَّ مَسَحَ رِجْلَيْهِ فَقَالَ: «اللّٰهُمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّراطِ يَوْمَ تَزِلُّ فيهِ الأقْدامُ، واجْعَلْ سَعْيِي فيما يُرْضِيكَ عَنِّي [يا ذَا الجَلالِ وَالإكرامِ].

بار خدایا بوی بهشت را بر من حرام نگردان و مرا از کسانی قرار ده که بوی آن و نسیم آن و عطر آنرا (با شامهٔ خود) حس میکنند. راوی گوید: سپس روی خود را شسته و این جملات را میگفت: «اللّٰهمَّ بَيِّضْ وَجْهِي يَوْمَ تَسْوَدُّ فيهِ الوُجُوهُ وَلَا تُسَوِّدْ وَجْهِي يَوْمَ تَبْيَضُّ فيهِ الوُجُوهُ» یعنی: خداوندا روزی که رویها (از بدکرداران) در آنروز سیاه میشود روی مرا سفید گردان و روزی که رویها (مؤمنین و صالحین) در آنروز سفید میگردد روی مرا سیاه مگردان. سپس دست راست خود را شسته و این دعا را میخواند «اللّٰهمَّ أعْطِنِي كِتابِي بِيَمِينِي، وَالخُلْدَ فِي الجِنانِ بِيَسَارِي، وَحَاسِبْنِي حِسَاباً يَسِيراً» یعنی خداوندا نامهٔ عمل مرا بدست راست من ده، و برگهٔ اقامت ابدی در بهشت را بدست چپم، و مرا با حسابی آسان مورد حساب کشی قرار ده. سپس دست چپ خود را شسته و این دعا را میخواند: «اللّٰهمَّ لَا تُعْطِنِي كِتَابِي بِيَسَارِي وَلَا تَجْعَلْهَا مَغْلُولَةً إلىٰ عُنُقِي، وَأعُوذُبِكَ [رَبِّي] مِنْ مُقَطَّعَاتِ النِّيرَانِ» یعنی: بار خدایا نامهٔ عمل مرا بدست چپم مده و آنرا زنجیر بر گرد نم مساز و بتو پناه میآورم [ای پروردگار من] از آن پیراهنها که از آتش ساخته شده است. سپس سر خود را مسح نموده و میگفت: «اللّٰهمَّ غَشِّنِي برحمتك وبركاتك وعفوك». یعنی بار خدایا (جامهٔ) رحمتت و برکات و بخشایشت را بر من بپوشان و مرا با آنها فرا گیر. سپس دو پای خود را مسح نموده و این دعا را میخواند: «اللّٰهمَّ ثَبِّتْنِي عَلَى الصِّراطِ يَوْمَ تَزِلُّ فيهِ الأقْدامُ، وَاجْعَلْ سَعيي فيما يُرضِيكَ عَنِّي [يا ذَا الجَلالِ وَالإكرامِ]». یعنی خداوندا قدمهای مرا بر صراط ثابت و استوار دار در آنروز که قدمها در آن میلغزد، و سعی و کوشش مرا در آن

ثُمَّ رَفَعَ رأسَهُ فَتَطَرَ إلىٰ مُحَمَّدٍ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ مَنْ تَوَضَّأَ مِثْلَ وُضُوئي وَقالَ مِثْلَ قَوْلي خَلَقَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ مِنْ كُلِّ قَطْرَةٍ مَلَكاً يُقَدِّسُهُ وَيُسَبِّحُهُ وَيُكَبِّرُهُ، فَيَكْتُبُ اللهُ عَزَّ وجلَّ ثَوابَ ذٰلِكَ لَهُ إلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ».

۸۵— وَ «كانَ أميرُالمُؤمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ إذا تَوَضَّأَ لم يَدَعْ أحَداً يَصُبُّ عَلَيهِ الماءَ فَقيلَ لَهُ: يا أميرَالمُؤمِنينَ لِمَ لا تَدَعُهُمْ يَصُبُّونَ عَلَيكَ الماءَ؟ فقال: لا أُحِبُّ أنْ أُشْرِكَ في صَلاتي أحَداً».

وَقالَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: «فَمَنْ كانَ يَرْجُوا لِقاءَ رَبِّه فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صالِحاً وَلا يُشْرِكْ بِعِبادَةِ رَبِّه أحَداً».

۸۶— وَقالَ أبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَسَحَ أميرُالمُؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلَى النَّعْلَيْنِ وَلَمْ يَسْتَبْطِنِ الشَّراكَيْنِ».

۸۷— وَكانَ أميرُالمُؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: إذا تَوَضَّأَ قالَ: «بِسْمِ اللهِ وَباللهِ وخَيْرُ الأسْماءِ لِلّهِ، وأكْبَرُ الأسْماءِ لِلّهِ، وقاهِرٌ لِمَنْ في السَّماءِ، وقاهِرٌ لِمَنْ في الأرْضِ،

چیز قرار ده که ترا از من خشنود و راضی میسازد [ای صاحب شکوه و بزرگواری]، سپس آنحضرت سر خود را بلند نموده و به محمد نگریست و فرمود: ای محمد هر کس همانند وضوی من وضو گرفت و مثل گفتار من گفت خدای تبارک وتعالی از هر قطره‌ای از قطرات آب وضوی او فرشته‌ای بیافریند که تقدیس و تسبیح و تکبیر او گوید، و خداوند ثواب و پاداش همهٔ آنها را تا روز قیامت برای وی خواهد نوشت.

۸۵- و امیرالمؤمنین علیه السلام هنگامیکه وضو میگرفت نمیگذاشت کسی آب را بدست او ریزد، بآنحضرت عرض شد: ای أمیرمؤمنان چرا نمیگذاری که ایشان بر دست تو آب ریزند؟ آنحضرت فرمود: دوست ندارم کسی را در نمازم شریک بگیرم.

و خدای تبارک وتعالی فرموده است: «فَمَنْ كَانَ يَرْجُوا لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلاً صَالِحاً وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَداً» یعنی: هر کس را امید به دیدار پروردگار بُوَد، باید عملش صالح باشد و شریک نگرداند با خدا هیچکس را در پرستش. (کهف: آیه ۱۱۰).

۸۶- و امام باقر علیه السلام فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام نعلین عربی بر پا مسح میکشید و دست به زیر تسمه های نعلین نمیبرد.

۸۷- و أمیرالمؤمنین علیه السلام هنگامیکه وضو میگرفت میفرمود: «بِسْمِ اللّهِ وَ

اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي جَعَلَ مِنَ الْمَاءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ، وَأَحْيَا قَلْبِي بِالإِيمَانِ، اللّٰهُمَّ تُبْ عَلَيَّ وَطَهِّرْنِي وَاقْضِ لِي بِالْحُسْنىٰ، وَأَرِنِي كُلَّ الَّذِي اُحِبُّ، وَافْتَحْ لِي بِالْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ».

(باب حدّ الوُضُوءِ وتَرْتيبِه وثَوابِه)

۸۸ــ قالَ زُرارَةُ بنُ أعْيَنَ لِأبي جَعْفَرٍ الباقِرِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَخْبِرْنِي عَنْ حَدِّ الوَجْهِ الَّذِي يَنْبَغِي أنْ يُوَضَّأَ الَّذِي قالَ اللهُ عزَّوَجلَّ، فَقالَ: الوَجْهُ الَّذِي قالَ اللهُ وَأمَرَ اللهُ عزَّوجلَّ بِغَسْلِهِ الَّذِي لاَيَنْبَغِي لِأَحَدٍ أنْ يَزِيدَ عَلَيْهِ وَلاَ يَنْقُصَ مِنْهُ-

---

بِاللّٰهِ وَخَيْرُ الأسماءِ لِلّٰهِ وَأَكْبَرُ الأسْماءِ لِلّٰهِ، وَقاهِرٌ لِمَنْ فِي السَّماءِ، وَقاهِرٌ لِمَنْ فِي الأرْضِ، اَلْحَمْدُلِلّٰهِ الَّذِي جَعَلَ مِنَ الْماءِ كُلَّ شَيْءٍ حَيٍّ، وَأَحْيَا قَلْبِي بِالإيمانِ، اَللّٰهُمَّ تُبْ عَلَيَّ وَطَهِّرْنِي وَاقْضِ لِي بِالْحُسْنىٰ، وَأَرِنِي كُلَّ الَّذِي أُحِبُّ، وَافْتَحْ لِي بِالْخَيْرَاتِ مِنْ عِنْدِكَ يَا سَمِيعَ الدُّعَاءِ» یعنی: استعانت میجویم از نام خداوندی که جمیع کمالات مخصوص اوست و به یاری و یاوری او شروع میکنم و نیکوترین نامها از اوست و بزرگترین نامها نام اوست، او بر هر که در آسمان است غالب است و نیز بر هر که در زمین بوده چیره است. حمد مخصوص اوست که هر چیز زنده‌ای را از آب قرار داد، و قلب مرا با ایمان زنده ساخت، بارخدایا بر من ببخش و مرا پاک ساز و عاقبتم را بهر چه خوب و نیکوست مقدّر فرما و هرآنچه را که محبوب منست بمن بنما (یعنی این حاجاتم را روا گردان) و در همهٔ خوبیها را از سوی خود بر من بگشا ای شنوا و استجابت کننده دعا.

(حدّ أعضای وضو و ترتیب بجا آوردن و پاداش آن)

۸۸- زرارة بن أعین به امام باقر علیه السلام عرض کرد: از حدّ شستن صورت در وضو بآنمقداری که خدای عزّوجلّ مقرّر فرموده مرا آگاه ساز، آنحضرت فرمود: حدّ آن صورتی که خدا فرموده و شستن آنرا دستور داده و کسی را روا نیست که بآن بیافزاید یا از آن کم نماید- که اگر بر آن افزود پاداشی نمیبرد و اگر از آن کم گذاشت گناه کرده است- آن مقداری است که انگشت میانه و ابهام (شست) پیرامون آنرا بگیرد بطور قوس وار از رستنگاه موی سر تا گونه، و آنچه این دو انگشت قوس وار از صورت میگیرد، روی محسوب میشود و بیرون از آن جزء وجه و روی

إنْ زادَ عَلَيهِ لَمْ يُؤْجَرْ وإنْ نَقَصَ مِنْهُ أثِمَ - مادارَتْ عَلَيهِ الوُسْطىٰ وَ الإبْهامُ مِنْ قُصاصِ شَعْرِ الرَّأسِ إلىَ الذَّقَنِ وماجَرَت عَلَيهِ الإصْبَعانِ مُسْتَدِيراً فَهُوَ مِنَ الوَجْهِ وَما سِوى ذٰلِكَ فَلَيْسَ مِنَ الوَجْهِ، فَقالَ لَهُ: الصُّدْغُ مِنَ الوَجْهِ؟ فَقالَ: لا، قالَ زُرارَةُ: قُلْتُ لَهُ: أرَأيتَ ما أحاطَ بِهِ الشَّعْرُ؟ فَقالَ: كُلُّما أحاطَ بِهِ مِنَ الشَّعْرِ فَلَيْسَ عَلَى العِبادِ أنْ يَطَّلِبُوهُ وَلا يَبْحَثُوا عَنْهُ وَلٰكِنْ يُجرىٰ عَلَيْهِ الماءُ».

وَحَدُّ غَسْلِ اليَدَيْنِ مِنَ المِرْفَقِ إلىٰ أطْرافِ الأصابِعِ، وَحَدُّ مَسْحِ الرَّأسِ أنْ تَمْسَحَ بِثَلاثِ أصابِعَ مَضْمُومَةٍ مِنْ مُقَدَّمِ الرَّأسِ، وَحَدُّ مَسْحِ الرِّجْلَيْنِ أنْ تَضَعَ كَفَّيْكَ عَلىٰ أطْرافِ أصابِعِ رِجْلَيْكَ وَتَمُدَّهُما إلىَ الكَعْبَيْنِ، فَتَبْدَأُ بِالرِّجْلِ اليُمْنىٰ في المَسْحِ قَبْلَ اليُسْرىٰ وَيَكون ذٰلِكَ بِما بَقِيَ في اليَدَيْنِ مِنَ النَّداوَةِ مِنْ غَيْرِ أنْ تُجَدِّدَ لَهُ ماءً، وَلا تَرُدَّ الشَّعْرَ في غَسْلِ اليَدَيْنِ ولا في مَسْحِ الرَّأسِ والقَدَمَيْنِ.

۸۹- وقال أبو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «تابِعْ بَيْنَ الوُضوءِ كَما قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ

نیست، زراره از آنحضرت پرسید: صُدغ (شقیقه یا گیجگاه) هم جزء روی است؟ آنحضرت فرمود: نه، زراره گوید: عرض کردم: نظر شما در مورد آنچه که موی صورت آنرا فرا گرفته چیست؟ فرمود: هر آنچه موی آنرا پوشانیده پی جوئی آن و رسانیدن آب بزیر موی بر بندگان لازم نیست. (آبرا به زیر مو و به پوست رسانیدن واجب نیست) ولکن باید آبرا بر ظاهر آن جاری ساخت.

و حدّ شستن دو دست از آرنج تا سر انگشتان است، و حدّ مسح سر عبارت است از مسح با سه انگشت چسبیده بهم از جلوی سر، و حدّ مسح دو پا عبارت است از آنکه دو کف دست خود را بر سر انگشتان پایت قرار دهی و آنها را به سوی کعبین بکشی و مسح پای راست را پیش از پای چپ شروع میکنی و این مسح (سر و پا) با مقداری از تری که در دست باقیمانده بدون آنکه دوباره بآن آب بزنی صورت میگیرد، و در شستنِ دستها و مسح سر و پاها موی را بر نگردان.

شارح گوید: «ظاهر این کلام وجوب مسح پا بتمام کفِ دست است و این فتوی مضمون روایت بزنطی است از حضرت رضا علیه السلام، ولی مشهور کفایتِ مَسحُ المُسَمّی است یعنی آنمقدار که بگویند مسح واقع شده با یک انگشت یا دو انگشت یا بیشتر».

إبْدأ بِالوَجْهِ ثُمَّ بِاليَدَيْنِ، ثُمَّ امْسَحْ بِالرَّأسِ و الرِّجْلَيْنِ، وَلا تُقَدِّمَنَّ شَيْئاً بَيْنَ يَدَيْ شَيْءٍ تُخالِفُ ما أُمِرْتَ بِهِ، فَإنْ غَسَلْتَ الذِّراعَ قَبْلَ الوَجْهِ فَابْدَأ بِالوَجْهِ وَأَعِدْ عَلَى الذِّراعِ وَإنْ مَسَحْتَ الرِّجْلَ قَبْلَ الرَّأسِ فَامْسَحْ عَلَى الرَّأسِ ثُمَّ أَعِدْ عَلى الرِّجْلِ، إبْدَأ بِما بَدَأَ اللهُ بِهِ».

وَكَذٰلِكَ فِي الأذانِ و الإقامَةِ، فَابْدَأ بِالأوَّلِ فَالأوَّل، فَإنْ قُلْتَ: حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ قَبْلَ الشَّهادَتَيْنِ تَشَهَّدْتَ ثُمَّ قُلْتَ حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ.

۹۰ــ وَرُوِيَ فِي حَدِيثٍ آخَرَ فِيمَنْ بَدَأَ بِغَسْلِ يَسارِهِ قَبْلَ يَمِينِهِ «أنَّهُ يُعِيدُ عَلَى يَمِينِهِ ثُمَّ يُعِيدُ عَلَى يَسارِهِ»، وقد رُوِيَ «أنَّهُ يُعِيدُ عَلَى يَسارِهِ».

۹۱ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «اِغْسِلْ يَدَكَ مِنَ البَوْلِ مَرَّةً، ومِنَ الغائِطِ

۸۹- و امام باقر علیه السلام فرمود: افعال وضو را پی درپی انجام ده چنانکه خداوند عزّ و جلّ فرمود: اوّل از روی شروع کن سپس دو دست را بشوی و بعد بسر و پاها مسح کن و هرگز هیچ عضوی را مقدّم بر عضوی واقع مساز که آنچه را بدان مأمور بوده‌ای مخالفت کرده باشی، و اگر دست را پیش از روی شستی پس با شستن روی شروع کن و شستن دست را تکرار کن، و اگر پای را پیش از سر مسح کردی پس بر سر خود مسح کن سپس مسح پا را تکرار کن، همانطور شروع کن که خداوندفرموده و همچنین است در اذان و اقامه، پس شروع کن بآنچه اوّل است و هر چه مقدّم است بگو، و اگر حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ را پیش از شهادتین (أشْهَدُ أن لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَ أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ) گفتی، باید شهادتین را بگویی و بعد «حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ» را بگوئی. (یعنی آن گفته اوّل را که نادرست بوده رها میکنی و مجدّداً از ابتدا همانطور که مقرّر شده میگوئی).

۹۰- و در حدیث دیگری روایت شده در مورد کسیکه شستن دست چپ خود را پیش از دست راستش شروع کند باید برگردد دست راست را بشوید و بعد دوباره دست چپ را بشوید، و نیز روایت شده است که دست چپ را هم باز بشوید. (یعنی دو بار دست چپ را بشوید کافیست).

۹۱- امام صادق علیه السلام فرمود: دست خود را که از بول نجس شده یکبار، و از غائط دو بار، و از جنابت و منی سه بار بشوی.

مَرَّتَيْنِ ومِنَ الجَنابَةِ ثلاثاً».

٩٢ــ وقال الصادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: اِغْسِلْ يَدَكَ مِنَ النَّوْمِ مَرَّةً».

وَمَنْ كانَ وُضُوؤُهُ مِنَ النَّومِ وَنَسِيَ [أن يَغْسِلَ يَدَه] فَأَدْخَلَ يَدَهُ الماءَ قَبْلَ أنْ يَغْسِلَها فَعَلَيْهِ أنْ يَصُبَّ ذلِكَ الماءَ وَلا يَسْتَعْمِلَه، فإنَ أدْخَلَها في الماءِ مِنْ حَدَثِ البَوْلِ والغائِطِ قَبْلَ أنْ يَغْسِلَها ناسِياً فلا بأسَ به. إلاّ أنْ يَكُونَ في يدِه قَذَرٌ يُنَجِّسُ الماءَ.

وَالوُضُوءُ مَرَّةً مَرَّةً، وَمَنْ تَوَضَّأ مَرَّتَيْنِ لَمْ يُؤْجَرْ وَمَنْ تَوَضَّأ ثَلاثاً فَقَدْ أبْدَعَ، وَمَنْ مَسَحَ باطِنَ قَدَمَيْهِ فَقَدْ تَبِعَ وَسْواسَ الشَّيطانِ.

٩٣ــ وقالَ أمِيرُالمُؤمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَوْلا أنّي رَأَيْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله يَمْسَحُ ظاهِرَ قَدَمَيْهِ لَظَنَنْتُ أنَّ باطِنَهُما أوْلىٰ بِالمَسْحِ مِنْ ظاهِرِهِما».

٩٢- امام صادق عليه السلام فرمود: وقتى از خواب برخاستى (و ارادهٔ وضو داشتى) يكبار دستت را بشوى.

مترجم گويد: «اين حديث مربوط به هنگامى است كه شخص قصد داخل كردن دست را در ظرف آب داشته باشد).

و كسى كه تجديد وضوى او به سبب خواب باشد (وضويش را خواب باطل كرده باشد) اگر دستش قبلاً آلوده بوده و فراموش كند كه دست خود را بشويد و آنرا در آبى (كمتر از كُرّ) فرو برد، بر او واجب است كه آن آبرا مورد استفاده قرار نداده و دور ريزد، و چنانچه بعد از حدثِ بول و غائط (يعنى تجديد وضويش بسبب حدث بوده) دستش را قبل از شستن از روى فراموش در آبى (كمتر از كُرّ) فرو كرد، باكى بر او نيست. مگر آنكه در دستش نجاستى باشد كه آبرا نجس كند.

و وضو يكبار يكبار است (يعنى هر عضوى را يكبار بشويد) و كسى كه دو بار بهر عضو وضو ساخت مزدى نميبرد، و كسى كه عضو را سه بار وضو بگيرد، پس بدعت گذارده است، و كسيكه كف و درون پاهايش را مسح كند بدنبال وسوسهٔ شيطان رفته است.

٩٣- و اميرالمؤمنين عليه السّلام فرمود: اگر چنين نبود كه من ديده باشم رسولخدا صَلَّى الله عليه وآله پشت پاهايش را مسح ميفرمود حتماً گمان ميكردم كه داخل و

وَمَنْ كانَ بِهِ فِي المَواضِعِ الَّتِي يَجِبُ عَلَيها الوُضُوءُ قُرْحَةٌ أو جِراحَةٌ أو دَمامِيلُ وَلَمْ يُؤْذِهِ حَلُّها، فَلْيَحِلَّها ولْيَغْسِلْها، وإنْ أضَرَّ بِهِ حَلُّها، فَلْيَمْسَحْ يَدَهُ عَلَى الجَبائِرِ وَالقُرُوحِ ولا يَحِلَّها ولا يَعْبَثْ بِجِراحَتِهِ.

٩٤ــ وَقَدْ رُوِيَ فِي الجَبائِرِ عَنْ أبِي عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «يَغْسِلُ ما حَوْلَها».

وَلا يَجُوزُ المَسْحُ عَلَى العِمامَةِ وَلا عَلَى القَلَنْسُوَةِ وَلا عَلَى الخُفَّيْنِ وَالجَوْرَبَيْنِ إلاّ فِي حالِ التَّقِيَّةِ وَالخِيفَةِ مِنَ العَدُوِّ أوْ فِي ثَلْجٍ يُخافُ فِيهِ عَلَى الرِّجْلَيْنِ، تُقامُ الخُفّانِ مَقامَ الجَبائِرِ فَيُمْسَحُ عَلَيها.

٩٥ــ وَقالَ العالِمُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ثَلاثَةٌ لا أتَّقِي فِيها أحَداً: شُرْبُ المُسْكِرِ، وَالمَسْحُ عَلَى الخُفَّيْنِ، ومُتْعَةُ الحَجِّ».

کف پاها سزاوارتر از پشت آنها به مسح کشیدن است. (اگر وضوی رسول خدا (ص) را ندیده بودم مثل دیگر مردمان عامّه، فکر میکردم کف پا بمسح کردن سزاوار است).

و هرگاه در مواضع وضوی شخصی (مواضعی که شستن آن در وضو واجب است) زخمی یا دملی یا جراحتی باشدکه‌باز کردن آنها اذیّتی باو ندارد پس باید برای وضو آنرا بگشاید و بشوید. و اگر باز کردن آنها برای او زیان دارد باید دستش را بر جبائر (یعنی روی همان پانسمان، گچ گرفتگی و یا لایه‌ای که روی زخم است) مسح نماید، و آنرا نگشاید (لایه را برنگیرد) و آزاری به جراحتش نرساند.

۹۴- در مورد جبائر از امام صادق علیه السلام روایت شده است که آنحضرت فرمود: دور و اطراف آن شسته میشود.

و مسح سر بر عمامه و کلاه جائز نیست، و همچنین جائز نیست بر موزه‌ها و جورابها مگر در حال تقیّه و ترس از دشمن، و یا در برف و یخ که ترس از زیان پاها باشد که در این حال پای افزار بمنزلهٔ جبیره است پس بر آنها مسح میشود.

۹۵- و عالم (یعنی امام صادق) علیه السلام فرمود: سه چیز است که در آنها من از هیچکس تقیّه نمیکنم: نوشیدن نوشابهٔ مستی آور، مسح بر پای افزار، و حجّ تمتّع.

شارح گوید: «چون حرمت مستی آور و وجوب مسح پا و حج تمتع ظاهر قرآنست و میان بزرگان عامّه هم این مسائل اختلافی است و بسیاری از دانشمندان آنها در این

٩٦ــ وَرَوَتْ عائِشَةُ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآله أنَّهُ قالَ: «أشَدُّ النّاسِ حَسْرَةً يَوْمَ القِيامَةِ مَنْ رَأىٰ وُضُوءَهُ عَلى جِلْدِ غَيْرِه».

٩٧ــ وروي عَنها أنّها قالتْ «لَئِنْ أَمْسَحْ عَلى ظَهْرِ عِيرٍ بِالفَلاةِ أحَبُّ إلَيَّ مِنْ أنْ أمْسَحَ عَلى خُفَّي».

وَلَمْ يُعْرَفْ لِلنَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ خُفٌّ إلاّ خُفّاً أهْداهُ لَهُ النَّجاشِيُّ، وَكانَ مَوْضِعُ ظَهْرِ القَدَمَيْنِ مِنْهُ مَشْقُوقاً، فَمَسَحَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ عَلىٰ رِجْلَيْهِ وَعَلَيْهِ خُفّاهُ، فَقالَ النّاسُ: إنَّهُ مَسَحَ عَلىٰ خُفَّيْهِ. عَلىٰ أنَّ الحَدِيثَ في ذلِكَ غَيْرُ صَحِيحِ الإسْنادِ.

٩٨ــ وَسُئِلَ مُوسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ خُفُّهُ مُخْرِقاً فَيَدْخُلُ يَدَهُ وَيَمْسَحُ ظَهْرَ قَدَمَيْهِ أيُجْزِيهِ؟ فقال: نَعَمْ».

احکام عقاید امامیّه را دارند لذا تقیّه در اینجا معنی ندارد».

٩٦- عائشه از پیامبر صلّی الله علیه وآله روایت کرده که آنحضرت فرمود: پر حسرت‌ترین مردم در روز قیامت کسی است که وضوی خود را بر پوست موجود دیگری ببیند. (یعنی بر موزه و کفش مسح کند).

٩٧- و باز از عایشه روایت شده که او گفت: اگر من بر پشت خر وحشی که در بیابان است مسح کشم برای من خوشایندتر از آنست که بر کفش و پایموزه مسح کنم.

و برای پیامبر صلّی الله علیه وآله پای افزاری جز کفش سبک و راحتی که پادشاه حبشه بآنحضرت برسم هدیّه داده بود شناخته نشده است، که قسمت پشت دو پای آن شکافته بود، پس پیامبر صلی الله علیه وآله بر پاهای خود در حالیکه پای افزار خویش را بپاداشت مسح کشید، و مردم گفتند: همانا آن حضرت بر پای افزار خود مسح کشید با آنکه حدیث دربارهٔ کشیدنِ مسح بر موزه اسنادش صحیح نیست.

شارح گوید: «زیرا این حدیث را ابوداود با سند خود از دلهم بن صالح نقل کرده، و ابن معین که از بزرگان علما و رجالیّین آنهاست او را تضعیف کرده و ابن حبّان عالم معروف رجالی، حدیث او را منکر و ناشناخته تلقّی کرده است».

٩٨- از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال شد در مورد مردی که پای افزارش دریده شده و دست خود را درون آن نموده و پشت پاهایش را مسح میکند، آیا برای او

۹۹— وسُئِلَ أبوالحَسَنِ موسَى بن جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ قُطِعَتْ يَدُهُ مِنَ المِرفَقِ كَيْفَ يَتَوَضَّأُ؟ قالَ: يَغْسِلُ ما بَقِيَ مِنْ عَضُدِه» وكذلِكَ رُوِيَ في قَطْعِ الرِّجْلِ.

وإذا تَوَضَّأَتِ المَرْأَةُ أَلْقَتْ قِناعَها عَنْ مَوْضِعِ مَسْحِ رَأسِها في صَلاةِ الغَداةِ والمَغْرِبِ وَتَمْسَحُ عَلَيْهِ، ويُجْزِيها في سائِرِ الصَّلواتِ أنْ تُدْخِلَ إصْبَعَها فَتَمْسَحَ عَلىٰ رَأسِها مِنْ غَيْرِ أنْ تُلْقِيَ [عَنها] قِناعَها.

۱۰۰— وقال الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ «فَرَضَ اللهُ عَزَّوجَلَّ[1] عَلَى النّاسِ في الوُضُوءِ أنْ تَبْدَأَ المَرْأَةُ بِباطِنِ ذِراعِها، و الرَّجُلُ بِظاهِرِ الذِّراع».

۱۰۱— وقال الصّادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ ذَكَرَ اسْمَ اللهِ عَلىٰ وُضُوئِه فَكَأَنَّما اغْتَسَلَ».

درست است؟ آنحضرت فرمود: آری.

۹۹- از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیدند: مردی که دست او از آرنج بریده شده چگونه وضو بگیرد؟ فرمود: آنچه که از بازویش باقیمانده می شوید. و همینطور روایت شده دربارهٔ قطع پا.

و هرگاه زنی وضو بگیرد مِقْنَعهٔ خود را از جای مسح سرش در نماز صبح و شام بردارد و بر آن محل مسح کشد، و در سایر نمازها همین کافی است که انگشت خود را زیر مِقْنَعَه داخل سازد و بر سرش مسح کشد بدون اینکه مقنعه را [از سر] بردارد.

شارح گوید: «این دستور برای حفظ حجاب زن است که در تاریکی شب برای وضو مقنعه را بردارد، و در روز روشن برندارد».

۱۰۰- امام رضا علیه السلام فرمود: خداوند عزّو جلّ بر مردمان چنین مقرّر ساخته است که در وضو زن از درون دست شروع بکنند و مرد از پشت دست. (یعنی مرد باید برای وضو به برآمدگی آرنج آب ریزد و زن از گودی داخل آرنج).

۱۰۱- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس نام خدا «بسم الله» را هنگام وضویش بکار برد ثوابش مانند آنست که غسل کرده باشد.

---

(۱) فرض در اینجا بمعنی سنت مؤکد است. یعنی مستحب است.

۱۰۲ــ وَرُوِيَ «أنَّ مَنْ تَوَضَّأَ فَذَكَرَ اسْمَ اللهِ طَهُرَ جَمِيعُ جَسَدِه، وَكانَ الوُضوءُ إلَى الوُضوءِ كَفّارَةً لِما بَيْنَهما مِنَ الذُّنوبِ، وَمَنْ لم يُسَمِّ لَمْ يَطْهُرْ مِنَ جَسَدِه إلاّ ما أصابَهُ الماءُ».

۱۰۳ــ وَقالَ أبو الحَسَنِ مُوسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ: «مَنْ تَوَضَّأَ لِلْمَغْرِبِ كانَ وُضُوؤُه ذلِكَ كَفّارَةً لِما مَضَى مِنْ ذُنوبِه في نَهارِه ما خَلاَ الكَبائِرَ، ومَنْ تَوَضَّأَ لِصَلاةِ الصُّبْحِ كانَ وُضوؤُه ذلِكَ كَفّارَةً لِما مَضَى مِنْ ذُنُوبِهِ في لَيْلَتِه إلاّ الكَبائِرَ».

۱۰۴ــ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه «افْتَحوا عُيُونَكُمْ عِنْدَ الوُضُوءِ لَعَلَّها لا تَرَى نارَ جَهَنَّمَ».

۱۰۵ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ تَوَضَّأَ وَتَمَنْدَلَ كَتَبَ [اللهُ] لَه حَسَنَةً، وَمَنْ تَوَضَّأَ وَلَم يَتَمَنْدَلْ حَتّى يَجِفَّ وُضوؤُه كَتَبَ [اللهُ] لَه ثَلاثُونَ حَسَنَةً».

۱۰۲- و روایت شده است که هر کس وضو بسازد و نام خدا را یاد کند یا «بسم الله» بگوید تمام بدنش پاک میشود و از این وضو تا وضوی دیگر کفارهٔ گناهان بین دو وضو خواهد بود، و هر کس نام خدا را نبرد از بدنش جز آنمقدار که آب بآن رسیده پاک نمیشود. (یعنی فقط آلودگی ظاهری را پاک ساخته چون قصد قربت نداشته و پاکی معنوی نیافته است).

۱۰۳- موسی بن جعفر عَلَیهِمَا السَّلام فرمود: هر کس برای مغرب وضو بگیرد، آن وضو کفّارهٔ گناهانی که در آنروز از او سر زده باشد خواهد بود ، جز گناهان کبیره، و هر کس برای نماز صبح وضو بگیرد، کفّارهٔ گناهانش که در شب واقع شده است خواهد شد مگر گناهان کبیره.

۱۰۴- و رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: چشمان خود را بهنگام وضو گرفتن باز نگه دارید، باشد که آنها آتش جهنّم را نبینند.

۱۰۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس وضو بگیرد و آب وضو را با دستمال یا دستاری خشک کند [خداوند] برایش یک حسنه مینویسد، و کسیکه وضو بگیرد و آب وضویش را با چیزی خشک نکند تا خود خشک شود [خداوند] برای او سی حسنه مینویسد.

وَلا بَأسَ بِأنْ يُصَلّيَ الرَّجُلُ بِوُضُوءٍ واحِدٍ صَلَواتِ اللَّيلِ وَالنَّهارِ كُلَّها ما لَمْ يُحْدِثْ، وَكَذلِكَ بِتَيَمُّمٍ واحِدٍ ما لَمْ يُحْدِثْ أوْ يُصِبْ ماءً.

۱۰۶ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا تَوَضَّأَ الرَّجُلُ فَلْيَصْفَقْ وَجْهَهُ بِالْماءِ فَإنَّهُ إنْ كانَ ناعِساً فَزِعَ وَاسْتَيْقَظَ، وَإنْ كانَ الْبَرْدُ فَزِعَ فَلَمْ يَجِدِ البَرْدَ».

فَإذا كانَ مَعَ الرَّجُلِ خاتَمٌ فَلْيُدَوِّرْهُ في الوُضُوءِ، وَيُحَوِّلْهُ عِنْدَ الغُسْلِ.

۱۰۷ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «وَإنْ نَسِيتَ حَتّى تَقُومَ مِنَ الصَّلاةِ فَلا آمُرُكَ أنْ تُعِيدَ».

وَإذا اسْتَيْقَظَ الرَّجُلُ مِنْ نَوْمِهِ وَلَمْ يَبُلْ فَلا يُدْخِلْ يَدَهُ في الإناءِ حَتّى يَغْسِلَها فَإنَّهُ لا يَدْرِي أيْنَ باتَتْ يَدُهُ.

وَزُكاةُ الوُضوءِ أنْ يَقُولَ الْمُتَوَضِّئُ «اللّهُمَّ إنّي أسْأَلُكَ تَمامَ الوُضُوءِ وَتَمامَ

و اشکالی ندارد که شخص با یک وضو نمازهای شب و روز جملگی را بجا آورد تا زمانیکه حدثی از او سر نزده باشد، و همچنین است حکم یک تیمم که با آن نمازهای متعدّد بجا آورند تا زمانیکه حدثی واقع نشده و یا بآب نرسیده باشند.

۱۰۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی شخص وضو میگیرد باید با آب بصورت خود بزند که اگر خواب آلود بود یکّه خورده خواب از سرش بپرد و اگر آب سرد بود یکّه بخورد و سرما را حسّ نکند.

و اگر بدست شخص انگشتری بود هنگام وضو باید آنرا بگرداند و در وقت غسل از دست خارج سازد تا آب به آن محلّ برسد.

۱۰۷- و امام صادق علیه السلام فرمود: و اگر فراموش کردی (گرداندن یا بیرون آوردن انگشتری را هنگام وضو یا غسل) و یا در نیاوردی تا وقتی که به نماز وارد شدی، ترا به اعادهٔ آن امر نمیکنم.

و هرگاه شخص از خواب برخاست و بول نکرد، پس دست خود را داخل ظرف آب نکند تا دستش را بشوید، چونکه نمیداند دستش شب را چگونه بروز آورده است. (یعنی دستش در خواب با کجا تماس گرفته).

و زکاة وضو آنستکه وضو گیرنده بگوید: «اللّهُمَّ إنّي أسْأَلُكَ تَمامَ الوُضوءِ وَتَمامَ الصَّلاةِ وَتَمامَ رِضوانِكَ وَالجَنَّةِ» بار خدایا من تمام و بدون نقص بودن وضو و همچنین

الصَّلٰاةِ وتمامَ رِضْوانِكَ وَالجَنَّةَ» فَهٰذا زَكاةُ الوُضُوءِ.

(بابُ السِّواكِ)

۱۰۸ــ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّىٰ اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ: «مٰازالَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ يُوصِيني بِالسِّواكِ حَتّٰى خَشِيتُ أنْ أَحْفىٰ أوْ أُدْرَدَ، وَمٰازالَ يُوصيني بِالْجٰارِ حَتّى ظَنَنْتُ أنَّهُ سَيُورِّثُه، وَمٰازالَ يُوصِيني بِالْمَمْلُوكِ حَتّٰى ظَنَنْتُ أنَّه سَيَضْرِبُ لَهُ أجَلاً يُعْتَقُ فيهِ».

وفي خبرٍ آخَرَ «وَمٰازالَ يُوصِيني بِالْمَرْأةِ حَتّٰى ظَنَنْتُ أنَّهُ لا يَنْبَغي طَلاقُها».

۱۰۹ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «نَزَلَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِالسِّواكِ وَالحِجامَةِ وَالخِلالِ».

۱۱۰ــ وَقالَ موسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ: «أكْلُ الأشْنانِ يُذِيبُ البَدَنَ،

تمام بودن نماز را و کمال رضا و خشنودی تو و بهشت را از تو میطلبم. پس این زکات وضوی اوست. (زکاتِ مال خالص کردنِ آن، و زکات عباداتِ ذکری به قصد تقرّب به پروردگار و عمل را صحیح و کامل بجا آوردن است).

(باب مسواک کردن)

۱۰۸- رسول خدا صلّی اللهُ علیه وآله فرمود: پیوسته جبرئیل مرا بمسواک کردن سفارش مینمود تا جائیکه از شدّت مسواک ترسیدم که در دهانم دندان نماند (یا دندانهایم را بریزم) و آنقدر نسبت به همسایه سفارش نمود تا جائیکه گمان کردم که عاقبت برای همسایه ارث قرار خواهد داد، و چندان بغلام و کنیز سفارش فرمود تا آنجا که گمانم آن شد که عاقبت مدّتی را معیّن خواهد کرد که پس از آن مدّت آزاد خواهند شد.

و در خبر دیگر آمده: و آنقدر جبرئیل پیاپی نسبت به زن و همسایه سفارش کرد که پنداشتم طلاق او روا نیست.

۱۰۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: جبرئیل علیه السلام مسواک و حجامت و خلال را (آلات اینها یا بعنوان سنّت پیغمبر صلّی الله علیه وآله) با خود از آسمان آورد.

۱۱۰- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: خوردن اشنان بدن را میگدازد و

وَالتَّدَلُّكُ بِالخِرَقِ يُبْلِي الجَسَدَ، وَالسِّواكُ فِي الخَلاءِ يُورِثُ البَخَرَ».

۱۱۱ــ وَقالَ الصادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أرْبَعٌ مِنْ سُنَنِ المُرْسَلينَ: التَّعَطُّرُ، وَالسِّواكُ، وَالنِّساءُ، وَالحِنّاءُ».

۱۱۲ــ وَقالَ أَمِيرُالمُؤمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ أفْواهَكُمْ طُرُقُ القُرْآنِ فَطَهِّروُها بِالسِّواكِ».

۱۱۳ــ وَقالَ النَّبِيُّ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ في وَصِيَّتِهِ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يا عَلِيُّ عَلَيْكَ بِالسِّواكِ عِنْدَ وُضُوءِ كُلِّ صَلاةٍ».

۱۱۴ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «السِّواكُ شَطْرُ الوضُوءِ».

۱۱۵ــ وَقالَ الصادق عَلَيْهِ السَّلامُ: ــ لَمّا دَخَلَ النّاسُ في الدّينِ أفْواجاً أتَتْهُمُ الأزْدُ ــ: أرَقُّها قُلُوباً، وَأعْذَبُها أفْواهاً، فَقيلَ: يا رَسُولَ اللهِ هٰذا أرَقُّها قُلُوباً عَرَفْناهُ فَلِمَ صارَتْ أعْذَبَها أفْواهاً؟ فَقالَ: إنَّها كانَتْ تَسْتاكُ في الجاهِلِيَّةِ».

تحلیل میبرد (گویا برای رفع رطوبت معده خورده میشده)، و چرک گرفتن با سفال بدن را فرسوده و کهنه میکند (طراوت پوست را از بین میبرد)، و مسواک کردن در خلا دهان را بدبو میکند.

۱۱۱- و امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز جزء سنّت و روشهای پیامبران است: بوی خوش بکار بردن، مسواک زدن، میل بنکاح زنان و حنا بستن.

۱۱۲- و امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: «همانا دهانهای شما راههای قرآنست (با آن قرآن میخوانید). پس آنها را با مسواک زدن پاکیزه کنید.

۱۱۳- و پیامبر صلّی الله علیه وآله در وصیّت های خود به امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: ای علی ترا به مسواک زدن بهنگام وضو برای هر نمازی سفارش میکنم.

۱۱۴- و نیز فرمود: مسواک زدن بخشی از وضو است.

۱۱۵- و امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه مردم دسته دسته بدین اسلام در میآمدند طایفهٔ أزد (که از قبائل یمن است آمدند رسول خدا فرمود:)، آمدند در حالیکه دلهایشان از دیگران رقیق‌تر و دهانهایشان خوشتر و تازه‌تر بود. پس عرض شد: ای رسولخدا اینکه دلهایشان رقیق‌تر از دیگرانست برایمان معلوم شد، امّا برای چه دهانهاشان خوشتر از دیگران است؟ آنحضرت فرمود: زیرا که ایشان در زمان

۱۱۶ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لِكُلِّ شَيْءٍ طَهُورٌ، وطَهورُ الفَمِ السِّواكُ».

۱۱۷ــ وَقالَ أبو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ رَسولَ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ كانَ يُكْثِرُ السِّواكَ وَلَيْسَ بِواجِبٍ فَلا يَضُرُّكَ تَرْكُهُ في فَرْطِ الأيّامِ».

وَلا بَأسَ أنْ يَسْتاكَ الصّائِمُ في شَهْرِ رَمَضانَ أيَّ النَّهارِ شاءَ. ولا بَأسَ بِالسِّواكِ لِلْمُحْرِمِ، وَيُكْرَهُ السِّواكُ في الحَمّامِ لِأنَّهُ يُورِثُ وَباءَ الأسْنانِ، والسِّواكُ مِنَ الحَنيفِيَّةِ وهِيَ عَشْرُ سُنَنٍ: خَمْسٌ في الرَّأسِ وَخَمْسٌ في الجَسَدِ، فَأمّا الَّتي في الرَّأسِ فَالمَضْمَضَةُ، والاِسْتِنْشاقُ، والسِّواكُ، وقَصُّ الشّارِبِ، والفَرقُ لِمَنْ طَوَّلَ شَعْرَ رَأسِهِ، ومَنْ لَمْ يَفْرُقْ شَعْرَ رَأسِهِ فَرَقَهُ اللهُ يَوْمَ القِيامَةِ بِمِنْشارٍ مِنْ نارٍ.

وَأمّا الَّتي في الجَسَدِ: فَالاِسْتِنْجاءُ، وَالخِتانُ، وحَلْقُ العانَةِ، وقَصُّ الأظْفارِ وَنَتْفُ الإبْطَيْنِ.

جاهلیّت نیز مسواک میکرده اند.

۱۱۶- و نیز آنحضرت فرمود: هر چیز را پاک کننده ایست و پاک کنندهٔ دهان مسواک است.

۱۱۷- امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا رسول خدا بسیار مسواک میفرمود ولی واجب نیست و ترک آن در پاره ای از روزها زیانی بتو نمیرساند.

و مسواک زدن روزه دار در ماه رمضان هر وقت از روز که بخواهد اشکال ندارد. و همچنین مسواک زدن برای محرم مانعی ندارد ولی مسواک زدن در حمّام مکروه است زیرا موجب بیماری دندانهاست، و مسواک کردن از سنّتهای حضرت ابراهیم علیه السلام است. و آن ده سنّت است: پنج سنّت مربوط به اعضای سر و صورت و پنج سنّت مربوط به بدن، و أما آنچه در سر و صورت است عبارت میباشد از آب در دهان گردانیدن (مضمضه)، آب در بینی کردن و شستن آن (استنشاق) و مسواک زدن، و گرفتن شارب، و فرق باز کردن برای کسیکه موی سر خود را بلند داشته است، و هر کس در موی سرش فرق باز نکند خداوند برایش در روز قیامت با اره آتشین فرق باز مینماید. (یعنی موی سر را چنان نگهدارد که مسح سر ممکن نباشد).

و أما آنچه از سنّتها که در بدن است: استنجا، ختنه کردن، موی پشت زهار (پشت عورت) گرفتن، کوتاه کردن ناخنها، و تراشیدن موی زیر بغلها میباشد.

۱۱۸ــ وَقالَ الباقرُ وَ الصّادقُ عَلَيْهِما السَّلامُ: «صَلاةُ رَكْعَتَيْنِ بِسِواكٍ أَفْضَلُ مِنْ سَبعينَ رَكعةً بِغَيْرِ سِواكٍ».

۱۱۹ــ وَقالَ أبو جَعْفَرٍ البٰاقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ في السِّواكِ: «لٰا تَدَعْهُ في كُلِّ ثَلٰاثَةِ أيّامٍ وَلَوْ أنْ تَمُرَّهُ مَرَّةً واحِدَةً».

۱۲۰ــ وَقالَ النَّبيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ: «اكْتَحِلُوا وِتْراً، وَاسْتاكُوا عَرْضاً».

۱۲۱ــ «وَتَرَكَ الصّادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ السِّواكَ قَبْلَ أنْ يُقْبَضَ بِسَنَتَيْنِ، وَذٰلِكَ أنَّ أسْنانَهُ ضَعُفَتْ».

۱۲۲ــ وَسَألَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أخاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَسْتاكُ مَرَّةً بِيَدِهِ إذا قامَ إلىٰ صَلاةِ اللَّيْلِ وَهُوَ يَقْدِرُ عَلَى السِّواكِ، [فَ]قالَ: إذا خافَ الصُّبْحَ فَلا بَأْسَ بِهِ».

۱۱۸- امام باقر و امام صادق عَلَيهِمَا السّلام فرموده‌اند: دو رکعت نماز با مسواک زدن بهتر از هفتاد رکعت نماز بدون مسواک زدن است.

مترجم گوید: «مراد مسواک زدن و دندانها را با مسواک پاکیزه کردن است نه تنها چوب مسواک بدهان بردن و گرداندن و چرک را باقی گذاشتن و منظور مسمّای مسواک بعمل آوردن میباشد که آن پاکیزه کردن دندانها است، نه تنها اسم بی مسمّی».

۱۱۹- امام باقر علیه السّلام دربارهٔ مسواک زدن فرمود: مسواک زدن را ترک نکن بطوری که در سه روز متوالی نزده باشی، اگرچه تنها یکبار بر دندانها بگردانی.

۱۲۰- پیامبر صلّی الله علیه وآله فرمود: سرمه را فرد یا طاق بکشید، و مسواک را به عرض دندان بزنید (یعنی عمودی هم مسواک بکنید نه تنها افقی).

۱۲۱- و امام صادق علیه السّلام دو سال قبل از وفات مسواک زدن را ترک فرمودند و این بدلیل آن بود که دندانهایشان سست شده بود.

۱۲۲- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: دربارهٔ شخصی که وقتی برای نماز شب برمیخیزد یکبار با انگشت دستش مسواک میکند، در حالیکه بر مسواک زدن نیز قادر است چگونه است؟ آنحضرت فرمود: اگر ترس از

١٢٣ــ وَقالَ النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: «لَوْلا أنْ أشُقَّ عَلىٰ أُمَّتي لَأَمَرْتُهُمْ بِالسِّواكِ عِنْدَ وُضوءِ كُلِّ صَلاةٍ».

١٢٤ــ وَرُوِي «لَوْ علم النّاسُ ما في السِّواكِ لَأَباتُوهُ مَعَهُمْ في لِحافٍ».

١٢٥ــ وَرُوِي «أنَّ الكَعْبَةَ شَكَتْ إلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ ما تَلْقىٰ مِنْ أنْفاسِ المُشْرِكينَ فَأوْحَى اللهُ تَعالىٰ إلَيْها قَرِّي يا كَعْبَةُ، فَإنّي مُبْدِلُكِ بِهِمْ قَوْماً يَتَنَظَّفُونَ بِقُضْبانِ الشَّجَرِ، فَلَمّا بَعَثَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ نَبِيَّهُ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نَزَلَ عَلَيْهِ الرُّوحُ الأمينُ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِالسِّواكِ».

١٢٦ــ وَقالَ الصّادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «في السِّواكِ اثْنَتا عَشْرَةَ خَصْلَةً: هُوَ مِنَ السُّنَّةِ، وَمَطْهَرَةٌ لِلْفَمِ، وَمَجْلاةٌ لِلْبَصَرِ، وَيُرْضِي الرَّحمنَ، وَيُبَيِّضُ الأسْنانَ، وَيُذهِبُ بِالحَفَرِ وَيَشُدُّ اللِّثَةَ، وَيُشَهِّي الطَّعامَ، وَيُذْهِبُ بِالْبَلْغَمِ، ويزيدُ في

این دارد که صبح شود (و وقت نماز شب بگذرد) اشکالی ندارد.

١٢٣- پیامبر صلّی الله علیه وآله فرمود: اگر بر امّتم سخت و مشقّت انگیز نمیشد آنانرا به هنگام وضو برای هر نمازی بمسواک زدن امر میکردم. (یعنی مسواک زدن دندان را در هنگام وضو واجب میساختم).

١٢٤- و روایت شده که اگر مردم میدانستند در مسواک زدن چه فوائدی است، حتماً شب وقت خوابیدن مسواک را بهمراه خود ببستر و زیر لحاف میبردند.

١٢٥- و روایت شده: که کعبه به خداوند عزّوجل از آنچه که از دم و نفسهای نامطبوع مشرکان میافت شکایت کرد، پس خدایتعالی به کعبه وحی فرمود چشمت روشن باد ای کعبه که من برای تو ایشانرا با گروهی عوض میکنم که دهانهای خود را با شاخهٔ درختان پاکیزه میسازند، پس هنگامی که خدای عزّوجّل حضرت محمد(ص) را برانگیخت جبرئیل روح الامین با مسواک بر آن حضرت نازل شد. (مراد مسواکهای اعراب است که از شاخهٔ نوعی از درختان است که در آن دیار میروید).

١٢٦- و امام صادق علیه السلام فرمود: در مسواک زدن دوازده فایده و اثر است: جزء سنّت است، و پاکیزه کنندهٔ دهان است، روشنی بخش چشم میباشد، و خداوند را خشنود میسازد، دندانها را سفید میکند، و زردی دندان را از بین میبرد، لثه را

الحِفظِ، ویُضاعِفُ الحَسَناتِ، وَتَفْرَحُ بِهِ المَلائِکَةُ».

باب
(عِلَّةِ الوُضوء)

۱۲۷ــ «جاءَ نَفَرٌ مِنَ الیَهودِ إلیَ رَسولِ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِهِ فَسَألُوهُ عَنْ مَسائِلَ فَکانَ فیما سَألُوهُ أخبِرْنا یا مُحَمّدُ لأیِّ عِلَّةٍ تُوَضَّأُ هٰذِهِ الجَوارِحُ الأرْبَعُ وَهِیَ أنْظَفُ المَواضِعِ فِي الجَسَدِ؟ قالَ النَّبِیُّ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِه: لَمّا أنْ وَسْوَسَ الشَّیْطانُ إلیٰ آدَمَ عَلَیْهِ السَّلامُ دَنا مِنَ الشَّجَرَةِ فَنَظَرَ إلَیها فَذَهَبَ ماءُ وَجْهِه، ثُمَّ قامَ وَمَشیٰ إلَیها وَهِیَ أوَّلُ قَدَمٍ مَشَتْ إلَی الخَطیئَةِ ثُمَّ تَناوَلَ بِیَدِه مِنْها ما عَلَیْها فَأکَلَ، فَطارَ الحُلِیُّ وَالحُلَلُ مِنْ جَسَدِه، فَوَضَعَ آدَمُ یَدَه عَلیٰ أُمِّ رَأْسِهِ وَبَکیٰ، فَلَمّا تابَ اللهُ عزَّ وَجَلَّ عَلَیْهِ فَرَضَ اللهُ عَلَیهِ وَعَلیٰ ذُرِّیَّتِه تَطْهیرَ هٰذِهِ الجَوارِحِ

محکم ساخته، و اشتهای غذا میآورد، بلغم را از بین برده، و حافظه را زیاد میکند، اجر و حسنات را دو چندان کرده، و فرشتگان بدان شادمان میشوند.

(سبب و علّت وضو)

۱۲۷- جماعتی از یهود نزد پیامبر خدا صلّی الله علیه وآله آمده و از آنحضرت سؤالاتی کردند و یکی از سؤالات این بود که: ای محمّد به چه سبب این چهار عضو را در وضو باید شست. در حالیکه این اعضا پاکیزهترین عضوهاست؟ (منظور از چهار عضو صورت و دو دست و سر و پاهاست که بترتیب مورد شستن و مسح قرار میگیرد). پیامبر صلّی الله علیه وآله فرمود: هنگامیکه شیطان آدم علیه السلام را وسوسه کرد حضرت آدم نزدیک آن درخت رفته و بآن درخت نگریست پس آبروی او برفت (شاید منظور این باشد که آب و رنگ او دگرگون شد چون خود را باخت)، سپس برخاست و بسوی آن درخت رفت و این نخستین گامی بود که به راه خطا برداشته شد!، پس با دست از میوهٔ آن چید و خورد و زیورها و جامگان زرّین که بر تن داشت از بدنش پرید و آدم دست خود را بر فرق سرش نهاد و گریست. و هنگامیکه خداوند عزّوجلّ توبهٔ او را پذیرفت، بر او و بر فرزندان و ذرّیهٔ او پاک ساختنِ این اعضاء چهارگانه راواجب

الأَرْبَعِ، فَأَمَرَ اللهُ عزَّ وَجَلَّ بِغَسْلِ الوَجْهِ لِمَا نَظَرَ إِلَى الشَّجَرَةِ، وَأَمَرَهُ بِغَسْلِ اليَدَيْنِ إِلَى المِرْفَقَيْنِ لِمَا تَنَاوَلَ بِهِمَا، وَأَمَرَهُ بِمَسْحِ الرَّأْسِ لِمَا وَضَعَ يَدَهُ عَلَى أُمِّ رَأْسِهِ، وَأَمَرَهُ بِمَسْحِ القَدَمَيْنِ لِمَا مَشَى بِهِمَا إِلَى الخَطِيئَةِ».

۱۲۸ــ وَكَتَبَ أَبُو الحَسَنِ عَلِيُّ بنُ مُوسَى الرِّضا عَلَيْهِمَا السَّلامُ إِلَى مُحَمَّدِ بنِ سِنَانٍ فِيمَا كَتَبَ مِنْ جَوَابِ مَسَائِلِهِ «أَنَّ عِلَّةَ الوُضُوءِ الَّتِي مِنْ أَجْلِهَا صَارَ عَلَى العَبْدِ غَسْلُ الوَجْهِ وَالذِّرَاعَيْنِ وَمَسْحُ الرَّأْسِ وَالقَدَمَيْنِ فَلِقِيَامِهِ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ تَعَالَى، وَاسْتِقْبَالِهِ إِيَّاهُ بِجَوَارِحِهِ الظَّاهِرَةِ، وَمُلَاقَاتِهِ بِهَا الكِرَامَ الكَاتِبِينَ فَيَغْسِلُ الوَجْهَ لِلسُّجُودِ وَالخُضُوعِ، وَيَغْسِلُ اليَدَيْنِ لِيَقْلِبَهُمَا وَيَرْغَبَ بِهِمَا وَيَرْهَبَ وَيَتَبَتَّلَ، وَيَمْسَحُ الرَّأْسَ وَالقَدَمَيْنِ لِأَنَّهُمَا ظَاهِرَانِ مَكْشُوفَانِ، يَسْتَقْبِلُ بِهِمَا كُلَّ حَالَاتِهِ، وَلَيْسَ فِيهِمَا مِنَ الخُضُوعِ وَالتَّبَتُّلِ مَا فِي الوَجْهِ وَالذِّرَاعَيْنِ».

گردانید.

پس خداوند بخاطر آنکه بآن درخت نگاه کرد او را امر به شستن صورت فرمود، و چون با دستها میوه را چیده بود وی را به شستن دو دست تا آرنجها امر فرمود، و چون دست خود را بر مغز سر نهاده بود او را امر به مسح سرش کرد و بخاطر آنکه با دو پایش به راه خطا گام برداشته بود او را به مسح دو پایش امر فرمود.

۱۲۸- و امام علی بن موسی الرضا علیهما السلام در پاسخ نامه‌ای در جواب به پرسشهای محمدبن سنان چنین نوشت: علّت وضو که بخاطر آن شستن صورت و دستها و مسح سر و پاها بر بندگان واجب شده است همانا بپاخاستن در برابر خدای تعالی و روی نمودن بسوی او با اعضای ظاهری و ملاقات همراه با آن اعضاء با فرشتگانِ نویسنده اعمال است. پس صورت را برای بجا آوردن سجده و حالت خضوع و فروتنی می شوید و دستها را میشوید تا از گناهان پاک و پاکیزه گردد و به این جانب و آن جانب برده بدانها حوائج را درخواست و مسألت نموده و مراتب خوف و ترس خود و اخلاص و از غیر بریدن را معمول دارد. سر و دو پایش را مسح میکشد زیرا آشکار و باز است و در تمام حالات خود همراه با آندو روبرو میشود، ولی آنچه از خضوع و اخلاص و انقطاع از غیر که در دستها و صورت است در آندو نیست پس به مسح سر و پا اکتفا میشود.

باب
(حُكمِ جَفافِ بَعْضِ الوُضُوءِ قَبْلَ تَمامِه)

قالَ أبي -رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- في رِسالَتِهِ إلَيَّ: إنْ فَرَغْتَ مِنْ بَعْضِ وُضُوئِكَ وَانْقَطَعَ بِكَ الماءُ مِنْ قَبْلِ أنْ تُتِمَّهُ فَأُتِيتَ بِالْماءِ فَتَمِّمْ وُضُوءَكَ إذا كانَ ما غَسَلْتَهُ رَطْباً، وَإنْ كانَ قَدْ جَفَّ فَأَعِدْ وُضُوءَكَ، وَإنْ جَفَّ بَعْضُ وُضُوئِكَ قَبْلَ أنْ تُتِمَّ الوُضوءَ مِنْ غَيرِ أنْ يَنْقَطِعَ عَنْكَ الْماءُ فَاغْسِلْ ما بَقِيَ، جَفَّ وُضوؤُكَ أوْلَمْ يَجِفَّ.

بابٌ
(فيمَنْ تَرَكَ الوُضُوءَ أوبَعْضَهُ أوشَكَّ فيهِ)

۱۲۹ــ قالَ أبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا صَلاةَ إلاّ بِطَهُورٍ».

۱۳۰ــ وَرُوِيَ «أنَّ رَجُلاً مِنَ الأخْيارِ أُقْعِدَ في قَبْرِهِ فَقيلَ لَهُ: إنّا جالِدُوكَ مِائَةَ جَلْدَةٍ مِنْ عَذابِ اللهِ عزّوجلّ، قالَ: لا أُطِيقُها، فَلَمْ يَزالُوا بِهِ حَتّى رَدُّوهُ إلى

(حکم خشک شدن اعضای وضوپیش ازتمام شدن آن)

شیخ صدوق- مصنّف کتاب- گوید: پدرم- که خدا از او خشنود باشد- در رساله ای که برای من فرستاده ذکر کرده است: هرگاه پیش از آنکه وضویت را بپایان رسانی، آب تمام شد سپس برایت آب آوردند، اگر مواضعی را که شسته ای هنوز خشک نگردیده، وضویت را ادامه داده و تمام کن. و اگر قسمتهای شسته شده قبلی خشک شد، بدون آنکه آب در دست تو تمام شود و هنوز مشغول باشی، باقیماندهٔ وضو را ادامه بده و تمام کن خواه آب وضویت خشک شده باشد خواه نشده باشد. (مراد آنستکه افعال وضو باید پیوسته و بدون وقفه باشد).

(درمورد کسی که وضو یا قسمتی ازافعال وضو را ترک کند یا درآن) *(شک کند)*

۱۲۹- امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ نمازی صحیح نیست مگر با طهارت (وضو، غسل و تیمم یا یکی از این سه).

۱۳۰- و روایت شده است که مردی از علما را در قبرش نشاندند و باو گفتند: ما تو را صد تازیانه از عذاب خداوند عزّوجلّ میزنیم، گفت: طاقت آنرا ندارم، پس

واحِدَة فَقالَ: لا اُطيقُها، فَقالُوا: لابدَّ مِنْها، قالَ: فَلِمَ تَجْلِدُونيها؟ قالوا: نَجْلِدُكَ بِأَنَّكَ صَلَّيْتَ يَوْماً بِغَيْرِ وُضوءٍ، وَمَرَرْتَ عَلىٰ ضَعيفٍ فَلَمْ تَنْصُرْهُ، فَجَلَدوهُ جَلْدَةً مِن عَذابِ اللهِ تَعالىٰ فَامْتَلأَ قَبْرُهُ ناراً».

۱۳۱ــ وَقالَ النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآله: ثَمانِيَةٌ لا يَقْبَلُ اللهُ لَهُمْ صَلاةً، العَبْدُ الآبِقُ حَتّىٰ يَرْجِعَ إلىٰ مَوْلاهُ، وَالنّاشِزُ عَنْ زَوْجِها، وَهُوَ عَلَيْها ساخِطٌ، وَمانِعُ الزَّكاةِ، وَإمامُ قَوْمٍ يُصَلّي بِهِمْ وَهُمْ لَهُ كارِهُونَ، وَتارِكُ الوُضوءِ، وَالمَرْأَةُ المُدْرِكَةُ تُصَلّي بِغَيْرِ خِمارٍ، وَالزُّبّينُ وهُوَ الَّذي يُدافِعُ البَوْلَ وَالغائِطَ، وَالسَّكْرانُ».

وتارِكُ الوُضوءِ ناسِياً مَتىٰ ذَكَرَ فَعَلَيْهِ أَنْ يَتَوَضَّأَ وَيُعيدَ الصَّلاةَ.

پیوسته از تعداد تازیانه‌ها کم میکردند تا آنرا به یک تازیانه رساندند، باز گفت طاقت آنرا ندارم، سپس گفتند: چاره‌ای از آن نیست، گفت: برای چه آنرا بمن میزنید؟ گفتند: به این دلیل تو را تازیانه میزنیم که روزی بدون وضو نماز گزاردی، و بر ضعیفی مظلوم گذشتی، و او را یاری نکردی. پس تازیانه‌ای از عذاب خدای تعالی باو زدند و قبرش پر از آتش شد.

مترجم گوید: «بی وضو نماز گزاردنِ او شاید بجماعت حاضر شده و بدون وضو به تظاهر اقتدا کرده و إلّا آنکس که نمازِ منفرد را بدون وضو میگذارد مجنون است و بر او تکلیف نیست».

۱۳۱- پیامبر صلّی الله وعلیه وآله فرمود: نماز هشت کس مورد قبول خداوند نمیافتد و ایشان عبارتند از: بنده‌ای که از آقا و مالک خود گریخته باشد، تا زمانیکه نزد مولای خود باز گردد، زن نافرمانی که خلاف رضای مشروع شوهر رفتار کند و همسرش بر او خشمگین باشد، کسی که زکات ندهد، پیشوای گروهی (پیشنمازی) که با آنان نماز کند و آنان باو و باامامتش راضی نباشند، ترک کنندهٔ وضو یا کسی که نماز بی وضو بجا آورد، زن صاحب شعور آزادی که بی مقنعه نماز بخواند، الزّبین یعنی کسیکه قبل از نماز او را بول و غائط بوده و دفع نکرده پس بهنگام نماز با ناراحتی مدافعه و خودداری از آن مینماید، و بالاخره کسیکه در حال مستی نماز کند.

و ترک کنندهٔ وضو از روی فراموشی هرگاه که بیاد آورد باید وضو بگیرد و نماز را دوباره بخواند.

۱۳۲ــ وَقالَ النَّبيُّ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه: «وُضِعَ عَنْ اُمّتي تِسْعَةُ أشْياءَ، السَّهوُ، وَالخَطَأ، وَالنِسْيانُ، وَما اُكْرِهُوا عَلَيهِ، وَما لا يَعلَمونَ، وَما لا يُطيقونَ، وَالطِّيَرَةُ، وَالحَسَدُ، وَالتَّفَكُّرُ في الوَسْوَسَةِ في الخَلْقِ ما لَمْ يَنْطِقِ الإنْسانُ بِشَفَةٍ».

۱۳۳ــ وَسُئِلَ أبوالحَسَنِ مُوسَى بنُ جَعفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ «عَنِ الرَّجلِ يَبْقى مِنْ وَجهِهِ إذا تَوَضَّأ مَوْضِعٌ لَمْ يُصِبْهُ الْماءُ، فَقالَ: يُجْزِيهِ أنْ يَبُلَّهُ مِنْ بَعضِ جَسَدِه».

۱۳٤ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنْ نَسِيتَ مَسْحَ رَأسِكَ فَامْسَحْ عَلَيهِ وَ عَلى رِجْلَيْكَ مِنَ بَلَّةِ وُضوئِكَ، فَإنْ لَمْ يَكُنْ بَقِيَ في يَدِكَ مِنْ نَداوَةِ وُضوئِكَ شَيْءٌ فَخُذْ مِمّا بَقِيَ مِنْهُ في لِحْيَتِكَ وَامْسَحْ بِهِ رَأسَكَ وَرِجْلَيْكَ، وَإنْ لَمْ يَكُنْ لَكَ لِحْيَةٌ فَخُذْ مِنْ حاجِبَيْكَ وَأشْفارِ عَيْنَيْكَ وَامْسَحْ بِهِ رَأسَكَ وَرِجْلَيْكَ، وَإنْ لَمْ يَبْقَ مِنْ

۱۳۲- پیامبر صلّی الله علیه وآله فرمود: از امّت من نُه چیز برداشته شده است: (مراد از برداشته شدن گاه وضع مؤاخذه و عقوبت و گاه وضع تکلیف و گاه عدم تأثیر است) و آنها عبارتند از: سهو، و خطا، و فراموشی، و آنچه بدان وادار شده‌اند، و آنچه نمیدانند و آنچه بیرون از توان ایشان است، و تفأل بد و حسد یا رشک بردن و اندیشیدن وسوسه آمیز در مورد مردم، مادام که آدمی با لب سخن نگفته باشد، یا تفکر وسوسه آمیز در مورد خلقت کائنات تا زمانیکه سُخنی بر لبها جاری نشده باشد. (چون اینها در اختیار انسان نیست ولی نباید واکنشی نشان دهد چون بعمل آوردن در اختیار انسان است).

۱۳۳- و از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال شد: شخصی وضو گرفته است و موضعی از صورتش باقیمانده که آب بدان نرسیده است، آنحضرت فرمود: کافی است که از تری اعضای دیگر آن موضع را تر کند.

شارح گوید: «ظاهر این خبر سقوط ترتیب است و میتوان گفت در این مورد مخصوص که چنین پیشامدی برای شخص شده ترتیب ساقط است».

۱۳٤- امام صادق علیه السلام فرمود: اگر مسح سرت را فراموش کردی، پس بر آن و بعد بر پاهای خود از آب وضویت مسح کن، و اگر در دستت از رطوبت و تری وضو چیزی باقی نمانده باشد میتوانی از آنچه از تری وضویت در موی صورت و ریشت باقی مانده استفاده کنی و با آن سر و پاهای خود را مسح کنی. و اگر تو را محاسن و موی صورت نیست از تری ابروان و مژه هایت بگیر و با آن سر و پاهای خود را مسح نما و اگر از تری

بَلَّةِ وُضوئِكَ شَيْءٌ أعَدْتَ الوُضوءَ».

۱۳۵— وَرَوَى أبوبَصير، عَنْ أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ نَسيَ مَسْحَ رَأسِه، قالَ: فَلْيَمْسَحْ، قالَ: لَمْ يَذْكُرْهُ حَتّى دَخَلَ في الصَّلاةِ؟ قالَ: فَلْيَمْسَحْ رَأسَهُ مِنْ بَلَلِ لحيَتِه».

۱۳۶— وفي رِوايَةِ زَيْدٍ الشَّحّامِ وَالمفَضَّلِ بنِ صالِحٍ، عَنْ أبي عَبدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ تَوَضَّأَ فَنَسيَ أنْ يَمْسَحَ عَلىٰ رَأسِه حَتّى قامَ في الصَّلاةِ قالَ: فَلْيَنْصَرِفْ فَلْيَمْسَحْ بِرَأسِهِ وَلْيُعِدِ الصَّلاةَ».

وَمَنْ شَكَّ في شَيْءٍ مِنْ وُضُوئِه وَهُوَ قاعِدٌ عَلىٰ حالِ الوُضُوءِ فَلْيُعِدْ، وَمَنْ قامَ عَنْ مَكانِه ثُمَّ شَكَّ في شَيْءٍ مِنْ وُضُوئِهِ فَلا يَلْتَفِتْ إلَى الشَّكِّ إلاّ أنْ يَسْتَيْقِنَ، وَمَنْ شَكَّ في الوُضُوءِ وَهُوَ عَلىٰ يَقينٍ مِنَ الحَدَثِ فَلْيَتَوَضَّأ، وَمَنْ شَكَّ

وضویت هیچ چیز باقی نمانده وضو را از سر باز گیر.

۱۳۵- و ابوبصیر از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده: در مورد شخصی که مسح سر خود را فراموش کرده بود آن حضرت فرمود: باید مسح کند، پرسید در صورتیکه آنرا بیاد نیاورد تا وقتی که مهیّای بنماز شود حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: پس باید از تری ریشش سر خود را مسح کند. (بنابر روایت پیش باید سر خود را مسح کرده و مسح پاها را نیز اعاده کند).

۱۳۶- و در روایت زید شحّام و مفضّل بن صالح از امام صادق علیه‌السلام نقل شده: در مورد شخصی که وضو بگیرد و مسح کردن سرش را فراموش کند تا وقتیکه به نماز برخیزد، آن حضرت فرمود: باید نماز را رها کرده و مسح سر را تدارک کند و نماز را از سر بخواند.

و کسیکه در چیزی یا عضوی از اعضای وضویش شک کند و خود در حال وضو گرفتن باشد باید اعادهٔ وضو کند (یعنی عضوی را که شک کرده بشوید یا مسح کند و پس از آنرا تا آخر انجام دهد) و کسیکه از مکانی که وضو میگرفته بلند شده سپس در چیزی یا جزئی از وضویش شک کند پس بآن شک توجه نمیکند مگر آنکه یقین داشته باشد که چیزی را بجا نیاورده، و کسیکه در وضو شک کند در حالیکه نسبت به حدث سابق یقین دارد باید وضو بسازد، و کسیکه شک در حدث داشته در صورتیکه به وضوی سابق یقین

فِي الحَدَثِ وَكَانَ عَلىٰ يَقينٍ مِنَ الوُضوءِ فَلا يَنْقُضِ اليَقينَ بِالشَّكِّ إلاّ أنْ يَسْتَيْقِنَ، وَمَنْ كَانَ عَلىٰ يَقينٍ مِنَ الوضُوءِ وَالحَدَثِ وَلا يَدْري أيُّهُما أسْبَقُ فَلْيَتَوَضَّأ.

باب

(ما يَنْقُضُ الوضوءَ)

۱۳۷ــ سَأَلَ زُرارَةُ بنُ أعْيَنَ أبا جَعْفَرٍ وَأبا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ «عَمّا يَنْقُضُ الوُضُوءَ فَقالا: ما خَرَجَ مِنْ طَرَفَيْكَ الأَسْفَلَيْنِ الذَّكَرِ وَالدُّبُرِ مِنْ غائِطٍ أوْ بَوْلٍ أوْ مَنِيٍّ أوْ رِيحٍ، وَالنَّوْمُ حَتّىٰ يُذْهِبَ العَقْلَ».

وَلا يَنْقُضُ الوُضُوءَ ما سِوىٰ ذٰلِكَ مِنَ القَيْءِ وَالقَلْسِ وَالرُّعافِ وَالحِجامَةِ وَالدَّمامِيلِ وَالجُرُوحِ وَالقُرُوحِ، وَلا يُوجِبُ الاسْتِنجاءَ.

۱۳۸ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَيْسَ في حَبِّ القَرْعِ والدِّيدانِ الصِّغارِ وُضُوءٌ إنَّما هُوَ بِمَنْزِلَةِ القَمْلِ».

دارد، پس یقین را با شک نمیشکند مگر آنکه یقین داشته باشد که حدثی بهمرسیده، و کسیکه در حال یقین است نسبت به وضو و حدث، ولی نمیداند کدامیک پیش از دیگری است باید وضو بگیرد.

(آنچه وضو را شکسته و باطل میکند)

۱۳۷- زرارة بن أعین از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام سؤال کرد: در مورد آنچه که وضو را باطل میکند، ایشان پاسخ فرمودند: آنچه از دو طرف پائین و زیر تو که آلت و دبر است خارج شود از غائط یا بول یا منی (با لحاظ اینکه سؤال کننده مرد است) یا باد که از انسان خارج میشود و نیز خواب چندانکه عقل از بین برود.

و غیر از آنچه یاد شد چیزی از قبیل قي کردن و قلس (که اندکی بالا آوردن است بقدری که یکبار دهان پر شود) و رعاف (خونی که از بینی آید) و حجامت، و دملها و جراحتها و زخمها که از آن خون میآید وضو را باطل نمیکند، و اگر از قُبُل و دبر در آید استنجا واجب نیست. (اگر خون از مخرج بول یا غائط خارج شد تطهیر واجب است ولی اصطلاحاً آنرا استنجا نمیگویند).

۱۳۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: اگر کرمهائی که بکرم کدو معروف است و کرمهای روده که ریز و کوچکند خارج شود لازم نیست وضو تجدید شود، اینها

وَهٰذا إذا لَمْ يَكُنْ فيهِ ثُفْلٌ، فَإذا كانَ فيه ثُفْلٌ فَفيهِ الإسْتِنجاءُ وَالوُضوءُ.

وَكُلُّ ماخَرَجَ مِنَ الطَّرَفَيْنِ مِنْ دَمٍ وَقَيْحٍ وَمَذْيٍ وَوَدْيٍ وغَيْرِ ذٰلِكَ فَلا وُضوءَ فيهِ ولاٰ اسْتِنْجاءَ ما لَمْ يَخْرُجْ بَوْلٌ أو غائِطٌ أو رِيحٌ أوْ مَنِيٌّ.

۱۳۹ــ وَقالَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ أبي عَبْدِاللهِ لِلصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أجِدُ الرِّيحَ في بَطْني حَتّٰى أظُنَّ أنَّها قَدْ خَرَجَتْ، فَقالَ: لَيْسَ عَلَيْكَ وُضُوءٌ حَتّٰى تَسْمَعَ الصَّوْتَ، أوْ تَجِدَ الرِّيحَ، ثُمَّ قالَ: إنَّ إبْليسَ يَجْلِسُ بَيْنَ أَلْيَتَيِ الرَّجُلِ فَيُحْدِثُ لِيُشَكِّكَهُ».

۱۴۰ــ وَسَأَلَ زُرارَةُ أبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُقَلِّمُ أظافيرَهُ وَيَجُزُّ شارِبَهُ وَيَأخُذُ مِنْ شَعْرِ لِحْيَتِهِ وَرَأسِهِ هَلْ يَنْقُضُ ذٰلِكَ الوُضوءَ؟ فَقالَ: يا زُرارَةُ كُلُّ هٰذا سُنَّةٌ وَالوُضوءُ فَريضَةٌ، وَلَيْسَ شَيْءٌ مِنَ السُّنَّةِ يَنْقُضُ

بمنزلهٔ شپش هستند که از چرک و عفونت در بدن تولید میشوند.

لازم نبودن وضو هنگامی است که کرم آلوده به نجاست نباشد و اگر آلوده به نجاست بود استنجا و تجدید وضو لازم است.

و هرآنچه که از طرفین جلو و عقب بیرون آید از قبیل خون و چرک و مذی (آبی که پس از نعوظ خارج میشود و بیرنگ است) و وَدی (آبی لَزِج که پس از بیرون ریختن مَنیّ بیرون میآید و سفید رنگ است) و امثال آنها نیاز به وضوی مجدد و استنجا ندارد، البته مادام که بول یا غائط یا باد یا منی خارج نشود که اینها خود موجب وضو هستند.

۱۳۹- عبدالرّحمن بن أبی عبدالله به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: من در شکم خود بادی را احساس میکنم تا جائیکه بنظرم میآید آن باد خارج شده است. آن حضرت فرمود: وضو بر تو واجب نیست تا زمانیکه صدای آنرا بشنوی، یا بوی آنرا حسّ کنی سپس اضافه فرمود: همانا شیطان در میان نشیمنگاه شخص مینشیند و بادی رها میکند تا او را بشکّ اندازد.

۱۴۰- و زراره از امام باقر علیه السّلام پرسید: در مورد کسی که ناخنهای خود را بگیرد و موی پشت لبش را کوتاه کند و موی صورت و سرش را بگیرد و کوتاه کند آیا اینها وضو را باطل میکند؟ آنحضرت فرمود: ای زراره همهٔ اینها سنّت است و وضو

الفَريضَةَ، وَإنَّ ذٰلِكَ لَيَزيدُهُ تَطْهيراً».

۱٤۱ــ وَسَألَ إسْماعيلُ بنُ جابِرٍ أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجلِ يَأخُذُ مِنْ أظافيرِهِ وَشارِبِهِ أيَمْسَحُهُ بِالْماءِ؟ فَقالَ: لا هُوَ طَهورٌ».

۱٤۲ــ وَسُئِلَ «عَنْ إنْشادِ الشِّعْرِ هَلْ يَنْقُضُ الوُضوءَ؟ فَقالَ: لا».

۱٤۳ــ وَسَألَهُ سَماعَةُ بنُ مِهْرانَ «عَنِ الرَّجُلِ يَخْفِقُ رَأسُه وهو في الصَّلاةِ قائِماً أو راكِعاً؟ قال: لَيْسَ عَلَيهِ وُضُوءٌ».

۱٤٤ــ وَسُئِلَ مُوسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَرْقُدُ وَهُوَ قاعِدٌ هَلْ عَلَيهِ وُضُوءٌ؟ فَقالَ: لا وُضُوءٌ عَلَيهِ مادامَ قاعِداً إنْ لَمْ يَنْفَرِجْ».

۱٤٥ــ وقال أبو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: لَيسَ في القُبْلَةِ ولا المُباشَرَةِ وَلا مَسِّ

فریضه و واجب است، و هیچ چیز از سنت فریضه را نمیشکند و همگی اینها خود نیز تطهیر را زیاده میگرداند.

۱٤۱- اسماعیل بن جابر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد شخصی که ناخنها و شاربش را کوتاه میکند آیا لازم است که دستها و لبهای خود را با آب بشوید، یا آب بر آنها بریزد؟ آنحضرت فرمود: نه، بلکه آن عمل خود پاکیزه کننده است و نیازی به شستن ندارد.

۱٤۲- و پرسیده شد در مورد شعر خواندن که آیا وضو را باطل میکند؟ آنحضرت فرمود: نه.

شارح گوید: «این سؤالات از آن جهت بوده است که بعض از فرق مسلمین اینها را ناقض وضو میدانستند».

۱٤۳- و سماعة بن مهران از امام صادق علیه السلام سؤال کرد در مورد کسی که سر خود را میجنباند و چرت میزند در حالیکه به نماز ایستاده یا در رکوع است حکمش چیست؟ آنحضرت فرمود: بر او وضو لازم نیست. (البته تا زمانیکه خواب بر مشاعرش غالب نشده باشد).

۱٤٤- از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال شد: در مورد شخصی که خوابش بگیرد در حالیکه نشسته است آیا وضو بر او لازم است؟ آنحضرت فرمود: بر او وضو لازم نیست مادام که نشسته و پاهایش دراز نشده است. (یعنی اختیار نگهداری خود

الفَرْجِ وُضُوءٌ».

١٤٦ــ وَرَوىٰ حَرِيزٌ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قَالَ: «إذا كانَ الرَّجُلُ يَقْطُرُ مِنْهُ البَوْلُ وَالدَّمُ إذا كانَ حِينَ الصَّلاةِ اتَّخَذَ كِيساً وَجَعَلَ فِيهِ قُطْناً ثُمَّ عَلَّقَهُ عَلَيْهِ وَأَدْخَلَ ذَكَرَهُ فِيهِ، ثُمَّ صَلّىٰ، يَجْمَعُ بَيْنَ الصَّلاتَيْنِ الظُّهرِ وَالعَصْرِ، يُؤَخِّرُ الظُّهرَ وَيُعَجِّلُ العَصْرَ بِأَذانٍ وَإقامَتَيْنِ، وَيُؤَخِّرُ المَغْرِبَ وَيُعَجِّلُ العِشاءَ بِأَذانٍ وَإقامَتَيْنِ، وَيَفْعَلُ ذلِكَ فِي الصُّبْحِ».

١٤٧ــ وَسَأَلَ عَبْدُاللهِ بنُ أَبِي يَعْفُورٍ أَبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَن رَجُلٍ بالَ ثُمَّ تَوَضَّأَ وَقامَ إلَى الصَّلاةِ فَوَجَدَ بَلَلاً، قالَ: لا شَيْءَ عَلَيهِ وَلا يَتَوَضَّأُ».

١٤٨ــ وَرَوىٰ غَيرُه «فِي الرَّجُلِ يَبُولُ، ثُمَّ يَسْتَنْجِي، ثُمَّ يَرىٰ بعدَ ذلِكَ بَلَلاً أَنَّهُ إذا بالَ فَخَرَطَ ما بَيْنَ المَقْعَدَةِ وَالأُنْثَيَيْنِ ثَلاثَ مَرّاتٍ وَغَمَزَ ما بَيْنَهُما،

را از دست نداده).

١٤٥- امام باقر علیه‌السلام فرمود: در بوسیدن زنان، و در آغوش کشیدن و دست نهادن بر فرج آنان تجدید وضو لازم نیست.

١٤٦- و حریز از امام صادق علیه‌السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هرگاه شخصی بول یا خون از او بی اختیار قطره قطره میآید (و نمیتواند از آن جلوگیری کند) چون وقت نماز شد کیسه‌ای برداشته و مقداری پنبه برای جذب رطوبت در آن میگذارد سپس آنرا بر خود میآویزد و آلت خویش را در آن نهاده، سپس بنماز میایستد أما به این ترتیب که نمازهای ظهر و عصر را با هم میخواند، یعنی نماز ظهر را عقب انداخته و نماز عصر را جلو میاندازد و با یک اذان و دو اقامه نماز را به جای میآورد، و همینطور نماز مغرب را از اوّل وقت آن عقب انداخته و نماز عشا را جلو میاندازد با یک اذان و دو اقامه، و همان کار را در مورد نماز صبح میکند.

١٤٧- عبدالله‌بن أبی یعفور از امام صادق علیه‌السلام سؤال کرد: دربارهٔ مردی که بول کند و بعد وضو بگیرد و به نماز ایستد و آنگاه تری مشاهده کند حکم آن چگونه است؟ آنحضرت فرمود: بر او چیزی نیست و وضو گرفتن لازم ندارد.

١٤٨- و باز دیگری روایت کرده از امام صادق علیه‌السلام در مورد مردی که بول کند و بعد استنجا نماید و پس از آن تری مشاهده کند آنحضرت پاسخ فرمود: اگر بول

ثُمَّ اسْتَنْجِ، فَإِنْ سَالَ ذٰلِكَ حَتّٰى بَلِغَ السُّوقَ فلا يُبالي».

وَإِذا مَسَّ الرَّجُلُ بَاطِنَ دُبُرِهِ أَوْ باطِنَ إِحْلِيلِهِ فَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ الوُضُوءَ، وَإِنْ كانَ في الصَّلاةِ قَطَعَ الصَّلاةَ وَتَوَضَّأَ وَأَعادَ الصَّلاةَ، وَإِنْ فَتَحَ إِحْلِيلَهُ أَعادَ الوُضوءَ وَالصَّلاةَ.

وَمَنِ احْتَقَنَ أَوْ حَمَلَ شِيافَةً [قَذِراً] فَلَيْسَ عَلَيْهِ إعادَةُ الوُضُوءِ وَإِنْ خَرَجَ ذٰلِكَ مِنْهُ إِلاّ أَنْ يَكُونَ مُخْتَلِطاً بِالثُّفْلِ فَعَلَيهِ الْاستِنْجاءُ وَالوُضُوءُ.

باب

(ما يُنَجِّسُ الثَّوْبَ وَالْجَسَدَ)

۱۴۹ــ كانَ أَميرُ المؤمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ «لا يَرىٰ في المَذْيِ وُضُوءاً وَلٰا غَسْلَ ما

کرد و سه بار فاصلهٔ بین مقعد و بیضتین را با انگشت کشید و میان آن دو موضع یا میان بیضتین تا سر آلت را با دو انگشت خود بفشرد که محتوای آن بیرون آید و بعد استنجا کند، پس اگر بعد از آن تری بیابد هر چند تا ساقها برسد باکی بر آن نیست.

(یعنی تری مشتبه که شناخته نشود والا اگر شناخته شد حکم خود را دارد)

و هرگاه شخصی درون نشیمنگاه خود یا داخل آلتش را دست برساند تجدید (از سر گرفتن) وضو بر او لازم است، و اگر این عمل را در هنگام نماز انجام دهد باید نماز را قطع کند و وضو بگیرد و نماز را دوباره ازسربخواند، و هرگاه دهانهٔ آلتش را بگشاید باید وضو و نماز را اعاده کند.

شارح گوید: «این فتوایِ صدوق علیه الرحمة است و یکتنِ دیگر از بزرگانِ فقهای قدیم بنام ابن جُنَید، و دلیل آن روایت عمّار ساباطی است که شیخ علیه الرّحمة در تهذیب نقل کرده، ولی فقهای دیگر آنرا حَمل بر تقیّه میکنند، و وضو را بااین عمل باطل نمیدانند».

و کسی که حقنه کند یا شیافی بردارد [که نجس باشد] بر او لازم نیست وضو را اعاده کند اگرچه آن شیاف یا داروی حقنه از او بیرون آید مگر آنکه آلوده به نجاست باشد که در اینصورت استنجا و وضو بر او لازم میشود.

(چیزهایی که جامه و بدن را نجس میکند)

۱۴۹- أمیرالمؤمنین علیه السّلام در مورد «مَذْی» وضو را لازم نمیدانست و نیز

أصابَ الثَّوبَ مِنْهُ».

١٥٠ــ ورُوِيَ «أنَّ المَذْيَ وَالوَدْيَ بِمَنْزِلَةِ البُصاقِ وَالمُخاطِ، فَلا يُغْسَلُ مِنْهما الثَّوبُ وَلَا الإ خْليلُ» وَهِيَ أَرْبَعَةُ أَشْياء: المَنِيُّ، وَالمَذْيُ، وَالوَدْيُ، والوَدْيُ.

فَأَمّا المَنِيُّ فَهُوَ الماءُ الغَليظُ الدّافِقُ الّذي يُوجِبُ الغُسْلَ.

وَالمَذْيُ ما يَخْرُجُ قَبْلَ المَنِيِّ والوَدْيُ ما يَخْرُجُ بَعْدَ المَنِيِّ عَلىٰ أثَرِه، وَالوَدْيُ ما يَخْرُجُ عَلىٰ أثَرِ البَولِ، لا يَجِبُ في شَيْء مِنْ ذلِكَ الغُسْلُ وَلاَالوُضُوءُ وَلا غَسْلُ ثَوْب وَلا غَسْلُ ما يُصيبُ الجَسَدَ مِنْهُ إلاّ المَنِيِّ.

١٥١ــ وَسَأَلَ عَبدُاللهِ بْنُ بُكَيْرٍ أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَلْبَسُ الثَّوْبَ وَفيهِ الجَنابَةُ، فَيَعرَقُ فيه، فَقالَ: إنَّ الثَّوبَ لا يُجْنِبُ الرَّجُلَ».

شستن جامه را كه آب مذى بدان ريخته لازم نميشمرد.

١٥٠- و روايت شده كه «مذى (آبى كه پس از نعوظ يا ملاعبه از آلت بيرون ميآيد) و «وذى» (كه معمولاً بدنبال منى خارج ميشود) بمنزلهٔ آب دهان و ترشحات بينى است و لباس و آلت را از آنها نميشويند و اين آبها كه از ذكر (مجراى بول) مياىد چهار قسم اند: مَنى، و مَذْى، و وَدْى، و وَذْى.

و أمّا منى عبارتست از آبى غليظ و جهنده كه موجب غسل است. و مَذى آب گونه ايست كه قبل از منى از شخص خارج ميشود، و وذى آبى است كه پس از منى بر اثر و بدنبال آن بيرون ميآيد، و ودى آبى است كه بدنبال بول خارج ميشود، در هيچيک از اين جمله نه غسل واجب است و نه وضو، نه شستن جامه، و نه شستن بدن از آنچه كه اين آبها بآن رسيده است مگر منى؛ (كه آن بهر موضعى از بدن و لباس رسيده باشد بايد شسته شود).

١٥١- و عبدالله بن بكير از امام صادق عليه السلام سؤال كرد: در مورد لباسى كه منى خود شخص يا ديگرى بر آن ريخته باشد و شخص آن لباس را بپوشد و در آن عرق كند حكم آن چيست؟ آن حضرت فرمود: همانا جامه شخص را جنب نميسازد (كه غسل بر او واجب شود).

شرح: «يعنى اصابت منى به لباس و رسيدن آن ببدن شخص به سبب عرق كردن بدن موجب غسل جنابت نيست. و جواب امام عليه السلام بعدم جنابت شخص مطابق

۱۵۲ــ وفي خَبَرٍ آخَرَ أنَّهُ «لا يُجْنِبُ الثَّوبُ الرَّجُلَ ولاَ الرَّجُلُ يُجْنِبُ الثَّوبَ».

۱۵۳ــ وسَألَ زَيْدٌ الشَّحّامُ أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الثَّوْبِ تَكونُ فيهِ الجَنابَةُ وَتُصيبُني السَّماءُ حَتّى يَبْتَلَّ عَلَيَّ، فَقالَ: لا بَأسَ بِه».

وَإذا نامَ الرَّجُلُ عَلىٰ فِراشٍ قَدْ أصابَه مَنِيٌّ فَعَرِقَ فيهِ فَلا بَأسَ بِه.

وَمَتىٰ عَرِقَ في ثَوْبِه وَهُوَ جُنُبٌ فَلْيَتَنَشَّفْ فيهِ إذا اغْتَسَلَ، وَإنْ كانَتِ الجَنابَةُ مِنْ حَلالٍ فَحَلالٌ الصَّلاةُ فيهِ، وَإنْ كانَتْ مِنْ حَرامٍ فَحَرامٌ الصَّلاةُ فيهِ، وَإذا عَرِقَتِ الحائِضُ في ثَوْبٍ فَلا بَأسَ بِالصَّلاةِ فيهِ.

با سؤال نیست. چون سائل از نجاست لباس پرسیده است. لذا گفته‌اند معنی خبر آنستکه کسیکه در لباسی جنب شده اگر دیگری آن لباس را بپوشد و عرق کند باکی بر او نیست. یا اینکه حمل بر تقیّه کرده‌اند یعنی امام از دادن جواب مستقیم خودداری کرده زیرا بسیاری از عامّه منی را پاک میدانند».

۱۵۲- و در خبر دیگری آمده که حضرت فرمود: جامه کسی را جنب نمیکند و کسی هم جامه را جنب نمیسازد. (یعنی اگر جنب در جامه‌ای عرق کند و بعد آن جامه را دیگری بپوشد چنین نیست که بر شخص اخیر غسل واجب شود).

۱۵۳- وزید شحام از امام صادق علیه السلام پرسید: لباسی که در آن منی بوده بتن داشتم، باران بر من ببارید تا جامه‌ام تر شد. فرمود: اشکالی ندارد (یعنی بتن داشتن این لباس در غیر حال نماز، و حدیث شمارهٔ ۱۵۵ شاید توضیح این حدیث را بدهد).

و اگر کسی در بستری که آلوده به مَنی است بخوابد و در آن بستر عرق کند اشکالی ندارد. (چون صرف عرق کردن موجب نجاست نیست مگر اینکه علم بوصول نجاست پیدا کند).

و هرگاه شخص جنب در جامه‌اش عرق کند هنگامیکه غسل کرد میتواند در آن جامه بدن را خشک کند. (چون عرق جنب پاک است)، و هرگاه جنابت از مورد حلال حاصل شده باشد و شخص عرق کند در آن جامه نماز گزاردن جایز است. و هرگاه جنابت از حرام باشد نماز گزاردن در لباس آلوده به عرق آن جایز نیست. و اگر

۱۵٤ــ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه لِبَعْضِ نِسائِهِ: «نَاوِلِينِي الخُمْرَةَ، فَقالَتْ لَه: أَنَا حائِضٌ، فقالَ لَها: أَحَيْضُكِ في يَدِكِ».

۱۵۵ــ وَسَألَ مُحَمَّدٌ الحَلَبِيُّ أَبَا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ أَجْنَبَ في ثَوْبِه، وَلَيْسَ مَعَهُ ثَوْبٌ غَيْرُه، قالَ: يُصَلّي فِيهِ فَإذا وَجَدَ الماءَ غَسَلَهُ».

۱۵٦ــ وَفي خَبَرٍ آخَرَ «وَأَعادَ الصَّلاةَ».

وَالثَّوْبُ إذا أَصابَهُ البَوْلُ غُسِلَ في ماءٍ جارٍ مَرَّةً، وَإنْ غُسِلَ في ماءٍ راكِدٍ فَمَرَّتَيْنِ ثُمَّ يُعْصَرُ، وَإنْ كانَ بَوْلَ الغُلامِ الرَّضِيعِ صُبَّ عَلَيهِ الماءُ صَبّاً، وَإنْ كانَ قَدْ أَكَلَ الطَّعامَ غُسِلَ، وَالغُلامُ والجارِيَةُ في هذا سَواءٌ.

۱۵۷ــ وَقَدْ رُوِيَ عَنْ أَمِيرِ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «لَبَنُ الجارِيَةِ وَبَوْلُها يُغْسَلُ مِنهُ الثَّوْبُ قَبْلَ أَنْ تُطْعَمَ، لِأَنَّ لَبَنَها يَخْرُجُ مِنْ مَثانَةِ أُمِّها،

زن حائض در لباسی عرق کرد نماز خواندن با آن جامه اشکال ندارد.

۱۵٤- رسولخدا صلّی الله علیه وآله بیکی از زنان خود فرمود: آن سجّاده را به من بده (سجّاده کوچکی بوده که از حصیر میبافته‌اند) پس آن زن به رسولخدا صلّی الله علیه وآله عرض کرد: من حائضم، آنحضرت باو فرمود: مگر حیض تو در دست تو است.

۱۵۵- و محمّد حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: شخصی که در لباس خود جنب (مُحْتَلِم) گشته و لباسش آلوده است و جامهٔ دیگری نیز با خود ندارد. چگونه نماز گزارد؟ آنحضرت فرمود: با همان لباس نماز میخواند و چون به آب رسید آنرا میشوید.

۱۵٦- و در همین مورد در خبر دیگری آمده: و نماز را اعاده میکند.

و جامه هنگامیکه بول آنرا آلوده کرده باشد یکبار آنرا در آب روان میشویند، و اگر در آب راکد شسته شود دو بار، و بعد آنرا میفشرند. و اگر بول از طفل شیرخواره باشد یکبار بر آن آب میریزند و در صورتیکه غذاخوار است یا غذایش بر شیرش غلبه دارد یکبار شسته میشود و پسر و دختر در این حکم همانند و برابرند.

۱۵۷- و از امیرالمؤمنین علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمود: شیر و بول دختر، پیش از آنکه غذاخوار شود (یا غذایش بر شیر خوردنش غالب شود) از جامه

وَلَبَنُ الغُلامِ لا يُغْسَلُ مِنْهُ الثَّوْبُ قَبْلَ أَنْ يُطْعَمَ وَلا بَوْلُهُ لِأَنَّ لَبَنَ الغُلامِ يَخْرُجُ مِنَ المَنْكِبَيْنِ وَالعَضُدَيْنِ».

۱۵۸ــ وسَألَ حَكَمُ بنُ حَكيمٍ ابنُ أخي خَلاّد أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فَقالَ لَهُ: أبُولُ فَلا أُصيبُ الماءَ وَقَدْ أصابَ يَدِي شَيءٌ مِنَ البَوْلِ فَأَمْسَحُهُ بِالحائِطِ وَبِالتُّرابِ، ثُمَّ تَعْرَقُ يَدِي فَأَمَسُّ وَجْهِي أَوْ بَعْضَ جَسَدِي أَوْ يُصيبُ ثَوْبِي، فَقالَ: لا بَأْسَ بِه».

۱۵۹ــ وَسَألَ إبْراهيمُ بنُ أَبي مَحمود الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الطُّنْفُسَةِ وَالفِراشِ يُصيبُها البَوْلُ كَيفَ يُصْنَعُ وَهُوَ ثَخينٌ، كَثيرُ الحَشْوِ؟ فَقالَ: يُغْسَلُ مِنهُ ما

شسته میشود، زیرا شیری که دختر میخورد از مثانه مادر سرچشمه میگیرد ولی شیر پسر را قبل از اینکه غذاخوار شود از لباس نمیشویند همچنین بول او نیز شستن نمیخواهد زیرا شیری را که پسر میخورد از دوشها و بازوان مادر بیرون میآید.

مترجم گوید: «این خبر راویش سَکونی است و راوی سکونی نَوفَلی، و نَوْفَلی ضعیف است، و معلوم نیست فرقی میان دستگاه شیرسازی مادر برای دختر یا پسر باشد، و شاید امام مطلبی علمی و دقیق فرموده و راوی اینطور فهمیده است».

۱۵۸- حکم‌بن حکیم برادرزادهٔ خلاّد به امام‌صادق علیه‌السلام عرض کرد: گاهی من بول میکنم و به آب دسترسی ندارم، دستم به بول آلوده میگردد و دست خود را به دیوار و خاک میمالم. بعد دستم عرق میکند و آنرا به صورت یا جائی از بدنم میمالم یا به لباسم میخورد، آنحضرت فرمود: باکی بر آن نیست.

شارح گوید: «این خبر دلیل بر اینست که اگر عین نجاست انتقال نیافت موجب نجاست نمیشود، و در صورتیکه نجاست تعدّی و سرایت کرد موجب نجاست میشود، نه صرف ملاقات متنجس با چیز دیگر ولو با رطوبت».

۱۵۹- و ابراهیم‌بن أبی محمود از امام‌رضا علیه‌السلام سؤال کرد: در مورد تشکچه و رختخواب که بول به آنها رسیده باشد چه باید کرد؟ در حالیکه ضخیم است و درونش پنبه و لائی بسیار دارد؟ آنحضرت فرمود: آنمقدار ادرار که در روی آن است و ظاهر میباشد، بشویند. (یعنی لازم نیست تمام تشک پاک شود بلکه همین مقدار که بسبب عرق کردن بدن بول سرایت نکند کافیست. و منظور این نبوده

ظَهَرَ في وَجهِهِ».

۱۶۰ــ وَسَأَلَ حَنانُ بنُ سَدِيرٍ أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: «إنّي رُبَما بُلْتُ فَلا أقْدِرُ عَلَى الماءِ وَيَشْتَدُّ ذلِكَ عَلَيَّ، فَقالَ: إذا بُلْتَ وَتَمَسَّحْتَ فَامْسَحْ ذَكَرَكَ بِرِيقِكَ، فَإنْ وَجَدْتَ شَيْئاً فَقُلْ: هذا مِن ذاكَ».

۱۶۱ــ وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ امْرَأةٍ لَيْسَ لَها إلاّ قَمِيصٌ واحِدٌ وَلَها مَوْلُودٌ فَيَبُولُ عَلَيها كَيْفَ تَصْنَعُ؟ قالَ: تَغْسِلُ القَمِيصَ في اليَوْمِ مَرَّةً».

۱۶۲ــ وَقالَ مُحَمَّدُ بْنُ النُّعْمانُ لِأَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أخْرُجُ مِنَ الخَلاءِ فَأَسْتَنْجِي بِالماءِ فَيَقَعُ ثَوْبِي في ذلِكَ الماءِ الَّذِي اسْتَنْجَيْتُ بِهِ، فَقالَ: لا بأسَ بِهِ وَلَيْسَ عَلَيْكَ شَيْءٌ».

که به شستن آن مقدار از ظاهر همهٔ تشک پاک میشود).

۱۶۰- حنان بن سدیر به امام صادق علیه السلام عرض کرد: بسا اتفاق میافتد که من بول کرده‌ام یا میخواهم بول کنم و به آب دسترسی ندارم و نمیتوانم تهیه کنم و از طرفی خودداری از بول هم برایم سخت است. چکنم؟ آن حضرت فرمود: بعد از انجام بول موضع را خشک کرده و قسمت عقب آلت خود را با آب دهان تر کن، سپس اگر رطوبتی یافتی با خود بگو این از اثر همان رطوبت آب دهان است.

شرح: «اینگونه احکام بکلی برای رفع حَرَج و در شرائطِ خاصی است چنانچه از خبر بعد پیداست».

۱۶۱- و باز از آن حضرت سؤال شد: در مورد زنی که دارای طفلی است و بر او بول میکند و آن زن بیش از یکدست لباس ندارد حکمش چیست؟ آنحضرت فرمود: هر روز یکبار پیراهن خود را بشوید.

۱۶۲- و محمّدبن نعمان به امام صادق علیه السلام عرض کرد: گاه از بیت الخلا بیرون میآیم و با آب، استنجا و طهارت میکنم، بعد لباسم یا گوشه‌ای از آن در همان آبی که با آن استنجا کرده‌ام میافتد چه کنم؟ آنحضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست و تو نیز تکلیفی نداری.

مترجم گوید: «قبلاً توضیحی در این باره داده شده که این احادیث دلیل بر جواز خواندن نماز با آن لباس است نه دلیل بر طهارت آب استنجا».

۱۶۳ــ وَقالَ أبو الحَسَنِ مُوسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ «في طِينِ المَطَرِ: إنَّهُ لا بَأْسَ بِهِ أنْ يُصِيبَ الثَّوْبَ ثَلاثَةَ أيّامٍ إلاّ أنْ يَعْلَمَ أنَّهُ قَدْ نَجَّسَهُ شَيْءٌ بَعْدَ المَطَرِ، فَإنْ أصابَهُ بَعْدَ ثَلاثَةِ أيّامٍ غَسَلَهُ، وَإنْ كانَ طَرِيقاً نَظِيفاً لَمْ يَغْسِلْهُ».

۱۶۴ــ وَسَأل أبُو الأعَزِّ النَّخّاسُ أبا عَبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: «إنّي أُعالِجُ الدَّوابَّ فَرُبَّما خَرَجْتُ باللَّيْلِ وَقَدْ بالَتْ وَراثَتْ فَتَضْرِبُ إحْداها بِيَدِها أوْ بِرِجْلِها فَيَنْضَحُ عَلَىٰ ثَوبِي؟ فقالَ: لا بَأْسَ بِهِ».

وَلا بَأْسَ بِخُرْءِ الدَّجاجَةِ وَالحَمامَةِ يُصِيبُ الثَّوبَ، وَلا بَأْسَ بِخُرْءِ ما طارَ وبَوْلِهِ، وَلا بَأْسَ بِبَوْلِ كُلِّ شَيْءٍ يُؤكَلُ لَحْمُهُ فَيُصِيبُ الثَّوْبَ، وَلا بَأْسَ بِلَبَنِ المَرْأةِ المُرْضِعَةِ يُصِيبُ قَمِيصَها فَيَكْثُرُ ويَيْبَسُ.

۱۶۵ــ وَسُئِلَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَطَأُ في الحَمّامِ وَفي رِجْلَيْهِ

۱۶۳- حضرت موسی بن جعفر علیه السلام در مورد گِل ناشی از باران فرمود: باکی نیست به آن که به جامه رسد تا سه روز پس از باریدن مگر مطمئن باشید که چیزی آن گِل را پس از بارش نجس کرده است، و اگر پس از سه روز از قطع باران به لباس رسد باید آنرا بشوید و اگر جاده و راه پاکیزه باشد بعد از سه روز هم جامه ای را نشوید باکی نیست.

۱۶۴- ابوالأعزّ نخّاس (فروشنده چهار پایان، و غلام و کنیز) از امام صادق علیه السلام پرسید: من سر و کارم با چهار پایان است و بسا پیش میآید که بهنگام شب بیرون میآیم و چهار پایان بول کرده و سرگین میاندازند پس یکی از آنها دست یا پایش را در آن زده و به جامه من ترشّح میکند، چه کنم؟ آنحضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست.

و باکی نیست که فضلهٔ مرغ خانگی و کبوتر به جامه رسد، و در فضله و بول هر حیوانیکه پرواز کند و بال زند اشکالی نیست و نیز بول هر حیوانیکه گوشتش خورده میشود (حلال گوشت) اگر به جامه رسد، و باکی نیست اگر شیرِ زنِ شیرده که به لباسش بریزد و بسیار درآید و خشک شود (یا بر حسب بعض نسخ: زن آن جامه را بپوشد و نماز کند).

۱۶۵- و از امام رضا علیه السلام سؤال شد: اگر شخصی به حمّام رود در حالیکه

الشُّقاقُ فَيَطَأُ البَوْلَ وَالنُّورَةَ، فَيَدْخُلُ الشُّقاقَ أثَرٌ أسْوَدُ مِمّا وَطِئَهُ مِنَ القَذَرِ وَقَدْ غَسَلَهُ كَيْفَ يَصْنَعُ بِهِ وَبِرِجْلِهِ الَّتِي وَطِئَ بِها أيُجْزِيهِ الغَسْلُ؟ أمْ يُخَلِّلُ [أظْفارَهُ] بِأظْفارِهِ،وَيَسْتَنْجِي فَيَجِدُ الرِّيحَ مِنْ أظْفارِهِ وَلا يَرىٰ شَيْئاً؟ فَقالَ: لا شَيءَ عَلَيْهِ مِنَ الرِّيحِ وَالشُّقاقِ بَعْدَ غَسْلِهِ».

وَلا بَأسَ أنْ يَتَدَلَّكَ الرَّجُلُ في الحَمّامِ بِالسَّوِيقِ وَالدَّقِيقِ وَالخُخالَةِ، فَلَيْسَ فِيما يَنْفَعُ البَدَنَ إسْرافٌ إنَّما الإسْرافُ فِيما أتْلَفَ المالَ وَأضَرَّ بِالبَدَنِ.

وَالدَّمُ إذا أصابَ الثَّوْبَ فَلا بَأسَ بِالصَّلاةِ فِيهِ ما لَمْ يَكُنْ مِقْدارُهُ مِقْدارَ دِرْهَمٍ وافٍ، وَالوافِي ما يَكُونُ وَزْنُهُ دِرْهَماً وَثُلُثاً، وَما كانَ دُونَ الدِّرْهَمِ الوافِي فَقَدْ يَجِبُ غَسْلُهُ، وَلا بَأسَ بِالصَّلاةِ فِيهِ.

وَإنْ كانَ الدَّمُ دُونَ حِمَّصَةٍ فَلا بَأسَ بِأنْ لا يَغْسِلَ إلاّ أنْ يَكُونَ دَمَ الحَيْضِ

پاشنهٔ پاهایش ترک خورده، بر بول و نوره پا گذارد و از رنگ آن داخل پاهایش بشود، و با اینکه پاهایش را شسته است اثر رنگ آن باقی مانده، با آن رنگ که در پایش مانده چه کند؟ آیا تنها شستن ظاهر کفایت میکند یا باید بطورکلّی اثر آن رنگ را برطرف سازد و سپس خود را تطهیر کند؟ و همینطور شخصی که استنجا کرده و بوی آن لای انگشتانش باقی است ولی چیزی پیدا نیست چه کند؟ فرمود: اشکالی ندارد و اعتنا به بو نکند و همچنین ترکیدگی پاها و زیر ناخنها. (در صورتیکه تنها رنگ یا بو باقی مانده باشد نه مادهٔ آنها که هنگام غسل حاجب محسوب میشود).

و اشکالی ندارد که از آرد جو، گندم و یا سبوس آنها در حمّام برای نظافت یا تقویت و نرم کردن پوست استفاده کند، و در آنچه برای بدن مفید است اسراف نیست. اسراف آن موردی است که مال تلف شده یا به بدن ضرر رساند.

و هرگاه خون بلباس رسد نماز خواندن در آن جامه اشکال ندارد، مادامیکه اندازهٔ آن بمقدار یک درهم وافی نرسد. و وافی مقداریست که وزن آن برابر یک درهم و ثلث درهم باشد و آنچه کمتر از یکدرهم وافی باشد شستن آن واجب (یعنی نجس) است ، ولی نماز خواندن در آن اشکال ندارد.

و هرگاه خون کمتر از یک نخود باشد (در نماز) اشکالی ندارد که شسته نشود. مگر خون حیض، که شستن لباس از آلودگی آن واجب است، و هم چنین از بول و

فَإنَّهُ يَجبُ غَسْلُ الثَّوْبِ مِنْهُ وَمِنَ البَوْلِ وَالمَنِيِّ قَلِيلاً كانَ أوْ كَثِيراً وَتُعادُ مِنْهُ الصَّلاةُ عَلِمَ بِهِ أوْ لَمْ يَعْلَمْ.

١٦٦ــ وقالَ عليٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما أُبالي أبَوْلٌ أصابَني أوْ ماءٌ إذا لَمْ أعْلَمْ».

١٦٧ــ وَقَدْ رُوِيَ في المَنِيِّ «أنَّهُ إذا كانَ الرَّجُلُ جُنُباً حَيْثُ قامَ ونَظَرَ وَطَلَبَ فَلَمْ يَجِدْ شَيْئاً فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ، فَإنْ كانَ لَمْ يَنْظُرْ وَلَمْ يَطْلُبْ فَعَلَيْهِ أنْ يَغْسِلَهُ وَيُعِيدَ صَلاتَهُ».

ولا بَأْسَ بِدَمِ السَّمَكِ في الثَّوْبِ أنْ يُصَلِّيَ فِيهِ الإنْسانُ قَلِيلاً كانَ أو كَثِيراً.

وَمَنْ أصابَ قَلَنْسُوَتَهُ أوْ عِمامَتَهُ أوْ تِكَّتَهُ أوْ جَوْرَبَهُ أوْ خُفَّهُ مَنِيٌّ أوْ بَوْلٌ أوْ دَمٌ أوْ غائِطٌ فَلا بأْسَ بِالصَّلاةِ فِيهِ، وذلِكَ لِأنَّ الصَّلاةَ لا تَتِمُّ في شَيْءٍ مِنْ هٰذا

منی خواه کم باشد خواه زیاد و نمازی که با آلودگی لباس به آنها خوانده شده باید اعاده گردد، چه شخص از آن آگاه بوده و چه آگاه نباشد.

١٦٦- علیّ علیه السلام فرمود: پروا ندارم که بول به من رسیده یا آب! (یعنی آنچه بمن رسیده بول است یا آب) مادامی که نمیدانم آن چیست؟

شارح گوید: «راوی این خبر چنانکه کافی و تهذیب نقل کرده‌اند سُنّی مسلک و نام او حفص بن غیاث است و قاضی کوفه از جانب هارون الرّشید بوده است».

١٦٧- در مورد منی روایت شده که: هرگاه شخص در خواب محتلم یا جنب شده نگاه کرد و پی جوئی نموده چیزی نیافت تکلیفی بر او نیست. (جامهٔ خود را ملاحظه کرده و منی را ندیده است پس غسل بجا آورده و نماز میگذارد بعد از آن منی را در جامهٔ خود ببیند، بر او چیزی نیست) ولی اگر جامهٔ خود را نگاه نکرد و جستجو ننمود، غسل کرده و با آن لباس نماز خوانده باشد بعد منی را در آن بیابد، شستن لباس و اعادهٔ نمازش بر او واجب است.

و باکی نیست که خون ماهی بر جامه باشد و انسان در آن لباس نماز بخواند چه کم باشد و چه بسیار.

و کسی که به کلاه یا دستار یا بند زیر جامه، یا جوراب، و موزه یا دمپایی اش منی، بول، خون و یا غائط باشد و آنرا آلوده سازد، اشکالی در نماز خواندن با آنها نیست و این به خاطر آنست که نماز در هیچیک از آنها به تنهایی تمام نیست. (یعنی

وَحْدَهُ.

وَمَنْ وَقَعَ ثَوْبَهُ على حِمارِ مَيتٍ فَلَيْسَ عَلَيْهِ غَسْلُهُ، ولا بأسَ بالصَّلاةِ فيه.

وَلا بَأْسَ أنْ يَمَسَّ الرَّجُلُ عَظْمَ المَيِّتِ إذا جازَ سَنَةٌ، ولا بَأْسَ أنْ يُجْعَلَ سِنُّ المَيِّتِ لِلْحَيِّ مَكانَ سِنِّهِ.

وَمَنْ أصابَ ثَوْبَهُ كَلْبٌ جافٌّ وَلَمْ يَكُنْ بِكَلْبِ صَيْدٍ فَعَلَيْهِ أنْ يَرُشَّهُ بالماءِ، وَإنْ كانَ رَطْباً فَعَلَيْهِ أنْ يَغْسِلَهُ، وَإنْ كانَ كَلْبَ صَيْدٍ و كانَ جافّاً فَلَيْسَ عَلَيهِ شَيْءٌ، وإنْ كانَ رَطْباً فَعَلَيهِ أنْ يَرُشَّهُ بالماءِ.

ولا بَأْسَ بالصَّلاةِ في ثَوْبٍ أصابَهُ خَمْرٌ لِأنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ شُرْبَها وَلَمْ يُحَرِّمِ الصَّلاةَ في ثَوْبٍ أصابَتْهُ. فَأمّا في بَيْتٍ فيهِ خَمْرٌ فَلا يَجُوزُ الصَّلاةَ فيهِ.

با هیچیک از آنها به تنهایی نمیتوان بعنوانِ لباس که ساترِ عورت است نماز بجا آورد).

و کسیکه لباسش بر اُلاغ مرده‌ای افتاده، شستن آن جامه بر او لازم نیست و نماز خواندن با آن لباس نیز اشکال ندارد.

و اشکالی ندارد که شخص به استخوان مرده‌ای که یکسال از وفات یا دفنش گذشته دست بمالد،و نیز باکی نیست که شخص زنده‌ای دندان مرده‌ای را به جای دندان خود گذارد.

و کسیکه لباسش به سگ خشکی مالیده شد و آن سگ شکاری نبوده بر اوست که بر جامه‌اش آب ریزد و هرگاه سگ تر و مرطوب باشد بر او لازم است که جامه را بشوید، و اگر سگ شکاری بوده و خشک نیز باشد بر او چیزی نیست و اگر بدنش تر و مرطوب باشد لازم است که بر آن آب بریزد.

و نماز خواندن در لباسی که شراب بر آن ریخته شده اشکالی ندارد، زیرا خداوند عزّوجلّ نوشیدن آنرا حرام فرموده و خواندن نماز در لباسی که بدان آلوده است ممنوع نساخته، و امّا در خانه‌ای که در آن شراب است (یا اطاق) بجا آوردنِ نماز جایز نیست.

مترجم گوید: «بسیاری از فقهاءِ مذهب ما عقیده ندارند که هر مایع مست کننده‌ای نجس است، بلکه تنها خوردن از آنرا جایز نمیشمرند».

وَمَنْ بالَ فأصابَ فَخِذَهُ نُكْتَةٌ مِنْ بَوْلِهِ فَصَلّى ثُمَّ ذَكَرَ أَنَّهُ لَمْ يَغْسِلْهُ، فَعَلَيهِ أَنْ يَغْسِلَهُ ويُعِيدَ صَلاتَهُ.

وإنْ وَقَعَتْ فَأْرَةٌ في الماءِ ثُمَّ خَرَجَتْ فَمَشَتْ عَلَى الثِّيابِ فَاغْسِلْ ما رَأَيْتَ مِنَ أَثَرِها وَما لَم تَرَهُ انْضَحْهُ بِالماءِ.

وإنْ كانَ بِالرَّجُلِ جُرْحٌ سائِلٌ فأصابَ ثَوْبَهُ مِنْ دَمِهِ فَلا بأسَ بِأَنْ لا يَغْسِلَ حَتّى يَبْرأَ أو يَنْقَطِعَ الدَّمُ.

۱۶۸ـ وسُئِلَ أبُو الحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعفرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ «عَنْ خَصِيٍّ يَبُولُ فَيَلْقَى مِنْ ذلِكَ شِدَّةً وَيَرَى البَلَلَ بَعْدَ البَلَلِ، قالَ: يَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَنْضَحُ ثَوْبَهُ في النَّهارِ مَرَّةً واحِدَةً».

کسیکه بول کند و اندکی از آن به رانش بچکد، و فراموش کرده نماز بخواند سپس به خاطر آورد که آنموضع را نشسته است، شستن آن محلّ و اعادهٔ نماز بر او لازم است.

و اگر موشی در آب افتاد و سپس بیرون آمد و بر جامه‌ای راه رفت یا دوید پس آنچه از اثر و جای پای آنرا که میبینی بشوی و آنچه را که اثر تری بر آن نمیبینی آب بر آن بریز.

شرح «این فتوا مضمون روایت علیّ بن جعفر علیه السّلام است و مشهور آنرا حمل بر استحباب کرده‌اند زیرا چند روایت صحیح دیگر از علیّ بن جعفر نقل شده که موش را پاک میداند».

و اگر شخصی زخمی داشته باشد که از آن خون میآید و لباسش را خون آلوده میکند اشکال ندارد که خون را نشوید و با آن نماز بخواند تا زمانیکه بهبود یابد و یا خون قطع شود.

۱۶۸- از موسی بن جعفر عَلَیهِمَا السّلام سؤال شد: در مورد مردی که او را أخته کرده‌اند (یعنی آلت و یا بیضتین او را درآورده‌اند) وقتی که بول میکند بخاطر آنکه قدرت ندارد آنرا کنترل کند دچار مشقّت میشود و پیاپی رطوبت از پی رطوبت میبیند، آنحضرت فرمود: وضو میگیرد سپس یکبار در روز آب بر جامه خود میریزد. (یعنی جامهٔ خود را میشوید).

۱۶۹ــ وسَأل عليُّ بنُ جَعْفَرٍ أخاهُ موسَى بنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ وَقَعَ ثَوْبَهُ عَلىٰ كَلْبِ مَيْتٍ، قالَ: يَنْضَحُهُ وَيُصَلّي فيهِ وَلا بَأسَ».

باب

(الّتي مِنْ أجْلِها وَجَبَ الغُسْلُ مِنَ الجَنابَةِ وَلَم يَجِبْ مِن)
(البَوْلِ والغائِطِ)

۱۷۰ــ «جاءَ نَفَرٌ مِنَ اليهودِ إلىٰ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فَسَأَلَهُ أعْلَمُهُمْ عَنْ مَسائِلَ وَكانَ فيما سَأَلَهُ أنْ قالَ: لِأَيِّ شَيْءٍ أمَرَ اللهُ تَعالىٰ بِالإغْتِسالِ مِنَ الجَنابَةِ وَلَمْ يَأمُرْ بِالغُسْلِ مِنَ الغائِطِ وَالبَوْلِ؟ فقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه: إنَّ آدمَ لَمّا أكَلَ مِنَ الشَجَرةِ دَبَّ ذلِكَ في عُرُوقِهِ وَشَعْرِهِ وَبَشَرِهِ، فَإذا جامَعَ الرَّجُلُ أهلَهُ خَرَجَ الماءُ مِنْ كُلِّ عِرْقٍ وَشَعْرَةٍ في جَسَدِه، فأوْجَبَ اللهُ عزَّوَجَلَّ على ذُرِّيَّتِهِ الاغْتِسالَ مِنَ الجَنابَةِ إلىٰ يومِ القِيامَةِ، والبَوْلُ يَخْرُجُ مِنْ فَضْلَةِ

۱۶۹- و علیّ بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السلام پرسید: در موردِ کسیکه جامه‌اش بر سگ مرده بیفتد حکم آن چیست؟ آن حضرت فرمود: آبی بر آن بریزد و در آن نماز بخواند، اشکالی هم ندارد.

(علّتی که به خاطر آن غسل از جنابت واجب است و برای بول و غائط)
(کردن غسل واجب نیست)

۱۷۰- عدّه‌ای از یهود خدمت رسولخدا صلّی الله علیه وآله رسیدند و داناترین آنان از آنحضرت پرسشهائی کرد و در میان آن سؤالها یکی این بود که: به چه سبب خداوند تعالی به غسل از جنابت امر فرموده ولی به غسل از بول و غائط امر نفرموده است؟ رسولخدا صلّی الله علیه وآله پاسخ فرمود: همانا آدم ابوالبشر هنگامیکه از میوهٔ آن درخت خورد، نوش و لذّت آن در رگها و موی و پوستش جریان یافت، پس هنگامیکه مرد با همسرش نزدیکی کند آبِ منی از هر رگ و موئی که در بدنِ اوست خارج میگردد، پس خداوند عزّوجلّ بر ذرّیّه و نسل او غسل از جنابت را تا روز قیامت واجب ساخته است، ولی بول مازاد و سموم آنچه که انسان مینوشد، میباشد که از بدن خارج میشود، و غائط مازاد خوراکی است که آدمی خورده و به آن شکل

الشَّرابِ الَّذي يَشْرَبُهُ الإنسانُ، والغائِطُ يَخْرُجُ مِن فَضْلَةِ الطَّعامِ الَّذي يأكُلُهُ الإنسانُ فَعَلَيهِ مِنْ ذلِكَ الوُضوءُ، قالَ اليهوديُّ: صَدَقْتَ يا محمّدُ».

۱۷۱ــ وكَتَبَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ إلى محمّدِ بنِ سِنانٍ فيما كَتَبَ مِنْ جوابِ مَسائِلِه: «عِلَّةُ غُسْلِ الجَنابَةِ النَّظافَةُ لِتَطهيرِ الإنْسانِ مِمّا أصابَ مِنْ أذاه وتَطهيرِ سائِرِ جَسَدِه لِأنَّ الجَنابَةَ خارِجَةٌ مِنْ كُلِّ جَسَدِه، فَلِذلِكَ وَجَبَ عَلَيْهِ تَطْهيرُ جَسَدِهِ كُلِّه، وَعِلَّةُ التَّخْفيفِ في البَوْلِ والغائِطِ أنَّه أكْثَرُ وأدْوَمُ مِنَ الجَنابَةِ، فَرَضِيَ فيه بِالوُضوءِ لِكَثْرَتِه وَمَشَقَّتِه وَتَجيئِهِ بِغَيْرِ إرادَةٍ مِنْهُ وَلا شَهْوَةٍ، والجَنابَةُ لا تَكُونُ إلاّ بالاسْتِلْذاذِ مِنهُمْ والإكْراهِ لِأنْفُسِهِم».

(بابُ الأغْسالِ)

۱۷۲ــ قال أبو جَعْفَرٍ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الغُسْلُ في سَبْعَةَ عَشَرَ مَوْطِناً: لَيْلَةِ سَبْعَةَ عَشَرَ مِنْ شهرِ رَمَضانَ، وَلَيْلَةِ تِسْعَةَ عَشَرَ، وَلَيْلَةِ إحْدىٰ وَعِشْرينَ،

خارج میگردد. پس به سبب آن وضو بر او لازم میاید. آنمرد یهودی گفت: ای محمّد راست گفتی.

۱۷۱- امام رضا علیه السّلام در پاسخ کَتْبی به سؤالات محمّدبن سنان چنین مرقوم فرمود: علّتِ غسلِ جنابت پاکیزگی است که انسان را از زحمتی که باو رسیده است پاک سازد و نیز پاک گردانیدن باقی بدنش. زیرا منی از تمامی بدن بیرون میآید، بنابراین پاک ساختن تمام بدن بر او واجب است، و سبب تخفیف و سبک ساختن تکلیف در مورد بول و غائط آنست که آنها بیشتر واقع میشود و شمارِ دفعاتش بیش از جنابت است. پس خدای تعالی در این مورد به خاطر بیشتر واقع شدن و سختی و رنجش و آمدنِ بدونِ اراده و بدونِ لذّت و شهوت آن بوضو ساختنِ تنها راضی گردید، در صورتیکه جنابت حاصل نمیشود مگر با لذّت جوئی و واداشتن خویشتن بدان.

(باب غُسلها)

۱۷۲- امام باقر علیه السّلام فرمود: غسل اعمّ از مستحبّ و واجب در هفده موضع است که عبارتست از: غسل شب هفدهم، و شب نوزدهم، و شب بیست و یکم، و شب بیست و سوّم از ماه رمضان که در این شب امیدِ شبِ قدر است، و غسل عید

وَلَيْلَةِ ثَلاثٍ وَعِشْرِينَ وَفِيها يُرجىٰ لَيْلَةُ القَدْرِ و غُسْلُ العِيدَيْنِ، وإذا دَخَلتَ الحَرَمَيْنِ، وَيَوْمَ تُحرِمُ ويَوْمِ الزِّيارَةِ، وَيُومِ تَدْخُلُ البَيْتَ، ويَوْمِ التَرْوِيَةِ، وَيَوْمِ عَرَفَةَ، وَإذا غَسَلْتَ مَيِّتاً وكَفَّنتَهُ أو مَسَستَهُ بَعْدَ ما يَبْرُدُ، ويَوْمَ الجُمُعَةِ، وغُسْلُ الكُسُوفِ إذا احْتَرَقَ القُرْصُ كُلُّهُ فَاسْتَيْقَظْتَ وَلَمْ تُصَلِّ فَعَلَيْكَ أنْ تَغْتَسِلَ وَتَقْضِيَ الصَّلاةَ، وَغُسْلُ الجَنابَةِ فَريضَةٌ»

۱۷۳ــ وقال الصّادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «غُسْلُ الجَنابَةِ وَالحيضِ واحِدٌ».

۱۷٤ــ وروي «أنَّ مَنْ قَتَلَ وَزَغاً فَعَلَيْهِ الغُسْلُ».

وقالَ بَعْضُ مَشايِخِنا: إنَّ العِلَّةَ في ذلِكَ أنَّه يَخْرُجُ مِنْ ذُنُوبِه فَيَغْتَسِلُ مِنها.

فطر، و غسلِ عیدِ قربان، و غسل بهنگام وارد شدن به خانهٔ خدا، و هنگام داخل شدن به حرمِ رسولخدا صلّی الله علیه وآله، و روزیکه به حجّ یا عمره مُحرم میشوی، و روزِ زیارت و طوافِ کعبه، و روزی که داخلِ کعبه شوی، و روزِ تَرْوِیَه یعنی هشتم ذی‌الحجّة، و روزِ عرفه یعنی روزنهم ذی‌الحجّة، و هنگامی که مرده‌ای را غسل دهی و کفن کنی، پس از آنکه سرد شده و پیش از آنکه غسل داده شود با او تماس بدنی حاصل کنی، و روزِ جُمُعه، و بهنگام کسوف هرگاه تمامی قرصِ خورشید بگیرد و بیدار شوی و نمازِ آیات بجا نیاورده باشی، غسل کردن و قضای نماز بجا آوردن بر تو است،و بالأخره غُسل جنابت واجب است.

شارح گوید: «مراد غسل هائی است که در سنّت آمده اعمّ از مستحبّ و واجب نه غسلهایی که در قرآن آمده است و اگر عیدین و حرمین هریک را دو تا به حساب آوریم و نیز غسل میّت و غسل کسیکه با او تماس گرفته را دو تا حساب کنیم مجموع ۱۷ تا میشود بدون غسل جنابت که آنرا از فرائض شمرده یعنی آنچه وجوبش در قرآن است».

۱۷۳- امام صادق علیه‌السّلام فرمود: غسلِ جنابت و حیض یکی است. (یعنی در وجوب).

۱۷٤- و روایت شده: که هر کس وزغ یا چلپاسه را بکشد باید غسل کند.

و بعضِ استادانِ ما گفته‌اند : سبب این غسل آنستکه از گناهان پاک شده لذا غسل می‌کند.

۱۷۵— ورُوِي «أنَّ مَنَ قَصَدَ إلىٰ مَصْلُوبٍ فَنَظَرَ إلَيْهِ وَجَبَ عَلَيْهِ الغُسْلُ عُقُوبَةً».

۱۷۶— وسألَ سَماعَةُ بنُ مِهرانَ أبا عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ غُسْلِ الجُمُعَةِ فقالَ: واجِبٌ في السَّفرِ والحَضَرِ إلاّ أنَّه رُخِّصَ لِلنِّساءِ في السَّفرِ لِقِلَّةِ الماءِ. وغُسْلُ الجنابَةِ واجِبٌ، وغُسْلُ الحَيْضِ واجِبٌ، وغُسْلُ المُسْتَحاضَةِ واجِبٌ، وإذا احْتَشَتْ بالكُرْسُفِ فَجازَ الدَّمُ الكُرْسُفَ فَعَلَيها الغُسْلُ لِكُلِّ صَلاتَيْنِ، وَلِلْفَجْرِ غُسْلٌ، وإنْ لم يُجِزِ الدَّمُ الكُرْسُفَ فَعَلَيها الوُضُوءُ لِكُلِّ صَلاةٍ، وغُسْلُ النُّفَساءِ واجِبٌ، وَغُسْلُ المَوْلُودِ واجِبٌ، وغُسْلُ الميِّتِ واجِبٌ، وغُسْلُ مَنْ غَسَّلَ ميِّتاً واجِبٌ، وَغُسْلُ المُحرِمِ واجِبٌ، وَغُسْلُ يَوْمِ عَرَفَةَ واجِبٌ، وَغُسْلُ الزِّيارَةِ واجِبٌ إلاّ مَنْ [بِهِ] عِلَّةٌ، وَغُسْلُ دُخُولِ البَيْتِ واجِبٌ، وَغُسْلُ دُخُولِ الحَرَمِ واجِبٌ، ويُسْتَحَبُّ أنْ لا يَدْخُلَهُ الرَّجُلُ إلاّ بِغُسْلٍ، وَغُسْلُ المُباهَلَةِ واجِبٌ، وَغُسْلُ الإسْتِسْقاءِ واجِبٌ، وَغُسْلُ أوَّلِ لَيْلَةٍ مِنْ شَهْرِ رَمَضانَ يُسْتَحَبُّ، وَغُسْلُ لَيْلَةِ إحْدىٰ وعِشْرِينَ سُنَّةٌ، وَغُسْلُ لَيْلَةِ ثَلاثٍ وعِشْرِينَ لا تَتْرُكْهُ فَإنَّهُ يُرجىٰ في

۱۷۵— و روایت شده: که هر کس با قصد و اراده به دیدن به دار کشیده‌ای رود و باو بنگرد بعنوانِ عقوبت و کیفرِ این عمل بر او غسل واجب میشود.

۱۷۶— سَماعه بن مِهران از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در موردِ غسلِ جمعه، پس آنحضرت فرمود: در سفر و در حضر واجب است جز اینکه در سفر بعلّت کمبودِ آب برای زنان رخصت داده شده، و غسل جنابت، و غسلِ حیض و غسل استحاضه واجب میباشد، و هرگاه زنِ مستحاضه فرجِ خود را با پنبه انباشته کرد و خون از پنبه بیرون زد بر او واجب است که برای هر دو نماز مثل (ظهر و عصر یا مغرب و عشاء) یک غسل کند و یک غسل برای نمازِ صبح کند، و اگر خون از پنبه نگذرد و بیرون نزند باید برای هر نماز وضو بگیرد، و غسلِ نُفَساءِ واجب است یعنی زنیکه وضعِ حمل کرده، خونش آمده و بعد بند آید و این تکرار شود و از ده روز یا هجده روز بگذرد. همچنین غسل کودک متولّد شده، غسل میّت، و غسل کسی که مرده‌ای را غسل دهد واجب است. و همینطور غسلِ مُحرم. و غسلِ روزِ عرفه (نهم ذی الحِجَّة) و غسلِ زیارت خانهٔ خدا و طوافِ آن واجب میباشد مگر کسی که [او را] بیماریی

إحْدیٰهُما لَیْلَةُ القَدْرِ، وَغُسْلُ یَوْمِ الفِطْرِ وَغُسْلُ یَوْمِ الأَضْحیٰ لا اُحِبُّ تَرکَهُما، وَغُسْلُ الإسْتِخارَةِ یُسْتَحَبُّ».

۱۷۷ــ وقالَ رَجُلٌ لِلصّادِقِ عَلَیْهِ السَّلامُ: «إنَّ لي جیراناً وَلَهُمْ جَوارٍ یَتَغَنَّیْنَ وَیَضْرِبنَ بالعُودِ فَرُبَما دَخَلْتُ الخَرَجَ فَأُطیلُ الجُلوسَ اسْتِماعاً مِنّي لَهُنَّ، فَقالَ لَهُ

باشد، و غسل هنگام داخل شدن به خانهٔ کعبه، و غسل بهنگام داخل شدن به حرم واجب است، و مستحبّ است که شخص داخل نشود مگر با غسل.

شارح گوید: «اینکه غسل هنگام دخول به حرم را واجب شمرده و بلافاصله آمده که مستحبّ است شخص داخل نشود مگر با غسل، قرینه ایست دالّ بر اینکه واجب بمعنی سنّت مؤکد است، قبلاً در حدیث ۱۷۲ منقول از امام باقر علیه السّلام هفده مورد برای غسل ذکر شده بود که شرح آن گذشت و توضیحاً متذکّر میشود که مقصود مبالغه در استحبابست از جمله غسل روز عرفه واجب است یعنی سنّت مؤکّد میباشد و مؤیّد آن احادیث صحیحه متعدّدیست که در خصوص هر یک از اغسال در محلّ خود مفصّلاً ذکر میگردد، و وجوب و استحباب هر یک را مشخّصاً روشن میسازد لکن دأب و شیوهٔ علما چنانست که کلّیّه اغسال را بطور مُجمل در بابِ طهارت ذکر میکنند و بعد هر یک را در أبواب مربوطِ به خود مفصّلاً بهمراه احادیثِ مربوطه در میآورند».

و غسلِ مُباهله و غسلِ استسقاء واجب است، و غسلِ شب اوّل ماه رمضان مستحبّ است، و غسلِ شب بیست و یکم ماه رمضان سنّت است، و نیز غسلِ شب بیست و سوّم ماه رمضان را ترک مکن که امید میرود یکی از آندو شب، شب قدر باشد، و غسلِ روزِ فطر و عیدِ قربان را دوست نمیدارم که ترک شود و غسلِ استخاره (غسلِ نماز استخاره) مستحبّ است.

۱۷۷- مردی به امام صادق علیه السّلام عرض کرد: همانا من همسایگانی دارم که دارایِ کنیزکانی هستند که آوازه خوانی میکنند و عود مینوازند بسا پیش میآید من داخل بَیْتُ الخَلا میشوم و به خاطر گوش دادن به ساز و آواز آن کنیزکان مکث در بیت الخلا را طولانی میکنم، پس امام صادق علیه السّلام باو فرمود: دیگر چنین کاری نکن، عرض کرد: بخدا سوگند چنین نیست که من از رویِ قصد با پای خود بدانجا

الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: لا تَفْعَلْ، فَقالَ: وَاللهِ ما هُوَ شَيءٌ آتِيهِ بِرِجْلِي إنَّما هُوَ سَماعٌ أسْمَعُهُ بِأُذُنِي، فَقالَ لَهُ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: تَاللهِ أنْتَ، أما سَمِعْتَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقولُ: «إنَّ السَّمْعَ وَالبَصَرَ وَالفُؤادَ كُلُّ أُولئِكَ كانَ عَنْهُ مَسْئُولاً» فَقالَ الرَّجُلُ: كَأنّي لَمْ أسْمَعْ بِهٰذِهِ الآيَةِ مِنْ كِتابِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عَرَبِيٍّ وَلا عَجَمِيٍّ، لا جَرَمَ أنّي قَدْ تَرَكْتُها، وأنا أسْتَغْفِرُ اللهَ تَعالىٰ، فَقالَ لَهُ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: قُمْ فَاغْتَسِلْ وَصَلِّ ما بَدا لَكَ، فَلَقَدْ كُنْتَ مُقيماً عَلىٰ أمْرٍ عَظيمٍ ما كانَ أسْوَأ حالَكَ لَوْ مُتَّ عَلىٰ ذٰلِكَ! اِسْتَغْفِرِ اللهَ تَعالىٰ وَاسْأَلْهُ التَّوْبَةَ مِنْ كُلِّ ما يَكْرَهُ فَإنَّهُ لا يَكْرَهُ إلاّ القَبيحَ وَالقَبيحَ دَعْهُ لِأَهْلِهِ فَإنَّ لِكُلِّ أهْلاً».

وَالغُسْلُ كُلُّهُ سُنَّةٌ ما خَلا غُسْلَ الجَنابَةِ، وقد يُجْزِي الغُسْلُ مِنَ الجَنابَةِ عَنِ الوُضُوءِ لِأَنَّهُما فَرْضانِ اجْتَمَعا فَأكْبَرُهُما يُجْزِي عَنْ أصْغَرِهِما.

روم که برای آن آواز و صدا رفته باشم بلکه آن صدا و آوازیست که با گوشم میشنوم، امام صادق علیه السلام باو فرمود: ترا بخدا تکرار مکن مگر نشنیده‌ای خدای عزّ و جلّ میفرماید: همانا گوش و چشم و دل جملگی در پیشگاه خداوند مورد باز پرسی قرار میگیرند. پس آنمرد گفت: گویا من هرگز این آیه از کتاب خداوند عزّ و جلّ را از هیچ عرب و غیر عربی تاکنون نشنیده بودم، حال که شنیده‌ام ناچار آن کار را ترک کردم، من از خدای تعالی طلب بخشش و عفو و توبه میکنم، پس امام صادق علیه السلام باو فرمود: برخیز و غسل کن و هرآنچه از نماز به خاطرت رسید به جای آن، که تو بر امر و گناهی بس بزرگ مقیم بودی و چه بد وضعی داشتی اگر بدانحال مرده بودی. از خدای متعالی طلب آمرزش و بخشش کن و از او بخواه که توبه‌ات را از همهٔ بدیها بپذیرد، همانا خداوند عزّ و جلّ چیزی را ناخوش نشمرده و نهی نکرده مگر عمل قبیح را و تو قبیح را برای طالبانش واگذار که هر چیزی سزاوار و در خور گروهی است که شایسته آنند.

و همهٔ انواع غسل سنّت است مگر غسل جنابت. (یعنی همه وجوبش به سنّت است نه بقرآن، و غسل جنابت بقرآن است)، و غسل جنابت از وضو کفایت میکند زیرا آنها هر دو واجب هستند که در کنار هم قرار گرفته‌اند پس غسل که بزرگتر است از وضو که کوچکتر است کفایت میکند. و کسیکه غسل دیگری غیر از جنابت بجا

وَمَنِ اغْتَسَلَ لِغَيْرِ جَنابَةٍ فَلْيَبْدَأْ بِالوُضُوءِ ثُمَّ يَغْتَسِلْ، وَلَا يُجْزِيهِ الغُسْلُ عَنِ الوُضُوءِ، لِأَنَّ الغُسْلَ سُنَّةٌ وَالوضُوءُ فَرْضٌ وَلَا يُجْزِي السُّنَّةُ عَنِ الفَرْضِ.

باب

(صفةِ غُسْلِ الجَنابَة)

قال أبي -رَضِيَ اللهُ عَنهُ- في رِسالَتِه إلَيَّ: إذا أرَدْتَ الغُسْلَ مِنَ الجَنابَةِ فَاجْتَهِدْ أن تَبولَ لِيَخْرُجَ ما بَقِيَ في إحْليلِكَ مِنَ المَنيِّ، ثُمَّ اغْسِلْ يَدَيْكَ ثَلاثاً، مِنْ قَبْلِ أنْ تُدْخِلَهُما الإناءَ وَإنْ لَمْ يَكُنْ بِهِما قَذَرٌ، فَإنْ أدْخَلْتَهُما الإناءَ وَبِهِما قَذَرٌ فأهْرِقْ ذلِكَ الماءَ، وإنْ لَمْ يَكُنْ قَذَرٌ فَلَيْسَ بِهِ بَأْسٌ، وإنْ كانَ أصابَ جَسَدَكَ منيٌّ فَاغْسِلْهُ عَنْ يَدَيْكَ، ثُمَّ اسْتَنجِ وَاغْسِلْ وَأنْقِ فَرْجَكَ، ثُمَّ ضَعْ عَلى رَأسِكَ ثَلاثَ أكُفٍّ مِن ماءٍ وَمَيِّزِ الشَّعْرَ بِأنامِلِكَ حَتّى يَبْلُغَ الماءُ إلى أصْلِ الشَّعْرِ كُلِّهِ.

میآورد باید با وضو شروع کند یعنی ابتدا وضو بگیرد و سپس غسل کند و این غسلها از وضو کفایت نمیکند زیرا آن غسل سنّت است و وضو واجب، و سنّت از واجب کفایت نمیکند.

(چگونگیِ غسلِ جنابت)

پدرم- که خدا از او خشنود باشد- در رساله‌ای که برای من فرستاد گوید: هرگاه خواستی غسل جنابت کنی سعی کن اوّل بول کرده که آنچه از منی در آلت تو باقیمانده خارج شود، سپس قبل از آنکه دستهایت را داخل ظرف آب کنی سه بار بشوی هر چند نجاستی بآنها نباشد، اگر دستهایت را پیش از شستن داخل ظرف کردی و نجاستی بآنها بود پس آن آب را دور بریز و اگر هنگام داخل کردن به ظرف نجس نبودند اشکالی ندارد، و هرگاه منی به بدنت رسیده باشد آنرا از بدنت بشوی سپس استنجاء کن و عورت خود را بشوی و پاکیزه ساز و بعد سه کف آب بر سرت ریز و مویت را با سر انگشتهایت از هم باز کن تا آب به بیخ همهٔ موهایت برسد.

مترجم گوید: «این دستور بدانجهت است که مقدّمةً محلّ غسل در بدن آمادهٔ پذیرش آب بشود و هنگام غسل موضعی باقی نماند که آب بدان نرسد و مشقّت نباشد».

وَتَناوَلِ الإِناءَ بِيَدِكَ وَصُبَّهِ عَلىٰ رَأْسِكَ وَبَدَنِكَ مَرَّتَينِ، وَامْرُرْ يَدَكَ عَلىٰ بَدَنِكَ كُلِّهِ، وَخَلِّلْ أُذُنَيْكَ بِإِصْبَعَيْكَ، وَكُلُّ ما أَصابَهُ الماءُ فَقَدْ طَهُرَ، فَانْظُرْ أَنْ لا تَبْقىٰ شَعْرَةٌ مِنْ رَأْسِكَ وَلِحْيَتِكَ إِلاّ [و] يَدْخُلُ الماءُ تَحْتَها، وَمَنْ تَرَكَ شَعْرَةً مِنَ الجَنابَةِ لَمْ يَغْسِلْها مُتَعَمِّداً فَهُوَ في النّارِ.

وَمَنْ تَرَكَ الْبَوْلَ عَلىٰ أَثَرِ الجَنابَةِ أَوْشَكَ أَنْ يَتَرَدَّ بِقِيَّةُ الْماءِ في بَدَنِهِ فَيُورِثَهُ الدّاءَ الَّذي لا دَواءَ لَهُ.

وَمَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَمَضْمَضَ وَيَسْتَنْشِقَ في غُسْلِ الجَنابَةِ فَلْيَفْعَلْ وَلَيْسَ ذٰلِكَ بِواجِبٍ لِأَنَّ الغُسْلَ عَلىٰ ما ظَهَرَ لا عَلىٰ ما بَطَنَ، غَيْرَ أَنَّ الرَّجُلَ إِذا أَرادَ أَنْ يَأْكُلَ أَوْ يَشْرَبَ قَبْلَ الغُسْلِ لَمْ يَجُزْ لَهُ إِلاّ أَنْ يَغْسِلَ يَدَيْهِ وَيَتَمَضْمَضَ وَيَسْتَنْشِقَ فَإِنَّهُ إِنْ أَكَلَ أَوْ شَرِبَ قَبْلَ أَنْ يَفْعَلَ ذٰلِكَ خِيفَ عَلَيْهِ [مِنَ] البَرَصِ.

و ظرف آب را با دستت بردار و دوبار بر سر و تنت بریز و دستت را به تمامی بدن بمال که آب به همه جای آن برسد و با دو انگشت درون گوشهایت را تخلیل کن و هرآنچه آب بدان میرسد پاک میشود پس با دقت بنگر که از سر و ریشت یک موی باقی نگذاری مگر آنکه آب به همه جای آن رسیده باشد، و هر کس موئی یا بقدر سر موئی از بدنش فرو گذارد و از جنابت عمداً و از روی اراده نشوید جای او در آتش جهنّم خواهد بود.

و هر کس بول کردن بدنبال جنابت را فرو گذارد و انجام ندهد بعید نیست که باقیمانده آن منی در مجرایش طوری در بدن او بحرکت درآید و بسبب آن مبتلا به بیماری شود که درمانی برایش نباشد.

و کسیکه دوست دارد مضمضه و استنشاق در غسل جنابت کند میتواند انجام دهد ولی این عمل واجب نیست زیرا غسل بر ظاهر بدن میباشد نه بر درون آن، جز اینکه شخص جنب هرگاه بخواهد چیزی بخورد یا بیاشامد پیش از غسل جایز نیست مگر آنکه دستهایش را بشوید و مضمضه و استنشاق کند، پس اگر پیش از اینکه آن کارها را انجام دهد غذا خورد و آشامید ترس مبتلا شدن به پیسی برای او هست. (ممکنست باین مرض مبتلا شود).

١٧٨ــ ورُوي «أنَّ الأكْلَ عَلَى الجَنابَةِ يُورِثُ الفَقْرَ».

١٧٩ــ وقالَ عُبَيْدُاللهِ بنُ عَلِيٍّ الحَلَبِيُّ «سُئِلَ أبو عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الرَّجُلِ أيَنْبَغي لَهُ أنْ يَنامَ وَهُوَ جُنُبٌ؟ فقالَ: يُكْرَهُ ذلِكَ حَتّىٰ يَتَوَضَّأَ».

١٨٠ــ وفي حَدِيثٍ آخَرَ قالَ: «أنا أنامُ عَلىٰ ذلِكَ حَتّىٰ أُصْبِحَ وذلِكَ أنّي أُرِيدُ أنْ أعُودَ».

١٨١ــ وقالَ عَنْ أبِيهِ عَلَيْهِما السَّلامُ: «إذا كانَ الرَّجُلُ جُنُباً لَم يَأكُلْ وَلَم يَشْرَبْ حَتّىٰ يَتَوَضَّأَ».

١٨٢ــ وقالَ: «إنّي أكْرَهُ الجَنابَةَ حِينَ تَصْفَرُّ الشَّمْسُ، وَحِينَ تَطْلُعُ وهِيَ صَفراءُ».

١٨٣ــ قالَ الحَلَبِيُّ: «وسَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ بِغَيْرِ إزارٍ حَيْثُ لا يَراهُ أحَدٌ، قالَ: لا بَأسَ بِهِ».

١٧٨- و روایت شده است: که غذا خوردن با حال جَنابت تنگدستی میآورد.

١٧٩- عبیدالله بن علی حلبی گوید: از امام صادق علیه السّلام سؤال شد که آیا شایسته است در حالیکه مرد جنب است بخوابد؟ آنحضرت فرمود: خوب نیست مگر اینکه وضو بگیرد. یعنی وضو از کراهت آن میکاهد.

١٨٠- و در حدیث دیگری آمده که آنحضرت فرمود: گاهی من بدان حالت تا صبح میخوابم و این برای آنستکه میخواهم دوباره نزدیکی کنم.

١٨١- و باز عبیدالله حلبی از امام صادق علیه السلام نقل میکند که آن حضرت از پدر خود امام باقر علیه السّلام نقل فرمود: هنگامیکه شخص جنب است چیزی نخورد و نباشامد تا اینکه وضو بسازد.

١٨٢- و باز فرمود: من در هنگامیکه آفتاب زرد میشود قبل از غروب و همچنین زمانیکه آفتاب در شرف دمیدن بوده و هنوز زرد است دوست ندارم نزدیکی کنم. (یعنی نزدیک طلوع و غروب این عمل را مکروه میدانم).

١٨٣- و نیز عبیدالله گوید: از آنحضرت (امام صادق علیه السلام) سؤال کردم در مورد شخصی که بدون بستن لنگ یا میان بند غسل کند در جائیکه هیچکس او را نمیبیند، آنحضرت پاسخ فرمود: اشکالی ندارد.

۱۸٤ــ وَقالَ: «وَسُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ المرأةَ فَلا يَنْزِلُ أعَلَيْهِ غُسْلٌ؟ قالَ: كانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ يقولُ: إذا مَسَّ الخِتانُ الخِتانَ فَقَدْ وَجَبَ الغُسْلُ».

۱۸۵ــ وَكانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: كَيْفَ لا يُوجِبُ الغُسْلَ وَالْحَدُّ يَجِبُ فيهِ، وقالَ: يَجِبُ عَلَيْهِ المَهْرُ وَالْغُسْلُ».

۱۸٦ــ وَسُئِلَ «عَنِ الرَّجُلِ يُصِيبُ المَرْأةَ فِيما دُونَ الفَرْجِ أعَلَيها غُسْلٌ إنْ هُوَ أنْزَلَ وَلَمْ تَنْزِلْ هِيَ؟ قالَ: لَيْسَ عَلَيْها غُسْلٌ وَإنْ لَمْ يَنْزِلْ هُوَ فَلَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ».

۱۸۷ــ وَسُئِلَ عَنِ الرَّجُلِ يَغْتَسِلُ ثُمَّ يَجِدُ بَعْدَ ذٰلِكَ بَلَلاً وَقَدْ كانَ بالَ قَبْلَ أنْ يَغْتَسِلَ؟ قالَ: لِيَتَوَضَّأ، وَإنْ لَمْ يَكُنْ بالَ قَبْلَ الْغُسْلِ فَلْيُعِدِ الْغُسْلَ».

۱۸٤- و باز گوید: و از آنحضرت سؤال شد در مورد مردی که با زن نزدیکی کند ولی انزال منی صورت نگیرد آیا غسل جنابت بر او واجب میگردد؟ آنحضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السّلام فرموده هرگاه با ختنه گاه تماس حاصل کرد، غسل جنابت واجب میشود.

۱۸۵- و امیرالمؤمنین علیه السّلام میفرمود: چگونه غسل واجب نمیشود در حالیکه حدّ در آن مورد واجب میشود؟. و نیز فرمود بمجرّد ادخال حشفه مهر کامل و غسل بر او واجب میشود.

۱۸٦- و باز حلبی گوید: از آن حضرت در مورد مردی سؤال شد که با زن خود از طریق غیر فرج (باتوجّه به معنی فرج که به شکاف گفته میشود و اعمّ از قبل و دبر است) آیا غسل بر زن واجب میشود در صورتیکه مرد را انزال دست داده و زن را دست نداده است؟ آنحضرت فرمود: بر زن غسل لازم نیست و اگر مرد را نیز انزال دست نداده بود، بر او نیز غسل لازم نمیآمد.

۱۸۷- و از آن حضرت سؤال شد در مورد شخصی که غسل کند و بعد از آن تری و رطوبتی بیابد در صورتیکه پیش از غسل کردن بول کرده است، تکلیف او چیست؟ آنحضرت پاسخ فرمود: باید وضو بگیرد و اگر قبل از غسل بول نکرده است باید غسل را دوباره بجا آورد.

شارح گوید: «خبر محمول برآنست که مراد از تری یکی از نقض کننده های وضو یا غسل باشد یعنی شخص تری و رطوبتی را مشاهده کند که بول یا منی بودن آن

۱۸۸ــ وَرُوِيَ في حَدِيثٍ آخَرَ «إنْ كانَ قَدْ رَأى بَلَلاً ولم يَكُنْ بالَ فَلْيَتَوَضَّأْ ولا يَغْتَسِلْ إنَّما ذلِكَ مِنَ الحَبائِلِ».

قال مُصَنِّفُ هذا الكِتابِ: إعادَةُ الغُسْلِ أصْلٌ، والخبرُ الثّاني رُخْصَةٌ.

۱۸۹ــ وَسُئِلَ «عَنِ الرَّجُلِ يَنامُ ثُمَّ يَسْتَيْقِظُ فَيَمَسُّ ذَكَرَهُ فَيَرى بَلَلاً وَلَمْ يَرَ في مَنامِهِ شَيْئاً أيَغْتَسِلُ؟ قالَ: لا إنَّما الغُسْلُ مِنَ الماءِ الأكْبَرِ».

۱۹۰ــ و «عَنِ المَرْأةِ تَرى في المَنامِ ما يَرى الرَّجُلُ، قال: إنْ أنْزَلَتْ فَعَلَيْها الغُسْلُ وإنْ لَمْ تُنْزِلْ فَلَيْسَ عَلَيْها غُسْلٌ».

۱۹۱ــ قالَ الحَلَبِيُّ: وَحَدَّثَني مَنْ سَمِعَهُ يَقولُ: «إذا اغْتَمَسَ الجُنُبُ في الماءِ

مورد تردید باشد نه چیز دیگری، زیرا رطوبت و تری خارج از آلت هرگاه ماهیّت آن بهیچوجه معلوم نباشد باتوجه به جریان حکم حالت سابقه و اصل براءت نه موجب غسل میشود و نه موجب وضو».

۱۸۸- و در حدیث دیگری آمده است که اگر تری مشاهده کند و بول هم نکرده باشد پس باید وضو بگیرد و غسل نکند زیرا آن آب از حبائل (رگهای پشت) میآید.

گرد آورنده و نویسندهٔ این کتاب شیخ صدوق گوید: اعاده و دوباره غسل کردن اصل است که همواره بدان عمل باید کرد و خبر دوّم مشعر بر وضو گرفتن بر سبیل رخصت بیان شده است. (مراد آنستکه حکم غسل اساسی است و حکم ترک آن در مواقع ضرورت میباشد و یا حکم اوّل بر سبیل اولویّت و ثانی بر جواز ترک آن).

۱۸۹- و از آنحضرت پرسیده شد (راوی همان عبیدالله مذکور است که از امام صادق علیه‌السلام نقل مینماید.): در مورد اینکه شخص میخوابد سپس از خواب بیدار میشود و به آلت خود دست میزند و تری مشاهده میکند در صورتیکه در رؤیا هم چیزی ندیده است که محتلم شده باشد آیا باید غسل کند؟ آنحضرت فرمود: نه، غسل فقط برای آب بزرگتر (منی) لازم میآید.

۱۹۰- و پرسیده شد از آنحضرت در مورد زن که او در خواب میبیند آنچه را که مردان میبینند، آنحضرت فرمود: اگر به آن زن انزال دست دهد پس بر او غسل واجب است و اگر انزالش نشود غسل بر او واجب نمیشود.

۱۹۱- حلبی گوید: کسیکه خود از آنحضرت شنیده بود برای من نقل کرد که

اغْتِماسَةٌ واحِدَةٌ أجْزَأهُ ذلِكَ مِنْ غُسْلِه».

وَمَنْ أجْنَبَ في يَوْمٍ أو في لَيْلَةٍ مِراراً أجْزَأهُ غُسْلٌ واحِدٌ إلاّ أنْ يَكُونَ يُجْنِبَ بَعْدَ الغُسْلِ أوْ يَحْتَلِمَ، فَإنِ احْتَلَمَ فَلا يُجامِعْ حَتّى يَغْتَسِلَ مِنَ الاِحْتِلامِ.

وَلا بَأْسَ بِأنْ يَقْرَأ الجُنُبُ القُرْآنَ كُلَّهُ ما خَلاَ العَزائِمَ الَّتِي يُسْجَدُ فيها وهي سَجْدَةُ لُقْمانَ، وَحُمَ السَّجْدَةُ، وَالنَّجمُ، وَسُورَةُ اِقْرَأ بِاسْمِ رَبِّكَ.

وَمَنْ كانَ جُنُباً أو عَلىٰ غَيرِ وُضُوءٍ فَلا يَمَسُّ القُرْآنَ؛ وجائِزٌ لَهُ أنْ يَمَسَّ الوَرَقَ أو يُقَلِّبُ لَهُ الوَرَقَ غَيْرُهُ وَيَقْرأ هُوَ وَيَذْكُرُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ.

وَلا يَجُوزُ لِلْحائِضِ وَالجُنُبِ أنْ يَدْخُلاَ المَسْجِدَ إلاّ مُجْتازَيْنِ، ولَهُما أنْ يَأخُذا مِنهُ، ولَيْسَ لَهُما أنْ يَضَعا فيهِ شَيئاً، لِأنَّ ما فِيهِ لا يَقْدِرانِ عَلىٰ أخْذِهِ مِنْ غَيْرِه وَهُما

آن حضرت میفرمود: هرگاه شخص جنب بعنوان غسل یکبار سر به زیر آب فرو برد همان برای او کافی است.

و هر کس در روز یا شب چند بار جنب شود یک غسل کردن برای او کافیست، مگر آنکه پس از غسل جنب یا محتلم شود و اگر محتلم شود نزدیکی نکند تا اینکه برای آن احتلام غسل کند.

و اشکالی ندارد که جنب همهٔ قرآن را بخواند به جز سوره های عزائم که چهار سوره است و به جا آورده سجده در آنها واجب است که عبارتند از سورهٔ سجده پس از لقمان (که منظور سورهٔ الم تنزیل است) و حم سجده، والنجم، و سورهٔ اقرأ باسم ربّك.

و شخص جنب و یا کسیکه جنب نیست امّا وضو ندارد دست یا سایر اعضای بدنش را بقرآن نمالد، ولی مَسّ کاغذ سفید آن (نه روی خطوط آیات قرآن) برای او جایز است، یا اینکه دیگری برای او ورق بزند و او بخواند، و ذکر خدای عزّوجلّ نماید.

داخل شدن به مسجد برای حائض و جنب جایز نیست مگر بعنوان گذشتن و عبور (یعنی از دری وارد و از در دیگری خارج شوند) و جنب و حائض میتوانند چیزی را که متعلق بآنان است از مسجد بردارند ولی نمیتوانند چیزی را در حال عبور در آنجا گذارند زیرا آنچه در آنجاست و متعلق بایشان است نمیتوانند از جای دیگری بیرون از

قادِرانِ عَلىٰ وَضْعِ ما مَعَهُما في غَيْرِه.

وَإذا أرادَتِ المَرْأة أنْ تَغْتَسِلَ مِنَ الجَنابَةِ فَأصابَها حَيْضٌ فَلْتَتْرُكِ الغُسْلَ إلىٰ أنْ تَطْهُرَ، فَإذا طَهُرَتِ اغْتَسَلَتْ غُسْلاً واحِداً لِلْجَنابَةِ وَالحَيْض.

ولا بأسَ بِأنْ يَخْتَضِبَ الجُنُبُ ويُجْنِبَ وَهُوَ مَخْتَضِبٌ، وَيَحْتَجِمَ، وَيَذْكُرَ اللهَ تَعالىٰ، وَيَتَنَوَّرَ، وَيَذْبَحَ، وَيَلْبَسَ الخاتَمَ، وَيَنامَ في المَسْجِدِ وَيَمُرَّ فيهِ، ويُجْنِبَ أوَّلَ اللَّيلِ وَيَنامَ إلىٰ آخِرِه، ومَنْ أجْنَبَ في أرْضٍ وَلَمْ يَجِدْ الماءَ إلاّ ماءً جامِداً وَلا يَخْلصُ إلىَ الصَّعيد، فَلْيُصَلِّ بِالمَسْحِ، ثُمَّ لا يَعُدْ إلَى الأَرْضِ الَّتي يُوبِقُ فيها دِينَهُ.

وقال أبي -رَحِمَهُ اللهُ- في رِسالَتِه إلَيَّ: «لا بأسَ بِتَبْعِيضِ الغُسْلِ؛ تُغَسِّلُ يَدَيْكَ

مسجد بردارند ولی آندو میتوانند آنچه با ایشان است در جای دیگری غیر از مسجد بگذارند.

و اگر زن خواست غسل جنابت کند و حیض به او دست داد باید غسل را رها کند تا زمانیکه از حیض پاک شود و وقتی پاک شد برای جنابت و حیض رویهم فقط یک غسل کند (با نیّت هر دو).

و برای جنب خضاب کردن اشکالی ندارد، همچنین باکی نیست شخصی که خضاب کرده با حلال خود نزدیکی نماید، و نیز شخص جنب میتواند حجامت کند و ذکر خدای تعالی بگوید، و نوره کشد و حیوان حلال گوشتی را سر ببرد، و انگشتری بدست نماید و در مسجد بخوابد و یا از آن جا بعنوان رهگذری عبور نماید. و شخص میتواند که اگر اوّل شب جنب شد تا پایان شب بخوابد (قبلاً گذشت که خواب جنب بدون وضو مکروه است)، و کسیکه در سرزمینی یا بیابانی جنب شود و جز آب بسته مثل یخ و برف آبی نیابد و به سط زمین یا خاک نیز دست نیابد تا تیمم کند، پس باید با مسح (یعنی مالیدن برف یا یخ) نماز بخواند و دیگر به چنین زمینی که در آنجا دینش تباه میشود باز نگردد.

شارح گوید: «خوابیدن جنب در مسجد را با وضو جماعتی از سنّیان جایز دانند و اصحاب ما روایت را که متضمّن این جواز است حمل بر حال ضرورت و یا تقیه میکنند و نیز مراد از با مسح نماز خواندن اینستکه یخ و برف موجود را بعنوان غسل بر همه جای سر و تن بمالد».

وَفَرْجَكَ وَرَأْسَكَ وَتُؤَخِّرُ غُسْلَ جَسَدِكَ إلىٰ وَقتِ الصَّلاة، ثُمَّ تُغَسِّلُ جَسَدَكَ إذا أرَدْتَ ذٰلِكَ، فَإنْ أحْدَثْتَ حَدَثاً مِنْ بَوْلٍ أو غائِطٍ أوريحٍ بَعْدَ ما غَسَلْتَ رَأسَكَ مِنْ قَبْلِ أنْ تُغَسِّلَ جَسَدَكَ فَأعِدِ الغُسْلَ مِنْ أوَّلِهِ فَإذا بَدَأتَ بِغُسْلِ جَسَدِكَ قَبْلَ الرَّأسِ فَأعِدِ الغُسْلَ على جَسدِكَ بَعْدَ غُسْلِ رَأسِكَ».

باب
(غُسلِ الحَيْضِ وَالنِّفاسِ)

۱۹۲ــ قالَ الصادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أوَّلُ دَمٍ وَقَعَ عَلىٰ وَجْهِ الأرْضِ دَمُ حَوّاءَ حِينَ حاضَتْ».

۱۹۳ــ وقالَ أبو جَعْفَرٍ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ الحَيضَ لِلنِّساءِ نَجاسَةٌ رَماهُنَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِها، وَقَدْ كُنَّ النِّساءُ في زَمَنِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلامُ إنَّما تَحِيضُ المَرأةُ في السَّنَةِ حَيضَةً حَتّىٰ خَرَجَ نِسْوَةٌ مِنْ عِمْرانِهِنَّ، وكُنَّ سَبْعِمِائَةَ امْرَأةٍ، فَانْطَلَقْنَ فَلَبِسْنَ المُعَصْفَراتِ مِنَ الثِّيابِ وَتَحَلَّيْنَ وَتَعَطَّرْنَ، ثُمَّ خَرَجْنَ فَتَفَرَّقْنَ في البِلادِ فَجَلَسْنَ مَعَ الرِّجالِ، وشَهِدْنَ الأعْيادَ مَعَهم، وجَلَسْنَ في صُفوفِهِم،

و پدرم- که خدا از او خشنود باشد- در رساله ای که برای من فرستاده گوید: باکی نیست که در غسل موالات نباشد. دستها و عورت و سرت را میشویی و شستن بدنت را تا وقت نماز عقب میاندازی، و بعد که خواستی نماز بخوانی بدنت را میشویی، پس اگر بعد از آنکه سرت را شستی قبل از شستن بدنت حدثی از بول یا غائط یا باد از تو صادر شد پس غسل را از اوّل اعاده کن، و اگر به شستن بدن خود قبل از سرت شروع کردی پس شستن بدنت را بعد از شستن سر تکرار کن. (مؤلف محترم در غسل ترتیب را واجب د انسته و موالات را لازم نمیداند).

(غسلِ حیض و نفاس)

۱۹۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین خونی که بر روی زمین ریخت خون حوّا بود (همسر آدم ابوالبشر) در آنهنگام که حائض شد.

۱۹۳- امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا حیض نجاستی است برای زنان که خدای عزّوجّل ایشان را بدان مبتلا ساخته است، زنان در زمان حضرت نوح علیه السلام چنین بودند که هر زنی در سال یکبار حائض میشد تا اینکه جمعی از زنان

فَرَماهُنَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِالحَيضِ عِنْدَ ذٰلِكَ في كُلِّ شَهْرٍ، يَعني أولٰئِكَ النِّسوَةَ بِأعْيانِهِنَّ، فَسألَتْ دِماؤُهُنَّ فَاُخْرِجْنَ مِنْ بَيْنِ الرِّجالِ فَكُنَّ يَحِضْنَ في كُلِّ شَهْرٍ حَيْضَةً فَشَغَلَهُنَّ اللهُ تَعالىٰ بِالحَيْضِ وَكَسْرِ شَهْوَتِهِنَّ، قالَ وكانَ غَيْرُهُنَّ مِنَ النِّساءِ اللَّواتي لَم يَفْعَلْنَ مِثْلَ ما فَعَلْنَ يَحِضْنَ في كُلِّ سَنَةٍ حَيْضَةً، قال فَتَزَوَّجَ بَنُو اللاّئي يَحِضْنَ في كُلِّ شَهرٍ بَناتِ اللاّئي يَحِضْنَ في كلِّ سَنَةٍ حَيْضَةً فَامْتَزَجَ القَوْمُ فَحِضْنَ بَناتُ هٰؤلاءِ وهٰؤُلاءِ في كُلِّ شَهرٍ حَيضَةً، فَكَثُرَ أوْلادُ اللاّئي يَحِضْنَ في كُلِّ سَنَةٍ حَيْضَةً لِاسْتِقامَةِ الحَيْضِ وَقَلَّ أولادُ اللاّئي يَحِضْنَ في كُلِّ سَنَةٍ حَيْضَةً لِفَسادِ الدَّمِ، قالَ: فَكَثُرَ نَسْلُ هٰؤلاءِ وَقَلَّ نَسْلُ أولٰئِكَ.

از پنهانگاه و محلّ ستر و حجاب خود خارج شدند و ایشان هفتصد زن بودند که براه افتادند و کارشان این شد که لباسهای رنگین و زرد پوشیدند و زینت و زیور آویختند و بوی خوش بکار بردند، سپس از محلّ و شهر خود خارج شدند و در شهرها پراکنده شدند، با مردان نشست و برخاست کردند و همراه آنان در عیدها و جشنها حضور مییافتند و در صفهای مردان تنگاتنگ آنان مینشستند، پس خدای عزّ و جلّ ایشان را با حیض درآنهنگام گرفتار ساخت در تمام ماهها. یعنی همان گروه زنان و بس، پس خون آنان روان شد و مردان آنان را از بین خود بیرون کردند، پس آنان در هر ماه حائض میشدند و خدایتعالی با حیض و شکست و کاستی آوردن در شهوتشان آنانرا مشغول و گرفتار ساخت. و فرمود: ولی زنان دیگر غیر از ایشان که همانند ایشان رفتار نکرده بودند در هر سال فقط یکبار حائض میشدند، بعدها پسران زنانی که هر ماه یکبار حائض میشدند با دختران آن زنانی که در هر سال یکبار حائض میشدند وصلت نمودند و آن قوم در هم آمیختند و با یکدیگر مخلوط شدند، پس دختران این گروه و آن گروه در هر ماه یکبار دچار حیض میشدند و اولاد و نسل زنانی که در هر ماه یکبار حائض میشدند بسبب برخورداری از استقامت مزاج که ناشی از حیض است رو به افزونی گذاشت و زیاد شد و نسل آنانکه در سال یکبار حیض میدیدند بسبب فساد خون موجود در رحم رو به کاهش گذاشت و کم شد، و فرمود: در نتیجه نسل این گروه که صاحب عادت ماهانه بود بسیار شد و نسل آن گروه که سالانه حائض میشدند کم شد.

۱۹٤ــ وقالَ النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآله: «إنَّ فاطِمَةَ (صَلَواتُ اللهِ عَلَيها) لَيْسَتْ كَأَحَدٍ مِنْكُنَّ إنَّها لا تَرَىٰ دَمًا في حَيْضٍ وَلا نِفاسٍ كَالْحُورِيَّةِ».

۱۹۵ــ وسُئِلَ الصادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوجَلَّ: «لَهُمْ فيها أَزْواجٌ مُطَهَّرَةٌ» قالَ: الأَزْواجُ المُطَهَّرَةُ اللاّئي لَمْ يَحِضْنَ وَلا يُحْدِثْنَ».

وقالَ أبي ـ رَحِمَهُ اللهُ ـ في رِسالَتِهِ إلَيَّ: إعْلَمْ أنَّ أقَلَّ أيّامِ الحَيْضِ ثَلاثَةُ أيّامٍ، وَأكْثَرَها عَشَرَةُ أيّامٍ، فَإنْ رَأتِ المَرْأةُ الدَّمَ ثَلاثَةَ أيّامٍ وما زادَ إلَى عَشَرَةِ أيّامٍ فَهُوَ حَيْضٌ وَعليها أنْ تَتْرُكَ الصَّلاةَ وَلا تَدْخُلَ المَسْجِدَ إلاّ أنْ تَكُونَ مُجْتازَةً، وَيَجِبُ عَلَيها عِنْدَ حُضورِ كُلِّ صَلاةٍ أنْ تَتَوَضَّأ وُضُوءَ الصَّلاةِ وَتَجْلِسَ مُسْتَقْبِلَةَ القِبْلَةِ وَتَذْكُرَ اللهَ بِمِقْدارِ صَلاتِها كُلَّ يَوْمٍ.

فَإنْ رَأتِ الدَّمَ يَوْماً أو يَوْمَيْنِ فَلَيْسَ ذلِكَ مِنَ الحَيْضِ ما لَمْ تَرَ الدَّمَ ثَلاثَةَ أيّامٍ مُتَوالِياتٍ وَعَلَيها أنْ تَقْضِيَ الصَّلاةَ الَّتي تَرَكَتْها في اليَوْمِ أوِ اليَوْمَيْنِ، وإنْ رَأتِ

۱۹٤- پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: همانا فاطمه (صلوات الله علیها) مانند هیچیک از شما زنان نیست، چون او در حیض و نفاس خون نمیبیند یا خون حیض و نفاس نمیبیند همانند حوریّه بهشت.

۱۹۵- و از امام صادق علیه السلام سؤال شد: دربارهٔ فرمایش خدای عزّوجّل: «لهم فیها أزواجٌ مُطهّرة» یعنی مؤمنان را در بهشت همسران پاکیزه خواهد بود. آنحضرت فرمود: آن همسران پاکیزه‌اند که حیض نمی‌بینند و حدثی از آنان سر نمیزند.

و پدرم- که رحمت خدا بر او باد- در رساله‌اش که برای من فرستاده گوید: بدان که کمترین مدّت حیض سه روز و بیشترین مدّت آن ده روز است، پس اگر سه روز پی در پی خون ببیند و آنچه افزون بر این مدّت تا ده روز خونی دید همهٔ آنها حیض است، و بر اوست که نماز را ترک گوید و داخل مسجد نشود مگر بعنوان رهگذر، و واجب (یا مستحبّ مؤکّد) است در وقت هر نماز وضو بگیرد و رو به قبله بنشیند و بمقدار نمازش در هر روز ذکر خدا بگوید.

و اگر زن یکروز یا دو روز خون دید آن خون جزء حیض محسوب نمیشود (حکم خون حیض را ندارد نه اینکه خون حیض نیست) تا موقعیکه سه روز پیاپی ادامه داشته

الدَّمَ أكْثَرَ مِنْ عَشَرَةِ أيّامٍ فَلْتَقْعُدْ عَنِ الصَّلاةِ عَشَرَةَ أيّامٍ، وَتَغْتَسِلُ يَوْمَ حادِي عَشَرَ وَتَحْتَشِي فَإنْ لَمْ يَثْقُبِ الدَّمُ الكُرْسُفَ صَلَّتْ صَلاتَها كُلَّ صَلاةٍ بِوُضُوءٍ، وَإنْ ثَقَبَ الدَّمُ الكُرْسُفَ وَلَمْ يَسِلْ صَلَّتْ صَلاةَ اللَّيْلِ وَصَلاةَ الغَداةِ بِغُسْلٍ، وَسائِرَ الصَّلَواتِ بِوُضُوءٍ، وإنْ غَلَبَ الدَّمُ الكُرْسُفَ وَسالَ صَلَّتْ صَلاةَ اللَّيْلِ وَصَلاةَ الغَداةِ بِغُسْلٍ، وَالظُّهْرَ وَالعَصْرَ بِغُسْلٍ، تُؤَخِّرُ الظُّهْرَ قَلِيلاً وَتُعَجِّلُ العَصْرَ وَتُصَلِّي المَغْرِبَ وَالعِشاءَ الآخِرَةَ بِغُسْلٍ واحِدٍ، تُؤَخِّرُ المَغْرِبَ قَلِيلاً وَتُعَجِّلُ العِشاءَ الآخِرَةَ إلىٰ أيّامِ حَيْضِها، فَإذا دَخَلَتْ في أيّامِ حَيْضِها تَرَكَتِ الصَّلاةَ.

وَمَتَى اغْتَسَلَتْ عَلىٰ ما وَصَفْتُ حَلَّ لِزَوْجِها أنْ يَأْتِيَها، وَأقَلُّ الطُّهْرِ عَشَرَةُ أيّامٍ وَأكْثَرُهُ لا حَدَّ لَهُ، وَالحائِضُ تَغْتَسِلُ بِتِسْعَةِ أرْطالٍ مِنَ الماءِ بِالرِّطْلِ المَدَنِيِّ.

باشد. و بر عهدهٔ اوست نمازهایی را که در آن یک یا دو روز ترک کرده قضا نماید. و هرگاه بیش از ده روز خون ببیند باید ده روز از نماز خواندن خودداری کند و روز یازدهم غسلِ انقطاعِ حیض کرده و فرج خود را پر از پنبه نماید، اگر خونِ استحاضه از پنبه تجاوز نکرد و بیرون نزد نمازش را بجا میآورد باین صورت که برای هر نمازی یک وضو میگیرد، و اگر خون در آن پنبه نفوذ کرده به داخل آن سرایت کند ولی جریان نداشته باشد (که جامه را خونین سازد) نماز شب و نماز صبح را به یک غسل میخواند و سایر نمازها را با وضو بجا میآورد و اگر خون همهٔ پنبه را فرا گرفته و به خارج جریان پیدا کند نماز صبح را با یک غسل و نماز ظهر و عصر را هم با یک غسل بجا میآورد، به این ترتیب که ظهر را قدری عقب میاندازد و عصر را پیش میاندازد و این دو نماز را با هم بجا میآورد، و همچنین نماز مغرب و عشاءرا با یک غسل میخواند به این ترتیب که نماز مغرب را اندکی بعقب و نماز عشاء را جلو میاندازد تا بایام حیضش برسد، هنگامیکه وارد ایام حیض خود شد نماز را ترک میکند، و هرگاه حائض غسل کرد بترتیبی که وصف شد بر شوهرش حلال میشود که با او نزدیکی کند، و کمترین مدّت یا فاصلهٔ بین دو حیض که پاک شده ده روز است و بیشترین مدّت آن حدّی ندارد، و زن حائض با نه رطل مدنی آب غسل میکند. (و بفتوای مؤلّف باید برای هر نماز وضو هم داشته باشد و تنها غسل حیض یا

وَإذا رَأَتِ المَرْأَةُ الصُّفْرَةَ في أيّامِ الحَيْضِ فهو حَيْضٌ، وإنْ رأتْ في أيّامِ الطُّهْرِ فَهُوَ طُهْرٌ.

۱۹۶ــ ورُوِي «في المَرْأةِ تَرَى الصُّفْرَةَ أنَّهُ إنْ كانَ ذٰلِكَ قَبْلَ الحَيْضِ بِيَوْمَين فَهُوَ مِنَ الحَيْضِ، وإن كانَ بَعدَ الحَيض بِيَوْمَينِ فَلَيْسَ مِنَ الحَيضِ».

وَغُسْلُ الجَنابَةِ والحَيْضِ واحِدٌ، ولا يَجوزُ لِلْحائِضِ أنْ تَخْتَضِبَ لِأنَّه يُخافُ عَلَيْها مِنَ الشَّيْطانِ.

۱۹۷ــ وَ«سَألَ سَلْمانُ الفارِسيّ -رَحْمَةُ اللهِ عَلَيهِ- أميرَالمؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ رِزْقِ الوَلَدِ في بَطْنِ أمِّه، فقال: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتعالىٰ حَبَسَ عَلَيهِ الحَيْضَةَ فَجَعَلَها رِزْقَهُ في بَطْنِ أُمِّه».

وَالْحُبْلىٰ إذا رَأَتِ الدَّمَ تَرَكَتِ الصَّلاةَ، فَإنَّ الحُبْلىٰ رُبَّما قَذَفَتِ الدَّمَ وَذٰلِكَ إذا رَأَتِ الدَّمَ كَثيراً أحْمَرَ، فَإنْ كانَ قَليلاً أصْفَرَ فَلْتُصَلِّ وَلَيْسَ عَلَيها إلاّ

استحاضه کفایت نمیکند).

و هرگاه زن در ایّام عادت و حیض خونابه زرد ببیند همانا خون حیض است و اگر چنین چیزی را در ایّام استحاضه مشاهده کند، استحاضه میباشد.

۱۹۶- و روایت شده است: در مورد زنی که خون زرد ببیند هرگاه آنرا دو روز قبل از عادت مشاهده کند آن خون از حیض است و هرگاه دو روز بعد از حیض آنرا ببیند جزء حیض محسوب نمیشود (یعنی ممکن است ایام حیض یکی دو روز پس و پیش بشود).

و غسل جنابت و حیض از لحاظ کیفیت یکی است و برای حائض جایز نیست حنا ببندد زیرا از وسوسهٔ شیطان بر او باید ترسید (که مبادا زینت کردن موجب میل شوهر باو گردد).

۱۹۷- و سلمان فارسی- رحمة الله علیه- از امیرالمؤمنین علیه السلام پرسید دربارهٔ روزی طفل در شکم مادرش، آنحضرت فرمود: همانا خدای تبارک وتعالی خون حیض را حبس میکند و آنرا روزی او در شکم مادرش قرار میدهد.

و زن آبستن هرگاه خون مشاهده کرد نماز را ترک میکند چه بسا اتفاق میافتد که زن باردار خون دفع میکند و آنزمانی است که خون بسیار و سرخرنگ میبیند و اگر

الوُضوءُ، وَالحائِضُ إذا طَهُرَتْ فعليها أنْ تَقْضِيَ الصَّوْمَ وَلَيسَ عَلَيها أنْ تَقْضيَ الصَّلاة، وفي ذلِكَ عِلَّتانِ إحداهُما: لِيَعْلَمَ النّاسُ أنَّ السُّنَّةَ لا تُقاسُ، والأُخرىٰ: لِأنَّ الصَّومَ إنَّما هُوَ في السَّنَةِ شَهْرٌ، والصَّلاةُ في كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ، فَأَوْجَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيها قَضاءَ الصَّوْمِ وَلَمْ يُوجِبْ عَلَيها قَضاءُ الصَّلاةِ لِذٰلِك.

وَلا يَجُوزُ أنْ يَحْضُرَ الجُنُبُ وَالحائِضُ عِندَ المُلَقِّينِ لِأنَّ المَلائِكَةَ تَتَأَذّىٰ بِهِما. وَلا بَأسَ بِأنْ يَلِيا غُسْلَهُ وَيُصَلِّيا عَلَيهِ، وَلا يَنْزِلا قَبْرَهُ، فَإنْ حَضَراهُ وَلَم يَجِدا مِنْ ذٰلِكَ بُدّاً فَلْيَخْرُجا إذا قَرُبَ خُرُوجُ نَفْسِه.

١٩٨ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «المَرْأَةُ إذا بَلَغَتْ خَمْسِينَ سَنَةً لَمْ تَرَحُمْرَةً إلاّ أنْ تَكُونَ إمْرَأَةً مِنْ قُرَيْش».

وهُوَ حَدُّ المَرأةِ الَّتي تَيْأَسُ مِنَ الحَيضِ، وَالمَرْأَةُ إذا حاضَتْ أوَّلَ حَيْضِها فَدامَ

خونی که دیده کم و زرد رنگ باشد باید نماز خود را بخواند و جز وضو چیز دیگری بر او واجب نیست، و زن حائض هنگامیکه پاک شد قضای روزه بگردن اوست ولی قضای نماز بر او لازم نیست و در این امر دو علّت وجود دارد یکی اینکه: مردم بدانند سنّت مورد قیاس واقع نمیشود، و دیگر اینکه: روزه تنها یکماه در سال است ولی نماز در هر شبانه‌روز واجب است. به این جهت خدای عزّ و جلّ قضای روزه را برایشان واجب ساخت و قضای نماز را واجب نگردانید.

و جایز نیست (کراهت شدید دارد) جنب و حائض بهنگام احتضار بر بالین محتضر حضور یابند زیرا فرشتگان با بودن آندو مورد آزار واقع میشوند.

و اشکالی ندارد که غسل او را انجام دهند و بر او نماز بخوانند، ولی درون قبر او نروند، پس اگر بناچار بر بالین او حاضر بودند هنگام خروج جان از بدنش از آنجا بیرون بروند.

١٩٨- و امام صادق علیه السّلام فرمود: زن هنگامی که به پنجاه سالگی رسید دیگر حیض نمیبیند مگر آنکه زنی از قریش باشد.

و این حدّ و اندازهٔ زنی است که به سنّ یأس رسیده از حیض فارغ و از دارای فرزند شدن مأیوس میشود. و زن حائضی که در نخستین حالت حیض خونش تا سه ماه همچنان ادامه یابد، باین ترتیب نمیفهمد

دَمُها ثَلاثَةَ أشْهُرٍ وَهِيَ لا تَعْرِفُ أيّامَ أقْرائِها فَأقْراؤها مِثْلُ أقْراءِ نِسائِها، وَإنْ كُنَّ نِساؤها مُخْتَلِفاتٍ فَأكْثَرُ جُلوسِها عَشَرَةُ أيّامٍ، وَالقُرْءُ [و] هو جمعُ الدَّمِ بينَ الحَيْضَتَيْنِ وَهُوَ الطُّهْرُ لِأنَّ المَرأةَ تَقْرَأُ الدَّمَ -أي تجمَعُهُ- في أيّامِ طُهْرِها، ثُمَّ تَدْفَعُهُ في أيّامِ حَيْضِها.

وَالمرأةُ الَّتي تَطْهُرُ مِنَ حَيْضِها عِنْدَ العَصْرِ فَلَيْسَ عليها أنْ تُصَلِّي [عِنْدَ] الظُّهْرِ إنّما تُصَلِّي الصَّلاةَ الّتي تَطْهُرُ عِنْدَها، وَمَتَىٰ رَأتِ الطُّهْرَ في وَقْتِ صَلاةٍ فَأخَّرَتِ الغُسْلَ حَتّٰى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلاةٍ أُخْرىٰ، فَإن كانَتْ فَرَّطَتْ فيها فَعَلَيها قَضاءُ تِلكَ الصَّلاةِ، وإنْ لم تُفَرِّطْ وَإنّما كانَتْ في تَهْيِئَةِ ذٰلِكَ حتّٰى دَخَلَ وَقْتُ صَلاةٍ أُخْرىٰ فَلَيْسَ عليها القَضاءُ، إنما تُصَلِّي الصَّلاةَ الّتي دَخَلَ وَقْتُها.

فَإنْ صَلَّتِ المرأةُ مِنَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ ثُمَّ رَأتِ الدَّمَ قامَتْ مِنْ مَجْلِسِها وَلَيْسَ عليها إذا طَهُرَتْ قَضاءُ الرَّكعتَيْنِ، فَإنْ كانت في صَلاةِ المَغْرِبِ وَقَدْ صَلَّتْ

ایام حیضش چند است، پس مدت حیض خود را برابر ایام حیض زنان فامیل و قوم خود بگیرد و چنانچه زنان فامیلش از این حیث متفاوت باشند اکثر مدت حیض و خانه‌نشینی او ده روز است. و قرء یا طهر عبارت از جمع شدن خون در رحم در فاصلهٔ دو نوبت حیض و همان طهر است، زیرا زن در روزهای طهر خود خون را در رحم جمع میکند سپس در روزهای حیض آنرا دفع مینماید.

و زنی که هنگام عصر از حیض پاک میشود[1] خواندن نماز ظهر بر او واجب نیست بلکه تنها همان نمازی را بجا میآورد که در وقت خواندن آن پاک شده است. و هرگاه در وقت نمازی پاک شود و غسل را به عقب اندازد تا اینکه وقت نماز دیگری فرا رسد چنین کسی اگر در بجا آوردن نماز اول کوتاهی کرده باید قضای آنرا بجا آورد، و اگر کوتاهی نکرده در تدارک آن نیز کوشش نموده تا وقت نماز دیگر در رسیده پس قضای آن بر او واجب نیست، و تنها نمازی را که وقت آن داخل شده بجا میآورد.

و اگر زنی دو رکعت از نماز ظهر را خوانده بود و آنگاه خون حیض دید دنبالهٔ نماز را قطع کرده و از جایش برخیزد و هنگامیکه پاک شد قضای آن دو رکعت باقیمانده بر او واجب نیست، و اگر در نماز مغرب بوده و دو رکعت از آنرا خوانده باشد از جایش

---

(۱) یعنی وقتِ مختصِّ بعصر در آخرِ روز.

مِنها رکعَتَیْنِ قامَتْ مِنْ مَجلِسِها فإذا طَهُرَت قَضَتِ الرَّکْعَةَ.

وإذا کانَت في الصَّلاةِ فَظَنَّتْ أنَّها قَدْ حاضَتْ أدْخَلَتْ یَدَها وَمَسَّتِ المَوْضِعَ فَإنْ رَأتِ الدَّمَ انْصَرَفَتْ، وإنْ لم تَرَشَیئاً أتَمَّتْ صَلاتَها.

۱۹۹— وسُئِلَ مُوسَی بْنُ جَعْفَرٍ عَلَیْهِما السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ اشْتَری جارِیَةً فَمَکَثَتْ عِنْدَهُ أشْهُراً لَمْ تَطْمَثْ ولَیْسَ ذلِكَ مِنَ کِبَرٍ، وَذَکَرَ النِّساءُ أنَّهُ لَیْسَ بِها حَبَلٌ هَلْ یَجوزُ أنْ تُنْکَحَ في الفَرْجِ؟ فَقالَ: إنَّ الطَّمْثَ قَدْ تَحبِسُهُ الرِّیحُ مِنْ غَیْرِ حَبَلٍ، فَلا بأسَ أنْ یَمَسَّها في الفَرْجِ».

وَإذَا احْتُبِسَ عَلَی المَرأةِ حَیْضُها شَهْراً فَلا یَجُوزُ أنْ تُسْقِیَ دَواءَ الطَّمْثِ مِنْ یَوْمِها لِأنَّ النُّطْفَةَ إذا وَقَعَتْ في الرَّحِمِ تَصیرُ إلی عَلَقَةٍ، ثُمَّ إلی مُضْغَةٍ، ثُمَّ إلی ما شاءَ اللهُ، وإنَّ النُّطْفَةَ إذا وَقَعَتْ في غَیْرِ الرَّحِمِ لم یُخْلَقْ مِنْها شَیْءٌ، فَإذَا

برخیزد یا اگر در مسجد است بیرون بیاید و هنگامیکه پاک شد آن یک رکعت باقی را بجا آورد.

و هرگاه زنی در نماز باشد و گمان برد که حائض شده است دست خود را به درون لباس کرده و بر آن موضع بمالد و اگر خون مشاهده کرد نماز را قطع کند، و اگر چیزی ندید نمازش را بپایان رساند.

۱۹۹- از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیده شد: در مورد شخصی که کنیزی خریده و چند ماه پیش او مانده است و حائض نشده و این ناشی از سن زیاد هم نبوده باشد و زنان پس از معاینهٔ او بگویند که حامله نیست آیا نزدیکی کردن در فرج او برای مالکش جایز است (چون احتمال دارد حامله باشد از صاحب اوّلش)؟ آن حضرت فرمود: ممکن است حیض را بادی حبس کرده باشد بدون اینکه زن حامله باشد پس باکی نیست که مالکش با او در فرج نزدیکی کند.

و اگر حیض زن یکماه بر او حبس شود و نباید جایز نیست داروی روان شدن حیض به او نوشانده شود تا همانروز حائض شود، زیرا هنگامیکه نطفه در رحم قرار گرفت دگرگونی حاصل کرده و بصورت خون بسته درآمده و بعد بصورت گوشت جویده شده و سپس بآن صورتی که خدا خواهد درمیاید و هنگامیکه نطفه در غیر رحم جای گیرد چیزی از آن بوجود نمیاید. پس هرگاه یکماه از حیض زن سپری شد و از

ارْتَفَعَ طَمْثُها شَهْراً وجاوَزَ وَقتُها الَّتي كانَتْ تَطْمِثُ فيهِ لَم تُسْقَ دَواءً.

وإذا اشْتَرى الرَّجُلُ جارِيَةً مُدْرِكَةً وَلَمْ تَحِضْ عِنْدَهُ حَتّى مَضىٰ لِذٰلِكَ سِتَّةُ أشْهُرٍ وَلَيْسَ بِها حَبَلٌ، فَإن كانَ مِثْلُها تَحِيضُ وَلَمْ يَكُنْ ذٰلِكَ مِنْ كِبَرٍ فَهٰذا عَيْبٌ تُرَدُّ بِهِ.

ولَيْسَ عَلَى الحائِضِ إذا طَهُرَتْ أنْ تَغْسِلَ ثِيابَهَا الَّتي لَبِسَتْها في طَمْثِها أو عَرِقَتْ فيها إلاّ أنْ يَكونَ أصابها شَيْءٌ مِنَ الدَّمِ فَتَغْسِلُ ذٰلِكَ مِنها.

فإنْ أصابَ ثَوْبَها دَمُ الحَيضِ فَغَسَلَتْهُ فَلَمْ يَذْهَبْ أثَرُهُ صَبَغَتْهُ بِمِشْقٍ حَتّى يَخْتَلِطَ وَيَذْهَبَ.

وإنِ انْقَطَعَ عَنِ المرأةِ الحَيْضُ فَخَضَبَتْ رَأسَها بِالحِنّاءِ فَإنَّهُ يَعُودُ إلَيها الحَيْضُ.

وقتش گذشت دارو به او منوشان. (در کتاب دیات میآید که این عمل جایز نیست و احکامی دارد).

و اگر مردی کنیز بالغه‌ای را خرید که باردار نبود و کنیز نزدش بود و حائض نشد تا اینکه ششماه از این ماجرا همچنان گذشت اگر در سنّی باشد که زنان همانند او حائض میشوند یعنی بسبب سنّ زیاد هم نباشد پس این امر عیبی محسوب میشود که بواسطهٔ آن میتوان کنیز را بفروشنده‌اش بازگردانید.

و بر زن حائض لازم نیست هنگامیکه پاک شد جامه هایی را که در زمان حائض بودن بتن داشته یا در آن عرق کرده بشوید مگر آنکه مقداری از خون حیض بآنها رسیده باشد که آنرا از جامه‌اش می شوید.

و اگر خون حیض به جامه‌اش رسید و هر چه آنرا شست اثرش از بین نرفت آنرا با گِل سُرخ رنگ کند تا اثر خون حیض و رنگ گِل سرخ با هم آمیخته و از بین برود و دیگر اثر خون پیدا نباشد.

مترجم گوید: «بدیهی است که شستن جامه با گل سرخ فقط بمنظور مخلوط شدن رنگها و محو اثر ظاهری رنگ خون است وگرنه آن اثر خون نجس نیست تا بدینوسیله زائل و پاک شود و در واقع رنگ اثر باقیمانده را از بین نمیبرد بلکه آثار کراهت نفسانی و وسواس شخص را از بین میبرد».

و اگر خون حیض از زن بکلی منقطع شود و آن زن سر خود را با حنّا خضاب کند

ولا بَأسَ أنْ تَسْكُبَ الحائِضُ الماءَ عَلىٰ يَدِ المُتَوَضِّي وَتُناوِلَهُ الخُمْرَةَ.

ولا يجوزُ مُجامِعَةُ المرأةِ في حَيْضِها لِأنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ نَهىٰ عَن ذٰلِكَ فقالَ: «ولا تَقْرَبُوهُنَّ حَتّٰى يَطْهُرْنَ» يعني بِذٰلِكَ الغُسْلَ مِنَ الحَيْضِ، فَإنْ كانَ الرَّجُلُ شَبِقاً وقَدْ طَهُرَتِ المَرْأةُ وأرادَ أنْ يجامِعَها قَبْلَ الغُسْلِ أمَرَها أنْ تَغْسِلَ فَرْجَها، ثُمَّ يجامِعَها.

ومَتىٰ جامَعَها وَهِيَ حائِضٌ في أوَّلِ الحَيْضِ فَعَلَيهِ أنْ يَتَصَدَّقَ بِدِينارٍ، فإنْ كانَ في وَسَطِهِ فَنِصْفُ دِينارٍ، وإنْ كانَ في آخِرِهِ فَرُبعُ دِينارٍ».

۲۰۰ــ ورُوِيَ أنَّهُ «إذا جامَعَها وهِيَ حائِضٌ تَصَدَّقَ عَلىٰ مِسكِينٍ بِقَدْرِ شِبْعِهِ».

و حنّا به سرش ببندد حال حیض دوباره به او برمیگردد.

مترجم گوید: «منظور از انقطاع حیض بیماری است که موجب توقف کلّی حیض در زنان گردد که این بیماری با استفاده از خواص حنّا بستن بسر بهبود یافته و حیض جریان طبیعی خود را از سر میگیرد».

و آب ریختن زن حائض بر دست کسیکه وضو میسازد و نیز دادن سجاده باو اشکالی ندارد. (غرض اینست که با حائض در تمامی امور روزمره معاشرت میتوان کرد ولی مباشرت نمیتوان کرد).

و نزدیکی با زنی که در ایام حیض بسر میبرد جایز نیست زیرا خداوند عزّوجلّ از این عمل نهی فرموده و میفرماید: «وَلا تَقْرَبُوهُنَّ حَتىٰ يَطْهُرْنَ» یعنی با ایشان نزدیکی و جماع نکنید تا آنگاه که پاکیزه شوند منظور از آن غسل از حیض است، پس اگر مردی بسیار مولع بجماع و بیتاب باشد و زن پاکیزه شده باشد و مرد بخواهد پیش از غسل با او نزدیکی نماید، باو دستور میدهد که فرج خود را بشوید و بعد از آن با او جماع کند.

و هرگاه مرد با زنی که حائض است و در ابتدای حیض قرار دارد جماع کرد باید یکدینار بعنوان تصدق بدهد و اگر زن در نیمه حیض است نصف دینار و اگر در پایان حیض است باید یکچهارم دینار بعنوان تصدّق و کفّاره بپردازد.

۲۰۰- و روایت شده که هرگاه کسی با زنی که حائض است نزدیکی کند باید

وَمَنْ جامَعَ أمَتَهُ وهِيَ حائِضٌ تَصَدَّقَ بِثَلاثَةِ أمْدادٍ مِنْ طَعامٍ، هذا إذا أتاها في الفَرْجِ فَإذا أتاها مِنَ دُونِ الفَرْجِ فَلا شَيْءَ عَلَيه.

۲۰۱ــ وقالَ النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه: «مَنْ جامَعَ امْرَأتَهُ وهِيَ حائِضٌ فَخَرَجَ الوَلَدُ مَجْذُوماً أوْ أبْرَصَ فَلا يَلُومَنَّ إلاّ نَفْسَهُ».

۲۰۲ــ وَسُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ المُشَوَّهِينَ في خَلْقِهِمْ، فَقالَ: هُمُ الَّذِينَ يَأتي آباؤُهُمْ نِساءَهُمْ في الطَّمْثِ».

۲۰۳ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا يُبْغِضُنا إلاّ مَنْ خَبُثَتْ وِلادَتُهُ أو حَمَلَتْ بِهِ أُمُّهُ في حَيْضِها».

وَتُسْتَبْرَءُ الأمَةُ إذا اشْتُرِيَتْ بِحَيْضَةٍ، وَمَنِ اشْتَرى أمَةً فَدَخَلَ بِها قَبْلَ أنْ يَسْتَبْرِئَها فَقَدْ زَنى بِمالِه.

بر درویش بیچیزی تَصَدُّق کند بآن اندازه که یک وعده غذا سیر شود.

مترجم گوید: «نسخه‌ها اینطور است همه «شَبْعِه» ذکر کرده‌اند و بنظر میرسد که تصحیف «سَعَته» باشد یعنی بقدر وسعش زیرا بقدر سیریش معنی ندارد».

و هر کس با کنیز خود که حائض است نزدیکی کند، باید سه مد از گندم یا جو تصدق کند. این کفّاره هنگامیست که در فرج او نزدیکی کرده باشد، پس اگر در غیر فرج با او نزدیکی کند بر او چیزی لازم نیست.

۲۰۱- و پیامبر (ص) فرمود: هر کس با زن خود نزدیکی کند و او حائض باشد اگر از ایندو فرزندی بوجود آید که به خوره و پیسی مبتلا باشد هیچکس را ملامت نکند جز خویشتن را.

۲۰۲- از امام صادق علیه السلام سؤال شد: در مورد کسانیکه عیبی در خلقت و ساخت بدنی ایشان است، آنحضرت فرمود: آنان همان کسانی هستند که پدرانشان با مادرانشان در حال حیض نزدیکی کرده‌اند.

۲۰۳- و امام صادق علیه السلام فرمود: هیچکس نسبت به ما أهل بیت کینه‌توزی و دشمنی نمیکند مگر کسیکه ولادتش ناپاک و غیرمشروع باشد یا مادرش در ایّام حیض باو باردار شده باشد.

و هرگاه کنیزی خریداری شود باید با یک حیض استبراء رحم شود، و هر کس

وَإذا أرادَتِ المرأةُ الغُسْلَ مِنَ الحَيْضِ فَعَلَيها أنْ تَسْتَبْرِيءَ، وَالاسْتِبْراءُ أنْ تُدْخِلَ قُطْنَةً فَإن كانَ هُناكَ دَمٌ خَرَجَ وَلَوْ مِثْلُ رَأسِ الذُّبابِ، فَإنْ خَرَجَ لَمْ تَغْتَسِلْ، وإنْ لَمْ يَخْرُجْ اغْتَسَلَتْ، وإذا رَأتِ الصُّفْرَةَ وَالتُّرْبَ فَعَلَيها أنْ تُلْصِقَ بَظْرَتَها بِالحائِطِ وَتَرْفَعَ رِجْلَها اليُسْرىٰ ـ كَما تَرىٰ الكَلْبَ إذا بالَ ـ وَتُدْخِلَ قُطْنَةً، فَإنْ خَرَجَ فِيها دَمٌ فهي حائِضٌ، وإنْ لم يَخْرُجْ فَلَيْسَتْ بِحائِض.

وَإنْ اشْتَبَهَ عَلَيها دَمُ الحَيْضِ وَدَمُ القُرْحَةِ، فَرُبَّما كانَ في فَرْجِها قُرْحَةٌ فَعَلَيْها أنْ تَسْتَلْقِيَ عَلىٰ قَفاها وَتُدْخِلَ إصْبَعَها، فَإنْ خَرَجَ الدَّمُ مِنَ الجانِبِ الأيْمَنِ فهوَ مِنَ القُرْحَةِ، وإنْ خَرَجَ مِنَ الجانِبِ الأيْسَرِ فهوَ مِنَ الحَيْضِ.

کنیزی بخرد و قبل از آنکه او استبراء کند با او نزدیکی نماید با مال خود زنا کرده است. (استبراء رحم آنستکه زن یک حیض ببیند تا ثابت شود که از مالک اول حامله نبوده است).

و هرگاه زن بخواهد غسل حیض کند بر او لازم است قبلاً استبراء نماید و استبراء آنست که تکه‌ای پنبه بدرون فرج خود داخل کند که اگر آنجا خونی مانده باشد خارج شود هر چند باندازهٔ سر مگسی باشد پس اگر خون بیرون آید غسل نمیکند و هنوز حائض است و اگر چیزی در پنبه ظاهر نشود غسل کند که پاک شده است، و هرگاه زردی ببیند یا تَتن و بدبوئی مشاهده کند بر او لازم است که شکم خود را بدیوار بچسباند و پای چپش را بلند کند- آنطور که سگ در وقت بول کردن میکند- و پنبه‌ای داخل فرج کند پس اگر پنبه خارج شد و در آن خون بود آن زن حائض بوده و اگر خونی بیرون نیامد حائض نیست.

و هرگاه خون حیض و خون جراحت بر زن مشتبه شود و نداند کدام از کدام است- چون بسا اتفاق میافتد که در فرج او دُمَلی یا جراحتی پیدا میشود- پس بر او لازم است بر پشت خود بخوابد و انگشتش را داخل فرج کند اگر خون از جانب راست زن بیرون آید ناشی از دُمَل است و اگر از جانب چپ خارج شود خون حیض است.

مترجم گوید: «این خبر لفظش مضطرب است یعنی بعکس نقل شده و گفته‌اند اگر از جانب راست خارج شود خون حیض است. خون حیض از انتهای رحم خارج میشود و زخم ممکن است سمت چپ یا راست باشد. اگر از جانب چپ یا راست بود

وإنْ اقْتَضَّها زَوْجُها وَلَمْ يَرْقَأْ دَمُها وَلا تَدْري دَمُ الحَيْضِ هُوَ أمْ دَمُ العُذْرَةِ؟ فَعَلَيها أنْ تُدْخِلَ قُطْنَةً، فَإنْ خَرَجَتِ القُطْنَةُ مُطَوَّقَةً بِالدَّمِ فَهُوَ مِنَ العُذْرَةِ، وإنْ خَرَجَتْ مُنْغَمِسَةً فهو مِنَ الحَيْضِ.

وَدَمُ العُذْرَةِ لا يجوزُ الشَّفْرَيْنِ، ودَمُ الحَيْضِ حارٌّ يَخْرُجُ بِحَرارَةٍ شَدِيدَةٍ، ودَمُ المُسْتحاضَةِ بارِدٌ يَسيلُ مِنها وَهِيَ لا تَعْلَمُ، كَذلِكَ ذَكَرَهُ أبي رحمَهُ الله في رِسالَتِه إليَّ.

فَإذارَأتِ الدَّمَ خَمْسَةَ أيّامٍ وَالطُّهْرَ خَمْسَةَ أيّامٍ أوْرَأتِ الدَّمَ أرْبَعَةَ أيّامٍ وَالطُّهْرَ سِتَّةَ أيّامٍ، فَإذا رَأتِ الدَّمَ لَمْ تُصَلِّ، وإذا رَأتِ الطُّهْرَ صَلَّتْ، تَفْعَلُ ذلِكَ ما بَيْنَها وَبَيْنَ ثَلاثينَ يَوْماً، فَإذا مَضَتْ ثَلاثُونَ يَوْماً ثُمَّ رَأتْ دَماً صَبيباً اغْتَسَلَتْ وَاحْتَشَتْ بِالكُرْسُفِ وَاسْتَثْفَرَتْ في وَقْتِ كُلِّ صَلاةٍ، وإذا رَأتْ صُفْرَةً

خون دمل و اگر از باطن رحم بود خون حیض است».

و اگر شوهری پردهٔ بکارت زنش را زائل کند و خون زن بند نیاید و نداند که آن خونِ حیض است یا بکارت؟ پس بر آن زن است که پنبه‌ای در فرج خود داخل کند پس از چند لحظه اگر پنبه بصورت حلقه‌ای شکل خونی شده و بیرون آمد آن خون از بکارت است، و اگر پنبه آغشته بخون از فرج خارج شود، خونِ حیض است. و خونِ بکارت از لبه‌های بیرونی فرج جلوتر نمیرود ولی خون حیض گرم است و با حرارت بسیار بیرون میاید و بهمین جهت و دارا بودنِ غلظت و حرارت با سوزش دفع میشود و کاملاً محسوس است، و خونِ استحاضه سرد است و بدون آنکه زن خبردار شود جاری میگردد. و پدرم- خدا او را رحمت کند- همین گونه در رساله‌ای که بمن فرستاده ذکر کرده است.

و هرگاه زنی پنج روز خون ببیند و پنج روز پاک باشد، یا چهار روز خون ببیند و شش روز پاک باشد، هنگامیکه خون میبیند نماز نخواند و هر زمان که پاکی میابد نماز بخواند، و این کاررا همچنان ادامه دهد تا سی روز و چون سی روز[1] سپری شد و بعد خون پیابی و فراوان ببیند، بهنگام هر نمازی غسل کند و با پنبه درون فرجش را پر نموده و بر بالای آن نیز به رانهای خود پارچه‌ای ببندد و هرگاه زردی یا خونابه مایل به

---

(۱) بمضمون این فتوی در تهذیب خبری است.

تَوَضَّأَتْ.

وَالمَرْأَةُ الحائِضُ إذا رَأَتِ الطُّهْرَ في السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَها ماءٌ يَكْفِيها لِغُسْلِها وَحَضَرَتِ الصَّلاةُ فَإنْ كانَ مَعَها مِنَ الماءِ قَدْرُ ما تَغْسِلُ بِهِ فَرْجَها غَسَلَتْهُ وَتَيَمَّمَتْ وَصَلَّتْ، وَحَلَّ لِزَوجِها أَنْ يَأْتِيَها في تِلكَ الحالِ إذا غَسَلَتْ فَرْجَها وَتَيَمَّمَتْ.

وَلا يَجوزُ لِلنِّساءِ أَنْ يَنْظُرْنَ إلىٰ أَنْفُسِهِنَّ في المَحِيضِ لِأَنَّهُنَّ قَدْ نُهِينَ عَنْ ذٰلِكَ.

۲۰٤ــ وسأل عبيدُالله بنُ عليٍّ الحلبيّ أبا عبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الحائِضِ ما يَحِلُّ لِزَوجِها مِنها؟ قال: تَتَّزِرُ بِإزارٍ إلَى الرُّكْبَتَيْنِ وَتُخْرِجُ سُرَّتَها ثُمَّ لَهُ ما فَوْقَ الإزارِ».

۲۰۵ــ وَذَكَرَ، عن أبيه عَلَيْهِما السَّلامُ «أَنَّ مَيْمُونَةَ كانَتْ تَقُولُ: إنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كانَ يَأْمُرُنِي إذا كُنْتُ حائِضاً أَنْ أَتَّزِرَ بِثَوْبٍ ثُمَّ أَضْطَجِعَ

زردی دید وضو میگیرد.

و زن حائض هرگاه در سفر پاک شد و آب بمقداری که برای غسل کفایت کند نداشت و هنگام نماز رسید، اگر با او آن مقدار از آب باشد که بتواند فرج خود را با آن بشوید، آن موضع را شسته و تیمّم بدل از غسل میکند و نماز میگزارد و برای شوهرش جایز است اگر زن فرج خود را شسته و تیمّم کرده در آن حال با او نزدیکی نماید، و برای زنان جایز نیست که فرج همجنسان را در ایّام حیض بنگرند (یعنی دیگران را برای استبراء بر نظر کردن به فرج خویش وادارند). زیرا ایشان از این کار نهی شده‌اند. (بعضی از بزرگان «ینظران» خوانده‌اند و به تزئین معنی کرده‌اند).

۲۰٤- عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد زن حائض که چه چیز از او بر شوهرش جایز است، آنحضرت فرمود: لنگی را تا زانوان بمیان می بندد و نافش را بیرون میگذارد سپس آنمقدار که بالای لنگ است از آن شوهر است.

۲۰۵- و نیز آنحضرت از پدر خویش علیهما السلام ذکر فرمود که میمونه (همسر

مَعهُ في الفِراشِ».

۲۰۶ــ قال: «وَكُنَّ نِساءُ النَّبيِّ صَلّى اللهُ عَلَيه وآلِه لا يَقْضِينَ الصَّلاةَ إذا حِضْنَ وَلٰكِنْ يَتَحَشَّينَ حِينَ يَدْخُلُ وَقْتُ الصَّلاةِ وَيَتَوَضَّئْنَ، ثُمَّ يَجْلِسْنَ قَرِيباً مِنَ المَسْجِدِ، فَيَذْكُرْنَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ».

۲۰۷ــ وقال أميرُالمؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ «في امْرَأةٍ ادَّعَتْ أنَّها حاضَتْ في شَهْرٍ واحِدٍ ثَلاثَ حِيَضٍ: إنَّهُ تُسألُ نِسْوَةٌ مِنْ بِطانَتِها: هَلْ كانَ حَيْضُها فيما مَضىٰ عَلىٰ ما ادَّعَتْ؟ فإنْ شَهِدْنَ صُدِّقَتْ وَإلاّ فَهِيَ كاذِبَةٌ».

۲۰۸ــ وَسألَ عَمّارُبنُ مُوسَى السّاباطيُّ أبا عَبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الحائِضِ تَغْتَسِلُ وَعَلىٰ جَسَدِها الزَّعْفَرانُ لَمْ يَذْهَبْ بِهِ الماءُ، قالَ: لا بَأْسَ بِه. وعَنِ المَرْأةِ تَغْتَسِلُ وَقَدِ امْتَشَطَتْ بِقَرامِلَ وَلَمْ تَنْقُضْ شَعْرَها كم يُجْزِيها مِنَ الماءِ؟ قال: مِثْلُ

پیامبر «ص»» میگفت: همانا پیامبر صلّی الله علیه وآله هرگاه که من حائض بودم مرا امر میفرمود که جامه‌ای بصورت لنگ بمیان بندم آنگاه با او در یک بستر بخوابم.

۲۰۶- و باز حلبی گوید که حضرت فرمود: زنان پیامبر صلّی الله علیه وآله هنگامیکه حائض بودند نماز بجا نمیآوردند لکن فرج خود را از پنبه پر کرده و وضو ساخته نزدیک مسجد مینشستند و ذکر خدای عزّوجلّ میکردند.

مترجم گوید: «مراد از مسجد چنانکه ظاهر حدیث مینماید مسجد مدینه است زیراخانه‌هائیکه زنان پیامبر در آنها ساکن بودند اطراف مسجد و متّصل به آن بود و اگر منظور مطلق محلّ نمازگزاردن بود لفظ (نزدیک مسجد) بکار نمیرفت».

۲۰۷- أمیرالمؤمنین علیه السلام در مورد زنی که ادّعا کند در یک ماه سه بار حائض شده است،آیا این ادّعا مسموع است فرمود: از زنانی که با او محرم رازند و معاشرتِ باطنی دارند پرسیده شود آیا پیش از این هم حیض او بهمان ترتیب که ادّعا کرده است واقع میشده؟ اگر آنان بر صحّت این امر شهادت دادند،که مورد تصدیق قرار میگیرد وگرنه او دروغگو است.

۲۰۸- و عمّاربن موسی ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در موردِ زن حائضی که غسل کند و بر بدنش زعفران یا رنگ زعفران بوده و آب آنرا نبرده باشد، آنحضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست.و همچنین در موردِ زنی سؤال شد که غسل کند

الَّذِي يَشْرَبُ شَعْرُها وَهُوَ ثَلاثُ حَفَناتٍ عَلىٰ رَأسها وَحَفنَتانِ عَلى اليَمينِ وَحَفْنَتانِ عَلَى اليَسار، ثُمَّ تَمُرُّ يَدَها عَلىٰ جَسَدِها كُلِّه».

٢٠٩ــ «وكانَ بَعْضُ نِساءِ النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله تُرَجِّلُ شَعْرَها وَتَغْسِلُ رَأسَها وَهِيَ حائِضٌ».

[النِّفاسُ وَأحكامُهُ]

وَإذاً وَلَدَتِ المَرْأةُ قَعَدَتْ عَنِ الصَّلاةِ عَشَرَةَ أيّامٍ إلاّ أنْ تَطْهُرَ قَبْلَ ذلِكَ فَإنِ اسْتَمَرَّ بِهَا الدَّمُ تَرَكَتِ الصَّلاةَ ما بَيْنَها وَبينَ ثَمانِيَةَ عَشَرَ يَوْماً، لِأنَّ أسْماءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ نَفَسَتْ بِمُحَمَّد بنِ أبي بَكْرٍ في حِجَّةِ الوِداعِ، فَأمَرَها رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه أنْ تَقْعُدَ ثَمانِيَةَ عَشَرَ يَوماً.

٢١٠ــ وقد رُوِيَ أنَّهُ «صارَ حَدُّ قُعُودِ النُّفَساءِ عَنِ الصَّلاةِ ثَمانِيَةَ عَشَرَ

و موی سر خود را با موی بند و گیس باف بسته باشد و مویش را باز نکنند چه مقدار آب برای او کافیست؟ آنحضرت فرمود: همسان با آن مقدار که موهایش آب به خود جذب میکند یا مقدار آبی که اگر بر موی ریخته شود به پوست سر میرسد.و آن عبارت از سه کف پر آب برای سر و دو کف آب بر سمت راست و دو کف بر سمت چپ است که ریخته شود و سپس دست خود را بر همه اعضای بدنش بکشد تا آب بتمام مواضع برسد.

٢٠٩- یکتن از زنان پیامبر صلّی الله علیه وآله را رسم چنان بود که وقتی حائض بود موی سر خود را شانه زده و سرش را میشست.

(نفاس و احکام آن)

و هرگاه زنی بزاید تا ده روز از نماز باز میایستد مگر آنکه قبل از این مدت پاک شود و خونش بند آید که بعد از آن نماز میخواند و اگر خون او استمرار یافت و از ده روز بگذشت نماز را تا هیجده روز ترک کند زیرا اسماء بنت عمیس با زائیدن محمدبن ابی بکر در حجّة الوداع حال نِفاس پیدا کرد و رسولخدا صلّی الله علیه وآله او را امر فرمود هیجده روز نماز را ترک و نفاس حساب کند.

٢١٠- و روایت شده است که حدّ باز ایستادن زنی که زائیده است از نماز

يَوْماً لِأَنَّ أَقَلَّ الحَيْضِ ثَلاثَةُ أَيّامٍ وأَكْثَرَهُ عَشَرَةُ أَيّامٍ فَأَوْسَطُهُ خَمْسَةُ أَيّامٍ، فَجَعَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِلنِّفَساءِ [أَيّامَ] أَقَلِّ الحَيْضِ وَأَوْسَطَهُ وَأَكْثَرَهُ».

والأَخْبارُ الَّتي رُوِيَتْ في قُعودِها أَرْبَعينَ يَوْماً ومازادَ إلىٰ أَنْ تَطْهُرَ مَعْلُولَةٌ كُلُّها وَوَرَدَتْ لِلتَّقِيَّةِ لا يُفْتي بِها إلاّ أَهْلُ الخِلافِ.

۲۱۱ــ ورَوىٰ عَمّارُ بنُ موسَى السّاباطيُّ، عَنْ أَبي عبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: سَأَلْتُهُ عَنِ امْرَأَةٍ أَصابَها الطَّلْقُ الْيَوْمَ والْيَوْمَيْنِ وَأَكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ تَرىٰ صُفْرَةً أَوْ دَماً كَيْفَ تَصْنَعُ بِالصَّلاةِ؟ قال: تُصَلّي ما لَمْ تَلِدْ، فَإِن غَلَبَها الوَجَعُ صَلَّتْ إذا بَرِئَتْ».

هیجده روز است زیرا کمترین مدّت حیض سه روز و بیشترین آن ده روز است و حدّ وسط نیز پنج روز، پس خدای عزّوجلّ برای زنی که زائیده است مجموع [روزهای] کم و وسط و بیشتر حیض را رویهم قرار داد.

و اخباری که روایت شده در مورد اینکه زن چهل روز و بیشتر نماز را ترک کند تا پاک شود جملگی معلول است و برای تقیّه وارد شده است و جز اهل خلاف به آنها فتوىٰ نمیدهند.

شرح: «روایات در حکم زنیکه خونِ نفاسش از ده روز بگذرد اختلاف دارد و از اینرو فتاوی فقها نیز مختلف است، و مشهور آنستکه اگر در حیض دارای عادت است ایّام عادت خود را نفاس قرار دهد و اگر نیست، ده روز از آنرا نفاس حساب کند و نماز را ترک و بقیّه را اگر در ایّام حیض است ویا بصفات آن، حیض قرار دهد، و اگر از أیّام مقرّر تجاوز کرد و بصفت حیض نبود تا هفت روز میان تروک حائض و اعمال مستحاضه جمع کند همچنین در مورد عدم تمیز و پس از آن باقی را استحاضه داند».

۲۱۱- و عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام روایت کرده گوید: از آنحضرت سؤال کردم در مورد آن زنی که درد زایمان او یک یا دو روز و یا بیشتر از آن طول بکشد و زردی یا خون ببیند با نماز چه کند؟ آنحضرت فرمود: تا نزائیده است نماز میخواند و وقتی درد زایمان بر او غلبه کرد و نتوانست نماز بخواند پس از آنکه بهبود یافت قضا کند.

(بابُ التَّيَمُّم)

قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «وإنْ كُنْتُمْ مَرْضىٰ أوْ عَلىٰ سَفَرٍ أوْجاءَ أحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الغائِطِ أوْ لامَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تجدوُا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وأيْديكُم مِنْهُ ما يُرِيدُ الله لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ وَلٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ».

۲۱۲ــ وقالَ زُرارَة: قلتُ لأبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ألا تُخْبِرُني مِنْ أيْنَ عَلِمْتَ وَقُلْتَ: إنَّ المَسْحَ بِبَعْضِ الرَّأسِ وبَعْضِ الرِّجْلَيْنِ؟ فَضَحِكَ وقال: يا زُرارَةُ قالَه رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيه وَآلِه وَنَزَلَ بِهِ الكتابُ مِنَ اللهِ، لِأنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ قالَ: فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» فَعَرَفْنا أنَّ الوَجْهَ كُلَّهُ يَنْبَغي أنْ يُغْسَلَ، ثُمَّ قالَ: «وَأيْدِيَكُمْ إلَى المَرافِقِ» فَوَصَلَ اليَدَيْنِ إلَى المِرْفَقَيْنِ بِالوَجْهِ، فَعَرَفْنا أنَّهُ

(باب تیمّم)

خداوند عزّوجل فرموده است: «وَإنْ كُنْتُمْ مَرضىٰ أوْعَلىٰ سَفَرٍ أوْجاءَ أحَدٌ مِنْكُمْ مِنَ الغائِطِ أولٰا مَسْتُمُ النِّساءَ فَلَمْ تَجِدوُا ماءً» یعنی و اگر ناخوش و یا در سفر باشید یا کسی از شما از مستراح که رفع حاجت کرده باشد آمده یا با زنان خود مباشرت کرده باشید و آبی نیابید که بدان غسل یا وضو بجا آرید. «فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ وَ أيْدِيَكُمْ مِنْهُ ما يُرِيدُ اللّٰهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» پس بروی زمین پاکیزه تیمّم کنید و از آن بخشی از رویهای خود و دستهایتان را مسح کنید خداوند نمیخواهد هیچ مشقّتی و تنگی را بر شما قرار دهد «وَلٰكِنْ يُرِيدُ لِيُطَهِّرَكُمْ وَلِيُتِمَّ نِعْمَتَهُ عَلَيْكُمْ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ» ولیکن میخواهد شما را پاک سازد و نعمت خود را بر شما تمام گرداند شاید شما بعبادت شکرگزار او باشید.

۲۱۲- زراره گوید: به امام باقر علیه السلام عرض کردم: آیا میل ندارید بمن بفرمائید از کجا بدانم و بگویم (یا از کجا میدانید و میگوئید): که مسح به قسمتی از سر و بخشی از پا باید کرد نه به تمام آن؟ آنحضرت خندید و فرمود: ای زراره رسولخدا صلّی الله علیه وآله این را فرموده و کتاب از جانب خداوند در این مورد نازل شده است زیرا خدای عزّوجلّ فرمود: «فَاغْسِلُوا وُجُوهَكُمْ» یعنی روی های خود را

يَنْبَغي لَهُما أنْ يُغْسِلا إلَى المِرفَقَيْنِ، ثُمَّ فَصَلَ بَيْنَ الكَلامِ فقالَ: «وَامْسَحُوا بِرُؤُسِكُم» فَعَرفْنا حِينَ قالَ: «بِرُؤُسِكُم» أنَّ المسْحَ بِبَعْضِ الرَّأسِ لِمكانِ البا ءِ، ثُمَّ وَصَلَ الرِّجْلَين بِالرَّأسِ كَما وَصَلَ اليَدَيْنِ بِالوَجْهِ فقالَ: «وأرْجُلَكُمْ إلَى الكَعْبَيْنِ» فَعَرَفنا حِينَ وَصَلَها بِالرَّأسِ أنَّ المسْحَ على بَعْضِها، ثُمَّ فَسَّرَ ذلِكَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ لِلنّاسِ فَضَيَّعُوهُ، ثُمَّ قالَ: «فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ» فَلَمّا أنْ وَضَعَ الوُضُوءَ عَمَّن لَمْ يَجِدِ الماءَ أثْبَتَ بَعْضَ الغَسْلِ مَسْحاً لأنَّه قالَ: «بِوُجُوهِكُمْ» ثُمَّ وَصَلَ بِها «وأيْدِيكُمْ مِنْهُ» أي مِنْ ذلِكَ التَّيَمُّمِ لأنَّه عَلِمَ أنَّ ذلِكَ أجْمَعَ لَمْ يَجْرِ عَلَى

بشوئید و ما دانستیم که تمام صورت باید شسته شود، سپس فرمود: «وَ أَيْدِيَكُمْ إِلَى المَرافِقِ» یعنی دستهای خود را تا آرنجها بشوئید.و وصل فرمود (با واو عطف) دستها تا آرنجها را بصورت و چون تمام روی را باید شست از اینجا فهمیدیم که دستها تا آرنجها را نیز بتمامی باید شست، بعد از آن خدای تعالی در میانه سخن فاصله افکنده و فرمود: «وَ امْسَحُوا بِرُؤُسِكُمْ» یعنی مسح کنید به بخشی از سرتان. پس هنگامیکه فرمود: «بِرُؤُسِكُمْ» یعنی به سرتان، فهمیدیم که بخاطر رعایت حرف «باء» به بخشی از سر مسح باید کرد، بعد از آن پاها را به سر وصل فرمود همچون وصل و عطفِ دستها به صورت و فرمود: «وَ أَرْجُلَكُمْ إِلَى الكَعْبَيْنِ» یعنی پاهایتان را تا کعبین مسح کنید. پس وقتی که پاها را به سر وصل و عطف فرمود فهمیدیم که مسح پا را نیز بر بخشی از پاها باید کشید. سپس رسولخدا صلّی الله علیه وآله آنرا برای مردم با قول و عمل تفسیر فرمود و مردمان آنرا ضایع ساختند (و آنچنانکه در بعض از نسخ آمده «فصنعوه» مردم همانگونه عمل کردند). پس از آن فرمود: «فَلَمْ تَجِدُوا ماءً فَتَيَمَّمُوا صَعِيداً طَيِّباً فَامْسَحُوا بِوُجُوهِكُمْ» یعنی: و اگر آبی نیافتید پس بزمین پاکیزه تیمم کنید یا قصد آن کنید پس به بخشی از رویتان مسح کنید. هنگامیکه وضو را از کسی که آب نمییابد و یا دسترسی ندارد ساقط ساخت بعض از مواضع را که در وضو مورد شستن قرار میگیرد در تیمم مورد مسح قرار دارد، زیرا میفرماید: «بوجوهکم» یعنی بعض صورتهایتان را بشوئید، و بعد «وَ أَيْدِيكُمْ مِنْهُ» را به آن وصل و عطف فرمود، یعنی از آن خاک تیمم که بدست باقیست مسح بکشند زیرا او میداند که آن خاک تیمم بر تمام صورت

الوَجْهِ لِأَنَّهُ يَعْلَقُ مِنْ [ذلك] الصَّعِيدِ بِبَعْضِ الْكَفِّ ولا يَعْلَقُ بِبَعْضِهَا، ثُمَّ قالَ اللهُ: «ما يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» والحَرَجُ الضِّيقُ».

۲۱۳ــ وقال زرارةُ: قالَ أبو جَعفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «قالَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه ذاتَ يومٍ لِعَمّارٍ في سَفَرٍ لَهُ: يا عَمّارُ بَلَغَنا أَنَّكَ أَجْنَبْتَ فَكَيْفَ صَنَعْتَ؟ قالَ: تَمَرَّغْتُ يا رَسولَ اللهِ في التُّرابِ، قالَ: فقالَ لَه: كذلِكَ يَتَمَرَّغُ الحِمارُ، أفَلا صَنَعْتَ كَذا؟ ثُمَّ أهْوىٰ بِيَدَيْهِ إلَى الأرْضِ فَوَضَعَهُما عَلَى الصَّعِيدِ ثُمَّ مَسَحَ جَبِينَيْهِ بِأصابِعِه وَكَفَّيْهِ إحْديهُما بِالأُخْرىٰ، ثُمَّ لَم يُعِدْ ذلِكَ».

فَإذا تَيَمَّمَ الرَّجُلُ لِلْوُضوءِ ضَرَبَ يَدَيْهِ عَلَى الأرضِ مَرَّةً واحِدَةً ثُمَّ نَفَضَهُما ومَسَحَ بِهِما جَبِينَيْهِ وحاجِبَيْهِ وَمَسَحَ عَلىٰ ظَهْرِ كَفَّيْهِ، وَإذا كانَ التَّيَمُّمُ لِلْجَنابَةِ ضَرَبَ يَدَيْهِ عَلَى الأَرْضِ مَرَّةً واحِدَةً، ثُمَّ نَفَضَهُما وَمَسَحَ بِهِما

نمیرسد برای آنکه از [آن] خاک به بخشی از دست میچسبد و به بعض دیگر نمیچسبد سپس خدای تعالی فرمود: «ما يُرِيدُ اللهُ لِيَجْعَلَ عَلَيْكُمْ مِنْ حَرَجٍ» و خدا هیچ عمل توأم با مشقت و فشاری را بر شما تحمیل نمیکند. منظور از حرج تنگی است.

۲۱۳- و زراره گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه وآله روزی به عمّار یاسر در سفری فرمود: ای عمّار به من خبر رسیده که تو جنب شده‌ای چه کرده‌ای؟ عمار گفت ای رسولخدا در خاک غلطیدم، راوی گوید: آنحضرت به عمّار فرمود: ألاغ اینگونه میغلطد، چرا چنین نکردی؟ سپس آنحضرت دستان خود را به پائین آورده و بر زمین نهاد بعد دو طرف پیشانی خود را با انگشتانش مسح فرمود و بعد دو کف دست خود هر یک را بر پشت دست دیگر مالید و دیگر دست بر خاک نزد و به یکمرتبه اکتفا فرمود.

و هرگاه کسی بخواهد تیمّم بدل از وضو نماید دو دست خود را یکبار بر زمین زده و بعد آنرا میتکاند و با هر دو دست دو طرف پیشانی و ابروهای خود را مسح نموده و پشت دو دست خود را از مُچ دست بپائین مسح میکشد. و هرگاه تیمم بدل از غسل جنابت باشد یکبار دو دست خود را با هم بزمین میزند و آنرا میافشاند و با دو دست دو سوی پیشانی خود و ابروانش را مسح میکشد مجدداً دستهایش را بر زمین میزند و پشت

جَبِينَيْهِ وحاجِبَيْهِ، ثُمَّ ضَرَبَ يَدَيْهِ عَلَى الأَرْضِ مَرَّةً أُخْرَى وَمَسَحَ عَلَى ظَهْرِ يَدَيْهِ فَوْقَ الكَفِّ قَلِيلاً وَيَبْدَأُ بِمَسْحِ اليُمْنَى قَبْلَ اليُسْرَى.

٢١٤ــ وسَأَلَ عُبَيْدُاللهِ بنُ عَلِيٍّ الحَلَبِيُّ أَبا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ إِذا أَجْنَبَ وَلَمْ يَجِدِ الماءَ، قالَ: يَتَيَمَّمُ بِالصَّعِيدِ، فَإِذا وَجَدَ الماءَ فَلْيَغْتَسِلْ ولا يُعِيدُ الصَّلاةَ. وعَنِ الرَّجُلِ يَمُرُّ بِالرَّكِيَّةِ وَلَيْسَ مَعَهُ دَلْوٌ، قالَ: لَيْسَ عَلَيْهِ أَنْ يَدْخُلَ الرَّكِيَّةَ لأَنَّ رَبَّ الماءِ هُوَ رَبُّ الأَرْضِ فَلْيَتَيَمَّمْ. وَعَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ وَمَعَهُ قَدْرُ ما يَكْفِيهِ مِنَ الماءِ لِوُضُوءِ الصَّلاةِ أَيَتَوَضَّأُ بِالماءِ أَو يَتَيَمَّمُ؟ قالَ: لا بَلْ يَتَيَمَّمُ، أَلا تَرَى أَنَّه إِنَّما جُعِلَ عَلَيْهِ نِصْفُ الوُضُوءِ».

وَمَتَى أَصابَ المُتَيَمِّمُ الماءَ ورَجا أَنْ يَقْدِرَ عَلَى ماءٍ آخَرَ أَوْ ظَنَّ أَنَّهُ يَقْدِرُ عَلَيْهِ كُلَّما أَرادَهُ فَعَسُرَ عَلَيْهِ ذلِكَ، فَإِنْ نَظَرَهُ إِلَى الماءِ يَنْقُضُ تَيَمُّمَهُ وَعَلَيْهِ أَنْ يُعِيدَ التَّيَمُّمَ، فَإِنْ أَصابَ الماءَ وَقَدْ دَخَلَ فِي الصَّلاةِ فَلْيَضْرِبْ

دو دستش را مقداری اندک بالاتر از مچ مسح میکشد و ابتدا دست راست و بعد دست چپ را شروع میکند.

٢١٤- و عبیدالله بن علی حلبی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: مردی که جنب میشود و به آب دسترسی ندارد تکلیف او چیست؟ آنحضرت فرمود: بر زمین تیمّم میکند و هرگاه آب پیدا کرد باید غسل کند ولی نماز را اعاده نمیکند، باز عبیدالله حلبی از آنحضرت سؤال نمود که مردی بر چاه پر آبی بگذرد و دلو برای آبکشی با خود نداشته باشد چه کند؟ آنحضرت فرمود بر او لازم نیست داخل چاه شود زیرا پروردگار آب، هم او پروردگار زمین نیز هست (آنکه آب را برای وضو و غسل قرار داده تیمّم را نیز خود او مقرّر فرموده)، پس تیمّم کند. و نیز حلبی پرسید در مورد مردیکه جنب شود و با خود مقداری آب دارد که فقط تکافوی وضوی نمازش را میکند آیا با آن آب وضو بگیرد یا (آب را برای نوشیدنش بگذارد و) تیمّم کند؟ آنحضرت فرمود: نه وضو نگیرد بلکه تیمم کند، مگر نمیبینی که نصف وضو برای آن قرار داده شده است. یعنی وضو سه شستن و سه مسح کردن است و تیمّم سه مسح کردن یکی به پیشانی و دو دیگر به دستها.

و هرگاه تیمم کننده به آب برسد و به امید آنکه باز هم میتواند آب دیگری تهیّه کند تیمم نکند، بعد بجایی برسد که تهیهٔ آب برایش غیرممکن و دشوار شود پس

[فَلْيَنْصَرِفْ - خ ل] وَلْيَتَوَضَّأْ ما لَم يَرْكَعْ، فَإِنْ كانَ قَدْ رَكَعَ فَلْيَمْضِ في صَلاتِه، فَإِنَّ التَّيَمُّمَ أَحَدُ الطَّهُورَيْنِ، وَمَنْ تَيَمَّمَ ثُمَّ أَصابَ الماءَ فَعَلَيْهِ الغُسْلُ إِنْ كانَ جُنُباً وَالوُضُوءُ إِنْ لَم يَكُنْ جُنُباً، فَإِنْ أَصابَ الماءَ وَقَدْ صَلّى بِتَيَمُّمٍ وَهُوَ في وَقْتٍ فَقَدْ تَمَّتْ صَلاتُه ولا إِعادَةَ عَلَيه.

٢١٥ـ وقالَ زُرارَةُ وَ مُحَمَّدُ بنُ مُسْلِمٍ: قُلْنا لِأَبي جَعفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: رَجُلٌ لَمْ يُصِبْ ماءً وحَضَرَتِ الصَّلاةُ فَتَيَمَّمَ وَصَلّى رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ أَصابَ الماءَ أَينقُضُ الرَّكْعَتَيْنِ أَو(١) يَقْطَعُها وتَوَضَّأُ ثُمَّ يُصَلّي؟ قال: لا وَلٰكِنَّهُ يَمْضي في صَلاتِه فَيُتِمُّها ولا يَنْقُضُها لِمَكانِ الماءِ لِأَنَّهُ دَخَلَها وهو عَلىٰ طُهْرٍ بِتَيَمُّمٍ. وقال زُرارَةُ: قلتُ لَه: دَخَلَها وَهُوَ مُتَيَمِّمٌ فَصَلّى رَكْعَةً ثُمَّ أَحْدَثَ فَأَصابَ

همینکه آب را ملاحظه کرده تیممش شکسته و بر او واجب میشود که دو مرتبه تیمم کند و اگر به آب رسید و داخل نماز شده بود پس باید تا وقتی به رکوع نرفته باشد نماز را رها کند و وضو بگیرد ولی اگر به رکوع رفته باشد همان نماز را بپایان برساند زیرا تیمّم خود یکی از دو مطهّر و پاک کننده است، و هر کس تیمّم کند چنانچه جنب باشد و به آب برسد بر او واجب میشود غسل نماید، و اگر جنب نبوده فقط وضو بگیرد، و اگر زمانی به آب رسید که با تیمّم نماز کرده و فارغ شده بود و وقت نماز نیز هنوز باقی بود نماز او تمام و صحیح است و لازم نیست بر او که نمازش را اعاده کند.

٢١٥- زرارة و محمدبن مسلم گویند: به امام باقر علیه السلام عرض کردیم مردی آب پیدا نمیکند و وقت نماز هم فرا میرسد پس تیمم میکند و دو رکعت نماز هم بجا میآورد سپس به آب میرسد، آیا آن دو رکعت نماز خودبخود شکسته میشود و یا آنکه او آنرا قطع کند و وضو بگیرد و بعد به نماز ایستد؟ آنحضرت فرمود: نه هیچکدام، بلکه نمازش را میخواند و تمام میکند و به خاطر آب نماز را نمیشکند زیرا او در حالیکه با تیمّم پاک بوده و طهارت داشته داخل نماز شده است. زراره گوید به آنحضرت عرض کردم او در حالیکه تیمم داشته بنماز ایستاده و یک رکعت نماز هم خوانده آنگاه رعد و برقی شد و به آب دسترسی پیدا کرد حکم او چیست؟ فرمود: بیرون میرود و وضو میگیرد سپس بنا را بر آن رکعت که با تیمم گزارده است مینهد و نماز را

---

(١) «أو» را هم میتوان مرکب از همزهٔ استفهام و واو عطف گرفت، و هم بسیط.

ماءً؟ قالَ: يَخْرُجُ فَيَتَوَضَّأُ ثُمَّ يَبْنِي عَلىٰ مٰا مَضىٰ مِنَ صَلٰاتِهِ الَّتِي صَلّٰى بِالتَّيَمُّمِ».

۲۱۶- وَسَأَلَ عَمّٰارُ بْنُ مُوسَى السّٰابٰاطِيُّ أَبٰا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ التَّيَمُّمِ مِنَ الوُضُوءِ وَمِنَ الجَنٰابَةِ وَمِنَ الحَيْضِ لِلنِّسٰاءِ سَوٰاءٌ؟ فَقالَ: نَعَم».

۲۱۷- وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبٰا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بِهِ القُرُوحُ وَالجِرٰاحٰاتُ فَيُجْنِبُ؟ فَقالَ: لٰا بَأْسَ بِأَنْ يَتَيَمَّمَ وَلٰا يَغْتَسِلَ».

۲۱۸- وَقالَ الصّٰادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «المَبْطُونُ وَالكَسِيرُ يُؤَمَّمٰانِ وَلٰا يُغَسَّلٰانِ».

۲۱۹- وَ «قِيلَ لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: يٰا رَسُولَ اللهِ إِنَّ فُلٰاناً أَصٰابَتْهُ جَنٰابَةٌ وَهُوَ مَجْدُورٌ فَغَسَّلُوهُ فَمٰاتَ، فَقالَ: قَتَلُوهُ، الآٰ سَأَلُوا؟ أَلٰا يَمَّمُوهُ، إِنَّ

تمام میکند.

شارح گوید: «لفظِ «أَحْدَثَ فَأَصٰابَ» را دیگران بمعنی صدورِ حدَث و موجبِ بطلانِ وضو گرفته‌اند و در معنی حدیث بتکلّف شدید افتاده‌اند، و چون در کتبِ لغة «أَحْداث» را که جمع «حَدَث» است بمعنی بارانهای ناگهانی اوّلِ سال گرفته‌اند پس میتوان حدیث را اینطور معنی کرد که رَعد و برقی شد و باران ریخت و آب یافت، چنانکه معنی شد و لفظِ «فَأَصٰابَ» با فاءِ تفریع قرینهٔ صحّتِ این قول است».

۲۱۶- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا تیمم بدل از وضو و بدل از غسل جنابت و بدل از غسل حیض برای زنان از نظر کیفیّت عمل یکیست؟ آنحضرت فرمود: آری.

۲۱۷- محمّدبن مسلم از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: در مورد شخصی که در بدنش دمل و جراحتهاست و جنب میشود تکلیف او چیست؟ آنحضرت فرمود: باکی نیست که تیمّم کند و (اگر جبیره ممکن نباشد) غسل بجا نیاورد.

۲۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: کسی که شکم‌روی یا عضو شکسته دارد مأموراست تیمم کند و او را امر به غسل نمیکنند.

۲۱۹- برسول خدا صلی الله علیه وآله عرض شد: ای رسولخدا همانا فلان شخص را جنابت پدید آمده بود (محتلم شده بود) و بیماری آبله داشت، دیگران او را غسل

شِفاءَ العِيِّ السُّؤالُ».

٢٢٠ــ وَسُئِلَ الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ مَجْدُورٍ أصابَتْهُ جَنابَةٌ؟ فَقالَ: إنْ كانَ أجْنَبَ هُوَ فَلْيَغْتَسِلْ، وإنْ كانَ احْتَلَمَ فَلْيَتَيَمَّمْ».

وَالجُنُبُ إذا خافَ عَلىٰ نَفْسِهِ مِنَ البَرْدِ تَيَمَّمَ.

٢٢١ــ وَسألَهُ مُعاوِيَةُ بنُ مَيْسَرَةَ «عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي السَّفَرِ فَلا يَجِدُ الماءَ فَيَتَيَمَّمُ وَيُصَلِّي، ثُمَّ يَأتِي [عَلَىٰ] الماءِ وَعَلَيْهِ شَيْءٌ مِنَ الوَقْتِ أيَمْضِي عَلىٰ صَلاتِهِ؟ أمْ يَتَوَضَّأُ ويُعِيدُ الصَّلاةَ؟ قالَ: يَمْضِي عَلىٰ صَلاتِهِ فَإنَّ رَبَّ الماءِ هُوَ رَبُّ التُّرابِ».

٢٢٢ــ وَأتَى أبوذَرٍّ ــ رَحِمَهُ اللهِ ــ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ فَقالَ: «يا رَسولَ اللهِ هَلَكْتُ، جامَعْتُ عَلىٰ غَيْرِ ماءٍ، قالَ: فَأمَرَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ بِمِحْمِلٍ

دادند و مریض جانسپرد، آنحضرت فرمود: کسانیکه اینکار را کردند یا فتوی بآن دادند در واقع او را کشته‌اند، آیا سؤال نکردند؟ چرا او را تیمم ندادند؟ همانا درمان جهل و نادانی پرسیدن است.

٢٢٠- از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: کسیکه به آبله مبتلا است و جنب شده است، چکند؟ آنحضرت فرمود: اگر باختیار خود را جنب کرده باشد باید غسل کند و اگر بی اختیار بوده و محتلم شده است پس تیمم کند.

و شخص جنب هرگاه از سرما بترسد که برای او زیان داشته باشد میتواند تیمم نماید.

٢٢١- و معاویة بن میسره از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد مردی که در حال سفر است و آب پیدا نمیکند پس تیمم میکند و بنماز میایستد و در حال نماز به آب میرسد (یا آب میرسد) و هنوز اندکی از وقت باقی است آیا نمازش را بپایان برد یا اینکه وضو گرفته و نماز را از سر بخواند؟ آنحضرت فرمود: همان نماز را بپایان رساند که صحیح است زیرا آن خداوندی که پروردگار آبست پروردگار خاک نیز هست.

٢٢٢- و ابوذر- رحمة الله- خدمت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ آمد و گفت: یا رسول الله هلاک شدم که آب نداشتم و نزدیکی کردم، أبوذر گوید: پیامبر

فَاسْتَتَرْنا بِهِ، وَبِماءٍ فَاغْتَسَلْتُ أنَا وهِيَ، ثُمَّ قالَ: يا أباذَرٍّ يَكْفِيكَ الصَّعيدُ عَشْرَ سِنينَ».

وَإذا أجْنَبَ الرَّجُلُ في سَفَرٍ وَمَعَهُ ماءٌ قَدْرَما يَتَوَضَّأ بِهِ تَيَمَّمَ وَلَمْ يَتَوَضَّأ إلاّ أنْ يَعْلَمَ أنَّه يُدْرِكُ الماءَ قَبْلَ أنْ يَفُوتَهُ وقْتُ الصَّلاةِ.

۲۲۳ــ وسَألَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ أبي نَجْرانَ أبَا الحَسَنِ مُوسَى بنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِماالسَّلامُ «عَنْ ثَلاثَةِ نَفَرٍ كانُوا في سَفَرٍ أحَدُهُمْ جُنُبٌ، وَالثّانِي مَيِّتٌ، وَالثّالِثُ عَلى غَيْرِ وُضوءٍ، وحَضَرَتِ الصَّلاةُ وَمَعَهُم مِنَ الماءِ قَدْرُما يَكْفي أحَدَهُمْ مَنْ يَأخُذُ الماءَ وَكَيْفَ يَصْنَعُونَ؟ فَقالَ: يَغْتَسِلُ الجُنُبُ، ويُدْفَنُ المَيِّتُ بِتَيَمُّمٍ، وَيَتَيَمَّمُ الَّذي هُوَ عَلى غَيْرِ وُضوءٍ، لِأَنَّ الغُسْلَ مِنَ الجَنابَةِ فَريضَةٌ، وغُسْلَ المَيِّتِ سُنَّةٌ، وَالتَّيَمُّمَ لِلآخَرِ جائِزٌ».

صلّی الله علیه وآله دستور فرمود کجاوه‌ای آوردند و ما در آن یا در پس آن خود را از چشمها پوشاندیم و فرمود آب آوردند و من و زنم با هم در آنجا غسل کردیم بعد پیامبر صلّی‌الله‌علیه‌وآله بمن فرمود: ای أباذر در چنین مواقع همان خاک برای تو کافیست که تیمم کنی اگرچه ده سال هم آب پیدا نشود.

و هرگاه شخص در سفر باشد و بقدری آب همراه داشته باشد که بتواند با آن تنها وضو بسازد باید تیمّم کند و وضو نگیرد مگر آنکه بداند که قبل از فوت شدن وقت نماز به آب دسترسی پیدا میکند.

۲۲۳- و عبدالرّحمٰن بن أبی نجران از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: در مورد سه نفر که در مسافرت هستند یکی از ایشان جنب است و دومی مرده و سومی وضو ندارد، وقت نماز فرا رسیده و همراه آنان فقط مقداری آب است که برای یکی از آنها کافیست، حال کدامیک از آنها آبرا بردارد و چگونه عمل کنند؟ آنحضرت فرمود: شخص جنب غسل میکند، مرده را با تیمّم دفن میکنند و آنکه وضو ندارد هم تیمّم میکند، زیرا غسل جنابت فریضه است که وجوب آن از قرآن ظاهر شده و غسلِ میّت سنّت است که وجوب آن از ناحیهٔ رسول خدا صلّی الله علیه وآله مقرّر گردیده، و تیمم برای آخری جایز است (اگر چه وجوب آن نیز از قرآن ظاهر شده لکن چون رفع جنابت که حدث اکبر است مهمتر از رفع حدث اصغر میباشد پس آب بمصرف غسل

٢٢٤- وَسأل مُحَمَّدُ بنُ حُمْرانَ النَّهْدِيُّ؛ وَجَمِيلُ بنُ دُرَّاجٍ أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ إمامِ قَوْمٍ أصابَتْهُ جَنابَةٌ في السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَهُ مِنَ الْماءِ ما يَكفِيهِ لِلْغُسْلِ أيَتَوَضَّأُ بَعْضُهم وَيُصلّي بِهِمْ؟ فقالَ: لا وَلٰكِنْ يَتَيَمَّمُ الجُنُبُ وَيُصَلّي بِهِم فَإنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ التُّرابَ طَهُوراً كَما جَعَلَ الماءَ طَهوراً».

٢٢٥- وَسألَ عَبْدُاللهِ بنُ سِنانٍ أبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجلِ تُصيبُهُ الجَنابَةُ في اللَّيْلَةِ البارِدَةِ وَيَخافُ على نَفْسِهِ التَّلَفَ إنِ اغْتَسَلَ؟ فقال: يَتَيَمَّمُ وَيُصَلّي، فَإذا أمِنَ مِنَ البَرْدِ اغْتَسَلَ وَأعادَ الصَّلاةَ».

وإذا كانَ الرَّجُلُ في حالٍ لا يَقْدِرُ إلّا عَلَى الطِّينِ يَتَيَمَّمُ بِهِ فَإنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ أوْلىٰ بِالعُذْرِ إذا لَمْ يَكُنْ مَعَهُ ثَوْبٌ جافٌّ ولا لِبْدٌ يَقْدِرُ عَلىٰ أنْ يَنْفُضَهُ وَ يَتَيَمَّمُ مِنْهُ».

جنابت میرسد نه وضو).

٢٢٤- و محمّدبن حُمران النّهدي و جَميل بن دُرّاج از امام صادق (ع) سؤال کردند: پیشنماز گروهی که در سفر جنب شود و همراه خود آنقدر آب نداشته باشد که برای غسل او کافی باشد آیا میتواند یکی دیگر از آنجماعت وضو بگیرد و به عنوان امام با آنان نماز بخواند؟ آنحضرت فرمود: نه، بلکه همان جنب تیمّم کند و با ایشان نماز بخواند همانا خداوند عزّوجلّ خاک را پاک کننده قرار داده، همانگونه که آب را پاک کننده ساخته است.

٢٢٥- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد مردی که در شب سرد جنب گردد و بترسد که اگر غسل کند از سرما تلف شود چه کند؟ آنحضرت فرمود: تیمم کند و نماز گزارد و هنگامیکه از سرما ایمن میشود آن نماز را اعاده کند.

و هرگاه شخص در حالی باشد که جز به گل دسترسی نداشته باشد به همان گل تیمّم میکند که خداوند تبارک وتعالی به پذیرفتن عذر بندگان از دیگران سزاوارتر است البته هرگاه با آن شخص جامهٔ خشک یا نمدی نباشد که بتواند آنرا تکان داده و با غبار آن تیمّم نماید.

و کسیکه در میان انبوه جمعیّت روز جمعه و یا روز عرفه قرار گرفت و از فراوانی

وَمَنْ كانَ فِي وَسْطِ زِحامٍ يَوْمَ الجُمُعَةِ أَوْ يَوْمَ عَرَفَةَ وَلَمْ يَسْتَطِعِ الخُرُوجَ مِنَ المَسْجِدِ مِنْ كَثْرَةِ النّاسِ تَيَمَّمَ وَصَلّى مَعَهُمْ، وَلْيُعِدْ إِذَا انْصَرَفَ.

وَمَنْ تَيَمَّمَ وكانَ مَعَهُ ماءٌ فَنَسِيَ وَصَلّى بِتَيَمُّمٍ، ثُمَّ ذَكَرَ قَبْلَ أَنْ يَخْرُجَ الوَقْتُ فَلْيُعِدِ الوُضُوءَ وَالصَّلاةَ.

وَمَنِ احْتَلَمَ فِي مَسْجِدٍ مِنَ المَساجِدِ خَرَجَ مِنهُ وَاغْتَسَلَ إِلاّ أَنْ يَكونَ احْتِلامُهُ فِي المَسْجِدِ الحَرامِ أَوْ فِي مَسْجِدِ الرَّسُولِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ فَإِنَّهُ إِنِ احْتَلَمَ فِي أَحَدِ هٰذَيْنِ المَسْجِدَيْنِ تَيَمَّمَ وَخَرَجَ وَلَمْ يَمْشِ فِيهِما إِلاّ مُتَيَمِّماً.

باب

(غُسلِ يَومِ الجُمُعَةِ ودُخُولِ الحَمّامِ وآدابِهِ وَما جاءَ فِي)

(التَّنظِيفِ والزِّينَةِ)

۲۲۶ــ قالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَلا يَدْخُلِ الحَمّامَ إِلاّ بِمِئْزَرٍ». وَ«نَهى صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ عَنِ الغُسْلِ تَحْتَ السَّماءِ إِلاّ بِمِئْزَرٍ». و«نَهى عَنْ دُخُولِ الأَنْهارِ إِلاّ بِمِئْزَرٍ، فَقالَ: إِنَّ لِلْماءِ

مردم نتوانست از مسجد خارج شود تا وضو بگیرد، باید تیمّم کند و همراه با جمعیت نماز بخواند و وقتی فارغ شد نماز را اعاده کند.

و اگر کسیکه با خود آب دارد ولی فراموش کرده با تیمّم نماز بخواند، سپس پیش از اینکه وقت نماز تمام شود بیادش آید باید وضو بگیرد و دوباره نماز بخواند.

و هر کس در مسجدی از مساجد جنب شد باید از آنجا خارج شده و غسل کند، مگر آنکه در مسجدالحرام یا در مسجد رسول خدا صلّی الله علیه وآله محتلم شود که اگر در یکی از این دو مسجد محتلم شد تیمّم کند و بعد خارج شود و جز با داشتن تیمّم در آن دو جا قدم بر ندارد.

(غسل روز جمعه)

(و داخل شدن به حمّام و آداب آن و آنچه دربارهٔ نظافت کردن)

(و زیور بکار بردن آمده است)

۲۲۶- رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد باید بدون لنگ وارد حمّام نشود. و رسولخدا (ص) نهی فرمودند از غسل کردن

أهلاً و سُكّاناً».

وَغُسْلُ يَوْمِ الجُمُعَةِ واجِبٌ عَلَى الرِّجالِ وَالنِّساءِ في السَّفَرِ وَالحَضَرِ إلاّ أنَّهُ رُخِّص لِلنِّساءِ في السَّفرِ لِقلّةِ الماءِ.

وَمَنْ كانَ في سَفَرٍ وَوَجَدَ الماءَ يَوْمَ الخَميسِ وَخَشِيَ أنْ لا يَجِدَهُ يَوْمَ الجُمُعَةِ فَلا بَأسَ بِأنْ يَغْتَسِلَ يَوْمَ الخَميسِ لِلْجُمُعَةِ، فإنْ وَجَدَ الماءَ يَوْمَ الجُمُعَةِ اغْتَسَلَ، وإنْ لَمْ يَجِدْ أجْزَأهُ.

٢٢٧ــ فَقَدْ رَوَى الحَسَنُ بنُ مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ عَنْ أُمِّهِ وَأُمِّ أحْمَدَ بنِ مُوسَى عَلَيْهِ السَّلامُ قالَتا: «كُنّا مَعَ أبي الحَسَنِ مُوسَى بنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ في البادِيَةِ ونَحْنُ نُريدُ بَغْدادَ، فَقالَ لَنا يَوْمَ الخَميسِ: اغْتَسِلا اليَوْمَ لِغَدٍ -يَوْمِ الجُمُعَةِ- فَإنَّ الماءَ غَداً بِها قَليلٌ قالَتا: فَاغْتَسَلْنا يَوْمَ الخَميسِ لِلْجُمُعَةِ».

وَغُسْلُ يَوْمِ الجُمُعَةِ سُنَّةٌ واجِبَةٌ، وَيَجُوزُ مِنْ [وَقْتِ] طُلُوعِ الفَجْرِ يَوْمَ

زیر آسمان (بی سقف) بدون لنگ و پوشش عورت و فرمود: همانا آب دارای اهل و ساکنانی است.

و غسل روز جمعه بر مردان و زنان چه در سفر و چه در حضر واجب است جز اینکه برای زنان رخصت داده شده که در سفر بعلّت کمبود آب و دشواری تهیه آن غسل نکنند.

و کسیکه در سفر است در صورتیکه روز پنجشنبه به آب دسترسی داشته باشد و بترسد که مبادا روز جمعه آب پیدا نکند اشکالی ندارد که در روز پنجشنبه برای جمعه غسل کند پس اگر جمعه آب پیدا کرد غسل میکند و اگر پیدا نکرد همان غسل پنجشنبه برای او کافیست.

٢٢٧- حسن بن موسی بن جعفر علیهما السلام از مادر خود و مادر احمد بن موسیٰ علیه السلام روایت کرد که آندو گفتند: در بیابان همراه موسی بن جعفر علیه السلام بودیم و میخواستیم به بغداد برویم، آنحضرت در روز پنجشنبه بما فرمود: همین امروز برای فردا- که روز جمعه است- غسل کنید که فردا بجایی خواهیم رسید که آب کم است. همسران آنحضرت گویند: ما روز پنجشنبه برای جمعه غسل کردیم.

الجُمُعَةِ إلَى قُرْبِ الزَّوالِ، وَأفْضَلُ ذلِكَ ما قَرُبَ مِنَ الزَّوالِ، وَمَنْ نَسِيَ الغُسْلَ أوْ فاتَهُ لِعِلَّةٍ فَلْيَغْتَسِلْ بَعْدَ العَصْرِ أوْ يَوْمَ السَّبْتِ، ويُجزي الغُسْلُ لِلْجُمُعَةِ كَما يَكونُ لِلرَّواحِ. وَالوضُوءُ فيهِ قَبْلَ الغُسْلِ، ويَقولُ المُغْتَسِلُ لِلْجُمُعَةِ: «اللّهُمَّ طَهِّرْني وطَهِّرْ قَلْبي وَأنْقِ غُسِلي [غِلّي — خ ل] وأجْرِ عَلىٰ لِساني مَحَبَّةً مِنْكَ».

۲۲۸— وقالَ الصّادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنِ اغْتَسَلَ لِلْجُمُعَةِ فقالَ: أشْهَدُ أنْ لا إلٰهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَه وأنَّ محمّداً عبدُهُ ورَسولُه، اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ محمّدٍ وآلِ محمّدٍ، وَاجْعَلْني مِنَ التَّوّابينَ، وَاجْعَلْني من المتطهّرينَ»، كان طُهْراً مِنَ الجُمُعَةِ إلَى الجُمُعَةِ».

و غسل روز جمعه طریقه و سنّت رسولخدا صلّی الله علیه وآله است که واجب فرموده و میتوان آنرا از [هنگام] دمیدن فجر روز جمعه تا نزدیک ظهر آنرا انجام دهند، و بهترین موقع آن وقتی است که نزدیک به سر آمدن فرصت باشد و کسیکه غسل جمعه را فراموش کرد یا بسببی از او فوت شد باید بعد از عصر یا روز شنبه غسل کند. و همینقدر که قصد عمل بوظیفه کند و غسل نماید کفایت میکند از غسل جمعه، همچنانکه نیّت کرده که بنماز جمعه رود و غسل کرده. و بهرحال وضو در این مورد پیش از غسل بجا آورده میشود، و کسی که در حال انجام غسل جمعه است ایندعا را میخواند: «اللّهمّ طهّرني و طهّر قلبي و أنق غسلي و أجر على لساني محبّة منك» یعنی خداوندا مرا پاک گردان و دل مرا از نادرستیها (مانند تکبر و ریا و عداوت مؤمنان) پاک ساز و غسل مرا خالص و بی شائبه گردان و بر زبان من آنچیزی را جاری نما که محبّت تو را متوجّه من سازد. (یعنی مشغول ذکر و دعا و قراءت قرآن باشم).

۲۲۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس غسل جمعه کند و این دعا را بخواند: «أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَهُ وَأنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، اللّهمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ وَ اجْعَلْني مِنَ التَّوابينَ، وَ اجْعَلْني مِنَ المُتَطَهِّرينَ». یعنی گواهی میدهم که هیچ معبودی واجب الوجود و مستجمع جمیع صفات کمالیّه نیست مگر ذات مقدّس خداوند که یگانه است و شریکی ندارد و نیز گواهی میدهم که محمّد بنده و فرستاده و پیامبر اوست بار خدایا صلوات و درود فرست بر محمد و آل او و مرا از توبه کنندگان (که توبهٔ ایشان درجهٔ قبول مییابد) قرار ده، و همچنین مرا از

۲۲۹ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «غُسْلُ يَوْمِ الجُمُعَةِ طَهُورٌ وَ كَفّارَةٌ لِما بَيْنَهما مِنَ الذُّنُوبِ مِنَ الجُمْعَةِ إلَى الجُمُعَةِ».

۲۳۰ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ في عِلَّةِ غُسْلِ يَوْمِ الجُمُعَةِ: «إنَّ الأنْصارَ كانَتْ تَعْمَلُ في نَواضِحِها وَ أمْوالِها، فَإذا كانَ يَوْمُ الجُمُعَةِ حَضَروا المَسْجِدَ فَتَأذّى النّاسُ بِأرْواحِ آباطِهِم وَ أجْسادِهِم فَأمَرَهُم رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَ آلِهِ بِالغُسْلِ فَجَرَتْ بِذلِكَ السُّنَّةُ».

۲۳۱ــ وَرُوِيَ «أنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَى أتَمَّ صَلاةَ الفَريضَةِ بِصَلاةِ النّافِلَةِ، وَأتَمَّ صِيامَ الفَريضَةِ بِصِيامِ النّافِلَةِ، وَأتَمَّ الوُضُوءَ بِغُسْلِ يَوْمِ الجُمُعَةِ».

۲۳۲ــ وَرَوى يَحْيَى بْنُ سَعيدٍ الأهْوازِيُّ، عَنْ أحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدِ بْنِ أبي نَصْرٍ،

جملهٔ پاکیزگان ظاهری و باطنی بسازد. همین دعا موجب پاکسازی او از آن جمعه تا جمعهٔ دیگر است.

۲۲۹- و امام صادق علیه السلام فرمود: غسل روز جمعه پاک کننده و کفارهٔ گناهان بنده از آن جمعه تا جمعهٔ بعد است.

۲۳۰- امام صادق علیه السلام راجع به پدید آمدن و علّت غسل روز جمعه فرمود: که انصار با شتران آب کش خود و همچنین در املاک خود جهت آبیاری و غیره در طول هفته کار میکردند (که ناچار موجب عرق ریختن بسیار میشد) و چون روز جمعه فرا میرسید در مسجد حاضر میشدند و مردم از بوی ناخوشایند عرق بدن و زیر بغل ایشان در آزار و رنج میبودند، پس رسولخدا صلّی الله علیه وآله آنان را به غسل کردن امر فرمودند و بدینگونه سنّت بر انجام آن جاری شد.

۲۳۱- و روایت شده که خداوند تبارک وتعالی نماز فریضه را با نماز نافله کامل فرمود و روزه واجب را با روزهٔ سنّت تمام فرمود و وضو را با بجا آوردن غسل جمعه کامل ساخت.

شارح گوید: «از این خبر استحباب غسل جمعه فهمیده میشود بقرینهٔ نماز نافله و روزه های مستحبّی».

۲۳۲- [ظاهراً «حسین» در نسخه ها به «یحیی» تصحیف شده] بن سعید اهوازی

عَنْ محمّد بنِ حُمرانَ، قالَ: قالَ الصّادِقُ جَعْفَرُبنُ محمّدٍ عَلَيْهِمَاالسَّلامُ «إذا دَخَلْتَ الحَمّامَ فَقُلْ في الوَقْتِ الّذي تَنْزَعُ فيه ثِيابَكَ: «اللّهُمَّ انْزَعْ عَنّي رِبْقَةَ النِّفاقِ، وَثَبِّتْني عَلَى الإيمانِ» وَإذا دَخَلْتَ البَيْتَ الأوَّلَ فَقُلْ: «اللّهُمَّ إنّي أعُوذُبِكَ مِن شَرِّ نَفْسي، وَأسْتَعيذُبِكَ مِن أذاهُ» وإذا دَخَلتَ البَيْتَ الثّاني فَقُلْ: «اللّهُمَّ أذْهِبْ عَنّي الرِّجْسَ النِّجْسَ، وَطَهِّرْ جَسَدي وقَلْبي»؛ وخُذْ مِنَ الماءِ الحارِّ وَضَعْهُ عَلى هامَتِكَ، وصُبَّ مِنهُ على رِجْلَيْكَ وإنْ أمْكَنَ أنْ تَبْلَعَ مِنْهُ جُرْعَةً فَافْعَلْ فَإنَّهُ يُنَقّي المَثانَةَ، وَالبَثْ في البيتِ الثّاني ساعَةً، وإذا دَخَلْتَ البَيْتَ الثّالِثَ فَقُلْ: «نَعُوذُ بِاللهِ مِنَ النّارِ وَنَسْأَلُهُ الجَنَّةَ» تُرَدِّدُها إلى وقْتِ خُروجِكَ مِنَ البَيْتِ الحارِّ، وإيّاكَ وَشُرْبَ الماءِ البارِدِ والفُقّاعِ في الحَمّامِ فإنَّهُ يُفْسِدُ المِعدَةَ،

از احمدبن محمّدبن أبی نصر و او از محمّدبن حُمران روایت کرده که گفت: امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه وارد حمّام شدی در هنگامیکه لباس خود را از تنت بیرون میآوردی اینگونه را بخوان «اللّهُمَّ انْزَعْ عَنّي رِبْقَةَ النِّفاقِ وَثَبِّتْني عَلى الإيمانِ» یعنی بارخدایا طَوق و یُوغِ نفاق را از دورِ گردنِ من باز گیر و دور ساز و مرا بر ایمان کامل ثابت قدم و استوار بدار و چون داخل خانهٔ اوّلِ حمّام شدی این دعا را بخوان: (اللّهمَّ إنّي أعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّ نَفْسي وَأسْتَعيذُبِكَ مِنْ أذاهُ). یعنی خداوند از شرّ نفس امّاره خودم بتو پناه میآورم و از تو پناه میجویم از آزار حمّام و چون داخل خانه دوّم حمّام شدی این دعا را بخوان: اللّهُمَّ أذْهِبْ عَنّي الرِّجْسَ النِّجِسَ وَطَهِّرْ جَسَدي و قَلْبي». یعنی بارخدایا رِجس نجس (شیطانِ پلید) را از من دور گردان و تن و روانم را پاک و پاکیزه گردان، و بعد قدری از آب گرم بردار و مقداری از آن را بر سرت ریخته و قدری از آنرا بر پاهایت بریز و اگر ممکن باشد که یک جرعه از آب بنوشی پس چنین کن که آن مثانه را پاک و تمیز میکند، و در خانهٔ دوم زمانی درنگ کن، و چون داخل خانهٔ سوّم گرمابه شدی اینگونه را بخوان: «نَعوذُ بِاللهِ مِنَ النّارِ و نَسْأَلُهُ الجَنَّةَ»: یعنی به خداوند پناه میبریم از آتش دوزخ و از او بهشت میطلبیم، و مکرّر اینگونه را میخوانی تا هنگام خارج شدن از گرمخانه، و زنهار بپرهیز از نوشیدن آب سرد و آبجو (ماءُالشّعیر) در حمّام که آن معده را تباه خواهد کرد، و هرگز آب سرد بر

ولا تَصُبَّنَّ عَلَيْكَ الْمَاءَ الْبَارِدَ فَإِنَّه يُضَعِّفُ الْبَدَنَ، وَصُبَّ الْمَاءَ الْبَارِدَ عَلَىٰ قَدَمَيْكَ إِذَا خَرَجْتَ فَإِنَّهُ يَسُلُّ الدَّاءَ مِنْ جَسَدِكَ، فَإِذَا لَبِسْتَ ثِيَابَكَ فَقُلْ: «اللّٰهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَىٰ، وَجَنِّبْنِي الرَّدَىٰ» فَإِذَا فَعَلْتَ ذٰلِكَ أَمِنْتَ مِنْ كُلِّ داءٍ».

وَلَا بَأْسَ بِقِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْحَمَّامِ مَالَمْ تُرِدْ بِهِ الصَّوْتَ إِذَا كَانَ عَلَيْكَ مِئْزَرٌ.

۲۳۳ — وَسَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبَا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ فَقَالَ: «أَكَانَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلَامُ يَنْهَىٰ عَنْ قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ فِي الْحَمَّامِ؟ فَقَالَ: لَا إِنَّمَا نَهَىٰ أَنْ يَقْرَأَ الرَّجُلُ وَهُوَ عُرْيَانٌ، فَإِذَا كَانَ عَلَيْهِ إِزَارٌ فَلَا بَأْسَ».

۲۳٤ — وَقَالَ عَلِيُّ بْنُ يَقْطِينٍ لِمُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلَامُ: «أَقْرَأُ فِي الْحَمَّامِ وَأُنْكِحُ فِيهِ؟ قَالَ: لَابَأْسَ».

وَيَجِبُ عَلَى الرَّجُلِ أَنْ يَغُضَّ بَصَرَهُ وَيَسْتُرَ فَرْجَهُ مِنْ أَنْ يُنْظَرَ إِلَيْهِ.

خویشتن مریز که بدن را ضعیف و ناتوان خواهد ساخت، و هنگامیکه از حمام خارج شدی آب سرد بر پاهایت بریز که اینکار درد و بیماری را از بدن تو بیرون میکشد و هنگامیکه جامه‌ات را میپوشی اینـدعا را بخوان: اَللّٰهُمَّ أَلْبِسْنِي التَّقْوَىٰ وَجَنِّبْنِي الرَّدَىٰ» یعنی خداوند جامه تقوی و پرهیزکاری را لباس و پوشش من قرار ده و مرا از آنچه موجب هلاکت است بدور دار. پس اگر این اعمال را بجا آوری از هر درد و بیماری ایمن خواهی بود.

و اشکالی نیست بر خواندن قرآن در حمّام بشرط آنکه بسنگ بسته باشی، مادام که غرض این نباشد که بازتاب صدایش را بشنود.

۲۳۳- محمّدبن مسلم از امام‌باقر علیه السلام سؤال کرده و گفت: آیا أمیرالمؤمنین علیه السلام از خواندن قرآن در حمّام نهی فرموده بود؟ آنحضرت فرمود: نه، بلکه از اینکه شخص در حالیکه عریان و بدون پوشش است در حمّام قرآن بخواند نهی کرده بود، ولی هرگاه لنگ بسته باشد اشکالی ندارد.

۲۳٤- علیّ بن یقطین به موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کرد: آیا میتوانم در حمّام قرآن بخوانم و در آنجا با زوجهٔ خود نزدیکی نمایم؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد.

و بر شخص واجب است که چشم خود را از دیدن عورت مردان و زنان نامحرم

۲۳۵– وسُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوجَلَّ: قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أبْصارِهِم وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذٰلِكَ أزْكىٰ لَهُمْ» فَقالَ كُلُّ ما كانَ مِنْ ذِكرِ حِفْظِ الفَرْجِ فَهُوَ مِنَ الزِّنا إلاّ في هذا المَوْضِعِ فَإنَّهُ لِلْحِفْظِ مِنْ أنْ يُنْظَرَ إلَيْهِ».

۲۳۶– ورُوِي عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «إنَّما [أ] كْرَهُ النَّظَرَ إلىٰ عَوْرَةِ المُسْلِمِ فَأمّا النَّظَرُ إلىٰ عَوْرَةِ مَنْ لَيْسَ بِمُسْلِمٍ مِثْلُ النَّظَرِ إلىٰ عَوْرَةِ الحِمارِ».

۲۳۷– وقال أميرُالمُؤمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «نِعْمَ البَيْتُ الحَمّامُ تُذَكِّرُ فيهِ

بپوشاند و خود نیز عورت خویش را از اینکه نگاه مرد یا زن نامحرمی بدان بیفتد بپوشاند.

۲۳۵– از امام صادق علیه السلام راجع بفرمایش خدای عزّوجلّ پرسیدند که فرموده: «قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أبْصارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذٰلِكَ أزْكىٰ لَهُمْ». یعنی ای پیغمبر بمؤمنان بگو چشمان خود را از آنچه نگریستن بآن نارواست بپوشند و عورتهای خود را از نظر نامحرم حفظ کنند که این أمر برای آنان پاکیزه‌تر و بهتر از بیباکی است». سورهٔ نور آیهٔ ۳۰– آنحضرت فرمود تمامی مواردی که در کتاب خدای تعالی از حفظ و نگهداریِ فرج یا عورت سخن بمیان آمده منظور خودداری از زنا است جز در اینجا که آیه مربوط به حفظ عورت از دیده شدن و نظر کردن نامحرمان بآن است.

۲۳۶– و روایت شده است از امام صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود: آنچه [من ناخوشایند میدارم] یا آنچه ناخوشایند و مکروه است نگاه کردن به عورت مسلمانان است، اما نگریستن به عورت کسیکه مسلمان نیست حکمش همانند نگاه کردن به عورت الاغ است یعنی اشکالی ندارد.

شرح: «باتوجّه به مضمون آیهٔ «يٰا بَنِي آدَمَ قَدْ أنْزَلْنا عَلَيْكُمْ لِباساً– الآیه) و خطاب عام (يٰا بَنِي آدَمَ لا يَفْتِنَنَّكُمُ الشَّيْطانُ– الآیه) خبر را حمل بر مواردیکه موجبِ طغیان شهوت نشود و انسانرا تحریک نکند چون در اینصورت مقدّمهٔ حرام میشود و مقدّمهٔ حرام حرام است و در حدیث است که معصوم لعنت فرمودند کسیرا که بعورت دیگران نظر افکند و کسیرا که عورت خود را نپوشد.

۲۳۷– امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: چه نیکو جایگاهی است حمّام که در آن

النّارُ وَيَذْهَبُ بِالدَّرَنِ».

۲۳۸ــ وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «بِئْسَ البَيْتُ الحَمّامُ يَهْتِكُ السَّتْرَ وَيَذْهَبُ بِالحَياءِ».

۲۳۹ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «بِئْسَ البَيْتُ الحَمّامُ يَهْتِكُ السَّتْرَ وَيُبْدِي العَوْرَةَ وَنِعْمَ البَيْتُ الحَمّامُ يُذَكِّرُ حَرَّ النّارِ».

وَمِنَ الآدابِ: أنْ لايُدْخِلَ الرَّجُلُ وَلَدَهُ مَعَهُ الحَمّامَ فَيَنْظُرَ إلىٰ عَوْرَتِهِ.

۲۴۰ــ وقالَ رَسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَلا يَبْعَثُ بِحَلِيلَتِهِ إلىَ الحَمّامِ».

۲۴۱ــ وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أطاعَ امْرَأتَهُ أكَبَّهُ اللهُ عَلىٰ مِنْخَرَتِهِ في

آتش دوزخ بیاد آدمی آورده میشود و چرک و پلیدی را از بدن میبرد.

۲۳۸- و نیز آنحضرت فرمود: بد جایگاه و خانه ایست حمّام که پردهٔ عفاف را میدرد و شرم و آزرم را از میان میبرد.

شرح: «توضیح اینکه مراد حمّامهای عمومی است که عدّه‌ای رعایت نکرده بدون ستر عورتِ کامل وارد میشوند مثل همین زمان که عدّه‌ای با شورت وارد حمام میشوند و تمام اندامشان نمایان است».

۲۳۹- امام صادق علیه السلام فرمود: چه بد خانه ایست حمّام که پردهٔ حیا و آزره را میدرد و عورت شخص را آشکار میسازد، و از طرفی نیکو جایگاهی است حمام که سوزندگی و گرمی آتش دوزخ را بیاد آدمی می آورد.

و از جمله آدابِ مستحبّه حمّام- اینست که شخص فرزند خویش را با خود به حمّام نبرد تا مبادا نظرش بعورت او افتد.

۲۴۰- و رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هر کس بخداوند و روز قیامت ایمان دارد نباید حلالِ خود یا همسرش را به حمّام روانه کند. (در آن روزگار بدون لنگ به حمّام میرفتند و غالباً مکشوف العورة بودند لذا چنین حکمی صادر شده است).

۲۴۱- و باز رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هر کس از زن خود فرمانبرداری کند خداوند او را سرنگون از بینی اش در آتش دوزخ افکند، از آنحضرت پرسیده شد: آن کدام فرمانبرداری و چه نوع اطاعتی است (که چنین عقوبتی را دارد)؟ آنحضرت

النّار، فَقِيلَ: [و] ما تِلْكَ الطّاعَةُ؟ قالَ: تَدْعُوهُ إلىَ النِّياحاتِ وَالعُرُساتِ وَالحَمّاماتِ وَلُبْسِ الثِّيابِ الرِّقاقِ، فَيُجيبُها».

۲۴۲ــ وَسَأل أبوبَصيرٍ أبا عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَدَعُ غُسْلَ يَوْمِ الجُمُعَةِ ناسِياً أوْ مُتَعَمِّداً، فقالَ: إذا كانَ ناسِياً فَقَدْ تَمَّتْ صَلاتُهُ، وإنْ كانَ مُتَعَمِّداً فَلْيَسْتَغْفِرِ اللهَ وَلاَ يَعُدْ».

۲۴۳ــ وقالَ الصّادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا تَتَّكِ في الحَمّامِ فَإنَّهُ يُذيبُ شَحْمَ الكُلْيَتَيْنِ، وَلا تُسَرِّحْ في الحَمّامِ فَإنَّهُ يُرَقِّقُ الشَّعْرَ، ولا تَغْسِلْ رَأسَكَ بِالطِّينِ فَإنَّهُ يُسَمِّجُ الوَجْهَ (وفي حَديثٍ آخَرَ: يَذْهَبُ بِالغيرَةِ) وَلا تَدْلُكْ بِالخَزَفِ فَإنَّهُ يُورِثُ البَرَصَ، ولا تَمْسَحْ وَجْهَكَ بِالإزارِ فَإنَّهُ يَذْهَبُ بِماءِ الوَجْهِ». وروِي «أنَّ ذلِكَ طينُ مِصْرَ وَخَزَفُ الشّامِ».

فرمود: آنکه زن از شوهرش بخواهد تا به مجالس نوحه و سوگ و عروسیها و حمامها رود. (که غالباً در چنین مجالس و اماکنی با اجتماع نسوان کمتر به حدود و مقرّرات شرع توجه میشود بلکه با ملاحظه یکدیگر بر جسارت آنان در ارتکاب مناهی نیز افزوده شده و آنچه را که به تنهایی قادر بانجام آن نیستند در جمع همگنان بعمل میآورند) و لباسهای نازک و بدن‌نما پوشد و شوهرش این خواسته ها را برآورد.

۲۴۲- ابوبصیر از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: راجع به مردی که غسل جمعه را از روی فراموشی یا عمداً ترک کند حکم او چیست؟ آنحضرت فرمود: اگر از روی فراموشکاری بوده نمازش تمام است و اگر قصد و عمد داشته باید از خدا طلب عفو و بخشش کند و دیگر ترک نکند.

۲۴۳- امام صادق علیه السلام فرمود: در حمّام تکیه مکن یعنی پشت یا پهلوها را بر کف حمّام که بسیار گرم است مگذار که آن پیه و چربی کلیه ها را میگدازد و آب میکند، و نیز در حمّام شانه بر موی مزن که اینکار موها را سست و کم پشت میکند و سر خود را با گِل مشوی که چهره را نازیبا میسازد (و در حدیثی دیگر آمده که: غیرت را از بین میبرد) و با سفال چرک از بدنت مگیر که موجب بیماری پیسی میشود، و لنگ را بر صورت خود مکش که طراوات رخسار را از بین میبرد. و روایت شده که: آن گِل مصر و سنگ سفال شام است که بکار بردنش کراهت دارد.

والسّواك في الحمّام يُورِثُ وَباءَ الأسْنانِ.

ولا يجوزُ التَّطْهيرُ وَالْغُسْلُ بِغُسالَةِ الحمّامِ.

٢٤٤ــ وقال الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَيَتَزَيَّنَنَّ أَحَدُكُمْ يَوْمَ الجُمُعَةِ وَيَغْتَسِلْ وَيَتَطَيَّبْ وَيتسرَّحْ وَيلْبسْ أَنْظَفَ ثِيابِه، وَلْيَتَهَيَّأْ لِلْجُمُعَةِ، وَلْيَكُنْ عَلَيْهِ في ذلِكَ الْيَوْمِ السَّكِينَةُ والوَقارُ، ولْيُحْسِنْ عِبادَةَ رَبِّه، وَلْيَفْعَلِ الخَيْرَ مَااسْتَطاعَ، فَإِنَّ اللهَ جَلَّ ذِكْرُهُ يَطَّلِعُ عَلَى الأَرْضِ لِيُضَاعِفَ الحَسَناتِ».

٢٤٥ــ وقالَ أَبُوالحَسَنِ موُسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ لاتَدْخُلُوا الحمّامَ على الرِّيقِ، ولا تَدْخُلُوهُ حَتّى تَطْعَمُوا شَيْئاً».

٢٤٦ــ وقالَ بَعْضُهُم: «خَرَجَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ مِنَ الحمّام فَلَبِسَ وَتَعَمَّمَ، قالَ: فَما تَرَكْتُ العِمامَةَ عِنْدَ خُروُجي مِن الحمّامِ في الشِّتاءِ

و مسواک زدن در حمّام موجب بیماری ریختن دندانهاست (و در اکثر نسخه ها اینچنین است یعنی لفظ «وباء الاسنان» ذکر شده، ولی در بعض نسخه ها بلفظ: «وناء الاسنان» بمعنی ضعف و سستی آمده است).

و وضو ساختن و غسل کردن با غساله حمّام (پساب حمّام) جایز نیست.

٢٤٤- و امام صادق علیه السلام فرمود: در روز جمعه هر یک از شما باید حتماً زینت کرده و آراسته باشد و غسل جمعه نموده و بوی خوش استعمال کند و موی را شانه زند و پاکیزه‌ترین جامه های خود را بر تن نماید و با چنین آراستگی خود را برای برگزاری نماز جمعه آماده سازد، و باید در آنروز آرامش و متانت بر حرکات او و اطمینان و جمعیّت خاطر بر اندیشه و روانش حکمفرما باشد و با چنین کیفیّتی عبادت و پرستش پروردگار خویش را نیکو بجای آرد و تا آنجا که در توان دارد اعمال خیر انجام دهد، پس بدرستیکه خداوند جلّ ذکره نظر رحمت و شفقت خویش را بر زمینیان میافکند تا حسنات شما را مضاعف سازد.

٢٤٥- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: با شکم خالی و ناشتا بحمّام نروید و داخل آن نشوید مگر آنکه چیزی خورده باشید.

٢٤٦- یکی از اصحاب امام صادق علیه السلام گوید: آنحضرت از حمّام خارج شده لباس بر تن فرموده و عمامه بر سر نهاد، و راوی گوید: من عمامه بر سر نهادن

وَالضَّيْفِ».

۲۴۷– وقالَ مُوسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِماالسَّلامُ: «الحَمّامُ يَوْمٌ وَيَوْمٌ [لا] يُكْثِرُ اللَّحْمَ، وإدْمانُهُ كُلَّ يَوْمٍ يُذْهِبُ شَحْمَ الْكُلْيَتَيْنِ».

۲۴۸– و«كانَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ يُطَلِّي فِي الحَمّامِ فَإذا بَلَغَ مَوْضِعَ العَوْرَةِ قالَ لِلَّذِي يُطَلِّي: تَنَحَّ، ثُمَّ يُطَلِّي هُوَ ذٰلِكَ المَوْضِعَ».

وَمَنِ اطَّلىٰ فَلا بَأسَ أنْ يُلْقِيَ السِّتْرَ عَنْهُ لِأنَّ النُّورَةَ سُتْرَةٌ.

۲۴۹– و«دَخَلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ الحَمّامَ فَقالَ لَهُ صاحِبُ الحَمّامِ: تُخَلِّيهِ لَكَ؟ فقالَ: لا إنَّ المُؤمِنَ خَفِيفُ المَؤُونَةِ».

۲۵۰– ورُوِيَ عَنْ عُبَيْدِ اللهِ المُرافِقِيِّ قالَ: «دَخَلْتُ حَمّاماً بِالمَدِينَةِ فَإذا شَيْخٌ كَبِيرٌ وهُوَ قَيِّمُ الحَمّامِ، فَقُلْتُ [لَهُ]: يا شَيْخُ لِمَنْ هٰذا الحَمّامُ؟ فَقالَ: لِأبِي جَعْفَرٍ مُحَمَّدِ بنِ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَاالسَّلامُ، فَقُلْتُ: أكانَ يَدْخُلُهُ؟ قالَ: نَعَمْ، فَقُلْتُ: كَيْفَ

(سَر را بستن) را بهنگام خروج از حمّام در زمستان و تابستان دیگر ترک نکردم.

۲۴۷– موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: حمام یکروز رفتن و یکروز نرفتن (یکروز در میان) گوشت بدن را زیاد میکند و پیوسته هر روز بحمّام رفتن پیه و چربی کلیه ها را از بین میبرد و لاغر میکند.

۲۴۸– و امام صادق علیه السلام در حمّام نوره میکشید (داروی نظافت استعمال میکرد) و هنگامیکه به محلّ عورتین میرسید به آنکس که بر بدن آنحضرت نوره میکشید میفرمود: دور شو، و بعد آنموضع را خودشان شخصاً نوره میکشیدند.

و کسی که نوره بر عورت خود میکشد اشکال ندارد که لنگ خود را از آن بردارد و بدون پوشش باشد زیرا نوره خود پوشش محسوب میشود.

۲۴۹– و امام صادق علیه السلام وارد حمّام شد صاحب حمّام به آنحضرت عرض کرد: اجازه میدهید حمّام را برای شما خلوت کنم؟ آنحضرت فرمود: نه، همانا مؤمن برای دیگران بارش سبک و کم زحمت است یا برای مردمان ایجاد مشقّت و دردسر نمیکند.

۲۵۰– و از عبید اللّه مرافقی روایت شده که گفت: در مدینه وارد حمّامی شدم پیرمردی را دیدم که سر پرست حمّام بود [باو] گفتم: ای پیرمرد این حمّام از آن

كانَ يَصْنَعُ؟ قالَ: كانَ يَدْخُلُ فَيَبْدَأُ فَيَطْلِي عانَتَهُ وَما يَلِيها، ثُمَّ يَلُفُّ إزارَهُ عَلىٰ أطرافِ إحْليلِهِ وَيَدْعُوني فَأَطْلي سائِرَ جَسَدِه، [بَدَنه خل]، فَقُلْتُ لَهُ يَوْماً مِنَ الأيّامِ: الَّذي تَكْرَهُ أنْ أراهُ قَدْرَأيْتُهُ، قالَ: كَلاّ إنَّ النُّورَةَ سُنَّةٌ».

٢٥١ــ وقالَ عَبْدُ الرَّحْمٰنِ بْنُ مُسْلِمٍ المَعْرُوفِ بِسَمْدانَ: «كُنْتُ في الحَمّامِ في البَيْتِ الأوْسَطِ فَدَخَلَ أبُو الحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ وَعَلَيْهِ إزارٌ فَوْقَ النُّورَةِ، فقالَ: السَّلامُ عَلَيْكُمْ، فَرَدَدْتُ عَلَيْهِ السَّلامُ ودَخَلْتُ البَيْتَ الَّذي فِيهِ الحَوْضُ فَاغْتَسَلْتُ وَخَرَجْتُ».

وفي هٰذا إطلاقٌ في التَّسْلِيمِ في الحَمّامِ لِمَنْ عليهِ مِئْزَرٌ، وَالنَّهْيُ الوارِدُ عَنِ التسليمِ فيهِ هُوَ لِمَنْ لا مِئْزَرَ عَلَيْهِ.

٢٥٢ــ ورَوىٰ حَنانُ بْنُ سَدِيرٍ، عَنْ أبيهِ قالَ: قالَ: دَخَلْتُ أنا وَأبي وَجَدّي وَعَمّي حَمّاماً في المَدِينَةِ، فَإذا رَجُلٌ في بَيْتِ المَسْلَخِ، فَقالَ لَنا: مِمَّنِ القَوْمُ؟

کیست؟ گفت: از أبی جعفر محمّدبن علیّ علیهما السّلام (امام باقر علیه السلام) گفتم. آیا ایشان خود نیز بحمّام میآیند؟ پاسخ داد: آری، گفتم: هنگامیکه بحمّام میآیند چکار میکنند؟ گفت: آنحضرت داخل حمّام میشود و شروع میکند ابتدا پشت زهارش و آنچه اطراف آن است نوره میکشد بعد عورتش را لنگ میپوشاند و مرا صدا میزند و من بقیه بدنش را برایش نوره میکشم. روزی از روزها بآنحضرت عرض کردم آنچه که شما مایل نبودید من آنرا ببینم دیدم، آنحضرت فرمود: حاشا، هرگز ممکن نیست دیده باشی، زیرا که نوره خود پوششی است.

٢٥١- و عبدالرّحمن بن مسلم معروف به سمدان گوید: من در حمّام در خانهٔ میانی بودم و موسی بن جعفر علیهما السّلام در حالیکه لنگی بر روی نوره بسته بود وارد شد و گفت: السّلام علیکم، من جواب ایشان را دادم و وارد خانه ای که حوض در آنجا است شدم و غسل کرده بیرون آمدم.

و از این حدیث ظاهر میشود که سلام کردن در حمّام بکسی که لنگ بسته باشد جایز است و آن (نهی از سلام کردن در حمّام) که در اخبار وارد شده مربوط به کسی است که لنگ نبسته باشد.

٢٥٢- حَنان بن سَدیر از پدرش روایت کرده که گفت: من و پدرم و جدّم و عمویم در مدینه وارد حمّامی شدیم در قسمت رختکن با مردی روبرو شدیم، و او

فَقُلنا: مِنْ أهلِ العِراقِ، فقالَ: وأيُّ العِراقِ؟ فَقُلنا: الكُوفِيُّونَ، فقالَ: مَرْحَباً بِكُم يا أهْلَ الكُوفَةِ وَأهلاً أنتُمُ الشِّعارُ دُونَ الدِّثارِ، ثُمَّ قالَ: وَما يَمْنَعُكُمْ مِنَ الإزارِ؟ فَإنَّ رَسُولَ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ قالَ: عَوْرَةُ المُؤمِنِ عَلَى المُؤمِنِ حَرامٌ، قالَ: فَبَعَثَ عَمّي إلى كَرباسَةٍ فَشَقَّها بِأرْبَعَةٍ ثُمَّ أخَذَ كُلُّ واحِدٍ مِنّا واحِداً، ثُمَّ دَخَلْنا فيها، فَلَمّا كُنّا في البَيْتِ الحارِّ صَمَدَ لِجَدّي فقالَ: يا كَهْلُ ما يَمْنَعُكَ مِنَ الخِضابِ؟ فَقالَ لَهُ جَدّي: أدْرَكْتُ مَنْ هُوَ خَيْرٌ مِنّي وَمِنْكَ لا يَخْتَضِبُ، فَقالَ: ومَنْ ذاكَ الَّذي هُوَ خَيْرٌ مِنّي؟ فقالَ: أدْرَكْتُ عَلِيَّ بنَ أبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَلا يَخْتَضِبُ، فَنَكَسَ رَأسَهُ وَتَصابَّ عَرَقاً وقالَ: صَدَقْتَ وَبَرَرْتَ، ثُمَّ قالَ: يا كَهْلُ إن تَخْتَضِبْ فَإنَّ رَسولَ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ قَدْ خَضِبَ وَهُوَ خَيْرٌ مِنْ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ وَإنْ تَتْرُكْ فَلَكَ بِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ أُسْوَةٌ، قالَ: فَلَمّا خَرَجْنا مِنَ الحَمّامِ سَأَلْنا عَنِ الرَّجُلِ في المَسْلَخِ فَإذا هُوَ عَلِيُّ بنُ الحُسَينِ وَمَعَهُ إبْنُهُ

بما گفت: از کدام طایفه‌اید؟ گفتیم از مردم عراق هستیم پرسید از کدام ناحیه عراق؟ جواب دادیم کوفی هستیم، گفت: مرحبا بر شما ای أهل کوفه خوش آمدید، شما محرمید مانند جامهٔ زیرین و نزدیک و چسبیده به تن، نه لباس بالاپوش. (منظور درجهٔ ایمان و اخلاص و تقرّب ایشان به اهلبیت(ع) است یعنی شما از خواص شیعیان ما هستید). بعد افزود: چه مانعی دارد که لنگ ببندید؟ همانا رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: دیدن عورت مؤمن بر مؤمن دیگر حرام است، سدیر گوید: عمویم فرستاد قطعه کرباسی آوردند و آنرا چهارتکه کرد و بعد هریک از ما یکی را برداشته بخود بسته و با آن داخل حمّام شدیم. هنگامیکه ما در گرمخانه بودیم آن شخص روی به جدّم نموده و گفت: ای مرد که ریشت سیاه و سفید شده چه چیز تو را از خضاب کردن باز میدارد؟ جدّم باو گفت: من بخدمت کسی رسیده‌ام یا کسی را دریافتم که از من و تو بهتر بود و خضاب نمیکرد، آن شخص پرسید: او کیست که از من بهتر بوده است؟ جدّم گفت: من خدمت علیّ بن أبی طالب علیه السلام را درک کرده‌ام و او خضاب نمیکرد، پس آن شخص سر بزیر افکنده عرق میریخت و گفت: راست و درست میگوئی، سپس گفت: ای مرد اگر خضاب کنی که رسولخدا صلّی الله علیه وآله خضاب میفرمود و او برتر از علی علیه السلام بود، متابعت از

مُحَمَّدُ بنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمُ السَّلامُ».

وَ فِي هٰذَا الخَبَرِ إطْلاقٌ لِلإمامِ أنْ يُدْخِلَ وَلَدَهُ مَعَهُ الحَمّامَ دُونَ مَنْ لَيْسَ بِإمامٍ وَذٰلِكَ أنَّ الإمامَ مَعْصُومٌ فِي صِغَرِهِ وَ كِبَرِهِ لا يَقَعُ مِنْهُ النَّظَرُ إلىٰ عَوْرَةٍ فِي الحَمّامِ ولا غَيْرِهِ.

۲۵۳ــ وَقالَ الصّادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الفَخِذُ لَيْسَ مِنَ العَوْرَةِ».

۲۵٤ــ وَقالَ أميرُالمؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «النُّورَةُ طَهُورٌ».

۲۵۵ــ وقالَ أبوالحَسَنِ مُوسَى بنُ جَعفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ: «أَلْقُوا الشَّعْرَ عَنكُمْ، فَإنَّه يُحَسِّنُ».

۲۵٦ــ وَقالَ الصادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أرادَ أنْ يَتَنَوَّرَ فَلْيَأْخُذْ مِنَ النُّورَةِ وَيَجْعَلْهُ عَلىٰ طَرَفِ أنْفِهِ وَيَقُولُ: «اللّٰهُمَّ ارْحَمْ سُلَيْمانَ بنَ داودَ عَلَيْهِما السَّلامُ كَما أمَرْتَا بِالنُّورَةِ» فَإنَّه لا تُحْرِقُهُ النُّورَةُ إنْ شاءَاللهُ عَزَّوَجَلَّ».

پیامبر(ص) کرده‌ای و اگر هم نکُنی باز به علیّ علیه السّلام تأسّی کرده‌ای، سدیر گوید: هنگامیکه از حمّام خارج شدیم در رخت کن دربارهٔ آن شخص جستجو و پرسش کردیم، متوجّه شدیم که او علیّ بن الحسین (امام سجّاد) علیهما السلام و همراه او فرزندش محمد (امام باقر) علیه السلام بوده است.

از این خبر معلوم میشود که جایز است امام فرزندش را همراه خود بحمّام برد نه کسیکه امام نیست و این بدانجهت است که امام در کوچکی و بزرگیش معصوم است و نظر او به عورت هیچکس نمیافتد نه در حمّام و نه در جای دیگر.

۲۵۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: ران انسان جزء عورت او محسوب نمیشود.

۲۵٤- و امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: نوره پاک کننده است. (البتّه از چرک و مو و غیره نه اینکه همانند مطهّرات به حساب آید).

۲۵۵- موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: موها را از خود دفع کنید که موجب حسن شما است.

۲۵٦- امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه میخواهد نوره بکشد مقداری از آنرا بردارد و بر سر بینی خود برد و بخواند: «اللّٰهُمَّ ارْحَمْ سُلَيْمانَ بنَ داودَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ كَمٰا أمَرْتَا بِالنُّورَةِ» یعنی بار خدایا رحمت فرست بر سلیمان بن داوود چنانکه او ما را

۲۵۷ــ وَرُوِيَ «أنَّ مَنْ جَلَسَ وَهُوَ مُتَنَوِّرٌ خِيفَ عَلَيْهِ الفَتْقُ».

۲۵۸ــ وَقالَ أميرُالمُؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ «أُحِبُّ لِلْمُؤْمِنِ أنْ يَطْلِيَ في كُلِّ ـ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً».

۲۵۹ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «السُّنَّةُ في النُّورَةِ في كُلِّ خَمْسَةَ عَشَرَ يَوْماً، فَإنْ أتَتْ عَلَيْكَ عِشْرُونَ يَوْماً وَلَيْسَ عِنْدَكَ فَاسْتَقْرِضْ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

۲۶۰ــ وقالَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآله: «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ فَلا يَتْرُكْ عانَتَهُ فَوْقَ أرْبَعينَ يَوْماً، ولا يَحِلُّ لِامْرَأةٍ تُؤْمِنُ بِاللهِ وَاليَوْمِ الآخِرِ أنْ تَدَعَ ذلِكَ مِنْها فَوْقَ عِشْرينَ يَوْماً».

۲۶۱ــ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ: «اِحْلِقُوا شَعْرَ البَطْنِ [الابْطِ ـ خل] لِلذَّكَرِ وَالأُنْثى».

بنوره کشیدن أمر کرده است پس کسیکه چنین کند بخواست خدای عزّوجلّ نوره او را نمیسوزاند.

۲۵۷- و روایت شده که: هر کس درحالیکه نوره بر خود مالیده بنشیند ترس اینست که مبادا دچار فتق شود.

۲۵۸- أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: برای شخص با ایمان خوشدارم که هر پانزده روز یکبار نوره بکشد.

۲۵۹- امام صادق علیه السلام فرمود: سنّت در نوره کشیدن هر پانزده روز یکبار است، پس اگر بیست روز بر تو گذشت و تو نوره یا بهای آنرا نداشتی قرض کن در عهدهٔ خداوند عزّوجلّ (که آن قرض را ادا فرماید).

۲۶۰- و رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد روا نیست که بیش از چهل روز نوره کشیدن بر پشت زهار (عورت) خود را ترک کند و جایز نیست زنی را که به خداوند و روز قیامت ایمان دارد نوره کشیدن بر پشت زهار (عورت) خویش را بیش از بیست روز ترک کند.

۲۶۱- رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: بتراشید موی شکم خود را، خواه مردان خواه زنان (یا بمردان و زنان فرمود)

٢٦٢ــ و«كانَ الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ يَطْلِي إبْطَيْهِ في الحَمّام وَيَقولُ: نَتْفُ الإبْطِ يُضَعِّفُ المَنْكِبَيْنِ وَيُوْهِي وَيُضَعِّفُ البَصَرَ».

٢٦٣ــ وقال عَلَيْهِ السَّلامُ: «حَلْقُهُ أفْضَلُ مِنْ نَتْفِه، وَطَلْيُهُ أفْضَلُ مِنْ حَلْقِه».

٢٦٤ــ وقالَ عَليٌّ عَلَيه السَّلامُ: «نَتْفُ الإبْطِ يَنْفي [ينقي - خل] الرّائِحَةَ المَكْرُوهَةَ وَهُوَ طَهُورٌ وَسُنَّةٌ مِمّا أمَرَبِهِ الطَّيِّبُ عَلَيْهِ وآلِهِ السَّلامُ».

٢٦٥ــ وقالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآله: «لا يَطُولَنَّ أحَدُكُم شَعْرَ إبْطَيْهِ، فَإنَّ الشَّيْطانَ يَتَّخِذُهُ مِجَنّاً [مَخْبَأً خ ل] يَسْتَتِرُبِهِ».

وَالجُنُبُ لا بَأسَ بِأنْ يَطْلِي فَإنَّ النُّورَةَ تَزيدُهُ نَظافَةً.

٢٦٦ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «قالَ أميرُ المؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: يَنْبَغي

٢٦٢- و امام صادق علیه السّلام زیر بغلهایش را در حمّام نوره میکشید و میفرمود: کندن موی زیر بغل شانه ها را سست و ناتوان میکند و چشم را ضعیف مینماید.

٢٦٣- و باز آنحضرت فرمود: تراشیدن موی زیر بغل بهتر از کندن آنست و نوره کشیدن بهتر از تراشیدن آنست.

٢٦٤- و أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: کندن موی زیر بغل بوهای بد را از بدن دور میکند و پاک کننده و سنت است و از جمله آن چیزها است که پاکیزه‌ترین فرد عالم که سلام بر او و خاندانش باد (رسولخدا «ص») بانجام آن امر فرموده است.

٢٦٥- رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: مباد هرگز که یکی از شما موی زیر بغلش بلند شود که همانا شیطان آنرا وسیله‌ای برای حفظ و پوشش خود از سلاح قرار میدهد (یا باتوجّه به بعض نسخ که لفظ «مَخْبَأً» را به جای «مِجَنّاً» ضبط نموده‌اند معنی چنین میشود که: شیطان آن موی انبوه را پناهگاه خود میسازد، یعنی منبع جانورِ تولید شده از چرک میشود).

و نوره کشیدن برای شخص جنب اشکال ندارد زیرا که نوره خود پاکیزگی او را افزایش میدهد.

٢٦٦- و امام صادق علیه السلام فرمود: أمیرالمؤمنین علیه السلام فرموده است: شایسته است که شخص در روز چهارشنبه که همواره روز نامبارکیست از کشیدن نوره

لِلرَّجُلِ أنْ يَتَوقَّى النُّورَةَ يَوْمَ الأرْبِعاءِ فَإنَّهُ يَوْمُ نَحْسٍ مُسْتَمِرّ، وَيجُوزُ النُّورَةُ في سائِرِ الأيّامِ».

٢٦٧ــ وَروي «أنَّها في يَوْمِ الجُمُعَةِ تُورِثُ البَرَصَ».

٢٦٨ــ ورَوَى الرَّيّانُ بنُ الصَّلْتِ عَمَّنْ أخْبَرَهُ عَنْ أبي الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ تَنَوَّرَ يَوْمَ الجُمُعَةِ فَأصابَهُ البَرَصُ فَلا يَلُومَنَّ إلاّ نَفْسَهُ».

ولا بَأسَ بِأنْ يَتَدَلَّكَ الرَّجُلُ في الحَمّامِ بِالسَّوِيقِ وَالدَّقِيقِ وَالنُّخالَةِ، وَلا بَأسَ بِأنْ يَتَدَلَّكَ بِالدَّقِيقِ المَلْتُوتِ بِالزَّيْتِ، ولَيْسَ فيما يَنْفَعُ البَدَنَ إسْرافٌ، إنَّما الإسْرافُ فيما أتْلَفَ المالَ وَأضَرَّ بِالبَدَنِ.

خودداری ورزد ولی در بقیه روزها جایز است.

٢٦٧- و روایت شده است که: کشیدن نوره در روز جمعه موجب بیماری پیسی است.

مترجم گوید: «والد معظّم ذیل این روایت در حاشیهٔ متن عربی روایتی نقل نموده‌اند از کلینی - رحمه‌الله - در کافی ج ٦ ص ٥٠٦ بسند مرفوع از امام صادق علیه‌السّلام که چون با همین موضوع مرتبط است خالی از فایده نبوده و ترجمه آن در اینجا درج میشود: به امام صادق علیه‌السلام عرض شد: پاره‌ای از مردم گمان میکنند که نوره کشیدن در روز جمعه مکروه است آیا صحیح است؟ آنحضرت فرمود: چنین نیست که پنداشته‌اند، کدام پاک کننده‌ایست که تطهیرش از نوره در روز جمعه بیشتر باشد».

٢٦٨- ریّان‌بن صلت از شخصی که از حضرت أبی الحسن (حضرت کاظم یا امام رضا) برای او نقل کرده و ریان نام او را ذکر ننموده روایت کرده که آنحضرت فرمود: کسی که در روز جمعه نوره بکشد و بعد به بیماری پیسی مبتلا شود هیچکس را جز خودش سرزنش نکند.

و باکی نیست که شخص در حمّام با آرد بو داده و آرد و سبوس چرک و شوخ از بدن بزداید و نیز اشکالی ندارد که با آرد مخلوط بروغن چرک بدنرا بگیرد و در آنچه برای بدن مفید است اسراف نیست، بلکه اسراف در چیزی است که مال را نابود کند و به بدن آسیب و زیان برساند.

۲۶۹— وقالَ رَسولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وَآله: «مَنِ اطّلیٰ وَاختَضَبَ بِالحِنّاءِ آمَنَهُ اللهُ تَعالیٰ مِنْ ثَلاثِ خِصالٍ: الجُذامِ والبَرَصِ والآکِلَةِ إلی طَلْیَةٍ مِثْلِها».

۲۷۰— وقالَ الصّادِقُ عَلَیْهِ السَّلامُ: «الحِنّاءُ عَلیٰ أثَرِ النُّورَةِ أمانٌ مِنَ الجُذامِ وَالبَرَصِ».

۲۷۱— ورُوِي «أنَّ مَنِ اطّلیٰ وتَدَلَّکَ بِالحِنّاءِ مِنْ قَرْنِه إلیٰ قَدَمِه نَفَی اللهُ عَنْهُ الفَقْرَ».

۲۷۲— وقالَ رَسولُ اللهِ صَلّی اللهُ عَلَیهِ وآله: «اخْتَضِبُوا بِالحِنّاءِ فَإنَّه یَجْلُو البَصَرَ، ویُنْبِتُ الشَّعْرَ، و یُطَیِّبُ الرِّیحَ، ویُسَکِّنُ الزَّوجَةَ».

۲۷۳— وقالَ الصّادقُ عَلَیْهِ السَّلامُ: «الحِنّاءُ یَذْهَبُ بِالسَّهَکِ، وَیَزِیدُ في ماءِ الوَجْهِ ویُطَیِّبُ النَّکْهَةَ، وَیُحَسِّنُ الوَلَدَ».

۲۶۹- رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هر کس نوره بکشد و پس از آن حنا بر بدن خود بمالد خدای تعالی او را از سه چیز ایمن بدارد: اوّل: جذام، دوم: پیسی و سوم: خوره، و او از این امراض در امان است تا بار دیگر که بهمین ترتیب تنویر و خضاب کند.

۲۷۰- امام صادق علیه السلام فرمود: حنا مالیدن بر بدن از پی نوره کشیدن و بدنبال آن، موجب ایمن شدن از جذام و پیسی است.

۲۷۱- و روایت شده که: هر کس نوره بکشد و بعد با حنا از سر تا پایش را بیالاید، خداوند فقر و تنگدستی را از او دور میکند.

۲۷۲- و رسولخدا صلّی الله وعلیه وآله فرمود: با حنا خضاب کنید آن چشم را روشنی میبخشد و موجب روئیدن و رشد موها میشود و بوی را خوش میسازد و همسر را آرامش و اطمینان میبخشد (شاید مطمئن میشود که شوهرش هنوز جوانست و در کافی «یُسَکِّنُ الرَّوْعَةَ» است. یعنی ترس و دلشوره را از بین میبرد، و این مناسبتر است).

۲۷۳- امام صادق علیه السلام فرمود: حنا بستن بوی بد ناشی از عرق را از بین برده و طراوات وآب و رنگ چهره را فزونی بخشد و دهان را خوشبو کند، و فرزند را خوش سیما نماید.

و اشکالی ندارد که شخص در حمّام خلوق بخود بمالد (خلوق باختصار نوعی از

ولا بأسَ أنْ يَمَسَّ الرَّجُلُ الخَلُوقَ في الحمّامِ، وَيَمْسَحَ بِهِ يَدَهُ مِنْ شُقاقٍ يُداوِيهِ، ولا يُسْتَحَبُّ إدْمانُهُ، وَلا يُرىٰ أثَرُهُ عَلَيه.

۲۷٤ــ وقالَ أميرُالمُؤمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الخِضابُ هَدْيِ محمّدٍ [هُدِيَ إلى محمّدٍ] صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه وَهُوَ مِنَ السُّنَّةِ».

۲۷۵ــ وقال الصادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا بَأسَ بِالخِضابِ كُلِّه».

۲۷٦ــ ودَخَلَ الحَسَنُ بنُ الجَهْمِ عَلىٰ أبي الحَسَنِ موسَى بنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ وَقَدِ اخْتَضَبَ بِالسَّوادِ فَقالَ: «إنَّ في الخِضابِ أجْراً وَالخِضابُ وَالتَّهْيِئَةُ مِمّا يَزِيدُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ في عِفَّةِ النِّساءِ، ولَقَدْ تَرَكَتْ نِساءٌ العِفَّةَ بِتَرْكِ أزْواجِهِنَّ التَّهْيِئَةَ، فقالَ لَهُ: بَلَغَنا أنَّ الحِنّاءَ تَزِيدُ في الشَّيْبِ، فقالَ: أيُّ

ترکیبات خوشبوکننده بوده که قسمت عمدهٔ آنرا زعفران تشکیل میداده و بهمین علّت پس از مالیدن آن بدست یا بدن از خود رنگ زرد باقی میگذاشته است). و نیز باکی نیست که برای ترکیدگی دست بآن بمالد تا آنرا درمان کند، ولی مداومت در بکار بردن آن خوب نیست و همچنین خوب نیست اثر و رنگ آن بر دست دیده شود.

۲۷٤- أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: خضاب هدیه محمّد صلّی الله علیه وآله است وآن جزء سنّت است. (در بعضی از نسخه ها بجای «هَدْيِ محمّد»[1] عبارت «هُدِيَ إلىٰ مُحَمَّدٍ» بمعنی هدیه شده از جانب خداوند است).

۲۷۵- امام صادق علیه السلام فرمود: خضاب بهر رنگی یا ماده رنگ زائی که باشد اشکال ندارد.

۲۷٦- حسن بن جَهْم بر موسی بن جعفر عَلَيْهِمَا السَّلام وارد شد و آنحضرت محاسن خود را بوسمه یا مورد خضاب نموده بود، و فرمود: همانا در خضاب پاداشی است و خضاب و زینت کردن در بدن و لباس از جمله چیزهایی است که خداوند عزّوجلّ بواسطهٔ آن در عفت و صلاح زنان میافزاید، و بتحقیق پاره‌ای از زنان ترک عفت کرده‌اند بدلیل آنکه شوهرانشان آراستگی ظاهر و زینت و نظافت بدنرا رها کرده بودند، پس حسن بن جهم (راوی) بآنحضرت عرض کرد: ما شنیده‌ایم که حِنّا موجب زیادی پیری میشود (یا حِنّا موجب سفید کردن پیش از موعد موها است)،

---

(۱) هَدْیٌ بمعنی روش نیز آمده است.

شَيْءٍ يَزِيدُ فِي الشَّيْبِ؟ والشَّيْبُ يَزِيدُ فِي كُلِّ يَوْمٍ».

٢٧٧— وَسألَ محمد بنُ مُسْلِمٍ أبا جَعْفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الخِضابِ، فقالَ: كانَ رَسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآله يَخْتَضِبُ وهذا شَعْرُهُ عِنْدَنا».

٢٧٨— وَرُوِي «أنَّهُ عَلَيْهِ السَّلامُ كانَ فِي رَأْسِه وَلِحْيَتِه سَبْعَ عَشَرَةَ شَيْبَةً».

٢٧٩— وَ «كانَ النَّبيُّ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه وَالحسَيْنُ بنُ عليٍّ وأبو جَعْفرٍ محمّدُ ابنُ عليٍّ عَلَيْهِمُ السَّلامُ يَخْتَضِبُونَ بِالْكَتَمِ».

٢٨٠— و «كانَ عَليُّ بنُ الحسَيْنِ عَلَيْهِماالسَّلامُ يَخْتَضِبُ بِالحِنّاءِ وَالْكَتَمِ».

٢٨١— وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الخِضابُ بِالسَّوادِ أُنْسٌ لِلنِّساءِ، ومَهابَةٌ لِلْعَدُوِّ».

آنحضرت فرمود: چه چیز موجب زیادتی و پیشرفت در پیری است؟ و حال آنکه پیری خود هر روز بالا میرود (یعنی پیری تابع عاملِ قهری و اجباریست که بالا رفتن سِنّ است و مانند شکستگی نیست که عوامل غیرسِنّی هم در آن دخیل باشد).

٢٧٧- محمّدبن مسلم از امام باقر علیه السلام از خضاب کردن پرسید آنحضرت فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه وآله خضاب میفرمود و اینک موی ایشان نزد ما است.

٢٧٨- و روایت شده است که در سر و محاسن رسولخدا صلّی الله علیه وآله رویهم هفده تار موی سفید وجود داشته.

٢٧٩- پیامبر صلّی الله وعلیه وآله و حسین بن علیّ و أبو جعفر محمّدبن علیّ علیهم السلام با کَتَم خضاب میفرمودند. (کَتَم گیاهی است که با آن سر و محاسن را رنگ میکرده اند و از آن جوهر برای نوشتن نیز تهیه میکرده اند و قهراً سیاهرنگ بوده است مانند وسمه).

٢٨٠- امام سجاد علیه السلام با کَتَم و حنا هر دو خضاب میفرمود (یعنی آندو را با هم درآمیخته بکار میبرد یا گاه حنا و گاه کَتَم استفاده مینموده است. چون بنابر اخبار صحیحه ای که وارد شده سایر ائمهٔ معصومین علیهم السلام نیز گاه حنا و گاه وسمه و گاهی کتم میبسته اند).

٢٨١- امام صادق علیه السلام فرمود: خضاب با رنگ سیاه موجب انس و دلخواه زنانست و سبب ترس برای دشمنان.

۲۸۲— وقال عَلَيْهِ السَّلامُ «في قَوْلِ اللهِ تَعالىٰ: «وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَااسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» قالَ: مِنْهُ الخِضابُ بِالسَّوادِ».

وإنَّ رَجُلاً دَخَلَ عَلىٰ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآله وَقَدْ صَفَّرَ لِحْيَتَهُ فَقالَ لَهُ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه: ما أَحْسَنَ هذا، ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْدَ هذا وَقَدْ أَقْنىٰ بِالحِنّاءِ فَتَبَسَّمَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه وَقالَ: هٰذا أَحْسَنُ مِنْ ذاكَ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَيْهِ بَعْدَ ذٰلِكَ وَقَدْ خَضِبَ بِالسَّوادِ، فَضَحِكَ إلَيْهِ فَقالَ: هذا أَحْسَنُ مِنْ ذٰاكَ وَذاكَ».

۲۸۳- وقال الصّادِق عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا يَنْبَغي لِلْمَرْأَةِ أَنْ تُعَطِّلَ نَفْسَها وَلَوْ تُعَلِّقَ في عُنُقِها قِلادَةً، وَلا يَنْبَغي لَها أَنْ تَدَعَ يَدَها مِنَ الخِضابِ وَلَوْ أَنْ تَمْسَحَها بِالحِنّاءِ مَسْحاً وإنْ كانَتْ مُسِنَّةً».

۲۸۴— وقال أبو جَعْفَرٍ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ الأظافيرَ إذا أصابَتْها النُّورَةُ

۲۸۲- و باز امام صادق علیه السّلام در مورد فرمایش خدایتعالی: «و أعِدُّولَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ» یعنی آنچه از نیرو که در توان دارید برای دشمنانتان آماده سازید، فرمود: از جملهٔ آنها (که باید آماده و فراهم ساخت تا موجب ترس دشمنان شود) خضاب کردن سر و محاسن با رنگ سیاه است. مردی بر رسولخدا صلّی الله علیه وآله وارد شد و ریش خود را رنگ زرد کرده بود رسولخدا صلّی الله علیه وآله باو فرمود: چه خوب است این رنگ، بعد از آن باز بر رسولخدا صلّی الله علیه وآله وارد شد در حالیکه ریش خود را با حنا سرخ کرده بود، رسولخدا صلّی الله علیه وآله لبخندی زده فرمودند: این رنگ بهتر است از رنگ قبلی، باز بعد از آن مرتبه نزد رسولخدا (ص) آمد در حالیکه ریش خود را با خضاب سیاهرنگ کرده بود، این بار حضرت خندان شدند و فرمودند: این رنگ از آندو رنگ که قبلاً کرده بودی نیکوتر است.

۲۸۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: سزاوار نیست برای زن که خود را بدون زینت رها کند اگرچه آویختن یک گردنبند عادی باشد، و شایسته و مطلوب نیست که خضاب را از دست خود ترک کند اگرچه با حنا یکمرتبه بر دست خود بکشد هر چند سالمند باشد.

۲۸۴- امام باقر علیه السّلام فرمود: همانا وقتی نوره به ناخنها میرسد رنگ آنرا

غَيَّرَتْها حَتّى أنَّها تُشْبِهُ أظافيرَ المَوْتىٰ فَلا بَأسَ بِتَغْيِيرِها».

وَقَدْ خَضِبَ الأئِمَّةُ عَلَيْهِمُ السَّلامُ بِالوَسْمَةِ، وَالخِضابُ بالصُّفْرَةِ خِضابُ الإيمانِ، والإقناءُ خِضابُ الإسلام، وبالسَّوادِ إسْلامٌ وإيمانٌ ونورٌ.

٢٨٥ــ وقالَ رَسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يا عليُّ دِرْهَمٌ في الخِضابِ أفْضَلُ مِنْ أَلْفِ دِرْهَمٍ في غَيْرِهِ في سَبيلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وفيهِ أرْبَعَ عَشْرَةَ خِصلَةً يَطْرُدُ الرِّيحَ مِنَ الأُذُنَيْنِ، ويَجْلُو البَصَرَ،ويُلَيِّنُ الخَياشِيمَ، ويُطيبُ النَّكْهَةَ، وَيَشُدُّ اللِّثَةَ، ويَذْهَبُ بِالضَّنىٰ، وَيُقِلُّ وَسْوَسَةَ الشَّيْطانِ، وتَفْرَحُ بِهِ المَلائِكَةُ، وَيَسْتَبْشِرُ بِهِ المؤمِنُ، وَيَغيظُ بِهِ الكافِرُ، وهوزِينَةٌ وَطِيبٌ، وَيَسْتَحْيي مِنْهُ مُنْكَرٌ وَنَكِيرٌ، وهوبَراءَةٌ لَهُ في قَبْرِه».

٢٨٦ــ وقال الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنّي لَأَخْلِقُ في كُلِّ جُمْعَةٍ فيما بَيْنَ الطَّلْيَةِ إلىَ الطَّلْيَةِ».

دیگرگون میکند تا جائیکه شبیه به ناخن مردگان میگردد، پس اشکالی ندارد که با حنا و مانند آن رنگ آنرا تغییر دهند.

امامان علیهم السلام با وَسْمَه خِضاب میکرده‌اند، و خضاب با رنگِ زرد خضاب ایمان است و سرخ رنگ ساختن خِضاب اسلام است، و خضاب با رنگ سیاه اسلام و ایمان و نور با هم است.

۲۸۵- رسولخدا صلّی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: ای علی یکدرهم برای خضاب صرف کردن بهتر از هزار درهم است که برای امور دیگر در راه خداوند عزّوجلّ صرف نمایند و در خضاب چهارده خصلت است: باد را از گوشها ببرد و چشم را روشنی بخشد و دماغ را نرمی بخشد و دهان را خوشبو کند و لثه را محکم سازد و سستی و بدحالی را از بین برد و وسوسهٔ شیطان را کاهش دهد و فرشتگان بدان خوشحال شوند و مؤمن با آن شادمان و شکفته شود و کافر از آن خشمگین شود و آن خود زینت و بوی نیکوست، و منکر و نکیر از آن شرم کنند تا از شخص سؤال نمایند و نیز برای خضاب کننده حکم براءت از عذاب خداوند در قبر اوست.

۲۸۶- امام صادق علیه السّلام فرمود: من در هر جمعه در فاصلهٔ دو نوره کشیدن

۲۸۷ــ وَقالَ رسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه لِرَجُلٍ: «اِحْلِقْ فَإنَّهُ يَزِيدُ في جمالِكَ».

۲۸۸ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «حَلْقُ الرَّأسِ في غَيْرِ حَجٍّ ولاَ عُمْرَةٍ مُثْلَةٌ لأعْدائِكُمْ وَجَمالٌ لَكُمْ».

وَمَعْنىٰ هذا في قَوْلِ النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآله حِينَ وَصَفَ الخَوارِجَ فقالَ: «إنَّهُمْ يَمْرُقُونَ مِنَ الدِّينِ كَما يَمْرُقُ السَّهْمُ مِنَ الرَّمِيَّةِ وَعلامَتُهُمْ التَّسْبِيدِ»، وهو الحَلْقُ وَتَرْكُ التَّدَهُّنِ.

۲۸۹ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أخْذُ الشَّعْرِ مِنَ الأنْفِ يُحَسِّنُ الوَجْهَ».

۲۹۰ــ وقال الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «غَسْلُ الرَّأسِ بِالخِطْمِيِّ في كُلِّ جُمْعَةٍ أمانٌ مِنَ البَرَصِ والجُنُونِ».

سر میتراشم (هفته‌ای یکبار سر میتراشم و دو هفته یکبار تنویر میکنم).

۲۸۷- و رسولخدا صلّی الله علیه وآله بمردی فرمود: سر خود را بتراش که اینکار جمال و حسن تو را افزون میکند.

۲۸۸- امام صادق علیه‌السلام فرمود: تراشیدن موی سر در غیر حجّ و عمره مانند مثله (بریدن اعضای صورت یا جای دیگر) است برای دشمنانتان و موجب جمال و زیبایی است بر ی شما.

و معنی این سخن (که همانند مُثلَه است برای دشمنانتان) از گفتار پیغمبر صلّی الله علیه وآله در هنگامیکه خوارج را وصف میفرمودند معلوم میشود آنحضرت فرمود: ایشان از دین بدر میروند همچنانکه تیر از نشانه و علامت ایشان تسبید است بمعنی سر تراشیدن و نشانهٔ دیگر نزدن و بکار نبردن روغن.

۲۸۹- امام صادق علیه‌السلام فرمود: گرفتن موی داخل بینی رخسار را نیکو میسازد.

۲۹۰- امام صادق علیه‌السلام فرمود: شستن سر با (برگ یا گل) خطمی در هر جمعه موجب ایمنی از پیسی و دیوانگی است.

۲۹۱- و باز آنحضرت فرمود: شستن سر با خطمی فقر و تنگدستی را از آدمی دور

۲۹۱ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «غَسْلُ الرَّأسِ بِالخِطْمِيِّ يُنْفِي الفَقْرَ وَيَزِيدُ في الرِّزقِ».

۲۹۲ــ وفي خَبَرٍ آخَرَ قال عَلَيْهِ السَّلامُ «غَسْلُ الرَّأسِ بِالخِطْمِي نُشْرَةٌ».

۲۹۳ــ قالَ أميرُالمؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «غَسْلُ الرَّأسِ بِالخِطْمِيِّ يَذْهَبُ بِالدَّرَنِ وَيُنْقِي الأقْذاءَ».

۲۹٤ــ وَ«إنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ اغْتَمَّ فَأمَرَهُ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ أنْ يَغْسِلَ رَأسَهُ بِالسِّدْرِ وكانَ ذٰلِكَ سِدراً مِنْ سِدْرَةِ المُنْتَهىٰ».

۲۹۵ــ وَقالَ أبُوالحَسَنِ مُوسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ «غَسْلُ الرَّأسِ بِالسِّدرِ يَجْلِبُ الرِّزْقَ جَلْباً».

۲۹٦ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «اِغْسِلُوا رُؤُوسَكُمْ بِوَرَقِ السِّدْرِ فَإنَّهُ قَدَّسَهُ كُلُّ مَلَكٍ مُقَرَّبٍ وَكُلُّ نَبِيٍّ مُرْسَلٍ، وَمَنْ غَسَلَ رَأسَهُ بِوَرَقِ السِّدْرِ صَرَفَ اللهُ عَنْهُ وَسْوَسَةَ الشَّيْطانِ سَبْعِينَ يَوْماً، وَمَنْ صَرَفَ اللهُ عَنْهُ وَسْوَسَةَ الشَّيْطانِ سَبْعِينَ يَوْماً لَمْ يَعْصِ اللهَ وَمَنْ لَمْ يَعْصِ اللهَ دَخَلَ الجَنَّةَ».

میکند و روزی را زیاد میکند.

۲۹۲- و در خبر دیگری آمده که امام صادق علیه السلام فرمود: شستن سر با خطمی بیمه و تعویذ جان است.

۲۹۳- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: شستن سر با خطمی چرک را از بین میبرد و چرک و ریم و ترشحات چرکین را از چشم دور میکند.

۲۹٤- و همانا رسولخدا صلّی الله وعلیه وآله غمناک و دلتنگ شدند پس جبرئیل علیه السلام به حضرت توصیه کرد که سر خود را با سدر بشوید و آن سِدری بود که از سِدرة المنتهی رسیده بود.

۲۹۵- موسی بن جعفر علیه السلام فرمود: شستن سر با سدر روزی را نیکو بسوی آدمی جلب میکند.

۲۹٦- امام صادق علیه السلام فرمود: سرهایتان را با برگ سدر بشوئید که هر فرشتهٔ مقرب و هر پیغمبر مرسلی آنرا تقدیس کرده و بپاکی ستوده و دعا کرده، و هر کس سرش را با برگ سدر بشوید خداوند وسوسهٔ شیطان را تا هفتاد روز از او بگرداند

وَمَنْ غَسَلَ رِجْلَيْهِ بَعْدَ خُرُوجِه مِنَ الحَمّام فَلا بَأْسَ، وَإنْ لم يَغْسِلْهُما فَلا بَأْسَ.

۲۹۷ــ و «خَرَجَ الحَسَنُ بْن عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ عَلَيْهِما السَّلامُ مِنَ الحَمّامِ فقالَ لَهُ رَجُلٌ: طابَ اسْتِحْمامُكَ، فقالَ لَه: بالكَعْكِ وما تَصْنَعُ بِالاسْتِ هٰهُنا؟ فقالَ: طابَ حَمّامُكَ قالَ: إذا طابَ الحَمّامُ فَمارَاحَةُ البَدَنِ مِنْهُ؟ فقالَ: طابَ حَمِيمُكَ، فقالَ: وَيْحَكَ أما عَلِمْتَ أنَّ الحَمِيمَ العَرَقُ؟ قالَ لَهُ: كَيْفَ أقُولُ؟ قال: قُلْ: طابَ ما طَهُرَ مِنْكَ، وَطَهُرَ ما طابَ مِنْكَ».

۲۹۸ــ وقال الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا قالَ لَكَ أخُوكَ وقَدْ خَرَجْتَ مِنَ الحَمّامِ: طابَ حَمّامُكَ، فَقُلْ: أنْعَمَ اللهُ بالَكَ».

و دور سازد و هر کس که خداوند وسوسه شیطان را هفتاد روز از او بازگردانده دور سازد دیگر معصیت خداوند را نخواهد نمود و هر کس معصیت خداوند را نکند وارد بهشت خواهد شد.

و اشکالی ندارد که انسان پس از بیرون آمدن از حمّام پاهایش را بشوید و اگر پاهایش را نشوید نیز اشکالی ندارد (زیرا زمین حمّام که غساله بر آن ریخته شده پاکست هر چند با آن غساله وضو و غسل نمیتوان ساخت).

۲۹۷- امام مجتبی حسن بن علیّ بن ابیطالب علیهما السّلام از حمّام بیرون میآمد، مردی بآنحضرت عرضکرد: پاک باد حمّام کردن تو، آنحضرت باو فرمود: ای احمق لفظ إسْت در اینجا پس از بیرون آمدن ازگرمابه‌چه لفظی است که بکار میبری؟ (اگر پیش از رفتن گفته بودی شاید وجهی داشت) آنمرد گفت: حمّام تو نیکو باد، آنحضرت فرمود اگر نیکو باشد پس چه فایده و راحتی به بدن میدهد (که منظور از حمّام راحت بدنست نه چیز دیگر) پس او گفت: حمیم تو، یعنی آبگرم تو نیکو باد، آنحضرت فرمود: وای بر تو مگر نمیدانی که حمیم بمعنی عرق آمده است؟ آنمرد عرضکرد: پس چه بگویم؟ حضرت فرمود: بگو: «طابَ ما طَهُرَ مِنْكَ، وَطَهُرَ ما طابَ مِنْكَ» پاک باد آنچه از اعضای تو پاک گشت و همچنین پاک باد آنچه پاک شد از تو.

۲۹۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه که از حمّام بیرون آمده بودی و برادر مؤمنت بتو گفت: حمّامت نیکو باد، پس در پاسخ بگو: خداوند خاطرت را شادمان سازد.

۲۹۹ــ وقالَ رَسُولُ اللهِ صلّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه: «الدّاءُ ثَلاثَةٌ وَالدَّواءُ ثَلاثَةٌ، فَأَمّا الدّاءُ فَالدَّمُ وَالمِرَّةُ والبَلْغَمُ. فَدَواءُ الدَّمِ الحِجامَةُ، ودَواءُ البَلْغَمِ الحَمّام، ودَواءُ المِرَّةِ المَشْيُ».

۳۰۰ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ثَلاثَةٌ يَهْدِمْنَ البَدَنَ وَرُبّما قَتَلْنَ: أَكْلُ القَدِيدِ الغابّ، ودُخُولُ الحَمّامِ عَلَى البِطْنَةِ، وَنِكاحُ العَجُوزِ». وَرُوِيَ «الغِشْيانُ عَلَى الإمْتِلاءِ».

[تَقْلِيمُ الأَظْفارِ وَأَخْذُ الشّارِبِ وَالمُشْط][1]

۳۰۱ــ ورَوىٰ هِشامُ بنُ سالِمٍ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَنَّهُ قالَ: «تَقْلِيمُ الأَظْفارِ يَوْمَ الجُمُعَةِ يُؤْمِنُ مِنَ الجُذامِ وَالجُنُونِ وَالبَرَصِ وَالعَمىٰ، فَإِنْ لَمْ تَحْتَجْ فَحُكَّها حَكّاً».

۳۰۲ــ وفي خَبَرٍ آخَرَ: «فَإِنْ لَمْ تَحْتَجْ فَأَمِرَّ عَلَيْهَا السِّكِّينَ أَوِ المِقْراضَ».

۲۹۹- و رسولخدا صلّى الله عليه وآله فرمود: دردها و بيماريهاى عمده سه درد است و داروهاى عمده نيز سه گونه است امّا درد ناشى از زيادى خون و مره (صفرا و يا سودا) و بلغم است، پس درمان زيادى خون حجامت است و درمانِ بلغم حمّام رفتن و درمان صفرا و سودا مسهل است.

۳۰۰- و امام صادق عليه السلام فرمود: سه چيز است كه بدن را از هم ميپاشد و بسا انسان را ميكشد: خوردن گوشت خشك شده (خشك كرده) كه بو گرفته باشد، و بحمام رفتن با شكم پُر و زناشوئى و همبسترى با پيرزنان و در روايت ديگريست كه: نزديكى با شكم پر و بعد از غذا.

[كوتاه كردن ناخنها و گرفتن شارب و شانه زدن]

۳۰۱- هشام بن سالم از امام صادق عليه السلام روايت كرده كه آنحضرت فرمود: كوتاه كردن ناخنها در روز جمعه شخص را از بيمارى جذام و ديوانگى و پيسى و كورى در امان ميدارد و اگر چندان نبود كه احتياج بگرفتن آن داشته باشى يكبار مقراض (قيچى) را بر ناخنها بكش (كه اندكى بتراشد).

۳۰۲- و در خبر ديگرى آمده است كه: اگر هم احتياج نداشتى كارد يا قيچى را بر

---

(۱) قلّاب علامت آنستكه مطلبِ ميان آن در اصلِ كتاب نبوده و بغرضى اضافه شده.

۳۰۳ــ وروی عَبْدُالرَّحیمِ القَصیرُ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَیْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «مَنْ أخَذَ مِنْ أظْفارِهِ وَشارِبِهِ کُلَّ جُمعَةٍ وقالَ حِینَ یَأخُذُهُ: «بِسْمِ اللهِ و باللهِ وَعَلیٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وآلِ محمّدٍ صَلواتُ الله عَلَیهِم» لَم تَسْقُطْ مِنْهُ قُلامَةٌ وَلا جُزازَةٌ إلاّ کَتَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ بها عِتْقَ نَسَمَةٍ، وَلَمْ یَمْرَضْ إلاّ مَرَضَهُ الَّذي یَمُوتُ فیهِ».

۳۰٤ــ وَرُوِي في خَبَرٍ آخَرَ أنَّهُ «مَنْ یُقَلِّمْ أظافِیرَهُ یَوْمَ الجُمُعَةِ یَبْدَءْ بِخِنْصِرِهِ مِنَ الیَدِ الیُسْریٰ وَیَخْتِمْ بِخِنْصِرِهِ مِنَ الْیَدِ الیُمْنیٰ».

۳۰۵ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَیْهِ السَّلامُ: «أخْذُ الشّارِبِ مِنَ الجُمُعَةِ إلَی الجُمُعَةِ أمانٌ مِنَ الجُذامِ».

۳۰٦ــ وقالَ الحُسَیْنُ بنُ أبي العَلاءِ لِلصّادِقِ عَلَیْهِ السَّلامُ: ما ثَوابُ مَنْ أخَذَ

آنها بمال و ردّ کن.

۳۰۳- عبدالرّحیم قصیر از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هر کس ناخنها و شارب خود را در هر جمعه کوتاه کند و هنگام گرفتن اینها را بخواند: «بِسْمِ اللّهِ وَبِاللّهِ وَعَلیٰ سُنَّةِ مُحَمَّدٍ وَآلِ محمّدٍ صلواتُ اللّهِ عَلَیْهِمْ» یعنی با استعانت و یاری خواستن از نام خدا و بعون الهی و بر سنّت و طریقه محمّد و آل محمّد که صلوات و درودهای خداوند بر آنان باد) ریزه‌ها و خردههای ناخن و موی ریزه‌های شارب او بزمین فرو نمیریزد مگر آنکه در همان حال خداوند عزّوجلّ برای او پاداش بنده آزاد کردن بتعداد آن تراشه‌ها و ریزه‌ها بنویسد، و بهیچ بیماری جز آن بیماری که مقدّر است در آن از دنیا برود مبتلا نمیشود.

۳۰٤- و در خبر دیگری روایت شده که: هر کس خواهد که در روز جمعه ناخنهای خود را کوتاه کند از ناخن انگشت کوچک دست چپ خود شروع کند و به ناخن انگشت کوچک دست راست خود تمام کند و خاتمه دهد.

۳۰۵- امام صادق علیه السلام فرمود: گرفتن و کوتاه کردن شارب از جمعه تا جمعهٔ دیگر موجب ایمنی از بیماری جذام است.

۳۰٦- حسین بن أبی العلا به امام صادق علیه السلام عرضکرد: ثواب کسیکه هر جمعه شارب خود را بگیرد و ناخنهای خویش را کوتاه کند چه خواهد بود؟ آنحضرت فرمود: از

مِنْ شارِبِهِ وَقَلَّمَ أظْفارَهُ فِي كُلِّ جُمْعَةٍ؟ قالَ: لايَزالُ مُطَهَّراً إلَى الجُمْعَةِ الأُخْرىٰ».

۳۰۷ــ وَقالَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآله: «لا يُطَوِّلَنَّ أحَدُكُمْ شارِبَهُ فَإنَّ الشَّيْطانَ يَتَّخِذُهُ مِجَنّاً يَسْتَتِرُ بِهِ».

۳۰۸ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ قَلَّمَ أظْفارَهُ يَوْمَ الجُمُعَةِ لَمْ تَشْعَثْ أنامِلُهُ».

۳۰۹ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ قَصَّ أظْفارَهُ يَوْمَ الخَمِيسِ وَتَرَكَ واحِداً لِيَوْمِ الجُمُعَةِ نَفَى اللهُ عَنهُ الفَقْرَ».

۳۱۰ــ وَقالَ عَبْدُاللهِ بنُ أبي يَعْفُورٍ لِلصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «جُعِلْتُ فِداكَ يُقالُ: مَا اسْتَنْزَلَ الرِّزْقَ بِشَيْءٍ مِثْلِ التَّعْقِيبِ فِيما بَيْنَ طُلُوعِ الفَجْرِ إلَى طُلُوعِ الشَّمْسِ، فَقالَ: أجَلْ ولٰكِنْ أُخْبِرُكَ بِخَيْرٍ مِنْ ذٰلِكَ أخْذُ الشّارِبِ وَتَقْلِيمُ الأظْفارِ يَوْمَ الجُمُعَةِ».

آن جمعه تا جمعه دیگر همواره پاک خواهد بود یعنی خداوند او را از ارتکاب گناه مصون خواهد داشت.

۳۰۷- رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: زنهار هرگز کسی از شما شارب خود را بلند نسازد که بتحقیق شیطان آنرا پناهنگاه خود ساخته و خویشتن را بدان مخفی میسازد.

۳۰۸- و امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه در روز جمعه ناخنهایش را کوتاه کند بندهای انگشتانش نریزد یا اطراف ناخنهایش ریشه نکند.

۳۰۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس ناخنهایش را در روز پنجشنبه بگیرد و یکی از ناخنهایش را برای روز جمعه باقی بگذارد خداوند فقر و تنگدستی را از او دور میسازد.

۳۱۰- عبدالله بن أبی یعفور بامام صادق علیه السّلام عرضکرد: فدایت گردم مشهور است که هیچ چیز در فرود آوردن روزی بسوی بنده همانند ذکر و دعا در تعقیب نماز صبح در فاصلهٔ طلوع فجر تا طلوع آفتاب نیست، آنحضرت فرود: آری درست است أما من تو را از چیزی بهتر از آن در فراخی روزی آگاه میکنم و آن گرفتن شارب (موی پشت لب و باصطلاح سبلت) و کوتاه کردن ناخنها در روز جمعه است.

وَتَقْليمُ الأَظْفارِ يَوْمَ الخَميسِ يَدْفَعُ الرَّمَدَ.

۳۱۱ــ وقالَ أبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أخَذَ مِنْ أظْفارِهِ كُلَّ يَوْمِ خَميسٍ لَمْ يَرْمَدْ وَلَدُهُ».

۳۱۲ــ وقالَ رسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ قَلَّمَ أظْفارَهُ يَوْمَ السَّبْتِ وَيَوْمَ الخَميسِ وأخَذَ مِنْ شارِبِهِ عُوفِيَ مِنْ وَجَعِ الضِّرْسِ وَوَجَعِ العَيْنِ».

۳۱۳ــ وقالَ مُوسَى بنُ بَكْرٍ لِلصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ أصْحابَنا يَقُولُونَ: إنَّما أخذُ الشّارِبِ وَالأظْفارِ يَوْمَ الجُمُعَةِ، فقالَ: سُبْحانَ اللهِ خُذْها إنْ شِئْتَ في يَوْمِ الجُمُعَةِ وَإنْ شِئْتَ في سائِرِ الأيّامِ».

۳۱٤ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «قُصَّها إذا طالَتْ».

۳۱۵ــ وَقالَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ «لِلرِّجالِ: قُصُّوا أظافِيرَكُم، وَلِلنِّساءِ: اتْرُكْنَ مِنْ أظْفارِكُنَّ فَإنَّهُ أزْيَنُ لَكُنَّ».

و گرفتن ناخنها در روز پنجشنبه موجب دفع درد چشم میشود.

۳۱۱- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس ناخنهایش را هر روز پنجشنبه بگیرد فرزندانش دچار چشم درد نمیشوند.

۳۱۲- رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هر کس ناخنهایش را روزهای شنبه و پنجشنبه کوتاه کند و موی پشت لبش را بگیرد از درد دندان و درد چشم شفا یابد.

۳۱۳- موسی بن بکر به امام صادق علیه السلام عرضکرد: اصحاب و طرفداران ما میگویند: گرفتن ناخنها و کوتاه کردن شارب فقط در روز جمعه باید انجام شود، آنحضرت فرمود: سُبْحانَ الله (از روی تعجّب یعنی پناه بر خدا از این سخنان، چنین لزومی در کار نیست) اگر مایل بودی آنرا در روز جمعه بگیر وگرنه در بقیّه روزهای هفته.

۳۱٤- امام صادق علیه السلام فرمود: شارب و ناخن را هرگاه بلند شود کوتاهشان کن (وقت خاصّی برای آن تعیین نکرده اند).

۳۱۵- و رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بمردان فرمود: ناخنهای خود را کوتاه کنید، و بزنان فرمود: قدری از ناخن خود را بگذارید که همانا برای زینت شما بهتر است.

٣١٦ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يَدْفَنُ الرَّجُلُ أظافِيرَهُ و شَعْرَهُ إذا أخَذَمِنْها وَهِيَ سُنَّةٌ».

٣١٧ــ ورُوي «أنَّ مِنَ السُّنَّةِ دَفْنَ الشَّعْرِ وَالظُّفْرِ والدَّمِ».

٣١٨ــ و«سُئِل أبوالحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ عَن قَولِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «خُذوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» قالَ: مِنْ ذٰلِكَ التَّمَشُّطُ عِنْدَ كُلِّ صَلاةٍ».

٣١٩ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَشْطُ الرَّأسِ يَذْهَبُ بِالوَباءِ وَمَشْطُ اللِّحْيَةِ يَشُدُّ الأضْراسِ».

٣٢٠ــ وقالَ أبوالحَسَنِ مُوسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ: «إذا سَرَّحْتَ لِحْيَتَكَ وَرَأسَكَ فَأمِرَّ المُشْطَ عَلىٰ صَدْرِكَ فَإنَّهُ يَذْهَبُ بِالهَمِّ وَالوَنا».

٣٢١ــ وقالَ الصّادِق عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ سَرَّحَ لِحْيَتَهُ سَبْعِينَ مَرَّةً وَعَدَّها مَرَّةً مَرَّةً لَمْ يَقْرَبْهُ الشَّيْطانُ أرْبَعِينَ يَوْماً».

ولا بأسَ بِأمْشاطِ العاجِ، وَالمِكْحَلِ والمَداهِنِ.

٣١٦- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه شخص ناخنها و شاربش را گرفت یا کوتاه کرد، آنرا دفن کند که این عمل سنّت است.

٣١٧- و روایت شده است که: دفن مو و ناخن و خون جزء سنّت است.

٣١٨- از امام رضا علیه السلام سؤال شد در مورد فرمایش خدای عزّوجلّ: «خُذُوا زِينَتَكُمْ عِنْدَ كُلِّ مَسْجِدٍ» یعنی زینت خود را بردارید و خویشتن را بیارائید نزد هر مسجدی یعنی هنگام هر نمازی، آنحضرت فرمود: از جمله آن زینتها، شانه زدن بر موی برای هر نمازی است.

٣١٩- امام صادق علیه السلام فرمود: شانه زدن موی سر مرض وبا را از بین میبرد و شانه زدن بریش دندانها را محکم میکند.

٣٢٠- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: هرگاه ریش و موهای سرت را شانه زدی شانه را بر سینه ات بکش که آن اندوه و سستی و ضعف را از میان میبرد.

٣٢١- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس ریش خود را هفتاد بار شانه کند و یکبار یکبار آنرا بشمرد تا بهفتاد رسد شیطان چهل روز باو نزدیک نشود.

و شانه های عاج و همچنین سرمه دانها و روغندانها که از عاج فیل تهیّه و ساخته

۳۲۲- وقالَ موسَى بنُ جعفرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ: «تَمَشَّطُوا بِالعاجِ فَإنَّه يَذْهَبُ بِالوَباءِ».

۳۲۳- وقالَ الصَادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «المُشْطُ يَذْهَبُ بِالوَباءِ» وهُوَ الحُمّى.

وفي رِوايَةِ أحمدَ بنِ أبي عَبدِاللهِ البَرْقيِّ: «يَذْهَبُ بِالوَنا» وهُوَ الضَّعْفُ، قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «وَلاتَنِيا في ذِكْري» أي لاتَضْعُفا.

۳۲٤- وَقالَ أبُوالحَسَنِ مُوسَى بنُ جَعفرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ: «ثَلاثٌ مَنْ عَرَفَهُنَّ لَمْ يَدَعْهُنَّ: جَزُّ الشَّعْرِ، وتَشْميرُ الثَّوْبِ، وَنِكاحُ الإماءِ».

۳۲۵- وقالَ الصَادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: لِبَعْضِ أصْحابِه: «اسْتَأصِلْ شَعْرَكَ يَقِلُّ دَرَنُهُ ودَوابُّهُ وَوَسَخُهُ، وَتَغْلُظُ رَقَبَتُكَ، وَيَجْلُو بَصَرُكَ، ويَسْتَريحُ بَدَنُكَ».

۳۲٦- وقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه: «مَنِ اتَّخَذَ شَعْراً فَلْيُحْسِنْ وِلايَتَهُ أوْ لِيَجُزَّهُ».

شده اشکالی بر آنها نیست.

۳۲۲- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: با شانهٔ عاج شانه بزنید که آن وبا را دفع میکند.

۳۲۳- امام صادق علیه السلام فرمود: شانه زدن وبا را از آدمی دور میسازد و منظور از وبا تب است. در روایت أحمدبن أبی عبدالله برقی آمده که «ونا» را دفع میکند و مُراد از آن ضعف و سستی مو است، خداوند عزّوجلّ میفرماید: «وَلاتَنِيا في ذِكْرِي» یعنی: و شما دو تن در ذکر من سستی مکنید یا ضعیف مباشید.

۳۲٤- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: سه چیز است که هر کس آنرا بداند هرگز ترک آن نخواهد کرد: کم کردن و کوتاه نمودن موی سر و بدن، و بالا زدن جامه که روی زمین کشیده نشود، و نکاح با کنیزان.

۳۲۵- امام صادق علیه السلام به یکی از اصحاب خود فرمود: موی خود را از ته بتراش تا چرکین نشود و شپش و غیره در آن نیفتد و چرکهائی که لازمهٔ مو گذاشتن است زائل شود و گردنت سطبر و فربه گردد و چشمت روشن شود و بدنت راحت یابد.

۳۲٦- رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ فرمود: هر کس موی سر بگذارد باید آنرا نیکو

۳۲۷ــ وقال عَلَيْهِ السَّلامُ: «الشَّعْرُ الحَسَنُ مِنْ كِسْوَةِ اللهِ تَعالىٰ فَأَكْرِمُوهُ».

۳۲۸ــ وقال الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنِ اتَّخَذَ شَعْراً فَلَمْ يُفَرِّقْهُ فَرَّقَهُ اللهُ بِمِنْشارٍ مِنْ نارٍ».

وكانَ شَعْرُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَفْرَةً لَمْ يَبْلُغِ الفَرْقَ.

۳۲۹ــ وقالَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآله: «حُفُّوا الشَّوارِبَ وَأَعْفُوا اللِّحىٰ، ولا تَشَبَّهُوا بِاليَهُودِ».

۳۳۰ــ و «نَظَرَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ إلىٰ رَجُلٍ طَويلِ اللِّحْيَةِ فقالَ: ما كانَ هذا لَوْهَيَّأَ مِنْ لِحْيَتِه، فَبَلَغَ الرَّجُلَ ذٰلِكَ فهيَّأَ مِنْ لِحْيَتِه بَيْنَ اللِّحْيَتَيْنِ، ثُمَّ دَخَلَ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ فَلَمّا رَآهُ قالَ هٰكَذا فَافْعَلُوا».

تربیت و آرایش کند (با شانه کردن و نظیف داشتن) یا اینکه آنرا کوتاه کنند.

۳۲۷- و نیز آنحضرت فرمود: موی نیکو از پوششهائی است که خداوند تعالی بر آدمیان پوشانیده و هدیه فرموده پس آنرا عزیز و گرامی بدارید.

۳۲۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس موی سر بگذارد و فرق سر باز نکند یا از میان سر بدو نیم نکنند خداوند در روز قیامت فرق سر او را با اره‌ای آتشین باز میکند.

مترجم گوید: «دور نیست که برای مسح سر باشد چون باید بر بشره و پوست سر یا بُنِ مو مسح واقع شود».

و موی سر رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهْ «وَفْرَه» بود یعنی مقداری که به نرمهٔ گوش میرسد، و بدان اندازه نبود که بتوان فرق باز کرد.

۳۲۹- رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: پشتِ لب یا سبیل خود را از بن بچینید و ریش را بگذارید بلند شود ولی شبیهِ یهودان مباشید.

۳۳۰- پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهْ بمردی که ریش بلندی داشت نگریست و فرمود: چه میشد اگر اینمرد ریشش را اصلاح میکرد که زیاد بلند یا کوتاه نباشد، پس این خبر بدان مرد رسید و او ریش خود را حدّ وسط ریش بلند و ریش کوتاه اصلاح کرد سپس بر رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهْ وارد شد، هنگامیکه رسولخدا (ص) او را دید فرمود: همگی چنین کنید.

۳۳۱ــ وقالَ رَسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآله: «إنَّ المَجُوسَ جَزُّوا لِحاهُم وَوَفَّروا شَوارِبَهم، وإنّا نَجُزُّ الشَّوارِبَ ونُعْفِي اللِّحى وهِيَ الفِطْرَةُ».

۳۳۲ــ وقالَ الصّادق عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما زادَ مِنَ اللِّحْيَةِ عَنْ قَبْضَةٍ فَهُوَ في النّارِ».

۳۳۳ــ وَقالَ مُحَمَّدُ بنُ مُسْلِمٍ: «رَأَيْتُ أبا جَعْفَرٍ الباقِرَ عَلَيْهِ السَّلامُ [وَالحجّام] يَأْخُذُ مِن لِحْيَتِهِ، فقالَ: دَوِّرْها».

۳۳٤ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «تَقْبِضُ بِيَدِكَ عَلى لِحْيَتِكَ وَتَجُزُّ ما فَضَلَ».

۳۳۵ــ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه: «الشَّيْبُ في مُقَدَّمِ الرَّأسِ يُمْنٌ، وَفي العارِضَيْنِ سَخاءٌ، وَفي الذَّوائِبِ شَجاعَةٌ، وَفي القَفا شُؤمٌ».

۳۳۱- رسولخدا صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهْ فرمود: همانا مجوس ریشهای خود را مقراض کرده و سبیلها را بزرگ و کلفت میگذارند و ما برخلاف ایشان پشت لبها را کوتاه ساخته و ریشهایمان را بلند میگذاریم و این فطرت اسلام است (یا از سنتهای حضرت ابراهیم «ع» است).

۳۳۲- امام صادق علیه السلام فرمود: آنچه از ریش که بیش از یک قبضه است (یعنی اگر طول آنرا با دست بگیرند آنمقداری که بیرون از دست میماند) آنمقدار در آتش خواهد بود.

۳۳۳- محمدبن مسلم گوید: امام باقر علیه السلام را دیدم [حجامت کننده] محاسنش را کوتاه میکرد، آنحضرت فرمود: آنرا گرد و مدوّر کن.

۳۳٤- و امام صادق علیه السلام فرمود: با دست خود ریشت را میگیری آنچه زیادی ماند (یعنی وقتی ریشت را در میانِ مشت گرفتی آنچه از دستِ مشت کرده بیرون ماند) آنرا میچینی.

۳۳۵- رسولخدا صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهْ فرمود: ظاهر شدن موی سفید در جلو سر دلالت بر خوبی احوال میکند و در روی دو گونه و دو طرف ریش(نزدیکی گوش) علامت سخا و کرم است و در دوطرف سر نشانهٔ شجاعت و در پشت سر اگر اول بار ظاهر شود نامبارک و نحس است.

۳۳۶ــ وقال الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أوَّلُ مَنْ شابَ إبراهيمُ الخَليلُ عَلَيْهِ السَّلامُ وَأنّه ثَنىٰ لحيَتَهُ فَرَأى طاقَةً بَيْضاءَ، فقال: يا جَبْرَئيلُ ما هذا؟ فقال: هذا وَقارٌ، فقال إبراهيم: اللّهُمَّ زِدْني وَقاراً».

۳۳۷ــ وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ شابَ شَيْبَةً في الإسْلامِ كانَتْ لَهُ نُوراً يَوْمَ القِيامَةِ».

۳۳۸ــ وَقالَ رسولُ الله صَلّى الله عَلَيهِ وَآله: «الشَّيْبُ نورٌ فَلا تَنْتِفُوهُ».

۳۳۹ــ وَكانَ عليٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ «لا يَرى بِجَزِّ الشَّيْبِ بَأساً، وَيَكْرَهُ نَتْفَهُ».

فَالنَّهْيُ عَنْ نَتْفِ الشَّيْبِ نَهْيُ كَراهِيَةٍ لا نَهْيُ تحريمٍ لأنَّ:

۳۴۰ــ الصّادِقَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: «لا بَأسَ بِجَزِّ الشَّمَطِ وَنَتْفِه، وَجَزُّهُ أحَبُّ إليَّ مِنْ نَتْفِه».

۳۳۶- امام صادق علیه السلام فرمود: اوّلین کسیکه دارای موی سپید شد ابراهیم خلیل علیه السلام بود که روزی محاسن خود را به بالا گرفت و یک تار موی سفید در آن دید و گفت: ای جبرئیل این چیست؟ جبرئیل گفت: این وقار است، پس ابراهیم عرضکرد: خداوندا وقار مرا افزون گردان.

۳۳۷- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از مسلمانان که دارای یکتار موی سپید شود روز قیامت آن یک تار موی سفید برای او نوری خواهد بود.(۱)

۳۳۸- رسولخدا صَلّی الله عَلَیْهِ وآلِهٖ فرمود: موی سفید چون نور است (یا چهره شخص را نورانی میکند) پس آنرا از جای خود در نیاورید و نکنید.

۳۳۹- أمیرالمؤمنین علیه السلام در چیدن موی سپید اشکالی نمیدانستند ولی کندن آنرا مکروه میداشتند.

نهی از کندن موی سفید نهی بمعنی کراهت است نه نهی تحریمی زیرا:

۳۴۰- امام صادق علیه السلام میفرمود: باکی نیست بر چیدن موی سفید (که آمیخته با موی سیاه باشد) و کندن آن. لکن چیدن آن نزد من خوشایندتر از کندن آنست.

---

(۱) مراد آنکس باشد که در اسلام موئی سفید کرده باشد.

فَأَخْبارُهُمْ عَلَيْهِمُ السَّلامُ لا تَخْتَلِفُ في حالَةٍ واحِدَةٍ لِأَنَّ مَخْرَجَها مِنْ عِنْدِ اللهِ تَعالىٰ ذِكْرُه، وإنَّما تَخْتَلِفُ بِحَسَبِ اخْتِلافِ الأَحْوالِ.

۳٤۱ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَرْبَعٌ مِنْ أَخْلاقِ الأَنْبِياءِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ: التَّطَيُّبُ، وَالتَّنْظِيفُ بِالْمُوسىٰ، وحَلْقُ الجَسَدِ بِالنُّورَةِ وَكَثْرَةُ الطَّرُوقَةِ».

۳٤۲ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «قَلِّمُوا أَظْفارَكُمْ يَوْمَ الثُّلُثاءِ، وَاسْتَحِمُّوا يَوْمَ الأَرْبَعاءِ، وَأَصِيبُوا مِنَ الحِجامَةِ حاجَتَكُمْ يَوْمَ الخَمِيسِ، وَتَطَيَّبُوا بِأَطْيَبِ طِيبِكُمْ يَوْمَ الجُمُعَةِ».

باب
(غُسْلِ المَيِّتِ)

۳٤۳ــ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ دَخَلَ

پس اخبار ائمه علیهم السلام در یک حالت مختلف نمیشود زیرا محلّ صدور جمله آنها از سوی خداوند تعالی است که به پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ وحی شده است، بلکه احکام آنان بحسب تفاوت و شرائط مختلفی که در موارد گوناگون وجود دارد مختلف است.

۳٤۱- امام صادق علیه السلام فرمود: چهار چیز جزء اخلاق پیامبران علیهم السلام محسوب میشود. بوی خوش بکار بردن، نظافت کردن و پاکسازی بأُستُره (تیغ) و تراشیدنِ موی بدن با نوره و بسیاریِ نزدیکی کردن.

۳٤۲- و باز آنحضرت فرمود: روز سه‌شنبه ناخنهای خود را بگیرید و روز چهارشنبه حمّام کنید، و اگر نیاز به حجامت داشتید روز پنجشنبه حجامت کنید و بهترین و خوشبوترین عطرهای خود را روز جمعه استعمال کنید.

(غسل میّت)

۳٤۳- امام صادق علیه السلام فرمود: رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ بر مردی از بنی هاشم که در حال نزع و احتضار بود وارد شد و باو گفت: ایندعا را بخوان: «لا إلٰهَ

عَلىٰ رَجُلٍ مِنْ بَني هاشِمٍ وَهُوَ في النَّزْعِ فَقالَ لَهُ: قُلْ: «لا إلٰهَ إلاّ اللهُ الحَليمُ الكَريمُ، لا إلٰهَ إلاّ اللهُ العَليُّ العَظيمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الأَرَضينَ السَّبْعِ وَما فيهِنَّ وما بَيْنَهُنَّ وما تَحْتَهُنَّ وَرَبِّ العَرْشِ العَظيمِ، وَسَلامٌ عَلَى المُرْسَلينَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ» فَقالَها، فَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي أَنْقَذَهُ مِنَ النّارِ».

وَهٰذِهِ الكَلِماتُ هِيَ كَلِماتُ الفَرَجِ.

۳٤٤- وقالَ أبوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّكُمْ تُلَقِّنُونَ مَوْتاكُم «لا إلٰهَ إلاّ اللهُ» عِنْدَ المَوْتِ، وَنَحْنُ نُلَقِّنُ مَوتانا مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللهِ».

۳٤٥- وقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: «لَقِّنُوا مَوْتاكُمْ «لا إلٰهَ إلاّ

إلاّ اللهُ الحَليمُ الكَريمُ، لا إلٰهَ إلاّ اللهُ العَليُّ العَظيمُ، سُبْحانَ اللهِ رَبِّ السَّماواتِ السَّبْعِ وَرَبِّ الأَرَضينَ السَّبعِ وَما فيهِنَّ وَما بَينَهُنَّ وَما تَحْتَهُنَّ وَرَبِّ العَرْشِ العَظيمِ، وَسَلامٌ عَلَى المُرْسَلينَ وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ». یعنی هیچ معبودی نیست که در خور پرستش باشد جز ذاتِ واجبُ الوجودي که مُسْتَجمع جمیع صفات کمالیّه و حلیم و بردبار و کریم است، نیست معبودی جز خدای یگانه بلندمرتبه و عظیم الشأن منزّه و پاک میدانم پروردگار آسمانهای هفتگانه‌راو آنچه در آنهاست و آنچه در میان آنها و زیر آنها است و او پروردگار عرش عظیم است و درود بر فرستادگان الهی و حمد و ثنا مخصوص خداوند پروردگار عالمیان است. آن مرد که در حال نزع بود اینـدعا را خواند و پیغمبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ فرمود: سپاس خدای را که او را از آتش دوزخ رهانید. و این کلمات همان کلمات فرج است.

۳٤٤- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا شما کسانی را که میمیرند بهنگام مرگ کلمهٔ «لا إله إلاّ اللّه» تلقین میکنید و ما بکسان خود که مرگشان فرا رسیده کلمهٔ محمّد رسول الله را تلقین میکنیم (ظاهراً مراد از «شما» اهل سنّت است که در تلقین میّت به شهادت لا إله إلاّ الله اکتفا میکنند و مقصود از «ما» اهلبیت علیهم السلام و پیروان و شیعیان ایشان هستند که علاوه بر شهادت به توحید، شهادتِ به رسالت پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ را نیز در تلقین اضافه میکنند).

۳٤٥- رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ فرمود: مردگانتانرا پیش از مرگ «لا إله إلاّ

اللهُ» فَإنَّ مَنْ كانَ آخِرُ كَلامِهِ «لا إلٰهَ إلاّ اللهُ» دَخَلَ الجَنَّةَ».

۳٤٦ــ وقالَ الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أعْقَلُ ما يَكُونُ المُؤمِنُ عِنْدَ مَوْتِهِ».

۳٤۷ــ وقالَ الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «اعْتَقَلَ لِسانُ رَجُلٍ مِنْ أهْلِ المَدِينَةِ عَلىٰ عَهدِ رَسولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ في مَرَضِهِ الَّذي ماتَ فيهِ فَدَخَلَ عَلَيهِ رَسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ فَقالَ لَهُ: قُلْ: «لا إلٰهَ إلاّ اللهُ» فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيهِ، فَأعادَ عَلَيهِ رَسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ فَلَمْ يَقْدِرْ عَلَيهِ، وَعِنْدَ رَأسِ الرَّجُلِ امْرَأةٌ فَقالَ لَها: هَلْ لِهذا الرَّجُلِ أُمٌّ؟ فَقالَتْ: نَعَمْ يا رَسُولَ اللهِ أنا أُمُّهُ، فقالَ لَها: أفَراضِيَةٌ أنْتِ عَنْهُ أمْ لا؟ فقالَتْ: لا بَلْ ساخِطَةٌ، فقالَ لَها رَسولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: فَإنّي أُحِبُّ أنْ تَرْضي عَنْهُ، فقالَتْ: قَدْ رَضِيتُ عَنْهُ لِرِضاكَ يا رَسولَ اللهِ، فقالَ لَهُ: قُلْ: «لا إلٰهَ إلاّ اللهُ» فَقالَ: لا إلٰهَ إلاّ اللهُ، فَقالَ: قُلْ: «يا مَنْ يَقْبَلُ اليَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الكَثِيرِ، اِقْبَلْ مِنّي اليَسِيرَ وَاعْفُ عَنّي

الله» تلقین کنید، هر کس آخرین سخن زندگیش کلمهٔ «لا إله الاّ الله» باشد داخل بهشت خواهد شد.

۳٤٦- امام صادق علیه السلام فرمود: هشیارانه‌ترین حالات مؤمن هنگام مرگ اوست. (یا دربدترین و گرفته‌ترین وقت برای زبان مؤمن بهنگام وفات اوست).

۳٤۷- امام صادق علیه السلام فرمود: در زمان رسولخدا صَلّی الله عَلَیْهِ وآلِهْ مردی از اهل مدینه در حالت بیماری که با همان بیماری از دنیا رفت زبانش گرفته و بسته شد رسولخدا صَلّی الله عَلَیْهِ وآلِهْ بر او وارد شد و باو فرمود: بگو: «لا إله الاّ الله» بیمار نتوانست بگوید، پیامبر(ص) دوباره این سخن را باو تکرار کرد و باز آنشخص نتوانست، در این هنگام زنی بالای سر بیمار ایستاده بود رسولخدا(ص) باو فرمود: آیا این مرد مادرش زنده است؟ آن زن عرض کرد: آری یا رسول الله من مادر اویم، رسولخدا(ص) باو فرمود: آیا تو از او راضی هستی یا خیر؟ عرضکرد: نه تنها راضی نیستم بلکه از او خشمگین هم هستم، رسولخدا صَلّی الله عَلَیْهِ وآلِهْ بآن زن فرمود: من مایلم که تو از او بگذری و راضی و خشنود شوی عرضکرد: یا رسول الله من برای خشنودی خاطر شما از او راضی شدم، پس پیامبر(ص) به بیمار فرمود: بگو «لا إله إلا الله» و او گفت: «لا إله الاّ الله»، پیامبر(ص) فرمود: حال اینرا بخوان: «یا مَنْ

الكَثِيرَ، إنَّك أنْتَ العَفُوُّ الغَفُورُ» فَقالَها، فقالَ لَه: ما ذا تَرىٰ؟ فَقالَ: أرىٰ أَسْوَدَيْنِ قَدْ دَخَلا عَلَيَّ، قالَ: أعِدْها، فَأعادَها، فَقالَ: ما [ذا] تَرىٰ؟ فقالَ: قَدْ تَباعَدا عَنّي ودَخَلَ أبْيَضانِ وَخَرَجَ الأَسْوَدانِ، فَما أراهُما وَدَنَا الأبْيَضانِ مِنّي الآنَ يَأخُذانِ بِنَفْسِي، فَماتَ مِنْ ساعَتِه».

۳۴۸- وَسُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ تَوجِيهِ المَيِّتِ فَقالَ: اسْتَقْبِلْ بِباطِنِ قَدَمَيْهِ القِبلَةَ».

۳۴۹- وقالَ أميرُ المؤمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ عَلىٰ رَجُلٍ مِنْ وُلْدِ عَبْدِالمُطَّلِبِ وَهُوَ في السُّوقِ وَقَدْ وُجِّهَ لِغَيْرِ القِبْلَةِ فقالَ: وَجِّهُوهُ إلَى القِبْلَةِ فَإنَّكُمْ إذا فَعَلْتُم ذٰلِكَ أقْبَلَتْ عَلَيْهِ المَلائِكَةُ وأقْبَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ بِوَجْهِهِ، فَلَمْ يَزَلْ كَذٰلِكَ حَتّى يُقْبَضَ».

يَقْبَلُ اليَسِيرَ وَيَعْفُو عَنِ الكَثِيرِ، اقْبَلْ مِنّي اليَسِيرَ وَاعْفُ عَنّي الكَثِيرَ، إنَّك أنْتَ العَفُوُّ الغَفُورُ» یعنی: ای خدایی که از بندگان طاعات اندک و ناچیز را میپذیری و از گناهانِ بسیار در میگذری، از من عبادت و آورده ناچیزم را بپذیر و از نافرمانیهای بیشمارم در گذر، همانا تو خود بسیار بخشایشگر و آمرزنده‌ای. بیمار ایندعا را خواند، پس رسول خدا(ص) باو فرمود: چه میبینی؟ عرضکرد: دو موجود سیاه را میبینم که بر من وارد شدند، پیامبر(ص) فرمود: بار دیگر آندعا را بخوان و آن شخص همان دعا را تکرار کرد، باز پیامبر(ص) باو فرمود: اکنون چه میبینی؟ عرضکرد: آن دو موجود سیاه از من دور شدند و دو موجود سفید وارد شدند و آندو سیاه بیرون رفتند و دیگر آنها را نمیبینم و آندو سفید بمن نزدیک شدند و اکنون مشغول قبض روح منند. و در همان لحظه از دنیا رفت.

۳۴۸- از امام صادق علیه السلام دربارهٔ اینکه روی میّت را بکدام جهت و چگونه باید ساخت سؤال شد، آنحضرت فرمود: دو کف پاهای او را به جانب قبله بگردان.

۳۴۹- أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ بر مردی از فرزندان عبدالمطّلب وارد شد و او در حال جان کندن بود و رویش به جانب دیگری غیر از قبله بود، رسولخدا به اطرافیان او فرمود: روی او را بسوی قبله کنید که اگر چنان کردید فرشتگان رو باو آورده و متوجه‌اش میشوند و خداوند عزّ و جلّ با نظر

۳۵۰ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما مِنْ أحَدٍ يَحْضُرُهُ المَوْتُ إلاّ وَكَّلَ بِهِ إبْلِيسُ مِنْ شَياطِينِهِ مَنْ يَأمُرُهُ بِالكُفْرِ وَيُشَكِّكُهُ في دِينِهِ حَتّى يَخْرُجَ نَفْسُه، فَإذا حَضَرتُمْ مَوْتاكُمْ فَلَقِّنُوهُمْ شَهادَةَ أنْ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَأنَّ مُحَمَّداً رَسولُ اللهِ حَتّى يَمُوتُوا».

۳۵۱ــ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ في آخِرِ خُطْبَةٍ خَطَبَها: «مَنْ تابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِسَنَةٍ تابَ اللهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قالَ: إنَّ السَّنَةَ لَكَثِيرَةٌ، مَنْ تابَ قَبْلَ مَوتِهِ بِشَهْرٍ تابَ اللهُ عَلَيْهِ، ثُمَّ قالَ: إنَّ الشَّهْرَ لَكَثِيرٌ وَمَنْ تابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِجُمْعَةٍ تابَ اللهُ عَلَيهِ، ثُمَّ قالَ: إنَّ الجُمْعَةَ لَكَثِيرَةٌ ومَنْ تابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِيَوْمٍ تابَ اللهُ عَلَيهِ، ثُمَّ قال: وإنَّ يَوْماً لَكَثِيرٌ، وَمَنْ تابَ قَبْلَ مَوْتِهِ بِساعَةٍ تابَ اللهُ عَلَيهِ، ثُمَّ قال: وَإنَّ السّاعَةَ لَكثيرَةٌ وَمَنْ تابَ وَقَدْ بَلَغَتْ نَفْسُهُ هٰذِه -وأهْوَى بِيَدِه إلىٰ حَلْقِه- تابَ اللهُ عَلَيهِ».

رحمت باو روی میکند پس بهمان حال بماند تا قبض روح گردد.

۳۵۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچکس نیست که مرگش فرا رسد و در حال احتضار باشد مگر اینکه ابلیس یکی از افراد خود را بر او موکل کند تا به کافر شدنش دعوت کند و وی را در دینش بشک، اندازد تا جان از تنش بیرون رود پس هرگاه بر سر شخصی از کسان خود رفتید که مرگش فرا رسیده باو شهادتین را تلقین کنید (که او بگوید: أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللهُ و أشْهَدُ أنَّ محمّداً رَسُولُ اللّهِ) تا هنگامیکه از دنیا برود و شیطان بر او دست نیابد.

۳۵۱- پیامبرخدا(ص) در آخرین خطبه‌ای که ایراد کردند فرمودند: هر کس یکسال پیش از آنکه بمیرد توبه کند خداوند توبه او را بپذیرد، سپس فرمودند: یکسال زیاد است، هر کس یکماه قبل از فوتش توبه کند خداوند توبه او را قبول میکند بعد اضافه فرمود: یکماه هم زیاد است هر کس یکهفته پیش از مرگش توبه کند توبه‌اش در بارگاه خدا مقبول است، باز فرمود یکهفته هم بسیار است، هر کس یکروز قبل از وفاتش توبه کند خداوند توبهٔ او را بپذیرد، باز فرمود: یکروز هم زیاد است هر کس ساعتی پیش از مرگش توبه کند خداوند توبه او را قبول میکند، باز فرمود: یکساعت هم بسیار است هر کس توبه کند در حالیکه نفسش باینجا رسیده- و در اینحال با

٣٥٢– وسُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَيْسَتِ التَّوبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلونَ السَّيِّئاتِ حَتّى إذا حَضَرَ أحَدَهُمُ المَوْتُ قالَ إنّي تُبْتُ الآنَ» قالَ: ذاكَ إذا عايَنَ أمرَ الآخِرَةِ».

٣٥٣– وَ «أتى رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلٌ مِنْ أهْلِ البادِيَةِ لَهُ حَشَمٌ وَعِمالٌ فقال: يا رَسولَ اللهِ أخْبِرْني عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «الَّذِينَ آمَنُوا وَكانُوا يَتَّقُونَ لَهُمُ البُشْرى في الحَيوةِ الدُّنْيا وفي الآخِرَةِ» فقالَ: أمّا قَوْلُهُ تَعالى: «لَهُمُ البُشْرى في الحَيوةِ الدُّنْيا» فَهِيَ الرُّؤيا الحَسَنَةُ يَراها المُؤْمِنُ فَيُبَشَّرُ بِها في دُنْياهُ، وَأمّا قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَفي الآخِرَةِ» فَإنَّها بِشارَةُ المُؤْمِنِ عِنْدَ المَوْتِ يُبَشَّرُ بِها عِنْدَ مَوْتِهِ أنَّ اللهَ قَدْ غَفَرَ لَكَ وَلِمَنْ يَحْمِلُكَ إلى قَبْرِكَ».

دست مبارکش به حلق خود اشاره فرمود– خداوند توبه او را قبول میکند.

٣٥٢– از امام صادق علیه السلام در مورد این فرمایش خداوند عزّوجلّ سؤال شد که میفرماید: «وَلَيْسَتِ التَّوبَةُ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السَّيِّئاتِ حَتّى إذا حَضَرَ أحَدَهُمُ المَوْتُ قالَ إنّي تُبْتُ الآنَ» یعنی توبه برای آنکسانی نیست که مرتکب گناهان میشوند تا هنگامیکه مرگ یکی از آنان فرا رسد آنزمان گویند اکنون من توبه کرده‌ام. آنحضرت فرمود: مراد از وقت مرگ هنگامی است که شخص آخرت را بچشم ببیند. (ملک الموت یا بهشت را و یا دوزخ را).

٣٥٣– مردی از صحرانشینان که دارای حَشَم و شترانی بسیار بود خدمت رسولخدا (ص) رسید و عرضکرد: یا رسول الله مرا از معنی و تأویل این فرمایش خداوند عزّوجلّ آگاه ساز که میفرماید: «الَّذِينَ آمَنُوا وَ كانُوا يَتَّقُونَ، لَهُمُ البُشْرى فِي الحَيوةِ الدُّنْيا وَ فِي الآخِرَةِ» یعنی کسانیکه ایمان آورده‌اند و پرهیزکاری پیشه ساختند آنانرا در زندگانی دنیا و در آخرت بشارت است. فرمود: أمّا آنکه فرمود «آنانرا در زندگی دنیا و آخرت بشارت است» آن بشارت عبارت از همان خوابهای خوب است که مؤمن میبیند و در همین دنیای خود بدان بشارت مییابد که ببهشت خواهد رفت. و أما آن قسمت از فرمایش خداوند عزّوجلّ که میفرماید: ایشان را در آخرت بشارت است. عبارتست از بشارت افراد باایمان بهنگام مرگ و زمان وفاتش: که خداوند سبحان ترا آمرزیده و نیز کسانیرا که جنازه‌ات را برمیدارند و بگورت میرسانند نیز

۳۵٤ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «قِيلَ لِمَلَكِ المَوْتِ عَلَيْهِ السَّلامُ: كَيْفَ تَقْبِضُ الأَرْواحَ وَبَعْضُها في المَغْرِبِ وَبَعْضُها في المَشْرِقِ في ساعَةٍ واحِدَةٍ؟ فقالَ: أَدْعُوها فَتُجِيبُني، قالَ: فَقالَ مَلَكُ المَوْتِ عَلَيْهِ السَّلامُ: إنَّ الدُّنْيا بَيْنَ يَدَيَّ كَالْقَصْعَةِ بَيْنَ يَدَيْ أَحَدِكُمْ يَتَناوَلُ مِنْها ما شاءَ، وَالدُّنْيا عِنْدِي كَالدِّرْهَمِ في كَفِّ أَحَدِكُمْ يُقَلِّبُهُ كَيْفَ يَشاءُ».

۳۵۵ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما يَخْرُجُ مُؤْمِنٌ عَنِ الدُّنْيا إلاّ بِرِضى مِنْهُ، وذلِكَ أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ يَكْشِفُ لَهُ الغِطاءَ حَتّىٰ يَنْظُرَ إلىٰ مَكانِهِ مِنَ الجَنَّةِ وَما أَعَدَّ اللهُ لَهُ فِيها، وَتَنْصِبُ لَهُ الدُّنْيا كَأَحْسَنِ ما كانَتْ لَهُ، ثُمَّ يُخَيَّرُ

میآمرزد.

شرح: «این بشارتها برای دوستان حق است که هم آنان خدا را دوست دارند و هم خدا آنانرا. و دوستی خدا امری آسان نیست، چه بسا مدعیان دوستی خداوند که خدا آنان را دشمن دارد و گاه آزمایش معلوم شود که در ادّعا کاذب بوده‌اند یا صادق».

۳۵٤- امام صادق علیه السلام فرمود: از ملک الموت پرسیدند: تو چگونه چندین نفر را در یک زمان قبض روح میکنی در صورتیکه پارهٔ از آنان در مغرب زمین هستند و بعضی در مشرق زمین؟ گفت من آنان را بسوی خود میخوانم و آنها مرا اطاعت میکنند. امام علیه السلام ادامه میدهند: باز ملک الموت گفت: همانا همهٔ جهان پیش من چون کاسه‌ای است که در برابر یکی از شما باشد از هر کجای آن که بخواهد میخورد، و جمیع دنیا نزد من مانند یکدرهم است که در کف شما باشد هر طور که بخواهد آنرا میگرداند. (من نیز با دنیا چنین میکنم و همینگونه دنیا در اختیار من است).

۳۵۵- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی از دنیا بیرون نمیرود مگر با رضایت خاطر و خشنودی خودش، و آن بدین نحو است که خداوند تبارک وتعالی پرده از پیش چشم او بردارد تا به جایگاه خود در بهشت و آنچه خداوند در آنجا برایش آماده ساخته بنگرد، و دنیا نیز به بهترین صورتی که آن مؤمن در دنیا دارا بوده برایش نمایش داده میشود آنگاه او را مخیّر میسازند تا به اختیار خود برگزیند و مؤمن آنچه نزد

فَيَخْتارُ ما عِنْدَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ويَقُولُ: ما أَصْنَعُ بِالدُّنْيا وبَلائِها، فَلَقِّنُوا مَوْتاكُمْ كَلِماتِ الفَرَجِ».

۳۵۶— وقالَ أبو جَعْفَرٍ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَوْ أَدْرَكْتُ عِكْرِمَةَ عِنْدَ المَوْتِ لَنَفَعْتُهُ فَقِيلَ لِلصادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ: بِما ذا كانَ يَنْفَعُهُ؟ قالَ: كانَ يُلَقِّنُهُ ما أَنْتُمْ عَلَيْهِ».

۳۵۷— وقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إِنَّ مَوْتَ الفُجْأَةِ تَخْفِيفٌ عَلَى المُؤْمِنِ وراحَةٌ، وَأَخْذَةُ أَسَفٍ عَلَى الكافِرِ».

خداوند عزّوجلّ است انتخاب کرده و میگوید: دنیا به چه کارم آید یا چکنم با دنیا و آن گرفتاریهایش؟ پس کلمات فرج را به مردگان خود پیش از مرگ تلقین کنید. (کلمات فَرَج طیّ حدیث شماره ۳۴۳ قبلا گذشته است).

۳۵۶- امام باقر علیه السلام فرمود: اگر من عکرمه را بهنگام مرگ پیش از وفاتش در مییافتم حتماً برای او سودمند واقع میشدم، پس از آن ماجرا از امام صادق علیه السلام پرسیدند چگونه پدرتان به او سود میرساند؟ آنحضرت فرمود: آنچه شما بدان اعتقاد دارید باو تلقین میکرد.

شرح: «عکرمه غلام آزاد ساختهٔ عبدالله‌بن عبّاس است وی اگرچه به امام باقر علیه السلام اعتقاد داشت و احترام میگذاشت و خدمت آنحضرت رفت و آمد مینمود أما متأسفانه میگویند با خوارج نیز اشتراک عقیده داشته است و در حدیث آمده که ابوبصیر گفت روزی ما خدمت امام باقر علیه السلام بودیم و حمران برادر زراره نیز با ما بود ناگهان غلام آزاده شدهٔ حضرت درآمد و گفت عکرمه در حالِ جاندادن است حضرت بما فرمود همینجا باشید من الآن برمیگردم. رفتند ولی زود بازگشتند و فرمودند اگر هنگامیکه هنوز او را جان بگلوگاه نرسیده بود من رسیده و او را در می‌یافتم کلماتی باو میآموختم که نفعش بخشد ولی متأسّفانه وقتی رسیدم که کار از کار گذشته بود یعنی زمانی رسیدم که پرده از چشمش برداشته شده بود و امور آخرت را با چشم برزخی خود میدید که دیگر سودی نداشت».

۳۵۷- رسولخدا صَلَّىَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: مُردن ناگهانی برای مؤمن سبب سبک شدن بار گناه و آسایش اوست، و برای کافرگرفتار شدن ناگهانی بسر پنجه مرگ و

۳۵۸ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «المَوْتُ كَفّارَةُ ذَنْبِ كُلِّ مُؤْمِنٍ».

۳۵۹ــ وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ بَيْنَ الدُّنْيا وَالآخِرَةِ أَلْفَ عَقَبَةٍ أَهْوَنُها وَأَيْسَرُها المَوْتُ».

۳۶۰ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: إنَّ الشَّيْطانَ لَيَأْتِي الرَّجُلَ مِنْ أَوْلِيائِنا عِنْدَ مَوْتِهِ عَنْ يَمِينِهِ وَعَنْ شِمالِهِ لِيُضِلَّهُ عَمّا هُوَ عَلَيْهِ، فَيَأْبَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ ذلِكَ، وذلِكَ قَوْلُ اللهِ تَعالىٰ «يُثَبِّتُ اللهُ الَّذِينَ آمَنُوا بِالقَوْلِ الثّابِتِ فِي الحَيٰوةِ الدُّنْيا وفِي الآخِرَةِ».

۳۶۱ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي المَيِّتِ تَدْمَعُ عَيْناهُ عِنْدَ المَوْتِ، وإنَّ ذلِكَ عِنْدَ مُعايَنَةِ رَسولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآله فَيَرىٰ ما يَسُرُّهُ، ثُمَّ قالَ: أَما تَرَى الرَّجُلَ يَرىٰ ما يَسُرُّهُ وما يُحِبُّ فَتَدْمَعُ عَيْناهُ وَيَضْحَكُ».

۳۶۲ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا رَأَيْتَ المُؤْمِنَ قَدْ شَخَصَ بِبَصَرِهِ

موجبِ تأسّف یا خشم اوست.

۳۵۸- امام صادق علیه السلام فرمود: مرگ کفّارهٔ گناهان هر مؤمنی است.

۳۵۹- و نیز فرمود: میان دنیا و آخرت هزار گردنه باشد که آسانترین آنها مرگ است.

۳۶۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه زمان مرگ یکی از طرفداران و شیعیان ما فرا میرسد شیطان از راست و چپ بیالین او میآید تا او را از آنچه بدان اعتقاد دارد گمراه سازد، ولی خداوند عزّوجلّ از آن جلوگیری میکند و نمیگذارد و این همان فرمایش خداوند تعالی است که: «يُثَبِّتُ اللّهُ الَّذينَ آمَنُوا بِالْقَوْلِ الثّابِتِ فِي الحَيٰوةِ الدُّنْيا و فِي الآخِرَةِ» خداوند سبحان آنانرا که ایمان آورده اند در زندگانی دنیا و به سرای آخرت بر قول ثابت (که همان اعتقادات حقّه صحیح و واقعی است) استوار و پا برجای نگه میدارد.

۳۶۱- امام صادق علیه السلام در مورد میّت که بهنگام مرگ چشمانش گریان میشود فرمود که آن هنگام دیدنِ رسولخدا (ص) است که آنچه او را خوشحال میکند و محبوب اوست میبیند و گریان میشود، سپس آنحضرت فرمود: آیا ندیده ای شخص بهنگام دیدن محبوب اشک در چشمانش حلقه میزند و میخندد؟.

۳۶۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مؤمنی را دیدی که چشمانش باز

وَسالَتْ عَيْنُهُ اليُسْرىٰ، وَرَشَحَ جَبِينُهُ، وَتَقَلَّصَتْ شَفَتاهُ، وَانْتَشَرَ مِنْخَراهُ، فَأَيَّ ذلِكَ رَأَيْتَ فَحَسْبُكَ بِهِ».

۳۶۳ــ وقالَ أَبو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِنَّ آيَةَ المُؤْمِنِ إِذا حَضَرَهُ المَوْتُ أَنْ يَبْيَضَّ وَجْهُهُ أَشَدَّ مِنْ بَياضِ لَوْنِهِ، ويَرْشَحَ جَبِينُهُ، وَيَسيلَ مِنْ عَيْنَيْهِ كَهَيْئَةِ الدُّمُوعِ، فَيَكُونُ ذلِكَ آيَةَ خُروجِ رُوحِهِ، وإِنَّ الكافِرَ تَخْرُجُ رُوحُهُ سَلاًّ مِنْ شِدْقِهِ كَزَبَدِ البَعِيرِ كَما تَخْرُجُ نَفْسُ الحِمارِ».

۳۶۴ــ ورُوِيَ «أَنَّ آخِرَ طَعْمٍ يَجِدُهُ الإِنْسانُ عِنْدَ مَوْتِهِ طَعْمُ العِنَبِ».

۳۶۵ــ وَسُئِلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ «كَيْفَ يَتَوَفَّىٰ مَلَكُ المَوْتِ المُؤْمِنَ؟ فَقالَ: إِنَّ مَلَكَ المَوْتِ لَيَقِفُ مِنَ المُؤْمِنِ عِنْدَ مَوْتِهِ مَوْقِفَ العَبْدِ الذَّلِيلِ مِنَ المَوْلىٰ فَيَقُومُ وَأَصْحابُهُ لا يَدْنُو[نَ] مِنْهُ حَتّىٰ يَبْدَأَهُ بِالتَّسْلِيمِ وَيُبَشِّرَهُ

مانده و بهم نمیزند و آب از چشم چپش روان شده و بر پیشانیش عرق نشسته و لبهایش کشیده و درهم فشرده و سوراخهای بینی او از هم باز شده، پس هر کدام از این علامتها ترا کافی است که او را رو به قبله کرده و مقدمات مربوط به میّت را مهیّا کنی. (یعنی بعنوانِ نشانهٔ رسیدنِ مرگ مقدّماتِ مراسم مربوطه را بجای آری).

۳۶۳- امام باقر علیه السلام فرمود: همانا بهنگام فرا رسیدنِ مرگ نشانهٔ مؤمن آنست که صورتش از رنگی که داشته سفیدتر میشود سفیدتر از رنگ سایر قسمتهای بدنش و عرق بر پیشانیش مینشیند و آب از چشمانش روان شده و بصورت اشک روان گردد، اینها علامت بیرون رفتن روح از بدن اوست. و همانا کافر روحش را از کنار دهانش بیرون کشند چون کف که بر اطرافِ دهانِ شتر درآید همچنانکه جان دراز گوشی از تنش خارج میشود.

۳۶۴- و روایت شده که: آخرین مزه‌ای که انسان وقت وفاتش در مییابد و احساس میکند طعم و مزه انگور است.

۳۶۵- از رسولخدا صَلَّىٰ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ پرسیده شد: ملک الموت چگونه جان مؤمن را میستاند، آنحضرت فرمود: همانا ملک الموت بهنگام مرگ نزد مؤمن میایستد همچون ایستادن بندهٔ ذلیل و بیمقدار در مقابل آقا و سرور خودش، و او و یارانش از آن مؤمن دور میایستند و باو نزدیک نمیشوند، تا اوّل با سلام باو شروع می‌کند و او را به

بِالجَنَّةِ».

٣٦٦- وقالَ أميرُ المؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ المؤمنَ إذا حَضَرَهُ المَوْتُ وَثَّقَهُ مَلَكُ المَوْتِ، فَلَوْلا ذلِكَ لم يَسْتَقِرَّ».

وَما مِنْ أحَدٍ يَحْضُرُهُ المَوْتُ إلاّ مَثُلَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَالحُجَجُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِم أجْمَعِينَ حَتّى يَراهُمْ، فَإنْ كانَ مُؤْمِناً يَراهُمْ بِحَيْثُ يُحِبُّ، وَإنْ كانَ غَيرَ مُؤْمِنٍ يَرا هُمْ بِحَيْثُ يَكْرَهُ، وَقالَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: «فَلَوْلا إذا بَلَغَتِ الحُلْقُومَ، وَأنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ، وَنَحْنُ أقْرَبُ إلَيهِ مِنْكُمْ ولٰكِنْ لا

بهشت بشارت می دهد.

۳٦٦- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: همانا هنگامیکه مرگِ مؤمن فرا رسد ملک الموت او را محکم میبندد. (با بشارت به وعده های الهی وجایگاهش را در بهشت باو نمودن، و یا او را به عاقبت نکویش بشارت دادن و یا شاید با دیدن ملکُ الموت که خود پیش درآمد دنیای بزرگتریست بر جای خود میخکوب میشود و شاید هم اعتبارات دیگر) که اگر چنین نکند او آرام نگیرد.

و هیچکس نیست که مرگ فرا پیش او آید مگر آنکه پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و ائمّه معصومین علیهم السلام همگی با جسد مثالی برایش مجسم شوند بنحویکه آنانرا میبیند، پس اگر مؤمن باشد آنانرا چنان میبیند که دوستشان دارد، و اگر مؤمن نباشد ایشانرا بدان صورت میبیند که دوستشان ندارد و دشمن دارد و خداوند تبارک و تعالی میفرماید: «فَلَوْلا إذا بَلَغَتِ الْحُلْقُومَ وَ أنْتُمْ حِينَئِذٍ تَنْظُرُونَ وَنَحْنُ أقْرَبُ إلَيْهِ مِنْكُمْ وَ لٰكِنْ لا تُبْصِرُونَ» یعنی: پس چرا آنگاه که جان بگلویش رسد روح او را باو باز نمیگردانید (اگر قدرت دارید) در صورتیکه در همان حال شما باو مینگرید، و ما در همه حال باو نزدیکتر از شمائیم ولیکن شما نمیبینید. الواقعه: ۸۳ الی ۸۵.

یکی از شرح کنندگان کتاب گفته: «باید توجّه داشت که این آیهٔ مبارکه از متشابهات آیات قرآنی است یعنی تأویل آنرا جز خداوند تبارک وتعالی و رسولخدا (ص) و اهلبیت او علیهم السلام حَقّاً هیچکس نمیداند و اخبار عدیده باشارت و صراحت در تأویل این آیه مبارکه ذکر کرده است که متأسفانه این مقام را حوصلهٔ آن مقال نیست».

تُبْصِرُونَ».

۳٦۷ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّهُ إذا بَلَغَتِ النَّفْسُ الْحُلْقُومَ أُرِيَ مَكانَهُ مِنَ الجَنَّةِ فَيَقُولُ: رُدُّوني إلَى الدُّنْيا حَتّى أُخْبِرَ أهْلي بِما أرىٰ، فَيُقالُ لَهُ: لَيْسَ إلىٰ ذٰلِكَ سَبِيلٌ».

۳٦۸ــ وَسُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «اللهُ يَتَوَفَّي الأَنْفُسَ حِينَ مَوْتِها» وَعَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «قُلْ يَتَوَفّاكُمْ مَلَكُ الْمَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» وَعَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «الَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلٰئِكَةُ طَيِّبِينَ» وَ «الَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ الْمَلٰئِكَةُ ظالِمي أنْفُسِهِمْ» وَعَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «تَوَفَّتْهُ رُسُلُنا» وَعَنْ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَلَوْتَرىٰ إذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ

۳٦۷- امام صادق علیه السلام فرمود: چون جان مؤمن به گلوگاهش رسد، مقام او را در بهشت به او مینمایند، او خواهد گفت: مرا به دنیا بازگردانید تا خویشانم را به آنچه دیده‌ام خبر دهم. پس به او گفته می‌شود: راهی برای اینکار نیست.

۳٦۸- از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد این فرمایش خداوند عزّوجلّ: «اللهُ يَتَوَفَّى الأَنْفُسَ حِينَ مَوتِها» الزمر: ٤٢ یعنی: خداوند جانها را بهنگام مرگشان میگیرد و باز خداوند عزّوجلّ میفرماید: «قُلْ يَتَوَفّاكُمْ مَلَكُ المَوْتِ الَّذِي وُكِّلَ بِكُمْ» الم سجده: «یعنی: ای پیامبر بگو که فرشته‌ای بنام ملک الموت که بر شما گمارده شده شما را قبض روح میکند و باز میفرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ المَلٰئِكَةُ طَيِّبِينَ» النحل ۳۲ یعنی: آنانکه فرشتگان جانشانرا میستانند در حالیکه طیّب و پاکیزه‌اند از همهٔ بدیها و زشتیها. و باز میفرماید: «الَّذِينَ تَتَوَفّاهُمُ المَلٰئِكَةُ ظالِمي أنْفُسِهِم» النحل: ۲۸ یعنی: آنانکه فرشتگان جانشانرا میگیرند در حالیکه بر خویشتن ستم کنندگانند. و باز در جای دیگر میفرماید: «توفّته رسلنا» انعام: ٦١ یعنی: رسولان و فرستادگان ما او را قبض روح میکنند. و باز در جای دیگر میفرماید: «وَلَوْ تَرىٰ إذْ يَتَوَفَّى الَّذِينَ كَفَروا المَلٰئِكَةُ» انفال: ۵۲ و اگر ببینی که فرشتگان چگونه کسانیرا که کافرند قبض روح میکنند حتماً تعجّب خواهی کرد. حال باتوجه باینکه در یکزمان آنقدر نفوس در اطراف جهان از دنیا میروند که شمارش آنهارا جز خدا نتواند، اگر تنها ملک الموت قبض روح میکند باتوجه به مضمون آیات یاد شده چگونه

كَفَرُوا المَلٰئِكَةُ» وَقَدْ يَمُوتُ فِي السَّاعَةِ الواحِدَةِ فِي جَمِيعِ الآفاقِ مالا يُحْصِيهِ إلاّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فَكَيْفَ هذا؟ فَقالَ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ جَعَلَ لِمَلَكِ المَوْتِ أعْواناً مِنَ المَلائِكَةِ يَقْبِضُونَ الأرْواحَ بِمَنْزِلَةِ صاحِبِ الشُّرْطَةِ لَهُ أعْوانٌ مِنَ الإنْسِ يَبْعَثُهُمْ فِي حَوائِجِهِ فَتَتَوَفّاهُمُ المَلائِكَةُ وَيَتَوَفّاهُمْ مَلَكُ المَوْتِ مِنَ المَلائِكَةِ مَعَ ما يَقْبِضُ هُوَ وَيَتَوَفّاها اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ مَلَكِ المَوْتِ».

۳۶۹ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ وَلِيَّ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ يَراهُ فِي ثَلاثَةِ مَواطِنَ حَيْثُ يَسُرُّهُ: عِنْدَ المَوْتِ، وَعِنْدَ الصِّراطِ، وَعِنْدَ الحَوْضِ».

وَمَلَكُ المَوْتِ يَدْفَعُ الشَّيْطانَ عَنِ المُحافِظِ عَلَى الصَّلاةِ، وَيُلَقِّنُهُ شَهادَةَ أنْ لا إلٰهَ إلا اللهُ، وأنَّ مُحَمَّداً رَسُولُ اللهِ فِي تِلْكَ الحالَةِ العَظِيمَةِ.

۳۷۰ــ وقالَ أمِيرُ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ العَبْدَ إذا كانَ فِي آخِرِ يَوْمٍ

چنین چیزی ممکن است؟ آنحضرت پاسخ فرمود: خداوند تبارک وتعالی برای مَلَک الموت دستیاران و کمک کارانی از فرشتگان قرار داده است که آنها جانها را میستانند بسان رئیس نظمیه (پلیس) که دارای مددکاران و دستیارانی از میان انسانهاست و برای انجام کارها و نیازهای خود بایشان مأموریت میدهد و آنان را بنقاط مختلف گسیل میدارد، ملائکه نیز بهمین ترتیب از طرف ملک الموت اعزام میشوند و قبض روح انسانها میکنند و ملک الموت نیز جانهای قبض شده را از فرشتگان میستاند علاوه بر آنچه که خود قبض کرده است و آنجمله را خداوند عزّوجلّ از ملک الموت میستاند.

۳۶۹- امام صادق علیه السلام فرمود: دوست و طرفدار امیرالمؤمنین علیه السلام آنحضرت را در سه موضع میبیند بگونه ای که شادمانش سازد: اوّل بهنگام مرگ، دوم نزدیک صراط یا هنگام عبور از صراط، و سوّم در کنار حوض کوثر.

و ملک الموت شیطان را از کسیکه مراقبت از نماز خویش میکرده و آنرا با جمیع شروط بجا آورده میراند و در چنان حالت عظیمی او را تلقین میکند که شهادت دهد: که هیچ معبودی جز خداوند یکتا نیست و نیز شهادت بر اینکه محمّد(ص) فرستادهٔ خدا است (یا تلقین میکند که بگوید: أشْهَدُ أنْ لا إلٰهَ إلاّ اللهُ، و أشْهَدُ أنَّ محمّداً رسول الله).

۳۷۰- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هنگامیکه بنده در آخرین روز زندگیش در

مِنَ الدُّنْيا وَأوَّلِ يَوْمٍ مِنَ الآخِرَةِ مَثَلَ لَهُ مالُهُ وَوُلْدُهُ وَعَمَلُهُ، فَيَلْتَفِتُ إلىٰ مالِهِ وَيَقُولُ: وَاللهِ إنّي كُنْتُ عَلَيْكَ لَحَرِيصاً شَحِيحاً فَما ذا عِنْدَكَ ؟ فَيَقُولُ: خُذْمِنّي كَفَنَكَ، فَيَلْتَفِتُ إلىٰ وُلْدِهِ فَيَقُولُ: وَاللهِ إنّي كُنْتُ لَكُمْ مُحِبّاً وَإنّي كُنْتُ عَلَيْكُمْ لَمُحامِياً، فَماذا عِنْدَكُمْ؟ فَيَقُولُونَ نُوَدِّيكَ إلىٰ حُفْرَتِكَ ونُواريكَ فِيها، فَيَلْتَفِتُ إلىٰ عَمَلِهِ فَيَقُولُ: وَاللهِ إنَّكَ كُنْتَ عَلَيَّ لَثَقِيلاً وَإنّي كُنْتُ فِيكَ لَزاهِداً فَما ذا عِنْدَكَ ؟ فَيَقُولُ: أنَا قَرِينُكَ في قَبْرِكَ وَيَوْمَ حَشْرِكَ حَتّىٰ أُعْرَضَ أنَا وَأنْتَ عَلىٰ رَبِّكَ».

۳۷۱ــ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ ماتَ يَوْمَ الجُمُعَةِ أوْ لَيْلَةَ الجُمُعَةِ رَفَعَ اللهُ عَنْهُ عَذابَ القَبْرِ».

۳۷۲ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ ماتَ ما بَيْنَ زَوالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الخَمِيسِ إلىٰ زَوالِ الشَّمْسِ مِنْ يَوْمِ الجُمُعَةِ أمِنَ مِنْ ضَغْطَةِ القَبْرِ».

دنیا و نخستین روز از آخرت قرار میگیرد مال او و فرزند او و عملش در برابر او ممثّل و مجسّم میشود ؛ پس روی بمال خود کرده میگوید: سوگند بخدا من در طلب تو حریص و آزمند بودم و بر صَرفِ تو بسیار بُخل میورزیدم حال تو چه داری که مرا در این سفر بکار آید؟ مال جواب میدهد: کفنت را از من برگیر. بعد متوجه فرزندانش میشود و میگوید: بخدا قسم من دوستدار شما بودم و من بودم که از شما پشتیبانی میکردم اکنون نزد شما چیست که دستگیر من باشد و با من چه همراهی توانید کرد؟ آنان باو پاسخ میدهند: ما فقط میتوانیم تو را بگورت رسانده و آنجا دفن کنیم، آنگاه به عمل خویش روی میکند و میگوید: بخدا قسم که تو بر من سخت گرانبار بودی و من بتو بیرغبت بوده و از تو روی میگرداندم، اکنون تو چه همراه من میکنی؟ و عمل باو پاسخ میدهد: من در گورت و در آنروز که محشور خواهی شد با تو همنشین و همراه خواهم بود تا من و تو بر پروردگارت هر دو عرضه شویم.

۳۷۱- رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: از مؤمنین هر کس در روز جمعه و یا شب جمعه از دنیا برود خداوند عذاب قبر را از او برمیدارد.

۳۷۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس از مؤمنان در فاصلهٔ بین زوال آفتاب روز پنجشنبه تا زوال آفتاب روز جمعه از دنیا برود از تنگی و فشار قبر ایمن خواهد بود.

۳۷۳ــ وَقالَ أبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَيْلَةُ الجُمُعَةِ لَيْلَةٌ غَرّاءُ وَيَوْمُها يَوْمٌ أزْهَرُ، وَلَيْسَ عَلىٰ وَجْهِ الأرْضِ يَوْمٌ تَغْرُبُ فِيهِ الشَّمْسُ أكْثَرُ مُعْتَقاً مِنَ النّارِ مِنْ يَوْمِ الجُمُعَةِ، وَمَنْ ماتَ يَوْمَ الجُمُعَةِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بَراءَةً مِنْ عَذابِ القَبْرِ، وَمَنْ ماتَ يَوْمَ الجُمُعَةِ أُعْتِقَ مِنَ النّارِ».

۳۷٤ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما مِنْ مَيِّتٍ يَحْضُرُهُ الوَفاةُ إلاّ رَدَّ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ مِنْ بَصَرِهِ وَسَمْعِهِ وَعَقْلِهِ، آخِذاً لِلْوَصِيَّةِ أوْ تارِكاً وَهِيَ الرّاحَةُ الَّتي يُقالُ لَها: رَاحَةُ المَوْتِ».

وَإذا حَرَّكَ الإنْسانُ في حالَةِ النَّزْعِ يَدَيْهِ أوْ رِجْلَيْهِ أوْ رَأْسَهُ فَلا يَمْتَنِعْ مِنْ ذلِكَ كَما يَفْعَلُ جُهّالُ النّاسِ، فَإذا اشْتَدَّ عَلَيْهِ نَزْعُ رُوحِهِ حُوِّلَ إلىٰ مُصَلاّهُ الَّذي كانَ يُصَلّي فِيهِ أو عَلَيْهِ. وَلا يُمَسُّ في تِلْكَ الحالَةِ، فَإذا قَضىٰ نَحْبَهُ فَيَجِبُ أنْ

۳۷۳- امام باقر علیه السلام فرمود: شب جمعه شبی است نورانی و روز جمعه روزی منوّر است و بر روی زمین روزی نیست که آفتاب در آن غروب کند و بیش از جمعه آزاد شده از آتش دوزخ داشته باشد، و هر کس روز جمعه وفات یابد خداوند برایش براءت و برکناری از عذاب قبر نویسد، و هر کس روز جمعه در گذرد از آتش دوزخ آزاد شده باشد.

مترجم گوید: «در نسخه ها در هر دو جمله «یوم الجمعة»[1] است و در جملهٔ اخیر ظاهراً «لَیلَة الجمعة» باید باشد یعنی شب جمعه».

۳۷٤- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ کس نیست که مرگش فرا رسد مگر اینکه خداوند عزّوجلّ بینش و شنوائی و عقل او را باو باز میگرداند تا آنچه را که پس از او باید انجام شود یا بر ذمّه دارد (بده بستانها) وصیّت کند و اینحالت همان راحتی است که بآن راحت مرگ گویند.

و هرگاه آدمی در حال جان کَندَن دستها یا پاها و یا سر خود را حرکت داد نباید از این حرکات جلوگیری نمود چنانکه معمول نادانان از مردم است، و چون حالتِ نزع بر او دشوار و سخت شود باید بسوی محلّی که نماز میگزارده یا بر روی جانمازش انتقال داده شود، و در اینحالت نباید باو دست زده شود، و چون زمان خود را بسر آورد

---

(۱) در کتاب وافی از من لایحضر همینطور نقل شده است.

يُقالَ: «إنّا لِلّهِ وإنّا إلَيْهِ راجِعُون».

٣٧٥ــ وسُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «لِأَيِّ عِلَّةٍ يُغسَّلُ المَيِّتُ؟ قالَ: تَخْرُجُ مِنْهُ النُّطْفَةُ الَّتي خُلِقَ مِنْها، تَخْرجُ مِنْ عَيْنَيْهِ أوْ مِنْ فيهِ، وَما يَخْرُجُ أحَدٌ مِنَ الدُّنْيا حَتّى يَرىٰ مَكانَهُ مِنَ الجَنَّةِ أوْ مِنَ النّارِ».

٣٧٦ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ ماتَ مُحْرِماً بَعَثَهُ اللهُ مُلَبِّياً».

٣٧٧ــ وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ ماتَ في أحَدِ الحَرَمَيْنِ أمِنَ مِنَ الفَزَعِ الأكْبَرِ يَوْمَ القِيامَةِ».

٣٧٨ــ وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «المَرْأةُ إذا ماتَتْ في نِفاسِها لَمْ يُنْشَرْ لَها دِيوانٌ يَوْمَ القِيامَةِ».

٣٧٩ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَوْتُ الغَريبِ شَهادَةٌ».

و مُرد لازم است گفتن: إنّا لِلّهِ وإنّا إلَيْهِ راجِعُونَ. یعنی: ما جمله بنده و مملوک خدائیم و بازگشت همگی ما بسوی اوست.

٣٧٥- از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: به چه علّتی مرده را غسل باید داد؟ آنحضرت فرمود: چون آن نطفه‌ای که از آن آفریده شده از چشمان او و یا از دهانش خارج میشود، و هیچکس از این دنیا بیرون نمیرود تا زمانیکه جایگاه خود را در بهشت یا در جهنّم ببیند.

٣٧٦- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس در حال احرام حجّ یا احرام عمره بمیرد روز قیامت خداوند او را در حالیکه زبانش بذکر لَبَّیْکَ اللّهُمَّ لَبَّیْکَ- تا آخر- گویاست، برمیانگیزد.

٣٧٧- و باز آنحضرت فرمود: هر کس در یکی از دو حرم یعنی مسجدالحرام و مسجد النبّی از دنیا برود از بیم و ترس که بزرگترین فزعها در آنروز است ایمن خواهد بود (روز قیامت).

٣٧٨- و باز آنحضرت فرمود: هرگاه زن در ایّام زایمان و دورهٔ نفاسش بمیرد روز قیامت نامهٔ عمل او را نگشایند. (یعنی از او محاسبه گرفته نمیشود و بدون حسابرسی ببهشت میرود چون ناراحتی زایمان او را از گناه پاک ساخته است).

٣٧٩- و باز آنحضرت فرمود: هر کس درحالت غربت و بحال غریبی در گذرد

۳۸۰ــ وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ «في قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَما تَدْري نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَما تَدْري نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» فَقالَ: مِنْ قَدَمٍ إِلىٰ قَدَمٍ».

۳۸۱ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِذا ماتَ المُؤْمِنُ بَكَتْ عَلَيْهِ بِقاعُ الأَرْضِ الَّتي كانَ يَعْبُدُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فيها، وَالبابُ الَّذي كانَ يَصْعَدُ مِنْهُ عَمَلُهُ، وَمَوْضِعُ سُجُودِهِ».

۳۸۲ــ وَقالَ الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ عَدَّ غَداً مِنْ أَجَلِهِ فَقَدْ أَساءَ صُحْبَةَ المَوْتِ».

۳۸۳ــ وَ«دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلىٰ خَدِيجَةَ وَهِيَ لِما بِها، فَقالَ لَها: بِالرَّغْمِ مِنّا ما نَرىٰ بِكِ يا خَدِيجَةُ، فَإِذا قَدِمْتِ عَلىٰ ضَرائِرِكِ فَأَقْرِئِيهِنَّ السَّلامَ، فَقالَتْ: مَنْ هُنَّ يا رَسُولَ اللهِ؟ قالَ: مَرْيَمُ بِنْتُ عِمْرانَ،

مرگش شهادت محسوب میشود.

۳۸۰- و نیز در تفسیر فرمایش خداوند عزّوجلّ که میفرماید: «وَما تَدْري نَفْسٌ ما ذا تَكْسِبُ غَداً وَما تَدْري نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ» لقمان: ۳٤ یعنی: هیچکس نمیداند فردایش چه خواهد کرد؟ و هیچ نفسی نمیداند که در کدامین سرزمین خواهد مرد و اجلش فرا خواهد رسید. امام صادق علیه السلام فرمود: یعنی از قدمی که برمیدارد تا قدم دیگری که برخواهد داشت را نمیداند یا بعبارت دیگر نمیداند اجلش در همین قدمی که برداشته بسر آید یا در قدم دوّم یا در فاصلهٔ میان آندو؟.

۳۸۱- و باز آنحضرت فرمود: هنگامیکه مؤمن از دنیا میرود گوشه ها و جای جای زمین که خداوند عزّوجلّ را در آنها پرستش میکرده (نماز میخوانده) و آن در آسمانی که عمل او از آنجا بالا میرفته و سجده گاهش همگی بر او میگریند.

۳۸۲- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس فردا را از عمر خود بشمار آورد و باور داشته باشد که فردا نیز جزء عمر اوست با مرگ، بد سلوک کرده و بد مصاحبت نموده است (یا نشناخته طریقهٔ نادرستی با مرگ پیموده است).

۳۸۳- رسولخدا (ص) بر خدیجه وارد شد و او بحال خود یعنی نزع و جان کندن مشغول بود، آنحضرت باو فرمود: ناخوشایندمان باشد و دور بادمان این حالت که از تو میبینیم ای خدیجه، اگر به همگنان رسیدی سلام ما را به ایشان برسان، خدیجه

وَ كُلْثُمُ أُخْتُ مُوسىٰ، وَ آسِيَةُ امْرَأَةُ فِرْعَونَ قالَتْ: بالرِّفاءِ يا رَسُولَ اللهِ».

۳۸٤ــ وقالَ أميرُ المؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ضَمِنْتُ لِسِتَّةٍ الجَنَّةَ: رَجُلٌ خَرَجَ بِصَدَقَةٍ فَماتَ فَلَهُ الجَنَّةُ، وَرَجُلٌ خَرَجَ يَعُودُ مَرِيضاً فَماتَ فَلَهُ الجَنَّةُ، وَرَجُلٌ خَرَجَ مُجاهِداً في سَبِيلِ اللهِ فَماتَ الجَنَّةُ، وَرَجُلٌ خَرَجَ حاجّاً فَماتَ فَلَهُ الجَنَّةُ، وَرَجُلٌ خَرَجَ إلَى الجُمُعَةِ فَماتَ فَلَهُ الجَنَّةُ، وَرَجُلٌ خَرَجَ في جَنازَةِ رَجُلٍ مُسْلِمٍ فَماتَ فَلَهُ الجَنَّةُ».

گفت: ای پیامبرخدا ایشان چه کسانی هستند؟ آنحضرت فرمود: مریم دختر عمران، کلثم خواهر موسی، و آسیه همسر فرعون، پس از آن خدیجه عرضکرد: مبارک باد یا رسول الله. (این کلمهٔ مبارک باد در میان اعراب جاهلی بعنوان تبریک معمول بوده و بکسی که ازدواج میکرده گفته میشده است «بالرِّفاءِ وَالبَنينَ» یعنی مبارکباد بآسایش و اُنس و برکت و پسران که خداوند مرحمت فرماید. در خبری که گذشت چون رسولخدا کلمه «ضرّة» را بمعنی هَوُو بخدیجه فرمود او نیز متناسب با این فرمایش رسولخدا (ص) گفت: «بالرِّفاء» یعنی بمبارکی. البته بعداً رسولخدا (ص) اینگونه تبریک جاهلی را منع فرمودند).

۳۸٤- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: برای شش کس من ضمانت بهشت میکنم: مردی که صدقهٔ واجب یا مستحبّی را بیرون برد تا باهلش برساند و در آنحال بمیرد او به بهشت رود، دیگر کسیکه برای عیادت بیماری از خانه بیرون آید و در راه بمیرد، بر او نیز بهشت واجبست، دیگر کسیکه برای جهاد در راه خدا از خانه درآید و وفات یابد، دیگر کسیکه بعزم حجّ خانهٔ خدا بیرون آید و بمیرد، و آنکسیکه برای بجا آوردن نماز جمعه از خانه بیرون آید و وفات یابد او نیز به بهشت رود، و بالأخره کسیکه برای تشییع جنازه و برگزاری دفن مسلمانی از خانه بیرون آید و در آنحال بمیرد، بهشت بر او نیز واجب میگردد.

شرح: «همهٔ اینها مصداق مهاجر إلَی الله اند که در آیهٔ شریفه آمده: «وَمَنْ يَخْرُجْ مِنْ بَيْتِهِ مُهاجِراً إلَى اللهِ ثُمَّ يُدْرِكْهُ الْمَوتُ فَقَدْ وَقَعَ أَجْرُهُ عَلَى اللهِ وَكانَ اللهُ غَفُوراً رَحِيماً». (وآنکه بمقصد حق ازخانه بیرون شود ودرراه مرگش فرارسد اجرش برخداوند لازم است).

۳۸۵ــ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: «كَرامَةُ المَيِّتِ تَعْجِيلُهُ».

۳۸۶ــ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه: «لا أُلْفِيَنَّ مِنْكُمْ رَجُلاً ماتَ لَهُ مَيِّتٌ لَيْلاً فَانْتَظَرَ بِهِ الصُّبْحَ، وَلا رَجُلاً ماتَ لَهُ مَيِّتٌ نَهاراً فَانْتَظَرَ بِهِ اللَّيْلَ، لا تَنْتَظِرُوا بِمَوْتاكُمْ طُلُوعَ الشَّمْسِ وَلا غُرُوبَها، عَجِّلُوا بِهِمْ إِلىٰ مَضاجِعِهِمْ يَرْحَمُكُمُ اللهُ، فَقالَ النّاسُ: وَأَنْتَ يا رَسُولَ اللهِ يَرْحَمُكَ اللهُ».

۳۸۷ــ وقالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كانَ فِيما ناجىٰ بِهِ مُوسَى بنُ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَنْ قالَ: يا رَبِّ ما بَلَغَ مِنْ عِيادَةِ المَرِيضِ مِنَ الأَجْرِ؟ قالَ: أُوَكِّلُ بِهِ مَلَكاً يَعُودُهُ فِي قَبْرِهِ إِلىٰ مَحْشَرِهِ، قالَ: يا رَبِّ فَما لِمَنْ غَسَّلَ المَوْتىٰ؟ قالَ: أُغَسِّلُهُ مِنْ ذُنُوبِهِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

۳۸۸ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ غَسَّلَ مَيِّتاً مُؤْمِناً فَأَدّىٰ فِيهِ الأَمانَةَ غَفَرَ

۳۸۵- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بزرگداشت و کرامت میّت آنست که او را هرچه زودتر تجهیز کرده و بقبر رسانند، و کار او را پایان بخشند.

۳۸۶- رسولخدا صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه فرمود: مبادا هرگز کسی از شما را بیابم (یا نیابم شما را که چنین کرده باشید) که شخصی مرده‌ای داشته که شب از دنیا رفته و او انتظار صبح بکشد تا او را تجهیز و تدفین کنند یا کسی مرده‌اش در روز از دنیا رفته او انتظار فرا رسیدن شب را بکشد و کاری برای میت انجام ندهد. برای مردگان خود انتظار طلوع یا غروب آفتاب را نکشید بلکه در مورد آنها شتاب کنید و بزودی آنها را به آرامگاهشان برسانید تا خداوند عزّوجلّ شما را مورد رحمت خویش قرار دهد، مردم نیز در پاسخ آنحضرت گفتند: و خداوند ترا نیز مورد رحمت قرار دهد که راه جلب رحمت الهی را بما نمودی.

۳۸۷- امام باقر علیه السلام فرمود: جزء مناجاتیکه موسی بن عمران علیه السلام با پروردگارش میکرد این بود که: پروردگارا ثواب عیادت بیمار به چه مرتبه میرسد؟ فرمود: فرشته‌ای را بر او موکل میسازم که در گورش او را عیادت کند تا آنگاه که در قیامت محشور میشود، عرضکرد: پروردگارا چه ثوابی است برای کسیکه مردگانرا غسل میدهد؟ فرمود: او را از گناهانش خواهم شست و پاک خواهم کرد همچون روزی که مادرش او را بدنیا آورد.

اللهُ لَهُ، قِيلَ: وكَيْفَ يُؤَدِّي فيهِ الأَمانَةَ؟ قالَ: لا يُخْبِرُ بِما يَراهُ وَحْدَهُ إلىٰ أَنْ يُدْفَنَ المَيِّتُ».

۳۸۹ــ وقالَ الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَيُّما مُؤْمِنٍ غَسَّلَ مُؤْمِناً فَقالَ إذا قَلَّبَهُ: «اللّهُمَّ هذا بَدَنُ عَبْدِكَ المُؤْمِنِ وَقَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَفَرَّقْتَ بَيْنَهُما فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ عَفْوَكَ » إلاّ غَفَرَ اللهُ ذُنُوبَ سَنَةٍ إلاّ الكَبائِرَ».

۳۹۰ــ وَقالَ الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُغَسِّلُ مَيِّتاً مُؤْمِناً وَيَقولُ وَهُوَ يُغَسِّلُهُ: «رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ » إلاّ عَفَى اللهُ عَنْهُ».

۳۹۱ــ وَقالَ أميرُ المُؤمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يُغَسِّلُ المَيِّتَ أَولَى النّاسِ بِهِ، أو مَنْ يَأْمُرُهُ الوَلِيُّ بِذلِكَ».

۳۸۸- و باز آنحضرت فرمود: هر کس مؤمنِ درگذشته‌ای را غسل دهد و در اینکار ادای امانت نماید خداوند گناهان او را بیامرزد، پرسیدند: چگونه در اینکار ادای امانت نماید؟ فرمود: دیگران را بر آنچه خود بتنهائی از اندام و اعضای میّت بهنگام غسل تا زمان دفن مشاهده کرده باخبر نسازد. یا با تغییر قراءت «و» محدودیّت نگفتن تا زمان دفن است.

۳۸۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه مؤمنی که مؤمن دیگری را غسل میدهد و در اثنای غسل میگرداند این دعا را بخواند: «اَللّهُمَّ هٰذا بَدَنُ عَبْدِكَ المُؤْمِنِ وَقَدْ أَخْرَجْتَ رُوحَهُ مِنْهُ وَ فَرَّقْتَ بَيْنَهُما فَعَفْوَكَ عَفْوَكَ عَفْوَكَ » یعنی خدایا این بدن بندهٔ مؤمن توست که روحش را از آن بیرون کرده‌ای و میان آندو جدائی انداخته‌ای پس پروردگارا از تو بخشایشت را دربارهٔ او میخواهم و عفو ترا و عفو ترا میخواهم. (شاید هر یک از عفوها برای موردی باشد مثلاً در قبر یا در قیامت و در بهشت و شاید هم تأکید در التماس و طلب)، خداوند گناهان یکسال او را میآمرزد بجز گناهان کبیره‌اش.

۳۹۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که جنازهٔ مؤمنی را غسل دهد و در حالیکه او را غسل میدهد بگوید: «رَبِّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ » مگر آنکه خداوند او را و یا آن میّت را میبخشد.

۳۹۱- أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: میّت را نزدیکترین شخص به او غسل

۳۹۲ــ وقال الصادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ غَسَّلَ مَيِّتاً فَسَتَرَ وَكَتَمَ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ كَيَوْمٍ وَلَدَتْهُ أُمُّهُ».

۳۹۳ــ وَكَتَبَ مُحَمَّدُ بْنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ إلىٰ أبي محمّدٍ الحَسَنِ بْنِ عليٍّ عَلَيْهِماالسَّلامُ «كَمْ حَدُّ الماءِ الَّذي يُغَسَّلُ بِهِ الميِّتُ كما رَوَوْا أنَّ الجُنُبَ يَغْتَسِلُ بِستَّةِ أرْطالٍ مِنْ ماءٍ وَالحائِضُ بِتِسْعَةِ أرْطالٍ، فَهَلْ لِلْمَيِّتِ حَدٌّ مِنَ الماءِ الَّذي يُغَسَّلُ بِهِ؟ فَوَقَّعَ عَلَيْهِ السَّلامُ: حَدُّ غُسْلِ المَيِّتِ يُغَسَّلُ حَتّى يَطْهُرَ إنْ شاءَ اللهُ تَعالىٰ».

وهٰذا التَّوْقيعُ في جُمْلَةِ تَوْقيعاتِه عِنْدي بِخَطِّه عَلَيْهِ السَّلامُ في صَحيفَةٍ.

۳۹٤ــ وَقالَ أبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا يُسَخَّنُ الماءُ لِلْمَيِّتِ».

میدهد (که عبارت از مکلفی است که از او ارث میبرد) یا کسی که ولیّ میت او را به غسل دادن مأمور ساخته است. (یعنی غسل و تجهیزات میّت با ولیّ میّت است یا با کسیکه از جانب ولیّ او مأذون است، (این حدیث دلالت دارد بر اینکه تجهیزات میّت واجب عینی است نه واجب کفائی).

۳۹۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس مرده‌ای را غسل دهد و عورت او را بپوشاند و چنانچه عیبی در بدن اوست از دیگران پنهان دارد از گناهان خود بیرون آید همچون روزیکه مادرش او را زاده است.

۳۹۳- محمدبن حسن صفّار به امام حسن عسکری علیه السلام عریضه‌ای نوشت و پرسید: اندازه و مقدار آبی که میّت را با آن غسل میدهند چقدر است؟ چنانکه روایت کرده‌اند از ائمه علیهم السلام که جُنب با شش رطل آب غسل میکند و حائض با نه رطل، پس آیا برای میت نیز حدّی از آب معیّن شده که با آن غسل داده شود؟ آنحضرت در پاسخ چنین نوشتند که اندازهٔ آب غسل میّت آنمقدار است که او را غسل دهند تا پاک شود و به خواست و توفیق خداوند بعد از این چنین خواهی کرد. و این توقیع جزء سایر توقیعات (که به صفّار فرستاده بودند) به خطّ آنحضرت علیه السلام مجموعاً در صحیفه‌ای اکنون نزد من است.

۳۹٤- امام باقر علیه السلام فرمود: آب برای غسل دادن میّت گرم نمیکنند یا نباید گرم کرد.

۳۹۵– ورُوِي في حديثٍ آخرَ: «إلاّ أنْ يَكُونَ شِتاءً بارِداً فَتُوقِي الميّتَ مِمّا تُوقِي مِنْهُ نَفْسَكَ».

۳۹۶– وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا تَدَعَنَّ مَيِّتَكَ وَحْدَهُ فَإنَّ الشَّيْطانَ يَعْبَثُ بِهِ في جَوْفِهِ».

۳۹۷– وَسَأَلَ عَلِيُّ بنُ جَعْفَرٍ أخاهُ مُوسَى بنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ «عَنِ الميّتِ يُغَسَّلُ في الفَضاءِ؟ فقالَ: لا بأسَ وإنْ سُتِرَ بِسِتْرٍ فَهُوَ أحَبُّ إلَيَّ».

۳۹۸– وَسَأَلَ عَبْدُاللهِ بنُ سِنانٍ أبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ أيُصْلِحُ لَهُ أنْ يَنْظُرَ إلَى امْرَأتِهِ حِينَ تَمُوتُ، أوْيُغَسِّلَها إنْ لَمْ يَكُنْ عِنْدَها مَنْ يُغَسِّلُها؟ وَالمَرْأةُ هَلْ تَنْظُرُ إلَى مِثْلِ ذلِكَ مِنْ زَوْجِها حِينَ يَمُوتُ؟ فَقالَ: لا بَأْسَ بِذلِكَ إنَّما [لَمْ] يَفْعَلْ ذلِكَ أهْلُ المَرْأةِ كَراهِيَةَ أنْ يَنْظُرَ زَوْجُها إلَى شَيْءٍ يَكْرَهُونَهُ

۳۹۵- و در حدیث دیگری روایت شده: که آب را برای میّت نباید گرم کرد مگر آنکه زمستان سرد باشد که در اینصورت میّت را از سرما حفظ میکنی چنانکه خودت را حفظ میکنی. (شاید منظور حضرت این باشد که در هوای سرد چون حفظ بدن واجبست میتوانی آنقدر گرم کنی که ضرر بمیّت و تو نرسد).

۳۹۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگز مردهٔ خود را تنها مگذارید که شیطان با او بازی میکند و به اندرون او ضرر میرساند. (ممکن است منظور این باشد که شیطان حشرات یا حیوانات را مانند گربه و موش و سوسک و مورچه و امثال اینها را برانگیزد تا بر جسدِ میّت راه یابند).

۳۹۷- علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: دربارهٔ مرده که آیا میشود در جای باز و بدون سقف غسل داده شود؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد ولی اگر با پرده و حایلی میان او و آسمان پوشیده باشد نزد من خوشایندتر است. (مراد آنستکه در جای سر پوشیده غسل دادن بهتر است).

۳۹۸- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام سؤال کرد آیا جایز است مرد، هنگامیکه زنش از دنیا رفت به او نظر کند؟ یا اگر زنی آنجا نباشد که او را غسل دهد، مرد خود زنش را غسل دهد؟ و همچنین آیا هنگامیکه زنی شوهرش از دنیا رفت میتواند به بدن او نگاه کند؟ آنحضرت فرمود: اینکار اشکالی ندارد ولی این ممانعت

مِنْها».

۳۹۹ــ وَسُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ فاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ مَنْ غَسَّلَها؟ فَقالَ: غَسَّلَها أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ لأَنَّها كانَتْ صِدِّيقَةً لَمْ يَكُنْ لِيُغَسِّلَها إلاّ صِدِّيقٌ».

(بابُ المَسّ)

وَمَنْ مَسَّ قِطْعَةً مِنْ جَسَدِ أَكِيلِ السَّبُعِ فَعَلَيْهِ الغُسْلُ إنْ كانَ فيها مَسُّ عَظْمٍ وَما لَمْ يَكُنْ فيهِ عُظْمٌ فلا غُسْلَ عَلَيْهِ في مَسِّه، وَمَنْ مَسَّ مَيِّتَةً فَعَلَيهِ أَنْ يَغْسِلَ يَدَيْهِ وَلَيْسَ عَلَيْهِ الغُسْلُ إنَّما يَجِبُ ذٰلِكَ في الإنْسانِ وَحْدَهُ، وَمَنْ مَسَّ مَيِّتاً قَبْلَ الغُسْلِ بِحَرارَتِه فَلا غُسْلَ عَلَيْهِ، وَإنْ مَسَّهُ بَعْدَ ما يَبْرُدُ فَعَلَيْهِ الغُسْلُ، وَمَن مَسَّهُ بَعْدَ ما

را کسانِ زن میکنند بخاطر اینکه دوست ندارند در بدن زن خود نظرش بچیزی افتد که ایشان از آن کراهت دارند.

(فقهاء در بارهٔ جواز غسل دادن مرد زن خود را بعد از فوت اختلاف دارند و اغلب از زیر پوشش جایز میدانند و عمدهٔ اختلاف در مورد افتادن نظر زوج است بر عورت همسرش که آیا جایز است یا نه؟ و روایات بر عدم جواز دلالت دارد).

۳۹۹- از امام صادق علیه السلام سؤال شد دربارهٔ اینکه حضرت فاطمه علیها السلام را چه کسی غسل داد؟ آنحضرت فرمود: امیرالمؤمنین علیه السلام او را غسل داد زیرا آنحضرت معصومه بود و معصوم را جز معصوم نباید غسل دهد.

(در بیان غسل مسّ میّت)

هر کس به قسمتی از بدن شخصی که بوسیلهٔ حیوان درنده‌ای خورده شده باشد دست یا سایر اعضای خود را برساند غسل بر او واجب است بشرط آنکه محلّی که مورد تماس قرار گرفته دارای استخوان باشد، ولی آنچه که دارای استخوان نیست در صورتِ تماس،غسل برایش لازم نیست، و هر کس لاشهٔ حیوان مرده و بطورکلی جسد غیرآدمی را مس نماید بر او لازم است که دستهای خود را بشوید و غسل بر او واجب نیست غسل تنها در مورد جسد انسان است، و هر کس دست و یا سایر اندام خود را به بدن مرده‌ای که جسدش هنوز گرم است درحالیکه هنوز او را غسل نداده‌اند برساند

يُغسَّلُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ غُسْلٌ.

٤٠٠ــ وقالَ أبو جَعْفرٍ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَسُّ الميِّتِ عِنْدَ مَوْتِه وَبَعْدَ غُسْلِه وَالقُبْلَةُ لَيْسَ بِها بَأْسٌ».

وَمَنْ أصابَ ثَوْبُهُ جَسَدَ الميِّتِ فَعَلَيهِ أنْ يَغْسِلَ ما أصابَ الثَّوْبَ مِنْهُ.

وغاسِلُ الميِّتِ يَبْدَءُ بِكَفَنِه فَيَقْطَعُهُ، يَبْدَءُ بِالتِّمْبِطِ فَيَبْسُطُهُ وَيَبْسُطُ عَلَيْهِ الحِبَرَةَ وَيَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ، وَيَبْسُطُ الإزارَ عَلَى الحِبَرَةِ وَيَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ، وَيَبْسُطُ القَمِيصَ عَلَى الإزارِ وَيَنْثُرُ عَلَيْهِ شَيْئاً مِنَ الذَّرِيرَةِ، وَيَأْخُذُ جَرِيدَتَيْنِ مِنَ النَّخْلِ خَضْراوَيْنِ رَطْبَتَيْنِ، طُولُ كُلِّ واحِدَةٍ قَدْرُ عَظْمِ الذِّراعِ، وإنْ كانَتْ قَدْرَ ذِراعٍ فَلا بَأْسَ، أوْشِبْرٍ فَلا بَأْسَ، وَيَكْتُبُ عَلَى إزارِهِ وَقَمِيصِهِ وَحِبَرِه وَالجَرِيدَتَيْنِ: «فُلانٌ يَشْهَدُ أنْ لا إلٰهَ إلاّ اللهُ» وَيَلُفُّها جَمِيعاً.

غسل مسّ میّت بر او لازم نیست ولی اگر او را پس از سرد شدنِ بدنش مسّ نماید غسل بر او واجب میشود، و هر که مرده‌ای را پس از آنکه غسل داده شد مسّ نماید غسل بر او واجب نیست.

٤٠٠- امام باقر علیه السلام فرمود: مسّ میّت یا تماس و دست زدن و برخورد با هر یک از اعضای او بهنگام جان کندن و بعد از غسل دادن او و نیز بوسیدن او هیچکدام اشکالی ندارد.

و کسیکه جامه‌اش بجسد مرده‌ای مالیده شود لازمست قسمت تماس یافته را بشوید.[1]

و غسل دهندهٔ میّت ابتدا از کفن شروع میکند و آنرا میبُرد، پس اوّل فرش را باز کرده میگسترد و بعد کفن سرتاسری را روی آن پهن میکند و مقداری از ذریره (ماده‌ای خوشبو کننده مشابه کافور) بر آن میپاشد و آنگاه لنگ را روی حبره پهن میکند، و باز مقداری ذریره بر آن میپاشد و سپس پیراهن را روی لنگ میگستراند و باز مقداری ذریره بر آن میپاشد آنگاه دو قطعه چوب از درخت خرمای سرسبز و تازه تهیه میکند که درازای هر کدام باندازهٔ استخوان ذراع باشد و اگر بقدر ذراع باشد یعنی فاصلهٔ مچ دست تا آرنج و یا یکوجب باشد اشکالی ندارد و بر لنگ و ازار و پیراهن او و آن پارچه‌ای که حبر خوانده میشود و آن دو قطعه چوب مینویسند: فلانی (نام میت

[وَضْعُ الجَرِيدَتَيْنِ]

٤٠١ــ وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ عِلَّةِ الجَرِيدَةِ، فَقَالَ: إنَّه يَتَجافَىٰ عَنْهُ العَذابُ ما دامَتْ رَطِبَةً».

٤٠٢ــ وَ «مَرَّ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ عَلىٰ قَبْرٍ يُعَذَّبُ صاحِبُهُ فَدَعا بِجَرِيدَةٍ فَشَقَّها نِصْفَيْنِ فَجَعَلَ واحِدَةً عِنْدَ رَأسِه وَالأُخْرىٰ عِنْدِ رِجْلَيْهِ». وَرُوِيَ «أنَّ صاحِبَ القَبْرِ كانَ قَيْسَ بنَ قَهْدٍ الأنْصارِيَ، ورُوِيَ قَيْسُ بنُ قُمَيْرٍ، وَأنَّهُ «قيلَ لَهُ: لِمَ وَضَعْتَهُما؟ فقالَ: إنَّه يُخَفِّفُ عَنْهُ العَذابَ ما كانَتا خَضْراوَيْنِ».

٤٠٣ــ وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الجَرِيدَةِ تُوْضَعُ في القَبْرِ؟ فَقالَ:

هر چه هست مینویسند) گواهی میدهد که هیچ معبودی نیست جز آفریدگار یکتا و پس از انجام این اعمال کفنها را همگی بر میّت میپیچند.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(وضع و چگونگی جَریدتین)

٤٠١- از امام صادق علیه السلام سؤال شد در مورد علّت قرار دادنِ جریده با میّت (جَریده عبارت از تکّه‌ای از شاخه تر و تازه درختِ نخل (خرما) یا درخت دیگر است که در کفن میّت قرار میدهند) آنحضرت فرمودند :این تکه چوب مادامیکه ترو تازه است عذاب از میّت دور داشته میشود.

٤٠٢- رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه بر گوری که صاحب آن عذاب میشد گذر فرمود، پس آنحضرت جریده یا شاخهٔ خرمایی خواست و آنرا دو نیم کرده یکی را در نزدیک سر میّت و دیگری را نزدیک پاهای او فرو نمود. و روایت شده صاحب قبر قیس‌بن قهد انصاری بود و بروایتی دیگر قیس‌بن قمیر بوده است، و به آنحضرت عرض شد: برای چه آن چوب ها را در قبر فرو کردید؟ آنحضرت فرمود: زیرا تا وقتی آندو چوب تر و تازه‌اند عذاب صاحب قبر سبک گردانیده میشود. (قیس‌بن قهد از اصحاب پیغمبر(ص) بوده و در کتابهایی که ترجمه و شرح اصحاب پیغمبر است عنوان گردیده است).

٤٠٣- از امام صادق علیه السلام پرسیده شد دربارهٔ جریده که آیا میتوان آنرا در

لاَ بَأْسَ».

يَعْنِي إِنْ لَمْ تُوجَدْ إِلاَّ بَعْدَ حَمْلِ الْمَيِّتِ إِلَىٰ قَبْرِهِ أَوْ يَحْضُرُهُ مَنْ يَتَّقِيهِ فَلَا يُمْكِنُهُ وَضْعُهُمَا عَلَىٰ مَا رُوِيَ، فَيَجْعَلُهُمَا مَعَهُ حَيْثُ أَمْكَنَ.

٤٠٤ــ وَكَتَبَ عَلِيُّ بْنُ بِلَالٍ إِلَىٰ أَبِي الْحَسَنِ الثَّالِثِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: «الرَّجُلُ يَمُوتُ فِي بِلَادٍ لَيْسَ فِيهَا نَخْلٌ فَهَلْ يَجُوزُ مَكَانَ الْجَرِيدَةِ شَيْءٌ مِنَ الشَّجَرِ غَيْرَ النَّخْلِ فَإِنَّهُ قَدْ رُوِيَ عَنْ آبَائِكُمْ عَلَيْهِمُ السَّلَامُ أَنَّهُ يَتَجَافَىٰ عَنْهُ الْعَذَابُ مَا دَامَتِ الْجَرِيدَتَانِ رَطِبَتَيْنِ وَأَنَّهَا تَنْفَعُ الْمُؤْمِنَ وَالْكَافِرَ؟ فَأَجَابَ عَلَيْهِ السَّلَامُ: يَجُوزُ مِنْ شَجَرٍ آخَرَ رَطْبٍ».

وَمَتَىٰ حَضَرَ غُسْلَ الْمَيِّتِ قَوْمٌ مُخَالِفُونَ وَجَبَ أَنْ يَقَعَ الِاجْتِهَادُ فِي أَنْ يُغَسَّلَ غُسْلَ الْمُؤْمِنِ وَتُخْفَى الْجَرِيدَةُ عَنْهُمْ.

گور نهاد؟ (به جای آنکه در کفن پیچیده شود؟) آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد. یعنی اگر آن دو چوب یافت نشود مگر پس از حمل میّت بگورستان و گذاشتن میّت در قبر یا هنگام تکفین کسی آنجا حضور داشته باشد که از او تقیّه باید کرد و ممکن نباشد آنچنانکه در روایات و احادیث آمده عمل نمود در اینصورت بهر نحو که ممکن باشد با او میگذارد.

شرح: چون جریدتین از مختصاتِ مذهب امامیه است و عامه آنرا بدعت میدانند از این جهت مؤلف به مسأله تقیّه اشاره کرده است.

٤٠٤- علیّ بن بِلال به امام علیّ النّقی (هادی) علیه السلام طیّ نامه‌ای نوشت: هرگاه شخصی در شهرهائی که در آنها درخت نخل نیست وفات یابد آیا جایز است از شاخهٔ درختان دیگر به جای شاخهٔ نخل بعنوان جریده استفاده شود و حال آنکه از پدران شما علیهم السلام روایت شده مادام که جریدتین تازه و تر است عذاب از میّت دور میشود و همچنین اینکه جریده برای مؤمن و کافر سودمند است؟ آنحضرت پاسخ فرمودند: جایز است از شاخهٔ درختی دیگر که تازه باشد استفاده شود.

و هرگاه در هنگام غسل دادن میّت گروهی از مخالفان حضور داشته باشند واجب است کوشش شود بر اینکه میّتِ مؤمن را بگونهٔ مؤمنان غسل دهند و جریده از مخالفان پنهان داشته شود.

۴۰۵— ورُوي عَن يَحيىَ بنِ عَبّادِ المَكّي أنَّهُ قالَ: «سَمِعْتُ سُفْيانَ الثَّوْريَّ يَسْألُ أبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ التَّخْضيرِ فَقالَ: إنَّ رَجُلاً مِنَ الأنْصارِ هَلَكَ فَأُوذِنَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآله بِمَوْتِهِ، فَقالَ لِمَنْ يَلِيهِ مِنْ قَرابَتِهِ: خَضِّرُوا صاحِبَكُمْ ما أقَلَّ المُخَضِّرينَ يَوْمَ القِيامَةِ، قالَ: وَما التَّخْضيرُ؟ فَقالَ: جَريدَةٌ خَضراءُ تُوْضَعُ مِنْ أصْلِ اليَدَيْنِ إلىٰ أصْلِ التَّرْقُوَةِ».

۴۰۶— وَسَألَ الحَسَنُ بنُ زِيادٍ أبا عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الجَريدَةِ الّتي تَكُونُ مَعَ المَيِّتِ، فَقالَ: تَنْفَعُ المُؤمِنَ وَالكافِرَ».

۴۰۷— وَقالَ زُرارَةُ: قُلْتُ لِأبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أرَأيْتَ المَيِّتَ إذا ماتَ لِمَ تُجْعَلُ مَعَهُ الجَريدَةُ؟ فقالَ: يَتَجافىٰ عَنْهُ العَذابُ وَالحِسابُ ما دامَ العُودُ رَطْباً، إنَّما الحِسابُ وَالعَذابُ كُلُّه في يَوْمٍ واحِدٍ في ساعَةٍ واحِدَةٍ قَدْرَ ما يُدْخَلُ

۴۰۵- و از یحیی بن عَبّاد مکّی روایت شده که گفت: من شنیدم سفیان ثوری از امام باقر علیه السلام در مورد تخضیر سؤال کرد، و آنحضرت فرمود: مردی از انصار فوت شد و رسولخدا(ص) از مرگ او باخبر گردید، پس آنحضرت به خویشان و نزدیکان یا وارثی که ولیّ او بود فرمود: مردهٔ خود را تخضیر کنید چه کم هستند در روز قیامت کسانیکه تخضیر کرده باشند، آن شخص پرسید: تخضیر چه چیز است؟ آنحضرت فرمود: شاخه سبز و تر و تازه خرما است که از مچ دستها تا گودی استخوان ترقوه گذاشته میشود.

۴۰۶- حسن بن زیاد از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد جریده که همراه میّت قرار داده میشود، آنحضرت فرمود: جریده مؤمن و کافر را سود میرساند. (شاید مراد این باشد که ولو میّت خود از منکرین جریده بوده باشد باز باو نفع میرساند).

۴۰۷- زراره گفت: به امام باقر علیه السلام عرضکردم: نظرتان راجع باینکه چرا هنگامی که کسی از دنیا میرود با او جریده میگذارند چیست؟ آنحضرت فرمود: زیرا تا وقتیکه آن جریده تر و تازه است عذاب و سؤال و حسابرسی از او دور میشود، بدرستی جز این نیست که حسابخواهی و عذاب همگی در یکروز و در یکساعت انجام میشود باندازهٔ زمانی که میّت در قبر گذاشته شود و آنانکه همراهی کرده‌اند باز

القَبْرَ وَيَرْجِعُ القَوْمُ، وَإنّما جُعِلَتِ السَّعَفَتانِ لِذلِكَ فَلا يُصيبُهُ عَذابٌ وَلا حِسابٌ بَعْدَ جُفُوفِهِما إنْ شاءَ اللهُ تَعالىٰ».

[التَّكفينُ وآدابُه]

٤٠٨ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «تَنَوَّقُوا في الأكْفانِ فَإنَّهم يُبْعَثُونَ بِها».

٤٠٩ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أجِيدُوا أكْفانَ مَوْتاكُمْ فَإنَّها زِينَتُهُمْ».

٤١٠ــ وقالَ أبوجَعْفَرٍ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا كَفَّنْتَ المَيِّتَ فَإنِ اسْتَطَعْتَ أن يَكونَ في كَفَنِه ثَوْبٌ كانَ يُصَلّي فيهِ نَظيفاً فَافْعَلْ، فَإنَّهُ يُسْتَحَبُّ أنْ يُكَفَّنَ فيما كانَ يُصَلّي فيهِ».

گردند، همانا این دو جریده برای این منظور گذاشته میشود (پس موعد عذاب و حسابخواهی که زمانش همان روز و ساعت است با تازه بودن جریدتان منقضی میگردد) و إن شاءالله پس از خشک شدن آندو تکه چوب، عذاب و حسابرسی باو آسیب نمیرساند.

(کفن کردن میّت و ترتیبات آن)

٤٠٨- امام صادق علیه السلام فرمود: کوشش کنید در تهیّه بهترین و نفیس‌ترین کفن ها که مردگان در روز قیامت با همین کفنها برانگیخته خواهند شد (گویند: این حدیث با احادیثیکه گوید: عریان و پابرهنه مبعوث خواهید شد منافات دارد و نیز با آیهٔ شریفه «كَما بَدَأْكُمْ تَعُودُونَ» سازگار نیست و لذا باید توجیه شود).

٤٠٩- و باز آنحضرت فرمود: کفنهای مردگان خود را نیکو قرار دهید که آن زینت ایشان است.

٤١٠- امام باقر علیه السلام فرمود: چون خواستی که مرده را کفن کنی اگر توانستی چنان کن که جزء کفنش جامه ای که در آن نماز میخوانده و نظیف است قرار دهی زیرا مستحب است که میّت در جامه‌ای که در آن بسیار نماز میکرده کفن شود.

وَلا يَجُوزُ أنْ يُكَفَّنَ الميِّتُ في كَتّانٍ ولا أبْرِيسَمٍ، وَلٰكِنْ في القُطْنِ.

٤١١ــ وقال الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الكَتّانُ كانَ لِبَني إسرائيل يُكَفِّنُونَ بِهِ وَالقُطْنُ لأُمَّةِ محمّدٍ صلّى الله عليه وآله».

٤١٢ــ وسُئِلَ أبوالحسَنِ الثالِثُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ ثِيابٍ تُعْمَلُ بِالبَصْرَةِ عَلىٰ عَمَلِ العَصْبِ[1] اليَمانِيِّ مِنْ قَزٍّ وقُطْنٍ هَلْ يَصْلَحُ أنْ يُكَفَّنَ فِيهَا المَوْتىٰ؟ فقالَ: إذا كانَ القُطْنُ أكْثَرَ مِنَ القَزِّ فَلا بَأْسَ».

٤١٣ــ وسُئِلَ موسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ اشْتَرى مِنْ كِسْوَةِ الكَعْبَةِ شَيْئاً فَقَضىٰ بِبَعْضِهِ حاجَتَهُ وَبَقِيَ بَعْضُهُ في يَدِهِ هَلْ يَصْلَحُ بَيْعُهُ؟ فَقالَ: يَبيعُ ما أرادَ، وَيَهَبُ مالَمْ يُرِدْهُ، وَيَسْتَنْفِعُ بِهِ، وَيَطْلُبُ بَرَكَتَهُ، قيلَ: أيُكَفَّنُ فيهِ الميِّتُ؟ قال: لا».

و جایز نیست که میّت در پارچهٔ کتّان و ابریشم کفن کرده شود ولیکن کفن باید از پنبه باشد.

شرح: در حرمت کفن بابریشم میان امامیّه خلافی نیست، ولی در کتّان مشهور مکروه میدانند.

٤١١- امام صادق علیه السلام فرمود: کتان متعلّق به بنی اسرائیل است که با آن کفن میکنند و پنبه مخصوص امّت محمّد صَلّیَ الله عَلَیْهِ وآلِه است.

٤١٢- از امام هادی علیه السلام پُرسیده شد دربارهٔ جامه هایی که در بصره میبافند شبیه به بُرد یمانی که از ابریشم و پنبه تهیّه میشود آیا کفن کردن مردگان در آن جایز است؟ آنحضرت فرمود: هرگاه پنبهٔ بکار رفتهٔ در آن از ابریشم بیشتر باشد اشکالی ندارد.

٤١٣- از موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال شد: در مورد شخصی که مقداری از پارچه و جامهٔ کعبه را خریده و با پاره‌ای از آن نیاز خود را برطرف نموده و مقداری از آن در دستش بجا مانده، آیا فروش آن تکه جایز است؟ آنحضرت فرمود: هر چه را خواهد بفروشد و هر چه را نخواهد بفروشد میتواند ببخشد و از آن بهره‌مند شود و برکت طلبد. پرسیده شد: آیا میّت در آن کفن میشود؟ آنحضرت فرمود: نه.

---

(١) در پاره‌ای از نسخه‌ها «قصب» است و آن بمعنی لطیف و نرم است.

٤١٤– وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يَنْبَغِي أنْ يَكُونَ القَمِيصُ لِلْمَيِّتِ غَيْرَ مَكْفُوفٍ وَلا مُزَرَّرٍ».

٤١٥– وَسُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ القَمِيصُ أيُكَفَّنُ فِيهِ؟ فَقالَ: اقْطَعْ أزْرارَهُ، قُلْتُ: وَكُمَّهُ؟ قال: لا، إنَّما ذلِكَ إذا قُطِعَ لَهُ وهُوَ جَدِيدٌ لَمْ يُجْعَلْ لَهُ أكْمامٌ فَأمّا إذا كانَ ثَوْباً لَبِيساً فَلا يُقْطَعُ مِنْهُ إلاّ الأزْرارُ.

فَاذا فَرَغَ غاسِلُ المَيِّتِ مِنْ أمْرِ الكَفَنِ وَضَعَ المَيِّتَ عَلَى المُغْتَسَلِ مُسْتَقْبِلَ القِبْلَةِ وَنَزَعَ القَمِيصَ مِنْ فَوْقِهِ إلَى سُرَّتِهِ وَيَشُرُّكُهُ إلَى أنْ يَفْرَغَ مِنْ غُسْلِهِ لِيَسْتُرَ بِهِ عَوْرَتَهُ فَإنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْهِ قَمِيصٌ أُلْقِيَ عَلَى عَوْرَتِهِ ما يَسْتُرُها بِهِ وَيُلَيِّنُ أصابِعَهُ بِرِفْقٍ، فَإنْ تَصَعَّبَتْ عَلَيْهِ تَرَكَها، وَيَمْسَحُ يَدَهُ عَلَى بَطْنِهِ مَسْحاً رَفِيقاً، ثُمَّ يَبْدَءُ بِيَدَيْهِ فَيَغْسِلُهُما بِثَلاثِ حُمَيْدِيّاتٍ بِماءِ السِّدْرِ، ثُمَّ يَلُفُّ عَلَى

٤١٤– امام صادق علیه السلام فرمود: شایسته است که پیراهن برای میّت دارای سجاف نباشد و تکمه و بند نداشته باشد.

٤١٥– از امام صادق علیه السلام پرسیده شد: دربارهٔ مردی که پیراهنی دارد آیا میتوان او را در همان پیراهن کفن نمود؟ آنحضرت فرمود: تکمه ها و بندهای آن را ببُر، راوی گوید: گفتم و آستین آنرا نیز قطع کنم؟ آنحضرت فرمود: نه، اینکار را زمانی میکنند که پیراهنی نو و تازه برای میّت بریده شده باشد آنگاه برایش آستینها گذاشته نمیشود، أما اگر جامه ای باشد که پوشیده شده باشد از آن چیزی بریده نمیشود مگر تکمه ها و بندها، (و آستینها را بحال خود میگذارند).

کسیکه میّت را غسل میدهد هرگاه از مهیّا ساختن کفن فارغ شد پیش از غسل دادن میّت را بر جائیکه او را آنجا غسل میدهند قرار دهد و رو به قبله بخواباند بنحویکه پای میّت رو به قبله باشد و دستهای او را از پیراهنش بیرون آورد و پیراهن را از بالا به زیر آورد تا به ناف برسد و همچنان رها کند تا زمانیکه از غسل فارغ شود برای اینکه پیراهن عورت او را بپوشاند و اگر پیراهن نداشته باشد تکه پارچه ای یا خرقه ای بر عورتش بیاندازد یا لنگی بر او ببندد که عورتش را نبیند و انگشتان میّت را با رفق و ملایمت نرم کند، و اگر خشک باشد و نتواند که نرم کند بحال خود رها کند و آرام و

يَدِهِ الْيُسْرىٰ خِرْقَةً يَجْعَلُ عَلَيها شَيْئاً مِنَ الْحُرْضِ -وَهُوَ الْأُشْنانُ- وَيُدْخِلُ يَدَهُ تَحْتَ الثَّوْبِ وَيَصُبُّ عَلَيْهِ غَيْرُهُ الْماءَ مِنْ فَوْقٍ إِلىٰ سُرَّتِهِ، وَيَغْسِلُ قُبُلَهُ وَدُبُرَهُ وَلا يَقْطَعِ الْماءَ عَنْهُ، ثُمَّ يَغْسِلُ رَأْسَهُ وَلِحْيَتَهُ بِرَغْوَةِ السِّدْرِ، وَبَعْدَهُ بِثَلاثِ حُمَيْدِيّاتٍ، وَلا يُقْعِدُهُ، ثُمَّ يُقَلِّبُهُ إِلىٰ جانِبِهِ الْأَيْسَرِ لِيَبْدُوَ لَهُ الْأَيْمَنُ، وَيَمُدُّ يَدَهُ الْيُمْنىٰ عَلىٰ جَنْبِهِ الْأَيْمَنِ إِلىٰ حَيْثُ بَلَغَتْ، ثُمَّ يُغَسِّلُهُ بِثَلاثِ حُمَيْدِيّاتٍ مِنْ قَرْنِهِ إِلىٰ قَدَمِهِ، وَلا يَقْطَعِ الْماءَ عَنْهُ، ثُمَّ يُقَلِّبُهُ إِلىٰ جانِبِهِ الْأَيْمَنِ لِيَبْدُوَ لَهُ الْأَيْسَرُ، وَيَمُدُّ يَدَهُ الْيُسْرىٰ عَلىٰ جَنْبِهِ الْأَيْسَرِ إِلىٰ حَيْثُ بَلَغَتْ، ثُمَّ يُغَسِّلُهُ بِثَلاثِ حُمَيْدِيّاتٍ مِنْ قَرْنِهِ إِلىٰ قَدَمِهِ، وَلا يَقْطَعُ الْماءُ عَنْهُ، ثُمَّ يُقَلِّبُهُ عَنْ ظَهْرِهِ، وَيَمْسَحُ بَطْنَهُ مَسْحاً رَفِيقاً وَيُغَسِّلُهُ مَرَّةً أُخْرىٰ بِماءٍ وَشَيْءٍ

هموار دست بر شکم او بمالد، پس شروع کند اوّل بشستن دستهای میّت و هر دو را با سه آفتابه بزرگ یا سه سبوی آب بشوید، و دستها را أوّل با آب سدر بشوید، پس از آن خرقه بر دست چپ کند همچون کیسه که وقتی عورتین میّت را میشوید دستش به عورت او برنخورد و بر آن خرقه صابون گذارد و دست چپ را بزیر پیراهن برده و دیگری آب ریزد بطوریکه از بالای ناف تا زیر پیراهن رود و او با صابون عورتین او را پاک بشوید که اگر در بیماری نجس شده باشد و نجاست در آنجا خشک شده باشد بوسیلهٔ صابون پاک شود و آنگاه سر و ریش میت را با کف سدر بشوید و پس از آن سر و گردن میّت را با سه سبوی آب بریزد که هر سبوئی آبش به همهٔ سر و گردن برسد و میّت در حالت خوابیده باشد و او را ننشاند، و میّت را به پهلوی چپ بگرداند تا جانب راست او ظاهر شود و دست خود را وقتی آب میریزند بر پهلوی راست او بکشد تا جائیکه دست پیش میرود، و بعد با سه ابریق بزرگ از سر تا پای او را آب بریزد و بشوید و کسیکه آب میریزد آب را قطع نکند، سپس میّت را به پهلوی راست بگرداند تا طرف چپ او ظاهر شود و دست چپش را بر پهلوی چپ میّت تا جائیکه میرسد بکشد و بدواند تا بعورتین از زیر پیراهن و آن دیگری همچنان آب میریزد و غسل دهنده با سه ابریق بزرگ از سر تا پای میّت را بشوید و آب را قطع نکند بعد میّت را بپشت میخواباند و دستی بنرمی بر شکمش میکشد و یکبار دیگر او را غسل میدهد و با آب و اندکی کافور بهمان نحو که با آب سدر غسل داد یعنی اوّل سر و گردنش را میشوید

مِنْ خِلالِ الكافُورِ مِثْلَ الغَسْلَةِ الأُولىٰ، ثُمَّ يُخَضْخِضُ الأوانِي الَّتِي فِيهَا الماءُ وَيُغَسِّلُهُ الثّالِثَةَ بِماءٍ قَراحٍ وَلا يَمْسَحُ بَطْنَهُ ثالِثَةً، وَيَقولُ عِنْدَ غَسْلِهِ: «اللّهُمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ» فَإِنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذٰلِكَ عَفَى اللهُ عَنْهُ.

وَالكافُورُ السّائِغُ لِلْمَيِّتِ وَزْنُ ثَلاثَةَ عَشَرَ دِرْهَماً وَثُلُثٍ وَالعِلَّةُ فِي ذٰلِكَ:

٤١٦ــ «أَنَّ جَبْرَئِيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَتَى النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِأُوقِيَّةِ كافُورٍ مِنَ الجَنَّةِ ــ وَالأُوقِيَّةُ أَرْبَعُونَ دِرْهَماً ــ فَجَعَلَها النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ثَلاثَةَ أَثْلاثٍ: ثُلُثاً لَهُ، وَثُلُثاً لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَثُلُثاً لِفاطِمَةَ عَلَيْها السَّلامُ».

وَمَنْ لَمْ يَقْدِرْ عَلىٰ وَزْنِ ثَلاثَةَ عَشَرَ دِرْهَماً وَثُلُثٍ كافُوراً حَنَّطَ المَيِّتَ بِوَزْنِ أَرْبَعَةِ مَثاقِيلَ، فَإِنْ لَمْ يَقْدِرْ فَمِثْقالٌ، لا أَقَلَّ مِنْهُ لِمَنْ وَجَدَهُ.

وَحَنُوطُ الرَّجُلِ وَالمَرْأَةِ سَواءٌ غَيْرَ أَنَّهُ يُكْرَهُ أَنْ يُجَمَّرَ أَوْ يُتْبَعَ بِمِجْمَرَةٍ وَ

بعد سمت راست را و بعد سمت چپ را، و سپس آب در ظرف میکند و آنرا حرکت میدهد تا از سدر و کافور پاک شود و برای بار سوّم او را با آب خالص که سدر و کافور نداشته باشد غسل میدهد و این بار سوّم دیگر دست بر شکم میّت نمیکشد و بهنگام غسل دادن او میخواند: «اللّهمَّ عَفْوَكَ عَفْوَكَ» پس هر کس با این ترتیبات رفتار کند خداوند از او در میگذرد.

و کافور کامل برای میّت (حُنوط و غسل) و زنی معادل سیزده درم و یک ثلث است و علّت تعیین این مقدار آنستکه:

٤١٦- جبرئیل علیه السلام برای پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ یک اوقیه کافور از بهشت آورد- و اوقیه عبارت از چهل درم بود- آنحضرت آن اوقیه را به سه بخش تقسیم نمود: یک سوّم برای خودش، یک سوّم برای حضرت علی (ع) و یک سوّم دیگر را برای حضرت فاطمه علیها السلام قرار داد.

و کسیکه بر سیزده درم و یک ثلث از کافور توانائی نداشته باشد، میّت را با چهار مثقال شرعی (یا سه مثقال صیرفی) از آن حنوط نماید، و چنانچه بر این مقدار هم قادر نبود با یک مثقال حنوط نماید و اگر داشته باشد کمتر از این نکند.

و حنوط مرد و زن مثل یکدیگر است، لکن از حیث بوی خوش مکروه است میّت را با چیزیکه در آتش میافکنند خوشبو سازند یا آتشدان برای عود و غیره از پس میّت

لٰكِنْ يُجَمَّرُ الْكَفَنُ، وَيُجْعَلُ الْكافُورُ عَلىٰ بَصَرِهِ وَأَنْفِهِ وَفي مَساٰمِعِهِ وَفيهِ وَيَدَيْهِ وَرُكْبَتَيْهِ وَمَفاصِلِهِ كُلِّها وَعلىٰ أَثَرِ السُّجُودِ مِنْهُ، فَإِنْ بَقِيَ مِنْهُ شَيْءٌ جُعِلَ عَلىٰ صَدْرِهِ.

فَإِذا فَرَغَ الْغاسِلُ مِنَ الْغَسْلَةِ الثّالِثَةِ فَلْيَغْسِلْ يَدَيْهِ مِنَ الْمِرْفَقَيْنِ إِلَى الأَصابِعِ وَأَلْقىٰ عَلَى الْمَيِّتِ ثَوْباً يُنَشَّفُ بِهِ الْماءَ عَنْهُ.

وَلا يَجُوزُ أَنْ يُدْخَلَ الْماءُ الَّذي يَنْصَبُّ عَنِ الْمَيِّتِ مِنْ غُسْلِهِ في بِئْرٍ كَنيفٍ، وَلْيَكُنْ ذٰلِكَ في بَلاليعَ أَوْ حُفَيْرَةٍ.

وَلا يَجوزُ أَنْ يُقَلَّمَ أَظافيرَهُ، وَلا يَجُزَّ شارِبَهُ، وَلا شَيْئاً مِنْ شَعْرِهِ، فَإِنْ سَقَطَ مِنْهُ شَيْءٌ جُعِلَ مَعَهُ في أَكْفانِهِ، ثُمَّ يَغْتَسِلُ الْغاسِلُ يَبْدَءُ بِالْوُضُوءِ ثُمَّ يَغْتَسِلُ، ثُمَّ يَضَعُ الْمَيِّتَ في أَكْفانِهِ وَيَجْعَلُ الْجَريدَتَيْنِ مَعَهُ، إِحْداهُما مِنْ عِنْدِ التَّرْقُوَةِ

برده شود ولی کفن را میتوان با دود عود و سایر بوهای خوش خوشبو ساخت و کافور از جهت حنوط بر چشم میّت و بینی او و در گوشهایش و دهانش و بر کف دستهای او و سر زانوانش و بر همهٔ مفاصل و بندهای او و بر اثر مساجد هفتگانه او بمالند، و اگر اندکی از آن باقی ماند بر سینهٔ او نهاده شود.

هنگامیکه غسل دهنده از کار غسلهای سه گانه فراغت یافت باید دستهای خود را از آرنج تا سر انگشتان بشوید و جامه یا پارچه‌ای بر روی میّت افکند تا آب آن گرفته شده خشک شود و کفن تر نشود.

و جایز نیست آب غساله که از بدن میّت ریخته میشود داخل چاه بول و غایط شود، بلکه باید وارد بالوعه شود یعنی چاهی که در میان خانه جهت فاضلاب تعبیه میگردد یا اینکه گودالی حفر کنند و غسالهٔ آب بدن میّت وارد آن شود.

و جایز نیست ناخنهای میّت را کوتاه کنند و همچنین شارب یا چیزی از مویش را بچینند و اگر چیزی از اینها از میّت جدا شود در میان کفنهای او گذاشته شود، پس غسل دهندهٔ میّت اوّل وضو میگیرد و بعد غسل میکند، و میّت را در کفنهایش که آماده کرده مینهد و جریدتین (دو چوب خرما) را همراه او میگذارد. یکی از آندو را از گودی ترقوه (چنبر گردن) به پوست بدن او میچسباند و پیراهن او را از سمت راست بر آن میکشد، و جریدهٔ دیگر را نزدیک ران او از جانب چپ میان پیراهن و سرتاسری

يَلْصَقُهَا بِجِلْدِهِ وَيَمُدُّ عَلَيْهِ قَمِيصَهُ مِنَ الجَانِبِ الأَيْمَنِ، وَالجَرِيدَةَ الأُخْرَىٰ عِنْدَ وَرِكِهِ مِنَ الجَانِبِ الأَيْسَرِ مَا بَيْنَ القَمِيصِ وَالإِزَارِ، ثُمَّ يَلُفُّهُ فِي إِزَارِهِ وَحِبَرِهِ، وَيَبْدَءُ بِالشِّقِّ الأَيْسَرِ فَيَمُدُّهُ عَلَىٰ الأَيْمَنِ، ثُمَّ يَمُدُّ الأَيْمَنَ عَلَى الأَيْسَرِ، وَإِنْ شَاءَ لَمْ يَجْعَلِ الحِبَرَةَ مَعَهُ حَتَّىٰ يُدْخِلَهُ قَبْرَهُ فَيُلْقِيهِ عَلَيْهِ وَيُعَمِّمُهُ وَيُحَنِّكُهُ وَلَا يُعَمِّمُهُ عِمَّةَ الأَعْرَابِيِّ وَيُلْقِي طَرَفَيِ العِمَامَةِ عَلَىٰ صَدْرِهِ، وَقَبْلَ أَنْ يُلْبِسَهُ قَمِيصَهُ يَأْخُذُ شَيْئاً مِنَ القُطْنِ وَيَنْثُرُ عَلَيْهِ ذَرِيرَةً وَيَحْشُو بِهِ دُبُرَهُ، وَيَجْعَلُ مِنَ القُطْنِ شَيْئاً عَلَىٰ قُبُلِهِ، وَيَضُمُّ رِجْلَيْهِ جَمِيعاً، وَيَشُدُّ فَخِذَيْهِ إِلَىٰ وَرِكِهِ بِالمِئْزَرِ شَدّاً جَيِّداً لِئَلَّا يَخْرُجَ مِنْهُ شَيْءٌ.

فَإِذَا فَرَغَ مِنْ تَكْفِينِهِ حَنَّطَهُ بِمَا ذَكَرْتُهُ مِنَ الكَافُورِ ثُمَّ يَجْعَلُ عَلَىٰ سَرِيرِهِ وَيُحْمَلُ إِلَىٰ حُفْرَتِهِ. وَلَا يَجُوزُ أَنْ يُقَالَ: ارْفُقُوا بِهِ أَوْ تَرَحَّمُوا عَلَيْهِ، أَوْ يَضْرِبَ أَحَدٌ يَدَهُ عَلَىٰ فَخِذَيْهِ عِنْدَ المُصِيبَةِ فَيَحْبَطَ أَجْرُهُ.

قرار میدهد و بعد او را در سرتاسری و جامهٔ یمنی میپوشاند، و ابتدا نیمهٔ چپ را به طرف راست میکشد و بعد از آن جانب راست را به سمت چپ میکشد (برخلاف زندگان در لباس پوشیدن) و اگر بخواهد میتواند حبره را بر او نپوشاند تا آنکه او را در گورش بگذارند و آنگاه مانند لحاف بر روی او کشد، و سنّت است که عِمامه بر سر میّت پیچد و حَنَک برایش گذارد، و مانند عرب بیابانی او را عمامه نکنند، دو سر عمامه را روی سینهٔ او بیاندازد، و پیش از آنکه پیراهنش را باو بپوشانند تکّه‌ای پنبه برمیدارد و ذریره و سدر و کافور بر او پاشیده و آنرا بدرون دبر میّت داخل میکنند و مقداری پنبه نیز بر قسمت پیش او (عورتش) مینهد، سپس پاهای میّت را تنگ بیکدیگر میچساند و لنگی بر رانهای او تا نشیمنگاه سخت محکم میپیچد تا هیچ چیزی از آن بیرون نزند. هنگامیکه از مراسم کفن کردن میّت فراغت یافت او را حُنوط کند به آن نحو که در مورد کافور ذکر کردم، بعد او را در تابوت نهاده بسوی قبرش میبرند، و جایز نیست که گفته شود با میّت همراهی و مرافقت کنید یا ترحّم کنید بر او که دیرتر به خاک سپرده شود، یا آنکه کسی از نزدیکان بهنگام مصیبت بر ران خود زند که اجر و پاداشش از بین میرود. (در آنزمان میت را ساعتی سر گور خود بر روی خاک مینهادند و ساعتی چند فریاد میزدند «ارفقوابه أو ترحموا علیه» و اینکار

فَإنْ خَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ بَعْدَ الغُسْلِ فَلا يُعادُ غُسْلُهُ لٰكِنْ يُغْسَلُ ما أصابَ الكَفَنَ إلىٰ أنْ يُوضَعَ في اللَّحْدِ، فَإنْ خَرَجَ مِنْهُ شَيْءٌ في لَحْدِهِ لَمْ يُغْسَلْ كَفَنُهُ وَلٰكِنْ يُقْرَضُ مِنْ كَفَنِهِ ما أصابَهُ الشَّيْءُ الَّذي خَرَجَ مِنْهُ، وَيُمَدُّ أحَدُ الثَّوْبَيْنِ عَلَى الآخَرِ.

٤١٧ــ وَقالَ الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ كَفَّنَ مُؤْمِناً فَكَأنَّما ضَمِنَ كِسْوَتَهُ إلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ، وَمَنْ حَفَرَ لِمُؤْمِنٍ قَبْراً فَكَأنَّما بَوَّأهُ بَيْتاً مُوافِقاً إلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ».

وَالجُنُبُ إذا ماتَ غُسِّلَ غُسْلاً واحِداً يُجْزِي عَنْهُ لِجَنابَتِهِ وَلِغُسْلِ المَيِّتِ لأنَّهُما حُرْمَتانِ اجْتَمَعَتا في حُرْمَةٍ واحِدَةٍ.

ممنوع اعلام شد).

و هرگاه پس از غسل چیزی از میّت خارج شد غسل او اعاده نمیشود لکن آنچه از نجاست که بکفن رسیده است پاک و شسته میشود تا در لحد گذاشته شود، و اگر در لحدش چیزی از او بیرون بیاید کفنش شستن نمیخواهد، أمّا آن محلّ که نجاستِ خارج شده از میّت به آن رسیده از کفن بریده شود و یکی از دو جامه بر دیگری کشیده گردد تا بدن میّت را بپوشاند.

٤١٧- امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه مؤمنی را کفن نماید مانند آنستکه پوشش او را تا روز قیامت ضامن شده و بگردن گرفته است، و هر کس برای مؤمنی که از دنیا رفته گوری حفر نماید همچنان است که او را در خانه‌ای موافق خواست خودش تا روز قیامت جای داده باشد.

و شخص جُنُب اگر بمیرد فقط یک غسل داده میشود و آن غسل برای جنابت او و غسل میّت هر دو کافی است. زیرا آندو دو چیز دارای حرمت هستند که در یکجا جمع شده‌اند.

شرح: «زیرا اگر شخص جنب باشد پاره‌ای امور از قبیل نماز و طواف، مسّ قرآن، دخول و راه رفتن در مسجدین و غیره بر او حرام است، و وقتی از دنیا رفت بر او نماز نمیتوان گزارد تا او را غسل دهند همینکه او را غسل میّت دادند هر دو حدث مرتفع میشود».

٤١٨ــ وسألَ أبُوالجارُودِ أبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُتَوَفّىٰ أتُقَلَّمُ أظافيرُهُ وَيُنْتَفُ إبطاهُ، وتُحْلَقُ عانَتُهُ إنْ طالَتْ بِهِ مِنَ المَرَضِ؟ فَقالَ: لا».

وَ إذا أسْقَطَتِ المَرْأةُ وَكانَ السَّقْطُ تامّاً غُسِّلَ وَحُنِّطَ وكُفِّنَ ودُفِنَ، وإنْ لَمْ يَكُنْ تامّاً فَلا غُسْلَ عَلَيْهِ وَيُدْفَنُ بِدَمِهِ، وَحَدُّ تَمامِهِ إذا أتىٰ عَلَيْهِ أرْبَعَةُ أشْهُرٍ.

وَالكَفَنُ المَفْرُوضُ ثَلاثَةٌ: قَمِيصٌ وَإزارٌ وَلِفافَةٌ سِوىَ العِمامَةِ وَالخِرْقَةِ فَلا يُعَدّانِ مِنَ الكَفَنِ فَمَنْ أحَبَّ أنْ يَزِيدَ زادَ لِفافَتَيْنِ حَتّىٰ يَبْلُغَ العَدَدُ خَمْسَةَ أثْوابٍ فَلا بأسَ.

٤١٩ــ وَ «كُفِّنَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ فِي ثَلاثَةِ أثْوابٍ: فِي بُرْدَتَيْنِ ظُفُرِيَّتَيْنِ مِنْ ثِيابِ اليَمَنِ، وَثَوْبٍ كُرْسُفٍ؛ وَهُوَثَوْبُ قُطْنٍ».

٤٢٠ــ ورُوِيَ أنَّهُ «حُنِّطَ بِمِثْقالٍ مِسْكٍ سِوَى الكافُورِ».

٤١٨- ابوالجارود از امام باقر علیه السلام سؤال کرد: دربارهٔ شخصی که از دنیا میرود آیا ناخنهای او را میتوان کوتاه کرد و موی زیر بغل او را کَند و پشت زهارش را میتوان تراشید در صورتیکه اینها بواسطهٔ بیماری طولانی منجرِ بفوتِ دراز و بلند شده باشد؟ آنحضرت فرمود: نه.

و هرگاه زنی طفلی بیاندازد که از حَیثِ خِلقت کامل باشد غسل داده شده و حنوط میشود و کفن میگردد با سه جامه و سپس دفن میشود و اگر خلقتش تمام نباشد با همان خونش بخاک سپرده شده و غسل لازم ندارد، و حدّ تمام بودن هنگامی است که چهار ماه بر او گذشته باشد یا چهارماهه باشد.

و کفن واجب سه قطعه است: ۱- پیراهن ۲- لنگ ۳- سرتاسری غیر از عمامه و خرقه که این دو جزء کفن محسوب نمیشود، و هر کس که بخواهد میتواند دو سرتاسری دیگر زیاد کند تا تعداد آنها به پنج قطعه برسد اشکالی ندارد.

٤١٩- پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه در سه جامه کفن گردید: دو جامه که بافته ظفر از بخشهای یمن بود و یک جامه از پنبه.

٤٢٠- و روایت گردیده که رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه جز کافور با یک مثقال

٤٢١ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كَتَبَ أَبي عَلَيْهِ السَّلامُ في وَصِيَّتِه أَنْ أُكَفِّنَهُ في ثَلاثَةِ أثوابٍ: أَحَدُها بُرْدٌ لَهُ حِبَرَةٌ كانَ يُصَلّي فيهِ يَوْمَ الجُمُعَةِ، وَثَوْبٌ آخَرُ، وَقَميصٌ».

٤٢٢- وَسُئِلَ مُوسىٰ بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَموتُ أَيُكَفَّنُ في ثَلاثَةِ أَثْوابٍ بِغَيْرِ قَميصٍ؟ قالَ: لا بَأْسَ بِذٰلِكَ وَالقَميصُ أَحَبُّ إِلَيَّ».

٤٢٣ــ وَسَأَلَ عَمّارُبنُ موسىَ السّاباطِيُّ أبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ المَرْأَةِ إِذا ماتَتْ في نِفاسِها كَيْفَ تُغَسَّلُ؟ قالَ: تُغَسَّلُ مِثْلَ ما تُغَسَّلُ الطّاهِرَةُ وَكَذٰلِكَ الحائِضُ وَكَذٰلِكَ الجُنُبُ إِنَّما يُغَسَّلُ غُسْلاً واحِداً».

٤٢٤ــ وسُئِلَ أَبُوالحَسَنِ الثّالِثُ عَلَيْهِ السَّلامُ «هَلْ يُقْرَبُ إِلَى المَيِّتِ المِسْكُ وَالبُخُورُ قالَ: نَعَمْ».

مشک حنوط شده بود.

٤٢١- امام صادق علیه السلام فرمود: پدرم علیه السلام در وصیّت‌نامهٔ خود نوشت که او را در سه جامه کفن کنم: یکی از آنها بُردیمانی بود که خود داشت و روزهای جمعه در آن نماز میخواند و جامهٔ دیگر (که ظاهراً باید لنگ یا سرتاسری باشد) و سوّمی یک پیراهن.

٤٢٢- از موسی بن جعفر علیهما السلام پرسیده شد: دربارهٔ مردی که مرده باشد آیا میتوان او را در سه جامه سرتاسری کفن کرد بدون پیراهن؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد ولی اگر یکی از آن سه جامه پیراهن باشد نزد من خوشایندتر است.

٤٢٣- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد که اگر زن در زمان نفاسش بمیرد چگونه غسل داده میشود، آنحضرت فرمود: همانند یک زن پاک که از دنیا برود. همچنین است حکم حائض و جنب که چون بمیرند فقط یک غسل داده میشوند.

٤٢٤- از امام هادی علیه السلام سؤال شد: آیا مشک و بخور معطر را نزدیک میّت میبرند یا میتوان برد؟ آنحضرت فرمود: آری. (فقط در مورد کسیکه در حال احرام حجّ یا عمره از دنیا برود منع شده است که چیز معطری باو بزنند یا بر او بریزند حتی کافور).

٤٢٥ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «المَرْأَةُ إذا ماتَتْ نُفَساءَ وَكَثُرَ دَمُها أُدْخِلَتْ إلَى السُّرَّةِ في الأَدَمِ أو مِثْلِ الأَدَمِ، وَتُنَظَّفُ ثُمَّ يُحْشَى القُبُلُ وَالدُّبُرُ، ثُمَّ تُكَفَّنُ بَعْدَ ذلِكَ».

٤٢٦ــ وَسُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ المَرْأَةِ تَمُوتُ مَعَ رِجالٍ لَيْسَ مَعَهُمْ ذُو مَحْرَمٍ هَلْ يُغَسِّلُونَها وَعَلَيْها ثِيابُها؟ فقالَ: إذاً يُدْخَلُ ذلِكَ عَلَيْهِم، وَلٰكِنْ يُغَيِّلُونَ كَفَّيْها».

٤٢٧ــ وَسَأَلَهُ عَبْدُاللهِ بنُ أبي يَعْفورٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَمُوتُ في السَّفَرِ مَعَ النِّساءِ وَلَيْسَ مَعَهُنَّ رَجُلٌ كَيْفَ يَصْنَعْنَ بِهِ؟ قالَ: يَلْفِفْنَهُ لَفّاً في ثِيابِهِ وَيَدْفِنَّهُ، ولا يُغَسِّلْنَهُ».

٤٢٨ــ وَسَأَلَهُ الحَلَبِيُّ «عَنِ المَرْأَةِ تَمُوتُ في السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَها ذُومَحْرَمٍ ولا نِساءٌ؟ قالَ: تُدْفَنُ كَما هِيَ بِثِيابِها، وَالرَّجُلُ يَمُوتُ وَلَيْسَ مَعَهُ إلاّ

٤٢٥- امام صادق عليه السّلام فرمود: هرگاه زنی در حال نفاس بميرد و خونريزی اش ادامه داشته باشد، آن زن را (پس از تنظيف و غسل و پنبه گذاری) تا ناف در پوست يا چيزی همانند پوست فرو ميكنند و او را پاكيزه ميكنند و سپس بدرون قبل و دبر او پنبه ميكنند و بعد از آن كفن مينمايند.

٤٢٦- از امام صادق عليه السّلام پرسيدند: اگر زنی همراه عده ای مرد باشد و فوت كند و با آنان شخص مَحرم برای زن نباشد آيا ايشان او را همانطور كه لباس بتن دارد ميتوانند غسل دهند؟ آنحضرت فرمود: اگر چنين كنند لاجرم عاری برايشان خواهد بود لكن دو كف او را بشويند، (و دفن كنند).

٤٢٧- و عبداللّه بن أبی يعفور از آنحضرت پرسيد: در مورد مرديكه در سفر بهمراه زنان وفات يابد و با آن زنان مرد ديگری نباشد كه او را غسل دهد ايشان با او چه كنند؟ آنحضرت فرمود: او را در لباسش می پيچند و همانطور دفنش ميكنند و او را غسل نميدهند.

٤٢٨- و حلبی (عبيداللّه) از آنحضرت سؤال كرد: در مورد زنی كه در سفر فوت ميكند و با او مردی نيست كه محرم باشد و زنی هم بهمراه نيست چه بايد كرد؟ آنحضرت فرمود: زن همچنانكه لباس بتن دارد دفن ميشود، همچنين در مورد مرديكه

النِّساءُ لَيسَ مَعَهُنَّ رِجالٌ؟ قالَ: يَدْفِنُّه كَما هُوَ بِثِيابِه».

٤٢٩ــ وَسَألَهُ أبو النُّمَيْرِ مَوْلَى الحارِثِ بنِ المُغِيرَةِ فَقالَ: «حَدِّثْنِي عَنِ الصَّبِيِّ إلى كَمْ تُغَسِّلُهُ النِّساءُ؟ فَقالَ: إلى ثَلاثِ سِنِينَ».

وذَكَرَ شَيْخُنا مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ -رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- في جامِعِهِ في الجارِيَةِ تَمُوتُ مَعَ الرِّجالِ في السَّفَرِ قالَ: إذا كانَتِ ابنَةَ أكْثَرَ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ أوْسِتَّ دُفِنَتْ وَلَمْ تُغَسَّلْ، وَإذا كانَتِ ابنَةَ أقَلَّ مِنْ خَمْسِ سِنِينَ غُسِّلَتْ، وَذَكَرَ عَنِ الحَلَبِيِّ حَدِيثاً في مَعناهُ عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ.

٤٣٠ــ وسَألَهُ مَنْصُورُ بنُ حازِمٍ «عَنِ الرَّجُلِ يُسافِرُ مَعَ امْرَأتِهِ فَتَمُوتُ

میمیرد و جز زنان کسی را همراه ندارد حکم آن میّت چیست؟ باز آنحضرت فرمود: میّت را همچنانکه لباس بتن دارد بدون غسل و تجهیز و تکفین دفن نمایند. (اما نماز میّت ساقط نیست).

٤٢٩- و نیز أبوالنُّمَیْر که بندهٔ آزاده شدهٔ حارث بن مغیرة است از آنحضرت سؤال نموده گفت: بمن بفرمائید که طفل را تا چند سالگی زنان غسل میدهند؟ آنحضرت فرمود: تا سه سالگی.

و استاد ما محمّدبن حسن- که خداوند از او خشنود باشد- در کتاب خود به نام جامع ذکر کرده است در مورد دختر که هرگاه در سفری همراه مردان فوت کند جواب داد: اگر کودکی باشد که بیش از پنج یا شش سال داشته باشد همانطور که هست دفن میشود و غسل نمیخواهد و اگر طفلی باشد که کمتر از پنجسال داشته باشد بوسیلهٔ مردان غسل داده میشود . و نیز حدیثی را در همین مورد یا بهمین مضمون از حلبی از امام صادق علیه السلام ذکر کرده است.

٤٣٠- منصوربن حازم از امام صادق علیه السلام پرسید: در مورد مردی که با زن خود بسفر رود و آن زن فوت شود آیا مرد میتواند او را غسل دهد؟ آنحضرت فرمود: آری. و همچنین مادرش و خواهرش و امثال آنها را از محارم میتواند غسل دهد. باین نحو که خرقه یا پارچه ای بر عورت او بیفکند و او را غسل دهد.

شارح گوید: «ظاهر این حدیث دلالت بر این دارد که زن پدر و عروس و دختر زن، و دختر خود را علاوه بر زن میتواند برهنه غسل دهد مشروط بر اینکه عورت آنها را

أيُغَسِّلُها؟ قالَ: نَعَمْ وامُّهُ وأُخْتَهُ ونَحْوَهُما يُلْقِي عَلىٰ عَوْرَتِها خِرَقَةً وَيُغَسِّلُها».

٤٣١ــ وَسَأَلَهُ سَماعَةُ بنُ مِهرانَ «عَنْ رَجُلٍ ماتَ وَلَيْسَ مَعَهُ إلاّ نِساءٌ، فَقالَ: تُغَسِّلُهُ امْرَأَةٌ ذاتُ مَحْرَمٍ مِنْهُ وَتَصُبُّ النِّساءُ عَلَيْهِ الماءَ ولا تَخْلَعُ ثَوْبَهُ، وإنْ كانَتِ امْرَأَةٌ ماتَتْ مَعَ رِجالٍ وَلَيْسَ مَعَهُمْ امْرَأَةٌ وَلا مَحْرَمٌ لَها فَلْتُدْفَنْ كَما هِيَ في ثِيابِها، وَإنْ كانَ مَعَها ذُو مَحْرَمٍ لَها غَسَّلَها مِنْ فَوْقِ ثِيابِها».

٤٣٢ــ وَسَأَلَهُ عَمّارُ السّاباطيُّ «عَنِ الصَّبِيَّةِ لا تُصابُ امْرَأَةٌ تُغَسِّلُها قالَ: يُغَسِّلُها أَوْلَى النّاسِ بِها مِنَ الرِّجالِ».

٤٣٣ــ وَسَأَلَهُ «عَنِ الرَّجُلِ المُسْلِمِ يَمُوتُ في السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ، وَمَعَهُ رِجالٌ نَصارىٰ وَعَمَّتُهُ وخالَتُهُ مُسْلِمَتانِ كَيْفَ يُصْنَعُ في غُسْلِهِ؟ قالَ: تُغَسِّلُهُ عَمَّتُهُ وَخالَتُهُ في قَمِيصِهِ وَلا تَقْرَبُهُ النَّصارىٰ. وَعَنِ المَرْأَةِ

بپوشاند. اگرچه اولی آنستکه تا وقتی مماثل و همجنس از زن و مرد باشد غیر مماثل غسل ندهد».

٤٣١- سماعة بن مهران از آنحضرت (امام صادق علیه السّلام) سؤال کرد: در مورد مردی که فوت کند در حالیکه نزدیک او فقط زنان هستند حکم او چیست ؟ حضرت فرمود: زنی که نسبت به او محرم باشد او را غسل میدهد و زنان دیگر بر او آب میریزند و جامهٔ او را بیرون نمیآورد، و اگر زنی که بهمراه مردان است بمیرد و با ایشان زنی یا شخص محرمی برای آن زن نباشد پس باید همچنانکه لباسش را بر تن دارد دفن شود، وهرگاه محرمی به همراه آن زن باشد او را از روی لباس غسل دهد.

٤٣٢- و نیز عمّار ساباطی از آنحضرت پرسید: در مورد دختر نابالغی که بمیرد و زنی یافت نشود که او را غسل دهد تکلیف چیست؟ آنحضرت فرمود: آنکه نزدیکترین مردان به اوست او را غسل میدهد.

٤٣٣- و نیز عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد مرد مسلمانی که در سفر فوت کند و مرد مسلمانی با او نباشد (که مراسم تغسیل و تجهیز او را انجام دهد) و مردان مسیحی و نیز عمّه و خالهٔ او که مسلمانند بهمراه او هستند

تَمُوتُ فِي السَّفَرِ وَلَيْسَ مَعَهَا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ وَمَعَهَا نِساءٌ نَصارىٰ وَمَعَهَا عَمُّهَا وَخالُهَا مُسلِمانِ؟ فَقالَ: يُغَسِّلانِهَا وَلَا تَقْرَبُهَا النَّصْرانِيَّةُ غَيْرَ أَنَّهُ يَكُونُ عَلَيْهَا دِرْعٌ فَيُصَبُّ الماءُ مِنْ فَوقِ الدِّرْعِ».

٤٣٤– وسَأَلَهُ «عَنِ النَّصْرانِيِّ يَكُونُ فِي السَّفَرِ وَهُوَ مَعَ الْمُسْلِمِينَ فَيَمُوتُ؟ قالَ: لا يُغَسِّلُهُ مُسْلِمٌ ولا يَدْفِنُهُ، وَلَا كَرامَةَ، وَلَا يَقُومُ عَلىٰ قَبْرِهِ وَإِنْ كانَ أَباهُ».

٤٣٥– وَسَأَلَهُ الْمُفَضَّلُ بنُ عُمَرَ فَقالَ لَه: «جُعِلْتُ فِداكَ ما تَقُولُ فِي الْمَرْأَةِ تَكُونُ فِي السَّفْرِ مَعَ الرِّجالِ لَيْسَ فِيهِمْ لَها ذو مَحْرَمٍ وَلَا مَعَهُم امْرَأَةٌ فَتَمُوتُ الْمَرْأَةُ مَا يُصْنَعُ بِها؟ قال: يُغَسِّلُ مِنْها ما أَوْجَبَ اللهُ عَلَيهِ التَّيَمُّمَ ولا تُمَسُّ وَلَا يُكْشَفُ لَها شَيْءٌ مِنْ مَحاسِنِهَا الَّتِي أَمَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بَسْتْرِها،

اکنون با این وضع در مورد غسل او چه باید کرد؟ آنحضرت فرمود: عمّه و خاله میّت در پیراهنش او را غسل میدهند و نصرانیها نزدیک او نمیروند. و نیز سؤال کرد در مورد زنی که در سفر بمیرد و زن مسلمانی همراهش نباشد ولی زنان مسیحی و نیز عمو و دائی زن فوت شده که مسلمانند همراه او باشند، اکنون در مورد غسل او چه باید کرد؟ آنحضرت فرمود: عمو و دائی مرده او را با پیراهن غسل میدهند و آب را از روی پیراهن بر او میریزند و زنان مسیحی به او نزدیک نمیشوند.

٤٣٤– و باز عمّار ساباطی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: دربارهٔ شخص مسیحی که در سفری همراه مسلمانان باشد و بمیرد چه کنند؟ آنحضرت فرمود: مسلمانی او را غسل نمیدهد و او را دفن نمیکند و عزّتی برای او نیست تا چنین کارها را برای او کنند، و مسلمان بر سر قبر او نمیرود تا برایش دعا کند و زیارت قبر او نماید اگرچه پدرش باشد.

٤٣٥– مفضّل بن عمر از امام صادق علیه السلام سؤال کرده گفت: فدایت شوم در مورد زنی که در سفر همراه مردان بوده و در میان ایشان کسیکه با او محرم باشد یا زن دیگری نباشد و آن زن فوت کند میفرمائید با او چه باید کرد؟ آنحضرت فرمود: آن مواضعی که خداوند تیمّم را بر آنها واجب فرموده شسته میشود، دست به او نمیزنند و چیزی از محاسنش که خداوند عزّ و جلّ امر بپوشانیدن آنها فرموده باز نمیشود، به

فَقالَ لَه: كَيْفَ يُصْنَعُ بِها؟ قالَ: يُغَسَّلُ باطِنُ كَفَّيها ثُمَّ يُغَسَّلُ وَجْهُها، ثُمَّ يُغَسَّلُ ظَهْرُ كَفَّيْها».

٤٣٦- وَسَأَلَهُ عَمّارُ بنُ مُوسَى السّاباطِيُّ «عَنْ رَجُلٍ ماتَ ولَيْسَ مَعَهُ رَجُلٌ مُسْلِمٌ ولا امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ مِنْ ذَوِي قَرابَتِه وَمَعَهُ رِجالٌ نَصارىٰ وَنِساءٌ مُسْلِماتٌ لَيْسَ بَيْنَهُنَّ وَبَيْنَه قَرابَةٌ؟ قالَ: يَغْتَسِلُ النَّصْرانِيُّ ثُمَّ يُغَسِّلُهُ، فَقَدِ اضْطُرَّ».

٤٣٧- وَسَأَلَهُ «عَنِ الْمَرْأَةِ الْمُسْلِمَةِ تَمُوتُ وَلَيْسَ مَعَها امْرَأَةٌ مُسْلِمَةٌ وَلا رَجُلٌ مُسْلِمٌ مِنْ ذَوِي قَرابَتِها وَمَعَها نَصْرانِيَةٌ وَرِجالٌ مُسْلِمُونَ؟ فَقالَ: تَغْتَسِلُ النَّصْرانِيَةُ ثُمَّ تُغَسِّلُها».

آنحضرت عرض شد: چگونه با او رفتار کنند؟ آنحضرت فرمود: کف دستهایش شسته میشود و بعد صورتش و سپس پشت دستهایش.

٤٣٦- و باز عمّار ساباطی از آنحضرت سؤال کرد: در مورد مردیکه بمیرد و مرد و زنِ مسلمانی از خویشان و نزدیکانِ او همراهش نباشد و عدّه‌ای مردانِ مسیحی و زنانِ غیرِ مَحرم مسلمان با او باشند که بین ایشان و آن مرد خویشاوندی و قرابتی نباشد با او چه باید کرد؟ آنحضرت فرمود: مرد نصرانی ابتدا خود غسل میکند تا بدنش از چربی و عرق و چرک پاک شود و آنگاه مرده را غسل میدهد چون در حال اضطرار و ناچاری است.

مترجم گوید: «پاره‌ای گویند این حدیث مفهوماً دلالت بر پاکی ذاتی و نجاست عَرَضیِ اهلِ کتاب دارد ولی این مفهوم گیری بنظر ما چندان درست نیست و نیز با منطوق چند خبر ناسازگار است، بلکه مفهوم صحیح آن اینست که در این حال که دستِ خود را شسته باشد دیگر منجّس نیست نه اینکه نجس نیست یعنی با اینکه بفرضِ نجس است اما در صورتِ شستنِ دستِ خود نجس کننده نیست».

٤٣٧- و باز عمّار از آنحضرت سؤال کرد: در مورد زن مسلمانی که فوت کند و با او زن مسلمان یا مرد مسلمانی از خویشان و نزدیکانش نباشد ولی زنی مسیحی و مردان مسلمان باشند تکلیف چیست؟ آنحضرت فرمود: زن نصرانی ابتدا خود غسل میکند تا چرک و عرق و چربی بدنش پاک شود بعد زن فوت شده را غسل میدهد.

وَخَمْسَةٌ يُنْتَظَرُ بِهِمْ ثَلاثَةَ أَيّامٍ إلاّ أَنْ يَتَغَيَّروا: الغَرِيقُ، وَالمَصْعُوقُ، وَالمَبْطُونُ، وَالمَهْدُومُ، وَالمُدَخَّنُ.

وَالمَجْدُورُ إذا مَاتَ يُصَبُّ عَلَيْهِ المَاءُ صَبّاً إذا خِيفَ أَنْ يَسْقُطَ مِنْ جِلْدِهِ شَيْءٌ عِنْدَ المَسِّ، وَكَذلِكَ الكَسِيرُ وَالمُحْتَرِقُ وَالَّذِي بِهِ القُرُوحُ.

٤٣٨- وَقالَ أَمِيرُالمُؤمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا ماتَ المَيِّتُ في البَحْرِ غُسِّلَ وَحُنِّطَ وَكُفِّنَ، ثُمَّ يُوثَقُ في رِجْلِهِ حَجَرٌ وَيُرمىٰ بِهِ في المَاءِ».

٤٣٩- وَقَدْ رُوِيَ أَنَّهُ «يُجْعَلُ في خابِيَةٍ ويُوكىٰ رَأْسُهَا وَيُرمىٰ بِهَا في المَاءِ» هٰذَا كُلُّهُ إذا لَمْ يُقْدَرْ عَلَى الشَّطِّ.

٤٤٠- وقالَ أميرُ المُؤمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «المَرْجُومُ والمَرْجُومَةُ يُغَسَّلانِ

و پنج کس هستند که تا سه روز باید برایشان (جهت دفن کردن) انتظار کشید تا از مرگ آنان اطمینان حاصل شود، مگر اینکه دچار تغییرات از حیث بو و رنگ پوست شوند: کسیکه در آب غرق شده و صاعقه زده یا برق گرفته، کسیکه غشی بر او عارض شده، کسیکه در اثر شکم روش و اسهال مرده باشد، کسیکه در اثر فرو ریختن سقف یا آوار مرده باشد، و بالاخره کسیکه در اثر دود دچار خفگی شده باشد.

و کسیکه آبله گرفته بوده و مرده هرگاه خوف این باشد که موقع دست زدن به پوست او یک مقداری از پوستش جدا شود و بیفتد فقط آب روی او میریزند همچنین کسیکه اعضایش شکسته یا سوخته و کسیکه دچار جراحات و دمل است.

٤٣٨- أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هرگاه مرده‌ای در کشتی از دنیا رفته باشد غسل داده میشود و حنوط و کفن شده، آنگاه سنگی بپای او میبندند و او را بدریا میاندازند.

٤٣٩- و روایت شده است در همین مورد (شخصی که در دریا بمیرد): او را در خمره‌ای قرار میدهند و سر آنرا محکم می بندند و او را به آب میاندازند. البتّه این احکام مربوط به مواقعی است که امکان پهلو گرفتن کشتی و به ساحل رفتن نباشد (وگرنه باید بساحل رفته و کلّیهٔ احکام و مراسم معمول را در خشکی بجای آورند).

٤٤٠- أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: مرد یا زنی که باید سنگسار شود قبلاً غسل داده میشوند و حنوط و کفن میگردند، بعد سنگسار شده و بر آنان نماز خوانده میشود و

وَيُحَنَّطانِ ويُلْبَسانِ الكَفَنَ قَبْلَ ذلِكَ، ثُمَّ يُرْجَمانِ وَيُصَلّىٰ عَلَيْهِما. وَالمُقْتَصُّ مِنْهُ بِمَنْزِلَةِ ذلِكَ يُغَسَّلُ وَيُحَنَّطُ وَيُلْبَسُ الكَفَنَ، ثُمَّ يُقادُ وَيُصَلّىٰ عَلَيْهِ».

فَإذا كانَ المَيِّت مَصْلُوباً أُنزِلَ عَنِ الخَشَبَةِ بَعْدَ ثَلاثَةِ أيّام وَغُسِّلَ وَكُفِّنَ ودُفِنَ وَلا يَجُوزُ صَلْبُهُ أكْثَرَ مِنْ ثَلاثَةِ أيّامٍ.

٤٤١ــ وَسَأَلَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أخاهُ مُوسَى بنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَاالسَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَأكُلُهُ السَّبُعُ أوِ الطَّيرُ فَتَبْقىٰ عِظامُهُ بِغَيْرِ لَحْمٍ كَيْفَ يُصْنَعُ بِهِ؟ قالَ: يُغَسَّلُ وَيُكَفَّنُ وَيُصَلّىٰ عَلَيْهِ وَيُدْفَنُ».

٤٤٢ــ وفي خَبَرٍ آخَرَ «إنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلامُ لَمْ يُغَسِّلْ عَمّارَ بنَ ياسِرٍ وَلا هاشِمَ بنَ عُتْبَةَ ــ وَهُوَ المِرْقالُ ــ وَدَفَنَهُما في ثِيابِهِما بِدِمائِهِما وَلَمْ يُصَلِّ عَلَيْهِما».

هٰكَذا رُوِيَ، لٰكِنِ الأصْلُ أنْ لا يُتْرَكَ أحَدٌ مِنَ الأُمَّةِ إذا ماتَ بِغَيْرِ صَلاةٍ.

کسیکه بقصاص دیگری گردنش زده میشود بهمین ترتیب غسل داده شده و حنوط گردیده و کفن بر او پوشانیده میشود سپس گردنش را میزنند و بر او نماز میگزارند (و دفن میکنند).

اگر میّت بر دار کشیده شده باشد پس از گذشتِ سه روز از چوبه دار پائین آورده میشود و غسل داده و کفن کرده و دفن میشود، و جایز نیست بیش از سه روز دار کشیدن بطول انجامد و باید مصلوب فرود آورده شود.

٤٤١ــ و علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کرد: در مورد جسدی که درنده یا مرغان گوشت او را خورده و استخوانهای او بی‌گوشت باقی مانده است، با او چه باید کرد؟ آنحضرت فرمود: بهمان صورت غسل داده میشود و کفن شده و بر او نماز میخوانند و دفنش میکنند.

٤٤٢ــ و در خبر دیگری آمده: همانا أمیرالمؤمنین علیه السلام عمّار یاسر و هاشم بن عتبه را ــ که همان مِرْقال است ــ غُسل نداد و آن دو را همچنانکه لباسهایشان را بتن داشتند با خونشان دفن فرمود و نماز برآن دو نخواند.

اینچنین روایت شده است، لکن أصل اینست که هیچ فردی از افراد امّت وقتی میمیرد بدون نماز رها نشود.

٤٤٣ــ ورَوىٰ أبُومَرْيَمَ الأنصارِيُّ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «الشَّهيدُ إذا كانَ بِهِ رَمَقٌ غُسِّلَ وَكُفِّنَ وَحُنِّطَ وَصُلِّيَ عَلَيْهِ،وَإنْ لَمْ يَكُنْ بِهِ رَمَقٌ كُفِّنَ في أثْوابِهِ».

٤٤٤ــ وَسَألَهُ أبانُ بْنُ تَغْلِبَ «عَنِ الرَّجُلِ يُقْتَلُ في سَبيلِ اللهِ أيُغَسَّلُ وَيُكَفَّنُ وَيُحَنَّطُ؟ فَقالَ: يُدْفَنُ كَما هُوَ في ثِيابِهِ بِدَمِهِ إلاّ أنْ يَكُونَ بِهِ رَمَقٌ فَإنْ كانَ بِهِ رَمَقٌ ثُمَّ ماتَ فَإنَّهُ يُغَسَّلُ وَيُكَفَّنُ وَيُحَنَّطُ وَيُصَلّىٰ عَلَيْهِ لأنَّ رَسولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ صَلّى عَلىٰ حَمْزَةَ وَكَفَّنَهُ لأنَّهُ كانَ جُرِّدَ».

٤٤٥ــ «وَاسْتُشْهِدَ حَنْظَلَةُ بْنُ أبي عامِرٍ الرّاهِبِ بِأُحُدٍ فَلَمْ يَأمُرِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِغُسْلِهِ، وَقالَ: «رَأيْتُ المَلائِكَةَ بَيْنَ السَّماءِ وَالأرْضِ تُغَسِّلُ حَنْظَلَةَ بِماءِ المُزْنِ في صِحاحٍ مِنْ فِضَّةٍ، وَكانَ يُسَمّى غَسيلَ المَلائِكَةِ».

٤٤٣- أبو مریم انصاری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامیکه به شهید میرسند اگر رمقی و یا اندکی از حیات در او باقی باشد غسل داده شده کفن و حنوط میگردد و بر او نماز خوانده میشود، و اگر رمقی و اثری از حیات در او نباشد با همان لباسی که بر تن دارد دفن میشود.(۱)

٤٤٤- أبان بن تغلب از آنحضرت (امام صادق علیه السلام) سؤال کرد: در مورد شخصی که در راه خدا کشته شده است آیا غسل داده میشود و کفن و حنوط میگردد؟ آنحضرت فرمود: بهمان صورت که در لباس خود بخونش آغشته است دفن میشود مگر آنکه رمقی در بدن او باقی مانده باشد که اگر رمقی داشته باشد و بعد بمیرد غسل داده شده و کفن و حنوط میشود و بر او نماز گزارده میشود، و رسولخدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِه بر حمزه نماز خواند و او را کفن و حنوط فرمود چونکه او را برهنه کرده بودند.

٤٤٥- حنظلة بن أبی عامر در جنگ احد بشهادت رسید، پیامبر اکرم صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِه امر به غسل دادن او نکرد و فرمود: من فرشتگان را میان آسمان و زمین میبینم که حنظله را با آبی بسیار سفید و پاکیزه که در لگنهای نقره است غسل میدهند و از آنزمان او را غَسیل الملائکه نامیدند.

---

(۱) یعنی پس از خواندن نماز.

٤٤٦ـ وَقالَ أَمِيرُالمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يُنْزَعُ عَنِ الشَّهِيدِ الفَرْوُ وَالخُفُّ وَالْقَلَنْسُوَةُ وَالعِمامَةُ وَالمِنْطَقَةُ وَالسَّراوِيلُ إلاّ أَنْ يَكُونَ أصابَهُ دَمٌ، فَإِنْ أَصابَهُ دَمٌ تُرِكَ، وَلا يُتْرَكُ عَلَيْهِ شَيْءٌ مَعْقُودٌ إلاّ حُلَّ».

وَالمُحْرِمُ إذا ماتَ غُسِّلَ وَكُفِّنَ وَدُهِنَ وَعُمِلَ بِهِ ما يُعْمَلُ بِالمُحِلِّ إلاّ أَنَّهُ لايَقْرَبُهُ الكافُورُ.

وَقَتِيلُ المَعْرَكَةِ في غَيْرِ طاعَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ يُغَسَّلُ كَما يُغَسَّلُ المَيِّتُ، وَيُضَمُّ رَأْسُهُ إلىٰ عُنُقِهِ، وَيُغَسَّلُ مَعَ البَدَنِ.

وَإذا ماتَتِ المَرْأَةُ وَهِيَ حامِلٌ وَوَلَدُها يَتَحَرَّكُ في بَطْنِها شُقَّ بَطْنُها مِنَ الجانِبِ الأَيْسَرِ وَأُخْرِجَ الوَلَدُ، وإنْ ماتَ الوَلَدُ في جَوْفِها وَلَمْ يَخْرُجْ وَهِيَ حَيَّةٌ أُدْخِلَ إنْسانٌ يَدَهُ في فَرْجِها وَقَطَّعَ الوَلَدَ بِيَدِهِ وَأَخْرَجَهُ.

٤٤٧ـ وَرُوِيَ أَنَّهُ «لَمّا قُبِضَ أَبُوجَعْفَرٍ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ لَمْ يَزَلْ أبو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَأْمُرُ بِالسِّراجِ في البَيْتِ الَّذِي كانَ يَسْكُنُهُ حَتّىٰ قُبِضَ أبو-

---

٤٤٦ـ أميرالمؤمنين عليه السلام فرمود: از شهيد پوستين و پاى افزار و كلاه و عمامه و كمربند و زيرجامه را ميكنند، مگر آنكه بآنها خون رسيده باشد، پس اگر خون بهر يک از آنها رسيده باشد همچنان رهايش ميكنند و به آن دست نميزنند، و هيچ چيز بسته و گره‌خورده‌اى بر تن او رها نميشود مگر آنكه بايد باز شود.

و شخص مُحْرِم هرگاه فوت كند غسل داده شد و كفن ميشود و دفن ميگردد و هرآنچه نسبت به مُحِلّ معمول داشته ميشود عمل كرده جز كافور كه نزدش نبرند.

كسيكه در ميدان كارزارى كه بفرمان خداوند عزّوجلّ نبوده كشته شود غسل داده ميشود همچنانكه ميّت معمولى غسل داده ميگردد و سرش در كنار گردنش قرار گرفته و بهمراه بدنش غسل داده ميشود. و اگر مادر در حالِ حمل مُرد و فرزند حركت دارد جانب چپ شكم را ميدرند و فرزند او را بيرون مى آورند. و اگر طفل در درون شكم مادر بميرد و بيرون نيايد درحاليكه مادر زنده باشد، كسى دست خود را داخلِ فرجِ آن زن نموده و با دستش طفلِ مرده ر پاره‌پاره كرده و آنرا خارج ميسازد.

٤٤٧ـ و روايت شده است كه: وقتى امام محمّدباقرعليه السلام رحلت فرمود امام‌صادق عليه السلام امر ميفرمود شبها در آن خانه‌ى كه پدرشان سكنى داشتند

عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ ثُمَّ أَمَرَ أَبوالحَسَنِ موسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ بِمِثْلِ ذلِكَ في بَيْتِ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ حَتّى أُخْرِجَ بِهِ إلَى العِراقِ ثُمَّ لا يُدرىٰ ما كانَ».

وَمَنْ كانَ جُنُباً وَأرادَ أَنْ يُغَسِّلَ المَيِّتَ فَلْيَتَوَضَّأْ وُضُوءَ الصَّلاةِ ثُمَّ يُغَسِّلُهُ وَمَنْ أَرادَ الجِماعَ بَعْدَ غُسْلِهِ لِلْمَيِّتِ فَلْيَتَوَضَّأْ ثُمَّ يُجامِعُ.

وَإنْ غُسِّلَ مَيِّتٌ فَخَرَجَ مِنْهُ دَمٌ كَثِيرٌ لا يَنْقَطِعُ فَإنَّهُ يُجْعَلُ عَلَيْهِ الطِّينُ الحُرُّ فَإنَّهُ يَنْقَطِعُ.

٤٤٨ــ وَسَأَلَ سُلَيْمانُ بنُ خالِدٍ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَيَغْتَسِلُ مَنْ غَسَّلَ المَيِّتَ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: فَمَنْ أَدْخَلَهُ القَبْرَ؟ قالَ: لا إنَّما مَسَّ الثِّيابَ».

٤٤٩ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَمّا ماتَ إسْماعِيلُ أَمَرْتُ بِهِ وَهُوَ مُسَجًّى أَنْ يُكْشَفَ عَنْ وَجْهِهِ فَقَبَّلْتُ جَبْهَتَهُ وَذَقَنَهُ وَنَحْرَهُ، ثُمَّ أَمَرْتُ بِهِ فَغُطِّيَ، ثُمَّ قُلْتُ: اكْشِفُوا عَنْهُ فَقَبَّلْتُ أَيْضاً جَبْهَتَهُ وَذَقَنَهُ وَنَحْرَهُ، ثُمَّ

همیشه چراغی روشن باشد و تا هنگامیکه امام صادق علیه السلام وفات یافتند اینچنین بود. پس از آن حضرت موسی بن جعفر علیهما السلام نیز در مورد محلّ مسکونی پدرشان همان دستور را فرمودند تا زمانیکه آنحضرت را (بدستور هارون) به عراق بردند و پس از آن دیگر معلوم نشد که چه پیش آمد.

و کسیکه جُنُب باشد و بخواهد مرده را غسل دهد باید استحباباً وضو بگیرد همانند وضوی نماز، بعد از آن مرده را غسل دهد و کسیکه بعد از غسل دادنِ میّت بخواهد جماع کند مستحب است وضو بگیرد پس از آن جماع کند.

هرگاه مرده ای غسل داده شود و از او خونِ فراوانی خارج شود و خونریزی بند نیاید بر آن مَحَلّ گِلِ رُس گذاشته میشود خونریزی بند میآید.

٤٤٨- سلیمان بن خالد از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: آیا کسیکه میّت را غسل میدهد خود نیز باید غسل کند؟ آنحضرت فرمود: آری، پرسید: آن شخصی که او را داخل قبر میگذارد چطور؟ آنحضرت فرمود: نه او فقط جامه را مسّ میکند. (به عبارت دیگر امام فرمود: او که اساساً با بدنِ میّت تماسّ پیدا نمیکند تا موضوعِ غسل کردن یا نکردن برایش مطرح باشد، دیگر چه جای سؤال است؟).

٤٤٩- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه اسماعیل (فرزند ارشد آنحضرت)

أَمَرْتُهُمْ فَغَطَّوهُ، ثُمَّ أَمَرْتُ بِهِ فَغُسِّلَ، ثُمَّ دَخَلْتُ عَلَيْهِ وَقَدْ كُفِّنَ فَقُلْتُ: اكْشِفُوا عَنْ وَجْهِهِ، فَقَبَّلْتُ جَبْهَتَهُ وَذَقَنَهُ وَنَحْرَهُ وَعَوَّذْتُهُ، ثُمَّ قُلْتُ: أَدْرِجُوهُ، فَقِيلَ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ عَوَّذْتَهُ؟ فَقَالَ: بِالْقُرْآنِ».

٤٥٠ــ وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قَبَّلَ عُثْمانَ بْنَ مَظْعُونٍ -رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- بَعْدَ مَوْتِهِ».

باب

(الصَّلاةِ عَلَى المَيِّتِ)

٤٥١ــ قالَ أَمِيرُ المُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ تَبِعَ جَنازَةً كَتَبَ اللهُ لَهُ أَرْبَعَةَ قَراريطَ قِيراطٌ لِاتِّباعِهِ إِيَّاها، وَقِيراطٌ لِلصَّلاةِ عَلَيْها، وَقِيراطٌ لِلانْتِظارِ حَتَّى يُفْرَغَ مِنْ دَفْنِها وَقِيراطٌ لِلتَّعْزِيَةِ».

٤٥٢ــ وقالَ أبو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ مَشَى مَعَ جَنازَةٍ حَتَّى يُصَلِّي

وفات یافت در حالیکه میان چادرشبی پیچیده شده بود دستور دادم که رویش کنار زده شود بعد پیشانی و ذقن و گلوی او را بوسیدم و امر کردم رویش را بپوشانند، باز گفتم رویش را باز کنید و دوباره همان مواضع را بوسیدم و دستور دادم رویش را بپوشانند و غسلش دهند، بعد در حالیکه کفن شده بود بر او وارد شدم پس گفتم: رویش را باز کنید و بعد پیشانی و ذقن و گلوی او را بوسیدم و او را در پناه خدا قرار دادم سپس گفتم او را در قبر بگذارید، بآنحضرت عرض کردند: با چه چیز او را تعویذ کردید؟ فرمود: با قرآن.

٤٥٠- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عثمان بن مظعون را- که خداوند از او خشنود باشد- پس از وفاتش بوسید.

(نماز خواندن بر میّت)

٤٥١- أمیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: هر کس بدنبال جنازه‌ای برود خداوند تبارک وتعالی چهار حصّه از ثواب برای او مینویسد. یک حصّه برای اینکه بدنبال جنازه رفته است و یک حصّه بخاطر خواندن نماز بر آن میّت و یک حصّه برای انتظار کشیدن تا از دفن او فارغ گشته و یک حصّه هم برای تعزیت صاحب مصیبت.

٤٥٢- امام باقر علیه السلام فرمود: هر کس با جنازه‌ای روان شود تا آنگاه که بر

عَلَيها، ثُمَّ رَجَعَ كانَ لَهُ قِيراطٌ، وَإذا مَشىٰ مَعَها حَتّٰى تُدْفَنَ كانَ لَهُ قِيراطانِ. وَالقِيراطُ مِثْلُ [جَبَلِ] أُحُدٍ».

٤٥٣ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ تَبِعَ جَنازَةَ امْرِىءٍ مُسْلِمٍ أُعْطِيَ يَوْمَ القِيامَةِ أَرْبَعَ شَفاعاتٍ، وَلَمْ يَقُلْ شَيْئاً إلاّ قالَ لَهُ المَلَكُ: وَلَكَ مِثْلُ ذٰلِكَ».

٤٥٤ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أَخَذَ بِجَوانِبِ السَّرِيرِ الأَرْبَعَةِ غَفَرَاللهُ لَهُ أَرْبَعِينَ كَبِيرَةً».

٤٥٥ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ شَيَّعَ جَنازَةَ مُؤْمِنٍ حَتّٰى يُدْفَنَ في قَبْرِهِ وَكَّلَ اللهُ بِهِ سَبْعِينَ مَلَكاً مِنَ المُشَيِّعِينَ يُشَيِّعُونَهُ وَيَسْتَغْفِرُونَ لَهُ إذا خَرَجَ مِنْ قَبْرِهِ إلىٰ المَوْقِفِ».

٤٥٦ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَوَّلُ ما يُتْحَفُ بِهِ المُؤْمِنُ في قَبْرِهِ أَنْ يُغْفَرَ لِمَنْ تَبِعَ جَنازَتَهُ».

او نماز میّت بخواند و سپس بازگردد او را یک قیراط پاداش است، و اگر با آن جنازه پیاده برود تا او دفن شود برای او دو قیراط پاداش میباشد و قیراط باندازهٔ [کوه] اُحُد است.

٤٥٣- و آنحضرت فرمود: هر کس از پی جنازهٔ مرد مسلمانی برود یا آنرا تشییع کند در روز قیامت چهار شفاعت به او داده خواهد شد، و هیچ دعایی برای میّت نمیخواند مگر آنکه فرشتهٔ موکّل باو گوید: خداوند دعای ترا قبول کرد و تو را نیز همانند آن، کرامت فرمود.

٤٥٤- امام صادق علیه السلام فرمود: کسیکه هر چهار گوشهٔ تابوت را بگیرد و حمل کند خداوند چهل گناه کبیرهٔ او را بیامرزد.

٤٥٥- و باز آنحضرت فرمود: هر کس جنازهٔ مؤمنی را تشییع کند تا او در قبرش دفن شود خداوند هفتاد فرشته را که کارشان تشییع است بر او گمارد تا زمانی که از قبرش بیرون میآید و بسوی موقف میرود او را با اعزاز و اکرام تشییع نمایند. (تا از فزع و هول قیامت ایمن باشد).

٤٥٦- و باز آنحضرت فرمود: اوّل تحفه ای که بمؤمن در قبرش داده میشود (و باعث خشنودی خاطر او میشود) اینستکه به او خبر میدهند که گناهان کسانیکه او را

٤٥٧– وَقالَ أبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا دَخَلَ المُؤمِنُ قَبْرَهُ نُودِيَ: أَلا إنَّ أوَّلَ جِبائِكَ الجَنَّةُ، أَلا وَأوَّلَ جِباءِ مَنْ تَبِعَكَ المَغْفِرَةُ».

٤٥٨– وَقالَ أبو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ حَمَلَ أخاهُ المَيِّتَ بِجَوانِبِ السَّرِيرِ الأَرْبَعَةِ مَحَى اللهُ عَنْهُ أرْبَعِينَ كَبِيرَةً مِنَ الكَبائِرِ».

وَالسُّنَّةُ أنْ يُحْمَلَ السَّرِيرُ مِنْ جَوانِبِهِ الأَرْبَعَةِ، وما كانَ بَعْدَ ذلِكَ فَهُوَ تَطَوُّعٌ.

٤٥٩– وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أخَذَ بِقَوائِمِ السَّرِيرِ غَفَرَاللهُ لَهُ خَمْساً وَعِشْرِينَ كَبِيرَةً، وَإذا رَبَّعَ خَرَجَ مِنَ الذُّنُوبِ».

٤٦٠– وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ لِإسْحاقَ بْنِ عَمّارٍ: «إذا حَمَلْتَ جَوانِبَ السَّرِيرِ – سَرِيرِ المَيِّتِ – خَرَجْتَ مِنَ الذُّنُوبِ كَما وَلَدَتْكَ أُمُّكَ».

مشایعت کرده بودند بخشیده شد.

٤٥٧– امام باقر علیه السّلام فرمود: هنگامیکه مؤمن داخل قبرش میشود، ندا داده میشود: آگاه باش، همانا اول بخششی که بتو کرامت کردیم بهشت است و نخستین عطائی که به مشایعت کنندگان تو ارزانی داشتیم آمرزش گناهان ایشان است.

٤٥٨– و باز امام باقر علیه السّلام فرمود: هر کس جنازهٔ برادر مردهٔ خود را با گرفتن چهار گوشهٔ تابوت بردارد خداوند چهل گناه از گناهان کبیرهٔ او را محو و نابود میسازد.

و سنّت، برداشتن تابوت از گوشه های چهارگانهٔ آنست و بعد از آن دیگر هر چه بردارند جزء مستحبّاتست (سنّت را ترک نباید کرد ولی در تطوّع شخص مختار است).

٤٥٩– امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس چهار گوشهٔ تابوت میّت را بگیرد خداوند بیست و پنج گناه کبیره را از او میآمرزد و اگر بنحو خاص تربیع کند از گناهان بیرون میرود. (تربیع یعنی ازیکسو بترتیب معیّن شروع کرده و بگوشهٔ آخری ختم کند).

٤٦٠– امام صادق علیه السّلام به اسحاق بن عمّار فرمود: هرگاه چهار گوشهٔ تابوت میّت را برداری و حمل کنی، از گناهان خارج و عاری و شسته میشوی آنچنان که مادرت تو را زائیده است.

٤٦١ــ وقالَ أبوجَعفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ المَشْيَ خَلْفَ الجَنازَةِ أفْضَلُ مِنَ المَشْيِ مِنْ بَيْنِ يَدَيْها، وَلا بأسَ إنْ مَشَيْتَ بَيْنَ يَدَيْها».

٤٦٢ــ وَكَتَبَ الحُسَيْنُ بنُ سَعِيدٍ إلىٰ أبي الحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ يَسْأَلُهُ عَنْ سَرِيرِ المَيِّتِ يُحْمَلُ أَلَهُ جانِبٌ يُبْتَغىٰ بِهِ في الحَمْلِ من جَوانِبِهِ الأَرْبَعَةِ أوْ ما خَفَّ عَلَى الرَّجُلِ يَحْمِلُ مِنْ أيِّ الجَوانِبِ شاءَ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ السَّلامُ: مِنْ أيِّها شاءَ».

٤٦٣ــ وسُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الجَنازَةِ يُخْرَجُ مَعَها بالنّار؟ فَقالَ: «إنَّ ابْنَةَ رَسولِ الله صلّى الله عليه وآله أُخْرِجَ بِها لَيْلاً وَمَعَها مَصابِيحُ».

٤٦٤ــ ورَوى محمّدُ بنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ المَشْيِ مَعَ الجَنازَةِ فقالَ: بَيْنَ يَدَيْها وعَن يَمينِها وعن شِمالِها وخَلْفِها».

٤٦١- امام باقر علیه السلام فرمود: راه رفتن پشت جنازه بهتر از راه رفتن جلوی آنست، ولی اشکال شرعی ندارد اگر جلوی جنازه راه بروی.

٤٦٢- حسین بن سعید طیّ عریضه ای که به امام رضا علیه السلام تقدیم داشت سؤال کرد در مورد تابوتِ میّت که آیا برداشتن آن از طرف معینی از گوشه های چهارگانه آن شروع میشود یا از هر طرفی که برداشتن آن بر شخص آسانتر است؟ آنحضرت در پاسخ نوشت: از هر جانب که بخواهد بردارد.

٤٦٣- از امام صادق علیه السلام سؤال شد: در مورد اینکه آیا میتوان موقع بیرون بردن جنازه، آتش و مشعل بهمراه آن برداشت؟ آنحضرت فرمود: همانا دختر رسول خدا صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه (یعنی رقیّه که بدست عثمان کشته شد) شبانه بیرون برده شد و همراه جنازهٔ او چراغها و مشعلها بود. (فرمایش آنحضرت در مورد بردن آتش بهمراه جنازه که تجویز شده، مربوط به استفاده از چراغ جهت روشنائی بهنگام شب است نه استفاده از آتش و شمع در روز که روشنائی آنها منظور نیست، و اگر تأسی برسوم جاهلی و یا یادگاری از عهد پرستش و تقدیس و تعظیم آتش تلقّی نشود حدّاقل اسراف بودن آن بدون تردید و مسلّم است).

٤٦٤- محمدبن مسلم از امام باقر یا امام صادق علیهما السلام روایت کرده گوید: از آنحضرت در مورد راه رفتن بهمراه جنازه سؤال کردم آنحضرت فرمود: پیشاپیش آن

٤٦٥— ورَوَى عَبْدُاللهِ بنُ سِنانٍ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «لَمّا ماتَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَبَلَغَ إلَى الصَّلاةِ عَلَيهِ، قالَ هِبَةُ اللهِ لِجَبْرَئيلَ عَلَيْهِ السَّلامُ: تَقَدَّم يا رَسُولَ اللهِ فَصَلِّ عَلىٰ نَبِيِّ اللهِ، فَقالَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ: إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ أمَرَنا بِالسُّجودِ لِأبيكَ فَلَسْنا نَتَقَدَّم أبْرارَ وُلْدِه وَأنْتَ مِنْ أبَرِّهِم، فَتَقَدَّم فَكَبَّرَ عَلَيهِ خَمْساً عِدَّةَ الصَّلَواتِ الَّتي فَرَضَها اللهُ تَعالىٰ عَلىٰ أُمَّةِ محمَّدٍ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَهِيَ السُّنَّةُ الجارِيَةُ في وُلْدِه إلىٰ يَومِ القِيامَةِ».

٤٦٦— وَ «كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه إذا صَلّىٰ عَلىٰ مَيِّتٍ كَبَّرَ فَتَشَهَّدَ ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلّىٰ عَلَى النَّبِيِّ وآله ودَعا، ثُمَّ كَبَّر ودَعا لِلْمُؤْمِنينَ وَالمُؤْمِناتِ، ثُمَّ كَبَّر الرّابِعَةَ ودَعا لِلْمَيِّتِ، ثُمَّ كَبَّرَ وَانْصَرَفَ، فَلَمّا نَهاهُ

و از سمت راست آن و از سمت چپ آن و پشت سر آن راه رفتن بلا اشکال و خوب است.

٤٦٥- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامیکه حضرت آدم علیه السّلام وفات یافت پس از تجهیز و تکفین نوبت بنماز به جنازهٔ او رسید، هبة الله شیث به جبرئیل علیه السّلام گفت: ای فرستادهٔ خدا جلو بایست و بر پیغمبر خدا نماز بخوان، جبرئیل گفت: همانا خداوند عزّ و جلّ ما را فرمود به پدرت سجده آوریم پس ما هرگز بر نیکوکارانِ فرزندانِ او پیشی نمیگیریم و تو از نیکوکارترین ایشان هستی، پس شیث پیش ایستاد و پنج تکبیر بر آدم گفت بعدد نمازهایی که خداوند تعالی بر امّت محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه واجب گردانیده است، و این در میان فرزندان آدم سنّتی شد که تا روز قیامت جریان دارد.

٤٦٦- رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه را مرسوم چنان بود که هرگاه بر میّت نماز میگزارد تکبیر میگفت و شهادتین میخواند و باز تکبیر میگفت و بعد بر پیامبر و آل او صلوات میفرستاد و دعا میکرد، سپس تکبیر میگفت و برای مؤمنین و مؤمنات دعا میکرد، و باز تکبیر چهارم را میگفت و برای مرده دعا میکرد، و باز برای آخرین بار تکبیر میگفت و فارغ میشد، هنگامیکه خداوند عزّ و جلّ آنحضرت را از نماز گزاردن بر منافقان نهی فرمود، رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه از آن پس در نماز میّت تکبیر میگفت و شهادتین میخواند، باز تکبیر میگفت و بر پیامبر و آل او صلوات میفرستاد، و

اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَنِ الصَّلاةِ عَلَى الْمُنافِقِينَ فَكَبَّرَ وَتَشَهَّدَ، ثُمَّ كَبَّرَ فَصَلّى عَلَى النَّبِيِّ وَآلِهِ، ثُمَّ كَبَّرَ وَدَعا لِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِناتِ ثُمَّ كَبَّرَ الرَّابِعَةَ وَانْصَرَفَ فَلَمْ يَدْعُ لِلْمَيِّتِ».

وَمَنْ صَلّى عَلى مَيِّتٍ فَلْيَقِفْ عِنْدَ رَأْسِهِ بِحَيْثُ إِنْ هَبَّتْ رِيحٌ فَرَفَعَتْ ثَوْبَهُ أَصابَ الْجَنازَةَ وَيُكَبِّرُ وَيَقُولُ: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَنَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ» وَيُكَبِّرُ الثّانِيَةَ وَيَقُولُ: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ، وَارْحَمْ مُحَمَّداً وَآلَ مُحَمَّدٍ، وَبارِكْ عَلى مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَبارَكْتَ

باز تکبیر میگفت و برای مؤمنین و مؤمنات دعا میکرد، و بعد تکبیر چهارم را میگفت و فارغ میشد و برای میّت دعا نمیکرد.

و کسیکه بر مرده‌ای نماز میخواند باید کنار سر او بایستد بصورتیکه اگر بادی وزید و جامه‌اش برداشته شد به جنازه بخورد (یعنی نه چندان دور و نه چندان نزدیک) آنگاه تکبیر گوید و بخواند: «أشهد أن لا إلهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ لاشَرِيكَ لَهُ، وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشِيراً وَ نَذِيراً بَيْنَ يَدَيِ السَّاعَةِ». (یعنی: گواهی میدهم و علم و یقین دارم که هیچ معبود و آفریدگاری نیست که عبادت او جایز باشد جز «الله» که واجب الوجود بالذّات است و مستجمع جمیع صفاتِ کمالیّه و یگانه است و شریک ندارد، و گواهی میدهم که محمّد بنده و فرستادهٔ اوست و به حقیقت و راستی او را فرستاده است که بشارت دهندهٔ مؤمنین است به ثواب، و ترساننده و بیم دهندهٔ کافران است به عذاب و قهر الهی پیشاپیش فرا رسیدن روز قیامت). بعد تکبیر دوّم را گفته و بگوید: «اَللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ، و ارْحَمْ مُحَمَّداً وَ آلَ مُحَمَّدٍ، و بارِكْ عَلى مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ كَأَفْضَلِ ما صَلَّيْتَ وَ بارَكْتَ وَ تَرَحَّمْتَ عَلى إِبْراهِيمَ وَ آلِ إِبراهِيمَ إِنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» (یعنی: خداوندا درود فرست بر محمّد و آل او، و رحمت فرست بر محمّد و آل او، و برکت بر محمد و آل محمد کرامت فرما همچون بهترین و برترین صلوات و برکت و رحمت که بر ابراهیم و آل ابراهیم فرستاده‌ای که براستی تو شایسته و سزاوار جمیع ثناهایی و بزرگواری و عظمت مخصوص تو است). آنگاه تکبیر سوّم را میگوید و ایندعا را میخواند «اَللّهُمَّ

وَتَرَحَّمْتَ عَلىٰ إبْراهِيمَ وآلِ إبْراهِيمَ إنَّكَ حَمِيدٌ مَجِيدٌ» وَيُكَبِّرُ الثّالِثَةَ وَيَقولُ: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلْمُؤْمِنينَ والمُؤْمِناتِ وَالمُسْلِمينَ والمُسْلِماتِ الأحْياءِ مِنْهُمْ وَالأمْواتِ»، وَيُكَبِّرُ الرّابِعَةَ وَيَقولُ: «اللّهُمَّ عَبْدُكَ [وَ] ابنُ عَبْدِكَ ابنُ أمَتِكَ، نَزَلَ بِكَ وَأنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللّهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ خَيراً، وَأنْتَ أعْلَمُ بِهِ مِنّا، اللّهُمَّ إنْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ في إحْسانِهِ، وإنْ كانَ مُسيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَاغْفِرْ لَهُ، اللّهُمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ في أعْلىٰ عِلِّيّينَ، وَاخْلُفْ عَلىٰ أهْلِهِ في الغابِرينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يا أرْحَمَ الرّاحِمينَ» ثُمَّ يُكَبِّرُ الخامِسَةَ.

وَلا يَبْرَحُ مِنْ مَكانِهِ حَتّى يَرىَ الجَنازَةَ عَلىٰ أيْدِي الرِّجالِ.

وَالعِلَّةُ الَّتي مِنْ أجْلِها يُكَبَّرُ عَلَى المَيِّتِ خَمْسُ تَكْبيراتٍ أنَّ اللهَ تَبارَكَ

اغْفِرْ للمؤمنينَ والمؤمناتِ وَالمُسْلِمينَ وَالمُسْلِماتِ، الأحياءِ مِنْهُمْ وَالأمْواتِ». (یعنی بارخدایا بیامرز گناهانِ مردان و زنان باایمانرا،و مردان و زنانِ مسلمانرا،زندگانشان و مردگانشانرا)، و پس از آن تکبیر چهارم را میگوید و ایندعا را میخواند: «اللّهُمَّ عَبْدُكَ [و] ابنُ عَبْدِكَ [و] ابنُ أمَتِكَ، نَزَلَ بِكَ و أنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللّهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ خَيراً وَ أنْتَ أعْلَمُ بِهِ مِنّا، اللّهُمَّ إنْ كانَ مُحْسِناً فَزِدْ في إحْسانِهِ وَإن كانَ مُسيئاً فَتَجاوَزْ عَنْهُ وَ اغْفِرْلَهُ، اللّهمَّ اجْعَلْهُ عِنْدَكَ في أعْلىٰ عِلِّيّينَ، وَاخْلُفْ عَلىٰ أهْلِهِ في الغابِرينَ، وَارْحَمْهُ بِرَحْمَتِكَ يا أرْحَمَ الرّاحِمينَ» (یعنی: بارخدایا بندهٔ تو [و] پسر بندهٔ تو و پسر کنیز تو بسرحمتت نازل شده و بدرگاه تو آمده است و تو بهترین و برترین کسانی هستی که بدرگاهش نزول کنند، بارخدایا ما جز خوبی از او چیز دیگری نمیدانیم و تو باحوال او از ما داناتری، بارخدایا اگر نیکوکار بوده است پس تو احسان خود باو زیاده و افزون ساز و اگر گناهکار بوده از گناهانش در گذر و او را مورد عفو و بخشایش خودت قرار ده، خداوندا روح او را با مقامش را در بالا ترین مراتب بهشت نزد خود قرار ده، و تو جای خالی او را در میان بازماندگانش با تدارک احوال ایشان پُر ساز، و با رحمت واسعهٔ خویش بر او رحمت آورای مهربانترین مهربانان) پس از آن تکبیر پنجم را بگوید.

و چون از نماز فارغ شود جای خود را ترک نکند تا وقتیکه جنازه را بر سر دستهای مردان ببینند.

وتَعالىٰ فَرَضَ عَلىَ النّاسِ خَمْسَ فَرائِضَ: الصَّلاةَ، والزَّكاةَ، وَالصَّومَ، والحَجَّ، والوِلايةَ، فَجَعَلَ لِلْمَيِّتِ عَنْ كُلِّ فَريضَةٍ تَكْبيرَةً.

٤٦٧ــ ورُوِي «أنَّ العِلَّةَ في ذلِكَ أنَّ اللهَ تَعالىٰ فَرَضَ عَلَى النّاسِ خَمْسَ صَلَواتٍ فَجَعَلَ مِنْ كُلِّ صَلاةٍ فَريضَةً لِلْمَيِّتِ تَكْبيرَةً».

وَمَنْ صَلّى عَلَى الْمَرأةِ وَقَفَ عِنْدَ صَدْرِها، وَلَيْسَ في الصَّلاةِ عَلَى المَيِّتِ تَسْليمٌ إلاّ في حالِ التَّقيَةِ.

٤٦٨ــ «وَكَبَّرَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلىٰ حَمْزَةَ سَبْعينَ تَكْبيرَةً».

٤٦٩ــ «وكَبَّرَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلىٰ سَهْلِ بْنِ حُنَيْفٍ خَمْساً وعِشْرينَ تَكْبيرَةً».

٤٧٠ــ وقالَ أبو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كانَ [أميرُ المُؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ] يُكَبِّرُ

و علّت اینکه پنج تکبیر بر میّت گفته میشود آنستکه،خداوند تبارک وتعالی پنج فریضه را بر مردمان واجب گردانیده است: نماز، زکات، روزه، حجّ، و ولایت، و خداوند متعال برای میّت بدل از هر فریضه تکبیری مقرّر فرموده است.

٤٦٧- و روایت شده که: علّت آن تکبیرات آنستکه خداوند تعالی بر مردم پنج نوبت نماز در شبانه روز واجب ساخته است و از هر نمازِ واجب تکبیری برای میّت مقرّر داشته است.

و کسیکه بر جنازهٔ زن نماز میخواند محاذی سینهٔ او میایستد و نماز میّت سلام ندارد مگر در حال تقیه.

٤٦٨- و رسولخدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِه بر حمزه هفتاد تکبیر گفت: (کیفیت آن چنان بوده که بر جنازه حمزه پنج تکبیر گفت بعد جنازه های دیگر را بردیف کنار او نهادند و بر آنها نیز نماز گزارد، سپس جنازه های دیگری نهادند باز بر همه نماز گزارد تا هفتاد تکبیر کامل گشت.

٤٦٩- و امیرالمؤمنین علیه السلام بر سهل بن حنیف بیست و پنج تکبیر گفت.

٤٧٠- و امام باقر علیه السلام فرمود: [امیرالمؤمنین علیه السلام] پنج بار بر او نماز گزارد و در هر نمازی پنج تکبیر میگفت و هر چند گاه جمعی میرسیدند و میگفتند: یا

خَمْساً خَمْساً كانَ إذا أدْرَكَهُ النّاسُ قالُوا: يا أميرَ المُؤْمِنينَ لَمْ نُدْرِكِ الصَّلاةَ عَلىٰ سَهْلِ بنِ حُنَيْفٍ، فَيُكَبِّرُ عَلَيْهِ خَمْساً حَتّىٰ انْتَهىٰ إلىٰ قَبْرِهِ خَمْسَ مَرّاتٍ».

وَمَنْ كَبَّرَ عَلىٰ جَنازَةٍ تَكْبيرَةً أوْ تَكْبيرَتَيْنِ فَوُضِعَتْ جَنازَةٌ أُخْرىٰ مَعَها فَإنْ شاءَ كَبَّرَ الآنَ عَلَيْهِما خَمْسَ تَكْبيراتٍ، وإنْ شاءَ فَرَغَ مِنَ الأُولىٰ وَاسْتَأْنَفَ الصَّلاةَ عَلَى الثّانِيَةِ.

وَمَنْ صَلّىٰ عَلىٰ جَنازَةٍ وَكانَتْ مَقْلُوبَةً فَلْيُسَوِّها وَلْيُعِدِ الصَّلاةَ عَلَيها.

٤٧١— ورَوَى الحَلَبِيُّ عَن أبي عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّه قالَ: «إذا أدْرَكَ الرَّجُلُ التَّكْبيرَةَ وَالتَّكْبيرَتَيْنِ مِنَ الصَّلاةِ عَلَى المَيِّتِ فَلْيَقْضِ ما بَقِيَ مُتَتابِعاً».

٤٧٢— ورَوى عَمْرُ بنُ يَزيدَ، عن أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «إذا ماتَ المُؤْمِنُ فَحَضَرَ جَنازَتَهُ أرْبَعونَ رَجُلاً مِنَ المُؤْمِنينَ وَقالُوا: «اللّهُمَّ إنّا لا

امیرالمؤمنین ما به نماز سهل بن حنیف نرسیدیم، آنحضرت میفرمود جنازه را پیش میگذاشتند و بار دیگر بر او پنج تکبیر میگفت تا وقتی به قبر او رسید پنج مرتبه اینکار تکرار شده بود.

و کسیکه بر جنازه‌ای یک یا دو تکبیر گفته باشد، بعد جنازهٔ دیگری کنار او گذارند، اگر بخواهد میتواند در همان حال پنج تکبیر دیگر بر هر دو بگوید (یعنی نماز اول را قطع نکند) و یا نماز اوّل را با سه تکبیر بپایان برد و نماز دیگری را بر میّت دوم از سر گیرد.

و هرگاه کسی بر جنازه‌ای نماز گزارد و معلوم شود که جنازه سر و ته و از وضع صحیح شرعی واژگونه بوده است (مثلاً سر او در محلّ پایش و پایش در محلّ سر قرار داشته یا به رو افتاده و یا سر بطرف دست چپ واقع شده بوده است) پس باید آنرا بصورت درست درآورده و پیش نهند و نماز را تکرار کند.

٤٧١- حلبی از قول امام صادق علیه السلام روایت کرد: هرگاه کسی در اثنای نماز برسد و یک یا دو تکبیر از نماز میّت را با امام دریابد باید باقیماندهٔ تکبیرات را خود پیاپی بجای آورد.

٤٧٢- عمربن یزید از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هرگاه مؤمنی از دنیا برود و چهل نفر از مؤمنان بر جنازهٔ او حضور یافته و بگویند: «اللّهمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنهُ إلّا خيراً و أنتَ أعلَمُ به منّا» (یعنی: بار خدایا ما جز خیر و

نَعْلَمُ مِنْهُ إِلاّ خَيْراً وَأَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّا» قالَ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: قَدْ أَجَزْتُ شَهاداتِكُمْ وَغَفَرْتُ لَهُ ما عَلِمْتُ مِمّا لا تَعْلَمُونَ».

٤٧٣ــ وَسأَلَهُ الفَضْلُ بْنُ عَبْدِ المَلِكِ «هَلْ يُصَلّىٰ عَلَى المَيِّتِ في المَسْجِدِ؟ قالَ: نَعَمْ».

٤٧٤ــ وَسأَلَه أَبُوبَصِيرٍ «عَنِ المَرْأَةِ تَمُوتُ مَنْ أَحَقُّ بِالصَّلاةِ عَلَيْها؟ قالَ: زَوْجُها، فَقالَ لَهُ: الزَّوْجُ أَحَقُّ مِنَ الأَبِ وَالْوَلَدِ والأَخِ؟ قالَ: نَعَمْ وَيُغَسِّلُها».

وَقالَ أَبي ـرَحِمَهُ اللهُـ في رِسالَتِهِ إِلَيَّ: إِعْلَمْ يا بُنَيَّ أَنَّ أَوْلَى النّاسِ بِالصَّلاةِ عَلَى المَيِّتِ مَنْ يُقَدِّمُهُ وَلِيُّ المَيِّتِ، وإِنْ كانَ في القَوْمِ رَجُلٌ مِنْ بَني هاشِمٍ فَهُوَ

خوبی چیزی از او نمیدانیم و تو نسبت به او از ما داناتر هستی). خداوند تبارک و تعالی فرماید: من گواهیهای شما را بر خوبیِ او پذیرفتم و او را در مورد آنچه که خود میدانم و شما از آن بیخبرید آمرزیدم.

شرح: «مراد آنستکه اگر کسی بین خود و خدا لغزشی داشته،اما در بین مردم رعایت اخلاق و قوانین مذهبی را میکرده و تظاهر به خلاف نمی نموده و همچنین حریم اسلام را حفظ میکرده و حقیقتاً همه جز خوبی چیز دیگری از او سراغ نداشتند، اگر چهل نفر بر سر جنازه‌اش بگویند ما جز خوبی و خیر در او سراغ نداریم خداوند از گناهان پنهانی او خواهد گذشت و این به منزلهٔ شهادت و گواهی است، چنانچه این چهل تن مؤمن باشند شهادتشان بدون تردید مقبول خواهد افتاد، نه اینکه چهل نفر به لفظ بگویند:«إِنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إِلاّ خَيْراً» با اینکه بسیار شرّ از او سراغ دارند.

٤٧٣- و فضل بن عبدالملک از امام صادق علیه السلام پرسید: آیا میتوان در مسجد بر میّت نماز خواند: آنحضرت فرمود: آری.

٤٧٤- و نیز ابوبصیر از آنحضرت سؤال کرد: هرگاه زن بمیرد چه کسی سزاوارتر است بر او نماز گزارد؟ آنحضرت فرمود: شوهر آن زن. عرض کرد: آیا شوهر سزاوارتر است از پدر، فرزند و برادر او؟ فرمود: آری، و او غسل هم میتواند بدهد یا در غسل دادن نیز مقدّم است. (البته از زیر پوشش که نظرش به اندام و عورت زن نیفتد).

و پدرم- رحمه الله- در رساله‌ای که برای من فرستاده است گوید: ای پسر عزیزم بدانکه سزاوارترین مردم به نماز خواندن بر میّت ،کسی است که ولیّ میّت او را مقدّم دارد پس اگر در میان آن جماعت مردی از بنی هاشم حاضر باشد او سزاوارتر از

أَحَقُّ بِالصَّلاةِ عَلَيهِ إذا قَدَّمَهُ وَلِيُّ المَيِّتِ، فَإنْ تَقَدَّمَ مِنْ غَيْرِ أنْ يُقَدِّمَهُ وَلِيُّ المَيِّتِ فَهُوَ غاصِبٌ.

٤٧٥ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: « إذا فَاتَتْكَ الصَّلاةُ عَلَى المَيِّتِ حَتّٰى يُدْفَنَ فَلا بَأْسَ أنْ تُصَلّي عَلَيْهِ وَقَدْ دُفِنَ».

٤٧٦ــ وَ «كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه إذا فاتَتْهُ الصَّلاةُ عَلَى المَيِّتِ صَلّٰى عَلىٰ قَبْرِه».

٤٧٧ــ وَسَأَلَ اليَسَعُ بنُ عَبْدِاللهِ القُمِّيُّ أباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلّي عَلَى الجَنازَةِ وَحْدَهُ؟ قالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَاثْنانِ يُصَلِّيانِ عَلَيْها؟ قالَ: نَعَمْ وَلٰكِنْ يَقُومُ الآخَرُ خَلْفَ الآخَرِ ولا يَقُومُ بِجَنْبِه».

٤٧٨ــ وقالَ جابِرٌ قالَ أبوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا لَمْ يَحْضُرِ الرِّجالُ المَيِّتَ تَقَدَّمَتِ المَرْأةُ وَسَطَهُنَّ وَقامَ النِّسْوَةُ عَنْ يَمِينِها وَشِمالِها وهِيَ

دیگرانست به نماز گزاردن بر میّت، مشروط بر اینکه ولیّ میّت او را مقدّم دارد و اگر او خود بنماز بایستد بدون اینکه ولیّ میّت او را مقدّم داشته باشد غاصب محسوب میشود.

٤٧٥- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه نماز گزاردن بر میّت از تو فوت شود تا او دفن گردد، اشکالی ندارد در حالیکه دفن شده بر او نماز گزاری.

٤٧٦- و رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه را مرسوم چنان بود که هرگاه نماز میّت از آنحضرت فوت میشد (در حالیکه دیگران بر او نماز خوانده بودند) بر قبر آن مرده نماز میخواند.

٤٧٧- یَسَع بن عبدالله قمّی از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد اینکه آیا یکمرد بتنهایی میتواند بر جنازه نماز گزارد؟ آنحضرت فرمود: آری میتواند، گفتم: دو نفری بر جنازه نماز گزاردن چطور؟ آنحضرت فرمود: آری لکن یکی از ایشان پشت سر دیگری میایستد (در صورتیکه باو اقتدا کرده باشد) و در کنار او نمیایستد.

٤٧٨- جابر (منظور جابر جُعفی است چنانکه در تهذیب آمده است) گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: هرگاه کسی در جائی بمیرد که مردان آنجا نباشند و در عوض زنان حضور داشته باشند یکی از زنان که دارای اهلیّت باشد در میان آنان به

وَسْطَهُنَّ، تُكَبِّرُ حَتّى تَفْرَغَ مِنَ الصَّلٰاةِ».

٤٧٩ــ وَقالَ الحَسَنُ بْنُ زِيادٍ الصَّيْقَلُ: «سُئِلَ أَبُو عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ كَيْفَ تُصَلِّي النِّساءُ عَلَى الجَنائِزِ إِذا لَمْ يَكُنْ مَعَهُنَّ رَجُلٌ؟ فقالَ: يَقُمْنَ جَمِيعاً في صَفٍّ واحِدٍ وَلٰا تَتَقَدَّمُهُنَّ امْرَأَةٌ، قِيلَ: فَفِي صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ أَيَؤُمُّ بَعْضُهُنَّ بَعْضاً؟ قالَ: نَعَمْ».

٤٨٠ــ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآله: «صَلُّوا عَلَى المَرْجُومِ مِنْ أُمَّتِي وَعَلَى القاتِلِ نَفْسَهُ مِنْ أُمَّتِي وَلٰا تَدَعُوا أَحَداً مِنْ أُمَّتِي بِلاصَلاةٍ».

٤٨١ــ وَسَأَلَ هِشامُ بْنُ سالِمٍ أَبٰا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ شارِبِ الخَمْرِ وَالزّانِي وَالسّارِقِ يُصَلّٰى عَلَيْهِم إِذا ماتُوا؟ فقالَ: نَعَمْ».

٤٨٢ــ وَقالَ عَمّارُ بْنُ موسَى السّاباطِيُّ: «قلتُ لِأَبِي عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما تَقُولُ في قَوْمٍ كانُوا في سَفَرٍ لَهُمْ يَمْشُونَ عَلىٰ ساحِلِ البَحْرِ فَإِذا هُمْ بِرَجُلٍ مَيِّتٍ

امامت میایستد و سایر زنان از راست و چپ او میایستند و او در وسط ایشان بعنوان امام میایستد و تکبیر میگوید و آنان نیز تکبیر میگویند تا از نماز فارغ شود.

۴۷۹- حسن بن زیاد صیقل گوید: از امام صادق علیه السلام پرسیدند: چگونه زنان بر جنازه‌ها نماز میگزارند هرگاه مردی با آنان نباشد؟ آنحضرت فرمود: همگی زنان در یک صف میایستند و زنی پیشاپیش دیگران نمیایستد، به آنحضرت گفته شد: در نمازهای واجب دیگر آیا بعضی از زنان میتوانند برای عده‌ای دیگر پیشنماز شوند؟ آنحضرت فرمود: آری.

۴۸۰- رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه فرمود: بر کسیکه از امت من است و سنگسار شده و همچنین بر کسیکه خود را کشته و از امت من است نمازگزارید و هیچکس از امت مرا بدون نماز رها مکنید.

۴۸۱- هشام بن سالم از امام صادق علیه السلام پرسید: در مورد شرابخوار و زناکار و دزد (که مسلمان باشند) در صورتیکه بمیرند آیا برایشان نماز میّت باید خوانده شود؟ آنحضرت فرمود: آری.

۴۸۲- عمّار ساباطی گوید: به امام صادق علیه السلام عرض کردم: در این مورد که گروهی در سفرشان بر ساحلی قدم میزنند که ناگهان به جسد مرد عریانی

عُرْيانٍ قَدْ لَفَظَهُ البَحْرُ وَهُمْ عُراةٌ لَيْسَ مَعَهُمْ إلاّ إزارٌ فَكَيْفَ يُصَلُّونَ عَلَيْهِ وَهُوَ عُرْيانٌ وَلَيْسَ مَعَهُمْ فَضْلُ ثَوْبٍ يُكَفِّنُونَهُ بِهِ؟ قالَ: يُحْفَرُ لَهُ وَيُوْضَعُ فِي لَحْدِهِ وَيُوْضَعُ اللَّبِنُ عَلىٰ عَوْرَتِهِ لِتُسْتَرَ عَوْرَتُهُ بِاللَّبِنِ وَبِالحَجَرِ وَيُصَلّىٰ عَلَيْهِ ثُمَّ يُدْفَنُ».

۴۸۳— وَرَوَى إسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ عَنِ الصّادِقِ، عَنْ أبِيهِ عَلَيْهِمَاالسَّلامُ «أنَّ عَلِيّاً صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ وَجَدَ قِطَعاً مِنْ مَيِّتٍ فَجُمِعَتْ ثُمَّ صَلّىٰ عَلَيْها ثُمَّ دُفِنَتْ».

۴۸۴— وَرَوَى الفَضْلُ بْنُ عُثْمانَ الأعْوَرُ، عَنِ الصّادِقِ، عَنْ أبِيهِ عَلَيْهِمَاالسَّلامُ «فِي الرَّجُلِ يُقْتَلُ فَيُوجَدُ رَأسُهُ فِي قَبِيلَةٍ، وَوَسَطُهُ وَصَدْرُهُ وَيَداهُ فِي قَبِيلَةٍ، وَالباقِي مِنهُ فِي قَبِيلَةٍ؟ قالَ: دِيَتُهُ عَلىٰ مَنْ وُجِدَ فِي قَبِيلَتِهِ صَدْرُهُ وَيداهُ، وَالصَّلاةُ عَلَيْهِ».

برمیخورند که امواج دریا او را از آب به ساحل افکنده و ایشان خود نیز نیمه برهنه هستند و غیر از لنگ یا میان‌بنه پوشیدنی دیگری با خود ندارند، اکنون با این ترتیب چگونه بر او نماز بخوانند در حالیکه او کاملاً برهنه است و ایشان جامهٔ اضافی ندارند که به آن او را کفن کنند، میفرمائید چه باید بکنند؟ آنحضرت فرمود: گوری برای او میکَنند و او را در لحدش گذاشته و خشتی بر عورت او مینهند تا عورتش با خشت و سنگ پوشیده گردد، آنگاه بر او نماز خوانده میشود و بعد دفن میگردد.

۴۸۳- اسحاق‌بن عمّار از امام صادق و آنحضرت از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت کرده: که امیرالمؤمنین علیه السّلام در محلّی به پاره‌هائی چند از جسدی برخورد پس فرمود آن تکّه‌ها را جمع کنند و چون فراهم شد حضرت بر آنها نماز گزارد و بعد همان پاره‌ها را دفن کردند.

۴۸۴- فضل بن عثمان أعور از امام صادق و آنحضرت از پدر بزرگوارش علیهما السلام روایت کرده: دربارهٔ مردی که بقتل رسیده و سرش در قبیله‌ای پیدا شود، و قسمت وسط بدن و سینه و دستان او در قبیله‌ای دیگر، و باقی جسدش در قبیلهٔ دیگر یافت شود، آنحضرت فرمود: خونبهای او بر آن جماعتی است که سینه و دستان او در قبیلهٔ ایشان یافت شده و نماز بر [بخش سینهٔ] او واجب است.[1]

---

(۱) یعنی به آن قسمت که سینه در آن است باید نماز گزارد.

٤٨٥ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا وُجِدَ الرَّجُلُ قَتِيلاً فَإنْ وُجِدَ لَهُ عُضْوٌ مِنْ أعْضائِهِ تامّاً صُلِّيَ عَلىٰ ذلِكَ وَدُفِنَ، وإنْ لَمْ يُوجَدْ لَهُ عُضْوٌ تامٌّ لَمْ يُصَلَّ عَلَيهِ ودُفِنَ».

وَإذا وُسِّطَ الرَّجُلُ بِنِصْفَيْنِ صُلِّيَ عَلىَ النِّصْفِ الَّذِي فيهِ القَلْبُ، وَإنْ لَمْ يُوجَدْ مِنْهُ إلاّ الرَّأسُ لَمْ يُصَلَّ عليه.

٤٨٦ــ وَرَوىٰ زرارَةُ وَعُبَيْدُاللهِ بنُ عَلِيٍّ الحَلَبِيُّ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ «أنّه سُئِلَ عَنِ الصَّلاةِ عَلَى الصَّبِيِّ مَتىٰ يُصَلّىٰ عليه؟ فقالَ: إذا عَقَلَ الصَّلاةَ، فَقُلْتُ: مَتىٰ تَجِبُ الصَّلاةُ عَلَيْهِ؟ قال: إذا كانَ ابنَ ستِّ سِنينَ، وَالصِّيامُ إذا أطاقَهُ».

وَمَنْ حَضَرَ مَعَ قَوْمٍ يُصَلُّونَ عَلىٰ طِفْلٍ فَلْيَقُلْ: «اللّهُمَّ اجْعَلهُ لِأبَوَيْهِ وَلَنا فَرَطاً».

٤٨٧ــ وَ «صَلّى أبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ عَلَى ابنٍ لَهُ صَبِيٍّ صَغيرٍ لَهُ ثَلاثُ

٤٨٥- امام صادق علیه السّلام فرمود: هرگاه جنازهٔ مرد کشته شده‌ای یافت شود اگر عضوی از اعضای او پیدا شود که تمام باشد بر آن عضو نماز خوانده شده و دفن میگردد و اگر عضوی تمام از او پیدا نشود نماز نمیخواهد و همانطور دفن میگردد. و اگر شخص بدو نیم شده باشد بر آن نیمه که قلب در آن قرار دارد نماز میگزارند و هرگاه جز سر میّت عضو دیگری یافت نشود بر آن نماز نمیگزارند.

٤٨٦- زراره و عبیداللهبن علیّ حلبی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده‌اند که از آنحضرت سؤال شد که چه وقت و تا چه سنی بر طفل نماز میّت خوانده میشود؟ آنحضرت فرمود: هرگاه درستی باشد که درک کند نماز یعنی چه و تمیز داشته باشد، حلبی گوید: پرسیدم چه زمانی نماز بر او واجب میشود و لازم است که او را به نماز خواندن بدارند؟ فرمود: هنگامیکه شش ساله شود، و در مورد روزه هرگاه تاب انجام آنرا داشته باشد.

و هر کس حاضر شود با گروهی که بر طفلی نماز گزارند باید بگوید: «اللّهمّ اجْعَلْهُ لِأبَوَيْهِ وَلَنا فَرَطاً» یعنی: بار خدایا این طفل را پیشرو و طلایه‌دار پدر و مادرش و ما قرار ده (که از جهت ما پیشاپیش ثوابی فراهم کند چون در گذشت طفل پیش از والدینش و صبر ایشان بر مرگ او موجب پاداشی عظیم است).

سِنِينَ، ثُمَّ قالَ: لَوْلا أنَّ النّاسَ يَقُولُونَ: إنَّ بَنِي هاشِمٍ لا يُصَلّونَ عَلَى الصِّغارِ مِنْ أوْلادِهِمْ، ما صَلَّيْتُ عَلَيْهِ».

٤٨٨- «وَسُئِلَ مَتىٰ تَجِبُ الصَّلاةُ عَلَيْهِ؟ قالَ: إذا عَقَلَ الصَّلاةَ وَكانَ ابْنَ سِتِّ سِنِينَ».

٤٨٩- وَرَوىٰ زُرارَةُ وَمُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «الصَّلاةُ عَلَى المُسْتَضْعَفِ وَالَّذِي لا يُعْرَفُ مَذْهَبُهُ: يُصَلّىٰ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَيُدْعا لِلْمُؤْمِنِينَ والمُؤْمِناتِ وَيُقالُ: «اللّهُمَّ اغفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذابَ الجَحِيمِ».

وَيُقالُ فِي الصَّلاةِ عَلىٰ مَنْ لَمْ يُعْرَفْ مَذْهَبُهُ: «اللّهُمَّ إنَّ هٰذِهِ النَّفْسَ أنْتَ

٤٨٧- امام باقر علیه السلام بر فرزند خود که پسربچه‌ای سه ساله بود نماز کرد و فرمود: اگر بیم آن نبود که مردم میگفتند: بنی هاشم بر کودکان خردسال خود نماز نمیگزارند، من بر او نماز نمیخواندم (یعنی نماز بر کسیکه در این سن باشد لازم نبود).

٤٨٨- و از آنحضرت (ظاهراً از امام باقر علیه السلام است ولی در کافی از امام صادق علیه السلام پرسیده شده است) سؤال شد: کی و تا چه سنّی نماز میّت بر جنازه طفل واجب میشود؟ آنحضرت فرمود: هنگامیکه بفهمد نماز یعنی چه و تمیز داشته باشد و شش سالش تمام باشد.

٤٨٩- زراره و محمدبن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده‌اند که آنحضرت فرمود: نماز بر مستضعف (از نظر اعتقادی) و کسیکه مذهبش معلوم نیست پس از شهادتین و تکبیر دوّم ابتدا بر پیامبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ صلوات فرستاده میشود و برای مؤمنین و مؤمنات دعا میشود و این آیه را میخوانند: «اللّهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذابَ الجَحِيمِ». یعنی: بارخدایا بیامرز کسانیرا که از بدیها و مذهب باطل، توبه کرده باشند و راه تو را که مذهب حقّ است پیروی کرده باشند و ایشان را از عذاب جهنّم نگاه دار.

در نماز بر کسیکه مذهبش شناخته نیست میگویند: «اللّهُمَّ إنَّ هٰذِهِ النَّفْسَ أنْتَ أحْيَيْتَها وَأنْتَ أمَتَّها، اللّهُمَّ وَلِّها ما تَوَلَّتْ، وَاحْشُرْها مَعَ مَنْ أحَبَّتْ» یعنی:

أَحْيَيْتَهَا وَأَنْتَ أَمَتَّهَا، اللّٰهُمَّ وَلِّهَا ما تَوَلَّتْ، وَاحْشُرْهَا مَعَ مَنْ أَحَبَّتْ».

٤٩٠ــ ورَوىٰ صَفْوانُ بنُ مِهرانَ الجَمّالُ، عن أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «ماتَ رَجُلٌ مِنَ المُنافِقينَ فَخَرَجَ الحُسَيْنُ بنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِمَاالسَّلامُ يَمْشي فَلَقِيَهُ مَوْلىً لَهُ فَقالَ لَهُ: إِلىٰ أَيْنَ تَذْهَبُ؟ فَقالَ: أَفِرُّ مِنْ جَنازَةِ هٰذَا المُنافِقِ أَنْ أُصَلِّيَ عَلَيهِ، فَقالَ لَهُ الحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ: قُمْ إِلىٰ جَنْبي فَما سَمِعْتَني أَقولُ فَقُلْ مِثْلَهُ، قالَ: فَرَفَعَ يَدَيْهِ فَقالَ: «اللّٰهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ في عِبادِكَ وَبِلادِكَ، اللّٰهُمَّ أَصْلِهِ أَشَدَّ نارِكَ، اللّٰهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ عَذابِكَ فَإِنَّهُ كانَ يُوالي أَعداءَكَ، ويُعادِي أَوْلِيٰاءَكَ، وَيُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ».

٤٩١ــ ورَوىٰ عُبَيْدُاللهِ بنُ عَلِيٍّ الحَلَبِيُّ، عن أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ

بارخدایا این مخلوق را تو زنده گردانیدی و تو او را میراندی، آنچه را که این شخص بدان تولّا کرده بر او والی گردان، و او را با هر که خود دوست میداشته محشور گردان.

٤٩٠- صفوان بن مهران جمّال از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: مردی از منافقان فوت شد، و حسین بن علیّ عَلَیهِمَا السّلام به جنازه آن منافق بیرون شده و میرفت که در راه با غلام آزاده کردهٔ خود یا یکی از شیعیانش ملاقات کرد و حضرت از او پرسید کجا میروی؟ عرضکرد: از جنازهٔ این منافق میگریزم که حاضر نباشم تا بر او نماز کنم، امام علیه السلام باو فرمود: بیا کنار من بایست و آنچه از من شنیدی تو نیز تکرار کن، راوی گوید: آنحضرت دستهای خود را بلند کرده و فرمود: «اللّٰهُمَّ أَخْزِ عَبْدَكَ في عِبادِكَ وَبِلادِكَ، اللّٰهُمَّ أَصْلِهِ أَشَدَّ نارِكَ، اللّٰهُمَّ أَذِقْهُ حَرَّ عَذابِكَ فَإِنَّهُ كانَ يُوالي أَعداءَكَ وَيُعادِي أَوْلِياءَكَ وَيُبْغِضُ أَهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ» یعنی: خداوندا این بنده ات را در میان بندگانت و در شهرهای خود خوار و بی آبرو گردان، بارخدایا او را با سختترین آتش خود آتش افروز جهنم گردان، بار خدایا سوزندگی عذابت را به او بچشان، همانا او با دشمنان تو دوستی میکرد و با اولیاء و دوستان تو دشمنی میکرد و نسبت به خاندان پیامبر تو کینه توزی و دشمنی مینمود.

۴۹۱- عبیدالله بن علیّ حلبی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که

قالَ: «إذا صَلَّيْتَ عَلىٰ عَدُوِّ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَقُلْ: «اللّٰهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ أنَّهُ عَدُوٌّ لَكَ وَلِرَسُولِكَ، اللّٰهُمَّ فَاحْشُ قَبْرَهُ ناراً، وَاحْشُ جَوْفَهُ ناراً، وعَجِّلْهُ إلَى النّارِ، فَإنَّهُ كانَ يُوالي أعْداءَكَ، وَيُعادِي أولِياءَكَ، وَيُبْغِضُ أهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ، اللّٰهُمَّ ضَيِّقْ عَلَيهِ قَبْرَهُ». فَإذا رُفِعَ فَقُل: «اللّٰهُمَّ لا تَرْفَعْهُ ولا تُزَكِّهِ» وَإنْ كانَ مُسْتَضْعَفاً فَقُلْ: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذابَ الجَحِيمِ». فَإذا كُنْتَ لا تَدْري ما حالُه فَقُلْ: «اللّٰهُمَّ إنْ كانَ يُحِبُّ الخَيْرَ وَأهْلَهُ فَاغْفِرْ لَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجاوَزْ عَنْهُ».

وإنْ كانَ المُسْتَضْعَفُ مِنْكَ بِسَبِيلٍ، فَاسْتَغْفِرْ لَهُ عَلىٰ وَجْهِ الشَّفاعَةِ مِنْكَ لا عَلىٰ وَجْهِ الوِلايَةِ».

آنحضرت فرمود: هرگاه که بر دشمن خداوند عزّ و جلّ نماز گزاردی بگو: «اللّٰهُمَّ إنّا لا نَعْلَمُ مِنْهُ إلاّ أنَّهُ عَدُوٌّ لَكَ وَلِرَسُولِكَ، اللّٰهُمَّ فَاحْشُ قَبْرَهُ ناراً وَاحْشُ جَوْفَهُ ناراً وَعَجِّلْهُ إلَى النّارِ، فَإنَّهُ كانَ يُوالي أعْداءَكَ وَيُعادِي أوْلِياءَكَ وَيُبْغِضُ أهْلَ بَيْتِ نَبِيِّكَ، اللّٰهُمَّ ضَيِّقْ عَلَيْهِ قَبْرَهُ» یعنی: بارخدایا ما از حال او چیزی نمیدانیم جز اینکه او دشمن تو و دشمن پیامبر توست،خداوندا گور او را از آتش لبریز گردان و اندرونش را پر آتش ساز، و او را هر چه زودتر بآتش دوزخ برسان که او با دشمنان تو دوستی میکرد و با دوستان تو دشمنی مینمود و نسبت به خاندان و فرزندان رسول تو کینه توزی میکرد و بغض میورزید، بارخدایا گورش را بر او تنگ و توأم با فشار گردان. و چون از زمین برداشته شد بخوان: «اللّٰهُمَّ لا تَرْفَعْهُ وَلا تُزَكِّهِ» یعنی: بارخدایا او را مرتبه بلند مده و پاکیزه‌اش مگردان و اگر میّت مستضعف باشد یا اعتقادش سست و ضعیف باشد بگو: «اللّٰهُمَّ اغْفِرْ لِلَّذِينَ تابُوا وَاتَّبَعُوا سَبِيلَكَ وَقِهِمْ عَذابَ الجَحِيمِ» یعنی: بارخدایا کسانی را که از بدیها و عقاید ناصواب توبه کرده‌اند و از راه تو پیروی نموده‌اند بیامرز و آنانرا از عذاب جهنّم مصون و محفوظ بدار. و اگر حال میّت را ندانی بگو: «اللّٰهُمَّ إنْ كانَ يُحِبُّ الخَيْرَ وَأهْلَهُ فَاغْفِرْلَهُ وَارْحَمْهُ وَتَجاوَزْ عَنْهُ» یعنی: بارخدایا اگر این شخص خیر و ایمان و اهل ایمان را دوست میداشته پس او را بیامرز و مورد رحمت قرار ده و از گناهان و تقصیرات او در گذر.

و اگر مستضعف را با تو بنوعی پیوستگی باشد برای او طلب مغفرت و بخشایش

۴۹۲ــ وَ«كَانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ إذا صَلّى عَلَى الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ قَدَّمَ الْمَرْأَةَ وَأَخَّرَ الرَّجُلَ، وإذا صَلّى عَلَى العَبْدِ وَالحُرِّ قَدَّمَ العَبْدَ وَأَخَّرَ الحُرَّ، وإذا صَلّى عَلَى الكَبِيرِ والصَّغِيرِ قَدَّمَ الصَّغِيرَ وَأَخَّرَ الكَبِيرَ».

۴۹۳ــ ورَوىٰ هِشامُ بنُ سالِمٍ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «لا بَأْسَ بِأَنْ يُقَدَّمَ الرَّجُلُ وَتُؤَخَّرَ الْمَرْأَةُ، أَوْ تُقَدَّمَ الْمَرْأَةُ وَيُؤَخَّرَ الرَّجُلُ». يَعْنِي في الصَّلاةِ عَلَى الْمَيِّتِ.

وَأَفْضَلُ الْمَواضِعِ في الصَّلاةِ عَلَى الْمَيِّتِ الصَّفُّ الأَخِيرُ، وَالعِلَّةُ في ذلِكَ أنَّ النِّساءَ كُنَّ يَخْتَلِطْنَ بِالرِّجالِ في الصَّلاةِ عَلَى الجَنازَةِ؛

۴۹۴ــ فَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله: «أَفْضَلُ الْمَواضِعِ في الصَّلاةِ عَلَى الْمَيِّتِ الصَّفُّ الأَخِيرُ» فَتَأَخَّرْنَ إلَى الصَّفِّ الأَخِيرِ فَبَقِيَ فَضْلُهُ عَلىٰ ما ذَكَرَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ.

کن بر وجه شفاعت از جانب تو نه بر وجه دوستی.

۴۹۲- أمیرالمؤمنین علیه السلام را رسم چنین بود که هرگاه بر مرد و زن بطور جمعی نماز میخواند زن را مقدّم میداشت به طرف قبله و مرد را مؤخر و پشت زن قرار میداد و هرگاه بر بنده و آزاد با هم یک نماز میخواند،بنده را در عقب آزاد و بسوی قبله قرار میداد و آزاد به جانب نماز امام بود و هرگاه بر بزرگسالان و خردسالان نماز میگزارد طفل را مقدم میداشت به جانب قبله و بالغ را به جانب خود مؤخّر میداشت.

۴۹۳- هشام‌بن سالم از امام‌صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد که در نماز میّت، مرد بجانب امام یا قبله مقدّم داشته شود و زن مؤخّر از امام یا از قبله داشته شود و یا زن بهر دو معنی مقدم داشته شود و یا مرد به هر دو معنی مؤخّر داشته شود.

و بهترین مواضع در نماز میّت صف آخر است و علّت آن اینست که زنان با مردان در صفهای نماز میّت مخلوط و در هم میشدند.

۴۹۴- پس پیامبر خدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِه فرمود: در نماز میّت بهترین جای،صف آخر است، پس زنان با رعایت این فرمایش رسولخدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِه بصف آخر رفتند، هر چند رسولخدا صلّی الله علیه وآله مرادشان از این فرمایش زنان بود لکن چون

وَإذا دُعِيَ الرَّجُلُ إلىٰ وَلِيمَةٍ وَإلىٰ جَنازَةٍ أجابَ إلىَ الجَنازَةِ لِأنَّها تُذَكِّرُ أمْرَ الآخِرَةِ، وَيَدَعُ الوَلِيمَةَ لِأنَّها تُذَكِّرُ الدُّنيا.

٤٩٥- وَقالَ النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ «إذا دُعِيتُمْ إلَى الجَنائِزِ فَأسْرِعُوا، وَإذا دُعِيتُمْ إلىَ العَرائِسِ فَأبْطِئُوا».

وقالَ أبي -رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- في رِسالَتِهِ إلَيَّ: لا تُصَلِّ عَلَى الجَنازَةِ بِنَعْلٍ حَذْوٍ، وَلا تَجْعَلْ مَيِّتَيْنِ عَلىٰ جَنازَةٍ. وقالَ: إذا صَلّىٰ رَجُلانِ عَلىٰ جَنازَةٍ قامَ أحَدُهُما خَلْفَ الإمامِ وَلَمْ يَقُمْ بِجَنْبِهِ. وقالَ: إذا اجْتَمَعَ جَنازَةُ رَجُلٍ وَامْرَأةٍ وَغُلامٍ وَمَمْلُوكٍ فَقَدِّمِ المَرْأةَ إلَى القِبْلَةِ، وَاجْعَلِ المَمْلُوكَ بَعْدَها، وَاجْعَلِ الغُلامَ بَعْدَ المَمْلُوكِ، وَاجْعَلِ الرَّجُلَ بَعْدَ الغُلامِ مِمّا يَلِي الإمامَ، وَيَقِفُ الإمامُ خَلْفَ الرَّجُلِ فَيُصَلّي عَلَيْهِمْ جَميعاً صَلاةً واحِدَةً.

بطور مطلق بر زبان آنحضرت جاری شد فضیلت آن همچنان بطور مطلق باقی ماند.

و هرگاه شخصی به ضیافتی دعوت شود و از سوی دیگر جهت شرکت در مراسم مربوط به جنازه‌ای فرا خوانده شود رفتن بمراسم آن جنازه را اجابت کند زیرا جنازه امور اُخروی را یادآوری میکند و ضیافت و مهمانی یادآور امور دنیاست.

٤٩٥- رسولخدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِه فرمود: هرگاه به شرکت بر سر جنازه‌ها و انجام امور مربوط به آن خوانده شدید در رفتن و همکاری شتاب کنید و هرگاه به عروسیها و ضیافتهایی از این قبیل دعوت شدید بکندی و سنگینی اجابت کرده یا دیر بروید و بالجمله حتّی المقدور اشتیاق به رفتن از خود نشان ندهید.

و پدرم- که خدا از او خشنود باشد- در رساله‌ای که برای من فرستاده گوید: با کفش غیر عربی که پشت پا را میپوشاند بر میّت نماز مگزار (بلکه با نعلین عربی که رُوي پا باز است نماز بخوان) و دو میّت را در یک تابوت مگذار، و گوید: هرگاه دو مرد بخواهند بر جنازه‌ای نماز کنند یکی از آندو پشت سر دیگری که امام است میایستد و در کنار امام نمیایستد (یعنی پهلوی راست).

و باز پدرم گوید: هرگاه جنازهٔ مردی و زنی و پسر نوجوانی و غلامی جمع شود پس آنها را به این ترتیب در کنار هم بگذار: پیش از همه زن را به جانب قبله بگذار و بنده را بعد از او قرار بده و پسر را بعد از بنده و مرد را پس از پسر و نزدیک به امام

۴۹۶ــ وسَألَ يُونُسُ بنُ يَعْقوبَ أبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الجَنازَةِ يُصَلّى عَلَيْها عَلىٰ غَيْرِ وُضُوءٍ؟ فَقالَ: نَعَمْ إنَّما هِيَ تَكْبيرٌ وَتَسْبيحٌ وتَحْميدٌ وَتَهْليلٌ كَما تُكَبِّرُ وَتُسَبِّحُ في بَيْتِكَ، وفي خَبَرٍ آخَرَ «إنَّهُ: يَتَيَمَّمُ إنْ أحَبَّ».

۴۹۷ــ وَرَوىٰ مُحَمَّدُبْنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أنَّ الحائِضَ تُصَلّي عَلَى الجَنازَةِ ولا تَصُفُّ مَعَهُمْ».

۴۹۸ــ وفي رِوايَةِ سَماعَةَ بنِ مِهْرانَ، عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «في الطّامِثِ إذا حَضَرَتِ الجَنازَةَ تَتَيَمَّمُ وَتُصَلّي عَلَيْها وَتَقُومُ وَحْدَها بارِزَةً مِنَ الصَّفِّ». يعني أنّها تَقِفُ ناحِيَةً ولا تَخْتَلِطُ بِالرِّجالِ.

وَالجُنُبُ إذا قُدِّمَ لِلصَّلاةِ عَلَى الجَنازَةِ تَيَمَّمَ وَصَلّى عَلَيْها.

وَإذا حُمِلَ المَيِّتُ إلىٰ قَبْرِهِ فَلا يُتاجَأُ بِهِ القَبْرَ لأنَّ لِلْقَبْرِ أهْوالاً عَظيمَةً،

بگذار، و امام پشت مرد میایستد و بر جملگی آنها یک نماز میگزارد.

۴۹۶- یونس بن یعقوب از امام صادق علیه السلام سؤال کرد: در مورد اینکه آیا میتوان بدون وضو بر جنازه نماز خواند؟ آنحضرت فرمود: آری، نماز میّت بمنزله و در حکم تکبیر گفتن و تسبیح و حمد خداوند کردن و ذکر «لا إله إلّا الله» گفتن است همچنانکه در خانه خود تکبیر و تسبیح میگویی و در خبر دیگر آمده که: اگر دوست دارد با طهارت باشد میتواند تیمّم کند.

۴۹۷- محمدبن مسلم از امام محمّد باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: حائض میتواند بر جنازه نماز کند ولی جدا بایستد و با مردان نایستد.

۴۹۸- و در روایت سماعة بن مهران از امام صادق علیه السّلام آمده است که حائض هرگاه بر جنازه حاضر شود، تیمم نموده و بعد نماز گزارد ولی جدا از صف و خود به تنهایی می ایستد. یعنی او در گوشه ای ایستاده و با مردان مخلوط نمیشود.

و شخص جنب را هرگاه جهت نماز بر میّت پیش انداختند تا امامت کند، تیمم میکند و بعد بر جنازه نماز میگزارد.

و هنگامیکه میّت بطرف قبرش برده میشود نباید یکباره و ناگهانی در گور گذاشته شود زیرا قبر را ترسهای عظیم است، و کسیکه میّت را در قبر مینهد باید او را به پناه خداوند تبارک وتعالی سپارد از هول آنچه بر آن مشرف است یا هول روز قیامت، و

وَيَتَعَوَّذُ حامِلُهُ بِاللهِ مِنْ هَوْلِ المُطَّلَعِ، وَيَضَعُهُ قُرْبَ شَفِيرِ القَبْرِ، وَيَصْبِرُ عَلَيْهِ هُنَيْئَةً، ثُمَّ يُقَدِّمُهُ قَلِيلاً وَيَصْبِرُ عليهِ هُنَيْئَةً لِيَأْخُذَ أُهْبَتَهُ، ثُمَّ يُقَدِّمُهُ إلىٰ شَفِيرِ القَبْرِ، وَيُدْخِلُهُ القَبْرَ مَنْ يَأْمُرُهُ وَلِيُّ المَيِّتِ إنْ شاءَ شَفْعاً وَإنْ شاءَ وِتْراً، ويُقالُ عِنْدَ النَّظَرِ إلَى القَبْرِ: «اللّهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِياضِ الجَنَّةِ وَلا تَجْعَلْهُ حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النِّيرانِ.

٤٩٩- وَقالَ الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «حَدُّ القَبْرِ إلَى التَّرْقُوَةِ. وَقالَ بَعْضُهُمْ: إلَى الثَّدْيَيْنِ وَقالَ بَعْضُهم: قامَةُ الرَّجُلِ حَتّى يُمَدَّ الثَّوْبُ عَلىٰ رَأْسِ مَنْ فِي القَبْرِ، وَأمّا اللَّحْدُ فَإنَّهُ يُوَسَّعُ بِقَدْرِ ما يُمْكِنُ الجُلُوسُ فيهِ».

وَقَدْ رُوِيَ عَنْ أبِي الحَسَنِ الثّالِثِ عَلَيْهِ السَّلامُ إطْلاقُ في أنْ يُفْرَشَ القَبْرُ بِالسّاجِ وَيُطَبَّقَ عَلَى المَيِّتِ السّاجُ.

هنگامیکه به نزدیکی قبر رسانید جنازه را بر زمین میگذارد و اندکی صبر میکند تا میت کمی به قبر خو کند و آنرا پذیرا شود و بعد اندکی او را پیش میبرد و مدّتی صبر میکند تا خود را آماده کند باز مقداری به سوی قبر او را پیش میبرد و بعد هر کس که ولیّ میت خواست انتخاب کند چه جفت و چه طاق (چه دو نفر را بخواهد وارد قبر شوند و چه یک نفر را بخواهد داخل شود) او جنازه را گرفته و در قبر میگذارد، و وقتی نظرش به قبر افتاد این دعا را بخواند «اللهُمَّ اجْعَلْهُ رَوْضَةً مِنْ رِياضِ الجَنَّةِ، وَلا تَجْعَلْهُ حُفْرَةً مِنْ حُفَرِ النِّيرانِ» یعنی: بارخدایا این گور را باغی از باغهای بهشت گردان و آنرا گودالی از گودالهای دوزخ قرار مده.

٤٩٩- امام صادق علیه السلام فرمود: اندازهٔ عمق قبر، تا ترقوه (استخوان جلوی شانه ها) است، و بعضی از فقهای عامّه گفته اند تا پستانهاست، و بعضی گفته اند بقدر قامت یک مرد است باندازه‌ای که اگر جامه بر قبر کشند سر کسیکه در قبر است پیدا نباشد امّا لحد بقدری گشاد باشد که نشستن در آنجا ممکن شود.

شرح: «قامت قول امام شافعی است و پستانها قول احمد حنبلی».

و از امام علی النقی علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمودند: اجازه دارند که قبر را با چوب ساج فرش کنند (نوعی گیاه مثل شمشاد) و همچنین به جای خشت و آجر لحد، ساج مصرف کنند.

وَلِكُلِّ شَيْءٍ بابٌ وبابُ القَبْرِ عِنْدَ رِجْلَيِ المَيِّتِ.

وَالمَرْأَةُ تُؤْخَذُ بِالعَرْضِ مِنْ قِبَلِ اللَّحْدِ وَيَقِفُ زَوْجُها في مَوْضِعٍ يَتَناوَلُ وَرِكَها وَيُؤْخَذُ الرَّجُلُ مِنْ قِبَلِ رِجْلَيْهِ يُسَلُّ سَلاً.

وَقالَ أَبي -رَحِمَهُ اللهُ- في رِسالَتِهِ إِلَيَّ: إِذا دَخَلْتَ المَقْبَرَ فَاقْرَأْ أُمَّ الْكِتابِ وَالمُعَوِّذَتَيْنِ وآيَةَ الكُرْسِيِّ، فَإِذا تَناوَلْتَ المَيِّتَ فَقُلْ: «بِسْمِ اللهِ وَبِاللهِ وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ» ثُمَّ ضَعْهُ في لَحْدِهِ عَلىٰ يَمِينِهِ مُسْتَقْبَلَ القِبْلَةِ وَحُلَّ عُقَدَ كَفَنِهِ، وَضَعْ خَدَّهُ عَلَى التُّرابِ وَقُلْ: «اللّٰهُمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ، وَصَعِّدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً».

۵۰۰ــ وَقَدْ رَوىٰ سالِمُ بنُ مُكْرَمٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ:

و هر چیز دارای دری است و در قبر از سوی پاهای مرده است.

و جنازهٔ زن به عرض از طرف قبلهٔ قبر گرفته میشود و در قبر میگذارند و شوهرش در جائی میایستد که از قسمت میان تن و ران او را بگیرد و دیگری بالا تنه زن را بگیرد و جنازهٔ مرد از ناحیه پای قبر گرفته و در گور نهاده میشود. (مراد آنستکه زن را در قبلهٔ قبر قرار میدهند و از آنجا گرفته و دو نفر بالا و پائین جنازه را و شوهر میان جنازه را گرفته وارد قبر میکنند و مرد را با سر یعنی کسی در قبر رفته قسمت بالای تنه را از سمت پای قبر گرفته و او را با سر وارد قبر میکنند).

و پدرم- که خدا او را رحمت کند- در رساله‌ای که بمن فرستاده است گوید: هنگامیکه در قبر رفتی تا مرده‌ای را گرفته و در گور نهی سورهٔ حمد، و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الفَلَقِ، وَقُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النّاسِ، و آیة الکرسی را بخوان و چون میّت را گرفتی تا در قبر جای دهی بخوان: «بِسْمِ اللّٰهِ وَبِاللّٰهِ وَعَلىٰ مِلَّةِ رَسُولِ اللّٰهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِه» آنگاه میّت را بر دست راستش و روی بقبله در لحد بخوابان و بندها و گره‌های کفنش را باز کن و گونه اش را بر خاک گذار و ایندعا را بخوان «اللّٰهُمَّ جافِ الأَرْضَ عَنْ جَنْبَيْهِ، وَصَعِّدْ إِلَيْكَ رُوحَهُ وَلَقِّهِ مِنْكَ رِضْواناً» یعنی: بارخدایا زمین را از کنار دو پهلوی او دور گردان (تا فشار قبر بر او وارد نشود) و روح او را بسوی خود بِأَعْلَىٰ عِلِّيِّين بَرَ، و خشنودی خود را باستقبال او فرست.

۵۰۰- سالم بن مُکْرَم از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود:

«يُجْعَلُ لَهُ وِسادَةٌ مِن تُرابٍ، وَيُجْعَلُ خَلْفَ ظَهْرِهِ مَدَرَةٌ لِئَلاّ يَسْتَلْقِيَ، ويُحلّ عُقَدُ كَفَنِهِ كُلُّها، وَيُكْشَفُ عَنْ وَجْهِهِ، ثُمَّ يُدْعا لَهُ ويُقالُ: «اللّهُمَّ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ [و] ابنُ أَمَتِكَ، نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللّهُمَّ افْسَحْ لَهُ في قَبْرِهِ، وَلَقِّنْهُ حُجَّتَهُ، وَأَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ، وَقِهِ شَرَّ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ». ثُمَّ تُدْخِلُ يَدَكَ الْيُمْنىٰ تَحْتَ مَنْكِبِهِ الأَيْمَنِ وَتَضَعُ يَدَكَ الْيُسْرىٰ عَلىٰ مِنْكَبِهِ الأَيْسَرِ وَتُحَرِّكُهُ تَحْرِيكاً شَدِيداً وَتَقُولُ: يا فُلانَ‌بْنَ فُلانٍ اللهُ رَبُّكَ وَمُحَمَّدٌ نَبِيُّكَ وَالإِسْلامُ دِينُكَ وَعَلِيٌّ وَلِيُّكَ وإِمامُكَ -وَتُسَمِّي الأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ واحِداً واحِداً إِلىٰ آخِرِهِمْ- أَئِمَّتُكَ أَئِمَّةُ هُدىً أَبْرارٌ، ثُمَّ تُعِيدُ عَلَيْهِ التَّلْقِينَ مَرَّةً أُخْرىٰ، وَإِذا وَضَعْتَ عَلَيْهِ اللَّبِنَ فَقُلْ: «اللّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ، وَصِلْ وَحْدَتَهُ،

برای میّت بالشی از خاک ساخته شود (که سرش بزیر نیفتد) و بر پشت او کلوخی قرار داده شود که بر پشت نیفتد، و تمامی گره‌ها و بندهای کفنش باز شود و رویش کنار زده شود و برایش ایدعا را بخوانند: اللّهُمَّ عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ وَابْنُ اَمَتِكَ، نَزَلَ بِكَ وَأَنْتَ خَيْرُ مَنْزُولٍ بِهِ، اللّهُمَّ افْسَحْ لَهُ فِي قَبْرِهِ وَلَقِّنْهُ حُجَّتَهُ وَأَلْحِقْهُ بِنَبِيِّهِ وَقِهِ شَرَّ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ» یعنی: بارخدایا بندهٔ تو و غلامزادهٔ تو و کنیززادهٔ تو بدرگاهت آمده، و تو بهترین کسی هستی که بدرگاهش آیند،خدایا قبر او را گشاده گردان و حجّتش را به او تلقین فرما و او را با پیامبرش محشور گردان و از عذاب منکر و نکیر در امانش دار. پس دست راست خود را زیر شانه راست او که بر زمین است قرار میدهی و دست چپ خود را بر دوش چپ او میگذاری و او را به شدّت تکان میدهی و میگوئی: ای فلان فرزند فلانی (نام میّت و پدرش را ذکر میکنی) الله پروردگار توست و محمّد پیغمبر تو و اسلام دین تو است و علی ولیّ تو و امام تو است- و یک یک امامان علیهم السّلام را تا آخرینشان نام میبری- امامان تو پیشوایان راه خیر و هدایت و نیکوکارانند، سپس یکبار دیگر تلقین را بر او تکرار میکنی و هنگامیکه خشت یا آجر بر لحد میچینی بگو: «اللّهُمَّ ارْحَمْ غُرْبَتَهُ، وَصِلْ وَحْدَتَهُ وَآنِسْ وَحْشَتَهُ، وَآمِنْ رَوْعَتَهُ وَأَسْكِنْ إِلَيْهِ رَحْمَتُكَ رَحْمَةً يَسْتَغْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ، وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ كانَ يَتَوَلّاهُ» یعنی: خدایا بر غریبی او رحم کن، و تنهایی او را برحمتت متّصل ساز و او را از تنهایی رهایی بخش، و وحشت او را به آنچه خود میدانی اُنس ده تا

وآنِسْ وَحْشَتَهُ، وآمِنْ رَوْعَتَه، وأَسْكِنْ إلَيْهِ مِنْ رَحْمَتِكَ رَحْمَةً يَسْتَغْنِي بِهَا عَنْ رَحْمَةِ مَنْ سِواكَ، وَاحْشُرْهُ مَعَ مَنْ كانَ يَتَولاّهُ».

وَمَتىٰ زُرْتَ قَبْرَهُ فَادْعُ لَهُ بِهٰذَا الدُّعاءِ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ القِبْلَةِ، وَيَداكَ عَلَى القَبْرِ، فَإذا خَرَجْتَ مِنَ القَبْرِ فَقُلْ -وَأَنْتَ تَنْفُضُ يَدَيْكَ مِنَ التُّرابِ-: «إنّا لِلّهِ وَإنّا إلَيْهِ راجِعُونَ». ثُمَّ احْثُ التُّرابَ عَلَيْهِ بِظَهْرِ كَفَّيْكَ ثَلاثَ مَرّاتٍ، وَقُلْ: «اللّهُمَّ إيماناً بِكَ وَتَصْدِيقاً بِكِتابِكَ، هذا ما وَعَدَنَا اللهُ وَرَسُولُهُ وَصَدَقَ اللهُ وَرَسُولُه» فَإنَّهُ مَنْ فَعَلَ ذلِكَ وقالَ هٰذِهِ الكَلِماتِ كَتَبَ اللهُ لَهُ بِكُلِّ ذَرَّةٍ حَسَنَةً، فَإذا سُوِّيَ قَبْرُهُ فَصُبَّ عَلىٰ قَبْرِهِ الماءَ، وَتَجْعَلُ القَبْرَ أَمامَكَ وَأَنْتَ مُسْتَقْبِلُ القِبْلَةِ، وَتَبْدَأُ بِصَبِّ الماءِ [مِنْ] عِنْدِ رَأْسِهِ وَتَدُورُ بِهِ عَلىٰ قَبْرِهِ مِنْ أَرْبَعِ جَوانِبِهِ حَتّىٰ تَرْجِعَ إلَى الرَّأْسِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَقْطَعَ الماءَ، فَإنْ فَضَلَ مِنَ الماءِ

وحشتش زایل شود، و او را از ترس عذاب خود ایمن گردان، و از رحمت خود رحمتی عظیم باو ساکن ساز که بسبب آن از رحمت غیر تو مستغنی شود و او را با کسانیکه اعتقاد بامامتشان و ولایتشان دارد محشور ساز.

و هرگاه قبر او را زیارت کردی نیز، اینعا را در حالیکه روی بقبله داری و دستهایت را بر گور نهاده‌ای برایش بخوان، و وقتی از قبر بیرون آمدی- درحالیکه خاک را ازدستهایت میتکانی- بگو: «إنّا لِلّهِ وَ إنّا إلَيْهِ راجِعُونَ» یعنی: ما همه مملوک و بندهٔ خداوندیم و بازگشت همهٔ ما بسوی اوست. پس با پشت دستهایت سه بار خاک بر قبر او بریز و اینعا را بخوان: «اللّهُمَّ إيماناً بِكَ وَتَصْدِيقاً بِكِتابِكَ، هٰذا ما وَعَدَنَا اللّهُ وَ رَسُولُهُ وَ صَدَقَ اللّهُ وَ رَسُولُه» یعنی: خدایا جملهٔ این کارها که انجام میدهیم بدان سبب است که بتو ایمان داریم و کتاب تو را باور داریم، این امور چیزیست که خداوند عزّوجلّ و رسول او ما را بدان وعده داده‌اند و خدا و رسول او راست و درست گفته‌اند. پس البته هر کس اینکار را انجام دهد (خاک در قبر بریزد) و اینعا را بخواند خداوند بعدد هر ذرّه از خاک حسنه‌ای برای او مینویسد، و هنگامیکه قبر پُر و درست شد بر آن قبر آب بریز درحالیکه آنرا پیش روی قرار داده باشی و روی به قبله داری، شروع کن بریختن آب از قسمت سر قبر و آب را چهار سوی آن بگردان تا دوباره بقسمت سر قبر بازگردی بدون اینکه آبرا قطع کرده باشی و اگر چیزی از آب

شَيْءٌ فَصُبَّهُ عَلىٰ وَسَطِ القَبْرِ، ثُمَّ ضَعْ يَدَكَ عَلَى القَبْرِ وَادْعُ لِلْمَيِّتِ وَاسْتَغْفِرْ لَهُ .

۵۰۱ــ وَرُوِيَ عَنْ يَحيَى بنِ عَبدِاللهِ أنَّهُ قالَ: «سَمِعْتُ أبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يقولُ: ما عَلىٰ أهْلِ المَيِّتِ مِنْكُمْ أنْ يَدْرَؤُوا عَنْ مَيِّتِهِم لِقاءَ مُنْكَرٍ وَنَكِيرٍ، فَقُلْتُ: وَكَيْفَ نَصْنَعُ؟ فَقالَ: إذا انْفَرِدَ المَيِّتُ فَلْيَتَخَلَّفْ عِنْدَهُ أوْلَى النّاسِ بِهِ، فَيَضَعُ فاهُ عَلىٰ رَأْسِهِ ثُمَّ يُنادِي بِأعْلىٰ صَوْتِهِ: يا فُلانَ بْنَ فُلانٍ أوْ يا فُلانَةَ بِنْتَ فُلانٍ! هَلْ أنْتَ عَلَى العَهْدِ الَّذي فارَقْناكَ عَلَيْهِ مِنْ شَهادَةِ أنْ لا

زیاد آمد آنرا وسط قبر بریز، بعد از آن دست خود را بر روی قبر بگذار و برای میّت دعا کن و از خداوند آمرزش بخواه.

۵۰۱- از یحیی بن عبدالله روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السلام شنیده که میفرمود: بر خانوادهٔ کسیکه فوت میکند چه مانعی است که دیدار منکر و نکیر را از میّت خود دفع کنند؟ گفتم: چکار کنیم؟ آنحضرت فرمود: هنگامیکه میّت تنها شد و همه رفتند باید کسیکه از دیگران بمیّت نزدیکتر است نزد او بماند و دهانش را نزدیک سر میّت برده و با بلندترین صدای خود آواز کند: ای فلان فرزند فلانی- و نام او و پدرش را بگوید چه مرد باشد و چه زن- و بعد از گفتن نام او این تلقین را با صدای بلند بگوید: «هَلْ أنْتَ عَلَى العَهْدِ الَّذي فارَقْناكَ عَلَيْهِ مِنْ شَهادَةِ أنْ لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ سَيِّدُ النَّبِيّينَ، وَأنَّ عَلِيّاً أميرُالمؤمنين و سيّدُالوصيّين، و أنَّ ماجاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى الله عليه وآله حَقٌّ، و أنَّ الموتَ حقٌّ، والبَعْثَ حَقٌّ، و أنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها، وَأنَّ اللّهَ يَبْعَثُ مَنْ في القبور» یعنی: ای فلانی آیا بر آن اعتقادات که وقتی از تو جدا میشدیم داشتی، هنوز هم باقی هستی، بر آن اعتقاد که عبارت بود از گواهی بر اینکه هیچ معبود نیست جز الله که واجب الوجود و جامع جمیع صفات کمالیّه و واحد من جمیع الوجوه است و در خداوندی و یگانگی او را شریک نیست و شهادت بر اینکه محمّد صلّی الله علیه وآله بنده و فرستادهٔ اوست و بهترین و برترین پیامبرانست، و شهادت بر اینکه علی علیه السلام أمیر و فرمانروای مؤمنانست و برترین و بزرگوارترین اوصیاء و جانشینان پیغمبران است و نیز اینکه آنچه محمّد صلّی الله علیه وآله آورده

إلٰهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ، وَأنَّ مُحَمَّداً صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ عَبْدُهُ وَرَسُولُهُ سَيِّدُ النَّبِيِّينَ، وَأنَّ عَلِيّاً أمِيرُ المُؤْمِنِينَ وَسَيِّدُ الوَصِيِّينَ، وَأنَّ ما جاءَ بِهِ مُحَمَّدٌ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ حَقٌّ، وَأنَّ المَوْتَ حَقٌّ، وَالْبَعْثَ حَقٌّ، وأنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فِيها، وأنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ في القُبُورِ». فَإذا قالَ ذٰلِكَ قالَ مُنْكَرٌ لِنَكِيرٍ: انْصَرِفْ بِنا عَنْ هٰذا فَقَدْ لُقِّنَ بِها حُجَّتَهُ».

(بابُ التَّعْزِيَةِ)

(وَالجَزَعِ عِنْدَ المُصِيبَةِ، وَزِيارَةِ القُبُورِ وَالنَّوْحِ وَالمَآتِمِ)

۵۰۲ــ قالَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: «مَنْ عَزّى حَزِيناً كُسِيَ في المَوْقِفِ حُلَّةً يُغْبَطُ بِها».

۵۰۳ــ وَرُوِيَ عَنْ هِشامِ بْنِ الحَكَمِ أنَّهُ قالَ: «رَأيْتُ موسَى بنَ جَعْفَرٍ

فرمودهٔ حقّ است و اینکه مردن با همهٔ آن خصوصیات که آنحضرت فرمود و قرآن از آن خبر داده جملگی حقّ میباشد و برانگیخته شدن در روز رستاخیز و زنده شدنِ دوباره در قیامت حقّ است، و روز جزا که قرآن و پیامبر صلّی الله علیه وآله و احادیث از آن خبر داده‌اند خواهد آمد و هیچ تردید و شکّی در آن نیست و اینکه خداوند آنانرا که در گورها هستند برخواهد انگیخت و دوباره زنده خواهد ساخت و به اعمال آنان رسیدگی نموده و جزای متناسب خواهد داد. و چون این تلقین را بگوید منکَر به نکیر گوید: از این شخص که حجّت او را بوی تلقین کردند بیا تا باز گردیم، دیگر ما را با او را کاری نیست.

(در بیان دلداری دادن و دعوت بصبر و آرامش)

(وبیتابی وزاری بهنگام مصیبت، وزیارت و دیدار از قبر)

(مردگان، ونوحه کردن وبه ماتم نشستن زنان)

۵۰۲- رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ فرمود: هر کس غمزده و اندوهگینی را دلداری دهد در روز قیامت جامه‌ای بر او پوشانند که بدان خوشحال و دلشاد گردد.

۵۰۳- از هشام بن حکم روایت شده که گفت: موسی بن جعفر علیهما السلام را

عَلَيْهِما السَّلامُ يُعَزِّي قَبْلَ الدَّفْنِ وَبَعْدَهُ».

۵۰۴ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «التَّعْزِيَةُ الواجِبَةُ بَعْدَ الدَّفْنِ».

۵۰۵ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كَفاكَ مِنَ التَّعْزِيَةِ بِأَنْ يَراكَ صاحِبُ المُصِيبَةِ».

۵۰۶ــ وَأَتىٰ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قَوْماً قَدْ أُصِيبُوا بِمُصِيبَةٍ فَقالَ: «جَبَرَاللهُ وَهْنَكُمْ وَأَحْسَنَ عَزاءَكُمْ، وَرَحِمَ مُتَوَفّاكُمْ، ثُمَّ انْصَرَفَ».

۵۰۷ــ وقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه: «التَّعْزِيَةُ تُورِثُ الجَنَّةَ».

۵۰۸ــ وَ «عَزّى الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ رَجُلاً بِابْنٍ لَه فَقالَ لَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ: اللهُ خَيْرٌ لِابْنِكَ مِنْكَ، وَثَوابُ اللهِ خَيْرٌ لَكَ مِنْهُ. فَبَلَغَهُ جَزَعُهُ بَعْدَ ذٰلِكَ فَعادَ إِلَيْهِ فَقالَ لَهُ: قَدْ ماتَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه أَفَما لَكَ بِهِ أُسْوَةٌ! فَقالَ لَهُ: انَّهُ كانَ مُراهِقاً، فَقالَ لَهُ: إِنَّ أَمامَهُ ثَلاثَ خِصالٍ: شَهادَةُ أَنْ لا إِلٰهَ إِلاّ اللهُ،

دیدم که پیش از دفن و بعد از دفن میّت صاحبان عزا را تعزیه و تسلّی میداد.

۵۰۴- امام صادق علیه السلام فرمود: تعزیت و تسلیتِ واجب (سنّت مؤکّده) بعد از دفنِ میّت بصاحبانِ عزا گفته میشود.

۵۰۵- و باز آنحضرت فرمود: از تسلّی دادن و تعزیت همینکه صاحب عزا و شخص مصیبت زده تو را ببیند برایت بس است.

۵۰۶- امام صادق علیه السّلام بر گروهی که از مصیبتی عزادار بودند در آمده و چنین فرمود: خداوند این نقصان وارد بر شما را جبران نماید، و صبر جزیل بشما عطا نماید و درگذشتهٔ شما را مورد رحمت قرار دهد و بعد از فرمودن این سخنان بازگشت.

۵۰۷- رسولخدا صَلَّی اللهُ علیه وآله فرمود: تسلیت و دلداری دادن به مصیبت زدگان موجب میشود که شخص ببهشت رود.

۵۰۸- امام صادق علیه السلام مردی را که فرزندش فوت شده بود مورد تعزیت و تسلیت قرار داده و باو فرمود: خداوند برای فرزندت بهتر از تو است، و پاداش و اجر خداوند از فرزندت برای تو بهتر است. پس از مدّتی بآنحضرت خبر رسید که آنمرد همچنان بیتابی میکند حضرت دوباره بدیدن او تشریف برده و باو فرمود: رسولخدا صلّی الله علیه وآله هم از دنیا رفت آیا تو به آنحضرت تأسّی نمیکنی؟ آنمرد

وَرَحْمَةُ اللهِ، وَشَفاعَةُ رَسولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، فَلَنْ تَفُوتَهُ واحِدَةٌ مِنْهُنَّ إنْ شاءَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ».

۵۰۹- وَرَوىٰ أبو بَصِيرٍ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّه قالَ: «يَنْبَغِي لِصاحِبِ الجَنازَةِ أنْ لا يَلْبَسَ رِداءً، وأنْ يَكُونَ في قَمِيصٍ حَتّى يُعْرَفَ، وَيَنْبَغِي لِجيرانِهِ أنْ يُطْعِمُوا عَنْهُ ثَلاثَةَ أيّامٍ».

۵۱۰- وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ وَضَعَ رِداءَهُ في مُصِيبَةِ غَيْرِه».

۵۱۱- و«لَمّا قَبَضَ عَلِيُّ بنُ محمّدٍ العَسْكَرِيُّ عَلَيْهِما السَّلامُ رُئِيَ الحَسَنُ بنُ عَلِيٍّ عَلَيْهِما السَّلامُ قَدْ خَرَجَ مِنَ الدّارِ وَقَدْ شَقَّ قَمِيصَهُ مِنْ خَلْفُ وقُدّامُ».

عرضکرد: اندوه و بیتابی من از اینست که او جوان نورس وجاهل بود(یا بنابر بعضی از نسخ همانند ثواب الاعمال صدوق و کافی که به جای لفظِ «مُراهِق» کلمهٔ «مُرْهِق» نقل شده یعنی از این غصه‌دار هستم که او مرتکب پاره‌ای از گناهان میشد و میترسم گرفتار عذاب اخروی شود) آنحضرت باو فرمود: او سه چیز در پیش دارد که به آنها امیدواری هست: یکی گواهی بر وَحدانیّت ذات أقدس ربوبی، و دیگر رحمت واسعهٔ خداوندی (که امیدواری بآن واجب و ناامیدی از رحمت الهی از گناهان کبیره است) و دیگر شفاعت رسولخدا صلّی الله علیه وآله، پس یکی از اینها یا هر یک از اینها اگر خدا بخواهد از او فوت نخواهد شد.

۵۰۹- أبوبصیر از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: شایسته است که صاحب عزا ردا بر تن نکند (عرب را مرسوم بوده است که همگی ردا میپوشیده‌اند و صاحب عزا با نپوشیدن ردا که در میان پارسی زبانان به بالاپوش معروف است از سایرین متمایز و بدینوسیله شناخته میشده است) و تنها با پیراهن باشد تا شناخته شود، و همسایگانِ او را سزاوار و شایسته است که تا سه روز خانوادهٔ مصیبت‌زده و صاحبان عزا و واردین برایشان را اطعام کنند.

۵۱۰- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: بسیار بسیار دور است از رحمت الهی، کسیکه در مصیبت دیگران ردا بر دوش نکند

۵۱۱- هنگامیکه امام علی النقي علیه السلام وفات یافت دیدند امام حسن عسکری علیه السّلام از خانه بیرون آمد با پیراهنِ چاک زده از پس پشت و پیش رو.

٥١٢ــ وَ «قَدْ وَضَعَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رِداءَهُ في جَنازَةِ سَعْدِبن مُعاذ -رَحِمَهُ اللهُ- فَسُئِلَ عَنْ ذلِكَ، فَقالَ: إنّي رَأَيْتُ المَلائِكَةَ قَدْ وَضَعَتْ أرْدِيَتَها فَوَضَعْتُ رِدائي».

٥١٣ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «لَوْلا أنَّ الصَّبْرَ خُلِقَ قَبْلَ البَلاءِ لَتَفَطَّرَ المُؤْمِنُ كَما تَتَفَطَّرُ البَيْضَةُ عَلَى الصَّفا».

٥١٤ــ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ: «أرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فيهِ كانَ في نُورِاللهِ عَزَّوَجَلَّ الأعْظَمِ: مَنْ كانَ عِصْمَةُ أمْرِهِ شَهادَةَ أنْ لا إلَهَ إلاّ اللهُ وَأنّي رَسُولُ اللهِ، وَمَنْ إذا أصابَتْهُ مُصيبَةٌ قالَ: إنّا لِلّهِ وَإنّا إلَيْهِ راجِعُونَ، وَمَنْ إذا أصابَ خَيْراً قالَ: «اَلْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ»، وَمَنْ إذا أصابَ خَطيئَةً قالَ: «أسْتَغْفِرُ اللهَ وَأتُوبُ إلَيْهِ».

٥١٢- رسولخدا صلّى الله عليه وآله در پی جنازهٔ سعدبن معاذ- که خدا او را رحمت کند- یا در مراسم عزاداری او ردا از تن فرو گذاشت، از انحضرت دربارهٔ این رفتار سؤال کردند، آنحضرت فرمود: من دیدم فرشتگان رداهای خود را فرو گرفته‌اند من نیز رداء خویش را برداشتم.

٥١٣- امام‌صادق علیه‌السلام فرمود: اگر چنین نبود که صبر پیش از بلا خلق شده باشد بیشک مؤمن درهم می شکست، همچنانکه تخم مرغ از برخورد با سنگ در هم میشکند.

٥١٤- رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: چهار چیز است که در هر کس موجود باشد او مستغرق در نور اعظم خداوند عزّ و جلّ خواهد بود: اوّل آنکه نگهبان و دستگیر او در کارهایش و بازدارندهٔ او از گناهان، شهادت و گواهی بر وجود باری تعالی و یگانگی او من جمیع الجهات باشد و نیز گواهی بر اینکه من (پیامبر اکرم «ص» مروی عنه) فرستاده و رسولخدا هستم. یعنی بگوید: أشْهَدُ أنْ لا إلَهَ إلاّ اللهُ وَ أشْهَدُ أنَّ محمّداً رَسُولُ اللّهِ» و باور دارد. و دیگر اینکه هرگاه باو مصیبتی رسد گوید: «إنّا للّه و إنّا إليه راجعون» یعنی: ما همگی مملوک و بندهٔ خداوندیم و بدرستیکه بازگشت ما بسوی او خواهد بود، و نیز آنکسکه چون نعمت وخیری به او رسد گوید: «اَلْحَمْدُللهِ رَبِّ العالَمينَ» جمیع ستایشها و همهٔ حمدها مخصوص خداوند است. که پروردگار جهانیان است، و دیگر آنکسیکه چون خطا و کار ناروائی از او سر زند مُنْفَعِل گشته و

۵۱۵— وَقالَ أبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما مِنْ مُؤْمِنٍ يُصابُ بِمُصيبَةٍ في الدُّنيا فَيَسْتَرْجِعُ عِندَ مُصيبَتِهِ وَيَصْبِرُ حِينَ تَفْجَأُهُ المُصيبَةُ إلاّ غَفَرَ اللهُ لَهُ ما مَضىٰ مِنْ ذُنوبِهِ إلاّ الكَبائِرَ الَّتي أوْجَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهَا النّارَ، وَكُلَّما ذَكَرَ مُصيبَتَهُ فيما يُسْتَقْبَلُ مِنْ عُمْرِهِ فَاسْتَرْجَعَ عِنْدَها وَحَمِدَاللهَ عَزَّوَجَلَّ عِنْدَها، غَفَرَاللهُ لَهُ كُلَّ ذَنْبٍ اكْتَسَبَهُ فيما بَيْنَ الإسْتِرْجاعِ الأوَّلِ إلَى الإسْتِرْجاعِ الأخيرِ إلاّ الكَبائِرَ مِنَ الذُّنوبِ».

۵۱۶— ورَوىٰ أبوبَصيرٍ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «إنَّ مَلَكاً مُوَكَّلاً بِالمَقابِرِ، فإذَا انْصَرَفَ أهْلُ المَيِّتِ مِنْ جَنازَتِهِم عَنْ مَيِّتِهِم أخَذَ قَبْضَةً مِنْ تُرابٍ فَرَمىٰ بِها في آثارِهِمْ، ثُمَّ قالَ: «اِنْسَوْا ما رَأيْتُمْ» فَلَوْلا ذٰلِكَ ما انْتَفَعَ أحَدٌ بِعَيْشٍ».

۵۱۷— وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أُصيبَ بِمُصيبَةٍ جَزِعَ عَلَيْها أوْلَمْ

بلافاصله گوید: «أستَغفِرُ اللهَ وَأتُوبُ إلَيْهِ».

۵۱۵- امام‌باقر علیه‌السلام فرمود: هیچ مؤمنی نیست که در دنیا بمصیبتی دچار شود و بهنگام گرفتاری و مصیبت گوید: «إنّا لِلّهِ وَ إنّا إلَيْهِ راجِعُونَ» و نیز در وقتیکه بناگاه گرفتاری باو روی نموده صبر پیشه کند و بیتابی نشان ندهد مگر آنکه خداوند گناهان گذشته او را جملگی بیامرزد جز گناهان کبیره، آنها که خداوند کیفرشانرا دوزخ قرار داده، و هر گاه که در آینده مصیبت خود را بیاد آورد و در هنگام یاد آمدن آن مصیبت بگوید: «إنّا لِلّهِ وَ إنّا إلَيْهِ راجِعُونَ» و در آنوقت حمد و ستایش خداوند عزّوجلّ را بجا آورد، خداوند هر گناهی که در فاصلهٔ میان استرجاع پیشین تا استرجاع بعدی مرتکب شده برایش میآمرزد مگر گناهان کبیره او را.

۵۱۶- أبوبصیر از امام‌باقر علیه‌السلام روایت کرده که فرمود: همانا فرشته‌ای از سوی خداوند در قبرستانها گمارده شده و چون نزدیکان و خانوادهٔ میّت از جنازه‌ای که به خاک سپردند برگردند آن فرشته مشتی از خاک برمیدارد و از پی ایشان ریخته و میگوید: «آنچه دیدید فراموش کنید» و اگر چنین نمیبود هیچکس نمیتوانست از زندگی کامیاب شود.

۵۱۷- امام‌صادق علیه‌السلام فرمود: هر کس به مصیبتی مبتلا شود خواه بر آن

يَجْزَعْ، صَبَرَ عَلَيْهَا أَمْ لَمْ يَصْبِرْ كَانَ ثَوَابُهُ مِنَ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ الجَنَّةَ».

۵۱۸ــ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ثَوابُ المُؤْمِنِ مِنْ وَلَدِه إذامات الجَنَّةُ، صَبَرَ أوْلَمْ يَصْبِرْ».

۵۱۹ــ وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ قَدَّمَ وَلَداً كَانَ خَيْراً لَهُ مِنْ سَبْعِينَ يُخَلِّفُهُمْ بَعْدَهُ، كُلُّهُمْ قَدْ رَكِبَ الخَيْلَ وَقاتَلَ فِي سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۲۰ــ وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لا يَدْخُلُ الجَنَّةَ رَجُلٌ لَيْسَ لَهُ فَرَطٌ، فَقالَ لَهُ رَجُلٌ مِمَّنْ لَمْ يُولَدْ لَه ولَمْ يُقَدِّم وَلَداً: يا رَسُولَ اللهِ أَوَ لِكُلِّنا فَرَطٌ؟ فقالَ: نَعَمْ إنَّ مِنْ فَرَطِ الرَّجُلِ المُؤْمِنِ أخاهُ فِي اللهِ عَزَّ وَجَلَّ».

۵۲۱ــ وَ «قالَ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ لِفاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ حِينَ قُتِلَ جَعْفَرُ بْنُ أبِي طالِبٍ: لاتَدْعِي بِذُلٍّ وَلا ثُكْلٍ وَلا حَرَبٍ، وَمَا قُلْتِ فِيهِ فَقَدْ صَدَقْتِ».

مصیبت جزع کند و یا جزع نکند و خواه بر آن صبر کند یا نکند در هر حال ثوابش نزد خداوند عزّ و جلّ بهشت است.

۵۱۸- و نیز آنحضرت علیه السلام فرمود: ثواب مؤمن از بابت فوت فرزندش در زمان حیات او، بهشت است خواه صبر و بردباری پیشه کند و خواه نکند.

۵۱۹- و نیز آنحضرت فرمود: هر کس فرزندی را پیش فرستد یا هر کس یک فرزندش را در زمان حیات خود از دست بدهد و داغدار او شود آن فرزند از هفتاد فرزند که از او بجای مانند و همگی سوار بر اسب در راه خداوند عزّ و جلّ جهاد کنند برای او بهتر و سودمندتر است.

۵۲۰- رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: کسیکه او را پیشروی نباشد تا شفاعت او کند داخلِ بهشت نشود، پس مردی از آنانکه فرزندی برایشان بهم نمیرسد و فرزندی پیش از خود نفرستاده پرسید: ای رسولخدا آیا ما را ممکنست با چنین وضعی پیش فرستاده‌ای غیر از فرزند باشد؟ آنحضرت فرمود: بلی، از جمله پیشروان شخص مؤمن برادر دینی اوست که از دست میدهد یا عزادار او میشود.

۵۲۱- رسولخدا صلّی الله علیه وآله بحضرت فاطمه علیها السلام هنگام کشته شدن جعفر بن أبی طالب فرمود: وقتی آنجا به تعزیه رفتی مگو« وَادُلاهُ، وَاثُكْلاهُ، وَاحَرَباهُ [واحُزْناه-ظ]» (در زمان جاهلیّت گفتن آنها در سوگ از دست رفتگان

۵۲۲ــ وَرَوىٰ مِهْرانُ بنُ مُحَمَّدٍ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «إنَّ المَيِّتَ إذا ماتَ بَعَثَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مَلَكاً إلىٰ أوْجَعِ أهْلِهِ عَلَيْهِ فَمَسَحَ عَلىٰ قَلْبِهِ فَأنْساهُ لَوْعَةَ الحُزْنِ، لَوْلا ذٰلِكَ لَمْ تُعْمَرِ الدُّنْيا».

۵۲۳ــ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إذا قُبِضَ وَلَدُ المُؤْمِنِ وَاللهُ أعْلَمُ بِما قالَ العَبْدُ فَيَسْأَلُ المَلائِكَةَ: قَبَضْتُمْ وَلَدَ فُلانٍ المُؤْمِنِ؟ فَيَقُولُونَ: نَعَمْ رَبَّنا، فَيَقُولُ: فَماذا قالَ عَبْدِيَ المُؤْمِنُ؟ فَيَقولُونَ: حَمِدَكَ رَبَّنا وَاسْتَرْجَعَ، فَيَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: إبْنُوا لَهُ بَيْتاً في الجَنَّةِ وسَمُّوهُ بَيْتَ الحَمْدِ».

۵۲۴ــ وَ «لَمّا ماتَ إسْماعِيلُ بنُ جَعْفَرٍ خَرَجَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَتَقَدَّمَ السَّرِيرَ بِلا حِذاءٍ ولا رِداءٍ.

مرسوم و معمول بوده است و معنی آنها اینست که وای از خواری و بیکسی، و وای که مادرت به عزایت نشسته، و وای از اندوه و غم) و هر چه دربارهٔ او بگوئی (جز اینها) از خوبیهای او راست گفته‌ای.

۵۲۲- مهران بن محمّد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامیکه شخصی از دنیا رفت خداوند عزّ و جلّ فرشته‌ای را نزد ناالان‌ترین و اندوهگینترین فرد نزدیکان میّت میفرستد و آن فرشته دستی بر قلب او میکشد و او سوز و گداز آن اندوه را فراموش میکند و اگر چنین نبود دنیا هرگز آباد نمیشد.

۵۲۳- رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هنگامیکه فرزند شخص با ایمانی از دنیا میرود خداوند تعالی با آنکه خود از هر کس داناتر است به آنچه بنده میگوید از فرشتگان میپرسد: آیا جان فرزند فلان مؤمن را گرفتید؟ آنان عرض میکنند: بلی، ای پروردگار ما، و خداوند میفرماید بندهٔ مؤمن من در مقابل این پیشامد چه گفت؟ آنان گویند: ای پروردگار ما او حمد تو را بجا آورد و گفت: «إنّا لِلّهِ وَ إنّا إلَيهِ راجِعُونَ» آنگاه خداوند عزّ و جلّ میفرماید: برایش خانه‌ای در بهشت بسازید و آنرا خانهٔ «حمد» بنامید.

۵۲۴- هنگامیکه اسماعیل فرزند امام صادق علیه السلام وفات یافت آنحضرت برهنه پای و بی کفش و رداء، از خانه بیرون آمده پیشاپیش تابوت روان گشت.(۱)

---

(۱) دلیل است بر جواز بدون کفش و رداء تشییع کردن.

۵۲۵— وَ «كانَ عَلِيُّ بنُ الحُسَيْنِ عَلَيْهِما السَّلامُ إذا رَأى جَنازَةً قالَ: الحَمْدُ لِلّهِ الَّذي لَمْ يَجْعَلني مِنَ السَّوادِ المُخْتَرَمِ».

۵۲۶— وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَمّا ماتَ إبْراهيمُ بنُ رَسُولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه قالَ النَّبِيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه: حَزِنّا عَلَيْكَ يا إبْراهيمُ وَإنّا لَصابِرُونَ، يَحْزَنُ القَلْبُ وَتَدْمَعُ العَيْنُ وَلا نَقُولُ ما يُسْخِطُ الرَّبَّ».

۵۲۷— وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ النَّبِيَّ صلّى الله عليه وآله حينَ جاءَتْهُ وفاةُ جَعْفَرِ بنِ أبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ وَزَيْدِ بنِ حارِثَةَ كانَ إذا دَخَلَ بَيْتَهُ كَثُرَ بُكاؤُهُ عَلَيْهِما جِدّاً وَيَقولُ: كانا يُحَدِّثانِني وَيُؤانِسانِني فَذَهَبا جَميعاً».

۵۲۸— وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ البَلاءَ وَالصَّبْرَ يَسْتَبِقانِ إلَى المُؤْمِنِ فَيَأْتِيهِ البَلاءُ وَهُوَ صَبُورٌ، وَإنَّ الجَزَعَ وَالبَلاءَ يَسْتَبِقانِ إلَى الكافِرِ فَيَأْتِيهِ

۵۲۵- علی بن الحسین علیهما السّلام هرگاه جنازه‌ای را میدید ایندعا را میخواند: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذي لَمْ يَجْعَلْني مِنَ السَّوادِ المُخْتَرَمِ»(۱) یعنی: حمد و ثنا مخصوص خداوندی استکه مرا در شمار مردگان قرار نداد.

۵۲۶- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه ابراهیم فرزند رسولخدا صلّی الله علیه وآله وفات یافت (این پسر از ماریه قبطیه بود که در سال هشتم هجرت در مدینه متولّد شد و در سال دهم از دنیا رفت) پیامبر صلّی الله علیه وآله برسم زبان حال فرمود: ای ابراهیم بر مرگ تو اندوهگین هستیم ولی شکیبائیم، دل اندوه دارد و چشم میگرید ولی ما چیزی نمیگوئیم که خداوند را بخشم آورد. (و او تنها پسر بود).

۵۲۷- و نیز آنحضرت فرمود: هنگامیکه خبر کشته شدن جعفربن ابی طالب (طیّار) و زیدبن حارثه (پسرخواندهٔ رسولخدا «ص») به پیامبر صلّی الله علیه وآله رسید آنحضرت هرگاه بمنزل خود وارد میشد گریه‌اش بر آندو بسیار شدّت مییافت و میفرمود: آندو با من همصحبتی داشتند و انیسم بودند و هر دو با هم رفتند.

۵۲۸- و باز آنحضرت فرمود: همانا بلا و صبر برای رسیدن بمؤمن بر یکدیگر پیشی میگیرند، بلا به او میرسد در حالیکه مؤمن صبور و شکیبا است یا صبر پیش از بلا خود را به او رسانیده است، و همچنین بیتابی و بلا برای رسیدن بکافر بر یکدیگر

---

(۱) دلیل بر استحباب گفتن این کلام است.

البَلاءُ وَهو جَزوُعٌ».

۵۲۹ــ ورُوِيَ عَن الكاهِلِيِّ أنَّهُ قالَ: «قُلْتُ لِأَبي الحَسَنِ مُوسَى بْنِ جَعفرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ: إنَّ امْرَأتي وأُخْتِي -وَهيَ امْرَأةُ محمّدبن مارِد- تَخْرُجانِ في المَآتِمِ فَأَنْهاهُما، فَقالَ لي: إنْ كانَ حَراماً انْتَهَينا عَنْهُ وَإنْ لَمْ يَكُنْ حَراماً فَلِمَ تَمْنَعُنا فَيَمْتَنِعُ النّاسُ مِنْ قَضاءِ حُقُوقِنا فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: عَنِ الحُقُوقِ تَسْأَلُني كانَ أبي عَلَيْهِ السَّلامُ يَبْعَثُ أُمّي وأُمَّ فَرْوَةَ تَقْضِيانِ حُقوقَ أهْلِ المَدِينَةِ».

۵۳۰ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا يُسْأَلُ في القَبْرِ إلاّ مَنْ مَحَّضَ الإيمانَ مَحْضاً أوْ مَحَّضَ الكُفْرَ مَحْضاً، والباقُونَ مَلْهُوٌّ عَنْهُم إلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ».

۵۳۱ــ وَسَألَهُ سَماعَةُ بنُ مِهرانَ «عَنْ زِيارَةِ القُبورِ وَبِناءِ المَساجِدِ فِيها، فَقالَ: أمّا زِيارَةُ القُبورِ فَلا بأسَ بِها، وَلا يُبْنىٰ عِنْدَها مَساجِدُ».

پیشی میجویند و بلا در حالی بکافر میرسد که او بیتابی میکند یا بیتابی پیش از بلا بکافر میرسد.

۵۲۹- از کاهلی روایت شده که گفت: به امام موسی بن جعفر علیهما السلام عرض کردم: که همسرم و خواهرم- که همسر محمّدبن مارد است- در مجالس ماتم شرکت میکنند و من ایشان را از اینکار منع میکنم، و آنان بمن میگویند: اگر حرام است ما به این عمل خاتمه میدهیم و دیگر تکرار نمیکنیم، و اگر حرام نیست پس چرا ما را منع میکنی تا اگر کسی از ما فوت شود مردم نیز از ادای حقوق ما و شرکت در مجلس ما خودداری کنند و به تعزیت ما نیایند، آنحضرت فرمود: از حقوق سؤال میکنی (یعنی آنانکه به عزا و عروسی شما میآیند ایشان نسبت به شما دارای حقّی هستند و رفتن به مجالس ایشان کار عبث نیست) پدرم بمادرم و ام‌فروه رخصت میداد که حقوق اهل مدینه را بجا آورند.

۵۳۰- امام صادق علیه السلام فرمود: در قبر سؤال نمیکنند مگر از کسیکه ایمان خالص (اخلاص در ایمان) داشته باشد، و یا کفر را خالص کرده باشد و بقیّه کسانی هستند که به حال خود باز گذاشته میشوند بدون ثواب و عقاب تا حلول روز رستاخیز.

۵۳۱- و نیز سماعة بن مهران از آنحضرت سؤال کرد: دربارهٔ زیارت قبرهای مسلمین و ساختن مساجد در قبرستانها، آنحضرت فرمود: أما زیارت قبرها و رفتن بر

۵۳۲ــ وَقالَ النَّبِيُّ صلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: «لا تَتَّخِذُوا قَبري قِبْلَةً ولا مَسْجِداً فَإنَّ اللهَ عَزَّ وَجَلَّ لَعَنَ اليَهُودَ حِينَ اتَّخَذُوا قُبُورَ أنْبيائِهِم مَساجِدَ».

۵۳۳ــ وَسَألَ جَرّاحُ المَدائِنيُّ أبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «كَيْفَ التَّسليمُ عَلَى أهْلِ القُبُورِ فقالَ: [تَقِفُ وَ] تَقُولُ: «السَّلامُ عَلىٰ أهْلِ الدِّيارِ مِنَ المُؤْمِنينَ وَالمُسْلِمينَ، رَحِمَ اللهُ المُسْتَقْدِمينَ مِنّا وَالمُسْتَأخِرينَ وَإنّا إنْ شاءَ اللهُ بِكُمْ لاحِقُونَ».

۵۳۴ــ وَ«كانَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ إذا مَرَّ عَلَى القُبُورِ قالَ: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيارِ قَومٍ مُؤمِنينَ وإنّا إنْ شاءَ اللهُ بِكُمْ لاحِقُونَ».

۵۳۵ــ وَقالَ أميرُ المؤمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ لَمّا دَخَلَ المَقْابِرَ: «يا أهْلَ التُّرْبَةِ وَيا أهْلَ الغُرْبَةِ أمّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَأمّاالأزْواجُ فَقَدْ نُكِحَتْ وَأمّا الأمْوالُ

سر گور مؤمنان و آشنایان باکی بر آن نیست و خوبست و أمّا بنای مساجد در آنجا نمیباید کرد و مکروه است.

۵۳۲- پیامبر صلّی الله علیه وآله فرمود: قبر مرا قبلهٔ خود مسازید که رو به آن نماز کنید و آنرا مسجد نکنید که در آن نماز بخوانید همانا خداوند عزّ وجلّ یهود را هنگامیکه قبر پیامبران خود را مسجد قرار دادند لعن و نفرین فرمود.

۵۳۳- جرّاح مدائنی از امام صادق علیه السلام پرسید: بر اهل قبور و مردگان چگونه سلام باید فرستاد؟ آنحضرت فرمود: اینطور میخوانید: «السَّلامُ عَلىٰ أهْلِ الدِّيارِ مِنَ المُؤْمِنينَ وَالمُسْلِمينَ، رَحِمَ اللّٰهُ المُسْتَقْدِمينَ مِنّا وَالمُسْتَأخِرينَ، وَإنّا إنْ شاءَ اللّٰهُ بِكُمْ لاحِقُونَ» یعنی: درود و سلام بر مؤمنان و مسلمانان ساکن این خانه ها باد خداوند رحمت کند آنانرا که از پیش رفته اند و آن کسانیرا که خواهند رفت یا بتازگی رفته اند و ما نیز بخواست خدا بشما خواهیم پیوست.

۵۳۴- و رسولخدا صلّی الله علیه وآله هنگامیکه بر قبرستان میگذشت چنین میخواند: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ مِنْ دِيارِ قَوْمٍ مُؤْمِنينَ وَ إنّا إنْ شاءَاللّٰهُ بِكُمْ لاحِقُونَ» یعنی: سلام و درود بر شما که ساکنان خانه هائی هستید که گروه مؤمنان در آنند و ما نیز بخواست خداوند از پی شما آمده و بشما خواهیم پیوست.

۵۳۵- و أمیرالمؤمنین علیه السلام هرگاه داخل قبرستان میشد میفرمود: «یا أهْلَ

فَقَدْ قُسِمَتْ فَهذا خَبَرُنا عِنْدَنا وَلَيْتَ شِعْرِي ما عِنْدَكُمْ، ثُمَّ الْتَفَتَ إلىٰ أصْحابِه وقالَ: لَوْ أُذِنَ لَهُمْ في الجَوابِ لَقالُوا: إنَّ خَيْرَ الزّادِ التَّقْوىٰ».

۵۳۶ــ و «وَقَفَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَلَى الْقَتْلىٰ بِبَدْرٍ وَقَدْ جَمَعَهُمْ في قَلِيبٍ فَقالَ: يا أهْلَ الْقَلِيبِ إنّا قَدْ وَجَدْنا ما وَعَدَنا رَبُّنا حَقّاً، فَهَلْ وَجَدْتُمْ ما وَعَدَ رَبُّكُم حَقّاً؟! فَقالَ الْمُنافِقُونَ: إنَّ رَسُولَ اللهِ يُكَلِّمُ الْمَوْتىٰ، فَنَظَرَ إلَيْهِمْ فَقالَ: لَوْ أُذِنَ لَهُمْ في الْكَلامِ لَقالُوا: نَعَمْ وإنَّ خَيْرَ الزّادِ التَّقْوىٰ».

۵۳۷ــ وَ «كانَتْ فاطِمَةُ عَلَيْها السَّلامُ تَأْتي قُبُورَ الشُّهَداءِ كُلَّ غَداةِ سَبْتٍ فَتَأْتي قَبْرَ حَمْزَةَ فَتَتَرَحَّمُ عَلَيْهِ وَتَسْتَغْفِرُ لَهُ».

التُّرْبَةِ وَيا أهْلَ الْغُرْبَةِ أمَّا الدُّورُ فَقَدْ سُكِنَتْ وَأمَّا الأزْواجُ فَقَدْ نُكِحَتْ، وَأمَّا الأمْوالُ فَقَدْ قُسِمَتْ» یعنی: ای ساکنان خاک و ای جدا ماندگان از یار و دیار، آن خانه ها را که متعلّق بشما بود دیگران در آن نشسته اند و آن زنانتان را دیگران به نکاح در آورده اند و آن مالها که داشتید کسان دیگر قسمت نمودند بعد آنحضرت میافزود: این خبرهائیست که نزد ما بود کاش میدانستیم شما چه خبرها دارید، سپس روی به یاران خود نموده و میفرمود: اگر ایشان را رُخصتِ پاسخ میدادند حتماً میگفتند: بدانید بهترین توشه ای که بکار آید همانا تقوی و پرهیزکاری است

۵۳۶- رسولخدا صلّی الله علیه وآله برسر کشتگان جنگ بدر که آنانرادرچاهی یا گودالی جمع کرده بودند (یا محتملاً یک قبر که برای همه بصورت دسته جمعی می کَنَند) آمده ایستاد و خطاب بآنان فرمود: ای کسانیکه در این گودال فراهم آورده شدید، ما آنچه را که پروردگارمان بما وعده فرموده بود درست یافتیم و تحقق پیدا کرد، آیا شما نیز آنچه پروردگارتان وعده فرموده بود راست یافتید؟ پس منافقان با خود گفتند: همانا رسولخدا با مردگان که از سخن گفتن عاجزند گفتگو میکند، رسولخدا (ص) این معنی را دریافت و به ایشان نگریسته فرمود: اگر ایشان را رُخصتِ سخن گفتن داده میشد حتماً پاسخ میدادند: بلی، همانا بهترین توشهٔ راه پرهیزکاری و تقوی است.

۵۳۷- حضرت فاطمه علیها السلام هر روز شنبه صبحگاهان بزیارت قبور شهدا میآمد و بسر قبر حمزه آمده از خداوند طلب رحمت و مغفرت برای او میکرد.

۵۳۸— وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا دَخَلْتَ الجَبّانَةَ فَقُلْ: السَّلامُ عَلىٰ أهْلِ الجَنَّةِ».

۵۳۹— وقالَ أبوالحَسَنِ موسَى بنُ جَعفرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ: «إذا دَخَلْتَ المَقابِرَ فَطَأِ القُبُورَ فَمَنْ كانَ مُؤْمِناً اسْتَرْوَحَ إلىٰ ذلِكَ، ومَنْ كانَ مُنافِقاً وَجَدَ أَلَمَهُ».

۵۴۰— ورُوي عن محمّدِ بن مُسْلِمٍ أنَّهُ قالَ: «قُلْتُ لأبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: المَوْتىٰ نَزُورُهُمْ؟ فقالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: فَيَعْلَمُونَ بِنا إذا أتَيْناهُمْ؟ فقالَ: إي وَاللهِ إنَّهُمْ لَيَعْلَمُونَ بِكُمْ وَيَفْرَحُونَ بِكُمْ ويَسْتَأنِسُونَ إلَيْكُمْ، قالَ: قُلتُ: فَأيُّ شَيْءٍ نَقولُ إذا أتَيْناهُمْ؟ قالَ: قُلْ: «اللّهُمَّ جافِ الأرْضَ عَنْ جُنُوبِهِم وَصاعِدْ إلَيْكَ أرْواحَهُمْ، وَلَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْواناً، وَأسْكِنْ إلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تَصِلُ بِهِ

۵۳۸- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه به صحرا رفته وارد قبرستان شدی (چون قبور در خارج شهر و در بیابان قرار داشته است) بگو: «السَّلامُ عَلىٰ أهْلِ الجَنَّةِ» سلام بر أهل بهشت. یا سلام و رحمت الهی بر کسیکه از بهشتیان است.

۵۳۹- موسی بن جعفر علیهما السلام فرمود: وقتی وارد قبرستان شدی بر قبرها گام بگذار، هر کس از مردگان که مؤمن باشد از برکت آن قدم مؤمن راحتی مییابد و هر کس که منافق باشد از آن گام نهادن ألم و رنج میبیند.

۵۴۰- از محمدبن مسلم روایت شده که گفت: بامام صادق علیه السلام عرضکردم: آیا خوبست مردگانرا زیارت کنیم؟ آنحضرت فرمود: آری، عرضکردم: وقتی نزد ایشان میرویم آنان متوجه ما میشوند؟ فرمود: آری بخدا قسم، ایشان متوجه آمدن شما میشوند و از عمل شما خوشحال میگردند و بشما انس میگیرند و از تنهایی بیرون میآیند. گوید: عرضکردم: هنگامیکه نزد آنان میرویم چه بگوئیم؟ فرمود: ابتدا دعا را بخوان: «اللّهُمَّ جافِ الأرْضَ عَنْ جُنُوبِهِمْ وَصاعِدْ إلَيْكَ أرْواحَهُمْ وَلَقِّهِمْ مِنْكَ رِضْواناً، و أسْكِنْ إلَيْهِمْ مِنْ رَحْمَتِكَ ما تَصِلُ بِهِ وَحْدَتَهُمْ، وَتُؤْنِسُ بِهِ وَحْشَتَهُمْ، إنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ» یعنی: بارخدایا زمین را از پهلوهای ایشان دورساز (کنایه از آنکه فشار قبر را از ایشان بگردان) و روانهایشان را بسوی خود بالا ببر، و از جانب خویش خشنودیت را پیشبازشان فرست، وازرحمتت همنشینی برای آنان بگمار که

وَحْدَتَهُمْ، وتُؤْنِسُ بِهِ وَحْشَتَهُمْ، إنَّكَ عَلىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ».

۵۴۱ــ وقال الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما مِنْ عَبدٍ [مُؤمِنٍ] زارَ قَبْرَ مُؤْمِنٍ فَقَرَأَ عِنْدَهُ إنّا أنْزَلْناهُ في لَيْلَةِ القَدْرِ سَبْعَ مَرّاتٍ إلاّ غَفَرَ اللهُ لَهُ وَلِصاحِبِ القَبْرِ».

۵۴۲ــ وسَألَ إسحاقُ بنُ عَمّارٍ أبا الحَسَنِ الأوَّلَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ المُؤْمِنِ يَزُورُ أهْلَهُ فَقالَ: نَعَمْ، قالَ: في كَمْ؟ فقالَ: عَلىٰ قَدْرِ فَضائِلِهِم، مِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ في كُلِّ يَوْمٍ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ في كُلِّ يَوْمَيْنِ، وَمِنْهُمْ مَنْ يَزُورُ في كُلِّ ثَلاثَةِ أيّامٍ، قالَ: ثُمَّ رَأيْتُ في مَجْرىٰ كَلامِهِ أنَّهُ يَقُولُ: أدْناهُمْ جُمُعَةً، فَقالَ لَهُ: في أيِّ ساعَةٍ؟ قالَ: عِنْدَ زَوالِ الشَّمْسِ أوْ قُبَيْلَ ذلِكَ فَيَبْعَثُ اللهُ مَعَهُ مَلَكاً يُرِيهِ ما يُسَرُّ بِهِ وَيَسْتُرُ عَنْهُ ما يَكْرَهُهُ فَيَرىٰ سُرُوراً وَيَرْجِعُ إلىٰ قُرَّةِ عَيْنٍ».

دلتنگی و تنهائیشان را مبدّل بأنس و آرامی ووحشتشانرامبدّل بأمن ساز، چرا که تو بر هر چیز توانائی.

۵۴۱- حضرت رضا علیه السلام فرمود: هیچ بندهٔ [مؤمنی] نیست که قبر مؤمنی را زیارت کند و در کنار قبر او هفت بار سورهٔ «إنّا أنْزَلْناهُ في لَيْلَةِ القَدْرِ» را بخواند مگر اینکه خداوند او را و صاحب آن قبر را می آمرزد.

۵۴۲- اسحاق بن عمّار از امام کاظم علیه السلام پرسید: که آیا مؤمن متوفّی بزیارت و دیدار خانواده و کسان خود میآید؟ آنحضرت پاسخ فرمود: بلی، پرسید: چند گاه یکبار میآید؟ آنحضرت فرمود: بمقدار فضائلی که آنان دارند بایشان رخصت دیدار میدهند، از آنان کسانی هستند که هر روز بدیدار میآیند و کسانی هستند که هر دو روز یکبار خانواده و خویشان خود را زیارت میکنند، بعضی دیگر از ایشان هر سه روز یکبار. اسحاق گوید: من از طرز گفتار آنحضرت چنین فهمیدم که میفرماید: کمتر مهلتی که بایشان رخصت میدهند هر هفته ای یکبار است،یا کمتر از یکهفته رخصت بایشان داده نمیشود. پس از آنحضرت پرسیدم در چه ساعتی به زیارت میآیند؟ فرمود: هنگام زوال آفتاب یا اندکی پیش از زوال خورشید، و خداوند فرشته ای را بهمراه او گسیل میدارد که آنچه او را خوشحال میسازد باو نشان دهد و آنچه او آنرا دوست نمیدارد از او بپوشاند، و او شادمانی اهل خود را دیده و با چشم و دل روشن و مسرور باز میگردد.

٥٤٣– وَرَوىٰ حَفْصُ بنُ البَخْتَرِيِّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّ الكافِرَ يَزُورُ أَهْلَهُ فَيَرىٰ ما يَكْرَهُهُ وَيُسْتَرُ عَنْهُ ما يُحِبُّ».

٥٤٤– وقالَ صَفْوانُ بنُ يَحْيىٰ لِأَبِي الحَسَنِ موسَى بنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ: «بَلَغَني أَنَّ المُؤْمِنَ إذا أَتاهُ الزّائِرُ آنَسَ بِه، فَإذا انْصَرَفَ عَنْهُ اسْتَوْحَشَ، فَقالَ: لا يَسْتَوْحِشُ».

٥٤٥– وَقالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يُصْنَعُ لِلْمَيِّتِ مَأْتَمٌ ثَلاثَةَ أَيّامٍ مِنْ يَوْمِ ماتَ».

٥٤٦– وَ«أَوْصىٰ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ بِثَمانِمِائَةِ دِرْهَمٍ لِمَأْتَمِه، وكانَ يَرىٰ ذٰلِكَ لِلسُّنَّةِ، لِأَنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قالَ: اتَّخِذُوا لِآلِ جَعْفَرِ بنِ أَبِي طالِبٍ طَعاماً فَقَدْ شُغِلُوا».

٥٤٧– وَ«أَوْصىٰ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنْ يُنْدَبَ في المَواسِمِ عَشْرَ

٥٤٣– حفص بن بُخْتَری از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: کافری که فوت کرده أهل و خانواده خود را دیدار و زیارت میکند و آنچه را که ناخوشایند اوست میبیند و چیزهائیکه دوست دارد و او را خشنود میسازد از او میپوشانند.

٥٤٤– صفوان بن یحیی به امام کاظم علیه السّلام عرضکرد: خبری بمن رسیده است که هرگاه کسی برای زیارت مؤمنِ درگذشته‌ای میرود او بشخص انس میگیرد و از تنهایی بیرون میآید و هنگامیکه زائر از نزد او بازگشت او را وحشت دست میدهد، آنحضرت فرمود: نه، وحشت او را دست نمیدهد.

٥٤٥– امام باقر علیه السلام فرمود: برای میّت سه روز از روزی که فوت کرده مجلس سوگواری میگیرند.

٥٤٦– امام باقر علیه السلام برای ماتم و مجلس سوگ خویش به هشتصد درهم وصیّت فرمود، و این را برای رعایت سنّت میدانست، زیرا رسولخدا «ص» (پس از شهادت جعفر بن ابیطالب) فرمود: برای اهل خانهٔ جعفر بن ابیطالب طعامی تدارک و مهیّا کنید چه ایشان گرفتارند.

٥٤٧– امام باقر علیه السلام وصیّت فرمود که: تا ده سال (از مال آنحضرت مبلغی قرار دهند) که در موسمهای حج بجمعی بدهند و ایشان بر آنحضرت نوحه و عزاداری

سِنِينَ».

۵۴۸ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: الأَكْلُ عِنْدَ أَهْلِ المُصِيبَةِ مِنْ عَمَلِ أَهْلِ الجاهِلِيَّةِ وَالسُّنَّةُ البَعْثُ إِلَيْهِمْ بِالطَّعامِ كَما أَمَرَ بِهِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ في آلِ جَعْفَرِ بنِ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ لَمّا جاءَ نَعْيُهُ».

۵۴۹ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَمّا قُتِلَ جَعْفَرُ بنُ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَمَرَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ فاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ أَنْ تَأْتِيَ أَسْماءَ بِنْتَ عُمَيْسٍ وَنِساءَها وَأَنْ تَصْنَعَ لَهُمْ طَعاماً ثَلاثَةَ أَيّامٍ، فَجَرَتْ بِذٰلِكَ السُّنَّةُ».

۵۵۰ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَيْسَ لِأَحَدٍ أَنْ يَحُدَّ أَكْثَرَ مِنْ ثَلاثَةِ أَيّامٍ إِلاّ المَرْأَةَ عَلىٰ زَوْجِها حَتّىٰ تَنْقَضِيَ عِدَّتُها».

۵۵۱ــ وَسُئِلَ عَنْ أَجْرِ النّائِحَةِ، فَقالَ: لا بَأْسَ بِهِ [و] قَدْ نِيحَ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله».

کنند تا ده سال بسر آید.

۵۴۸- امام صادق علیه السلام فرمود: غذا خوردن نزد کسانیکه مصیبت بایشان وارد شده یا کسی را از دست داده‌اند از رسوم مردم دوران جاهلیّت و کافران است، و سنّت فرستادنِ غذا از سوی آشنایان و همسایگان برای خانوادهٔ مصیبت‌دار است آنچنانکه پیامبر صلّی الله علیه وآله وقتی خبر کشته شدن جعفر رسید در مورد خانواده جعفر بن أبیطالب علیه السلام فرمود.

۵۴۹- و نیز آنحضرت فرمود: هنگامیکه جعفر بن أبیطالب علیه السّلام کشته شد رسولخدا (ص) بحضرت فاطمه علیها السّلام فرمود که نزد همسر جعفر أسماء بنت عمیس و سایر زنان او به تعزیت و تسلیت برود و برای ایشان تا سه روز غذا تهیّه کند و بفرستد، و این سنّت طعام فرستادن برای خانوادهٔ داغدار و مصیبت دیده پس از آن جریان پیدا کرد.

۵۵۰- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچکس نباید بیش از سه روز در سوگ کسی ترک زینتها کند مگر زن که برای شوهرش ترک زینت میکند تا عدّه‌اش (چهار ماه و ده روز) بسر آید.

۵۵۱- و نیز از آنحضرت درمورد پرداخت مزد به زن نوحه گر سؤال کردند، آنحضرت

٥٥٢ــ وَرُوِيَ أَنَّهُ قَالَ: «لا بَأْسَ بِكَسْبِ النَّائِحَةِ إِذا قالَتْ صِدْقاً». وفي خَبَرٍ آخَرَ قالَ: «تَسْتَحِلُّهُ بِضَرْبِ إِحْدىٰ يَدَيْهَا عَلَى الأُخْرىٰ».

٥٥٣ــ وَ «لَمَّا انْصَرَفَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ مِنْ وَقْعَةِ أُحُدٍ إِلَى المَدِينَةِ سَمِعَ مِنْ كُلِّ دارٍ قُتِلَ مِنْ أَهْلِهَا قَتِيلٌ نَوْحاً وَبُكاءً، وَلَمْ يَسْمَعْ مِنْ دارِ حَمْزَةَ عَمِّهِ فَقالَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه: لٰكِنْ حَمْزَةُ لا بَوَاكِيَ لَهُ، فَآلَىٰ أَهْلُ المَدِينَةِ أَنْ لا يَنُوحُوا عَلىٰ مَيِّتٍ وَلا يَبْكُوهُ حَتّٰى يَبْدَؤُا بِحَمْزَةَ فَيَنُوحُوا عَلَيْهِ وَيَبْكُوهُ، فَهُمْ إِلَى الْيَوْمِ عَلىٰ ذٰلِكَ».

٥٥٤ــ وَقالَ عُمَرُبْنُ يَزِيدَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يُصَلّىٰ عَنِ المَيِّتِ؟ فَقالَ: نَعَمْ حَتّٰى إِنَّهُ لَيَكُونُ فِي ضَيْقٍ فَيُوَسِّعُ [اللهُ] ذٰلِكَ الضِّيقَ،

فرمود: اشکالی ندارد [و] بر رسولخدا(ص) نیز گروهی نوحه گری کردند.

٥٥٢- وروایت شده است که آنحضرت فرمود: اشکالی نیست برکسب زن نوحه گر یا نوحه گری را کسب قرار دادن بشرط آنکه راست بگوید. و در خبر دیگری آمده است که آنحضرت فرمود: زن نوحه گر با زدن دست خود بر دست دیگرش چون کاری انجام میدهد مزدش را حلال میسازد.

٥٥٣- هنگامیکه رسولخدا(ص) از جنگ اُحد بمدینه بازگشت از هر خانه‌ای که از اهل آن کسی کشته شده بود صدای نوحه و گریه شنید، وازخانهٔ عموی خود حمزه هیچ صدائی نشنید آنحضرت فرمود: از همهٔ خانه هایی که کسی کشته شده صدای گریه میآید لکن حمزه چون کسی را ندارد برای او گریه و زاری نمیشود، مردم مدینه با شنیدن این سخن همگی قسم خوردند که بر مردگان خویش نوحه و گریه نکنند تا اول بر حمزه نوحه و زاری نمایند و پس از آن بر مردگان خویش، و ایشان تا امروز همچنان بر آن قسم عمل میکنند.

٥٥٤- عمربن یزید گوید: بامام صادق علیه السلام عرض کردم: آیا بجای میّت یا برای میّت میتوان نماز خواند؟ آنحضرت فرمود: آری، تا جائیکه بسا آن مرده در تنگی و سختی باشد و خداوند آن فشار و تنگی را بر او گشاده سازد، سپس فرشتگان بنزد او روند یا آن نماز را برایش برند و به او گویند: این تنگی و فشار از تو تخفیف داده شد بسبب نمازی که فلان برادر مؤمنت بجای تو یا به نیابت از جانب تو بجا

ثُمَّ يُؤْتىٰ فَيُقالُ لَهُ: خُفِّفَ عَنْكَ هذا الضَّيْقُ بِصَلاةِ فُلانٍ أَخِيكَ عَنْكَ، قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: فَأَشْرِكُ بَيْنَ رَجُلَيْنِ فِي رَكْعَتَيْنِ؟قالَ: نَعَمْ؛ فقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِنَّ المَيِّتَ لَيَفْرَحُ بِالتَّرَحُّمِ عَلَيْهِ وَالاِسْتِغْفارِ لَهُ كَما يَفْرَحُ الحَيُّ بِالهَدِيَّةِ تُهدىٰ إِلَيْهِ».

وَيَجُوزُ أَنْ يَجْعَلَ الرَّجُلُ حِجَّتَهُ أَوْ عُمْرَتَهُ أَوْ بَعْضَ صَلاتِهِ أَوْ بَعْضَ طَوافِهِ لِبَعْضِ أَهْلِهِ وَهُوَ مَيِّتٌ وَيَنْتَفِعُ بِهِ حَتّىٰ إِنَّهُ لَيَكُونُ مَسْخُوطاً عَلَيْهِ فَيُغْفَرُ لَهُ، وَيَكُونُ مُضَيَّقاً عَلَيْهِ فَيُوَسَّعُ لَهُ، وَيَعْلَمُ المَيِّتُ بِذلِكَ، وَلَوْ أَنَّ رَجُلاً فَعَلَ ذلِكَ عَنْ ناصِبٍ لَخُفِّفَ عَنْهُ، وَالبِرُّ وَالصِّلَةُ والحَجُّ يُجْعَلُ لِلْمَيِّتِ وَالحَيِّ، فَأَمَّا الصَّلاةُ فَلا تَجُوزُ عَنِ الحَيِّ.

۵۵۵- وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «سِتَّةٌ يَلْحَقْنَ المُؤْمِنَ بَعْدَ وَفاتِهِ: وَلَدٌ يَسْتَغْفِرُ لَهُ، وَمُصْحَفٌ يُخْلِفُهُ، وَغَرْسٌ يَغْرِسُهُ، وَصَدَقَةُ ماءٍ يُجْرِيهِ، وَقَلِيبٌ يَحْفِرُهُ،

آورد، عمر گوید: به آنحضرت عرضکردم: آیا میتوانم دو نفر میّت را در دو رکعت نمازی که میخوانم شریک گردانم؟ فرمود: آری میتوانی، پس آنحضرت افزود: همانا مرده خوشحال میشود بسبب ترحّم و استغفار که جهت او میکنند آنچنان که شخص زنده با هدیه‌ای که باو تقدیم میشود شادمان میگردد. و جایز است که شخص حجّ خود یا عمره‌اش یا بعضی از نمازش یا قسمتی از طوافش را برای پاره‌ای یا یکی از اهل خود که مرده است قرار دهد و او از آن بهره‌مند میشود تا آنکه بسا باشد که آن مرده مورد غضب الهی واقع شده باشد و بخشیده شود و یا اینکه در تنگی و فشار قبر باشد و بخاطر این عبادات، بر او گشاده گردد و به میّت نیز سبب این فرج را اعلام کنند و هرگاه شخص این عبادات را برای دشمن اهل بیت انجام دهد در عذاب او تخفیف داده میشود و نیز خیرات و احسان و ثوابِ صلهٔ رحم و حجّ را برای مردگان و زندگان هر دو میتوان قرار داد، و أما نماز جایز نیست بجای شخص زنده خوانده شود.

۵۵۵- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: شش چیزاست که ثواب آن پس از مرگ بمؤمن میرسد: یکی فرزندی که از خود بجای گذارد و او برایش طلب مغفرت کند، و دیگر مصحفی که از او بجا ماند أعمّ از قرآن یا سایر کتب مفیده که هر که تلاوت کند یا مطالعه نماید و از آن سود برد ثوابش باو رسد، و دیگر درختی که آنرا بنشاند

وسُنَّةٌ يُؤْخَذُ بِها مِنْ بَعْدِه».

٥٥٦- وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ عَمِلَ مِنَ الْمُسْلِمينَ عَنْ مَيِّتٍ عَمَلاً صالِحاً أُضْعِفَ لَهُ أَجْرُهُ وَنَفَعَ اللهُ بِهِ الْمَيِّتَ».

٥٥٧- وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يَدْخُلُ عَلَى الْمَيِّتِ في قَبْرِهِ الصَّلاةُ وَالصَّوْمُ وَالحَجُّ وَالصَّدَقَةُ وَالبِرُّ والدُّعاءُ، وَيُكْتَبُ أَجْرُهُ لِلَّذي يَفْعَلُهُ ولِلْمَيِّتِ».

٥٥٨- «وَلَمّا ماتَ ذَرُّ بنُ أَبي ذَرٍّ -رَحْمَةُ اللهِ عَلَيْهِ- وَقَفَ أَبُوذَرٍّ عَلى قَبْرِهِ فَمَسَحَ الْقَبْرَ بِيَدِهِ، ثُمَّ قالَ: رَحِمَكَ اللهُ يا ذَرُّ وَاللهِ إِنْ كُنْتَ بي لَبَرًّا وَلَقَدْ قُبِضْتَ وَإِنَّي عَنْكَ لَراضٍ، وَاللهِ ما بي فَقْدُكَ وَما عَلَيَّ مِنْ غَضاضَةٍ وَما لِي إِلى أَحَدٍ سِوَى اللهِ مِنْ حاجَةٍ، وَلَوْلا هَوْلُ الْمُطَّلَعِ لَسَرَّني أَنْ أَكُونَ مَكانَكَ، وَلَقَدْ شَغَلَنِيَ الْحُزْنُ لَكَ عَنِ الْحُزْنِ عَلَيْكَ، وَاللهِ ما بَكَيْتُ لَكَ

بقصد اینکه مردم از آن منتفع شوند یا بقصد قربت وقف نماید و دیگر آبی که بقصد قربت جاری کند مثل ایجاد نهر و حفر کاریز و غیره و آنرا وقف کند تامسلمانان از آن بهره‌مند شوند، و دیگر چاهی که شخص در بیابانها حفر کند، و بالاخره سنّتی که شخص از خود باقی گذارد و پس از او دیگران به وی تأسی کرده آنرا ادامه دهند.

٥٥٦- و نیز آنحضرت فرمود: هر کس از مسلمانان برای میّتی عمل صالح و نیکویی انجام دهد پاداش او دو چندان شود و خداوند متعال آن مرده را از آن عمل خیر و ثوابش بهره‌مند گرداند.

٥٥٧- و باز آنحضرت فرمود: نماز و روزه و حجّ و صدقه و اعمال خیر و دعا که از جهت میّت میکنند در قبرش بر او وارد میشود و باو میرسد و ثوابش را برای کسیکه آنرا انجام داده و نیز برای میّت مینویسند.

٥٥٨- هنگامیکه ذرّبن أبی ذرّ- که رحمت خدا بر او باد- از دنیا رفت أبوذر بر قبر او ایستاد و دستش را بر قبر کشید، و گفت: ای ذرّ خدا تو را رحمت کند بخدا قسم که تو نسبت بمن بسیار نیک رفتار و نیکوکار بودی و در حالیکه از تو خشنود بودم ترا از من گرفتند و بدیار مردگان شتافتی بخدا قسم که از دست رفتن تو بر من نقصانی نیاورد و مرا از آن باکی نیست، و مرا به هیچکس جز خداوند نیازی نیست و اگر هول عالَم پس از مرگ و نقطهٔ شروع قیامت و رسیدگی به حسابها نبود بی تردید بسیار

وَلٰكِنْ بَكَيْتُ عَلَيْكَ، فَلَيْتَ شِعْرِي مٰا قُلْتَ وَمٰا قِيلَ لَكَ؟ اللّٰهُمَّ إِنِّي قَدْ وَهَبْتُ لَهُ مَا افْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّي فَهَبْ لَهُ مَاافْتَرَضْتَ عَلَيْهِ مِنْ حَقِّكَ فَأَنْتَ أَحَقُّ بِالْجُودِ مِنِّي والكَرَمِ».

(بابُ النَّوادِرِ)

۵۵۹ــ قالَ الصّٰادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما مِنْ أَحَدٍ يَمُوتُ أَحَبَّ إِلىٰ إِبْلِيسَ مِنْ مَوْتِ فَقِيهٍ».

۵۶۰ــ وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «أَوَلَمْ يَرَوا أَنّٰا نَأْتِي الأَرْضَ نَنْقُصُهٰا مِنْ أَطْرٰافِهٰا» فَقالَ: فَقْدُ العُلَمٰاءِ».

۵۶۱ــ وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ مٰا

شادمان میشدم که بجای تو باشم و براستی اندوه و دل مشغولی من برای تو که با آنچه در پیش داری چه خواهی کرد مرا از اینکه بر جدائی تو غمگین باشم باز داشته است، بخدا قسم برای دوری از تو گریه نکردم ولیکن بر حال تو گریستم که چون خواهد بود، ای کاش میدانستم که تو چه گفتی و به تو چه گفته اند، بارخدایا من آن حقوقی را که از برای من بر او واجب ساخته بودی باو بخشیدم پس تو نیز حقوق خود را که بر او واجب گردانیده بودی تا به جای آورد اگر کوتاهی کرده است به او ببخش که تو به جود و کرم از من سزاوارتری.

(در اخبار نادر)

۵۵۹- امام صادق علیه السلام فرمود: هیچکس نیست که از دنیا برود و مرگش نزد شیطان دوست داشتنی تر از مرگ عالم و فقیهی باشد.

۵۶۰- و از آنحضرت در مورد تفسیر این فرمایش خداوند عزّوجلّ سؤال کردند که میفرماید: «أَوَلَمْ يَرَوا أَنّٰا نَأْتِي الأَرْضَ نَنْقُصُهٰا مِنْ أَطْرٰافِهٰا» یعنی: آیا نمی بینند که ما زمین را از اطرافش کم میکنیم (سورهٔ رعد، آیه ۴۰) آنحضرت فرمودند: مراد از کم شدن زمین کمبود و کم شدن علماء است.

۵۶۱- و باز از آنحضرت در مورد تفسیر این گفتهٔ خداوند عزّوجلّ سؤال کردند

يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ» فقالَ: تَوبِيخٌ لِابْنِ ثَمانِيَةَ عَشَرَ سَنَةً».

۵۶۲ــ وَسُئِلَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: «وَإِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلّا نَحْنُ مُهْلِكُوها قَبْلَ يَوْمِ القِيامَةِ أَوْ مُعَذِّبُوها» قالَ: هُوَ الفَناءُ بِالمَوْتِ».

۵۶۳ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَيْسَ لَكُمْ أَنْ تُعَزُّونا وَلَنا أَنْ نُعَزِّيَكُمْ، إِنَّما لَكُمْ أَنْ تُهَنِّئُونا لِأَنَّكُم تُشارِكُونَنا فِي المُصِيبَةِ».

که میفرماید: «أَوَلَمْ نُعَمِّرْكُمْ ما يَتَذَكَّرُ فِيهِ مَنْ تَذَكَّرَ» یعنی: آیا شما را آنقدر عمر ندادیم که هر که خواهد متذکر شود بتواند پند گیرد؟ (سورهٔ فاطر- آیه ۳۶) آنحضرت فرمود: این آیه در مقام سرزنش و تنبیه جوانی است که هجده سال داشته باشد.

مترجم گوید: «چون از ظاهر آیه چنین بنظر میآید که توبیخ و عتاب متوجّهٔ سالخوردگانست که عمر بسیار کرده‌اند و منطقاً میبایست از گردش و اطوار روزگار و بی اعتباری دنیا و محتوم بودن أمر آخرت پند گرفته باشند تا با بصیرت کافی که لازمه و مقتضی طول سنین عمر است از امور فانی اعراض و نسبت به امور باقی اقبال نشان دهند و در تحصیلِ مراتبِ آن کوشش وافی مبذول دارند، أمّا حضرت همین مقدار از عمر یعنی هجده‌سالگی را برای تذکّرِ شخص و حصولِ بینش در امورِ اُخروی و اقبال بآن کافی اعلام میفرمایند و مُعَمّر را به هجده‌ساله تفسیر میفرمایند، و قهراً هر سال که بآن افزوده شود میزان ملامت نیز زیاد خواهد گشت».

۵۶۲- و باز از آنحضرت دربارهٔ این فرمایش خداوند عزّوجلّ سؤال کردند که میفرماید: «وَ إِنْ مِنْ قَرْيَةٍ إِلّا نَحْنُ مُهْلِكُوها قَبْلَ يَوْمِ القِيامَةِ أَوْمُعَذِّبُوها» یعنی: هیچ شهر و دهی نیست مگر آنکه اهل آنرا پیش از روز قیامت هلاک خواهیم کرد یا آنرا عذاب خواهیم کرد. (سورهٔ بنی اسرائیل آیهٔ ۵۷) آنحضرت در تفسیر آیه فرمودند: آن از بین بردن بوسیلهٔ مرگ است.

۵۶۳- امام‌صادق علیه‌السلام فرمود: بایسته نیست شما را که تعزیت ما کنید ولی بر ماست که شما را تعزیت و دعوت بصبر کنیم، لکن اگر نعمتی از جانب حق‌تعالی بما رسد بر شماست که ما را تهنیت و مبارکباد گوئید، زیرا شما خود در مصیبت شریک ما هستید. (این فرمایش امام علیه‌السلام ظاهراً بدان سبب است که

٥٦٤ــ وسُئِلَ أبو الحَسَنِ موسَى بنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يقولُ لِابْنِه أولِابْنَتِه: بأبي أنْتَ وَأُمّي أو بِأبَوَيَّ أنْتَ، أتَرى بِذلِكَ بَأساً؟ فقال: إن كانَ أبَواهُ حَيَّيْنِ فأرىٰ ذلِكَ عُقُوقاً، وإنْ كانَ قد ماتا فَلا بأسَ».

٥٦٥ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الصَّبْرُ صَبْرانِ فَالصَّبْرُ عِنْدَ المُصِيبَةِ حَسَنٌ جَمِيلٌ وَأفْضَلُ مِنْ ذٰلِكَ الصَّبْرُ عِنْدَ ما حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْكَ فَيَكُونُ لَكَ حاجِزاً».

٥٦٦ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ تَطَوَّلَ عَلىٰ عِبادِه بِثَلاثٍ: أَلْقىٰ عَلَيْهِمُ الرِّيحَ بَعْدَ الرُّوحِ وَلَوْلا ذٰلِكَ ما دَفَنَ حَمِيمٌ حَمِيماً،

بنابر مرسوم شرکاء در مصیبت، خودشان در میان خویش یکدیگر را سر سلامتی نمیدهند بخلاف کسانیکه در نعمتی شریکند، که بیکدیگر تبریک میگویند، و نیز ممکن است بتوان گفت: مصیبتی که بر اهل بیت علیهم السّلام وارد میشود مصیبتی برای همهٔ مسلمین است بنابراین جملگی در آن شریکند، و در این میان آنان که صبورترند سایرین را به شکیبائی و بردباری دعوت میکنند و بدیهی است که أهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام در استقامت و تسلیم در برابر قضای الهی پایدارتر از همهٔ مسلمانان هستند، واللهُ تعالی یَعْلَمُ).

٥٦٤- از امام موسی بن جعفر علیهما السلام سؤال کردند دربارهٔ شخصی که به پسر یا دختر خود (بعنوان کلمات ناشی از احساسات محبت آمیز و صرفاً از روی عطوفت و مهر قلبی) میگوید: پدرم و مادرم بفدایت یا پدر و مادرم فدای تو شود، آیا بکار بردن اینگونه عبارات بنظر شما اشکال دارد؟ آنحضرت پاسخ فرمودند: اگر پدر و مادرش زنده و در قید حیات اند من بکار بردن این نوع سخنان را که خود نوعی بیحرمتی به ایشانست عقوق میدانم، و اگر آندو وفات یافته اند اشکالی ندارد.

٥٦٥- امام صادق علیه السلام فرمود: صبر دو گونه است: یکی صبر در هنگام مصیبت و گرفتاری استکه خوب و نیکو است و صبر دیگر که از این بهتر و برتر است صبر و خویشتنداری بهنگام روبرو شدن با چیزی استکه خداوند عزّوجلّ آنرا بتو حرام کرده و همین مانع تو از انجام آن کار حرام گردد.

٥٦٦- و باز آنحضرت فرمود: همانا خداوند تبارک وتعالی بر بندگان خود با قرار

وَأَلْقىٰ عَلَيْهِمُ السَّلْوَةَ بَعْدَ المُصِيبَةِ وَلَوْلا ذٰلِكَ لَانْقَطَعَ النَّسْلُ، وَأَلْقىٰ عَلىٰ هٰذِهِ الحَبَّةِ الدَّابَّةَ وَلَوْلا ذٰلِكَ لَكَنَزَهٰا مُلُوكُهُم كَما يَكْنِزُونَ الذَّهَبَ وَالفِضَّةَ».

۵۶۷— وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنّا أهلُ بَيْتٍ نَجْزَعُ قَبْلَ المُصِيبَةِ فَإذٰا نَزَلَ أَمْرُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ رَضِينا بِقَضائِه وَسَلَّمْنا لِأَمْرِه، وَلَيْسَ لَنا أنْ نَكْرَهَ ما أَحَبَّ اللهُ لَنا».

۵۶۸— وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ خافَ عَلىٰ نَفْسِه مِنْ وَجْدٍ بِمُصِيبَةٍ فَلْيُفِضْ مِنْ دُمُوعِه فَإنَّه يُسَكِّنُ عَنْهُ».

۵۶۹— وَقالَ ابنُ أبي لَيْلىٰ لِلصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أيُّ شَيْءٍ أحْلىٰ مِمّا خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فَقالَ: الوَلَدُ الشّابُّ، فَقالَ: أيُّ شَيْءٍ أمَرُّ مِمّا خَلَقَ اللهُ

دادن سه چیز تفضّل فرموده است: یکی آنکه بوی بد را پس از خارج شدن روح از بدن بر جسم مقرّر ساخته است و اگر چنین نبود هیچ خویشی خویشاوندش را دفن نمیکرد، و نیز آرامش و صبر را پس از مصیبت عطا فرمود و اگر چنین نبود نسل بشر منقطع میگشت، و همچنین کرم را بر دانه ها مثل جو و گندم و غیره گماشت تا آنها را پس از مدّتی فاسد سازند و اگر چنین نبود شاهان آنها را در خزائن خود میاندوختند همچنانکه طلا و نقره را در خزائن خویش میاندوزند.

۵۶۷- و نیز آنحضرت فرمود: ما اهل بیت قبل از وقوع مصیبت جزع وزاری میکنیم تا شاید بلا و گرفتاری فرو نیاید ولی هنگامیکه أمر خداوند عزّوجلّ تحقّق یافت بقضای الهی راضی هستیم و فرمان او را گردن مینهیم و ما را نیست که چیزی که خداوند برایمان خواسته است دوست نداشته باشیم.

۵۶۸- و نیز آنحضرت فرمود: هر کس از حزنی که با روی دادن مصیبتی او را دست داده است بر خویشتن نگران باشد و بترسد که آسیبی باو رسد یا دچار جنون یا هلاکت شود باید گریه کند که گریه غم و اندوه او را آرامش میبخشد.

۵۶۹- ابن أبی لیلی (از قاضیان اهل سنّت) بامام صادق علیه السلام عرضکرد: از جمله چیزها که خداوند عزّوجلّ آفریده است کدام از همه شیرینتر است؟ آنحضرت فرمود: فرزند جوان، باز عرضکرد: از آنچه خداوند عزّوجلّ آفریده است چه چیز از

عَزَّوَجَلَّ؟ قالَ: فَقْدُهُ، فَقالَ: أَشْهَدُ أَنَّكُم حُجَجُ اللهِ عَلىٰ خَلْقِه».

۵۷۰ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما مِنْ عَبْدٍ يَمْسَحُ يَدَهُ عَلىٰ رَأْسِ يَتيمٍ تَرَحُّماً لَهُ إلاّ أعْطاهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ شَعْرَةٍ نُوراً يَوْمَ القِيامَةِ».

۵۷۱ــ وَرُوِيَ «أنَّهُ يَكْتُبُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لَه بِعَدَدِ كُلِّ شَعْرَةٍ مَرَّتْ عَلَيْها يَدُهُ حَسَنَةً».

۵۷۲ــ وَقالَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: «مَنْ أنْكَرَ مِنْكُمْ قَساوَةَ قَلْبِه فَلْيُدْنِ يَتيماً فَيُلاطِفُهُ وَلْيَمْسَحْ رَأسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ بِإذْنِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَإنَّ لِلْيَتيمِ حَقّاً».

ورُوِيَ أنَّهُ قالَ: «يُقْعِدُهُ عَلىٰ خِوانِه وَيَمْسَحُ رَأسَهُ يَلِينُ قَلْبُهُ».

۵۷۳ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا بَكَى اليَتيمُ اهْتَزَّ لَهُ العَرْشُ، فَيَقُولُ اللهُ تَبارَكَ وَتَعالىٰ: مَنْ هٰذا الَّذي أبْكىٰ عَبْدي الَّذي سَلَبْتُهُ أبَوَيْهِ في

همه تلختر است؟ آنحضرت فرمود: مرگ آن فرزند، پس ابن أبی لیلی گفت: گواهی میدهم که شما اهل بیت حجّتهای خداوند بر خلق او هستید (یعنی شما اهل بیت امامان و پیشوایان واجب الاتّباع خلق خدا هستید).

۵۷۰- و نیز امام صادق علیه السلام فرمود: بنده مؤمنی نیست که بر سر یتیمی از روی ترحّم و دلسوزی دست کشد مگر اینکه خداوند عزّوجلّ در ظلمات روز قیامت بعدد هر موی آن یتیم نوری باو عطا فرماید.

۵۷۱- و روایت شده که خداوند عزّوجلّ بعدد هر موئی که بندهٔ مؤمن دستش را بر آن کشیده حسنه ای برایش مینویسد.

۵۷۲- و رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هر کس از شما که قساوت قلب داشته و این سختدلی را ناخوش داشته باشد باید یتیمی را نزد خود آورده و با او ملاطفت و مهربانی کند و دست بر سر او کشد باذن خداوند عزّوجلّ دلش نرم گردد همانا یتیم را حقّی است، در حدیث دیگری روایت شده استکه آنحضرت فرمود: یتیم را بر سفرهٔ خود نشاند و دست بر سر او کشد دلش نرم میشود.

۵۷۳- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه طفل یتیم بگرید عرش الهی بسبب گریهٔ او بلرزه در میآید، پس خداوند تبارک وتعالی میفرماید: این کیست که

صِغَرِه؟ فَوَعِزَّتي وجَلالِي وَارْتِفاعِي في مَكانِي لا يُشْكِتُهُ عَبْدٌ مُؤْمِنٌ إلاّ أوْجَبْتُ لَهُ الجَنَّةَ».

٥٧٤ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ قَدَّمَ أوْلاداً يَحْتَسِبُهُمْ عِنْدَاللهِ حَجَبُوهُ مِنَ النّارِ بِإذْنِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ».

٥٧٥ــ وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ كَرِهَ لي سِتَّ خِصالٍ وَكَرِهْتُهُنَّ لِلأَوْصِياءِ مِنْ وُلْدِي وَأتْباعِهِم مِنْ بَعْدِي: العَبَثُ في الصَّلاةِ، وَالرَّفَثُ في الصَّوْمِ، وَالْمَنُّ بَعْدَ الصَّدَقَةِ، وَإتْيانُ المَساجِدِ جُنُباً، وَالتَّطَلُّعُ في الدُّورِ، وَالضَّحْكُ بَيْنَ القُبُورِ».

٥٧٦ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كُلُّ ما جُعِلَ عَلَى القَبْرِ مِنْ غَيْرِ تُرابِ

بندهٔ مرا که در خردسالی پدر و مادرش را از او گرفته ام بگریه آورده است؟ قسم به عزّت و عظمت و شکوه خودم و سوگند به بلندمرتبگی خودم بندهٔ مؤمنی نباشد که او را آرام سازد مگر اینکه بهشت را بر او واجب سازم.

٥٧٤- امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس چندفرزنداوبمیرد و او بخاطر خدا بر آن مصیبت صبر کند آن فرزندان باذن خدای عزّوجلّ او را از آتش دوزخ مانع باشند.

٥٧٥- رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: همانا خداوند تبارک وتعالی شش چیز را برای من نخواست و مکروه داشت و من نیز آن شش خصلت را بر اوصیاء و جانشینان خود از فرزندانم و پیروان و شیعیان ایشان پس از خود مکروه و ناخوش میدارم: اوّل: عَبَثْ در نماز یعنی انجام پاره‌ای کارها که جزء افعال نماز نیست و نماز را هم باطل نمیکند، مثل بازی کردن با ریش که مکروه است. دوّم: فحش و جماع در حال روزه‌داری (که فحش مفسد روزه نیست ولی جماع روزه را باطل میکند شاید مراد بوسیدن و ملاعبه یعنی انجام مقدّمات جماع باشد). سوّم: منّت نهادن پس از صدقه دادن. چهارم: وارد شدن بمساجد در حال جنابت (که همانگونه که گذشت در مسجدین دخول بطور مطلق حرام است و در سایر مساجد داخل شدن مکروه است و ایستادن و توقّف حرام). پنجم: اشراف بر خانهٔ دیگران که حرام است. و ششم: خندیدن در میانِ قبور و در قبرستانها که مکروه است.

٥٧٦- امام صادق علیه السلام فرمود: هر چیزی غیر از خاک قبر که بر قبر نهاده و

الْقَبْرِ فَهُوَ ثِقْلٌ عَلَى الْمَيِّتِ».

۵۷۷ــ وَرُوِيَ أَنَّ السِّنْدِيَّ بْنَ شَاهِكَ قَالَ لِأَبِي الْحَسَنِ موسَى بنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ: «أُحِبُّ أَنْ تَدَعَنِي عَلَىٰ أَنْ أُكَفِّنَكَ، فَقَالَ: إِنَّا أَهْلُ بَيْتٍ حَجَّ صَرُورَتِنَا وَمُهُورُ نِسَائِنَا وَأَكْفَانُنَا مِنْ طُهُورِ أَمْوَالِنَا».

۵۷۸ــ وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِنَّ أَعْدَاءَنَا يَمُوتُونَ بِالطَّاعُونِ، وَأَنْتُمْ تَمُوتُونَ بِعِلَّةِ الْبُطُونِ، أَلَا إِنَّهَا عَلَامَةٌ فِيكُمْ يَا مَعْشَرَ الشِّيعَةِ».

۵۷۹ــ وَقَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ «مَنْ جَدَّدَ قَبْراً أَوْ مَثَّلَ مِثَالاً فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الإِسْلَامِ».

وَاخْتَلَفَ مَشَايِخُنَا فِي مَعْنَىٰ هٰذَا الْخَبَرِ فَقَالَ مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفَّارُ -رَحِمَهُ اللهُ-: هُوَ جَدَّدَ- بِالْجِيمِ لَا غَيْرُ، وَكَانَ شَيْخُنَا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ رَضِيَ اللهُ عَنْهُ يَحْكِي عَنْهُ أَنَّهُ قَالَ: لَا يَجُوزُ تَجْدِيدُ الْقَبْرِ وَلَا تَطْيِينُ

یا در قبر بریزند آن بر میّت سنگینی خواهد کرد و باری بر او خواهد بود.

۵۷۷- روایت شده است که سندی بن شاهک با امام موسی بن جعفر عَلَیهِمَا السَّلام عرضکرد: دوست دارم بمن اجازه دهی تا تورا ازمال خود کفن کنم، آنحضرت فرمود: ما خاندانی هستیم که حجّ اوّل ما که حَجَّةُ الاسلام است و مهرهای زنان ما و کفنهای ما از پاکیزه‌ترین اموال ما است.

۵۸۷- امام صادق علیه السلام فرمود: دشمنان ما عُمدتاً بسبب طاعون میمیرند، شما شیعیان ما بعلّت شکم ها میمیرید، بدانید که این خود علامتی است برای شما ای شیعیان.

۵۷۹- أمیرالمؤمنین علیه السّلام فرمود: هر کس قبری را بازسازی کند یا صورتی بکشد و یا مجسّمه ای و غیر مجسّمه را ساخته(و سَمبُل قرار دهد)از اسلام خارج شده است.

و مشایخ ما در معنی این خبر اختلاف نظر دارند، محمّدبن حسن صفّار -رحمه الله- کلمهٔ جدّد را بجیم می خوانده است یعنی هر کس قبری را تجدید و بازسازی کند، و محمّدبن حسن بن أحمدبن ولید رضی الله عنه که استاد صدوق بوده است از محمّدبن حسن صفّار نقل می‌کند که او گفت: جایز نیست تجدید قبر و گل

جَمِيعِهِ بَعْدَ مُرورِ الأيّامِ عَلَيْهِ وَبَعْدَ ما طُيِّنَ في الأوَّلِ، وَلٰكِنْ إذا ماتَ مَيِّتٌ وَطُيِّنَ قَبْرُهُ فَجائِزٌ أنْ يُرَمَّ سائِرُ القُبُورِ مِنْ غَيْرِ أنْ يُجَدَّدَ.

وَذَكَرَ عَنْ سَعْدِبنِ عَبدِاللهِ -رَحِمَهُ اللهُ- أنَّهُ كانَ يقولُ: إنَّما هُوَ «مَن حَدَّدَ قَبْراً»-بالحاءِ غَيْرِ المُعْجَمَةِ- يَعني بِهِ مَنْ سَنَّمَ قَبْراً.

وَذَكَرَ عَنْ أحْمَدَ بنِ أبي عَبْدِاللهِ البَرْقِيِّ أنَّهُ قالَ:«إنَّما هُوَمَنْ جَدَثَ قَبْراً» وَتَفسيرُ الجَدَثِ: القَبْرُ، فلا نَدْري ما عَنىٰ بِهِ، وَالَّذي أذْهَبُ إلَيْهِ أنَّهُ جَدَّدَ -بالجيم-ومَعْناهُ نَبَشَ قَبْراً لِأنَّ مَنْ نَبَشَ قَبْراً فَقَدْ جَدَّدَهُ وَأخْوَجَ إلىٰ تَجْديدِهِ وَقَدْ جَعَلَهُ جَدَثاً مَحْفُوراً.

وَأقُولُ: إنَّ التَّجْديدَ عَلَى المَعْنىٰ الَّذي ذَهَبَ إلَيْهِ مُحَمَّدُ بنُ الحَسَنِ الصَّفّارُ، وَالتَّحْديدُ -بالحاءِ غَيْرِ المُعْجَمَةِ- الَّذي ذَهَبَ إلَيْهِ سَعْدُبنُ

مالیدن بتمام سطح قبر در صورتیکه ابتدا به آن گل مالیده باشند و پس از گذشت زمان، از بین رفته باشد که این کار تازه ساختن و تجدید قبر محسوب می شود، ولیکن اگر کسی بمیرد و قبر او را گل بگیرند جایز است که سایر قبور را نیز بدون اینکه تجدید کنند مرمّت نمایند.

و ابن ولید از سعدبن عبدالله- رحمه الله- نقل کرده که او میگفت: «مَنْ حَدَّدَ قَبْراً» با حاء و بدون نقطه یعنی کسیکه خر پشته بر قبری بسازد.

و ابن ولید از أحمدبن أبی عبدالله برقی روایت کرده که او گفت: «انَّما هُوَمَنْ جَدَثَ قَبْراً» و تفسیر و معنی جَدَثْ قبر است و نمیدانیم منظورش از این جمله که هر کس قبری را قبر بسازد چیست، و ابن ولید گوید آنچه اعتقاد منست آنست که «جَدَّدَ» به جیم درست است و معنای آن اینست که هر کس قبری را نبش کند، زیرا کسی که قبری را نبش کند آنرا تجدید قبر کرده است و ما را به تجدید و بازسازی آن نیازمند ساخته است و آنرا بصورت قبر کنده شده‌ای در آورده است، پس به ترتیبی که گذشت ابن ولید لفظ صفّار و معنی برقی را اختیار کرده است.

و أما مَن (صدوق) میگویم: تجدید به آن معنی که محمّدبن حسن صفّاربدان قائل است و تحدید با حاء بی نقطه که اعتقاد سعدبن عبدالله است و آن کلمه «جَدَث» که برقی گفته همگی داخل در معنی حَدیث است و هیچکدام بیرون از

عَبْدِاللهِ، وَالَّذي قالَهُ البَرْقيُّ مِنْ أنَّهُ «جَدَثَ» كُلُّهُ داخِلٌ في مَعْنى الحَديثِ، وَأنَّ مَنْ خالَفَ الإمامَ عَلَيْهِ السَّلامُ في التَّجْديدِ وَالتَّسْنيمِ وَالنَّبْشِ وَاسْتَحَلَّ شَيْئاً مِنْ ذلِكَ فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الإسلامِ.

وَالَّذي أقُولُهُ في قَوْلِهِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ مَثَّلَ مِثالاً» يَعْني بِهِ أنَّهُ مَنْ أبْدَعَ بِدْعَةً ودَعا إلَيها، أو وَضَعَ دِيناً فَقَدْ خَرَجَ مِنَ الإسلامِ، وَقَوْلي في ذلِكَ قَوْلُ أئِمَّتي عَلَيْهِمُ السَّلامُ، فَإنْ أصَبْتُ فَمِنَ اللهِ عَلى ألْسِنَتِهِمْ وَإنْ أخْطَأتُ فَمِنْ عِنْدِ نَفْسي.

۵۸۰ــ وَرُوِيَ عَنْ عَمّارٍ السّاباطِيِّ أنَّهُ قالَ: «سُئِلَ أبو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ المَيِّتِ هَلْ يَبْلى جَسَدُهُ؟ فَقالَ: نَعَمْ حَتّى لايَبْقى لَحْمٌ وَلا عَظْمٌ إلاّ طينَتُهُ الَّتي خُلِقَ مِنْها فَإنَّها لا تَبْلى، تَبْقى في القَبْرِ مُسْتَديرَةً حَتّى يُخْلَقَ مِنْها كَما خُلِقَ أوَّلَ مَرَّةٍ».

معنی آن نیست و هر کس با امام علیه السّلام مخالفت کند در بازسازی و تازه کردن قبر و خرپشته ساختن بر آن و نبش کردن قبر و از روی عناد یکی از اینها را حلال شمارد از اسلام بیرون رفته است.

و آنچه اعتقاد من است در مورد فرمایش امام علیه السّلام: که هر کس مثالی بسازد و صورتی مجسّم کند منظور آنست که کسی بدعتی آورد و مردم را بآن بدعت دعوت کند یا دینی وضع نماید، ازاسلام خارج شده است. و گفتهٔ من در این مورد از روی اخبار منقول از امامان خودم علیهم السلام بوده است، پس اگر درست گفته باشم کلام حقّی است که از جانب خدای عزّوجلّ بر زبانهای ایشان جاری شده و اگر دچار خطا شده‌ام آن خطا مربوط بمن بوده است.

۵۸۰- از عمّار ساباطی روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السّلام در مورد میّت سؤال کردند که آیا جسدش متلاشی می شود؟ آنحضرت فرمود: بلی تا جائیکه گوشت و استخوانی باقی نماند مگر آن طینتی که شخص از آن آفریده شده که آن از هم نمی پاشد و در قبر باشکال و حالات گوناگون درمیآید و این گردش و دگرگونی را مرتّباً طی میکند تا شخص مرده همچنانکه اوّلین بار از آن بوجود آمده مجدداً از آن خلق شود و صورت مادّی یا جسمانی پیدا کند.

۵۸۱ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ حَرَّمَ عِظامَنا عَلَى الأرْضِ، وَحَرَّمَ لُحُومَنا عَلَى الدُّودِ أنْ تَطْعَمَ مِنْها شَيئاً».

۵۸۲ــ وَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: «حَياتي خَيْرٌ لَكُمْ وَمَماتي خَيْرٌ لَكُمْ، قالُوا: يا رَسُولَ اللهِ وَكَيْفَ ذٰلِكَ؟ فَقالَ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: أمّا حَياتي فَإنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَما كانَ اللهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَأنْتَ فِيهِمْ» وَأمّا مُفارَقَتي إيّاكُم فَإنَّ أعْمالَكُمْ تُعْرَضُ عَلَيَّ كُلَّ يَوْمٍ فَما كانَ مِنْ حَسَنٍ اسْتَزَدْتُ اللهَ لَكُمْ، وَما كانَ مِنْ قَبِيحٍ اسْتَغْفَرْتُ اللهَ لَكُمْ، قالُوا: وَقَدْ رَمَمْتَ يا رَسولَ اللهِ -يَعْنُونَ صِرْتَ رَمِيماً- فَقالَ: كَلاّ إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ حَرَّمَ لُحُومَنا عَلَى الأرْضِ أنْ تَطْعَمَ مِنْها شَيئاً».

۵۸۱- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند عزّوجلّ استخوانهای ما را بر زمین حرام گردانیده، و گوشتهای بدن ما را بر کِرم حرام ساخته است تا چیزی از آن نخورد. (بنابراین بدن انبیاء و اوصیاء چون گوشت و استخوان آن سالم میماند همچنان تازه در قبر باقی می ماند).

۵۸۲- پیامبر صلّی الله علیه وآله فرمود: أمّا خیر زندگانی و حیات من برای شما آنست که خداوند عزّوجلّ میفرماید:«وَما كانَ اللّهُ لِيُعَذِّبَهُمْ وَ أَنْتَ فِيهِمْ» انفال:۳۳ خداوند کافران و گناهکارن امّت ترا عذاب نمیکند در حالیکه تو در میان ایشان باشی و أمّا در هنگام جدائی من از شما همانا اعمال شما همه روزه بر من عرضه میشود پس هرآنچه که خوب باشد من زیادتی و افزونی آنرا از خداوند می خواهم، و آنچه از اعمال شما که زشت و نارواست از خداوند برایتان طلب بخشایش و مغفرت مینمایم. عرضکردند: در حالیکه استخوانهایت رمیم شده باشد یا رسول الله؟ منظورشان این بود که در حالیکه استخوانهای تو پوسیده شده اعمال امّت را بتو عرضه میدارند؟ آنحضرت فرمود: هرگز هرگز، همانا خداوند تبارک وتعالی گوشتهای بدن ما را بر زمین حرام کرده است که چیزی از آن نخورد و نکاهد. (البتّه کارنامه اعمال به جسم مادّی آنحضرت عرضه نمیشود تا سالم بودن آن مؤثر در مقام باشد بلکه پاسخ آنحضرت متوجّه آن بخش از گفتار معترضین است که بدلیل توهّم پوسیدن استخوانهای آنحضرت، فرمایش ایشان را باور نداشته اند و حضرت در مقام پاسخ بهمان

۵۸۳ــ ورُوِي «أنَّ أعْمالَ العِبادِ تُعْرَضُ عَلىٰ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَعلَى الأئمَةِ عَلَيْهِ السَّلامُ كُلَّ يَوْمٍ أبْرارِها وفُجّارِها فَاحْذَرُوا، وذلِكَ قولُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ: وَقُلِ اعْمَلوا فَسَيَرَى اللهُ عَمَلَكُمْ وَرَسُولُهُ وَالمُؤْمِنُونَ».

۵۸۴ــ وسُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ المَصْلُوبِ يُصِيبُهُ عَذابُ القَبْرِ؟ فَقالَ: إنَّ رَبَّ الأرْضِ هُوَ رَبُّ الهَواءِ فَيُوحِي اللهُ عَزَّوَجَلَّ إلَى الهَواءِ فَيَضْغَطُهُ أشَدَّ مِنَ ضَغْطَةِ القَبْرِ».

۵۸۵ــ ورَوى عَمّارٌ السّاباطيُّ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «إنْ غَسَلْتَ رَأسَ المَيِّتِ وَلِحْيَتَهُ بِالخِطْمِيِّ فَلابأسَ» وَذَكَرَ هذا في حَدِيثٍ طَوِيلٍ يَصِفُ فيهِ غُسْلَ المَيِّتِ.

۵۸۶ــ وقالَ أبُو جَعْفَرٍ الباقِرُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «غُسْلُ المَيِّتِ مِثْلُ غُسْلِ الجُنُبِ، فَإنْ كانَ كَثِيرَ الشَّعْرِ فَرُدَّ الماءُ عَلَيْهِ ثَلاثَ مَرّاتٍ».

قسمت از اعتراض، چنین فرمایشی کرده‌اند).

۵۸۳- و روایت شده است که اعمال بندگان اعمّ از نیکوکاران و بدکاران همه روزه بر رسولخدا صلّی الله علیه وآله و بر ائمّهٔ معصومین علیهم السلام عرضه میشود پس از کردار ناشایست بپرهیزید تا رسوا نشوید و این بموجب فرمایش خداوند عزّوجلّ است که: «وَقُلِ اعْمَلُوا فَسَيَرَى اللَّهُ عَمَلَكُمْ و رَسُولُهُ وَالمُؤْمِنُونَ» یعنی: ای رسول ما امت خود را بگوی هرآنچه می خواهید انجام دهید که خداوند تبارک و تعالی و رسول او و مؤمنان اعمال ایشان را می بینند. (توبه: ۱۰۵).

۵۸۴- از امام صادق علیه السلام پرسیدند: دربارهٔ بدار آویخته که آیا عذاب و فشار قبر به او میرسد؟ آنحضرت فرمود: همانا پروردگار زمین خود پروردگار هوا نیز هست یا آن خدائی که زمین بفرمان اوست هوا نیز بفرمان اوست، پس خداوند عزّوجلّ به هوا وحی میفرماید و هوا او را فشاری میدهد سخت‌تر و شدیدتر از قبر.

۵۸۵- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هرگاه سر و ریش میّت را پیش از غسل با خطمی بشوئی اشکالی ندارد. و این مطلب را در حدیث طویلی که غسل میّت را در آن شرح میدهد ذکر کرده است.

۵۸۶- امام باقر علیه السلام فرمود: غسل میّت همانند غسل جُنُب است، و اگر پُر

۵۸۷— وقال الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا بَأْسَ أنْ تَجْعَلَ المَيِّتَ بَيْنَ رِجْلَيْكَ، وَأنْ تَقُومَ فَوْقَهُ فَتُغَسِّلَهُ إذا قَلَّبْتَهُ يَميناً وشِمالاً تَضْبِطُهُ بِرِجْلَيْكَ كَيْ لا يَسْقُطَ لِوَجْهِهِ».

۵۸۸— و «إنَّ رَسولَ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ مَشى خَلْفَ جَنازَةِ رَجُلٍ مِنَ الأنْصارِ فَقيلَ لَهُ: أَلا تَرْكَبُ يا رَسُولَ اللهِ؟ فَقالَ: إنّي لَأكْرَهُ أنْ أرْكَبَ وَالْمَلائِكَةُ يَمْشُونَ».

۵۸۹— وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلام في آخِرِ حَديثٍ يَذْكُرُ فيهِ غُسْلَ المَيِّتِ: «إيّاكَ أنْ تَحْشُوَ مَسامِعَهُ شَيْئاً، فَإن خِفْتَ أنْ يَظْهَرَ مِنَ المِنْخَرَيْنِ شَيْءٌ فَلا عَلَيْكَ أنْ تَصيرَ عَلَيْهِ قُطْناً، وإنْ لَمْ تَخَفْ فَلا تَجْعَلْ فيهِ شَيْئاً».

۵۹۰— وَقالَ عَلَيْهِ السَّلام في آخِرِ حَديثٍ طَويلٍ يَصِفُ فيهِ غُسْلَ المَيِّتِ: «لا تُخَلِّلْ أظافيرَهُ».

موی باشد یا موی سر و صورت او زیاد باشد سه بار آب بر او بریز.

۵۸۷- امام صادق علیه السلام فرمود: وقتی میّت را بپهلوی راست و پهلوی چپ میگردانی اشکالی ندارد که میّت را در میان پاهای خود درآوری و بر بالای او بایستی و او را غسل دهی و باین ترتیب با دو پایت او را نگاهداری تا هنگام غسل بر روی نیفتد.

۵۸۸- همانا رسولخدا صلّی الله علیه وآله پیاده در عقب جنازه مردی از انصار میرفت، بآنحضرت عرضکردند: یا رسول الله آیا سوار نمی شوید؟ آنحضرت فرمود: من خوش نمیدارم که سوار باشم و فرشتگان پیاده راه روند.

۵۸۹- امام صادق علیه السلام در آخر حدیثی که طیّ آن غسل میّت را بیان میکرد فرمود: زنهار، هرگز در گوشهای میّت چیزی قرار ندهی و اگر میترسی که از سوراخهای بینی او چیزی بیرون آید یا خونی بهمرسد اشکالی ندارد که پنبه در آن فرو کنی، و اگر چنین ترسی نداری چیزی در سوراخهای بینی او مگذار.

۵۹۰- و باز آنحضرت در پایان حدیثی طولانی که در آن غسل میّت را وصف میکنند میفرماید: ناخنها یا باقیمانده های زیر ناخنهای میّت را خلال نکن. یا لازم نیست آنچه زیر ناخنهای میّت است ازاله کنی.

۵۹۱ــ وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا ماتَ لِأَحَدِكُمْ مَيِّتٌ فَسَجُّوهُ تِجاهَ القِبْلَةِ، وَكَذٰلِكَ إذا غُسِّلَ يُحْفَرُ لَهُ مَوْضِعُ المُغْتَسَلِ تِجاهَ القِبْلَةِ».

۵۹۲ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا قُبِضَتِ الرُّوحُ فَهِيَ مُظِلَّةٌ فَوْقَ الجَسَدِ، -رُوحُ المُؤْمِنِ وَغَيْرِهِ- يَنْظُرُ إلىٰ كُلِّ شَيْءٍ يُصْنَعُ بِهِ، فَإذا كُفِّنَ وَوُضِعَ عَلَى السَّرِيرِ وحُمِلَ أعْناقَ الرِّجالِ عادَتِ الرُّوحُ إلَيْهِ ودَخَلَتْ فِيهِ، فَيُمَدُّ لَهُ في بَصَرِهِ فَيَنْظُرُ إلىٰ مَوْضِعِهِ مِنَ الجَنَّةِ أو مِنَ النّارِ، فَيُنادِي بِأعْلىٰ صَوْتِهِ إنْ كانَ مِنْ أهْلِ الجَنَّةِ: عَجِّلُوني عَجِّلُوني، وإنْ كانَ مِنْ أهْلِ النّارِ: رُدُّوني رُدُّوني، وهُوَ يَعْلَمُ كُلَّ شَيْءٍ يُصْنَعُ بِهِ، وَيَسْمَعُ الكَلامَ».

۵۹۳ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ الأرْواحَ في صِفَةِ الأجْسادِ في شَجَرَةٍ مِنَ الجَنَّةِ تَتَساءَلُ وَتَتَعارَفُ فَإذا قَدِمَتِ الرُّوحُ عَلَى الأرْواحِ تَقُولُ:

۵۹۱- و باز آنحضرت فرمود: هرگاه یکی از بستگان شما مرگش فرا رسد پیکر او را روی به قبله بخوابانید و همچنین وقتی غسل داده می شود نیز پای او را بسوی قبله بکشید و پائین پایش گودالی حفر کنید در محلّ شستن، تا غسالهٔ غسل بدرون آن رود.

۵۹۲- امام صادق علیه السلام فرمود: هنگامیکه کسی را قبض روح می‌کنند روح بر فراز جسد و نزدیک آن سایه‌گستر است- خواه روح مؤمن باشد و خواه غیرمؤمن- و بهر کاری که با جسد او می کنند می‌نگرد، و وقتی او را کفن کردند و بر تابوت گذاشتند و بر شانهٔ مردم قرار گرفت روح بجانب بدن باز میگردد و در آن حلول می‌کند و چشم او را وسعت دید و دوربینی میدهد و او به جایگاه خود در بهشت یا در دوزخ می نگرد، پس اگر اهل بهشت باشد با بلندترین صدای خود فریاد می‌کند: مرا هر چه زودتر ببرید، مرا هر چه زودتر ببرید، و هرگاه از دوزخیان باشد فریاد می‌کند: مرا برگردانید مرا برگردانید، و در آن حال هر چه به او می‌کنند میفهمد و سخن مردم را می شنود.

شرح: «مراد از حلول روح زنده شدن بحیات برزخی است نه دنیائی که زندگان آنرا حسّ کنند».

۵۹۳- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا أرواح بصفت جسدها یا در قالب

دَعَوْها فَقَدْ أفْلَتَتْ مِنْ هَوْلٍ عَظيمٍ، ثُمَّ يَسْأَلُونَها ما فَعَلَ فُلانٌ؟ وَما فَعَلَ فُلانٌ؟ فَإنْ قالَتْ لَهُمْ: تَرَكْتُهُ حَيّاً ارْتَجَوهُ، وَإنْ قالَتْ لَهُمْ: قَدْ هَلَكَ، قالُوا: هَوىٰ هَوىٰ».

٥٩٤ــ وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلام: «إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ أَوْحىٰ إلىٰ مُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنْ أَخْرِجْ عِظامَ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلام مِنْ مِصْرَ وَوَعَدَهُ طُلُوعَ القَمَرِ، فَأَبْطَأ طُلُوعُ القَمَرِ عَلَيْهِ، فَسأَلَ عَمَّنْ يَعْلَمُ مَوْضِعَهُ، فَقِيلَ

مثالی در درختی از درختهای بهشت هستند و از یکدیگر پرس وجو می‌کنند و بهم آشنائی میدهند، و هرگاه روحی نزد ارواح دیگر میآید، میگویند: ساعتی او را بخود گذارید و رهایش کنید که او از هول عظیمی خلاص شده است، پس از مدّتی از او میپرسند: فلانی چه میکند؟ فلانکس در چه حال است؟ اگر به ایشان بگوید: وقتی از او جدا شدم زنده بود به او امیدوار می شوند که شاید به ایشان ملحق شود، و اگر به آنان بگوید: او پیشتر مرده است، گویند: ای وای که او هلاک شده و به درکات جحیم سقوط کرده است که اگر رستگار می بود بما می پیوست.

٥٩٤- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا خداوند تبارک وتعالی به موسی بن عمران علیه السلام وحی فرمود که استخوانهای یوسف علیه السلام را از مصر بیرون برد ووعده فرموده بود تا زمانیکه آنرا بیرون نبرده ماه طلوع نکند (محشّی اصل عربی ذیل خبر توضیح مختصری را مرقوم فرموده اند که چون به فهم حدیث کمک مینماید عیناً ترجمهٔ آن نقل می شود: این مطلب چنانکه در پاره‌ای از کتب ذکر شده از اینقرار است که هنگامیکه یوسف علیه السّلام وفات یافت،بنی اسرائیل و مردم نواحی مصر در محلّ دفن او با هم به منازعه پرداختند و هر یک از کسان خواستار دفن او در محلّه خود بود تا قبر یوسف برایشان موجب افتخار و برکت باشد، عاقبة الامر رأی طرفین بر این قرار گرفت که جسد او را در تابوت مرمرینی قرار دهند و آنرا سنگین ساخته و در عمق آبهای ناحیه‌ای از رود نیل فرو فرستند تا آب رود نیل که در نهرها و رودهای کوچکتر انشعاب یافته و روان می شود همهٔ طوائف از مصریان و بنی اسرائیل جملگی از آن بهره‌مند گردند و آن آب که از تابوت گذشته و متبرّک میشود جهت طهارت و نوشیدن همگان مورد استفاده قرار گیرد و برکتش یکسان بجمیع

لَهُ: هٰهُنا عَجُوزٌ تَعْلَمُ عِلْمَهُ، فَبَعَثَ إِلَيْهَا فَأُتِيَ بِعَجُوزٍ مُقْعَدَةٍ عَمْيَاءَ، فَقَالَ: تَعْرِفِينَ قَبْرَ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلامُ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: فَأَخْبِرِينِي بِمَوْضِعِهِ، قَالَتْ: لا أَفْعَلُ حَتّٰى تُعْطِيَنِي خِصالاً: تُطْلِقَ رِجْلَيَّ، وَتُعِيدَ إِلَيَّ بَصَرِي، وَتَرُدَّ إِلَيَّ شَبَابِي، وَتَجْعَلَنِي مَعَكَ فِي الْجَنَّةِ، فَكَبُرَ ذٰلِكَ عَلىٰ مُوسىٰ، فَأَوْحَى اللهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ: إِنَّمَا تُعْطِي عِبَادِي مَا سَأَلُوكَ، فَفَعَلَ فَدَلَّتْهُ عَلىٰ قَبْرِ يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَاسْتَخْرَجَهُ مِنْ شَاطِئِ النِّيلِ فِي صُنْدُوقٍ مَرْمَرٍ، فَلَمَّا أَخْرَجَهُ طَلَعَ الْقَمَرُ فَحَمَلَهُ إِلَى الشَّامِ. فَلِذٰلِكَ يَحْمِلُ أَهْلُ الْكِتَابِ مَوْتَاهُمْ إِلَى الشَّامِ».

وَهُوَ يُوسُفُ بْنُ يَعْقُوبَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ وَمَا ذَكَرَ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ يُوسُفَ فِي الْقُرْآنِ غَيْرَهُ.

ایشان رسد.) پس چون بیرون آوردن استخوانهای حضرت یوسف بتأخیر افتاد دمیدن ماه نیز که معلّق بآن بود به تأخیر افتاد و حضرت موسی علیه السّلام در پی یافتن کسیکه محلّ تابوت را بداند به پرس وجو پرداخت، و باو گفتند: در اینجا پیرزالی هست که محلّ آنرا میداند، پس آنحضرت کسی را بدنبال او فرستاد، و پیرزال زمین گیر و کوری را آوردند، حضرت موسیٰ فرمود: آیا تو میدانی قبر یوسف علیه السلام کجاست؟ پیرزن گفت: بلی، فرمود: آنجا را به من نشان ده، گفت: اینکار را نمیکنم مگر اینکه چند چیز را بدرخواستت از خداوند بمن بدهی: یکی اینکه پایم سالم و روان شود، دیگر اینکه بینائیم را بمن باز گردانی، و نیز جوانیم را بمن بازپس دهی، و نیز مرا در بهشت همراه خود گردانی که با تو باشم، پس این خواسته های پیرزن بر حضرت موسی بزرگ و سنگین نمود، و خداوند عزّ و جلّ باو وحی فرمود که تو اینهمه را از جانب من میدهی پس دریغ ندار و آنچه میخواهد به او بده، و حضرت موسی آنچنان کرد و آن پیرزن او را به محلّ قبر یوسف علیه السلام راهنمائی کرد و آنحضرت جسد یوسف را که در صندوقی مَرمرین بود از کناره رود نیل بیرون کشید و چون آنرا بیرون آورد ماه نیز بر دمید و موسی علیه السلام تابوت را جهت دفن بسوی شام برد، و بهمین جهت است که أهل کتاب مردگان خود را بسرزمین شام می برند.

و او همان یوسف فرزند یعقوب علیهما السلام است و خداوند عزّ و جلّ در قرآن یوسف دیگری غیر از او یاد نکرده است.

۵۹۵- وقال الصادقُ عَلَيْهِ السَّلام: «أكْبَرُ مايَكُونُ الإنْسانُ يَوْمَ يُولَدُ، وَأصْغَرُ مايَكُونُ يَوْمَ يَمُوتُ».

۵۹۶- وقالَ الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلام: «ما خَلَقَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ يَقِيناً لا شَكَّ فيهِ أشْبَهُ بِشَكٍّ لا يَقينَ فيهِ مِنَ المَوْتِ».

۵۹۷- وقال عَلَيْهِ السَّلامُ: «أوَّلُ مَنْ جُعِلَ لَهُ النَّعْشُ فاطِمَةُ بِنْتُ مُحَمَّدٍ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْها».

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

۵۹۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: بزرگترین و برترین حالتهای آدمی روزی است که بدنیا میآید و کوچکترین حالتهای انسان روزی است که از دنیا میرود.

۵۹۶- و نیز آنحضرت فرمود: خداوند عزّوجلّ هیچ یقینی که در آن شکّی نباشد شبیه‌تر از مرگ نیافریده است که در عین حال به شکّی بماند که یقینی در آن نیست. (یعنی با اینکه مرگ یقینی ترین مسأله عالم هستی است، مردم چنان از آن غفلت می‌کنند و آنرا نادیده می انگارند و از آن میگریزند که گوئی شکّی است که امکانِ یقین در آن راه ندارد).

۵۹۷- و نیز آنحضرت فرمود: نخستین مسلمانی که برای جنازه‌اش تابوت تهیه شد و او را در تابوت نهادند حضرت فاطمه صَلَوات الله علیها دختر حضرت مُحَمَّد صلّی الله علیه وآله بود.

(أبْوابُ الصَّلاةِ)
(بابُ الصَّلاةِ وَحُدُودِها)

٥٩٨ــ قالَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: «الصَّلاةُ لَها أرْبَعَةُ آلافِ بابٍ».

٥٩٩ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: الصَّلاةُ لَها أرْبَعَةُ آلافِ حَدٍّ».

(بابُ فَرْضِ الصَّلاةِ)

٦٠٠ــ قالَ زُرارَةُ بنُ أعْيَنَ: قُلتُ لأبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: «أخْبِرْني عَمّا فَرَضَ اللهُ تَعالىٰ مِنَ الصَّلَواتِ؟ قالَ: خَمْسُ صَلَواتٍ في اللَّيْلِ وَالنَّهارِ، قُلتُ لَه: هَلْ سَمّاهُنَّ اللهُ وَبَيَّنَهُنَّ في كِتابِه؟ فَقالَ: نَعَمْ قالَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِنَبِيِّه صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أقِمِ الصَّلوٰةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إلىٰ غَسَقِ اللَّيلِ» وَدُلُوكُها زَوالُها، فَفيما بَيْنَ دُلُوكِ الشَّمْسِ إلىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ أرْبَعُ صَلَواتٍ سَمّاهُنَّ اللهُ وَبَيَّنَهُنَّ وَوَقَّتَهُنَّ،

(بابهای مربوط به نماز و حدود آن)

۵۹۸- امام رضا علیه السلام فرمود: نماز دارای چهار هزار در (مسأله) است.

۵۹۹- امام صادق علیه السلام فرمود: نماز دارای چهار هزار حدّ است.

(در بیان واجب بودن نماز)

۶۰۰- زُرارَة بن أَعْیَن گوید: به امام باقر علیه السلام عرضکردم مرا از نمازهائی که خداوند تبارک وتعالی بر عالمیان واجب فرموده آگاه سازید، فرمود: نمازهای پنجگانه در شبانه روز، بآنحضرت عرضکردم: آیا خداوند تعالی در قرآن آنها را نامبرده و بیان فرموده است؟ آنحضرت فرمود: بلی، خداوند عزّوجلّ به پیامبر خود صلّی الله علیه وآله فرمود. «أقِمِ الصَّلوٰةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إلىٰ غَسَقِ اللَّيْلِ» یعنی: (بپای دار و بجای آور نماز را از ابتدای دلوکِ خورشید تا انتهای تاریکی شب- الاسراء: ۷۷) و دلوکِ خورشید زوال و فرو رفتن آنست یا زوال آن از نصف النهار که میان مشرق و مغرب است یعنی میل خورشید از وسط آسمان به جانب مغرب، پس

وَغَسَقُ اللَّيْلِ انْتِصافُهُ، ثُمَّ قالَ: «وَقُرْآنَ الفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً» فَهٰذِهِ الخامِسَةُ. وقالَ في ذٰلِكَ: «أَقِمِ الصَّلٰوةَ طَرَفَي النَّهارِ» وَطَرَفاهُ المَغْرِبُ وَالغَداةُ «وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ» وَهِيَ صَلاةُ العِشاءِ الآخِرَةِ، وقالَ: «حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَالصَّلٰوةِ الوُسْطىٰ» وهِيَ صَلاةُ الظُّهْرِ، وهِيَ أَوَّلُ صَلاةٍ صَلّاها رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَهِيَ وَسَطُ صَلاتَيْنِ بِالنَّهارِ صَلاةُ الغَداةِ وَصَلاةُ العَصْرِ، وقالَ في بَعْضِ القِراءَةِ «حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَالصَّلٰوةِ الوُسْطىٰ [و]

مدّت زمان فاصلهٔ بین دلوکِ خورشید تا منتهای تاریکی شب وقت چهار نماز است (نماز ظهر و عصر و مغرب و عشاء)، که گوئی خداوندِ تبارک وتعالی آنها را نام برده و بیان فرموده و وقتِ آنرا مقرّر ساخته است و غَسَقِ شب نیمهٔ شب است، سپس خداوند عزّوجلّ فرمود: «وَقُرْآنَ الْفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الْفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً» (یعنی: نماز صبح را در طلیعهٔ صبحگاه به جای آر که نماز صبح مشهود و در دید فرشتگان شب و روز است- الاسراء: ۷۷)، پس اینهم نمازِ پنجم، و باز در موردِ نماز و اوقات آن حقّ‌تعالی فرموده است: «أَقِمِ الصَّلٰوةَ طَرَفَيِ النَّهارِ» (یعنی: نماز را در دو طرف روز بپای دار و به جا آور- سورهٔ هود: ۱۱٤). و آن دو طرف مغرب و صبح است «وَزُلَفاً مِنَ اللَّيْلِ» یعنی: و همچنین بپا دار نماز را در زمان نزدیکی از شب به روز یا تا نیمه‌شب، (یا شاید قرب الهی را که همانا نمازِ در شب یا نماز خفتن است بجای آر). و مراد از آن نماز خفتن یا عشاء است، و باز فرموده است: «حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَالصَّلٰوةِ الوُسْطىٰ» (یعنی: پیوسته بر نمازها و ترتیب و شرائط و آداب نمازهای پنجگانه مواظبت نمائید خصوصاً نماز میانه را- بقره: ۲۳۸) و مراد از میانه نماز ظهر است و آن نخستین نمازی است که رسولخدا صلّی الله علیه وآله به جای آورد، و نیز از آنجهت آنرا وسطی مینامند که میان دو نماز در روز قرار دارد که عبارتند از نماز صبح و نماز عصر، و آنحضرت فرمود که در بعضی از قراءتها چنین خوانده شده: «حافِظُوا عَلَى الصَّلَواتِ وَالصَّلٰوةِ الوُسْطىٰ ([و] صَلاةِ العَصْرِ) وقُومُوا لِلّٰهِ قانِتِينَ» (یعنی: پیوسته مواظب و مراقب نمازهای پنجگانه و خصوصاً نماز میانه یعنی ظهر [و] نماز عصر باشید و با فروتنی برای خداوند بپای ایستید- سورهٔ بقره: ۲۳۸) در مورد نماز وسطی یا میانه است.

توضیح: چون این آیه شریفه از حیث اختلاف قراءات و بالنتیجه مراد و معنی

صَلٰاةُ العَصْرِ وقُومُوا لِلّٰهِ قٰانِتِينَ» فِي صَلٰاةِ الوُسْطىٰ.

کلمهٔ «وُسْطىٰ» مورد بحث فراوان قرار گرفته است لذا توضیحاً مطالب محققانه‌ای که در این زمینه بقلم کنکاشگر والد معظم نگارش یافته و ذیل متن عربی مضبوط است عیناً ترجمهٔ آن در اینجا نقل میگردد: معظم له میفرمایند درباره‌ای ازنسخه ها آیهٔ شریفه چنین است: «وَالصَّلٰاةُ الوُسطىٰ صَلٰاةُ العَصْرِ» بدون حرف واو در میان وسطی و صلاة العصر، و احمدبن حنبل روایت کرده است از اسحاق و او از مالک و او از زیدبن أسلم از قعقاع‌بن حکیم از أبی یونس غلام عایشه که او گوید، عایشه بمن دستور داد که برایش مصحفی بنویسم و گفت: وقتی به این آیه رسیدی «حافِظُوا عَلَى الصَّلَوٰاتِ- الآیه» مرا خبر کن، هنگامیکه به آیه مورد نظر رسیدم او را فرا خوندم، و او بمن املا کرد که بنویسم «حافِظُوا عَلَى الصَّلَوٰاتِ والصَّلٰوةِ الوُسْطىٰ (وَصَلٰاةِ العَصْرِ) وَقُومُوا لِلّٰهِ قانِتِينَ» و مسلم نیز از یحیی بن یحیی از مالک همینگونه روایت کرده است. و ابن جریر گوید: ابن المثنی برای من روایت کرد از حجاج از حماد از هشام‌بن عروة و او از پدرش که گفت: در مصحف عایشه این آیه شریفه چنین نوشته شده بود: «حافِظُوا عَلَى الصَّلَوٰاتِ وَالصَّلٰوةِ الوُسْطىٰ وَهِيَ صَلٰاةُ العَصْرِ». و همچنین از طریق حسن بصری روایت کرده است که رسولخدا صلّی الله علیه وآله این آیه را بهمین صورت قراءت فرمود. و نیز امام مالک روایت کرده است از زیدبن أسلم از عمروبن نافع که او گفت: من مصحفی برای حفصه همسر پیامبر(ص) می نوشتم و او بمن گفت وقتی به این آیه رسیدی مرا خبر کن، هنگامیکه من به آن آیه «حافظوا عَلَى...» رسیدم او را خبر کردم و او بمن چنین املا کرد: «حٰافِظُوا عَلَى الصَّلَوٰاتِ وَالصَّلٰوةِ الوُسْطىٰ وَ صَلٰوةِ العَصْرِ وَقُومُوا لِلّٰهِ قانِتِينَ» و محمّدبن اسحاق‌بن یسار نیز آنرا همینگونه روایت کرده و افزوده این بهمان نحو است که همسر رسولخدا صلّی الله علیه وآله حفصه آنرا از پیامبر(ص) از حفظ فرا گرفته است. و ابن جریر این خبر را از طرق گوناگون نقل کرده است. همانطور که مشاهده می‌کنید در بیشتر آنچه نقل شد صلاة العصر با واو عاطفه به وسطی عطف گشته است که خود نشان میدهد نماز وسطی غیر از نماز عصر است، در مقابل آنچه نقل شد اخبار دیگری نیز وجود دارد که مقتضی عدم مغایرت و یکی بودن وسطی و نماز عصر است. ازآنجمله: ابن جریر باسناد خود از عروة روایت کرد و گذشت که گفت: این آیهٔ شریفه در مصحف عایشه چنین

وقِيلَ: أُنْزِلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ يَوْمَ الجُمُعَةِ وَرَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ في سَفَرٍ فَقَنَتَ فِيها وَتَرَكَها عَلىٰ حالِها في السَّفَرِ وَالحَضَرِ، وَأَضافَ لِلْمُقيمِ رَكْعَتَيْنِ، إنَّما وُضِعَتِ الرَّكْعَتانِ اللَّتانِ أَضافَهُما النَّبِيُّ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَوْمَ الجُمُعَةِ لِلْمُقيمِ لِمَكانِ الخُطْبَتَيْنِ مَعَ الإمامِ فَمَنْ صَلّىٰ يَوْمَ الجُمُعَةِ في غَيْرِ جَماعَةٍ فَلْيُصَلِّها أَرْبَعاً كَصَلاةِ الظُّهْرِ في سائِرِ الأيّامِ.

بود: «حافِظوا عَلَى الصَّلَواتِ وَالصَّلٰوةِ الوُسْطىٰ هِيَ صَلٰوةُ العَصْرِ» و همچنین روایت کرده است از طریق حسن بصری که رسولخدا (ص) این آیه را به همین صورت أخیر الذّکر قِراءت فرمود.

و نیز أبو داود (عامّی مذهب) در سُنَنِ خود مُسْنَداً از أمیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده که رسول خدا صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه در روز خندق فرمود: «حَبَسُونا عَنِ الصَّلاةِ الوُسْطىٰ صَلاةِ العَصْرِ، مَلَأَ اللّٰهُ بُيُوتَهُمْ وَ قُبُورَهُمْ ناراً» یعنی: ما را از نماز وسطی که نمازِ عصر است بازداشتند، خداوند خانهٔ زندگان و قبور مردگانشانرا از آتش انباشته سازد؛

و این خبر را مُسلِم در صحیحِ خود از طریقِ محمّدبن طلحه روایت کرده و بجای «حَبَسُونا» لفظ «شَغَلُونا» بکار برده یعنی ما را سرگرم و مشغول داشتند؛

و در سُنَنِ نَسائی چنین است: «شَغَلونا عَنِ الصَّلوةِ الوُسطىٰ حَتّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ» یعنی: ما را از بجا آوردنِ نمازِ وُسطیٰ سرگرم و غافل داشتند تا خورشید غروب کرد.

و أمّا در تفسیرِ کَشّاف: در قِراءت ابن عبّاس و عایشه (واو) وجود دارد، و در قراءَت حفصه (واو) نیست. پایان ترجمه حاشیهٔ مُحَشّي اصل).

و گویند: این آیه در روز جمعه نازل شد و رسول خدا (ص) درسفر بود و در آن نمازقنوت خواند و آنرا در سفر و حضر به همان حال خود گذاشت، و برای کسیکه مقیم است و در سفر نیست آنحضرت دو رکعت دیگر افزود، و البتّه آن دو رکعت که پیامبر صلّی الله علیه وآله برای مقیم در روز جمعه اضافه فرمود بجای آن دو خطبه ایست که همراه با امام خوانده میشود پس هر کس در روز جمعه به تنهائی و در غیر جماعت بخواهد آنرا بجا آورد باید چهار رکعت بخواند مانند نماز ظهر در سایر روزهای هفته.

۶۰۱ــ وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلام «فِي قَوْلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ: «إنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى المُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً» قالَ: مَفْرُوضاً».

۶۰۲ــ وقالَ عَلَيْهِ السَّلام: «إنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لَمّا أُسْرِيَ بِهِ أَمَرَهُ رَبُّهُ بِخَمْسِينَ صَلاةً، فَمَرَّ عَلَى النَّبِيّينَ نَبِيٌّ نَبِيٌّ لايَسْأَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتّى انْتَهى إلى مُوسَى بنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَقالَ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ فَقالَ: بِخَمْسِينَ صَلاةً، فَقالَ: اسْأَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَإنَّ أُمَّتَكَ لاتُطِيقُ ذٰلِكَ، فَسَأَلَ رَبَّهُ فَحَطَّ عَنْهُ عَشْراً، ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيّينَ نَبِيٌّ نَبِيٌّ لايَسْأَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ، حَتّى

۶۰۱- امام صادق علیه السلام در تفسیر این آیهٔ شریفه که خداوند عزّوجلّ میفرماید: «إنَّ الصَّلٰوةَ كانَتْ عَلَى المُؤْمِنينَ كِتاباً مَوقوتاً» یعنی: (همانا نماز بر مؤمنان نوشته ایست واجب و معیّن یا بر مؤمنان فریضه ایست دارای اوقات معیّنه. سورهٔ نساء: ۱۰۳) آنحضرت فرمود: یعنی فریضه ایست.

توضیح: بنابر مستفاد از حدیث دیگری که از زُراره و فُضَیل از آنحضرت منقول است مفروضاً را امام علیه السلام در تفسیر موقوتاً بیان فرموده است، هر چند خالی از وجه نیست که کتاباً بمعنی مفروضاً گرفته شود چون کتاب آنچنانکه در آیات و اخبار مفسّر است بمعنی واجب آمده چنانکه خداوند تبارک وتعالی میفرماید: «كُتِبَ عَلَيْكُمُ القِتالُ» یا در جای دیگر «كُتِبَ عَلَيْكُمُ الصِّيامُ» و نظائر آن.

۶۰۲- و نیز آنحضرت فرمود: همانا رسول خدا(ص) هنگامیکه بگردش شبانه بآسمانها برده شد پروردگارش آنحضرت را به پنجاه نماز در شبانه روز امر فرمود که امت آنحضرت نیز باید بجای آورند و حدّاقل بالغ بر صد رکعت می‌گشت، بعد آنحضرت بر یکایک پیامبران که در آسمان صف کشیده بودند گذشت و هیچیک از پیامبران از او چیزی نپرسید تا به موسی بن عمران علیه السلام رسید، اوازآنحضرت پرسید: پروردگارت تو را به چه چیز امر فرمود؟ آنحضرت پاسخ داد: به پنجاه نماز، موسیٰ علیه السلام گفت: از پروردگارت تخفیف بخواه که امّت تو طاقت انجام آنرا ندارد، پس آنحضرت از خداوند خواست و حقتعالی ده نماز را تخفیف داد، بار دیگر آنحضرت بر یکایک پیامبران که در آسمان صف کشیده بودند گذشت و هیچیک از ایشان از آنحضرت چیزی نپرسید تا بر موسی بن عمران علیه السلام گذشت و او از

مَرَّ بِمُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ فَقالَ: بِأَرْبَعِينَ صَلاةً، فَقالَ: اسْأَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لا تُطِيقُ ذٰلِكَ، فَسَأَلَ رَبَّهُ فَحَطَّ عَنْهُ عَشْراً ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ نَبِيٌّ نَبِيٌّ لا يَسْأَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتّٰى مَرَّ بِمُوسَى [بنِ عِمْرانَ] عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ فَقالَ: بِثَلاثِينَ صَلاةً، فَقالَ: اسْأَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لا تُطِيقُ ذٰلِكَ، فَسَأَلَ رَبَّهُ عَزَّ وَجَلَّ فَحَطَّ عَنْهُ عَشْراً، ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ نَبِيٌّ نَبِيٌّ لا يَسْأَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتّٰى مَرَّ بِمُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ فَقالَ: بِعِشْرِينَ صَلاةً، فَقالَ: اسْأَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لا تُطِيقُ ذٰلِكَ، فَسَأَلَ رَبَّهُ فَحَطَّ عَنْهُ عَشْراً، ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ نَبِيٌّ نَبِيٌّ لا يَسْأَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتّٰى مَرَّ بِمُوسَى بنِ

رسولخدا (ص) پرسید خداوند ترا به چه چیز امر فرمود؟ پاسخ داد: به خواندن چهل نماز، باز موسی علیه السلام به آنحضرت گفت: از پروردگارت تخفیف بخواه که امّت تو طاقتِ بجا آوردن آنرا ندارد، و رسول خدا (ص) درخواست تخفیف نمود و خداوند تعالی ده نماز از آنرا تخفیف داد، بار دیگر آنحضرت بر یکایک پیامبران گذشت و هیچکدام چیزی از او نپرسید تا بر موسی [بن عمران] علیه السلام گذشت و او پرسید: پروردگارت ترا به چه چیز امر فرمود؟ آنحضرت پاسخ داد: به سی نماز، و موسی علیه السلام تکرار کرد: از پروردگارت تخفیف بخواه که امّت تو طاقتِ بجا آوردنِ آنرا ندارد، و آنحضرت از خداوند عزّ و جلّ درخواست نمود و خداوند ده نماز دیگر را تخفیف داد، باز رسولخدا (ص) بر یکایک پیامبران گذشت و هیچیک چیزی از آنحضرت نپرسید تا بر موسی بن عمران علیه السلام گذشت و او از آنحضرت پرسید: پروردگارت تو را به چه چیز امر فرمود؟ و آنحضرت پاسخ داد: به بیست نماز، و موسیٰ علیه السلام باز بآنحضرت گفت: از پروردگار خویش تخفیف بخواه که اُمّت تو توانِ انجام آنرا ندارد، رسولخدا صلّی الله علیه وآله از خداوند درخواست کرد و حق تعالی ده نمازِ دیگر از آنرا تخفیف عطا فرمود، بار دیگر رسولخدا (ص) بر یکایک پیامبران گذر کرد و هیچیک از ایشان چیزی از آنحضرت نپرسید تا اینکه بر موسی علیه السلام گذشت و او به رسول خدا صلّی الله علیه وآله گفت: اکنون پروردگارت تو را به انجام چه چیز دستور داد؟ آنحضرت پاسخ داد: به ده نماز، و موسیٰ علیه السلام

عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ فَقالَ: بِعَشْرِ صَلَواتٍ، فَقالَ: اسْأَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لا تُطِيقُ ذٰلِكَ فَإِنِّي جِئْتُ إِلىٰ بَنِي إِسْرائِيلَ بِما افْتَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِمْ فَلَمْ يَأْخُذُوا بِهِ وَلَمْ يُقِرُّوا [يَقْوُوا - خ ل] عَلَيْهِ، فَسَأَلَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ فَخَفَّفَ عَنْهُ فَجَعَلَها خَمْساً، ثُمَّ مَرَّ بِالنَّبِيِّينَ نَبِيٌّ نَبِيٌّ لا يَسْأَلُونَهُ عَنْ شَيْءٍ حَتّٰى مَرَّ بِمُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلام فَقالَ لَهُ: بِأَيِّ شَيْءٍ أَمَرَكَ رَبُّكَ؟ فَقالَ: بِخَمْسِ صَلَواتٍ، فَقالَ: اسْأَلْ رَبَّكَ التَّخْفِيفَ عَنْ أُمَّتِكَ فَإِنَّ أُمَّتَكَ لا تُطِيقُ ذٰلِكَ، فَقالَ: إِنِّي لَأَسْتَحْيِي أَنْ أَعُودَ إِلىٰ رَبِّي، فَجاءَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ بِخَمْسِ صَلَواتٍ، وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: جَزَى اللهُ مُوسَى بْنَ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ أُمَّتِي خَيْراً، وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلام: جَزَى اللهُ مُوسى [بْنَ عِمْرانَ] عَنّا خَيْراً».

۶۰۳- وَرُوِيَ عَنْ زَيْدِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «سَأَلْتُ أَبِي

گفت: باز هم از پروردگارت تخفیف بخواه که امت تو طاقتِ انجام آنرا نیز ندارد که من خود برای بنی اسرائیل واجبات خداوند عزّوجلّ را آوردم و آنان نپذیرفتند و بدان عمل نکردند و خود را ملزم نساختند که به آن عمل نمایند، پس پیامبر(ص) از پروردگار خود درخواست تخفیف نمود و خداوند عزّوجلّ آنرا تخفیف داده و پنج نماز را واجب ساخت، باز رسولخدا(ص) بر یکایک پیامبران گذشت و هیچیک از ایشان چیزی از آنحضرت نپرسید تا به موسی علیه السلام رسید و او از آنحضرت پرسید: پروردگارت ترا به چه چیز امر فرمود؟ آنحضرت پاسخ داد: به ادای پنج نماز، موسیٰ علیه السلام گفت: باز هم از پروردگارت برای امّت خویش تخفیف بخواه که ایشان طاقت انجام آنرا نیز ندارند رسولخدا صلّی الله علیه وآله فرمود: من خود شرم دارم از اینکه باز نزد پروردگارم باز گردم و بیش از این تخفیف بخواهم پس رسولخدا(ص) همان نمازهای پنجگانه را برای امّت خود آورد و فرمود: خداوند از جانب امّت من موسی بن عمران را جزای خیر دهد و امام صادق علیه السلام نیز اضافه فرمود: خداوند موسی بن عمران را برای تخفیفی که او موجب شد از جانب ما جزای خیر دهد.

۶۰۳- از زید بن علیّ بن الحسین عَلَیهِمَا السَّلام روایت شده که گفت: از پدرم سیّد العابدین عَلَیهِ السَّلام سؤال کردم و گفتم: ای پدر مرا آگاه فرمائید در مورد جدّمان

سَيِّدَ العابِدينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقُلْتُ لَهُ: يا أبَهِ أخْبِرْني عَنْ جَدِّنا رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ لَمّا عُرِجَ بِهِ إلَى السَّماءِ وَأمَرَهُ رَبُّهُ عَزَّوَجَلَّ بِخَمْسينَ صَلاةً كَيْفَ لَمْ يَسْأَلْهُ التَّخْفيفَ عَنْ اُمَّتِهِ حَتّى قالَ لَهُ مُوسَى بنُ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ: اِرْجِعْ إلى رَبِّكَ فَاسْأَلْهُ التَّخْفيفَ، فَإنَّ اُمَّتَكَ لا تُطيقُ ذٰلِكَ فَقالَ: يا بُنَيَّ إنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ لا يَقْتَرِحُ عَلى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلا يُراجِعُهُ في شَيْءٍ يَأْمُرُهُ بِهِ، فَلَمّا سَأَلَهُ مُوسى عَلَيْهِ السَّلام ذٰلِكَ وَصارَ شَفيعاً لِاُمَّتِهِ إلَيْهِ لَمْ يَجُزْ لَهُ أنْ يَرُدَّ شَفاعَةَ أخيهِ مُوسى عَلَيْهِ السَّلام فَرَجَعَ إلى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ فَسَأَلَهُ التَّخْفيفَ إلى أنْ رَدَّها إلى خَمْسِ صَلَواتٍ، قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يا أبَهِ فَلِمَ لَمْ يَرْجِعْ إلى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلَمْ يَسْأَلْهُ التَّخْفيفَ مِنْ خَمْسِ صَلَواتٍ وَقَدْ سَأَلَهُ مُوسى عَلَيْهِ السَّلامُ أنْ يَرْجِعَ إلى رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ وَيَسْأَلَهُ التَّخْفيفَ؟ فَقالَ: يا بُنَيَّ أرادَ عَلَيْهِ السَّلامُ

رسولخدا صلّی الله علیه وآله هنگامیکه در شب معراج ایشان را به گردش در آسمانها درآوردند و خداوند عزّوجلّ آنحضرت را به پنجاه نماز امر فرمود، چگونه بود که آنحضرت خود برای امتش از خداوند درخواست تخفیف ننمود تا موسی بن عمران علیه السلام بایشان گفت: نزد پروردگار خود باز گرد و از او درخواست تخفیف کن زیرا امّت تو تاب انجام آنرا ندارند؟ پدرم پاسخ فرمود: فرزندم همانا رسولخدا صلّی الله علیه وآله از خود برای خداوند عزّوجلّ حکمی معلوم نمیکرد و در چیزی که به او امر فرموده بود بار دیگر برنمیگشت تا چون و چرا کند، ولی هنگامیکه موسی علیه السلام آن مطلب را از ایشان درخواست کرد و خود را برای امّت آنحضرت نزد او شفیع قرار داد ردّ کردن شفاعت برادرش موسی علیه السلام برای آنحضرت روا نبود لذا نزد پروردگارخود بازگشت ودرخواست تخفیف نمازها را نمود تا اینکه آنرا به پنج نماز در شبانه روز رسانید. زید گوید: به پدرم عرضکردم: پدرجان پس چرا در بار آخر که به پنج نماز رسیده بود رسولخدا (ص) به پیشگاه خداوند عزّوجلّ برنگشت و تقاضای تخفیف نمازهای پنجگانه را ننمود با وجود آنکه موسی علیه السلام همچنان از آنحضرت خواسته بود که نزد پروردگارش عزّوجلّ بازگردد و درخواست کم کردن نمازهای پنجگانه را نماید؟ پدرم فرمود: ای فرزندم رسولخدا (ص) می خواست برای امتش تخفیف بگیرد و در عین حال با وجود کم شدن رکعات نماز همچنان ثواب

أنْ يُحَصِّلَ لِأُمَّتِهِ التَّخْفِيفَ مَعَ أجْرِ خَمْسِينَ صَلاةً لِقَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «مَنْ جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أمْثالِها» أَلا تَرىٰ أنَّهُ عَلَيْهِ السَّلامُ لَمّا هَبَطَ إلَى الأرْضِ نَزَلَ عَلَيْهِ جَبْرئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ إنَّ رَبَّكَ يُقْرِئُكَ السَّلامُ وَيَقُولُ: [لَكَ] إنَّها خَمْسٌ بِخَمْسِينَ «ما يُبَدَّلُ القَوْلُ لَدَيَّ وَما أنا بِظَلّامٍ لِلْعَبِيدِ» قالَ: فَقُلْتُ لَهُ: يا أبَةِ أَلَيْسَ اللهُ جَلَّ ذِكْرُهُ لا يُوصَفُ بِمَكانٍ؟ فَقالَ: بَلىٰ تَعالَى اللهُ عَنْ ذٰلِكَ عُلُوّاً كَبِيراً، قُلْتُ: فَما مَعْنىٰ قَوْلِ مُوسىٰ عَلَيْهِ السَّلام لِرَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: ارْجِعْ إلىٰ رَبِّكَ؟ فَقالَ: مَعْناهُ مَعْنىٰ قَوْلِ إبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلام «إنِّي ذاهِبٌ إلىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ» وَمَعْنىٰ قَوْلِ موسىٰ عَلَيْهِ السَّلامُ «وَعَجِلْتُ إلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضىٰ» وَمَعْنىٰ قَوْلِهِ عَزَّوَجَلَّ: «فَفِرُّوا إلَى

پنجاه نماز عاید اُمّت ایشان شود موافق فرمایش خداوند عزّوجلّ میفرماید: «مَنْ جاءَ بِالحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أمْثالِها» یعنی: (هر کس حسنه و کار نیکی انجام دهد برای او ده برابر آن پاداش است. سورهٔ انعام: ۱۶۰) نمیبینی که وقتی آنحضرت بزمین فرود آمد جبرئیل علیه السلام بر او نازل شده و گفت: ای محمّد همانا پروردگارت بتو سلام میرساند و میفرماید: که من این پنج نماز را بجای همان پنجاه نماز می پذیرم یا این پنج نماز معادل پنجاه نماز است که ثواب آنرا وعده فرموده بودم و خلاف آن نمیکنم «ما يُبَدَّلُ القَوْلُ لَدَيَّ وَما أنا بِظَلّامٍ لِلْعَبِيدِ» یعنی: (وعدهٔ من مبدّل نگردد و من نسبت به بندگانم هرگز ستمکار نیستم. سورهٔ ق: ۲۸) یعنی آن ثواب که برای پنجاه نماز وعده فرموده بودم اگر به ایشان نمیدادم به آنان بسیار ظلم کرده بودم و من خدائی نیستم که بر بندگانم بسیار ظالم باشم. زید گوید: عرضکردم: پدر بزرگوارم مگر نه اینست که، خداوند را جلّ ذکره مکانی نیست و وصف او بمکان نمیکنند؟ فرمود: بلی همینطور است خداوند بالا تر از آنست که او را بمکان باشد و بسیار برتر و بزرگتر است، عرضکردم: پس معنی این گفته موسی علیه السلام به رسولخدا (ص) چیست که گفت: نزد پروردگارت باز گرد؟ پدرم فرمود: معنی آن سخن همان معنی گفته ابراهیم علیه السلام است که: «إنِّي ذاهِبٌ إلىٰ رَبِّي سَيَهْدِينِ» یعنی: (من بسوی پروردگار خود که هدایتم می‌کند میروم- الصافات: ۹۹) و همانند سخن موسی علیه السلام استکه: «وَعَجِلْتُ إلَيْكَ رَبِّ لِتَرْضىٰ» یعنی: (پروردگارا من برای

اللهِ» يَعْنِي حُجُّوا إِلَىٰ بَيْتِ اللهِ، يا بُنَيَّ إِنَّ الكَعْبَةَ بَيْتُ اللهِ فَمَنْ حَجَّ بَيْتَ اللهِ فَقَدْ قَصَدَ إِلَى اللهِ، وَالْمَساجِدُ بُيُوتُ اللهِ فَمَنْ سَعَىٰ إِلَيْهَا فَقَدْ سَعَىٰ إِلَى اللهِ وَقَصَدَ إِلَيْهِ، وَالْمُصَلِّي مادامَ في صَلاتِه فَهُوَ واقِفٌ بَيْنَ يَدَيِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإِنَّ لِلّهِ تَبارَكَ وتَعالَىٰ بِقاعاً في سَماواتِهِ، فَمَنْ عُرِجَ بِهِ إِلَىٰ بُقْعَةٍ مِنْها فَقَدْ عُرِجَ بِهِ إِلَيْهِ، أَلا تَسْمَعُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «تَعْرُجُ المَلائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ»، وَيَقُولُ [اللهُ] عَزَّوَجَلَّ في قِصَّةِ عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ عَلَيْهِمَا السَّلامُ: «بَلْ رَفَعَهُ اللهُ إِلَيْهِ» وَيَقُولُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ».

وقَدْ أَخْرَجْتُ هٰذَا الحَدِيثَ مُسْنَداً في كِتابِ المَعارِجِ.

خشنودی تو بشتاب بنزد تو آمدم و از قوم خود پیشی جُستم- طه: ٨٤) و همانند فرمایش خداوندعزّوجلّ است که: «فَفِرُّوا إِلَى اللّٰهِ» یعنی: (بگریزید و بدرگاه خداوند روی آورید- الذّاریات: ٥٠). مراد اینستکه بسوی بیت اللّٰهِ الحرام بروید و حجّ بجای آورید، ای فرزندم همانا کعبه خانهٔ خداست پس هر که حجّ خانهٔ خدا میکند بمنزلهٔ آن است که بنزد خدا رفته است، و مسجدها نیز خانه های خداست و هر کس به جانب مساجد سعی میکند همچنانستکه به سوی خدا سعی میکند و روی بجانب او آورده است، و نماز گزار تا زمانیکه در نماز است دربرابر خدای عزّوجلّ ایستاده است همانا خداوند تبارک وتعالی را در آسمانها نیز بقعه ها است (همانگونه که در زمین بقعه ها برای آدمیان مقرّر ساخته است که او را در آن بقعه ها عبادت کنند) پس کسی را که بیکی از آن بقعه ها برند گویا در آسمان نزد خداوند تبارک وتعالی برده اند، مگر نشنیده ای که خداوند عزّوجلّ میفرماید: «تَعْرُجُ المَلائِكَةُ وَالرُّوحُ إِلَيْهِ» یعنی: (فرشتگان و روح نزد خداوند بالا میروند- المعارج: ٤) و باز [خداوند] عزّوجلّ در قصهٔ عیسی بن مریم علیهما السلام میفرماید: «بَلْ رَفَعَهُ اللّٰهُ إِلَيْهِ» یعنی: (بلکه خداوند او را «عیسی را با جسم و جان» بسوی قرب خود بالا برد- النساء: ١٥٨) و باز خداوند عزّوجلّ میفرماید: «إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ» یعنی (کلمهٔ نیکو و خصال پسندیده بسوی او بالا میرود و نیز او خود کردار شایسته را بالا میبرد- فاطر: ١٠).

مؤلّف پس از نقل خبر میافزاید: این حدیث را با سندش در کتاب معارج ذکر کرده ام (توضیحاً یادآوری میشود جزء آثار مؤلّف از کتابی بنام معراج نام برده اند، شاید منظور مؤلّف از کتابی که خبر را مُسنداً در آنجا ذکر کرده همان باشد).

وَالصَّلاةُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ إِحْدىٰ وَخَمْسُونَ رَكْعَةً، مِنْهَا الفَرِيضَةُ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً الظُّهْرُ أَرْبَعُ رَكَعاتٍ وَهِيَ أَوَّلُ صَلاةٍ فَرَضَهَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ، وَالْعَصْرُ أَرْبَعُ رَكَعاتٍ، وَالْمَغْرِبُ ثَلاثُ رَكَعاتٍ، وَالْعِشاءُ الآخِرَةُ أَرْبَعُ رَكَعاتٍ، وَالغَداةُ رَكْعَتانِ، فَهٰذِهِ سَبْعَ عَشْرَةَ رَكْعَةً فَرِيضَةٌ وَمَا سِوىٰ ذٰلِكَ سُنَّةٌ وَنافِلَةٌ، وَلا تَتِمُّ الفَرائِضُ إِلاّ بِهٰا، أَمّا نافِلَةُ الظُّهْرَيْنِ فَسِتَّ عَشْرَةَ رَكْعَةً، وَنافِلَةُ الْمَغْرِبِ أَرْبَعُ رَكَعاتٍ بَعْدَهٰا بِتَسْلِيمَتَيْنِ، وَأَمّا الرَّكْعَتانِ بَعْدَ العِشاءِ الآخِرَةِ مِنْ جُلُوسٍ فَإِنَّهُما تُعَدّانِ بِرَكْعَةٍ، فَإِنْ أَصابَ الرَّجُلُ حَدَثٌ قَبْلَ أَنْ يُدْرِكَ آخِرَ اللَّيْلِ وَيُصَلِّيَ الوِتْرَ يَكُونُ قَذْباً عَلَى الوِتْرِ، وَإِذا أَدْرَكَ آخِرَ اللَّيْلِ صَلَّى الوِتْرَ بَعْدَ صَلاةِ اللَّيْلِ.

۶۰۴ــ وَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنْ كانَ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَالْيَوْمِ

و نماز واجب و سنّت (مستحبّ) در شبانه روز جمعاً پنجاه و یک رکعت است که از آنجمله هفده رکعت نماز واجب است باین شرح: نماز ظهر چهار رکعت و آن نخستین نمازی استکه خداوند عزوجلّ واجب فرمود، و نماز عصر چهار رکعت، و نماز مغرب سه رکعت، و نماز عشاء یا نماز خفتن چهار رکعت، و نماز صبح دو رکعت، و این نمازها رویهم هفده رکعت نماز واجب در شبانه روز است، و آنچه غیر از این نمازها در شبانه روز وجود دارد نماز سنّت و نافله است و نمازهای واجب تمام نیست مگر با نوافل، امّا نافله ظهر و عصر شانزده رکعت است (هشت رکعت پیش از ظهر و هشت رکعت پیش از عصر) و نافله مغرب چهار رکعت است بعد از نماز مغرب با دو سلام و أما آن دو رکعت که پس از نماز عشاء نشسته می خوانند، بجای یک رکعت محسوب می‌کنند. و آن از این روست که اگر برای کسی پیش از آنکه آخر شب را دریابد و نماز وتر را بخواند مانعی پیش آمد یا واقعه ای رخ داد که نتوانست آنرا بجا آورد با خواندن آن یک رکعت،شب را با وتر بسر آورده باشد (و بهمین جهت هم آنرا وتیره میگویند) و اگر به آخر شب رسید نماز وتر را که سه رکعت است پس از هشت رکعت نماز شب بجا میآورد.

۶۰۴- پیامبر صلّی الله علیه وآله فرمود: هر کس به خداوند و روز قیامت ایمان دارد هرگز نباید شب را روز کند مگر با نماز وتر.

الآخرِ فَلا يَبِيتَنَّ إلاّ بِوِتْرٍ».

وَصَلاةُ اللَّيْلِ ثَمانِي رَكَعاتٍ وَالشَّفْعُ رَكْعَتانِ [وَالوِتْرُ رَكْعَةٌ] وَرَكْعَتا الْفَجْرِ، فَهٰذِهِ إحْدىٰ وَخَمْسُونَ رَكْعَةً، وَمَنْ أَدْرَكَ آخِرَ اللَّيْلِ وَصَلّى الوِتْرَ مَعَ صَلاةِ اللَّيْلِ لَمْ يُعَدَّ الرَّكْعَتَيْنِ مِنْ جُلُوسٍ بَعْدَ العِشاءِ الآخِرَةِ شَيْئاً، وَكانَتِ الصَّلاةُ لَهُ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ خَمْسِينَ رَكْعَةً، وَإنَّما صارَتْ خَمْسِينَ رَكْعَةً لِأَنَّ ساعاتُ اللَّيْلِ اثْنَتا عَشْرَةَ ساعَةً وَساعاتُ النَّهارِ اثْنَتا عَشْرَةَ ساعَةً،

و نمازشب هشت رکعت وشفع دورکعت [و وتر یک رکعت] است و نیز دو رکعت بهنگام صبح. پس این نمازها مجموعاً پنجاه و یک رکعت میشود، و کسیکه آخر شب را دریابد و نماز وتر را با نماز شب بجای آورد آن دو رکعتی که نشسته پس از نماز خفتن یا عشاء خوانده است بحساب نمیآید (بلکه تَطَوّعی است) و نماز او در شبانه روز پنجاه رکعت خواهد بود زیرا ساعات شب دوازده ساعت و ساعات روز نیز دوازده ساعت و فاصلهٔ طلوع فجر تا طلوع خورشید هم یکساعت است (یعنی بر رویهم بیست و پنج ساعت) پس خداوند عزوجلّ برای هر ساعتی دو رکعت نماز در تمامی ساعات شبانه روز مقرّر فرموده است.

توضیح: «اگرچه مسأله تعداد رکعات نماز که پنجاه و یک رکعت است یا پنجاه رکعت خود موجب بحث های فراوانی در میانِ علماءِ شیعه گردیده و مَدار همهٔ مباحث عمده اینست که آن دو رکعتی که یک رکعت محسوب می شود آیا اَصالةً داخل است یا نیابةً عَنِ الوِتْرِ، و منشأ گفتگوها احادیثِ مختلفی است که در این باب وارد شده چنانکه مؤلف- رحمه الله- درعلل الشرائع خبری رابسند ضعیف از ابوهاشم خادم نقل کرده که او از موسی بن جعفر عَلَیهِمَا السّلام میپرسد چرا نمازهای شبانه روزی پنجاه رکعت است و بیش و کم نیست؟ یا کلینی علیه الرَّحمة مرفوعاً از امام صادق علیه السلام روایت کرده که از آنحضرت میپرسند علّت اینکه نمازهای شبانه روزی پنجاه رکعت است چیست؟ مَعَذٰلِکَ کُلِّه ما درمقام ورود به این مباحث نیستیم بلکه فقط اشاره بیک نکته را در اینجا بی مناسبت نمیدانیم و آن اینکه در مورد ساعات شبانه روز (که در متن رویهم بیست وپنج ساعت ذکر شده) باید گفت: قبل از پیدایش ساعت بصورت معمول امروزی که با محاسبات بسیار دقیق علمی و فنی تعیین شده که هر

وَفيما بَيْنَ طُلُوعِ الفَجْرِ إلىٰ طُلُوعِ الشَّمْسِ ساعَةٌ فَجَعَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِكُلِّ ساعَةٍ رَكْعَتَيْنِ.

٦٠٥ــ وَقالَ زُرارَةُ بْنُ أعْيَنَ: قالَ أبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كانَ الَّذي فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى العِبادِ عَشْرَ رَكَعاتٍ وَفِيهِنَّ القِراءَةُ، وَلَيْسَ فِيهِنَّ وَهَمٌ -يَعْني سَهْو- فَزادَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ سَبْعاً وَفِيهِنَّ السَّهْوُ، وَلَيْسَ فِيهِنَّ القِراءَةُ، فَمَنْ شَكَّ فِي الأُوَلَيَيْنِ أعادَ حَتّىٰ يَحْفَظَ وَيَكُونَ عَلىٰ يَقِينٍ، وَمَنْ شَكَّ فِي الأخِيرَتَيْنِ عَمِلَ بِالْوَهَمِ.

٦٠٦ــ وَقالَ زُرارَةُ والفُضَيْلُ: قُلْنا لِأَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أرَأيتَ قَولَ اللهِ

ساعت عبارت از شصت دقیقه و هر دقیقه شامل شصت ثانیه است، مفهوم یکساعت اگرچه نشان دهندهٔ مدّتی از زمان بوده است أما دقیقاً همین مقدار متداول و عرفی امروزی مراد نبوده است چنانکه در آثار پیشینیان میبینیم گاه ساعت بیک لحظه اطلاق می شده و گاه بمدّتی از روز و گاه به چند ساعت از یکروز و گاه معانی دیگر، بهمین جهت ساعت معمول نزد أدبا با ساعت موردنظر منجّمین و ساعت منظور فقها متفاوت بوده است بنابراین تقسیم شبانه روز به بیست و پنج ساعت اگر ساعت امروزی مراد نباشد بیراه نخواهد بود).

٦٠٥- زُرارة بن أعیَن گوید: امام باقر علیه السلام فرمود: نمازی که خداوند عزّوجلّ بر بندگان واجب فرموده ده رکعت بود که در آن ده رکعت حمد خوانده میشود و وهم- یعنی شک- در آن راه ندارد چنانکه در نمازهای دو رکعتی و دو رکعت اول بقیّه نمازها، شک موجب بطلان نماز است، پس از آن رسول خدا (ص) هفت رکعت دیگر بر آن ده رکعت افزود که شک در آنها ممکنست واقع شود و موجب بطلان نماز نیست البتّه باستثناء نماز مغرب و در این هفت رکعت قراءت واجب نیست، و هر کس در دو رکعت اوّل نماز شک کند آنرا دوباره بخواند تا نماز خود را حفظ کند و نسبت به دو رکعتی که می خواند یقین داشته باشد، و کسیکه در دو رکعت آخر شک کند برابر مقرّرات مربوط به شکها عمل نماید.

٦٠٦- زرارة و فضیل گویند: به امام باقر علیه السلام عرض کردیم: نظرتان در مورد معنی این فرمایش خدای عزّوجلّ چیست که میفرماید: «إنَّ الصَّلوٰةَ كانَتْ

عَزَّوَجَلَّ إنَّ الصَّلاةَ كانَتْ عَلَى المُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً»؟ قال: يَعْني «كِتاباً مَفْروضاً»، وَلَيْسَ يَعني وَقْتَ فَوْتِها إنْ جازَ ذلِكَ الوَقْتُ ثُمَّ صَلاّها لَمْ تَكُنْ صَلاةٌ مُؤَدّاةً، وَلَوْ كانَ ذلِكَ كَذلِكَ لَهَلَكَ سُلَيْمانُ بْنُ داوُدَ عَلَيْهِما السَّلام حِينَ صَلاّها بِغَيْرِ وَقْتِها، ولٰكِنَّهُ مَتى ما ذَكَرَها صَلاّها».

قالَ مُصَنِّفُ هذا الكِتابِ: إنَّ الجُهّالَ مِنْ أهْلِ الخِلافِ يَزْعُمُونَ أنَّ سُلَيْمانَ عَلَيْهِ السَّلامُ اشْتَغَلَ ذاتَ يَوْمٍ بِعَرْضِ الخَيْلِ حَتّى تَوارَتِ الشَّمْسُ بِالحِجابِ، ثُمَّ أمَرَ بِرَدِّ الخَيْلِ وَأمَرَ بِضَرْبِ سُوقِها وَأعْناقِها وَقَتْلِها، وَقالَ: إنَّها شَغَلَتْني عَنْ ذِكْرِ رَبّي، وَلَيْسَ كَما يَقُولُونَ جَلَّ نَبِيُّ اللهِ سُلَيْمانُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ مِثْلِ هٰذَا الفِعْلِ لِأنَّهُ لَمْ يَكُنْ لِلْخَيْلِ ذَنْبٌ فَتُضْرَبَ سُوقُها وَأعْناقُها لِأنَّها لَمْ تَعْرِضْ نَفْسَها عَلَيْهِ وَلَمْ تَشْغَلْهُ وَإنَّما عُرِضَتْ عَلَيْهِ وهِيَ بَهائِمُ غَيْرُ مُكَلَّفَةٍ وَالصَّحيحُ في

عَلَى المُؤْمِنينَ كِتاباً مَوْقُوتاً» یعنی: (همانا نماز بر مؤمنان نوشته‌ایست معیّن و لازم- النساء: ۱۰۳) آنحضرت فرمود: یعنی نوشته‌ایست واجب، و منظور از موقوت وقتِ فوتِ آن نیست که اگر از آن وقت مقرّر بگذرد فوت شود و نتوان تدارک آن کرد و اگر آنرا بجا آورند به عوض نماز فایته قبول نباشد، که اگر چنین می بود حتماً میبایست حضرت سلیمان بن داود علیه السّلام هلاک میشد چون در غیرِ وقت فضیلت آنرا بجا آورد، لیکن چنین نیست بلکه هرگاه بیادش آید آنرا بجا میآورد.

مصنّف این کتاب گوید: همانا نادانان أهل خلاف چنین می پندارند که سلیمان علیه السّلام روزی مشغولِ سان دیدن و بازدیدِ اسبان بود و چون سرگرم اینکار بود غافل ماند تا خورشید فرو رفت یا باصطلاح آفتاب رخ در پوشید و نماز او فوت شد پس دستور بازگردانیدن آن اسبها را داد و امر کرد آنها را پی کنند (ساقهای ایشان را قطع کنند) و گردنشانرا بزنند و جمله را بکُشند و گفت: اینکار را بدان جهت کردم که آنان مرا از یاد پروردگارم غافل ساختند. در حالیکه ماجرا بدینگونه که آنان می پندارند و قائلند نیست و شأن سلیمان پیامبرخدا بسیار برتر از آنست که دست بدینگونه اعمال بیالاید، زیرا آن اسبان را گناهی نبوده است تا پی کرده شوند و گردنشانرا بزنند چون اسبان خود خویشتن را به سلیمان عرضه نکرده بودند و او را سرگرم نساخته بودند، هر چند اگر خود را هم عرضه داشته بودند نیز چون حیوان و غیر

ذٰلِكَ:

۶۰۷ــ مٰا رُوِيَ عَنِ الصّٰادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّه قالَ: «إِنَّ سُلَيْمانَ بْنَ دٰاوُدَ عَلَيْهِ السَّلامُ عُرِضَ عَلَيْهِ ذاتَ يَوْمٍ بِالْعَشِيِّ الْخَيْلُ فَاشْتَغَلَ بِالنَّظَرِ إِلَيْها حَتّٰى تَوارَتِ الشَّمْسُ بِالْحِجٰابِ فَقٰالَ لِلْمَلٰائِكَةِ: رُدُّوا الشَّمْسَ عَلَيَّ حَتّٰى أُصَلِّيَ صَلٰاتِي فِي وَقْتِها فَرَدُّوها، فَقٰامَ فَمَسَحَ سٰاقَيْهِ وَعُنُقَهُ، وَأَمَرَ أَصْحٰابَهُ الَّذِينَ فٰاتَتْهُمُ الصَّلٰاةُ مَعَهُ بِمِثْلِ ذٰلِكَ، وَكٰانَ ذٰلِكَ وُضُوءَهُمْ لِلصَّلٰاةِ، ثُمَّ قٰامَ فَصَلّٰى فَلَمّٰا فَرَغَ غٰابَتِ الشَّمْسُ وَطَلَعَتِ النُّجُومُ، ذٰلِكَ قَوْلُ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «وَوَهَبْنٰا

مکلّف بوده‌اند گناهی بر آنان نبوده است، لذا در این مورد حکایت صحیح بشرح آتی است:

۶۰۷- حکایتی است مروی از امام صادق علیه السلام که آنحضرت فرمود: روزی بهنگام عصر سلیمان بن داود علیه السّلام مشغول سان و بازدید از اسبان شد و بنظاره آنان سرگرم گردید تا خورشید رخ در حجاب کشید و فرو رفت، پس آنحضرت بفرشتگان دستور داد: خورشید را بر من باز گردانید تا نمازم را در وقت مقرّرش بجا آورم و ایشان خورشید را باز گردانیدند، آنحضرت برخاست و مشغول وضو شد باین ترتیب که دو ساق پای خود و گردنش را مسح نمود و به اصحاب خود که نمازِ ایشان فوت شده بود أمر کرد تا بهمان ترتیب عمل کنند وضوی ایشان برایِ نماز باین نحو بود، سپس سلیمان برخاست و نماز گزارد و هنگامیکه از نماز فارغ شد خورشید نیز غروب کرد و ستارگان بردمید، این وفق همان فرمایش خداوند عزّوجلّ است که میفرماید: «وَ وَهَبْنٰا لِدٰاوُدَ سُلَيْمٰانَ نِعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ أَوّٰابٌ ۝ إِذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصّٰافِنٰاتُ الْجِيٰادُ ۝ فَقٰالَ إِنِّي أَحْبَبْتُ حُبَّ الْخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتّٰى تَوارَتْ بِالْحِجٰابِ ۝ رُدُّوها عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَالْأَعْنٰاقِ»[1] یعنی: (و ما سلیمان را به داود عطا کردیم که سلیمان نیکو بنده‌ای بود و پیوسته بدرگاه خداوند الحاح و زاری و شیوهٔ توبه داشت بدانهنگام که اسبان تیز تک را در وقت عصر بر او عرضه داشتند (و او بدیدن آنها از نماز غافل ماند) پس خویشتن را به سرزنش گفت: من دوستی این اسبان

---

(۱) مرحوم استاد میرزا ابوالحسن شعرانی در این آیات نظری اظهار فرموده‌اند که قابل توجه است به تفسیر ابوالفتوح پاورقی ذیل آیه مراجعه شود ج ۹ ص ۳۷۰.

لِداوُدَ سُلَيْمانَ نِعْمَ العَبْدُ إنَّهُ أوّابٌ إذْ عُرِضَ عَلَيْهِ بِالْعَشِيِّ الصّافِناتُ الجِيادِ فَقالَ إنِّي أحْبَبْتُ حُبَّ الخَيْرِ عَنْ ذِكْرِ رَبِّي حَتّى تَوارَتْ بِالحِجابِ رُدُّوها عَلَيَّ فَطَفِقَ مَسْحاً بِالسُّوقِ وَالأعْناقِ».

وَقَدْ أخْرَجْتُ هذا الحَدِيثَ مُسْنَداً في كِتابِ الفَوائِدِ.

۶۰۸- وَقَدْ رُوِيَ «أنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ رَدَّ الشَّمْسَ عَلىٰ يُوشَعَ بْنِ نُونَ وَصِيِّ موسىٰ عَلَيْهِ السَّلام حَتّى صَلَّى الصَّلاةَ الَّتي فاتَتْهُ في وَقْتِها».

۶۰۹- وقالَ النَّبِيُّ صَلّى الله عليه وآله: «يَكُونُ في هٰذِهِ الأُمَّةِ كُلُّ ما كانَ في بَنِي إسْرائِيلَ حَذْوَ النَّعْلِ بِالنَّعْلِ وَ[حَذْوَ] القُذَّةِ بِالقُذَّةِ».

وقالَ عَزَّوَجَلَّ: «سُنَّةَ اللهِ الَّتِي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِيلاً» وقال عَزَّوَجَلَّ: «ولا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْويلاً»، فَجَرَتْ هٰذِهِ السُّنَّةُ في رَدِّ الشَّمْسِ عَلىٰ أميرِ المُؤْمِنِينَ عَلِيِّ بْنِ أبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلام في هٰذِهِ الأُمَّةِ، رَدَّ

اختیار کردم و با محبّت آنان از یاد پروردگارم غافل ماندم تا آفتاب رخ در حجابِ تاریکی کشید و فرو رفت. ای فرشتگان باذن خدا خورشید را بر من بازگردانید تا عبادت خود بموقع ادا کنم پس این درخواست پذیرفته شد و او به ساقها و گردن (اسبان یا خویشتن برسم وضو) دست کشید- ص: ۳۰-۳۳).

مصنّف- رحمه‌الله- میافزاید: و من این حدیث را با اسنادش در کتاب فوائد نقل کرده‌ام.

۶۰۸- و روایت شده است که خداوند تبارک وتعالی خورشید را برای یوشع بن نون وصی و جانشین موسی علیه‌السلام باز گردانید تا او نماز خود را که فوت شده بود و وقت آن گذشته بود بموقع بجا آورد.

۶۰۹- پیامبر(ص) فرمود: هرآنچه درمیان بنی اسرائیل واقع شده در این اُمّت یعنی امّت آنحضرت نیز واقع خواهد شد کاملاً یکسان همانند یک لنگه از کفش با لنگهٔ دیگر و همچون مساوی بودن پرهایی از پیکان با پرهای دیگرش.

و خداوند عزّوجلّ فرموده است: «سُنَّةَ اللهِ الَّتي قَدْ خَلَتْ مِنْ قَبْلُ وَلَنْ تَجِدَ لِسُنَّةِ اللهِ تَبْدِيلاً» یعنی: (این سنّت خداوند است که پیش از این نیز در سایر امم گذشته است و تو هرگز تغییر و دگرگونی برای سنّت خداوند نخواهی یافت- سورهٔ فتح: ۲۳) و

اللهُ عَلَيْهِ الشَّمْسَ مَرَّتَيْنِ، مَرَّةً فِي أَيّامِ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَمَرَّةً بَعْدَ وَفاتِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ أَمّا فِي أَيّامِهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ:

٦١٠ــ فَرُوِيَ عَنْ أَسْماءَ بِنْتِ عُمَيْسٍ أَنَّها قالَتْ: «بَيْنَما رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نائِمٌ ذاتَ يَوْمٍ وَرَأْسُهُ فِي حِجْرِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ فَفاتَتْهُ العَصْرُ حَتّى غابَتِ الشَّمْسُ فَقالَ: «اللّهُمَّ إنَّ عَلِيّاً كانَ فِي طاعَتِكَ وَطاعَةِ رَسُولِكَ فَارْدُدْ عَلَيْهِ الشَّمْسَ» قالَتْ أَسْماءُ: فَرَأَيْتُها وَاللهِ غَرَبَتْ ثُمَّ طَلَعَتْ بَعْدَ ما غَرَبَتْ وَلَمْ يَبْقَ جَبَلٌ وَلا أَرْضٌ إلاّ طَلَعَتْ عَلَيْهِ حَتّى قامَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ فَتَوَضَّأَ وَصَلّى ثُمَّ غَرَبَتْ».

باز خداوند عزّوجلّ فرموده: «وَلا تَجِدُ لِسُنَّتِنا تَحْوِيلاً» یعنی: (و برای طریقه و روش ما دگرگونی و تغییر نخواهی یافت- الاسراء، ۷۷) پس این سنّت در مورد بازگردانیدن خورشید برای أمیرالمؤمنین علیّ بن أبی طالب علیه السّلام در این اُمّت نیز جاری گردید، و همانگونه که بر بنی اسرائیل دو بار ردّ شمس واقع شد بر این اُمّت یا بر علیّ بن ابی طالب علیه السّلام نیز دو بار ردّ شمس صورت گرفت، یکبار در روزگار رسولخدا صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآله، و مرتبهٔ دیگر پس از رحلت آنحضرت صلّی الله علیه وآله، أمّا آن مرتبه که در زمان حیاتِ رسولِ الله (ص) اتّفاق افتاد باین شرح است:

٦١٠- از أسماء بنت عُمَیْس روایت شده که گفت: روزی رسولخدا (ص) در حالیکه سر خود را بدامان علیّ علیه السلام نهاده و خفته بود وقتِ نماز عصر از امیرالمؤمنین علیه السلام فوت شد تا زمانیکه آفتاب از نظر ناپدید شده غروب کرد، رسولخدا صلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِه چون از خواب برخاست و از ماجرا آگاه شد دست بدعا برداشته عرضکرد: بارخدایا همانا علیّ در پی فرمانبرداری از تو و فرمانبرداری از رسول تو بوده است و نمازش فوت شده پس خورشید را بر او بازگردان تا نماز خود را در وقتش بجای آورد، اسماء گوید: بخدا قسم من خورشید را دیدم که غروب کرده بود و بارِ دیگر طلوع نمود و هیچ کوهی و زمینی باقی نماند مگر آنکه آفتاب بر آن تابید تا علی علیه السلام برخاسته وضو گرفت و نماز خواند و پس از آن خورشید غروب کرد.(۱)

---

(۱) گویند آنکه زمان پیغمبر(ص) اتّفاق افتاد هنگام محاصرهٔ بنی النضیر در مسجد قضیخ بوده ولی باید

وأمّا بَعْدَ وَفاةِ النَّبِيِّ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ فَإنّه:

٦١١– رُوِيَ عَنْ جَوَيْرِيَةَ بنِ مُسْهِرٍ أنَّهُ قالَ: «أقْبَلْنا مَعَ أميرِ المؤمِنينَ عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ عَلَيْهِ السَّلام مِنْ قَتْلِ الخَوارِجِ حَتّى قَطَعْنا في أرْضِ بابِلَ حَضَرَتْ صَلاةُ العَصْرِ فَنَزَلَ أميرُ المُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلام وَنَزَلَ النّاسُ، فَقالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلام: أيُّهَا النّاسُ إنَّ هٰذِهِ أرْضٌ مَلْعُونَةٌ قَدْ عُذِّبَتْ في الدَّهْرِ ثَلاثَ مَرّاتٍ –وفي خَبَرٍ آخَرَ مَرَّتَيْنِ– وَهِيَ تَتَوَقَّعُ الثّالِثَةَ وَهِيَ إحْدَى المُؤْتَفِكاتِ، وهِيَ أوَّلُ أرْضٍ عُبِدَ فيها وَثَنٌ، وَإنَّهُ لا يَحِلُّ لِنَبِيٍّ ولا لِوَصِيِّ نَبِيٍّ أنْ يُصَلِّيَ فيها، فَمَنْ أرادَ مِنْكُمْ أنْ يُصَلِّيَ فَلْيُصَلِّ، فَمالَ النّاسُ عَنْ

و أمّا بار دوّم که پس از وفات رسول خدا صلّی اللهُ عَلَیهِ وآلِه پیش آمد بدین شرح است:

٦١١– از جویریة بن مُسهِر روایت شده که گفت: ما بهمراه أمیرالمؤمنین علیّ بن ابیطالب علیه السّلام از جنگ خوارج باز میآمدیم تا اینکه بزمین بابل رسیدیم (محلّی بوده نزدیک حلّه امروزی در عراق که مسجدی بنام مسجدِ شمس هم امروز در حِلّه مشهور است و مردم بقصدِ زیارت و عبادت بآنجا میروند) و وقت نماز عصر فرا رسید، پس امیرالمؤمنین علیه السّلام در آن زمین فرود آمد و لشکریان نیز فرود آمدند و آنحضرت فرمود: ای مردم، این سرزمین مورد لعن و غضب خداوند است و در طیّ روزگار سه بار– و بنابر خبر دیگر دو بار– تا کنون بعذابِ الهی دچار شده یا مردمش مورد عذاب قرار گرفته اند و هم اکنون نیز در انتظار عذابِ سوّم است و این زمین یکی از زمینهای مُؤْتَفِکَه است (یعنی سرزمینهائی که دچار سرنگونی و خرابی شده و از جمله شهرهای قوم لوط است که خداوند آنها را با فرو بردن در زمین هلاک ساخته است) و این نخستین سرزمینی است که در آن بُت مورد پرستش قرار گرفته، بنابراین هیچ پیامبر و وصیّ پیامبری را جایز نیست که در چنین زمینی نماز گزارد، ولی هر کس از شما که بخواهد می تواند اینجا نماز بخواند، پس مردم به دو سوی جاده یا راه مایل شده و بنماز پرداختند و آنحضرت بر استر رسول خدا (ص) سوار شده و روانه گشت، جویریه (راوی خبر) گوید: من با خویشتن گفتم: بخدا قسم من از

دانستکه در این وقت اسماء با همسرش جعفر در حبشه می بوده است.

جَنْبَيِ الطَّرِيقِ يُصَلُّونَ وَرَكِبَ هُوَ عَلَيْهِ السَّلام بَغْلَةَ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَمَضَىٰ، قَالَ جُوَيْرِيَةُ فَقُلْتُ: وَاللهِ لَأَتْبَعَنَّ أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلامُ وَلَأُقَلِّدَنَّهُ صَلاتِيَ الْيَوْمَ، فَمَضَيْتُ خَلْفَهُ فَوَاللهِ مَا جُزْنَا جِسْرَ سُوراءَ حَتَّى غَابَتِ الشَّمْسُ فَشَكَكْتُ، فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وقالَ: يَا جُوَيْرِيَةُ أَشَكَكْتَ؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ يا أَمِيرَالْمُؤْمِنِينَ، فَنَزَلَ عَلَيْهِ السَّلامُ [عن] ناحِيَةٍ فَتَوَضَّأَ ثُمَّ قامَ فَنَطَقَ بِكَلامٍ لا أُحْسِنُهُ إِلَّا كَأَنَّهُ بِالعِبْرانِيِّ، ثُمَّ نادَىٰ الصَّلاةَ، فَنَظَرْتُ وَاللهِ إِلَى الشَّمْسِ قَدْ خَرَجَتْ مِنْ بَيْنِ جَبَلَيْنِ لَها صَرِيرٌ فَصَلَّى العَصْرَ وَصَلَّيْتُ مَعَهُ، فَلَمَّا فَرَغْنا مِنْ صَلاتِنا عادَ اللَّيْلُ كَما كانَ فَالْتَفَتَ إِلَيَّ وَقالَ: يا جُوَيْرِيَةَ بْنَ مُسْهِرٍ إِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ العَظِيمِ» وَإِنِّي سَأَلْتُ اللهَ عَزَّوَجَلَّ بِاسْمِهِ العَظِيمِ فَرَدَّ عَلَيَّ الشَّمْسَ».

ورُوِيَ «أَنَّ جُوَيْرِيَةَ لَمَّا رَأَىٰ ذٰلِكَ قالَ: [أَنْتَ] وَصِيُّ نَبِيٍّ وَرَبِّ

أمیرالمؤمنین علیه السّلام پیروی میکنم و امروز حتماً باید بتقلید از او هر کجا آنحضرت نماز کند من نیز نماز گزارم و بدنبال آنحضرت روان شدم، بخدا قسم هنوز از پل نهر سوراء (که سوری و سوراء شهری در سرزمین بابل بوده و نهری به همین نام داشته است) نگذشته بودیم که خورشید غروب کرد و من بشک افتادم که چرا نماز حضرت فوت شد، آنحضرت متوجّه من شده و فرمود: ای جویریه شک کردی؟ عرضکردم: بلی یا أمیرالمؤمنین، بعد آنحضرت در گوشه‌ای فرود آمد و وضو ساخت و برخاست و با کلامی سخن گفت که فکر میکنم بزبانِ عِبرانی بود آنگاه بانگ نماز برداشت یا شاید مرا امر به اذان فرمود، در اینهنگام من برگشتم و بخورشید نگریستم و بخدا قسم دیدم که با صدایِ عظیمی از میان دو کوه بیرون آمد پس آنحضرت نماز عصر را بجا آورد و من با او نماز گزاردم، و هنگامیکه، از نماز خود فارغ شدیم شب همچنانکه قبلاً فرا رسیده بود دوباره همه جا را فرا گرفت، آنحضرت رو بمن کرده فرمود: ای جویریةبن مُسهر همانا خداوند عزّوجلّ میفرماید: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ العَظِيمِ» یعنی: (با نام عظیم پروردگارت را تسبیح کن) و من خداوند عزّوجلّ را بنام عظیمش خواندم و از او درخواست کردم و او خورشید را بر من باز گردانید. و روایت شده که وقتی جویریه این ماجرا را مشاهده کرد گفت: سوگند به پروردگار کعبه [تو]

الكَعْبَةِ».

٦١٢- وقالَ سُلَيْمانُ بنُ خالِدٍ لِلصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «جُعِلْتُ فِداكَ أخْبِرْني عَنِ الفَرائِضِ الَّتي فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَى العِبادِ ما هِيَ؟ قالَ: شَهادَةُ أنْ لا إلَهَ إلاّ اللهُ، وَأنَّ محمّداً رَسُولُ اللهِ، وَإقامُ الصَّلَواتِ الخَمْسِ، وإيتاءُ الزَّكاةِ، وَحَجُّ البَيْتِ، وَصِيامُ شَهْرَ رَمَضانَ وَالوِلايَةُ. فَمَنْ أقامَهُنَّ وَسَدَّدَ وَقارَبَ وَاجْتَنَبَ كُلَّ مُنْكَرٍ دَخَلَ الجَنَّةَ».

٦١٣- وَكانَ أمِيرُالمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: «إنَّ أفْضَلَ ما يَتَوَسَّلُ بِهِ المُتَوَسِّلُونَ الإيمانُ باللهِ وَ رَسُولِهِ، وَالجِهادُ في سَبيلِ اللهِ، وَكَلِمَةُ الإخْلاصِ، فَإنَّها الفِطْرَةُ، وَإقامُ الصَّلاةِ فَإنَّها المِلَّةُ، وَإيتاءُ الزَّكاةِ فَإنَّها مِنْ فَرائِضِ اللهِ عَزَّوجَلَّ،

وصی و جانشین پیغمبر هستی.

٦١٢- سلیمان بن خالد بامام صادق علیه السّلام عرضکرد: فدایت گردم مرا از فرائضی که خداوند عزّوجلّ بر بندگان واجب فرموده آگاه سازید که آنها چیست؟ آنحضرت فرمود: آنها عبارتست از شهادت بر اینکه هیچ معبودی جز خدای یگانه نیست و محمّد فرستاده و پیامبر اوست، بعبارت دیگر شهادت بر وحدانیّت خداوند و رسالت رسول اکرم صلی الله علیه وآله، و بپا داشتن نمازهای پنجگانه، و پرداختن زکات، و بجا آوردن حجّ خانهٔ خدا و روزه داشتن ماه مبارک رمضان، و اعتقاد به امامت و ولایت أئمّهٔ معصومین علیهِمُ السّلام، و هر کس اینکارها را انجام دهد و صحیح و درست بجا آورد و قصد قربت داشته باشد، یا اینکه أهل درستکاری و سداد بوده و در جمله کارها تقرّب بخداوند متعال را ملحوظ دارد، و از هر کار ناروائی پرهیز کند؛(یا بنابر نقل بعض نسخ: از هر مست کننده‌ای اجتناب ورزد) داخل بهشت خواهد شد.

٦١٣- أمیرالمؤمنین علیه السلام میفرمود: همانا بالا ترین و برترین چیزی که أهل توسّل (برای تقرّب به خدای متعال) آنرا وسیله قرار داده و بدان توسّل می جویند عبارتست از ایمان بخداوند و پیامبر او، و جهاد در راه خدا و اظهار کلمهٔ اخلاص که همان کلمهٔ «لا اله إلاّ الله» است با رعایت همهٔ شروط آن، که همانا قائل بودن به این کلمه نشاندهندهٔ برخورداری شخص از فطرت اسلامی است، و نیز بپا داشتن نماز

وَالصَّوْمُ فَإِنَّهُ جُنَّةٌ مِنْ عَذابِه، وَ حَجُّ البَيْتِ فَإِنَّهُ مَنْفاةٌ لِلْفَقْرِ وَ مَدْحَضَةٌ لِلذَّنْبِ، وَصِلَةُ الرَّحِمِ فَإِنَّها مَثْراة فِي المالِ وَ مَنْسَأَةٌ فِي الأَجَلِ وَ صَدَقَةُ السِّرِّ فَإِنَّها تُطْفِي ءُ الخَطِيئَةَ و تُطْفِي ءُ غَضَبَ اللهِ عزَّ وجَلَّ، وَ صَنايِعُ المَعْرُوفِ فَإِنَّها تَدْفَعُ مِيتَةَ السَّوْءِ وَ تَقِي مَصارِعَ الهَوانِ، أَلا فَاصْدُقوا فَإِنَّ اللهَ مَعَ الصّادِقِينَ، وَ جانِبُوا الكِذْبَ فَإِنَّهُ يُجانِبُ الإِيمانَ، أَلا إِنَّ الصّادِقَ عَلىٰ شَفا مَنْجاةٍ و كَرامَةٍ، أَلا إِنَّ الكاذِبَ عَلىٰ شَفا مَخْزاةٍ و هَلَكَةٍ، أَلا وَقُولُوا خَيْراً تُعْرَفُوا بِهِ، وَ اعْمَلُوا بِهِ تَكُونُوا مِنْ أَهْلِهِ، وَ أَدُّوا الأَمانَةَ إِلىٰ مَنِ ائْتَمَنَكُمْ، وَصِلُوا أَرْحامَ مَنْ قَطَعَكُمْ، وَ عُودُوا بِالْفَضْلِ عَلىٰ مَنْ حَرَمَكُمْ».

که آن ملّت و کیش اسلام است، و پرداختن زکات برای کسانیکه مقرّر گشته، که آن از جمله فرائض و واجبات خداوند عزّوجلّ است، و روزه داشتن که آن سپر و حافظی در برابر عذاب خدای متعال است، و به جا آوردن حجّ خانهٔ خدا که این عمل دورکنندهٔ تنگدستی از آدمی و زائل سازندهٔ گناهان است، و سرکشی به خویشاوندان و دلجوئی و نیکی به ایشان که اینکار موجب افزونی در مال و بتأخیر انداختن مرگ یا بعبارت دیگر موجب درازی عمر است، و صدقه دادن پنهان از چشم مردم، که آن آتش برخاسته از نابکاریها و اعمال ناروا و نیز غضب و خشم خداوند عزّوجلّ را فرو می نشاند، و انجام کارهای نیک که مرگ بد و ناخوشایند را از آدمی دور میسازد، و انسانرا از هر بلائی که ناگزیر گریبانگیر می شود و آدمی را در میان مردم خوار می‌کند (یا گناهانی که شخص را در پیشگاه خداوند و اولیائش پست و خفیف میسازد) حفظ می‌کند، هشیار باشید و بدانید که راست بگوئید همانا خداوند با صادقان و راستگویان است، و از دروغ و دروغگوئی دوری گزینید که دروغگو از ایمان برکنار و بدوراست، بدانید که راستگو به نجات و کرامت خداوندی بسی نزدیک است، و آگاه باشید دروغگو در پرتگاه خواری و هلاک در دنیا و عقبی است، و مراقب باشید که پیوسته سخن خیر بر زبان برانید تا نزد مردم بخوبی و خیر شناخته شوید و بدان رفتار کنید تا اهل خیر باشید، و امانت را بکسیکه شما را امین شمرده ادا کنید، و خویشاوندانی که شما را ترک کرده و از شما بریده اند شما به آنان مهربانی و نیکی کنید و کسانیکه شما را از خیر خود محروم ساخته اند شما با نیکوکاری و احسان و

٦١٤- وَ رُوِيَ عَنْ مُعمَّرِبنِ يَحْيَى قالَ: «سَمِعْتُ أبا عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إذا جِئْتَ بِالخَمْسِ الصَّلَواتِ لَمْ تُسْأَلْ عَنْ صَلاةٍ، وَ إذا جِئْتَ بِصَوْمِ شَهْرِ رَمَضانَ لَمْ تُسْأل عَنْ صَوْمٍ».

٦١٥- وَ رُوِيَ عَن عائِذِ الأَحْمَسِيِّ أنَّهُ قالَ: «دَخَلْتُ عَلَى أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أنَا أُرِيدُ أنْ أسْأَلَهُ عَنِ الصَّلاةِ فَبَدَأني فَقالَ: إذا لَقِيتَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ بِالصَّلَواتِ الخَمْسِ لَمْ يَسْأَلْكَ عَمّا سِواهُنَّ».

٦١٦- وَ رُوِيَ عَنْ مَسْعَدَةَ بنِ صَدَقَةَ أنَّهُ قالَ: «سُئِلَ أبُوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ مالِ الزّاني لاتُسَمِّيهِ كافِراً وَ تارِكُ الصَّلاةِ تُسَمِّيه كافِراً؟ وَمَا الحُجَّةُ في ذلِكَ؟ فَقالَ: لِأنَّ الزّانِي وَمالِ أشْبَهَهُ إنَّما يَفْعَلُ ذلِكَ لِمَكانِ الشَّهْوَةِ لِأنَّها تَغْلِبُهُ، وَ تارِكُ

تفضّل بسوی ایشان بروید». (یا بنابر قراءت دیگر: تفضّل بر دیگران را رویهٔ خود قرار دهید).

٦١٤- از معمّربن یحیی روایت شده که گفت: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: اگر نمازهای پنجگانه شبانه روز را بجا آورده باشی در قیامت تو را از نمازهای دیگر سؤال نخواهند کرد، و هرگاه روزهٔ ماه رمضان را کامل گرفته باشی از روزهٔ دیگری تو را نخواهند پرسید و مسؤول ومؤاخذ نخواهی بود.

٦١٥- از عائذ أحمسی روایت شده که گفت: بر امام صادق علیه السلام وارد شدم و می خواستم از آنحضرت دربارهٔ نماز سؤال کنم که آنحضرت پیش ازآنکه پرسشی کرده باشم خود آغاز سخن نموده و فرمود: هرگاه در پیشگاه خداوند عزّوجلّ قرار بگیری در حالیکه نمازهای پنجگانه را بتمامی بجا آورده باشی خدای متعال تو را از نمازهای دیگر (نوافل) سؤال نخواهد فرمود.

٦١٦- از مسعدةبن صدقه روایت شده که حضرت صادق علیه السلام پرسیدند: چرا زنا کار را کافر نمینامی در صورتیکه تارک نماز را کافر میخوانی؟ برهان و دلیل این امر چیست؟ آنحضرت فرمود: برای اینکه زنا کار و امثال او چنین اعمال ناروایی را فقط بخاطر شهوت انجام میدهد زیرا شهوت بر او دست یافته و اختیارش را سست کرده است، ولی ترک کنندهٔ نماز، ترک نماز نمیکند مگر از روی کوچک شمردن و خفیف داشتن آن و دلیل این سخن آنستکه تو زنا کاری رانمییابی که با زنی

الصَّلٰاة لٰايَتْرُكُهٰا إلاّ اسْتِخْفافاً بِهٰا وَ ذٰلِكَ لأَنَّكَ لٰا تَجِدُ الزّٰانِي يَأْتِي الْمَرْأَةَ إلاّ وَهُوَ مُسْتَلِذٌّ لِإِتْيٰانِهِ إيّاهٰا قاصِداً إلَيْهٰا، وَ كُلُّ مَنْ تَرَكَ الصَّلٰاةَ قاصِداً لِتَرْكِهٰا فَلَيْسَ يَكُونُ قَصْدُهُ لِتَرْكِهٰا اللَّذَّةَ، فَإذٰا نُفِيَتِ اللَّذَّةُ وَقَعَ الاسْتِخْفٰافُ، وَ إذٰا وَقَعَ الاسْتِخْفٰافُ وَقَعَ الكُفْرُ».

٦١٧- وَقٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَيْسَ مِنِّي مَنِ اسْتَخَفَّ بِصَلٰاتِهِ، لٰا يَرِدُ عَلَيَّ الحَوْضَ لٰا وَاللهِ، لَيْسَ مِنِّي مَنْ شَرِبَ مُسْكِراً، لٰا يَرِدُ عَلَيَّ الحَوْضَ لٰا وَاللهِ».

٦١٨- وَقٰالَ الصّٰادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ شَفٰاعَتَنٰا لٰا تَنٰالُ مُسْتَخِفّاً بِالصَّلٰاةِ».

٦١٩- وَقٰالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مَنِ اتَّقَىٰ عَلىٰ ثَوْبِهِ فِي صَلٰاتِهِ فَلَيْسَ لِلّٰهِ اكْتَسىٰ».

نزدیکی کند مگر اینکه از نزدیکی با آن زن قصد لذّت جوئی و کامیابی داشته باشد و باین منظور باو میل کرده باشد، ولی هر کس که نماز را از روی قصد ترک میکند منظورش از ترک آن دستیابی بلذّت نیست، پس وقتی لذّتی نباشد بناچار خفیف شمردن نماز واقع گردد، و چون خفیف شمردن واقع شد کفر واقع گشته است. (شاید کفر در این خبر به معنی کفر در طاعت یا بمعنی غیر مصطلح باشد یعنی نافرمانی و ترک امر خداوند).

٦١٧- رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: هر کس نماز خود را کوچک بشمارد و نظرش سبک شمردن نماز باشد از من نیست و جزء امّت من بحساب نمیآید، و نیز در کنار حوض کوثر بر من وارد نخواهد شد هرگز بخدا قسم، و هر کس مست کننده‌ای بنوشد از من نیست و در کنار حوض کوثر (در قیامت) بر من وارد نخواهد شد هرگز بخدا سوگند.

٦١٨- امام صادق علیه السلام فرمود: همانا شفاعت ما خاندان، سبک شمارنده نماز را در بر نمیگیرد و باو نمیرسد و شامل حال او نخواهد شد.

٦١٩- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس در خواندن نماز یا هنگام خواندن آن جامه اش را مراعات و ملاحظه کند (که چون بر خاک نماز میگزارد جامه اش گردآلود و ضایع شود) پس آن جامه را بخاطر رعایت فرمان و رضای خدا

٦٢٠- و رَوىٰ زُرارَةُ عَن أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّه قالَ: «فَرَضَ اللهُ عَزَّوجَلَّ الصَّلاةَ وَسَنَّ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ عَشَرَةَ أوْجُهٍ: صَلاةَ السَّفَرِ، وصَلاةَ الحَضَرِ، وَصَلاةَ الخَوْفِ عَلىٰ ثَلاثَةِ أوْجُهٍ،وَصَلاةَ كُسُوفِ الشَّمْسِ وَالْقَمَرِ، وَصَلاةَ العِيدَيْنِ، وَصَلاةَ الإسْتِسْقاءِ، وَالصَّلاةَ عَلَى المَيِّتِ».

٦٢١- وقال الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «السُّجودُ عَلَى الأرْضِ فَرِيضَةٌ وَعَلَى غَيْرِ الأرضِ سُنَّةٌ».

(بابُ فَضْلِ الصَّلاةِ)

٦٢٢- قالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: «الصَّلاةُ مِيزانٌ فَمَنْ وَفّىٰ اسْتَوْفىٰ».

يَعْنِي بِذٰلِكَ أنْ يَكُونَ رُكُوعُهُ مِثْلَ سُجُودِهِ وَ لَبْثُهُ فِي الأُوْلىٰ وَالثّانِيَةِ سَواءٌ،

(لباس نماز) بتن نکرده است.

٦٢٠- و زرارة از امام باقر علیه السلام روایت کرده استکه آنحضرت فرمود: خداوند عزّ و جلّ نماز را بطور اجمال واجب ساخت، و رسول خدا صلی الله علیه وآله بعنوان سنّت خود بتفصیل ده وجه مقرّر فرمود: نمازِ سفر، نمازِ حضر، و نمازِ خوف را بر سه وجه مقرّر ساخت، و نیز نماز جهت گرفتنِ خورشید و گرفتنِ ماه، و نمازِ عیدِ فطر و عیدِ قربان، و نمازِ درخواست باران، و نمازِ بر میّت. (توضیح آنکه: هر ده نماز در امر بنماز که خداوند فرموده «أقیمُوا الصَّلاة» داخل است و همه از جانب پروردگار متعال واجب گشته است).

٦٢١- امام صادق علیه السلام فرمود: سجده بر زمین فریضه است (یعنی دستور خداوند است) و بر غیر زمین (بر چیزهائیکه سجده بجا آوردن بر آنها بلا اشکال است) سنّت رسول خدا صلی الله علیه وآله است.

(باب فضیلت نماز)

٦٢٢- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نماز همچون ترازو است پس هر کس آنرا تمام و کمال پردازد و حقّ آنرا بجا آورد تمام و کمال پاداش دریافت میدارد.

مؤلّف: منظور از این سخن آنستکه رکوع شخص بمقدار سجودش باشد و میزان

وَمَنْ وَفىٰ بِذٰلِكَ اسْتَوفَى الأَجْرَ.

٦٢٣- وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ طَاعَةَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ خِدْمَتُهُ في الارْضِ وَلَيْسَ شَيْءٌ مِنْ خِدْمَتِهِ يَعْدِلُ الصَّلاةَ، فَمِنْ ثَمَّ نادَتِ المَلائِكَةُ زَكَرِيّا عَلَيْهِ السَّلامُ وَهُوَ قائِمٌ يُصَلّي في المِحْرابِ».

٦٢٤- وَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «مٰا مِنْ صَلاةٍ يَحْضُرُ وَقْتُها إلّا نادىٰ

توقف او در رکعت اوّل نماز و رکعت دوّم بیک اندازه باشد و آنکس که بدین ترتیب رفتار کند پاداش الهی را بتمام و کمال خواهد گرفت.

توضیح آنکه مؤلّف «الصَّلاةُ مِيزانٌ» را حمل بر تساوی کیفی اجزاء نماز کرده لکن این تکلّف است و لازم نیست، بلکه مراد آنستکه میزان قبولی اعمال،نماز است یا اینکه نماز میزانِ خداپرستیِ بنده است به این معنی که اگر نماز را با شرائطش بجای آورد، بندگی او ثابت و اهل بهشت است.

و گفته اند شاید تشبیه نماز به ترازو تنها محدود بتساوی اجزاء در هر دو مورد نباشد بعبارةٍ اُخری ممکن است منظور از فرمایش رسولخدا صلّی اللهُ عَلَيهِ وَآله تشبیهِ نماز بشکل ظاهری ترازو و هماهنگی و تساوی میان دو کفّه و اجزاءِ آن نباشد بلکه، همانگونه که بوسیلهٔ ترازو اَشیاء را وزن میکنند و می سنجند بیاری نماز نیز میزان بندگی و عمل و اخلاص را می سنجند، در اینصورت هر کس با شاخص و ترازویِ نماز آنچه خواسته و منظور خداوند متعال از نماز است مانند اخلاص و بندگی که در سایر اعمال نیز بعهدهٔ اوست ادا نماید خداوند متعال نیز اَجر او را تمام و کمال عطا می فرماید».

٦٢٣- و امام صادق علیه السلام فرمود: فرمانبرداری خداوندعزّ و جلّ همانا باو خدمت کردن در روی زمین است (همچون خدمتی که بندگان نسبت بمولای خود کنند) و هیچ خدمتی از خدمات نسبت به خداوند نیست که با نماز برابری کند، و بهمین سبب است که فرشتگان زکریّا علیه السلام را هنگامیکه در محراب عبادت بنماز ایستاده بود بشارت فرزند فرستادند. (یعنی: در نماز بود که زکریّا بشنیدن صدای فرشتگان تشرّف یافت).

٦٢٤- پیغمبر اکرم صلّی اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ فرمود: هیچ نمازی نیست که وقت بجا

مَلَكٌ بَيْنَ يَدَيِ النّاسِ: أَيُّهَا النّاسُ قُومُوا إِلىٰ نِيرانِكُمُ الَّتِي أَوْقَدْتُمُوهَا عَلىٰ ظُهُورِكُمْ فَأَطْفِئُوهَا بِصَلاٰتِكُمْ».

٦٢٥- وَ «دَخَلَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ الْمَسْجِدَ وَفِيهِ ناسٌ مِنْ أَصْحابِهِ فَقالَ: تَدْرُونَ مٰاقالَ رَبُّكُمْ؟ قالوا: اللهُ و رَسُولُهُ أَعْلَمُ، فَقالَ: إِنَّ رَبَّكُمْ يَقُولُ: إِنَّ هٰذِهِ الصَّلَوٰاتِ الخَمْسَ المَفْروضٰاتِ، مَنْ صَلّاهُنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَ حافَظَ عَلَيْهِنَّ لَقِيَنِي يَوْمَ القِيامَةِ وَلَهُ عِنْدِي عَهْدٌ أُدْخِلُهُ بِهِ الجَنَّةَ، وَمَنْ لَمْ يُصَلِّهِنَّ لِوَقْتِهِنَّ وَ لَمْ يُحافِظْ عَلَيْهِنَّ فَذٰاكَ إِلَيَّ إِنْ شِئْتُ عَذَّبْتُهُ و إِنْ شِئْتُ غَفَرْتُ لَهُ».

٦٢٦- وَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَوَّلُ مٰا يُحاسَبُ بِهِ العَبْدُ [عَلَى] الصَّلاٰةِ، فَإِذا قُبِلَتْ قُبِلَ [مِنْهُ] سائِرُ عَمَلِهِ، وَ إِذا رُدَّتْ رُدَّ عَلَيْهِ سائِرُ عَمَلِهِ».

آوردن آن فرا رسد مگر آنکه فرشته‌ای آمده و در برابر مردم فریاد میکند: ای مردم برخیزید و به آتشهائی که (بسبب ارتکاب گناهان) بر پشتهای خود افروخته اید بنگرید، پس شعلهٔ آن آتشها را بیاری نمازهایتان فرو نشانید.

شرح: «کنایه است از اینکه سیئات خود را بواسطهٔ نماز محو سازید».

٦٢٥- رسول خدا صلّی اللهُ عَلَیهِ وآله وارد مسجد شد عده‌ای از اصحاب آنحضرت نیز در مسجد بودند پس فرمود: آیا میدانید پروردگارتان چه فرموده است؟ ایشان عرضکردند: خداوند و رسولش بهتر میدانند، حضرت فرمود: همانا پروردگار شما میفرماید: این نمازهای واجب پنجگانه را هر کس در اوقات خاصّ آن بجا آورد و مراقب اوقات (و سایر شرائط واجبه و مستحبّه) آن باشد روز قیامت مرا در حالی ملاقات خواهد کرد که برای او در نزد من پیمانتامه و سندی است که بموجب آن او را داخل بهشت سازم، و هر کس آن نمازها را در وقت معیّن خودش بجا نیاورد و بر آن مراقبت ننماید (دیگر پیمان و تعهّدی برایش وجود ندارد بلکه) موضوع بلطف و ارادهٔ من مربوط است اگر بخواهم، او را عقوبت کنم و اگر بخواهم، از وی درگذرم.

٦٢٦- امام صادق علیه السلام فرمود: نخستین چیزیکه در روز قیامت بنده برای آن مورد حسابکشی قرار میگیرد و بآن رسیدگی میکنند نماز است، اگر نماز پذیرفته شد سایر اعمالش نیز بتفضّل [از او] پذیرفته میشود، و هرگاه نماز مقبول نیفتاد و به بنده بازگردانده شد باقی اعمالش نیز مردود و بازگردانده خواهد شد.

٦٢٧- وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ العَبْدَ إذا صَلَّى الصَّلٰاةَ في وَقْتِها و حٰافَظَ عَلَيْهٰا ارْتَفَعَتْ بَيْضٰاءَ نَقِيَّةً تَقُولُ: حَفِظْتَنِي حَفِظَكَ اللهُ، و إذالَمْ يُصَلِّهٰا لِوَقْتِهاوَ لَمْ يُحٰافِظْ عَلَيْهٰا ارْتَفَعَتْ سَوْدٰاءَ مُظْلِمَةً، تقولُ: ضَيَّعْتَنِي ضَيَّعَكَ الله».

٦٢٨- وقال الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أقْرَبُ مايَكُونُ العَبْدُ إلَى الله عَزَّوَجَلَّ وَهُوَ سٰاجِدٌ» قالَ الله تَعالى: «وَاسْجُدْ وَاقْتَرِبْ».

٦٢٩- وقالَ أبوجَعْفَر عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما مِنْ عَبْدٍ مِنْ شِيعَتِنا يَقُومُ إلَى الصَّلاةِ إلاّ اكْتَنَفَتْهُ بَعَدَدِ مَنْ خٰالَفَهُ مَلائِكَةٌ يُصَلُّونَ خَلْفَهُ و يَدْعُونَ الله عَزَّوَجَلَّ لَه حَتّى يَفْرَغَ مِنْ صَلاتِه».

٦٣٠- و رُوِي عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «صَلاةٌ فَرِيضَةٌ خَيْرٌ مِنْ عِشْرِينَ حَجَّةً، وَحَجَّةٌ خَيْرٌ مِنْ بَيْتٍ مَمْلُوءٍ ذَهَباً يَتَصَدَّقُ مِنْهُ حَتّى يَفْنىٰ».(۱)

٦٢٧- و باز آنحضرت علیه السلام فرمود: همانا بنده هنگامیکه نماز را در وقت مقرّر آن بجای آورد و مراقبت اوقات آن نماید نماز سپید گون و روشن و پالوده بآسمان بالا رفته و به بنده خطاب کند که تو حقّ مرا محفوظ داشتی و مرا رعایت کردی خداوند تو را حفظ کند، و هرگاه آنرا در وقت مقرّر خود بجای نیاورد و مراقب اوقات آن نباشد بلکه قضای آنرا پس از گذشتن وقت بجای آورد، آن نماز سیاه و تیره و تار بآسمان میرود و به بنده خطاب میکند که مرا ضایع ساختی خداوند تو را ضایع سازد.

٦٢٨- امام صادق علیه السلام فرمود: نزدیکترین حالات بنده به خداوند عزّ و جلّ حال او در سجده است یا حالتی استکه او در سجده باشد. خداوند تعالی فرموده است: «سجده کن و تقرّب یاب». (آیهٔ سجده اقرء باسم).

٦٢٩- امام باقر علیه السلام فرمود: هیچ بنده‌ای از شیعیان و طرفداران ما نیست که بنماز برخیزد مگر آنکه بشمار مخالفین او (یا غیر شیعیان) فرشتگان بر او گرد آمده در پشت سرش بنماز میایستند و برای او در پیشگاه خداوند عزّوجلّ دعای خیر میکنند تا از نماز خود فارغ شود.

٦٣٠- از امام صادق علیه السلام روایت شده که آنحضرت فرمود: یک نماز

---

(۱) اخباری را که مؤلّف چندان بدان اعتماد نداشته بلفظ «رُوِی» آورده بخلاف أحادیثیکه بدان فتوی داده و صریحاً می‌گوید: قال الصادق (ع) مثلاً.

۶۳۱- وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إيّاكُمْ وَالكَسَلَ، فَإنَّ رَبَّكُمْ رَحِيمٌ، يَشْكُرُ القَليلَ، إنَّ الرَّجُلَ لَيُصَلِّي الرَّكْعَتَيْنِ يُرِيدُ بِهِما وَجْهَ اللهِ تَعالى فَيُدْخِلُهُ اللهُ بِهِما الجَنَّةَ، وَ إنَّهُ لَيَتَصَدَّقُ بِدِرْهَمٍ تَطَوُّعاً يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللهُ بِهِ الجَنَّةَ، وَ إنَّهُ لَيَصُومُ اليَوْمَ تَطَوُّعاً يُرِيدُ بِهِ وَجْهَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَيُدْخِلُهُ اللهُ بِهِ الجَنَّةَ».

۶۳۲- وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا تَجتَمِعُ الرَّغْبَةُ وَالرَّهْبَةُ في قَلْبٍ إلاّ وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّةُ، فَإذا صَلَّيْتَ فَأقْبِلْ بِقَلْبِكَ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ، فَإنَّهُ لَيْسَ مِنْ عَبْدٍ مُؤْمِنٍ يُقْبِلُ بِقَلْبِهِ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ في صَلاتِهِ وَ دُعائِهِ إلاّ أقْبَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ بِقُلُوبِ المُؤْمِنينَ إلَيْهِ وَ أيَّدَهُ مَعَ مَوَدَّتِهِم إيّاهُ بِالجَنَّةِ».

فریضه بهتر از بیست حجّ است، و یک حجّ بجا آوردن بهتر از خانه‌ای پر از طلاست که در راه خدا همهٔ آنرا تصدّق نمایند تا چیزی از آن باقی نماند.

۶۳۱- و باز آنحضرت علیه السلام فرمود: زنهار که از تنبلی و سستی بدور باشید همانا پروردگار شما مهربان است، بپاس اندک عملی پاداش بزرگ می دهد (یا اندک کاری را بی پاداش نمیگذارد) براستی چنین است که گاه شخص برای رضا و خشنودی خداوند تعالی دو رکعت نماز میگزارد و خدا بخاطر همان دو رکعت او را داخل بهشت میفرماید، و بسا که شخص یکدرهم صدقه میدهد که بر او واجب هم نیست ولی این عمل را فقط بمنظور رضای خداوند عزّوجلّ انجام میدهد و خدای تبارک وتعالی نیز بواسطهٔ یکدرهم تصدّق او را ببهشت داخل میفرماید، و بسا بنده که یک روز روزه میگیرد و منظورش از آن تحصیل رضای خداوند عزّوجلّ است پس خدای متعال نیز بواسطه همان عمل او را ببهشت میفرستد.

۶۳۲- امام صادق علیه السلام فرمود: میل و رغبت بپاداش و رحمت الهی، وخوف از عظمت و جلال خداوندی یا عقوبت و عذاب الهی در دل کسی فراهم نمیآید مگر اینکه بهشت بر او واجب میشود، پس هرگاه نماز بجا میآوری دل خود را از صمیم آن بجانب خداوند عزّوجلّ متوجّه ساز که هیچ بندهٔ مؤمنی نیست که در نماز و دعایش دل خود را متوجّه خداوند عزّوجلّ گرداند (با حضور قلب باشد) مگر اینکه خداوند عزّوجلّ دلهای مؤمنان را بسوی او مایل گرداند و با جلب محبّت و دوستی مؤمنان

٦٣٣- وَقالَ رَسولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآله: «إذا زالَتِ الشَّمْسُ فُتِحَتْ أبْوابُ السَّماءِ وَ أبوابُ الجِنانِ وَاسْتُجيبَ الدُّعاءُ، فَطوبىٰ لِمَنْ رُفِعَ لَهُ عِنْدَ ذٰلِكَ عَمَلٌ صالِحٌ».

٦٣٤- وسألَ مُعاويَةُ بنُ وَهَب أباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ أفْضَلِ ما يَتَقَرَّبُ بِهِ العِبادُ إلىٰ رَبِّهِم وَأحَبِّ ذٰلِكَ إلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ ما هُوَ؟ فَقالَ: ما أعْلَمُ شَيئاً بَعْدَ المَعْرِفَةِ أفْضَلَ مِنْ هٰذِهِ الصَّلاةِ، أَلا تَرىٰ أنَّ العَبْدَ الصّالِحَ عيسَى بنَ مَرْيَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «وَ أوْصانِي بِالصَّلاةِ».

٦٣٥- وَ أتىٰ رَجُلٌ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ فَقالَ: «أدْعُ اللهَ أنْ يُدْخِلَنِي الجَنَّةَ، فَقالَ لَهُ: أعِنّي بِكَثْرَةِ السُّجُودِ».

٦٣٦- وَ رَوىٰ محمّدُ بنُ مُسْلِمٍ عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «لِلْمُصَلّي ثَلاثُ خِصالٍ إذا هُوَ قامَ في صَلاتِهِ: حُفَّتْ بِهِ المَلائِكَةُ مِنْ قَدَمَيْهِ إلىٰ أعْنانِ

نسبت باو خداوند او را بهشت عطا فرماید.

٦٣٣- و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله فرمود: هنگامیکه آفتاب به خط نصف النهار رسد درهای آسمان و درهای بهشت گشوده میشود و در این وقت دعا مستجاب است، پس خوشا بحال کسیکه در این هنگام عملِ صالح و کارِ شایستهٔ او بآسمان بالا رود.

٦٣٤- معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام پرسید: بالا ترین و برترین چیزی که بندگان بدان وسیله به پروردگارشان تقرب میجویند و نیز دوست داشتنی ترین و خوشایندترین آنها نزد خداوند عزّوجلّ چیست؟ آنحضرت فرمود: من چیزی را بعد از معرفت به خدا نمی شناسم که بهتر از این نماز باشد، مگر نمی بینی بندهٔ صالح خدا عیسی بن مریم علیه السلام گفته: پروردگارم مرا (تا زنده ام) بنماز سفارش و امر فرموده است».

٦٣٥- مردی نزد رسول خدا صلّی الله علیه وآله آمده عرضکرد: در پیشگاه خداوند دعا کن که مرا داخل بهشت سازد، آنحضرت باو فرمود: با بجای آوردن سجدهٔ بسیار مرا (که پیامبر و راهنمای تو بسوی حقّ هستم در راه اصلاح خویش) یاری کن.

٦٣٦- محمّدبن مسلم از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود:

السَّماءِ، وَيَتَناثَرُ البِرُّ عَلَيْهِ مِنْ أَعْنانِ السَّماءِ إِلىٰ مَفْرِقِ رأسِهِ، وَمَلَكٌ مُوَكَّلٌ بِهِ يُنادِي: لَوْ يَعْلَمُ المُصَلّي مَنْ يُناجِي مَا انْفَتَلَ».

٦٣٧- وَقالَ أَبُوالحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: «الصَّلاةُ قُرْبانُ كُلِّ تَقِيٍّ».

٦٣٨- وَقالَ الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَحَبُّ الأَعْمالِ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ الصَّلاةُ، وَهِيَ آخِرُ وَصايَا الأَنْبِياءِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، فَما أَحْسَنَ مِنَ الرَّجُلِ أَنْ يَغْتَسِلَ أَوْيَتَوَضَّأَ فَيُسْبِغَ الوُضوءَ ثُمَّ يَتَنَحّى حَيْثُ لايَراهُ أَنيسٌ فَيُشْرِفُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ وَهُوَ راكِعٌ أَوساجِدٌ، إِنَّ العَبْدَ إِذا سَجَدَ فَأَطالَ السُّجُودَ نادىٰ إِبْلِيسُ: يا وَيْلاهُ أَطاعَ وَعَصَيْتُ

هنگامیکه نمازگزار بنماز می ایستد در طول نماز خود از سه خصلت برخوردار است: اوّل آنکه فرشتگان از جای پاهایش تا اطراف آسمان بر او گرد میآیند، و دیگر آنکه رحمت و برکت الهی او را فرا میگیرد از اطراف آسمان تا فرق سر او، و سوّم آنکه فرشته ای بر او گمارده شود که ندا میکند: اگر نمازگزار بداند با چه کسی مشغول مناجات است هرگز از نماز فارغ نشود. (یا اگر این نمازگزار میدانست با چه کسی راز و نیاز میکند هرگز نمازش را بپایان نمیرسانید تا سایهٔ رحمت الهی که بر او فائض است منقطع نگردد).

٦٣٧- امام رضا علیه السلام فرمود: نماز وسیلهٔ قُرب هر پرهیزکار است.

توضیح: «اکثر علماء نماز را بر نافله حمل کرده اند و در تأیید این از امام کاظم علیه السلام نقل شده که فرمود: نمازهای نافله اسباب قُربِ مؤمنان است، ونیز رسولخدا صلّی اللهُ عَلَیه وآله فرمود: «وَ إِنَّهُ لَيَتَقَرَّبُ إِلَيَّ بِالنَّوافِلِ» یعنی با نوافل است که میتوان بمن تقرُّب جست».

٦٣٨- امام صادق علیه السلام فرمود: محبوبترین کارها در پیشگاه خداوند عزّوجلّ نماز است، و آن آخرین سفارش پیامبران علیهم السلام است (یعنی بنماز چندان تأکید داشتند که حتی هنگامی که احتضار نزدیک میشد نماز آخرین وصیّتشان بر بپا داشتن نماز بود) حقدر نیکوست شخص غسل کند. (هرگاه غسلی بر عهدهٔ اوست مثلاً جنب است) با وضو سازد و وضو را بنحو اسباغ انجام دهد (یعنی هر عضو را دو بار بشوید، البتّه أحوط آنستکه دو بار آب بریزد و فقط یکبار بشوید و محلّی را که آب بر آن میریزد بنگرد که آب کاملاً بتمام زوایای اعضای وضو رسیده باشد) آنگاه

وَعَصَيْتُ، وَسَجَدُوا وَأَبَيْتُ».

۶۳۹- وقالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه: «مَثَلُ الصَّلاةِ مَثَلُ عَمُودِ الفُسْطاطِ إذا ثَبَتَ العَمُودُ ثَبَتَتِ الأَطْنابُ وَالأَوْتادُ وَالغِشاءُ، و إذَا انْكَسَرَ العَمُودُ لَمْ يَنْفَعْ وَتَدٌ وَلا طُنُبٌ وَلا غِشاءٌ».

۶۴۰- وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّما مَثَلُ الصَّلاةِ فِيكُمْ كَمَثَلِ السَّرِيِّ- وَهُوَ

بگوشه‌ای رود چنانکه هیچیک از اطرافیانش او را نبینند(که مبادا ذهنش متوجّه آنان شود و حضور قلبش از دست برود یا ریایی در دلش صورت بندد) پس خداوند عزّوجلّ بر او نظر افکند در حالیکه او گاه در رکوع است و گاه در سجود (و او در اینحال مورد عنایت پروردگار باشد) همانا بنده چون بسجده رود وآنرا طولانی سازد ابلیس فریاد ندامت سر میدهد: ای وای بر منکه ایشان فرمانبرداری و اطاعت خداوند کردند و من نافرمانی و عصیان کردم، آنان سجده کردند و من به تکبّر خودداری ورزیدم. (یا شاید بقولِ بعضِ اهلِ نظر معنی چنین باشد: ای وای بر من که ایشان را فرمان سجده رسید، امتثال کرده بجای آوردند، و من نیز فرمان یافتم سجده کنم و خضوع نمایم، عصیان کرده و خودداری ورزیدم. و فرق میان دو تعبیر در اینستکه در معنی سابق تأسّف ابلیس بر اصل فرمانبرداری و اطاعت از امر خدا است که چرا از فرمان خدایتعالی سر پیچی کردم، و در معنی اخیر تأسّف ابلیس از اینست که چرا فرمان خدا را در مورد سجده اجرا ننمودم، چون سجده‌ای که آدمیان بجا میآورند در برابر خدایتعالی است که ابلیس از انجام آن خودداری ننمود بلکه از سجده بر آدم علیه السلام که خداوند باو امر فرموده بود سر باز زد، که باین ترتیب محلّی برای تأسّف ابلیس باقی نمیماند که آنان خدا را سجده میکنند و من از سجدهٔ بر آدم خودداری ورزیدم).

۶۳۹- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: نماز بمَثَل همچون ستون خیمه استکه هرگاه ستون پای برجا و ثابت باشد طنابها و میخها و پردهٔ خیمه نیز برپا و استوار خواهد بود، و هرگاه آن ستون شکست دیگر نه میخ و نه طناب و نه پردهٔ خیمه هیچکدام فایده ندارد.

۶۴۰- و باز آنحضرت علیه السلام فرمود: همانا مَثَل نماز در میان شما مانند

النَّهْرُ- عَلىٰ بابِ أَحَدِكُمْ يَخْرُجُ إِلَيْهِ فِي الْيَوْمِ وَاللَّيْلَةِ يَغْتَسِلُ مِنْهُ خَمْسَ مَرَّاتٍ، فَلَمْ يَبْقَ الدَّرَنُ مَعَ الغُسْلِ خَمْسَ مَرَّاتٍ، وَلَمْ تَبْقَ الذُّنُوبُ مَعَ الصَّلٰاةِ خَمْسَ مَرَّاتٍ».

٦٤١- وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ قَبِلَ اللهُ مِنْهُ صَلٰاةً واحِدَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ، وَمَنْ قَبِلَ اللهُ لَهُ حَسَنَةً لَمْ يُعَذِّبْهُ».

٦٤٢- وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَقُولُ: مَنْ حَبَسَ نَفْسَهُ عَلىٰ صَلٰاةٍ فَرِيضَةٍ يَنْتَظِرُ وَقْتَها فَصَلّٰاها فِي أَوَّلِ وَقْتِها فَأَتَمَّ رُكُوعَها وَ سُجُودَها وَ خُشُوعَها ثُمَّ مَجَّدَ اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَ عَظَّمَهُ وَحَمِدَهُ حَتّٰى يَدْخُلَ وَقْتُ صَلٰاةٍ أُخْرىٰ لَمْ يَلْغَ بَيْنَهُما كَتَبَ اللهُ لَهُ كَأَجْرِ الحاجِّ [وَ] المُعْتَمِرِ، وَكانَ مِنْ أَهْلِ عِلِّيِّينَ». وَقَدْ أَخْرَجْتُ هٰذِهِ الأَخْبارَ مُسْنَدَةً مَعَ مٰا رُوِيَتْ فِي مَعْنٰاها فِي كِتابِ

نهری است بر در خانه یکی از شما جاری باشد و او در هر شبانه روز پنج بار بیرون آمده و در آن آب غسل کرده و خود را بشوید، باین ترتیب دیگر چرک و آلودگی با پنج بار شستشو در بدن باقی نمیماند، همچنین اثر گناهان نیز با خواندن پنج مرتبه نماز در شبانه روز در روح انسان باقی نخواهد ماند.

٦٤١- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس که خداوند یک نمازش را بپذیرد او را عذاب نخواهد فرمود، و هر کس که خداوند یک حسنه از او قبول فرماید او را عذاب (جاوید) نخواهد کرد.

٦٤٢- و باز آنحضرت فرمود: رسول خدا صلّی اللهُ علیه وآله میفرمود: هر کس نفس خود را برای نماز فریضه آماده کند و وقت نماز را انتظار کشد و آنرا در اوّل وقت مقرّرش بجا آورد و با رکوع و سجود درست و خشوع نماز را تمام بجا آورد و بعد ادامه دهد نماز را بتعقیب با تمجید خدای عزّوجلّ بصفاتی که دلالت بر عظمت خداوند تعالی کند، و تعظیم الهی و حمد الهی کند تا آنکه وقت نماز دیگر رسد و در فاصلهٔ میان آن دو نماز کلامی که فایدهٔ مشروعی در آن نباشد نگوید خداوند متعال برای او ثواب کسیکه حج و عمره بجا آورد نویسد و او از اهل علیین باشد یعنی أعلی مراتب بهشت.

باری، این اخبار که در اینجا مرسلاً (بدون ذکر سند) آورده‌ام با اسانید آن و سایر

فَضائِلِ الصَّلاةِ.

بابُ

(عِلَّةِ وُجُوبِ خَمْسِ صَلَواتٍ في خَمْسِ مَواقيتَ)

٦٤٣- رُوِيَ عَنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِما السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «جاءَ نَفَرٌ مِنَ اليَهُودِ إِلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ فَسَأَلَهُ أَعْلَمُهُمْ عَنْ مَسائِلَ فَكانَ مِمّا سَأَلَهُ أَنَّهُ قالَ: أَخْبِرْني عَنِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لِأَيِّ شَيْءٍ فَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ هٰذِهِ الخَمْسَ الصَّلَواتِ في خَمْسِ مَواقيتَ عَلىٰ أُمَّتِكَ في ساعاتِ اللَّيلِ وَالنَّهارِ؟ فَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: إِنَّ الشَّمْسَ عِنْدَ الزَّوالِ لَها حَلْقَةٌ تَدْخُلُ فيها، فَإِذا دَخَلَتْ فيها زالَتِ الشَّمْسُ فَيُسَبِّحُ كُلُّ شَيْءٍ دُونَ العَرْشِ بِحَمْدِ رَبّي جَلَّ جَلالُهُ، وهِيَ السّاعَةُ الَّتي يُصَلّي عَلَيَّ فيها رَبّي جَلَّ جَلالُهُ فَفَرَضَ اللهُ عَلَيَّ

اخباری که در این باب وارد است (یا مشایخ برایم نقل کرده‌اند) مجتمعاً در کتاب فضائل نماز ذکر کرده‌ام.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

بابِ

(علّتِ واجب شدنِ پنج نماز در پنج وقت)

٦٤٣- از امام حسن مجتبی علیه السلام روایت شده که فرمود: عده‌ای از یهود نزد پیامبر صلی الله علیه وآله آمده و داناترین آنها دربارهٔ مسائل از آنحضرت سؤال کرد و جزء سؤالاتی که از آنحضرت پرسید این بود که گفت: بفرمائید تا بدانم برای چه خداوند عزّوجلّ این نمازهای پنجگانه را در طولِ شبانه روز در پنج نوبت بر امّت تو مقرّر فرمود؟ پس پیامبر صلّی الله علیه وآله فرمود: همانا خورشید را در هنگام زوال حلقه‌ایست که بدان داخل میشود و در اینهنگام هر چه در میان عرش (آسمان) و زمین است بتسبیح و تحمید پروردگارم جلّ جلاله زبان میگشاید (ظاهراً منظور از حلقه‌ای که خورشید داخل آن میشود همان خطّ یا دائرهٔ فرضی نصف النّهار است و اگر چنین باشد زوال شمس نسبت به شهرها و بلاد مختلف که طول جغرافیائی آنها روی کرهٔ زمین اختلاف دارد متفاوت است لذا زوال اختصاص بوقت معیّن چنانکه از ظاهر عبارت استفاده میشود ندارد و باتوجّه به همین اختلاف است که اوقات نماز در بلاد

وَعَلىٰ أُمَّتي فيهَا الصَّلاةَ، وَقالَ: «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلوكِ الشَّمْسِ إلىٰ غَسَقِ اللَّيلِ» وَهِيَ السَّاعَةُ الَّتي يُؤْتىٰ فِيهَا بِجَهَنَّمَ يَوْمَ القِيامَةِ، فَما مِنْ مُؤْمِنٍ يُوافِقُ تِلْكَ السَّاعَةَ أَنْ يَكُونَ ساجِداً أَو راكِعاً أَوقائِماً إلاّ حَرَّمَ اللهُ جَسَدَهُ عَلَى النّارِ.

وَ أَمّا صَلاةُ العَصْرِ فَهِيَ السَّاعَةُ الَّتي أَكَلَ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلامُ فِيهَا مِنَ الشَّجَرَةِ فَأَخْرَجَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنَ الجَنَّةِ، فَأَمَرَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ ذُرِّيَّتَهُ بِهٰذِهِ الصَّلاةِ إلىٰ يَوْمِ القِيامَةِ وَاخْتارَها لِأُمَّتي فَهِيَ مِنْ أَحَبِّ الصَّلَواتِ إلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ وَأَوْصانِي أَنْ أُحافِظَها مِنْ بَيْنِ الصَّلَواتِ.

وَأَمّا صَلاةُ المَغْرِبِ فَهِيَ السّاعَةُ الَّتي تابَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فِيهَا عَلىٰ آدَمَ عَلَيْهِ السَّلامُ، وَكانَ بَيْنَ ما أَكَلَ مِنَ الشَّجَرَةِ وَبَيْنَ ما تابَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ

مختلف با هم تفاوت دارد) وچون داخل آن شد زوال خورشید صورت میگیرد و در اینهنگام هر چه تحت عرش است (یا در میان زمین و عرش است) به تسبیح و تحمید پروردگارم جلّ جلاله زبان میگشاید، و این همان ساعتی است که پروردگارم جلّ جلاله صلوات و رحمت و برکاتِ خود را بر من نازل میفرماید و خداوند در اینموقع بر من و امّتم نماز را واجب ساخته است و فرموده: «أَقِمِ الصَّلاةَ لِدُلُوكِ الشَّمْسِ إلىٰ غَسَقِ اللَّيلِ» یعنی: نماز را از وقت زوال خورشید تا نیمه‌شب بپا دار. و این ساعتی استکه در روز قیامت جهنّم را در صحرایِ محشر میآورند، پس هیچ مؤمنی نیست که آنساعت در سجده یا رکوع باشد یا بنماز ایستاده باشد مگر آنکه خداوند بدنش را بر آتش حرام سازد. (بعبارت دیگر اهل هر محلّ یا شهری در هنگام زوال بنسبت نصف النّهار همان محلّ که ساعت مقرّر نماز آنان است در سجود و رکوع باشند خداوند تعالی بدنشان را بر آتش حرام میسازد).

و امّا نماز عصر همان ساعتی که آدم علیه السّلام در آنوقت از شجرهٔ ممنوعه تناول کرد و خداوند عزّوجلّ او را از بهشت بیرون راند پس خداوند عزّوجلّ فرزندان و ذُرّیّه او را به خواندن این نماز (عصر) تا روز قیامت امر فرمود و آنرا برای امّت من اختیار فرمود و این نماز از محبوبترین نمازها نزد خداوند عزّوجلّ است و مرا بمحافظت آن از میان نمازها امر و سفارش فرموده است.

و نمازِ مغرب، همان ساعتی است که خداوند عزّوجلّ بر آدم علیه السلام ببخشود

ثَلاثَمِائَةِ سَنَةٍ مِنْ أَيّامِ الدُّنْيا وَفي أَيّامِ الآخِرَةِ يَوْمٌ كَأَلْفِ سَنَةٍ مابَيْنَ العَصْرِ إلىٰ العِشاءِ، وَصَلّىٰ آدَمُ عَلَيْهِ السَّلامُ ثَلاثَ رَكَعاتٍ ؛ رَكْعَةً لِخَطيئَتِه، وَرَكْعَةً لِخَطيئَةِ حَوّاءَ وَرَكْعَةً لِتَوْبَتِه، فَفَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ هٰذِهِ الثَّلاثَ رَكَعاتٍ عَلىٰ أُمَّتي وهِيَ السّاعَةُ الَّتي يُسْتَجابُ فيها الدُّعاءُ فَوَعَدَني رَبّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَسْتَجيبَ لِمَنْ دَعاهُ فيها، وَهِيَ الصَّلاةُ الَّتي أَمَرَني رَبّي بِها في قَوْلِهِ تَبارَكَ وَتَعالىٰ «فَسُبْحانَ اللهِ حينَ تُمْسُونَ وَحينَ تُصْبِحُونَ».

وَأَمّا صَلاةُ العِشاءِ الآخِرَةِ فَإِنَّ لِلْقَبْرِ ظُلْمَةً وَلِيَوْمِ القِيامَةِ ظُلْمَةً أَمَرَني رَبّي عَزَّوَجَلَّ وَأُمَّتي بِهٰذِهِ الصَّلاةِ لِتُنَوِّرَ القَبْرَ وَلِيُعْطِيَني وَأُمَّتي النّورَ عَلَى الصِّراطِ، وَما مِنْ قَدَمٍ مَشَتْ إلىٰ صَلاةِ العَتَمَةِ إلّا حَرَّمَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ جَسَدَها عَلَى

و توبه او را در آنموقع قبول فرمود، و فاصلهٔ میان وقتیکه آدم از آن درخت تناول کرد تا موقعیکه خداوند عزّوجلّ توبه او را قبول فرمود سیصد سال بود برحسب روزهای دنیا نه بر حسب روزهای آخرت که هر روز از روزهای آن باندازهٔ هزار سال است و این مدّت از عصر تا شام بود و حضرت آدم سه رکعت نماز بجای آورد یک رکعت جهت کفارهٔ گناه خودش و یک رکعت بعنوان کفّارهٔ گناه حوّا و رکعتی دیگر بشکرانهٔ پذیرفته شدن توبه‌اش، پس خداوند عزّوجلّ این سه رکعت نماز را بر امّت من واجب فرمود، و این ساعتی است که دعا در آن مستجاب میشود، و پروردگارم بمن وعده فرمود که هر کس در آنموقع در پیشگاهش دعا کند و او را بخواند دعایش را مستجاب فرماید. و این نمازیست که پروردگارم مرا بانجام آن امر فرمود آنجا که فرموده است: «فَسُبْحانَ اللّهِ حينَ تُمْسُونَ وَحينَ تُصْبِحُونَ» یعنی: خداوند را بپاکی یاد کنید و تسبیح او بجای آرید چون به شب درآئید و آن هنگام که صبح کنید (روم: ۱۷).

و همینطور نماز عشاء یا نماز خفتن، همانا قبر را تاریکی و سیاهی عظیم است، و روز قیامت را نیز تاریکی هولناکی است، پس پروردگارم عزّوجلّ بمن و اُمّتم امر فرموده که این نماز (نماز عشاء) را بجا آوریم تا (این نماز) روشنی بخش گورهایمان باشد، و نیز برای اینکه بمن و امّتم نوری جهت گذشتن از صراط کرامت فرماید، و هیچ قدمی نیست که در راه رفتن (بمساجد یا جماعت یا مطلقاً) جهت نماز عشاء برداشته شود مگر اینکه خداوند عزّوجلّ آن بدن را بر آتش حرام سازد، و این

النّارِ، وَهِيَ الصَّلاةُ الَّتِي اخْتارَهَا اللهُ تَعالىٰ وَتَقَدَّسَ ذِكْرُهُ لِلْمُرْسَلِينَ قَبْلي.

وَأَمّا صَلاةُ الفَجْرِ فَإِنَّ الشَّمْسَ إِذا طَلَعَتْ تَطْلُعُ عَلىٰ قَرْنَيِ الشَّيطانِ فَأَمَرَني رَبّي عَزَّوَجَلَّ أَنْ أُصَلِّيَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ صَلاةَ الغَداةِ وَقَبْلَ أَنْ يَسْجُدَلَها الكافِرُ لِتَسْجُدَ أُمَّتي لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ وَسُرْعَتُها أَحَبُّ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ، وَهِيَ الصَّلاةُ الَّتِي تَشْهَدُها مَلائِكَةُ اللَّيْلِ وَمَلائِكَةُ النَّهارِ».

وَعِلَّةٌ أُخْرىٰ لِذٰلِكَ وَهِيَ:

٦٤٤- ما رَواه الحُسَيْنُ بْنُ أَبِي العَلاءِ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «لَمّا أُهْبِطَ آدَمُ مِنَ الجَنَّةِ ظَهَرَتْ بِهِ شامَةٌ سَوْداءُ فِي وَجْهِهِ[1] مِنْ قَرْنِهِ إِلىٰ قَدَمِهِ فَطالَ حُزْنُهُ وَبُكاؤُهُ عَلىٰ ما ظَهَرَ بِهِ، فَأَتاهُ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ: ما يُبْكِيكَ يا آدَمُ؟ فَقالَ: مِنْ هٰذِهِ الشّامَةِ الَّتِي ظَهَرَتْ بِي، قالَ: قُمْ يا آدَمُ فَصَلِّ فَهٰذا وَقْتُ

نمازیست که خداوند تعالی وتقدّس ذِکرُهُ برای پیامبران مرسل پیش از من اختیار فرمود.

و امّا نمازِ صبح، آری چون خورشید طلوع کند از میانِ دو شاخ (یا فرقِ سر) شیطان طالع میشود پس پروردگارم عزّوجلّ مرا امر فرمود که قبل از طلوع خورشید نماز صبح را بجای آورم و پیش از آنکه کافران آفتاب را سجده آورند اُمّت من خداوند عزّوجلّ را سجده کنند، و زود بجای آوردنِ نمازِ صبح نزد خداوند متعالی محبوبتر است، و این نمازی است که فرشتگانِ مأمور شب و فرشتگانِ مأمورِ روز هر دو بجای آوردن آنرا می بینند و هر دو در نامهٔ عمل می نگارند.

و علّتی دیگر (جهت مقرّر شدن پنج نماز در پنج نوبت) عبارتست از:

٦٤٤- خبری که حسین بن أبي العلاء از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: «هنگامیکه آدم علیه السلام از بهشت رانده و بزمین آورده شد لکّه و خال سیاهی در صورت او پیدا شد و از سرتا پای او را فرا گرفت آنحضرت بخاطر لکهٔ سیاهی که بر تمامی اندامش پدید آمده بود بسیار اندوهگین و گریان شد، پس

---

(١) ینافی ما روی عن أمیرالمؤمنین علیه السلام قوله: «ثمّ بَسَطَ اللّهُ سبحانه له فی توبَتِه و لقّاه کلمةَ رحمتِه، و وعده الردَّ الی جنّته و أهبطه الی دار البلیّة و تناسل الذُّرّیّة» لظهور الکلام فی قبول توبته قبل الهبوط، و یؤیّد ذلك قوله تعالی فی الاعراف ٢٢.

الصَّلٰاةِ الأُولىٰ، فقامَ فَصَلّى، فَانْحَطَّتِ الشّامَةُ إلىٰ عُنُقِه، فَجٰاءَهُ في الصَّلٰاةِ الثّانِيَةِ فَقالَ: قُمْ فَصَلِّ يا آدَمُ فَهٰذا وَقْتُ الصَّلاةِ الثّانِيَةِ، فَقٰامَ فَصَلّىٰ فَانْحَطَّتِ الشّامَةُ إلىٰ سُرَّتِه، فَجٰاءَهُ في الصَّلٰاةِ الثّالِثَةِ فقالَ: يا آدَمُ قُمْ فَصَلِّ فَهٰذا وَقْتُ الصَّلٰاةِ الثّالِثَةِ، فَقٰامَ فَصَلّىٰ فَانْحَطَّتِ الشّامَةُ إلىٰ رُكْبَتَيْهِ، فَجٰاءَهُ فِي الصَّلاةِ الرّابِعَةِ فَقالَ: يا آدَمُ قُمْ فَصَلِّ فَهٰذا وَقْتُ الصَّلاةِ الرّابِعَةِ، فَقامَ فَصَلّى فانْحَطَّتِ الشّامَةُ إلىٰ قَدَمَيْهِ، فَجٰاءَهُ فِي الصَّلٰاةِ الخٰامِسَةِ فَقالَ: يا آدَمُ قُمْ فَصَلِّ فَهٰذا وَقْتُ الصَّلٰاةِ الخٰامِسَةِ، فَقٰامَ فَصَلّى فَخَرَجَ مِنْها فَحَمِدَاللهَ وَأَثْنىٰ عَلَيْهِ، فَقالَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ: يا آدَمُ مَثَلُ وُلْدِكَ في هٰذِهِ الصَّلَواتِ كَمَثَلِكَ في هٰذِهِ الشّامَةِ، مَنْ صَلّى مِنْ وُلْدِكَ في كُلِّ يَوْمٍ وَلَيْلَةٍ خَمْسَ صَلَواتٍ خَرَجَ مِنْ ذُنُوبِهِ كَمٰا خَرَجْتَ مِن هٰذِهِ الشّامَةِ».

جبرئیل نزد آنحضرت آمده وباو گفت: ای آدم چه چیز تو را چنین بگریه درآورده است؟ جواب داد: از این سیاهی که در بدنم پیدا شده گریانم، جبرئیل (ع) گفت: ای آدم برخیز و نماز کن که اینوقت نماز نخستین است، پس آدم برخاست ونماز گزارد، آن سیاهی تا گردن او رسید (یا از صورت او تا گردنش از سیاهی پاک شد) بار دیگر جبرئیل (ع) در نوبت نماز دوم نزد آدم آمده باو گفت: ای آدم برخیز و نماز کن زیرا این زمان، وقت نماز دوّم است، آدم برخاست و نماز گزارد، و آن سیاهی تا ناف او پائین آمد، باز جبرئیل علیه السلام در وقت نماز سوّم نزد او آمد و گفت: ای آدم برخیز و نماز بخوان که اینهنگام، وقت نماز سوّم است، آدم برخاست و نماز گزارد و آن سیاهی به زانوهای او رسید، بار دیگر جبرئیل علیه السلام در وقت نماز چهارم نزد او آمده گفت: ای آدم برخیز و نماز بخوان که وقت نماز چهارم است، آدم علیه السلام برخاست و نماز خواند و همچنین وقت نماز پنجم باز آمد و گفت: وقت نماز پنجم شد آدم نماز خواند و بکلّی از آن سیاهی که سراپایش را فرا گرفته بود بیرون آمد، پس حمد و ثنای خداوند متعال را بجای آورد، و در اینهنگام جبرئیل علیه السلام بآدم گفت: ای آدم حال و وضع فرزندان تو در مورد این نمازها همانند وضع توست حالیکه این سیاهی را برتن داشتی، هر کس از فرزندان تو که در هر شبانه روز پنج نوبت نماز مقرّر را بخواند از گناهانش خارج میشود و آنچنانکه تو از این لکّه سیاه بیرون آمدی.

عِلَّةٌ أُخْرىٰ لِوُجُوبِ الصَّلاةِ:

٦٤٥- كَتَبَ الرِّضا عَلِيُّ بْنُ مُوسىٰ عَلَيْهِمَا السَّلامُ إِلىٰ مُحَمَّدِبْنِ سِنانٍ فِيمٰا كَتَبَ مِنْ جَوٰابِ مَسٰائِلِه: «أَنَّ عِلَّةَ الصَّلاةِ أَنَّها إِقرارٌ بِالرُّبُوبِيَّةِ لِلّٰهِ عَزَّوَجَلَّ، و خَلْعُ الأَنْدادِ، وَقِيامٌ بَيْنَ يَدَيِ الجَبّٰارِ جَلَّ جَلٰالُهُ بِالذُّلِّ وَالْمَسْكَنَةِ وَالخُضُوعِ وَالْاعتِرافِ، وَالطَّلَبِ لِلإِقٰالَةِ مِنْ سٰالِفِ الذُّنُوبِ، وَوَضْعُ الوَجْهِ عَلَى الأَرْضِ كُلَّ يَوْمٍ إِعظاماً لِلّٰهِ جَلَّ جَلٰالُهُ وأَنْ يَكُونَ ذٰاكِراً غَيْرَ ٰاسٍ وَلٰا بَطِرٍ، وَيَكُونَ خٰاشِعاً مُتَذَلِّلاً رٰاغِباً طٰالِباً لِلزِّيٰادَةِ فِي الدِّينِ وَالدُّنْيا مَعَ مٰا فِيهِ مِنَ الإِيجابِ وَالمُدٰاوَمَةِ عَلىٰ ذِكْرِ اللّٰهِ عَزَّوَجَلَّ بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ، لِئَلّٰا يَنْسَى العَبْدُ سَيِّدَهُ وَمُدَبِّرَهُ وَخٰالِقَهُ فَيَبْطَرَ وَيَطْغىٰ وَيَكُونُ ذٰلِكَ فِي ذِكْرِهِ لِرَبِّهِ جَلَّ وَعَزَّ وَقِيٰامِهِ بَيْنَ يَدَيْهِ زٰاجِراً لَهُ عَنِ المَعٰاصِي وَمٰانِعاً لَهُ مِنْ أَنْواعِ الفَسٰادِ».

وَقَدْ أَخْرَجْتُ هٰذِهِ العِلَلَ مُسْنَدَةً فِي كِتٰابِ عِلَلِ الشَّرٰائِعِ وَالأَحْكٰامِ وَالأَسْبٰابِ.

علّتی دیگر برای وجوب نماز عبارتست از اینکه:

٦٤٥- امام رضا علیه السلام ضمن پاسخ به سؤالات محمدبن سنان باو چنین مرقوم فرمود: «همانا علّت وجوب نماز آنستکه نماز اقرار به ربوبیّت خداوند عزّوجلّ است و نفی نظیر و شریک برای خداوند و ایستادن انسان در برابر خداوند با حال مذلّت و مسکنت و فروتنی و خضوع و اعتراف بگناهان، و نیز درخواست عفو از تقصیرات و برطرف ساختن آثار گناهانی است که شخص درگذشته مرتکب شده، و صورت نهادن بر زمین است در هر روز بخاطر بزرگداشت خداوند جلّ جلاله، و دیگر آنکه (نماز سبب میشود) بنده پیوسته بیاد خدا باشد و او را فراموش نکند و طاغی و یاغی نباشد، و با خشوع و تذلّل و رغبت خواستار افزونی بهرهٔ خود در دین و دنیا باشد، و علاوه بر اینها انسان با نماز بر خود واجب میسازد که پیوسته و شبانه روز در مقام بندگی و بیاد خداوند متعال باشد. و همین نمازگزاردن شخص در پیشگاه پروردگار خود عزّوجلّ و ایستادن در برابر خداوند، بازدارندهٔ او از ارتکاب گناهانست و او را از فسادهای گوناگون مانع میشود.

و من این علل را با ذکر اَسانید آن (که در اینجا مرسلاً آورده شده) در کتاب علل الشرائع والأحکام و الأسباب ذکر کرده ام.

باب
(مَواقيتِ الصَّلاة)

٦٤٦- سَأَلَ مالِكٌ الجُهَنِيُّ أبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ، فَقالَ: «إذا زالَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلاتَيْنِ، فَإذا فَرَغْتَ مِنْ سُبْحَتِكَ فَصَلِّ الظُّهْرَ مَتىٰ [ما] بَدا لَكَ».

٦٤٧- وَسَأَلَهُ عُبَيْدُ بنُ زُرارَةَ عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ وَالعَصْرِ، فقالَ «إذا زالَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ وَقْتُ الظُّهْرِ وَالعَصْرِ جَميعاً، إلاّ أنَّ هٰذِهِ قَبْلَ هٰذِهِ، ثُمَّ أنْتَ في وَقْتٍ

باب
(در بیان اوقات نمازها)

اَعَمّ از وقت فضیلت یا اختیار یا اجزاء:

٦٤٦- مالک جُهَنی از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ وقت نماز ظهر سؤال کرد، آنحضرت فرمود: هرگاه خورشید در دایرهٔ نصف النّهار رفت وقت هر دو نماز (ظهر و عصر) داخل میشود، پس وقتی از نافله فارغ شدی نماز ظهر را هر موقع که خواهی بخوان.

شرح: «منظور اینست که پس از زوال آفتاب از خط نصف النهار تا دو قدم، وقت انجام نافلهٔ ظهر است، و مُراد از قدم سبع شاخص است، بنابراین سایه زیادی که پس از زوال خورشید پدید میآید مادام که دو سبع شاخص از آن نگذشته میتوان نافله را پیش از فریضه ظهر بجای آورد و پس از آنکه دو سبع گذشت باید با داءِ فریضه قیام نمود، البتّه یکقدم و نیم و یکقدم نیز وارد شده که آنرا برحسب اختلاف اشخاص از نظر طول دادن نافله حمل کرده اند».

٦٤٧- و نیز عبیدبن زرارة از آنحضرت (امام صادق علیه السّلام) دربارهٔ وقت نماز ظهر و عصر سؤال کرد، آنحضرت فرمود: هنگامیکه آفتاب از خط نصف النّهار گذشت وقت نماز ظهر و عصر هر دو با هم فرا میرسد با این فرق که نماز ظهر را قبل از نماز عصر باید بجا آورد (یا وقت نماز ظهر پیش از نماز عصر است) بعد از آن تو در وقت هر دو نماز با هم هستی تا هنگامیکه خورشید غروب کند.

شرح: «ظاهر این خبر و خبرِ قبل دلالت بر آن دارد که نماز ظهر و نماز عصر از

مِنْهُما جَمیعاً حَتّی تَغِیبَ الشَّمْسُ» .

ابتدای هنگام زوال شمس تا وقتیکه خورشید غروب کند در وقت اشتراک دارند، هم در اوّل وقت، و هم در آخر وقت و بر تقدیر قبول این نظر لازم می آید که هرگاه شخص در اوّل وقت مقرّر (برای دو نماز) از روی فراموشی و غیر عمد نماز عصر را بجا آورد (از حیث وقت) نمازش صحیح باشد. و همینطور اگر از وقت هر دو نماز فقط باندازهٔ خواندن چهار رکعت نماز باقیمانده باشد و شخص نمازظهر را بجا آورد، و بپایان وقت مقرّر برسد باتوجّه به تقدّم نمازِظهر بر عصر، باید نمازِ او صحیح تلقّی شود. بعکس قول کسانیکه عقیده دارند: از ابتدای زوال بمقدار چهار رکعت مختصّ نماز ظهر، و همین مقدار از آخر وقت مختصّ نماز عصر است. نظیر روایتی که شیخ الطائفه در تهذیب باسناد خود از داودبن فرقد از بعض اصحاب از امام صادق علیه السّلام نقل کرده که آنحضرت فرمود: هنگامیکه آفتاب از خطّ نصف النّهار گذشت وقتِ نماز ظهر فرا میرسد تا موقعیکه باندازهٔ خواندن چهار رکعت که نمازگزاری بگذرد، مختص نماز ظهر است- تا آخر خبر. حاصل آنکه در میان علماء خلاف است: بعضی که شیخ صدوق مؤلّفِ کتاب- رحمه الله- از آن جمله است چنانکه در متن دو خبر گذشته و خبر آینده نظرِ ایشان ذکر شده اختصاص وقت بظهر و عصر و مغرب و عشا را بترتیبی که گذشت قبول ندارند، امّا اکثر علماء قائلند که از وقت زوال تا مقدار چهار رکعت اختصاص بظهر و همین مقدار از آخر وقت اختصاص به عصر دارد، و در بقیّه وقت خلافی در میان علماء نیست که هر دو نماز اشتراک در وقت دارند، در نماز مغرب و عشاء نیز همین دو عقیده وجود دارد. بنابراین اگر کسی نماز نخوانده باشد تا وقتیکه باندازهٔ چهار رکعت بپایان وقت باقیمانده دستهٔ دوّم قائلند که نماز ظهرش قضا شده، ولی نماز عصر هنوز قضا نشده و باید در وقت باقیمانده نماز عصر را ادا نماید، و برعکس اگر کسی در اوّل وقت نماز عصر یا نماز عشاء را از روی غفلت یا فراموشی بجای آورد قائلین باشتراک آن نماز را صحیح، و قائلین باختصاص آنرا باطل میدانند. البتّه قائلین باشتراک همانند قائلین باختصاص عقیده دارند که شخص هر وقت بخواهد نماز ظهر و عصر را بخواند باید اوّل نماز ظهر و بعد نماز عصر را بجا آورد، و نیز ابتدا نماز مغرب و پس از آن نماز عشاء را بخواند، در این سخن هر دو دسته از علماء متّفق القول اند. والله اعلم بالصواب)

٦٤٨- وَ رویٰ زُرارَةُ عَن أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «إذا زالَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الوَقْتانِ الظُّهرُ وَالعَصْرُ، فَإذا غابَتِ الشَّمْسُ دَخَلَ الوَقْتانُ المَغْرِبُ وَالعِشاءُ الآخِرَةُ».

٦٤٩- وَ رَوىٰ الفُضَيلُ بنُ يَسارٍ، و زُرارَةُ بْنُ أعْيَنَ، و بُكَيْرُ بنُ أعْيَنَ، وَ محمّدُ بنُ مسْلِمٍ و بُرَيْدُ بنُ مُعاوِيَةَ العِجْلِيُّ، عن أبي جَعْفَرٍ، و أبي عَبْدِالله عَلَيْهِما السَّلامُ أنَّهُما قالا: وَقْتُ الظُّهرِ بَعْدَ الزَّوالِ قَدَمانِ، وَ وَقْتُ العَصْرِ بَعْدَ ذلِكَ قَدَمانِ».

٦٥٠- وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أوَّلُ الوَقْتِ زَوالُ الشَّمْسِ وَهُوَ وَقْتُ اللهِ الأوَّلُ وَهُوَ أفْضَلُهُما».

٦٥١- وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أوَّلُ الوَقْتِ رِضْوانُ اللهِ وآخِرُهُ عَفْوُاللهِ، وَالعَفْوُ

٦٤٨- زراره از امام باقر علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامیکه آفتاب از خط نصف النهار گذشت وقت نماز ظهر و نماز عصر هر دو فرا میرسد، و هنگامیکه خورشید غروب کرد وقت نماز مغرب و نماز عشاء هر دو فرا میرسد.

٦٤٩- فضیل بن یسار، و زرارة بن أعین، و بکیر بن أعین، و محمّد بن مسلم، و برید بن معاویة العجلی (که دو تن نخستین و دو تن آخرین از اصحاب اجماع و جملگی از فضلای اصحاب و مَقبولُ القَولَند) از امام باقر و امام صادق علیهما السلام روایت کرده‌اند که ایشان فرمودند: وقت نماز ظهر دو قدم بعد از گذشتن آفتاب از خط نصف النهار و وقت عصر دو قدم دیگر بعد از آنست. (راجع بقدم و مدّت زمان آن ذیل حدیث ٦٤٦ توضیح مختصری گذشت).

٦٥٠- امام صادق علیه السّلام فرمود: نخستین وقت ظهر همان هنگام زوال آفتاب است و آن اوّلین وقتیست که جبرئیل از جانب خداوند تعالی جهت رسول خدا صلی الله علیه وآله آورد و آنوقت نسبت به دو وقت (اوّل و آخر) افضل است.

توضیح: «بعضی از علماء فرموده‌اند: أفضلِ دو وقت در این اخبار محمول بر کسیست که نوافل را بجا نیاورد، و نیز گفته‌اند: مراد از آن پس از وقتِ نافله است».

٦٥١- و باز آنحضرت فرمود: خشنودی خداوند در بجا آوردن نماز در اوّل وقت است و اگر در آخر وقت ادا کنند خداوند سبحان عفو فرماید. ولی باید دانست که

لٰایَکُونُ إلاّ مِنْ ذَنْبٍ».

۶۵۲- وَقالَ عَلَیْهِ السَّلامُ: «لَفَضْلُ الوَقْتِ الأَوَّلِ عَلَی الأَخیرِ خَیْرٌ لِلْمُؤْمِنِ مِنْ وَلَدِهِ وَمالِهِ».

۶۵۳- وَ سَألَ زُرارَةُ أباجَعْفَرٍ الباقِرَ عَلَیْهِ السَّلام «عَنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَقالَ: ذِراعٌ مِنْ زَوالِ الشَّمْس، وَ وَقْتُ العَصْرِ ذِراعانِ مِنْ وَقْتِ الظُّهْرِ فَذٰاکَ أرْبَعَةُ أقْدامٍ مِنْ زَوالِ الشَّمْسِ،ثُمَّ قالَ: إنَّ حائِطَ مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ کانَ قامَةً، وَ کانَ إذا مَضی مِنْهُ ذِراعٌ صَلَّی الظُّهْرَ، وَ إذا مَضیٰ مِنْهُ ذِراعانِ صَلَّی العَصْرَ ثُمَّ قالَ: أتَدْرِی لِمَ جُعِلَ الذِّراعُ وَالذِّراعانِ؟قُلْتُ: لِمَ جُعِلَ ذٰلِکَ ؟ قالَ: لِمَکانِ النّافِلَةِ، لَکَ أنْ تَتَنَفَّلَ مِنْ زَوالِ الشَّمْسِ إلیٰ أنْ یَمْضِیَ ذِراعٌ فَإذا بَلَغَ فَیْئُکَ ذِراعاً بَدَأْتَ بِالفَرِیضَةِ وَ تَرَکْتَ النّافِلَةَ، وَ إذا بَلَغَ فَیْئُکَ ذِراعَیْنِ بَدَأْتَ بِالفَرِیضَةِ وَ

عفو مورد ندارد مگر هنگامیکه گناهی صورت گرفته باشد. (بعبارت دیگر کسیکه نماز را تا آخر وقت بتأخیر میاندازد همچنانست که مرتکب گناه شده باشد لکن خداوند تبارک وتعالی از روی عفو او را مؤاخذه نمیفرماید).

۶۵۲- و باز آنحضرت فرمود: بدون شک (یا قسم میخورم که) برتری و فضیلت اختیار کردن اوّل وقت بر آخر وقت (جهت ادای نماز) برای مؤمن از فرزندان و مالش بهتر و مفیدتر است.

۶۵۳- زُرارة بن أعْیَن از امام باقر علیه السلام در مورد وقت نمازظهر سؤال کرد، آنحضرت فرمود: یک ذراع پس از زوال خورشید، و وقت عصر دو ذراع گذشته از ابتدای وقت نمازظهر، که چهار قدم از هنگام زوال خورشید باشد سپس آنحضرت فرمود: دیوار مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله باندازه قد یک انسان بود و چون یک ذراع از سایه آن میگذشت آنحضرت نمازظهر را بجا میآورد و وقتی از سایهٔ آن دو ذراع میگذشت (سایه دیوار به چهار قدم میرسید) نماز عصر را میگذارد، بعد آنحضرت فرمود: آیا میدانی چرا یکذراع برای ظهر و دو ذراع برای عصر مقرّر ساخته اند؟ عرضکردم: بفرمائید: چرا اینطور مقرّر ساخته اند؟ فرمود: بخاطر نافله، میتوانی از زوال شمس (یا گذشتن آفتاب از خطِّ نصف النّهار) تا وقتیکه یک ذراع یا دو قدم بگذرد نافله را بجای آوری، و وقتی سایه خودت بیک ذراع رسید مشغول اداء فریضه میشوی

تَرَكْتَ النّافِلَةَ».

٦٥٤- وَقالَ أبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام لِأبي بَصِيرٍ: «ما خَدَعُوكَ فِيهِ مِنْ شَيْءٍ فَلا يَخْدَعُونَكَ في العَصْرِ، صَلِّها وَالشَّمْسُ بَيْضاءُ نَقِيَّةٌ، فَإنَّ رَسُولَ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قالَ: المَوْتُورُ أهْلُهُ وَمالُهُ مَنْ ضَيَّعَ صَلاةَ العَصْرِ، قِيلَ: وَما المَوْتُورُ أهْلُهُ ومالُهُ؟ قالَ: لايَكُونُ لَهُ أهْلٌ وَلا مالٌ في الجَنَّةِ، قِيلَ: وَما تَضْيِيعُها؟ قالَ: يَدَعُها وَاللهِ حَتّى تَصْفَرَّ أوْتَغِيبَ الشَّمْسُ».

٦٥٥- وَقالَ أبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: «وَقْتُ المَغْرِبِ إذا غابَ القُرْصُ».

٦٥٦- وَقالَ سَماعَةُ بنُ مِهْرانَ: قُلْتُ لِأبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ في المَغْرِبِ: «إنّا رُبَّما صَلَّيْنا وَنَحْنُ نَخافُ أنْ تَكُونَ الشَّمْسُ خَلْفَ الجَبَلِ [أ]وَقَدْ سَتَرَنا مِنْها الجَبَلُ، فَقالَ لِي: لَيْسَ عَلَيْكَ صُعُودُ الجَبَلِ».

و نافله را ترک میکنی. و همچنین در نماز عصر وقتی سایه‌ات به دو ذراع رسید به ادای فریضه عصر پرداخته و نافله را رها میکنی.

٦٥٤- امام صادق علیه السلام به ابی بصیر فرمود: اگر در بعضی مسائل ترا فریب داده‌اند مواظب باش در نماز عصر تو را فریب ندهند، نماز عصر را وقتی بخوان که نور خورشید کاملاً سفید و روشن و درخشان باشد (مایل به زردی نباشد) همانا رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: بی خانواده و بی مال کسیست که نماز عصر را ضایع سازد، از آنحضرت پرسیدند بی خانواده و بی مال کدامست؟ فرمود: کسیست که در بهشت برایش خانواده و مالی نباشد، پرسیدند: ضایع ساختنِ نمازِ عصر چگونه است؟ آنحضرت فرمود: آنستکه نماز عصر را بتأخیر افکند تا آفتاب زرد شود یا غروب کند.

٦٥٥- امام باقر علیه السّلام فرمود: وقت نماز مغرب وقتیست که قرص خورشید بتمامه فرو رود. (و علامتِ آن اینستکه سرخی پدید آمده در مشرق زایل شود).

٦٥٦- سَماعَة بن مِهران گوید: در مورد نماز مغرب بامام صادق علیه السلام عرضکردم: بسا اتّفاق میافتد که ما نماز میخوانیم در حالیکه نگرانیم خورشید در پس کوه باشد و کوه آنرا از چشم ما پوشانیده باشد (واقعاً خورشید غروب نکرده باشد) آنحضرت بمن فرمود: بر تو بالا رفتن از کوه واجب نیست (یا همین که روی زمین پرتو خورشید را نبینی کافیست دیگر لازم نیست بالای کوه بروی تا ببینی که خورشید در

وَ وَقْتُ المَغْرِبِ لِمَنْ كانَ في طَلَبِ المَنْزِلِ في سَفَرٍ إلىٰ رُبْعِ اللَّيْلِ، وَالمُفيضِ مِنْ عَرَفاتٍ إلىٰ جَمْعٍ كَذٰلِك.

٦٥٧- وَرَوىٰ بَكْرُبْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ أبي عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ «سَأَلَهُ سائِلٌ عَنْ وَقْتِ المَغْرِبِ فَقالَ: إنَّ اللهَ تَبارَكَ وَتَعالىٰ يَقُولُ في كِتابِهِ لِإبْراهِيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «فَلَمّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأىٰ كَوْكَباً قالَ هٰذا رَبّي» فَهٰذا أوَّلُ الوَقْتِ، وَآخِرُ ذٰلِكَ غَيْبُوبَةُ الشَّفَقِ. فَأوَّلُ وَقْتِ العِشاءِ الآخِرَةِ ذَهابُ الحُمْرَةِ، وَآخِرُ وَقْتِها إلىٰ غَسَقِ اللَّيلِ- يَعْنِي نِصْفَ اللَّيْلِ-».

٦٥٨- وَ في رِوايَةِ مُعاوِيَةَبنِ عَمّارٍ: «وَقْتُ العِشاءِ الآخِرَةِ إلىٰ ثُلُثِ اللَّيْلِ». وَ كَأنَّ الثُّلُثَ هُوَ الأوْسَط، وَالنِّصْف هُوَ آخِرُ الوَقْتِ.

افق فرو رفته است یا نه).

برای کسیکه در سفر در طلب منزل باشد وقت نماز مغرب (از هنگام فرو رفتن قرص خورشید) تا یک چهارم شب است (بعبارت دیگر در سفر کراهت ندارد که شخص در خواندن نماز مغرب تأخیر کند در صورتیکه گمان داشته باشد قبل از ربع شب بمنزل میرسد) و نیز حاجی که از عرفات به جانب مَشْعرالحرام روانه شده بهمین ترتیب نماز مغرب را تأخیر میکند تا مَشْعرالحرام و در آنجا نماز مغرب و عشاء را بجا میآورد.

٦٥٧- بکربن محمّد از امام صادق علیه السلام روایت کرده که: شخصی از آنحضرت وقت نماز مغرب را پرسید، آنحضرت فرمود: همانا خداوند تبارک وتعالی در کتاب خود به ابراهیم علیه السلام میفرماید: «فَلَمّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأىٰ كوكباً قالَ هٰذا رَبّي» یعنی: هنگامیکه شب روشنائی روز را بر ابراهیم پوشانید او ستاره ای (زهره) را دید گفت: پروردگار من همین است) پس اینزمان (دیدن ستارهٔ زهره) أوّل وقتست. و آخر وقت هنگامیست که شفق یا سرخی پدید آمده در جانب مغرب از بین برود، و اوّل وقت نماز عشاء برطرف شدن سرخی مغرب است، و آخر وقت آن ظلمت شدید شب است- یعنی نیمه شب-.

٦٥٨- و در روایت معاویةبن عمّار آمده است: وقت نماز عشاء تا ثلث شب است، مصنّف کتاب- رحمه الله- در اینجا میافزاید: گویا مراد امام علیه السّلام از

۶۵۹- و رُوِيَ «فيمَنْ نامَ عَنِ العِشاءِ الآخِرَةِ إلىٰ نِصْفِ اللَّيْلِ أنَّهُ يَقْضِي، و يُصْبِحُ صائِماً عُقُوبَةً». وَ إنَّما وَجَبَ ذٰلِكَ عَلَيْهِ لِنَوْمِه عَنْها إلىٰ نِصْفِ اللَّيْل.

۶۶۰- وَ رَوىٰ مُحَمَّدُبنُ يَحْيىَ الخَثْعَمِيُّ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّه قالَ: «كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ يُصَلِّي المَغْرِبَ وَ يُصَلِّي مَعَهُ حَيٌّ مِنَ الأنْصارِ يُقالُ لَهُمْ: بَنُوسَلَمَةَ، مَنازِلُهُمْ عَلىٰ نِصْفِ مِيلٍ فَيُصَلُّونَ مَعَهُ، ثُمَّ يَنْصَرِفُونَ إلىٰ مَنازِلِهِمْ وَهُمْ يَرَوْنَ مَواضِعَ سِهامِهِمْ».

ثلث این باشد که افضل است از ثلث نگذرد یا ثلث، وسط وقت فضیلت است و نصف، آخر وقت فضیلت است.

۶۵۹- و در روایتی آمده استکه: هرگاه کسی بخوابد و نماز عشاء نخواند تا نصف شب شود، آن نماز را قضاء میکند و بعنوان عقوبت،فردای آنروز را روزه میگیرد. البته این حکم یعنی روزه گرفتن از آنجهت بر او واجب میشود که عمداً خوابیده و نماز عشاء را تا نصف شب بجا نیاورده است.

شرح: «ازلفظِ عقوبت که در متن حدیث بکار رفته چنین برمیآید که منظور کسانی هستند که در نمازِ جماعت مسلمین شرکت نمیکرده اند، چون معمول چنین بوده که پس از انجام نماز مغرب مسلمانان متفرّق شده به خانه های خود میرفته اند و مجدّداً برای نمازِ عشاء یا نمازِ خفتن در مسجد گرد آمده و اقامهٔ نماز عشاء میکرده اند، با این توضیح کسانیکه برای بجا آوردن نمازِ عشاء با قصد و عَمد حاضر نمیشده و در منزل میخفته اند و نمازِشان فوت میشده به گرفتن یکروز روزه عقوبت میشده اند، منظور روایت اینگونه افراد هستند نه کسیکه بدون اختیار و عمد خوابش ببرد و نمازش قضا شود. چون عقوبت جز در کار عَمد معنی ندارد».

۶۶۰- محمّدبن یَحیی الخَثْعَمی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود: رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز مغرب را که میخواند قبیله ای از انصار که بایشان بنوسَلَمَه میگفتند نیز با آنحضرت نماز میکردند و از منازل ایشان تا مسجد نیم میل (که بنابر مشهور حدود دو هزار ذراع است) فاصله بود، ایشان با رسول خدا صلی الله علیه وآله نماز میگزاردند و به خانه های خود باز میگشتند، و اگر تیری پرتاب میکردند محلّ اصابت یا فرود آمدن آنرا میدیدند (بعبارت دیگر یعنی هنوز

٦٦١- وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ أَخَّرَ المَغْرِبَ طَلَباً لِفَضْلِها، وَقيلَ لَهُ: إنَّ أَهْلَ العِراقِ يُؤَخِّرُونَ المَغْرِبَ حَتّى تَشْتَبِكَ النُّجُومُ، فَقالَ: هٰذا مِن عَمَلِ عَدُوِّاللهِ أَبِي الخَطّابِ».

٦٦٢- وَقالَ أَبُو أُسامَةَ زَيدٌ الشَّحّامُ: «صَعِدْتُ مَرَّةً جَبَلَ أَبي قُبَيْسٍ وَالنّاسُ يُصَلّونَ المَغْرِبَ فَرَأَيْتُ الشَّمْسَ لَمْ تَغِبْ، إنَّما تَوارَتْ خَلْفَ الجَبَلِ عَنِ النّاسِ، فَلَقِيتُ أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَأَخْبَرْتُهُ بِذٰلِكَ، فَقالَ لي: وَلِمَ فَعَلْتَ ذٰلِكَ؟ بِئْسَ ماصَنَعْتَ إنَّما تُصَلّيها إذا لَمْ تَرَها خَلْفَ الجَبَلِ غابَتْ أَوْغارَتْ مالَمْ يَتَجَلَّلْها

هوا آنقدر روشن بود که بتوان محلّ فرو افتادن تیر را تشخیص داد).

٦٦١- امام صادق علیه السلام فرمود: ملعون است ملعون است (از رحمت خداوند دور است، از رحمت خداوند دور است) کسیکه نماز مغرب را بقصد برخورداری از فضیلت بیشتر بتأخیر اندازد (یعنی فکر کند وقت فضیلتش موقعیست که ستاره ها کاملاً روشن شده باشند)، و به آنحضرت عرض نمودند: اهل عراق نماز مغرب را از وقت مقرّر آن بتأخیر میاندازند تا آنگاه که پاسی از شب میگذرد و ستارگان بسیار پدیدار شده و آسمان را مشبّک میسازند، آنحضرت فرمود: این از کارها و بدعتهای دشمن خدا أبی الخطّاب است.

شرح: «محمدبن مقلاص ابوالخطاب کوفی از سران فرقهٔ گمراه است که مدعی نبوت خویش و ربوبیّت امام صادق علیه السلام گشت و او را دستگیر کرده کشتند».

٦٦٢- ابواسامه زیدبن شحام گوید: روزی بالای کوه ابوقبیس رفته بودم و در حالیکه مردم نماز مغرب را بجا میآوردند دیدم هنوز خورشید غروب نکرده، بلکه در پشت کوه از دیدهٔ مردم پنهان شده است، پس امام صادق علیه السلام را ملاقات کرده و ماجرا را به آنحضرت عرضکردم آنحضرت بمن فرمود: چرا چنین کاری کردی؟ کار بسیار بدی انجام داده ای، هرگاه خورشید را نبینی میتوانی نماز مغرب را بجا آوری، خواه فرو رفته باشد خواه پشت کوه پنهان شده باشد مادام که ابری یا تاریکی که بر آن سایه افکنده آنرا از دیده ها نپوشانیده باشد، همانا بر تو است که فقط مشرق و مغرب خود را ملاحظه کنی. (یا شاید مشرق و مغرب تو برای خودت معتبر است در هر جا که باشی). و بر مردم واجب نیست که در مقام کنجکاوی و جستجو بالای

سَحابٌ أوظلمةٌ تُظِلُّها فَإنَّما عَلَيْكَ مَشْرِقُكَ وَ مَغْرِبُكَ، وَ لَيْسَ عَلَى النّاسِ أنْ يَبْحَثُوا».

٦٦٣- وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا غابَتِ الشَّمْسُ فَقَدْ حَلَّ الإفْطارُ وَ وَجَبَتِ الصَّلاةُ وَ إذا صَلَّيْتَ المَغْرِبَ فَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ العِشاءِ الآخِرَةِ إلىٰ انتِصافِ اللَّيلِ».

٦٦٤- وَقالَ أبوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَلَكٌ مُوَكَّلٌ يَقُولُ: مَنْ باتَ عَنِ العِشاءِ الآخِرَةِ إلىٰ نِصْفِ اللَّيْلِ فَلا أنامَ اللهُ عَيْنَيْهِ».

کوه روند تا ببینند خورشید غروب کرده است یا نه.

شرح: «والد معظّم ذیل حدیث فوق در متن عربی مرقوم فرموده‌اند: مرحوم استاد شعرانیّ- رحمه الله- در حاشیه وافی فرموده‌اند: این روایت شاذو مخالف با اخبار بسیاری است که دلالت دارد پنهان شدن خورشید در پس کوه کافی نیست، شاید نهی از کنجکاوی در زمانی است که مردم مشغول نماز هستند زیرا این عمل مخالف تقیّه است، یا شاید برای اینکه غروب با برطرف شدن سرخی شناخته میشود، پس حاجت به بالا رفتن از کوه نیست، یا شاید برای این است که موضع بلند و مرتفع که شخص بر آن ایستاده افقش از نظر دید پائین تر از افق کسیست که در پائین کوه یا بلندی ایستاده است چنانکه اگر فرض شود که حاجبی بین او و خورشید نمی بود، با توجّه باینکه افق نسبت باو بالا تر است باز هم آنرا نمیدید یعنی غروب آفتاب برای او محقّق است، بهمین جهت امام علیه السلام به زید میفرماید: «مشرق و مغرب تو برایت معتبر است هر جا که باشی» و این مسأله در علم هیئت روشن و ثابت است».

٦٦٣- امام صادق علیه السلام فرمود: هرگاه خورشید پنهان شود افطار جائز است و نمازمغرب واجب میشود (و علامت پنهانْ شدن آفتاب برطرف شدن سرخی است در مشرق آسمان) و چون نماز مغرب را خواندی پس وقت نماز عشاء فرا میرسد و ادامه دارد تا نیمه شب.

٦٦٤- امام باقر علیه السلام فرمود: فرشته ای گماشته شده است که پیوسته نفرین میکند و میگوید: هر کس بخواب رود و نماز عشاء او تا نیمه شب خوانده نشود خداوند چشمان او را از خواب محروم سازد.

٦٦٥- وقال الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ صَلّى المَغْرِبَ ثُمَّ عَقَّبَ وَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتّى يُصَلِّي رَكْعَتَيْنِ كُتِبَتا لَهُ فِي عِلِّيِّينَ، فَإِنْ صَلّى أَرْبَعاً كُتِبَتْ لَهُ حَجَّةٌ مَبْرُورَةٌ».

وَ وَقْتُ الفَجْرِ حِينَ يَعْتَرِضُ الفَجْرُ وَيُضِيءُ حَسَناً وَيَتَجَلَّلُ الصُّبْحُ السَّماءَ وَ يَكُونُ كَالقَباطِي أَوْ مِثْلَ نَهْرٍ سَوْراءَ.

وَ مَنْ صَلّى الغَداةَ فِي أَوَّلِ وَقْتِها أُثْبِتَتْ لَهُ مَرَّتَيْنِ، أَثْبَتَها مَلائِكَةُ اللَّيْلِ وَ مَلائِكَةُ النَّهارِ، وَمَنْ صَلّاها فِي آخِرِ وَقْتِها أُثْبِتَتْ لَهُ مَرَّةً واحِدَةً، قالَ اللهُ عزَّوَجلَّ «وَ قُرْآنَ الفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً» يَعْنِي أَنَّهُ تَشْهَدُها مَلائِكَةُ اللَّيْلِ و مَلائِكَةُ النَّهارِ.

٦٦٦- وقالَ أبو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «وَقْتُ صَلاةِ الجُمُعَةِ يَوْمَ الجُمُعَةِ ساعَةٌ

٦٦٥- و امام صادق علیه السلام فرمود: هر کس نماز مغرب را بجا آورد و بعد مشغول تعقیبات شود و با هیچکس سخن نگوید تا دو رکعت نماز بجا آورد این نماز را در صحیفه اعمال او جزء ابرار در علّیّین مینویسند (زیرا خداوند متعالی میفرماید: «إِنَّ كِتابَ الأَبْرارِ لَفِي عِلِّيِّينَ» یعنی: همانا نامه عمل نیکوکاران در علّیّین است. و اگر چهار رکعت بجای آورد یا دو رکعت دیگر بر آن بیافزاید، ثواب حجّ مقبولی برای او مینویسند.

(مصنّف کتاب- رحمه‌الله- پس از نقل حدیث فوق میفرماید: و وقت نماز صبح هنگامیست که سفیدی صبح در امتداد عرض افق پدیدار شود و نیک روشن شود و درخشش و روشنی صبح آسمان را فرا گیرد و سپیدی آن همانند سفیدی جامهٔ مصری (معروف به قباطِي) یا مانند درخشش نهر سَوراء باشد.

و هر کس نماز صبح را در اوّل وقت آن بجای آورد دو بار ثواب آنرا در نامهٔ عملش می نویسند یکبار فرشتگانِ شب و یکبار فرشتگانِ روز و هر کس نماز صبح را در آخر وقت مقرّر بخواند فقط یکبار در نامهٔ عملش مینویسند، خداوند عزّوجلّ فرموده: «و قُرْآنَ الفَجْرِ إِنَّ قُرْآنَ الفَجْرِ كانَ مَشْهُوداً» یعنی: نماز صبح را بجای آر که آن مشهود فرشتگان شب و روز است و هر دو در آنوقت حاضرند. منظور اینستکه فرشتگانِ مأمورِ شب و فرشتگانِ مأمورِ روز شاهد آن هستند.

٦٦٦- و امام باقر علیه السلام فرمود: وقت نماز جمعه در روز جمعه ساعتی استکه

تَزُولُ الشَّمْسُ، وَ وَقْتُهَا فِي السَّفَرِ وَالحَضَرِ واحِدٌ، وَهُوَ مِنَ المُضَيَّقِ، وَ صَلاةُ العَصْرِ يَوْمَ الجُمُعَةِ فِي وَقْتِ الأُولىٰ فِي سائِرِ الأَيّامِ».

٦٦٧- وَرَوىٰ إسْماعِيلُ بنُ رِباحٍ، عَنْ أَبِي عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلام أَنَّهُ قالَ: «إذا صَلَّيْتَ وَ أَنْتَ تَرىٰ أَنَّكَ فِي وَقْتٍ وَ لَمْ يَدْخُلِ الوَقتُ، فَدَخَلَ الوَقْتُ، وَ أَنْتَ فِي الصَّلاةِ فَقَدْ أَجْزَأَتْ عَنْكَ».

٦٦٨- وَ «سَأَلَهُ سَماعَةُ بنُ مِهْرانَ عَنِ الصَّلاةِ، بِاللَّيْلِ وَالنَّهارِ إذا لَمْ تُرَ الشَّمْسُ والقَمَرُ وَلا النُّجُومُ، فَقالَ: تَجتَهِدُ رَأْيَكَ وَ تَعْمِدُ القِبْلَةَ بِجُهْدِكَ».

٦٦٩- وَ «رَوىٰ أَبُو عَبْدِاللهِ الفَرّاءُ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ لَهُ رَجُلٌ مِنْ أَصْحابِنا: إنَّهُ رُبَّما اشْتَبَهَ عَلَيْنَا الوَقْتُ فِي يَوْمٍ غَيْمٍ، فَقالَ: تَعْرِفُ هٰذِهِ الطُّيُورُ الَّتِي تَكُونُ عِنْدَكُمْ بِالعِراقِ يُقالُ لَها الدُّيُوكُ؟ فَقالَ: نَعَمْ، قالَ: إذا

آفتاب از خط نصف النهار بگذرد، و وقت آن در سفر و حضر یکسان است، و وقت جمعه از جمله چیزهائی است که خداوند تبارک وتعالی آنرا تنگ گردانیده است و وقت نماز عصر در روز جمعه همانوقت نمازظهر در سائر ایّام هفته است (یعنی دو قدم پس از زوال که فاصلهٔ انجام نافله است در غیر جمعه).

٦٦٧- اسماعیل بن رباح از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هرگاه بگمانِ رسیدنِ وقت بنماز ایستی ولی وقت داخل نشده باشد و امّا در اثناء نمازت وقت داخل شود آن نماز صحیح و از تو پذیرفته است.

٦٦٨- وسماعة بن مهران از آنحضرت در مورد اوقات نماز در شب و روز- وقتیکه نه خورشید دیده میشود و نه ماه و نه ستارگان- سؤال کرد، آنحضرت فرمود: کوشش خود را بکار بند و بنگر رأی و گمان تو بیشتر بکدام سوی دخول وقت یا عدم آن مایل است بهر طرف گمان تو بیشتر بود همانطور عمل کن، و برای یافتن قبله نیز کوشش خود را بنما.

٦٦٩- أبوعبدالله فرّاء از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که مردی از شیعیان بآنحضرت عرضکرد: چه بسا اتّفاق میافتد که در روزهای اَبری وقتِ نماز بر ما مشتبه میشود در اینمواقع چه کنیم؟ آنحضرت فرمود: آیا این پرندگانی که خودتان در عراق دارید و بآن خروس میگویند میشناسی؟ عرضکرد: آری، آنحضرت فرمود: هرگاه آواز

ارْتَفَعَتْ أَصْوَاتُها وَ تَجاوَبَتْ فَعِنْدَ ذٰلِكَ فَصَلِّ».

٦٧٠- و رَوَى الحُسَيْنُ بْنُ المُخْتارِ، عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «إِنِّي مُؤَذِّنٌ فَإِذا كانَ يَوْمٌ غَيْمٌ لَمْ أَعْرِفِ الوَقْتَ، فَقالَ: إِذا صاحَ الدِّيكُ ثَلاثَةَ أَصْواتٍ وِلاءً فَقَدْ زالَتِ الشَّمْسُ وَ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلاةِ».

وَ مَنْ صَلّى لِغَيْرِ القِبْلَةِ في يَوْمٍ غَيْمٍ ثُمَّ عَلِمَ، فَإِنْ كانَ في وَقْتٍ فَلْيُعِدْ، و إِنْ كانَ قَدْ مَضَى الوَقْتُ فَلا إِعادَةَ عَلَيْهِ وَ حَسْبُهُ اجْتِهادُهُ.

٦٧١- وَقالَ أَبوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: لَأَنْ أُصَلِّيَ بَعْدَما يَمْضِي الوَقْتُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنْ أَنْ أُصَلِّيَ وَ أَنَا في شَكٍّ مِنَ الوَقْتِ، وَقَبْلَ الوَقْتِ.

٦٧٢- وَ رَوَى مُعاوِيَةُ بْنُ وَهْبٍ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «كانَ المُؤَذِّنُ يَأْتِي النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ في الحَرِّ في صَلاةِ الظُّهْرِ فَيَقُولُ لَهُ

آن خروسان بلند شد و همگی آنان باآواز درآمدند و جواب یکدیگر میدادند در آنوقت نماز کن.

٦٧٠- و نیز حسین بن مختار از آنحضرت علیه السلام روایت کرده که شخصی بآن حضرت عرضکرد: من اذان گو هستم هر روز که هوا ابری می شود وقت را تشخیص نمیدهم چه کنم؟ آنحضرت فرمود: هرگاه خروس سه بار پی درپی بانگ برداشت آفتاب از خط نصف النّهار گذشته و وقتِ نمازظهر شده است.

و هر کس در روز اَبری برخلافِ جهت قبله نماز کند و بعد به اشتباهِ خود پی ببرد و قبله را تشخیص دهد، اگر هنوز وقت باقی است باید نماز خود را اعاده کند، و اگر وقت گذشته است لازم نیست اعاده کند و او را کوششی که برای قبله‌یابی کرده کافی است.

٦٧١- امام باقر علیه السلام فرمود: اینکه نماز را پس از گذشتن وقت بخوانم نزد من بهتر است تا اینکه نماز بخوانم در حالیکه شک داشته باشم که وقت رسیده یا پیش از وقت است.

٦٧٢- معاویة بن وهب از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: مؤذّنِ مخصوص در گرمایِ ظهر خدمتِ پیامبر صلّی الله علیه وآله میآمد که اذان بگوید، پس رسول خدا صلّی الله علیه وآله باو میفرمود: «أبْرِد، أبْرِد».

رَسولُ الله صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ: أبْرِدْ أبْرِدْ».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الكِتابِ: يَعْنِي عَجِّلْ عَجِّلْ، وَأخَذَ ذٰلِكَ مِنَ التَّبْرِيدِ.

باب

(مَعْرِفَةِ زَوالِ الشَّمْسِ)

٦٧٣- رَوى عَبْدُ الله بنُ سِنانٍ، عَن أبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «تَزُولُ الشَّمْسُ في النِّصْفِ مِنْ «حَزِيرانَ» عَلىٰ نصفِ قدمٍ، وفي النِّصْفِ مِنْ «تَمُوزَ» عَلىٰ قَدَمٍ و نِصْفٍ، وَفي النِّصْفِ مِنْ «آبَ» عَلىٰ قَدَمَيْنِ وَنِصْفٍ، وفي النِّصْفِ مِنْ «أيْلُولَ» عَلىٰ ثَلاثَةِ أقْدامٍ وَنِصْفٍ وَفِي النِّصْفِ مِنْ «تِشْرِينَ الأوَّلِ» عَلىٰ خَمْسَةٍ وَنِصْفٍ، وَفِي النِّصْفِ مِنْ «تِشْرِينَ الآخِرِ» عَلىٰ سَبْعَةٍ وَنِصْفٍ، وَفِي النِّصْفِ مِنْ «كانُونَ الأوَّلِ» عَلىٰ تِسْعَةٍ وَنِصْفٍ، وَفِي النِّصْفِ مِنْ «كانُونَ الآخِرِ» عَلىٰ سَبْعَةٍ وَنِصْفٍ، وَفي النِّصْفِ مِنْ «شُباط» عَلىٰ خَمْسَةٍ وَنِصْفٍ، وَفي

مصنّف این کتاب- رحمه الله- فرماید: منظور اینستکه عجله کن عجله کن یعنی اذان و اقامه را زود بگو تا مردم دچار زحمت نشوند و این معنی را از تبرید گرفته است.

باب

(شناختن زوال خورشید یا گذشتن آن از دایره نصف النهار)

٦٧٣- عبدالله بن سنان از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: زوال خورشید در نیمهٔ «حزیران» بر نصف قَدَم و در نیمهٔ «تموز» بر یک قدم و نیم و در نیمه «آب» بر دو قدم و نیم و در نیمه «ایلول» بر سه قدم و نیم و در نیمه «تشرین اوّل» بر پنج قدم و نیم، و در نیمهٔ «تشرین آخر» بر هفت قدم و نیم و در نیمهٔ «کانون اوّل» بر نه قدم و نیم، و در نیمهٔ «کانون آخر» بر هفت قدم و نیم، و در نیمهٔ «شُباط» بر پنج قدم و نیم. و در نیمه «آذار» بر سه قدم و نیم، و در نیمه «نیسان» بر دو قدم و نیم، و در نیمهٔ «أیار» بر یک قدم و نیم، و در نیمهٔ «حزیران» بر نیم قدم است.

شرح: «باید گفت که این تحدیدات مختصّ به بلد و شهر یستکه راوی پرسیده یا امام علیه السّلام منظور داشته، و حکم آن کلّی و مربوط بهمه جایِ جهان نخواهد بود،

النِّصْفِ مِنْ آذارَ عَلىٰ ثَلاثَةٍ وَ نِصفٍ، وَفي النِّصفِ مِنْ «نَيْسانَ» عَلىٰ قَدَمَيْنِ وَ نِصْفٍ، وَفي النِّصْفِ مِنْ «أيارَ» عَلىٰ قَدَمٍ وَنِصْفٍ، وَفي النِّصْفِ مِنْ «حَزيرانَ» عَلىٰ نِصْفِ قَدَمٍ».

٦٧٤- وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: تِبْيانُ زَوالِ الشَّمسِ أَنْ تَأْخُذَ عُوداً طُولُهُ ذِراعٌ وَ أَرْبَعُ أَصابِعَ، فَتَجْعَلُ أَرْبَعَ أَصابِعَ في الأَرْضِ فَإذا نَقَصَ الظِّلُّ حَتّىٰ يَبْلُغَ غايَتَهُ، ثُمَّ زادَ فَقَدْ زالَتِ الشَّمْسُ، وَتُفْتَحُ أَبْوابُ السَّماءِ، وَتَهُبُّ الرِّياحُ، وَ تُقْضَى الحَوائِجُ العِظامُ».

باب

(رُكُودِ الشَّمْسِ)

٦٧٥- سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ أَبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رُكُودِ الشَّمْسِ فَقالَ: يا مُحَمَّدُ ما أَصْغَرَ جُثَّتَكَ وَ أَعْضَلَ مَسأَلَتَكَ، وَ إِنَّكَ لَأَهْلٌ لِلْجَوابِ: إِنَّ الشَّمْسَ إذا

و شیخ بهائی- علیه الرّحمة- فرموده اختصاص بمدینهٔ طیّبه دارد و بعد وجهی نجومی هم برای آن ذکر کرده است».

٦٧٤- امام صادق علیه السّلام فرمود: راهِ معلوم شدن و ظاهر شدنِ زوالِ خورشد (گذشتن آفتاب از خطّ فرضیِ نصف النهار یا وسط آسمان در هر منطقه) بدینگونه استکه تکّه چوبی بطول یکذراع و چهار انگشت برمیداری و باندازهٔ چهار انگشت از آنرا در زمین فرو میکنی تا بحالتِ عمودی بایستد و حرکت نکند، وقتی خورشید برآمد ابتدا سایهٔ هر چیز درازْ است بتدریج که خورشید بالا رود سایه کوتاهتر میشود تا به غایت کمی برسد، بعد دوباره شروع به زیاد شدن میکند و چون اندکی زیاد شد نشان میدهد که زوال آفتاب صورت گرفته یا خورشید از وسط آسمان گذشته است، در اینهنگام درهای آسمان گشوده میشود، و بادها (یا شاید نسیم فیوض قدسیّه) شروع بوزیدن کند و حاجتهای بزرگ خلایق برآورده شود.

باب

(رکود و سکون ظاهری آفتاب)

٦٧٥- محمّدبن مسلم از امام باقر علیه السّلام پرسید: چرا آفتاب در وقت ظهر ساکن و بدون حرکت بنظر میآید؟ آنحضرت فرمود: ای محمّد چقدر جثّهٔ تو کوچک و

طَلَعَتْ جَذَبَها سَبْعُونَ أَلْفَ مَلَكٍ بَعْدَ أَنْ أَخَذَ بِكُلِّ شُعاعٍ مِنْها خَمْسَةُ آلافٍ مِنَ المَلائِكَةِ مِنْ بَيْنِ جاذِبٍ وَ دافِعٍ حَتّى إِذا بَلَغَتِ الجَوَّ وَ جازَتِ الكَوَّ قَلَبَها مَلَكُ النُّورِ ظَهْراً لِبَطْنٍ فَصارَتْ يَلِي الأَرْضَ إِلَى السَّماءِ وَ بَلَغَ شُعاعُها تُخُومَ العَرْشِ فَعِنْدَ ذٰلِكَ نادَتِ المَلائِكَةُ «سُبْحانَ اللهِ وَلا إِلٰهَ إِلاّ اللهُ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي المُلْكِ، وَلَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيراً» فَقالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ أُحافِظُ عَلىٰ هٰذا الكَلامِ عِنْدَ زَوالِ الشَّمْسِ، فَقالَ: نَعَمْ حافِظْ عَلَيْهِ كَما تُحافِظُ عَلىٰ عَيْنَيْكَ، فَإِذا زالَتِ الشَّمْسُ

سؤالت مشکل است! (یا باصطلاح محاوراتی توبا این قد و بالای کوچک چه سؤالات مشکلی میکنی؟ یا شاید: آدمی با جثّهٔ حقیرش به چه مسائل بزرگی که گاه بکارش هم نمیآید دست میبازد) البتّه تو شایستگی و أهلیّت پاسخ آنرا داری، همانا وقتی آفتاب طلوع میکند هفتاد هزار فرشته آنرا ببالا میکشند در حالیکه هر شعاع آنرا پنجاه هزار فرشته جذب کننده و دفع کننده (در دو جهت) گرفته اند تا وقتی آفتاب به جوّ یا وسط آسمان رسد و از خطّ نصف النّهار بگذرد، در اینهنگام فرشته ای که مأمور نور است آفتاب را میگرداند یا پشت و رو میکند (یعنی: جهت تابش خورشید را بهر وضعی بوده تغییر داده و دگرگون و بسوی دیگر میکند) پس آفتاب که بزمین میتابیده، یا طرفی که روی بزمین داشته بجانب آسمان متوجّه میشود، وآفتاب به اطراف و حدود عرش میتابد و در آنهنگام ملائکه باین تسبیح آواز برمیدارند: «سُبحانَ اللّهِ و لا إلٰهَ إلاّ اللّهُ وَالحَمْدُ للّٰهِ الّذِي لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً ولا وَلَداً، ولَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ في المُلْكِ ولَمْ يَكُن لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ و كَبِّرْهُ تَكبِيراً» یعنی: منزّه است یا تنزیه میکنم خداوند خود را که از همه نقایص بری است، و هیچ معبودی جز خداوند مطلق نیست و حمد و ستایش مخصوص خداوندی است که منزه است از داشتن زنی یا فرزندی، و او را هرگز شریکی در پادشاهی نبوده است، و او را نیازی نیست که کسی دفع مذلّت و خواری از او کند، پس خداوند خود را ببزرگی و عظمت بزرگ شمار.

بعد از سخن امام علیه السلام محمّدبن مسلم عرضکرد: فدایت شوم آیا در وقتِ زوالِ آفتاب بخواندن این کلام محافظت کنم؟ حضرت فرمود: آری محافظت کن بر آن چنانکه چشم خود را محافظت میکنی، و چون زوالِ آفتاب شد ملائکه در حالیکه

صارتِ المَلٰائِکَةُ مِنْ وَرٰائِهٰا یُسَبِّحُونَ اللهَ فِي فَلَكِ الجَوِّ إلیٰ أنْ تَغِیبَ».

٦٧٦- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَیْهِ السَّلامُ «عَنِ الشَّمْسِ کَیْفَ تَرْکُدُ کُلَّ یَوْمٍ وَلٰایَکُونُ لَهٰا یَوْمَ الجُمُعَةِ رُکُودٌ؟ قالَ: لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ جَعَلَ یَوْمَ الجُمُعَةِ أَضْیَقَ الأَیّامِ، فَقِیلَ لَهُ: وَلِمَ جَعَلَهُ أَضْیَقَ الأَیّامِ؟ قالَ: لِأَنَّهُ لٰایُعَذِّبُ المُشْرِکِینَ فِي ذٰلِكَ الیَوْمِ لِحُرْمَتِهِ عِنْدَهُ».

٦٧٧- وَرُوِيَ عَنْ حَرِیزِبْنِ عَبْدِاللهِ أَنَّهُ قالَ: «کُنْتُ عِنْدَ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَیْهِ السَّلامُ فَسَأَلَهُ رَجُلٌ فَقٰالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدٰاكَ إنَّ الشَّمْسَ تَنْقُصُ، ثُمَّ تَرْکُدُ سٰاعَةً مِنْ قَبْلِ أَنْ تَزُولَ، فَقالَ: إنَّهٰا تُؤامِرُ أَتَزُولُ أَوْ لٰا تَزُولُ».

تسبیح خداوند میگویند از پشتِ آن مدد میکنند و آفتاب را حرکت میدهند در فلک جوّ تا غروب کند.

شرح: «مراداز رکودِ آفتاب مکثی استکه بنظرِ انسان در هنگامِ زوال یعنی نقطه انتهائی سایه میرسد نه رکودِ واقعی، و إلاّ با اختلاف اُفقِ شهرها هر لحظه باید آفتاب را رکود باشد و لازمه‌اش آنستکه آفتاب اساساً حرکت نکند و این باطل است، و رکود را در حدیثِ بعد در روز جمعه منفی میداند زیرا مسلمین بنماز جمعه حاضر شده و به خطبه گوش فرا داشته و زمان بر آنها زود میگذرد و احساس نمیکنند».

٦٧٦- از امام صادق علیه السّلام دربارهٔ خورشید سؤال کردند که چگونه استکه آفتاب در هر روز (وقتِ ظهر) لحظاتی از حرکت میایستد ولی در روز جمعه این سکون را ندارد؟ آنحضرت فرمود: زیرا خداوند عزّوجلّ روز جمعه را تنگ‌ترین و کوتاه‌ترین روزها قرار داده است، پس به آنحضرت عرضکردند: چرا آنروز را کوتاه‌تر از سائر روزها قرار داده است؟ فرمود: زیرا خداوند متعال بخاطرِ حرمت روزجمعه در پیشگاه خویش که روز رحمت الهی است مشرکان را در آنروز عذاب نمیفرماید.

٦٧٧- و نیز از حریزبن عَبْدالله روایت شده است که گفت: در خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که شخصی از آنحضرت سؤال کرده گفت: فدایت گردم همانا آفتاب تا قبل از زوال بتندی حرکت میکند سپس لحظاتی چند از حرکت میایستد (یا حرکت آن کُند میشود سبب چیست؟) آنحضرت فرمود: در آن لحظات از خداوند متعال رخصت میخواهد و کسب تکلیف میکند آیا زوال خود را آغاز کند.

باب
(مِعْرِفَةِ زَوالِ اللَّيْلِ)

۶۷۸- سَأَلَ عُمَرُبنُ حَنْظَلَةَ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ: «زَوالُ الشَّمْسِ نَعْرِفُه بِالنَّهارِ كَيْفَ لَنا بِاللَّيْلِ؟ فَقالَ: لِلَّيْلِ زَوالٌ كَزَوالِ الشَّمْسِ، قالَ: فَبِأَيِّ شَيْءٍ نَعْرِفُهُ؟ قالَ: بِالنُّجُومِ إذا انْحَدَرَتْ».

باب
(صَلاةِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ الَّتي قَبَضَهُ اللهُ تَعالىٰ عَلَيْها)

۶۷۹- قالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كانَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لا يُصَلِّي مِنَ النَّهارِ شَيْئاً حَتّى تَزُولَ الشَّمْسُ، فَإِذا زالَتْ صَلّى ثَمانِيَ رَكَعاتٍ

شرح: «ازظاهر این اخبار پیداست که اشخاص رکودی هنگام ظهر در آفتاب حسّ میکرده‌اند، و چون از امام علیه السّلام سبب آنرا سؤال کرده‌اند جوابی مناسب سؤال شنیده‌اند، نه آنکه امام علیه السّلام فرموده باشد مَثَلاً «إنَّ الشَّمسَ تَرْكُدُ عِنْدَالزَّوالِ» آفتاب هنگام ظهر از حرکت باز میماند، و ظاهراً این تصوُّرِ سائل است نه قولِ معصوم عَلَيْهِ السَّلامُ ».

باب
(شناختن نیمهٔ شب)

۶۷۸- عمربن حنظله از امام صادق علیه السلام سؤال کرده گفت: ما زوالِ آفتاب را در روز میشناسیم، در شب چگونه باید (نیمه شب را) دریابیم؟ آنحضرت پاسخ فرمود: شب را نیز زوالی است همانند زوالِ آفتاب در روز، پرسید: به چه وسیله‌ای آنرا بشناسیم؟ آنحضرت فرمود: بوسیلهٔ ستارگان در آنهنگام که فرو روند.

باب
(در بیانِ نمازِ رسولِ خدا صلّی اللهُ عَلَیهِ وَآلِه که در پایانِ)
(عمر بجا میآورد)

۶۷۹- امام باقر علیه السّلام فرمود: رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآله در روز هیچ نمازی بجا نمیآورد تا هنگام زوال آفتاب، و چون آفتاب از خط نصف النهار

وَهِيَ صَلٰاةُ الأَوّابِينَ، تُفْتَحُ فِي تِلكَ السّاعَةِ أَبْوابُ السَّماءِ وَيُسْتَجابُ الدُّعاءُ وَ تَهُبُّ الرِّياحُ، وَيَنْظُرُاللهُ إِلىٰ خَلْقِه، فَإِذافاءَ الفَيْءُ ذِراعاً صَلّى الظُّهْرَ أَرْبَعاً وَصَلّى بَعْدَالظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ، ثُمَّ صَلّى رَكْعَتَيْنِ أُخْرَاوَيْنِ، ثُمَّ صَلّى العَصْرَ أَرْبَعاً إِذا فاءَ الفَيْءُ ذِراعاً، ثُمَّ لايُصَلّي بَعْدَ العَصْرِ شَيْئاً حَتّى تَؤُوبَ الشَّمْسُ، فَإِذا آبَتْ وَهُوَ أَنْ تَغيبَ صَلّى المَغْرِبَ ثَلاثاً وَبَعْدَ المَغْرِبِ أَرْبَعاً، ثُمَّ لايُصَلّي شَيْئاً حَتّى يَسْقُطُ الشَّفَقُ، فَإِذا سَقَطَ الشَّفَقُ صَلّى العِشاءَ، ثُمَّ أَوىٰ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ إِلىٰ فِراشِه وَلَمْ يُصَلِّ شَيْئاً حَتّى يَزُولَ نِصْفُ اللَّيْلِ، فَإِذا زالَ نِصْفُ اللَّيْلِ صَلّى ثَمانِيَ رَكَعاتٍ، وَ أَوْتَرَفِي الرَّبْعِ الأَخِيرِمِنَ اللَّيْلِ بِثَلاثِ رَكَعاتٍ فَقَرَأَ فِيهِنَّ فاتِحَةَ الكِتابِ وَقُلْ هُوَ اللهُ أَحَدٌ وَيَفْصِلُ بَيْنَ الثَّلاثِ بِتَسْلِيمَةٍ وَيَتَكَلَّمُ وَيَأْمُرُ

میگذشت هشت رکعت نماز (نافله ظهر) که آنرا نماز اَوّابین مینامید بجا میآورد، در این ساعت استکه درهای آسمان گشوده میشود و دعاها مستجاب میگردد، و بادهای رحمت الهی (یا بادهای مفید برای خلائق مثل باد شرطه و غیره) وزیدن آغاز میکند، و خداوند سبحان نظر شفقت و مرحمت به آفریدگان میافکند، و چون سایه یک ذراع (یا دو قدم) میگذشت چهار رکعت نمازظهر را میخواند و بعدازظهر نیز دو رکعت نماز میگزارد، و بعد از آن (با فاصله) دو رکعت نماز دیگر بجا میآورد، سپس هنگامیکه سایه یکذراع دیگر میگذشت چهار رکعت نماز عصر را میخواند. پس از آن دیگر نمازی نمیخواند تا غروب آفتاب، و چون آفتاب غروب میکرد یعنی آفتاب از نظرها پنهان میشد (مقارن پدید آمدن حمرهٔ مشرقیه) ابتدا سه رکعت نماز شام یا مغرب را بجا میآورد و پس از آن چهار رکعت دیگر (نافلهٔ مغرب) بجا میآورد، و بعد تا موقعی که شَفَق (یا سرخیِ پدید آمده در آسمان در جانب مغرب) برطرف شده دیگر نمازی نمیخواند، و وقتی شَفَق از بین میرفت نماز عشاء (یا نماز خفتن) را بجا میآورد، سپس رسول خدا صلّی الله علیه وآله ببستر یا خوابگاه خود رفته و تا نیمه شب دیگر هیچ نمازی نمیخواند، و وقتی نیمه شب میگذشت هشت رکعت (نماز شب) میگذارد و در ربع آخر شب سه رکعت نماز وتر (دو رکعت بنام شفع و یک رکعت بنام وتر) بجا میآورد و در آن سه رکعت سورهٔ حمد و قل هوالله أحد را میخواند و میان سه رکعت را با سلام فاصله میفرمود، و سخن میگفت و اگر کاری داشت بدان امر میفرمود، و از

بِالْحاجَةِ، وَلا يَخْرُجُ مِنْ مُصَلاهُ حَتّى يُصَلّي الثّالِثَةَ الَّتي يُوتِرُ فيها، وَيَقنُتُ فيها قَبْلَ الرُّكُوعِ، ثُمَّ يُسَلِّمُ وَيُصَلّي رَكْعَتَي الفَجْرِ قُبَيْلَ الفَجْرِ وَعِنْدَهُ وَبَعْيْدَهُ، ثُمَّ يُصَلّي رَكْعَتَي الصُّبْحِ وَهُوَ الفَجْرُ إذَا اعْتَرَضَ الفَجْرُ وَأَضاءَ حَسَناً، فَهٰذِهِ صَلاةُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ الَّتي قَبَضَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْها».

باب

(فَضْلِ المَساجِدِ وَحُرْمَتِها وَثَوابِ مَنْ صَلّى فيها)

٦٨٠- رَوىٰ خالِدُبْنُ مادٍّ القَلانِسيُّ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «مَكَّةُ حَرَمُ اللهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُ عَلِيِّ بْنِ أَبي طالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ وَالصَّلاةُ

مصلّای خود بیرون نمیرفت تا رکعت سوّم وتر را بجا میآورد، و در آن رکعت پیش از رکوع قنوت میخواند، پس سلام میداد و دو رکعت نافله صبح را اندکی پیش از فجر و گاه همزمان با آن و گاه اندکی پس از آن بجا میآورد، بعد دو رکعت نماز صبح را در صبح صادق که سفیدی در عرض افق پدیدار گشته و خوب روشن میگشت میخواند، این نمازی بود که رسول خدا صلی الله علیه وآله هنگامیکه خداوند عزّوجلّ از آنحضرت قبض روح فرمود بر آن مداومت داشت.

شرح: «منظور اینستکه این نماز همان وضع نمازیستکه رسول خدا در روزهای آخر عمر خویش بجا میآورد، و احتمال نسخ در آن نیست و چنانچه روایتی برخلاف این باشد چون زمان در آن ذکر نشده پس در آن احتمال نسخ میرود، و نسبت به نافلهٔ عصر که در این خبر چهار رکعت ذکر شده در حالیکه نصوص دیگر آنرا هشت رکعت دانند شاید جهتش رنجوری آخر عمر آنحضرت بوده و یا علتی دیگر داشته است، والله اعلم».

باب

(در بیان فضیلت مسجدها و حرمت آن و ثواب کسیکه در آنجا) *(نماز گزارد)*

٦٨٠- خالدبن ماد قلانسی از امام صادق علیه السلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: مکّه حرم خداوند و حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله و حرم علیّ بن أبی طالب

فيها بِمائةِ ألْفِ صَلاةٍ، وَالدِّرْهَمُ فيها بِمائةِ ألْف دِرْهَمٍ، وَالمَدِينَةُ حَرَمُ اللهِ وَ حَرَمُ رَسُولِهِ وَ حَرَمُ عَلِيِّ بنِ أبي طالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ الصَّلاةُ فيها بِعَشَرَةِ آلافِ صَلاةٍ، والدِّرهَمُ فيها بعَشَرَةِ آلافِ دِرْهَمٍ، وَالكُوفَةُ حَرَمُ اللهِ وَحَرَمُ رَسُولِهِ وَحَرَمُ عَلِيِّ بْنِ أبي طالِبٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ وَالصَّلاةُ فيها بِألْفِ صَلاةٍ، وَسَكَتَ عَنِ الدِّرْهَمِ».

٦٨١- وَ رَوىٰ أبُو حَمْزَةَ الثُّمالِيُّ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «مَنْ صَلّى فِي المَسْجِدِ الحَرامِ صَلاةً مَكْتُوبَةً قَبِلَ اللهُ بِها مِنْهُ كُلَّ صَلاةٍ صَلاّها مُنْذُيومٍ وَجَبَتْ عَلَيْهِ الصَّلاةُ، وَ كُلَّ صَلاةٍ يُصَلِّيها إلىٰ أنْ يَمُوتَ».

٦٨٢- وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ: «الصَّلاةُ فِي مَسْجِدِي كَألْفِ صَلاةٍ فِي غَيْرِهِ إلاّ المَسْجِدَ الحَرامَ، فَإنَّ الصَّلاةَ فِي المَسْجِدِ الحَرامِ تَعْدِلُ ألْفَ

علیه السّلام است و ثواب یک نماز که در آن بجا آورده شود برابر است با صدهزار نماز (که در نقاط دیگر کرده شود) و یک درهم در آنجا (که در راه خدا داده شود) ثوابش برابر با صدهزار درهم است که در سایر جاها صدقه دهند، و مدینه حرم خداوند متعالی و حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله و حرم علیّ بن أبی طالب علیه السّلام است، یک نماز که در آنجا خوانده شود ثواب ده هزار نماز جای دیگر را دارد، و یک درهم در راه خدا صرف کردن در آنجا ثوابش برابر با انفاق ده هزار درهم است که در غیر آنجا صرف شود، و کوفه حرم خداوند و حرم رسول خدا صلی الله علیه وآله و حرم علی بن أبی طالب علیه السّلام است، و یک نماز که در آنجا بجای آرند با هزار نماز برابر است، و راجع به ثواب انفاق درهم سخنی نفرمود.

٦٨١- ابوحمزه ثمالی از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هر کس در مسجدالحرام یک نماز واجب بجا آورد خداوند متعال بخاطر همان یک نماز کلیّه نمازهای او را از زمانیکه نماز بر او واجب شده بجا آورده، و نیز همهٔ نمازهائی را که تا زمان وفاتش خواهد خواند از او میپذیرد (هر چند شرائط قبول در پاره‌ای از آن نمازها رعایت نشده باشد).

٦٨٢- رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: یک نماز که در مسجد من (مسجدالنّبیّ در مدینه طیّبه) خوانده شود برابر با هزار نماز استکه در جای دیگری غیر از مسجد من کرده شود مگر در مسجدالحرام (که آن افضل ازمسجد من است) همانا

صَلٰاةٍ فِي مَسْجِدِي».

٦٨٣- وَ سَأَلَ عَبْدُ الأَعْلَىٰ مَوْلَىٰ آلِ سَامٍ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «كَمْ كَانَ طُولُ مَسْجِدِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ وَسَلَّمَ؟ قَالَ: كَانَ ثَلاثَةَ آلافٍ وَسِتِّمِائَةِ ذِرَاعٍ مُكَسَّرَةً».

٦٨٤- وَقَالَ أَبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ لِأَبِي حَمْزَةَ الثُّمالِيِّ: «المَسَاجِدُ الأَرْبَعَةُ المَسْجِدُ الحَرَامُ وَ مَسْجِدُ الرَّسُولِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ، وَ مَسْجِدُ بَيْتِ المَقْدِسِ، وَ مَسْجِدُ الكُوفَةِ، يَا أَبَا حَمْزَةَ الفَرِيضَةُ فِيهَا تَعْدِلُ حَجَّةً، وَالنَّافِلَةُ تَعْدِلُ عُمْرَةً».

٦٨٥- وَسُئِلَ أَبُوالحَسَنِ الرِّضَا عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ قَبْرِ فَاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلامُ

یک نماز در مسجدالحرام برابر با هزار نماز در مسجد من است (از حیث ثواب).

٦٨٣- عبدالأعلیٰ (که از وابستگان آل سام است) از امام صادق علیه السلام پرسید: طول (یا مساحت) مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله چقدر بوده است یا مقداری که آنحضرت مسجد کرده بودند چه اندازه بوده است؟ فرمود: سه هزار و ششصد ذراع مربع.

شرح: «سبب این پرسش آنستکه تا زمان سؤال عبدالأعلیٰ از امام، چندین بار مساحت مسجد افزایش پیدا کرده بود لذا منظور سؤال کننده این بوده است که بداند آن مقدار که در زمان خود رسول خدا صلّی الله علیه وآله مسجد بوده و احادیثی در فضیلت آن از رسول خدا صلی الله علیه وآله و سایر امامان علیهم السّلام وارد شده چقدر بوده است. همچنین در مورد لفظ طول مسامحه شده و منظور سؤال کننده مساحت مسجد بوده است لذا امام علیه السّلام در پاسخ مقدار را بمساحت اعلام فرموده که حاصل ضرب طول در عرض را نشان دهد».

٦٨٤- امام باقر علیه السّلام به أبی حمزه ثمالی دربارهٔ فضیلت مساجد چهارگانه یعنی مسجدالحرام و مسجد رسول خدا صلی الله علیه وآله و مسجد بیت المَقْدِس و مسجد کوفه فرمود: ای أبا حمزه یک نماز واجب بجا آوردن برابر با یک حجّ واجب است و نافله در آن برابر با یک عمره است.

٦٨٥- از امام رضا علیه السلام در مورد محلّ قبر حضرت فاطمه (ع) پرسیدند، فرمود: آنحضرت را در خانهٔ خودش دفن کردند (که متّصل بخانهٔ رسول خدا

فَقالَ: دُفِنَتْ في بَيْتِها فَلَمّا زادَتْ بَنُو أُمَيَّةَ فِي المَسْجِدِ صارَتْ فِي المَسْجِدِ».

٦٨٦- وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآله: «مَنْ أَتىٰ مَسْجِدِي- مَسْجِدَ قُبا- فَصَلّىٰ فِيهِ رَكْعَتَيْنِ رَجَعَ بِعُمْرَةٍ».

وَكانَ عَلَيْهِ السَّلام يَأْتِيهِ فَيُصَلِّي فِيهِ بِأَذانٍ و إِقامَةٍ.

وَ يُسْتَحَبُّ إِتْيانُ المَساجِدِ بِالمَدِينَةِ مَسْجِدِ قُبا فَإِنَّهُ المَسْجِدُ الَّذِي أُسِّسَ عَلَى التَّقْوىٰ مِنْ أَوَّلِ يَوْمٍ، وَ مَشْرَبَةِ أُمِّ إِبْراهِيمَ، وَ مَسْجِدِ الفَضِيخِ، وَ قُبورِ الشُّهداءِ بِأُحُدٍ، وَ مَسْجِدِ الأَحْزابِ وَهُوَ مَسْجِدُ الفَتْحِ.

وَ يُسْتَحَبُّ الصَّلاةُ فِي مَسْجِدِ الغَدِيرِ فِي مَيْسَرَةِ المَسْجِدِ، فَإِنَّ ذلِكَ مَوْضِعُ قَدَمِ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ حَيْثُ قالَ: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ، وعادِ مَنْ عاداهُ».

صلی الله علیه وآله بوده، و آن خانه را امروز مدفن آنحضرت ساخته اند) بعد وقتی بنی اُمیّه مقداری بمساحت مسجد افزودند آن خانه (محلّ قبر آنحضرت) داخل مسجد افتاد.

٦٨٦- رسول خدا صَلّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ فرمود: هر کس باین مسجد من که مسجد قُباست بیاید و در آنجا دو رکعت نماز گزارد با برخورداری از ثواب عمره باز میگردد.

و رسول خدا صلّی اللهُ عَلَيهِ وَآله خود بدان مسجد میآمد و با اذان و اقامه در آن نماز میگزارد (یعنی نماز واجب در آنجا بجا میآورد با وجود مسجد آنحضرت در مدینه).

و مستحبّ است رفتن بمساجد و امکنهٔ مقدّسه که در مدینهٔ منوّره است و آنها عبارتند از مسجد قبا (و خداوند متعال فرموده) آن مسجدی استکه از روز اوّل بنایش را بر تقوی نهاده اند (یعنی: از روز اوّل با نیّت خالص برای رضای الهی بنا کرده شده) و نیز مَشْرَبه یا غرفهٔ اُمّ اِبراهیم (ماریه مادر ابراهیم فرزند رسول خدا صلی الله علیه وآله) و نیز مسجد فضیخ و قبور شهیدان غزوه اُحد، و بالأخره مسجد أحزاب که همان مسجد فتح است.

و مستحبّ است نماز در مسجد غدیر در سمت چپ مسجد، و آن قسمت همانجائی استکه رسول خدا صلّی اللهُ عَلَيهِ وَآله ایستاده بود وقتیکه فرمود: «مَنْ كُنْتُ مَوْلاهُ فَعَلِيٌّ مَوْلاهُ، اللّهُمَّ والِ مَنْ والاهُ وَعادِ مَنْ عاداهُ» یعنی: هر کس که من مولا و

۶۸۷- وَ أَمَّا الْجانِبُ الآخَرُ فَذٰلِكَ مَوْضِعُ فُسطاطِ الْمُنافِقينَ الَّذينَ لَمّا رَأَوْهُ رافِعاً يَدَهُ قالَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ: انْظُروا إلىٰ عَيْنَيْهِ تَدُورانِ كَأَنَّهُما عَيْنا مَجْنُونٍ، فَنَزَلَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِهٰذِهِ الآيَةِ «وَ إِنْ يَكادُ الَّذينَ كَفَروا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصارِهِمْ لَمّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَيَقُولُونَ إِنَّهُ لَمَجْنُونٌ وَما هُوَ إِلّا ذِكْرٌ لِلْعالَمينَ». أَخْبَرَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلام بِذٰلِكَ حَسّانَ الْجَمّالَ لَمّا حَمَلَهُ مِنَ الْمَدينَةِ إلىٰ مَكَّةَ فَقالَ لَهُ: «يا حَسّانُ لَوْلا أَنَّكَ جَمّالي ما حَدَّثْتُكَ بِهٰذَا الْحَديثِ».

۶۸۸- وَ أَمّا مَسْجِدُ الْخَيْفِ بِمِنىٰ فَإِنَّهُ رَوىٰ جابِرٌ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام أَنَّهُ قالَ: «صَلّىٰ في مَسْجِدِ الْخَيْفِ سَبْعِمِائَةِ نَبِيٍّ».

واجب الإطاعه او هستم پس علی مولای اوست، خداوندا هر کس او را دوست دارد تو نیز دوستش بدار و هر کس با علی دشمنی کند تو نیز او را دشمن بدار.

۶۸۷- و أمّا آنجانب دیگر مسجد محلّ چادر و خیمهٔ منافقان بود که چون دیدند رسول خدا صلّی الله علیه وآله دست بدعا برداشته، و یا دست علی را با دست خویش بلند کرده بعضی به بعض دیگر گفتند: بچشمان او بنگرید چگونه در حدقه میگردد گویا چشمان دیوانه ایست، پس جبرئیل علیه السلام با این آیه نازل شد: «و إِنْ يَكادُ الَّذينَ كَفَرُوا لَيُزْلِقُونَكَ بِأَبْصارِهِم لَمّا سَمِعُوا الذِّكْرَ وَ يَقُولونَ إِنَّه لَمَجْنُونٌ وَما هُوَ إِلاّ ذِكْرٌ لِلْعالَمينَ» یعنی: و نزدیک بود کافران با بدچشمي خویش یا با چشمانِ بَدِشان تو را آسیب رسانند و از پا در آورند آنگاه که قرآن را شنیدند و گویند که البتّه او دیوانه است و حال آنکه این قرآن نیست مگر پندی برای عالمیان.

و هنگامیکه حسّانِ شتربان،امام صادق علیه السّلام را از مدینه منوّره به مکّه معظّمه میبرد آنحضرت او را از این خبر آگاه ساخت و باو فرمود: ای حسّان اگر تو شتربان من نمیبودی و بتو اعتماد نمیداشتم این حدیث را بتو نمیگفتم.

شرح: «البتّه باید دانست که گفته اند آیه مکّی است و قبل از هجرت نازل گشته وَ قضیّهٔ غَدیرِ خمّ پس از هجرت است و این آیه قبلاً نازل شده بود، جواب آنستکه مانعی ندارد آیاتی بمناسبت تعیین مصداق دو بار یا بیشتر نازل شود و البتّه مرتبه اوّل در مکّه بوده است».

۶۸۸- و امّا مسجد خیف در مِنیٰ، همانا جابر از امام باقر علیه السّلام روایت

٦٨٩- وَرَوى أبوحَمْزَةَ الثَّمالِيُّ، عَن أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام أنَّهُ قالَ: «مَنْ صَلّى في مَسْجِدِ الخِيفِ بِمِنىً مِائَةَ رَكْعَةٍ قَبْلَ أنْ يَخْرُجَ مِنْهُ عَدَلَتْ عِبادَةَ سَبْعِينَ عاماً، وَمَنْ سَبَّحَ اللهَ فيهِ مِائَةَ تَسْبِيحَةٍ كَتَبَ اللهُ لَهُ كَأجْرِ عِتْقِ رَقَبَةٍ، وَمَنْ هَلَّلَ اللهَ فيهِ مِائَةَ تَهْلِيلَةٍ عَدَلَتْ أجْرَ إحْياءِ نَسَمَةٍ، وَمَنْ حَمِدَ اللهَ فيهِ مِائَةَ تَحْمِيدَةٍ عَدَلَتْ أجْرَ خِراجِ العِراقَيْنِ يَتَصَدَّقُ بِهِ في سَبِيلِ اللهِ عَزَّ وَجَلَّ».

٦٩٠- وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كانَ مَسْجِدُ رَسُولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وَآلِهِ عَلىٰ عَهْدِهِ عِنْدَ المَنارَةِ الَّتي في وَسَطِ المَسْجِدِ وَفَوْقَها إلَى القِبْلَةِ نَحْواً مِنْ ثَلاثِينَ ذِراعاً، وَعَنْ يَمِينِها وَعَنْ يَسارِها وَخَلْفَها نَحْو [أمِنْ] ذٰلِكَ فَتَحَرَّ ذٰلِكَ، وإنِ اسْتَطَعْتَ أنْ يَكُونَ مُصَلّاكَ فِيهِ فَافْعَلْ فَإنَّه صَلّى فِيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ، وَإنَّما سُمِّيَ

كرده كه آنحضرت فرمود: در مسجد خيف هفتصد پيامبر نماز گزارده‌اند.

٦٨٩- ابوحمزه ثمالى از امام باقر عليه السلام روايت كرده كه آنحضرت فرمود: هر كس در مسجد خيف در منى قبل از بيرون آمدن از مسجد صد ركعت نماز گزارد، اين صد ركعت برابر است با عبادت هفتاد سال، و هر كس در آن مسجد صد مرتبه «سبحان الله» بگويد خداوند تعالى ثواب آزاد كردن يک بنده، در نامهٔ عمل او بنويسد، و هر كس در آنجا صد مرتبه ذكر «لا إلهَ إلاّ الله» بگويد اجر آن برابر است با ثواب زنده گردانيدن انسانى كه او را از كشتن خلاصى بخشد (يا از كفر به ايمان آورد) و هر كس در آنجا صد مرتبه «اَلْحَمْدُلِلّهِ» گويد ثوابش برابر است با آنكه خِراجِ كوفه و بصره (مبلغى بسيار قابل توجّه) را در جهاد يا در راه رضاى خداوند متعال صرف بنمايد.

٦٩٠- امام صادق عليه السّلام فرمود: حدّ مسجد رسول خدا صلّى اللهُ عليه وآله در زمان آنحضرت از مناره‌اى كه اكنون در وسط مسجد (خيف) است و بالاى آن بطرف قبله تا حدود سى ذراع و از جانب راست آن و از سمت چپ و پشت سر نيز بهمان مقدار (يعنى حدود سى ذراع از هر طرف كه رويهم كليّهٔ طولش سى متر ميشود) بود، بعد آنرا زياد كرده‌اند. كوشش كن كه آنرا بشناسى و اگر بتوانى محلّ نماز خواندنت در آن محدوده باشد حتماً اينكار را انجام بده (يا اگر توانى چنان كن كه همهٔ نمازهايت را در آن حدّ بجا آورى) همانا كه در آنجا هزار پيامبر نماز گزارده‌اند، و آن

الخِيف لِأَنَّهُ مُرْتَفِعٌ عَنِ الوادِي، وَمَا ارتَفَعَ عَنْهُ يُسْمَّى خِيفاً».

٦٩١- وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «حَدُّ مَسْجِدِ الكُوفَةِ آخِرُ السَّرّاجِينَ، خَطَّه آدَمُ عَلَيْهِ السَّلام، وَأَنا أَكْرَهُ أَنْ أَدْخُلَهُ راكِباً، قِيلَ لَهُ: فَمَنْ غَيَّرَهُ عَنْ خطَّتِه؟ قال: أَمّا أَوَّلُ ذٰلِكَ فَالطُّوفانُ في زَمَنِ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلام، ثُمَّ غَيَّرَهُ أصحابُ كِسْرىٰ وَالنُّعمانَ، ثُمَّ غَيَّرَهُ زِيادُ بنُ أبي سُفيانَ».

٦٩٢- وقالَ عَلَيْهِ السَّلام: «كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلىٰ دَيْرانِيٍّ في مَسْجِدِ الكُوفَةِ في دَيْرٍ لَهُ فيما بَيْنَ الزّاوِيَةِ وَالمِنْبَرِ فيهِ سَبْعُ نَخَلاتٍ وَهُوَ مُشْرِفٌ مِنْ دَيْرِه عَلىٰ نُوحٍ يُكَلِّمُهُ».

مسجد را خیف میخوانند زیرا که از وادی بلندتر است و هر کنار وادی را که بلند باشد عرب آنرا خف خواند.

٦٩١- امام صادق علیه السّلام فرمود: حدّ مسجد کوفه آخر بازار سرّاجان است، این همان مقداریست که حضرت آدم علیه السلام با علامت نشان کرد یا حصار کشید، و من دوست نمیدارم سواره بدانجا یا به آن قسمتی (مقداری) که از مسجد بیرون افتاده وارد شوم. به آنحضرت عرضکردند: پس چه کسی آنرا از حدّ تعیین شده آدم تغییر داده؟ فرمود: امّا نخستین عامل (یا نخستین بار) همان طوفان بزرگ در زمان نوح علیه السلام میبود، بعد از آن اصحاب خسرو (لقب عام پادشاهان ایرانی است) و نعمان‌بن منذر آنرا تغییر دادند، و پس از ایشان زیادبن أبی سفیان مشهور به زیادبن ابیه آنرا تغییر داد.

٦٩٢- و باز آنحضرت فرمود: گوئی هم اکنون پیش چشم خود میبینم عابد دیرنشینی را که در مسجد کوفه در فاصلهٔ گوشهٔ مسجد و منبر که در آن هفت درخت خرما بود از دیر سر برآورده و با نوح سخن میگوید. (غرض آنستکه مسجد کوفه اززمان نوح علیه السّلام بوده و اساسش بسیار قدیمی است و اینکه امام علیه السّلام فرموده «كأني أنظر» کنایه از آنستکه من تردیدی در این ندارم که مسجد کوفه از مستحدثات زمان خلفا نیست، و سابقهٔ طولانی و از زمان نوح علیه السلام داشته و بسیار بسیار قبل از بیت المقدس معبد خداپرستان بوده و حدیث آتیه تحت رقم ٦٩٥ مؤید این گفتار است).

٦٩٣- وَقالَ أبُوبَصِيرٍ: «سَمِعْتُ أبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: نِعْمَ المَسْجِدُ مَسْجِدُ الكُوفَةِ، صَلّىٰ فيهِ أَلْفُ نَبِيٍّ وَ أَلْفُ وَصِيٍّ، وَ مِنْهُ فارَ التَّنُّورُ، وَفيهِ نُجِرَتِ السَّفينَةُ،مَيْمَنَتُهُ رِضْوانُ اللهِ، وَ وَسَطُهُ رَوْضَةٌ مِنْ رِياضِ الجَنَّةِ، وَ مَيْسَرَتُهُ مَكْرٌ يَعْنِي مَنازِلَ الشَّياطِينَ».

٦٩٤- وَقالَ أميرُالمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا تُشَدُّ الرِّحالُ إلاّ إلىٰ ثَلاثَةِ مَساجِدَ: المَسْجِدِ الحَرامِ، وَ مَسْجِدِ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه، وَ مَسْجِدِ الكُوفَةِ».

٦٩٥- وَقالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ: «لَمّا أُسْرِيَ بي مَرَرْتُ بِمَوْضِعِ مَسْجِدِ الكُوفَةِ وَ أنا عَلَى البُراقِ وَمَعي جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لي: يا مُحَمَّدُ

٦٩٣- ابوبصیر گوید: شنیدم امام صادق علیه السلام میفرمود: چه خوب مسجدیست مسجد کوفه، در آنجا هزار پیغمبر و هزار وصی نماز خوانده‌اند، و از آنجا تنور (در زمان نوح ابتدای طوفان) فوران کرد و در همین مسجد کشتی معروف حضرت نوح ساخته و پیراسته شد، و سمت راست آن مسجد رضا و خشنودی الهی است (جایگاه خانه امیرالمؤمنین و اولاد آنحضرت علیهم السّلام است) و وسط آن مسجد روضه ای از روضه های بهشت است و سمت چپ آن مکر قرار گرفته است یعنی خانه های شیاطین.

شرح «دست راست و دست چپ مسجد را باید خارج از مسجد دانست و وسط را داخل مسجد که شایسته نیست خانه های شیاطین (یعنی قصر دارالامارة و یا قصر زیاد و امثالش) آنجا باشد».

٦٩٤- امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود: بار سفر برای رفتن بمساجد نمیتوان بست مگر برای سه مسجد که عبارتست از مسجدالحرام، مسجد رسول الله صلّی الله علیه وآله و مسجد کوفه.

٦٩٥- پیامبر صلی الله علیه وآله فرمود: آنشب که مرا بگردش شبانه در آسمان بردند (شب معراج) بمحاذی محلّی که مسجد کوفه در آنجا است گذشتم در حالیکه سوار براق (اسب مشهور) بودم و جبرئیل علیه السّلام همراه من بود پس بمن گفت: ای محمّد در این مکان فرود آی و نماز کن. حضرت فرمود: من فرود آمدم و نماز خواندم

اِنْزِلْ فَصَلِّ فِي هذا المَكانِ، قالَ: فَنَزَلْتُ فَصَلَّيْتُ فَقُلْتُ: يا جَبْرَئيلُ أيُّ شَيْءٍ هذا المَوْضِعُ؟ قالَ: يا محمّدُ هٰذِهِ كوفانُ وهذا مَسْجِدُها، أمّا أنا فَقَدْ رَأَيْتُها عِشْرِينَ مَرَّةً خَراباً، وَعِشْرِينَ مَرَّةً عُمْراناً، بَيْنَ كُلِّ مَرَّتَيْنِ خَمْسُمِائَةِ سَنَةٍ».

٦٩٦- وَرُوِيَ عَنِ الأَصْبَغِ بنِ نُباتَةَ أنّه قالَ: «بَيْنا نَحْنُ ذاتَ يَوْمٍ حَوْلَ أميرِالمُؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلام في مَسْجِدِ الكُوفَةِ إذ قالَ: يا أهْلَ الكُوفَةِ لَقَدْ حَباكُمُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِما لَمْ يَحْبُ بِهِ أحَداً مِنْ فَضْلِ مُصَلاكُمْ بَيْتِ آدَمَ، وَبَيْتِ نُوحٍ، وبَيْتِ إدْريسَ، وَمُصَلّىٰ إبْراهِيمَ الخَليلِ، وَمُصَلّىٰ أخي الخِضْرِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ، وَمُصَلّايَ، وَإنَّ مَسْجِدَكُمْ هٰذا لَأَحَدُ الأَرْبَعَةِ المَساجِدِ الَّتي اخْتارَهَا اللهُ عَزَّوَجَلَّ لِأَهْلِها، وَكَأنّي بِهِ قَدْ أُتِيَ بِهِ يَوْمَ القِيامَةِ، في ثَوْبَيْنِ أبْيَضَيْنِ يَتَشَبَّهُ بِالمُحْرِمِ وَيَشْفَعُ لِأَهْلِهِ وَلِمَنْ يُصَلّي فيهِ فَلا تُرَدُّ شَفاعَتُهُ، وَلا تَذْهَبُ الأيّامُ وَاللَّيالي حَتّى يُنْصَبَ الحَجَرُ الأَسْوَدُ فيهِ، وَلَيأتِيَنَّ عَلَيْهِ زَمانٌ يَكُونُ مُصَلّى

و پرسیدم: جبرئیل این مکان چه جائی است؟ جبرئیل گفت: محمّد اینجا کوفان است و اینجا مسجد آن است، امّا من خود بیست بار آنرا خراب دیدم یا خرابی آنرا دیده‌ام و بیست بار شاهد آبادی آن بوده‌ام که فاصلهٔ هر بار تا دفعهٔ دیگر پانصد سال بوده است.

٦٩٦- از اصبغ بن نباته روایت شده که گفت: روزی از روزها که ما در مسجد کوفه گرد امیرالمؤمنین صلوات الله علیه جمع شده بودیم آنحضرت فرمود: ای مردم کوفه همانا خداوند عزّوجلّ شما را عطائی فرموده که آنرا به هیچکس دیگر محبّت و ارزانی نفرموده است. از نظر فضیلت جایگاه نمازتان مسجد کوفه که خانهٔ حضرت آدم و خانهٔ حضرت نوح و خانهٔ حضرت ادریس و نمازگاه حضرت ابراهیم خلیل و نمازگاه برادرم حضرت خضر علیهم السّلام و نمازگاهِ خودمن است وهمانا این مسجد شما یکی از چهار مسجدی است که خداوند عزّوجلّ آنرا برای اهل اینجا برگزیده است، و گوئی هم‌اکنون آنرا مینگرم که در روز قیامت با دو جامهٔ سفید شبیه به شخص محرم آنرا آورده‌اند که برای اهل خود و برای کسیکه در آنجا نماز گزارده است شفاعت میکند و شفاعتش مورد قبول قرار گرفته و ردّ نخواهد شد و روزها و شبها نمیگذرد تا آنکه حجرالأسود را در آنجا نصب کنند، و البتّه زمانی چنین خواهد شد

المَهْدِيِّ مِنْ وُلْدِي، وَ مُصَلّىٰ كُلِّ مُؤْمِنٍ، وَلَا يَبْقىٰ عَلَى الأَرْضِ مُؤْمِنٌ إِلاّ كَانَ بِهِ أَوْحَنَّ قَلْبُهُ إِلَيْهِ، فَلا تَهْجُرُوهُ، وَ تَقَرَّبُوا إِلَى اللهِ عَزَّ وَجَلَّ بِالصَّلاةِ، فِيهِ وَارْغَبُوا إِلَيهِ فِي قَضاءِ حَوائِجِكُمْ، فَلَوْ يَعْلَمُ النّاسُ مَا فِيهِ مِنَ البَرَكَةِ لَأَتَوْهُ مِنْ أَقْطارِ الأَرْضِ وَلَوْ حَبْواً عَلَى الثَّلْجِ».

٦٩٧- وَ أَمّا مَسْجِدُ السَّهْلَةِ، فَقَدْ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَوِ اسْتَجارَ عَمّي زَيْدٌ بِهِ لَأَجارَهُ اللهُ سَنَةً، ذلِكَ مَوْضِعُ بَيْتِ إِدْرِيسَ عَلَيْهِ السَّلامُ الَّذِي كانَ يَخِيطُ فِيهِ وَهُوَ المَوْضِعُ الَّذِي خَرَجَ مِنهُ إِبْراهِيمُ عَلَيْهِ السَّلامُ إِلَى العَمالِقَةِ، وَهُوَ المَوْضِعُ الَّذِي خَرَجَ مِنْهُ داوُدُ إِلَى جالُوتَ، وَ تَحْتَهُ صَخْرَةٌ خَضْراءُ فِيها صُورَةُ وَجْهِ كُلِّ نَبِيٍّ خَلَقَهُ اللهُ عَزَّ وَجَلَّ، وَمِنْ تَحْتِهِ أُخِذَتْ طِينَةُ كُلِّ نَبِيٍّ، وَهُوَ مَوْضِعُ الرّاكِبِ،

که اینجا نمازگاه مهدی از فرزندان من گردد و محلّ نماز هر مؤمنی باشد و هیچ مؤمنی بر روی زمین نباشد مگر آنکه (متوجّه) اینجا باشد یا دلش مشتاق اینجا باشد، پس این مسجد را ترک نکنید و آنرا غریب نگذارید و با نماز خواندن در اینجا به خداوند عزّوجلّ تقرّب جوئید و روی به خداوند آورده و از او حاجات خود را طلب کنید که برآورده شود، اگر مردم میدانستند چه برکتی در این مسجد است هرآینه از گوشه و کنار عالم روی بدان میآوردند اگرچه خود را بسینه بر روی برف بکشانند.

شرح: «ائمّه علیهم السّلام این فضیلت ها را برای مسجد کوفه از آن جهت ذکر کرده اند که مردم بدانند و فریب تبلیغات طرفداران خلفای اموی را که راجع به مسجد بیت المقدّس بیش از حد مبالغه کرده اند و برتری آنرا بر سایر مساجد حتّی مسجد کوفه مسلّم میدانند نخورند».

٦٩٧- و أمّا مسجد سهله، امام صادق علیه السّلام فرموده است: اگر عمویم زید (بهنگام خروج) بدان مسجد پناه برده بود و بدرگاه خداوند متعال استغاثه میکرد خداوند تعالی دست کم او را یکسال در پناه خود میگرفت و امان میداد، و آنجا جایگاهِ حجرهٔ ادریس پیامبر علیه السّلام بوده استکه در آن خیاطی میکرد، و بازمحلّی استکه ابراهیم علیه السّلام از آنجا بر عمالقه خروج کرد، و نیز داود از آنجا بر جالوت قیام کرد، و در زیر آن محلّ سنگ سبزرنگی استکه صورت هر پیامبری که خداوند عزّوجلّ آفریده بر آن نقش بسته است، و از زیر آن مسجد طینت یا گل اوّلیه

فَقيلَ لَهُ: وَمَا الرَّاكِبُ؟ قالَ: الخِضْرُ عَلَيْهِ السَّلام».

وَ أمّا مَسْجِدُ بَراثا بِبَغدادَ فَصَلّىٰ فيهِ أميرُالمُؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ لَمّا رَجَعَ مِنْ قِتالِ أهْلِ النَّهْرَوانِ.

٦٩٨- وَ رُوِيَ عَنْ جابِرِ بنِ عَبدِاللهِ الأنْصارِيِّ أنَّهُ قالَ: «صَلّىٰ بِنا عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ بِبَراثا بَعْدَ رُجُوعِه مِنْ قِتالِ الشُّراةِ وَ نَحْنُ زُهاءُ مِائَةِ ألْفِ رَجُلٍ، فَنَزَلَ نَصْرانِيٌّ مِنْ صَوْمَعَتِه فَقالَ: مَنْ عَميدُ هٰذا الجَيْشِ؟ فَقُلْنا: هٰذا، فَأقْبَلَ إلَيْه فَسَلَّمَ عَلَيْهِ فَقالَ: يا سَيِّدي أنْتَ نَبِيٌّ؟ فقال: لا، النَّبِيُّ سَيِّدي قَدْمات، قالَ: فَأنْتَ وَصِيُّ نَبِيٍّ؟ قالَ: نَعَمْ، ثُمَّ قالَ لَهُ: اِجْلِسْ كَيْفَ سَألْتَ عَنْ هذا؟ قالَ: أنا بَنَيْتُ هٰذِهِ الصَّوْمَعَةَ مِنْ أجْلِ هٰذَا المَوْضِعِ وَهُوَ بَراثا، وَ قَرَأْتُ في الكُتُبِ المُنْزَلَةِ أنَّهُ لا يُصَلّي في هٰذا المَوْضِعِ بِهٰذَا الجَمْعِ إلاّ نَبِيٌّ أوْ وَصِيُّ نَبِيٍّ

هر پیامبری را برداشته‌اند، و این مسجد جای آن سوار است، از آنحضرت پرسیدند: آن سوار کیست؟ فرمود: خضر علیه السلام.

و أمّا مسجد بَراثا در بغداد هنگامیکه امیرالمؤمنین علیه السّلام از جنگ با خوارج نهروان بازمیگشت در آنجا نماز گزارد. (مسجد براثا مسجدی بوده متعلّق بشیعیان و در زمان تقیّه آنجا گرد می آمدند و آزادانه مراسم خود را انجام میدادند).

٦٩٨- و از جابربن عبدالله انصاری مرویست که گفت: در براثا امیرالمؤمنین علیه السلام وقتی از جنگ با شُراة (یعنی خوارج که گمان میکردند جان خود را برای تحصیل رضای الهی در مقابل بهشت فروخته‌اند) بازمیگشت بامامت ایستاده با ما نماز کرد و ما تقریباً حدود صدهزار نفر بودیم، پس مردی نصرانی از دیر خود فرود آمد و گفت: سردار این سپاه کیست؟ ما اشاره بآنحضرت کرده گفتیم: این مرد، پس روی بحضرت نموده سلام کرد و گفت: سرور من آیا تو پیامبر خدا هستی؟ آنحضرت پاسخ فرمود: نه، پیغمبر صلی الله علیه وآله که سیّد و سرور من بود از دنیا رفته است. گفت: پس تو جانشین یا وصیّ پیغمبری؟ فرمود: آری، سپس آنحضرت باو فرمود: بنشین، از چه رو اینها را پرسیدی؟ مرد نصرانی عرضکرد: من این صومعه را بخاطر همین موضع که براثا است بنا کرده‌ام، و در کتب آسمانی خوانده‌ام که در این محلّ با این جمعیّت فراوان نماز نمیخواند مگر پیغمبری یا وصیّ پیغمبری و اکنون نیز

وَقَدْجِئْتُ أُسْلِمَ، فَأَسْلَمَ وَخَرَجَ مَعَنا إلَى الكُوفَةِ، فَقالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: فَمَنْ صَلّى هٰهُنا؟ قالَ: صَلّى عِيسَى بْنُ مَرْيَم عَلَيْهِ السَّلامُ وَأُمُّهُ فَقالَ لَهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَفَأُخْبِرُكَ مَنْ صَلّى هٰهُنا؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: الخَلِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ».

٦٩٩- وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ تَنَخَّمَ في المَسْجِدِ، ثُمَّ رَدَّها في جَوْفِهِ لَمْ تَمُرَّ بِداءٍ إلاّ أبْرَأتْهُ».

٧٠٠- وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ: «مَنْ كَنَسَ المَسْجِدَ يَوْمَ الخَمِيسِ وَلَيْلَةَ الجُمُعَةِ فَأَخْرَجَ مِنْهُ مِنَ التُّرابِ ما يُذَرُّ في العَيْنِ غَفَرَاللهُ تَعالىٰ لَهُ».

٧٠١- وقالَ الصادق عَلَيْهِ السَّلام: «مَنْ مَشىٰ إلَى المَسْجِدِ لَمْ يَضَعْ رِجْلَيْهِ عَلىٰ رَطْبٍ وَلا يابِسٍ إلاّ سَبَّحَ لَهُ إلَى الأَرَضِينَ السّابِعَةِ».

آمده‌ام که مسلمان شوم، و اسلام آورد و همراه ما روانهٔ کوفه شد، امیرالمؤمنین علیه السّلام از او پرسید: چه کسی اینجا نماز خوانده است؟ گفت: عیسی بن مریم علیه السلام و مادرش، پس علی علیه السلام باو فرمود: می خواهی ترا خبر دهم دیگر چه کسی اینجا نماز کرده است؟ گفت: بلی، حضرت فرمود: ابراهیم خلیل علیه السّلام.

٦٩٩- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس در مسجد اخلاط سینه یا ترشحات بینی خود را که به حلق آورده باحترام مسجد باز بدرونش فرو برد و در مسجد نیاندازد بر دردی گذر نکند مگر آنکه خداوند او را از آن درد بری دارد.

٧٠٠- رسول خدا صلی الله علیه وآله فرمود: هر کس روز پنجشنبه و شب جمعه مسجد را بروبد (شاید بخاطر پاکیزه بودن مسجد در روز جمعه) و باندازه داروئی یا سرمه‌ای که در چشم کنند از زبالهٔ آنجا بیرون برد خداوند تعالی او را بیامرزد.

٧٠١- امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پیاده بسوی مسجدها گام بردارد یا رو بمسجد رود پاهای خود را بر هیچ تر و خشکی نگذارد (یا بر هیچ چیزی نگذارد) مگر آنکه برای او تسبیح خداوند گویند یا تسبیح گویند و ثواب آنرا در نامهٔ عمل او نویسند تا طبقه هفتم زمین. (در پاره‌ای نسخ «تا زمین هفتم» آمده بهرحال بنظر میرسد در عبارت مسامحه‌ای صورت گرفته باشد، گفته‌اند شاید مراد از هفت زمین

وَقَدْ أَخْرَجْتُ هٰذِهِ الْأَخْبارَ مُسْنَدَةً، وَمٰا رُوِيتْ فِي مَعْنٰاهٰا فِي كِتابِ فَضْلِ الْمَسٰاجِدِ وَ حُرْمَتِهٰا وَمٰا جٰاءَ فِيهٰا.

۷۰۲- وَقٰالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «صَلٰاةٌ فِي بَيْتِ الْمَقْدِسِ تَعْدِلُ أَلْفَ صَلٰاةٍ، وَصَلٰاةٌ فِي الْمَسْجِدِ الْأَعْظَمِ تَعْدِلُ مِائَةَ أَلْفِ صَلٰاةٍ، وَصَلٰاةٌ فِي مَسْجِدِ الْقَبِيلَةِ تَعْدِلُ خَمْساً وَ عِشْرِينَ صَلٰاةً، وَصَلٰاةٌ فِي مَسْجِدِ السُّوقِ تَعْدِلُ اثْنَتَيْ عَشْرَةَ صَلٰاةً، وَ صَلٰاةُ الرَّجُلِ فِي بَيْتِهِ تَعْدِلُ صَلٰاةً واحِدَةً».

هفت اقلیم باشد دور نمی نماید که نه تنها در این مورد بلکه اساساً در بسیاری از موارد که عدد هفت بکار میرود دلالت بر کامل بودن یا تمام بودن و یا بتمامی امری نماید چنانکه در اغلب ملل وألسنه رایج است مثلاً وقتی میگویند: فلانی در هفت آسمان یک ستاره ندارد منظورشان این نیست که در آسمانهای هفتگانه یک ستاره ندارد بلکه مراد در تمامی آسمانها است یا وقتی میگویند: فلان شخص متوفّی هفت کفن پوسانده است یعنی از مرگ او چندان میگذرد که احتمال زنده بودنش کاملاً منتفی است و بسیاری مثلهای از این قبیل).

مصنّف گوید: من این اخبار را با ذکر اسانید آن و نیز آنچه در این خصوص مشایخ برایم روایت کرده‌اند در کتاب فضیلت مساجد و احترام آنها و آنچه در این باره رسیده است ذکر کرده‌ام.

۷۰۲- از امیرالمؤمنین علی علیه السّلام منقولست که فرمود: یک نماز در بیت‌المقدّس برابرست با هزار نماز و یک نماز در مسجد اعظم (مسجدالحرام ظاهراً و باتوجّه به سایر اخبار و شاید در مسجد جامع شهر) برابرست با صدهزار نماز، و یک نماز در مسجد قبیله (که امروز باید مسجد محلّه را بجای آن دانست) برابرست با بیست و پنج نماز، و یک نماز در مسجد بازار برابرست با دوازده‌نماز، و نمازی که شخص در خانهٔ خود میخواند تنها ارزش یک نماز را دارد.

شرح: «ازمیان همهٔ روایاتی که در مورد ثواب نماز در مسجدِ بیتِ المقدّس بما رسیده فقط دریکی دو خبر که راوی آن از امامیّه است ثوابی مناسب برای نماز در مسجدِ مزبور ذکر شده است. در بقیّهٔ اخبار که همه از طریق عامّه است بیش از حدّ در ثواب آن مبالغه گردیده تا جائیکه ثوابِ را مطابق و بلکه بیش از ثوابِ نماز در

٧٠٣- وَقالَ أبو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلام: «مَنْ بَنىٰ مَسْجِداً كَمَفْحَصِ قَطاةٍ بَنَى اللهُ لَهُ بَيْتاً فِي الجَنَّةِ».

٧٠٤- وَقالَ أبو عُبَيْدَةِ الحَذّاءُ: «وَمَرَّ بِي [أبوعَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ] وَ أنَا بَيْنَ مَكَّةَ وَالمَدِينَةِ أضَعُ الأحْجارَ، فَقُلْتُ: هٰذا مِنْ ذاكَ ؟ فَقالَ: نَعَم».

٧٠٥- وَسَألَ عُبَيْدُاللهِ بنُ عَلِيٍّ الحَلَبِيُّ أباعَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ المَساجِدِ المُظَلَّلَةِ يُكْرَهُ القِيامُ فِيها؟ قالَ: نَعَمْ، ولٰكِنْ لاتَضُرُّكُمُ الصَّلاةُ فِيها».

مسجد النّبيّ [ص] نقل کرده اند، و بنظر میرسد که آندسته از اخبار از ساخته های طرفدارانِ بنی امیّه باشد که حوزهٔ حکومت و مقرّ سلطنتِ خویش را شامات قرار داده بودند).

٧٠٣- امام باقر علیه السّلام فرمود: هر که مسجدی بسازد اگر چه باندازهٔ لانه قطاة (پرنده ای باندازه معمولی کبوتر که طوقی شبیه فاخته یا قمری بگردن دارد و ظاهراً همان اسفرود فارسی استکه در ریگها با سینه خود خانه میسازند و در اینجا کنایه از کوچک بودن محلّ است) خداوند عزّوجلّ برایش در بهشت خانه ای میسازد.

٧٠٤- و أبوعبیدة حذّاء گوید: من در میان مکّه و مدینه بعنوان ساختن مسجدی سنگ چینی کرده بودم، امام صادق علیه السلام بر من گذشت، عرضکردم: آیا امید هست که این سنگ چین مسجد باشد یا اینکار همان ثواب که فرمودی داشته باشد؟ فرمود: بلی.

تذکر: «کلینی - رحمه الله - در جلّد ٣ کافی این حدیث و حدیثِ قبلی را با هم بعنوان یک حدیث از ابی عبیدهٔ حذّاء روایت کرده است یعنی خبر شماره ٧٠٤ را بعنوان دنبالهٔ خبر ٧٠٣ طیّ یکشماره نقلکرده است».

٧٠٥- عبیداللّه بن علیّ حلبی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد در مورد مساجدی که سقف آنرا با خشت و گل یا با گچ و آجر میپوشانند آیا نماز کردن در آنها مکروه است؟ آنحضرت فرمود: آری، ولی خواندن نماز در آنجا ضرری بحال شما ندارد.

شرح «چون مساجد مسلمین بسیار ساده بوده و سقف آن عموماً با حصیر یا چیز

۷۰۶- وَقالَ أبُوجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أوَّلُ ما يَبْدأُ بِهِ قائِمُنا سُقُوفُ المَساجِدِ فَيُكَسِّرُها، وَيأمُرُ بِها فَيُجْعَلُ عَرِيشاً كَعَرِيشِ مُوسىٰ».

۷۰۷- وَ «كانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ إذا رَأى المَحارِيبَ في المَساجِدِ كَسَّرَها وَيَقولُ: كَأنَّها مَذابِحُ اليَهُودِ».

۷۰۸- وَ «رأى عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ مَسْجِداً بِالكُوفَةِ قَد شُرِّفَ قالَ: كَأنَّهُ بِيعَةٌ، إنَّ المَساجِدَ لا تُشَرَّفُ، تُبْنىٰ جُمّاً».

۷۰۹- وسُئِلَ أبوالحَسَنِ الأوَّلُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الطِّينِ فِيهِ التِّبْنُ يُطَيَّنُ بِهِ المَسْجِدُ أوِ البَيْتُ الَّذِي يُصَلّى فِيهِ فَقالَ: لا بَأسَ».

۷۱۰- وَسُئِلَ «عَنْ بَيْتٍ قَدْ كانَ الجَصُّ يُطْبَخُ بِالعَذِرَةِ أيَصْلُحُ أنْ يُجَصَّصَ

دیگری تنها از تابش آفتاب جلوگیری میکرده و هیچگونه آلایش و زینتی نداشته است و این زر و زیور کاری از جانب خلفا و اطرافیان آنها میباشد».

۷۰۶- امام باقر علیه السلام فرمود: نخستین کاری که قائم ما خاندان، بدان خواهد پرداخت، سقف مساجد است که آنها را خراب میکند و دستور میدهد بصورت داربستی درآورند همانند داربست برگ پوش حضرت موسیٰ علیه السّلام. (یعنی سقف ساده که تنها از آفتاب جلوگیری میکرد و البته این مخصوص شهرهائیست که مانند عربستان برف و باران ندارد یا کم بارانست).

۷۰۷- امیرالمؤمنین علیه السّلام هرگاه محرابهائی را که (پس از فتوحات زمان خلفا) در مسجدها ساخته بودند میدید آنرا خراب میکرد و میفرمود: اینها مانند کشتارگاه یا قربانگاهها و مذابح یهود است.

۷۰۸- أمیرالمؤمنین علی علیه السّلام در کوفه مسجدی را دید که دیوارهای آن کنگره دارد فرمود: مانند عبادتگاهها و مساجد یهود است مساجد را کنگره دار نباید ساخت، بلکه دیوار آنرا هموار و صاف باید ساخت.

۷۰۹- از امام کاظم علیه السّلام سؤال کردند در مورد گلی که در آن کاه داخل کنند و با آن مسجد یا خانه ای را که در آن نماز میخوانند کاه گل کنند آیا اینکار درست است؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۷۱۰- و نیز از آنحضرت علیه السلام سؤال کردند از کوره ای که در آن گچ را با

بِهِ المَسْجِدُ؟ فَقالَ: لا بأسَ».

٧١١- وَ سُئِلَ «عَنْ بَيْتٍ قَدْ كانَ حَشّاً زَماناً هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يُجْعَلَ مَسْجِداً؟ فَقالَ: إذا نُظِّفَ وَأُصْلِحَ فَلا بَأْسَ».

٧١٢- وَسَأَلَ عُبَيْدُاللهِ بْنُ عَلِيٍّ الحَلَبِيُّ أبا عبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي مَسجِدٍ يَكونُ فِي الدّارِ فَيَبْدُو لِأَهْلِهِ أَنْ يَتَوَسَّعُوا بِطائِفَةٍ مِنْهُ أَوْ يُحَوِّلُوهُ عَنْ مَكانِهِ، فَقالَ: لا بَأْسَ بِذلِكَ، قالَ: فَقُلْتُ: فَيَصْلُحُ المَكانُ الَّذِي كانَ حَشّاً زَماناً أَنْ يُنَظَّفَ وَ يُتَّخَذَ مَسْجِداً؟ قالَ: نَعَمْ إذا أُلْقِيَ عَلَيْهِ مِنَ التُّرابِ ما يُوارِيهِ فَإِنَّ ذلِكَ يُنَظِّفُهُ وَيُطَهِّرُهُ».

فضولات و نجاست انسان میریزند (که در عراق مرسوم بوده است بدین نحو که سنگ گچ خام را پهن میکنند و روی آن نجاست ریخته آتش میزنند و باین ترتیب گچ پخته میشود البته از دو جهت سؤال بعمل آمده یکی از نظر احتمال تر بودن نجاست و نجس شدن گچ، و دوّم اینکه آیا نجاست بخاکستر استحاله شده یا نه و آیا گچ بسوختن پاک شده است یا نه) آیا میتوان مسجد را با چنین گچی گچکاری کرد؟ حضرت فرمود: باکی نیست یا اشکال ندارد.

٧١١- و باز از آنحضرت سؤال کردند در مورد خانه یا اطاقی که مدّتی مبال و آبریزگاه بوده است آیا میتوان آنجا را مسجد ساخت؟ آنحضرت فرمود: چنانچه آنجا را از نجاسات پاکیزه سازند و اصلاح کنند اشکالی ندارد.

٧١٢- عبیدالله بن علیّ حلبی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد دربارهٔ مسجدی که در خانه واقع شده باشد آنگاه اهل خانه بخواهند با داخل ساختن بخشی از خانه به مسجد آن را بزرگتر کنند یا آن مسجد را از آنجا تغییر داده بجای دیگر اندازند حکم آن چگونه است؟ فرمود: إشکال ندارد (علماء این حکم را حمل کرده‌اند بر موقعیکه صیغه مسجد بودن برای آنجا نخوانده باشند بلکه گوشه‌ای از خانه را برای نماز خواندن اهل خانه اختصاص داده باشند) عبیدالله حلبی گوید: عرضکردم: آیا مکانی که مدّتی آبریزگاه بوده است میتوان پس از نظافت و پاکیزه کردن مسجد قرار داد؟ آنحضرت پاسخ فرمود: آری، هرگاه آنمقدار خاک بر آن بریزند که همه جا را فرا گیرد و بپوشاند اینکار ظاهرِ آنجا را پاک و طاهر میسازد.

۷۱۳- وَكانَ أميرُالمُؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقولُ: «مَنِ اخْتَلَفَ إلَى المَساجِدِ أصابَ إحْدىَ الثَّمانِ: أخاً مُسْتَفاداً في اللهِ عَزَّوَجَلَّ، أوْعِلْماً مُسْتَطْرَفاً، أوآيَةً مُحْكَمَةً، أورَحْمَةً مُنْتَظَرَةً، أوْكَلِمَةً تَرُدُّهُ عَنْ رَدىً، أوْيَسْمَعُ كَلِمَةً تَدُلُّهُ عَلىٰ هُدىً، أوْيَتْرُكُ ذَنْباً خَشْيَةً أوْحَياءً».

۷۱٤- و «سَمِعَ النَّبِيّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ رَجُلاً يَنْشُدُ ضالَّةً في المَسْجِدِ فَقالَ: قُولُوا لَهُ: لارَدَّ اللهُ عَلَيْكَ [ضالَّتَكَ] فَإنَّها لِغَيْرِ هٰذا بُنِيَتْ».

۷۱۵- وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «جَنِّبُوا مَساجِدَكُمْ صِبْيانَكُمْ، وَمَجانينَكُمْ، وَ رَفْعَ أصْواتِكُمْ وَشِراءَكُمْ، وَبَيْعَكُمْ، وَالضَّالَّةَ، وَالحُدُودَ، وَالأحْكامَ».

وَيَنْبَغي أنْ تُجَنَّبَ المَساجِدُ إنْشادَ الشِّعْرِ فيها، وَجُلُوسَ المُعَلِّمِ لِلتَّأْديبِ

۷۱۳- أمیرالمؤمنین علیه‌السّلام میفرمود: هر کس پیوسته یا در وقت هر نماز بطرف مساجد روان باشد یکی از این هشت چیز را بهره خواهد برد: برادری که در راه خدا مورد استفاده او باشد، یا طُرفه دانشی که از زبده‌های علم باشد، یا نشانهٔ محکمی که در راهِ حقّ او را استوار سازد، یا رحمتی از طرف حقّ که در انتظار او بوده، یا کلمه و سخنی که او را از بدی باز دارد، یا شنیدن جمله‌ای که او را براه خیر و نجات راهنمائی کند، یا گناهی را از ترس خدا ترک نماید، و یا آنکه از سر شرم و حیا گناهی را ترک کند. (این فوائد همه در رفتن بمسجد است).

۷۱٤- رسول خدا صلّی الله وعلیه وآله شنید که شخصی در مسجد فریاد میکند چه کسی حیوان مرا یافته است (یا بنا بقرائتی دیگر: چه کسی حیوانی گم کرده است) پس فرمود: باو بگوئید: خداوند [گم شده‌ات را] بتو نرساند که مسجد را برای غیر اینکارها ساخته‌اند یا مسجد را برای چنین کارها بنا نکرده‌اند. (فقهای عظام اینگونه اخبار را حمل بر کراهت کرده‌اند).

۷۱۵- و باز آنحضرت فرمود: از ورود اطفال خود (که بی تمیزند) بمساجد اجتناب کنید و دیوانگان را مطلقاً بمسجد راه ندهید و نیز پرهیز کنید از اینکه صدای خود را بلند کنید یا آواز بردارید و در آنجا خرید و فروش نکنید یا محلّ معاملات قرار ندهید، و گمشدهٔ خود یا صاحبش را در مسجد مجوئید، و در مساجد اقامهٔ حدود نکنید و بقضا اقامهٔ احکام مکنید. و سزاوار است که از سرودن و خواندن شعر، و از نشستن

فِيهَا، وَ جُلوسَ الخَيّاطِ فِيهَا لِلْخِياطَةِ.

۷۱۶- وَقالَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ: «مَنْ أَسْرَجَ فِي مَسْجِدٍ مِنْ مَساجِدِ اللهِ سِراجاً لَمْ تَزَلِ المَلائِكَةُ وَ حَمَلَةُ العَرْشِ يَسْتَغْفِرُونَ لَهُ مادامَ فِي ذلِكَ المَسْجِدِ ضَوْءٌ مِنَ السِّراجِ».

۷۱۷- وَقالَ أَبُو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِذا أَخْرَجَ أَحَدُكُمُ الحَصاةَ مِنَ المَسْجِدِ فَلْيَرُدَّها فِي مَكانِها أَوْ فِي مَسْجِدٍ آخَرَ فَإِنَّها تُسَبِّحُ».

وَلا يَجُوزُ لِلْحائِضِ وَالجُنُبِ أَنْ يَدْخُلا المَسْجِدَ إِلّا مُجْتازَيْنِ.

۷۱۸- وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلام: «خَيْرُ مَساجِدِ نِسائِكُمُ البُيُوتُ».

۷۱۹- وَ سُئِلَ «عَنِ الوُقُوفِ عَلَى المَساجِدِ، فقالَ: لا يَجُوزُ فَإِنَّ المَجُوسَ

معلّم برای تأدیب کودکان و نشستن خیاط برای دوزندگی پرهیز شود.

۷۱۶- رسول خدا صلّی الله وعلیه وآله فرمود: هر که در مسجدی از مساجد خداوند متعال چراغی افروزد، تا وقتی روشنائی آنچراغ در آن مسجد باقیست فرشتگان و حاملان عرش الهی برای او طلب آمرزش کنند.

۷۱۷- امام باقر علیه السّلام فرمود: هرگاه یکی از شما سنگریزه‌ای را از مسجد بیرون برد باید آنرا بمسجد بازگرداند و بجای خود آورد یا بمسجدی دیگر برد و آنجا گذارد زیرا آن سنگریزه تسبیح خداوند متعال میکند (این مشروط بر آنستکه سنگریزه جزء مسجد محسوب شود).

و جایز نیست برای حائض و جنب که بمسجد داخل شوند مگر بعنوان رهگذر و در حال عبور از مسجد (چنانکه قبلاً گذشت در مسجدالحرام و مسجدالنبی صلّی الله وعلیه وآله بعنوان رهگذر هم جنب و حائض نمیتوانند عبور کنند).

۷۱۸- امام صادق علیه السلام فرمود: بهترین مسجدها برای زنانتان همان خانه‌هایشان است.

۷۱۹- و سؤال کردند از آنحضرت دربارهٔ وقف کردن ملک یا بنا بنفع مساجد یا بر مساجد. آنحضرت فرمود: جایز نیست همانا مجوس یا گبران بر آتشکده‌های خود وقف میکنند.

شرح: «اصل حدیث در تهذیب شیخ طوسی چنین است: «أبوالصحاری عن أبی

أوْقِفُوا عَلىٰ بُيوتِ النّارِ».

۷۲۰- وَ رُوِيَ أنَّ في التَّوراةِ مَكْتُوباً «إنَّ بُيوتي في الأرْضِ المَساجِدُ، فَطُوبىٰ لِعَبْدٍ تَطَهَّرَ في بَيْتِهِ ثُمَّ زارَني في بَيْتي، أَلا إنَّ عَلَى المَزُورِ كَرامَةَ الزّائِرِ، أَلابَشِّرِ المَشّائِينَ في الظُّلَماتِ إلَى المَساجِدِ بِالنُّورِ السّاطِعِ يَوْمَ القِيامَةِ».

۷۲۱- وَ رُوِيَ «أنَّ البُيُوتَ الَّتي يُصَلّى فيها بِاللَّيْلِ يُضِيءُ نُورُها لِأَهْلِ السَّماءِ كَما يُضِيءُ نُورُ الكَواكِبِ لِأَهْلِ الأرْضِ».

عبدالله علیه السّلام قالَ: قلتُ له: رَجُلٌ اشتَرىٰ داراً فَبَقِيَتْ عَرْصَةٌ فَبَنَاها بَيْتَ غَلَّةٍ أتُوقِفُ عَلَى المَسْجِدِ؟ فقالَ: إنَّ المَجُوسَ أوْقَفُوا عَلىٰ بُيُوتِ النّارِ». یعنی: ابوالصحّاری گوید: بامام صادق علیه السّلام عرضکردم: شخصی خانه‌ای خریده و در آن بنائی ایجاد کرده و از آن زمین عرصهٔ مانده که شخص آنرا مستغلّی ساخته است آیا آنرا میتوان وقف مسجد کرد؟ آنحضرت فرمود: همانا مجوس بر آتشکده‌های خود وقف میکنند. از این حدیث مؤلّف- رحمه الله- عدم جواز فهمیده و با نقل بمعنی فرموده جایز نیست زیرا مجوس چنین میکنند. شهید صاحب ذکری و جماعتی دیگر نیز از خبر عدم جواز فهمیده‌اند و چون فتوای آنان جواز است خبر را ردّ و یا توجیه کرده‌اند، و پاره‌ای دیگر مانند مرحوم مولی محمّدتقی مجلسی احتمال دیگر هم در حدیث داده‌اند که دلیل بر جوازست، و گویند: هرگاه مجوس بر آتشکده وقف کنند شما خود اولی هستید که بر عبادتگاه خویش وقف کنید. ولی لفظ خبر ظهور در منع دارد، و محشی در متن عربی اصل کتاب ذیل این حدیث شرح نسبتاً مبسوطی مرقوم فرموده‌اند.

۷۲۰- روایت شده است که در تورات ثبت و مقرّر گردیده: براستی خانه‌های من در روی زمین همان مساجد است، هلا فرخنده باد آن بنده‌ای که در سرای خویش وضو سازد و مرا در خانه‌ام زیارت کند، البتّه که گرامیداشت میهمان بر صاحبخانه لازم و فرض است، هلا آنانرا که در تاریکیهای شب گام برداشتن بسوی مساجد را پیشه ساخته‌اند بشارت ده که در روز رستاخیز با نوری درخشان وارد محشر خواهند شد.

۷۲۱- و باز روایت شده: آن خانه‌ها که در آن بهنگام شب نماز میکنند یا نماز شب میگزارند نور آن خانه‌ها برای اهل آسمان چنان میدرخشد که نور ستاره‌ها برای

۷۲۲- وَ رُوِيَ «أَنَّ عَلِيّاً عَلَيْهِ السَّلام مَرَّ عَلَىٰ مَنارَةٍ طَوِيلَةٍ فَأَمَرَ بِهَدْمِها، ثُمَّ قالَ: لا تُرْفَعُ المَنارَةُ إلاّ مَعَ سَطْحِ المَسْجِدِ».

۷۲۳- «وَ أَنَّ اللهَ تَبارَكَ وَ تَعالَىٰ لَيُرِيدُ عَذابَ أَهْلِ الأَرْضِ جَمِيعاً حَتّىٰ لايُحاشِي مِنْهُمْ أَحَداً، فَإِذا نَظَرَ إِلَى الشَّيْبِ ناقِلِي أَقْدامَهُمْ إِلَى الصَّلَواتِ، وَالوِلْدانِ يَتَعَلَّمُونَ القُرْآنَ رَحِمَهُمُ اللهُ فَأَخَّرَ ذٰلِكَ عَنْهُمْ».

وَ مَنْ أَرادَ دُخُولَ المَسْجِدِ فَلْيَدْخُلْ عَلَىٰ سُكُونٍ وَ وَقارٍ فَإِنَّ المَساجِدَ بُيُوتُ اللهِ وَ أَحَبُّ البِقاعِ إِلَيْهِ، وَ أَحَبُّهُمْ إِلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ [رَجُلاً] أَوَّلُهُم دُخُولاً وَ آخِرُهُمْ خُرُوجاً.

وَمَنْ دَخَلَ المَسْجِدَ فَلْيُدْخِلْ رِجْلَهُ اليُمْنىٰ قَبْلَ اليُسْرىٰ، وَلْيَقُلْ «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وَبَرَكاتُهُ، اَللّٰهُمَّ صَلِّ عَلَىٰ مُحَمَّدٍ وَ

اهل زمین تابان است.

۷۲۲- و روایت شده است: امیرالمؤمنین علیه السّلام بر منارهٔ بلندی گذر کرد و دستور فرمود آنرا خراب کنند، سپس فرمود: مناره را بلند نباید ساخت مگر با پشت بام مسجد.

۷۲۳- همانا بسیار پیش میآید که خداوند تبارک وتعالی اراده فرماید جملهٔ اهل زمین را بدون استثناء عذاب فرماید چندانکه هیچکس را از آن میانه فرو مگذارد، امّا چون سالخوردگان را که برای نماز و عبادت بسوی مسجد گام برمیدارند و نیز کودکان و نوباوگان را که قرآن میآموزند بنگرد ببرکت ایشان بر همگان رحمت آورد و آن عذاب را تأخیر اندازد.

و هر کس بخواهد وارد مسجد شود باید با آرامش و متانت داخل شود زیرا مساجد خانه‌های خداوند در زمین است و محبوب‌ترین مکانها نزد اوست، و محبوبترین خلایق در پیشگاه خداوند عزّوجلّ [کسیست که] نخستین فرد از حیث داخل شدن و آخرین فرد بهنگام بیرون آمدن باشد (یا از همه زودتر بمسجد درآید و از همه دیرتر بیرون رود).

و کسیکه داخل مسجد میشود یا قصد داخل شدن دارد باید پای راست خود را پیش از پای چپ بدرون نهد، و ایندعا را بخواند: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا

آلِ مُحَمَّدٍ وَافْتَحْ لَنا أبْوابَ رَحْمَتِكَ، واجْعَلْنا مِنْ عُمّارِ مَساجِدِكَ، جَلَّ ثَناءُ وَجْهِكَ». وَ إذا خَرَجَ فَلْيُخْرِجْ رِجْلَهُ اليُسْرىٰ قَبْلَ اليُمْنىٰ وَلْيَقُلْ «أللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ و آلِ مُحَمَّدٍ، وَ افْتَحْ لَنا بابَ رَحْمَتِكَ».

(باب)

(المَواضِعِ الَّتي تَجُوزُ الصَّلاةُ فيها وَالْمَواضِعِ الَّتي لا تَجُوزُفيها)

۷۲٤- قالَ النَّبيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «أُعْطِيتُ خَمْساً لَمْ يُعْطَها أَحَدٌ قَبْلي: جُعِلَتْ لِيَ الأَرْضُ مَسْجِداً وَ طَهُوراً، وَ نُصِرْتُ بِالرُّعْبِ، وَأُحِلَّ لِيَ المَغْنَمُ،

النَّبيُّ وَ رَحْمَةُ اللّٰهِ وَ بَرَكاتُهُ، اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ و افْتَحْ لَنا أبْوابَ رَحْمَتِكَ، و اجْعَلْنا مِنْ عُمّارِ مَساجِدِكَ، جَلَّ ثَناءُ وَجْهِكَ» یعنی: با استعانت از خداوند متعال یا بیاری اسم الهی و بیاوری ذات مقدّس الهی (داخل مسجد میشوم) درود و سلامتی و رحمتها و برکات الهی بر تو باد ای پیامبر خدا، خداوندا صلوات و رحمتهای خاصّه خویش را بر محمّد و تبار او فرست و درهای رحمتت را بروی ما بگشا، و ما را از جمله عمارت کنندگان مساجد خود گردان، ثنای ذات مقدّس تو برتر از آنستکه بدان دست توان یافت.

و چون خواهد که از مسجد بیرون آید باید پای چپ را پیش از پای راست بیرون گذارد یا اوّل پای چپ را بیرون نهد و اینها را بخواند: «اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلى محمّدٍ وآلِ مُحمّدٍ، وَ افْتَحْ لَنا بابَ رَحْمَتِكَ» یعنی: خداوندا درود و صلوات خویش را بر محمّد و آلِ او فرست، و درهای رحمتت را بروی ما بگشا.

باب

(در بیان مواضعی که نماز در آن جایز است و مواضعی که)

(نماز در آن جایز نیست)

۷۲٤- رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: بمن پنج چیز عطا شده که پیش از من بهیچکس دیگر عطا نشده است (یا خداوند متعالی مرا پنج چیز کرامت فرموده که پیش از من بهیچکس دیگر آنها را کرامت نفرموده است) اوّل آنکه همهٔ زمین را برای

وَ أُعْطِيتُ جَوامِعَ الكَلِمِ، و أُعْطِيتُ الشَّفاعَةَ».

وَ تَجُوزُ الصَّلاةُ فِي الأَرْضِ كُلِّها إلاّ فِي المَواضِعِ الَّتِي خُصَّتْ بِالنَّهْيِ عَنِ الصَّلاةِ فِيها.

۷۲۵- وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «عَشَرَةُ مَواضِعَ لا يُصَلّى فِيها: الطِّينُ، وَالماءُ وَالحَمّامُ، وَالقُبُورُ، وَ مَسانُّ الطَّرِيقِ، وَ قُرَى النَّمْلِ، وَ مَعاطِنُ الإبِلِ وَ مَجْرَى

من و امتم نمازگاه و پاکی آفرین قرار داده است (شاید منظور اینستکه روی زمین برای پیامبر صلّی الله علیه وآله و امت آنحضرت همه جایش در حکم مسجد باشد یعنی ثواب نماز در هر جای زمین که خوانده شود همانند نمازیستکه امتهای گذشته در مسجد بجا میآورده اند یا ممکنست منظور این باشد که امتهای گذشته باید نماز را در مکان خاصّی بجا آورند نه در هر مکان که خود بخواهند یا امکان داشته باشد، مثلاً: یهود باید عبادات خود را لزوماً در کنیسه و بیعه بجا آورند و ممکنست مراد از مسجد محلّ نهادن پیشانی بر خاک یا آنچه غیر مأکول که از زمین بیرون میآید باشد که در امم دیگر غیر از اینست و منظور از پاکسازی و پاکی آفرینی زمین ظاهراً همان خاصیّت پاک کنندگی خاک بعنوان جایگزین آب در طهور باشد یا خاک و سنگ که بر آنها تیمّم میتوان کرد و امثال آنها و خدا بهتر میداند).

دوّم آنکه با رعب و وحشت (که در دل دشمنان ایجاد میشود) نصرت و یاری یافتم، سوّم آنکه غنیمت بدست آمده از کافران بر من حلال گشت (ظاهراً برای پیامبران سابق باین صورت حلال نبوده است چون در تاریخ غالباً مشاهده میکنیم که بجای جمع آوردن غنائم آنرا میسوزانیده اند). چهارم آنکه مرا جوامع سخنان نغز و حکمت آمیز (که قرآن است) کرامت شد. پنجم آنکه خداوندتعالی مرا اجازهٔ شفاعت فرمود.

و خواندن نماز در هر جای زمین جایزست جز مواضع بخصوصی که از نماز در آنجا نهی شده است.

۷۲۵- امام صادق علیه السّلام فرمود: ده موضع استکه در آن نماز نمیتوان خواند: گل، آب، حمّام، گورستان، میان شاهراه، بر لانه های مورچگان، خوابگاه شتران، محلّ جریان آب، و شوره زار، و بر روی برف یا یخ. (در مورد لانه مورچگان

الماءِ، وَالسَّبْخَةُ، وَالثَّلْجُ».

۷۲۶- وَ رُوِيَ «أنَّه لايُصَلّى فِي البَيْداءِ، وَلا ذاتِ الصَّلاصِلِ، وَلا في وادِي الشُّقْرَةِ وَلا في وادِي ضَجَنانَ».

فَإذا حَصَلَ الرَّجُلُ فِي الطِّينِ أوالماءِ وَقَدْ دَخَلَ وَقْتُ الصَّلاةِ وَلَمْ يُمْكِنْهُ الخُرُوجُ مِنْهُ صَلّى إيماءً وَيكونُ سُجُودُهُ أخْفَضَ مِنْ رُكُوعِه، وَلا بأسَ بِالصَّلاةِ في مَسْلَخِ الحَمّامِ وَإنّما يُكْرَهُ فِي الحَمّامِ لِأنّه مَأوَى الشَّياطِينِ.

از خاکِ اضافی که بالای لانه یا بیرون آن روی هم میریزند کاملاً مشخّص است و خوابگاهِ شتران منظور جائیستکه در کنار آبشخور آنانکه وقتی مرتبهٔ اوّل مقداری آب مینوشد در آنجااستراحت میکند تا آب در قسمتهای ذخیرهٔ بدنش جابجا شود و باز برمیخیزد و برای بار دوم آب مینوشد و معمول بوده که اطراف آنرا با قضای حاجت آلوده میساخته اند، و ضمناً نهی از بجا آوردن نماز در محلّ‌های مذکور اعمّ از حرمت و کراهت است،بعضی حرام است و بعضی مکروه).

۷۲۶- و روایت شده که نماز در این مواضع (که در فاصله مدینه تا مکّه معظّمه قرار گرفته) نمیتوان خواند: یکی در بَیداء (که موضعی است در راه مکّهٔ بفاصلهٔ هفت میل از مدینه یا فاصلهٔ یک میل از ذی‌الحُلَیفَه، اینجا همان محلّی استکه در روایات آمده که پس از ظهور و قیام قائم آل محمّد علیهم الصّلاة والسّلام رجال و لشکرش را خود فرو خواهد برد). دیگر در ذاتُ الصَّلاصِل (صلاصِل خود بمعنی گِلِ سُرخ رنگ آمیخته با ریگ است) و دیگر در وادی الشُّقرة (که اینجا نیز محلّی در میان راه مکّه است) و بالاخره در وادی ضَجَنان.[1]

و هرگاه شخص در میان گل یا آب باشد و وقت نماز فرا رسد و امکان خروج از آن نیز نداشته باشد به ایماء و اشاره نماز را بجا آورد بنحویکه سجدهٔ او از رکوعش پائین‌ترباشد(ظاهراً این در صورتی استکه گل تا قسمتهای فوقانی بدن را فرا گرفته باشد وگرنه چنانچه فقط پای او در گل یا آب باشد رکوع را میتواند بنحوعادی انجام دهد و سجود را به ایما بجای آورد) و نماز خواندن در رختکن حمّامها إشکال ندارد، البتّه خواندن نماز در حمّام از آنروی مکروه گشته که آنجا پناهگاه شیاطین (یا

(۱) ضجنان نام کوهی است در مکّهٔ معظّمه.

٧٢٧- وَ سَأَلَ عَلِيُّ بنُ جَعْفَرٍ أخاهُ مُوسَى بنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ عَنِ الصَّلاةِ في بَيْتِ الحَمّامِ، فَقالَ: إذا كانَ المَوْضِعُ نَظِيفاً فَلا بَأْسَ [بِالصَّلاةِ]- يَعْنِي المَسْلَخَ-».

وَ أمّا القُبُورُ فَلايَجُوزُ أنْ تُتَّخَذَ قِبْلَةً وَلا مَسْجِداً، وَلا بَأْسَ بِالصَّلاةِ بَيْنَ خَلَلِها مالَمْ يُتَّخَذْ شَيْءٌ مِنْها قِبْلَةً، وَالْمُسْتَحَبُّ أنْ يَكُونَ بَيْنَ المُصَلِّي وَ بَيْنَ القُبُورِ عَشَرَةُ أذْرُعٍ مِنْ كُلِّ جانِبٍ.

وَ أمّا مَسانُّ الطَّرِيقِ فَلايَجُوزُ الصَّلاةُ فِيها، وَلا عَلَى الجَوادِّ، فَأمّا عَلَى الظَّواهِرِ الَّتِي بَيْنَ الجَوادِّ فَلا بَأْسَ.

بمعنی عام عوامل مضرّه) است.

تذکر: این فتوا مغایر با فتوای مؤلّف- رحمه الله- در آخر باب نماز خوف و مطارده است چون در آنجا میفرماید: «و شخص عریان نشسته نماز میگزارد... تا آنجا که میگوید: و در آب و گل نماز را با ایماء بجا میآورد و رکوعش کمتر و پستتر از سجود اوست» و همین درست است چنانکه نصوص دال بر این معنی در جای خود خواهد آمد.

٧٢٧- علی بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کرد در مورد نماز در حمّامخانه ها، و آنحضرت پاسخ فرمود: اگر محلّ نماز خواندن پاکیزه و تمیز باشد [نماز را] اشکالی نیست- منظور در رختکن حمّام است-. (توضیح: عبارت «منظور رختکن حمّام است» عبارت صدوق مؤلّف کتاب- رحمه الله- است، و این تأویل بسیار بعید مینماید چه رختکن خارج از محیط حمامخانه است، اگرچه نداشتن اشکال منافات با کراهت ندارد. و ظاهراً کراهت خواندن نماز در آن موضع بمعنی آنستکه ثوابش کمتر است).

و امّا گورها را جایز نیست که قبله سازند یعنی در برابر آن بنماز ایستند یا قبرستان را مسجد کنند، یا اینکه در گورستان نماز گزارند، و اشکال ندارد که در فاصلهٔ گورها بایستند و نماز گزارند بشرطیکه قبر یا قسمتی از آن برابر قبله نباشد. و مستحبّ است میان نمازگزار و قبر از هر طرف ده ذرع فاصله باشد. و امّا در میان راه های اصلی نمازگزاردن جایز نیست، و نیز در شاهراه نمیتوان نماز کرد، امّا بر آن برآمدگیها که

۷۲۸- وقالَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلام: «كُلُّ طَريقٍ يُوطَأُ وَيُتَطَرَّقُ كانَتْ فيهِ جادَّةٌ أَوْلَمْ تَكُنْ، لا يَنْبَغي الصَّلاةُ فيهِ، قيلَ: فَأَيْنَ يُصَلّي؟ قالَ: يُمْنَةً وَيُسْرَةً».

۷۲۹- وَسَأَلَ الحَلَبِيُّ أباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلام «عَنِ الصَّلاةِ في مَرابِضِ الغَنَمِ فَقالَ: صَلِّ وَلا تُصَلِّ في أَعْطانِ الإِبِلِ إلاّ أَنْ تَخافَ عَلىٰ مَتاعِكَ الضَّيْعَةَ فَاكْنُسْهُ وَرُشَّهُ بِالماءِ وَصَلِّ فيهِ، قالَ: وكَرِهَ الصَّلاةَ في السَّبْخَةِ إلاّ أَنْ يَكُونَ مَكاناً لَيِّناً نَقِيَّ عَلَيْهِ الجَبْهَةُ مُسْتَوِيَةً».

۷۳۰- وَسُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الصَّلاةِ في بُيوتِ المَجُوسِ وَهِيَ تُرَشُّ بِالماءِ قالَ: لابَأْسَ بِهِ، ثُمَّ قالَ: وَرَأَيْتُهُ في طَريقِ مَكَّةَ أَحْياناً يَسُرُّ مَوْضِعَ جَبْهَتِهِ، ثُمَّ يَسْجُدُ عَلَيْهِ رَطْباً كَماهُوَ، وَرُبَّما لَمْ يَرُشَّ المَكانَ الَّذي يَرىٰ أَنَّهُ

در میان بزرگراهها یا راههای اصلی است اشکالی ندارد نماز بخوانند.

۷۲۸- امام رضا علیه السّلام فرمود: هر شارع و راهیکه مردم در آن رفت و آمد میکنند (یعنی هم اکنون دائر است و در آن تردّد میشود نه شارعی که متروک شده) خواه جادّه داشته باشد خواه نداشته باشد جایز نیست یا بعبارت بهتر سزاوار نیست که در آن نماز گزارند، پرسیدند: پس کجا نماز بخوانند؟ فرمود: در سمت راست و سمت چپ شارع.

۷۲۹- حلبی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: در مورد نماز خواندن در پایگاههای گوسفندان که در آنجا چگونه است؟ آنحضرت فرمود: در آنجا نماز بگذار، ولی آنجا که شتران را پس از آب دادن میخوابانند تا بار دیگر آب دهند، نماز مگزار مگر آنکه بترسی کالایت از بین برود، در اینصورت آنجا را بروب و آبی بر آنجا بریز (که اگر نجاستی آنجاست پاک شود چنانکه در هر کجای دیگر هم که مورد نجاست وهمی پیش میآید شارع مقدّس حکم بریختن آب یارشّ ماء بمنظور رفع وهم فرموده است) آنگاه نماز کن، باز حضرت فرمود: و نماز خواندن در زمین شوره زار مکروه است مگر آنکه مکان نرمی باشد که پیشانی بصورت هموار بر آن قرار گیرد.

۷۳۰- از امام صادق علیه السّلام پرسیدند که در خانه های مجوس نماز میتوان خواند؟ در حالیکه در آنجا آب بپاشند، آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد، حلبی (راوی حدیث) گوید: من خود گاه امام صادق علیه السّلام را در راه مکه میدیدم محلّ

نَظِيفٌ».

٧٣١- وَقالَ صالِحُ بنُ الحَكَمِ «سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الصَّلاةِ في البِيَعِ وَ الكَنائِسِ فَقالَ: صَلِّ فيها، قالَ: فَقُلْتُ: وَ إنْ كانُوا يُصَلُّونَ فيها أُصَلّي فيها؟ قالَ: نَعَمْ أَما تَقْرءُ القُرْآنَ «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلى شاكِلَتِه فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدى سَبِيلاً» صَلِّ إلَى القِبْلَةِ وَ دَعْهُمْ».

٧٣٢- وَ سَأل زُرارَةُ أبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ البَوْلِ يَكُونُ عَلَى السَّطْحِ أوْ في المَكانِ الَّذي يُصَلّى فيهِ، فَقالَ: إذا جَفَّفَتْهُ الشَّمْسُ فَصَلِّ عَلَيْهِ فَهُوَ طاهِرٌ».

٧٣٣- وَ سَأَلَ عامِرُ بنُ نُعَيْمٍ القُمِّيُّ أباعَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ المَنازِلِ الَّتي يَنْزِلُها النّاسُ، فيها أبوالُ الدَّوابِّ وَالسِّرجينِ، وَ يَدْخُلُها اليَهُودُ وَالنَّصارى كَيْفَ

سجدهٔ خود را آب میپاشید، و بعد بر آن موضع که هنوز رطوبت داشت و خشک نشده بود سجده میفرمود، و گاه هم پیش میآمد که جائی را آب نمیریخت چون میدید موضع خود پاکیزه است، یا موضعی را که میدید پاکیزه است دیگر آب بر آن نمیپاشید.

٧٣١- صالح بن حکم گوید: از امام صادق علیه السّلام راجع به چگونگی نماز در کلیسا و کنیسه (معبد یهود) پرسیدند، آنحضرت فرمود: در آنجا نماز بگزار (مانعی ندارد) عرضکردم: اگر ایشان در آنجا مشغول نماز باشند هم نماز بخوانم؟ فرمود: آری مگر در قرآن نمیخوانی «قُلْ كُلٌّ يَعْمَلُ عَلىٰ شاكِلَتِه فَرَبُّكُمْ أَعْلَمُ بِمَنْ هُوَ أَهْدىٰ سبيلاً» (یعنی: ای پیغمبر بگو هر کس بطریقه و مذهب خود رفتار میکند و پروردگار تو باینکه کدامیک راهشان درستتر است داناتر است. اسراء: ٨٤) تو بر قبله خود نماز کن و ایشان را بحال خود گذار.

٧٣٢- زراره از امام باقر علیه السّلام در مورد بامی که بر آن بول کرده باشند، یا مکانی که در آن نماز میخوانند سؤال کرد که حکم آن چگونه است، آنحضرت فرمود: هرگاه آفتاب آنرا خشک کرده باشد بر آن موضع نماز کن که آنجا پاک است و نجس نیست بدلیل خشک بودن و عدم بقاء عین و بالنتیجه [عدم] انتقال نجاست ظاهراً.

٧٣٣- عامربن نُعَیم قمّی از امام صادق علیهم السّلام پرسید: منازلی که در بین راه هاست (یا مهمانخانه ها) و مردم در آنجاها منزل میکنند و بول و سرگین

تَصْنَعُ بِالصَّلٰاةِ فِيهٰا؟ فَقالَ: صَلِّ عَلىٰ ثَوْبِكَ».

۷۳٤- وَسَأل عَلِيُّ بنُ مَهْزِيارَ أَبَا الحَسَنِ الثّالِثَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ بَصِير في البَيْداءِ فَتُدْرِكُهُ صَلاةُ فَريضَةٍ فَلا يَخْرُجُ مِنَ البَيْداءِ حَتّى يَخْرُجَ وَقْتُها كَيْفَ يَصْنَعُ بِالصَّلاةِ وَقَدْ نُهِيَ أَنْ يُصَلِّيَ بِالبَيْداءِ»؟ فَقالَ: يُصَلِّي فِيهٰا وَ يَتَجَنَّبُ قارِعَةَ الطَّريقِ».

۷۳۵- وَرَوىٰ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلام أَيُّوبُ بنُ نُوحٍ أَنَّهُ قالَ: «يَتَنَحّىٰ عَنِ الجَوادَّ يُمْنَةً وَيُسْرَةً وَيُصَلِّي».

۷۳٦- وَسَأَلَ عَلِيُّ بنُ جَعْفَرٍ أَخاهُ مُوسَى بنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ «عَنِ البَيْتِ وَالدّارِ لا تُصيبُهُمَا الشَّمْسُ وَيُصيبُهُمَا البَوْلُ وَيُغْتَسَلُ فِيهِما مِنَ الجَنابَةِ أَيُصَلّى فِيهِما إِذا جَفّا؟ قالَ: نَعَمَ. قالَ: وَسَأَلْتُهُ عَنِ الصَّلاةِ بَيْنَ القُبُورِ هَلْ تَصْلُحُ؟ فَقالَ: لا بَأْسَ بِهِ».

چهارپایان ریخته، و یهود و نصاری نیز بدان وارد میشوند چگونه در آنجا نماز کنیم یا تکلیف ما با نماز خواندن در آنجا چیست؟ فرمود: جامه ات را بینداز و روی آن نماز بخوان.

۷۳٤- علیّ بن مهزیار از امام هادی علیه السّلام سؤال کرد: هرگاه شخصی در بَیداء (صحراء) باشد و وقت نماز فریضه فرا رسد، و اگر بخواهد از بیداء خارج شود وقت نماز فوت میشود یا وقت بآخر میرسد، این شخص با نمازچه کند در صورتیکه نماز خواندن در بیداء را نهی کرده اند؟ فرمود: همانجا نماز بخواند، البتّه نه در وسط راه یا جادّه (بلکه در یکی از دو طرف راه).

۷۳۵- ایّوب بن نوح نیز پاسخ همین سؤال (نماز در بیداء) را از امام هادی علیه السّلام روایت کرده که فرمود: از میان جادّه بکناری میرود از سمت راست یا سمت چپ جادّه و آنجا نماز میگزارد.

۷۳٦- علیّ بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسید: اطاق و خانه ای که نور آفتاب بآن نمیرسد یا نمیتابد و از طرفی بول آنرا نجس کرده، و غسل جنابت در آن کرده اند (یا ازالهٔ منی در آنجا کرده باشند) اگر خشک شده باشد آیا میتوان در آنجا نماز خواند؟ فرمود: آری. باز (علیّ بن جعفر) گوید: از آنحضرت

۷۳۷- وَ سَأَلَ عَمّارُبنُ مُوسَى السّاباطِيُّ أباعَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الباريَةِ يُبَلُّ قَصَبُها بِماءٍ قَذِرٍ هَلْ تَجُوزُ الصَّلاةُ عَلَيْها؟ فَقالَ: إذا جُفِّفَتْ فَلا بَأسَ بِالصَّلاةِ عَلَيْها».

۷۳۸- وَ سَأَلَ زُرارَةُ أباجَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الشّاذَكُونَةِ تَكُونُ عَلَيْها الجَنابَةُ أيُصَلّي عَلَيْها في المَحْمِلِ؟ فَقالَ: لا بَأسَ بِالصَّلاةِ عَلَيْها».

۷۳۹- وَ رَوىٰ مُحَمَّدُبنُ مُسْلِمٍ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «لا بَأسَ بِأنْ تُصَلّيَ عَلىٰ [كُلِّ] التَّماثِيلِ إذا جَعَلْتَها تَحْتَكَ».

۷٤۰- وَ سَأَلَ لَيْثُ المُرادِيُّ أباعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الوَسائِدِ تَكُونُ في البَيْتِ فيها التَّماثِيلُ عَنْ يَمينٍ أوْعَنْ شِمالٍ، فَقالَ: لا بَأسَ بِهِ مالَمْ تَكُنْ تِجاهَ القِبْلَةِ، وَ إنْ كانَ شَيْءٌ مِنْها بَيْنَ يَدَيْكَ مِمّا يَلي القِبْلَةَ فَغَطِّهِ وَصَلِّ».

پرسیدم که نماز خواندن در میان قبور جایز است؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۷۳۷- عمّار ساباطی از امام صادق علیهم السّلام سؤال کرد از بوریا یا حصیری که نی آنرا در آب آلوده یا نجس خیس کرده باشند، آیا نماز خواندن بر آن جایز است؟ آنحضرت فرمود: هرگاه خشک شده باشد باکی نیست که بر آن نماز کنند.

شرح: «باید دانست که مراد در اینگونه روایات مکانِ نمازگزاردن موردِنظر است نه محلّ سجده».

۷۳۸- زراره از امام باقر علیه السّلام در مورد تکّه حصیر یا تشکچه ای که در کجاوه میاندازند سؤال کرد که هرگاه روی آن جنب شده باشند (یا منی ریخته باشد) آیا میتوان در کجاوه روی آن نماز خواند؟ فرمود: نماز خواندن روی آن اشکال ندارد.

۷۳۹- محمّدبن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که فرمود: در مورد تمثالها و صورتها اگر آنرا زیر پایت انداخته باشی اشکال ندارد روی آن نماز گزاری. (البتّه عدم اشکال منافات با کراهت ندارد).

۷٤۰- ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: از تکیه گاهها (پشتی ها) که در منازل است و بر آن تمثال و صورت نقش میکنند هرگاه در سمت راست یا سمت چپ نمازگزار باشد حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: چنانچه در جهت قبله یا برابر قبله (در مقابل نمازگزار) نباشد اشکالی ندارد، و اگر چیزی از آن قبیل در

۷۴۱- وَ سُئِلَ «عَنِ التَّماثِيلِ تَكُونُ فِي البِساطِ لَها عَيْنانِ وَ أَنْتَ تُصَلِّي؟ فَقالَ: إِنْ كانَ لَها عَيْنٌ واحِدَةٌ فَلا بَأْسَ، وَ إِنْ كانَ لَها عَيْنانِ وَ أَنْتَ تُصَلِّي فَلا».

۷۴۲- وَقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا بَأْسَ بِالصَّلاةِ وَ أَنْتَ تَنْظُرُ إِلَى التَّصاوِيرِ إِذا كانَتْ بِعَيْنٍ واحِدَةٍ».

۷۴۳- وَقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا تُصَلِّ في دارٍ فِيها كَلْبٌ إِلّا أَنْ يَكُونَ كَلْبَ صَيْدٍ وَ أَغْلَقْتَ دُونَهُ باباً فَلا بَأْسَ، وَ إِنَّ المَلائِكَةَ لا تَدْخُلُ بَيْتاً فِيهِ كَلْبٌ، وَلا بَيْتاً فِيهِ تَماثِيلُ وَلا بَيْتاً فِيهِ بَوْلٌ مَجْمُوعٌ في آنِيَةٍ».

وَلا يَجُوزُ الصَّلاةُ في بَيْتٍ فِيهِ خَمْرٌ مَخْصُورَةٌ في آنِيَةٍ.

۷۴۴- وَ رَوى أَبُو بَصِيرٍ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «مَنْ كانَ في

مقابل تو برابر قبله باشد آنرا بپوشان آنگاه نماز بخوان.

۷۴۱- و نیز پرسیدند از صورتهایی که روی فرش نقش شده و دارای دو چشم است و بخواهی روی آن نماز کنی حکمش چیست؟ امام علیه السّلام فرمود: اگر دارای یک چشم است (نیمرخ) اشکال ندارد، ولی اگر دو چشم داشته باشد و تو نماز بخوانی نمیشود یا جایز نیست. توضیح: «منظور از یک چشم بودن آنستکه تصویر را از نیمرخ برداشته یا منعکس کرده باشند که فقط یک چشمش پیداست و اساساً چنین تصویری نقش کامل محسوب نمیشود».

۷۴۲- و باز آنحضرت فرمود: اشکال ندارد نماز بخوانی در حالیکه چشمت بتصاویر و صورتها میافتد مشروط بر آنکه دارای یک چشم باشد.

۷۴۳- امام صادق علیه السّلام فرمود: در خانه‌ای که سگ نگهمیدارند نماز مگزار، مگر آنکه سگ شکاری باشد، و نیز درب اطاقی را که در آن نماز میخوانی ببندی (تا مبادا سگ داخل شود) در اینصورت اشکالی ندارد که در آنجا نماز گزاری، همانا فرشتگان به خانه‌ای که سگ در آن باشد و خانه‌ای که در آن صورت و تمثال باشد و نیز خانه‌ای که در آن در ظرفی بول کنند قدم نمیگذارند.

و نماز خواندن در خمخانه یا محلّی که شراب در ظرف سربسته است جایز نیست.

۷۴۴- ابوبصیر از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هر

مَوْضِعٍ لايَقْدِرُ عَلَى الأَرْضِ فَلْيُومِ إيماءً وَ إنْ كانَ في أَرْضٍ مُنْقَطِعَةٍ».

۷٤٥- وَ سَأَلَهُ سَمٰاعَةُ بنُ مِهْرانَ «عَنِ الأَسيرِ يَأْسِرُهُ الْمُشْرِكُونَ فَتَحْضُرُهُ الصَّلاةُ فَيَمْنَعُهُ الَّذي أَسَرَهُ، فَقالَ: يُومي إيماءً».

۷٤٦- وَسَأَلَ مُعاوِيَةُ بنُ وَهْبٍ أَبٰا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ يُصَلِّيانِ في بيتٍ واحِدٍ، فَقالَ: إذا كانَ بَيْنَهُما قَدْرُ شِبْرٍ صَلَّتْ بِحِذائِهِ وَحْدَهٰا وَ هُوَ وَحْدَهُ لا بَأْسَ».

۷٤۷- وَ في رِوايَةِ زُرارَةَ، عن أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «إذا كانَ بَيْنَها وَ بَيْنَه قَدْرُما يُتَخَطّى، أَوْ قَدْرُ عَظْمِ ذِراعٍ فَصاعِداً فَلا بَأْسَ [أَنْ صَلَّتْ بِحِذائِه وَحْدَها]».

۷٤۸- وَ رَوى جَميلٌ، عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّه قالَ: «لا بَأْسَ أَنْ

کس در محلّی باشد که از ترس دشمن یا درندگان نتواند بر زمین مستقر شده و بی اضطراب نماز بجای آورد، باید نماز خود را با ایماء و اشاره بخواند و همچنین است اگر در سرزمین منقطع از بلاد اسلام یا سرزمین کفّار باشد که خوف اسارت و خطر در میان باشد.

۷٤٥- و سَماعة بن مِهران از آنحضرت سؤال کرد دربارهٔ اسیری که مشرکان و کافران او را باسارت بگیرند و وقت نماز فرا رسد و کافری که او را اسیر کرده اجازهٔ نماز باو ندهد، یا از نماز خواندن منعش کند چه باید بکند؟ فرمود: با اشاره سر یا چشم به ایماء نماز بگزارد.

۷٤٦- معاویة بن وهب از امام صادق علیه السّلام پرسید: آیا مرد و زنی که در یک اطاق هستند میتوانند همزمان نماز بخوانند؟ آنحضرت فرمود: هرگاه در میان آندو باندازهٔ یک شبر فاصله باشد زن محاذی یا در امتداد و یا در پس مرد ایستاده و بتنهائی نماز بخواند و مرد نیز بهمین ترتیب بتنهائی نماز بخواند اشکالی ندارد.

۷٤۷- در روایت زراره از امام باقر علیه السلام منقولستکه آنحضرت فرمود: هرگاه میان زن و مرد باندازهٔ یک گام فاصله باشد، یا بقدر استخوان ذراع و بیشتر باکی نیست که زن محاذی و یا برابر مرد بایستد و تنها نماز گزارد.

۷٤۸- و جمیل از امام صادق علیهم السّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: اشکال ندارد وقتی مرد بنماز ایستاده است زن در برابر یا جلوی او قرار گرفته و مرد

تُصَلِّي الْمَرْأَةُ بِحِذاءِ الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي فَإِنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ كانَ يُصَلِّي وَعائِشَةُ مُضْطَجِعَةٌ بَيْنَ يَدَيْهِ وَهِيَ حائِضٌ، وَكانَ إِذا أَرادَ أَنْ يَسْجُدَ غَمَزَ رِجْلَيْها فَرَفَعَتْ رِجْلَيْها حَتّى يَسْجُدَ».

وَلا بَأْسَ أَنْ يَكُونَ بَيْنَ يَدَيِ الرَّجُلِ وَالْمَرْأَةِ وَهُما يُصَلِّيانِ مِرْفَقَةٌ أَوْ شَيْءٌ.

باب

(ما يُصَلّى فيهِ وما لايُصَلّى فيهِ مِنَ الثِّيابِ وجَميعِ الأَنواعِ)

۷۴۹- رَوى مُحَمَّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ جِلْدِ الْمَيْتَةِ يُلْبَسُ في الصَّلاةِ إِذا دُبِغَ؟ فَقالَ: لا وَإِنْ دُبِغَ سَبْعينَ مَرَّةً».

۷۵۰- وَ «سُئِلَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ قَوْلِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ لِمُوسى عَلَيْهِ السَّلامُ «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً» قالَ: كانَتا مِنْ جِلْدِ حِمارٍ

نماز بخواند، زیرا رسول خدا صلّی الله وعلیه وآله خود بنماز میایستاد در حالیکه عائشه حائض بود و در مقابل آنحضرت روی زمین دراز کشیده بود، و وقتی رسولخدا صلّی الله وعلیه وآله میخواست سجده کند بپاهای او اشاره میفرمود و عائشه پاهایش را برمیداشت تا آنحضرت سجده کند.

و نیز اشکالی ندارد روبروی مرد و زنی که مشغول نمازند مخدّه یا بالش و چیز دیگری باشد.

(دربیان لباسهایی که با آن میتوان نماز خواند ولباسهائی که)
(با آن نمیتوان نماز خواند وانواع جامه ها)

۷۴۹- محمدبن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردم اگر پوست حیوان مرده ای دبّاغی شده باشد میتوان با آن نماز خواند؟ فرمود: نه، اگر چه هفتاد بار دبّاغی شود.

۷۵۰- از امام صادق علیهم السّلام دربارهٔ تفسیر فرمایش خداوند عزّ وجلّ به موسی علیهم السّلام سؤال کردند که میفرماید: «فَاخْلَعْ نَعْلَيْكَ إِنَّكَ بِالْوادِ الْمُقَدَّسِ طُوىً» یعنی: ای موسی کفشهایت را از خود جدا ساز که تو در وادی مقدّسی هستی که پر از خیر و برکت است، آنحضرت فرمود: چون کفشهایش از پوست درازگوش مُرده بود.

مَيِّتٍ».

۷۵۱- وَ سُئِلَ أَبُوجَعْفَرٍ وَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِمَا السَّلامُ فَقِيلَ لَهُمَا: «إِنَّا نَشْتَرِي ثِياباً يُصِيبُهَا الخَمْرُ وَ وَدَكُ الخِنْزِيرِ عِنْدَحَائِكِيهَا أَنُصَلِّي فِيهَا قَبْلَ أَنْ نَغْسِلَهَا؟ فَقَالَا: نَعَم لَابَأْسَ إِنَّمَا حَرَّمَ اللهُ أَكْلَهُ وَشُرْبَهُ. وَ لَمْ يُحَرِّمْ لُبْسَهُ وَ مَسَّهُ وَالصَّلَاةَ فِيهِ».

۷۵۲- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيٍّ الحَلَبِي أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الثَّوْبُ الوَاحِدُ فِيهِ بَوْلٌ لَا يَقْدِرُ عَلَى غَسْلِهِ، قَالَ: يُصَلِّي فِيهِ».

۷۵۳- وَسَأَلَهُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ أَبِي عَبْدِاللهِ «عَنِ الرَّجُلِ يُجْنِبُ فِي ثَوْبٍ وَ لَيْسَ مَعَهُ غَيْرُهُ وَلَا يَقْدِرُ عَلَى غَسْلِهِ، قَالَ: يُصَلِّي فِيهِ».

۷۵۱- از امام باقر و امام صادق علیهما السّلام پرسیدند: گاهی ما لباسی میخریم که آلوده بشراب و چربی گوشت خوک است یعنی بافندگان آن جامه شراب یا چربی خوک مصرف میکنند، یا آنرا بوسائل بافندگی خود میمالند آیا میتوانیم قبل از آب کشیدن آن لباس با آن نماز بخوانیم؟ فرمودند: آری، اشکال ندارد، زیرا خداوند عزّوجلّ تنها خوردن و نوشیدن آنها را حراد فرموده. پوشیدن و دست زدن بآن و نماز خواندن با آن را تحریم نفرموده است. توضیح «اکثر علماء امامیه برآنند که أجزاء حیوان حَرام گوشت هر چند پاک باشد همراه نمازگزار نباید باشد، و این حدیث را حمل بر احتمال وجود چربیِ خوک یا شراب میکنند نه آنکه یقین داشته باشد ببودن آنها، و یا حمل میکنند بر تقیّه، زیرا علماء عامّه خنزیر را پاک میدانند».

۷۵۲- محمّدبن علیّ حلبیّ از امام صادق علیه السّلام پرسید: شخصی که تنها یک لباس آلوده ببول در اختیار دارد و نمیتواند آنرا آب بکشد آیا میتواند در آن نماز بخواند؟ آنحضرت فرمود: در همان جامه نماز کند.

۷۵۳- عبدالرّحمن بن أبي عبدالله از امام صادق علیه السّلام پرسید: هرگاه شخص در جامه‌ای که بتن دارد جنابت پیدا کند و مَنی بآن جامه برسد، و لباس دیگری با خود نداشته باشد، و نیز نتواند آن لباس را بشوید برای نماز چه کند؟ فرمود: در همان جامه نماز بخواند.

(خبر بعد مفسّر این خبر است).

۷۵٤- وفي خَبَرٍ آخَرَ قالَ: «يُصَلّي فِيهِ فَإذا وَجَدَ الماءَ غَسَلَهُ وَأعادَ الصَّلاةَ».

۷۵۵- وَسَأَلَ عَلِيُّ بنُ جَعْفَرٍ أخاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلام «عَنْ رَجُلٍ عُرْيانٍ وَحَضَرَتِ الصَّلاةُ فَأصابَ ثَوْباً نِصْفُهُ دَمٌ أوْكُلُّهُ دَمٌ يُصَلّي فِيهِ أوْيُصَلّي عُرْياناً؟ قالَ: إنْ وَجَدَ ماءً غَسَلَهُ، وَإنْ لَمْ يَجِدْ ماءً صَلّى فِيهِ وَلا يُصَلّ عُرْياناً».

۷۵٦- وَكَتَبَ صَفْوانُ بنُ يَحْيىٰ إلىٰ أبي الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَسْأَلُهُ «عَنِ الرَّجُلِ مَعَهُ ثَوْبانِ فَأصابَ أحَدَهُما بَوْلٌ وَلَمْ يَدْرِ أيُّهُما هُوَ وَحَضَرَتِ الصَّلاةُ وَخافَ فَوْتَها وَلَيْسَ عِنْدَهُ ماءٌ كَيْفَ يَصْنَعُ؟ قالَ: يُصَلّي فِيهِما جَمِيعاً».

قالَ مُصَنِّفُ هٰذَا الكِتابِ- رَحِمَهُ اللهُ-: يَعْنِي عَلَى الانْفِرادِ.

۷۵٤- و در خبری دیگر آمده که آنحضرت فرمود: در همان جامه (آلوده به نجاست) نماز بخواند، و چون آب یافت آنرا بشوید و نمازش را دوباره بخواند.

۷۵۵- علیّ بن جعفر از برادرش موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کرد: شخصی که برهنه باشد و وقت نماز فرا رسد و او جامه ای داشته باشد که نیمی از آن یا تمام آن خونین است، در همان لباس نماز بخواند یا نماز را برهنه بجای آورد؟ آنحضرت فرمود: اگر آب پیدا کرد لباسش را میشوید و اگر آبی نیافت با همان لباس (آلوده) نماز بخواند و برهنه نماز نکند توضیح: «این حدیث و چند خبر اخیر صراحتاً نماز خواندن بدون لباس و ساتر را منع میکند و از مجموع آنها مستفاد میشود که علی ایّ حال برهنه نماز نمیتوان خواند مگر آنکه اساساً هیچ نوع پوششی در دست نباشد که در اینصورت چگونگی انجام نماز هم متفاوت خواهد بود».

۷۵٦- صفوان بن یحیی نامه‌ای به امام کاظم علیه السّلام مرقوم داشته است که در آن سؤال شده بود: مردی دو جامه با خود دارد که یکی از آندو آلوده ببول است ولی نمیداند جامه آلوده بنجاست کدامیک از آندو است و در اینهنگام وقت نماز نیز فرا میرسد و او میترسد تا دست یافتن به جامهٔ دیگری که پاک باشد وقت بگذرد و آب هم در اختیار ندارد (تا هر دو جامهٔ یا یکی از دو مشکوک را آب بکشد) چه باید بکند؟ فرمود: در هر دو جامه نماز بخواند. گرد آورندهٔ این کتاب- رحمه الله-

٧٥٧- وَقالَ مُحَمَّدُ بنُ مُسْلِمٍ لِأَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الدَّمُ يَكُونُ في الثَّوْبِ عَلَيَّ وَ أَنَا في الصَّلاةِ؟ فَقالَ: إِنْ رَأَيْتَهُ وَ عَلَيْكَ ثَوْبٌ غَيْرُهُ فَاطْرَحْهُ وَصَلِّ في غَيْرِهِ، وَ إِنْ لَمْ يَكُنْ عَلَيْكَ ثَوْبٌ غَيْرُهُ فَامْضِ في صَلاتِكَ وَلا إِعادَةَ عَلَيْكَ ما لَمْ يَزِدْ عَلىٰ مِقْدارِ دِرْهَمٍ فَإِنْ كانَ أَقَلَّ مِنْ دِرْهَمٍ فَلَيْسَ بِشَيْءٍ رَأَيْتَهُ أَوْلَمْ تَرَهُ، وَ إِذا كُنْتَ قَدْ رَأَيْتَهُ وَهُوَ أَكْثَرُ مِنْ مِقْدارِ الدِّرْهَمِ فَضَيَّعْتَ غَسْلَهُ وَ صَلَّيْتَ فيهِ صَلَواتٍ كَثيرَةٍ فَأَعِدْ ما صَلَّيْتَ فيهِ وَ لَيْسَ ذٰلِكَ بِمَنْزِلَةِ المَنِيِّ وَالبَوْلِ؛ ثُمَّ ذَكَرَ عَلَيْهِ السَّلامُ المَنِيَّ فَشَدَّدَ فيهِ وَجَعَلَهُ أَشَدَّ مِنَ البَوْلِ، ثُمَّ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: إِنْ رَأَيْتَ المَنِيَّ قَبْلُ أَوْبَعْدُ فَعَلَيْكَ الإِعادَةُ- إِعادَةُ الصَّلاةِ- وَ إِنْ أَنْتَ نَظَرْتَ في

میفرماید: یعنی در هر یک از دو جامه جداگانه و بتنهائی نماز میخواند.

و مترجم گوید: «اگر بیش از دو لباس داشت و مشکوک بود مثلاً پنج دست لباس داشت و دو دست آن نجس بود ولی معین نبود کدام پاک و کدام ناپاک است از تعداد لباس متنجس یکی اضافه کند یعنی در سه لباس نماز بخواند و همچنین در بیشتر».

٧٥٧- محمّدبن مسلم گوید: به امام محمّدباقر علیه السّلام عرضکردم: هرگاه لباسی که بتن دارم آلوده بخون باشد و من وقتی متوجّه آن شوم که بنماز ایستاده‌ام یا مشغول خواندن نماز باشم، تکلیفم در اینهنگام چیست؟ امام علیه السّلام فرمود: اگر خون را میبینی و لباس دیگری نیز غیر از آن بر تن داری (که ساتر عورت باشد) آن جامهٔ آلوده بخون را از تن بیرون آورده کنار گذار و با آن (جامهٔ دیگر که زیر آن بر تن داشته ای) نماز بخوان، امّا اگر لباس دیگری غیر از آن لباس آلوده بر تن نداری، با همان جامهٔ خونین نمازت رابپایان ببر وتمام کن و این خود در صورتی است که مقدار خون موردنظر از اندازهٔ یک درهم بیشتر نباشد که در اینصورت لازم نیست نمازت را هم اعاده کنی، و اگر هم خون از اندازهٔ یکدرهم کمتر باشد که دیگر اهمیّتی ندارد چه آنرا ببینی و چه نبینی (بدون آنکه آنرا ازاله نموده و آب کشیده باشی میتوانی با آن نماز بخوانی) حال چنانچه خون را بچشم ببینی و مقدار آن بیش از اندازه یکدرهم باشد و تو آنرا نشسته و در آن جامه نمازهای بسیاری را یا چندین نماز را با آن لباس خوانده باشی، باید همهٔ آن نمازها را دوباره بخوانی، چون خون مانند منی و بول

ثَوْبِكَ فَلَمْ تُصِبْهُ وَصَلَّيْتَ فِيهِ فَلَا إِعادَةَ عَلَيْكَ وَ كَذَا الْبَوْلُ».

۷۵۸- وَقالَ أَمِيرُالْمُؤْمِنِينَ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِ: «السَّيْفُ بِمَنْزِلَةِ الرِّداءِ تُصَلِّي فِيهِ مٰالَمْ تَرَفِيهِ دَماً، وَالْقَوْسُ بِمَنْزِلَةِ الرِّداءِ» إِلاّ أَنَّهُ:

۷۵۹- «لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يُصَلِّيَ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ سَيْفٌ لِأَنَّ الْقِبْلَةَ أَمْنٌ» رُوِيَ ذٰلِكَ عَنْ أَمِيرِالْمُؤْمِنِينَ عَلَيْهِ السَّلام.

۷۶۰- وَ سَأَلَ عَلِيُّ بن جَعْفَرٍ أَخٰاهُ مُوسَى بنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَأَمٰامَهُ مِشْجَبٌ عَلَيْهِ ثِيابٌ؟ فَقالَ: لا بَأْسَ»

نیست (بلکه برای خون اندازه‌ای قرار داده‌اند که اگر بدان حدّ نرسد شارع مقدّس نماز خواندن با آنرا رخصت فرموده است، در صورتیکه بول و منی به هر میزان که باشد ولو بسیار ناچیز معفوّ و قابلِ اغماض نخواهد بود.)، سپس آنحضرت منی را خاطر نشان ساخت، و در خوص ازالهٔ آن مبالغه بسیار نمود و تأکید فرمود که حکم نجاست آن سختتر از بول است، بعد فرمود: منی را چه قبل از نماز ببینی و چه بعد از نماز در هر حال بر تو واجب است نمازت را دوباره با لباس پاک بجا آوری (نمازهائی را که با لباس آلوده به منی خوانده‌ای)، و اگر جامه‌ات را بازرسی کرده و در آن به اثری از منی برخورد نکرده باشی و با همان لباس نماز بخوانی و بعد معلوم شود دیگر لازم نیست آنرا اعاده کنی (زیرا از کجا معلوم که بعداً آلوده نگشته باشد)، و همینگونه است حکم بول از نظر نمازگزار.

۷۵۸- أمیرالمؤمنین صلوات اللهِ علیه فرمود: «شمشیر همانند رداء است مادام که در آن خونی مشاهده نکرده‌ای میتوانی با آن نمازگزاری، و کمان نیز مانند رداء است» با این فرق که:

۷۵۹- «جایز نیست شخصی در حالیکه شمشیر در برابر اوست نماز گزارد، زیرا قبله خود محلّ أمن است»[۱] این کلام را از أمیرالمؤمنین علیه السّلام روایت کرده‌اند.

۷۶۰- علیُّ بن جعفر از برادر خود موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کرد: هرگاه سه پایه‌ای (رخت آویز پایه داری) در مقابل شخص باشد و بدان لباس آویخته باشند آیا میتواند در چنین موضعی نماز بخواند؟ آنحضرت فرمود: بلی اشکالی ندارد.

---

(۱) زیرا اسلحه را معمولاً میان خود و دشمن مینهند و قبله را خداوند امن قرار داده است.

٧٦١- وَ سَأَلَهُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ أَمَامَهُ ثَوْبٌ أَوْ بَصَلٌ؟ قَالَ: لَا بَأْسَ».

٧٦٢- وَ سَأَلَهُ «عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ أَنْ يُصَلِّيَ عَلَى الرَّطْبَةِ النَّابِتَةِ؟ قَالَ: إِذَا أَلْصَقَ جَبْهَتَهُ عَلَى الْأَرْضِ فَلَا بَأْسَ».

٧٦٣- وَ سَأَلَهُ «عَنِ الصَّلَاةِ عَلَى الْحَشِيشِ النَّابِتِ أَوْ الشَّيْلِ وَهُوَ يُصِيبُ أَرْضاً جَدَداً؟ قَالَ: لَا بَأْسَ».

٧٦٤- وَ «عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يُصَلِّيَ وَالسِّرَاجُ مَوْضُوعٌ بَيْنَ يَدَيْهِ فِي الْقِبْلَةِ؟ قَالَ: لَا يَصْلَحُ لَهُ أَنْ يَسْتَقْبِلَ النَّارَ». هٰذَا هُوَ الْأَصْلُ الَّذِي يَجِبُ أَنْ يُعْمَلَ بِهِ.

٧٦٥- فَأَمَّا الْحَدِيثُ الَّذِي رُوِيَ عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ أَنَّهُ قَالَ: «لَا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ وَالنَّارُ وَالسِّرَاجُ وَالصُّورَةُ بَيْنَ يَدَيْهِ، لِأَنَّ الَّذِي يُصَلِّي لَهُ

٧٦١- باز از آنحضرت پرسید: آیا شخص میتواند نماز بخواند در صورتیکه سیر یا پیاز در پیش روی اوست؟ (ظاهراً باتوجه به بویناک بودن آنها که مانع حضور قلب است سؤال شده) آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد.

٧٦٢- و باز از آنحضرت پرسید آیا شخص میتواند بر یونجه بدانگونه که تازه روئیده نماز کند؟ (زیرا باتوجه به مأکول بودن آن میتواند محلّ دغدغه خاطر باشد) امام علیه السّلام فرمود: چنانچه پیشانی شخص بزمین بچسبد یعنی یونجه را بخواباند یا کنار زند بنحویکه پیشانی روی زمین قرار گیرد، اشکالی ندارد.

٧٦٣- و باز از آنحضرت پرسید: آیا شخص میتواند بر علف و گیاه تازه یا چمن مرغزار نماز گزارد با وجود اینکه بزمین ساده نیز دسترسی دارد؟ آنحضرت فرمود: آری، اشکالی ندارد.

٧٦٤- و نیز از آنحضرت پرسید: آیا شخص میتواند نماز بخواند در حالیکه چراغی در برابر او در جهت قبله قرار گرفته باشد؟ آنحضرت فرمود: روا نیست هنگام نماز رو بسوی آتش کند.

مصنّف گوید: این اصلی استکه وجوباً باید آنرا مورد عمل قرار دهند.

٧٦٥- و أمّا آن حدیثی که از امام صادق علیه السّلام روایت شده که آنحضرت فرموده: اشکالی ندارد که شخص نماز بخواند و آتش و چراغ و تمثال یا صورت در

أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ».

فَهُوَ حَدِيثٌ يُرْوىٰ عَنْ ثَلاثَةٍ مِنَ الْمَجْهُولِينَ بِإِسْنَادٍ مُنْقَطِعٍ يَرْوِيهِ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٌّ الْكُوفِيُّ وَهُوَ مَعْرُوفٌ، عَنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَمْرٍو، عَنْ أَبِيهِ، عَنْ عَمْرِو بْنِ إِبْرَاهِيمَ الْهَمْدَانِيِّ - وَ هُمْ مَجْهُولُونَ - يَرْفَعُ الْحَدِيثَ قَالَ: قَالَ أَبُو عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ ذٰلِكَ، وَ لٰكِنَّهَا رُخْصَةٌ اقْتَرَنَتْ بِهَا عِلَّةٌ صَدَرَتْ عَنْ ثِقَاتٍ، ثُمَّ اتَّصَلَتْ بِالْمَجْهُولِينَ وَالِانْقِطَاعِ فَمَنْ أَخَذَ بِهَا لَمْ يَكُنْ مُخْطِئاً، بَعْدَ أَنْ يَعْلَمَ أَنَّ الأَصْلَ هُوَ النَّهْيُ، وَأَنَّ الإِطْلاقَ هُوَ رُخْصَةٌ، وَالرُّخْصَةُ رَحْمَةٌ.

۷۶۶- وَسُئِلَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الصَّلاةِ فِي الْقَلَنْسُوَةِ السَّوْدَاءِ؟ فَقَالَ:

برابر او باشد، زیرا آنکسی (خدائی) که شخص نماز را بخاطر او و بفرمان او و برای او بجا میآورد به انسان نزدیکتر از چیزهائیستکه (بصورت مادّی) در برابرش یا پیش رویش قرار دارد. و این حدیثی استکه با اسناد منقطع (آخر سند منقطع شده است) از سه تن که احوالشان بر ما مجهول و ناشناخته است روایت کرده‌اند و حسن بن علیّ کوفی آنرا روایت کرده و او شناخته شده است، از حسین بن عمرو، از پدر خود، از عمروبن ابراهیم الهمدانی - که ایشان جملگی مجهولند- و شخص اخیر بی واسطه یا بیک واسطهٔ نامعلوم از امام صادق علیه‌السّلام روایت کرده استکه آنحضرت این سخن را فرمود، لکن با وجود اینکه این حدیث عیوب ذکر شده را داراست مع ذلک از چند خصوصیّت برخوردار است که موجب عدم ردّ این حدیث است از جمله رخصتی در آنست که با علّتی همراه شده یعنی علّت حکم در حدیث واقع است (که خود از قرائن صحّت حکم است) و نیز از ثقات و راستگویانی که محلّ اعتمادند صادر شده (که در کتب خویش آنرا آورده‌اند) و پس از این ثقات استکه بافراد مجهول پیوسته و مرسل شده است، پس با این اوصاف اگر کسی بدین حدیث عمل کند راه خطا نپیموده و کار نادرستی نکرده است، البتّه بعد از آنکه بداند اصل در این مورد همان نهی است و تا جائیکه ممکنست بدان رفتار نکند، و تجویز این امر رخصتی استکه در حال ضرورت یا بطور مطلق بدان میتوان عمل نمود، و رخصت خود رحمت خداوندی است.

۷۶۶- از امام صادق علیه‌السّلام پرسیدند: نماز کردن در کلاه سیاه‌رنگ چگونه

لا تُصَلِّ فيها فَإنَّها لِباسُ أهْلِ النّارِ».

۷۶۷- وَقالَ أميرُالمُؤمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فِيما عَلَّمَ أصْحابَهُ: «لا تَلْبَسُوا السَّوادَ فَإنَّهُ لِباسُ فِرْعَوْنَ».

۷۶۸- وَ «كانَ رَسُولُ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ يَكْرَهُ السَّوادَ إلاّ في ثَلاثَةٍ: العِمامَةِ وَالخُفِّ وَالكِساءِ».

۷۶۹- وَ رُوِيَ «أنَّهُ هَبَطَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلام عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ في قَباءٍ أسْوَدَ وَ مِنْطَقَةٍ فيها خَنْجَرٌ، فَقالَ صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ: يا جَبْرَئِيلُ ما هٰذا الزِّيُّ؟ فَقالَ: زِيُّ وُلْدِ عَمِّكَ العَبّاسِ يا مُحَمَّدُ، وَيْلٌ لِوُلْدِكَ مِنْ وُلْدِ عَمِّكَ

است؟ فرمود: با کلاه سیاه نماز مکن که آن پوشش اهل دوزخ است. (این نهی را حمل بر کراهت کرده‌اند. باید توجه داشت که لباس و پرچم سیاه علامت مشخصه بنی عبّاس بوده است و در تاریخ سیاه‌جامگان همان پیروان بنی عبّاس هستند، و ظاهراً بنظر میرسد سؤالاتی که در خصوص جامه و دستار سیاه از امامان علیهم السّلام بعمل میآمده و نیز پاسخ آن بزرگواران به اینگونه پرسشها بدون ملاحظه شعار بنی عبّاس نبوده باشد زیرا آنان نیز حدیثی مشعر بر استحباب پوشیدن جامه سیاه وضع کرده بودند، و آن را سنّت میشمردند، لذا بنظر میرسد چندین مبالغه که ائمّهٔ هدیٰ علیهم السّلام فرموده‌اند از این جهت باشد، والله تعالی یعلم).

۷۶۷- و از جمله مطالبی که أمیرالمؤمنین علیه السّلام به اصحاب خویش میآموختند یکی این بود که: لباس سیاه بر تن مکنید که آن جامهٔ فرعون است.

۷۶۸- رسولخدا صلّی الله علیه وآله جامهٔ سیاه را دوست نمیداشت مگر درمورد سه چیز: عمامه یا دستار، و پای افزار (موزه) و عبا که در این سه چیز اگر سیاه باشد کراهت نیست (یعنی کراهت شدید نیست).

۷۶۹- روایت شده است که جبرئیل علیه السّلام در حالیکه قبای سیاهرنگی بر تن داشت و کمربندی بمیان بسته بود که خنجری بدان آویخته بود به حضور رسول خدا صلّی الله علیه وآله آمد، آنحضرت باو فرمود: ای جبرئیل این چه سر و وضعی است که بخود گرفته‌ای؟ گفت: ای محمّد این هیأت فرزندان و تبار عموی تو عبّاس است، واسفا بر فرزندان تو از دست اولاد عمویت عبّاس، پس پیامبر صلّی الله علیه

العبّاسِ، فَخَرَجَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِه إلَى العَبّاسِ فَقالَ: يا عَمِّ وَيْلٌ لِوُلْدِي مِنْ وُلْدِكَ، فَقالَ: يا رَسُولَ اللهِ أفَأجُبُّ نَفْسِي؟ قالَ: جَرَى القَلَمُ بِما فيهِ».

۷۷۰- وَ رَوىٰ إسْماعِيلُ بنُ مُسلِمٍ عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «أوْحَى اللهُ عَزَّوَجَلَّ إلىٰ نَبِيٍّ مِن أنْبِيائِه قُلْ لِلْمُؤْمِنينَ: لا يَلْبَسُوا لِباسَ أعْدائِي، وَلا يَطْعَمُوا مَطاعِمَ أعْدائِي، وَلا يَسْلُكُوا مَسالِكَ أعْدائي فَيَكُونُوا أعْدائي كَما هُمْ أعْدائي».

فَأمّا لَبس السَّوادِ لِلتَّقِيَّةِ فَلا إثْمَ فيهِ.

۷۷۱- فَقَدْ رُوِي عَنْ حُذَيْفَةَ بْنِ مَنْصُورٍ أنَّهُ قالَ: «كُنْتُ عِنْدَ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ بِالحِيرَةِ فَأتاهُ رَسُولُ أبِي العَبّاسِ- الخَلِيفَةِ- يَدْعُوهُ فَدَعا بِيمْطَرٍ أحَدُ

وآله نزد عبّاس رفت و فرمود: ای عمّ وای بر فرزندان من از جور فرزندان تو، عبّاس گفت: ای رسول خدا آیا اجازه میدهی خود را مَقْطُوعُ النَّسْل سازم؟ آنحضرت فرمود: قلم بدانچه شدنی است جاری شده و باصطلاح: کار از کار گذشته است.

۷۷۰- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: خداوند عزّوجلّ بیکی از انبیاء بنی اسرائیل وحی فرمود: به مؤمنان بگو لباس دشمنان مرا در بر نکنند، و طعام دشمنان مرا نخورند، و بر طریقه دشمنان من نپویند (یا با ایشان سلوک نکنند) که مبادا آنها نیز مرا دشمن شوند همچنانکه آنان دشمن من هستند.

البتّه پوشیدن لباس سیاه برای تقیّه گناه ندارد.

توضیح: «علماء ما این نهی را که نسبت به استفاده از شعار و لباس سیاه یا همسانی با سیاه‌جامگان بنحو عام وارد شده و در آن مبالغه نیز گردیده حمل بر کراهت شدید کرده‌اند، لکن باتوجّه به جملهٔ اخیر (که مصنّف- رحمه الله- اعلام میدارد استفاده از لباس سیاه بمنظور تقیّه گناهی ندارد) بنظر میرسد صدوق- رضوان الله تعالی علیه- نهی را حمل بر حرمت کرده است و استبعادی ندارد زیرا در زمان وی هنوز بنی عبّاس روی کار بودند.

۷۷۱- از حذیفة بن منصور روایت شده که گفت: من در حیره (از شهرهای

وَجْهَيْهِ أَسْوَدُ وَالآخَرُ أَبْيَضُ فَلَبِسَهُ، ثُمَّ قَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: أَمَا إِنِّي أَلْبَسُهُ وَ أَنَا أَعْلَمُ أَنَّهُ لِبَاسُ أَهْلِ النَّارِ».

۷۷۲- وَقَالَ رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: «لَا يُصَلِّي الرَّجُلُ وَفِي يَدِهِ خَاتَمُ حَدِيدٍ».

۷۷۳- وَقَالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَا طَهَّرَ اللهُ يَداً فِيهَا حَلْقَةُ حَدِيدٍ».

۷۷٤- وَرَوَى عَمَّارُ السَّابَاطِيُّ، عَنْ أَبِي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «فِي الرَّجُلِ يُصَلِّي وَعَلَيْهِ خَاتَمُ حَدِيدٍ؟ قَالَ: لَا وَلَا يَتَخَتَّمُ بِهِ لِأَنَّهُ مِنْ لِبَاسِ أَهْلِ النَّارِ».

باستانی استکه در بیرون کوفه بوده) خدمت امام صادق علیه السّلام بودم که فرستادهٔ أبی العبّاس سفّاح- خلیفه و سرسلسله خلفای عبّاسی نزد آنحضرت آمد که خلیفه شما را میخواند، پس امام علیه السّلام بارانی (شنلی که روی لباس برای محافظت از باران میپوشند) خواستند که یک روی آن سیاه‌رنگ و روی دیگرش سفیدرنگ بود و آنرا بر تن کرد، و بعد فرمود: متوجّه باشید من این جامه را میپوشم در حالیکه خود میدانم که این لباس اهل دوزخ است. (یعنی از روی تقیّه میپوشم، زیرا شعار بنی عبّاس سیاه بوده و پوشیدن لباس سیاه در واقع بیانگر هویّت سیاسی بنی عبّاس و طرفداران آنان بوده است).

۷۷۲- رسول خدا صلّی الله علیه وآله فرمود: شخص نباید در حالیکه انگشتری آهنی بانگشت دارد نماز بخواند (این نهی حملِ بر کَراهت شده است، ظاهراً بخاطرِ آنکه جنسِ آهن با تغییراتی که در تماسّ با آب و هوا پیدا میکند ایجادِ زنگ کرده و آن سمّ است و أساساً ناخوشایند و نامناسب است).

۷۷۳- و نیز آنحضرت فرمود: خداوند دستی را که انگشتری آهنی بر انگشت دارد طاهر و پاک نسازد، یا پاکیزه مباد آن دست که انگشتری آهنین بر انگشت دارد. یعنی خداوند توفیق کار خیر بدان دست مدهاد.

۷۷٤- عمّار ساباطی از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که از آنحضرت سؤال کردم دربارهٔ مردی که نماز گزارد و انگشتری آهنی بر دست داشته باشد چه میفرمائید؟ آنحضرت فرمود: نه، با آن نماز نکند، و نیز در غیر نماز هم بر

۷۷۵- وَ رَوىٰ أبُو الجَارُودِ، عَنْ أبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ قالَ لِعَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ: إنِّي أحِبُّ لَكَ ما أُحِبُّ لِنَفْسِي وَ أكْرَهُ لَكَ ما أكْرَهُ لِنَفْسِي، فَلا تَتَخَتَّمْ بِخاتَمِ ذَهَبٍ فَإنَّهُ زِينَتُكَ فِي الآخِرَةِ، وَلا تَلْبَسِ القِرْمِزَ فَإنَّهُ مِنْ أرْدِيَةِ إبْلِيسَ، وَلا تَرْكَبْ بِمِيثَرَةٍ حَمْراءَ فَإنَّها مِنْ مَراكِبِ إبْلِيسَ، وَلا تَلْبَسِ الحَرِيرَ فَيَحْرُقَ اللهُ جِلْدَكَ يَوْمَ تَلْقاهُ». وَلَمْ يُطْلِقِ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ لُبْسَ الحَرِيرِ لأحَدٍ مِنَ الرِّجالِ إلّا لِعَبْدِ الرَّحْمٰنِ بْنِ عَوْفٍ، وَ ذٰلِكَ أنَّهُ كانَ رَجُلاً قَمِلاً».

۷۷۶- وَ سَألَ عَلِيُّ بْنُ جَعْفَرٍ أخاهُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ أمامَهُ شَيْءٌ مِنَ الطَّسْتِ؟ قالَ: لا بَأْسَ. وَ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ أمامَهُ

انگشت نداشته باشد، زیرا آهن پوشش اهل دوزخ است.

۷۷۵- ابوالجارود از امام باقر علیه السلام روایت کرده که فرمود: «همانا رسول خدا صلّی الله علیه وآله به امیرالمؤمنین علیهم السلام فرمود: من هر چه را که برای خود دوست میدارم برای تو نیز دوست میدارم، و هر آنچه که برای خود ناخوش و مکروه میدارم برای تو نیز آنرا ناخوش میدارم (پس این توصیه ها را بکار بند) هرگز انگشتری طلا بر انگشت خویش مکن، زیرا آن زینت تو در آخرت یا در بهشت خواهد بود (نه در دنیا)، و نیز جامهٔ سرخ (قرمزی) را بر تن مکن که آن از جمله ردهای ابلیس است (یا اصولاً لباس سرخ لباس مورد علاقهٔ شیطانست) و در هنگام سواری بر بالش (یا زیرانداز پنبه ای که موقع سواری بر پشت شتر انداخته و روی آن می نشسته اند) سرخ رنگ سوار مشو، که شیطان بر آن سوار میشود، و جامهٔ حریر مپوش که خداوند متعال در روزی که با او ملاقات کنی و یا در روز قیامت پوست بدنت را میسوزاند» و رسول خدا صلّی الله علیه وآله پوشیدن حریر یا ابریشمی خالص را برای هیچ مردی از مردان تجویز نفرمود مگر برای عبدالرّحمٰن بن عوف، و سببش این بود که بدن او بسیار شپش میگذاشت، یا مرد پر شپشی بود.

۷۷۶- و علیّ بن جعفر از برادر خویش موسی بن جعفر علیهما السّلام سؤال کرد دربارهٔ کسیکه نماز بخواند و در برابر او یا روبرویش مرغی (یا یکی از انواع پرندگان) باشد باتوجّه به اینکه سببِ اشتغالِ خاطر میشود نمازش چه صورت دارد؟

النَّخْلَةُ وَفِيهَا حَمْلُهَا؟ قالَ: لا بَأْسَ وَعَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي الكَرْمِ وَفِيهِ حَمْلُهُ؟ قالَ: لابَأْسَ، وَعَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ أَمَامَهُ حِمارٌ واقِفٌ؟ قالَ: يَضَعُ بَيْنَهُ وَبَيْنَهُ قَصَبَةً أَوْ عُوداً أَوْ شَيْئاً يُقِيمُهُ بَيْنَهُما ثُمَّ يُصَلِّي فَلا بَأْسَ، وَعَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ مَعَهُ دَبَّةٌ مِنْ جِلْدِ حِمارٍ أَوْ بَغْلٍ، قالَ: لايَصْلُحُ أَنْ يُصَلِّيَ وَهِيَ مَعَهُ إِلاّ أَنْ يَتَخَوَّفَ عَلَيْها ذِهابُها فَلا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ وهِيَ مَعَهُ.

وَعَنِ الرَّجُلِ تَحَرَّكُ بَعْضُ أَسْنانِهِ وَهُوَ فِي الصَّلاةِ هَلْ يَنْزَعُهُ؟ قالَ: إِنْ كانَ لايُدْمِيهِ فَلْيَنْزَعْهُ وَإِنْ كانَ يُدْمِي فَلْيَنْصَرِفْ.

آنحضرت فرمود: مانعی ندارد. و نیز از آنحضرت پرسید، در مورد شخصی که نماز بخواند و پیش رویش درخت خرمای باروری باشد (چون ذهن نمازگزار متوجّه آن میشود) حکم آن چیست؟ امام علیه السّلام فرمود: اشکالی ندارد، یعنی این عوامل خاصّهٔ خدشه‌ای بنماز او وارد نمیآورد. و باز از آنحضرت سؤال کرد: هرگاه شخصی در تاکستانی نماز گزارد که درختانش بار آورده باشد نماز او چه صورت دارد؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد. و باز از آنحضرت پرسید چه میفرمائید در مورد شخصی که نماز گزارد، و درازگوشی در برابر او ایستاده باشد؟ آنحضرت فرمود: میان خود و آن حیوان نی یا شاخه درختی یا چیز دیگری از این قبیل در زمین فرو میکند که درازگوش را از حرکت بازدارد (و نتواند موضع سجدهٔ او را لگد کند یا باو تنه بزند و ایجاد زحمت کند) بعد بدون تشویش نماز میخواند، باینصورت اشکالی ندارد. و باز از آنحضرت پرسید: هرگاه بهمراه شخص نمازگزار دبّه‌ای باشد که از پوست درازگوش یا استری ساخته شده چه حکمی دارد؟ فرمود: خوب نیست شخص نماز خواند و اینها را با خود داشته باشد مگر اینکه بترسد دزدان آنرا ببرند در اینصورت اشکالی ندارد که هنگام نماز آنرا با خود داشته باشد.

و نیز از آنحضرت پرسید: هرگاه کسی در نماز باشد و بعضی از دندانهایش از محلّ خود حرکت کند و بالا آید و مزاحم شود، بعبارت دیگر لقّ شده باشد میتواند آنرا در حال نماز از جایش بکَنَد و بیرون آورد. امام علیه السّلام فرمود: اگر (وضع دندان بگونه‌ای است که) با کنده شدن بخون نمیافتد و دهان شخص خونین نمیشود میتواند آنرا بکَنَد و بیرون آورد، ولی اگر با اینکار دهانش را خون‌آلود میسازد (یا از پیش

وَعَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وفِي كُمِّهِ طَيْرٌ؟ فَقَالَ: إِنْ خافَ عَلَيْهِ ذَهاباً فَلا بَأْسَ.
وَعَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ بِهِ الثَّالُولُ أَوِ الجُرْحُ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أَنْ يَقْطَعَ الثَّالُولَ وَهُوَ فِي صَلاتِهِ أَوْ يَنْتِفُ بَعْضَ لَحْمِهِ مِنْ ذٰلِكَ الجُرْحِ وَيَطْرَحَهُ؟ قالَ: إِنْ لَمْ يَتَخَوَّفْ أَنْ يَسِيلَ الدَّمُ فَلا بَأْسَ وَإِنْ تَخَوَّفَ أَنْ يَسِيلَ الدَّمُ فَلا يَفْعَلْهُ.
وَعَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ فِي صَلاتِهِ فَرَماهُ رَجُلٌ فَشَجَّهُ فَسالَ الدَّمُ فَانْصَرَفَ وَغَسَلَهُ وَلَمْ يَتَكَلَّمْ حَتّٰى رَجَعَ إِلَى المَسْجِدِ هَلْ يَعْتَدُّ بِما صَلّٰى أَوْ يَسْتَقْبِلُ

کاملاً معلوم است که اگر دست بآن بزند خون جاری خواهد شد) باید از اینکار دست بردارد.

و باز از آنحضرت سؤال کرد: کسیکه نماز میخواند اگر پرنده‌ای در آستین یا جیب لباس خود داشته باشد نماز او با این وضع چگونه است؟ فرمود: اگر میترسد که چون رهایش کند پرواز نماید و برود، همراه داشتن آن اشکالی ندارد.

و باز(علیّ بن جعفر) ازآنحضرت پرسید: شخصی که بر بدنش ثالول است(یعنی همان دانه‌های گوشت اضافی که بر سطح پوست دست و بدن بعضی از افراد میروید و در اصطلاح عمومی آنرا زگیل مینامند و غالباً با بستن یک رشته نخ به انتهای آن که موجب قطع جریان خون و سیاه شدن آن قسمت میشود آنرا از بدن جدا میسازند یا خودبخود با این عمل میافتد) یا جراحتی در بدن دارد، آیا هنگام نماز میتواند آن زگیل را (یا هر زائدهٔ گوشتی یا پوستی دیگر را که بر سطح بدن میروید) از بدن خود جدا سازد؟ یا جزئی از گوشت آن زخم را جدا کرده و دور اندازد؟ آنحضرت فرمود: اگر بیم نداشته باشد که از محلّ آن خون جاری شود باکی نیست، ولی اگر میترسد که خون روان شود اینکار را نکند.

شارح گوید: «این خبر محمول بزمانی است که گوشتِ جدا شده خشک باشد، در غیر اینصورت تکّه گوشتی که از بدن یک جاندار جدا میشود در حکم میته و نجس است، لذا اگر جدا میکند با آن نماز نخواند و چنانچه مرطوب و مسری باشد دست را مُتَنَجِّس میکند».

و باز از آنحضرت پرسید: هرگاه شخصی در حال نماز باشد و کسی سنگی

الصَّلٰاةَ؟ قالَ: يَسْتَقْبِلُ الصَّلاةَ وَلٰا يَعْتَدُّ بِشَيْءٍ مِمّا صَلّى.

وَعَنِ الرَّجُلِ يَرىٰ فِي ثَوْبِهِ خُرْءَ الطَّيْرِ أَوْ غَيْرِهِ هَلْ يَحُكُّهُ وَهُوَ فِي صَلٰاتِهِ؟ قالَ: لٰا بَأْسَ، وَقالَ: لٰابَأْسَ أَنْ يَرْفَعَ الرَّجُلُ طَرْفَهُ إِلَى السَّماءِ وَهُوَ يُصَلّي».

٧٧٧- وَسَأَلَهُ عَنِ الخَلٰاخِلِ هَلْ يَصْلُحُ لُبْسُها لِلنِّساءِ وَالصِّبْيٰانِ؟ قالَ: إِنْ كُنَّ صِمٰاءَ فَلٰا بَأْسَ وَإِنْ كٰانَ لَها صَوْتٌ فَلٰايَصْلُحُ».

بسوی او پرتاب کند و سر او را بشکند و خون از آن روان شود، آنگاه شخص نماز را همچنان بحال خود گذارد و برود سر خود را بشوید و با هیچکس سخن نگوید تا به جایگاه نماز خویش بازگردد، در اینصورت آیا همان نماز سابق را دنبال میکند، یعنی از آنجائیکه ترک کرد، دوباره ادامه میدهد یا نمازش را از سر میگیرد؟ آنحضرت فرمود: نماز را از سر میگیرد، و آنچه را که قبلاً خوانده بحساب نمیگذارد و بنا را بر آن نمیگذارد.

و باز از آنحضرت پرسید: شخصی که در نماز است اگر در جامهٔ خود فضلهٔ پرنده‌ای یا چیز دیگری ببیند آیا میتواند در حال نماز آنرا بسترد؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد. و نیز فرمود اشکالی ندارد که نمازگزار در حالیکه نماز میخواند بآسمان نظر کند.

توضیح: «توجه باین نکته ضروری استکه پاره‌ای از سؤالات علیّ بن جعفر از برادر خویش موسی بن جعفر علیهما السّلام بدین سبب بعمل آمده که نظر فقهاء عامّه در امثال آن موارد با آراء فقهاء امامیّه مغایر بوده است، از جمله بعنوان مثال اعتقاد عامّه آنستکه اگر سگ یا درازگوش یا شخص از برابر نمازگزار بگذرد برروایت ابوهریره نماز باطل میشود (خبر أبی هریره در صحیحین مذکور است) لکن عایشه در مقام انکارقول أبی هریره (بدانگونه که گذشت) گفته است: من بارها در برابر رسولخدا صلّی الله علیه وآله دراز کشیده بودم و آنحضرت نماز میخواند. مستند عامّه در مبطل دانستن این قبیل موارد گاه خبرهای ابوهریره و گاه قیاسات ابوحنیفه است».

٧٧٧- و باز (علّی بن جعفر از موسی بن جعفر علیهما السّلام) سؤال کرد دربارهٔ خلخال که آیا برای زنان و اطفال بر پا کردن آن خوبست؟ آنحضرت فرمود: اگر بی صدا باشد یا ایجاد سروصدا نکند اشکالی ندارد ولی اگر صدا داشته باشد خوب

۷۷۸- وَ سَأَلَهُ «عَنِ فَأْرَةِ المِسْكِ تَكُونُ مَعَ مَنْ يُصَلّي وَهِيَ في جَيْبِه أوثِيابِه؟ قالَ: لابَأسَ بِذٰلِكَ».

۷۷۹- وَ سَأَلَهُ «عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَصْلُحُ لَهُ أنْ يُصلّي وفي فِيهِ الخَرَزُ واللُّؤلُؤ؟ قالَ: إنْ كانَ يَمْنَعُهُ مِنْ قِراءَتِه فَلا، وَ إنْ كانَ لا يَمْنَعُهُ فَلا بَأسَ».

۷۸۰- وَ سَأَلَ عَمّارُبنُ مُوسىٰ أبا عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ هَلْ يَجُوزُ لَهُ أنْ يُصَلّيَ وَ بَيْنَ يَدَيْهِ مُصْحَفٌ مَفْتُوحٌ في قِبْلَتِه؟ قالَ: لا، قُلْتُ: وَ إنْ كانَ في غِلافِه؟ قالَ: نَعَمْ.

نیست.

مترجم گوید: «باید دانست که مراد و منظور از خوب نیست علی الظاهر کراهت است».

۷۷۸- و باز از آنحضرت پرسید: کسیکه نماز میخواند اگر نافهٔ مشک بهمراه داشته باشد و آن در جیب او یا در میان لباسش باشد حکمش چیست؟ آنحضرت فرمود: اشکالی برآن نیست.

۷۷۹- و نیز از آنحضرت سؤال کرد: آیا جایز است که شخص نماز بخواند و در دهانش مهره یا مرواریدی باشد؟ آنحضرت فرمود: اگر این امر او را از خواندن نماز باز دارد یا مانع صحّت قراءت او شود نه، ولی اگر مانع او نشود و بتواند کلمات را کاملاً تلفّظ کند اشکالی ندارد.

۷۸۰- عمّاربن موسی از امام صادق علیه السّلام پرسید: آیا جایز است شخص در حالی نماز گزارد که در جهت قبله روبروی او قرآنی یا مکتوبی گشوده باشد؟ آنحضرت فرمود: نه، جایز نیست، عمّار گوید: گفتم اگرچه در جلد یا کیسه اش باشد؟ فرمود: آری. (پاسخ امام علیهم السّلام که میفرماید «آری» ممکنست تصدیق گفتار سائل باشد که میپرسد «آیا جایز است» در اینصورت معنی جواز میدهد. و ممکنست تصدیق بخش اخیر گفتار سائل باشد که میپرسد: «اگرچه قرآن در جلدش باشد؟» در اینصورت معنی تصدیق اینستکه: جایز نیست هر چند در جلدش قرار داشته باشد. بعبارت دیگر امام علیه السّلام با لفظ آری منع از باز بودن مصحف را بصورتیکه در جلدش قرار داشته باشد نیز تسرّی میدهد).

وَ عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي وَ بَيْنَ يَدَيْهِ تَورٌ فِيهِ نَضُوحٌ؟ قالَ: نَعَمْ، قُلْتُ: يُصَلِّي وَ بَيْنَ يَدَيْهِ مِجمَرَةٌ شَبَهٌ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: قُلْتُ: فَإِنْ كانَ فِيها نارٌ؟ قالَ: لا يُصَلِّي حَتّى يُنَحِّيها عَنْ قِبْلَتِه، وَ عَنِ الصَّلاةِ فِي ثَوْبٍ يَكونُ فِي عَلَمِهِ مِثالُ طَيْرٍ أَوْغَيْرُ ذٰلِكَ؟ قالَ: لا. وَ عَنِ الرَّجُلِ يَلْبَسُ الخاتَمَ فِيهِ نَقْشُ مِثالِ الطَّيْرِ أَوْغَيْرِ ذٰلِكَ؟ قالَ: لا تَجُوزُ الصَّلاةُ فيه».

٧٨١- وَ سَأَلَ حَبِيبُ بنُ المُعَلّى أَبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ: «إِنِّي رَجُلٌ كَثِيرُ السَّهْوِ فَما أَحْفِظُ صَلاتِي إِلاّ بِخاتَمِي أُحَوِّلُهُ مِنْ مَكانٍ إِلىٰ مَكانٍ؟ فَقالَ: لابَأْسَ بِه».

و باز عمّار از امام صادق علیه السّلام پرسید دربارهٔ شخصی که نماز بگزارد و در برابرش جامی باشد که درون آن مایع یا چیزی بسیار معطّر است قرار داشته باشد، آیا بدین صورت نماز خواندن جایز است؟ آنحضرت فرمود: آری، جایز است. باز گوید: پرسیدم آیا جایز است شخص نماز بگزارد در حالیکه روبرویش عودسوز (ظرفی که از بُرنز یا مسّ میساخته اند) قرار داشته باشد؟ فرمود: آری، گوید: گفتم اگرچه در آن ظرف آتشی أفروخته باشند؟ آنحضرت فرمود: نه، نماز نکند تا اینکه ظرفِ آتش را از قبله دور سازد.

و باز از آنحضرت علیه السّلام پرسید: آیا نماز خواندن در لباسی که در عَلَمش (یعنی نقشی که بر آنست یا بنابر بعض از نُسَخ در عَمَلش یعنی کاریکه روی لباس کرده اند) صورتِ مرغی یا چیزِ دیگری باشد جایز است؟ امام علیه السّلام فرمود: نه. و نیز از آنحضرت سؤال کرد دربارهٔ شخصی که انگشتری بر انگشت خویش کرده باشد که بر نگین آن تصویر پرنده ای را مثلاً نقش کرده باشند نماز با آن چگونه است؟ فرمود: نماز خواندن در چنین لباسی جایز نیست.

شرح: «فقهای عظام نهی را در اینگونه موارد حمل بر کراهت کرده اند».

٧٨١- حبیب بن معلّی از امام صادق علیه السّلام سؤال کرده گفت: من آدمی پر سهو و فراموشکار هستم و نمیتوانم حساب رکعات نماز را نگه دارم مگر بکمک انگشتری خود که با قراری که نزد خود دارم آنرا در دست یا انگشتانم جابجا میکنم اینکار چه صورت دارد؟ آنحضرت فرمود: اشکالی بر آن نیست.

۷۸۲- وَ سَأَلَ مُحَمَّدُ بنُ مُسلِمٍ أبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ: «أيُصَلِّي الرَّجُلُ وهُوَ مُتَلَثِّمٌ؟ فَقالَ: أمّا عَلَى الدّابَّةِ فَنَعَمْ، وَ أمّا عَلَى الأرْضِ فَلا».

۷۸۳- وَ سَأَلَ عَبْدُالرَّحْمٰنِ بْنُ الحَجّاجِ أبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الدَّراهِمِ السُّودِ تَكونُ مَعَ الرَّجُلِ وَهُوَ يُصَلِّي مَربُوطَةً أوْ غَيْرَ مَرْبُوطَةٍ؟ فَقالَ: ما أشْتَهِي أن يُصَلِّيَ وَ مَعَهُ هٰذِهِ الدَّراهِمُ الَّتِي فِيها التَّماثِيلُ، ثُمَّ قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: ما لِلنّاسِ بُدٌّ مِنْ حِفْظِ بَضائِعِهِمْ فَإنْ صَلّى وَ هِيَ مَعَهُ فَلْتَكُنْ مِنْ خَلْفِهِ وَلا يَجْعَلُ شَيئاً مِنْها بَيْنَهُ وَ بَيْنَ القِبْلَةِ»

۷۸۴- وَ سَأَلَ مُوسَى بنُ عُمَرَ بْنِ بَزِيعٍ أبَاالحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ فَقالَ لَهُ: «أشُدُّ الإزارَ وَ المِنْدِيلَ فَوْقَ قَمِيصِي فِي الصَّلاةِ؟ فَقالَ: لابَأسَ».

۷۸۲- محمّدبن مسلم از امام باقر علیه السّلام سؤال کرد: آیا جایز است شخص در حالیکه روی دهان خود را بسته است نماز گزارد؟ آنحضرت فرمود: اگر سوار باشد، آری. امّا اگر روی زمین باشد (پیاده باشد) نه، جایز نیست.

توضیح: «مقصود از سواره بودن شاید حالت حرج باشد چون وجهش آن است که مسافران در بیابانهای عربستان ناچار بودند که سر و صورت خود را با پارچه ای بپوشند تا از بادها و هوای نامساعد خود را حفظ نمایند».

۷۸۳- عبدالرّحمن بن حجّاج از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: دربارهٔ پولهای خرد یا شاهیهای سیاه و ریال و فلوس که شخص همراه داشته باشد و نماز گزارد، چه بصورت بسته که در کیسهٔ سربسته باشد، و چه بصورت متفرّق درجیب داشته باشد، حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: من دوست نمیدارم کسی نماز بخواند و از این پولهای سیاه یا سکّه هائی که بر آن عکس صورت نقش شده با خود داشته باشد. سپس آنحضرت فرمود: مردم از حفظ و نگه داری سرمایه های خود ناگزیرند (اگر آنرا بحال خود جدا از خود رها کنند و بیاندازند سارقین آنرا خواهند برد) پس وقتی میخواهند نماز بخوانند و آنرا بهمراه دارند کاری کنند که در پشت ایشان قرار گیرد، یا به پشت خود ببندند و در بغل نباشد که میان شخص و قبله قرار گیرد.

۷۸۴- موسی بن عمربن بزیع از امام رضا علیه السّلام سؤال کرده گفت: آیا میتوانم بهنگام نماز لنگی یا دستمالی روی پیراهن خود ببندم؟ فرمود: اشکالی ندارد.

۷۸۵- وَ سَأَلَ الْعَيْصُ بْنُ الْقَاسِمِ أَبَا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلام «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلِّي فِي ثَوْبِ الْمَرْأَةِ [أ] وَ إِزَارِهَا وَ يَعْتَمُّ بِخِمَارِهَا؟ فَقَالَ: نَعَمْ إِذَا كَانَتْ مَأْمُونَةً».

۷۸۶- وَ رُوِيَ عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ سِنَانٍ أَنَّهُ قَالَ: «سُئِلَ أَبُوعَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ لَيْسَ مَعَهُ إِلاَّ سَرَاوِيلُ فَقَالَ: يُحِلُّ الشَّكَّةَ مِنْهُ فَيَضَعُهَا عَلَى عَاتِقِهِ وَيُصَلِّي، وَإِنْ كَانَ مَعَهُ سَيْفٌ وَلَيْسَ مَعَهُ ثَوْبٌ فَلْيَتَقَلَّدِ السَّيْفَ وَيُصَلِّي قَائِماً».

۷۸۷- وَ رَوَى زُرَارَةُ، عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قَالَ: «أَدْنَى مَا يُجْزِيكَ أَنْ تُصَلِّيَ فِيهِ بِقَدْرِ مَا يَكُونُ عَلَى مَنْكِبَيْكَ مِثْلُ جَنَاحَيِ الْخُطَّافِ»

۷۸۵- عیص بن قاسم از امام صادق علیه السّلام پرسید: آیا مرد میتواند در جامهٔ زن یا لنگ او نماز کند یا مِقْنَعَه و روسری او را عِمامه سازد؟ آنحضرت فرمود: آری میتواند، بشرط آنکه آن زن مأمونه و مورد اطمینان باشد که از نجاست و ناپاکی پرهیز دارد.

۷۸۶- از عبداللهبن سنان روایت شده که گفت: از امام صادق علیه السّلام پرسیدند: کسیکه جز یک زیر شلواری یا زیرجامه با خود ندارد وقت نماز چه کند؟ آنحضرت فرمود: بند زیرجامه را بیرون میآورد و بعد آنرا بجایِ ردا بر دوش میافکند و نماز میخواند، و اگر شمشیر با خود دارد و لباس ندارد، همان شمشیر را بر گردن یا دوش خود میاندازد و ایستاده نماز میخواند.

توضیح: «طریق روایت صحیح است، و معنی عبارت: «اگر شمشیری با خود دارد» چنین میشود که اگر کسی جز زیرجامه یا زیر شلواری هیچ لباسِ دیگری نداشته باشد و در همین حال شمشیری با خود داشته باشد، و حاصل جواب چنین میشود که: بند زیر جامه را بجای رداء بکار میبرد و با بستن زیرجامه بدون بند بر خویشتن عورتش را میپوشاند و در این حال اگر شمشیری داشته باشد همان را بگردن میآویزد و آن رداء او محسوب میشود).

۷۸۷- زراره از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: کمترین مقدار که بعنوان رداء برای تو کافیست که در آن نماز کنی این مقدار است که بر دوشها یا شانه های تو چیزی مثل بالهای پرستو باشد. (مثل دستمالی که بر دوش

۷۸۸- و قالَ أبوبصير لأبي عبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما يُجْزِي الرَّجُلَ مِنَ الثياب أنْ يُصَلّي فيه؟ فقال: صَلّى الحسينُ بنُ عَليٍّ صلوات الله عليهما في ثَوْب قد قَلَصَ عن نِصْفِ ساقِه و قارَبَ رُكْبَتَيهِ ليسَ عَلىٰ مَنْكِبَيهِ منهُ إلاّ قَدْرُ جَناحَيْ الخُطّافِ، و كانَ إذا رَكَعَ سَقَطَ عَنْ مَنْكِبَيْهِ، و كُلّما سَجَدَ يَنالُهُ عُنُقُهُ فَرَدَّهُ عَلىٰ مَنْكِبَيْهِ بِيَدِه فَلَمْ يَزَل ذلك دَأْبُه وَ دأبُهُ مُشْتَغِلاً بِه حَتّى انْصرَفَ».

۷۸۹- و رَوى الفُضَيلُ، عن أبي جعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قال: «صَلَّتْ فاطِمَةُ عَلَيْها السَّلام في دِرْعٍ و خِمارُها علىٰ رَأسِها. ليسَ عليها أكْثَرُ مِمّا وارَتْ بِه شَعْرَها و أُذُنَيْها».

۷۹۰- و رَوى زُرارةُ عنه أنّه قال له: «رَجُلٌ يَرىٰ العَقْرَبَ والأفْعىٰ وَالحَيَّةَ و

میاندازند).

۷۸۸- ابوبصیر به امام صادق علیه السّلام عرضکرد: کمترین مقدار جامه که کافیست برای شخص در آن نماز گزارد چند جامه است؟ آنحضرت فرمود: حسین بن علی علیهما السّلام در یک جامه نماز میخواند که نیمی از ساق او را فرا میگرفت و آنحضرت زانوها را بیکدیگر نزدیک میساخت چون آن جامه تنگ بود، و بر دوشهای او جز باندازه دو بالِ پرستو از آن جامه قرار نداشت، و بسبب کوچکی هرگاه برکوع میرفت از دوش آنحضرت فرو میافتاد، و چون بسجده میرفت از دوشهای آنحضرت بگردنش میافتاد و او پس از سجده آنرا با دست بشانه اش پس میزد، و پیوسته آنحضرت اینکار را تکرار میکرد تا از نماز فارغ میشد. (از ظاهر خبر چنین مستفاد میگردد که امثال این افعال که از جهت نماز انجام میشود زیان و خدشه ای بنماز وارد نمیسازد).

۷۸۹- فضیل از امام باقر علیه السّلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود: حضرت فاطمه سلام الله علیها در پیراهنی که بتن میکرد نماز میخواند و مقنعه یا روسری کوچکی بسر میفرمود، و آن نیز بیش از این نبود که موها و گوشهای آنحضرت را بپوشاند.

۷۹۰- و نیز زرارة از آنحضرت روایت کرده که بآن حضرت عرضکرد: شخصی در حال نماز خواندن است و در اینحال عقرب یا افعی یا ماری را میبیند، آیا میتواند

هو يُصَلّي أيَقْتُلُها؟ قال: نَعَمْ إنْ شاءَ فَعَلَ».

۷۹۱- و سَألَ سُليمانُ بنُ جعفرٍ الجَعْفَرِيُّ العَبْدَ الصالحَ موسَى بنَ جَعفرٍ عَلَيْهِمَا السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَأتِي السُّوقَ فَيَشْتَرِي جُبَّةَ فِراءٍ لا يَدْرِي أذَكِيَّةٌ هِيَ أمْ غَيْرُ ذَكِيَّةٍ أيُصَلّي فيها؟ فقال: نَعَمْ لَيسَ عَلَيكُمُ المَسْأَلَةُ إنَّ أبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يقول: إنَّ الخَوارِجَ ضَيَّقُوا عَلىٰ أنفسِهم بِجَهالَتِهِم إنَّ الدِّينَ أوْسَعُ مِن ذٰلِكَ».

۷۹۲- وسألَ إسْماعِيلُ بنُ عيسى أبَا الحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ عنِ الجُلُودِ

آنرا بکشد؟ آنحضرت فرمود: بلی، اگر بخواهد میتواند اینکار را بکند.

۷۹۱- سلیمان‌بن جعفر جعفری از بندهٔ صالح خدا یعنی موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسید: شخصی وارد بازار میشود و جبّه پوستینی میخرد و نمیداند این پوستین از حیوانی تهیّه شده که آنرا تذکیه کرده‌اند یا تذکیه نشده (یعنی حیوان را بطریق شرعی ذبح کرده‌اند، یا ذبح شرعی نکرده‌اند، بلکه بطریق دیگر آنرا کشته‌اند) در اینصورت آیا جایز است در آن جبّه نماز بخواند؟ آنحضرت فرمود: بلی جایز است، بلی بر شما لازم نیست پی جوئی و پرسش این امر کنید، امام باقر علیه‌السّلام میفرمود: خوارج با نادانی خود کار را بر خویشتن تنگ و دست و پاگیر کردند، همانا دین اسلام از این قبیل (تنگی آفرینی ها و دشوارسازیها) بازتر و گشاده‌تر است.

شرح: «مراد از خوارج در این اخبار مردم جاهلِ مقدّسند که از هیچ کجای دین اطّلاع ندارند و خود را متدیّنترین افراد میدانند همانطور که خوارج نهروان علیهم اللّعنة خود را مقرّبترین مردم میشمردند و ریختنِ خونِ مخالفانِ خود را مباح میدانستند و احمقتر و بدبختتر از آنان زمین در روي خود سراغ ندارد، ودر مقابل آنها غُلاتند که دستِ کمی ازآنها ندارند، ولقب بندهٔ صالح خدا درصدرخبر که بامام کاظم علیه‌السّلام و با اجازهٔ آنحضرت گفته میشده برای ردّ عقیده غلاة بکار میرفته است زیرا ایشان برای امامان علیهم السّلام یا بعضی از ایشان مراتب و مناصبی غیر از آنچه واقعاً بوده و خود علیهم السّلام گفته‌اند قائل میشدند».

۷۹۲- اسماعیل‌بن عیسی از امام رضا علیه السّلام سؤال کرد دربارهٔ پوست حیوانات و پوستین که شخص در بازاری از بازارها که مردم کوهستان تشکیل میدهند خریداری

وَالفِراءِ يَشتَرِيهِ الرَّجلُ في سُوقٍ مِن أسواقِ الجَبَلِ أيَسألُ عَن ذَكاتِهِ إذا كانَ البائعُ مُسلِماً غَيرَ عارِفٍ؟ قالَ عَلَيهِ السَّلامُ: عَلَيكُم أنْ تَسألوا عَنهُ إذا رَأيتُمُ المُشرِكينَ يَبيعونَ ذلك، و إذا رَأيتُموهُم يُصَلّونَ فَلا تَسألوا عَنهُ».

۷۹۳- و رُوي عَنْ جعفرِ بنِ محمّدِ بنِ يُونُسَ «أنَّ أباهُ كَتَبَ إلىٰ أبي الحَسَنِ عَلَيهِ السَّلامُ يَسألُهُ عَنِ الفَرْوِ وَالخُفِّ ألبَسُهُ و أُصَلّي فيه ولا أعلَمُ أنَّهُ ذَكِيٌّ؟ فَكَتَب: لا بأسَ به».

۷۹٤- وَرُوي عن هاشِمِ الحَنّاطِ أنَّهُ قالَ: «سَمِعتُ موسَى بنَ جعفرٍ عَلَيهِ السَّلامُ يَقولُ: ما أكَلَ الوَرَقَ وَالشَّجَرَ فلا بَأسَ بأنْ تُصَلّي فيه، وَما أكَلَ المَيتَةَ فلا تُصَلِّ فيهِ»

۷۹۵- وَقالَ زُرارَةُ قال أبوجعفرٍ عَلَيهِ السَّلامُ: «خَرَجَ أميرُ المؤمنينَ عَلَيهِ السَّلامُ علىٰ قَومٍ فَرَآهُم يُصَلّونَ في المَسجِدِ قَدْ سَدلُوا أزْدِيَتَهُمْ، فَقالَ لَهُمْ: مالَكُمْ قَدْ

میکند، آیا لازمست از فروشنده یا از دیگران سؤال شود که آنرا تذکیه کرده‌اند یا نه، در صورتیکه فروشنده شیعه اثنی عشری نباشد؟ آنحضرت فرمود: اگر مشرکان و کافران آنرا میفروشند بر شما لازم استکه راجع بآن پرس‌وجو و تحقیق کنید (که بر شما مسلّم شود آن را از مسلمانان خریده یا ایشان آنرا تذکیه کرده‌اند) ولی اگر دیدید که فروشندگان خود نماز میخوانند در اینصورت لازم نیست دربارهٔ تذکیه آن پرسش و تحقیق کنید.

۷۹۳- از جعفربن محمّدبن یونس روایت کرده‌اند که پدرش طیّ نامه‌ای که بامام کاظم علیه‌السّلام نوشت از آنحضرت دربارهٔ پوستین و پای افزار پرسید که آیا میتوانم آنها را بپوشم و نماز گزارم درحالیکه نمیدانم آنرا تذکیه کرده‌اند یا نه؟ آنحضرت در پاسخ نوشت: اشکالی ندارد.

۷۹٤- از هاشم حنّاط (گندم فروش یا کافور فروش) روایت کرده‌اند که گفت: از موسی بن جعفرعلیهما السّلام شنیدم که میفرمود: هر حیوانی که برگ درخت و گیاه بخورد نماز خواندن در پوست آن اشکالی ندارد، و حیوانی که مردارخوار باشد در پوست آن حیوان نماز مگزار (اعم از اینکه تذکیه شده و یا نشده باشد).

۷۹۵- زراره گوید: امام‌باقر علیه‌السّلام فرمود: أمیرالمؤمنین علیه السّلام بر جمعی

سَدَلْتُم ثِيابَكُمْ كَأَنَّكُمْ يَهودٌ قَدْ خَرَجُوا مِنْ قُهْرِهِمْ. يعني بِبِيعَتِهِم - إِيّاكُم و سَدْلَ ثِيابِكُمْ».

۷۹۶- وَقالَ زرارةُ: قالَ أبوجَعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِيّاكَ وَالْتِحافَ الصَّمّاءِ، قالَ: قُلتُ وَ ما الصَّمّاءُ؟ قال: أن تَدْخلَ الثَّوْبَ مِن تَحْتِ جَناحِكَ فَتَجْعَلُهُ عَلىٰ مَنْكِبٍ واحِدٍ».

۷۹۷- و رُوِي «في الرَّجُلِ يَخْرُجُ عُرْياناً فَتُدْرِكُهُ الصَّلاةُ أَنَّهُ يُصَلّي عُرْياناً قائِماً إن لَمْ يَرَهُ أَحَدٌ، و إنْ رآهُ أَحَدٌ صَلّى جالِساً».

۷۹۸- و رَوىٰ أبو جَميلةَ عن أبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «أَنَّهُ سَأَلَهُ عَنْ ثَوْبِ المَجُوسِيِّ أَلْبَسُهُ و أُصَلّي فيهِ؟ قال: نَعَمْ، قال: قُلْتُ: يَشْرَبُونَ الخَمْرَ؟ قال: نَعَمْ

درآمد و دید ایشان در مسجد مشغول نمازند در حالیکه رداهای خویش را بر سر کشیده‌اند بنحویکه میانهٔ آنرا بر سر گذاشته و دو جانب آنرا از راست و چپ آویخته‌اند، پس بایشان فرمود: چرا جامه‌های خود را از سر خود فرو آویخته‌اید و خود را همانند یهودان کرده‌اید که از معابد خود بیرون آمده باشند، زنهار که اینچنین با جامه‌هایتان مکنید.

۷۹۶- و باز زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: زنهار که رداء را بر خویشتن بنحو صمّاء در مپیچ، گوید: عرضکردم صمّاء چه صورتیست؟ فرمود: آنستکه رداء را از زیر بغل خود درآوری و بر یکدوش اندازی. (یعنی طرفین رداءرا بر دوشها اندازی و خود را در آن بپیچی).

۷۹۷- و روایت کرده‌اند دربارهٔ کسیکه برهنه بیرون آید (از دریا و امثال آن) و وقت نماز فرا رسد، همانطور که برهنه ایستاده نماز میگزارد، اگر خوف این نباشد که کسی او را ببیند یا مشروط به آنکه کسی او را نبیند، ولی اگر خوف این باشد که کسی او را ببیند نشسته نماز میگزارد.

۷۹۸- ابوجمیله از امام صادق علیه السّلام روایت کرده است که ازآنحضرتَ دربارهٔ لباس گبران پرسیدم: که آیا جایز است لباسی را که از گبران میخریم یا ایشان میبافند بدون شستن بپوشم و با آن نماز بخوانم؟ فرمود: آری، گوید: عرضکردم: ایشان معمولاً شراب میخورند در اینصورت چطور؟ فرمود: باز هم جایزست، ما لباس

نَحنُ نَشتَري الثِّيابَ السّابِرِيَّةَ فَنَلبَسُها و لا نَغسِلُها».

۷۹۹- و رَوىٰ زِيادُ بنُ المُنذِرِ، عن أبي جعفرٍ عَلَيهِ السَّلامُ أنَّهُ سَأَلَه رَجُلٌ وهو حاضِرٌ «عَنِ الرَّجُلِ يَخرُجُ مِنَ الحَمّامِ أو يَغتَسِلُ فَيَتَوَشَّحُ وَيَلبَسُ قَميصَهُ فَوقَ إزارِه فَيُصَلّي وهو كَذٰلِكَ؟ قالَ: هذا مِن عَمَلِ قَومِ لُوطٍ، فَقُلتُ: إنَّهُ يَتَوشَّحُ فَوقَ القَميصِ؟ قالَ: هذا مِنَ التَّجَبُّرِ، قلتُ: إنَّ القَميصَ رَقيقٌ يَلتَحِفُ بِه؟ قال: هُوَ و حَلُّ الأَزرارِ في الصَّلاةِ وَالخَذفُ بِالحَصىٰ وَمَضغُ الكُندُرِ في المَجالِسِ و عَلىٰ ظَهرِ الطَّريقِ مِن عَمَلِ قَومِ لُوطٍ».

وَقَدْ رُوِيَتْ رُخصَةٌ في التَّوشّحِ بالإزارِ فَوقَ القَميصِ عَنِ العَبدِ الصّالِحِ عَلَيهِ السَّلامُ و عن أبي الحَسَنِ الثالِثِ عَلَيهِ السَّلامُ و عَنْ أبي جَعفَرٍ الثانِي عَلَيهِ السَّلامُ و بِها آخُذُ وَأُفتي.

سابری میخریم و میپوشیم و آنرا نمیشوئیم. (سابری معرّب شاپوری است و در واقع منظور اینستکه لباس شاپوری که بدون شکّ بوسیلهٔ مجوس تهیّه شده، میخریم و میپوشیم بدون اینکه آنرا بشوئیم).

۷۹۹- زیادبن مُنذِر از امام‌باقر علیه السّلام روایتکرده است که شخصی در حضور او از آنحضرت پرسید: مردی از حمّام بیرون آید، در بیرونی حمّام خود را بشوید و لنگ گشاد و بزرگی بر خود بندد که تا زیر بغل او رسد و پیراهن خود را روی لنگ بپوشد و در این حال نماز بخواند حکمش چیست؟ فرمود: اینکار از اعمالِ قوم لوط است، عرضکردم: اگر روی پیراهنش این لنگ یا میان‌بندِ بزرگ را بخود بپیچد چطور؟ فرمود: این از تجبّر و تکبّر است، عرضکردم: اگر پیراهن نازک باشد و او با آن پارچه خود را بپوشاند (یا جامه نازک بپوشد و پارچه‌ای را از دو جانب بر دوش اندازد چنانکه معمول نوجوانان خودنمای است) آنحضرت فرمود: اینکار و گشودن دکمه‌های لباس و سنگریزه پرانیدن و جویدن کُندُر در مجالس و در میان معابر و راهها از کارهای قوم لوط است.

و راجع به جواز زینت کردن به لنگ یا بستن روی پیراهن روایاتی از امام کاظم و امام هادی و امام جواد علیهم السّلام رسیده که آنرا رخصت داده‌اند و من به این روایات عمل می‌کنم و فتوا می دهم که دیگران نیز عمل کنند. شرح «ظاهراً رسم آن

٨٠٠- و سَأَلَ عبدُالله بنُ بُكيرٍ أبا عَبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ «في الرَّجُلِ يُصَلّي و يُرْسِلُ جانِبَيْ ثَوْبِه، قالَ: لابأسَ بِه».

٨٠١- و سَأَلَهُ أبوبصيرٍ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلّي في حَرٍّ شَديدٍ فَيَخافُ عَلىٰ جَبْهَتِه مِنَ الأَرضِ؟ قال: يَضَعُ ثَوْبَهُ تَحْتَ جَبْهَتِه».

٨٠٢- و سألَ داودُ الصَّرْميُّ أبا الحَسَنِ عَليَّ بنَ محمّدٍ عَلَيْهُما السَّلام فقالَ لَهُ: «إنّي أَخْرُجُ في هذَا الوَجْهِ وَ رُبمَا لَمْ يَكُنْ مَوْضِعٌ أُصَلّي فيه مِنَ الثَّلجِ فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ قال: إنْ أَمْكَنَكَ أَنْ لا تَسْجُدَ عَلَى الثَّلْجِ فَلا تَسْجُدْ عَلَيهِ، وَ إنْ لَمْ يُمْكِنْكَ فَسَوِّهِ وَ اسْجُدْ عَلَيه».

٨٠٣- وقال إبراهيمُ بنُ أبي مَحْمُودٍ لِلرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: «الرَّجلُ يُصَلّي على

بوده که پیراهن بلند عربی را بر روی لنگی که بجای شلوار می بستند میانداختند، و جماعتی پیراهن را بر تن کرده لنگ را روی آن می بستند و اینکار نزد عدّه ای جایز نبوده و مؤلف برحسب روایات فتوا بجواز داده است».

٨٠٠- عبدالله بن بکیر از امام صادق علیه السّلام سؤال کرد: آیا جایز است شخص نماز بخواند و هر دو جانب لباس و رداء خود را از شانه بیاویزد که فقط پشت و دو پهلوی او را بپوشاند (با وجود اینکه بنا بر سنّت باید جانب چپ را بر سمت راست اندازد) آنحضرت فرمود: باکی بر آن نیست.

٨٠١- و نیز ابوبصیر از آنحضرت پرسید: شخصی که در گرمای بسیار شدید نماز می خواند هرگاه بیم داشته باشد از اینکه اگر پیشانی خود را بر زمین نهد (پیشانیش سوخته و آبله کند) تکلیفش چیست؟ آنحضرت فرمود: جامهٔ خود را بر محلّی که می خواهد پیشانی بر آن گذارد بیندازد، بعبارت دیگر بر جامه اش سجده کند.

٨٠٢- داود صرمی (ابن منافقه) از امام هادی علیه السّلام سؤال کرد و گفت: گاه من از کوفه بیرون میروم (ظاهراً به طرف همدان و کردستان) و چه بسا اتّفاق می افتاد که از شدّت بارش برف، جائی بدون برف پیدا نمیشود تا در آن نماز بخوانم در این حال چه باید بکنیم؟ آنحضرت فرمود: اگر برایت امکان دارد که بر برف سجده نکنی حتّی المقدور سجده نکن، ولی اگر برایت امکان دیگری نیست و ناچار هستی در اینصورت همان زمین برفی را هموار ساز و روی آن سجده کن.

سَرِيرٍ مِنْ ساجٍ، ويَسْجُدُ عَلَى السّاجِ؟ قالَ: نَعَمْ».

۸۰۴- ورَوى محمّدُ بنُ مسلمٍ عن أبي جعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنّه قال: «لابأسَ بالصَّلاةِ على البُوريا والخَصْفَةِ ونَباتٍ إلاّ الثَّمَرَةَ».

۸۰۵- وسأل سَماعَةُ بنُ مِهرانَ أبا عبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عن لُحُومِ السِّباعِ مِنَ الطَّيْرِ و الدَّوابِّ؟ قال: أمّا أكْلُ لَحْمِها فإنّا نَكْرَهُهُ، و أمّا الجُلودُ فَارْكَبُوا عَلَيْها ولا تَلْبَسوا مِنْها شَيْئاً تُصَلّونَ فيهِ».

و قال أبي -رَضِيَ الله عنه- في رِسالَتِه إليَّ: لابأسَ بالصَّلاةِ في شَعْرٍ وَوَبَرِ كُلِّ

۸۰۳- ابراهیم بن أبي محمود به امام رضا علیه السّلام عرض کرد: شخصی بر تخت چوبینی (از ساج) نماز میگزارد، آیا می تواند بر همان تخت سجده کند؟ آنحضرت فرمود: بلی، می تواند. (چوب ساج از درختی مانند شمشاد بدست میاید، که علاوه بر استحکام، انعطاف فراوانی از جهت شکل‌پذیری درساخت اشیاءِ چوبین دارد و غیر مأکول است).

۸۰۴- محمّدبن مسلم از امام باقر علیه السّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: نماز خواندن بر بوریا و حصیر (که معمولاً آنرا از برگهای درخت خرما می بافته اند) و نیز بر هر چیز که از زمین روید اشکالی ندارد مگر میوه ها. (یعنی آنچه به نحوی قابل خوردن است، و دور نیست که شامل پوشیدنیها نیز باشد، چنانکه ثمره را بر هر حاصلی که از زمین بدست آید اطلاق می‌کنند).

۸۰۵- سماعة بن مهران از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد گوشت پرندگان شکاری و گوشتخوار مانند باز و شاهین، و حیوانات درنده چهار پا مانند شیر و پلنگ چه حکمی دارد؟ آنحضرت فرمود: امّا خوردن گوشت آنان، ما اهلبیت از آن کراهت داریم، ولی پوست آن حیوانات را جایز است بر آن سوار شوید (یا زین اسب بسازید یا بهرصورت برای سواری استفاده کنید) ولی بهیچوجه آنها را هنگام نماز مَپوشید و در آنها نماز نخوانید.

(تذکّر: مراد از کراهت در اینجا حرمت است و این امر در احادیث ما فراوان مشاهده می شود خصوصاً که تقیّه نیز در کار می باشد).

پدرم- که خداوند از او خشنود باشد- در رساله ای که برای من نوشت و یا برایم

ما أكلتَ لَحمَهُ وإن كانَ عَلَيكَ غَيرُهُ مِن سِنجابٍ أوْ سَمُّورٍ أو فَنَكٍ وأرَدتَ الصَّلاةَ فَانزَعهُ، وقد رُوِي في ذلك رُخَصٌ، وَإيّاكَ أنْ تُصَلِّيَ في ثَعلَبٍ ولا في الثَّوبِ الّذي يَلِيهِ مِن تَحتِهِ وَفوقِه.

٨٠٦- وقد رُوِي عن سُلَيمانَ بنِ جعفرٍ الجَعفَرِيِّ أنّه قال: «رَأيتُ الرِّضا عَلَيهِ السَّلامُ يُصَلّي في جُبَّةِ خَزٍّ».

٨٠٧- ورَوىٰ عَلِيُّ بن مَهزِيارَ قال: «رأيتُ أبا جَعفَرٍ الثانِي عَلَيهِ السَّلامُ يُصَلّي الفَريضَةَ وَغَيرَها في جُبَّةِ خَزٍّ طارُونِيٍّ وكَسانِي جُبَّةَ خَزٍّ وَذَكَرَ أنَّهُ لَبِسَها علىٰ بَدَنِه وصَلّىٰ فيها وأمَرَنِي بِالصَّلاةِ فيها».

فرستاده متذكّر شده است: نماز خواندن در لباس تهيّه شده از مو و كُرك هر حيوان حلال گوشت يا هر حيوانى كه گوشت آنرا بتوان خورد اشكال ندارد ولى اگر پشم و مو و پوست حيوانى ديگر از قبيل سنجاب يا سمور يا فنك (حيوانى است همخانواده و همسان روباه امّا كوچكتر از آنست، ظاهراً قاقم باشد كه بهترين نوع پوست متعلّق به آنست) بتن دارى و ميخواهى نماز بخوانى آن جامه يا پوستين را از تن بيرون آور، البتّه در اين مورد (سنجاب و سمور و فنك) رواياتى نيز از ائمه هدىٰ عَلَيهِم السَّلام رسيده است كه نماز خواندن در آن لباسها را (با كراهت و در حالت ضرورت و گاه مطلقاً) رخصت داده‌اند (اگرچه نخواندن بهتر است)؛ و زنهار در جامه‌اى كه از پوست روباه تهيّه كرده باشند نماز مگزار، و نيز در جامه‌اى كه زير آن يا روى آن پوشيده‌اى نماز مكن (زيرا ممكن است موى آن حيوان به آن چسبيده باشد و بچشم نيايد).

٨٠٦- و از سليمان بن جعفر جعفرى روايت كرده‌اند كه گفت: من حضرت رضا عليه السّلام را ديدم كه در جبّه‌اى از خزّ نماز مى‌خواند.

٨٠٧- على بن مهزيار گويد: امام محمّد تقى (حضرت جواد عليه السّلام) را ديدم كه نماز واجب و سنّتى و مستحبّ را در جبّهٔ خزّ طارونى (نوعى خز است، يا بنابر بعضى از نسخه‌ها طاروى يا خزّ يمنى) بجا ميآورد، و بمن نيز جبّه‌اى از خز بخشيد و يادآورى فرمود كه آنرا بتن خويش كرده و در آن نماز گزارده است، و بمن هم فرمود كه در آن نماز كنم.

۸۰۸- و رُوي عَنْ يَحْيَى بنِ أبي عِمرانَ أنّه قالَ «كَتَبْتُ إلىٰ أبي جعفرٍ الثاني عَلَيْهِ السَّلامُ في اليَنْجابِ والفَنَكِ والخَزِّ وقُلتُ: جُعِلْتُ فِداكَ أُحِبُّ أن لا تُجيبَني بِالتَّقِيَّةِ في ذلكَ، فَكَتَبَ بِخَطِّه إليَّ: صَلِّ فيها».

۸۰۹- و رُوي عن داودَ الصَّرْميِّ أنَّهُ قالَ: «سَأل رَجُلٌ أبا الحَسَنِ الثالِثَ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الصَّلاةِ في الخَزِّ يُغَشُّ بِوَبَرِ الأرانِبِ؟ فَكَتَبَ: يَجُوزُ ذلكَ».

و هٰذه رُخْصَةٌ الآخِذُ بِها مَأجُورٌ ورادُّها مَأثُومٌ، و الأصْلُ ما ذَكَرَهُ أبي رَحِمَهُ الله في رِسالَتِه إليَّ: وَصَلِّ في الخَزِّ مالَمْ يَكُنْ مَغْشُوشاً بِوَبَرِ الأرانِبِ، و قال فيها: و لا تُصَلِّ في دِيباجٍ ولا حَريرٍ وَلا وَشْيٍ ولا في شَيْءٍ مِنْ إبْريسَمٍ مَحْضٍ إلاّ أنْ

۸۰۸- و از یحیی بن أبی عمران روایت کرده اند که گفت: به امام جواد علیه السّلام دربارهٔ نماز در پوست سنجاب و فنک و خزّ نامه ای نوشتم و عرض کردم: فدایت گردم میخواهم در این مورد بدون ملاحظه ای صریحاً پاسخ مرا بدهید و از روی تقیّه و مبهم بمن جواب نفرمائید، آنحضرت به خطّ خویش در پاسخ من نوشت: درآنها نماز کن.

۸۰۹- از داود صرمي روایت شده که گفت: شخصی از امام هادی عَلَيْهِ السَّلام پرسید: آیا در پوست خزّی که کرک و موی خرگوش بدان آمیخته باشد می توان نماز کرد؟ آنحضرت در پاسخ نوشت: اشکالی ندارد، نماز میتوان کرد.

البتّه این (جواز نماز در خزّ درآمیخته و مغشوش به کرک خرگوش) بر سبیل رخصت آمده هر کس آنرا بپذیرد و بکار بندد پاداش طاعت یابد و هر کس آنرا ردّ کند گناهی را بر خویش روا داشته (شارح گوید: البته گفته اند: این در صورتیست که برای شخص مسلّم شود آن حکم فرمایش امام عَلَيْهِ السَّلام است در اینصورت نفی آن درست نیست، غایتش حمل بر کراهت یا حالت ضرورت است) و أما أصل معمول به (صرف نظر از رخصت) همانست که پدرم- رحمه الله- در رساله ای که برایم فرستاده متذکّر گردیده که: در پوست خزّ نماز بخوان مشروط بر اینکه به کرک و موی خرگوش در نیامیخته باشد یا به عبارت دیگر چیزی از کرک خرگوش و غیره با آن همراه نباشد، و نیز در آن رساله گفته است: در جامه دیبا (که غالباً از حریر خالص ساخته می شود و منظور از آن جامه منقّش و ملوّن است هر چند از غیر حریر تهیّه شده

يَكونَ ثَوْباً سَداهُ إبْريسَمٌ و لُحْمَتُهُ قُطنٌ أو كَتّانٌ.

۸۱۰- و كَتَبَ إبراهيمُ بنُ مَهْزِيارَ إلىٰ أبي محمّدٍ الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ يَسْأَلُه «عَنِ الصَّلاةِ في القِرْمِيزِ فَإنَّ أصْحابَنا يَتَوقّونَ عن الصَّلاةِ فيه؟ فَكَتَبَ: لابأسَ مُطلَقٌ، والحَمْدُلِلّهِ».

قال مُصنِّفُ هذا الكِتابِ -رَحِمَهُ الله-: و ذٰلِكَ إذا لَمْ يَكُنِ القِرْمِيزُ مِنْ إبْريسَمٍ مَحْضٍ والّذي نُهِيَ عَنْهُ هُوَ ما كانَ مِنْ إبْريسَمٍ مَحْضٍ.

۸۱۱- و كَتَبَ إلَيْهِ «في الرَّجُلِ يَجْعَلُ في جُبَّتِه بَدَلَ القُطْنِ قَزّاً هَل يُصَلّي فيه؟ فَكَتَبَ: نَعَمْ لابأسَ به» يَعني بِهِ قَزَّ المَعْزِ لا قَزَّ الإبْريسَمِ.

و قَدْ وَرَدَتِ الأخبارُ بِالنَّهْيِ عَنْ لُبْسِ الدِّيباجِ و الحَريرِ وَالإبريسَمِ المَحْضِ و

باشد) و حریر خالص، و جامهٔ زربفت (منقّش به زردوزی) و امثال آن و نیز در جامهٔ ابریشمین خالص نماز مگزار مگر آنکه تارش از ابریشم و پودش از پنبه یا کتّان باشد.

۸۱۰- ابراهیم بن مهزیار به امام حسن عسکری عَلَیْهِ السَّلام نامه‌ای نوشت و از آنحضرت سؤال کرد: نماز در جامهٔ قرمز چه صورتی دارد؟ زیرا یاران و اصحاب همفکر و هم عقیدهٔ ما از نماز خواندن در آن خودداری می‌کنند؟ پس آنحضرت در پاسخ نوشت: اشکالی ندارد مباح است و الحمدلله.

مصنّف این کتاب (شیخ صدوق)- رحمه الله- گوید: این حکم در صورتی است که جامهٔ قرمز از ابریشم محض نباشد. (وگرنه مشمول این حکم نخواهد بود) و آنچه از آن نهی شده یا آن نهی که بمشایخ رسیده مربوط به ابریشم محض است (بدین ترتیب احتمال می رود صدوق - رحمه الله- خبر نهی را دیده باشد).

۸۱۱- و باز در عریضه ای به آنحضرت نوشت: هرگاه شخصی در جبّهٔ خود به جای پنبه پیله را بکار برد، آیا به این ترتیب می تواند در آن جبّه نماز بخواند؟ امام عَلَیْهِ السَّلام در پاسخ نوشت: آری، اشکال ندارد. مصنّف رحمه الله- می افزاید منظور از آن پیله، پیلهٔ بز است نه پیلهٔ ابریشم.

مترجم گوید: «بکار بردن لفظ پیله در مورد ابریشم و کرک بز در فارسی نیز معمول است، چنانکه در عرف عامیانه نیز آنرا مترادف با پشم بکار میبرند و میگویند: پشم و پیله یا پشم و پیل که مراد از هر دو یکی است».

الصَّلاةِ فيهِ لِلرِّجالِ، وَوَرَدَتِ الرُّخْصَةُ في لُبْسِ ذٰلِكَ لِلنِّساءِ ولَمْ يَرِدْ بِجَوازِ صَلاتِهِنَّ فيه، فَالنَّهْيُ عَنِ الصَّلاةِ في الإبريسَمِ المَحْضِ عَلَى العُمومِ لِلرِّجال و النِّساءِ حَتّى يَخُصَّهُنَّ خَبَرٌ بِالإطلاق لَهُنَّ في الصَّلاةِ فيه كَما خَصَّهُنَّ بِلُبْسِه.

وَلَمْ يُطْلَقْ لِلرِّجالِ لُبْسُ الحَريرِ وَالدِّيباجِ إلاّ في الحَرْبِ، ولا بَأْسَ بِه وإنْ كانَ فيه تَماثيلُ. رَوى ذلك سَماعَةُ بنُ مِهرانَ، عن أبي عبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ.

۸۱۲- وَروى يُوسُفُ بْنُ محمّدِبن إبْراهيمَ عَنْهُ أنَّهُ قالَ: «لابَأْسَ بِالثَّوبِ أنْ يَكُونَ سَداهُ وَزِرُّه وَعَلَمُهُ حَريراً، وإنَّما يُكْرَهُ الحَريرُ المُبْهَمُ لِلرِّجال».

و اخباری در نهی پوشیدن جامهٔ دیبا و حریر از ابریشم محض و خواندن نماز در آنها برای مردان وارد شده، و از طرفی در پوشیدن این جامه ها برای زنان اخباری مبنی بر رخصت وارد شده است و یا زنان را رخصت پوشیدن این لباسهای داده اند، ولی خبری که نماز زنان را در این جامه ها جایز شمرد بما نرسیده است و نهی از نماز در ابریشم محض برای مردان و زنان بر عموم خود باقی است تا آنگاه که خبری مختصّ زنان در مورد جواز نماز در آن جامه برسد همانگونه که پوشیدن آنرا برای زنان جایز شمرده یا همانطور که در جواز پوشیدن لباس ابریشمین برای زنان اخباری رسیده، اخباری نیز در جواز نماز زنان در آن جامه بما رسد در غیر اینصورت به استناد عموم جایز نیست.

شرح: «جواز پوشیدن حریرِ محض برایِ زنان اجماعی است لکن در حال احرام مسلماً جایز نیست بالاجماع و در حال نماز نیز دلیل بر عدم جواز هست لذا مسأله اختلافی است».

و پوشیدن لباس ابریشمین و دیبا برای مردان جایز نیست مگر در جنگ هر چند در آن نقش صورت هم بکار رفته باشد هم اشکالی ندارد. در این خصوص سماعة بن مهران خبری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده است. (این خبر در جلد ششم کتاب کافی مذکور است).

۸۱۲- یوسف بن محمّد بن ابراهیم از آنحضرت (امام صادق عَلَيْهِ السَّلام) روایت کرده است که فرمود: باکی نیست اگر لباس تارش یا تکمه و یا نقشی که بر آن کرده اند از حریر محض (یا ابریشم خالص بدون اینکه چیز دیگری به آن آمیزند)

٨١٣- و رَوى عَنْهُ مِسْمَعُ بنُ عَبْدِ المَلِكِ البَصْرِيُّ أنَّهُ قالَ: «لابأسَ أنْ يَأخُذَ مِنْ ديباجِ الكَعْبَةِ فَيَجْعَلَهُ غِلافَ مُصْحَفٍ، أو يَجْعَلَهُ مُصَلًّى يُصَلّىٰ عَلَيْهِ».

٨١٤- و سَأَلَ محمّدبنُ إسماعِيلَ بنِ بَزِيعٍ أبا الحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الصَّلاةِ في الثَّوبِ المُعَلَّمِ فَكَرِهَ ما فيهِ مِنَ التَّماثيلِ».

ولا تَجوزُ الصَّلاةُ في تِكَّةٍ رَأسُها مِنْ إبْريسَمٍ، ولاَ بأسَ بِالصَّلاةِ في الفِراءِ الخوارَزْمِيَّةِ وَ ما يُدْبَغُ بِأرضِ الحِجازِ، و لا بَأسَ بِالصَّلاةِ في صُوفِ المَيتَةِ لِأنَّ

باشد، بلی آنچه مکروه (یعنی حرام) گشته همان ابریشم خالص برای مردان است (پوشیدن و قهراً نماز کردن در آن جامه برای مردان و نماز کردن در آن برای زنان جایز نیست. (لازم به توضیح است که الفاظ نهی و کراهت در این حدیث و سایر أحادیث این باب اعم از حرمت و کراهت است).

٨١٣- و باز مسمع بن عبدالملک بصری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد که دیبای کعبه را بگیرند و آنرا کیسهٔ جای قرآن سازند، یا آنرا بصورت جا نماز مورد استفاده قرار داده بر آن نماز بخوانند.

٨١٤- محمّدبن اسماعیل بن بزیع از امام رضا عَلَيْهِ السَّلام پرسید: نماز کردن در جامهٔ رنگارنگ (یا خط دار و دارای رنگهای گوناگون) چه صورت دارد؟ پس آنحضرت اعلام فرمود که اگر در نقش آن جامه صورت کشیده باشند یا نقش آن صورت باشد (اگر چه صورت شجر و درخت) آنرا خوش نمیدارد یا مکروه است.

و نماز کردن با بند زیرجامه که سر آن از ابریشم باشد جایز نیست، و باکی نیست بر خواندن نماز در پوستین های خوارزمی و نیز پوستینهائی که در سرزمین حجاز دبّاغی می‌کنند، همچنین نماز خواندن در پشم حیوان مرده (یا جامه ای که آنرا از پشم حیوان مرده ماکول اللّحم فراهم ساخته باشند) اشکالی ندارد، زیرا در پشم روح نیست.

مترجم گوید: «یعنی در حال زنده بودن حیوان هم روح ندارد بلکه ریشهٔ آنست که تحریکات خارجی را درک می‌کند و واکنش نشان می دهد و رشد موی نیز وابسته به آنست بنابراین برای تقویت موها ریشهٔ آنرا که زیر سطح پوست است تقویت می‌کنند، که خون در آن جریان دارد و تغذیه‌پذیر است و تحریکات خارجی را حسّ

الصُّوفَ لَيْسَ فيهِ رُوحٌ.

۸۱۵- و سَأَلَ سَماعَةُ بنُ مِهرانَ أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ تَقْلِيدِ السَّيْفِ في الصَّلاةِ فيهِ الفَراءُ و الكِيمُخْتُ فقالَ: لابأسَ مالَمْ تَعْلَمْ أنَّهُ مَيتَةٌ».

۸۱۶- و سَأَلَ عَلِيُّ بنُ الرَّيّانِ بنِ الصَّلْت، أبا الحَسَنِ الثالِثَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يأخُذُ مِنْ شَعْرِهِ وَ أظْفارِهِ ثُمَّ يَقومُ إلَى الصَّلاةِ مِنْ غَيْرِ أنْ يَنْفُضَهُ مِنْ ثَوْبِهِ؟ فقال : لا بأسَ».

۸۱۷- و سَأَلَ يُونُسُ بْنُ يَعْقُوبَ أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلّي وَ عَلَيْهِ البُرْطُلَةُ فقالَ: لايَضُرُّهُ».

می‌کند، نه خود مو و پشم را، منظور از روح نیز همین است، و بهمین جهت است که پس از مردن یا کشته شدن حیوان نیز مو و پشم او دچار فساد و گندیدگی نمی شود و اصولاً دگرگونی و تغییر حالت پیدا نمی‌کند».

۸۱۵- سماعة بن مهران از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد: دربارهٔ آویختن شمشیر بر گردن در هنگام نماز باتوجه به اینکه در بند آن سریشم (که گویند معمولاً از پوست حیوانات مرده یا ماهی تهیّه می شود) و کیمخت بکار رفته (پوست کفل و ران چهار پایان که بسیار ضخیم و ناهموار و از حیث مرغوبیّت بسیار پست است، و در فارسی بکنایه هر چیز کم ارزش و پست و عاری از لطافت را کیمخت گون گویند و اگر از پوست دراز گوش تهیّه شود غالباً آنرا ساغری می نامند) پس آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد مگر وقتی علم داشته باشی و یقیناً بدانی که از حیوان مرده ساخته شده است.

۸۱۶- علّی بن ریّان بن صلت از امام هادی عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد: در مورد شخصی که موی و ناخنهای خود را بتراشد یا کوتاه کند، و بعد بدون اینکه آنها را از جامهٔ خویش بتکاند و فرو ریزد بنماز برخیزد، حکم آن چیست؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد.

۸۱۷- یونس بن یعقوب از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام پرسید: آیا جایز است شخص نماز کند و کلاه بُرطُله (یا کلاهی که شبها در خانه بر سر نهند) بر سر داشته باشد؟ آنحضرت فرمود: ضرری به نماز او وارد نمی سازد.

و سَمِعْتُ مَشايِخَنا رَضِيَ اللهُ عَنْهُمْ يَقُولونَ: لا تَجُوزُ الصَّلاةُ في الطّابِقِيَّةِ و لا يَجُوزُ لِلْمُعْتَمِّ أنْ يُصَلّي إلاّ وَ هُوَ مُتَحَنِّكٌ.

٨١٨- و رَوى عَمّارُ السّاباطِيُّ عن أبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أنّه قال: «مَنْ خَرَجَ في سَفَرٍ فَلَمْ يُدِرِ العِمامَةَ تَحْتَ حَنَكِه فَأصابَهُ أَلَمٌ لا دَواءَ لَهُ فَلا يَلُومَنَّ إلاّ نَفْسَهُ».

٨١٩- و قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ضَمِنْتُ لِمَنْ خَرَجَ مِنْ بَيْتِه مُعْتَمّاً [تَحْتَ حَنَكِه] أنْ يَرْجِعَ إلَيْهِمْ سالِماً».

و من از مشایخ و استادانم- رضی الله عنهم- شنیدم که قائل بودند: نماز خواندن در حالیکه عمامه بدون حنک یا طابقی (طابق معرّب همان تابه فارسی بوده و آن وسیله گرد و مدوّری است که جهت بریان کردن بعضی اغذیه از آن استفاده می‌کنند و در اینجا عمامه بدون تحت الحنک را بدان شبیه دانسته اند) بر سر شخص است جایز نیست، و نیز شخصی را که عمامه بسر دارد نماز خواندن جایز نیست مگر آنکه تحت الحنک بندد.

شرح: «اینکه مصنّف- رحمه الله- میفرماید مشایخ چنین قائل بودند علی الظاهر میرساند که او خود در این خصوص خبری را نیافته لذا آنرا بمشایخ نسبت میدهد، بدیهی است که بمشایخ خبری دالّ بر این حکم رسیده بود که صدوق و سایر علماء -رحمهم الله- بدان اعتماد کرده اند و شاید دلیلشان همان خبر عمّار ساباطی که پس از این می آید باشد، یا سیرهٔ مسلمین و مشخصهٔ اسلام، و غیر مسلمین بدون تحنّک بودند».

٨١٨- عمّار ساباطیّ از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: کسی که از خانه بقصد سفر کردن بیرون رود و عمامه را زیر حَنَک (گلوی) خود نگرداند و بدنبال آن به دردی بی درمان گرفتار شود چنین شخصی هرگز نباید کسی را به خاطر این بلیّه سرزنش کند یا مقصّر بداند مگر خودش را (که او خود خویشتن را در معرض بلا در آورده است).

٨١٩- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هر کس از خانهٔ خود بدر آید درحالیکه عمامه بسردارد من برایش ضمانت می‌کنم که سالم ودر امان ازبلیّات نزدعیال خویش

۸۲۰- و قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنّي لَأَعْجَبُ مِمَّنْ يَأْخُذُ في حاجَةٍ و هو عَلىٰ وُضُوءٍ كَيْفَ لا تُقْضىٰ حاجَتُهُ، وَإنّي لَأَعْجَبُ مِمَّنْ يَأْخُذُ في حاجَةٍ و هُوَ مُعْتَمٌّ تَحْتَ حَنَكِهِ كَيْفَ لا تُقْضىٰ حاجَتُهُ».

۸۲۱- و قالَ النَّبِيُّ صلّى الله عليه وآله: «الفَرْقُ بَيْنَ المُسْلِمينَ والمُشْرِكينَ التَّلَحّي بالعَمائِمِ». و ذلِكَ في أوَّلِ الإسْلامِ وابْتِدائِهِ.

باز گردد. (یعنی بدان پایه به حسن تأثیر عمامه نهادن بر سر ایمان دارم که سلامتی شخص را در آن مدتّ تضمین می‌کنم و چنانچه خلاف آن واقع شود قهراً من پاسخگو و مسؤول باشم).

۸۲۰- و باز از آنحضرت روایت شده که فرمود: من بسی در شگفتم از کسی که جهت انجام امری و حاجتی دست بکار شود و با وضو باشد چگونه ممکن است حاجت او برآورد نشود. و باز فرمود: من در شگفتم از کسی که دست به انجام کاری زند یا شروع به انجام کاری کند درحالیکه عمامه بسر نهاده تحت الحنک بسته در چنین حالتی چگونه ممکن است حاجتش برآورده نشود.

۸۲۱- رسول خدا صَلّىَ الله عَلَيْهِ وَآلِه فرمود: فرق ظاهری میان مسلمانان و مشرکان تحت الحنکِ عمامه های ایشانست. (هر کس عمامه اش تحت الحنک داشت مسلمان و در غیر اینصورت کافر بود).

البتّه این امر مربوط به اوائل اسلام و آغاز پیدایش و ظهور آن بود.

شرح: «چون تعداد مسلمین نسبتاً اندک بود بدین جهت فرقِ ایشان و کفّار از روی این گونه علائم مشخصّ میشد، در سالهای بعد که تعداد مسلمین افزایش یافت و ایشان تکالیف عبادی و مراسم خود را بدون پرده‌پوشی و تقیّه انجام میدادند دیگر نیازی به وجود نشانه نبود تا به وسیلهٔ آن مسلمانانی را بیابند یا بشناسند. امّا این کلام ظاهراً از صدوق- رحمه الله- است و جزء انتهائی خبر مروی از رسول خدا صَلّىَ الله عَلَيْهِ وَآلِه نیست، امّا روش معمول صدوق -رحمه الله- اینست که آنچه از خود در خلال احادیث یا پس از آن و به عنوان توضیح می افزاید غالباً با عبارت: «مصنّف این کتاب گوید» آنرا مشخّص می سازد، با این ترتیب بعید نیست سخن اخیر از صدوق نباشد که آنرا به خود نسبت نداده است بلکه محتمل است مضمون آن از یکی

٨٢٢- وَقَدْ نَقَلَ عنه صلّى الله عليه وآله أهْلُ الخِلافِ أيضاً «أنَّهُ أمَرَ بِالتَّلَحِّي وَنهىٰ عَنِ الاقْتِعاطِ».

٨٢٣- وَسَألَ الحَلَبيُّ وَعَبدُ الله بنُ سِنانٍ أبا عَبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «هَلْ يَقْرَءُ الرَّجُلُ في صَلاتِه وثَوْبُهُ عَلىٰ فيهِ؟ فقالَ: لا بأسَ بِذلِكَ». وفي رواية الحَلَبيِّ «إذا سَمِعَ الهَمْهَمَةَ».

٨٢٤- وسَألَ رِفاعَةُ بنُ موسىٰ أبَا الحَسَنِ موسَى بنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ «عَنِ المُخْتَضِبِ إذا تَمَكَّنَ مِنَ السُّجُودِ والقِراءَةِ أيُصَلّي في خِضابِه؟ فقالَ: نَعَمْ إذا كانَتْ خِرْقَتُهُ طاهِرَةً وكانَ مُتَوَضِّئاً».

از ائمّهٔ معصومین صلوات الله علیهم أجمعین باشد والله تعالی یعلم).

٨٢٢- همچنین اهل تسنّن از رسول خدا صَلّىَ الله عَلَيْهِ وَآلِه روایت کرده‌اند که آنحضرت امر فرمود عمامه را با تحت الحنک ببندند یا به عبارت دیگر عمامه با تحت الحنک باشد، ونهی فرمود از اینکه عمامه بدون تحت الحنک بسته شود.

٨٢٣- و حلبی و عبدالله بن سنان از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام سؤال کردند: آیا شخص می تواند درحالیکه دهان بند بسته است (مطابق مرسوم عرب) نماز گزارد؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد. و در دنبالهٔ روایت حلبی آمده است که آنحضرت فرمود: بشرط اینکه همهمه را بشنود.

شرح: «مراد از همهمه همان آهنگ مبهم آواز است که بگوش میرسد ولی کلماتیکه ادا می شود مفهوم و قابل تشخیص نیست بل آنقدر هست که چیزی خوانده می شود. در اینجا بسته بودن دهان بند خود در نامفهوم ساختن کلمات و الفاظ مؤثر است یعنی اگر آنرا بردارند تاحدّی به آشکار شدن الفاظ کمک خواهد کرد».

٨٢٤- رِفاعة بن موسی از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد: کسی که حنّا بسته است اگر وضع او طوریست که بتواند سجده بجا آورد و قراءت را انجام دهد (یعنی موضع یا مواضع سجده و پیشانی او حنّا بسته نیست و باز است و همچنین اگر ریش خود را حنّا بسته، مزاحم حرکت دهان او نیست و خواندن قراءت و سایر ذکرها ممکن است) در چنین شرائطی آیا میتواند نماز بخواند؟ آنحضرت فرمود: آری، البته اگر آن پارچه که بر روی حنا بسته پاک بوده و دارای وضو نیز باشد.

وَ لا بَأسَ بِأنْ تُصَلِّيَ المَرْأةُ وهِيَ مُخْتَضِبَةٌ وَ يَداها مَرْبُوطَتانِ. رَوى ذلِكَ عَمّارُ السّاباطيُّ عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ.

۸۲۵- ورَوى عَلِيُّ بن جَعْفَرٍ وَعَلِيُّ بنُ يَقْطِينٍ، عَنْ أبي الحَسَنِ موسَى بنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلامُ أنَّهُما سَألاهُ «عَنِ الرَّجُلِ وَ المَرْأةِ يَخْتَضِبانِ أيُصَلِّيانِ وَ هُما مُخْتَضِبانِ بِالحِنّاءِ والوَسْمَةِ؟ فقال: إذا أبْرَزوا الفَمَ وَالمِنْخَرَ فلا بأسَ».

۸۲۶- وسألَ محمّدُ بنُ مُسلمٍ أبا جعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلّي ولا يُخْرِجُ يَدَيْهِ مِنْ ثَوْبِهِ؟ فقالَ: إنْ أخْرَجَ يَدَيْهِ فَهُوَ حَسَنٌ، وإنْ لَمْ يُخْرِجْ يَدَيْهِ

شرح: «معمولاً وقتی با رنگ یا حنّا خضاب می‌کنند با تکّه پارچه‌ای که غالباً بکار نمی آید آنرامی پوشانند و افراد عامی از آنجهت که هنگام شستن حنا موضعی که بر آنها حنا نهاده‌اند نیز شسته و آب کشیده میشود لذا ملاحظه پاک یا نجس بودن پارچه را نمی‌کنند. قید دوّم یعنی وضو داشتن از آنجهت است که پاره‌ای از مردم عامی در وقت نماز موضع خضاب را از رنگ نمی شویند، و بدون توجّه به اینکه حِنّا عذری نیست که سبب جواز تیمم باشد، اقدام به تیمم می‌کنند، باین جهت تأکید شده است که هر کس خضاب می‌کند بهنگام نماز وضو داشته باشد، اعمّ از اینکه قبل از خضاب وضو گرفته، یا در وقت نماز خضاب را برداشته و وضو بسازد».

و اشکال ندارد که زن دستهای خود را حِنّا بسته و چنانکه مرسوم است دستهایش بند باشد یا بسته باشد و با آنحال نماز بخواند. این مضمون را عمّار ساباطی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده است.

۸۲۵- علیّ بن جعفر و علیّ بن یقطین از موسی بن جعفر علیهما السّلام دربارهٔ مرد و زنی که خضاب می‌کنند سؤال کردند که آیا ایشان می توانند درحالیکه با حِنّا و وسمه خضاب کرده اند نماز بخوانند؟ آنحضرت فرمود: اگر مرد و زن دهان و بینی خود را بیرون گذارند یعنی آزاد باشد و گرفته نباشد (که بتوانند کلمات را صحیح ادا کنند) در اینصورت اشکالی ندارد.

۸۲۶- محمّد بن مسلم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد: کسی نماز بخواند درحالیکه دستهای خود را از جامه اش بیرون نیاورد این کار جایز است؟ آنحضرت پاسخ فرمود: اگر دستانش را از جامه بیرون کند که نیکو است ولی اگر دستها را

فلا بَأسَ».

٨٢٧- و رَوى زِيادُ بنُ سُوقَةَ، عن أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: لا بَأسَ أن يُصَلِّيَ أحَدُكُمْ في الثَّوْبِ الواحِدِ وَ أزْرارُهُ مَحْلُولَةٌ، إنَّ دِينَ محمّدٍ صلّى اللهُ عَلَيهِ وآله حَنيفٌ».

بیرون نیاورد هم اشکال ندارد.

٨٢٧- زیادبن سوقه از امام محمّد باقر عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: اشکال ندارد که یکی از شما در یک جامه نماز کند (یا لباسی که از بالا تا پائین یکپارچه است مثل پیراهن بلند) و دکمه های آن باز باشد، همانا دین محمّد صَلَّىَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه دین حنیف است یا دینی است که دور از افراط و تفریط، و مستقیم است.

توضیح از مترجم: «در مورد جامه یکپارچه یا لباسی که إزار یا لنگِ جداگانه ندارد که به کمر ببندند، این تذکّر لازم است که اگرچه عورتِ شخص از نظرِ دیگران پوشیده است، امّا نمازگزار خود می تواند از محلّ باز بودن دکمه ها که معمولاً در قسمتِ بالای لباس و زیرِ گریبان میدوزند. به عورتِ خود نظر کند و این امر میتواند برای اشخاص دغدغهٔ خاطر شود، این برداشت را پاسخ امام عَلَيْهِ السَّلام مبنی بر حنیف بودن دین محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه نیز کمک می‌کند، زیرا لفظِ حنیف نیز اشاره است به حدیثِ شریفِ «بُعِثْتُ عَلَيكُم بِالحَنيفيّةِ السَّمْحَةِ السَّهْلَةِ البَيْضاءِ» و ظاهراً مراد اینست که اگر بنا این باشد شاید در هر شکلِ قابلِ قبولی از لباس نمازگزار نیز بتوان با استقصاءاتِ بیمورد راهی پیدا کرد که شخص از زاویه یا روزنهٔ خاصّی تحتِ شرائط معیّن به تمام یا بخشی از عورتِ خود نظر کند و رعایت این فرضها موجب زحمت شود، درحالیکه دین محمّد صَلَّىَ اللهُ عَلَيْهِ وَآلِه دینی است بدور از افراط و تفریطهای دست و پا گیر. والله تعالی یعلم».

باب
(ما يُسْجَدُ عَلَيْهِ وما لا يُسْجَدُ عَلَيْهِ)

٨٢٨- قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «السُّجُودُ عَلَى الأَرْضِ فَرِيضَةٌ وعَلَى غَيْرِ ذٰلِكَ سُنَّةٌ.

٨٢٩- وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «السُّجُودُ عَلَى طِينِ قَبْرِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ يُنَوِّرُ إِلَى الأَرْضِ السّابِعَةِ».

وَمَنْ كانَ مَعَهُ سُبْحَةٌ مِنْ طِينِ قَبْرِ الحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلامُ كُتِبَ مُسَبِّحاً وإِنْ لَمْ يُسَبِّحْ بِها. والتَّسْبِيحُ بِالأَصابِعِ أَفْضَلُ مِنهُ بِغَيْرِها لِأَنَّها مَسْؤُولاتٌ يَومَ القِيامَةِ.

٨٣٠- وروى حَمّادُ بنُ عُثْمانَ، عن أَبِي عبدِالله أَنَّهُ قالَ: «السُّجُودُ عَلَى ما

باب
(دربیان چیزهائی که میتوان برآنها سجده کرد وآنچه)
(نمیتوان برآن سجده نمود)

٨٢٨- امام‌صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: سجده کردن و پیشانی نهادن بر زمین فریضه است و بر غیر زمین (بر سایر چیزها که سجده بر آن جایز است) سنّت رسولخدا صَلَّى الله عَلَيْهِ وآلِه است.

٨٢٩- و باز آنحضرت فرمود: سجده بر خاک قبر امام‌حسین علیه‌السّلام (سجده کننده را) تا زمین هفتم نورانی می سازد یا نوری می بخشد که فروغ آن تا به زمین هفتم میرسد.

و هر کس سبحه ای (یا باصطلاح تسبیحی) از خاک یا گل قبر امام‌حسین عَلَيْهِ السَّلام با خود داشته باشد نام او را در شمار مسبّحان و تسبیح گویان می نویسند هر چند با آن ذکری نگویند و تسبیحی نکنند، و البتّه تسبیح کردن با انگشتان یا حساب تسبیح و ذکر گفتن را با انگشتان نگاه داشتن بهتر و با فضیلت‌تر است تا با سایر چیزهای دیگر زیرا از آن انگشتان در روز قیامت (برای اعمالی که مرتکب شده اید در وقتی که آنرا بدست داشته اید) پرسش می‌کنند و شهادت میگیرند.

٨٣٠- حمّادبن عثمان از امام‌صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت

أَنْبَتَتِ الأَرْضُ إِلاّ ما أُكِلَ أو لُبِسَ».

٨٣١- و رُوي عَن ياسِر الخادِمِ أَنَّهُ قالَ: مَرَّ بِي أَبُوالحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ وَ أَنَا أُصَلِّي عَلَى الطَّبَرِيِّ و قَدْ أَلْقَيْتُ عَلَيْهِ شَيْئاً، فقال لي: مالَكَ لا تَسْجُدُ عَلَيْهِ أَلَيْسَ هُوَ مِنْ نَباتِ الأَرْضِ».

و قال أبي -رَحِمَهُ الله- في رِسالَتِه إِلَيَّ: اُسْجُدْ عَلَى الأَرْضِ أَوْ عَلَىٰ ما أَنْبَتَتِ الأَرْضُ و لا تَسْجُدْ عَلَىٰ الحُصُرِ المَدَنِيَّةِ لِأَنَّ سُيورَها مِنْ جِلْدٍ، و لا تَسْجُدْ عَلَىٰ شَعْرٍ ولا صُوفٍ ولا جِلْدٍ ولا إِبْرِيسَمٍ وَلا زُجاجٍ ولا حَدِيدٍ ولا صُفْرٍ ولا شَبَهٍ ولا رَصاصٍ ولا نُحاسٍ ولا رِيشٍ و لا رَمادٍ، وَإِنْ كانَتِ الأَرْضُ حارَّةً تَخافُ عَلَىٰ جَبْهَتِكَ

فرمود: سجده بر هر چیز که از زمین بروید میتوان کرد مگر آنکه خوردنی یا پوشیدنی باشد.

٨٣١- و از یاسر خادم (خدمتگار امام رضا علیه السّلام) روایت کرده اند که گفت: روزی امام رضا علیه السّلام بر من گذشت، درحالیکه من بر سجّادهٔ حصیری (که به آن طبری گویند) نماز می خواندم، و بر روی آن چیزی (مانند سنگریزه) انداخته و یا ریخته بودم آنحضرت بمن فرمود: چرا روی همان حصیر سجده نمیکنی مگر حصیر از روئیدنیهای زمین نیست.

و پدرم- رحمه الله- در رساله ای که برایم فرستاده گفته است: بر زمین سجده کن یا بر چیزی که از زمین روئیده باشد ولی بر حصیرهائی که در مدینه می بافند سجده مکن زیرا بندهای آن (که بمنزلهٔ پود آنست) از پوست است و نیز بر موی، پشم، پوست، و ابریشم، شیشه، آهن، روی، برنز، قلع، مس، پَر و خاکستر (بر هیچیک از اینها) سجده مکن، و اگر زمین بسیار داغ باشد که نگران باشی پیشانیت بسوزد یا شب تیره و تاری باشد و تو از عقربی یا خاری بیمناک باشی که مبادا آزاری بتو رساند در چنین حالتی اشکالی ندارد که بر آستین جامه ات سجده کنی به شرط اینکه جنس آن از پنبه یا کتّان باشد، و هرگاه در پیشانیت دملی باشد (که برجستگی آن مانع از نهادن پیشانی بر زمین است) حفرهٔ کوچکی در محلّ سجده ایجاد کن و هنگام سجود برآمدگی دمل را در آن قرار ده، و هرگاه در پیشانیت بیماری و علّتی وجود دارد که بخاطر آن نمیتوانی سجده کنی، در اینصورت بر طرف راست پیشانیت

الإِحْتِراقَ أَوْ كانَتْ لَيْلَةٌ مُظْلِمَةٌ خِفْتَ عَقْرَباً أَو شَوْكَةً تُؤْذِيكَ فَلا بأسَ أَنْ تَسْجُدَ عَلىٰ كُمِّكَ إذا كانَ مِنْ قُطْنٍ أَوْ كَتّانٍ، و إنْ كانَ بِجَبْهَتِكَ دُمَّلٌ فَاحْفِرْ حُفْرَةً فَإذا سَجَدْتَ جَعَلْتَ الدُّمَّلَ فيها، و إن كانَتْ بِجَبْهَتِكَ عِلَّةٌ لا تَقْدِرُ عَلَى السُّجُودِ مِنْ أَجْلِها فَاسْجُدْ عَلىٰ قَرْنِكَ الأَيْمَنِ مِنْ جَبْهَتِكَ، فَإنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَاسْجُدْ عَلىٰ قَرْنِكَ الأَيْسَرِ مِنْ جَبْهَتِكَ، فَإنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَاسْجُدْ عَلىٰ ظَهْرِ كَفِّكَ، فَإنْ لَمْ تَقْدِرْ عَلَيْهِ فَاسْجُدْ عَلىٰ ذَقْنِكَ لِقَولِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ «إنَّ الَّذِينَ أُوتُوا العِلْمَ مِنْ قَبْلِه إذا يُتْلىٰ عَلَيْهِم يَخِرُّونَ لِلأَذْقانِ سُجَّداً ـ إلى قوله ـ و يَزِيدُهُم خُشُوعاً» ولا بأسَ بِالقِيامِ وَ وَضْعِ الكَفَّيْنِ والرُّكْبَتَيْنِ و الابْهامَيْنِ عَلىٰ غَيْرِ الأَرْضِ، و تَرْغَمُ بِأَنْفِكَ، و يُجْزِيكَ في وَضْعِ الجَبْهَةِ مِنْ قِصاصِ الشَّعْرِ إلىَ الحاجِبَيْنِ مِقدارُ دِرْهَمٍ،

سجده کن، و هرگاه بر سمت راست پیشانیت نیز نمیتوانی سجده کنی بر طرف چپ پیشانیت سجده کن یا سمت چپ پیشانی خود را بر زمین گذار، و اگر بر آن نیز نمیتوانی سجده کنی بر پشت دست خود سجده کن، و هرگاه بر آن نیز نتوانستی سجده کنی پس ذقن یا چانهٔ خویش را بر زمین گذار برای اینکه خداوند عزّوجلّ در قرآن مجید فرموده است: «إنَّ الّذینَ أُوتواالعِلْمَ مِنْ قَبْلِه إذا یُتْلیٰ عَلَیهِمْ یَخِرُّونَ لِلأَذْقانِ سُجَّداً- إلی قوله- وَ یَزِیدُهُمْ خُشُوعاً» (یعنی: البته آنانکه قبل از نزول قرآن دانش بآنان عطا شده وقتی قرآن برایشان خوانده شود سجده کنان بر زنخها و صورتهای خویش بر خاک می افتند- تا آنجا که فرماید- و پیوسته ترسشانزااز خداوند تعالی افزون می کند- سورة الاسریٰ ۱۰۹-۱۰۷) و ایستادن و گذاشتن دستها و زانوها و انگشتان ابهام بر غیر زمین اشکالی ندارد (بلکه لزوم بر زمین نهادن بی حائل مخصوص پیشانی است) و بینی خود را بر زمین بگذار یا بسای (حداقل اینست که بر زمین برسد)، و در گذاشتن پیشانی بر زمین برای تو کافی است که از رستنگاه موتا ابروها به اندازهٔ یک درهم بر زمین گذاری (یعنی این مقدار موضع سجود است) و سجود تو یا حالت تو در هنگام سجود باید همانند فراخی و گشادگی میان اعضای شتر لاغر بهنگام خوابیدن یعنی همچون کسی باشد که آویخته است (که کلیهٔ اعضای او بسوی زمین میل کند و کشیده می شود)، و هیچ جزئی یا عضوی از بدنت بر جزئی یا عضوی دیگر متکی نباشد و اعضاء یکدیگر را نگرفته باشند (در واقع شبیه حالت

وَ يَكُونُ سُجُودُكَ كَما يَتَخَوَّى البَعيرُ الضّامِرُ عِنْدَ بُروكِهِ، تَكونُ شِبْهَ المُعَلَّقِ لا يكونُ شَيْءٌ مِنْ جَسَدِكَ عَلى شَيْءٍ مِنْهُ.

٨٣٢- و سَأَلَ المُعَلّى بنُ خُنَيْسٍ أبا عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الصَّلاةِ عَلَى القَفْرِ والقيرِ فقالَ: لابأسَ بِه».

٨٣٣- وَ سأَلَ الحَسَنُ بنُ مَحْبُوبٍ أبا الحَسَنِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الجَصِّ يُوقَدُ عَلَيْهِ بِالعَذِرَةِ و عِظامِ المُوتى، ثُمَّ يُجَصَّصُ بِهِ المَسْجِدُ أيُسْجَدُ عَلَيْهِ؟ فَكَتَبَ عَلَيْهِ

کسی است که از جائی آویخته باشد آنگاه از آنجا رها شود و بدون هیچ مقاومتی به رو بر زمین افتد).

٨٣٢- معلیّ بن خنیس از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد: آیا نماز کردن یا سجده کردن بر قُفْر (یعنی قیر پخته که سابقاً با وسائل ابتدائی بعمل میآوردند و معمولاً خاکستر به آن می افزودند و با قیر امروزی که با وسائل و دانش بسیار پیشرفته از نفت مشتق میشود تفاوت داشته است) و بر قیر خام یا پخته جایز است؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد.

شرح: «این خبر را شیخ الطائفه- رحمه الله- در استبصار و تهذیب از کتاب حسین بن سعید و او به واسطهٔ نضر از محمّد بن أبی حمزه از کتاب معاویة بن عمّار نقل کرده است، پس به این ترتیب مناسب بود صدوق -رحمه الله- از معاویة بن عمار نقل کند، بهرحال شیخ الطائفه با ترتیبی که شرح آن گذشت چنین نقل می‌کند که معاویة بن عمّار گفت: معلّی بن خنیس از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام در حضور من دربارهٔ سجده کردن بر قفر و قیر سؤال کرد، آنحضرت فرمود: اشکال ندارد، و شیخ پس از نقل این روایت میفرماید: وجه در این روایت آنست که آنرا حمل بر حال ضرورت و تقیّه کنیم نه در حال اختیار، و این نظر باتوجّه به روایتی است که پیش از آن آورده از احمد بن محمّد بن اسماعیل، از محمّد بن عمرو بن سعید از امام أبی الحسن الرّضا عَلَيْهِ السَّلام که آنحضرت فرمود: بر قیر و قُفر و صاروج سجده نکن».

٨٣٣- حسن بن محبوب طیّ عریضه ای از امام رضا عَلَيْهِ السَّلام پرسید: گچی که نجاست آدمی و استخوان مردگان بر آن ریخته و آتش می زنند و به این ترتیب پخته می شود، آنگاه مسجد را با آن گچ کاری می‌کنند یا به دیوارها می مالند آیا بر آن

السَّلامُ إليه بِخَطِّهِ: إنَّ النّارَ والْماءَ قَدْ طَهَّراهُ».

٨٣٤- و سألَ داودُ بن أبي زَيْدٍ أبا الحَسَنِ الثالِثَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ القَراطِيسِ وَ الكَواغِدِ الْمَكْتُوبَةِ عَلَيْها هَلْ يَجُوزُ عَلَيها السُّجُودُ؟ فَكَتَبَ: يَجُوزُ».

٨٣٥- وسألَ عَلِيُّ بنُ يَقْطِينٍ أبا الحَسَنِ الأوَّلَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يَسْجُدُ عَلَى الْمِسْحِ والبِساطِ، فقالَ: لابأسَ إذا كانَ في حالِ التَّقِيَّةِ».

ولا بأسَ بِالسُّجُودِ عَلَى الثِّيابِ في حالِ التَّقِيَّةِ.

٨٣٦- و سألَ مُعاوِيَةُ بنُ عَمّارٍ أبا عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الصَّلاةِ عَلَى القارِ فقالَ: لابأسَ به».

٨٣٧- و روَى زُرارَةُ عَن أحَدِهِما عَلَيْهِمَا السَّلامُ أنَّه قالَ: «قلتُ لَه: الرَّجُلُ

می توان سجده کرد؟ آنحضرت با خط خویش در پاسخ او نوشت: همان آتش و آب آنرا پاک کرده اند.

٨٣٤- داودبن أبی زید عریضه ای به امام هادی عَلَيْهِ السَّلام نوشت و از آنحضرت پرسید: کاغذهائیکه چیزی بر آن نوشته باشند آیا سجده کردن بر آنها جایز است؟ آنحضرت در پاسخ نوشت: جایز است.

شرح: «البته این جواز منافات با کراهت ندارد، آنچنانکه کلینی -رحمه الله- از جمیل از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده است که فرمود: «مکروه است یا آنحضرت کراهت داشت از سجده کردن بر کاغذی که بر آن چیزی نوشته باشند» پس با جمع این دو خبر باید گفت: براینگونه کاغذها سجده می توان کرد ولی مکروه است».

٨٣٥- علیّ بن یقطین از امام موسی کاظم عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد: آیا شخص می توان بر گلیم و فرش (که از پشم می بافند و مواد آن گیاهی نیست) سجده کند؟ آنحضرت فرمود: در حال تقیّه اشکالی ندارد. و نیز در حال تقیّه سجده کردن بر جامه اشکالی ندارد.

٨٣٦- معاویة بن عمّار از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد: سجده کردن بر قیر جایز است؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد. (این خبر با حدیث شمارهٔ ٨٣٢ که سابقاً دربارهٔ آن توضیحی آوردیم یکی است، به شرح مربوط به آن مراجعه شود).

يَسْجُدُ وَ عَلَيْهِ قَلَنْسُوَةٌ أو عِمامَةٌ، فقالَ: إذا مَسَّ شَيْءٌ مِنْ جَبْهَتِهِ الأَرْضَ فيما بَيْنَ حاجِبَيْهِ و قِصاصِ شَعْرِه فَقَدْ أَجْزَأَ عَنْهُ».

٨٣٨- و قالَ يُونُسُ بنُ يَعْقُوبَ: «رَأَيْتُ أبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ يُسَوِّي الحَصا في مَوْضِعِ سُجُودِه بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ».

٨٣٩- و رُوِي عَنْ عَلِيِّ بنِ بُجَيْلٍ أنَّهُ قالَ: «رَأَيْتُ جَعْفَرَبنَ محمَّدٍ عَلَيْهِما السَّلام كُلَّما سَجَدَ فَرَفَعَ رَأْسَهُ أخَذَ الحَصا مِنْ جَبْهَتِه فَوَضَعَهُ عَلَى الأَرْضِ».

٨٤٠- و رَوى عَمّارُ السّاباطِيُّ عَن أبي عَبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «ما بَيْنَ قِصاصِ الشَّعْرِ إلىٰ طَرَفِ الأَنْفِ مَسْجِدٌ، فَما أصابَ الأَرْضَ مِنْهُ فَقَدْ أَجْزَأَكَ». و

٨٣٧- زراره از امام صادق علیهما السّلام روایت کرده که به آنحضرت عرض کردم: اگرشخصی کلاه یا عمامه برسر داشته باشد (که عادتاً بخشی از پیشانی او را می‌پوشاند و در اینحال سجده کند چگونه است؟ آنحضرت فرمود: اگر از پیشانی او که فاصلهٔ میان ابروها تا رستنگاه موی سر اوست اندکی به زمین برسد همین مقدار کافی است.

٨٣٨- یوسف بن یعقوب گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلام را دیدم در میان دو سجدهٔ خود سنگریزه‌ها را در سجده گاه یا موضع سجده صاف و هموار می فرمود. (یعنی زمین ناصاف و ناهموار بود امام عَلَيْهِ السَّلام روی آن دست می‌کشید تا محلّ سجده هموار شود، منظور اینست که این قبیل امور با حضور قلب منافات ندارد، و خدشه‌ای به نماز وارد نمی‌کند).

٨٣٩- از علی بن بجیل روایت کرده‌اند که گفت: امام صادق عَلَيْهِ السَّلام را دیدم هر بار که سجده می فرمود و سر از سجده برمیداشت (اگر ریگی بر پیشانی آنحضرت چسبیده بود) آن سنگریزه را از پیشانی خویش می‌گرفت و بر زمین می‌گذاشت.

٨٤٠- عمّار ساباطی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: فاصلهٔ میان رستنگاه موی سر تا بالای بینی که به پیشانی متصل است جملگی سجده گاه است، پس هر مقدار از آن که به زمین برسد یا با زمین تماس و برخورد پیدا کند همان برای تو کافی است. و زراره نیز مثل همین خبر را از آنحضرت روایت کرده است.

رَوَى زُرارَةُ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ مِثْلَ ذٰلِكَ.

٨٤١- وسَأَلَ رَجُلٌ الصّادِقَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ المَكانِ يكونُ فيهِ الغُبارُ فَأَنْفُخُهُ إذا أَرَدْتُ السُّجُودَ، فقالَ: لابأسَ».

و في رِسالة أبي -رَضِيَ الله عَنْهُ- إليَّ: وَلا تَنْفُخْ في مَوْضِعِ سُجُودِكَ فَإذا أَرَدْتَ النَّفْخَ فَلْيَكُنْ قَبْلَ دُخُولِكَ في الصَّلاةِ

٨٤٢- و رُوِيَ عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «إنَّما يُكْرَه ذٰلِكَ خَشْيَةَ أَنْ يُؤْذِيَ مَنْ إلىٰ جانِبِه».

وَيُكْرَهُ أَنْ يَمْسَحَ الرَّجُلُ التُّرابَ عَنْ جَبْهَتِه و هو في الصَّلاةِ، ويُكْرَهُ أَنْ يَتْرُكَهُ بَعْدَ ما صَلّى، فَإنْ مَسَحَ التُّرابَ مِنْ جَبْهَتِهِ و هو في الصَّلاةِ فَلا شَيءَ عَلَيْهِ لِوُرُودِ الرُّخْصَةِ فيهِ.

٨٤١- شخصی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد: مکانی که غبار داشته باشد آیا جایز است هنگامیکه میخواهم به سجده روم گرد و غبار آن موضع را با دمیدن باد دهانم بزدایم؟ آنحضرت فرمود: اشکالی ندارد.

و در رساله ای که پدرم- رضی الله عنه- برایم فرستاده ذکر کرده: و بر موضع سجودت نَدَم، و اگر خواستی چنین کنی باید قبل از داخل شدنت در نماز باشد (منظور از دمیدن با دهان همان عملی است که در اصطلاح عامیانه پف کردن گویند).

٨٤٢- و از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده اند که آنحضرت فرمود: همانا این عمل (پُف کردن) مکروه است یا بدان سبب مکروه گردیده که نگرانی و دغدغه آزار رسیدن به کسی که در کنار نمازگزار است وجود دارد (به عبارت ساده تر: کراهت این عمل به خاطر آزاری است که از شخص متوجّه کسی که در کنار اوست می شود. پس اگر کسی در کنار نمازگزار نباشد علی الظاهر کراهت ندارد یا کراهت شدید ندارد).

و مکروه است که شخص در حال نماز خاک را از پیشانی خود پاک کند، و همچنین مکروه است اگر پس از نماز آن خاک را به حال خود گذارد و پاک نکند، البتّه اگر کسی خاک (اثر سجده) را در حال نماز از پیشانیش پاک کند چیزی بر او

باب
(عِلّةِ النَّهْيِ عَنِ السُّجُودِ عَلَى الْمَأْكُولِ وَالْمَلْبُوسِ دُونَ)
(الأَرْضِ وَمَا أَنْبَتَتْ مِنْ سِوَاهُمَا)

٨٤٣- قَالَ هِشَامُ بنُ الحَكَمِ لأبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «أَخْبِرْنِي عَمَّا يَجُوزُ السُّجُودُ عَلَيْهِ وَعَمَّا لَا يَجُوزُ؟ قَالَ: السُّجُودُ لَا يَجُوزُ إِلاَّ عَلَى الأَرْضِ أَوْ عَلَى مَا أَنْبَتَتِ الأَرْضُ إِلاَّ مَا أُكِلَ أَو لُبِسَ، فَقَالَ لَهُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ مَا العِلَّةُ فِي ذَلِكَ؟ قَالَ: لِأَنَّ السُّجُودَ خُضُوعٌ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَكُونَ عَلَى مَا يُؤْكَلُ أَو يُلْبَسُ لِأَنَّ أَبْنَاءَ الدُّنيا عَبِيدُ مَا يَأْكُلُونَ وَيَلْبَسُونَ، والسَّاجِدُ فِي سُجُودِهِ فِي عِبَادَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَلَا يَنْبَغِي أَنْ يَضَعَ جَبْهَتَهُ فِي سُجُودِهِ عَلَى مَعْبُودِ أَبْنَاءِ الدُّنْيا الَّذِينَ

نیست یا خدشه‌ای بنماز او وارد نمیشود زیرا از طرف شارع در این مورد رخصت آمده است.

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

(باب علّت نهی)
(از سجده کردن بر چیزهای خوردنی و پوشیدنی، وعدم نهی از زمین وآنچه)
(غیرخوردنی و غیر پوشیدنی است که از زمین میروید)

٨٤٣- هشام‌بن حکم به امام‌صادق علیه‌السّلام عرضکرد: مرا از آنچه سجده کردن بر آن جایز است، و آنچه سجود بر آن جایز نیست آگاه فرما، آنحضرت فرمود: سجده کردن جایز نیست مگر بر زمین یا بر آنچه از زمین روید غیر از خوردنیها و پوشیدنیها (یا آنچه غیرقابل خوردن و غیرقابل پوشیدن که زمین برویاند) پس هشام به آنحضرت گفت: فدایت گردم علّت این که بر خوردنی و پوشیدنی سجده نباید کرد چیست؟ آنحضرت پاسخ فرمود: چون سجود عبارتست از خضوع و فروتنی برای خداوند عزّوجلّ، پس شایسته نیست که سجود یا خضوع بر چیزی که خورده یا پوشیده میشود بعمل آید، زیرا اهل دنیا بندگان مأکولات و ملبوسات اند (یا در برابر آنچه خورده و پوشیده می شود همچون بنده اند در برابر مولای خود) و سجده کننده در حال سجود خود در عبادت خداوند عزّوجلّ و بندگی و تذلّل بسر میبرد، پس با این اوصاف شایسته نیست که پیشانی خود را بهنگام سجودش بر معبود اهل دنیا که به نیرنگ و

اغْتَرُّوا بِغُرورِها، والسُّجُودُ عَلَى الأَرْضِ أَفْضَلُ لِأَنَّه أَبْلَغُ فِي التَّواضُعِ وَالخُضُوعِ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ».

(بابُ القِبْلَةِ)

٨٤٤- قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالَى جَعَلَ الكَعْبَةَ قِبْلَةً لِأَهْلِ المَسْجِدِ، وَ جَعَلَ المَسْجِدَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الحَرَمِ، و جَعَلَ الحَرَمَ قِبْلَةً لِأَهْلِ الدُّنيا».

٨٤٥- و سألَ المُفَضَّلُ بنُ عُمَرَ أبا عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ التَّحْريفِ لأَصْحابِنا ذاتِ اليَسارِ عَنِ القِبْلَةِ و عَنِ السَّبَبِ فيهِ؟ فقالَ: إنَّ الحَجَرَ الأَسْوَدَ لَمّا أُنْزِلَ مِنَ الجَنَّةِ و وُضِعَ في مَوْضِعِه جَعَلَ أَنْصابَ الحَرَمِ مِنْ حَيْثُ لَحِقَهُ النُّورُ -نُورُ الحَجَرِ- فَهُوَ عَنْ يَمينِ الكَعْبَةِ أَرْبَعَةُ أَمْيالٍ، و عَنْ يَسارِها ثَمانِيَةُ أَمْيالٍ كُلُّهُ اثْنا عَشَرَ مِيلاً، فَإذَا انْحَرَفَ الإنسانُ ذاتَ اليَمينِ خَرَجَ عَنْ حَدِّ القِبْلَةِ لِقِلَّةِ

فریب آن فریفته شده اند گذارد، و سجده کردن بر زمین بهتر و برتر از سایر چیزها است (که بر آنها سجود جایز است) زیرا زمین در نشان دادن فروتنی و خضوع و خاکساری در برابر خداوند عزّوجلّ گویاتر و رساتر و کاملتر است.

(باب قبله)

٨٤٤- امام صادق علیه السّلام فرمود: همانا خداوند تبارک و تعالی کعبه را قبله اهل مسجد ساخته است و مسجدالحرام را قبلهٔ اهل حرم، و حرم را قبلهٔ جهانیان گردانیده است.

٨٤٥- مفضّل بن عمر کوفی از امام صادق علیه السّلام پرسید: دربارهٔ انحرافی که شیعیان ما از قبله به جانب چپ پیدا می‌کنند چه جهت دارد؟ و سبب آن چیست؟ آنحضرت فرمود: همانا وقتی حجرالأسود از بهشت بزمین فرود آورده شد و در محلّ خود جای داده شد، آنگاه أعلام و حدود و علامات حرم را در آنجائیکه نور به آنجا رسیده بود- یعنی نور حجرالأسود- نصب کردند، و نور از سمت راست کعبه به چهار میل، و از جانب چپ آن به هشت میل رسیده بود، که جمع آن رویهم دوازده میل باشد (که عبارت از مقدار حرم است یعنی حدود آن: چهار فرسخ در طول و چهار فرسخ در عرض) پس چون انسان اندک انحرافی (در بلاددور) به جانب دست

أنْصابِ الحَرَمِ، وَ إذَا انْحَرَفَ الإنْسانُ ذاتَ اليَسارِ لَمْ يَكُنْ خارِجاً عَنْ حَدّ القِبْلَةِ».

و مَنْ كانَ فِي الْمَسْجِدِ الحَرامِ صَلّى إلَى الكَعْبَةِ إلىٰ أيِّ جَوانِبِها شاءَ، و مَنْ صَلّىٰ في الكَعْبَةِ صَلّى إلىٰ أيِّ جَوانِبِها شاءَ، و أفْضَلُ ذٰلِكَ أنْ يَقِفَ بَيْنَ العَمُودَيْنِ عَلَى البِلاطَةِ الحَمْراءِ، وَ يَسْتَقْبِلَ الرُّكْنَ الَّذِي فيهِ الحَجَرُ الأسْوَدُ، وَ مَنْ كانَ فَوْقَ الكَعْبَةِ وَ حَضَرَتِ الصَّلاةُ اضْطَجَعَ وَ أوْمَأ بِرَأسِه إلَى البَيْتِ المَعْمُورِ، و مَنْ كانَ فَوْقَ أبِي قُبَيْسٍ اسْتَقْبَلَ الكَعْبَةَ وَ صَلّى فَإنَّ الكَعْبَةَ قِبْلَةٌ ما فَوْقَها إلَى السَّماءِ.

راست پیدا کند از حدّ قبله که همان حرم است بیرون میرود بخاطر کم بودن حدّ و نصاب حرم در سمت راست، و هرگاه انسان به جانب چپ اندکی منحرف شود از حدّ قبله خارج نمیشود.

و کسی که در مسجدالحرام باشد رو بسوی کعبه نماز میگزارد بهر طرف آن که خود بخواهد (یعنی آنطور که اهل سنّت عمل می‌کنند نیست که هر طرف از کعبه را به یکی از ائمّهٔ اربعه خود منسوب و نامزد کرده‌اند که حنفی رو به ناودان طلا یا میزاب، حنبلی محاذی آنان، شافعی رو به باب، و مالکی در برابر آنان قرار میگیرند این کار بدعت است، بل در مسجد بهر جانب که شخص رو کند و نماز بخواند صحیح است) و کسی که در کعبه نماز میگزارد نیز بهر جانب که بخواهد رو میکند و نماز میخواند، و برترین محلّ اینست که در فاصلهٔ دو ستون بر سنگ سرخ بایستد و نماز کند (این سنگ سرخ بنابر مشهور حتّی نزد عامّه همان محلّ ولادت امیرمؤمنان عَلَیْهِ السَّلام است) و رو کند به رکنی که حجرالأسود بر آن رکن واقع شده، و کسی که بر بام کعبه باشد و وقت نماز فرا رسد (یعنی وقت آخر که بیم از دست رفتن نماز است یا شاید وقت اوّل) بر پهلو روی زمین دراز بکشد و با سر خود به جانب بیت المعمور اشاره کند (که محاذی کعبه در آسمان چهارم است) و کسی که بر فراز کوه ابوقبیس باشد رو به سوی کعبه کند و نماز گزارد که همانا کعبه از بالای خود تا آسمان قبله است (یا آنچه بالای کعبه است تا به آسمان قبله محسوب می شود).

شرح: «در خصوص نماز کردن بر فراز کعبه: مشهور اینست که باین فتوی عمل

و صَلّىٰ رَسُولُ الله صلّى الله عليه وآله إلىٰ البَيْتِ المَقْدِسِ بَعْدَ النُّبوَّةِ ثَلاثَ عَشْرَةَ سَنَةً بِمَكَّةَ وَ تِسْعَةَ عَشَرَ شَهْراً بِالمَدِينَةِ، ثُمَّ عَيَّرَتْهُ اليَهُودُ فَقالُوا لَهُ: إنَّكَ تابِعٌ لِقِبْلَتِنا فَاغْتَمَّ لِذٰلِكَ غَمّاً شَدِيداً فَلَمّا كانَ في بَعْضِ اللَّيْلِ خَرَجَ صلّى الله عليه وآله يُقَلِّبُ وَجْهَهُ في آفاقِ السَّماءِ فَلَمّا أصْبَحَ صَلَّى الغَداةَ، فَلَمّا صَلّى مِنَ الظُّهْرِ رَكْعَتَيْنِ جاءَهُ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فقالَ لَهُ: «قَدْ نَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ في

نمی‌کنند هر چند شیخ طوسی ادّعای اجماع بر آن کرده باشد، لذا اگر باتوجّه به اخبار صحیحه‌ای که در این خصوص وارد شده شخص بر بام کعبه نماز نخواند رعایت جانب احتیاط کرده است، مگر آنکه ضرورت اقتضا کند، در این صورت مختار خواهد بود که بدین طریقه عمل کند، یا نماز را ایستاده بخواند، لکن نباید بر کناره بام سجده کند بنحوی که در وقت سجود قبله‌ای نداشته باشد. «از طرفی در خبری از عبدالسّلام هروی نقل کرده‌اند که از امام رضا عَلَيْهِ السّلام سؤال کرد: هرگاه شخصی بر بام کعبه باشد و وقت نماز فرا رسد. تکلیفش چیست؟ آنحضرت فرمود: اگر بایستد که او را قبله نخواهد بود چون بام کعبه دیوار ندارد، لکن بر پشت می خوابد و روی چشمان خویش را متوجّه آسمان می‌کند و در دل خود چنان قصد می‌کند که رو بقبله کرده است که همان بیت المعمور در آسمانست- تا آخر حدیث».

پاره‌ای از قدما به مضمون این حدیث عمل کرده‌اند، ولی اکثر علما به آن عمل نکرده‌اند، و دلیلشان ضعف حدیث از حیث سند و محتوای آنست آنجا که مقرّر می دارد «اگر شخص بایستد قبله ندارد» زیرا در احادیث وارد شده که کعبه از بالا تا آسمان، و از زیر تا منتهای زمین قبله است. بهرحال حکم این مسأله را بهرصورت که بپذیریم یک نکته مسلّم است و آن اینکه هرگاه سخن از این مسأله بمیان آمده صرفاً بصورت فرض بوده، و بموردی برنمی خوریم که چنین فرضی برای سائلی عملاً محقّق شده باشد و او را ناگزیر از سؤال و پی جوئی حکم شارع ساخته باشد، لذا باید آنرا یک فرض بسیار نادر بل کالمعدوم دانست).

و رسولخدا صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ پس از بعثت سیزده سال در مکّهٔ معظّمه بود و بسوی بیت المقدّس نماز میگزارد و همچنین نوزده ماه در مدینه همین کار را میکرد، بعد یهود آنحضرت را مورد سرزنش قرار داده و بآنحضرت گفتند: تو تابع قبلهٔ مائی، یا تو با

السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الحَرامِ- الآيَةَ» ثُمَّ أَخَذَ بِيَدِ النَّبِيِّ صلّى الله عليه وآله فَحَوَّل وَجْهَهُ إِلَى الكَعْبَةِ وَحَوَّلَ مَنْ خَلْفَهُ وُجُوهَهم حَتّى قامَ الرِّجالُ مَقامَ النِّساءِ وَالنِّساءِ مَقامَ الرِّجالِ فَكانَ أَوَّلَ صَلاتِه إِلىٰ بَيْتِ المَقْدِسِ وَ آخِرُها إِلىَ الكَعْبَةِ، وَ بَلَغَ الخَبَرُ مَسْجِداً بِالمَدِينَةِ وَقَدْ صَلّى

اینکه مدّعی پیامبری و آئین نوینی هستی باز رو بقبلهٔ ما عبادت میکنی، پس رسولخدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ از این سخن آنان (و از اینکه باید به بیت المقدّس رو کند و عبادت نماید) بسیار اندوهگین شد، و چون پاره‌ای از شب بگذشت از خانه بیرون آمده، و به جوانب آسمان‌می نگریست (گوئی بدنبال گم‌شده‌ای میگردد یا انتظار حکم تازه‌ای را می‌کشد) و چون صبح فرا رسید نماز صبح را بجا آورد، و وقتی ظهر فرا رسید و آنحضرت دو رکعت از نماز ظهر را خواند، جبرئیل عَلَیْهِ السَّلام نزد آنحضرت آمده و این آیه را آورد: «قَدْنَرىٰ تَقَلُّبَ وَجْهِكَ فِي السَّماءِ فَلَنُوَلِّيَنَّكَ قِبْلَةً تَرْضاها فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الحَرامِ- الآيَةَ-» (یعنی: ما روی گرداندن تو را به جانب آسمان می بینیم پس حتماً روی تو را به سوی قبله‌ای که دوست میداری و خشنودی خاطر تو بدان است خواهیم گرداند (که قبلهٔ حضرت ابراهیم عَلَیْهِ السَّلام است) پس (هرکجا هستی) روی خود را بسوی مسجدالحرام بگردان- تا آخر آیه- بقره: ١٤٣) آنگاه جبرئیل دست آنحضرت را گرفت و روی آنحضرت را به جانب کعبه گردانید و آنانکه پست سر حضرت نماز می‌گزاردند رویهای خویش را به جانب کعبه گردانیدند بگونه‌ای که مردان در جای زنان قرار گرفتند و زنان در جای مردان، و ابتدای نماز پیامبر رو به بیت المقدّس داشت و آخر نماز رو به کعبه، پس این خبر به مسجدی در مدینه (گویند مسجد بنی عبدالاشهل بوده است) رسید و مردمی که در آن مسجد بودند دو رکعت از نماز عصر را خوانده بودند ایشان نیز رو بسوی کعبه کردند و ابتدای نماز ایشان بسوی بیت المقدّس و آخر نمازشان بسوی کعبه بود، پس آن مسجد را مسجد قبلتین (مسجد دو قبله) نامیدند، مسلمانان گفتند: ای رسولخدا آیا نمازهای ما که بسوی بیت المقدّس کرده‌ایم ضایع خواهد بود؟ پس خداوند عزّوجلّ این آیه را نازل فرمود: «وَمٰا كانَ اللّٰهُ لِيُضِيعَ ايمٰانَكُمْ» یعنی: خداوند هرگز ایمانتان را تباه نخواهد کرد که بجانب بیت المقدّس نماز کرده‌اید) منظور از ایمان، این است که

أهْلُهُ مِنَ العَصْرِ رَكْعَتَيْنِ فَحَوَّلُوا نَحْوَ الكَعْبَةِ، فَكانَتْ أوَّلُ صَلاتِهِم إلىٰ بَيْتِ المَقْدِسِ وَآخِرُها إلَى الكَعْبَةِ فَسُمِّي ذٰلِكَ المَسْجِدُ مَسْجِدَ القِبْلَتَيْنِ، فقالَ المُسْلِمونَ: صَلاتُنا إلىٰ بَيْتِ المَقْدِسِ تَضيعُ يا رَسُولَ الله؟ فأنْزَلَ الله عَزَّوَجَلَّ «وما كانَ لِيُضِيعَ إيمانَكُمْ» يَعني صَلاتَكُمْ إلىٰ بَيْتِ المَقْدِسِ».

وقَدْ أخْرَجْتُ الخَبَرَ في ذٰلِكَ عَلىٰ وَجْهِهِ في كِتابِ النُّبُوَّةِ.

٨٤٦- و رُوِي عن عَبْدِالرَّحْمٰنِ بنِ أبي عَبدِالله أنَّه سَألَ الصّادِقَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ أعْمىٰ صَلّى عَلىٰ غَيْرِ القِبْلَةِ، فقالَ: إنْ كانَ في وَقْتٍ فَلْيُعِدْ، و إنْ كانَ قَدْ مَضىَ الوَقْتُ فَلا يُعِيدُ، قالَ: و سَألْتُهُ عَن رَجُلٍ صَلّىٰ و هِيَ مُتَغَيِّمَةٌ، ثُمَّ تَجَلَّتْ فَعَلِمَ أنَّهُ صَلّى عَلىٰ غَيْرِ القِبْلَةِ، فقالَ: إن كانَ في وَقتٍ فَلْيُعِدْ، و إنْ كانَ

نمازتان را که به سوی بیت المقدس کرده اید تباه نخواهد کرد (و خداوند تبارک و تعالی نماز را ایمان فرمود تا دلالت کند که نماز خود ایمان است و نماز نکردن همان ایمان نداشتن است) و من این حدیث را به همان صورت که وارد شده است (از حیث متن و سند بصورت کامل) در کتاب نبوّت ذکر کرده ام.

شرح: «کتاب نبوّت صدوق- علیه الرّحمه- از آثار مفقود شدهٔ عالم تشیّع است مانند بسیاری از آثار دیگر».

٨٤٦- از عبدالرّحمن بن أبی عبدالله روایت شده که از امام صادق عَلَیْهِ السَّلام پرسیده: هرگاه شخص کوری که نمیتواند جهات را تشخیص دهد بر غیر قبله نماز گزارد و بعد متوجّه شود تکلیفش چیست؟ آنحضرت فرمود: اگر در وقت متوجّه شد نماز را اعاده کند، و اگر وقت گذشته است دیگر اعاده نمیکند، راوی گوید: سؤال کردم در مورد شخصی که نماز بگزارد و هوا ابر باشد، سپس ابر برطرف و هوا روشن شود و آگاه شود که بر غیر جهت قبله نماز کرده است چه باید بکند؟ آنحضرت فرمود: اگر در وقت چنین شود نماز را باید اعاده کند، و اگر وقت گذشته است دیگر اعاده نمیکند.

شرح: «علماء این حدیث را حمل بر این کرده اند که اعمی بطور مطلق و غیر اعمی در روز ابری اگر سعی خود را بکار برده آنگاه نماز کنند مشمول حکم این خبرند در غیر اینصورت مطلقاً باید اعاده کنند چه در وقت و چه خارج از وقت. و نیز

الوَقْتُ قَدْ مَضى فَلا يُعيدُ».

٨٤٧- و رَوى زُرارَةُ و محمّدُ بنُ مُسلمٍ عَن أبي جعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «يُجْزِي الْمُتَحَيِّرَ أبداً أيْنَما تَوَجَّهَ إذا لَمْ يَعْلَمْ أيْنَ وَجْهُ القِبْلَةِ».

٨٤٨- وَ سَأَلَهُ مُعاوِيَةُ بنُ عَمّارٍ «عَنِ الرَّجُلِ يَقُومُ في الصَّلاةِ، ثُمَّ يَنْظُرُ بَعْدَ ما فَرَغَ فَيَرى أنَّهُ قَدِ انْحَرَفَ عَنِ القِبْلَةِ يَميناً أو شِمالاً، فقال [له]: قَدْ مَضَتْ صَلاتُهُ، و ما بَيْنَ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ قِبْلَةٌ»

وَ نَزَلَتْ هٰذِهِ الآيَةُ في قِبْلَةِ المُتَحَيِّرِ «وَلِلّهِ الْمَشْرِقُ وَ الْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ».

٨٤٩- و رَوى محمّدُبنُ أبي حَمْزَةَ، عَن أبي الحَسَنِ الأوَّلِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ

حمل کرده‌اند بر اینکه اگر بسوی مشرق و مغرب نماز کرده باشد به نحوی که اگر اندکی بگردد بمشرق یا مغرب رسیده باشد صحیح است و در وقت نیز اعاده لازم نیست و حدیث نیز دلالت بر این معنی دارد، زیرا میگوید: بر غیر قبله نماز کرده باشد، درحالیکه در احادیث صحیحه وارد شده (و خواهد آمد) که مابین مشرق و مغرب همگی قبله است، و نیز حکم را مقیّد ساخته‌اند که شخص پشت به قبله نماز نکرده باشد وگرنه در خارج وقت نیز باید اعاده کند و این قید در حدیث نیست».

٨٤٧- زراره و محمّدبن مسلم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده‌اند که آنحضرت فرمود: برای شخص متحیّر بهرطرف رو کند کافی است هرگاه نداند قبله از کدام سوی است.

٨٤٨- و معاویةبن عمّار از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد: شخصی به نماز می ایستد پس از آنکه از نماز فارغ شد دقّت کرده و می بیند از قبله به دست راست یا چپ منحرف بوده است، آنحضرت [باو] فرمود: نمازش صحیح است و مابین مشرق و مغرب قبله است.

در مورد قبلهٔ شخص متحیّر این آیه نازل شده است: «وَلِلّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللهِ» (یعنی: مشرق و مغرب از آن خداوند و آفریدهٔ اوست پس بهر جا رو کنید همانجا روی خداست و به خداوند روی آورده‌اید- بقره: ١١٥)

٨٤٩- محمّدبن أبی حمزه از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت

قالَ: «إذا ظَهَرَ الثَّرُّ مِنْ خَلْفِ الكَنيفِ وَ هُوَ في القِبْلَةِ يَسْتُرُهُ بِشَيْءٍ».

وَلا يَقْطَعُ صَلاةَ المُسْلِمِ شَيْءٌ يَمُرُّ بَيْنَ يَدَيْهِ مِنْ كَلْبٍ أَوِ امْرَأَةٍ أَوْ حِمارٍ أَوْ غَيْرِ ذلِكَ.

۸۵۰- و «نَهىٰ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله عَنِ البُرَاقِ في القِبْلَةِ».

۸۵۱- وَ «رَأى صلّى الله عليه وآله نُخامَةً فِي المَسْجِدِ فَمَشىٰ إلَيْها بِعُرجُونٍ مِنْ عَراجِينِ ابنِ طابٍ فَحَكَّها، ثُمَّ رَجَعَ القَهْقَرىٰ فَبَنىٰ عَلىٰ صَلاتِهِ». وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «وَ هٰذا يَفْتَحُ مِنَ الصَّلاةِ أَبْواباً كَثِيرَةً».

۸۵۲- و «نَهىٰ صَلّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ عَنِ الجِماعِ مُسْتَقْبِلَ القِبْلَةِ وَمُسْتَدْبِرَها،

فرمود: هرگاه از پشت بیت الخلاء رطوبتی پیدا شود و روبرو برابر قبله باشد (نمازگزار باید) آنرا با چیزی بپوشاند تا آن رطوبت نجس در برابر او نباشد.

و نماز مسلمان را چیزی که از برابر او بگذرد یا مقابل او باشد، چه محترم باشد چه غیرمحترم باشد چه سگی و چه زنی و چه اُلاغی باشد و اُمثال آن قطع نمی‌کند.

۸۵۰- و رسول خدا صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ از انداختن آب دهان بسوی قبله نهی فرمود (چنانکه گذشت محمول بر کراهت است و با تعظیم قبله منافی است).

۸۵۱- یک بار رسول خدا صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ مشغول نماز بود، مشاهده فرمود که فضولات بینی در مسجد (بر دیوار مسجد) انداخته اند، پس آنحضرت شاخه ای از شاخه های ابن طاب برداشته به سوی آن رفت و آنرا (از دیوار) تراشید، آنگاه بهمان صورت از پشت به محلّ نماز بازگشت و از آنجا که نماز را رها کرده بود دنبالهٔ نماز را ادامه داد. امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: این رفتار پیامبر صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ بابهای مسائل فراوان متعلّق به نماز را پیش روی می‌گشاید.

شرح: «از جمله راه رفتن در نماز بهنگام ضرورت بلکه درموارد مستحبّ، و نیز برگشتن از پشت تا استدبار قبله نشود که موجب بطلان نماز است، و نیز قطع قراءت در حال حرکت، و ادامهٔ نماز از محلّ قطع پس از بازگشت، و نیز تعظیم مسجد و دیوار آن و قبله و سمت آن با ازالهٔ کثافات از آن و مواردی از این قبیل که جملگی از این رفتار رسول خدا صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ فهمیده می شود».

۸۵۲- و نیز رسول خدا صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ از جماع رو به قبله و پست به قبله نهی

ونَهىٰ عَنْ اسْتِقْبالِ القِبْلَةِ بِبَوْلٍ أوْ غائِطٍ».

٨٥٣- وقالَ أبو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا يَبْزُقَنَّ أحَدُكُمْ في الصَّلاةِ قِبَلَ وَجْهِهِ، وَلا عَنْ يَمينِهِ، وَلْيَبْزُقْ عَنْ يَسارِهِ وَتَحْتَ قَدَمِهِ اليُسْرىٰ».

٨٥٤- قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «مَنْ حَبَسَ رِيقَهُ إجْلالاً لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ في صَلاتِهِ أوْرَثَهُ اللّهُ تَعالىٰ صِحَّةً حَتَّى المَماتِ».

وقَدْ رُوِيَ فيمَنْ لايَهْتَدي إلَى القِبْلَةِ في مَفازَةٍ أنَّهُ يُصَلّي إلىٰ أرْبَعِ جَوانِبَ.

٨٥٥- ورَوىٰ زُرارَةُ عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «لا صَلاةَ إلاّ إلَى القِبْلَةِ، قالَ: قلتُ: وَأيْنَ حَدُّ القِبْلَةِ؟ قالَ: ما بَيْنَ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ قِبْلَةٌ كُلُّهُ، قالَ: قُلْتُ: فَمَنْ صَلّى لِغَيْرِ القِبْلَةِ أوْ في يَوْمٍ غَيْمٍ في غَيْرِ الوَقْتِ؟ قالَ: يُعيدُ».

فرمود، و نیز از رو به قبله داشتن در هنگام بول و غایط نهی فرمود. (در این مورد قبلاً تحت شماره‌های ٤٧ به بعد همین کتاب روایاتی گذشت و نهی از رو به قبله بودن در حال جماع را فقهاء حمل بر کراهت کرده‌اند).

٨٥٣- امام باقر عَلَيْهِ السَّلام فرمود: زنهار که هرگز کسی از شما در نماز آب دهان را پیش روی خود و جانب راست خود بیندازد بلکه در صورت ضرورت باید به سمت چپ و زیر پای چپ خویش بیاندازد.

٨٥٤- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هر کس آب دهانش را بخاطر بزرگداشت خداوند عزّوجلّ در هنگام نماز فرو برد و بیرون نیفکند خداوند تعالی او را تا زمان فرا رسیدن أجل مقدر و مرگ طبیعی تندرستی کرامت فرماید.

و روایت شده در مورد کسی که در صحرا باشد و راه به قبله نبرد و نداند از کدام سوی است به هر چهار جانب نماز میخواند.

٨٥٥- زراره از امام باقر عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هیچ نمازی (درست) نیست مگر آنکه رو به قبله باشد. زراره گوید: عرض کردم حدّ قبله کجاست؟ فرمود: فاصلهٔ میان مشرق و مغرب همگی قبله است، گوید: گفتم اگر کسی به غیر قبله نماز کند یا در روز ابری در غیر وقت نماز بخواند چه صورت دارد؟ فرمود: آن نماز را اعاده می‌کند.

شرح: «در مورد قبله بودن میان مشرق و مغرب، حکم مربوط به بلاد دیگر غیر

٨٥٦- و قالَ في حَديثٍ آخَرَ ذَكَرَهُ لَهُ «ثُمَّ اسْتَقْبِلِ القِبْلَةَ بِوَجْهِكَ وَلا تَقَلِّبْ بِوَجْهِكَ عَنِ القِبْلَةِ فَتَفْسُدَ صَلاتُكَ، فَإِنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقولُ لِنَبِيِّهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله فِي الفَريضَةِ «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الحَرامِ وَحَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» فَقُمْ مُنْتَصِباً فَإِنَّ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله قالَ: «مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فَلا صَلاةَ لَهُ، وَاخْشَعْ بِبَصَرِكَ لِلّهِ عَزَّوَجَلَّ وَلا تَرْفَعْهُ إِلَى السَّماءِ، وَلْيَكُنْ حِذاءُ وَجْهِكَ فِي مَوْضِعِ سُجُودِكَ».

٨٥٧- و قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ لِزُرارَةَ: «لا تُعادُ الصَّلاةُ إِلاّ مِنْ خَمْسَةٍ، الطَّهُورُ، وَالْوَقْتُ، وَالْقِبْلَةُ، وَالرُّكُوعُ، وَالسُّجُودُ».

مکّه است و در مکّه حرم قبله است و بس».

٨٥٦- و باز در حدیث دیگری زراره گوید که آنحضرت ضمن احکامی چند که برای او ذکر کرده بود فرمود: پس روی خود را بسوی قبله کن و از قبله روی خویش را مگردان که اینکار نمازت را تباه سازد، همانا خداوند عزّوجلّ دربارهٔ نماز واجب به پیامبر خود صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ میفرماید: «فَوَلِّ وَجْهَكَ شَطْرَ الْمَسْجِدِ الحَرامِ وَحَيْثُ ما كُنْتُمْ فَوَلّوا وُجُوهَكُمْ شَطْرَهُ» (یعنی: ای پیامبر بهنگام نماز روی خود را به جانب مسجدالحرام گردان، و شما ای امّت محمّد هر کجا هستید روی خویش بدان جانب کنید) پس راست بایست زیرا رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «هر کس بهنگام نماز پشت خود را راست و مستقیم نگیرد او را نماز نیست یا نماز او نماز درست نیست، و چشم خود را در برابر خداوند عزّوجلّ و برای رضای او از سر مذلّت فرو انداز و آنرا به جانب آسمان بلند نکن و باید نظرت به روبرویت و در موضع سجودت باشد.

٨٥٧- امام باقر عَلَيْهِ السَّلام به زراره فرمود: نماز را اعاده نمیکنند مگر برای پنج چیز که عبارتست از: اوّل وضو (یعنی چنانکه اشکالی دریکی از این پنج چیز بهم رسیده باشد نماز را باید اعاده کرد بنابراین اگر شخصی بدون رعایت طهارت از حدث یعنی حسب مورد وضو یا غسل و یا طهارت تیمّمی با خاک نماز کند چه سهوی و چه عمدی نمازش باطل است و باید اعاده کند) دوّم: وقت، یعنی نماز را در وقت مقرّر بجا نیاورده باشد مثلاً قبل از وقت خوانده باشد، سوّم: قبله، چهارم: رکوع، پنجم سجود، که این هر دو «رکن» هستند.

و قال أبي -رَضِيَ الله عَنْهُ- فِي رِسالَتِه إلَيَّ: إذا أرَدْتَ أنْ تُصَلِّي نافِلَةً وَ أنْتَ راكِبٌ فَصَلِّها، وَاسْتَقْبِلِ بِرَأْسِ دابَّتِكَ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِكَ مُسْتَقْبِلَ القِبْلَةِ وَ مُسْتَدْبِرَهٰا و يَميناً وَ يَساراً، فَإنْ صَلَّيْتَ فَرِيضَةً عَلىٰ ظَهْرِ دابَّتِكَ فَاسْتَقْبِلِ القِبْلَةَ وَ كَبِّرْ تَكْبِيرَةَ الإفْتِتاحِ، ثُمَّ امْضِ حَيْثُ تَوَجَّهَتْ بِكَ دابَّتُكَ وَ اقْرَأْ، فَإذا أرَدْتَ الرُّكُوعَ وَالسُّجُودَ فَارْكَعْ وَاسْجُدْ عَلىٰ شَيْءٍ يَكونُ مَعَكَ مِمّا يَجُوزُ عَلَيْهِ السُّجُودُ وَ لٰا تُصَلِّها إلاّ عَلىٰ حالِ اضْطِرارٍ شَدِيدٍ وَ تَفْعَلُ فيها إذا صَلَّيْتَ ماشِياً مِثْلَ ذٰلِكَ إلاّ أنَّكَ إذا أرَدْتَ السُّجُودَ سَجَدْتَ عَلَى الأرْضِ.

و قالَ فيها: إذا تَعَرَّضَ لَكَ سَبُعٌ وَ خِفْتَ فَوْتَ الصَّلاةِ فَاسْتَقْبِلِ القِبْلَةَ وَ صَلِّ صَلاتَكَ بِالإيماءِ، وَ إنْ خَشِيتَ السَّبُعَ وَ تَعَرَّضَ لَكَ فَدَرْ مَعَهُ كَيْفَ دارَ وَ صَلِّ

پدرم- رضی‌الله عنه- در رساله ای که برایم فرستاده گوید: هرگاه که خواهی نماز نافله گزاری و سواره هستی پس در همان حال نماز کن، و روی خویش را به جانب سر چهار پایت کن هر جا که تو را برد، خواهد رو به قبله رود، خواه پشت به قبله چه جانب راست رود، و چه جانب چپ اشکالی ندارد، و هرگاه خواهی نماز واجب کنی بر پشت چهار پا پس رو به قبله کن و تکبیرة الاحرام را رو به قبله بگو، آنگاه به هر طرف که چهار پا از آنطرف رود رو کن وحمد و سوره بخوان، و وقتی خواستی رکوع و سجود بجای آوری رکوع کن، و بر چیزی که همراه خود داری از آنهائیکه سجده بر آن جایز است سجده کن، ولی چنین نماز فریضه ای را (در حال سواره و بر پشت چهار پا و در حرکت) جز در حالت ناچاری و درماندگی شدید مخوان و اینچنین رفتار میکنی وقتی که مجبوری نماز را در حال راه رفتن بجای آوری (یعنی رو به قبله تکبیرة الاحرم میگوئی و قراءت را روبراه و جهت حرکت می خوانی و رکوع را همانند حالت ساکن سر و سینه را فرود می آوری) جز اینکه وقتی خواستی سجده کنی بر زمین سجده می‌کنی.

و باز در همان رساله پدرم گوید: هرگاه شیری یا درنده ای به تو حمله کند (یا حمله نکرده ولی در معرض آن قرار گرفته ای و بیم حملهٔ درنده ای میرود) و میترسی که نمازت فوت شود، در این حال رو به سوی قبله دار، و نماز را با ایماء بجای آور و هرگاه از درنده ای بیم داری و بتو نزدیک شده و حمله کرده است در اینصورت

بِالْإيماءِ.

٨٥٨- و رُوِي «أنَّهُ إذا عَصَفَتِ الرِّيحُ بِمَنْ في السَّفِينَةِ ولَمْ يَقْدِرْ عَلىٰ أنْ يَدُورَ إلَى القِبْلَةِ صَلّى إلىٰ صَدْرِ السَّفِينَةِ».

٨٥٩- و قالَ النَّبِيُّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآله: «كُلُّ واعِظٍ قِبْلَةٌ وَ كُلُّ مَوْعُوظٍ قِبْلَةٌ لِلْواعِظِ».

يَعْنِي في الجُمُعَةِ وَ العِيدَيْنِ وَ صَلاةِ الاسْتِسْقاءِ في الخُطْبَةِ يَسْتَقْبِلُهُمُ الإمامُ وَ يَسْتَقْبِلُونَهُ حَتّى يَفْرَغَ مِنْ خُطْبَتِهِ.

٨٦٠- و قالَ رَجُلٌ لِلصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنّي أكونُ في السَّفَرِ ولا أهْتَدِي إلَى القِبْلَةِ بِاللَّيْلِ فقالَ: أتَعْرِفُ الكَوْكَبَ الَّذي يقالُ لَهُ الجَدْيُ؟ قُلْتُ: نَعَمْ،

بهرترتیب که او میگردد با او بگردد و با ایماء نماز را بجای آور (به زبان ساده اگر مورد حمله قرار گرفتی در همان حال فرار و گریز با ایماء نماز را بخوان در اینصورت روی به حیوان درنده و متعرّض قبله است همچنانکه قبلاً گذشت که سر چهار پا در حکم قبلهٔ شخص راکب بود).

٨٥٨- و روایت کرده‌اند که هرگاه طوفانی برخیزد و بیم غرق شدن و هلاک کسی که در کشتی سوار است در میان باشد و نتواند به جانب قبله بگردد، در این صورت بطرف سینه کشتی (یعنی قسمت پیشین کشتی که آب را می شکافد و پیش میرود) نماز میگزارد. در چنین فروضی سینه کشتی در حکم قبله است.

٨٥٩- پیامبر صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فرمود: «هر خطیبی برای مستمعین قبله است، و بالعکس هر مخاطبی نیز برای واعظ قبله است».

(منظور اینست که در نماز جمعه، و نماز عیدفطر، و عیدقربان، و نماز استسقاء یا درخواست باران بهنگام خطبه، امام به ایشان (مخاطبین) روی می‌کند، و مخاطبین نیز رو بسوی امام میدارند، تا امام از ایراد خطبه فراغت یابد).

٨٦٠- شخصی به امام صادق عَلَیْهِ السَّلام عرض کرد: بسیار اتّفاق می افتد که من در حال سفر هستم و شب هنگام به جانب قبله راهی نمی یابم چه کنم؟ آنحضرت فرمود: آیا ستاره‌ای را که به آن جُدَی میگویند می شناسی؟ گفتم: آری، فرمود: آن ستاره را در سمت راست خود قرار ده (یگونه ای بایست که آن ستاره در سمت راست

قالَ: فَاجْعَلْهُ عَلىٰ يَمِينِكَ وَ إذا كُنْتَ عَلىٰ طَرِيقِ الحَجِّ فَاجْعَلْهُ بَيْنَ كِتْفَيْكَ».

باب

(الحَدُّ الَّذِي يؤخَذُ فيهِ الصِّبْيانُ بِالصَّلاةِ)

٨٦١- قالَ الصّادِق عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنّا نَأْمُرُ صِبْيانَنا بِالصَّلاةِ وَ هُمْ أبْناءُ خَمْسِ سِنينَ فَمُروا صِبْيانَكُمْ بِالصَّلاةِ إذا كانُوا أبْناءَ سَبْعِ سِنينَ، وَ نَحْنُ نَأمُرُ صِبْيانَنَا بِالصِّيامِ إذا كانُوا أبْناءَ سَبْعِ سِنينَ ما أطاقُوا مِنْ صِيامِ اليَوْمِ إنْ كانَ إلىٰ نِصْفِ النَّهارِ أوْ أكْثَرَ مِنْ ذٰلِكَ أوْ أقَلَّ فَإذا غَلَبَهُمُ العَطَشُ أو الجُوعُ أفْطَروا حَتّىٰ يَتَعَوَّدُوا الصَّوْمَ وَ يُطِيقُوهُ، فَمُروا صِبيانَكُم بِالصِّيامِ إذا كانُوا أبْناءَ تِسْعِ سِنينَ ما أطاقُوهُ مِنْ صِيامِ اليَوْمِ، فَإذا غَلَبَهُمُ العَطَشُ أفْطَرُوا».

تو باشد در این صورت رو به قبله ایستاده‌ای) و هرگاه در راه حج باشی یعنی در سفر حجاز باشی آن ستاره را در میان دو کتف خود گیر در چنین حالی رو به قبله خواهی بود. شرح: «این خبر حکمش اطلاق ندارد و برای کسانیستکه اهل ایران یا عراق میباشند و احتمالاً راوی محمدبن مسلم ثقفی است که خود عراقی است و از قبلهٔ بلادش سؤال کرده نه از قبلهٔ همهٔ دنیا».

(باب)

(دربیان حدّ سنّی که کودکان را در آن سنّ به نماز)

(خواندن وامی دارند)

٨٦١- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: ما کودکان خود را درحالیکه پنج ساله هستند به خواندن نماز امر می‌کنیم، و شما به اطفال خویش وقتی هفت ساله شدند دستور نماز خواندن دهید. همچنین ما کودکان خود را هنگامیکه هفت‌ساله شدند به گرفتنِ روزه امر می‌کنیم بدان مقدار که از یک روز روزه می توانند، هر چند تا نصف روز یا بیشتر از آن و یا کمتر از آن باشد، و وقتی تشنگی یا گرسنگی بر ایشان غلبه کرد افطار می‌کنند تا به این ترتیب به گرفتن روزه عادت کنند و توان گرفتن آنرا بیابند، و شما نیز فرزندان خود را هنگامیکه نه ساله شدند بگرفتن روزه وادارید هر چقدر از یک روز را که می توانند روزه بگیرند، و وقتی تشنگی بر ایشان غلبه کرد روزهٔ خود را افطار کنند.

٨٦٢- وَ رُوِيَ عَنِ الحسَنِ بنِ قارِنٍ أنَّه قالَ: «سَأَلْتُ أبَا الحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ أو سُئِلَ وَ أنَا أسْمَعُ عَنِ الرَّجُلِ يَخْتِنُ وَلَدَهُ وَ هُوَ لا يُصَلّي اليَوْمَ وَاليَوْمَيْنِ، فقالَ: وَ كَمْ أتى عَلَى الغُلامِ؟ فقالَ: ثَمانيَ سِنينَ، فقالَ: سُبْحانَ اللهِ يَتْرُكُ الصَّلاةَ؟ قالَ: قلتُ: يُصيبُه الوَجَعُ، قالَ: يُصَلّي عَلىٰ نَحْوِ ما يُطيقُ».

٨٦٣- و رَوىٰ عَبْدُاللهِ بنُ فَضالَةَ، عن أبي عبدِاللهِ و أبي جَعفرٍ عَلَيْهِما السَّلام قالَ: «سَمِعْتُهُ يقولُ: إذا بَلَغَ الغُلامُ ثَلاثَ سِنينَ يقالُ لَهُ: قُلْ «لا إلٰهَ إلاّ اللهُ» -سَبْعَ مَرّاتٍ- ثُمَّ يُتْرَكُ حَتّى يَتِمَّ لَهُ ثَلاثُ سِنينَ وَ سَبْعَةُ أشْهُرٍ وَ عِشْرُونَ يَوْماً فَيُقالُ لَهُ: قُلْ: «محمّدٌ رَسُولُ اللهِ» -سَبْعَ مَرّاتٍ- و يُتْرَكُ حَتّى يَتِمَّ لَهُ أرْبَعُ سِنينَ، ثُمَّ يُقالُ لَهُ: قُلْ سَبْعَ مَرّاتٍ «صَلَّى اللهُ عَلىٰ محمّدٍ و آلِه»، ثُمَّ يُتْرَكُ حَتّى يَتِمَّ لَهُ خَمْسُ سِنينَ، ثُمَّ يقالُ لَهُ: أيُّهُما يَمينُكَ وَ أيُّهُما شِمالُكَ؟ فَإذا عَرَفَ ذٰلِكَ حُوِّلَ

٨٦٢- از حسن بن قارن روایت کرده‌اند که گفت: از امام رضا عَلَيْهِ السَّلام پرسیدم یا از امام رضا عَلَيْهِ السَّلام پرسیدند و من حاضر بوده و شنیدم که هرگاه شخصی فرزندش را ختنه کند او یک یا دو روز نماز نمی خواند، آنحضرت پرسید: آن بچه چند سال دارد؟ گفت: هشت سال، پس فرمود: سبحان الله (در مقام شگفتی از وقوع امر عجیبی) آیا نماز را ترک می‌کند؟ گوید: گفتم: اگر بخواهد نماز بخواند دچار درد و ناراحتی می شود، فرمود: بهرصورت که می تواند نماز بخواند.

٨٦٣- عبدالله بن فضاله از امام صادق و امام باقر عَلَيْهِما السَّلام روایت کرده و گوید: از آنحضرت شنیدم که میفرمود: وقتی پسربچه به سنّ سه سالگی رسید به او می‌گویند: بگو: «لا إلٰهَ إلاّ اللهُ»- تا هفت مرتبه- بعد او را به حال خود می‌گذارند تا سه سال و هفت ماه و بیست روز از سنّ او بگذرد، آنگاه به او می‌گویند: بگو «محمّدٌ رسول الله» تا هفت بار، و بعد دیگر کاری به او ندارد تا چهار سالش تمام شود آنگاه به او می‌گویند: هفت بار بگو: «صلّی الله علی محمّد وآله» و بعد او را به حال خود می‌گذارند تا پنج سالش تمام شود، آنگاه از او می پرسند: دست راست و دست چپ کدام است؟ وقتی آنها را شناخت روی او را متوجّه قبله می سازند و به او می‌گویند سجده کن، و رهایش می‌کنند تا هفت سالش تمام شود، وقتی هفت‌ساله شد، به او می‌گویند: صورت و دستهایت را بشوی، و وقتی دست و روی خود را شست به او

وَجْهُهُ إِلَى القِبْلَةِ ويقالُ لَهُ: اُسْجُدْ، ثُمَّ يُتْرَكُ حَتّى يَتِمَّ لَهُ سَبْعُ سِنِينَ فإذا تَمَّ لَهُ سَبْعٌ قيلَ لَهُ: اغْسِلْ وَجْهَكَ وَ كَفَّيْكَ، فَإذا غَسَلَهُما قِيلَ لَهُ: صَلِّ، ثُمَّ يُتْرَكُ حَتّى يَتِمَّ لَهُ تِسْعُ سِنِينَ، فَإذا تَمَّتْ لَهُ عُلِّمَ الوُضُوءَ وضُرِبَ عَلَيهِ، وَ أُمِرَ بالصَّلاةِ وَ ضُرِبَ عَلَيها، فَإذا تَعَلَّمَ الوُضُوءَ وَالصَّلاةَ غَفَرَاللهُ عَزَّوَجَلَّ لَهُ ولِوالِدَيْهِ إنْ شاءَاللهُ».

بابُ

(الأَذانِ وَ الإقامَةِ وثَوابِ المُؤَذِّنِينَ)

٨٦٤- روى حَفْصُ بنُ البُخْتُرِيِّ، عن أبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «لَمّا أُسْرِيَ بِرَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِهِ حَضَرَتِ الصَّلاةُ فَأَذَّنَ جَبْرَئِيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَلَمّا قالَ: اللهُ أكْبَرُ اللهُ أكْبَرُ، قالَتِ المَلائِكَةُ: اللهُ أكْبَرُ اللهُ أكْبَرُ، فَلَمّا قالَ: أشْهَدُ أنْ لا إلٰهَ إلاّ اللهُ، قالَتِ المَلائِكَةُ: خَلَعَ الأنْدادَ، فَلَمّا قالَ: أشْهَدُ أنَّ مُحَمَّداً

می‌گویند: نماز بخوان، و بعد او را رها می‌کنند تا نه‌سالش تمام شود و چون به سنّ کامل نه‌سالگی رسید آداب و ترتیب وضوی کامل و صحیح را به او می آموزند و از او می خواهند، و در صورت سر پیچی او را میزنند، و نیز او را دستور می دهند که نماز بخواند درصورتیکه سر پیچی کرد او را تنبیه بدنی می‌کنند، و چون وضو و نماز را آموخت خداوند عزّوجلّ او و پدر و مادرش را مورد بخشش و عفو از گناهان قرار میدهد إن شاء الله.

(باب)

(چگونگی اذان و اقامه و ثواب کسی که اذان بگوید)

٨٦٤- حفص بن بختری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هنگامی که رسولخدا را صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ به معراج (گردش شبانه در آسمانها) بردند وقت نماز فرا رسید، و جبرئیل به گفتن أذان پرداخت، هنگامیکه کلمهٔ اللهُ اکبرُ اللهُ اکبرُ را گفت: فرشتگان نیز با او تکرار کردند: اللهُ اکبرُ اللهُ اکبر و چون جبرئیل گفت: أشْهَدُ أن لا إلٰهَ إلاّ اللهُ فرشتگان نیز گفتند: بدین کلمه یا از این پس از پرستیدن غیر حقّ بر کنار شد، و وقتی گفت: أشْهَدُ أنَّ محمّداً رسول الله (یعنی که

رَسُولُ اللهِ، قالَتِ المَلائِكَةُ: نَبِيٌّ بُعِثَ، فَلَمّا قالَ: حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، قالَتِ المَلائِكَةُ: حَثَّ عَلىٰ عِبادَةِ رَبِّه، فَلَمّا قالَ: حَيَّ عَلَى الفَلاحِ، قالَتِ المَلائِكَةُ: أَفْلَحَ مَنِ اتَّبَعَهُ».

۸۶۵- وَ روىٰ مَنْصُورُ بنُ حازِمٍ عَنْ أَبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ [أَنَّه] قالَ: «هَبَطَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ بِالأَذانِ عَلىٰ رَسُولِ اللهِ صلّى الله عليه وآله و كانَ رَأْسُهُ في حِجْرِ عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ فَأَذَّنَ جَبْرَئيلُ عَلَيْهِ السَّلامُ و أَقامَ، فَلَمّا انْتَبَهَ رَسُولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله قالَ يا عَلِيُّ سَمِعْتَ؟ قالَ: نَعَمْ يا رَسُولَ اللهِ، قالَ: حَفِظْتَ؟ قالَ: نَعَمْ، قالَ: ادْعُ بِلالاً فَعَلِّمْهُ فَدَعا بِلالاً فَعَلَّمَهُ».

۸۶۶- و رَوىٰ زُرارَةُ، عَنْ أَبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «تُؤَذِّنُ وَ أَنْتَ

شهادت میدهم که محمّد فرستاده و پیام آور خداوند متعال است) فرشتگان گفتند: او پیامبری است که برانگیخته و مبعوث شد، و وقتی جبرئیل گفت: حَيَّ عَلَى الصَّلوة (یعنی بشتابید و سعی در نماز کنید) باز فرشتگان گفتند: او مردمان را بر پرستش و عبادت پروردگارش ترغیب و تشویق نمود، و چون جبرئیل آواز داد: حيَّ على الفلاح (یعنی: بشتابید بر چیزی که سبب رستگاری شماست) فرشتگان گفتند: هر کس این سخن را متابعت کرد رستگار شد.

۸۶۵- و منصوربن حازم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده [که آنحضرت] فرمود: جبرئیل عَلَيْهِ السَّلام از آسمان با اذان بر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرود آمد، و درحالیکه سر آنحضرت بر دامان یا بر کنار امیرالمؤمنین علي عَلَيْهِ السَّلام بود، جبرئیل أذان و اقامه گفت، هنگامیکه رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خواب بیدار شد، فرمود: ای علی آنچه جبرئیل گفت شنیدی؟ جواب داد: بلی یا رسول الله، فرمود: آیا از بر شدی؟ جواب داد: بلی، فرمود: بلال را فرا خوان و این سخنان را به او نیز بیاموز، امیرمؤمنین عَلَيْهِ السَّلام بلال را خواند و أذان و إقامه را چنانکه جبرئیل آورده بود به او آموخت.

۸۶۶- زراره از امام باقر عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: تو میتوانی أذان بگوئی در حالی که بدون وضو و در یک جامه باشی، ایستاده أذان بگوئی یا نشسته، و بهر سوی میتوانی رو کنی، روی بقبله یا پشت به قبله ولکن هرگاه بخواهی

عَلىٰ غَيْرِ وُضُوءٍ في ثَوْبٍ واحِدٍ قائِماً أو قاعِداً وَ أيْنَما تَوَجَّهْتَ، وَ لٰكِنْ إذا أقَمْتَ فَعلىٰ وُضُوءٍ مُتَهَيِّئاً لِلصَّلٰاةِ».

٨٦٧- وَ روى أحمَدُبنُ محمّدِبنِ أبي نَصْرِ البَزَنْطِيُّ، عَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «يُؤَذِّنُ الرَّجُلُ و هُوَ جالِسٌ وَ يُؤَذِّنُ و هُوَ راكِبٌ».

٨٦٨- وَ روى أبوبَصيرٍ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّه قالَ: «لا بَأسَ أنْ تُؤَذِّنَ راكِباً أوْ ماشِياً أوْ عَلىٰ غَيْرِ وُضُوءٍ، وَلا تُقِمْ و أنْتَ راكِبٌ ولا جالِسٌ إلاّ مِنْ عُذْرٍ أو تَكُونُ في أرْضٍ مُلْصَّةٍ».

٨٦٩- و قالَ رَسُولُ الله صلّى الله عليه وآله: «لِلْمُؤَذِّنِ فيما بَيْنَ الأذانِ وَ الإقامَةِ مِثْلُ أجْرِ الشَّهيدِ المُتَشَحِّطِ بِدَمِهِ في سَبيلِ اللهِ عَزَّوجَلَّ فقالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: إنَّهُمْ يَجْتَلِدُونَ عَلَى الأذانِ؟ فقالَ: كَلاّ إنَّهُ يَأتي عَلَى النّاسِ زَمانٌ

إقامه بگوئی حتماً باید وضو داشته باشی و کاملاً آماده برای نماز باشی. (منظور اینست که إقامه جزء نماز است و باید شخص با وضو باشد، و دو جامه پوشیده و ایستاده و رو به قبله باشد به استحباب مؤکد بنابر مشهور البته مراعات تمامی این موارد در أذان نیز سنّت است لکن مؤکد نیست).

٨٦٧- أحمدبن محمّدبن أبی نصر بزنطی از امام رضا عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: ممکن است شخص درحالیکه نشسته است أذان بگوید، همین طور أذان بگوید و سواره باشد.

٨٦٨- أبوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: إشکالی ندارد که در حال سواری یا پیاده در موقع راه رفتن، یا بدون وضو أذان بگوئی، ولی إقامه نگو درحالیکه سواره یا نشسته باشی، مگر از روی عذر و ناچاری یا در سرزمینی باشی که دزدگاه است و ایمن نیستی (در اینصورت می توانی سواره یا در حال راه رفتن إقامه بگوئی).

٨٦٩- رسول خدا صَلّى الله عَلَيْهِ وآلِهِ فرمود مؤذّن را در میان أذان و اقامه پاداشی است همچون پاداش شهیدی که در راه خداوند عزّوجلّ در خون خویش غلطیده باشد، پس أمیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلام گفت: با چنین پاداش عظیمی که میفرمائید لابدّ مردم بر سر أذان با یکدیگر به جنگ و نزاع برخواهند خاست؟ پیامبر صَلّى الله عَلَيْهِ وآلِهِ

يَطْرَحُونَ الأَذانَ عَلىٰ ضِعَفائِهِمْ فَتِلْكَ لُحُومٌ حَرَّمَهَا اللهُ عَلَى النّارِ».

۸۷۰- وَ قالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «آخِرُ ما فارَقْتُ عَلَيْهِ حَبِيبَ قَلْبِي صلّى الله عليه وآله أَنَّهُ قالَ: يا عَلِيُّ إذا صَلَّيْتَ فَصَلِّ صَلاةَ أَضْعَفِ مَنْ خَلْفَكَ، وَلا تَتَّخِذَنَّ مُؤَذِّناً يَأْخُذُ عَلىٰ أَذانِهِ أَجْراً».

۸۷۱- وَ رَوىٰ خالِدُ بنُ نُجَيْحٍ، عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «التَّكْبِيرُ جَزْمٌ فِي الأَذانِ مَعَ الإِفْصاحِ بِالهاءِ والأَلِف».

۸۷۲- و رَوىٰ أبوبَصِير، عن أَحَدِهِمٰا عَلَيْهِما السَّلام أَنَّهُ قالَ: «إِنَّ بِلالاً كانَ عَبْداً صالِحاً فقالَ: لا أُؤَذِّنُ لِأَحَدٍ بَعْدَ رَسولِ الله صلّى الله عليه وآله فَتُرِكَ يَوْمَئِذٍ

فرمود: نه، هرگز چنین نخواهد شد بلکه زمانی برای مردمان پیش آید که أذان را (کوچک شمرده و از روی بی اعتنائی) تصدّی آنرا بسوی بیچارگان و ضعیفان می اندازند و همین بدنهای ضعفا است که خداوند عزّوجلّ آنرا بر آتش دوزخ حرام میسازد.

۸۷۰- امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلام فرمود: آخرین سخنی که با آن یا پس از آن از محبوب دلم رسول خدا صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ جدا شدم این بود که فرمود: ای علی وقتی نماز میکنی چنان نماز کن که متناسب با حال ضعیف‌ترین مأمومین پشت سرت باشد، و هرگز مؤذّنی بر نگزین که برای گفتن أذان مزد خواهد.

۸۷۱- خالدبن نجیح از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: در أذان باید بر آخر تکبیرات وقف کنند (یا تکبیرات را باید مجزوم أدا کرد. همینطور سنّت است که در اذان و إقامه بطورکلّی آخر همهٔ فصلها را ساکن تلفّظ کنند) و نیز باید هاء و الف را در تکبیرات یا در همهٔ أذان و اقامه نیکو ظاهر سازند، (البتّه مراد از الِف همزه است که در اوّل الله أکبر بکار رفته. یا شاید اعمّ از همزه و اَلِف است که همواره بصورت ساکن بکار میرود).

۸۷۲- ابوبصیر از امام باقر یا امام صادق عَلَيْهِما السَّلام روایت کرده که فرمود: همانا بلال (مؤذّن رسول خدا صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ) بندهٔ نیکوکار و شایستهٔ خداوند بود و گفت: من پس از رسول خدا صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ دیگر برای کسی اذان نخواهم گفت، و از آنروز به بعد جمله «حَيَّ عَلى خَيرِالعَمَل» یعنی بشتابید برای انجام بهترین

حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ العَمَلِ».

۸۷۳- و رَوىٰ الحَسَنُ بنُ السَّرِيِّ، عن أبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «مِنَ السُّنَّةِ إذا أذَّنَ الرَّجُلُ أنْ يَضَعَ إصْبَعَيْهِ في أُذُنَيْهِ».

۸۷٤- وَروى خالِدُ بنُ نُجَيْحٍ عَنْهُ أنَّهُ قالَ: «الأذانُ وَالإقامَةُ مَجْزُومانِ» و في خَبَرٍ آخَرَ «مَوْقُوفانِ».

۸۷۵- وَ رَوىٰ زُرارَةُ، عن أبي جعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ [أنَّه] قالَ: «لا يُجْزِيكَ مِنَ الأذانِ إلّا ما أسْمَعْتَ نَفْسَكَ أوْ فَهَمْتَهُ، وَأفْصِحْ بِالألِفِ والهاءِ». وَصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ و آلِهِ صَلَّى الله عليهِ وآله كُلَّما ذَكَرْتَهُ أوْ ذَكَرَهُ ذاكِرٌ عِنْدَكَ في أذان أوْ غَيْرِه».

وَ كُلَّما اشْتَدَّ صَوتُكَ مِنْ غَيْرِ أنْ تَجْهَدَ نَفْسَكَ كانَ مَنْ يَسْمَعُ أكْثَرَ وَ كانَ

کارها متروک ماند.

۸۷۳- حسن بن سری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود: یکی از سنّت های رسولخدا صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ اینست که وقتی شخصی اذان می‌گوید دو انگشت خویش را در سوراخهای گوش هایش فرو کند.

۸۷٤- و خالدبن نجیح از آنحضرت (امام صادق عَلَيْهِ السَّلام) روایت کرده که فرمود: أذان و إقامه (از جهت إعراب) باید مجزوم خوانده شود (یعنی آخر همه فصلهای آن بدون حرکت و ساکن باشد) و در حدیث دیگری وارد شده که آخر أذان و اقامه را باید وقف کرد.

۸۷۵- و زراره از امام محمّد باقر عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که [آنحضرت] فرمود: کافی نیست تو را أذان مگر آنچه را که خود گوش فرا داری و بشنوی یا آنرا بفهمی و (منظور اینست که آنقدر صدای خود را بلند کنی که لااقل خود صوت خود را بشنوی نه آنکه آنقدر آهسته بگوئی که خود نشنوی) و الف و هاء را نیکو ظاهر ساز، و صلوات فرست بر پیامبر و آل او صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ هرگاه که از آنحضرت نام می بری، یا هرگاه شخصی دیگر در حضور تو از آنحضرت یاد می‌کند و نام او را بر زبان میراند؛ چه هنگام گفتن أذان و چه مواقع دیگر.

و هر چه صدای تو در أذان بلندتر و قویتر باشد بدون آنکه خود را به تعب اندازی

أَجْرُكَ فِي ذٰلِكَ أَعْظَمَ».

٨٧٦- وسَأَلَ مُعٰاوِيَةُ بنُ وَهْبٍ أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنِ الأذانِ فقالَ: «اجْهَرْ وَ ارْفَعْ بِهِ صَوتَكَ، فَإذا أقَمْتَ فَدُونَ ذٰلِكَ، و لٰا تَنْتَظِرْ بِأذانِكَ وَ إقامَتِكَ إلاّ دُخُولَ وَقْتِ الصَّلاةِ، وَاحْذَرْ إقامَتَكَ حَدْراً».

٨٧٧- و رَوىٰ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ عَمّارٌ السّاباطيُّ أنَّهُ قالَ: «إذا قُمْتَ إلَى الصَّلاةِ الفَريضَةِ فَأَذِّنْ وَ أَقِمْ، وَافْصِلْ بَيْنَ الأذانِ وَ الإقامَةِ بِقُعودٍ أوْ بِكَلامٍ أوْ تَسبيحٍ، و قالَ: سَأَلْتُهُ كَمِ الَّذي يَجْزِي بَيْنَ الأذانِ والإقامَةِ مِنَ القَوْلِ؟ قالَ: الحَمْدُلِلّٰهِ».

٨٧٨- وَ سَأَلَ محمّدُبنُ مُسْلِمٍ أبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُؤَذِّنُ وَ هُوَ يَمْشِي و هُوَ عَلىٰ غَيْرِ طُهْرٍ أوْ هُوَ عَلىٰ ظَهْرِ الدّابَّةِ؟ قالَ: نَعَمْ إذا كانَ الْمُتَشَهِّدُ

افراد بیشتری صدایت را می‌شنوند و بهمان نسبت پاداش تو در گفتن أذان بزرگتر خواهد بود.

٨٧٦- معاویة بن وهب از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام دربارهٔ چگونگی گفتن أذان سؤال کرد، آنحضرت فرمود: با صدای واضح و آشکار أذان بگو و آوازت را بلند کن، و وقتی إقامه میگوئی چنین نکن (یعنی لازم نیست آواز برداری) و در أذان و اقامه گفتن خود منتظر وارد شدن وقت نماز باش (یعنی أذان را در اوّل وقت بگو و إقامه را پس از نوافل در وقتی که می‌خواهی متوجّه نماز شوی) و اقامه را هر چه سریعتر بگو، برخلاف أذان که با تأنّی گفته می‌شود.

٨٧٧- و باز عمّار ساباطی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هرگاه به نماز واجب برخاستی أذان و إقامه بگو، و میان أذان و إقامه را با لحظه‌ای نشستن یا با ادای سخنی یا با ذکر تسبیحی فاصله انداز و عمّار گوید: از آنحضرت پرسیدم حدّاقلّ کلامی که لازم است میان أذان و اقامه گفته شود چقدر است؟ فرمود: گفتن الحمدلله.

٨٧٨- محمّدبن مسلم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلام پرسید: هرگاه شخص أذان بگوید درحالیکه راه میرود و طهارت نداشته باشد (یعنی بی وضو یا بی غسل باشد) یا بر پشت چهارپا سواره باشد این کار جایز است؟ فرمود: بلی، هرگاه مؤذّن در حالِ گفتن

مُسْتَقْبِلَ القِبْلَةِ فلا بأسَ».

٨٧٩- و رَوىٰ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ زُرارَةُ أنَّهُ قالَ: «إذا أُقِيمَتِ الصَّلاةُ حَرُمَ الكَلامُ عَلَى الإمامِ وَعَلى أهْلِ المَسْجِدِ إلاّ في تَقْدِيمِ إمامٍ».

٨٨٠- و قالَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ: «قالَ رَسُولُ الله صلّى الله عليه وآله: يَؤُمُّكُمْ أقْرَؤُكُمْ، وَيُؤَذِّنُ لَكُمْ خِيارُكُمْ» و في حَدِيثٍ آخَرَ «أفْصَحُكُمْ».

٨٨١- و قالَ رَسُولُ الله صلّى الله عليه وآله: «مَنْ أذَّنَ في مِصْرٍ مِنْ أمْصارِ المُسْلِمينَ سَنَةً وَجَبَتْ لَهُ الجَنَّةُ».

٨٨٢- و قالَ أبو جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «المُؤَذِّنُ يَغْفِرُ الله لَهُ مَدَّ بَصَرِهِ وَمَدَّ صَوتِهِ فِي السَّماءِ، وَيُصَدِّقُهُ كُلُّ رَطْبٍ ويابِسٍ يَسْمَعُهُ، ولَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ

شهادتین رو به قبله باشد اشکالی ندارد.

٨٧٩- و زراره از آنحضرت (امام باقر عَلَيْهِ السَّلام) روایت کرده است که فرمود: وقتی اقامه نماز گفته شود یا گفته شود: «قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ» دیگر سخن گفتن غیر مرتبط با نماز بر امام و اهل مسجد حرام است مگر در مورد پیش انداختن امام. (این مربوط به زمانی است که امام راتب حاضر نباشد و إقامه گفته شود، در این حال مأمومین کسی را که صلاحیّت امامت داشته باشد به امامت دعوت می‌کنند و به او می‌گویند جلو بایست «تَقَدَّم» تا بتو اقتدا کنیم، این کلمه را استثناء کرده‌اند که حرام نیست).

٨٨٠- أمیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلام فرمود: رسول خدا صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ فرموده است: امامت می کند شما را هر کس که بهتر قراءت را بخواند (یا بقراءت بیش از دیگران علم داشته یا بیشتر در حفظ داشته باشد و رعایت وقفها و اتّصالها و تلفّظ حروف را بهتر از دیگران بکند) و برای شما أذان می‌گوید خوبترین شما، و در حدیث دیگری آمده که برای شما أذان میگوید فصیح ترین شما.

٨٨١- رسول خدا صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: هر کس در شهری از شهرهای مسلمانان یکسال أذان بگوید یا اذان گوی آن شهر باشد بهشت بر او واجب می شود.

٨٨٢- امام باقر عَلَيْهِ السَّلام فرمود: خداوند عزّوجلّ مؤذّن را می آمرزد بهمان میزان که چشم او کار کند و همان مقدار که صدایش به جانب آسمان میرود یا آوازش در

يُصَلِّي مَعَهُ في مَسْجِدِه سَهْمٌ، و لَهُ مِنْ كُلِّ مَنْ يُصَلِّي بِصَوتِه حَسَنَةٌ».

٨٨٣- و قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أَذَّنَ سَبْعَ سِنينَ مُحْتَسِباً جاءَ يَوْمَ القِيامَةِ لا ذَنْبَ لَهُ».

٨٨٤- وَ رُوِيَ «أَنَّ المَلائِكَةَ إذا سَمِعَتِ الأَذانَ مِنْ أَهْلِ الأَرْضِ قالَتْ: هٰذِه أَصْواتُ أُمَّةِ محمّدٍ صلّى الله عليه وآله بِتَوْحيدِ الله فَيَسْتَغْفِرُونَ الله لِأُمَّةِ محمّدٍ صلّى الله عليه وآله حَتّٰى يَفْرَغُوا مِنْ تِلْكَ الصَّلاةِ».

٨٨٥- و رَوىٰ زُرارَةُ، عن أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «إنَّ أَدْنىٰ ما يُجْزِي مِنَ الأَذانِ أَنْ يُفْتَتَحَ اللَّيْلُ بِأَذانٍ وَ إقامَةٍ وَ يُفْتَتَحُ النَّهارُ بِأَذانٍ و إقامَةٍ، و يَجْزِيكَ في سائِرِ الصَّلاةِ إقامَةٌ بِغَيْرِ أَذانٍ».

و جَمَعَ رَسُولُ الله صلّى الله عليه وآله بَيْنَ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ بِعَرَفَةَ بِأَذانٍ واحِدٍ وَ

فضا می پیچد، و هر تر و خشکی صدای مؤذّن را بشنود او را تصدیق کند، و از هر کس که با او در آن مسجد نماز کند مؤذّن نصیب و بهره‌ای خواهد بُرد، و نیز از بابت هر کس که با شنیدن صدای أذان او نماز گزارد (در غیر آن مسجد) ثواب و حسنه‌ای به او خواهند داد.

٨٨٣- از امام باقر عَلَيْهِ السَّلام منقول است که فرمود: هر کس از روی اخلاص خالصاً لوجه الله هفت سال أذان بگوید، روز قیامت در حالی وارد محشر شود که او را گناه نباشد.

٨٨٤- و روایت کرده‌اند (از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام) که فرشتگان هرگاه صدای أذان را از اهل زمین بشنوند گویند: این آوازهای امّت محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است که بتوحید و یگانگی خداوند برداشته‌اند پس برای امّت محمّد صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ از خداوند طلب آمرزش می‌کنند تا از آن نماز فراغت یابند.

٨٨٥- زراره از امام باقر عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود: کمترین دفعات نماز که مجزی و کافی است أذان بگویند آنست که شب را با أذان و إقامه‌ای افتتاح کنند، و روز را هم با أذان و اقامه‌ای بگشایند، دیگر در سایر نمازها کافی است که فقط اقامه بگوئی بدون إذان.

و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در روز عرفه نماز ظهر و عصر را با هم بجا آورد و

إقامَتَيْنِ، وَ جَمَعَ بَيْنَ المَغْرِبِ وَالعِشاءِ بِجَمْعٍ بِأذانٍ واحِدٍ و إقامَتَيْنِ.

٨٨٦- و رَوى عَبدُاللهِ بنُ سِنان، عن الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ «أنَّ رَسُولَ اللهِ صلّى الله عليه وآله جَمَعَ بَيْنَ الظُّهرِ وَالعَصرِ بِأذانٍ وَ إقامَتَيْنِ وَ جَمَعَ بَيْنَ المَغْرِبِ وَالعِشاءِ في الحَضَرِ مِنْ غَيْرِ عِلَّةٍ بأذان [واحِدٍ] وَ إقامَتَيْنِ».

٨٨٧- وَ رُوِي «أنَّ مَنْ صَلّى بِأذانٍ وَ إقامَةٍ صَلّى خَلْفَهُ صَفّانِ مِنَ المَلائِكَةِ، وَ مَنْ صَلّى بِإقامَةٍ بِغَيْرِ أذانٍ صَلّى خَلْفَهُ صَفٌّ واحِدٌ، وَ حَدُّ الصَّفِّ ما بَيْنَ المَشْرِقِ وَالمَغْرِبِ».

٨٨٨- وَ في رِوايَةِ العَبّاسِ بنِ هِلالٍ عَنْ أبِي الحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «مَنْ أذَّنَ وَ أقامَ صَلّى وَراءَهُ صَفّانِ مِنَ المَلائِكَةِ، و إنْ أقامَ بِغَيْرِ أذانٍ صَلّى عَنْ

برای هر دو یک أذان و دو اقامه گفت، و نیز میان مغرب و عشا با یک أذان و دو اقامه جمع کرد (یعنی بدون آنکه فاصلهٔ قابل توجّهی میان دو نماز اندازد همزمان هر دو را بجا آورد، به این ترتیب که نماز مغرب را به تأخیر انداخت، آنگاه مغرب و عشاء را با هم خواند، و قسمت اخیر که مربوط به رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ بود مؤلّف از اخبار دیگری مانند حدیث معاویة بن عمّار استفاده کرده و کلام خود او است نه دنباله خبر زراره یا خبر مستقل دیگری).

٨٨٦- عبداللهِ بن سنان از امام صادق عَلَیْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ در حضر (و بدون اینکه در محظور سفر باشد) میان ظهر و عصر با یک أذان و دو إقامه جمع فرمود و بهمین ترتیب میان مغرب و عشاء جمع فرمود بدون علّت خاصّی با یک أذان و دو إقامه، (البتّه گفته اند این روش سیره همیشگی آنحضرت بود که هرگاه بین دو نماز جمع میفرمود برای نماز دوّم أذان نمی‌گفت).

٨٨٧- و نیز روایت کرده اند که هر کس با أذان و إقامه نماز گزارد، دو صف از فرشتگان پشت سر او بنماز ایستند، و کسی که فقط با اقامه و بدون إذان نماز می خواند پشت سر او یک صف از ملائکه تشکیل می شود، و اندازهٔ این صف برابر فاصله میان مشرق و مغرب است.

٨٨٨- در روایت عباس بن هلال از امام رضا عَلَیْهِ السَّلام آمده است که آنحضرت

يَمينِه واحِدٌ، وعَنْ شِمالِهِ واحِدٌ، ثُمَّ قالَ: اغْتَنِمِ الصَّفَّيْنِ».

٨٨٩- وفي رِوايَةِ ابنِ أَبي لَيْلىٰ، عَن عَلِيٍّ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «مَنْ صَلّىٰ بِأَذانٍ وَ إقامَةٍ صَلّى خَلْفَهُ صَفّانِ مِنَ المَلائِكَةِ لايُرىٰ طَرَفاهُما. وَمَنْ صَلّىٰ بِإقامَةٍ صَلّى خَلْفَهُ مَلَكٌ».

٨٩٠- وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «مَنْ قالَ حِينَ يَسْمَعُ أَذانَ الصُّبْحِ: «اللّهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ بِإقْبالِ نَهارِكَ وإدْبارِ لَيْلِكَ وَحُضُورِ صَلَواتِكَ، وَأَصْواتِ دُعاتِكَ أَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ إنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ» وقالَ مِثْلَ ذٰلِكَ حِينَ يَسْمَعُ أَذانَ المَغْرِبِ ثُمَّ ماتَ مِنْ يَوْمِهِ أَوْ لَيْلَتِهِ ماتَ تائِباً، وكانَ ابنُ النَّبّاجِ يَقولُ في أَذانِهِ:

فرمود: هر کس أذان و إقامه گوید (آنگاه نماز بخواند) پشت سر او دو صف از فرشتگان تشکیل می شود، و اگر تنها اقامه بگوید بدون إذان، در سمت راست او فقط یک فرشته، و در سمت چپ او یک فرشته به نماز می ایستد آنگاه فرمود: این دو صف ملائکه را غنیمت شمار (یعنی اذان بگوی تا از دو صف فرشتگان که ثواب نماز آنان نیز نصیب تو خواهد شد بهره یابی).

٨٨٩- و در روایت ابن أبي ليلى از امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلام نقل شده که آنحضرت فرمود: هر کس با اذان و اقامه نماز گزارد دو صف از ملائکه در پشت سر او بنماز ایستند چنانکه دو سوی صف (از بس طولانی است) پیدا نباشد، و هر کس تنها با اقامه نماز کند پشت سرش فقط یک فرشته نماز می‌کند.

٨٩٠- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هر کس هنگامیکه اذان صبح را می شنود این دعا را بخواند: «اللّهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ بِإقْبالِ نَهارِكَ وَ إدْبارِ لَيْلِكَ وَ حُضُورِ صَلَواتِكَ، و أَصْواتِ دُعاتِكَ أَنْ تَتُوبَ عَلَيَّ إنَّكَ أَنْتَ التَّوّابُ الرَّحِيمُ» یعنی: خداوندا از تو می خواهم به حقّ روی نمودن و آمدن روزت و پشت کردن و رفتن شبت (یا بحقّ این نعمتت که با قدرت خود روز را آوردی و شب را بُردی و نظام گردش شبانه روز و طبیعت که خود نعمتی از جانب تو و نشانگر قدرت تو است) و بحقّ زمان مقدّس فرا رسیدن وقت نمازهای تو، و بحقّ آوازهای آنانکه تو را می خوانند و دعا کنندگان بدرگاهت که مرا توفیق توبه کرامت فرمائی و توبه مرا بپذیری، همانا براستی تو خود توبه بخش و توبه پذیر و بسیار مهربان هستی). و وقتی که اذان مغرب را می شنود نیز

حَيَّ عَلَى خَيْرِالعَمَلِ حَيَّ عَلىٰ خَيْرِالعَمَلِ، فَإذا رَآهُ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: مَرْحَباً بِالقائِلِينَ عَدْلاً وِ بالصَّلاةِ مَرْحَباً وَ أهْلاً».

٨٩١- وَ رَوىٰ حارِثُ بنُ الْمُغيرَةِ النَّضْرِيُّ، عن أبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «مَنْ سَمِعَ المُؤَذِّنَ يقُولُ: أشْهَدُ لا إلٰهَ إلاّ الله، وَ أشْهَدُ أنَّ مُحمّداً رَسُولُ الله فقالَ مُصَدِّقاً مُحْتَسِباً: «وَ أنا أشْهَدُ أنْ لا إلٰهَ إلاّ الله، وَ [أشْهَدُ] أنَّ محمّداً رَسُولُ الله أكْتَفِي بِهِما عَنْ كُلِّ مَنْ أبىٰ وَ جَحَدَ، وَ أُعِينُ بِهِما مَنْ أقَرَّ وَ شَهِدَ» كانَ لَهُ مِنَ الأجْرِ عَدَدَ مَنْ أنْكَرَ وجَحَدَ، وعَدَدَ مَنْ أقَرَّ وَ شَهِدَ».

٨٩٢- وَ قالَ أبُو جَعْفَرٍ لِمُحَمَّدِبنِ مُسْلِمٍ: «يا محمّدُبنُ مُسْلِمٍ لا تَدَعَنَّ ذِكْرَ اللهِ

همین دعا را بخواند، و بعد همان روز یا همان شب بمیرد، با حال توبه مرده است یا این دعا او را همچون توبه مقبول از گناهان پاک سازد. و ابن نبّاح در اذانش میگفت: «حيَّ على خيرالعمل، حيَّ على خيرالعمل» (یعنی بشتابید برای انجام بهترین کارها که منظور نماز است). و هرگاه أمیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلام او را میدید که حَيَّ على خيرالعمل را میگوید، میفرمود: مرحبا به کسانیکه آنچه موافق عدل و حقّ است می‌گویند، و مرحبا به نماز ایشان.

٨٩١- حارث بن مغیره نصری از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هر کس بشنود که مؤذّن میخواند: «أشهد أن لا إله إلّا الله و أشهد أنّ محمّداً رسول الله». یعنی شهادتین را می خواند و او از روی تصدیق و خالصاً و طلباً لوجه الله بگوید: «و أنا أشهد أن لا إله إلّا الله، و [أشهد] أنّ محمّداً رسول الله، أكْتَفي بِهِما عَنْ كُلِّ مَنْ أبىٰ وَ جَحَدَ، وَ أُعِينُ بِهِما مَن أقَرَّ وَ شَهَدَ» یعنی: من نیز گواهی میدهم و اقرار میکنم که هیچ معبودی نیست مگر خداوند یکتا، و باز گواهی میدهم که محمّد صَلّی الله علیه وآله پیامبر و فرستادهٔ خدا است و (با این شهادتین از هر کس إبا و انکار کند اکتفا می‌کنم، و بهمین اقرار و شهادتین هر کس را که اقرار دارد و شهادت دهد یاری میکنم) بهرهٔ او از پاداش و ثوابی که خداوند به او کرامت فرماید برابر باشد با تعداد همهٔ کسانیکه انکار و ردّ آن کنند، و نیز به عدد آنانکه اقرار به این کلام دارند و بدان شهادت دهند.

٨٩٢- امام باقر عَلَيْهِ السَّلام به محمّدبن مسلم فرمود: ای محمّدبن مسلم هرگز و در

عَلىٰ كُلِّ حالٍ، وَلَوْسَمِعْتَ المُنادِي يُنادِي بِالأذانِ وَ أنْتَ عَلَى الخَلاءِ فَاذْكُرِ اللهَ عَزَّوَجَلَّ وَقُلْ كَما يَقُولُ المُؤَذِّنُ».

۸۹۳- وَسَأَلَ زَيْدٌ الشَّحّامُ أبا عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ الأذانَ وَالاقامَةَ حَتّٰى دَخَلَ في الصَّلاةِ، فَقالَ: إنْ كانَ ذَكَرَ قَبْلَ أنْ يَقْرَأَ فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ وآلِهِ وَلْيُقِمْ، وَإنْ كانَ قَدْ دَخَلَ في القِراءَةِ فَلْيُتِمَّ صَلاتَهُ».

۸۹۴- وَرُوِيَ عَنْ عَمّارٍ السّاباطيِّ أنَّهُ قالَ: «سُئِلَ أبوعَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ مِنَ الأذانِ حَرْفاً فَذَكَرَهُ حينَ فَرَغَ مِنَ الأذانِ وَالإقامَةِ، قالَ: يَرْجِعُ إلَى الحَرْفِ الَّذي نَسِيَهُ فَلْيَقُلْهُ وَلْيَقُلْ مِنْ ذٰلِكَ الحَرْفِ إلى آخِرِهِ وَلا يُعيدُ الأذانَ كُلَّهُ وَلا الإقامَةَ».

۸۹۵- وَسَأَلَ مُعاويَةُ بْنُ وَهْبٍ أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ التَّثْويبِ الَّذي

هیچ حال ذکر خداوند را ترک مکن، و هرگاه شنیدی که مؤذّن آواز اذان برداشته و تو در بیت الخلا بودی تو نیز ذکر خداوند عزّوجلّ کن و همانگونه که مؤذّن می‌گوید تو هم بگوی.

۸۹۳- زید شحّام از امام صادق عَلَیْهِ السّلام سؤال کرد که هرگاه شخصی اذان و اقامه را فراموش کند تا داخل نماز شود چه باید بکند؟ آنحضرت فرمود: اگر پیش از قراءت بیاد آورد پس صلوات بر پیامبر و آل او فرستد و اقامه گوید (و نماز را از سر گیرد) و اگر زمانی بخاطر آورد که شروع به قراءت کرده بود در اینصورت نمازش را تمام کند.

شرح: «مراد از صلوات «السلام علیك ایّها النّبیُّ وَ رَحْمَةُ اللهِ وَ بَرَكاتُه» است».

۸۹۴- از عمّار ساباطی روایت کرده‌اند که گفت: از امام صادق عَلَیْهِ السّلام پرسیدند: شخصی هنگام اذان گفتن یک جمله یا یک فصل از اذان را فراموش کرده است بگوید و وقتی از اذان و اقامه فارغ شده بیادش آمده که یک بخش را نگفته تکلیفش چیست؟ آنحضرت فرمود: به همان بخش از أذان که فراموش کرده بازمیگردد و آنرا می‌گوید، و در ضمن باید از آن فصل تا آخر اذان را نیز مجدّداً بگوید و تمام اذان یا اقامه را (در این قبیل موارد) لازم نیست اعاده کند (بلکه از همان قسمت که فراموش شده تا آخر اذان یا اقامه را باید گفت).

يَكونُ بَيْنَ الأذانِ والإقامَةِ، فَقالَ: ما نَعْرِفُهُ».

٨٩٦- و كان عليٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ يقول: «لا بَأسَ أنْ يُؤَذِّنَ الغُلامُ قَبْلَ أنْ يَحْتَلِمَ وَلا بَأسَ أنْ يُؤَذِّنَ المُؤَذِّنُ وَ هُوَ جُنُبٌ، وَلا يُقيمُ حَتّى يَغْتَسِلَ».

٨٩٧- و رَوىٰ أبوبَكْرٍ الْحُضْرَمِيُّ؛ و كُلَيْبٌ الأَسَدِيُّ، عَنْ أبي عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ «حَكىٰ لَهُمَا الأَذانَ فقالَ: الله أكْبَرُ، الله أكْبَرُ، الله أكْبَرُ، الله أكْبَرُ، أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللهُ، أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ الله، أشْهَدُ أنَّ محمّداً رسولُ الله، أشْهَدُ أنَّ محمّداً رسولُ الله، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ، حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ، حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ، حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ الْعَمَلِ، الله أكْبَرُ، الله أكْبَرُ،

٨٩٥- معاوية بن وهب از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام سؤال كرد دربارهٔ تثويبی كه در فواصل اذان و اقامه ميگويند، آنحضرت فرمود: ما چنين چيزی نميدانيم يا نميشناسيم، يا به عنوان سنّت و به رسميّت نميشناسم.

شرح: «منظور از تثويب همان جمله متعارف در ميان اهل سنّت است كه در اذان صبح پس از «حَيَّ عَلَى الْفَلاحِ» مؤذّن ميگويد: «الصَّلاةُ خيرٌ مِنَ النَّوم» يعنی: نماز خواندن بهتر از خفتن است- و فرمايش امام عَلَيْهِ السَّلام كه «آنرا نميشناسيم و نميدانيم» كنايه از اين است كه اين بدعت است و سنّت رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نيست، لذا ما اهل بيت از چنين چيزی بعنوان سنّت آگاه نيستيم كه اگر سنّت ميبود يعنی كلام رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ ميبود مسلّماً ما از آن باخبر بوديم و خود آنرا اجرا ميكرديم».

٨٩٦- اميرالمؤمنين عليه السَّلام ميفرمود: اشكالی ندارد كه پسربچه پيش از بلوغ أذان بگويد، و نيز باكی نيست مؤذّن درحاليكه جنب است أذان بگويد، ولی اقامه نميگويد تا غسل كند.

٨٩٧- ابوبكر حضرمی و كُليب اسدی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روايت كرده اند **كه اذان را برای ايشان حكايت كرده چنين فرمود:** «الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، الله اكبر، أشهد أن لا إله إلاّ الله، أشهدُ أن لا إلاّ اللّهُ، أشهد أنَّ محمّداً رسولُ اللّهِ، أشهدُ أنَّ مُحمّداً رسولُ اللّهِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الصَّلاةِ، حَيَّ عَلَى الفَلاحِ، حَيَّ عَلَى الفَلاحِ، حَيَّ عَلىٰ خَيرِ العَمَلِ، حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ العَمَلِ، اَللّهُ أكبر اَللّهُ اكبرُ، لا إلهَ

لا إلهَ إلاّ الله، لا إلهَ إلاّ الله، والإقامةَ كذلكَ».

ولا بَأسَ أنْ يُقالَ في صَلاةِ الغَداةِ عَلىٰ أثرِ حَيَّ عَلىٰ خَيرِ العَمَلِ «الصَّلاةُ خَيرٌ مِنَ النَّومِ» مَرَّتَينِ للتَّقيَةِ.

و قال مُصنِّفُ هذا الكتابِ -رَحِمَهُ الله-: هذا هُوَ الأذانُ الصَّحيحُ لايُزادُ فيهِ ولا يُنقَصُ مِنهُ، والمُفَوِّضَةُ -لَعَنَهُمُ اللهُ- قَدْ وَضَعوا أخباراً وزادُوا في الأذانِ «محمّدٌ و آلُ محمّدٍ خَيرُ البَريَّةِ» مَرَّتَينِ، و في بَعضِ رِواياتِهِمْ بَعْدَ أشْهَدُ أنَّ محمّداً رَسولُ الله «أشْهَدُ أنَّ عَلِيّاً وليُّ الله» مَرَّتَينِ، ومِنهُمْ مَنْ رَوىٰ بَدَلَ ذلِكَ «أشْهَدُ أنَّ عليّاً أميرُ المؤمنينَ حَقّاً» مرَّتَينِ وَلا شَكَّ في أنَّ عليّاً وليُّ الله و أنَّهُ أميرُ المؤمنينَ حَقّاً و أنَّ محمّداً و آلَهُ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ خَيرُ البَريَّةِ و لكِنْ لَيسَ ذلِكَ في أصْلِ

إلاّ اللّهُ، لا إله إلاّ الله» و بعد حضرت فرمود: و اقامه نیز مانند أذانست.

شرح: «البته منظور از همانند بودن اذان و اقامه ظاهراً مماثلت کلّی فیمابین است، از نظر اینکه در عمدهٔ فصول مشترکند یا هر بخش را در هر دو مورد باید تکرار کرد، ولی شکّ نیست که در اقامه دو بار «قَدْقامَتِ الصَّلاةُ» گفته می شود، که در اذان نمیگویند، همچنین «الله أکبر» چهار بار در أذان و دو بار در اقامه گفته می شود».

و اشکالی ندارد که برای تقیّه در نماز صبح بدنبال «حَيَّ عَلىٰ خَيْرِ العَمَلِ» دو بار بگویند «الصَّلاةُ خَيْرٌ مِنَ النَّومِ».

مصنّف این کتاب- رحمه الله- گوید: این ترتیب اذان که نقل کردیم همان اذان صحیح است نه چیزی به آن افزوده و نه چیزی از آن کاسته می شود (هر چند مخالف مشهور است، زیرا بنابر ظاهر حدیث تکبیراول إقامه را نیزمانند اذان چهاربار باید گفت، همچنین تهلیل آخر اقامه را مانند اذان دو بار مقرّر داشته، و عبارت «قَدْقامَتِ الصَّلاةُ» را هم نیاورده است). بهرحال اذان صحیح همین است بی کم و زیاد ولی مفوّضه- که خداوند آنانرا از رحمت خود محروم و دور بدارد- اخباری ساخته اند و بموجب آن در اذان افزوده اند که باید دو بار گفت: «محمّدٌ وآلُ مُحمّدٍ خيرُالبريّة» یعنی محمّد و آل محمّد بهترین خلایق خدایند، و نیز در پاره ای از روایات خود پس از «أشهد أنَّ محمّداً رسول الله» آورده اند که باید دو بار گفت: «أشهد أنَّ عليّاً وليُّ الله»

الْأَذَانِ، وَ إِنَّمَا ذَكَرْتُ ذٰلِكَ لِيُعْرَفَ بِهٰذِهِ الزِّيَادَةِ الْمُتَّهَمُونَ بِالتَّفْوِيضِ، اَلْمُدَلِّسُونَ أَنْفُسَهُمْ فِي جُمْلَتِنَا.

٨٩٨- وقالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ فِي الْمُؤَذِّنِينَ: «إِنَّهُمُ الْأُمَنَاءُ».

٨٩٩- وقالَ: عَلَيْهِ السَّلامُ: «صَلِّ الْجُمُعَةَ بِأَذَانِ هٰؤُلَاءِ، فَإِنَّهُمْ أَشَدُّ شَيْءٍ

یعنی: شهادت میدهم که علی ولی خداست و خداوند متعال او را ولی و امام ساخته است، و همچنین بعضی از ایشان به جای این عبارت روایت کرده‌اند که دو بار باید گفت: «أشهد أنَّ علیاً أمیرالمؤمنین حقاً» یعنی شهادت میدهم که علی بحقّ فرمانروا و پیشوای مؤمنان است. هر چند تردید نیست در اینکه علی عَلَيْهِ السَّلام ولیّ خدا است، و اینکه او امیر و فرمانروا و پیشوای مؤمنان است. و اینکه محمّد و آل او صلوات الله علیهم أجمعین بهترین خلایق خدایند، (در اینها شکی نیست) لکن هیچیک از اینها در اصل اذان نیست و من آنها (روایات موضوعه) را بدان سبب ذکر کرده‌ام که به وسیلهٔ این افزودنهای ساختگی مفوّضه و آنانکه به تدلیس خود را از شیعیان و جزء ما میدانند شناخته شوند.

شرح: «مفوّضه گروهی گمراه هستند که قائلند خداوند عزّوجلّ محمّد صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ را آفرید و بعد آفرینش و خلق دنیا را به او تفویض فرمود: پس او بنوبهٔ خود خلایق را آفرید، و میگویند: پاره‌ای از ایشان اعتقاد دارند که خداوند متعال آفرینش موجودات را به امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلام بلکه سایر ائمّه عَلَيْهِم السَّلام تفویض فرموده، ایشان غیر از آن کسانی هستند که معتقد به تفویضِ اعمال بندگان به آنان هستند مانند معتزله و امثال ایشان. علی أیّ حال حاصل کلام مؤلّف- رحمه الله- اینست که شهادت به ولایت أئمّه عَلَيْهِم السَّلام از ارکان ایمان بلکه از ارکان اسلام است، نه از فصلهای اذان، لذا کلمهٔ طیّبهٔ «لا إله إلّا الله» که بالاترین و راست‌ترین کلمات است اگر به اذان افزوده شود (مثلاً در آخر اذان سه بار بگویند بعنوان جزئیّت) تشریع در اذان شده است زیرا اذان کلماتی است مُتلقّی از شارع که بهمان صورت باید ادا شود، نه بیش و نه کم».

٨٩٨- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام دربارهٔ اذان گویان فرمود: ایشان امناء هستند یا اینان باید افراد امین و عادل باشند (تا به اذان ایشان بتوان اعتماد کرد).

مُواظَبَةٌ عَلَى الْوَقْتِ».

وَيَنْبَغي أَنْ يَكُونَ بَيْنَ الأَذانِ والإقامَةِ جَلْسَةٌ إلاّ الْمَغْرِبَ فَإِنَّهُ يَجْزي [أَنْ يَكُونَ] بَيْنَ الأَذانِ والإقامَةِ نَفَسٌ».

٩٠٠- وَرَوىٰ عَبْدُالرَّحمنِ بْنُ أَبي عُبَيْدِالله عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قال: «يُجْزي فِي السَّفَرِ إقامَةٌ بِغَيْرِ أذان».

٩٠١- و رَوىٰ أبوبَصيرٍ عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّهُ قالَ: «إذا أَذَّنْتَ في الطَّريقِ أو في بَيْتِكَ ثُمَّ أَقَمْتَ في الْمَسْجِدِ أَجْزَأَكَ».

٩٠٢- و «كانَ عَلِيٌّ عَلَيْهِ السَّلامُ يُؤَذِّنُ و يُقيم غَيْرُهُ و كانَ يُقيمُ وَقَدْ أَذَّنَ غَيْرُهُ».

٩٠٣- وشَكا هِشامُ بْنُ إبْراهيمَ إلىٰ أَبي الْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ سُقْمَهُ

٨٩٩- و باز امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: با اذان این جماعت (اهل سنّت) نمازجمعه بخوان، زیرا ایشان بیش از همه مواظب وقت نماز هستند (یعنی سعی فراوان بکار می برند تا نماز را در اوّل وقت مقرّر بخوانند و در تشخیص دخول وقت ماهرند).

و سزاوار است که میان اذان و اقامه اندک نشستی فاصله باشد یا اندکی بنشینند، مگر در نماز مغرب که در اینمورد بمقدار یک نفس کشیدن فاصله کافی است (زیرا وقت نماز مغرب تنگ است).

٩٠٠- عبدالرّحمن بن أبی عبدالله از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آن حضرت فرمود: در سفر کافی است که شخص فقط إقامه بگوید بدون أذان.

٩٠١- أبوبصیر از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هرگاه در راه یا در خانه ات أذان بگوئی آنگاه اقامه را در مسجد بگوئی همین برایت کافی است.

٩٠٢- گاه أمیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلام اذان را می‌گفت و دیگری اقامه را، و گاه هم آنحضرت اقامه میگفت، و دیگری اذان را میگفت.

٩٠٣- روایت کرده اند که هشام بن ابراهیم به امام رضا عَلَيْهِ السَّلام از بیماری خود و از اینکه برایش فرزندی زاده نمیشود یا دارای فرزند نمیشود گلایه و شکوه کرد،

و أنّهُ لا يُولَدُ لَهُ، فَأَمَرَهُ أَنْ يَرْفَعَ صَوْتَهُ بِالْأَذانِ في مَنْزِلِهِ، قالَ: فَفَعَلْتُ ذلكَ فَأَذْهَبَ اللهُ عَنّي سُقْمي، وَ كَثُرَ وَلَدي، قالَ مُحَمَّدُ بْنُ راشِدٍ: و كُنْتُ دائِمَ الْعِلَّةِ ما أَنْفَكُّ مِنْها في نَفْسي و جَماعَةٍ مِنْ خَدَمي وعِيالي حَتّىٰ أَنّي كُنْتُ أَبْقى وَما لِيَ أَحَدٌ يَخْدِمُني فَلَمّا سَمِعْتُ ذلِكَ مِنْ هِشامٍ عَمِلْتُ بِهِ، فَأَذْهَبَ اللهُ عَنّي وَعَنْ عِيالي الْعِلَلَ وَالْحَمْدُلِلّهِ».

٩٠٤- و رُوِيَ «أَنَّ مَنْ سَمِعَ الأَذانَ فَقالَ: كَما يَقولُ الْمُؤَذِّنُ زيدَ في رِزْقِهِ».

٩٠٥- و رُوي عَنْ عَبْدِاللهِ بْنِ عَلِيٍّ قال: «حَمَلْتُ مَتاعي مِنَ الْبَصْرَةِ إِلى مِصْرَ فَقَيَّضَها فَبَيْنَما أَنا في بَعْضِ الطَّريقِ إِذا أَنا بِشَيْخٍ طَويلٍ شَديدِ الْأُدْمَةِ أَبْيَضِ الرَّأْسِ و اللِّحْيَةِ، عَلَيْهِ طِمْرانِ أَحَدُهُما أَسْوَدُ والآخَرُ أَبْيَضُ، فَقُلْتُ: مَنْ هذا؟ فَقالوا: هذا بِلالٌ مَوْلىٰ رَسولِ اللهِ صَلَّى اللهُ عليهِ وآله، فَأَخَذْتُ أَلْواحاً فَأَتَيْتُهُ

آنحضرت به او فرمود که در خانهٔ خود صدایش را به اذان بلند نماید، هشام گوید: من این کار را انجام دادم و خداوند متعال بیماری را از تن من بیرون بُرد و فرزندانم را بسیار ساخت. راوی او محمّد بن راشد گوید: من نیز همیشه بیمار بودم، و هیچگاه خالی از بیماری نبودم، همینطور عدّه‌ای از خدمتکارانم و عیالم پیوسته بیمار بودند تا جائیکه گاه تنها می ماندم و هیچکس نبود که مرا خدمت و تیمار کند، وقتی این خبر را از هشام شنیدم خود بدان عمل کردم (به صدای بلند در خانه خود أذان گفتم) و خداوند از من و همراهان و عیالم بیماریها را برطرف ساخت خدا را بر این نعمت شکر گزارم.

٩٠٤- روایت کرده‌اند که هر کس اذان را بشنود، و همانند مؤذّن هر چه او میگوید وی نیز بگوید، روزیش زیاده شود.

٩٠٥- روایت کرده‌اند از عبدالله بن علی که گفت: زمانی من کالا و مال التجّاره خود را از بصره به مصر بردم، و وارد آن شهر شدم، روزی در راهی عبور میکردم که ناگاه چشمم به پیرمردی بلندقامت و بسیار تیره‌رنگ و سیاه‌پوست افتاده که موی سر و ریشش سپید بود، و دو جامه یا بالاپوش کهنه بر تن داشت، که یکی سیاه و دیگری سفیدرنگ بود، پرسیدم این مرد کیست؟ گفتند: او بلال صحابی رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ است، بی درنگ چند لوح (که در قدیم بر آن چیز می نوشتند) یا دفتر

فَسَلَّمْتُ عَلَيْهِ فقُلتُ له: السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّها الشَّيخُ، فقال: وَعَلَيْكَ السَّلامُ، قُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللهُ تَعالَى حَدِّثْني بِما سَمِعْتَ مِنْ رَسولِ الله صلّى الله عليه وآله، فقال: وَما يُدريكَ مَنْ أَنا؟ فَقُلْتُ: أَنْتَ بِلالٌ مُؤَذِّنُ رَسولِ الله صلّى الله عليه وآله، قال: فَبَكى و بَكيتُ حَتّى اجْتَمَعَ النّاسُ عَلَينا وَنَحْنُ نَبْكي، قال: ثُمَّ قال: يا غُلامُ مِنْ أَيِّ البِلادِ أَنْتَ؟ قُلْتُ: مِنْ أَهْلِ العِراقِ قال: بَخٍّ بَخٍّ، ثُمَّ سَكَتَ ساعَةً، ثُمَّ قالَ: اكْتُبْ يا أَخا أَهْلِ العِراقِ «بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيمِ سَمِعْتُ رسولَ اللهِ صَلّى اللهِ عليهِ وآلِهِ يَقولُ: المُؤَذِّنونَ اُمَناءُ المؤمِنينَ عَلى صَلَواتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ ولُحُومِهِمْ و دِمائِهِمْ، لا يَسْألونَ الله عَزَّوَجَلَّ شَيْئاً إلاّ أَعْطاهُمْ، ولا يَشْفَعونَ في شيءٍ إلاّ شُفِّعوا».

برداشتم و نزد او رفتم و به او گفتم: السّلامُ‌علیک ای پیرمرد بزرگوار، و او در جواب گفت: علیک السّلام، گفتم: خداوند تعالی تو را مورد رحمت خود قرار دهد، از احادیثی که از رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِه شنیده ای حدیثی برایم بازگو، گفت: تو چه‌میدانی من کیستم؟ گفتم: تو بلال مؤذن رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِه هستی، راوی گوید: بلال (با شنیدن نام پیامبر) شروع بگریه کرد و من نیز گریستم چندانکه مردم گرد ما جمع شدند و همگی می‌گریستیم، بعد گوید: بلال پرسید: ای جوان تو از اهالی کدام شهر هستی؟ گفتم: از مردم عراقم، گفت: به به (شاید بخاطر آنکه مردم عراق شیعه علیّ عَلَیْهِ السّلام بوده اند)، سپس مدّتی ساکت ماند، آنگاه گفت: بنویس ای برادر اهل عراق: بسم الله الرحمن الرّحیم «از رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِه شنیدم که میفرمود: أذان گویان امین مؤمنان در مورد نمازهایشان و روزه هایشان و گوشت تنشان و خونهایشان هستند (امین بودن مؤذّنان در مورد نماز و روزه جهتش معلوم است، امّا در مورد گوشت و خون مؤمنان کنایه از قبول شهادت ایشان در تمامی چیزهائیست که بمؤمنان تعلّق دارد مانند مسألهٔ دماء و نفوس و نسب، و گوشت و خون عزیزترین چیزی است که متعلّق به آنان است، همانگونه که از فرمایش رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِه به امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السّلام فهمیده میشود که فرمود: «گوشت تو گوشت من و خون تو خون من است» پس هرگاه گفته ایشان در این دو مورد قبول شود، بطریق اولی در موارد دیگر نیز پذیرفته خواهد شد) و اذان گویان چیزی از

قُلْتُ: زِدْنِي يَرْحَمُكَ الله، قالَ: اكْتُبْ بِسْمِ الله الرَّحمنِ الرَّحيم «سَمِعْتُ رسولَ الله صلّى الله عليه وآله يَقولُ: مَنْ أَذَّنَ أَرْبَعينَ عاماً مُحْتَسِباً بَعَثَهُ الله عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ القِيامَةِ وَلَهُ عَمَلُ أَرْبَعينَ صِدّيقاً عَمَلاً مَبْروراً مُتَقَبَّلاً».

قُلْتُ: زِدْنِي يَرْحَمُكَ الله، قالَ: اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيم «سَمِعْتُ رَسُولَ اللهِ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآله يَقولُ: مَنْ أَذَّنَ عِشْرينَ عاماً بَعَثَهُ الله عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ القِيامَةِ وَلَهُ مِنَ النُّورِ مِثْلُ زِنَةِ السَّماءِ».

قُلْتُ: زِدْنِي يَرْحَمُكَ الله، قالَ: اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيم «سَمِعْتُ رَسُولَ الله صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِه يَقولُ: مَنْ أَذَّنَ عَشْرَ سِنينَ أَسْكَنَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مَعَ إبراهيمَ الْخَليلِ عَلَيْهِ السَّلامُ في قُبَّتِهِ، أَوْ في دَرَجَتِهِ».

قُلْتُ: زِدْنِي يَرْحَمُكَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ قالَ: اكْتُبْ بِسْمِ اللهِ الرَّحمنِ الرَّحيم

خداوند عزّوجلّ نمی طلبند مگر آنکه به ایشان عطا میفرماید، و در هیچ مورد شفاعت نکنند مگر آنکه شفاعتشان مورد قبول قرار گردد».

گفتم: خدایت مورد رحمت قرار دهد بیشتر برایم بگو، گفت: بنویس بسم الله الرّحمن الرّحیم «از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدم میفرمود: هر کس با اخلاص و بخاطر خدا چهل سال أذان بگوید، خداوند عزّوجلّ روز قیامت او را از گور برانگیزد در حالیکه ثواب عمل چهل صدّیق برایش منظور شده باشد که همهٔ آن اعمال مبرور و مقبول باشد.

گفتم: خداوند تو را رحمت کناد بیشتر برایم بگو، گفت: بنویس بسم الله الرّحمن الرّحیم «از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدم میفرمود: هر کس بیست سال برای خدا أذان بگوید، خداوند عزّوجلّ روز قیامت او را برانگیزد درحالیکه به اندازهٔ وزن آسمان از نور به او عطا شده باشد. گفتم: بیشتر برایم بگو خداوند تو را مورد رحمت قرار دهد- گفت: بنویس بسم الله الرّحمن الرّحیم «از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدم که میفرمود: هر کس ده سال فقط برای رضای خدا أذان بگوید، خداوند عزّوجلّ او را با ابراهیم خلیل عَلَيْهِ السَّلام در قبّهٔ آنحضرت و یا در غرفهٔ آنحضرت ساکن سازد یا جای دهد.

گفتم: برایم بیشتر بگو- خداوند عزّوجلّ تو را مورد رحمت قرار دهد- گفت:

«سَمِعْتُ رسولَ الله صلّى الله عليه وآله يَقولُ: مَنْ أَذَّنَ سَنَةً واحِدَةً بَعَثَهُ الله عَزَّوَجَلَّ يَوْمَ القِيامَةِ وَقَدْ غُفِرَتْ ذُنوبُهُ كُلُّها بالِغَةً ما بَلَغَتْ وَلَوْ كانَتْ مِثْلَ زِنَةِ جَبَلِ أُحُدٍ».

قُلْتُ: زِدْني يَرْحَمُكَ الله، قالَ: نَعَمْ فَاحْفَظْ وَاعْمَلْ وَاحْتَسِبْ «سَمِعْتُ رسولَ اللهِ صَلّى الله عليه وآله يَقولُ: مَنْ أَذَّنَ في سَبيلِ الله صَلاةً واحِدَةً إيماناً واحْتِساباً وَ تَقَرُّباً إلَى الله عَزَّوَجَلَّ غَفَرَ الله لَهُ ما سَلَفَ مِنْ ذُنُوبِهِ وَمَنَّ عليهِ بِالعِصْمَةِ فيما بَقِيَ مِنْ عُمْرِهِ، وَجَمَعَ بَيْنَهُ وَبَيْنَ الشُّهَداءِ في الْجَنَّةِ».

قُلْتُ: زِدْني يَرْحَمُكَ الله، حَدِّثْني بِأَحْسَنِ ما سَمِعْتَ مِنْ رسولَ الله صلّى الله عليه وآله قال: وَيْحَكَ يا غُلامُ قَطَعْتَ أَنْياطَ قَلْبي، وَبَكَىٰ وَبَكَيْتُ حَتّى أَنّي وَالله لَرَحِمْتُهُ، ثُمَّ قالَ: أُكْتُبْ بِسْمِ الله الرَّحْمنِ الرَّحيمِ «سَمِعْتُ رسولَ الله صلّى الله عليه وآله يَقولُ: إذا كانَ يَوْمُ القِيامَةِ وَجَمَعَ الله عَزَّوَجَلَّ النّاسَ في صَعيدٍ واحِدٍ

بنویس بسم الله الرّحمن الرّحیم «از رسولخدا صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ شنیدم که میفرمود: هر کس بخاطر رضای خدا یکسان اذان بگوید خداوند عزّوجلّ در روز قیامت او را از گور برانگیزد، در حالیکهٔ همهٔ گناهان او هر چه افزون باشد بخشیده شده باشد، اگرچه به سنگینی کوه احد باشد».

گفتم: برایم بیشتر بگو خداوند تو را رحمت کناد- گفت: بسیار خوب، پس آنچه میگویم حفظ کن، و بدان عمل نما و با اخلاص و طلباً لمرضات الله (برای خوشنودی خدا) آنرا بکار بند «از رسول خدا صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ شنیدم که می فرمود: هر کس از روی ایمان و اخلاص و بخاطر تقرّب بخداوند عزّوجلّ أذان یک نماز را در راه خدا (برای تبلیغ دین حق) بگوید، خداوند گناهان گذشتهٔ او را بیامرزد، و عصمت و قوّهٔ خودداری از گناه که در باقیمانده عمرش به او می بخشد بر او انعام کند و منّت گذارد، و در بهشت او را با شهدا در یک جا گرد آورد (زیرا گناهان گذشته اش بخشیده شده و در آینده و باقیماندهٔ عمرش نیز مرتکب گناه نخواهد شد).

گفتم: برایم بیشتر بگو- خداوند تو را رحمت کند- بهترین حدیثی را که از رسول خدا صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ شنیده ای برایم بازگو کن، گفت: خدا تو را نگاه دارد ای جوان تو شاهرگهای قلب مرا (با تجدید خاطره و تحریک عواطف) پاره کردی، بعد

بَعَثَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إِلَى الْمُؤَذِّنِينَ بِمَلائِكَةٍ مِنْ نُورٍ وَمَعَهُمْ أَلْوِيَةٌ وَأَعْلامٌ مِنْ نُورٍ يَقُودونَ جَنائِبَ، أَزِمَّتُها زَبَرْجَدٌ أَخْضَرُ، وَحَقائِبُها الْمِسْكُ الأَذْفَرُ يَرْكَبُها الْمُؤَذِّنونَ فَيَقُومونَ عَلَيْها قِياماً تَقُودُهُمُ الْمَلائِكَةُ يُنادونَ بِأَعْلاصَوتِهِمْ بِالأَذانِ، ثُمَّ بَكَى بُكاءً شَديداً حَتَّى انْتَحَبْتُ وَبَكيتُ فَلَمّا سَكَتَ قُلْتُ: مِمَّ بُكاؤُكَ ؟ فَقالَ: وَيْحَكَ ذَكَرتَني أَشْياءَ سَمِعْتُ حَبيبي وَصَفِيّي عَلَيْهِ السَّلامُ يَقولُ: «وَالَّذي بَعَثَني بِالْحَقِّ نَبِيّاً إِنَّهُمْ لَيَمُرُّونَ عَلَى الْخَلْقِ قِياماً عَلَى النَّجائِبِ فَيَقولونَ: «اللهُ أَكْبَرُ، اللهُ أَكْبَرُ» فَإِذا قالوا ذلِكَ سَمِعْتُ لأُمَّتي ضَجيجاً، فَسَأَلَهُ أُسامَةُ بْنُ زَيْدٍ عَنْ ذلِكَ الضَّجيجِ ما هُوَ؟ قال: الضَّجيجُ التَّسْبيحُ والتَّحْميدُ والتَّهْليلُ، فَإِذا قالُوا: «أَشْهَدُ أَنْ لا إِلهَ إِلاّ اللهُ» قالَتْ أُمَّتي: نَعَمْ إِيّاهُ كُنّا نَعْبُدُ في الدُّنْيا، فَيُقالُ:

بگریه افتاد و من هم با او گریستم تا جائیکه والله من خود بر او رحمت آوردم، سپس گفت: بنویس بسم الله الرّحمن الرّحیم «از رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیدم که میفرمود: وقتی که روز قیامت فرا میرسد، و خداوند عزّوجلّ مردمان را در زمینی فراهم میآورد، فرشتگانی از نور را به سوی اذان گویان گسیل میدارد که پرچم ها و علم هائی از نور با خود دارند، و اسبانی را یدک بدنبال میکشند، که مهارهایشان از زبرجد سبز است، و زین و خورجین هایشان از مشک ناب و بسیار خوشبو است، أذان گویان بر این اسبان سوار می شوند و بر پشت آنها بر پا می ایستند، و فرشتگان مهار آنها را میکشند، آنگاه مؤذّنان با بلندترین آواز خود ندای اذان سر میدهند، سپس بلال به گریه افتاد، گریستنی سخت از سرسوز و با صدای بلند، تا اینکه مرا نیز به گریستن آورد و من هم با او گریستم، وقتی که از گریه خاموش شد، گفتم: چرا اینقدر گریه میکنی؟ گفت: خدایت نگه دارد، تو چیزهائی را دوباره بیادم آوردی یا یاد آنها را دوباره زنده کردی، از حبیبم و برگزیده عالمیان شنیدم که میفرمود: سوگند به او که مرا به راستی به پیامبری برانگیخت و به جهانیان فرستاد، که أذان گویان درحالیکه بر روی اسبان یا شتران نفیس ایستاده باشند بر خلایق خواهند گذشت و در آن حال گویند: «أَللهُ اکبر، أَللهُ اکبر» و چون این تکبیر را بگویند فریاد و غوغایی عظیم از امّت من بگوش رسد، اسامة بن زید که حاضر بود از آنحضرت پرسید آن فریاد چیست؟ پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: آن فریاد و غوغا صدای تسبیح و

صَدَقْتُمْ، فَإِذا قالوا: «أَشْهَدُ أَنَّ محمّداً رسولُ الله» قالَتْ أُمَّتي: هذَا الَّذي أَتانا بِرِسالَةِ رَبِّنا جَلَّ جلالُهُ و آمَنّا بِهِ ولَمْ نَرَهُ، فَيُقالُ لَهُمْ: صَدَقْتُمْ هذَاالَّذي أَدّى إِلَيْكُمُ الرِّسالَةَ مِنْ رَبِّكُمْ و كُنْتُمْ بِهِ مُؤمِنينَ، فَحَقيقٌ عَلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ أَنْ يَجْمَعَ بَيْنَكُمْ و بَيْنَ نَبِيِّكُمْ، فَيَنْتَهي بِهِمْ إِلى مَنازِلِهِمْ، وَفيها مالا عَيْنٌ رَأَتْ ولا أُذُنٌ سَمِعَتْ وَلا خَطَرَ عَلى قَلْبِ بَشَرٍ.

ثُمَّ نَظَرَ إِلَيَّ فَقالَ: إِنِ اسْتَطَعْتَ -ولا قُوَّةَ إِلاّ بِاللهِ- أَنْ لا تَمُوتَ إِلّا وَ أَنْتَ مُؤَذِّنٌ فَافْعَلْ، فَقُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللهُ تَفَضَّلْ عَلَيَّ وَ أَخْبِرْني فَإِنّي فَقيرٌ مُحْتاجٌ وَأَدِّ إِلَيَّ ما سَمِعْتَ مِنْ رَسولِ الله صلّى الله عليه وآله فَإِنَّكَ قَدْرَأَيْتَهُ وَلَمْ أَرَهُ، وَصِفْ لي كَيْفَ وَصَفَ لَكَ رسولُ الله صلّى الله عليه وآله بِناءَ الْجَنَّةِ؟ فقالَ: اُكْتُبْ

تحمید و تهلیل امّت من باشد (یعنی میگویند سبحان الله والحمدلله ولا إله إلّا الله) و چون أذان گویان بگویند: «أشهد أن لا إله إلّا الله» امّت من گویند: آری ما در دنیا فقط او را می پرستیدیم، و فرشتگان خواهند گفت: راست میگوئید همچنین بوده است، و چون گویند: «أشهد أنّ محمّداً رسول الله» امّت من گویند: همین شخص است که پیغمبری را از طرف پروردگارمان جلّ جلاله برای ما آورد، و ما به او ایمان آوردیم با اینکه او را ندیده بودیم، و فرشتگان به ایشان گویند: راست گفتید این شخص همان کسی است که از سوی پروردگارتان رسالت و پیامبری را بشما رسانید و شما به او ایمان آوردید، پس بر خداوند عزّوجلّ لازم است یا برعهدهٔ اوست که شما را با پیامبرتان محشور سازد، پس ملائکه آنان را به جایگاههایشان در بهشت می برند، و در آنجا نعمتهایی باشد که هرگز آنرا هیچ چشمی ندیده، و هیچ گوشی نشنیده، و بر خاطر هیچ انسانی گذر نکرده باشد.

آنگاه بلال بسوی من نظر افکند و گفت: اگر بتوانی- باتوجّه به اینکه هیچ توان و نیروئی بر انجام کارها نیست مگر به مدد و یاری خداوند- کاری کنی که از دنیا نروی مگر آنکه جزء مؤذّنان باشی یا در هنگام مرگ جزء اذان گویان باشی، حتماً این کار را بکن. گفتم: خدایت رحمت کناد بر من منّت گذار و مرا حدیث کن که من تهیدست و نیازمند حدیثم، و آنچه را که از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شنیده ای برایم بازگو که تو آنحضرت را دیده ای و من او را ندیده ام، و برایم چگونگی بناء و

بسم الله الرَّحمنِ الرَّحيمِ «سَمِعْتُ رسولَ الله صلّى الله عليه وآله يَقولُ: إنَّ سُورَ الْجَنَّةِ لِبْنَةٌ مِنْ ذَهَبٍ وَلِبْنَةٌ مِنْ فِضَّةٍ وَلِبْنَةٌ مِنْ يَاقُوتٍ وَمِلاطُهَا الْمِسْكُ الْأَذْفَرُ، وشُرُفُهَا الْيَاقُوتُ الْأَحْمَرُ وَالْأَخْضَرُ وَالْأَصْفَرُ، قُلْتُ: فَمَا أَبْوَابُهَا؟ قالَ: إنَّ أَبْوَابَهَا مُخْتَلِفَةٌ بابُ الرَّحْمَةِ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْرَاءَ، قُلْتُ: فَمَا حَلَقَتُهُ؟ فَقَالَ: وَكُفَّ عَنِّي فَقَدْ كَلَّفْتَنِي شَطَطاً، قُلْتُ: مَا أَنَا بِكَافٍّ عَنْكَ حَتَّى تُؤَدِّيَ إلَيَّ مَا سَمِعْتَ مِنْ رَسولِ الله صَلّى اللهُ عَلَيه وآله.

قالَ: اكْتُبْ بسم الله الرَّحمنِ الرَّحيم «أَمَّا بَابُ الصَّبْرِ فَبَابٌ صَغِيرٌ، مِصْرَاعٌ واحِدٌ مِنْ يَاقُوتَةٍ حَمْراء، لاَ حَلَقَ لَهُ، وأَمَّا بابُ الشُّكْرِ فإنَّهُ مِنْ يَاقُوتَةٍ بَيْضَاءَ لَها مِصْرَاعَانِ مَسِيرَةُ ما بَيْنَهُمَا مَسِيرَةُ خَمْسَمِائَةِ عَامٍ، لَهُ ضَجِيجٌ وَحَنِينٌ يَقولُ: «اَللّهُمَّ جِئْنِي بِأَهْلِي» قالَ: قُلْتُ: هَلْ يَتَكَلَّمُ الْبَابُ قال: يُنْطِقُهُ الله ذُوالْجَلالِ

ساخت بهشت را بیان کن که رسول خدا صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ آنرا برای تو چگونه توصیف فرمود؟ گفت: بنویس بسم الله الرّحمن الرّحیم «از رسول خدا صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ شنیدم که فرمود: همانا دیوار و حصار (هر خانه ای) در بهشت ترکیب یافته از خشتی از طلا، و خشتی از نقره و خشتی از یاقوت و ملاط یا گِل میان خشتها و بنای آن از مشک ناب است، و کنگره های سر دیوار آن از یاقوت سرخ و سبز و زرد است، گفتم: درهای بهشت از چیست؟ گفت: درهای آن گوناگون است، در رحمت از یاقوت سرخ رنگ است، گفتم: حلقهٔ آن از چیست؟ گفت: از من دست بدار، تو بیش از حدّ و اندازه مرا به زحمت انداختی، گفتم: از تو دست برنمیدارم تا هرآنچه در این باره از رسول خدا صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ شنیده ای بمن برسانی.

بلال گفت: بنویس بسم الله الرّحمن الرّحیم «و امّا در صبر دری کوچک است. یک لنگه ای و از یاقوت سرخ رنگ است، و حلقه ندارد (کوچک بودن در صبر نشان میدهد که افراد کمتری استحقاق وارد شدن از آن در را پیدا می‌کنند، یعنی کسانیکه بتوانند بر بلایا صبر کنند و از صابرین بحساب آیند بسیار اندک اند). و أمّا باب شکر از یاقوت سفید و دارای دو لنگه است، فاصله یا فراخی میان دو لنگه آن در هنگام باز بودن به اندازهٔ پانصد ساله راه است، و پیوسته فغان و ناله و آه برمی دارد و می‌گوید: بار پروردگارا آنانرا که شایسته و أهل من هستند بمن برسان یا نزد من آور، گوید:

والإكْرام، و أمّا بابُ البَلاءِ قُلْتُ: أَلَيْسَ بابُ البَلاءِ هُوَ بابُ الصَّبْرِ؟ قال: لا، قُلْتُ: فَمَا البَلاءُ؟ قال: المَصائِبُ و الأَسْقامُ و الأَمْراضُ وَ الجُذامُ و هُوَ بابٌ مِنْ ياقُوتَةٍ صَفْراءَ مِصراعٌ واحِدٌ، ما أقلَّ مَنْ يَدْخُلُ فيه.

قُلْتُ: يَرْحَمُكَ الله زِدْني و تَفَضَّلْ عَلَيَّ فإنّي فَقيرٌ، فقالَ: يا غُلامُ لَقَدْ كَلَّفْتَني شَطَطاً، أمّا البابُ الأَعْظَمُ فَيَدْخُلُ مِنْهُ العِبادُ الصّالِحونَ، وَهُمْ أَهْلُ الزُّهدِ والوَرَعِ و الرّاغِبونَ إلَى الله عَزَّوَجَلَّ المُسْتَأْنِسونَ بِهِ، قُلْتُ: يَرْحَمُكَ الله فإذا دَخَلُوا الجَنَّةَ فَماذا يَصْنَعُونَ؟ قالَ: يَسيرونَ عَلى نَهْرَيْنِ في مائٍ صافٍ في سُفُنِ الياقُوتِ، مجاذيفها اللُّؤلُؤُ، فيها مَلائِكَةٌ مِنْ نُورٍ، عَلَيْهِمْ ثيابُ خُضْرٌ شَديدَةٌ خُضْرَتُها.

قُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللهُ هَلْ يَكونُ مِنَ النّورِ أَخْضَرُ، قال: إنَّ الثِيابَ هِيَ خُضْرٌ ولكِنْ فيها نُورٌ مِنْ نورِ رَبِّ العالَمينَ جَلَّ جَلالُهُ لِيَسيرُوا عَلى حافَتَيْ ذلِكَ النَّهْرِ،

گفتم: مگر در هم سخن می‌گوید؟ گفت: آری، خداوند ذوالجلال والاکرام آنرا به سخن میآورد، و أمّا در بلاء، من گفتم: مگر در بلاء همان در صبر نیست؟ گفت: نه، گفتم: پس بلاء کدام است؟ گفت: مصیبتها و ناخوشیها و بیماریها و جذام یا خوره، و آن در از یاقوت زرد است و یک لنگه‌ای است، آه که چقدر اندک اند کسانی که از این در وارد بهشت می شوند.

گفتم: خدایت رحمت کناد بیشتر برایم بگو و بر من تفضّل فرما که من بسیار نیازمندم، گفت: ای جوان تو مرا بسیار به زحمت انداختی، أمّا باب اعظم، از آن در بندگان صالح و نیکوکاران وارد می شوند، و ایشان گروهی هستند که دنیا و محبّت آنرا ترک گفته اند، و اهل پارسائی و پرهیزکاری اند و راغبان بخداوند عزّوجلّ و باو مأنوسند، گفتم: خدا تو را مورد رحمت خویش قرار دهد بگو پس از اینکه داخل بهشت شوند چه میکنند؟ گفت: بر کنار یا بر روی دو نهر در آب زلال و پاک و در کشتیهائی که از یاقوت سرخ است، با پاروهائی از مروارید سیر می‌کنند، و در آنها فرشتگانی از نور می باشند و بر تن ایشان جامه های سبز رنگ باشد، سبز پر رنگ. گفتم: خدایت رحمت کناد آیا نور سبز هم هست؟ گفت: جامه ها سبز است لکن از نور پروردگار عالمیان جلّ جلاله نور و پرتوی در آن جامه ها تابیده و آنرا منوّر گردانیده

قُلْتُ: فَمَا اسْمُ ذلكَ النَّهْرِ؟ قال: جَنَّةُ الْمأْوىٰ، قُلْتُ: هَلْ وَسَطَهٰا غَيْرُهٰا؟ قال: نَعَمْ جَنَّةُ عَدْن وهَيَ في وَسَطِ الْجِنانِ، وأَمّا جَنَّةُ عَدْن فَسُورُهٰا يٰاقُوتٌ أَحْمَرُ وحَصاهَا اللُّؤْلُؤُ، فَقُلْتُ: وهَلْ فيها غَيْرُهٰا؟ قال: نَعَمْ جَنَّةُ الْفِرْدَوْسِ، قُلْتُ: فكَيْفَ سُورُها؟ قال: وَيْحَكَ كُفَّ عَنّي جَرَحْتَ عَلَيَّ قَلْبي، قُلْتُ: بَلْ أَنْتَ الْفٰاعِلُ بي ذلِكَ، قُلْتُ: مٰا أَنَا بكافٍّ عَنْكَ حَتّٰى تُتِمَّ لِيَ الصِّفَةَ وتُخْبِرَني عَنْ سُورِهٰا، قال: سُورُهٰا نُورٌ، قُلْتُ: مَا الْغُرَفُ الَّتي فيها؟ قالَ: هِيَ مِنْ نُورِ رَبِّ الْعٰالَمينَ عَزَّوَجَلَّ.

قُلْتُ: زِدْني يَرْحَمُكَ الله، قالَ: وَيْحَكَ إِلىٰ هذا إِنْتَهىٰ بي رَسُولُ اللهِ صَلَّى اللهُ عليه وآله طُوبىٰ لَكَ إِنْ أَنْتَ وَصَلْتَ إِلىٰ مٰالَهُ هذِهِ الصِّفَةُ، وطُوبىٰ بِمَنْ يُؤْمِنُ بِهذا، قُلْتُ: يَرْحَمُكَ اللهُ أَنَا وَاللهِ مِنَ الْمُؤْمِنينَ بِهٰذا. قالَ: وَيْحَكَ إِنَّهُ مَنْ يُؤْمِن

است که ایشان بر دو طرف آن نهر گردش کنند، گفتم: اسم آن نهر چیست؟ گفت: جنّة المأوىٰ، گفتم: آیا در وسط آن جنّت، جنّت دیگری هست؟ گفت: آری، جَنَّت عَدْن (یعنی بوستان اقامت که هرگز از آن خارج نمیشوند) و آن در میان همهٔ جنّت هاست. و امّا جنّت عدن دیوار و حصارش یاقوت سرخ رنگ و ریگ هایش مروارید است، پرسیدم: آیا در این جنّت یا بوستان که خود در میان باغها است جنّت دیگری هم هست؟ گفت: آری، جنّت فردوس، گفتم: دیوارهای آن چگونه است؟ گفت: خدایت نگهدارد از من دست بردار که دلم را مجروح و خسته کردی (یا بنابر بعض نسخ از بس سؤال کردی دلم را حیران ساختی یا بقولی بر دلم ستم کردی) گفتم: بلکه تو با من چنین کردی از آنچه برایم گفتی و ناتمام گذاشتی، گفتم: از تو دست برندارم تا وصف جنّت الفردوس را برایم بپایان رسانی و مرا از کیفیت دیوارهای آن باخبر سازی، گفت: دیوار آن از نور است، گفتم: غرفه های آن از چیست؟ گفت: از نور پروردگار جهانیان عزّوجلّ.

گفتم: برآنچه برایم حدیث کرده ای بیفزا که خدایت رحمت کند، گفت: خدا ترا نگه دارد رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ در همین جا توصیف بهشت را که برایم میفرمود، پایان داد، خوشا بحالت اگر بتوانی کاری کنی که به پاره ای از آنچه دارای این اوصاف باشد که برایت گفتم برسی، و خوشا بحال کسی که به این امور که

بِهذا أو يُصَدِّقْ بِهذَا الْحَقِّ والْمِنْهاجِ لَمْ يَرْغَبْ فِي الدُّنيا ولا فِي زِينَتِها و حاسَبَ نَفْسَهُ بِنَفْسِهِ، قُلْتُ: أنَا مُؤمِنٌ بِهذا قالَ: صَدَقْتَ و لكِنْ قارِبْ و سَدِّدْ ولا تَيْأسْ، وَاعْمَلْ ولا تُفَرِّطْ، وَ ارْجُ وخَفْ و احْذَرْ.

ثُمَّ بَكىٰ و شَهِقَ ثلاثَ شَهَقاتٍ فَظَنَنّا أنَّهُ قَدْماتَ، ثُمَّ قالَ: فِداكُمْ أبِي و أُمِّي لَوْرَأَيْتُمْ مُحَمَّداً صلّى الله عليه وآله لَقَرَّتْ عَيْنُهُ حينَ تَسْأَلونَ عَنْ هذِهِ الصِّفَةِ، ثُمَّ قال: النَّجاءَ النَّجاءَ أَلْوَحا أَلْوَحا الرَّحيلَ الرَّحيلَ، الْعَمَلَ الْعَمَلَ، و إيّاكُمْ و

گفتم ایمان داشته باشد، گفتم: خدایت رحمت کناد به خدا قسم من به آنچه گفتی ایمان دارم، گفت: رحمت خدا بر تو، براستی هر کس به اینها که گفتم ایمان آورد یا این حقایق را که گفتم و همه حقّ است باور داشته و تأیید و تصدیق کند، و این راه حقّ را ایمان داشته باشد در دنیا و زینتهای آن رغبتی نمی ورزد، و خود از خویشتن حساب می‌کشد، گفتم: من به این همه باور دارم و مؤمنم، گفت: راست میگوئی، لکن در هر مورد میانه‌روی را برگزین که مرتبهٔ عدالت است (اگرچه این تعبیر موافق نظر اکثر محدّثین است، ولی باتوجّه به لفظ بنظر میرسد معنی چنین باشد: نیّتت را در همهٔ کارها و اعمال برای خداوند متعال خالص گردان) و تسدید اعمال خود کن رفتار و کردارت موافق مقررات شرع انور باشد، و از رحمت خداوند نومید مشو، هر چند خود را شایستهٔ آن ندانی، و آنچه را که فرموده‌اند عمل کن، و کوتاهی و تقصیر مکن یا برعکس زیاده‌روی و افراط مکن و همواره امیدوار باش به رحمت الهی، و از عذاب و غضب و حسابرسی خداوند بترس و پروا کن، و از ارتکاب گناهان و عصیان بپرهیز.

سپس بلال شروع به گریه کرد و سه بار نعره زد و بیخود شد و ما گمان کردیم که او مرده است، پس از مدّتی که بخود آمد گفت: پدر و مادرم فدای شما باد که اگر رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ شما را می دید که اینگونه سؤالها را از آنحضرت می‌کنید، بدون شکّ چشمش روشن میشد، سپس گفت: شتاب کنید، شتاب کنید (در انجام کارهای خیر و مربوط به آخرت تا فرصت از دست نشود و موجب حسرت نگردد) بشتابید و پیشی گیرید در انجام تکالیف و کارهای نافع برای آخرت، عجله کنید و بارهای سفر آخرت را ببندید، زود باشید و روانه شوید، زنهار در اعمال و تکالیف خود کوتاهی نکنید، زنهار فرصت کارهای خیر و اعمال شایسته را از دست

التَّفريطَ، و إيّاكُمْ والتَّفريطَ، ثمّ قال: وَيْحَكُمُ اجْعَلُوني في حِلٍّ مِمّا قَدْ فَرَّطْتُ، فَقُلْتُ لَهُ: أَنْتَ في حِلٍّ مِمّا قَدْ فَرَّطْتَ جَزاكَ اللهُ الْجَنَّةَ كَما أَدَّيْتَ و فَعَلْتَ الَّذي يَجِبُ عَلَيْكَ، ثُمَّ وَدَّعَني و قالَ: اِتَّقِ اللهَ وَ أَدِّ إلىٰ أُمَّةِ محمّدٍ صلّى الله عليه وآلِه ما أَدَّيْتُ إلَيْكَ، فقُلْتُ لَهُ: أَفْعَلُ إنْ شاءَ الله، قالَ: أَسْتَوْدِعُ اللهَ دينَكَ و أمانَتَكَ و زَوَّدَكَ التَّقْوىٰ و أعانَكَ عَلىٰ طاعَتِهِ بمَشيئَتِهِ».

و قَدْ أَذَّنَ رَسُولُ الله صلّى الله عليه وآله فكانَ يَقولُ: أَشْهَدُ أَنّي رسولُ اللهِ وقَدْ كانَ يَقولُ فيهِ: أَشْهَدُ أَنَّ محمّداً رَسولُ اللهِ لِأَنَّ الأَخْبارَ قَدْ وَرَدَتْ بِهِما جميعاً.

و كان لِرَسولِ الله صلّى الله عليه وآله مُؤَذِّنانِ أَحَدُهُما بِلالٌ والآخَرُ ابْنُ أُمِّ

ندهید، شما را برحذر میدارم از کوتاهی کردن در تکالیف، بپرهیزید از سستی و کاهلی در ترک اقعال شرو نارو، سپس رو به جمعیّت کرده و گفت: خدایتان رحمت فرماید مرا در آنچه تقصیر کرده‌ام (یا اگر در ادای پاسخ قصور ورزیدم) حلال کنید و درگذرید، به او گفتم: در آنچه کوتاهی کردی تو را بخشیدیم و درگذشتیم، خداوند تو را پاداش بهشت عطا فرماید، همچنانکه چیزهائی را بتو رسیده بود یا در خاطر داشتی أدا کردی، و آنچه را که رسانیدنش بر تو واجب بود انجام دادی، سپس مرا وداع گفت و سفارش کرد: از خداوند پروا کن و تقوای الهی پیشه ساز، و آنچه را بتو رسانیدم به امّت محمّد صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ برسان، به او گفتم: إن‌شاء الله چنین خواهم کرد، آنگاه بعنوان خداحافظی گفت: من دین تو را و امانت تو را (یا امانت الهی را که نزد تو است و صلاح و تقوای تو را) بخداوند متعال می سپارم، و خداوند پرهیزکاری و پارسائی تو را برایت توشهٔ راه آخرت سازد، و به خواست خود تو را یاری دهد تا چنانکه می خواهد در راه اطاعت از تکالیف و دستورات او گام برداری (پایان حدیث بلال).

و رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ هنگامی که خود اذان می‌گفت میفرمود: «أشهد أنّي رسول الله» (یعنی شهادت میدهم که من خود فرستاده و پیام‌آور خداوند هستم) و بسیار بود که چنین می فرمود: «أشهد أنَّ محمّداً رسول الله» (یعنی: شهادت می دهم که محمّد فرستاده و پیامبر خدا است) زیرا اخبار بهر یک از این دو صورت وارد شده است (بنابراین ظاهراً گاه آنحضرت نام خود را می برده، و گاه هم به جای اسم کلمهٔ

مَكْتُومٍ، وكانَ ابْنُ أُمِّ مَكْتومٍ أعْمىٰ، وكانَ يُؤَذِّنُ قَبْلَ الصُّبْحِ.

٩٠٦- و كانَ بلالٌ يُؤَذِّنُ بَعْدَ الصُّبْحِ، فقالَ النَّبيُّ صلّى الله عليه وآله: «إنَّ ابْنَ أُمِّ مَكْتُومٍ يُؤَذِّنُ بِاللَّيْلِ فإذا سَمِعْتُمْ أذانَهُ فكُلُوا وَاشْرَبوا حَتّٰى تَسْمَعُوا أذانَ بِلال» فَغَيَّرَتِ الْعامَّةُ هذَا الْحَديثَ عَنْ جِهَتِهِ وقالوا: إنَّه عَلَيْهِ السَّلامُ قال: «إنَّ بِلالاً يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ فإذا سَمِعْتُمْ أذانَهُ فَكُلُوا وَاشْرَبوا حَتّٰى تَسْمَعُوا أذانَ ابْنِ أُمِّ مَكْتومٍ».

٩٠٧- و رُوِيَ أنَّهُ «لَمّا قُبِضَ النَّبِيُّ صَلّى الله عليهِ وآله إمْتَنَعَ بِلالٌ مِنَ الأذان و قالَ: لا أُؤَذِّنُ لِأَحَدٍ بَعْدَ رَسولِ الله صَلّى الله عليهِ وآلِه، و إنَّ فاطِمَةَ عَلَيْهَا السَّلام قالَتْ ذاتَ يَوْمٍ: إنّي أشْتَهي أنْ أسْمَعَ صَوْتَ مُؤَذِّنِ أبي عَلَيْهِ السَّلامُ بِالْأذانِ فَبَلَغَ ذلكَ بِلالاً فَأَخَذَ في الأذانِ، فَلَمّا قال: «اللهُ أكْبَرُ، اللهُ أكْبَرُ»

من را به کار میبرده است) رسول خدا صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ دو نفر أذان گو داشت: یکی بلال و دیگری ابن امّ مکتوم، شخص اخیر یعنی ابن امّ مکتوم کور بود، و پیش از فرا رسیدن صبح اذان می‌گفت.

٩٠٦- و بلال بعد از صبح اذان می‌گفت، پس پیامبر صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: «ابن امّ مکتوم در شب أذان می‌گوید، پس وقتی اذان او را شنیدید بخورید و بیاشامید (منظور خوردن سحور یا باصطلاح محاوره‌ای سحری در ماه رمضان است) أهل سنّت این حدیث را از ترتیب و صورت اصلی آن تغییر داده و گفته اند: آنحضرت فرمود: همانا بلال در شب أذان می‌گوید، پس هرگاه صدای أذان او را شنیدید بخورید و بیاشامید تا وقتی که أذان ابن امّ مکتوم را بشنوید (پس دست از خوردن و آشامیدن بدارید که صبح شده است).

٩٠٧- و روایت کرده‌اند که: وقتی رسول خدا صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ از دنیا رفت، بلال از گفتن أذان امتناع ورزید و گفت: پس از رسولخدا صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ دیگر برای هیچکس أذان نخواهم گفت، روزی حضرت فاطمه سلام الله علیها گفت: من میل کرده‌ام که صدای أذان مؤذن پدرم را بشنوم، و این خبر را به بلال رسانیدند، و او شروع کرد به أذان گفتن، هنگامیکه گفت: «الله أکبر، الله أکبر» حضرت زهرا سلام الله علیها بیاد پدرش و روزگار زندگی او افتاد و نتوانست از گریه خویشتنداری

ذَكَرَتْ أباها عَلَيْهِ السَّلامُ و أيّامَهُ فَلَمْ تَتَمالَكَ مِنَ الْبُكاءِ، فَلَمّا بَلَغَ إلى قَوْلِهِ: «أشْهَدُ أنَّ مُحمّداً رَسُولُ الله» شَهِقَتْ فاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلام شَهْقَةً و سَقَطَتْ لِوَجْهِها و غُشِيَ عَلَيْها، فقالَ النّاسُ لِبِلال: أمْسِكْ يا بِلالُ فَقَدْ فارَقَتِ ابْنَةُ رَسولِ الله صلّى الله عليه وآله الدُّنْيا و ظَنّوا أنَّها قَدْ ماتَتْ فَقَطَعَ أذانَهُ و لَمْ يُتِمَّهُ، فَأفاقَتْ فاطِمَةُ عَلَيْهَا السَّلام و سَألَتْهُ أنْ يُتِمَّ الأذانَ فَلَمْ يَفْعَلْ، و قالَ لَها: يا سَيِّدَةَ النِّسْوانِ إنّي أخْشىٰ عَلَيْكِ مِمّا تُنْزِلينَهُ بِنَفْسِكِ إذا سَمِعْتِ صَوْتي بالأذانِ فَأعفتهُ عَنْ ذلِكَ».

٩٠٨- و قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَيْسَ عَلَى النِّساءِ أذانٌ و لا إقامَةٌ ولا جُمُعَةٌ ولاَ اسْتِلامُ الْحَجَرِ، ولا دُخُولُ الْكَعْبَةِ، ولاَ الْهَرْوَلَةُ بَيْنَ الصَّفا وَالْمَرْوَةِ ولاَ الْحَلْقُ، إنَّما يُقَصِّرْنَ مِنْ شُعُورِهِنَّ».

و رُوِيَ أنَّهُ يَكْفيها مِنَ التَّقْصيرِ مِثْلُ طَرْفِ الأنْمُلَةِ.

کند، و چون به نام آنحضرت رسید و گفت: «أشهد أنّ محمّداً رسول الله» حضرت فاطمه سلام الله علیها فریادی بلند از گلو برآورد و بیهوش شد و به رو بر زمین افتاد، مردمان فریاد کردند و گفتند: ای بلال از أذان دست بردار که دخت رسول خدا صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ از دنیا رفت، و گمان کردند که او مرده است، و بلال أذان را متوقّف ساخت و آنرا ناتمام گذاشت، پس از مدّتی حضرت فاطمه سلام الله علیها بهوش آمد و از بلال خواست که أذانش را تمام کند، ولی او این کار را انجام نداد، و به آنحضرت گفت: ای سرور و بانوی زنان عالم من میترسم که چون أذان مرا بشنوی روح از تنت بیرون رود (یا از آنچه بر سر خود میآوری بیم دارم) پس آنحضرت بلال را از تمام کردن أذان معاف نمود.

٩٠٨- امام صادق عَلَیْهِ السَّلام فرمود: بر زنان أذان و اقامه لازم نیست آنچنانکه بر مردان لازم است، و نیز نماز جمعه بر آنان واجب نیست و همینطور نماز به جماعت در مسجد برایشان سنّت مؤکّد نیست، و نیز دست زدن به حجرالأسود و داخل شدن به کعبه، و هروله (دویدن میان صفا و مروه) بر آنان لازم و یا سنّت مؤکّد نیست، و تراشیدن سر برایشان لازم نیست (بلکه حرام هم هست) فقط اندکی از موی خود را کوتاه می‌کنند.

٩٠٩- و في خَبَرٍ آخَرَ قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لَيْسَ عَلَى الْمَرْأَةِ أذانٌ ولا إقامَةٌ إذا سَمِعَتْ أذانَ الْقَبيلَةِ وتَكْفيهَا الشَّهادَتانِ، ولكِنْ إذا أَذَّنَتْ و أقامَتْ فَهُوَ أَفْضَلُ».

و لَيْسَ في صَلاةِ الْعيدَيْنِ أذانٌ ولا إقامَةٌ أذانُهُما طُلُوعُ الشَّمْسِ.

٩١٠- و قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا تَغَوَّلَتْ لَكُمُ الْغُولُ فَأَذِّنوا».

٩١١- و قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «الْمَوْلُودُ إذا وُلِدَ يُؤَذَّنُ في أُذُنِهِ الْيُمْنى ويُقامُ في الْيُسْرى».

و روایت شده که کوتاه کردن از موی سر برای زنان باندازهٔ یک سر انگشت کافی است.

٩٠٩- و در خبر دیگری امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: بر زنان أذان و اقامه نیست هرگاه اذان قبیله را بشنود بدان اکتفا می‌کند، و کافی است که شهادتین را بگویند، لکن اگر أذان و اقامه بگویند فضیلت بیشتری دارد.

و در نماز عیدین (عید فطر و قربان برهیچکس) أذان و اقامه لازم نیست بگویند بلکه اذان آنها دمیدن آفتاب است.

٩١٠- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هرگاه غول یا غول بیابانی در نظرتان آمد أذان بگوئید (تا از شما دور شود و به شما آسیب نرساند).

شرح: «غول موجودیست از نوع انسان ولی وحشی و بیابانی که چون موی و ناخن کوتاه نکرده بشکلی مهیب نماید، و غالباً در بیابانها و دور از انسان زندگی می‌کند، و جماعتی از دانشمندان آنرا موجودی افسانه‌ای می‌پندارند و از لفظ خبر که میفرماید: «إذا تَغَوَّلَتْ لَكُمُ الغُولُ» و چون از باب تفعّل است که برای تکلّف و معالجات و وانمود کردن بکار میرود چنین می نماید که فرموده باشد هرگاه وهم و خیال وحشت‌آور غول شما را گرفت أذان بگوئید. و أذان گفتن در بیابان با آواز بلند خود موجب ریختن ترس و قوّت دل است، و شاید غول موجودی باشد مانند جنّ که دیدنش برای هر کس میسور نیست».

٩١١- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هنگامی که نوزاد بدنیا میآید در گوش راستش أذان و در گوش چپش اقامه بگویند.

٩١٢- و قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ لَمْ يَأْكُلِ اللَّحْمَ أَرْبَعِينَ يَوْماً ساءَ خُلْقُهُ و مَنْ ساءَ خُلْقُهُ فَأَذِّنوا في أُذُنِهِ».

٩١٣- و قالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كانَ اسْمُ النَّبِيِّ صلّى الله عليه وآله يُكَرَّرُ في الْأَذانِ فَأَوَّلُ مَنْ حَذَفَهُ ابْنُ أَرْوىٰ».

و رُوي أَنَّه كانَ بِالْمَدِينَةِ إِذا أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ يَوْمَ الْجُمُعَةِ نادىٰ مُنادٍ: حَرُمَ الْبَيْعُ لِقَوْلِ الله عَزَّوَجَلَّ «يا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنوا إِذا نُودِيَ لِلصَّلاةِ مِنْ يَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوا إِلىٰ ذِكْرِ الله وَ ذَرُوا الْبَيْعَ».

٩١٤- و فيما ذَكَرَهُ الْفَضْلُ بْنُ شاذانَ -رَحِمَهُ الله- مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضا

٩١٢- و باز آنحضرت فرمود: هر کس چهل روز گوشت نخورد خُلق و خُویش خراب و نابهنجار میگردد، و هر کس خُلق و خُویش خراب شود یا بد خلق شود در گوشش أذان بگویند تا بهبودی یابد، و خوش خلق گردد.

شرح: «شاید در اثر ضعف بنیه کم حوصله گشته و آن روی اعصابش اثر گذارد، و باید با کارهائیکه او را آرامش میدهد او را معالجه کرد».

٩١٣- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: نام پیامبر گرامی صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ را در اذان مکرّر میگفتند، و نخستین کسی که آنرا حذف کرد یا محدود کرد إبن أروىٰ (عثمان) بود (شاید منظور از تکرار نام رسول خدا صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ در اذان به اعتبار صلوات بوده که بر آنحضرت می فرستاده اند و ضمن آن از پیامبر(ص) نام برده می شده است و أروىٰ نام مادر عثمان است).

و روایت کرده اند که در مدینه مرسوم بود که چون روز جمعه مؤذّن أذان می‌گفت ندا کنندهٔ دیگری آواز برمیداشت که: خرید و فروش حرام باشد، بموجب فرمایش خداوند عزّوجلّ در قرآن مجید «یا ایها الّذین آمنوا إذا نُودِي لِلصَّلاةِ مِنْ يَوْمِ الجُمُعَةِ فَاسْعَوا إِلىٰ ذِكْرِ الله وَ ذَرُوا البَيْعَ» یعنی: ای مؤمنان هرگاه در روز جمعه ندا کنند و برای نماز جمعه مردم را آواز دهند، پس به سوی ذکر خدا روید (که نماز جمعه یا خطبهٔ جمعه یا هر دو باشد) و خرید و فروش را رها کنید. (بسیاری از مفسّران و فقهاء را عقیدهٔ بر اینست که مراد از این بیع ممنوع مطلق تجارت، بلکه مطلق مشاغلی است که شخص را از نماز جمعه باز میدارد).

عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّه قال: «إنّما أُمِرَ النّاسُ بِالْأذانِ لِعِلَلٍ كَثيرةٍ، مِنْها أنْ يَكون تَذكيراً لِلناسي، و تَنْبيهاً لِلْغافِلِ، و تَعْريفاً لِمَنْ جَهِلَ الْوَقْتَ وَاشْتَغَلَ عَنْهُ، و يَكونَ المؤذِّنُ بذلِكَ داعياً لِعِبادَةِ الْخالِقِ و مُرَغِّباً فيها، و مُقِرّاً لَهُ بالتَّوْحيدِ، مُجاهِراً بالايمانِ، مُعْلِناً بالْإسْلامِ مُؤْذِناً لِمَنْ يَنْساهُ، و إنّما يُقالُ لَهُ: مُؤَذِّنٌ لِأنَّهُ يُؤْذِنُ بِالْأذانِ بالصَّلاةِ، و إنّما بُدِءَ فيه بالتَّكْبيرِ و خُتِمَ بالتَّهْليلِ لِأنَّ الله عَزَّوَجَلَّ أرادَ أنْ يَكونَ الْإبْتداءُ بِذِكْرِهِ واسْمِهِ، وَاسْمُ الله في التكْبيرِ في أوَّلِ الْحَرْفِ و في التَّهْليلِ في آخِرِهِ، و إنّما جُعِلَ مَثْنىٰ مَثْنىٰ لِيَكونَ تَكْراراً في آذانِ الْمُسْتَمِعينَ، مُؤَكِّداً عَلَيْهِمْ إنْ سَهىٰ أحَدٌ عَنِ الْأوَّلِ لَمْ يَسْهُ عَنِ الثّاني و لِأنَّ الصَّلاةَ رَكْعَتانِ

۹۱۴- و در میان روایاتی که فضل بن شاذان- رحمه الله- از علل شرایع از امام رضا عَلَيْهِ السَّلام نقل کرده این حدیث است که آنحضرت فرمود: «همانا مأمور شدن مردم به گفتن أذان به علل و دلائل بسیاری است، از آن جمله اینکه: برای فراموشکار یادآوری باشد، و غافلان را بیداری بخش، و ناآشنا با وقت را و نیز آنانرا که سرگرم شغلی شده و از فکر نماز بی خبرند یادآور و شناسای وقت باشد، و مؤذّن با أذانی که میگوید فرا خواننده بندگان باشد به پرستش و عبادت آفریدگار، و برانگیزنده و تشویق کننده در انجام عبادت، و اقرار کننده باشد به وحدانیّت حقّ جلّ وعلا، و آشکارگر ایمان، و ظاهر و عیان ساز اسلام باشد، (و بدین جهت است که أذان هر بلد را نشانه ایمان و اسلام آن شهر و ساکنان آن میدانند که ایشان مسلمان و مؤمن اند) و نیز کسانی را که شهادت یا نماز را از یاد برده باشند مؤذّن بیادشان آورد، و بدان جهت مؤذّن را به این نام می خوانند که بسبب و بوسیلهٔ اذان به مردم اعلام می‌کند که نماز بخوانند، و به این سبب أذان با تکبیر (اَللّهُ اکبر) آغاز و با تهلیل «لا إله إلّا الله) به پایان میرسد که خداوند عزّوجلّ اراده فرموده که شروع به یاد او و نام او باشد، و نام خدا در تکبیر نخستین حرف یا کلمه است، و در «لا إله إلّا الله» آخرین کلمه است، و فصول أذان دو بار دو بار مقرّر شده که در گوش شنوندگان هر بخش تکرار شود (تا بهتر جایگزین و جایگیر شود و اثر گذارد) و برای ایشان تأکید گردد، و اگر کسی از کلمهٔ اوّل بی خبر ماند و از یاد برد، از کلمهٔ دوّم بی خبر نماند و فراموشش نشود، و نیز به این جهت است که نماز در اصل دو رکعت دو رکعت است

رَكْعَتانِ فَلِذلِكَ جُعِلَ الْأَذانُ مَثْنىٰ مَثْنىٰ، و جُعِلَ التَّكْبيرُ في أَوَّلِ الْأَذانِ أَرْبَعاً لِأَنَّ أَوَّلَ الأذانِ إِنَّما يُبْدَءُ غَفْلَةً، ولَيْسَ قَبْلَهُ كَلامٌ يُنَبِّهُ الْمُسْتَمِعَ لَهُ فَجُعِلَ الأُولَيانِ تَنْبيهاً لِلْمُسْتَمِعينَ لِما بَعْدَهُ في الأَذانِ، و جُعِلَ بَعْدَ التَّكْبيرِ الشَّهادَتانِ لِأَنَّ أَوَّلَ الْإِيمانِ هُوَ التَّوْحيدُ، والْإِقْرارُ لِلّهِ تَبارَكَ وتَعالىٰ بِالْوَحْدانِيَّةِ، والثاني الإِقْرارُ لِلرَّسولِ صلّى الله عليه وآله بِالرِّسالَةِ و أَنَّ إِطاعَتَهُما و مَعْرِفَتَهُما مَقْرونَتانِ، وَ لِأَنَّ أَصْلَ الْإِيمانِ إِنَّما هُوَ الشَّهادَتانِ فَجُعِلَ شَهادَتَيْنِ شَهادَتَيْنِ كَما جُعِلَ في سائِرِ الْحُقُوقِ شاهِدانِ فإذا أَقَرَّ الْعَبْدُ لِلّهِ عَزَّوَ جَلَّ بِالْوَحْدانِيَّةِ و أَقَرَّ لِلرَّسولِ صَلّى الله عليه وآله بِالرِّسالَةِ فَقَدْ أَقَرَّ بِجُمْلَةِ الْإِيمانِ لِأَنَّ أَصْلَ الْإِيمانِ إِنَّما هُوَ بِاللّهِ و

بنابراین أذان هم دو بار دو بار مقرّر گشته، و تکبیر در شروع أذان چهار بار گفته می شود، زیرا أذان در ابتدا بناگاه و بدون آمادگی قبلی ذهنی شروع میشود، و پیش از آن کلامی گفته نشده که شنونده را آگاه سازد، بنابراین دو تکبیر اوّل برای آگاه سازی و آماده سازی شنوندگان برای استماع بقیّهٔ بخشهای اذان است (به عبارت دیگر بموجب این قول از چهار تکبیر دو تکبیر نخست فی الواقع جزء اذان نیست بلکه بمنظور آگاه سازی گفته می شود) و پس از تکبیرات شهادتین را قرار داده اند، زیرا نخستین مرحلهٔ ایمان همان توحید و اقرار به یگانگی خداوند تبارک و تعالی است (که میگویند أشهد أن لا إله إلّا الله و این یکی از دو شهادت است) و دوّم اقرار به رسالت و پیامبری رسول خدا صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ است (أشهد أنّ محمّداً رسول الله) و نیز اطاعت از خدا و رسول و معرفت و شناخت این دو قرین و پیوسته با یکدیگر است (پس کسی که اطاعت از رسول نکند یا او را نشناسد از خداوند اطاعت نکرده و او را نشناخته است) زیرا اصل ایمان همانا آن دو شهادت است (یعنی شهادت بوحدانیّت خداوند متعال و رسالت پیامبر خدا صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ) پس شهادتین بمنزله و بجای دو گواهی یا دو شاهد بر ایمان شخص قرار داده شده همچنانکه در سایر حقوق نیز برای اثبات به دو گواه یا شاهد نیاز است، و چون بنده به وحدانیّت و یگانگی خداوند عزّوجلّ و نیز به رسالت پیامبر خدا صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ اقرار کرد پس در حقیقت به تمامی ایمان اقرار دارد، زیرا أصل ایمان همان اقرار بخداوند و رسول اوست (و نیز اقرار به همهٔ آنچه که پیامبر صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ آورده که جزء اقرار به رسالتِ آنحضرت

بِرَسُولِهِ، و إنّما جُعِلَ بَعْدَ الشَّهادَتَيْنِ الدُّعاءُ إلَى الصَّلاةِ لِأنَّ الأذانَ إنّما وُضِعَ لِمَوْضِعِ الصَّلاةِ و إنّما هُوَ نِداءٌ إلَى الصَّلاةِ في وَسَطِ الأذانِ و دُعاءٌ إلَى الفَلاحِ و إلى خَيْرِ العَمَلِ، و جُعِلَ خَتْمُ الكَلامِ بِاسْمِهِ كَما فُتِحَ بِاسْمِهِ».

بابَ

(وَصْفِ الصَّلاةِ مِنْ فاتِحَتِها إلى خاتِمَتِها)

٩١٥- رُوِيَ عَنْ حَمّادِبْنِ عيسىٰ أنّه قالَ: «قالَ لي أبوعبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ يَوْماً: تُحْسِنُ أنْ تُصَلِّيَ يا حمّادُ؟ قال: قُلْتُ: يا سَيِّدي أنا أحْفَظُ كِتابَ حريزٍ في الصَّلاةِ، قال: فقال عَلَيْهِ السَّلامُ: لاعَلَيْكَ قُمْ فَصَلِّ، قال: فَقُمْتُ بَيْنَ يَدَيْهِ مُتَوَجِّهاً إلَى القِبْلَةِ فَاسْتَفْتَحْتُ الصَّلاةَ و رَكَعْتُ و سَجَدْتُ، فَقالَ: يا حَمّادُ لا تُحْسِنُ أنْ تُصَلِّيَ، ما أقْبَحَ بالرَّجُلِ أنْ يَأتِيَ عَلَيْهِ سِتُّونَ سَنَةً أو سَبْعُونَ سَنَةً فَما يُقيمُ صَلاةً

است) و پس از دو شهادت (که شرح آن گذشت) فرا خواندن مسلمانان به نماز است، زیرا أذان اساساً برای این مقرّر شده که مسلمانان را به نماز فرا خواند، و البتّه حَیعَلات را (یعنی حَیَّ علی ها را) در وسط أذان مقرّر ساخته اند که ضمن فرا خواندن مسلمانان را به رستگاری و به انجام بهترین اعمال (که نماز باشد) دعوت نماید و ترغیب کند. و بالاخره أذان به نام خداوند عزّوجلّ پایان می پذیرد همانگونه که بنام مقدّس او آغاز شده است.

-(باب)*

(در بیان چگونگی خواندن نماز از آغاز آن تا پایان آن)

٩١٥- از حمّادبن عیسی (که از اصحاب اجماع است و طریق روایت به او نیز صحیح است) روایت کرده اند که گفت: روزی امام صادق عَلَيْهِ السَّلام بمن فرمود: ای حمّاد آیا نماز کردن میدانی؟ گوید: گفتم: ای سرورم من کتاب حریز را که دربارهٔ نماز نوشته است از حفظ دارم، گوید: آنحضرت فرمود: باکی نیست یا مهم نیست (که همهٔ آن را از بر داشته باشی چون ممکن است همهٔ آنرا از حفظ بدانی امّا نماز کردن صحیح را ندانی) برخیز و نماز بخوان تا ببینم، راوی گوید: در برابر آنحضرت برخاستم و درحالیکه رو به قبله داشتم تکبیرة الاحرام گفتم و آغاز نماز

واحِدَةً بِحُدُودِها تامَّةً، قال حَمّادُ: فَأصابَنِي في نَفْسي الذُّلُّ، فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِداكَ فَعَلِّمْنِي الصَّلاةَ، فقامَ أبو عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ مُسْتَقْبِلَ الْقِبلَةِ مُنْتَصِباً فَأرْسَلَ يَدَيْهِ جَمِيعاً عَلىٰ فَخِذَيْهِ قَدْضَمَّ أصابِعَهُ وقَرَبَ بَيْنَ قَدَمَيْهِ حَتّى كانَ بَيْنَهُما ثَلاثُ أصابِعَ مُفَرَّجاتٍ، فَاسْتَقْبَلَ بِأصابِعِ رِجْلَيْهِ جَمِيعاً -لَمْ يُحَرِّفْهُما عَنِ الْقِبْلَةِ-بِخُشُوعٍ وَ اسْتِكانَةٍ فقال: «الله أكْبَرُ» ثُمَّ قَرَأَ الْحَمْدَ بِتَرْتِيلٍ، وقُلْ هُوَاللّهُ أَحَدٌ، ثُمَّ صَبَرَ هَنِيئَةً بِقَدْرِ ما يَتَنَفَّسُ وهُوقائِمٌ، ثُمَّ قال: «اللّهُ أكْبَرُ» وهو قائِمٌ، ثُمَّ رَكَعَ ومَلأَ كَفَّيْهِ مِنْ رُكْبَتَيْهِ مُفَرَّجاتٍ، ورَدَّ رُكْبَتَيْهِ إلى خَلْفِهِ حَتّى اسْتَوىٰ ظَهْرُهُ حَتّى لَوْصُبَّ عَلَيْهِ قَطْرَةُ ماءٍ أوْدُهْنٍ لَمْ تَزُلْ لِاسْتِواءِ ظَهْرِهِ ورَدَّ

کردم و رکوع و سجود بجا آوردم پس از اینکه آنحضرت نماز مرا ملاحظه کرد فرمود: ای حمّاد تو نماز خواندن را نمیدانی، چقدر زشت است برای شخص که شصت یا هفتاد سال از سنّ او بگذرد و درعین حال یک نماز را با رعایت همهٔ آداب و شرائط آن بجا نیاورده یا نتوانسته بجای آورد، حمّاد گوید: از این سخن خواری و شرمساری بسیار بمن دست داد (یا من نزد خویش بسیار خوار و شرمنده شدم) عرض کردم: فدایت گردم حال شما نماز را بمن بیاموزید، پس امام صادق علیه السّلام برخاست و رو بقبله ایستاد و قامت خود را راست گرفت و دستهای خود را بطور کامل آویخت تا بر رانهایش قرار گرفت (یعنی دستها از جلو آویخته بود که دو کف دست روی رانهای آنحضرت قرار گرفته بود، نه از پهلوها، و دو طرف، و نه روی یکدیگر چنانکه معمول اکثر عامّه است) و بعد انگشتان دست را بهم چسبانید، و دو پای خود را نزدیک بهم گذاشت، تا به اندازهٔ سه انگشت باز میان دو پا فاصله بود، آنگاه انگشتان پاهایش را بتمامی متوجّه قبله ساخت- و پاها را از قبله به چپ و راست منحرف نکرد- و این کارها را با حال خضوع و خشوع و تضرّع انجام میداد، پس گفت: «الله أکبر» و حمد را با ترتیل خواند (یعنی شمرده و با تأمّل در آشکار ساختن معانی کلمات، و رعایت مخارج و وقوف و یا بقول بعضی از علماء به آواز خوش و صوت حزین و رعایت همهٔ آداب قراءت) و بهمین ترتیب قل هوالله أحد را خواند، آنگاه درحالیکه هنوز ایستاده بود به اندازهٔ یک نفس کشیدن صبر کرد، و بعد گفت: «الله اکبر» و همچنان ایستاده بود، سپس به رکوع رفت و دستها را چنان بر زانوان

رُكْبَتَيْهِ إلى خَلْفِهِ و نَصَبَ عُنُقَهُ و غَمَضَ عَيْنَيْهِ، ثُمَّ سَبَّحَ ثَلاثاً بِتَرْتيلٍ وقالَ «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظيمِ و بِحَمْدِهِ» ثُمَّ اسْتَوىٰ قائِماً، فَلَمَّا اسْتَمْكَنَ مِنَ الْقيامِ قال: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» ثُمَّ كَبَّرَ وهُوَ قائِمٌ و رَفَعَ يَدَيْهِ حِيالَ وَجْهِهِ و سَجَدَ وَ وَضَعَ يَدَيْهِ إلَى الأَرْضِ قَبْلَ رُكْبَتَيْهِ فَقالَ: «سُبْحانَ رَبِّيَ الأَعْلَى و بِحَمْدِهِ» ثَلاثَ مَرّاتٍ، و لَمْ يَضَعْ شَيْئاً مِنْ بَدَنِهِ عَلَى شَيْءٍ مِنْهُ، و سَجَدَ عَلى ثَمانِيَةِ أعْظُمٍ: الْجَبْهَةِ والْكَفَّيْنِ و عَيْنَيِ الرُّكْبَتَيْنِ و أنامِلَ إبْهامي الرِّجْلَيْنِ

گذاشت که گودی دو کف دست را با برجستگی زانوها پُر کرد، و انگشتانش گشوده بود، و زانوها را با فشاری که بر آن وارد می ساخت به عقب میرانَد تا پشت آنحضرت صاف و مسطح شد، چندانکه اگر قطره‌ای آب یا روغن بر پشت آنحضرت میریختند از جای خود حرکت نمیکرد، به خاطر صاف بودن پشت آنحضرت، و مستقیم بودن زانوان که به عقب رانده شده بود، و راست بودن گردنش، و بسته بودن چشمانش (البتّه چون آنحضرت در حال رکوع بوده راوی بنظرش رسیده که چشم آنحضرت بسته است، درحالیکه ایشان به میان دو پای خود می نگریسته) سپس سه بار با ترتیل و شمرده تسبیح خداوند متعال فرموده و گفت: «سبحانَ رَبّی العظیم و بِحَمْدِه» (تسبیح می‌گویم پروردگارم را که با عظمت است یا منزّه میدانم پروردگار با عظمت خود را از آنچه که لایق و در خور ذات و صفات و افعال او نیست، و شکر او را بجا می آورم) و بعد راست ایستاد، و چون کاملاً به حالت راست و صاف قرار گرفت گفت: «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» (یعنی خداوند سبحان دعای حمدگویان خویش را اجابت فرمود) آنگاه درحالیکه ایستاده بود، دستهای خود را تا نزدیک صورت خویش بلند فرمود و همزمان با این حرکت گفت: «اَللهُ أکبر» و بعد بسجده رفت، و دستهایش را در مقابل زانوانش بر زمین گذاشت و سه بار گفت: «سُبْحانَ رَبِّیَ الأعْلی و بِحَمْدِه» (یعنی: منزّه میدانم و به پاکی یاد می‌کنم پروردگارم را که بالا تر از آنست که به کنه ذات او توان رسید و برتر از همهٔ هستی است و او را شکر میکنم) و سجده را چنان بجا آورد که هیچ عضوی از اعضای خود را بر عضو دیگری تکیه نداده بود (و همهٔ اعضاء و اجزاء بدن آنحضرت با حالت فرو افتادن متوجّه زمین بود، همانگونه که قبلاً گذشت مانند کسیکه او را به دار آویخته باشند و هیچ عضوی بر عضو دیگر تکیه نداشته باشد بلکه همهٔ اعضاء بطرف زمین کشیده و جذب شود و این

والأنف. فهذِهِ السَّبْعَةُ فَرْضٌ، و وَضْعُ الأنْفِ عَلَى الأرْضِ سُنَّةٌ و هُوَ الإرغامُ، ثُمَّ رَفَعَ رأسَهُ مِنَ السُّجُودِ فَلَمَّا اسْتَوىٰ جالِساً قال: «اللهُ أكْبَرُ» ثُمَّ قَعَدَ عَلى جانِبِهِ الأيْسَرِ و وَضَعَ ظاهِرَ قَدَمِهِ اليُمْنىٰ عَلى باطِنِ قَدَمِهِ اليُسْرىٰ وقال: «أسْتَغْفِرُاللّهَ رَبّي و أتوبُ إلَيْهِ» ثُمَّ كَبَّرَ وهُوَ جالِسٌ و سَجَدَ الثانِيَةَ، وقالَ كَما قالَ في الأولىٰ و لَمْ يَسْتَعِنْ بِشَيْءٍ مِنْ بَدَنِهِ عَلى شَيْءٍ مِنْهُ في رُكوعٍ ولا سُجُودٍ، و كانَ مُجَنِّحاً و لَمْ يَضَعْ ذِراعَيْهِ عَلَى الأرْضِ، فَصَلّىٰ رَكْعَتَيْنِ عَلى هذا، ثُمَّ قالَ: يا حَمّادُ هٰكَذا صَلِّ».

ولا تَلتَفِتْ ولا تَعْبَثْ بِيَدَيْكَ و أصابِعِكَ، ولا تَبْزُقْ عَنْ يَمينِكَ ولا يَسارِكَ ولا

نشانهٔ نهایت خشوع در سجده است) و هنگام سجده هشت استخوان را تکیه گاه ساخته یا این هشت موضع را بر زمین نهاده بود: پیشانی، دو کف دست، دو کاسهٔ زانو (قسمتی که با دست میتوان آنرا بطور محدود حرکت داد و به آن کشکک هم می‌گویند) سر انگشتان مهین دو پا یا سرهای دو شست پا، و بینی، هفت موضع اوّل فرض و واجب است، و بینی بر خاک نهادن سنّت است، و به این عمل که بینی را بر خاک بمالند ارغام گویند و مستحبّ است. سپس آنحضرت سر از سجده برداشت و وقتی راست نشست گفت: «الله اکبر» آنگاه بر جانب چپ خود نشست به این نحو که پشت پای راست خویش را درون پای چپ یا کف پای چپ قرار داد، و در این حال گفت: «أسْتَغْفِرُاللّهَ رَبّي وأتُوبُ إلَيْهِ» (یعنی: از پروردگارم میخواهم که مرا بیامرزد و از گناهانم درگذرد، و من دیگر بسوی او بازمیگردم) و در همان حال که نشسته بود گفت: «الله اکبر» و بسجدهٔ دوّم رفت، و همان افعال و اقوالی را که در سجدهٔ اوّل معمول داشته بود مجدداً بجای آورد، و در رکوع و سجود از هیچ جزئی یا عضوی از بدنش برای تکیه دادن یا نگهداشتن عضوی دیگر کمک نگرفت (برخلاف آنکه بعض افراد در رکوع پهلوی خود را بر ذراع و مرفق خویش می‌گذارند یا در سجده آرنج خود را بر ران تکیه میدهند) بلکه آرنجها و بازوان خود را از دو طرف شانه گشوده و بالا تر از زمین نگه داشته و بر زمین نگذاشته بود با حالتی همچون دو بال گشوده از هم، به این ترتیب آنحضرت دو رکعت نماز خواند، و بعد گفت: ای حمّاد اینچنین نماز کن».

بَيْنَ يَدَيْكَ.

٩١٦- و قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا قُمْتَ إلى الصَّلاةِ فَقُلْ: «اللّهُمَّ إنّي أُقَدِّمُ إلَيْكَ مُحَمَّداً بَيْنَ يَدَيْ حاجَتي و أتَوَجَّهُ إلَيْكَ بِهِ فَاجْعَلْني به وَجيهاً في الدُّنيا والآخِرَةِ و مِنَ الْمُقَرَّبينَ واجْعَلْ صَلاتي بِهِ مَقْبُولَةً، و ذَنْبي بِهِ مَغْفُوراً، و دُعائي بِهِ

و هنگام نماز به این طرف و آن طرف نگاه نکن و روی نگردان و با انگشتانت و دستهایت بازی مکن و آنها را بی جهت حرکت مده، و آب دهان به راست و چپ خود یا به روی خود مینداز.

شرح: «در سند خبر، حمّادبن عیسی بلاواسطه از حضرت صادق عَلَیْهِ السَّلام نقل کرده و باید دانست که حمّاد از اصحاب امام ششم و هفتم و هشتم است و فوت او در سال ۲۰۸ و در سن نود و چند سالگی بود و با این حساب زمان حضرت جواد علیه السلام را درک کرده است ولی از آنحضرت روایتی ننموده و خود ثقه و صدوق است. ولکن مطلبی که باید توجه داشت اینستکه حمّاد در سنّ جوانی بلکه نوباوگی امام صادق عَلَیْهِ السَّلام را درک کرده و لذا بسیار کم از آنحضرت بدون واسطه نقل می‌کند و اینکه در متن خبر آمده که: «چقدر زشت است برای شخص که شصت سال یا هفتاد سال از سنّ او بگذرد و در عین حال یک نماز را با آداب نتواند بجای آورد» با سنّ حمّاد سازگار نیست زیرا از دویست و هشت اگر ۹۴ کسر شود سال ۱۲۲ میلاد حمّاد است و بدین حساب در زمان وفات امام صادق علیه السَّلام که سنهٔ ۱۴۸ بوده حمّاد کمتر از ۲۶ سال داشته، و بنظر میرسد خبر از امام کاظم علیه السَّلام باشد و راوی سهو کرده و امام صادق عَلَیْهِ السَّلام را ذکر کرده است».

٩١٦- امام صادق عَلَیْهِ السَّلام فرمود: هنگامی که به نماز برخاستی (ظاهراً پس از اقامه) این دعا را بخوان: «اللّهُمَّ إنّي أُقَدِّمُ إلَيْكَ مُحَمَّداً بَيْنَ يَدَيْ حاجَتي، و أتَوَجَّهُ إلَيْكَ بِهِ، فَاجْعَلْني بِهِ وَجيهاً في الدُّنيا وَالآخِرَةِ، و مِنَ الْمُقَرَّبينَ، وَ اجْعَلْ صَلاتي بِهِ مَقْبُولَةً، وَ ذَنْبي بِهِ مَغْفُوراً، و دُعائي بِهِ مُسْتَجاباً، إنَّكَ أنْتَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ» (یعنی: بار پروردگارا من محمّد «صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ» را پیشاپیش حاجت خود قرار میدهم یا او را در حاجت خود شفیع میآورم، و بواسطهٔ او بتو رو میکنم. پس تو نیز مرا به برکت و به شفاعت آنحضرت در دنیا و آخرت دارای آبرو گردان، و مرا از مقرّبان

مُسْتَجاباً، إنَّكَ أنْتَ الْغَفُورُ الرَّحيمُ».

فَإذا قُمْتَ إلَى الصَّلاةِ فَلا تَأْتِ بِها شَبْعاً ولا مُتَكاسِلاً ولا مُتَناعِساً ولا مُسْتَعْجِلاً، ولكِنْ عَلى سُكُونٍ و وَقارٍ، فَإذا دَخَلْتَ في صَلاتِكَ فَعَلَيْكَ بالتَّخَشُّعِ والْإقْبالِ عَلى صَلاتِكَ فَإنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقولُ «وَالَّذينَ هُمْ في صَلوٰتِهِمْ خاشِعُونَ» و يَقولُ «وَ إنَّها لَكَبيرَةٌ إلاّ عَلَى الْخاشِعينَ» واسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ بِوَجْهِكَ، ولا تُقَلِّبْ وَجْهَكَ عَنِ الْقِبْلَةِ فَتُفْسِدَ صَلاتَكَ، و قُمْ مُنْتَصِباً فَإنَّ رسولَ اللهِ صلّى اللهُ عليه وآله قال: «مَنْ لَمْ يُقِمْ صُلْبَهُ فَلا صَلاةَ لَهُ» وَاخشَعْ بِبَصَرِكَ ولا تَرْفَعْهُ إلَى السَّماءِ، وَلْيَكُنْ نَظَرُكَ إلَى مَوْضِعِ سُجُودِكَ.

ساز، و نمازم را به خاطر آنحضرت و به برکت او و بحقّ او موردقبول خویش قرار ده، و گناهانم را بشفاعت او بیامرز، و دعایم را به یمن او مستجاب گردان، که البتّه تو خود آمرزنده و مهربان هستی).

و چون خواهی نماز کنی با حال سیری شکم (و بخصوص پس از پرخوری) به نماز نپرداز، و همچنین از روی کسالت و تنبلی و خواب آلوده یا به حالت چرت زدن نماز مکن، و نیز با شتاب نماز مگزار، بلکه با آرامش و سنگینی و وقار نماز بخوان، و چون داخل در نماز شدی بر تو باد که با خشوع باشی، و با حضور قلب بنماز متوجّه باشی که خداوند عزّوجلّ میفرماید: «الّذینَ هُم في صَلاتِهِمْ خاشعُونَ» (یعنی: به تحقیق آن مؤمنانی رستگارند که در نماز خویش خاشع و فروتن اند) و باز میفرماید: «و إنَّها لَكَبيرَةٌ إلاّ عَلَى الْخاشِعينَ» (خداوند متعال میفرماید: همواره با روزه ونماز از خدا یاری طلبید. آنگاه بدنبال آن، آیه ای را که گذشت میفرماید: که معنی آن چنین است: و این کار بسیار گران و دشوار است مگر بر خداپرستانی که فروتن و خاشع هستند) و روی خود را بسوی قبله کن، و صورتت را از قبله به جانب دیگر مگردان که با این کار نمازت را باطل سازی، و راست بایست که رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ فرمود: «کسیکه پشت خود را صاف و راست نمیگیرد نمازش صحیح نیست» و چشم خود را به زیر انداز (یا خشوع را با دیدگانت نیز اجرا کن، زیرا کسیکه حال خشوع دارد، خشوع و خاکساری در اعضای او نیز مشهود است) و چشمت را به جانب آسمان مکن و بطور کلّی نگاهت را بالا نگیر، بلکه باید نگاهت به محلّ سجده ات

واشْغَلْ قَلْبَكَ بصَلاتِكَ فانّه لايُقْبَلُ مِن صَلاتِكَ إلاّ ما أقْبَلْتَ عليْهِ منْها بِقَلبِكَ، حَتّى أنّه رُبّما قُبِلَ مِنْ صَلاةِ العَبْدِ رُبْعُها أوْ ثُلُثُها أوْ نِصْفُها، ولكِنَّ الله عَزَّوَجَلَّ يُتِمُّها لِلْمُؤْمِنينَ بالنَّوافِلِ، وَلْيَكُنْ قيامُكَ فِي الصَّلاةِ قيامَ الْعَبْدِ الذَّليلِ بَيْنَ يَدَيِ الْمَلِكِ الْجَليلِ واعْلَمْ أنَّكَ بَيْنَ يَدَيْ مَنْ يَراكَ وَلا تَراهُ.

وصلِّ صَلاةَ مُوَدِّعٍ كَأنَّكَ لا تُصَلّي بَعْدَها أبَداً، ولا تَعْبَثْ بِلِحْيَتِكَ ولا بِرَأْسِكَ ولا بِيَدَيْكَ، ولا تُقَرقِعْ أصابِعَكَ، ولا تُقَدِّمْ رِجْلاً عَلى رِجْلٍ، وزاوِجْ بَيْنَ قَدَمَيْكَ واجْعَلْ بَيْنَهُما قَدْرَ ثَلاثِ أصابِعَ إلى شِبْرٍ، ولا تَتَمَطَّأ ولا تَتَثاءَبْ ولا تَضْحَكْ فَإنَّ الْقَهْقَهَةَ تَقْطَعُ الصَّلاةَ، ولا تَتَوَرَّكْ فإنَّ الله عَزَّوَجَلَّ قَدْ عَذَّبَ قَوْماً عَلَى التَّوَرُّكِ،

متوجّه باشد.

و دل خود را بنمازت مشغول دار، که از نمازت جز آنمقدار که با حضور قلب بوده و با دل خود بدان پرداخته ای چیز دیگری مقبول نیست، تا جائیکه گاه از نماز بنده‌ای فقط ربع آن یا ثلث آن و یا نصف آن پذیرفته می شود (و باقی آن مورد قبول قرار نمیگیرد) لکن خداوند عزّوجلّ با نوافل نماز مؤمنان را بدرجه تمام میرساند، و در حال نماز باید چنان بایستی که بندهٔ ذلیل و بیقدری در برابر پادشاهی با فرّ و شکوه می ایستد، و بدان که در حال نماز در برابر کسی ایستاده‌ای که تو را می بیند ولی تو او را نمی بینی.

و همچون کسی نماز کن که در حال وداع است، گویا این آخرین نماز تو است و پس از آن هرگز امکان خواندن نماز نخواهی یافت (مسلّم است کسی که آخرین نماز را می خواند نهایت خضوع و خشوع و حضور قلب را بکار خواهد برد و هیچ دقیقه و نکته‌ای را مغفول نخواهد گذاشت. از طرفی هیچ نمازگزاری بهنگام نماز نمیداند نمازی را که می خواند آخرین نماز اوست یا پس از آن هم اجل مهلت خواندن نماز دیگری به او خواهد داد، همینطور هیچ تضمینی وجود ندارد که نمازگزاری بتواند بموجب آن یقین کند یا احتمال قطعی دهد که نمازی که می خواند آخرین نمازش باشد و کاملاً هم منطقی است) و هنگام نماز با محاسن و سر و دستانت بازی مکن و انگشتانت را مشکن (کاری که بعنوان رفع خستگی انگشت می‌کنند و از مفاصل آن صدائی شنیده می شود) و یک پای خود را جلوتر از پای دیگر مگذار، و فاصلهٔ میان دو

كانَ أَحَدُهُمْ يَضَعُ يَدَيْهِ عَلىٰ وَرِكَيْهِ مِنْ مَلالَةِ الصَّلاةِ، ولا تُكَفِّرْ فإنَّما يَصْنَعُ ذلكَ الْمَجُوسُ، وأَرْسِلْ يَدَيْكَ وضَعْهُما على فَخِذَيْكَ قُبالَةَ رُكْبَتَيْكَ فإنَّه أَحْرىٰ أَنْ تَهْتَمَّ بِصَلاتِكَ، ولا تَشْغَلْ عَنْها نَفْسَكَ فإنَّكَ إذا حَرَّكْتَها كانَ ذلِكَ يُلْهِيكَ.

ولا تَسْتَنِدْ إلى جِدارٍ إلّا أَنْ تكونَ مَريضاً، ولا تَلْتَفِتْ عن يَمينِكَ ولا عَنْ يَسارِكَ، فَإِنِ الْتَفَتَّ حَتّىٰ تَرىٰ مَنْ خَلْفَكَ فَقَدْ وَجَبَ عَلَيْكَ إعادَةُ الصَّلاةِ، وإنَّ الْعَبْدَ إذا الْتَفَتَ في صَلاةٍ ناداهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ فَقالَ: عَبْدي إلىٰ مَنْ تَلْتَفِتُ إلىٰ مَنْ هُوَ خَيْرٌ لَكَ مِنّي؟ فَإِنِ الْتَفَتَ ثَلاثَ مَرّاتٍ صَرَفَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَنْهُ نَظَرَهُ فَلَمْ يَنْظُرْ إلَيْهِ بَعْدَ ذلِكَ أَبَداً، ولا تَنْفُخْ في مَوْضِعِ سُجُودِكَ فإذا أَرَدْتَ النَّفْخَ فَلْيَكُنْ قَبْلَ

پا را نزدیک کن و گشوده مگذار بلکه فاصلهٔ میان دو پا را به اندازهٔ سه انگشت تا یک وجب از یکدیگر باز بگذار، و خمیازه نکش، و دهان دره مکن و از خندیدن در هنگام نماز خودداری کن که بلند خندیدن یا قهقهه نماز را باطل سازد، و نیز تورّک مکن (یعنی دست را بر بالای ران گذاشتن بهنگام خستگی، شبیه همان حالت دست به پائین کمر گذاشتن متداول و متعارف) که خداوند عزّوجلّ قومی را بخاطر همین عمل معذّب ساخت، و آنان را مرسوم بود که هرگاه کسی از نماز خسته می شد دستان خود را بر بالای رانهایش تکیه میداد، و دست بسته یا دست بسینه (چنانکه معمول اهل سنّت است) نماز مکن، که این کار را گبران یا مجوس انجام میدهند، و دست های خود را از شانه بیاویز، و کف دو دست را بر روی رانهایت از جلو و امتداد زانوانت قرار ده (نه از پهلو یا پشت به رانها بچسبانی) که با این کار به نحو شایسته تر میتوانی به نماز اهتمام داشته باشی، و خاطرت از نماز بدان مشغول نشود، که هرگاه دستهایت را حرکت دهی خاطر تو را بخود سرگرم میدارد.

و به دیوار تکیه مکن مگر آنکه بیمار باشی و روی بجانب راست و چپ خود مکن، و اگر در موقع نماز روی خود را از قبله بگردانی تا حدّیکه نفر پشت سر خود را ببینی اعادهٔ آن نماز بر تو واجب می شود، هرگاه که بنده در موقع نماز رویش را از قبله بسوی دیگر متوجّه سازد خداوند عزّوجلّ او را ندا فرماید که: ای بنده به که میگردی، به چه کسی که برایت از من بهتر باشد؟ پس اگر سه بار این عمل را تکرار کند و توجّه خود را به جای دیگر معطوف دارد خداوند عزّوجلّ نظر خود را از او بگرداند، و پس از آن نیز هرگز به او نظر نفرماید.

دُخُولِكَ فِي الصَّلاةِ فإنَّهُ يَكْرَهُ ثَلاثُ نَفَخاتٍ: فِي مَوْضِعِ السُّجُودِ وعَلَى الرُّقَىٰ و عَلَى الطَّعامِ الْحارِّ، ولا تَبْزُقْ ولا تَمْخُطْ، فإنَّ مَنْ حَبَسَ ريقَهُ إجْلالاً لِلّهِ تَعالَىٰ فِي صَلاتِهِ أوْرَثَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ صِحَّةً إلَى الْمَماتِ.

و ارْفَعْ يَدَيْكَ بالتَّكبيرِ إلَىٰ نَحْرِكَ ولا تُجاوِزْ بِكَفَّيْكَ أُذُنَيْكَ حِيالَ خَدَّيْكَ ثُمَّ ابْسُطْهُما بَسْطاً و كَبِّرْ ثَلاثَ تَكبيراتٍ وقُلْ «اَللّٰهُمَّ أنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبينُ، لا إلٰهَ إلاّ أنْتَ، سُبْحانَكَ وبِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءاً وظَلَمْتُ نَفْسي فَاغْفِرْلي ذُنُوبي إنَّهُ لا يَغْفِرُ الذُّنُوبَ إلاّ أنْتَ».

و با باد دهان به محلّ سجده ای ندم (همان عمل پف یا فوت کردن بوسیلهٔ دمیدن با دهان) و چون خواهی بدمی باید این کار قبل از داخل شدن در نماز باشد، در سه مورد دمیدن با هوای دهان یا پف کردن مکروه است: اوّل: در محلّ سجده بهنگام نماز، دوّم: بر افسون (هر چند قرآن و دعا باشد) سوّم: دمیدن بر غذای گرم که خنک شود، و در موقع نماز آب دهان و خلط بینی میانداز، که هر کس آب دهانش را در هنگام نماز برای بزرگداشت و احترام به عظمت خداوند متعال نگه دارد و بیرون نریزد خداوند عزّوجلّ تا زمان مرگ طبیعی او را تندرستی و سلامت عطا فرماید.

و دستهایت را با گفتن «اللهُ اکبر» تا حدّ گلوگاه یا گودی گردن (که موضع نحر باشد) بالا ببر (بنحوی که ابتدای تکبیر همزمان با ابتدای بلند کردن دست باشد و چون دستها محاذی گودی گردن رسید تکبیر تمام شود) و دو کف دست خود را از محاذی گوشهایت که حدود گونه های تو است نگذران و بالا تر نبر، سپس دستها را بطور کامل باز کن و سه بار تکبیر بگو و بعد این دعا را بخوان: «اللّٰهُمَّ أنْتَ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبينُ، لا إلٰهَ إلاّ أنتَ سُبْحانَكَ وَبِحَمْدِكَ، عَمِلْتُ سُوءاً وظَلَمْتُ نَفْسي، فَاغْفِرلي ذُنوبي، إنَّهُ لايَغْفِرُ الذُّنوبَ إلاّ أنْتَ».

(یعنی: بارخدایا توئی پادشاه و پادشاهی مخصوص تو است و تو حقّ ثابت و پایان ناپذیری و هر آنچه غیر تو است همه ناچیز و باطل است، و توئی که موجودات را از کتم نیستی ظاهر ساختی، هیچ خداوند و معبودی جز تو نیست، ترا منزّه میدانم از همهٔ آنچه که تو را در خور نیست، تو را حمد و سپاس میگویم، من بسیار بدی مرتکب شده ام که در واقع ظلم و ستم بر خودم کرده ام، پس گناهانم را بیامرز و مرا مورد

ثُمَّ كَبِّرْ تكْبيرَتَيْنِ في تَرَسُّلٍ تَرْفَعُ بِهِما يَدَيْكَ وقُلْ: «لَبَّيْكَ وسَعْدَيكَ، وَالخَيرُ؛ في يَدَيْكَ، والشَّرُّ لَيْسَ إلَيْكَ، وَالمَهْدِيُّ مَنْ هَدَيْتَ، عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، مِنْكَ وَبِكَ وَلَكَ وَإلَيْكَ، لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجا وَلا مَفَرَّ مِنْكَ إلاّ إلَيْكَ، تَبارَكْتَ وتَعالَيْتَ، سُبْحانَكَ وحَنانَيْكَ، سُبْحانَكَ رَبَّ البَيْتِ الحَرام».

ثُمَّ كَبِّرْ تكبيرَتَيْنِ وقُلْ: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّمواتِ وَالأَرْضَ، عَلى مِلَّةِ إبْراهيمَ ودينِ محمّدٍ [صلّى الله عليه وآله] ومِنْهاجِ عَليٍّ، حَنيفاً مُسْلِماً وما

بخشایش خود قرار ده، که البته هیچکس گناهان را نمیآمرزد مگر تو)

آنگاه با تأنی و طمأنینه دو تکبیر بگو و همزمان با آن دو تکبیر هر دو دست را بلند کن و بعد بگو: «لَبَّيْكَ وسَعْدَيك، والْخَيْرُ في يَدَيْكَ، والشَّرُّ لَيْسَ إلَيْكَ، والمَهْدِيُّ مَنْ هَديتَ، عَبْدُكَ وَابْنُ عَبْدِكَ بَيْنَ يَدَيْكَ، مِنْكَ وَبِكَ وَلَكَ وإلَيْكَ، لا مَلْجَأَ وَلا مَنْجا ولاَ مَفَرَّ مِنْكَ إلاّ إلَيْكَ، تَبارَكْتَ وتَعالَيْتَ، سُبْحانَكَ وَحَنانَيْكَ، سُبْحانَكَ رَبَّ البَيْتِ الحَرام»

(یعنی: خداوندا تو مرا به خدمت خود طلبیدی اینک من در خدمت توام و فرمانت را فرمانبردارم، خیرات بتمامی در اختیار تو و از جانب تو است و بدی بتو راه و نسبتی ندارد، و راه یافته آن کسی است که تو با هدایتهای خاصّه‌ات راهش نموده‌ای، اینک بنده تو و بنده زادهٔ تو است که در پیشگاه مقدّست ایستاده، وجود او ناشی از ارادهٔ تو و از وجود تو است و بقای او بسته بتو است و آنچه از عبادات و فرمانبرداری که می‌کند برای رضا و امتثال امر تو است، و بالاخره بسوی تو باز خواهد گشت، هیچ پناهگاه و محلّ نجاتی و گریزگاهی از تو نیست مگر بازگشت بسوی خودت، یا اینکه از عذاب تو به دامان رحمتت باید گریخت و پناه جست) توئی که جود و کرمت همواره عالمیان را فرا گرفته و در عظمت و بزرگی و برتری هیچکس و هیچ چیز به ذات مقدّست نمیرسد، تو را به پاکی یاد میکنم و رحمت دمادم تو را میخواهم، تو را تسبیح گویم ای منزّه خداوندی که پروردگار خانه کعبه‌ای، و آن را با حرمت و قبله گردانیده‌ای.

سپس دو بار بگو: «اَللّهُ أكبر» آنگاه بگو: «وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذي فَطَرَ السَّماواتِ وَالأَرْضَ، عَلى مِلَّةِ إبْراهِيمَ ودينِ مُحَمَّدٍ [صلّى الله عليه وآله] ومِنْهاجِ عَليٍّ، حَنيفًا

أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيَايَ وَمَماتِي لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، لا شَرِيكَ لَهُ وَبِذلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، أَعُوذُ بِاللّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ» وَإِنْ شِئْتَ كَبَّرْتَ سَبْعَ تكبيراتٍ وِلاءً إِلّا أَنَّ الَّذي وَصَفْنَاهُ تَعَبُّدٌ. وَإِنَّما جَرَتِ السُّنَّةُ فِي افْتِتاحِ الصَّلاةِ بِسَبْعِ تكْبيراتٍ لِما رَواهُ زُرارَةُ:

٩١٧- عَنْ أَبِي جعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّه قالَ: «خَرَجَ رَسولُ اللهِ صلّى الله عليه

مُسْلِماً وَما أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ، إِنَّ صَلاتِي وَنُسُكِي وَمَحْيايَ وَمَماتِي لِلّهِ رَبِّ الْعالَمِينَ، لا شَرِيكَ لَهُ وَبِذلِكَ أُمِرْتُ وَأَنَا مِنَ الْمُسْلِمِينَ، أَعُوذُ باللّهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشيطانِ الرَّجِيمِ، بِسْمِ اللّهِ الرَّحْمنِ الرَّحِيمِ»

(یعنی: روی خود را متوجّه آن کسی می‌کنم که آسمانها و زمین را از نیستی به هستی آورد، بر کیش و آئین ابراهیم علیه‌السّلام و بدانگونه که آنحضرت رفتار کرد و بر دین محمّد صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِهِ وطریقهٔ علی عَلَیْهِ السّلام این کار را انجام میدهم، در حالیکه از هر دین و آئینی که غیرطریقه و کیش آنان باشد روی دل گردانیده‌ام، و فرمان خدا را در همهٔ احکام گردن نهاده‌ام و از جملهٔ مشرکان نیستم، همانا نماز من و عبادات من و زیستنم و مردنم خالصاً و فقط برای خداوند و پروردگار عالمیان است، که هیچ شریکی برای او نیست، و من چنین مأمور شده‌ام (که همه را فقط برای رضای او بجا آورم) و من از آن جمله هستم که فرمانهای خداوند را گردن نهاده‌اند و از مسلمانانم، اکنون پناه میبرم به خداوند سمیع شنوا که دعای بندگان می شنود و اجابت میفرماید و باحوال خلایق دانا و آگاه است (آنگاه با بسم الله الرّحمن الرّحیم شروع بسورهٔ حمید کن).

و اگر بخواهی (می توانی) هفت تکبیر را پی درپی و بدون دعا بجای آور، لکن آن ترتیبی که شرح دادیم (و در خلال تکبیرات هر کدام دعائی و ذکر بمناسبت خوانده می شود) تعبّد و بندگی است و ترک آن بدون علّت و سبب موجّه خوب نیست. و مطابق روایتی که زراره نقل کرده سنّت بر این جاری شده است که با هفت تکبیر شروع کنند و داخل در نماز شوند و آن روایت چنین است:

٩١٧- زراره از امام محمّد باقر عَلَیْهِ السّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود:

وآله إلَى الصَّلاةِ و قَدْ كانَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ أبْطَأ عَنِ الْكَلامِ حَتّٰى تَخَوَّفوا أنَّهُ لا يَتَكَلَّمُ و أنْ يَكُونَ بِهِ خَرَسٌ، فَخَرَجَ صلّى الله عليه وآله بِهِ حامِلاً لَهُ عَلى عاتِقِهِ وصَفَّ النّاسَ خَلْفَهُ، فَأقامَهُ على يَمينِهِ فافْتَتَحَ رَسولُ الله صلّى الله عليه وآله الصَّلاةَ فَكَبَّرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ، فَلَمّا سَمِعَ رسولُ الله صلّى الله عليه وآله تَكبيرَهُ عادَ فَكَبَّرَ و كَبَّرَ الْحُسينُ عَلَيْهِ السَّلامُ حَتّى كَبَّرَ رسولُ الله صلّى الله عليه وآله سَبْعَ تكبيراتٍ و كَبَّرَ الْحُسَيْنُ عَلَيْهِ السَّلامُ فَجَرَتِ السُّنَّةُ بِذلِكَ».

٩١٨- و قد رَوىٰ هِشامُ بْنُ الْحَكَمِ، عَنْ أبِي الْحَسَنِ موسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلام لِذلِكَ عِلَّةً أُخْرىٰ، و هِيَ «أنَّ النَّبِيَّ صَلَّى الله عَلَيهِ و آلِهِ لَمّا أُسْرِيَ بِهِ إلَى السَّماءِ قَطَعَ سَبْعَةَ حُجُبٍ فَكَبَّرَ عِنْدَ كُلِّ حِجابٍ تكبيرَةً فأوْصَلَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِذلِكَ إلى مُنْتَهَى الْكَرامَةِ».

رسول خدا صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ جهت خواندن نماز از خانه بیرون شد (یا جهت نماز عید از شهر بیرون رفت) در آن زمان امام حسین عَلَيْهِ السَّلام که طفلی خردسال بود هنوز بسخن گفتن درنیامده بود (باصطلاح هنوز زبان باز نکرده بود) تا آنجا که نگران بودند مبادا هرگز زبان به سخن گفتن باز نکند و بی زبان (لال) باشد، رسول خدا صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ امام حسین عَلَيْهِ السَّلام را درحالیکه بر گردن یا بر دوش خود گرفته بود بیرون آورد، و مردم پشت سر آنحضرت صف کشیده بودند، پیامبر صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ آنحضرت را در سمت راست خود قرار داده و آهنگ نماز کرد و تکبیر گفت، امام حسین عَلَيْهِ السَّلام نیز گفت: «اَللهُ اَکبر» رسول خدا صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ چون آواز تکبیر او را شنید دوباره تکبیر گفت، و امام حسین (ع) نیز بار دیگر گفت: «اَللهُ اَکبر» و این عمل تکرار شد تا اینکه رسول خدا صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ هفت بار تکبیر گفت، و امام حسین عَلَيْهِ السَّلام نیز تکبیر گفت، و سنّت بر گفتن هفت تکبیر افتتاحیّه جاری گشت.

٩١٨- و هشام بن حکم از امام کاظم عَلَيْهِ السَّلام (در خصوص علّت اینکه نماز را با هفت تکبیر باید افتتاح کرد) روایتی نقل کرده که فرمود: هنگامیکه رسول خدا صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ بمعراج برده شد یا او را برای گردش به آسمان بردند هفت حجاب را در نوردید و نزدیک هر پرده ای که رسید تکبیری گفت، پس خداوند عزّوجلّ

٩١٩- و ذَكَرَ الْفَضْلُ بْنُ شاذانَ عَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ عِلَّةً أُخْرىٰ، و هِيَ «أنّه إنّما صارَتِ التَّكْبيراتُ في أوّلِ الصَّلاةِ سَبْعاً لأنَّ أصْلَ الصَّلاةِ رَكْعَتانِ واسْتِفْتاحُهُما بِسَبْعِ تكبيراتٍ، تكبيرَةِ الْإفْتِتاح، و تكبيرَةِ الرُّكوع، و تكبيرَتَي السَّجْدَتَيْنِ، و تكبيرَةِ الرُّكوعِ في الثّانِيَةِ، و تكبيرَتَي السَّجْدَتَيْنِ، فإذا كَبَّرَ الإنْسانُ في أوّلِ صَلاةٍ سَبْعَ تكْبيراتٍ ثُمَّ نَسِيَ شَيْئاً مِنْ تَكبيراتِ الْإفْتِتاحِ مِنْ بَعْدُ أوْسَهىٰ عَنْها لَمْ يَدْخُلْ عَلَيْهِ نَقْصٌ في صَلاتِهِ».

و هذِهِ الْعِلَلُ كُلُّها صَحيحَةٌ و كَثْرَةُ الْعِلَلِ لِلشَّيْءِ تَزيدُهُ تَأكيداً، ولا يَدْخُلُ هذا في التَّناقُضِ، وقَدْ يُجْزي في الْإفْتِتاحِ تكبيرةٌ واحِدَةٌ.

٩٢٠- و «كانَ رسولُ الله صلّى الله عليه وآله أتَمُّ النّاسِ صَلاةً و أوْجَزُهُمْ، كانَ إذا دَخَلَ في صَلاةٍ قالَ: الله أكْبَرُ بِسم الله الرَّحمنِ الرَّحيم».

٩٢١- و «سَألَ رَجُلٌ أميرَ المؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فقال لَهُ: يا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ

آنحضرت را بدین سبب به آخرین درجهٔ کرامت رسانید.

٩١٩- و فضل بن شاذان گوید: حضرت رضا علیه السّلام در این باره علّت دیگری نقل کرده و آن اینستکه: فرمود: همانا تکبیرات در اوّل نماز هفت تکبیر است بدانجهت که اصل نماز واجب بر مردمان دو رکعت بود و ابتدای افعال آن در هفت موضع است: اوّل تکبیرة الاحرام، دوّم، تکبیر رفتن برکوع، سوّم و چهارم تکبیر برای رفتن به دو سجده، و پنجم تکبیر رکوع رکعت دوّم، و ششم و هفتم دو تکبیر رفتن به سجده های رکعت دوّم (پس مجموعاً هفت تکبیر می شود) حال اگر شخصی در اوّل نماز هفت تکبیر را با هم بگوید آنگاه در نماز تکبیری را فراموش و یا سهو کند نقصی از این جهت متوجّه نماز او نمی شود.

و این علتهای گوناگون که ذکر شد همگی درست و صحیح است، و علّت بسیار که برای امری ذکر می‌کنند بجهت افزایش تأکید درآنست و داخل در تناقض گوئی نیست، و البتّه یک تکبیر هم در افتتاح هر نماز کافی است.

٩٢٠- و نماز جماعت رسول خدا صَلّی الله عَلَیْهِ وآلِهِ از همهٔ مردم کاملتر و کوتاه‌تر و مرسوم آنحضرت چنان بود که چون به نماز می ایستاد میفرمود: الله أکبر بِسْمِ اللّهِ الرَّحمن الرَّحیم.

الله تَعالىٰ ما مَعْنىٰ رَفْعُ يَدَيْكَ في التكبيرَةِ الأُولىٰ؟ فقال عَلَيْهِ السَّلامُ: معناهُ الله أكبَرُ الواحِدُ الأَحَدُ الَّذي لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ، لا يُلْمَسُ بِالأَحْماسِ، ولا يُدْرَكُ بالْحَواسِّ».

فإذا كَبَّرْتَ تكبيرةَ الإفْتِتاحِ فَاقْرَأِ الْحَمْدُلِلّهِ و سُورَةً مَعَها، مُوَسَّعٌ عَلَيْكَ أيَّ السُّوَرِ قَرَأْتَ في فَرائِضِكَ إلاّ أرْبَعَ سُوَرٍ، وهي سُورَةُ وَالضُّحىٰ وَ أَلَمْ نَشْرَحْ لِأَنَّهُما جَميعاً سُورَةٌ واحِدَةٌ، وَلِإيلافِ وَ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ لِأَنَّهُما جَميعاً سُورَةٌ واحِدَةٌ، فَإِنْ قَرَأْتَهُما كانَ قِراءَةُ وَ الضُّحىٰ وَ أَلَمْ نَشْرَحْ في رَكْعَةٍ واحِدَةٍ، وَلِإيلافِ وَ أَلَمْ تَرَ كَيْفَ في رَكْعَةٍ، ولا تَنْفَرِدْ بواحِدَةٍ مِنْ هذِهِ الأَرْبَعِ السُّوَرِ في رَكْعَةٍ فَريضَةٍ، ولا تَقْرِنَنَّ بَيْنَ سُورَتَيْنِ في فَريضَةٍ فأَمّا فِي النّافِلَةِ فَاقْرِنْ ماشِئْتَ، ولا تَقْرَأْ فِي

۹۲۱- شخصی از امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلام سؤال کرده گفت: ای پسرعموی بهترین خلق خداوند متعال معنی اینکه در تکبیرة الاحرام دستهای خود را بلند میکنی چیست؟ آنحضرت در پاسخ فرمود: معنای این کار آنستکه نمازگزار چنین می نماید که خداوند بزرگ و یکتا و بی همتائیکه برای او همانند و نظیر نیست با انگشتان سوده نگردد، و با حسها چه ظاهری و چه باطنی درک نشود.

و چون تکبیرالاحرام که تکبیر افتتاح است گفتی و به نماز آغاز کردی پس سورهٔ حمد را با یک سورهٔ دیگر بخوان، و هر سوره ای را که بخواهی میتوانی بخوانی و در انتخاب دستت باز است مگر چهار سوره را که عبارت است از سورهٔ «والضّحیٰ» و سورهٔ «الم نشرح» که این دو یک سوره محسوب است، و نیز سورهٔ «لإیلاف» و «الم ترکیف» (یعنی سورهٔ فیل) که نیز این دو یک سوره بحساب میآید، و اگر بخواهی که آنها را بخوانی و سورهٔ والضّحی و ألم نشرح را در یک رکعت میخوانی، و أَلَمْ تَرَکَیْفَ وِلإیلاف را نیز در رکعت دیگر، و هیچگاه یکی از این سورهای چهارگانه را بدون قرینش در یک رکعت از نمازهای واجب خویش مخوان، و هرگز در نمازهای واجب میان دو سورهٔ قِران مکن (یعنی دو سوره غیر آنکه گفته شد با هم در یک رکعت مخوان) امّا در نمازهای نافله و مستحبّی هر چه خواهی از سورها با هم بخوان (دو سوره و یا سه سوره و بیشتر)، و در نمازهای واجب هیچ یک از سورهای سجده را (که در آن سجدهٔ واجب است) و آن چهار سوره است مخوان و آنها عبارتند از سورهٔ

الْفَريضَةِ شَيْئاً مِنَ الْعَزائِمِ الْأَرْبَعِ وهِيَ سورةُ سَجْدَةِ لُقْمانَ، وحٰم السَّجْدَةِ، والنَّجْمِ، وَسُورَةُ اقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ.

ومَنْ قَرَأَشَيْئاً مِنَ الْعَزائِمِ الْأَرْبَعِ فَلْيَسْجُدْ وَلْيَقُلْ: «إلٰهي آمَنّا بِما كَفَروا و عَرَفْنا مِنْكَ ما أنْكَروا، وأَجَبْناكَ إلىٰ ما دُعُوا، إلٰهي فَالْعَفْوَ الْعَفْوَ» ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ويُكَبِّرُ.

٩٢٢- وقَدْ رُوِيَ أنَّه يَقولُ في سَجْدَةِ الْعَزائِمِ «لا إلٰهَ إلاّ اللّٰهُ حَقّاً حَقّاً لا إلٰهَ إلاّ اللّٰهُ إيماناً وتَصديقاً، لا إلٰهَ إلاّ اللّٰهُ عُبُودِيَّةً ورِقّاً، سَجَدْتُ لَكَ يا رَبِّ تَعَبُّداً ورِقّاً، لا مُسْتَنْكِفاً ولا مُسْتَكْبِراً، بَلْ أنَا عَبْدٌ ذليلٌ خائِفٌ مُسْتَجيرٌ» ثُمَّ يَرْفَعُ رَأْسَهُ ثُمَّ يُكَبِّرُ.

سجده قبل از سورهٔ لقمان (که الم سجده است) دوّم: حم سجده، سوّم والنجم، چهارم اقرء باسم ربّک.

و هر کس هر یک از آیات سجده را تلاوت کند پس باید بسجده رود و بگوید «الهی آمنّا بما کفروا، و عرفنا منک ما انکروا، و أجبناک إلی مادُعُوا، الهی فَالْعَفْوَ الْعَفْوَ» (پروردگارا ما ایمان آوردیم بآنچه آنان کافر شدند، و شناختیم از تو آنچه را که دیگران انکار کردند، و اجابت نمودیم ترا در آنچه آنان خوانده شده بودند (یعنی بایمان بحق)، پروردگارا از تو طلب آمرزش و عفو می نمائیم) آنگاه سر از سجده برمی دارد و تکبیر میگوید.

٩٢٢- و روایت است که (شخص قاری که آیهٔ سجده را خوانده یا آنکه آنرا با گوش استماع کرده است) میگوید: «لا إلٰهَ إلاّ اللّٰهُ حَقّاً حَقّاً، لا إلٰهَ إلاّ اللّٰهُ ایماناً و تصدیقاً، لا إلٰهَ إلاّ اللّٰهُ عُبُودِیَّةً وَرِقّاً، سَجَدْتُ لَکَ یا رَبِّ تَعَبُّداً و رِقّاً، لا مُسْتَنْکِفاً و لا مُسْتَکْبِراً، بَلْ أنَا عَبْدٌ ذَلِیلٌ خَائِفٌ مُسْتَجِیرٌ» (یعنی: نیست معبودی شایستهٔ پرستش مگر خداوند یکتا و این را از روی حقّ و حقیقت می‌گویم، و نیز نیست معبودی جز «الله»، و این را از روی ایمان و تصدیق اقرار میکنم، و کلمهٔ توحید را از سر بندگی و عبودیّت میگویم، و از روی خضوع و نیایش پروردگارا! تورا سجده می‌کنم، و نه خودبین و متکبّر و سرباز زننده‌ام، بلکه بنده‌ای خوار و ناچیز و هراسان و بیمناک، بدرگاهت پناه آورده‌ام) آنگاه سر از سجده برمیدارد و «الله اکبر» می‌گوید.

و مَنْ سَمِعَ رَجُلاً يَقْرَأُ الْعَزائِمَ فَلْيَسْجُدْ و إنْ كانَ عَلىٰ غَيْرِ وُضُوءٍ، و يُسْتَحَبُّ أنْ يَسْجُدَ الْإنْسانُ في كُلِّ سُورَةٍ فيها سَجْدَةٌ إلاّ أنَّ الْواجِبَ في هٰذِهِ الْعَزائِمِ الْأَرْبَعِ.

و أفْضَلُ ما يُقْرَأُ في الصَّلاةِ في الْيَوْمِ و اللَّيْلَةِ في الرَّكْعَةِ الأُولىٰ اَلْحَمْدُ وَ إنّا أنْزَلْناهُ و في الثّانِيَةِ الْحَمْدُ و قُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ إلاّ في صَلاةِ الْعِشاءِ الآخِرَةِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ، فإنَّ الْأَفْضَلَ أنْ يُقْرَأَ في الْأُولىٰ مِنْهَا الْحَمْدُ و سُورَةُ الْجُمُعَةِ، و في الثّانِيَةِ الْحَمْدُ و سَبِّحِ اسْمَ و في صَلاةِ الْغَداةِ والظُّهْرِ وَالْعَصْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ في الأُولىٰ الْحَمْدُ و سورةُ الْجُمُعَةِ، و في الثّانِيَةِ الْحَمْدُ و سورةُ الْمنافِقِينَ، و جائِزٌ أنْ يُقْرَأَ في الْعِشاءِ الآخِرَةِ لَيْلَةَ الْجُمُعَةِ و صَلاةِ الْغَداةِ وَالْعَصْرِ بِغَيْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ والْمنافِقِينَ، ولا يَجوزُ أنْ يُقْرَأَ في صَلاةِ الظُّهْرِ يَوْمَ الْجُمُعَةِ بِغَيْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ والْمنافِقِينَ، فإنْ نَسِيتَهُما أو واحِدَةً مِنْهُما في صَلاةِ الظُّهْرِ و قَرَأْتَ غَيْرَهُما ثُمَّ ذَكَرْتَ فَارْجِعْ إلىٰ سُورَةِ الْجُمُعَةِ والْمنافِقِينَ، ما لَمْ تَقْرَأْ نِصْفَ السُّورَةِ فَإنْ قَرَأْتَ نِصْفَ السُّورَةِ فَتَمِّم

و هر کس بشنود که شخصی آیهٔ سجده را میخواند باید سجده بجا آورد هر چند وضو نداشته باشد، و مستحبّ است که انسان در هر سوره‌ای که سجده در آنست سجده کند، امّا سجده واجب فقط در این سورهای عزائم چهارگانه است و بس (همان چهار سوره که قبلاً اسم برده شد).

و بهترین آنچه که در نمازهای شبانه روز از قرآن میخوانند سورهٔ حمد و إنّا أنزلناه در رکعت اوّل نماز، و سورهٔ حمد و قل هوالله أحد در رکعت دوم است، مگر در نماز عشاء یا نماز خفتن شب جمعه که بهتر است در رکعت اوّل آن سورهٔ حمد و سورهٔ جمعه، و در رکعت دوّم حمد و سبّح اسم را بخوانند، و در نماز صبح و ظهر و عصر روز جمعه نیز در رکعت اوّل حمد و سورهٔ جمعه، و در رکعت دوم حمد و سورهٔ منافقین خوانده شود، و جایز است که در نماز عشاءِ شب جمعه و نیز نماز صبح و عصر جمعه سورهٔ دیگری غیر از سورهٔ جمعه و منافقون خوانده شود، ولی جایز نیست در نماز ظهر روز جمعه غیر از سورهٔ جمعه و سورهٔ منافقون سورهٔ دیگری خوانده شود، پس اگر آن دو یا یکی از آندو سوره را در نماز ظهر فراموش کردی و سورهٔ دیگری را خواندی و بعد بیادت آمد برگرد و سورهٔ جمعه و منافقون را بخوان، البتّه مادام که هنوز نصف آن

السُّورَةَ واجْعَلْهُما رَكْعَتَيْ نافِلَةٍ وسَلِّمْ فيهِما، وأعِدْ صَلاتَكَ بِسُورَةِ الْجُمُعَةِ والْمُنافِقينَ.

وقد رُوِيَتْ رُخْصَةٌ في الْقِراءَةِ في صَلاةِ الظُّهْرِ بِغَيْرِ سُورَةِ الْجُمُعَةِ والمنافِقينَ لاأسْتَعْمِلُها ولا أُفْتي بِها إلاّ في حالِ السَّفَرِ والْمَرَضِ وخيفَةِ فَوْتِ حاجَةٍ.

وفي صَلاةِ الْغَداةِ يَوْمَ الإثْنَيْنِ ويَوْمَ الْخَميسِ في الرَّكْعَةِ الأُولىٰ اَلْحَمْدُ وهَلْ أتىٰ عَلَى الإنْسانِ، وفي الثّانِيَةِ الْحَمْدُ وهَلْ أتيكَ حَديثُ الْغاشِيَةِ، فَإنَّ مَنْ قَرَأهُما في صَلاةِ الْغَداةِ يَوْمَ الإثْنَيْنِ ويَوْمَ الْخَميسِ وَقاهُ اللهُ شَرَّ الْيَوْمَيْنِ.

وحَكىٰ مَنْ صَحِبَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ إلى خُراسانَ لَمّا أشْخِصَ إلَيْها أنَّه كانَ يَقْرَأُ في صَلاتِهِ بالسُّوَرِ الَّتي ذَكَرْناها فَلِذلِكَ اخْتَرْناها مِنْ بَيْنِ السُّوَرِ بالذِّكْرِ في هذَا الْكِتابِ.

سوره را نخوانده باشی، و اگر نصف آن سوره را خوانده باشی پس آنرا تمام کن، و آن دو رکعت را بقصد نافله تمام کن و سلام بده، و نمازت را با سورهٔ جمعه و منافقون اعاده کن.

شرح: «وجوب خواندن سورهٔ جمعه در نمازجمعه اختلافی است پاره‌ای واجب و پاره‌ای مستحب مؤکد دانند».

البتّه در نماز ظهر جمعه رخصت داده‌اند که سورهٔ دیگری غیر از جمعه و منافقون را بخوانند ولی من بدان روایت عمل نمیکنم و بر آن فتوىٰ نمیدهم، مگر در حال سفر و بیماری و یا موردی که بیم فوت کاری در میان باشد.

و در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه در رکعت اوّل حمد و «هَلْ أتىٰ عَلَى الإنسانِ» و در رکعت دوم حمد و هل أتیك حَدِیثُ الغاشِیَه را بخواند، که هر کس در نماز صبح روز دوشنبه و پنجشنبه این سوره‌ها را با ترتیبی که گذشت بخواند خداوند متعال او را از بلاهائی که در این دو روز نازل میشود ایمن دارد.

شخصی که تا خراسان با امام‌رضا عَلَیْهِ السَّلام در هنگامیکه آنحضرت را بدانجا می بردند مصاحبت داشته است حکایت کرده که آنحضرت در نمازهای خود همواره همان سوره‌هائی را که ذکر کردیم میخواند، و بهمین جهت ما این سوره‌ها را از میان همهٔ سوره‌ها اختیار کرده و در این کتاب مذکور ساختیم.

وَاجْهَرْ بِبِسْمِ اللهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيمِ فِي جَمِيعِ الصَّلَواتِ، وَاجْهَرْ بِجَمِيعِ الْقِراءَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَالْعِشاءِ الْآخِرَةِ وَالْغَداةِ مِنْ غَيْرِ أَنْ تَجْهَدَ نَفْسَكَ أَوْ تَرْفَعَ صَوْتَكَ شَدِيداً، وَلْيَكُنْ ذٰلِكَ وَسَطاً لِأَنَّ اللهَ عَزَّوَجَلَّ يَقُولُ: «وَلا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَلا تُخافِتْ بِها وَابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلاً».

وَلا تَجْهَرْ بِالْقِراءَةِ فِي صَلاةِ الظُّهْرِ وَالْعَصْرِ فَإِنَّ مَنْ جَهَرَ بِالْقِراءَةِ فِيهِما أَوْ أَخْفىٰ بِالْقِراءَةِ فِي الْمَغْرِبِ وَالْعِشاءِ وَالْغَداةِ مُتَعَمِّداً فَعَلَيْهِ إِعادَةُ صَلاتِهِ فَإِنْ فَعَلَ ذٰلِكَ ناسِياً فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ إِلاّ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فِي صَلاةِ الظُّهْرِ فَإِنَّهُ يُجْهَرُ فِيها.

وَفِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأُخْرَاوَيْنِ بِالتَّسْبِيحِ.

٩٢٣- وَقالَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: «إِنَّما جُعِلَ الْقِراءَةُ فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ وَالتَّسْبِيحُ فِي الْأَخِيرَتَيْنِ لِلْفَرْقِ بَيْنَ ما فَرَضَهُ اللهُ عَزَّوَجَلَّ مِنْ عِنْدِهِ، وَبَيْنَ ما

و «بسم الله الرّحمن الرّحيم» را در همهٔ نمازها بلند و آشکار بگو، و نیز تمامی قِراءت را در نماز مغرب و عشاء و صبح بلند بخوان بدون اینکه خود را بزحمت و مشقّت اندازی یا صدای خود را زیاد بلند کنی، بلکه باید آوازت میانه باشد نه بسیار بلند و نه بسیار آهسته، زیرا خداوند عزّوجلّ میفرماید: «وَلا تَجْهَرْ بِصَلاتِكَ وَلا تُخافِتْ بِها وَ ابْتَغِ بَيْنَ ذٰلِكَ سَبِيلاً» (یعنی: نمازت را به آواز بلند مخوان، و آهسته نیز مخوان بلکه میان آندو راهی بجوی).

و قراءت را در نماز ظهر و عصر با صدای بلند مخوان، که هر کس قِراءت را در این دو نماز با صدای بلند بخواند یا برعکس قراءت را در نمازهای مغرب و عشاء و صبح از روی عمد آهسته و غیرآشکار بخواند، بر اوست که نمازش را اعاده کند، و اگر چنین کاری را از روی فراموشی انجام دهد لازم نیست اعاده کند، مگر در روز جمعه در نماز ظهر که قراءت را بلند می خواند.

و بهتر آنستکه در دو رکعت آخر نمازهای ظهر و عصر و عشا تسبیحات اربعه را بخوانی. (سُبْحانَ اللهِ وَالْحَمْدُ لِلّٰهِ وَلا إِلٰهَ إِلاّ اللهُ وَاللهُ أَكْبَرُ).

٩٢٣- و حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلام فرمود: اینکه در دو رکعت اوّل نماز قراءت (خواندن حمد و سوره) مقرّر گشته و در دو رکعت آخر تسبیح، برای فرقی است که میانِ آنچه خداوند متعال از جانب خویش واجب ساخته و آنچه برای رسولش

فَرَضَهُ اللهُ تَعالٰى مِنْ عِنْدِ رسولِ الله صلّى الله عليه وآله».

٩٢٤- وسَألَ محمّدُ بْنُ عِمْرانَ أبا عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ فقال: «لِأيِّ عِلَّةٍ يُجْهَرُ في صَلاةِ الْجُمُعَةِ وصَلاةِ الْمَغْرِبِ وصَلاةِ الْعِشاءِ الآخِرَةِ وصَلاةِ الْغَداةِ وسائِرُ الصَّلَواتِ الظُّهْرُ والْعَصْرُ لا يُجْهَرُ فيهِما؟ ولِأيِّ عِلَّةٍ صارَ التَّسْبيحُ في الرَّكْعَتَيْنِ الأخيرَتَيْنِ أفْضَلُ مِنَ القِراءَةِ؟ قال: لِأنَّ النَّبيَّ صلّى الله عليه وآله لَمّا أُسْرِيَ بِهِ إلَى السَّماءِ كانَ أوَّلُ صَلاةٍ فَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ الظُّهْرَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ فَأضافَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ إلَيْهِ الْمَلائِكَةَ تُصَلّي خَلْفَهُ وأمَرَ نَبِيَّهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أنْ يَجْهَرَ بِالْقِراءَةِ لِيُبَيِّنَ لَهُمْ فَضْلَهُ، ثُمَّ فَرَضَ اللهُ عَلَيْهِ الْعَصْرَ ولَمْ يُضِفْ إلَيْهِ أحَداً مِنَ الْمَلائِكَةِ وأمَرَهُ أنْ يُخْفِيَ الْقِراءَةَ لأنَّهُ لَمْ يَكُنْ وَراءَهُ أحَدٌ، ثُمَّ فَرَضَ عَلَيْهِ الْمَغْرِبَ وأضافَ إلَيْهِ الْمَلائِكَةَ وأمَرَهُ بِالْإجْهارِ، وكَذلِكَ الْعِشاءَ الآخِرَةَ، فَلَمّا كانَ قُرْبَ الْفَجْرِ نَزَلَ فَفَرَضَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلَيْهِ الْفَجْرَ وأمَرَهُ بِالْإجْهارِ لِيُبَيِّنَ لِلنّاسِ فَضْلَهُ كما بَيَّنَ لِلْمَلائِكَةِ، فَلِهذِهِ الْعِلَّةِ يُجْهَرُ فيها، وصارَ التَّسْبيحُ أفْضَلَ

صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ بر بندگانش واجب کرده است.

٩٢٤- محمّدبن عمران از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد و گفت: به چه جهت در نماز جمعه و نماز مغرب و عشا و نماز صبح قراءت بلند خوانده می شود و در سایر نمازها آهسته، و به چه علّت تسبیحات أربعه در رکعات آخر افضل از قراءت است؟ فرمود: زیرا رسول خدا صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ را که به معراج بردند اوّلین نمازی که از جانب خداوند بر او واجب شد نماز ظهر بود و خداوند فرشتگان را در آن نماز با وی شرکت داد که با آن حضرت نماز را به جماعت گزاردند و فرشتگان اقتدا کردند و خداوند بر رسولش فرمان داد قراءت را بلند بخواند تا فضلش بر آنها آشکار شود، سپس وقت نماز عصر رسید و کسی با آنحضرت نبود و به فُرادیٰ نماز گزارد و خداوند امر فرمود آهسته بخواند چون کسی به او اقتدا ننموده بود، آنگاه نماز مغرب را بر او مقرّر فرمود و فرشتگانرا فرمان داد تا به او اقتدا کنند و حضرت را امر فرمود که قراءت را بلند بخواند و همچنین نماز عشاء، پس هنگامیکه نزدیک طلوع فجر و صبح صادق شد بزمین بازگشت و با مردم به نماز صبح ایستاد و خداوند او را امر فرمود که قراءت را بلند أدا کند تا بزرگی و فضلش بر همگان روشن شود همانطور که برای فرشتگان

مِنَ الْقِراءةِ فِي الْأُخيرَتَيْنِ لِأَنَّ النَّبيَّ صلّى الله عليه وآله لَمّا كانَ فِي الْأُخيرَتَيْنِ ذَكَرَ ما رَأىٰ مِنْ عَظَمَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَدَهِشَ، فقالَ: «سُبْحانَ اللهِ والْحَمْدُلِلّهِ ولا إلهَ إلاّ اللهُ واللهُ أكْبَرُ»، فلِذلِكَ صارَ التَّسْبيحُ أفْضَلَ مِنَ الْقِراءَةِ».

٩٢٥- وسَألَ يَحْيَى بْنُ أكْثَمَ الْقاضِيُ أبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ صَلاةِ الْفَجْرِ لِمَ يُجْهَرُ فيها بِالْقِراءَةِ وهِيَ مِنْ صَلَواتِ النَّهارِ، وإنَّما يُجْهَرُ في صَلاةِ اللَّيْلِ؟

فقالَ: لِأَنَّ النَّبيَّ صلّى الله عليه وآله كانَ يُغَلِّسُ بِها فَقَرَّبَها مِنَ اللَّيْلِ».

٩٢٦- وفيما ذَكَرَهُ الْفَضْلُ مِنَ الْعِلَلِ عَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قالَ: «أُمِرَ النّاسُ بِالقِراءَةِ في الصَّلاةِ لِئَلاّ يَكُونَ الْقُرْآنُ مَهجُوراً مُضَيَّعاً، وَلْيَكُنْ مَحْفُوظاً مَدْرُوساً فلا يَضْمَحِلُّ ولا يُجْهَلُ، وإنَّما بُدِءَ بِالْحَمْدِ دُونَ سائِرِ السُّوَرِ لِأَنَّه لَيْسَ

آشکار شد، و از این جهت است که آنها بلند خوانده میشود، و تسبیحات اُربعه در رکعت سوم و چهارم از آن جهت افضل است که رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در دو رکعت آخر عظمت و بزرگی خداوندش را مشاهده کرد و دلش بتپید و بتسبیح پروردگارش زبان گشود و گفت: «سبحان الله والحمدلله ولا إلهَ إلّا الله والله اکبر» و از این رو تسبیح پروردگار در رکعت های اخیر افضل از قراءت گردید.

٩٢٥- و یحیی بن اکثم قاضی (که از اهل سنّت و از مشهورین آنها است) از حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد که نماز صبح را چرا بلند میخوانند و حال آنکه از نمازهای روز است و نماز شب را می بایست بلند خواند؟ حضرت فرمود: برای آنکه رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ در تاریکی آخر شب که هوا هنوز روشن نشده بود به نماز صبح می ایستاد، لذا آنرا به حکم شب نزدیک می دانست.

٩٢٦- و در آن روایاتی که فضل بن شاذان در کتاب علل خویش از حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده است گوید: آنحضرت فرمود: مردمان از آن جهت به قراءت قرآن در نماز مأمور شده اند که مبادا قرآن متروک و بدست فراموشی سپرده شود و درنتیجه ضایع و نابود گردد، لکن (چون واجب شده که در نمازها آنرا بخوانند) حفظ گردیده و مورد آموزش و آموختن قرار گرفته و در اینصورت فراموشی و نابودی و نداسته باقی ماندن از او برکنار شده، و بدانجهت نماز بخواندن سورهٔ حمد آغاز گشته نه

شَيْءٌ مِنَ الْقُرْآنِ و الْكَلامِ جُمِعَ فيهِ مِنْ جَوامِعِ الْخَيْرِ والْحِكْمَةِ ما جُمِعَ في سُوَرَةِ الْحَمْدِ، و ذلِكَ أَنَّ قَوْلَهُ عَزَّوَجَلَّ: «اَلْحَمْدُلِلّهِ» إِنَّما هُوَ أَداءٌ لِما أَوْجَبَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ عَلىٰ خَلْقِهِ مِنَ الشُّكْرِ، و شُكْرٌ لِما وَفَّقَ عَبْدَهُ مِنَ الْخَيْرِ، «رَبِّ العالَمينَ» تَوْحيدٌ لَهُ و تَحْميدٌ و إِقْرارٌ بِأَنَّهُ هُوَ الْخالِقُ الْمالِكُ لا غَيْرُهُ، «الرَّحْمنِ الرَّحيمِ» اسْتِعْطافٌ و ذِكْرٌ لِآلائِهِ و نَعْمائِهِ عَلىٰ جَميعِ خَلْقِهِ، «مالِكِ يَوْمِ الدّينِ» إِقْرارٌ لَهُ بِالْبَعْثِ و الْحِسابِ و الْمُجازاةِ و إِيجابِ مُلْكِ الْآخِرَةِ لَهُ كَايجابِ مُلْكِ الدُّنيا، «إِيّاكَ نَعْبُدُ» رَغْبَةٌ و تَقَرُّبٌ إِلَى اللهِ تَعالىٰ ذِكْرُهُ و إِخْلاصٌ

سوره‌های دیگر قرآن، که در قرآن یا سخنان خیر دیگر یافت نمیشود آنچه از خیر و حکمت که در سورهٔ حمد یکجا فراهم آمده است در آن گرد آورده باشند (و بدین جهت است که آنرا امّ القرآن نیز میگویند چون هر چه در قرآن است نمونه و نمودی از آن در سورهٔ فاتحه است) از جمله فرمایش خداوند عزّوجلّ است که: «الحمدلله» یعنی: جمیع محامد و کمالات مخصوص ذات مقدّس خداوند واجب الوجود است و مستجمع جمیع صفات کمالیّه همچون افاضه وجود و خیرات مدام است بر همهٔ عالمیان و این ذکر همانا برای ادای وظیفهٔ شکرگزاری و بجا آوردن آن شکری است که خداوند عزّوجلّ بر خلایق خویش مقرّر فرموده، و نیز شکر گزاری بپاس آنکه بندهٔ خود را توفیق عبادت کرامت فرموده است، «ربّ العالمین» یعنی: آفریننده و مالک (یا پرورش دهنده) همهٔ عالمیان، پس بنده خدای خود را به یگانگی یاد می‌کند و حمد او را نموده و به این وسیله اقرار می‌کند به اینکه تنها او آفریننده و مالک جمیع ماسوی الله است و نه دیگری. «الرّحمن الرّحیم» (یعنی: بخشنده است بر همهٔ خلائق در دنیا و مهربانست در عقبیٰ بر مؤمنان) چون بنده خدای خود را به این دو صفت می خواند گوئی بدینوسیله طلب هر دو رحمت را از او کرده و یادآوری است و تذکّر برای بخششها و نعمات خداوند بر همهٔ خلایق خویش، «مالِكِ يَوْمِ الدّين» (یعنی: صاحب و مالک یا مَلِک روز جزاست) با این عبارت بنده اقرار می‌کند به اینکه در قیامت برانگیخته خواهد شد و مورد حسابخواهی از همه اعمال و افعال و ترک افعال قرار خواهد گرفت و برحسب مورد جزا خواهد دید، و نیز اعتراف و اقرار داشتن به اینکه پادشاهی یا مالکیّت روز جزا یا آخرت را از برای او میداند همچنانکه

لَهُ بِالْعَمَلِ دُونَ غَيْرِهِ، «وإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ» اسْتِزَادَةٌ مِنْ تَوْفِيقِهِ وعِبادَتِهِ، واسْتِدامَةٌ لِمَا أَنْعَمَ اللهُ عَلَيْهِ ونَصَرَهُ «اِهْدِنَا الصِّراطَ المُسْتَقِيمَ» اسْتِرْشادٌ لِدِينِهِ، واعْتِصامٌ بِحَبْلِهِ، واسْتِزادَةٌ فِي الْمَعْرِفَةِ لِرَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ، «صِراطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» تَوْكِيدٌ فِي السُّؤالِ والرَّغْبَةِ، وذِكْرٌ لِما قَدْ تَقَدَّمَ مِنْ نِعَمِهِ عَلى أَوْلِيائِهِ، ورَغْبَةٌ فِي مِثْلِ تِلْكَ النِّعَمِ، «غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ» اسْتِعاذَةٌ مِنْ أَنْ يَكُونَ مِنَ الْمُعانِدِينَ الْكافِرِينَ الْمُسْتَخِفِّينَ بِهِ وبِأَمْرِهِ ونَهْيِهِ «ولاَ الضَّالِّينَ» اعْتِصامٌ مِنْ

پادشاهی دنیا را نیز مخصوص او میداند و اعتقاد و اقرار بدین ترتیب دارد، «إِيَّاكَ نَعْبُدُ» (یعنی: فقط ترا پرستش می‌کنیم) و این نشان میل و رغبت و روی آوردن و نزدیکی جستن به خداوندی است که نام و یادش بلندمرتبه است، و بیان اخلاص و پاکدلی و پاک‌نیتی است در عمل برای خداوند متعال نه دیگری جز او، «و ایّاك نستعین» (یعنی: و تنها از تو استعانت جوئیم و یاری خواهیم) این لفظ بیان زیاده‌طلبی و افزون خواهی از توفیق خداوند برای انجام عبادت است. چه بنده میداند که به عبادت پروردگارش روی آورده و به یاری او موفق به این عمل شده، پس افزونی این مراتب را میخواهد و دوام آن را، و پیاپی بودن آن نعمتها که خداوند به او کرامت فرموده و یاریش نموده‌است، «اِهْدِنَا الصِّراطَ المُسْتَقِيمَ» (یعنی: بارخدایا ما را به راه مستقیم و راست و مصون از هرگونه کجی و ناراستی هدایت فرما) بنده، چون این کلام را می‌گوید در واقع از پروردگار خود میخواهد که او را بسوی کمالات و مراتب والائی که هنوز بدان نرسیده هدایت فرماید و در دینش رهنمون گردد، و نیز این چنگ زدن و آویختن بریسمان الهی است، و خواهش برای افزون و زیادتی در معرفت و شناخت شایسته نسبت به پروردگار خویش عزّوجلّ، «صِراطَ الَّذِين أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ» (یعنی: ما را به راه آنانکه برایشان نعمت ارزانی داشته ای هدایت فرما) تأکیدی است برای توضیح سؤال و خواهش و مبالغه در آن و رغبت به پیشگاه ذات أقدس الهی، و یاد نعمتهائی است که خداوند متعال بر دوستان خود انعام فرموده، و برانگیختن میل و رغبت برای نعمتی همانند آن نعمتها، «غَيْرِ المَغْضُوبِ عَلَيْهِم» (یعنی: نه آن کسانیکه بواسطهٔ اندیشه ها و اعمال خود مستوجب خشم الهی شده ومورد غضب قرار گرفته اند) و این پناه جستن و استمداد بنده برای بیزاری او است از

أنْ يَكونَ مِنَ الّذينَ ضَلُّوا عَنْ سَبيلِهِ مِنْ غَيْرِ مَعْرِفَةٍ وهُمْ يَحْسَبُونَ أنَّهُمْ يُحْسِنُونَ صُنْعاً، فَقَدِ اجْتَمَعَ فيهِ مِنْ جَوامِعِ الْخَيْرِ والْحِكْمَةِ مِنْ أمْرِ الآخِرَةِ والدُّنيا مالا يَجْمَعُهُ شَيْءٌ مِنَ الأشْياءِ».

و ذَكَرَ الْعِلَّةَ الَّتي مِنْ أجْلِها جُعِلَ الْجَهْرُ في بَعْضِ الصَّلَواتِ دُونَ بَعْضٍ، أنَّ الصَّلَواتِ الَّتي تَجْهَرُ فيها إنَّما هِيَ في أوْقاتٍ مُظْلِمَةٍ فَوَجَبَ أنْ يُجْهَرَ فيها لِيَعْلَمَ الْمارُّ أنَّ هُناكَ جَماعَةً فَإنْ أرادَ أنْ يُصَلّي صَلّى لِأنَّهُ إنْ لَمْ يَرَ جَماعَةً عَلِمَ ذلِكَ مِنْ جِهَةِ السَّماعِ، والصَّلاتانِ اللَّتانِ لا يُجْهَرُ فيهِما إنَّما هُما بِالنَّهارِ في أوْقاتٍ مُضيئَةٍ فَهِيَ مِنْ جِهَةِ الرُّؤْيَةِ لايَحْتاجُ فيها إلَى السَّماعِ.

فاذا قَرَأْتَ الْحَمْدَ و سورَةً فَكَبِّرْ واحِدَةً وأنْتَ مُنْتَصِبٌ ثُمَّ ارْكَعْ وضَعْ يَدَكَ

اینکه جزء معاندان و کافران باشد، و عظمت و قدرت و ارادهٔ الهی را کوچک انگارد، و امرونهی و فرمانهای او را ناچیز شمارد. «ولاَ الضّالّینَ» (یعنی: و نه گمراهان و سرگشتگان) و پناه میبرد به پیشگاه مقدس الهی که از جملهٔ راه گم کردگان باشد، آن کسانیکه بدون شناخت و از سر ناآگاهی از راه خداو به بیراهه افتاده و گم شده‌اند درحالیکه خودشان می پندارند که بدون شک نیکوکار ایشانند نه دیگران، پس با شرحی که گذشت محققاً معانی نغز از خیر و حکمت از امور مربوط به دنیا و آخرت چندان در سورهٔ حمد گرد آمده که هیچ کلامی در دنیا حاوی آنهمه نیست».

و علّتی را که بخاطر آن بلند خواندن در بعض نمازها مقرّر شده و در پاره‌ای مقرّر نشده (فضل بن شاذان) چنین ذکر کرده که نمازهائیکه در آنها قراءت را بلند می خوانند همان نمازهائیست که در اوقات تاریکی و سیاهی شب بجا میآورند. (نماز شام یا مغرب و عشاء و صبح) پس واجب است با صدای بلند خوانده شود تا کسی که از آنجا می‌گذرد بفهمد و متوجّه شود آنجا جماعتی مشغول نمازند، اگر قصد دارد نماز بخواند به نماز بایستد، زیرا اگر عابر در تاریکی کسی را هم نبیند از صدای آنان به وجودشان و اینکه نماز می خوانند پی میبرد، آن دو نمازی که با صدای بلند خوانده نمیشود، البته در روز و هنگامی است که هوا روشن است، و چون عابر نمازگزاران را بیند از این جهت در آن دو نماز نیازی به شنیدن صدای ایشان نیست.

و چون حمد و سوره را خواندی یک تکبیر بگو در حالیکه همچنان راست

الْيُمنىٰ عَلى رُكْبَتِكَ الْيُمْنىٰ قَبْلَ الْيُسْرىٰ وضَعْ راحَتَيْكَ عَلى رُكْبَتَيْكَ، وأَلْقِمْ أصابِعَكَ عَيْنَ الرُّكْبَةِ وفَرِّجْها، ومُدَّ عُنُقَكَ ويَكُونُ نَظَرُكَ في الرُّكُوعِ ما بَيْنَ قَدَمَيْكَ إلىٰ مَوْضِعِ سُجُودِكَ.

٩٢٧- و«سَأَلَ رَجُلٌ أميرَالْمُؤْمِنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فقال: يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ما مَعْنىٰ مَدِّ عُنُقَكَ في الرُّكوعِ؟ فقال: تأويلُهُ آمَنْتُ بِاللهِ ولَوْضُرِبَتْ عُنُقِي».

فاذا رَكَعْتَ فَقُلْ «اللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ ولَكَ خَشَعْتُ ولَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وَعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وأَنْتَ رَبِّي، خَشَعَ لَكَ وَجْهِي وَسَمْعِي وَبَصَرِي وَشَعْرِي وَبَشَرِي

ایستاده ای، آنگاه به رکوع برو، و دست راستت را بر زانوی راست بگذار پیش از دست چپ (بعد دست چپ را بر زانوی چپ بگذار) و کف دو دست را بر زانوهای خود قرار ده و در حالیکه انگشتان دستت را از یکدیگر باز کرده ای کاسهٔ زانوها را در میان سر پنجه خود درآور، و گردنت را صاف و راست بگیر، و در رکوع امتداد نگاهت باید به فاصلهٔ میان دو پایت یا قدمهایت باشد تا محلّ سجده ات.

٩٢٧- مردی از امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلام سؤال کرده گفت: ای پسرعموی بهترین آفریده خداوندِ عزّوجلّ معنیِ اینکه میگویند: گردنت را در هنگام رکوع کشیده دار چیست؟ فرمود: تأویل آن اینست که نمازگزار بدین وسیله اعلام می‌کند من بخداوند ایمان آوردم و بر آن باقی هستم هر چند گردنم را بزنند.

و چون برکوع رفتی این ذکر را بخوان: «اللّٰهُمَّ لَكَ رَكَعْتُ ولَكَ خَشَعْتُ وَلَكَ أَسْلَمْتُ وَبِكَ آمَنْتُ وعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ وأَنْتَ رَبِّي، خَشَعَ لَكَ وَجْهِي وسَمْعِي و بَصَرِي وشَعْرِي وبَشَرِي وَلَحْمِي وَدَمِي وَمُخِّي وَعَصَبِي وعِظامِي، وما أَقَلَّتِ الأَرْضُ مِنِّي لِلّٰهِ رَبِّ العالَمِينَ» (یعنی: خداوندا خالصاً برای تو رکوع می‌کنم و در پیشگاه تو خاشع شدم و فروتنی میکنم، و از برای رضای تو و در راه فرمانبرداری از تو مسلمان و منقاد شدم، و به تو ایمان آورده ام و بر تو توکّل کرده ام، درحالیکه توئی پروردگار من، و برای تو و در برابر خواست تو و رضای تو روی من خاشع شده، و نیز گوشم و همینطور چشمم، و مویم، و پوستم، و گوشتم، و خونم، و مغز استخوانم، و پی های تنم، و استخوانهایم، و آنچه از من که بر روی زمین است و در واقع جملهٔ

وَلَحْمي ودَمي ومُخّي وَعَصَبي وَعِظامي، وَما أَقَلَّتِ الأَرْضُ مِنّي لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ» ثُمَّ قُلْ: «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظيمِ وبِحَمْدِهِ» ثَلاثَ مَرّاتٍ، فَإِنْ قُلْتَها خَمْساً فَهُوَ أَحْسَنُ، وإِنْ قُلْتَها سَبْعاً فَهُوَ أَفْضَلُ، وَيُجْزِيكَ ثَلاثُ تَسْبيحاتٍ تَقُولُ: «سُبْحانَ اللهِ سُبْحانَ اللهِ سُبْحانَ اللهِ» وتَسْبيحَةٌ تامَّةٌ تُجْزي لِلْمَريضِ والْمُسْتَعْجِلِ، ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ مِنَ الرُّكوعِ وَارْفَعْ يَدَيْكَ واسْتَوِ قائِماً، ثُمَّ قُلْ «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ والْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ الرَّحمنِ الرَّحيمِ أَهْلِ الْجَبَرُوتِ والْكِبْرِياءِ وَالْعَظَمَةِ» وَيُجْزِيكَ «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» ثُمَّ كَبِّرْ وَاهْوِ إِلَى السُّجُودِ، وضَعْ يَدَيْكَ جَميعاً مَعاً قَبْلَ رُكْبَتَيْكَ.

٩٢٨- وسَأَلَ طَلْحَةُ السَّلْميُّ أَبا عبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «لِأَيِّ عِلَّةٍ تُوضَعُ الْيَدانِ عَلَى الْأَرْضِ في السُّجُودِ قَبْلَ الرُّكْبَتَيْنِ؟ فقال: لِأَنَّ الْيَدَيْنِ بِهِما مِفْتاحُ

اعضایم همگی برای خداوندی که پروردگار جهانیان است خاشع شده‌اند) سپس سه بار بگو: «سُبْحانَ رَبِّيَ العَظيمِ وبِحَمْدِهِ» (یعنی: پاکی یاد میکنم و تسبیح می‌گویم پروردگار باعظمت و بسیار بزرگ خویش را درحالیکه شکر او نیز می‌گویم) و اگر ذکر اخیر را پنج بار بگوئی بهتر است، و اگر هفت بار تسبیح بگوئی باز بهتر است، و کافی است تورا که سه بار تسبیح بگوئی به این ترتیب: «سُبْحانَ اللّهِ، سُبْحانَ اللّهِ، سُبْحانَ اللّهِ» و برای بیمار و کسیکه عجله داشته باشد یک تسبیح تمام و با تأنی (که درست لفظ را اداء کند) کافی است، سپس سر از رکوع بردار و دو دست خود را بلند کن و راست بایست و بگو: «سَمِعَ اللهُ لِمَنْ حَمِدَهُ وَالحَمْدُللّهِ رَبِّ العالَمينَ الرَّحْمنِ الرَّحيمِ أَهْلِ الجَبَروُتِ والكِبْرِياءِ والعَظَمَةِ» (یعنی: خداوند شنید دعای حامدان را و اجابت فرمود و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوندی است که پروردگار عالمیان است و بخشنده و مهربان. خداندیست که شکوه بزرگواری و جلالت و عظمت سزاوار اوست) البته گفتن «سَمِعَ اللّهُ لِمَنْ حَمِدَهُ» کافی است آنگاه تکبیر بگو هنگامی که ایستاده‌ای و بسجود برو، و دستهای خود را با هم و هماهنگ جلوی زانوانت بر زمین گذار.

٩٢٨- طلحهٔ سلمی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام پرسید: «به چه علّت در هنگام سجده دستها را روی زمین پیش از زانوان قرار میدهند؟ آنحضرت فرمود: زیرا افتتاح

الصَّلاةِ».

و إنْ كانَ بَيْنَ يَدَيْكَ وَبَيْنَ الْأَرْضِ ثَوْبٌ في السُّجُودِ فلا بَأْسَ، و إنْ أَفْضَيْتَ بِهِما إلَى الْأَرْضِ فَهُوَ أَفْضَلُ.

٩٢٩- وَ روىٰ إسْماعِيلُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنِ الصّادِقِ عَنْ أبيهِ عَلَيْهِما السَّلام أنَّه قال: «إذا سَجَدَ أحَدُكُمْ فَلْيُباشِرْ بِكَفَّيْهِ الْأَرْضَ لَعَلَّ اللهَ يَدْفَعُ عَنْهُ الْغُلَّ يَوْمَ الْقِيامَةِ».

ويَكونُ سُجُودُكَ كما يَتَخَوَّى الْبَعيرُ الضامِرُ عِنْدَ بُرُوكِهِ وَتَكُونُ شِبْهُ الْمُعَلَّقِ لا يَكونُ شَيْءٌ مِنْ جَسَدِكَ عَلى شَيْءٍ مِنْهُ، ويَكُونُ نَظَرُكَ في السُّجُودِ إلىٰ طَرَفِ أنْفِكَ، ولا تَفْتَرِشْ ذِراعَيْكَ كافْتِراشِ السَّبُعِ، ولكِنِ اجْنَحْ بِهِما، و تُرْغِمُ بِأنْفِكَ، و يُجْزِيكَ في مَوْضِعِ الْجَبْهَةِ مِنْ قِصاصِ الشَّعْرِ إلَى الْحاجِبَيْنِ مِقْدارُ دِرْهَمٍ، ومَنْ

نماز را (که تکبیرة الاحرام است) با همین دستها می‌کنند (یعنی با برداشتن دو دست تکبیرة الاحرام می‌گویند و افتتاح نماز می‌کنند، پس مناسب است که افتتاح سجده را نیز توسط دستها کنند).

و اگر در سجده میان دستانت و زمین جامه یا پارچه‌ای باشد که در هنگام سجده دستت با زمین تماس پیدا نکند اشکالی ندارد، ولی اگر دستهایت را بزمین برسانی بهتر است. (زیرا نشان نهایت خشوع و انکسار و خاکساری در برابر پروردگار است).

٩٢٩- اسماعیل بن مسلم سکونی از امام صادق و آنحضرت از پدرش علیهما السّلام روایت فرموده که گفت: هرگاه کسی از شما بسجده رود باید چنان کند که دستهایش با زمین تماس پیدا کند (یا دستهایش را روی خاک گذارد) شاید خداوند در روز قیامت بواسطهٔ این عمل غل و زنجیر را از او بردارد.

و حالت تو در هنگام سجودت باید همانند خوابیدن شتر لاغری باشد که اعضای بدن او از هم جدا شده و اتّصال ندارد، و مانند شخص آویخته و واژگون باشی که هیچ عضوی از اندامت بر عضو دیگر سوار و متّکی نباشد، و نگاهت درسجده باید به کنار بینی ات باشد، و نیز آرنجهای خود را همانند درندگان و حیوانات وحشی روی زمین فرش نکن، بلکه با آنها بال بگشا (یعنی شبیه بال گشودن پرندگان آرنجها را از دو طرف باز کن و بالا تر از زمین نگه‌دار) و بینی خویش را بر خاک گذار، و از نظر

لا يُرْغِمْ بِأَنْفِهِ فَلا صَلاةَ لَهُ، وتَقولُ في سُجُودِكَ : «اللّهُمَّ لَكَ سَجَدْتُ، وبِكَ آمَنْتُ، ولَكَ أَسْلَمْتُ، وعَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، سَجَدَ لَكَ وَجْهي وسَمْعي وبَصَري وشَعْري وبَشَري ومُخّي وعَصَبي وعِظامي، سَجَدَ وَجْهي لِلَّذي خَلَقَه وصَوَّرَهُ وَشَقَّ سَمْعَهُ وَبَصَرَهُ تَبارَكَ اللهُ رَبُّ الْعالَمينَ» ثُمَّ تَقولُ: «سُبْحانَ رَبِّيَ الأَعْلى وبِحَمْدِه» ثَلاثَ مَرّاتٍ فإنْ قُلْتَها خَمْساً فَهُوَ أَحْسَنُ وإنْ قُلْتَها سَبْعاً فَهُوَ أَفْضَلُ، وَيُجْزيكَ ثَلاثُ تَسْبيحاتٍ تَقولُ: «سُبْحانَ اللهِ سُبْحانَ اللهِ سُبْحانَ اللهِ» وتَسْبيحَةٌ تامَّةٌ تَجْزي لِلْمَريضِ والْمُسْتَعجِلِ، ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ مِنَ السُّجودِ واقْبِضْ يَدَيْكَ

محلّ و موضع سجده در پیشانی کافی است که در فاصلهٔ میان رستنگاه موی سر تا ابروها را به اندازهٔ یک درهم بر خاک گذاری و هر کس بینی خود را بر خاک نگذارد نمازش صحیح کامل نیست، و در سجود خود این ذکر را می خوانی: «اللّهمَّ لَكَ سَجَدْتُ و بِكَ آمَنْتُ، و لَكَ أَسْلَمْتُ، و عَلَيْكَ تَوَكَّلْتُ، سَجَدَ لَكَ وَجْهي و سَمْعي و بَصَري و شَعْري و بَشَري و مُخّي و عَصَبي و عِظامي، سَجَدَ وَجْهي لِلَّذي خَلَقَهُ و صَوَّرَهُ وَ شَقَّ سَمْعَهُ و بَصَرَهُ تَبارَكَ اللهُ رَبُّ العالَمينَ» (یعنی: خداوندا ترا سجده میکنم، و بتو ایمان آورده ام و فرمانت را گردن نهاده ام و بخاطر تو مسلمان شده ام، و بر تو توکّل کرده ام، روی من ترا سجده می‌کند و همچنین گوشم و چشمم و مویم و پوستم و مغز استخوانم و پی هایم و استخوانهایم جملگی ترا سجده می آورند، روی من کسی را سجده می‌کند که او را آفریده و شکل داده و گوش و چشم آنرا شکافته یا برای آن چشم و گوش باز کرده، بزرگوار است آن خداوندی که چنین کارها کرده و هم او پروردگار عالمیان است) سپس سه بار میگوئی: «سُبْحانَ رَبِّيَ الأَعْلىٰ وَ بِحَمْدِهِ» (یعنی: بپاکی یاد میکنم و منزّه میدانم پروردگار خود را که از همه چیز برتر و والا تر است، و بزرگتر و بالا تر از آنست که بذات و صفات او توان رسید و شکر و حمد او میکنم) و اگر پنج بار این ذکر را بگوئی بهتر است و باز اگر هفت بار تسبیح بگوئی بهتر است، البتّه اگر سه بار تسبیح بگوئی کافی است به این ترتیب «سُبْحانَ اللهِ، سُبْحانَ اللهِ، سُبْحانَ اللهِ» و گفتن یک تسبیح کامل (که آنرا تمام و با رعایت مواقف و مخارج و سایر آداب أدا کنند) برای بیمار یا کسی که شتاب دارد کافی است، آنگاه سر از سجده بردار، و دو دستت را از زمین برندار بلکه آنها را روی

إلَيْكَ قَبْضاً، فإذا تَمَكَّنْتَ مِنَ الْجُلُوسِ فَارْفَعْ يَدَيْكَ بِالتَّكبيرِ وقُلْ بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ: «اللّهُمَّ اغْفِر لي وَارْحَمْني وأجِرْني وَاهْدِني وعافِني وَاعْفُ عَنّي» ويَجْزيكَ «اللّهُمَّ اغفِرْلي وَارْحَمْني» وارْفَع يَدَيْكَ وَكَبِّر وَاسْجُدِ الثّانِيَةَ وقُلْ فيها ما قُلْتَ في الأُولىٰ، ولا بَأسَ بِالإقْعاءِ فيما بَيْنَ السَّجْدَتَيْنِ، ولا بَأسَ بِهِ بَيْنَ الأُولى والثّانِيَةِ وبَيْنَ الثّالِثَةِ والرّابِعَةِ ولا يَجُوزُ الإقْعاءُ في مَوْضِعِ التَّشَهُّدَيْنِ لِأنَّ الْمُقْعي لَيْسَ بِجالِسٍ إنّما يَكُونُ بَعْضُهُ قَدْ جَلَسَ عَلى بَعْضِهِ فلا يَصْبِرُ لِلدُّعاءِ والتَّشَهُّدِ، ومَنْ أجْلَسَهُ الإمامُ في مَوْضِعٍ يَجِبُ أنْ يَقُومَ فيهِ فَلْيَتَجافَ.

زمین کشیده و آرام بسوی خود آور و چون درست نشستی آنگاه تکبیر بگو و همزمان و هماهنگ با آن دستها را (تا نزدیک گوش) بالا ببر، و در میان دو سجده بگو: «اللّهمَّ اغْفِرلي وَ ارْحَمْني وَ أجِرْني وَ اهْدِني وَ عافِني وَ اعْفُ عَنّي» (یعنی: خداوندا مرا بیامرز و مرا ببخشا و مورد رحمت خود قرار ده و در زیر پرتو حمایت خود حفظ فرما و در امان خویش گیر و هدایتم فرما و عافیت ده و از گناهانم درگذر و بر من ببخشا) و کافی است بگوئی: «اللّهمَّ اغْفِرلي و ارْحَمْني» بعد دستهایت را بردار و بگو: «اللّهُ اکبر» و سجدهٔ دوّم را بجا آور و آنچه در سجدهٔ اوّل خواندی در سجدهٔ دوم نیز بخوان، و اشکالی ندارد و منافی نماز نیست که در میان دو سجده اقعاء کنند (إقعا» نزد فقها حالتی از نشستن است که بر روی دو پنجهٔ پاها یا باصطلاح سر شست و با تکیه بر پاشنه پا می نشینند، و نزد لغویین نشیمن را روی زمین قرار دادن و دو ساق را از زمین برداشتن است).

و نیز باکی نیست بر إقعا میان رکعت اوّل و دوّم و سوّم و چهارم نماز، و نشستن بنحو إقعاء در تشهد اوّل و دوّم جایز نیست، زیرا کسیکه بصورت إقعاء نشسته در واقع درست و صحیح ننشسته است بلکه پاره‌ای از اعضای او بر پاره‌ای دیگر تکیه کرده و بحالت موقّت نشسته و در این حالت صبر و تحمّل لازم برای دعا و تشهّد ندارد، ولی کسیکه دیر به جماعت رسیده و مثلاً رکعت اوّل.او مصادف با رکعت دوم امام است هرگاه امام برای تشهّد بنشیند درحالیکه او لزوماً باید برخیزد در چنین حالتی شخص باید تجافی کند و کاملاً ننشیند (یعنی حالتی از نشستن داشته باشد که به قیام نزدیک و حتّی المقدور از نشستن تمام دور باشد، و ظاهراً مراد سر پا و یا سر پنجه

والسُّجُودُ مُنْتَهَى الْعِبادَةِ مِنِ ابْنِ آدَمَ لِلّهِ تَعالىٰ ذِكْرُهُ وأَقْرَبُ مايَكونُ الْعَبْدُ إلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ إذا كانَ في سُجُودِهِ وذلِكَ قَولُهُ عَزَّوَجَلَّ: «واسْجُدْ واقْتَرِبْ».

٩٣٠- و «سَأَلَ رَجُلٌ أميرَالمؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ فقال: له يَا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ اللهِ ما مَعْنَى السَّجْدَةِ الأولىٰ؟ فقال: تَأويلُها «اللّهُمَّ إنَّكَ مِنْها خَلَقْتَنا» يَعْني مِنَ الأَرْضِ وتَأويلُ رَفْعِ رَأسِكَ «ومِنْها أَخْرَجْتَنا» و[تَاويلُ] السَّجْدَةِ الثانِيَةِ «و إلَيْها تُعيدُنا» ورَفْعِ رَأسِكَ «ومِنْها تُخْرِجُنا تارَةً أُخْرىٰ».

٩٣١- وسَأَلَ أبوبصيرٍ أبا عَبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ عِلَّةِ الصَّلاةِ كَيْفَ صارَتْ رَكْعَتَيْنِ وأَرْبَعَ سَجَداتٍ؟ قال: لِأَنَّ رَكْعَةً مِنْ قِيامٍ بِرَكْعَتَيْنِ مِنْ جُلُوسٍ».

وإنَّما يُقالُ في الركوعِ «سُبْحانَ رَبِّيَ الْعَظيمِ وبِحَمْدِهِ» وفي السُّجودِ «سُبْحانَ

نشستن است).

و سجود آخرین مرتبهٔ بندگی و پرستش فرزندان آدم نسبت به خداوندی است که نام و یادش والا و بلندمرتبه است و نزدیکترین حالات بندگان به خداوند عزّوجلّ هنگامی است که او در حال سجود است، و مستند این سخن فرمایش خداوند عزّوجلّ است که میفرماید: «وَ اسْجُدْ وَ اقْتَرِبْ» (یعنی: سجده کن و تقرّب یاب).

٩٣٠- مردی از امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلام سؤال کرده گفت: ای پسرعموی نیکوترین آفریدهٔ خداوند سجدهٔ اوّل چه معنی دارد؟ یا معنی این کار چیست؟ آنحضرت فرمود: تأویل آن اینست که (گویا نمازگزار به زبان حال میگوید) خداوندا تو ما را از این مایه که سر بر آن نهاده‌ایم یعنی زمین یا خاک آفریده‌ای و تأویل سر برداشتنت از سجده اینست که خداوندا ما را از خاک بیرون آوردی و نشو و نما دادی، و در سجدهٔ دوم (گویا به زبان حال میگوئی:) خدایا تو ما را به خاک باز خواهی گرداند، و سر برداشتنت از سجدهٔ دوم نیز تأویلش اینست که: باز مرتبهٔ دیگر (در روز قیامت) ما را از خاک بیرون خواهی آورد.

٩٣١- أبوبصیر از امام‌صادق عَلَیْهِ السَّلام دربارهٔ علّت نماز سؤال کرد که چرا در نماز دو رکوع و چهار سجود مقرّر گردیده است؟ آنحضرت فرمود: زیرا یک رکعت ایستاده برابر است با دو رکعت نشسته.

رَبِّيَ الْأَعْلى وبِحَمْدِهِ» لأنّه:

٩٣٢- «لَمّا أَنْزَلَ اللهُ تَبارَكَ وتَعالىٰ: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ الْعَظِيمِ» قالَ النَّبِيُّ صلّى الله عليه وآله: اجْعَلُوها في رُكُوعِكُمْ، فَلَمّا أَنْزَلَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ الْأَعْلى» قالَ النَّبِيُّ صلّى الله عليه وآله: اجْعَلُوها في سُجُودِكُمْ».

ثُمَّ ارْفَعْ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثانِيَةِ وتَمَكَّنْ مِنَ الْأَرْضِ وارْفَعْ يَدَيْكَ وكَبِّرْ، ثُمَّ قُمْ إلَى الثّانِيَةِ فَإذا اتَّكَيْتَ عَلىٰ يَدَيْكَ لِلْقِيامِ قُلْتَ: «بِحَوْلِ اللهِ وقُوَّتِهِ أَقُومُ وأَقْعُدُ» فَإذا قُمْتَ إلَى الثّانِيَةِ قَرَأْتَ الْحَمْدَ وسُورَةً وقَنَتَّ بَعْدَ الْقِراءَةِ وقَبْلَ الرُّكُوعِ، وإنَّما يُسْتَحَبُّ أَنْ يُقْرَأَ في الْأُولَى الْحَمْدُ وإنّا أَنْزَلْناهُ، وفي الثّانِيَةِ

همانا در رکوع می‌گویند: «سُبْحانَ رَبِّيَ العظيم وبِحَمْدِه» (یعنی: پاکی یاد میکنم و منزّه میدانم و تسبیح میگویم پروردگار خود را که بزرگ و با عظمت است و شکر او میگویم) و در سجود میگویند: «سُبْحانَ ربّي الأعلى وبِحَمْدِه» (یعنی: پاکی یاد میکنم و منزّه میدانم پروردگار خویش را که بالاتر و والاتر از همه چیز است و برتر از آنست که به ذات و صفات او توان رسید و شکر و حمد او میکنم) زیرا

٩٣٢- هنگامی که خداوند تبارک و تعالی این آیه را فرو فرستاد که: «فَسَبِّحْ بِاسْمِ رَبِّكَ العَظِيمِ» (یعنی: تنزیه کن نام پروردگار باعظمت خود را) پیامبر خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: این ذکر را در رکوع خود قرار دهید و بگوئید: «سُبْحانَ رَبِّيَ العظيم وبِحَمْدِه» و چون خداوند عزّوجلّ این آیه را فرو فرستاد که: «سبّح اسْمَ رَبِّكَ الأعلى» (یعنی: تنزیه کن و منزّه و پاک و بدان نام پروردگار خود را که بالاتر و والاتر از آنست که به وصف درآید و یا تنزیه او توان کرد). رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ فرمود: این ذکر را در سجود خود قرار دهید و بگوئید: «سبحانَ رَبِّيَ العَظِيمِ وَبِحَمْدِه».

سپس سر از سجدهٔ دوم بردار، و (باندازهٔ جلسه ای استراحت که سنّت است) بر زمین قرار گیر، و دستهایت را بلند کن و همزمان تکبیر بگو، آنگاه برای خواندن رکعت دوّم برخیز، و چون جهت برخاستن بر دستهایت تکیه کردی میگوئی: «بحول الله وقوّته أقومُ وأقْعُدُ» (یعنی: با حول و قوّت الهی برمیخیزیم و می نشینیم) و چون جهت رکعت دوّم برخاستی حمد و سوره میخوانی (هر سوره ای که بخواهی غیر از

الْحَمْدُ وقُلْ هُوَاللهُ أَحَدٌ لِأَنَّ إِنَّا أَنْزَلْناهُ سورةُ النَّبِيِّ صلّى الله عليه وآله وأَهْلِ بَيْتِه صَلَواتُ الله عَلَيْهِمْ أَجْمعينَ فَيَجْعَلُهُمُ الْمُصَلِّي وَسيلةً إِلَى الله تَعالى ذِكْرُهُ لِأَنَّه بِهِمْ وَصَلَ إِلى مَعْرِفَةِ الله تَعالى. ويُقْرَأُ في الثّانِيَةِ سُورةُ التَّوحيدِ لأَنَّ الدُّعاءَ عَلى أَثَرِهِ مُسْتَجابٌ فَيُسْتَجابُ بَعْدَهُ الْقُنوتُ والْقُنوتُ سُنَّةٌ واجِبَةٌ مَنْ تَرَكَها مُتَعَمِّداً في كُلِّ صَلاةٍ فَلا صَلاةَ لَهُ قالَ الله عَزَّوَجَلَّ: «وقُومُوا لِلّهِ قانِتينَ» يَعني مُطيعينَ داعينَ.

وأَدْنىٰ ما يُجزي مِنَ الْقُنوتِ أَنْواعٌ مِنْها أَنْ تَقولَ: «رَبِّ اغْفِرْ وارْحَمْ وتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمُ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الأَكْرَمُ» ومِنْها أَنْ تَقولَ: «سُبْحانَ مَنْ دانَتْ لَهُ السَّماواتُ والأَرْضُ بِالعُبودِيَّةِ» ومِنْها أَنْ تُسَبِّحَ ثَلاثَ تَسبيحاتٍ، ولا بَأْسَ أَنْ

سُوَری که گذشت) و پس از قراءت و پیش از رکوع قنوت میخوانی.

و مستحب است در رکعت اوّل حمد و سورهٔ «إنّا أنزلناه» و در رکعت دوّم حمد و «قل هوالله أحد» را بخوانند زیرا «إنّا أنزلناه» سورهٔ پیامبر صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ و اهل بیت او صلوات الله علیهم أجمعین است و نمازگزار آنان را وسیلهٔ خود در پیشگاه خداوند متعال قرار میدهد و متوسّل به ایشان می شود، زیرا بوسیلهٔ ایشان به شناخت و معرفت خدای متعالی رسیده است، و در رکعت دوّم سورهٔ توحید یا قُل هُوَالله أَحَد را می خوانند زیرا دعاء در پی آن مستجاب می شود، و قنوت نیز که پس از آن خوانده میشود به اجابت میرسد، و قنوت سنّت واجب است و هر کس عمداً در هر نمازی آنرا ترک کند نمازش صحیح نیست، خداوند عزّوجلّ فرموده است: «وقُومُوالِلّهِ قانِتينَ» (یعنی: برخیزید و بایستید درحالیکه قنوت می خوانید یا در حال قنوت باشید) منظور اینست که اطاعت کنندگان و فرمانبرداران خداوند باشید و دعا کنید یا خداوند را در قنوت بخوانید.

و کمترین آنچه که از قنوت کافی است چند نوع است از آن جمله اینکه این دعا را بخوانی: «رَبِّ اغْفِرْ وَارْحَمْ وَتَجاوَزْ عَمّا تَعْلَمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ» (یعنی: پروردگارا ما را بیامرز و بر ما ببخشا و از آنچه خود میدانی (از خلافکاریهای ما) در گذر همانا توعزیزتر و کریمتر از آن هستی که عزّت و کرم و بزرگواری ات را بتوان بتصوّر آورد) و نوع دیگر آنست که ثنا باشد و بگوئی: «سُبْحانَ مَنْ دانَتْ لَهُ السَّماواتُ وَالأَرْضُ بِالْعُبودِيَّةِ» (یعنی: منزّه است یا منزّه میدانم و بپاکی یاد میکنم

تَدْعُوَ فِي قُنُوتِكَ وَرُكُوعِكَ وَسُجُودِكَ وَقِيامِكَ وَقُعُودِكَ لِلدُّنيا والآخِرَةِ وتُسَمِّيَ حاجَتَكَ إنْ شِئْتَ.

٩٣٣- وسَألَ الْحَلَبيُّ أبا عبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الْقُنوتِ فيه قَوْلٌ مَعْلُومٌ؟ فقالَ: أثْنِ عَلى رَبِّكَ وصَلِّ عَلى نَبِيِّكَ واسْتَغْفِرْ لِذَنْبِكَ».

٩٣٤- ورَوى محمّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّه قالَ: «الْقُنوتُ في كُلِّ رَكْعَتَيْنِ في التَّطَوُّعِ والْفَريضَةِ».

٩٣٥- ورَوى عنهُ عَلَيْهِ السَّلامُ زُرارةُ أنَّه قالَ: «الْقُنوتُ في كُلِّ الصَّلَواتِ».

وذَكَرَ شَيْخُنا محمّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أحمَدَ بْنِ الْوَليدِ -رَضِيَ الله عَنْهُ- عن سَعْدِ بْنِ عَبدِالله أنَّه كانَ يَقولُ: لا يَجُوزُ الدُّعاءُ في القُنوتِ بالفارسِيَّةِ، وكانَ

خداوندی را که آسمانها و زمین او را بندگی خاشع و مطیعند) و نوع دیگر آنست که سه بار تسبیح بگوئی در قنوت، و اشکالی ندارد که در قنوت و رکوع و سجود و قیام و قعود خود برای امور دنیوی و اخروی دعا کنی و نیز اگر بخواهی می توانی حاجت خود را نام ببری.

٩٣٣- حلبی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام دربارهٔ قنوت سؤال کرد که آیا کلام مخصوصی را باید گفت؟ امام عَلَيْهِ السَّلام پاسخ فرمود: ثنای پروردگار خویش بگوی، و بر پیامبر خود (صَلَّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ) صلوات فرست، و برای گناهان خویش از خداوند بخشایش و آمرزش بخواه. (یعنی لفظ و عبارت خاصّی لازم نیست بلکه بهر لفظی گفته شود عمدةً این سه مورد باید ملحوظ باشد).

٩٣٤- محمّدبن مسلم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده است که آنحضرت فرمود: قنوت در هر نماز دو رکعتی مطلوبست خواه نافله باشد و خواه فریضه.

٩٣٥- و زراره از آنحضرت عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که فرمود: قنوت در همهٔ نمازها مطلوبست.

شیخ و استاد ما محمّدبن الحسن بن أحمدبن الولید- رضی الله عنه- از سعدبن عبدالله ذکر کرده که او میگفت: دعا خواندن بفارسی در قنوت جایز نیست، (ظاهراً به این دلیل که چون متلقّی از شارع نیست و از طرفی نماز عبادت است و آنچه از شارع متلقّی نباشد نمی توان انجام داد، همچنانکه در حالت اختیار و بدون عذر موجّه

مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ الصَّفّارِ يَقولُ: إنَّه يَجوزُ، والَّذي أَقُولُ بِه إنَّه يَجُوزُ:

٩٣٦- لِقَوْلِ أبي جَعفرٍ الثانيَّ عَلَيْهِ السَّلامُ «لابَأْسَ أنْ يَتَكَلَّمَ الرَّجُلُ في صَلاةِ الْفَريضَةِ بِكُلِّ شَيْءٍ يُناجي بِهِ رَبَّهُ عَزَّوَجَلَّ».

ولو لَمْ يَرِدْ هذَا الْخَبَرُ لَكُنْتُ أُجيزُهُ بالْخَبَرِ الَّذي رُوي:

٩٣٧- عَنِ الصادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّه قال: «كُلُّ شَيْءٍ مُطْلَقٌ حَتّى يَرِدَفيهِ نَهْيٌ». والنَّهْيُ عَنِ الدُّعاءِ بالْفارِسِيَّةِ في الصَّلاةِ غَيْرُ مَوْجُودٍ، والْحَمْدُلِلّهِ ربِّ العالمينَ.

٩٣٨- وقالَ الحَلَبيُّ له: «أُسَمّي الأَئِمَّةَ عَلَيْهِمُ السَّلامُ في الصَّلاةِ؟ قال: أَجْمِلْهُمْ».

٩٣٩- وقالَ الصادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «كُلُّ ماناجَيْتَ بِهِ رَبَّكَ في الصَّلاةِ فَلَيْسَ

تکبیرة الاحرام را نیز بفارسی نمیتوان گفت) ولی محمّدبن حسن صفّار میگفت: در قنوت بفارسی دعا خواندن جایز است، و آنچه من خود بدان اعتقاد دارم اینست که جایز است زیرا:

٩٣٦- باستناد فرمایش امام محمّدتقی عَلَيْهِ السَّلام که فرموده: «اشکالی ندارد که شخص در نماز واجب بهر لفظی که بواسطهٔ آن با پروردگار خود مناجات می‌کند سخن بگوید».

و اگر این خبر هم وارد نشده بود من آنرا تجویز میکردم با استناد به خبری که روایت کرده‌اند:

٩٣٧- از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام که آنحضرت فرمود: «هر چیزی جایز است تا مادامی که نهی از آن (از ناحیه شارع) وارد شود» و نهی از دعا خواندن بفارسی در نماز وارد نشده است و بر این نعمت و تفضّل حمد خداوند پروردگار عالمیان را.

٩٣٨- حلبی به امام صادق عَلَيْهِ السَّلام عرض کرد: آیا جایز است امامانم عَلَيْهِ السَّلام را در نماز نام ببرم؟ آنحضرت فرمود: ایشان را به اجمال و کوتاه نام ببر (نه به تفصیل بخصوص هنگامی که دغدغه خطر و مزاحمتی برای نمازگزار در میان باشد یا جائی است که باید تقیّه کرد در این حال باید الفاظی که شامل ایشان باشد بکار برد نظیر: «آل محمّد» یا ائمهٔ معصومین و امثال اینها).

٩٣٩- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هر لفظی که بواسطهٔ آن با پروردگار خود در

بِكَلامٍ».

٩٤٠- وسَأَلَهُ مَنْصورُبْنُ يُونُسَ بُزُرْج «عَنِ الرَّجُلِ يَتَباكىٰ في الصَّلاةِ الْمفْروضَةِ حَتّى يَبْكي، فقالَ: قُرَّةُ عَينٍ وَاللهِ، وقالَ عَلَيْهِ السَّلامُ: إذا كانَ ذلكَ فَاذْكُرْني عِنْدَهُ».

٩٤١- ورُوي «أنَّ البُكاءَ عَلى الْمَيِّتِ يَقْطَعُ الصَّلاةَ، والبُكاءُ لِذِكرِ الْجَنَّةِ والنّارِ مِنْ أَفْضَلِ الْأَعْمالِ في الصَّلاةِ».

ورُوي أنَّهُ مامِنْ شَيْءٍ إلاّ وَلَهُ كَيْلٌ أَوْ وَزْنٌ إلاّ الْبُكاءَ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ فَإنَّ القَطْرَةَ مِنْهُ تُطْفي بِحاراً مِنَ النّيرانِ، ولَوْأنَّ باكِياً بَكىٰ في اُمَّةٍ لَرُحِموا.

٩٤٢- و «كُلُّ عَيْنٍ باكِيَةٌ يَوْمَ القِيامَةِ إلاّ ثَلاثَ أَعْيُنٍ، بَكَتْ مِنْ خَشْيَةِ اللهِ،

نماز مناجات میکنی آن کلامی نیست که موجب بطلان نماز شود (هر چند مربوط به امور دنیویّه باشد).

٩٤٠- و منصوربن یونس بزرج از امام صادق عَلَیْهِ السَّلام سؤال کرد دربارهٔ شخصی که در نماز فریضه گریه‌اش نیاید ولی خود را بگریه وادارد تا جائیکه واقعاً بگرید آیا نمازش صحیح است؟ آنحضرت فرمود: بخدا قسم که روشنی چشم است یا این عمل او موجب سرور و شادمانی و روشنی چشم در آخرت است.

و نیز حضرت اضافه فرمود: هرگاه چنین شود پس مرا در آن حال یاد کن (یا شاید مظلومیّت مرا بخاطر آور تا گریان شوی).

٩٤١- و روایت کرده‌اند که گریستن بر مرده نماز را قطع می‌کند، و گریه در اثر **بیاد آوردن بهشت و دوزخ از بهترین اعمال در نماز است.**

و روایت کرده‌اند که هیچ چیز نیست مگر اینکه برای اندازه گیری و ارزشیابی آن پیمانه یا میزانی وجود دارد جز گریستن از ترس خداوند عزّوجلّ که هر قطره از آن دریاهائی از آتش را فرو می نشاند، و اگر در میان امّتی فقط یک نفر بگرید (درحالیکه همه آنان سزاوار عذاب باشند) خداوند متعال همهٔ ایشان را مورد رحمت و بخشایش قرار میدهد یا همهٔ آن امت بخشیده شوند.

٩٤٢- و در روز قیامت هر چشمی یا همهٔ چشمها گریان است جز سه چشم:

وعَيْنٌ غُضَّتْ عَنْ مَحارِمِ اللهِ، وعَيْنٌ باتَتْ ساهِرَةً في سَبيلِ اللهِ».

۹۴۳- ورُوي عَنْ صَفوانِ الْجَمّالِ أنّه قالَ: «صَلَّيْتُ خَلْفَ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أيّاماً فَكانَ يَقْنُتُ في كُلِّ صَلاةٍ يَجْهَرُ فيها أوْلا يَجْهَرُ».

۹۴۴- ورُوي عَنْ زُرارَةَ أنّه قال: قالَ أبوجَعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «القُنوتُ كُلُّهُ جهارٌ».

والقَوْلُ في قُنُوتِ الْفَريضَةِ في الأيّامِ كُلِّها إلاّ في الْجُمُعَةِ «اللّهُمَّ إنّي أسْأَلُكَ لي ولِوالِدَيَّ ولِوُلْدي ولِأهْلِ بَيْتي و إخْواني الْمُؤْمِنينَ فيكَ اليَقينَ والعَفْوَ والمُعافاةَ والرَّحْمَةَ والْمَغْفِرَةَ والْعافِيَةَ في الدُّنْيا والآخِرَةِ» فإذا فَرَغْتَ من الْقُنُوتِ فَارْكَعْ وَاسْجُدْ فإذا رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثّانِيَةِ فَتَيَقَّنْ وقُلْ: «بِسْمِ اللهِ

اوّل چشمی که از ترس خدا گریسته باشد، دوّم: چشمی که از محرّمات الهی و آنچه دیدنش ممنوع شده پوشیده باشد. سوّم چشمی که در راه خدا بیداری و شب زنده داری کشیده باشد.

۹۴۳- از صفوان جمّال (یا شتردار) روایت کرده اند که گفت: من چند روزی پشت سر امام صادق عَلَيْهِ السَّلام نماز خواندم، و آنحضرت در هر نمازی قنوت می خواند خواه نمازی که آنرا بلند نمی خواند خواه نمازی که آنرا بلند می خواند. (یعنی اعمّ از اینکه نماز جهریه بود یا إخفاتیّه امام عَلَيْهِ السَّلام قنوت می خواند).

۹۴۴- و روایت کرده اند از زراره که گفت: امام باقر عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هر قنوتی را بلند باید خواند.

و آنچه در قنوت نمازهای فریضه در تمام روزها غیر از جمعه میخوانند این دعا است: «اللّهمَّ إنّي أسْأَلُكَ لي ولِوالِدَيَّ وَ أهْلِ بَيْتي و إخْواني المُؤمنينَ فيكَ اليَقينَ وَالعَفْوَ وَالمُعافاةَ وَالرَّحْمَةَ وَالْمَغْفِرَةَ وَالعافِيَةَ في الدُّنيا وَالآخِرَةِ» (یعنی: خداوندا از تو می خواهم برای خود و پدر و مادرم و فرزندانم و خانواده ام و برادران ایمانیم یا مؤمنم که در جهت تو و بخاطر تو با ایشان برادرم برای همهٔ ایشان از تو مسئلت میکنم که جملگی را صاحب یقین گردانی و همه را مورد بخشایش خود قرار دهی و از تقصیرات همه درگذری و رحمت واسعهٔ خویش را شامل همگی ما سازی و گناهان همه را بیامرزی و در دنیا و آخرت عافیت عطا فرمائی) و چون از خواندن قنوت فارغ شدی پس به رکوع برو، و بعد سجده کن، وقتی از سجدهٔ دوّم سر برداشتی بدین نحو

وبالله والْحَمْدُلِلّهِ والأَسْماءُ الْحُسنىٰ كُلُّها لِلّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأَشْهَدُ أَنَّ محمّداً عَبْدُهُ ورَسولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشيراً ونَذيراً بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ» ثُمَّ انْهَضْ إلَى الثّالِثَةِ وقُلْ إذا اتَّكَيْتَ عَلى يَدَيْكَ لِلْقيامِ: «بِحَوْلِ اللهِ وقُوَّتِهِ أَقُومُ وأَقْعُدُ» وقُلْ في الرَّكعَتَيْنِ الأخيرَتَيْنِ إماماً كُنْتَ أو غَيْرَ إمامٍ «سُبْحانَ اللهِ والحَمدُلِلّهِ ولا إلهَ إلّا اللهُ واللهُ أكبَرُ» ثَلاثَ مَرّاتٍ وإنْ شِئْتَ قَرَأْتَ في كُلِّ رَكْعَةٍ مِنْهَا الْحَمْدَ إلاّ أَنَّ التَّسبيحَ أَفْضَلُ، فإذا صَلَّيْتَ الرَّكْعَةَ الرّابِعَةَ فَتَشَهَّدْ وقُلْ في تَشَهُّدِكَ «بِسم اللهِ وبِاللهِ والْحَمدُلِلّهِ والأَسْماءُ الْحُسْنىٰ كُلُّها لِلّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، وأَشْهَدُ أَنَّ محمّداً عَبْدُهُ

تشهّد بخوان: «بِسْمِ اللّهِ وبِاللهِ والحَمْدُلِلّهِ وَالأَسماء الحُسْنىٰ كُلُّها لِلّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إله إلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ و أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّداً عَبْدُهُ و رَسولُهُ، أَرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بشيراً وَ نذيراً بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ» (یعنی: استعانت و یاری میخواهم از نام خدای متعال و از جانب اقدس الهی یا بعون الهی و چگونه عون و یاری او نخواهم که اصل وجود و بقای من به اوست و شکر و حمد او میگویم، و نیکوترین و خوبترین اسمها و هراسم نیکوئی که هست همه مخصوص اوست، من شهادت میدهم که هیچ معبودی و خدائی نیست جز خداوند یگانه که هیچ شریکی برای او نیست، و شهادت میدهم که محمّد بندهٔ خدا و فرستادهٔ اوست بسوی جهانیان، خداوند متعال او را براستی بسوی خلائق فرستاد درحالیکه بشارت دهندهٔ فرمانبرداران و بیم دهندهٔ عاصیان و نافرمانان بود پیشاپیش روز رستاخیز) آنگاه برخیز برای رکعت سوّم و چون برای برخاستن بر دستهایت تکیه کردی بگو: «بِحَوْلِ اللهِ وَقُوَّتِهِ أَقومُ وَ أَقْعُدُ» (که ترجمه اش گذشت) و این دو رکعت آخر چه امام باشی و چه مأموم فرق نمی‌کند سه بار بگو: «سُبحانَ اللّهِ وَالحَمْدُلِلّهِ وَلا إلهَ إلّا اللّهُ واللّهُ اکْبَر» (یعنی بپاکی یاد میکنم و منزّه میدانم خداوند را و شکر و حمد او میکنم و قائلم که هیچ معبودی و خدائی نیست جز خداوند یگانه، و خداوند بزرگتر از آنست که بذات و صفات او توان رسید) و اگر بخواهی در هر رکعتی از آن می توانی حمد را بجای تسبیح بخوانی جز اینکه فضیلت تسبیح بیشتر است، و چون رکعت چهارم را خواندی تشهّد را بخوان و در تشهّد چنین بگو: «بِسْمِ اللّهِ وَ بِاللّهِ وَالْحَمْدُلِلّهِ وَالأَسْماءُ الْحُسْنىٰ كُلُّها لِلّهِ، أَشْهَدُ أَنْ لا إله

ورسولُهُ، أرْسَلَهُ بِالْهُدىٰ ودينِ الْحَقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدِّينِ كُلِّهِ ولَوْكَرِهَ الْمُشْرِكُونَ، التَّحِيّاتُ لِلّهِ والصَّلَواتُ الطَّيِّباتُ الطّاهِراتُ الزّاكِياتُ النّامِياتُ الْغادِياتُ الرّائِحاتُ الْمُبارَكاتُ الْحَسَناتُ لِلّهِ، ماطابَ وَطَهُرَ وزَكىٰ وخَلَصَ ونَمى فَلِلّهِ وما خَبُثَ فَلِغَيْرِهِ، أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ له وأشْهَدُ أنَّ محمّداً عَبْدُهُ ورَسولُهُ أرْسَلَهُ بِالْحَقِّ بَشيراً ونَذيراً بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ. وأشْهَدُ أنَّ الْجَنَّةَ حَقٌّ وأنَّ النّارَ حَقٌّ، وأنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا رَيْبَ فيها، وأنَّ اللهَ يَبْعَثُ مَنْ في الْقُبُورِ، وأشْهَدُ أنَّ رَبّي نِعْمَ الرَّبُّ وأنَّ محمّداً نِعْمَ الرَّسولُ أُرْسِلَ، وأشْهَدُ أنَّ ما عَلَى

إلّا اللهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ له، و أشْهَدُ أنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُهُ، أرْسَلَهُ بِالهُدىٰ وَ دينِ الحقِّ لِيُظْهِرَهُ عَلَى الدّينِ كُلِّهِ وَلَوكَرِهَ المُشْرِكُونَ، التَّحِيّاتُ لِلّهِ والصَّلَواتُ الطَّيِّباتُ الطّاهِراتُ الزّاكِياتُ النّامِياتُ الغادِياتُ الرّائِحاتُ المُبارَكاتُ الحَسَناتُ لِلّه، ما طابَ وَ طَهُرَ وَ زَكىٰ وَ خَلُصَ وَ نَمىٰ فَلِلّهِ، وَ ما خَبُثَ فَلِغَيْرِه، أشْهَدُ أنْ لا إلهَ إلاّ اللّهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَه، و أشْهَدُ أنَّ مُحَمّداً عَبْدُهُ وَ رَسُولُه أرْسَلَهُ بِالحقِّ بشيراً و نذيراً بَيْنَ يَدَيِ السّاعَةِ، و أشْهَدُ أنَّ الجنَّةَ حَقٌّ و أنَّ النّارَ حَقٌّ، و أنَّ السّاعَةَ آتِيَةٌ لا ريْبَ فيها، و أنَّ اللّهَ يَبْعَثُ مَنْ في القبور، و أشْهَدُ أنَّ رَبّي نِعْمَ الرَّبُّ، و أنَّ مُحمّداً نِعْمَ الرَّسول أرْسِلَ، و أشهد أنَّ ما عَلَى الرَّسول إلاّ البَلاغُ المُبينُ، السّلامُ عَلَيْكَ أيُّها النَّبيُّ وَ رَحْمَةُ اللّهِ و بَرَكاتُهُ، السّلامُ عَلى محمّدِبنِ عَبْدِاللّهِ خاتمِ النبيّينَ، السّلامُ عَلَى الائمّةِ الرّاشِدِينَ المَهْدِيّينَ، السّلامُ عَلى جَميعِ أنبياءِ اللهِ و رُسُلِهِ و مَلائكَتِه والسّلامُ عَلَينا وَعَلى عِبادِاللهِ الصّالِحينَ».

«یعنی: استعانت و یاری می خواهم ازنام خداوند متعال و از جناب اقدس الهی یا بعون و یاری خداوند که اصل وجود و بقای من به او و ارادهٔ او بسته است و شکر و حمد او میگویم، و نیکوترین و خوبترین اسمها و هراسم نیکوئی که هست جمله مخصوص اوست، اقرار میکنم و شهادت میدهم که هیچ معبودی و خدائی نیست جز خداوند یگانه که هیچ شریکی برای او نیست، و مقرّم و شهادت میدهم که محمّد بندهٔ او و فرستادهٔ و بسوی جهانیان است، خداوند متعال آنحضرت را فرستاد تا خلق را هدایت کند یا بدان جهت که مردمان را براه راست و دین درست درآورد تا او را یا شریعت او را بر جملهٔ دینها غالب و چیره گرداند، و هر چند مشرکان

الرَّسولِ إلاّ الْبَلاغُ المبينُ، السَّلامُ عَلَيْكَ أيُّها النَّبيُّ ورَحْمَةُ اللهِ وبَرَكاتُهُ، السَّلامُ عَلىٰ مُحمّدِبْنِ عَبْدِاللهِ خاتَمِ النَّبيينَ، السَّلامُ عَلَى الأَئِمَّةِ الرّاشِدينَ الْمَهْديينَ، السَّلامُ عَلىٰ جَميعِ أنْبياءِ اللهِ ورُسُلِهِ ومَلائِكَتِهِ، السَّلامُ عَلَيْنا وعَلىٰ عِبادِ اللهِ الصّالِحينَ».

و کافران آنرا خوش ندارند، ملکها و پادشاهی ها همه از آن خداوند عالمیان است یا پادشاهی و وجود و بقاء مخصوص اوست، و رحمتهای طیّب و پاکیزه و پاک و طاهر از نعمتهای ظاهره و باطنه که پیوسته در نموّ و زیادتی است و همه نیکو و گوارا است که هر صباحی نازل می شود و همچنان در تزاید و برکت است و همه از جانب خداست است و یا هر آنچه که خوب و پاکیزه است و در تزاید و نیز نعمتهائی که خالص است و میرسد یا عباداتی که از جمیع بدیها و خصوصاً از ریا خالص است و تصدّقاتی که رو در فزونی دارد، یا هر خوبی که در تزاید است همه از او و به معونت اوست، و هر چه پلید و ناپاک است از غیر خداست و گواهی میدهم که هیچ معبودی نیست جز خداوند یگانه که او را شریکی نیست، و شهادت میدهم که محمّد بنده و فرستاده اوست، که خداوند متعال او را براستی بسوی خلائق فرستاد درحالیکه فرمانبرداران را بشارت دهنده و نافرمانان و تبه کاران را بیم دهنده بود پیشاپیش روز رستاخیز، و شهادت میدهم که بهشت حقّ است و نیز دوزخ حقّ و انکارناپذیر است، و گواهی میدهم که روز قیامت خواهد آمد و در آمدنش تردید نیست، و شهادت میدهم که خداوند مردگانی را که در گورها مدفونند برخواهد انگیخت یا دوباره زنده خواهد ساخت، و گواهی میدهم که پروردگارم نیکوپروردگاری است، و حضرت محمّد (صَلّی اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ) نیکو رسول و فرستاده‌ای است که خداوند متعال او را بسوی جهانیان فرستاده است یا مأمور و فرستاده شده است، و شهادت میدهم که بر پیغمبر جز رسانیدن پیام نیست، سلام خدا بر تو باد ای پیامبر و نیز رحمت خدا و برکاتش بر تو باد، و سلام و درود بر محمّد فرزند عبدالله آخرین پیامبرخدا یا بقراءت دیگر کسی که نبوّت و رسالت به او مهر شد و پایان یافت یا زینت یافت، و درود الهی بر همه پیشوایان دین باد که برخوردار از رشد، راه یافتگان بهدایت های الهی بودند، و درود خدا بر همهٔ پیامبران الهی و رسولان و فرشتگان او باد، درود بر ما و بندگان شایسته خداوند متعال باد).

مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ وتَميلُ بِعَيْنِكَ إلى يَمينِكَ إنْ كُنْتَ إماماً، وإنْ صَلَّيْتَ وَحْدَكَ قُلْتَ: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ» مَرَّةً واحِدَةً وأنْتَ مُسْتَقْبِلُ الْقِبْلَةِ، وتَميلُ بِأنْفِكَ إلى يَمينِكَ، وإنْ كُنْتَ خَلْفَ إمام تَأتَمّ بِهِ فَسَلِّمْ تُجاهَ الْقِبْلَةِ واحِدَةً رَدّاً عَلَى الإمام، وتُسَلِّمُ عَلىٰ يَمينِكَ واحِدَةً وعَلىٰ يَسارِكَ واحِدَةً إلاّ أنْ لا يَكُونَ عَلى يَسارِكَ إنْسانٌ فلا تُسَلِّمْ عَلى يَسارِكَ إلاّ أنْ تَكونَ بِجَنْبِ الْحائِطِ فَتُسَلِّمُ عَلى يَسارِكَ، ولا تَدَعِ التَّسْليمَ عَلى يَمينِكَ كانَ عَلى يَمينِكَ أَحَدٌ أوْلَمْ يَكُنْ.

٩٤٥- وقال رَجُلٌ لأمير المؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «يا ابْنَ عَمِّ خَيْرِ خَلْقِ الله ما مَعْنىٰ رَفْعُ رِجْلِكَ الْيُمْنىٰ وطَرْحِكَ الْيُسرىٰ في التَّشَهُّدِ؟ قال: تَأويلُهُ «اللّهُمَّ ويَجْزيكَ في التَّشَهُّدِ الشَّهادَتانِ، وهذا أفْضَلُ لأنَّها الْعِبادَةُ ثُمَّ تُسَلِّمُ وأنْتَ

و گرچه در تشهد خواندن دو شهادت نیز برایت کافی است، ولی به این ترتیب بهتر و فضیلتش بیشتر است زیرا آن عبادتست[1]، سپس درحالیکه رو بقبله هستی سلام میدهی، و باچشم راست به سمت راست (همچون اشاره ای) نظر میکنی این در صورتیکه امام باشی، و اگر تنها نماز میکنی در همان حال که رو بقبله هستی یکبار بگو: «السّلامُ علیکم» (یعنی: خداوند ترا سلامت بدارد یا سلامت بر تو باد) و اندکی رویت را براست برمیگردانی که بینی ات بدستِ راست تو مایل گردد، و اگر پشت سر امامی هستی که باو اقتدا کرده ای در اینصورت رو به قبله در جواب سلامِ امام یک سلام کن و یک سلامِ دیگر به جانب دست راست میکنی، و نیز سلامی بجانبِ دستِ چپ، مگر آنکه در سمتِ چپِ تو کسی نباشد در اینصورت به جانبِ چپ خود سلام نکن مگر اینکه کنارِ دیوار قرار گرفته باشی که در اینحال بر دست چپ سلام خواهی کرد، ولی در هر حال سلام کردن بر سمتِ راست را ترک مکن خواه کسی در سمتِ راست تو باشد و خواه نباشد.

٩٤٥- شخصی به امیرالمؤمنین علیه السّلام عرض کرد: ای پسرعموی بهترین خلق خدا معنی این عمل چیست که در تشهّد پای راست خود را بالا و پای چپ را

١- مؤلف -رحمه الله- صلوات بر رسولخدا را جزء اذکار تشهّد نیاورده و احتمال میرود بوضوحش بسنده کرده، والا وجوب صلوات بر رسول صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ نصّ صریح قرآن است که فرموده «يا أَيُّها الَّذين آمنوا صَلّوا عَلَيْهِ وَسَلّموا تسليماً»، و قدر متیقّن وجوبش در نماز است و محلش پس از شهادت بر نبوّت است.

أمِيتِ الْباطِلَ و أقِمِ الْحَقَّ»، قال: فَما مَعْنىٰ قَوْلِ الْإمامِ: «السَّلامُ عَلَيْكُمْ»؟ فقال: إنَّ الإمامَ يُتَرْجِمُ عَنِ اللهِ عَزَّوَجَلَّ ويَقولُ في تَرْجَمَتِهِ لِأهْلِ الْجَماعَةِ: أمانٌ لَكُمْ مِنْ عَذابِ اللهِ يَوْمَ الْقِيامَةِ».

فإذا سَلَّمْتَ رَفَعْتَ يَدَيْكَ وكَبَّرْتَ ثَلاثاً وقُلْتَ: «لا إلهَ إلاّ اللهُ وَحْدَهُ لا شَريكَ لَه، أنْجَزَ وَعْدَهُ، ونَصَرَ عَبْدَهُ، وأعَزَّ جُنْدَهُ، وغَلَبَ الأحْزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْكُ ولَهُ الْحَمْدُ، يُحْيي ويُميتُ، وهُوَعَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ» وسَبِّحْ تَسْبيحَ فاطِمَةَ الزَّهراء عَلَيْها السَّلام وهيَ أرْبَعٌ وثَلاثونَ تكبيرةً وثَلاثٌ وثَلاثونَ

زیر آن روی زمین میگذاری؛ یا به عبارت دیگر این عمل که پای چپت را روی زمین گذاشته و پشت پای راست را بر کف پای چپ تکیه میدهی منظور از این کار چیست؟ آنحضرت فرمود: تأویل آن اینست که (شخص به زبان حال میگوید:) بارخدایا باطل را نابود ساز تا از میان برود، و حقّ را اقامه کن و بر پا دار (کنایه از آنکه راست مُمَثِّلِ حقّ و چپ مُمَثَّلِ باطل است و در نحوه نشستن نمازگزار پای راست را مسلّط بر چپ قرار میدهد) باز آن شخص پرسید معنی سخن امام چیست که (پس از نماز) میگوید: «السَّلامُ علیکم» آنحضرت فرمود: امام جماعت کلام خداوند عزّوجلّ را از جانب او به مأمومین بازگو می‌کند، و در این بازگوئی خود به جماعت مأمومین میگوید: سلامت و ایمنی از عذاب الهی بر شما باد در روز رستاخیز.

و چون سلام دهی دستها را بلند میکنی و سه تکبیر میگوئی و انگاه این دعا را میخوانی: «لا إلٰهَ إلّا اللّٰهُ وَحْدَهُ لاشَريكَ لَه، أنْجَزَ وَعْدَه، وَنَصَرَ عَبْدَهُ، وَأعَزَّ جُنْدَهُ، وغَلَبَ الأحزابَ وَحْدَهُ، فَلَهُ الْمُلْك ولَهُ الْحَمْدُ، يُحيي ويُميتُ، وهُوَعَلىٰ كُلِّ شَيءٍ قَديرٌ» (یعنی: نیست معبودی و خدائی مگر خداوند یکتا و معبود مطلق و برحقّ که یگانه است و او را شریکی نیست، وعدهٔ خود را که برسولش فرموده بود بجای آورد، و بنده‌اش را نصرت و یاری داد و سپاه اسلام و حقّ را سروری و عزّت بخشید، و گروههای کافران را مغلوب ساخت (یا همهٔ عالمیان را به زیر پرچم توحید خواهد آورد) پس پادشاهی فقط برای اوست، و همهٔ محامد و ثناها مخصوص اوست، او زنده می سازد و میمیراند، و اوست که بر هر چیز توانا است) پس از این ذکر تسبیحات حضرت زهراء علیها السّلام را بگو که عبارتست از: سی و چهار «اللّٰه أکبر»، و سی و

تَسبيحةٌ وثَلاثٌ وثلاثونَ تَحميدةً.

۹۴۶- فإنّه رُوي عَنِ الصّادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّهُ قال: «مَنْ سَبَّحَ تَسبيحَ فاطِمَةَ الزَّهراءِ عَلَيْها السَّلام في دَبْرِ الْفَريضَةِ قَبْلَ أنْ يَثْني رِجْلَيْهِ غَفَرَ [اللهُ] لَهُ».

۹۴۷- ورُوي أنَّ أميرَ المؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ قال لِرَجُلٍ من بَني سَعْدٍ: «أَلا أُحَدِّثُكَ عَنّي وعَنْ فاطِمَةَ الزَّهراءِ أنَّها كانَتْ عِنْدي فَاسْتَقَتْ بِالْقِرْبَةِ حَتّى أَثَّرَ في صَدْرِها، وطَحَنَتْ بِالرَّحىٰ حَتّى مَجَلَتْ يَداها، وكَسَحَتِ الْبَيْتَ حَتّى اغْبَرَّتْ ثِيابُها، وأوْقَدَتْ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتّى دَكِنَتْ ثِيابُها فَأصابَها مِنْ ذلِكَ ضُرٌّ شَديدٌ، فقُلْتُ لَها: لَوْ أتَيْتِ أباكِ فَسَأَلْتِيهِ خادِماً يَكفيكِ حَرَّما أنْتِ فيهِ مِنْ هذَا الْعَمَلِ، فَأَتَتِ النَّبِيَّ صلّى الله عليه وآله فَوَجَدَتْ عِنْدَهُ حُدّاثاً فَاسْتَحْيَتْ فَانْصَرَفَتْ، فَعَلِمَ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ أنَّها قَدْ جاءَتْ لِحاجَةٍ فَغَدا عَلَيْنا وَنَحْنُ في

سه «سبحان‌الله» و سی و سه «الحمدلله».

۹۴۶- زیرا که از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده‌اند که آنحضرت فرمود: هر کس خدا را تسبیح کند به تسبیحات حضرت زهرا عَلَيْها السَّلام از پی هر نماز واجب پیش از آنکه پاهایش را از حالت تشهّد بگرداند، یا پیش از آنکه از جا برخیزد خداوند او را بیامرزد.

۹۴۷- و روایت کرده‌اند که أمیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلام به مردی از بنی سعد فرمود: آیا نمیخواهی از وضع و حال خودم و فاطمهٔ زهرا با تو سخنی باز گویم، (و چنین حکایت فرمود) فاطمه در خانهٔ من بود، و به تنهائی آب از چاه می‌کشید و در مشک کرده بدوش میگرفت و بخانه می آورد چندانکه تسمهٔ مشک سینهٔ او را مجروح کرده بود، و با آسیاب گندم را آرد میکرد به حدّی که دستهایش آماس کرده و تاول زده بود، و آنقدر خانه را رُفته و روبیده بود که جامه اش خاک آلود و کثیف شده بود، و چندان آتش در زیر دیگ روشن کرده بود که لباسهایش چرکین گشته، و از اینهمه کار و زحمت آسیب و فرسودگی فراوان به او رسیده بود روزی من به او گفتم: چه خوب می شد اگر نزد پدرت میرفتی از آنحضرت تقاضای خدمتگاری میکردی که تا حدّی بار مشقّتی را که از اینهمه کار بر دوش تواست بردارد، فاطمه نزد پیامبر صَلَّى الله عَلَيْهِ وآلِه رفت و دید جمعی خدمت آنحضرت نشسته و مشغول صحبت

لِحافِنا، فقال: السَّلامُ عَلَيْكُمْ، فَسَكَتْنا واسْتَحْيَيْنا لمَكانِنا، ثُمَّ قال: السَّلامُ عَلَيْكُمْ فَسَكَتْنا، ثُمَّ قال: السَّلامُ عَلَيْكُمْ فَخَشِينا إنْ لَمْ نَرُدَّ عليْهِ أنْ يَنْصَرِفَ وقدْ كانَ يَفْعَلُ ذلِك، فَيُسَلِّمُ ثَلاثاً فإنْ أُذِنَ لهُ و إلاَّ انْصَرَفَ، فَقُلْنا: وعَلَيْكَ السَّلامُ يا رَسولَ اللهِ ادْخُلْ، فَدَخَلَ وجَلَسَ عِنْدَ رُؤُوسِنا ثُمَّ قالَ: يا فاطِمَةُ ماكانَتْ حاجَتُكِ أمْسِ عِنْدَ محمّدٍ؟ فَخَشيتُ إنْ لَمْ نُجِبْهُ أنْ يَقُومَ، فَأخْرَجْتُ رَأسي فقُلْتُ: أنَا وَاللهِ أُخْبِرُكَ يا رَسولَ اللهِ إنَّها اسْتَقَمْتْ بالْقِرْبَةِ حَتّى أثَّرَ في صَدْرِها، وجَرَّتْ بالرَّحى حَتّى مَجَلَتْ يَداها، وكَنَسَتِ الْبَيْتَ حَتّى اغْبَرَّتْ

هستند، شرمش آمد که خواسته اش را بگوید و بمنزل بازگشت، و رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِه فهمید که دخترش برای کاری آمده بوده ولی از روی آزرم برگشته است، فردای آنروز درحالیکه ما هر دو زیر یک لحاف یا بالاپوشی دراز کشیده بودیم رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِه بخانهٔ ما آمد و از بیرون خانه فرمود: السّلام علیکم، ما خاموش ماندیم و بخاطر وضع و شرایطی که در آن لحظه داشتیم شرم کردیم پاسخ دهیم، بار دیگر آنحضرت آواز داد: السَّلامُ عَلَيْكُمْ، و ما همچنان خاموش ماندیم، بار سوّم فرمود: السَّلامُ عَلَيْكُم و این بار ما ترسیدیم که اگر جواب ندهیم آنحضرت بازگردد و برود، چنانکه مرسوم ایشان بود که سه بار بیرون از خانه سلام میگفت، اگر به آنحضرت پاسخ می دادند داخل می شد، و اگر صاحب خانه جواب نمیداد آنحضرت بازمی‌گشت (البته این سلام، که سلام اذن است مانند سلام **تحیّت جوابش** واجب نیست، چون این سلام بمنزلهٔ اجازهٔ ورود خواستن است و لذا صاحبخانه در دادن جواب یا به عبارت دیگر دادن اجازهٔ ورود مختار است) باتوجّه به این سابقه و برای اینکه آنحضرت بازنگردد **این بار گفتیم:** وَعَلَيْكَ السَّلامُ ای رسول خدا داخل شوید، و آنحضرت داخل شد و در همان حالت که ما بودیم بالای سر ما نشست آنگاه فرمود: ای فاطمه دیروز چه خواسته ای داشتی که نزد پدرت آمدی؟ فاطمه پاسخ نداد و من ترسیدم اگر جواب ایشان را ندهم برخیزد و برود پس سر خود را از قطیفه بیرون آورده و عرض کردم: من شما را از آن باخبر می‌کنم ای رسول خدا، ماجرا چنین است که دختر شما آنقدر مشک آب بر دوش کشیده و آب آورده که تسمه آن روی سینه اش اثر گذاشته، و چندان آسیا گردانده که دستهایش آبله و تاول زده

ثِيابُها، وأوْقَدَتْ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتّى دَكِنَتْ ثِيابُها فَقُلْتُ لَها: لَوْ أَتَيْتِ أَباكِ فَسَأَلْتِهِ خادِماً يَكْفيكِ حَرَّ ما أَنْتِ فيهِ مِنْ هذَا الْعَمَلِ، قالَ: أَفَلا أُعَلِّمُكُما ما هُوَ خَيْرٌ لَكُما مِنَ الْخادِمِ؟ إِذا أَخَذْتُما مَنامَكُما، فَكَبِّرا أَرْبَعاً وثَلاثينَ تَكبيرَةً، وسَبِّحا ثَلاثاً وثَلاثينَ تَسبيحَةً، واحْمَدا ثَلاثاً وثَلاثينَ تَحْميدَةً، فَأَخْرَجَتْ فاطِمَةُ عَلَيْها السَّلام رأسَها وقالَتْ: «رَضيتُ عَنِ اللهِ وعَنْ رَسولِهِ رَضيتُ عَنِ اللهِ وعَنْ رَسولِهِ».

است، و آنقدر خانه را روبیده و نظافت کرده که جامه هایش چرک و غبار و خاک گرفته است، و چندان زیر دیگ آتش کرده که لباسهایش دودآلود و سیاه شده است و من باو گفتم: اگر نزد پدرت میرفتی و از ایشان تقاضای خدمتکاری میکردی که تا حدودی بار این مشقّت و رنج اینهمه کار را از دوش تو بردارد خوب میشد، رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِه پس از شنیدن ماجرا و درخواست ما فرمود: آیا می خواهید چیزی بشما بیاموزم که برایتان از خدمتکار بهتر باشد؟ هنگامی که آماده خواب شُدید و یا برختخواب رفتید سی‌وچهار بار «اللّهُ اکبر» بگوئید، و سی و سه بار «سبحان الله» و سی و سه بار «الحمدلله» بگوئید (تا بدین وسیله خستگی مُفرط ناشی از کارهای روزانه از تنِ شما بیرون رفته و آرامش و نیروي دوباره برای کارهایِ روزِ بعد به جسم و جانتان بازگردد) در این هنگام حضرت فاطمه عَلَيْهَا السَّلام که تا این زمان ملحفه را روی سر خود کشیده بود سرِ خود را بیرون آورد و گفت: «رَضِيتُ عَنِ اللّهِ وَ عَنْ رَسُوله، رَضِيتُ عَنِ اللّهِ وَ عَنْ رَسُوله». (من از خدا و رسولش راضی شدم من از خدا و رسولش راضی شدم برای آنچه خدا و رسولش بمن عطا فرمودند راضی و خشنود شدم و هیچ شکایتی ندارم).

شرح: این حدیث را بخاری و مسلم در صحیحین خود و ابوداود در سنن خویش آورده‌اند و در سُنن چنین است که رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِه فرمود: «اتَّقِ اللّهَ يا فاطِمَةُ أَدِّي فَريضَةَ رَبِّكِ، اِعْمَلي عَمَلَ أَهْلِكِ» (یعنی از خدا بترس و پس از انجام فریضه بکارِ خانهٔ خویش بپرداز، و بعد تعلیم تسبیحات فرمود و حاضر نشد از بیت المال به یگانه دخترِ خویش خادمی عطا کند، و دخترش سلام الله علیها با کمال رضایت، از داشتنِ کمکگار صرف نظر کرد و بهمان ذکری که پدرش به او تعلیم

فَإذا فَرَغْتَ مِنْ تَسْبيحِ فاطِمَةَ عَلَيْها السَّلام فَقُلْ: «اللّهُمَّ أَنْتَ السَّلامُ، ومِنْكَ السَّلامُ ولَكَ السَّلامُ، وإلَيْكَ يَعُودُ السَّلامُ، سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفونَ، وسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ والْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللهِ وبَرَكاتُهُ، السَّلامُ عَلَى الْأَئِمَّةِ الْهادينَ الْمَهْديّينَ، السَّلامُ عَلى جَميعِ أَنْبِياءِ اللهِ ورُسُلِهِ ومَلائِكَتِهِ، السَّلامُ عَلَيْنا وعَلى عِبادِ اللهِ الصّالِحينَ» ثُمَّ تُسَلِّمُ عَلَى الْأَئِمَّةِ واحِداً واحِداً عَلَيْهِمُ السَّلامُ وتَدْعُو بِما أَحْبَبْتَ.

فرموده بود مسرور گشت».

مصنّف- رحمه الله- باز بشرح تسبیحات و ادعیه پس از نماز برمیگردد ومیفرماید: و چون از تسبیح حضرت زهراء عَلَيْها السَّلام فارغ شدی این دعا را بخوان: «اللّهمَّ أنْتَ السَّلامُ، ومِنْكَ السَّلامُ، ولَكَ السَّلامُ، و إلَيْكَ يَعُودُ السَّلامُ، سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ، وسَلامٌ عَلَى المُرْسَلِين، وَالْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ العالَمِينَ، السَّلامُ عَلَيْكَ أيُّهَا النَّبِيُّ وَرَحْمَةُ اللّهِ وبَرَكاتُهُ، والسَّلامُ عَلَى الأئِمَّةِ الهادِينَ المَهْدِيِّينَ، السَّلامُ عَلَى جَمِيعِ أنبياءِ اللّهِ و رُسُلِهِ و مَلائِكَتِه، السَّلامُ عَلَيْنا وَ عَلَى عِبادِاللّهِ الصّالِحِينَ».

(یعنی: بارخدایا توئی سلام (یا تو مظهر کمال سلامتی از نقائص و نازیبائیهایی). و سلام و سلامتی کرامتی است از جانب تو و سلام از آن تو و مخصوص تو است، و سلام بسوی تو بازمیگردد، منزّه بدان و بپاکی یاد کن پروردگارت را که پروردگار عزّت و جبروت است یا عزیز و منزّه است از وصف واصفان و از آنچه او را بدان توصیف می‌کنند، و سلام و درود خدا بر فرستادگان و پیامبران، و جمیع محامد مخصوص خداوند است که پروردگار عالمیان است، و سلام و درود خدا بر تو ای پیامبر خاتم و رحمتها و برکتهای خداوند بر تو باد، سلام بر همهٔ پیشوایان دین آن راهنمایان راه یافته، درود بر همهٔ پیامبران و رسولان و فرشتگان خداوند، سلام بر ما مؤمنان و بر بندگان شایسته و نیکوکردار خدا باد).

آنگاه امامان علیهم السّلام را یک یک بنام برشمرده و سلام فرست و بعد هر دعائی که میخواهی بکن و هر حاجتی که داری بخواه.

---

(١) ذکر این خبر در باب بعد که بابِ تعقیب است مناسب بود.

(بابُ التَّعْقيب)

۹۴۸- قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أدْنىٰ ما يُجْزِيكَ مِنَ الدُّعاءِ بَعْدَ الْمَكْتوبَةِ أنْ تَقولَ «اللّهُمَّ صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، اللّهُمَّ إنّا نَسْأَلُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، ونَعُوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللّهُمَّ إنّا نَسْأَلُكَ عافِيَتَكَ في جَميعِ أُمورِنا كُلِّها، ونَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنيا وعَذابِ الآخِرَةِ».

۹۴۹- وقالَ أميرُالمؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أحَبَّ أنْ يَخْرُجَ مِنَ الدُّنيا وقَدْ تَخَلَّصَ مِنَ الذُّنوبِ كَما يَتَخَلَّصُ الذَّهَبُ الَّذي لا كَدَرَ فيهِ، ولا يَطْلُبُهُ أحَدٌ بِمَظْلَمَةٍ، فَلْيَقُلْ في دُبُرِ الصَّلَواتِ الْخَمْسِ نِسْبَةَ الرَّبِّ تَبارَكَ وتَعالى اثْنَي عَشَرَ مَرَّةً، ثُمَّ يَبْسُطُ يَدَيْهِ ويَقولُ: «اللّهُمَّ إنّي أسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْمَكْنُونِ الْمَخْزونِ

(باب تعقیبات نماز)

۹۴۸- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: کمترین و کوتاهترین دعائی که کافی است پس از نماز واجب بخوانی اینست که بگوئی: «اللّهُمَّ صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، اللّهُمَّ إنّا نسألُكَ مِنْ كُلِّ خَيْرٍ أحاطَ به عِلْمُكَ، ونَعوذُ بِكَ مِنْ كُلِّ شَرٍّ أحاطَ بِهِ عِلْمُكَ، اللّهُمَّ إنّا نَسْأَلُكَ عافِيَتَكَ في جميع أُمورنا كُلِّها، ونَعُوذُ بِكَ مِنْ خِزْيِ الدُّنيا وعَذابِ الآخِرَةِ».

(یعنی: بارخدایا بر محمّد وآل محمّد درود فرست، بارخدایا هرآنچه خیر و خوبی که علم تو بدان احاطه دارد یا در حیطهٔ علم تو است و تو میدانی از تو مسألت می‌کنیم، و از هر بدی و شرّی که در حیطهٔ علم تو است و تو از آن باخبری بتو پناه میآوریم، بارخدایا عافیت تو را در همهٔ کارهایمان (برابر تمامی ضررهای دنیوی و اُخروی) از تو خواستاریم، از بی آبرو شدن و خواری در دنیا و عذاب آخرت بتو پناه می آوریم).

۹۴۹- أمیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هر کس بخواهد وقتی از دنیا میرود در حالی بمیرد که از گناهان پاک شده باشد همچون طلا که از ذرّاتِ ناخالصی پاک و ناب می شود و هیچ کدورتی در آن نمی ماند، و هیچکس از او طلب داد و مظلمه ای نکند، پس باید که در پی نمازهای پنجگانه دوازده بار شناسنامهٔ خدا را یعنی سورهٔ قُلْ هُوَاللهُ را بخواند، سپس دستهایش را بگشاید و این دعا را بخواند: «اللّهُمَّ إنّي أسألُكَ بِاسْمِكَ المَكْنُونِ المَخْزُونِ الطّاهِرِ الطُّهْرِ المُبارَكِ، وأسْأَلُكَ بِاسْمِكَ العَظيمِ و

الطّاهِرِ الطُّهْرِ الْمُبارَكِ ، وأسْأَلُكَ بِاسْمِكَ الْعَظيمِ، وسُلطانِكَ الْقَديمِ أنْ تُصَلِّيَ عَلى محمّدٍ وآلِ محمّدٍ، يا واهِبَ الْعَطايا، يا مُطْلِقَ الْأُسارىٰ، يا فَكّاكَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، أسْأَلُكَ أنْ تُصَلِّيَ عَلى محمّدٍ وآلِ محمّدٍ، وأنْ تُعْتِقَ رَقَبَتي مِنَ النّارِ، وأنْ تُخْرِجَني مِنَ الدُّنيا آمِناً، وأنْ تُدْخِلَني الْجَنَّةَ سالِماً، وأنْ تَجْعَلَ دُعائي أوَّلَهُ فَلاحاً، وأوْسَطَهُ نَجاحاً، وآخِرَهُ صَلاحاً، إنَّكَ أنْتَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ» ثُمَّ قالَ أميرُ المؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: هذا مِنَ الْمَخْبِياتِ مِمّا عَلَّمَني رَسولُ اللهِ صلّى الله عليه وآله وأمَرَني أنْ أُعَلِّمَ الْحَسَنَ وَالْحُسَيْنَ عَلَيْهِما السَّلام».

٩٥٠- وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «جاءَ جِبْرَئيلُ إلى يُوسُفَ عَلَيْهِ السَّلامُ وهُوَ في السِّجْنِ فقالَ: يا يُوسُفُ قُلْ في دُبُرِ كُلِّ فَريضَةٍ: اللّهُمَّ اجْعَلْ لي مِنْ أمْري

سُلْطانِكَ القَديمِ أنْ تُصَلِّيَ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، يا واهِبَ العَطايا، يا مُطْلِقَ الأُسارىٰ، يا فَكّاكَ الرِّقابِ مِنَ النّارِ، أسألُكَ أنْ تصلِّيَ عَلىٰ محمّد وآل محمّد، و أن تَعْتِقَ رَقَبَتي مِنَ النّارِ، و أنْ تُخرِجَني مِنَ الدُّنيا آمِناً، و أنْ تُدْخِلَني الجنّةَ سالِماً، و أنْ تَجْعَلَ دعائي أوَّلَه فلاحاً، و أوسَطَهُ نَجاحاً، و آخِرَهُ صَلاحاً، إنَّكَ أنتَ عَلاّمُ الغيوب».

(يعني: بارخدايا از تو مى خواهم به حقّ اسم تو آن اسم مخفى و پوشيده كه پاك و پاكيزه و پربركت است، و از تو مسئلت ميكنم بحقّ اسم أعظمت، و بحقّ پادشاهى تو كه قديم است كه بر محمّد و آل محمّد درود فرستى اى بخشندهٔ عطاها، اى آزاد ساز و رها سازندهٔ اسيران، اى آنكه نفوس خلايق را از آتش دوزخ آزاد ميكنى، از تو ميخواهم كه بر محمّد و آل او درود فرستى، و نفس مرا نيز از آتش دوزخ آزاد سازى، و مرا در حالى از اين دنيا ببرى كه با ايمان باشم، و با سلامتى داخل در بهشت گردانى، و اوّل دعاى مرا فلاح و رستگارى، و وسط آنرا پيروزى و سعادت، و آخر دعايم را صلاح قرار دهى، بدستيكه تو خود بر غيب و پنهان كاملاً دانا و آگاهى).

سپس أميرالمؤمنين عَلَيْهِ السَّلام فرمود: اين دعا از جمله ادعيه اى است كه پنهان نگاه داشته شده و همگان را بدان آگاهى نيست و از جمله چيزهائى است كه رسول خدا صَلّى الله عَلَيْهِ وآلِه بمن آموخت و بمن دستور فرمود كه آنرا به حسن و حسين عَلَيْهِما السَّلام تعليم كنم.

٩٥٠- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هنگامى كه يوسف عَلَيْهِ السَّلام در زندان

فَرَجاً ومَخْرَجاً وارْزُقْني مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ ومِن حَيْثُ لا أَحْتَسِبُ».

۹۵۱- وقال أبو جَعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «تَقولُ في دُبُرِ كُلِّ صَلاةٍ:اللّهُمَّ اهْدِني مِنْ عِنْدِكَ وأَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَأَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكاتِكَ».

۹۵۲- وقالَ صَفْوانُ بْنُ مِهرانَ الْجَمّالِ: «رَأَيْتُ أبا عَبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ إذا صَلّىٰ وفَرَغَ مِنْ صَلاتِهِ رَفَعَ يَدَيْهِ فَوْقَ رَأْسِهِ».

۹۵۳- وقال أبو جَعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «ما بَسَطَ عَبْدٌ يَدَيْهِ إلَى اللهِ عَزَّوَجَلَّ إلاّ وَاسْتَحْيَ اللهُ أنْ يَرُدَّها صِفْراً حَتّى يَجْعَلَ فيها مِنْ فَضْلِهِ ورَحْمَتِهِ ما يَشاءُ، فإذا

بسر میبرد جبرئیل نزد او رفته و به او گفت: ای یوسف پس از هر نماز واجب این دعا را بخوان: «اللّهُمَّ اجْعَلْ لي مِنْ أمري فَرَجاً و مَخْرَجاً و ارزقني مِنْ حَيْثُ أَحْتَسِبُ وَ مِنْ حَيْثُ لا أحتسِبُ»

(یعنی: بارخدایا در این کار من و مشکل من برایم گشایشی فرما و سببی برای بیرون شدن از آن فراهم آور، و مرا روزی ده از آن جاها که گمان توانم برد، و از آنجاها که گمان ندارم از آنجا روزی رسد (ظاهراً این دعا برای رهایی از زندان و گشایش در روزی است).

۹۵۱- امام محمّد باقر عَلَيْهِ السَّلام فرمود: در پی هر نمازی این دعا را میخوانی: «اللّهُمَّ اهْدِني مِنْ عِنْدِكَ و أَفِضْ عَلَيَّ مِنْ فَضْلِكَ، وَ انْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ، وَ أَنْزِلْ عَلَيَّ مِنْ بَرَكاتِكَ»

(یعنی: خداوندا از نزد خود و با هدایت خود مرا راهنمائی و هدایت فرما، و از فضل خود انوار معرفت و مکاشفت را بر من فایض گردان، و از رحمت خود بر من بگستران (یعنی مرا مشمول رحمت خود بگردان)، و از برکات خود بر من فرو ریز یا بر سرم ببار).

۹۵۲- صفوان بن مهران جمّال گفت: امام صادق عَلَيْهِ السَّلام را دیدم که هرگاه نماز می خواند و از نماز خود فارغ میشد دستهایش را بالای سرش میبرد (برای اینکه دعا کند).

۹۵۳- امام محمّد باقر عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هیچ بنده‌ای دستهایش را بدرگاه

دَعا أَحَدُكُمْ فلا يَرُدُّ يَدَيْهِ حَتّى يَمْسَحَ بِهِما عَلى رَأْسِهِ ووَجْهِهِ» وفي خَبَرٍ آخَرَ «عَلى وَجْهِهِ وصَدْرِهِ».

۹۵۴- وقالَ أَميرُالمؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ أَرادَ أَنْ يَكْتالَ بِالْمِكْيالِ الْأَوْفى فَلْيَكُنْ آخِرُ قَوْلِهِ «سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ العِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ، وسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ، والْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ العالَمينَ» فإنَّ لَه مِنْ كُلِّ مُسْلِمٍ حَسَنَةً».

۹۵۵- وقالَ أميرُ الْمُؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا فَرَغَ أَحَدُكُمْ مِنَ الصَّلاةِ فَلْيَرْفَعْ يَدَيْهِ إلَى السَّماءِ وَلْيَنْصَبْ في الدُّعاءِ فقالَ أبنُ سَبا: يا أميرَالمؤمنينَ أَلَيْسَ اللهُ عَزَّوَجَلَّ بِكُلِّ مَكانٍ؟ قالَ: بَلىٰ، قال: فَلِمَ يَرْفَعُ يَدَيْهِ إلَى السَّماءِ؟ فقالَ:

خداوند عزّ و جلّ نگشوده و بالا نبرده مگر آنکه خداوند تبارک و تعالی را آزرم آمده که آنرا خالی برگرداند تا اینکه از فضل و رحمت خویش آنچه را خواهد در آن دست نهد، پس هرگاه کسی از شما دعا کند باید دستهای خود را برنگرداند تا اینکه آن دستها را به سر و روی خود بکشد. و در خبر دیگری وارد شده که دستها را بر صورت و سینه اش بکشد.

۹۵۴- امیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلام فرمود: هر کس می خواهد او را به پیمانه‌ای که تمامتر باشد کیل دهند یا اعظم ثوابها را به او بدهند یا به سنگ ترازوی کامل‌تر و عظیم‌تر برکشند باید آخرین سخنش این آیات باشد: «سُبْحانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمّا يَصِفُونَ، وَسَلامٌ عَلَى الْمُرْسَلينَ، وَالْحَمْدُ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ».

(یعنی: تسبیح کن و منزّه بدان پروردگارت را پروردگاری که صاحب عزّت و عظمت و کبریا است و عزیز و منزّه است از هرآنچه که مشرکان و گمراهان در وصف او می‌گویند، و درود و رحمت الهی بر پیامبران مرسل باد، و جمیع محامد و ثناها مخصوص خداوند یکتا است که پروردگار جهانیان است) بدرستیکه هر کس چنین کند به عدد هر مسلمانی برای او حَسَنه ای بنویسند.

۹۵۵- أمیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلام فرمود: هرگاه کسی از شما از نماز فارغ شود باید **دستهایش را بسوی آسمان بلند کند وبکوشد وبدعا پردازد، عبدالله بن سبا عرض کرد: یا** أمیرالمؤمنین مگر خداوند عزّ و جلّ در همه جا حاضر نیست؟ آنحضرت فرمود: بلی، گفت: پس چرا بنده هنگام دعا دستهایش را بسوی آسمان بلند می‌کند؟ آنحضرت

أوَما تَقْرَأُ «وفي السَّماءِ رِزْقُكُمْ وما تُوعَدُونَ» فَمِنْ أيْنَ يُطْلَبُ الرِّزْقُ إلاّ مِنْ مَوْضِعِهِ، ومَوْضِعُ الرِّزْقِ وَما وَعَدَاللهُ عَزَّوَجَلَّ السَّماءُ».

۹۵۶- وكانَ أميرُ المؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقولُ إذا فَرَغَ مِنَ الزَّوالِ: «اللّهُمَّ إنّي أتَقَرَّبُ إلَيْكَ بِجُودِكَ وَكَرَمِكَ، وأتَقَرَّبُ إلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ ورَسُولِكَ، وأتَقَرَّبُ إلَيْكَ بِمَلائِكَتِكَ الْمُقَرَّبينَ، وأنْبِيائِكَ الْمُرْسَلينَ وبِكَ، اللّهُمَّ لَكَ الْغِنىٰ عَنّي، وبِيَ الْفاقَةُ إلَيْكَ، أنْتَ الْغَنِيُّ وأنَا الْفَقيرُ إلَيْكَ، أقِلْني عَثْرَتي، وَاسْتُرْ عَلَيَّ ذُنُوبي، وَاقْضِ الْيَوْمَ حاجَتي، ولا تُعَذِّبْني بِقَبيحِ ما تَعْلَمُ بِهِ مِنّي بَلْ

فرمود: مگر در قرآن این آیه را نمی خوانی: «وفي السَّماءِ رِزْقُكُم وَما تُوعَدُونَ» (یعنی: و روزی شما در آسمان است و بهشت و هرآنچه از قضا و تقدیرات خیر که بشما وعده داده‌اند در آسمان است) پس به این ترتیب روزی را جز از محلّی که آنجا واقع شده از کجا باید طلب کرد، و محلّی که روزی و آنچه خداوند عزّ و جلّ وعده فرموده همگی آسمان است.

۹۵۶- أمیرالمؤمنین عَلَیْهِ السَّلام هرگاه از نماز زوال (یعنی نماز نافله ظهر یا شاید نماز ظهر) فارغ میشد این دعا را میخواند: «اللّهمَّ إنّي أتَقَرَّبُ إلَيْكَ بِجُودِكَ وَ كَرَمِكَ، وَ أتَقَرَّبُ إلَيْكَ بِمُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَأتَقَرَّبُ إلَيْكَ بِمَلائِكَتِكَ المُقَرَّبينَ، وَ أنْبِيائِكَ المُرْسَلينَ وَ بِكَ، اللّهمَّ لَكَ الغِنىٰ عَنّي، وَبِيَ الفاقَةُ إلَيكَ، أنْتَ الغَنِيّ وَ أنَا الفَقِيرُ إلَيْكَ، أقِلْني عَثْرَتي، وَ اسْتُرْ عَلَيَّ ذُنوبي، وَ اقْضِ اليومَ حاجَتي، وَلا تُعَذِّبني بِقَبيحِ ما تَعْلَمُ بِهِ مِنّي بَلْ عَفْوُكَ يَسَعُني وجُودُكَ».

(یعنی: خداوندا بتو تقرّب می جویم و وسیله میسازم یا قسم میدهم تورا به حقّ جود و کرمت و تقرّب می جویم بتوبحقّ محمد که بندهٔ تو و رسول تو است و تقرّب میجویم و وسیله می سازم به پیشگاه تو فرشتگان مقرّبت را و پیغمبران مرسل تورا یا بحقّ ایشان و بحقّ ذات مقدّست، خداوندا تو از من بی نیازی و مرا به تو نیاز است، توئی بی نیاز و توانگر مطلق، و من فقیر و نیازمند توام، از لغزشهایم درگذر، و گناهانم را بپوشان و آشکار مساز، و همین امروز حاجت مرا برآور، و مرا به سبب آنچه که از قبایح افعال و اعمالم میدانی عذاب نفرما بلکه بخشایش وجود تو مرا فرا گیرد و مرا همین بس است).

عَفْوُكَ يَسَعُنِي وَجُودُكَ »، ثُمَّ يَخِرُّ ساجِداً ويَقُولُ: «يا أهْلَ التَّقْوىٰ، ويا أهْلَ الْمَغْفِرَةِ، يا بَرُّ، يا رَحِيمُ، أنْتَ أبَرُّ بِي مِنْ أبِي وأُمِّي ومِنْ جَمِيعِ الْخَلائِقِ اقْلِبْنِي بِقَضاءِ حاجَتِي، مُجاباً دُعائِي، مَرْحُوماً صَوْتِي، قَدْ كَشَفْتَ أنواعَ الْبَلاءِ عَنِّي».

٩٥٧- وقالَ الصادقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «مَنْ قالَ إذا صَلَّى الْمَغْرِبَ ثَلاثَ مَرّاتٍ: «الْحَمْدُ لِلّهِ الَّذِي يَفْعَلُ ما يَشاءُ، ولا يَفْعَلُ ما يَشاءُ غَيْرُهُ» أُعْطِيَ خَيْراً كَثِيراً».

٩٥٨- وكانَ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ بَيْنَ الْعِشاءَيْنِ: «اللّهُمَّ بِيَدِكَ مَقادِيرُ اللَّيْلِ والنَّهارِ ومَقادِيرُ الدُّنيا والآخِرَةِ، وَمقادِيرُ الْمَوْتِ والْحَياةِ، وَمقادِيرُ الشَّمْسِ

آنگاه به حال سجده به خاک افتد و گوید: «يا أهْلَ التَّقْوىٰ، ويا أهْلَ الْمَغْفِرَةِ، يا بَرُّ، يا رَحِيمُ، أنْتَ أبَرُّ بِي مِنْ أبِي وأُمِّي ومِنْ جَمِيعِ الْخَلائِقِ اقْلِبْنِي بِقَضاءِ حاجَتِي، مُجاباً دُعائِي، مَرْحُوماً صَوْتِي، قَدْ كَشَفْتَ أنواعَ الْبَلاءِ عَنِّي».

(يعنى: اى خداوندى كه سزاوارى از تو بترسند، اى كه شايسته بخشيدن گناهان بندگانى، اى خوبى و نيكيى محض، اى شفيق مهربان، تو از پدرم و مادرم و از همگى مردم بمن مهربان‌ترى، مرا از درگاه خود چنان بازگردان كه حاجاتم را برآورده باشى و دعايم را مستجاب ساخته و بر آوازم رحمت كرده باشى، و بلاهاى گوناگون را از من بازگردانده باشى).

٩٥٧- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هر كس بعد از نماز مغرب سه بار اين دعا را بخواند: «اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذِي يَفْعَلُ ما يَشاءُ، وَلا يَفْعَلُ ما يَشاءُ غَيْرُهُ».

(يعنى: همهٔ محامد و ثناها مخصوص خداونديست كه آنچه خود بخواهد انجام ميدهد و هر چه را غير او خواهد كه او نخواهد انجام نميدهد) خداوند او را خير و خوبي فراوان ميدهند.

٩٥٨- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام در ميان دو نماز مغرب و عشاء اين دعا را مى خواند: «اللّهُمَّ بِيَدِكَ مَقادِيرُ اللَّيْلِ وَالنَّهارِ، وَمَقادِيرُ الدُّنيا وَالآخِرَةِ، وَمَقادِيرُ الْمَوْتِ والْحَياةِ، ومقادِيرُ الشَّمْسِ والقَمَرِ، وَمقادِيرُ النَّصْرِ والخِذْلانِ، ومَقادِيرُ الغِنىٰ وَالفَقْرِ، اللّهُمَّ ادْرَأ عَنِّي شَرَّ فَسَقَةِ الجِنِّ والإنْسِ وَاجْعَلْ مُنْقَلَبِي إلى خَيْرٍ دائِمٍ ونَعِيمٍ لا يَزُولُ».

(يعنى: بارخدايا اندازه‌ها و ترتيب برنامه‌هاى شب و روز بدست تو است، و نيز

وَالْقَمَرِ، وَمقادیرُ النَّصْرِ وَالْخِذْلانِ، وَمَقادِیرُ الْغِنی وَالْفَقْرِ، اللّٰهُمَّ ادْرَأْ عَنّي شَرَّ فَسَقَةِ الْجِنِّ وَالْإِنْسِ واجْعَلْ مُنْقَلَبي إلی خَیْرِ دائِمٍ ونَعیمٍ لا یَزُولُ».

۹۵۹- ورُوي عَنْ محمّدِبْنِ الفَرَجِ أنَّهُ قالَ: «کَتَبَ إلَيَّ أبوجعفرٍ محمّدُ بْنُ عَليٍّ الرِّضا عَلَیْهِما السَّلامُ بِهذَا الدُّعاءِ وعَلَّمَنیهِ، قالَ: مَنْ دَعابِهِ في دُبُرِ صَلاةِ الْفَجْرِ لَمْ یَلْتَمِسْ حاجَةً إلاّ یُسِّرَتْ لَهُ وکَفاهُ اللهُ ما أهَمَّهُ «بِسْمِ اللهِ وبِاللهِ وصَلَّی اللهُ عَلی محمّدٍ وآلِهِ، وأُفَوِّضُ أمْري إلَی اللهِ إنَّ اللهَ بَصیرٌ بِالْعِبادِ فَوَقاهُ اللهُ سَیِّئاتِ ما مَکَروا، لا إلهَ إلاّ أنْتَ سُبْحانَكَ إنّي کُنْتُ مِنَ الظّالِمینَ، فَاسْتَجَبْنا لَهُ

مدّت اندازه‌های دنیا و آخرت، و اندازه‌های مرگ و زندگی، و اندازه‌های آفتاب و ماه، و اندازه‌ها و مدّت پیروزی قومی و خواری قومی دیگر، و همچنین اندازه‌های فقر و تنگدستی گروهی، و توانگری گروهی، همگی به اراده و اختیار و قدرت تو است، بارخدایا شرّ فاسقان از جنّ و آدمی را از من دفع کن و عاقبت و بازگشتگاه مرا بخیر همیشگی و نعمت جاودان قرار ده).

۹۵۹- از محمّدبن الفَرَج روایت کرده‌اند که گفت: امام محمّدتقی عَلَیْهِ السَّلام این دعا را (که در متن ذکر شده است) طیّ نامه‌ای برایم نوشت و بمن تعلیم داد که چگونه باید آن دعا را بخوانم و معانی آن چیست، و فرمود: هر کس این دعا را پس از نماز صبح بخواند از خداوند درخواست حاجتی نکند مگر اینکه خداوند عزّوجلّ مشکل و مطلب او را برایش آسان گرداند و مهمّات و گرفتاریهای او را کفایت فرماید، و ترجمهٔ آن دعا اینست:

«استعانت میجویم از نام خداوند مُتعال و ذات مقدّس الهی و درود خدا بر محمّد و آل محمّد باد، و من کار خود را تنها بخداوند وامیگذارم که البتّه خدا بر احوال بندگان آگاه است پس خداوندا او را از شرّ نابکاریها و نیرنگ بازیها که کرده بودند محفوظ داشت، هیچ معبودی نیست جز تو ای خدای یگانه و من به پاکی یاد میکنم و منزّه میدانم تو را از جملهٔ نقائص همانا من از ستمکاران بر نفس خویشم، پس مستجاب کردیم دعای او را و از غم او را نجات دادیم و اینگونه ما مؤمنان را نجات و خلاصی دهیم، خداوند متعال ما را کفایت کند و بهترین کسی است که بندگان کار خود را به او سپارند، و بازگشتند با نعمتی که از جانب خداوند به ایشان رسید و

ونَجَّيْناهُ مِنَ الْغَمِّ وكَذلِكَ نُنْجِي الْمُؤْمِنِينَ، حَسْبُنَا اللهُ ونِعْمَ الْوَكِيلُ، فَانْقَلَبُوا بِنِعْمَةٍ مِنَ اللهِ وفَضْلٍ لَمْ يَمْسَسْهُمْ سُوءٌ، ماشاءَ اللهُ لا حَوْلَ ولا قُوَّةَ إلاّ بِاللهِ، ماشاءَ اللهُ لا ماشاءَ النّاسِ، ماشاءَ اللهِ وإنْ كَرِهَ الناسُ، حَسْبِيَ الرَّبُّ مِنَ الْمَرْبُوبِينَ، حَسْبِيَ الْخالِقُ مِنَ الْمَخْلوقِينَ، حَسْبِيَ الرَّازِقُ مِنَ الْمَرْزوقِينَ، حَسْبِيَ الَّذي لَمْ يَزَلْ حَسْبي، حَسْبي مَنْ كانَ مُنْذُ كُنْتُ [حَسْبي] لَمْ يَزَلْ حَسْبي، حَسْبِيَ اللهُ لا إلهَ إلاّ هُوَ، عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظيمِ».

۹۶۰- وقال عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذَا انْصَرَفْتَ مِنْ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ فَقُلْ: «رَضيتُ بِاللهِ رَبّاً، وبِالإسْلامِ دِيناً، وبِالْقُرآنِ كِتاباً، وبِمُحَمَّدٍ نَبِيّاً وبِعَلِيٍّ وَلِيّاً، والْحَسَنِ وَالْحُسينِ، وعَلِيِّ بْنِ الْحُسينِ، ومحمّدِبْنِ عَلِيٍّ، وجَعْفَرِ بْنِ محمّدٍ، وموسَى بْنِ جَعفرٍ،

با این فضل که هیچ مکروه و ناگواری به ایشان نرسید، آنچه خداوند بخواهد همچنان شود و در کارهای خیر هیچ قوّتی نیست مگر بتوفیق الهی، آنچه خدا بخواهد همان شود نه آنچه مردم بخواهند، آنچه خدا خواهد همان شود اگرچه مردم آنرا خوش ندارند. پروردگارم مرا بس است از عالمیان، کفایت کننده است مرا خالق من از خلائق، کافی است مرا روزی دهنده من از روزی خواران، کافی است مرا آن کسی که همواره مرا کفایت کرده است، و بس است مرا آنکه تا بوده‌ام مهمّات مرا کفایت فرموده و همواره کفایت خواهد کرد، بس است مرا خداوندی که نیست هیچ معبودی جز ذات مقدّس او و من بر او توکّل کرده‌ام و او است پروردگار عرش عظیم».

۹۶۰- امام محمّد تقی عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هنگامیکه از نماز واجب فارغ شدی این دعا را بخوان: «رضيتُ بِاللهِ رَبّاً و بِالاسلام دِيناً، و بالقرآن، كِتاباً، و بِمُحَمَّدٍ نبيّاً و بِعَلِيٍّ وَلِيّاً، والحَسَنِ والحُسَيْنِ وعَلِيِّ بنِ الحسين، و محمّدِبنِ عَلِيٍّ، و جَعْفَرِبنِ مُحَمَّدٍ، و موسَى بنِ جعفرٍ، و عليِّ بنِ موسى، و مُحَمَّدبنِ عَلِيٍّ، و عَلِيِّ بن محمّدٍ، وَالحَسَنِ بن عَلِيٍّ، والحُجَّةِ بنِ الحسنِ بنِ عَلِيٍّ أئِمَّةً. اللّهمَّ وَلِيُّكَ الحجّةَ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ وَمِنْ خَلْفِهِ وعَنْ يَمينِه وشِمالِه وَمِنْ فَوْقِه وَمِنْ تَحْتِه، وَامْدُدْلَهُ في عُمْرِه، وَاجْعَلْهُ القائِمَ بِأمْرِكَ، المُنْتَصِرَ لِدِينِكَ وَأرِهِ ما يُحِبُّ وَتَقَرُّبِه عَيْنُهُ في نَفْسِه وَفي ذُرِّيَّتِه وَأهْلِه وَمالِه وفي شِيعَتِه وفي عَدُوِّه، وأرِهِم مِنْهُ ما يَحْذَرُونَ وَأرِه فيهِمْ ما يُحِبُّ وَتَقَرُّبِه عَيْنُه، وَاشْفِ بِه صُدُورَنا وصُدورَ قَومٍ مؤمنينَ».

وعَلِيِّ بْنِ مُوسىٰ، ومحمّدِبْنِ عَلِيٍّ، وعَلِيِّ بْنِ محمّدٍ، والْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ، والْحُجَّةِ بْنِ الحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أئِمَّةً، اللّهُمَّ وَلِيُّكَ الحُجَّةَ فَاحْفَظْهُ مِنْ بَيْنِ يَدَيْهِ ومِنْ خَلْفِهِ وعَنْ يَمِينِهِ وعَنْ شِمالِهِ ومِنْ فَوْقِهِ ومِنْ تَحْتِهِ، وامْدُدْلَهُ في عُمُرِهِ، واجْعَلْهُ الْقائِمَ بِأمْرِكَ، الْمُنْتَصِرَ لِدِينِكَ وأرِهِ مايُحِبُّ وتَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ في نَفْسِهِ وفي ذُرِّيَّتِهِ وأهْلِهِ ومالِهِ وفي شِيعَتِهِ وفي عَدُوِّهِ، وأرِهِمْ مِنْه ما يَحْذَرونَ وأرِهِ فيهِمْ مايُحِبُّ وتَقَرُّ بِهِ عَيْنُهُ، وَاشْفِ بِهِ صُدورَنا وصُدورَ قَوْمٍ مُؤْمِنينَ».

وكانَ النَّبِيُّ صلّى الله عليه وآله يَقولُ إذا فَرَغَ مِنْ صَلاتِهِ: «اللّهُمَّ اغْفِرْلي ما

(یعنی: راضیم بخداوندی که پروردگار عالمیان است و خشنودم به اینکه اسلام دین من است و قرآن کتاب من و محمّد صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِه پیغمبر من است و علی امام اوّل و ولیّ الله است و أئمّهٔ معصومین امامان منند (بترتیبی که اسامی مبارکشان گذشت. البتّه حضرت صاحب الأمر را نام نبرده- نه در این کتاب و نه در کتابهای دیگر خود، ظاهراً صدوق- رحمه‌الله- بردن نام آنحضرت را جایز نمیدانسته، البتّه اخبار و احادیث صحیحه مبنی بر نهی وارد شده است) بارخدایا ولیّ تو که بر خلائق حجّت است او را از پیش رو و از پشت سر و از سوی راست و از سوی چپ و از بالای سر و از زیر پا و از تمام جهات حفظ فرما و عمر آنحضرت را طولانی فرما و او را قائم به أمر خویش ساز که به أمر تو قیام نماید، و چنان کن که دین تو را نصرت و یاری دهد و آنچه محبوب آنحضرت است به او بنما، و چنان کن که چشم او را روشن کنی و او را خوشحال گردانی در امر خودش و در مورد ذرّیه آنحضرت و اهل او و مال او و در مورد شیعیانش که با ظهور آنحضرت در رفاه و عیش گذرانند و دشمنان آنحضرت جملگی مغلوب او شوند و بدشمنان او از آنحضرت آنچه را که از آن می ترسند بنما، و از دشمنان آنحضرت آنچه را محبوب او باشد به آنحضرت بنما و نیز آنچه را که سبب سرور او شود، و سینه های ما و گروهی را که مؤمن باشند شفا کرامت فرما).

رسول خدا صَلّی اللهُ عَلَیْهِ وآلِه هنگامی که از نمازخویش فارغ می شد این دعا را می خواند که ترجمه‌اش چنین است:

خداوند مرا بیامرز بابت آنچه از پیش فرستاده‌ام و آنچه را از پس گذاشته‌ام، و

قَدَّمْتُ وما أَخَّرْتُ وما أَسْرَرْتُ وما أَعْلَنْتُ وإسْرافي عَلى نَفْسي وما أَنْتَ أَعْلَمُ بِهِ مِنّي، اللّهُمَّ أَنْتَ الْمُقَدِّمُ وأَنْتَ الْمُؤَخِّرُ لا إلهَ إلّا أَنْتَ بِعِلْمِكَ الْغَيْبَ وبِقُدْرَتِكَ عَلَى الْخَلْقِ أَجْمَعينَ ما عَلِمْتَ الْحَياةَ خَيْراً لي فَأَحْيِني، وتَوَفَّني إذا عَلِمْتَ الْوَفاةَ خَيْراً لي، اللّهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ خَشْيَتَكَ في السِّرِّ والْعَلانِيَةِ، وكَلِمَةَ الْحَقِّ في الْغَضَبِ والرِّضا، والْقَصْدَ في الْفَقْرِ والْغِنى، وأَسْأَلُكَ نَعيماً لا يَنْفَدُ، وقُرَّةَ عَيْنٍ لا تَنْقَطِعُ، وأَسْأَلُكَ الرِّضا بِالْقَضاءِ وبَرْدَ الْعَيْشِ بَعْدَ الْمَوْتِ ولَذَّةَ النَّظَرِ إلى وَجْهِكَ، وشَوْقاً إلى لِقائِكَ مِنْ غَيْرِ ضَرّاءَ مُضِرَّةٍ ولا فِتْنَةٍ مُضِلَّةٍ، اللّهُمَّ زَيِّنّا بِزينَةِ الْايمانِ، واجْعَلْنا هُداةً مَهْديّينَ، اللّهُمَّ اهْدِنا فيمَنْ هَدَيْتَ، اللّهُمَّ إنّي أَسْأَلُكَ عَزيمَةَ الرَّشادِ والثَّباتِ في الْأَمْرِ والرُّشْدِ، وَأَسْأَلُكَ شُكْرَ نِعْمَتِكَ وحُسْنَ عافِيَتِكَ وأَداءَ حَقِّكَ، وَأَسْأَلُكَ يا رَبِّ قَلْباً سَليماً وَلِساناً صادِقاً وَأَسْتَغْفِرُكَ لِما

آنچه را مخفی داشته ام و آنچه را آشکار ساخته ام و نیز اسراف و ستمی را که بر خود کرده ام، و ببخشا هر چه را که تو به آن از من داناتری. پروردگارا تو مقدم میداری هر که را قابلیّت تقدیم دارد، و تو مؤخر میداری هر که را که قابلیّت رهبری ندارد، معبودی جز تو نیست، بحقّ علمی که تو راست و به حقّ قدرتی که در دست تو است تا خیر مرا در زندگی میدانی مرا عمر کرامت فرما و هرگاه که دانی خیر من در مرگ من است مرا بمیران. خداوندا من ترس از تو را در نهان و آشکارا از تو مسئلت مینمایم، و از تو توفیق گفتن حقّ را در حال غضب و خشنودی درخواست دارم، و میانه روی در حال فقر و توانگری از تو میخواهم و از تو طلب می‌کنم آن نعمتهایی را که تمام شدنی نیست و سبب روشنی چشم دل است و پایان نپذیرد (که همان بهشت تو است) و از تو مسئلت میکنم که برآنچه تو درباره من مصلحت دانسته ای خشنود باشم. و از تو می خواهم نیکوئی زندگیرا پس از مرگ و لذّت نظر بر روی تو را (یعنی چنان باشم که دلم از تو غافل نگردد) و همیشه مشتاق دیدار تو باشم نه از آن جهت که آزاری دیده باشم، و یا روزگارم سیاه شده باشد و تمنای مرگ کنم نه، بلکه از شدّت اشتیاق بلقاء تو، پروردگارا ما را به زینت ایمان مزیّن ساز، و ما را هادیان مردم قرار ده، که خود نیز راه یافته باشیم. خداوندا بما راه بنما چونان دسته ای که به آنها راه نمودی، خداوندا خواهم که همیشه نیّتم در راه راست باشد و در راه حقّ

تَعْلَمُ، وأسْأَلُكَ خَيْرَ ما تَعْلَمُ، وأعُوذُبِكَ مِنْ شَرِّ ما تَعْلَمُ وما لا تَعْلَمُ، فإنَّكَ تَعْلَمُ ولا نَعْلَمُ، وأنْتَ عَلاّمُ الْغُيُوبِ».

۹۶۱- وقالَ الصادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ «مَنْ قالَ هذِهِ الْكَلِماتِ عِنْدَ كُلِّ صَلاةٍ مَكْتُوبَةٍ حُفِظَ في نَفْسِهِ ودارِهِ ومالِهِ ووُلْدِهِ: «أُجيرُ نَفْسي ومالي وولدي وأهْلي وداري وكُلَّ ماهُوَ مِنّي بِاللهِ الْواحِدِ الأحَدِ الصَّمَدِ الَّذي لَمْ يَلِدْ ولَمْ يُولَدْ ولَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أحَدٌ، وأُجيرُ نَفْسي ومالي ووُلْدي [وأهْلي] وداري وكُلَّ ماهُوَ مِنّي بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ- إلى آخِرِها- وبِرَبِّ النّاسِ- إلى آخِرِها، وبِآيَةِ الْكُرْسِي إلى آخِرِها».

ثابت‌قدم باشم، و از تو می خواهم که توفیق شکر نعمت و حسن عافیت بمن عطا فرمائی که در آن عافیت حقوق تو را أدا نمایم، و ای خداوند از تو مسئلت مینمایم دل بی غلّ و غش و زبانی راستگو بمن ارزانی داری و از تو طلب مغفرت می نمایم از بدیهائی که میدانی، و از تو میخواهم بهترین چیزی که میدانی و پناه میبرم بتو از زشتیهائی که تو از من میدانی و آنچه ما نمیدانیم آری تو میدانی و ما نمیدانیم و حال آنکه تو دانای همهٔ پوشیده ها و غیبی.

۹۶۱- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هر کس این دعا را با هر نماز واجبی بخواند خداوند او را و خانه و مال و فرزندان او را حفظ فرماید و دعا اینست: «أُجيرُ نَفْسي وَمالي وَوُلْدي وَأهْلي وَداري وَكُلَّ ماهُوَمِنّي بِاللّهِ الْواحِدِ الأحَدِالصَّمَدِ الَّذي لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُوْلَدْ وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُواً أحَدٌ، وَأُجيرُ نَفْسي وَمالي وَوُلْدي [و أهلي] و داري و كُلَّ ما هُوَمِنّي بِرَبِّ الفَلَقِ مِنْ شَرِّ ما خَلَقَ- إلى آخرها- وَبِرَبِّ النّاسِ- إلى آخرها-، وبآية الكرسي إلى آخرها».

(یعنی: من خود و مال و فرزندان و اهل خانهٔ خود را و هر چه از آنِ من باشد جمله را در پناه خداوندی درمی آورم که واجب الوجود بالذّات است، و یکتا و یگانه است، و بازگشتِ همه بسوی اوست، خداوندی که هرگز او را فرزندی نبوده و نخواهد بود و خود نیز مولود نیست و هیچکس همپایه و نظیر و مانند او نیست و در امان درمیآورم جان خود را و مالم را و فرزندانم را [و خانواده ام را] و خانه ام را و هرآنچه که از آن من و یا منسوب به من است همه را در پناه و امان خداوندی درمیآورم که پروردگار

٩٦٢- ورُوي عَنْ هِلْقامِ بْنِ أبي هِلْقامٍ أنّه قالَ: «أتَيْتُ أبا إبْراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ عَلِّمْني دُعاءً جامِعاً لِلدُّنْيا والآخِرَةِ وأُوجِزْ، فقال: قُلْ في دُبُرِ الْفَجْرِ إلى أنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ «سُبْحانَ اللهِ الْعَظيمِ وبِحَمْدِهِ، أسْتَغْفِرُ اللهَ وَأسْألُهُ مِنْ فَضْلِهِ».

فقال هِلْقامٌ: ولَقَدْ كُنْتُ أسْوَءَ أهْلِ بَيْتي حالاً فما عَلِمْتُ حَتّى أتاني ميراثٌ مِنْ قِبَلِ رَجُلٍ ما عَلِمْتُ أنَّ بَيْني وبَيْنَهُ قَرابَةٌ، وإنّي الْيَوْمَ أيْسَرُ أهْلِ بَيْتي مالاً وما ذاكَ إلاّ مِمّا عَلَّمَني مَوْلايَ الْعَبْدُ الصّالِحُ عَلَيْهِ السَّلامُ».

٩٦٣- قال زُرارَةُ: «سَمِعْتُ أبا جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقولُ: الدُّعاءُ بَعْدَ الْفَريضَةِ أفْضَلُ مِنَ الصَّلاةِ تَنَفُّلاً» وبِذلِكَ جَرَتِ السُّنَّةُ.

صبح است و شب را به نور روز می شکافد- تا آخر سوره - و به پروردگار مردمان (رَبِّ النّاسِ) تا آخر سوره و بحقّ آیة الکرسی (اللهُ لا إلهَ إلّا هُوَالحيُّ) تا آخر آن.

٩٦٢- و روایت کرده اند از هلقام بن هلقام که گفت: «نزد امام موسیٰ کاظم عَلَيْهِ السَّلام رفتم و به آنحضرت گفتم: فدایت گردم دعای جامعی که مشتمل بر خیر دنیا و آخرت بوده و در عین حال مختصر باشد به من بیاموز، پس آنحضرت فرمود: پس از هر نماز صبح تا زمانیکه خورشید طلوع کند این دعا را بخوان: «سُبْحانَ اللهِ العَظيمِ و بِحَمْدِه، أسْتَغْفِرُاللّهَ و أسْألُهُ مِنْ فَضْلِه» (یعنی بپاکی یاد میکنم و منزّه میدانم خداوند بزرگوار خود را و حمد او میکنم، و از خداوند طلب میکنم که مرا ببخشاید و از گناهانم درگذرد و از فضل خداوند می خواهم که در دنیا و عقبی با من به تفضّل عمل نماید).

هلقام گوید: من از همهٔ خویشان خود بدحال تر و سخت روزگارتر بودم پس از مداومت بر این دعا ناگهان شخصی که چنین گمانی نمی بردم، از خویشانم فوت شد و میراثی از او بمن رسید درحالیکه نمیدانستم با او خویشی دارم، و امروز من از نظر مال و توانگری بهترین وضع را در میان خویشان خود دارم و این پیش آمد نبود مگر از أثر آن دعائی که مولایم موسی بن جعفر عَلَيْهِما السَّلام بمن آموخته بود.

٩٦٣- از زراره مرویست که گفت: از امام باقر شنیدم که میفرمود: دعا خواندن در تعقیب نماز واجب بهتر و با فضیلت تر از نماز نافله است، و سنّت نیز چنین است.

٩٦٤- وقال هِشامُ بْنُ سالِمٍ لِأَبي عَبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنّي أَخْرُجُ وأُحِبُّ أنْ أكُونَ مُعَقِّباً فقالَ: إنْ كُنْتَ عَلى وُضُوءٍ فَأَنْتَ مُعَقِّبٌ».

٩٦٥- وقالَ النَّبيُّ صَلّى الله عَلَيهِ وآلِه: «قالَ الله عَزَّوَجَلَّ: يَاابْنَ آدَمَ اذْكُرْني بَعْدَ الْغَداةِ ساعَةً وَبَعْدَ الْعَصْرِ ساعَةً أَكْفِكَ ما أَهَمَّكَ».

٩٦٦- وقالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «اَلْجُلُوسُ بَعْدَ صَلاةِ الْغَداةِ في التَّعْقيبِ والدُّعاءِ حَتّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ أَبْلَغُ في طَلَبِ الرِّزْقِ مِنَ الضَّرْبِ في الْأَرْضِ».

باب
(سَجْدَةِ الشُّكْرِ والْقَوْلِ فيها)

٩٦٧- رَوى عَبْدُالله بْنُ جُنْدَبٍ عَنْ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلام أَنَّه قالَ: تَقولُ في سَجْدَةِ الشُّكْرِ: «اللّهُمَّ إنّي أُشْهِدُكَ وأُشْهِدُ مَلائِكَتَكَ وأَنْبِياءَكَ

٩٦٤- هشام بن سالم به امام صادق عَلَيْهِ السَّلام عرض کرد: گاه من کاری دارم که باید به دنبال آن بروم و دلم میخواهد که تعقیب نماز را نیز ترک نگفته باشم چکنم؟ آنحضرت فرمود: اگر با وضو باشی ثواب تعقیب خواهی برد.

٩٦٥- رسول خدا صَلّى الله عَلَيْهِ وآلِه فرمود: خداوند عزّوجلّ فرموده است: ای فرزند آدم بعد از نماز صبح، یکساعت و بعد از نماز عصر نیز یکساعت مرا یاد کن تا مهمّات تو را کفایت کنم.

٩٦٦- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: نشستن پس از نماز صبح در تعقیب و دعا تا طلوع آفتاب تمامتر و مفیدتر است در جلب روزی از تکاپو کردن یا سفرهای تجارتی کردن.

(سجدهٔ شکر و ذکر آن)

٩٦٧- عبدالله بن جُنْدُب گوید موسی بن جعفر علیهما السّلام فرمود: که در سجدهٔ شکر میگوئی (دعائی را که ترجمهٔ آن اینست): «بار الها من تو را گواه میگیرم، و فرشتگانت و پیامبران و فرستادگانت را و تمامی مخلوقات و بندگانت را گواه میگیرم به اینکه تو خود یکتا معبود، پروردگار منی، و اسلام دین من است، و محمّد صَلّى الله عَلَيْهِ وآلِه پیامبر من و علی و حسن بن علی و حسین و علی بن الحسین و محمّد بن علیّ

ورُسُلَكَ وجَميعَ خَلْقِكَ إنَّكَ [أنْتَ] اللهُ رَبّي، والإسْلامُ دِيني، و مُحَمّداً نَبِيّي، وعَلِيّاً والْحَسَنَ والْحُسَيْنَ، وعَلِيَّ بْنَ الْحُسَينِ، ومحمّدَ بْنَ عَلِيٍّ، وجَعْفَرَ بْنَ محمّدٍ، ومُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ، وعَلِيَّ بْنَ مُوسىٰ، ومحمّد بْنَ عَلِيٍّ، وعَلِيَّ بْنَ محمّدٍ، والْحَسَنَ بْنَ عَلِيٍّ، والْحُجَّةَ بْنَ الْحَسَنِ بْنِ عَلِيٍّ أئِمَّتي بِهِمْ أتَوَلّىٰ ومِنْ أعْدائِهِمْ أتَبَرَّءُ، اللّهُمَّ إنّي أنْشِدُكَ دَمَ الْمَظْلومِ -ثَلاثاً- اللّهُمَّ إنّي أنْشِدُكَ بِإيوائِكَ عَلى نَفْسِكَ لِأعْدائِكَ لَتُهْلِكَنَّهُمْ بِأيْدينا وأيْدي المؤمنينَ، اللّهُمَّ إنّي أنْشِدُكَ بِإيوائِكَ عَلى نَفْسِكَ لِأوْلِيائِكَ لَتُظْفِرَنَّهُمْ بِعَدُوِّكَ وعَدُوِّهِمْ أنْ تُصَلِّيَ عَلى محمّدٍ وعَلَى الْمُسْتَحْفَظينَ مِنْ آلِ محمّدٍ -ثَلاثاً- وتَقولُ: اللّهُمَّ إنّي أسْألُكَ الْيُسْرَ بَعْدَ الْعُسْرِ -ثَلاثاً-، ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْأيْمَنَ عَلَى الْأرْضِ وتَقولُ: يا كَهْفي حينَ تُعْيِيني الْمَذاهِبُ وتَضيقُ عَلَيَّ الأرضُ بِما رَحُبَتْ، ويا بارِئَ خَلْقي رَحْمَةً بي و كُنْتَ

و جعفربن محمّد و موسی بن جعفر و علی بن موسی و محمّدبن علی، و علی بن محمّد و حسن بن علی و حجّة بن الحسن بن علی امامان و پیشوایان دین منند که با آنها دوستی دارم و از دشمنانشان بیزارم، بار الها، براستی من تورا سوگند میدهم به خون ریخته شدهٔ مظلوم- سه بار- پروردگارا، ترا سوگند میدهم به آن قسمی که یاد کرده‌ای و وعده دادی که دشمنان خود را بدستهای ما و بدست های مؤمنین هلاک سازی، بارخدایا، به آن سوگندی که یاد کرده و گفته و وعده فرموده‌ای تا یاران و دوستدارانت را بر دشمنان خود و دشمنان آنان (دوستداران) پیروزسازی قسمت میدهم که بر محمّد و حافظان دین و معصومین از آل او درود فرستی»- سه بار- سپس میگوئی (ترجمهٔ دعا): «پروردگارا براستیکه من از تو فراخی روزی پس از فشار زندگی می خواهم»- سه بار- آنگاه گونهٔ راست خود را بر زمین نهاده ومیگوئی (ترجمهٔ دعا): ای پناه من آنگاه که روشهای گوناگون و راههای پر پیچ و خم زندگی مرا خسته و عاجز ساخته، و روی زمین با همهٔ فراخیش بر من تنگ گشته، ای آنکه از روی مهر مرا آفریدی و حال آنکه از خلقت من بی نیاز بودی، بر محمّد و آل محمّد درود فرست و نیز بر حافظان آئینت از آل محمّد»- سه بار- سپس جانب چپ صورت خود را بر خاک مینهی و میگوئی (ترجمهٔ دعا): «ای خوارکنندهٔ هر سرکش، و ای عزیزکنندهٔ هر ذلیل، آری، تورا به عزّتت سوگند میدهم که آرزویم را برآور و بارم را که طاقتم را

عَنْ خَلْقي غَنِيّاً صَلِّ عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ محمّدٍ، وعَلَى الْمُسْتَحْفَظينَ مِنْ آلِ محمّدٍ -ثَلاثاً-، ثُمَّ تَضَعُ خَدَّكَ الْأَيْسَرَ عَلَى الْأَرْضِ وتَقُولُ: يا مُذِلَّ كُلِّ جَبّارٍ، ويا مُعِزَّ كُلِّ ذَليلٍ، قَدْ -وَعِزَّتِكَ- بَلَّغَ [بي] مَجْهُودي -ثَلاثاً-، ثُمَّ تَعُودُ لِلسُّجُودِ وتَقُولُ: مِائَةَ مَرَّةٍ «شُكْراً شُكْراً» ثُمَّ تَسْأَلُ حاجَتَكَ إنْ شاءَ الله».

ولا تَسْجُدْ سَجْدَةَ الشُّكْرِ عِنْدَ الْمُخالِفِ وَاسْتَعْمِلِ التَّقِيَّةَ في تَرْكِها.

۹۶۸- ورَوى جَهْمُ بْنُ أبي جَهْمٍ قال: «رَأَيْتُ أبَا الْحَسَنِ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عَلَيْهِماالسَّلام وَقَدْ سَجَدَ بَعْدَ الثَّلاثِ الرَّكَعاتِ مِنَ الْمَغْرِبِ، فَقُلْتُ لَهُ: جُعِلْتُ فِداكَ رَأَيْتُكَ سَجَدْتَ بَعْدَ الثَّلاثِ، فقالَ: ورَأَيْتَني؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قالَ: فَلا تَدَعْها فَإنَّ الدُّعاءَ فيها مُسْتَجابٌ».

۹۶۹- وفي رِوايةِ إبراهيمَ بْنِ عَبْدِ الْحَميدِ «أنَّ الصادِقَ عَلَيْهِ السَّلامُ قال لِرَجُلٍ: إذا أصابَكَ هَمٌّ فَامْسَحْ يَدَكَ عَلى مَوْضِعِ سُجُودِكَ، ثُمَّ امْسَحْ يَدَكَ عَلى وَجْهِكَ مِنْ جانِبِ خَدِّكَ الْأَيْسَرِ، وعَلى جَبْهَتِكَ إلى جانِبِ خَدِّكَ الْأَيْمَنِ- قال:

برده بمنزل برسان»- سه بار- سپس بسجده بازگشته و صد بار «شکراً شکراً» میگوئی. آنگاه حاجت خویش را می طلبی، إن شاءالله.

وسجدهٔ شکررا درحضور مخالفین بجای نیاورو به تقیه عمل کن درترک کردن آن.

شرح: «عامّه در کتب حدیث خود مانند صحاح ستّه سجدهٔ شکر را از عایشه و غیر او ذکر کرده‌اند، لکن فقهاء آنرا جایز نمیدانند بجهت مخالفت با امامیّه»

۹۶۸- جَهْم بن أبی جَهْم گوید: موسی بن جعفر علیهما السّلام را دیدم که پس از سه رکعت نماز مغرب سجده می‌کرد، به آنحضرت عرض کردم قربانت گردم شما را دیدم که پس از انجام سه رکعت فریضهٔ مغرب سجده می‌کردید؟ فرمود: و مرا دیدی؟ گفتم: آری، فرمود: پس آنرا ترک مکن زیرا دعا در آن مستجاب خواهد شد.

۹۶۹- در روایت ابراهیم بن عبدالحمید آمده که امام صادق عَلَیْهِ السَّلام بمردی فرمود: اگر تو را همّی رسید دست بموضع سجده‌ات (آن خاکی که بر آن سجده می‌کنی) بکش سپس بر صورت خود از جانب گونهٔ چپ مسح کن و بر پیشانی خود از جانب گونهٔ راست (ابراهیم بن هاشم که یکی از روات خبر است) گفت: ابن أبی عمیر گوید: اینچنین ابراهیم بن عبدالحمید برای ما شرح داد- سپس بگو:

[قال] ابْنُ أبي عُمَيرٍ: كَذٰلِكَ وَصَفَهُ لَنا إبْراهيمُ بْنُ عَبدِ الْحَميدِ- ثُمَّ قُلْ: بِسْمِ اللهِ الَّذي لا إلٰهَ إلاّ هُوَ عالِمُ الْغَيْبِ والشَّهادَةِ الرَّحمٰنُ الرَّحيمُ، اللّٰهُمَّ أذْهِبْ عَنّي الْغَمَّ والْحُزْنَ- ثَلاثاً-».

۹۷۰- ورُوی [عن] سُلَيْمانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزيّ أنَّه قال: «كَتَبَ إليَّ أبوالْحَسَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: قُلْ في سَجْدَةِ الشُّكْرِ مِائَةَ مَرَّةٍ «شُكْراً شُكْراً» وإن شِئتَ «عَفْواً عَفْواً».

۹۷۱- و «كان أبوالْحَسَنِ مُوسَى بْنُ جَعْفَرٍ عَلَيْهِما السَّلام يَسْجُدُ بَعْدَ ما يُصَلّي فَلا يَرْفَعُ رَأْسَهُ حَتّى يَتَعالَى النَّهارُ».

۹۷۲- ورَوى عَبْدُالرَّحمنِ بْنُ الْحَجّاجِ عَنْ أبي عَبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّه قال: «مَنْ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ وهُوَ مُتَوَضِّيءٌ كَتَبَ اللهُ لَه بِها عَشْرَ صَلَواتٍ، ومَحىٰ عَنْهُ عَشْرَ خَطايا عِظامٍ».

۹۷۳- وسَألَ سَعْدُ بْنُ سَعْدٍ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ سَجْدَةِ الشُّكْرِ فَقال:

«بِسْمِ اللّٰهِ الَّذِي لَا إِلٰهَ إِلَّا هُوَ عَالِمُ الْغَيْبِ والشَّهادَةِ الرَّحْمٰنُ الرَّحِيمُ، اللّٰهُمَّ أَذْهِبْ عَنّي الْغَمَّ، وَالْحُزْنَ» سه بار- (بنام خداوندیکه معبودی جز او نیست عالم پنهان و آشکار است، بخشاینده و مهربان است، بار الها رنج و اندوه را از من دور سان).

۹۷۰- از سلیمان بن حفص مروزی روایت کرده اند که گفت: امام هشتم حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلام نامه ای بمن نوشت و در آن فرمود: در سجدهٔ شکر صد بار «شکراً شکراً» بگو، یا چنانچه بخواهی «عفواً عفواً» بگو.

۹۷۱- و امام کاظم موسی بن جعفر عَلَيْهِما السَّلام را رسم چنان بود هنگامیکه (در زندان هارون) از نماز فارغ میشد بسجده میرفت و سر برنمیداشت تا روز بالا می آمد (ظاهراً مراد نماز صبح است).

۹۷۲- و عبدالرحمن بن حجّاج از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که فرمود: هر کس با داشتن وضو سجدهٔ شکر بجا آورد خداوند برای او ده نماز بنویسد، و از نامهٔ عمل او ده گناه بزرگ محو سازد.

۹۷۳- و سعد بن سعد (اشعری) از حضرت رضا علیه السَّلام در مورد سجدهٔ سهو پرسید و گفت: می بینم همکیشان ما پس از نماز واجب یک سجده بجا میآورند و

أرىٰ أصحابَنا يَسْجُدُونَ بَعْدَ الْفَريضَةِ سَجْدَةً واحِدَةً ويَقولُونَ هِيَ سَجْدَةُ الشُّكْرِ، فقال: إنَّمَا الشُّكْرُ إذا أنْعَمَ اللهُ عَلى عَبْدِهِ أنْ يَقُولَ: «سُبْحانَ الَّذي سَخَّرَ لَنا هذا وما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ وإنّا إلى رَبِّنا لَمُنْقَلِبونَ، والْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ».

۹۷۴- ورَوى إسْحاقُ بْنُ عَمّارٍ عَنْ أبي عَبْدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّه قال: «كانَ موسَى بْنُ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ إذا صَلّىٰ لَمْ يَنْفَتِلْ حَتّى يُلْصِقَ خَدَّهُ الْأيْمَنَ بِالْأرْضِ وخَدَّهُ الْأيْسَرَ بِالْأرْضِ».

۹۷۵- وقال أبو جَعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ: «أوْحَى اللهُ تَبارَكَ وتَعالى إلى مُوسَى بْنِ عِمْرانَ عَلَيْهِ السَّلامُ أتَدْري لِمَ اصْطَفَيْتُكَ بِكَلامي دُونَ خَلْقي؟ قال مُوسى: لا يارَبِّ، قال: يا مُوسى إنّي قَلَّبْتُ عِبادي ظَهْراً وبَطْناً فَلَمْ أجِدْ فيهِمْ أحَداً أذَلَّ

میگویند آن سجدهٔ شکر است، فرمود: جز این نیست که شکر آنستکه هرگاه خداوند به بنده‌اش نعمتی عطا فرمود بگوید: «سُبْحانَ الَّذي سَخَّرَ لَنا هٰذا وَما كُنّا لَهُ مُقْرِنينَ. وَ إنّا إلىٰ رَبِّنا لَمُنْقَلِبونَ. والْحَمْدُلِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ» (منزّه است آنکس که این را برای ما مسخّر و مطیع ساخت و ما توان آن نداشتیم که با او مقاومت کنیم و ما بسوی پروردگارمان بازگشت کننده‌ایم و ستایش مخصوص معبودی است که پروردگار عالمیان است).

شرح: «کاملاً واضح است که امام عَلَيْهِ السَّلام تقیّه فرموده و طَفره رفته است و موافقِ مذهبِ عامّه پاسخ فرموده، و خبر ظاهرش منع است امّا زیر پوشش تقیّه امضاء سؤال است».

۹۷۴- و اسحاق بن عمّار از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که فرمود: موسی بن عمران عَلَيْهِ السَّلام هرگاه از نماز فارغ میشد روی برنمی تافت تا اینکه گونهٔ راست را بر زمین می نهاد و بعد گونهٔ چپ را.

۹۷۵- و امام باقر عَلَيْهِ السَّلام فرمود: خداوند تبارک و تعالی به موسیٰ عَلَيْهِ السَّلام وحی فرستاد: آیا میدانی چرا از میان مردم تو را به سخن گفتن با خود برگزیدم؟ موسیٰ عَلَيْهِ السَّلام عرض کرد: پروردگارا، نه نمیدانم، خداوند فرمود: من بندگانم را زیر و رو کردم (آزمایش نمودم) و در میان آن خاکسارتر و فروتن تر از تو نسبت بخود

نَفْساً مِنْكَ، يا مُوسى إنَّكَ اذا صَلَّيْتَ وضَعْتَ خَدَّيْكَ عَلَى التُّراب».

۹۷۶- و قالَ الصّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «إنَّ الْعَبْدَ إذا سَجَدَ فَقال: «يا رَبِّ يا رَبِّ» حَتى يَنْقَطِعَ نَفَسُهُ، قالَ لَهُ الرَّبُّ تَبارَكَ و تَعالىٰ: «لَبَّيْكَ ما حاجَتُكَ».

۹۷۷- و «كانَ عَلِيُّ بْنُ الْحسين عَلَيْهِ السَّلامُ يَقولُ في سُجُودِهِ «اللّهُمَّ إنْ كُنْتُ قَدْ عَصَيْتُكَ فَإنّي قَدْ أطَعْتُكَ في أحَبِّ الْأشْياء إلَيْكَ و هُوَ الإيمانُ بِكَ مَنّاً مِنْكَ عَلَيَّ لامَنّاً مِنّي عَلَيْكَ، و تَرَكْتُ مَعْصِيَتَكَ في أبْغَضِ الْأشْياءِ إلَيْكَ و هُوَ أنْ أدْعُوَ لَكَ وَلَداً أو أدْعُوَ لَكَ شَريكاً مَنّاً مِنْكَ عَلَيَّ لامَنّاً مِنّي عَلَيْكَ، و عَصَيْتُكَ في أشْياءَ عَلىٰ غَيْرِ وَجْهِ مُكابَرَةٍ ولا مُعانَدَةٍ، ولا اسْتِكْبارٍ عَنْ عِبادَتِكَ، ولا جُحُودٍ لِرُبُوبِيَّتِكَ، ولكِنِ اتَّبَعْتُ هَوايَ واسْتَزَلَّنِي الشَّيْطانُ بَعْدَ الْحُجَّةِ عَلَيَّ والْبَيانِ، فإنْ تُعَذِّبْني فَبِذُنوبي غَيْرَ ظالِمٍ لي، وإنْ تَغْفِرْ لي و تَرْحَمْني فَبِجُودِكَ وبِكَرَمِكَ يا أرْحَمَ

نیافتم، ای موسی برای اینکه چون تو از نماز فارغ میشوی روی خود را بر خاک می نهی. (یعنی اظهار کوچکی و ناچیزی مینمایی).

۹۷۶- و امام صادق علیه السلام فرمود: براستیکه آن بنده که چون بسجده رود آنقدر یاربّ یا ربّ بگوید تا نفسش قطع شود، خداوند تبارک و تعالی به او گوید: لبّیک، بلی بگو حاجتت چیست تا بدهم.

۹۷۷- و امام سجاد علی بن الحسین علیهما السّلام در سجده اش می‌گفت: پروردگارا، اگر من تو را نافرمانی کرده‌ام، پس در محبوبترین چیزی که در نزد تو است اطاعتت کرده‌ام و آن ایمان بتو است که بدان بر من تفضّل فرمودی نه آنکه من بر تو منّتی داشته باشم، و نافرمانی تو را در دشمن‌ترین چیزهائی که به نزد تو است ترک کرده‌ام و آن اینستکه برای تو فرزندی یا شریکی اتّخاذ کرده باشم و این نیز از کرم و فضل تو است نسبت بمن نه خدمتی از جانب من بسوی تو، امّا آن نافرمانیهای من در پاره‌ای کارها، نه از روی ستیز و دشمنی بوده، و نه از سرکشی و نخوت و امتناع از پرستش تو، و نه از روی انکار و عدم‌پذیرش پروردگاریت، بلکه پیروی از هوایم کردم و بعد از آنکه حجّتت بر من تمام و بیانت روشن بود شیطان مرا از ثبات بلغزانید، و اکنون اگر عقوبتم کنی بر من ستم نکرده‌ای، و اگرلغزشم را ببخشائی و از من درگذری بر من رحم آورده‌ای و آن از بزرگواری و کرم تواست ای مهربانتر از

الرَّاحِمِينَ».

وَيَنْبَغِي لِمَنْ يَسْجُدُ سَجْدَةَ الشُّكْرِ أَنْ يَضَعَ ذِرَاعَيْهِ عَلَى الْأَرْضِ وَيُلْصِقَ جُؤْجُؤَهُ بِالْأَرْضِ.

۹۷۸- وفي رِوايَةِ أَبِي الْحُسَينِ الْأَسَدِيِّ -رَضِيَ اللهُ عَنْهُ- «أَنَّ الصَّادِقَ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: إِنَّما يَسْجُدُ الْمُصَلِّي سَجْدَةً بَعْدَ الْفَرِيضَةِ لِيَشْكُرَ اللهَ تَعالى ذِكْرُهُ فيها عَلى ما مَنَّ بِهِ عَلَيْهِ مِنْ أَداءِ فَرْضِهِ، وأَدْنىٰ ما يُجْزي فيها «شُكْراً لِلّهِ» -ثَلاثَ مَرَّاتٍ-».

۹۷۹- ورَوى أَحمَدُ بْنُ أَبي عبدِالله، عَنْ أَبيهِ، عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ أَبي عُمَيرٍ، عَنْ حَرِيزٍ عن مُرازِمٍ، عَنْ أَبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «سَجْدَةُ الشُّكْرِ واجِبَةٌ عَلى كُلِّ مُسْلِمٍ تُتِمُّ بِها صَلاتَكَ، وتُرْضي بِها رَبَّكَ، وتُعْجِبُ الْمَلائِكَةَ مِنْكَ، وإِنَّ الْعَبْدَ إِذا صَلّى ثُمَّ سَجَدَ سَجْدَةَ الشُّكْرِ فَتَحَ الرَّبُّ تَبارَكَ وتَعالَى الْحِجابَ بَيْنَ الْعَبْدِ وبَيْنَ

همهٔ مهربانان».

و شایسته است کسیکه سجدهٔ شکر بجا میآورد دو ذراع (دو ساق دست) و سینهٔ خود را بر زمین نهد.

۹۷۸- و در روایت ابی الحسین اسدی- رضی الله عنه- چنین آمده است که امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: مطلب اینست که نمازگزار پس از انجام فریضه بسجده میرود تا سپاس خداوند متعال را بر انعامی که به او عطا فرموده و به انجام وظیفه اش موفق ساخته بجا آورد، و کمتر ذکری که در آن باید گفته شود سه بار گفتن «شکراً لِلّه» است.

۹۷۹- احمدبن محمدبن خالد برقی از پدرش از محمدبن أبی عمیر از حریز از مرازم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده است که فرمود: سجدهٔ شکر بر هر مسلمانی واجب است، نمازت را با آن کامل و رضای پروردگارت را حاصل میسازی، و فرشتگان آنرا از تو بپسندند، و بدون شک هرگاه بنده نماز بگزارد و پس از فراغ در پی آن بسجدهٔ شکر رود، پروردگار متعال حجاب از میان او و فرشتگان برگیرد، و به آنان خطاب کند: بنگرید بسوی بندهٔ من که وظیفهٔ واجب انجام داده و به پیمان من وفا نموده، و بشکرانهٔ برخورداری از انعام من برایم بسجده افتاده، اکنون

الْملائِكَةِ فَيَقُولُ: يا مَلائِكَتي انْظُروا إلى عَبْدي أدّى فَرْضي وأتَمَّ عَهْدي ثُمَّ سَجَدَلي شُكْراً عَلى ما أنْعَمْتُ بِهِ عَلَيْهِ، مَلائِكَتي ماذالَهُ عِنْدي؟ قالَ فَتَقُولُ الْمَلائِكَةُ: يا رَبَّنا رَحْمَتُكَ، ثُمَّ يَقُولُ الرَّبُّ تَبارَكَ وتَعالىٰ: ثُمَّ ماذالَهُ؟ فَتَقُولُ الْمَلائِكَةُ: يا رَبَّنا جَنَّتُكَ، ثُمَّ يَقُولُ الرَّبُّ تَبارَكَ وتَعالى: ثُمّ ماذا؟ فَتَقُولُ الْمَلائِكَةُ: يا رَبَّنا كِفايَةُ مُهِمِّهِ، فَيَقُولُ الرَّبُّ تَبارَكَ وتَعالى ثُمَّ ماذا؟ قالَ ولا يَبْقىٰ شَيْءٌ مِنَ الْخَيْرِ إلاّ قالَتْهُ الْمَلائِكَةُ، فَيَقُولُ الله تَبارَكَ وتَعالي: يا مَلائِكَتي ثُمَّ ماذا؟ فَتَقُولُ الْمَلائِكَةُ رَبَّنا لاعِلْمَ لَنا، [قال:] فَيَقُولُ الله تَبارَكَ وتَعالى: أشْكُرُ لَه كما شَكَرَ لي، وأقْبِلُ إلَيْهِ بِفَضْلي، وأُرِيهِ وَجْهي».

قالَ مُصَنِّفُ هذَا الْكِتابِ -رَحِمَهُ الله-: مَنْ وَصَفَ الله تَعالى ذِكرُه بالْوَجْهِ كَالْوُجُوهِ فَقَدْ كَفَرَ وأشْرَكَ، ووَجْهُهُ أنْبِياؤُهُ وحُجَجُهُ صَلَواتُ الله عَلَيْهِمْ وهُمُ الّذينَ يَتَوَجَّهُ بِهِمُ الْعِبادُ إلى الله عَزَّوَجَلَّ وإلى مَعْرِفَتِهِ ومَعْرِفَةِ دينِهِ، والنَّظَرُ إلَيْهِمْ في يَوْمِ الْقِيامَةِ ثَوابٌ عَظيمٌ يَفُوقُ عَلى كُلِّ ثَوابٍ، وقَدْ قالَ اللهُ

بگوئید نزد من پاداش او چه خواهد بود؟ فرشتگان گویند: ای پروردگار ما پاداش او رحمت تو است، خداوند متعال فرماید: دیگر چه؟ گویند: خداوندا بهشت تو، باز پرسد دیگر چه پاداشی دارد؟ گویند: آنکه گرفتاریهای او را برطرف سازی، باز خداوند پرسید: دیگر چه؟ امام عَلَيْهِ السَّلام فرمود: چیزی باقی نماند مگر آنکه فرشتگان آنرا نام برند، باز خداوند تکرار فرماید: دیگر چه؟ آنها گویند: بار الها ما را فهم آن نیست، آنگاه خداوند متعال گوید: آنکه من از او تشکر نمایم همانطور که او مرا شکر نمود، و با فضل خود به او رو کنم، و از دیدار وجه خویش برخوردارش سازم.

مصنف کتاب- رحمة الله علیه- گوید: هر کس خداوند را- تعالی ذکره- بوجه مانند وجوه مردم وصف کند پس بی شک کافر گشته و برای او انباز گرفته، و وجه پروردگار پیامبران و اولیاء معصومین صلوات الله علیهم اجمعین میباشند و آنانند که بندگان به سبب آنها به خداوند رو میکنند و بشناخت او و دین او میرسند، نظر کردن به ایشان در روز رستاخیز ثواب بزرگی است که برتر از تمام ثوابها است، و خداوند متعال فرموده: «كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ وَيَبْقىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذوالجَلالِ والإكرامِ» (هر کس

عَزَّوَجَلَّ: «كُلُّ مَنْ عَلَيْها فانٍ ويَبْقىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذوالْجَلالِ والْإِكْرامِ» وقالَ عَزَّوَجَلَّ: «فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ الله» يَعْني فَثَمَّ التَّوَجُّهُ إلَى الله، ولا يَجِبُ أنْ تُنْكَرَ مِنَ الْأَخْبارِ أَلْفاظُ الْقُرْآنِ.

بابُ

(ما يُسْتَحَبُّ مِنَ الدُّعاءِ في كُلِّ صَباحٍ وَمَساءٍ)

۹۸۰- رَوى عَبْدُالْكَريمِ بْنِ عُتْبَةَ عَنِ الصادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «مَنْ قالَ عَشْرَ مَرّاتٍ قَبْلَ أنْ تَطْلُعَ الشَّمْسُ وقَبْلَ غُروبِها: «لا إلهَ إلّا الله وَحْدَهُ لا شَريكَ لَهُ، لَهُ الْمُلْكُ ولَهُ الْحَمْدُ، يُحْيي ويُميتُ وهُوَ حَيٌّ لايَمُوتُ بِيَدِهِ الْخَيْرُ، وهُوَ عَلى كُلِّ شَيْءٍ قَديرٌ» كانَتْ كَفّارَةً لِذُنُوبِهِ في ذلِكَ الْيَوْمِ».

۹۸۱- ورَوى عَنْهُ حَفْصُ بْنُ الْبَخْتَرِيِّ أنَّه قالَ: «كانَ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ إذا أَصْبَحَ وأَمْسىٰ: «اللّهُمَّ إنّي أُشْهِدُكَ أنَّه ما أَصْبَحَ وأَمْسىٰ بي مِنْ نِعْمَةٍ وعافِيَةٍ

بر روی زمین است فانی خواهد بود و تنها وجه پروردگارت که صاحب عظمت و کرامت است باقی می باشد» و نیز فرموده: «فَأَيْنَما تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللّهِ» (هر سو رو کنید همانجا رو به خداست) یعنی همانجاست توجّه بسوی خداوند و واجب نیست الفاظ قرآن از اخبار انکار شود. (یعنی الفاظیکه در اخبار آمده و ظاهرش مراد نیست و مانند آن الفاظ در قرآن میباشد لازم نیست انکار کنیم).

مترجم گوید: «بعید نیست مراد از دیدار وجه خدا، مرگ با نفس پاک از هر گناه و مطمئن به رحمت حقّ باشد که کمال رستگاری و سعادت است».

(باب دعاء مستحبّ در صبح و شام)

۹۸۰- عبدالکریم بن عتبه گوید: امام صادق علیه السّلام فرمود: هر کس پیش از طلوع آفتاب و قبل از غروب آن ده بار بگوید: «لا إله إلّا الله وَحْدَهُ لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و هو حیٌّ لایموت بِیَدِهِ الْخَیر و هُوَ علی کلّ شیء قدیر» برای او کفّاره گناهان آنروزش باشد.

۹۸۱- حفص بن بختری گوید: آنحضرت فرمود: نوح پیغمبر علیه السّلام (که خداوند دربارهٔ او در قرآن میفرماید: «إنَّهُ کانَ عَبْداً شکوراً» برای این بود که) در هر صبح و شام چنین دعا مینمود بخداوند عرض میکرد: پروردگارا من تو را گواه میگیرم

في دينٍ أو دُنْيا فَمِنْكَ وَحْدَكَ لا شَريكَ لَكَ، لَكَ الْحَمْدُ، ولَكَ الشُّكْرُ بِها عَلَيَّ حَتّى تَرْضىٰ وبَعْدَ الرِّضا» يَقُولُها إذا أَصْبَحَ عَشْراً و إذا أَمْسى عَشْراً فَسُمِّيَ بِذلِكَ عَبْداً شَكُوراً، وإنَّ رَسولَ‌الله صَلّى الله عَلَيهِ وآلِه كانَ يَقُولُ بَعْدَ صَلاةِ الْفَجْرِ: «اللّهُمَّ إنّي أَعُوذُ بِكَ مِنَ الهَمِّ والْحُزْنِ و الْعَجْزِ والْكَسَلِ والْبُخْلِ والْجُبْنِ وضَلَعِ الدَّينِ، وغَلَبَةِ الرِّجالِ، وبَوارِ الْأَيِّمِ والغَفْلَةِ والذِّلَّةِ والْقَسْوَةِ والْعَيْلَةِ والْمَسْكَنَةِ، وأَعُوذُبِكَ مِنْ نَفْسٍ لا تَشْبَعُ، ومِنْ قَلْبٍ لا يَخْشَعُ، ومِنْ عَيْنٍ لا تَدْمَعُ، ومِن دُعاءٍ لا يُسْمَعُ، ومِن صَلاةٍ لا تَنْفَعُ، وأَعُوذُبِكَ مِن امْرَأَةٍ تُشيبُني قَبْلَ أَوانِ مَشِيبي وأَعُوذُبِكَ مِنْ وَلَدٍ يَكُونُ عَلَيَّ رَباءً، وأَعُوذُبِكَ مِنْ مالٍ يَكُونُ عَلَيَّ عَذاباً، وأعوذُبِكَ مِنْ صاحِبِ خَديعَةٍ إنْ رَأىٰ حَسَنَةً دَفَنَها، وإنْ رَأىٰ سَيِّئَةً أَفْشاها، اللّهُمَّ لا تَجْعَلْ لِفاجِرٍ عِنْدي يَداً ولا مِنَّةً».

٩٨٢- ورَوى عِدَّةٌ مِنْ أَصْحابِنا عَنْ أَبي عَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أَنّه قال: «كانَ

که شک ندارم هر چه از نعمت و سلامتی که با من صبح و شام میکند- چه در دین و چه در دنیای من- همه از جانب تو می باشد، بی همتائی، انباز نداری، بر این نعمتها سپاس و شکرت بر من واجب شد چندانکه خشنود شوی و بلکه بیش از آن» این دعا را ده بار هر بامداد میخواند، و چون شام میکرد نیز ده بار، و از اینرو او را بندهٔ شاکر نامیدند، و رسولخدا صَلّى الله عَلَيْهِ وآلِه خود پس از فراغ از نماز صبح این دعا را می خواند (که ترجمهٔ آن چنین است): پروردگارا من پناه میبرم بتو از رنج و اندوه و عجز و تنبلی و بخل و ترس، و سنگینی دین و بدهکاری، و بسیاری مردان، و کسادی بی شوهران، و بی خبری، و خواری و سنگ دلی، و درویشی، و فقر و تنگدستی، و پناه میبرم بتو از حرص و آن نفسی که از دنیا سیر نمیشود، و دلی که از استماع کلمات حقّ نرم نمی‌گردد، و دیده ای که اشک نریزد، و دعائیکه مستجاب نگردد، و از نمازیکه سودمند نیفتد، و پناه میبرم بتو از همسریکه مرا پیر سازد پیش از آنکه زمان پیریم برسد، و پناه میبرم بتو از فرزند جفاکاریکه با نیاز من به او حرمتم نگاه ندارد، و پناه میبرم بتو از ثروتی که شکنجه ام باشد، و پناه میبرم بتو از همدم حیله بازیکه چون کار نیک بیند آنرا بپوشاند و چون کار زشت نگرد رسوا سازد، پروردگارا چنان مکن که تبهکاری بر من حقّ نعمت و منّتی داشته باشد».

أبي عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ إذا صَلَّى الْغَداةَ: «يا مَنْ هُوَ أَقْرَبُ إليَّ مِنْ حَبْلِ الْوَرِيدِ، يا مَنْ يَحُولُ بَيْنَ الْمَرْءِ وقَلْبِهِ، يا مَنْ هُوَ بِالْمَنْظَرِ الْأَعْلىٰ، يا مَنْ لَيْسَ كَمِثْلِهِ شَيْءٌ وهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ، يا أَجْوَدَ مَنْ سُئِلَ، ويا أَوْسَعَ مَنْ أَعْطىٰ، ويا خَيْرَ مَدْعُوٍّ، ويا أَفْضَلَ مَرْجُوٍّ، ويا أَسْمَعَ السّامِعِينَ، ويا أَبْصَرَ النّاظِرِينَ، ويا خَيْرَ النّاصِرِينَ، ويا أَسْرَعَ الْحاسِبِينَ، ويا أَرْحَمَ الرّاحِمِينَ، ويا أَحْكَمَ الْحاكِمِينَ، صَلِّ عَلىٰ مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ، وأَوْسِعْ عَلَيَّ فِي رِزْقِي، وامْدُدْ لِي فِي عُمْرِي، وَانْشُرْ عَلَيَّ مِنْ رَحْمَتِكَ واجْعَلْنِي مِمَّنْ تَنْتَصِرُ بِهِ لِدِينِكَ ولا تَسْتَبْدِلْ بِي غَيْرِي، اللّٰهُمَّ إنَّكَ تَكَفَّلْتَ بِرِزْقِي ورِزْقِ كُلِّ دابَّةٍ فَأَوْسِعْ عَلَيَّ وَعَلىٰ عِيالِي مِنْ رِزْقِكَ الْواسِعِ الْحَلالِ، واكْفِنا مِنَ الْفَقْرِ» ثُمَّ يَقُولُ: مَرْحَباً بِالْحافِظَيْنِ، وحَيّاكُمَا اللهُ مِنْ كاتِبَيْنِ اكْتُبا رَحِمَكُمَا اللهُ إنِّي أَشْهَدُ أَنْ لا إلٰهَ إلّا اللهُ وَحْدَهُ لا شَرِيكَ لَهُ،

۹۸۲- جماعتی از راویان شیعهٔ امامیه از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام نقل کرده‌اند که فرمود: پدرم عَلَيْهِ السَّلام پس از فریضهٔ صبح این دعا را می خواند: (ترجمه) «ای آنکه از رگ حیات بمن نزدیکتری! و ای آنکه میان شخص و دلش حائل میگردی!، ای آنکه در مقامی منیع و والائی!، ای آنکه هیچ چیز همانندش نیست و او شنوا و داناست، ای بخشنده‌تر از هر کس که از او تمنا کنند!، و ای به بذل کف گشوده‌تر از هر کس که به دهش دست گشاید!، و ای بهترین کسی که او را هنگام نیاز می خوانند! و ای بالاترین کسی که بدو امید دارند!، ای شنونده‌ترین شنوایان (نالهٔ حاجتمندانرا)!، ای بیناترین بینندگان (حال مستمندانرا)!، ای بهترین یاری کنندگان (مر گرفتارانرا)!، ای سریعترین بازجویان (مر ستمکاران را)!، ای مهربانترین مهربانان (مر بندگانرا)!، ای داورتر از همهٔ داوران! درود و رحمت فرست بر محمّد و آلش، و روزی مرا فراخی ده، و عمرم را طولانی کن، و سایهٔ رحمتت را بر من بگستر، و مرا از آن کسانی قرار ده که آیینت را به آنها یاری میدهی، و دیگری را به جای من برمگزین، بار الها تو خود روزی من و هر جنبندهٔ دیگری را عهده‌دار شده‌ای، پس از آن رزق بسیار و حلالت روزی من و خانواده‌ام را فراوان گردان، و از تنگدستی و بی چیزی کفایتمان فرما».

آنگاه (خطاب به فرشتگانِ نویسندهٔ اعمال بنده) میفرمود: «خوش آمدید ای

وأَشْهَدُ أنَّ محمّداً عَبْدُهُ ورسولُهُ، وأشْهَدُ أنَّ الدّينَ كما شَرَعَ وأنَّ الإسْلامَ كما وَصَفَ وأنَّ الْكِتابَ كَمْا أنْزَلَ، وأنَّ الْقَوْلَ كما حَدَّثَ، وأنَّ اللهَ هُوَ الْحَقُّ الْمُبينُ، اللّهُمَّ بَلِّغْ محمّداً وآلَ محمّدٍ أفْضَلَ التَّحِيَّةِ، وأفْضَلَ السَّلامِ، أصْبَحْتُ ورَبّي مَحْمُودٌ، أصْبَحْتُ لا أُشْرِكُ بِاللهِ شَيْئاً، ولا أدْعُو مَعَ اللهِ أحَداً، ولا أتَّخِذُ مِنْ دُونِهِ وَلِيّاً، أصْبَحْتُ عَبْداً مَمْلُوكاً لا أمْلِكُ إلاّ ما مَلَّكَنِي رَبّي، أصْبَحْتُ لا أسْتَطيعُ أنْ أسُوقَ إلى نَفْسي خَيْرَ ما أرْجُو ولا أصْرِفَ عَنْها شَرَّ ما أحْذَرُ، أصْبَحْتُ مُرتَهِناً بِعَمَلِي، وأصْبَحْتُ فَقيراً لا أجِدُ أفْقَرَ مِنّي، بِاللهِ أُصْبِحُ وبِاللهِ أُمْسي وبِاللهِ أحْيا وبِاللهِ أمُوتُ وإلَى اللهِ النُّشُورُ».

۹۸۳- ورَوى عَمّارُ بْنُ موسى عَنْ أبي عبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «تَقُولُ إذا

دو نگهبان، درود خدا بر شما باد ای دو نویسندهٔ عمل، بنویسید- خداوند شما را مورد رحمت قرار دهد-: من شهادت میدهم و اقرار میکنم که معبودی جز خدای یکتا و بی همتا نیست، و او را انباز نباشد، و اقرار میکنم که محمّد بنده و فرستادهٔ اوست، و آئین همانست که او دستورش را صادر فرموده، و اسلام همانستکه او وصف کرده، و کتاب چنان است که او فرستاده، و کلام حقّ همانستکه او گفته، و براستی که خداوند خود حقّ آشکار است. پروردگارا بر محمّد و آلش بهترین درودها را فرست و بالا ترین سلام و تحیّت را ارزانی دار، من صبح کردم درحالیکه پروردگارم را سپاس و ستایش مینمایم و صبح کردم درحالیکه برای او شریک نگرفتم چیزیرا، و با او کسی را نخواندم، و جز او ولی و سر پرستی را اختیار نکردم، صبح کردم درحالیکه بندهٔ زرخرید فرمانبردارم و از خود چیزی ندارم جز آنکه مولایم عطا فرموده، صبح نمودم درحالیکه توان آنم نیست که خیری را که امید دارم بسوی خود جلب، یا شرّی را که از آن حذر دارم از خود دور سازم، شب را بروز آوردم درحالیکه گرو اعمال خویشتنم، و صبح نمودم درحالیکه نیازمندم بدانسان که کسی را از خود نیازمندتر نمی یابم، بخواست خداوند شب را بروز و به خواست او روز را به شب میبرم، و بخواست او زنده و بخواست او خواهم مرد، و بسوی اوست راه من».

۹۸۳- عمّار ساباطی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: چون صبح کردی و شام نمودی میگوئی: (ترجمه): «صبح کردیم درحالیکه پادشاهی، و سپاس، و

أَصْبَحْتَ وأَمْسَيْتَ: «أَصْبَحْنا والْمُلْكُ والْحَمْدُ والْعَظَمَةُ والْكِبْرِياءُ والْجَبَروتُ، والْحِلْمُ والْعِلْمُ والْجَلالُ والْجَمالُ والْكَمالُ والْبَهاءُ [والْقُدْرَةُ]، والتَّقْديسُ والتَّعْظيمُ والتَّسْبيحُ والتَّكْبيرُ والتَّهْليلُ والتَّحْميدُ والسَّماحُ والْجُودُ والْكَرَمُ، والْمَجْدُ والْمَنُّ، والْخَيْرُ والْفَضْلُ والسَّعَةُ، والْحَوْلُ والسُّلْطانُ والْقُوَّةُ والْعِزَّةُ والْقُدْرَةُ، والْفَتْقُ والرَّتْقُ، واللَّيْلُ والنَّهارُ، والظُّلُماتُ والنُّورُ، والدُّنْيا والآخِرَةُ والْخَلْقُ جَميعاً والأَمْرُ كُلُّهُ وما سَمَّيْتُ وما لَمْ أُسَمِّ، وما عَلِمْتُ مِنْهُ وما لَمْ أَعْلَمْ، وما كانَ وما هُوَ كائِنٌ لِلّهِ رَبِّ الْعالَمينَ، الْحَمْدُلِلّهِ الَّذي أَذْهَبَ بِاللَّيْلِ وجاءَ بِالنَّهارِ وأَنا في نِعْمَةٍ مِنْهُ وعافِيَةٍ وفَضْلٍ عَظيمٍ، اَلْحَمْدُلِلّهِ الَّذي لَهُ ما سَكَنَ في اللَّيْلِ والنَّهارِ وهُوَ السَّميعُ الْعَليمُ [وَ] الْحَمْدُلِلّهِ الَّذي يُولِجُ اللَّيْلَ في النَّهارِ، ويُولِجُ النَّهارَ في اللَّيْلِ، ويُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ، ويُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ

بزرگی و بزرگواری، و قدرت و نیرو، و شکیبائی و نرمی و دانش، و جلال و جمال و کمال، و روشنی [و توانائی]، و تقدیس (پاک دانستن) و بزرگ شمردن، و منزّه نمودن و بودن و تکبیر (الله اکبر گفتن) و تهلیل (لا إلٰهَ إلّا الله گفتن). و تحمید (حمد خدا گفتن)، و نیز بخشندگی و گذشت، داد و دهش، سرافرازی، نیکی کردن، و خیر و احسان و فراخی، و نیرو و سلطنت، و توانائی و عزّت و قدرت، و شکافتن و بستن، و شب و روز، و تاریکی و روشنی، و دنیا و آخرت و جملگی آفریدگان، و تمامی فرمان، و آنچه نام آن بردم و آنچه نام نبردم، و آنچه از آن دانستم و آنچه ندانستم، و آنچه تاکنون بوده و شده و آنچه پس از این خواهد شد، همگی ملک و مخصوص خداوندیست که پروردگار عالمیانست، جمیع کمالات و سپاس و محامد مخصوص خداوندیست که شب را ببرد و روز را بیاورد درحالیکه من در میان نعمتهائی از او و عافیت و تندرستی و احساس بزرگ اویم، سپاس خدایرا که از آن اوست آنچه در شب و روز بی حرکت و جنبش اند و اوست شنوا و دانا، و ستایش خداوندی را که شب را در روز و روز را در شب داخل می‌کند، و زنده را مرده و مرده را زنده بیرون می آورد، و او داناست بآنچه در سینه هاست، خداوندا بیاری و خواست تو صبح میکنم و بیاری و خواست تو روز را بشب میبرم، و بخواست تو زنده‌ام و بخواست تو میمیرم و بسوی تو بازگشت خواهم کرد. پناه میبرم بتو از آنکه کسی را

الْحَيَّ وهُوَ عَليمٌ بِذاتِ الصُّدورِ، اللّهُمَّ بِكَ نُمْسي وبِكَ نُصْبِحُ وبِكَ نَحْيا وبِكَ نَمُوتُ وإلَيْكَ نَصيرُ، وأعُوذُبِكَ مِنْ أنْ أذِلَّ أوْ أُذَلَّ، أوْ أضِلَّ أوْ أُضَلَّ، أوْ أظْلِمَ أوْ أُظْلَمَ، أوْ أجْهَلَ أوْ يُجْهَلَ عَلَيَّ، يا مُصَرِّفَ الْقُلُوبِ ثَبِّتْ قَلْبي عَلى طاعَتِكَ وطاعَةِ رَسولِكَ، اللّهُمَّ لا تُزِغْ قَلْبي بَعْدَ إذْ هَدَيْتَني وهَبْ لي مِنْ لَدُنْكَ رَحْمَةً إنَّكَ أنْتَ الْوَهّابُ» ثُمَّ تَقُولُ: «اللّهُمَّ إنَّ اللَّيْلَ والنَّهارَ خَلْقانِ مِنْ خَلْقِكَ فلا تَبْتَلِيَنّي فيهِما بِجُرْأةٍ عَلى مَعاصيكَ، ولا رُكُوبٍ لِمَحارِمِكَ، وارْزُقْني فيهِما عَمَلاً مُتَقَبَّلاً وسَعْياً مَشْكُوراً، وتِجارَةً لَنْ تَبُورَ».

۹۸۴- ورُوي عَنْ مِسْمَعٍ كُرْدينَ أنّه قال: صَلَّيْتُ مَعَ أبي عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أرْبَعينَ صَباحاً فكانَ إذا انْفَتَلَ رَفَعَ يَدَيْهِ إلَى السَّماءِ وقال: «أصْبَحْنا وأصْبَحَ الْمُلْكُ لِلّهِ، اللّهُمَّ إنّا عَبيدُكَ وأبْناءُ عَبيدِكَ، اللّهُمَّ احْفَظْنا مِنْ حَيْثُ نَحْتَفِظُ ومِنْ

خوار کنم یا خوار دانم، یا کسی مرا خوار کند، یا کسی را گمراه کنم یا کسی مرا گمراه کند، یا بر کسی ستم کنم یا خود مورد ستم دیگری واقع شوم، یا دربارهٔ کسی نادانی کنم یا کسی بمن نابخردی نماید، ای خداوندیکه دلها را تو میگردانی، دلم را بر طاعتت وطاعت پیامبرت استوار ساز، خداوندا مرا مگذار بباطلی رو کنم بعد از آنکه تو هدایتم فرمودی، و بر من از جانب خود رحمتی ببخش زیرا که توئی بسیار بخشنده».

پس میگوئی این دعا را (که ترجمه اش اینست): «پروردگارا این شب و روز دو آفریدهٔ تو از آفریدگانت هستند، مرا مبتلا مساز که در این شب و روز در ارتکاب گناهی گستاخی ورزم و یا در ارتکاب حرامی از محرّماتت جرأت کنم، و مرا در این دو (شب و روز) عملی پسندیده و کوششی ستوده نصیب فرما، و نیز از تجارتی بی زیان برخوردار ساز».

۹۸۴- مسمع بن عبدالملک گوید: چهل صباح در خدمت امام صادق عَلَیْهِ السَّلام با آنحضرت نماز صبح خواندم چون از نماز فارغ می‌گشت دستها را بسوی آسمان برمیداشت و میگفت: صبح کردیم و صبح کرد پادشاهی از جهت خداوند عالمیان (همه مقهور و مملوک او هستیم)، خداوندا همهٔ بندگان تو و بندهٔ زادگان توایم، خداوندا ما را حفظ فرما از هر کجا که نگهداری خود را می توانیم و از هر کجا که

حَيْثُ لا نَحْتَفِظُ، اللّٰهُمَّ احْرُسْنا مِنْ حَيْثُ نَحْتَرِسُ ومِنْ حَيْثُ لا نَحْتَرِسُ، اللّٰهُمَّ اسْتُرْنا مِنْ حَيْثُ نَسْتَتِرُ ومِنْ حَيْثُ لا نَسْتَتِرُ، اللّٰهُمَّ اسْتُرْنا بِالْغِنىٰ وَالْعافِيَةِ، اللّٰهُمَّ ارْزُقْنَا الْعافِيَةَ ودَوامَ الْعافِيَةِ وارْزُقْنَا الشُّكْرَ عَلَى الْعافِيَةِ».

بابُ

(اَحْكامِ السَّهْوِ فِي الصَّلاةِ)

۹۸۵- رَوى إسماعيلُ بْنُ مُسْلِمٍ، عن الصادق عَلَيْهِ السَّلامُ عَنْ آبائِهِ عَلَيْهِمُ السَّلامُ «أنَّ رسولَ الله صلّى الله عليه وآله أتاهُ رَجُلٌ فقالَ: يا رَسولَ الله إلَيْكَ أشْكُو ما ألْقِي مِنَ الْوَسْوَسَةِ في صَلاتِي حَتّى لا أعْقِلُ ما صَلَّيْتُ مِنْ زِيادَةٍ أو نُقْصانٍ، فقال لهُ رسولُ الله صَلّى الله عَلَيْهِ وآلِه: إذا دَخَلْتَ في صَلاتِكَ فَاطْعَنْ فَخِذَكَ الْيُسْرىٰ بِاصْبَعِكَ الْيُمْنَى الْمُسَبِّحَةِ، ثُمَّ قُلْ: «بِسْمِ الله وبِاللهِ تَوَكَّلْتُ

نگهداری خود را نمیتوانیم کرد، پروردگارا ما را نگهدار از آنچه می توانیم خود را حفظ کنیم و از آنچه نمیتوانیم، پروردگارا (کارهای زشت) ما را بپوشان از آنجا که خود توانیم پوشید و از آنجا که نتوانیم، خداوندا جامهٔ بی نیازی از غیر تو و عافیت را بر قامت ما بپوشان و دوام سلامتی را بر ما ارزانی دار و شکرگزاری آن سلامت را بر ما روزی گردان».

(باب احکام سهو در نماز)

(ظاهراً مراد از سهو در اینجا شک باشد یا معنیِ اعمّ از سهو)

(چنانکه از اخبار باب پیداست)

۹۸۵- اسماعیل بن مسلم از امام صادق از پدرانش عَلَیْهِمُ السَّلام روایت کرده که مردی خدمت رسولخدا صَلّی الله عَلَیْهِ وآلِه رسید و عرض کرد یا رسول الله به شما از بلای وسوسه که در نماز بدان گرفتار گشته ام شکایت می‌کنم تا آنجاست که بیشتر اوقات نمی فهمم چند رکعت خوانده‌ام، زیاد خوانده‌ام یا کم. حضرت فرمود: هرگاه خواستی وارد نماز شوی انگشت سبّابهٔ دست راست خود را بر رانِ چپ خود بگذار و فشار ده و بگو: «بِسْمِ اللهِ وَ بِاللهِ، تَوَكَّلْتُ عَلَى اللهِ، أعوذ بِاللهِ السَّمِيعِ العَلِيمِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ» (از خداوند و از نام او یاری میجویم، و بخداوند توکّل میکنم و پناه میبرم به خدائیکه شنوا و دانا است از شرّ شیطان رانده شدهٔ درگاه الهی) پس (چون

عَلَى اللهِ أعُوذُ بِاللهِ السَّمِيعِ الْعَلِيمِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجِيمِ» فإنَّكَ تَنْحَرُهُ وتَزْجُرُهُ وتَطْرُدُهُ عَنْكَ».

۹۸۶- ورُوي عَنْ عُمَرَ بْنِ يَزِيدٍ أنّه قال: «شَكَوْتُ إلى أبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ السَّهْوَ في الْمَغْرِبِ فَقالَ: صَلِّها بِقُلْ هُوَ اللهُ أحَدٌ، وقُلْ يا أيُّها الْكافِرونَ، فَفَعَلْتُ [ذلك] فَذَهَبَ عَنِّي».

۹۸۷- ورَوى أبو حَمْزَةَ الثُّمالِيُّ عَنْ أبي عَبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أنّه قال: «أتَى النَّبيَّ صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآله رَجُلٌ فقال: يا رَسولَ اللهِ لَقيتُ مِنْ وَسْوَسَةِ صَدْري شِدَّةً وأنَا رَجُلٌ مُعيلٌ مَدِينٌ مُحْوِجٌ، فقال لَهُ: كَرِّرْ هذِهِ الْكَلِماتِ «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذي لايَمُوتُ والْحَمْدُلِلّهِ الَّذي لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً ولا وَلَداً ولَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ في الْمُلْكِ ولَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وكَبِّرْهُ تَكْبيراً» قال: فَلَمْ يَلْبَثْ

این کلمات را بگوئی) شیطان را میکشی و زجرش میکنی و از خود میرانی.

۹۸۶- عمر بن یزید گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلام از سهو در نماز مغرب شکایت کردم، فرمود: بجای قُلْ هُواللهُ أحَد، قُلْ يا ايّها الكافِرون را بخوان، گوید: من این دستور را عمل کردم آن حال از من برطرف شد.

شرح: «همانطور که گذشت مراد از سهو شک میباشد، و محتمل است راوی سوره های معیّنی را میخوانده و این موجب فراموشی میشده و با خواندن سوره های کوچک دیگر آن رفع شده است».

۹۸۷- ابوحمزهٔ ثمالی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: مردی نزد پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ آمد و عرض کرد: یا رسول الله از وسواسی که مرا در دل افتاده سخت در رنجم و من مردی عیالمند و بدهکار و نیازمندم، برای رهائیم دستوری بفرمائید، رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ فرمود: این کلمات را که میگویم مکرّر بخوان: «تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذي لايَمُوتُ والْحَمْدُلِلّهِ الَّذي لَمْ يَتَّخِذْ صاحِبَةً وَلا وَلَداً ولَمْ يَكُنْ لَهُ شَريكٌ في الْمُلْكِ ولَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وكَبِّرْهُ تَكْبيراً».

ترجمه اش: «توکّل کرده ام بر آن زنده ای که هرگز نمیرد، و سپاس مخصوص آن خدائیست که زن و فرزند نگیرد و در پادشاهی خود شریک ندارد، و برای او یار و یاوری نبوده و نیست تا از خواریش نگاه دارد، و خداوند خویش را تکبیر گوی و او را

الرَّجُلُ أنْ عادَ إلَيْهِ فقالَ: يا رسولَ الله أذْهَبَ اللهُ عَنّي وَسْوَسَةَ صَدْري وقَضى دَيْني ووَسَّعَ رِزْقي».

۹۸۸- وفي روايةِ عَبدِالله بْنِ الْمُغيرةِ أنَّهُ قال: «لا بَأْسَ أنْ يَعُدَّ الرَّجُلُ صَلاتَهُ بِخاتَمِهِ أو بِحَصاً يَأخُذُ بِيَدِهِ فَيَعُدُّ بِهِ».

۹۸۹- وقالَ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ: «إذا كَثُرَ عَلَيْكَ السَّهْوُ في الصَّلاةِ فَامْضِ عَلىٰ صَلاتِكَ ولا تُعِدْ».

۹۹۰- ورَوى محمّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عن أبي جَعْفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قال: «إذا كَثُرَ عَلَيْكَ السَّهْوُ فَدَعْهُ فإنَّهُ يوشِكُ أنْ يَدَعَكَ، إنَّما هُوَ مِنَ الشَّيْطانِ».

۹۹۱- وفي روايةِ ابْنِ أبي عُمَيْرٍ، عن محمّدِبْنِ أبي حَمْزَةَ «أنَّ الصّادِقَ عَلَيْهِ السَّلامُ قال: إذا كانَ الرَّجُلُ مِمَّنْ يَسْهُو في كُلِّ ثَلاثٍ فَهُوَ مِمَّنْ كَثُرَ عَلَيْهِ

به بزرگی یاد کن» حضرت فرمود: مدّتی نگذشت که مرد نزد رسولخدا صَلّی الله عَلَیْهِ وَآلِهِ بازگشت و گفت: یا رسول الله خداوند دل نگرانی مرا زایل ساخت و بدهی و قرضم را ادا فرمود و روزیم را فراخ گردانید.

۹۸۸- و در روایت عبدالله بن مغیره چنین آمده که فرمود: اشکالی ندارد که شخص در نماز حساب رکعات خود را با انگشتری یا ریگ که در دست گیرد بیاد دارد. (به آنکه انگشتری را در هر رکعت به انگشت دیگر کند).

۹۸۹- و حضرت رضا عَلَیْهِ السَّلام فرمود: هرگاه در نماز زیاد شک کردی همان نماز را تمام کن و آنرا اعاده مکن. (یعنی به شکّ اعتنا نکن و بنا را به یکی از دو طرف شک که نماز را باطل نمی‌کند گزار و آنرا تمام کن).

۹۹۰- و محمّدبن مسلم گوید: امام باقر عَلَیْهِ السَّلام فرمود: هرگاه در نماز بسیار شک کنی، به شک اعتنا مکن زیرا به زودی آن نیز دست از تو بردارد، بدرستیکه آن از شیطان است.

۹۹۱- و در روایت محمّدبن أبی عمیر از محمّدبن أبی حمزه آمده است که امام صادق عَلَیْهِ السَّلام فرمود: هرگاه شخص در سه نمازشک در رکعات کند کثیرالشّک محسوب می شود.

شرح: «ظاهر کلام آنستکه سه نمازش بی شک نباشد ولی آنرا مقیّد کرده‌اند که

السَّهْوُ».

٩٩٢- ورَوى زرارةُ عن أبي جَعْفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قال: «لا تُعادُ الصَّلاةُ إلاّ مِنْ خَمْسَةٍ الطَّهور، والْوَقْتِ، والْقِبْلَةِ، والرُّكُوعِ، والسُّجُودِ، ثُمَّ قال: القِراءَةُ سُنَّةٌ والتَّشَهُّدُ سُنَّةٌ ولا تُنْقِضُ السُّنَّةُ الْفَريضَةَ».

والأصْلُ في السَّهْوأنَّ مَنْ سَها في الرَّكْعَتَينِ الأُوَلَتَيْنِ مِنْ كُلِّ صَلاةٍ فَعَلَيْهِ الْاعادَةُ ومَنْ شَكَّ في الْمَغْرِبِ فَعَلَيْهِ الْإعادَةُ، ومَنْ شَكَّ في الْغَداةِ فَعَلَيْهِ الْإعادَةُ،

در هر سه نماز شکش در یکجا باشد مثلاً شک میان دو و سه باشد یا سه و چهار، نه آنکه در یکی دو و سه و در یکی سه و چهار و در دیگری یک و دو، و جمعی گفته اند اگر در یک نماز سه بار شک کند کثیرالشک محسوب است و این معنی نیز ظاهر بعض اخبار است».

٩٩٢- و زراره گوید: امام باقر علیه السّلام فرمود: نماز جز در پنج مورد (چه عمداً چه سهواً اعاده نمیشود: و آن طهور است (یعنی وضو و غسل و تیمّم که اگر کسی از یکی از اینها که تکلیفش آنست خالی بود نمازش باطل است و باید اعاده کند). دوّم وقت (که اگر شخص نمازی را پیش از وقت بخواند که هیچ جزء آن داخل وقت نباشد اگرچه سهو باشد آن نماز باطل است و باید اگر در وقت است دوباره بخواند و اگر وقت گذشته است قضای آنرا بجا آرد، و امّا پس از وقت میتوان گفت اعاده نمی خواهد چون نماز بر او واجب بوده و به گمان بقای وقت بجا آورده، و چون در وقت بجا نیاورده و قضا کرده پس قضای نماز بر او واجب بوده و آنرا در وقت آن بجا آورده است). سوّم قبله (که اگر کسی عمداً به غیر قبله نماز گزارد آنرا رو بقبله اعاده می‌کند و اگر سهواً باشد بطوریکه رو بمشرق یا بمغرب یا پشت به قبله نماز کرده باشد آنرا نیز اعاده می‌کند در وقت، و خارج از آن بقضا)، چهارم و پنجم: رکوع و دو سجده است (که به ترک هر یک از این دو چه عمداً چه سهواً نماز باطل است) سپس فرمود: قراءت سنّت است و تشهّد نیز سنّت، و سنّت اگر به سهو ترک شود فریضه را باطل نمیسازد.

و قاعدهٔ کلّی در شکّ رکعات آنستکه هر کس در دو رکعت اوّل هر نمازی (که چهار رکعت است) شک کند (یعنی شکّ کند که دو رکعت تمام است یا نه) باید

ومَنْ شَكَّ في الْجُمُعَةِ فَعَلَيْهِ الاعادَةُ، ومَنْ شكَّ في الثّانِيَةِ والثّالِثَةِ أو في الثالِثَةِ والرّابِعَةِ أخَذَ بِالْأكْثَرِ، فإذا سَلَّمَ أتَمَّ ما ظَنَّ أنَّهُ قَدْ نَقَصَ.

۹۹۳- وقال أبو عبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ لِعَمّارِ بْنِ موسى: «يا عَمّارُ أجْمَعُ لَكَ السَّهْوَ كُلَّهُ في كَلِمَتَيْنِ مَتىٰ [ما] شَكَكْتَ فَخُذْ بِالْأكْثَرِ فإذا سَلَّمْتَ فَأتِمَّ ما ظَنَنْتَ أنَّكَ قَدْ نَقَصْتَ».

و مَعنَى الْخَبَرِ الّذي رُوي «أنَّ الْفَقيهَ لا يُعيدُ الصَلاةَ» إنَّما هُوَ في الثّلاثِ والأرْبَعِ لا في الْأُولَيَيْنِ.

ولا تَجِبُ سَجْدَتَا السَّهْوِ إلاّ عَلىٰ مَنْ قَعَدَ في حالِ قِيامِهِ، أوقام في حالِ قُعُودِهِ، أو تَرَكَ التَّشَهُّدَ، أوْ لَمْ يَدْرِ زادَ أو نَقَصَ، وهُما بَعْدَ التَّسْليمِ في الزِّيادَةِ والنُّقْصانِ.

۹۹۴- وقال أميرُالمؤمنينَ عَلَيْهِ السَّلامُ: «سَجْدَتَا السَّهْوِ بَعْدَ التَّسْليمِ وقَبْلَ

نماز را اعاده کند، و هر کس در نماز مغرب شک کند باید اعاده نماید، و هر کس در نماز صبح شک کند بر اوست که اعاده کند، و هر کس در دو رکعت نماز جمعه شک کند بر اوست که اعاده کند، و هر کس (در نماز چهار رکعتی) میان دو و سه یا سه و چهار شک کند بنا را بر بیشتر بگذارد و چون سلام نماز را داد آنچه بگمانش ناقص گذارده تمام می‌کند (بصورتِ نماز احتیاط).

۹۹۳- و امام صادق عَلَيْهِ السَّلام به عمّار ساباطی فرمود: تمامی مسائل و احکام سهو را برای تو در دو کلمه جمع می‌کنم هرگاه شک کنی بنا را بر بیشتر گذار پس چون سلام نماز را دادی آنرا که گمان نقص آن داری (به نماز احتیاط) تمام گردان.

و معنی آن خبریکه روایت شده است «فقیه نمازِ خود را اعاده نمی‌کند» آن در شک میانِ سه رکعت و چهار رکعت است در دو رکعت آخر نه در دو رکعت اوّل.

و دو سجدهٔ سهو واجب نیست مگر بر کسیکه بنشیند در موضعی که باید بایستد یا بایستد در جائیکه باید بنشیند، یا ترک تشهد کرده باشد، یا نداند زیاد کرده یا کم کرده است. و این دو سجده پس از فراغ از سلام نماز است چه زیاد کرده باشد چه کم.

۹۹۴- و امیرالمؤمنین عَلَيْهِ السَّلام میفرمود: زمان سجده‌های سهو پس از سلام نماز

الْكَلامِ».

٩٩٥- وأمّا حَديثُ صَفْوانِ بْنِ مِهْرانِ الْجَمّالِ عن أبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قال: «وسَأَلْتُهُ عَنْ سَجْدَتَي السَّهْوِ، فقال: إذا نَقَصْتَ فَقَبْلَ التَّسْليمِ و إذا زِدْتَ فَبَعْدَهُ». فَإنّي أُفْتي بِهِ في حالِ التَّقِيَّةِ.

٩٩٦- وسَأَلَهُ عَمّارُ السّاباطِيُّ «عَنْ سَجْدَتَي السَّهْوِ هَلْ فيهِما تَكبيرٌ أو تَسْبيحٌ؟ فقالَ: لا إنَّما هُما سَجْدَتانِ فَقَط فَإنْ كانَ الّذي سَها هُوَ الإمامُ كَبَّرَ إذا سَجَدَ و إذا رَفَعَ رَأْسَهُ لِيَعْلَمَ مَنْ خَلْفَهُ أنَّهُ قَدْسَها فَلَيْسَ عَلَيْهِ أنْ يُسَبِّحَ فيهِما ولا فيهِما تَشَهُّدٌ بَعْدَ السَّجْدَتَيْنِ».

٩٩٧- ورَوَى الحَلَبيُّ عَنْ أبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أنّه قال: «تَقُولُ في سَجْدَتَي السَّهْوِ: «بِسْمِ الله و بالله وَصَلَّى الله عَلى مُحَمَّدٍ وآلِ مُحَمَّدٍ» قال: وسَمِعْتُهُ مَرَّةً

است قبل از آنکه سخنی بگوید.

٩٩٥- امّا حدیثی که صفوان بن جمّال از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده چنین است که: از آنحضرت دربارهٔ وقت سجده های سهو پرسیدم، فرمود: اگر برای نقص و ناتمام انجام دادن یکی از واجبات نماز تواست پس وقت آن پیش از دادن سلام است، و چنانچه برای زیادتی است که سهواً بجا آورده ای پس وقت آن پس از سلام است. پس فتوای من آنستکه اینکار در حال تقیه است. (و در غیر حال تقیّه کسی حقّ ندارد چه برای نقص چه برای زیاده سجدهٔ سهو را قبل از سلام بجا آورد).

٩٩٦- و عمّار ساباطی از آنحضرت عَلَيْهِ السَّلام پرسید: در دو سجده سهو گفتن اللّهُ اکبر و سبحان الله لازم است؟ فرمود: نه، این دو تنها دو سجده اند، پس اگر سهو کننده امام جماعت بود، هم در رفتن به سجده و هم در سر برداشتن از آن تکبیر گوید تا مأمو مین را آگاه سازد که وی سهو کرده است، و بر او نیست که در آن دو سبحان الله بگوید، و تشهّد نیز در آن دو نیست.

شرح: «عدم وجوب تشهّد را پس از سجده های سهو در این خبر به تشهّد کبیر حمل کرده اند یعنی تشهّد بزرگ را لازم نیست بگوید».

٩٩٧- و حلبی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که فرمود: در سجده های سهو میگوئی: «بسم الله و بالله و صلّی اللّهُ علی محمّد وآل محمّد»، و نیز گوید:

أُخْرىٰ يَقُولُ: «بِسْمِ اللهِ وَباللهِ، السَّلامُ عَلَيْكَ أَيُّهَا النَّبِيُّ ورَحْمَةُ اللهِ وبَرَكاتُهُ».

ومَنْ شَكَّ في أذانِهِ وقَدْ أقامَ الصَّلاةَ فَلْيَمْضِ، وَمَنْ شَكَّ في الْإِقامَةِ بَعْدَ ما كَبَّرَ فَلْيَمْضِ، ومَنْ شَكَّ في التَّكْبيرِ بَعْدَ ما قَرَأَ فَلْيَمْضِ، ومَنْ شَكَّ في القِراءَةِ بَعْدَ ماركَعَ فَلْيَمْضِ، ومَنْ شَكَّ في الرُّكُوعِ بَعْدَ ما سَجَدَ فَلْيَمْضِ، وكُلُّ شَيْءٍ شَكَّ فيه وقَدْ دَخَلَ في حالَةٍ أُخْرىٰ فَلْيَمْضِ، ولا يَلْتَفِتْ إِلَى الشَّكِّ إِلاّ أَنْ يَسْتَيْقِنَ، ومَنِ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ تَرَكَ الْأَذانَ وَالإِقامَةَ ثُمَّ ذَكَرَ وَلَمْ يَكُنْ [قَدْ] قَرَأَ عامَّةَ السُّورَةِ فلا بَأْسَ بِتَرْكِ الْأَذانِ فَلْيُصَلِّ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عَلَيهِ وآلِه وَلْيَقُلْ: قد قامَتِ الصَّلاةُ [قَدْ قامَتِ الصَّلاةُ] ومَنِ اسْتَيْقَنَ أَنَّه لَمْ يُكَبِّرْ تَكْبِيرَةَ الْافْتِتاحِ فَلْيُعِدْ صَلاتَهُ وكَيْفَ لَهُ بِأَنْ يَسْتَيْقِنَ.

۹۹۸- وقد رُوِي عَنِ الصادِقِ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّه قال: «الْإِنْسانُ لا يَنْسىٰ

یک بار دیگر شنیدم میفرمود: «بسم الله و بالله، السّلام علیكَ أیّها النّبيُّ و رحمة اللهِ و بَرَكاته».

و هر کس در حال گفتن اقامه در اینکه اذان گفته است یا نه شک کند نماز را تمام کند و اعتنا ننماید، و پس از تکبیر افتتاح اگر در گفتن اقامه شک کند بدون اعتنا به شک نماز را دنبال کند، و اگر در اثناء قراءت در تکبیرة الاحرام شک کند بهمان حال نماز را تمام کند و شک را اهمیّت ندهد، و اگر پس از رفتن به رکوع در قراءت شک کند نماز را بپایان برد، و اگر در سجود شک کند که رکوع کرده یا نه، باز نماز را به اتمام رساند، و همچنین اگر در هر جزئی از اجزای نماز شک کند درحالیکه وارد جزء دیگر شده باشد نماز را به سر میبرد و بشک اعتنا نمی‌کند، مگر یقین کند، و هر کس یقین کند که سهواً أذان و اقامه نگفته است اگر بیشتر قراءت را نخوانده است پس باکی نیست که اذان را ترک کند و با فرستادن صلواتی بر پیغمبر صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وآلِهِ (یعنی السّلام علیك أیّها النّبيُّ و رحمة الله و برکاته بگوید) و نمازش را قطع و با گفتن دو قدقامت الصلاة نماز را از سر گیرد، و هر کس (در هر حال) یقین کند که تکبیرة الاحرام را نگفته است نماز را اعاده کند، لکن از کجا برای او یقین حاصل خواهد شد.

۹۹۸- و از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت شده که فرمود: انسان تکبیرة الاحرام را

تكبيرَةَ ٱلإفْتِتاحِ».

۹۹۹- وسَألَ الْحَلَبيُّ أبا عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أنْ يُكَبِّرَ حَتّى دَخَلَ في الصَّلاةِ، فقال: أليْسَ كانَ في نِيَّتِهِ أنْ يُكَبِّرَ؟ قال: نَعَمْ، قال: فَلْيَمْضِ في صَلاتِهِ».

۱۰۰۰- وسَألَ أحمدُبْنُ محمدبْنِ أبي نَصرِ الْبَزَنْطِيُّ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ نَسِيَ أنْ يُكَبِّرَ تكبيرةَ الافتتاحِ حَتّى كَبَّرَ لِلرُّكوعِ فقالَ: أجْزَأهُ».

۱۰۰۱- وقد رَوى زُرارَةُ، عَنْ أبي جَعْفَرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ نَسِيَ أوَّلَ تكبيرةِ الْإفْتِتاحِ، فقال: إنْ ذَكَرَها قَبْلَ الرُّكوعِ كَبَّرَ ثُمَّ قَرَأ ثُمَّ رَكَعَ، وإنْ ذَكَرَها في الصَّلاةِ كَبَّرَها في مَقامِهِ في مَوْضِعِ التكبيرِ قَبْلَ الْقِراءَةِ أو بَعْدَ

فراموش نمی‌کند.

۹۹۹- و حلبی از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام پرسید: اگر مردی فراموش کند که تکبیر گوید و وارد نماز شود حکمش چیست؟ فرمود: آیا در نیّت او نبوده که تکبیر بگوید؟ عرض کردم: بوده، فرمود: نماز را تمام کند.

شرح: «بنظر میرسد که تصحیفی رخ داده باشد و اصل این بوده «نسي أنه يكبّر حين دخل في الصلاة» یعنی فراموش کرده که آیا تکبیر گفت و وارد نماز شد یا نه».

۱۰۰۰- و احمدبن محمّد بزنطی از حضرت رضا عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد که مردی فراموش کرد تکبیرة الاحرام را بگوید تا موقعیکه تکبیر رکوع را گفت. فرمود که: کفایت میکند.

شرح: «این حکم مربوط به مأموم است در نماز جماعت، که اگر مأموم دو بار تکبیر نگفته باشد و فقط یک تکبیر گفته و با امام برکوع رفته یا در رکوع به امام رسیده نمازش صحیح است».

۱۰۰۱- و زراره گوید: به امام باقر عَلَيْهِ السَّلام عرض کردم: مردی تکبیر افتتاح نماز را فراموش کرده، چه کند؟ فرمود: چنانچه پیش از رکوع متذکّر شود تکبیر گوید سپس حمد و سوره را بخواند آنگاه برکوع رود، و اگر پس از رکوع در اثناء نماز ملتفت شود پس هرگاه که بخاطرش رسید آن تکبیر را بگوید در جای گفتن تکبیر پیش از قراءت یا پس از قراءت حمد و سوره، گوید: عرض کردم اگر بعد از نماز بخاطرش

الْقِراءَةِ، قُلْتُ: فإنْ ذَكَرَها بَعْدَ الصَّلاةِ؟ قال: فَلْيَقْضِها ولا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۱۰۰۲- ورَوى زُرارَةُ عَن أبي جَعفرٍ أنّه قال: «إذا أنْتَ كَبَّرْتَ في أوّلِ صَلاتِكَ بَعْدَ الإسْتِفْتاحِ بِإحْدىٰ وعِشْرينَ تَكبيرةً، ثُمَّ نَسيتَ التَّكبيرَ كُلَّهُ أو لَمْ تُكَبِّرْهُ أجْزَأكَ التكبيرُ الأوّلُ عَنْ تكبيرةِ الصَّلاةِ كُلِّها».

۱۰۰۳- ورَوى حَريزٌ، عن زُرارَةَ عن أبي جَعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ جَهَرَ فيما لا يَنْبَغي الْجَهْرُ فيهِ أوْ أخْفىٰ فيما لا يَنْبَغي الإخْفاءُ فيه؟ فقال: أيُّ ذلك فَعَلَ مُتَعَمِّداً فَقَدْ نَقَضَ صَلاتَهُ وعَلَيْهِ الإعادَةُ وإنْ فَعَلَ ذلِكَ ناسِياً أو ساهِياً أوْلا يَدْري فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ وقَدْ تَمَّتْ صَلاتُهُ، فقالَ: قُلْتُ لَهُ: رَجُلٌ نَسِيَ الْقِراءَةَ في الأوَّلَتَيْنِ فَذَكَرَها في الأخِيرَتَيْنِ فقال: يَقْضِي الْقِراءَةَ والتكبيرَ والتَّسْبيحَ الّذي فاتَهُ في الأوَّلَتَيْنِ [في الأخِيرَتَيْنِ] ولا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۱۰۰۴- ورَوَى الْحُسَيْنُ بْنُ حَمّادٍ عَنْ أبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أنّه قال له:

رسد چه؟ فرمود: همانوقت بگوید و چیزی بر او نیست.

شرح «مراد یکی از تکبیرات افتتاحیه است که مستحبّ است، نه تکبیرة الاحرام».

۱۰۰۲- و زراره گوید: امام عَلَيْهِ السَّلام فرمود: اگر در ابتدای نماز پس از تکبیرة الاحرام بیست و یکبار تکبیر بگوئی و دیگر فراموش کنی تکبیرات را در مواضع خود یا عمداً نگوئی از برای تو همان تکبیرات که گفته ای در ابتدای نماز از همهٔ تکبیرات نماز که سنّت است کافی خواهد بود.

۱۰۰۳- زراره گوید: امام باقر عَلَيْهِ السَّلام دربارهٔ مردی که بلند بخواند نماز را در جائی که سزاوار است آهسته بخواند، یا درحالیکه شایسته نیست آهسته بخواند آهسته بخواند؟ فرمود: اگر از روی فراموشی یا سهو یا ندانستن باشد باکی بر او نیست و نماز بی تردید صحیح و تمام است، گوید: عرض کردم: شخص خواندن حمد و سوره را در دو رکعت اوّل فراموش کرد و در دو رکعت آخر بخاطرش آمد چه کند؟ فرمود: آنرا قضا کند، و بر او چیزی نیست.

۱۰۰۴- حسین بن حمّاد گوید: به امام صادق عَلَيْهِ السَّلام عرض کردم: قراءت (حمد و سوره) را در رکعت اوّل فراموش کردم؟ فرمود: در رکعت دوّم بخوان (یعنی در

«أسْهُو عَنِ الْقِراءَةِ فِي الرَّكْعَةِ الْأُولى، قال: اقْرَأْ فِي الثانِيَةِ، قال: قُلْتُ:أسْهُو فِي الثانِيَةِ؟ قال: اِقْرَأْ فِي الثالثة، قال: قُلْتُ:أسْهو في صَلاتي كُلِّها، فقال: إذا حَفِظْتَ الرُّكُوعَ والسُّجُودَ فَقَدْ تَمَّتْ صَلاتُكَ».

١٠٠٥- ورَوى زُرارةُ عنْ أحَدِهِما عَلَيْهِما السَّلامُ قالَ: «إنَّ اللهَ تَبارَكَ وتَعالىٰ فَرَضَ الرُّكُوعَ والسُّجُودَ، والْقِراءَةَ سُنَّةٌ فَمَنْ تَرَكَ الْقِراءَةَ مُتَعَمِّداً أعادَ الصَّلاةَ ومَنْ نَسِيَ فَلا شَيْءَ عَلَيْهِ».

١٠٠٦- ورَوى الْعَلاءُ، عن محمَّدِ بْنِ مُسْلِمٍ عن أبي جعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ «في رَجُلٍ شَكَّ بَعْدَ ما سَجَدَ أنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ، فقال: يَمْضِي في صَلاتِهِ حَتّى يَسْتَيْقِنَ

رکعت دوّم که بخوانی نمازت بی قراءت نیست) گوید: عرض کردم در رکعت دوّم فراموش کردم چه؟ فرمود: در رکعت سوّم بخوان، گوید: عرضکردم من در همهٔ نماز سهو می‌کنم؟ فرمود: اگر رکوع و سجود را حفظ کنی و در این دو سهو نکنی نمازت درست است.

١٠٠٥- زراره از یکی از دو امام باقر و یا صادق عَلَیْهِما السَّلام نقل کرده که فرمود: براستیکه خداوند تبارک وتعالی رکوع و سجود را فریضه و واجب ساخته (آنجا که فرموده: «و ارکعوا»، و «واسجدوا») و قراءت را (که عبارت از خواندن حمد و سوره است) سنّت است (یعنی وجوبش از قرآن بطور مستقیم ظاهر نشده است) پس هر کس عمداً ترک قراءت کند باید نمازش را دوباره (با قراءت حمد و سوره) بخواند، و هر کس فراموش کرد چیزی بر او نیست (یعنی لازم نیست کسیکه از روی فراموشی حمد یا سوره یا هر دو را ترک کرده است نمازش را اعاده کند).

١٠٠٦- محمّدبن مسلم گوید: امام باقر عَلَیْهِ السَّلام در مورد شخصی که پس از رفتن به سجده شک کند که رکوع بجا نیاورده است فرمود: نماز را ادامه میدهد مگر اینکه یقین کند رکوع بجا نیاورده است و اگر علم قطعی برای او حاصل شد که رکوع نکرده است پس این دو سجده را رها کند که بدون رکوع بوده و بنا نهد بر نمازی که تمام کرده یعنی برخیزد و یک رکوع و دو سجده بجای آورد و نمازش را ادامه دهد و تمام کند، و اگر پس از آنکه از نماز فارغ شود یقین بهمرساند که رکوع نکرده است برخیزد و یک رکعت با رکوع و دو سجده بجای آورد، و (از گناه یا سجدهٔ سهو یا اعادهٔ

أنّهُ لَمْ يَرْكَعْ، فَإنِ اسْتَيْقَنَ أنَّهُ لَمْ يَرْكَعْ فَلْيَقُمْ فَلْيَرْكَعْ وَلْيَسْجُدْ سَجْدَتَيْنِ اللَّتَيْنِ لا رُكُوعَ لَهُما وَيَبْنِي عَلى صَلاتِهِ الَّتي عَلَى التَّمامِ، فَإنْ كانَ لَمْ يَسْتَيْقِنْ إلاّ مِنْ بَعْدِ ما فَرَغَ وانْصَرَفَ فَلْيَقُمْ وَلْيُصَلِّ رَكْعَةً وسَجْدَتَيْنِ ولا شَيْءَ عَلَيْهِ».

۱۰۰۷- ورَوى عبدُ اللهِ بْنُ سِنانٍ عَن أبي عبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ أنّه قال: «إذا نَسيتَ شَيْئاً مِنَ الصَّلاةِ رُكوعاً أو سُجُوداً أو تكبيراً، ثُمَّ ذَكَرْتَ فَاقْضِ الَّذي فاتَكَ سَهْواً».

۱۰۰۸- وَروى ابْنُ مُسْكانَ، عَن أبي بصيرٍ قال: «سَأَلْتُ أبا عبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ عَمَّنْ نَسِيَ أنْ يَسْجُدَ واحِدَةً فَذَكَرَها وهُوَ قائِمٌ؟ قال: يَسْجُدُها إذا ذَكَرَها ولَمْ يَرْكَعْ فَإنْ كانَ قَدْ رَكَعَ فَلْيَمْضِ عَلى صَلاتِهِ فإذا انْصَرَفَ قَضاها وَحْدَها ولَيْسَ عَلَيْهِ سَهْوٌ».

نماز) بر او تکلیفی نیست.

شرح: «چون ظاهر این خبر با اخبار دیگر موافق نیست و اکثر علماء برآنند که به ترک رکوع چه عمداً و چه از روی سهو و فراموشی نماز باطل است لذا گفته‌اند شاذّ است و عمل به آن را ناصواب و طرح آنرا واجب شمرده‌اند».

۱۰۰۷- عبدالله بن سنان گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: اگر از نمازت چیزی را فراموش کردی، رکوع یا سجود، یا تکبیر را بعد متذکّر شدی آنچه را که فراموش کردی یا سهواً ترک کردی قضا کن.

شرح: «از این حدیث فهمیده می شود که اگر رکوع یا سجود یا تکبیر که از ارکان نمازند سهواً فوت شد باید تدارک شود اگر داخل رکن بعد نشده باشد ولو پس از تجاوز از محلّ باشد و مراد از قضا که در لفظ حدیث است بجا آوردن و تدارک آنست، زیرا در نسخهٔ تهذیب (حدیث ۱۴۵۰) «فَاصنَع الَّذي فاتَكَ سَواء» است بجای «فَاقْضِ الَّذي فاتَكَ سهواً» پس در این صورت مخالفتی با قول مشهور ندارد».

۱۰۰۸- و ابوبصیر (لیث مرادی) گوید: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام پرسیدم شخصی یکی از دو سجدهٔ نماز را فراموش کرد و در حال قیام متذکّر شد؟ فرمود: اگر هنوز به رکوع نرفته آنرا تدارک کند و اگر برکوع رکعت بعد رفته و بخاطرش رسید نماز را بپایان رساند و بعد از فراغ آن (سجدهٔ فراموش شده) را بجای آورد و سهو سبب

١٠٠٩- وَسَأَلَهُ مَنْصُورُ بْنُ حازِمٍ عَنْ رَجُلٍ صَلّى فَذَكَرَ أَنَّهُ قَدْ زادَ سَجْدَةً، فقال: لا يُعيدُ صَلاتَهُ مِنْ سَجْدَةٍ، ويُعيدُها مِنْ رَكْعَةٍ».

١٠١٠- ورَوى عامِرُبْنُ جُذاعَةَ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أَنَّه قالَ: «إذا سَلِمَتِ الرَّكْعَتانِ الأُولَيانِ سَلِمَتِ الصَّلاةُ».

١٠١١- ورَوى عَلِيُّ بْنُ نُعْمانَ الرّازِيُّ أَنَّه قالَ: «كُنْتُ مَعَ أَصْحابٍ لي في سَفَرٍ وأَنا إمامُهُمْ فَصَلَّيْتُ بِهِمُ الْمَغْرِبَ فَسَلَّمْتُ في الرَّكْعَتَيْنِ الأَوَّلَتَيْنِ، فقال أَصْحابي: إنَّما صَلَّيْتَ بِنا رَكْعَتَيْنِ فَكَلَّمْتُهُم وكَلَّمُوني فقالوا: أَمَا نَحْنُ فَنُعيدُ، فَقُلْتُ: لٰكِنّي لا أُعيدُ وأَنْتُمْ بِرَكْعَةٍ فَأَتْمَمْتُ بِرَكْعَةٍ، ثُمَّ سِرْنا وأَتَيْتُ أَبا عَبْدِ اللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ وذَكَرْتُ لَهُ الَّذي كانَ مِنْ أَمْرِنا، فقالَ لي: أَنْتَ أَصْوَبُ مِنْهُمْ فِعْلاً،

بطلان نماز او نشده است، یا سجدهٔ سهو بر او نیست.

١٠٠٩- و منصوربن حازم از آنحضرت عَلَيْهِ السَّلام پرسید: هرگاه شخص نماز کند و به خاطرش آید که یک سجده زیاد بجا آورده است چه کند؟ فرمود: برای زیادی (و یا کمی) یک سجده نماز را اعاده نمی‌کند ولی برای زیادی یا نقصان یک رکوع نماز را اعاده میکند.

١٠١٠- عامربن جذاعه گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هرگاه دو رکعت اوّل نماز سالم و بدون نقص باشد آن نماز سالم و صحیح است.

شرح: «مراد آنستکه اگر دو رکعت اوّل از شک سالم باشد شک در رکعات بعد را میتوان علاج کرد و نماز را اعاده ننمود».

١٠١١- علیّ بن نعمان رازی گفت: من با دوستانم در سفری بودم و در نماز برایشان امامت میکردم شبی نماز مغرب را با آنان بجای میآوردم و سهواً در دو رکعتی سلام نماز را دادم، یاران گفتند دو رکعت نماز کردی، و من با ایشان سخن گفتم و ایشان نیز با من، و گفتند: ما نماز خود را اعاده می‌کنیم، من در دل گفتم: نه من اعاده نمیکنم ولی آن نماز ناتمام را به خواندن یک رکعت تمام می‌کنم، و یک رکعت بجا آوردم، سپس بسفر ادامه دادیم تا خدمت امام صادق عَلَيْهِ السَّلام رسیدم و ماجرا را برای آنحضرت گفتم، امام عَلَيْهِ السَّلام فرمود: آنچه تو کردی درست‌تر از آنچه ایشان کردند بود، و فرمود: آنکس اعاده می‌کند که نداند چند رکعت خوانده است.

إنَّما يُعيدُ مَنْ لا يَدْري ما صَلّىٰ».

۱۰۱۲- ورَوى عَنْهُ عَمّارٌ «أنَّ مَنْ سَلَّمَ في رَكْعَتَيْنِ مِنَ الظُّهْرِ أوِ الْعَصْرِ أو الْمَغْرِبِ أوِ الْعِشاءِ الآخِرَةِ، ثُمَّ ذَكَرَ فَلْيَبْنِ عَلى صَلاتِهِ ولَوْ بَلَغَ الصّينَ ولا إعادَةَ عَلَيْهِ».

۱۰۱۳- وسَأَلَ عُبَيْدُ بْنُ زُرارَةَ أبا عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلّي الْغَداةَ رَكْعَةً ويَتَشَهَّدُ ويَنْصَرِفُ ويَذْهَبُ ويَجيءُ ثُمَّ ذَكَرَ أنَّه إنَّما صَلّى رَكْعَةً،

شرح: «چون علیّ بن نعمان نمازِ خود را تمام می پنداشته و سخن گفته کلامش از روی سهو بوده لذا می تواند برخیزد و یکرکعت را که نخوانده است بجای آورد و همین کار را کرده ولی رفقای او با اینکه می دانستند نمازشان تمام نشده سخن گفته اند پس درست آن بود که نماز خود را فرادی تمام کنند بعد با امام صحبت نمایند ولی این کار را نکردند لذا امام فعل او را تصویب کرد، و حصر در قسمت آخر خبر اضافی است نه حقیقی (یعنی یکی از موارد اعاده ذکر شده است)».

۱۰۱۲- عمّار گوید: امام صادق عَلَیْهِ السَّلام فرمود: هر کس در رکعت دوّم نماز ظهر یا عصر یا عشاء سهواً سلام دهد، و بعد متذکّر شود که دو رکعت آخر را فراموش کرده همانجا نماز خود را تمام کند (یعنی دو رکعت باقی مانده را بجا آورد) هر چند به سرزمین چین رسیده باشد و اعادهٔ همهٔ نماز لازم نیست. (گویند از مدینه تا چین با وسائل نقلیهٔ آن زمان حدود شش ماه راه بوده است).

شرح: «این فتوایِ صدوق علیه الرّحمه است و بر همین منوال در مقنع که کتاب رسالهٔ عملیهٔ اوست فتوا داده است و گفته که اعاده کردن نماز فتوای یونس بن عبدالرّحمن است، و مشهور این خبر را حمل بر این کرده اند که حکم در صورتی است که روی از قبله برنتافته باشد و یا طهارتش از دست نرفته باشد، ولی این حمل بسیار بعید است، و میتوان گفت که در این مورد خاصّ حکم همین است و روایت عامر بن جذاعه مؤیّد آنست».

۱۰۱۳- عبید بن زراره گوید: از امام صادق عَلَیْهِ السَّلام پرسیدم: شخصی نماز صبح را یک رکعت میخواند و تشهّد می‌گوید، و برمیخزید و رفت و آمد میکند بعد متذکّر میشود یک رکعت بیش نخوانده است، چه کند؟ فرمود: یک رکعت دیگر به آن

قال: يُضيفُ إليها رَكْعَةً».

١٠١٤- وَسَأَلَ أبو كَهْمَس أبا عَبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّكْعَتَيْنِ الأُولَيَيْنِ فإذا جَلَسْتُ فيهما لِلتَّشَهُّدِ فَقُلْتُ وأنا جالِسٌ: «السَّلامُ عَلَيْكَ أيُّها النبيُّ ورَحْمَةُ اللهِ وبَرَكاتُهُ» انْصِرافٌ هُوَ؟ قال: لا وَلكِنْ إذا قُلْتَ: «السَّلامُ عَلَيْنا وعلى عِبادِالله الصّالِحينَ» فَهُوَ انْصِرافٌ».

١٠١٥- ورَوى الْحَلَبِيُّ عَنْ أبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أنَّه قال: «إذا لَمْ تَدْرِ

می افزاید.

شرح: «در این مسأله که دو رکعت اوّل یعنی فریضة الله سالم نبوده باید شرط شود که منافی بعمل نیامده باشد مثلاً سخنی گفته باشد یا رو از قبله برگردانده باشد یا محدث شده باشد یا فعل کثیر از او بوقوع پیوسته باشد. در حدیثی صحیح از محمّدبن مسلم از امام باقر عَلَيْهِ السَّلام آمده که فرمود: یک رکعت ناقص را بجای آورد و این حکم در صورتی است که روی از قبله برنتافته باشد که اگر روی گردانیده است باید نماز را اعاده کند، و باید توجّه داشت که در خبر گذشته موضوع دو رکعت فریضة النبی (ص) بود و در این خبر موضوع فریضة الله است و قیاس درست نیست».

١٠١٤- ابوکهمس (ظاهراً هیثم بن عبدالله کوفی است) از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام پرسید: اگر در دو رکعت اوّل برای تشهّد نشستم و در حال جلوس گفتم: «السَّلامُ علیك أیّها النبیُّ و رحمة الله و برکاته» آیا این از نماز خارج شدن است؟ فرمود: نه ولکن اگر بگوئی: «السّلام علینا و علی عبادالله الصالحین» آن انصراف و خروج از نماز است.

شرح: «سلام بر رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ حکمش با دو سلام دیگر متفاوت است زیرا سلام بر پیغمبر وجوبش بقرآن ثابت است و فریضة الله محسوب می شود آنجا که فرمود: «یا أیّها الّذین آمنوا صلّوا علیه و سلّموا تسلیماً» لذا در تشهّد اوّل اگر سهواً بگوید معلوم نیست سجدهٔ سهو داشته باشد و در تشهّد اخیر با گفتن آن تنها از نماز خارج نمی شود بخلاف دو سلام دیگر که هر کجا به عمد بگوید از نماز خارج می شود و در سهو آن سجدهٔ سهو لازم می گردد».

١٠١٥- حلبی گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هرگاه شک کردی که دو

أثْنَتَيْنِ صَلَّيْتَ أمْ أرْبعاً ولَمْ يَذْهَبْ وَهْمُكَ إلى شَيْءٍ فَتَشَهَّدْ وسَلِّمْ ثُمَّ صَلِّ رَكْعَتَيْنِ وأرْبَعَ سَجَداتٍ تَقْرَأُ فيهِما بِأُمِّ الْكِتابِ، ثُمَّ تَشَهَّدْ وتُسَلِّمُ فإنْ كُنْتَ إنَّما صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ كانَتاهاتانِ تَمامَ الأرْبَعِ، وإنْ كُنْتَ صَلَّيْتَ أرْبَعاً كانَتا هاتانِ نافِلَةً».

۱۰۱۶- ورَوى جَميلُ بْنُ دُرّاجٍ عَنْهُ أنَّه قال «في رَجُلٍ صَلّى خَمْساً: إنَّه إنْ جَلَسَ في الرَّابِعَةِ مِقْدارَ التَّشَهُّدِ فَعِبادَتُهُ جائِزَةٌ».

۱۰۱۷- ورَوى الْعَلاءُ، عن محمّدِبْنِ مُسْلِمٍ عَنْ أبي عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ قال: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ صَلَّى الظُّهْرَ خَمْساً، فَقال: إنْ كانَ لا يَدْري جَلَسَ في الرَّابِعَةِ أمْ لَمْ يَجْلِسْ فَلْيَجْعَلْ أرْبَعَ رَكَعاتٍ مِنْهَا الظُّهر، ويَجْلِسْ ويَتَشَهَّدْ، ثُمَّ يُصَلِّي وهُوَ جالِسٌ رَكْعَتَيْنِ وأرْبَعَ سَجَداتٍ فَيُضِيفُهُما إلَى الْخامِسَةِ فَتَكُونُ نافِلَةً».

رکعت خوانده ای یا چهار رکعت و ذهنت به هیچ طرف مایل نشد پس تشهد بگو و سلام بده و برخیز دو رکعت دیگر بجای آن به دو رکوع و چهار سجده، و در آنها سورهٔ مبارکهٔ حمد را تنها بخوان سپس تشهد بجا میآوری و سلام میدهی، و چنانچه سابقاً دو رکعت نماز کرده باشی با این دو رکعت چهار رکعت می شود، و اگر چهار رکعت کرده باشی این دو نافله محسوب خواهد شد.

۱۰۱۶- جمیل بن درّاج گوید: امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: شخصی که نمازش را پنج رکعت خوانده است اگر در رکعت چهارم پس از دو سجده به اندازهٔ خواندن یک تشهّد نشسته باشد نمازش صحیح است.

شرح: «فقها گویند مراد از تشهّد در این خبر سلام نماز است، و چون سلام نماز واجب رکنی نیست که بترکش سهواً نماز باطل شود لذا نمازش صحیح است و تنها رکعتی از روی سهو زیاد کرده».

۱۰۱۷- و محمّدبن مسلم گوید: از آنحضرت عَلَيْهِ السَّلام پرسیدم: شخصی نماز ظهر را پنج رکعت خوانده است. فرمود: اگر نمیداند که آیا در رکعت چهارم پس از انجام سجده نشسته است یا نه، پس چهار رکعت آنرا نماز ظهر قرار دهد و بنشیند و تشهّد بخواند (و سلام دهد) بعد دو رکعت نشسته بخواند و به آن رکعت پنجم بیفزاید که دو رکعت نافله محسوب می شود.

١٠١٨- وسَأل الْفُضَيْلُ بْنُ يَسارٍ أبا عبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ السَّهْوِ فقال: مَنْ يَحْفَظْ سَهْوَهُ فَأَتَمَّهُ فَلَيْسَ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ، وإنَّما السَّهْوُ على مَنْ لَمْ يَدْرِ أزادَ في صَلاتِهِ أمْ نَقَصَ مِنْها».

١٠١٩- ورَوَى الْحَلَبِيُّ عَنْهُ عَلَيْهِ السَّلامُ أنّه قال: «إذا لَمْ تَدْرِ أرْبَعاً صَلَّيْتَ أو خَمْساً أمْ زِدْتَ أمْ نَقَصْتَ فَتَشَهَّدْ وسَلِّمْ واسْجُدْ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ بِغَيْرِ رُكوعٍ ولا قِراءَةٍ، تَتَشَهَّدُ فيهِما تَشَهُّداً خَفيفاً».

١٠٢٠- ورَوى محمّدُ بْنُ مُسْلِمٍ عن أبي جَعفرٍ عَلَيْهِ السَّلامُ أنّه سُئِلَ «عَنْ رَجُلٍ دَخَلَ مَعَ الْإمامِ في صَلاتِهِ وقَدْ سَبَقَهُ بِرَكْعَةٍ، فَلَمّا فَرَغَ الْإمامُ خَرَجَ مَعَ النّاسِ، ثُمَّ ذَكَرَ بَعْدَ ذلِكَ أنَّهُ قَدْ فاتَتْهُ رَكْعَةٌ؟ قال: يُعيدُ رَكْعَةً واحِدَةً».

١٠٢١- ورَوى عَبْدُالرَّحمنِ بْنُ الْحَجّاجِ، عن أبي إبراهيمَ عَلَيْهِ السَّلامُ قال: «قُلْتُ لِأبي عبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ: «رَجُلٌ لا يَدْري أثِنْتَيْنِ صَلّى أمْ ثَلاثاً أمْ أرْبَعاً؟

١٠١٨- و فضیل بن یسار از امام صادق عَلَیْهِ السَّلام از سهو پرسید، فرمود: هر کس سهوش را متوجّه شود و آنرا تدارک کند پس دو سجدهٔ سهو بر او نیست، و سجدهٔ سهو واجب نیست مگر بر کسیکه نداند آیا در رکعات زیاد کرده یا کم کرده است.

شرح: «شاید مراد بزیاده و نقصان رکعات باشد، و مراد به سهو آنچه نماز احتیاط و دو سجدهٔ سهو را واجب می‌کند باشد».

١٠١٩- و حلبی از آنحضرت عَلَیْهِ السَّلام روایت کرده که فرمود: هرگاه ندانستی که چهار رکعت خوانده‌ای یا پنج رکعت و نیز ندانستی آیا زیاد کرده‌ای یا کم پس تشهّدی بخوان و سلام ده و دو سجدهٔ سهو بجای آر بدون رکوع و قراءت، و تشهّد خفیفی پس از انجام دو سجده بجای آر و سلام ده.

١٠٢٠- و محمّدبن مسلم گوید: از امام باقر عَلَیْهِ السَّلام پرسیدند: مردی در رکعت دوّم امام وارد نماز شد، و زمانیکه امام نماز را تمام کرد او نیز با مردم بیرون رفت، سپس متذکّر شد که یک رکعت از او فوت شده، فرمود: یک رکعت بجای آورد.

١٠٢١- عبدالرّحمٰن بن حجّاج گوید: حضرت کاظم عَلَیْهِ السَّلام فرمود: از پدرم ابوعبدالله عَلَیْهِ السَّلام پرسیدم: شخصی در نماز نمیداند دو رکعت خوانده یا سه رکعت یا چهار رکعت چه کند؟ فرمود: (پس از سلام نماز در همان رکعت) دو رکعت در حال

فقال: يُصَلّي رَكْعَتَيْنِ مِنْ قِيامٍ، ثُمَّ يُسَلِّمُ، ثُمَّ يُصَلّي رَكْعَتَيْنِ وهُوَ جالِسٌ».

۱۰۲۲- ورُوي عَنْ عَلِيِّ بْنِ أبي حَمْزَةَ عَنِ الْعَبْدِ الصّالِحِ عَلَيْهِ السَّلامُ قالَ: «سَأَلْتُهُ عَنِ الرَّجُلِ يَشُكُّ فَلا يَدْري أواحِدَة صَلّى أو اثْنَتَيْنِ أو ثَلاثاً أو أرْبَعاً، تَلْتَبِسُ عَلَيْهِ صَلاتُه؟ فَقال: كُلُّ ذا؟ فَقُلْتُ: نَعَمْ، قال: فَلْيَمْضِ في صَلاتِهِ ولْيَتَعَوَّذْ بِاللهِ مِنَ الشَّيْطانِ الرَّجيمِ فَإنَّهُ يُوشِكُ أنْ يَذْهَبَ عَنْهُ».

۱۰۲۳- ورَوى سَهْلُ بْنُ الْيَسَعِ في ذلِكَ عَنِ الرِّضا عَلَيْهِ السَّلامُ أنّه قال: «يَبْني عَلى يَقينِهِ ويَسْجُدُ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ بَعْدَ التَّسْليمِ ويَتَشَهَّدُ تَشَهُّداً خَفيفاً».

۱۰۲۴- وقد رُوي «انّه يُصَلّي رَكْعَةً مِنْ قِيامٍ ورَكْعَتَيْنِ وهُوَ جُلُوسٌ».

ولَيْسَتْ هذِهِ الْأَخْبارُ بِمُخْتَلِفَةٍ وصاحِبُ السَّهْوِ بِالْخِيارِ بِأيِّ خَبَرٍ مِنْها أخَذَ فَهُوَ مُصيبٌ.

ایستاده بجا میآورد و سلام میدهد، سپس دو رکعت در حال نشستن میخواند.

توضیح: «در پاره‌ای از نسخه‌ها به جای دو رکعت ایستاده یک رکعت ثبت شده است».

۱۰۲۲- علیّ بن أبی حمزه گوید: از موسی بن جعفر علیهما السّلام پرسیدم: مردی رکعات نماز بر او مشتبه میشود و نمیداند یک رکعت خوانده یا دو رکعت یا سه رکعت یا چهار رکعت؟ حضرت پرسید: همهٔ نمازها؟ عرض کردم: آری، فرمود: نمازش را هر کجا رسیده سلام دهد، و بخداوند از (وسوسه و شرّ) شیطان پناه برد، و اینحالت بزودی از وی برود.

شرح: «مراد کثیرالشّک است، آنکه در غالب نمازها شک میکند».

۱۰۲۳- و سهل بن الیسع دربارهٔ همین مسأله (یعنی موردی که شخص نمیداند چند رکعت نماز کرده است) از امام رضا عَلَیْهِ السّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: بنا را بر مقداری که یقین دارد می‌گذارد (یعنی یک رکعت) و بعد از سلام نماز دو سجده سهو می‌کند و تشهّد خفیف میگوید از جهت سجدهٔ سهو.

۱۰۲۴- و نیز روایت کرده‌اند در حدیثی دیگر که یک رکعت ایستاده میخواند و دو رکعت نشسته.

اگرچه ظاهراً این اخبار با هم متفاوت است لکن در واقع اختلاف ندارند، چون

١٠٢٥- ورُوي عَنْ إسْحاقِ بْنِ عَمّارٍ أنّه قالَ: «قالَ لي أبوالْحَسَنِ الأوّل عَلَيْهِ السَّلامُ: إذا شَكَكْتَ فَابْنِ عَلَى الْيَقينِ، قال: قُلْتُ: هذا أصْلٌ؟ قال: نَعَمْ».

١٠٢٦- وسَألَ عَبْدُالله بْنُ أبي يَعْفورٍ أبا عبدالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنِ الرَّجُلِ يُصَلّي رَكْعَتَيْنِ مِنَ الْمَكْتُوبَةِ فَلا يَجْلِسُ فيهما، فَقالَ: إنْ ذَكَرَ وَهُوَقائِمٌ في الثّالِثَةِ فَلْيَجْلِسْ وإنْ لَمْ يَذْكُرْ حَتّى رَكَعَ فَلْيُتِمَّ صَلاتَهُ، ثُمَّ يَسْجُدُ سَجْدَتَيْنِ وهُوَ جالِسٌ قَبْلَ أنْ يَتَكَلَّمَ».

١٠٢٧- وروى محمّدُبْنُ مُسْلِمٍ عَنْ أبي عَبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ أنّه قالَ: «إنْ شَكَّ الرَّجُلُ بَعْدَ ما صَلّى فَلَمْ يَدْرِ أثَلاثاً صَلّى أمْ أرْبَعاً وَكانَ يَقينُهُ حينَ انْصَرَفَ

سهو کنند مخیّر بوده و بهر خبری عمل کند صحیح است و درست عمل کرده است.

١٠٢٥- از اسحاق بن عمّار روایت کرده‌اند که گفت: امام کاظم عَلَيْهِ السَّلام بمن فرمود: هرگاه در نماز شک کردی بنا را بر یقین گذار، اسحاق گوید: عرض کردم: آیا این ترتیب که میفرمائید قاعدهٔ کلّی است؟ فرمود: آری.

شرح: «ظاهر خبر آنستکه بنا را بر اقلّ گذارد، درصورتیکه قبلاً گذشت که بنا را بر اکثر گذارد، و ممکن است صدوق علیه الرّحمه قائل به تخییر بوده است».

١٠٢٦- عبدالله بن أبی یعفور از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام سؤال کرد در مورد شخصی که دو رکعت از نماز واجب را بخواند و فراموش کند برای تشهّد بنشیند چه باید بکند؟ آنحضرت فرمود: اگر در رکعت سوّم که ایستاده است بخاطرش بیاید باید بنشیند و تشهّد را بخواند، و چنانچه متوجّه نشود تا زمانیکه برکوع رود، باید نماز را تمام کند و بعد همانطور که نشسته و قبل از آنکه سخنی بگوید دو سجدهٔ سهو را بجای آورد.

شرح: «از ظاهر این خبر چنین استفاده میشود که تشهّدی که پس از دو سجدهٔ سهو بجای میآورد تشهّدِ فراموش شده را تلافی می‌کند، و مرحوم مجلسی شارح فقیه- رحمه الله- فرموده در خبری صریح ندیدم که تشهّد فراموش شده را باید قضا کند چنانکه مشهور است».

١٠٢٧- محمّدبن مسلم از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام روایت کرده که آنحضرت فرمود: هرگاه شخصی پس از خواندن نماز شک کند و نداند که سه رکعت خوانده یا چهار رکعت ولی زمانی که از نماز فارغ میشده اعتقاد داشته که نماز را تمام خوانده

أَنَّهُ كانَ قَدْ أَتَمَّ لَمْ يُعِدِ الصَّلاةَ، وكانَ حينَ انْصَرَفَ أَقْرَبَ إِلَى الْحَقِّ مِنْهُ بَعْدَ ذٰلِكَ».

۱۰۲۸- وفي نَوادِرِ إِبْراهيمَ بْنِ هاشِمٍ أَنَّهُ سُئِلَ أبوعَبْدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ إمامٍ يُصَلّي بِأَرْبَعَ نَفَرٍ أَوْ بِخَمْسٍ فَيُسَبِّحُ اثْنانِ عَلى أَنَّهُمْ صَلَّوا ثَلاثاً، وَيُسَبِّحُ ثَلاثَةٌ عَلىٰ أَنَّهُمْ صَلَّوا أَرْبَعاً يَقُولُ هٰؤُلاءِ: قُومُوا، وَيَقُولُ هٰؤُلاءِ: اقْعُدُوا، والْإِمامُ مائِلٌ مَعَ أَحَدِهِما أَوْ مُعْتَدِلُ الْوَهْمِ فَما يَجِبُ عَلَيْهِمْ؟ قالَ: لَيْسَ عَلَى الْإِمامِ [سَهْوٌ] إِذا حَفِظَ عَلَيْهِ مَنْ خَلْفَهُ سَهْوَهُ بِاتِّفاقٍ مِنْهُمْ، وَلَيْسَ عَلى مَنْ خَلْفَ الْإِمامِ سَهْوٌ إِذا لَمْ يَسْهُ الْإِمامُ، ولا سَهْوَ في سَهْوٍ وَلَيْسَ فِي الْمَغْرِبِ سَهْوٌ ولا فِي الْفَجْرِ سَهْوٌ، ولا

است، در این صورت لازم نیست نمازش را اعاده کند، زیرا در حین فارغ شدن از نماز به حقّ نزدیکتر بوده تا حال بعد از آن، که شکّ حاصل شده است.

۱۰۲۸- در کتاب نوادر ابراهیم بن هاشم آمده است: «از امام صادق عَلَیْهِ السَّلام پرسیدند در مورد امامی که بر چهار نفر یا پنج نفر پیش نماز باشد؛ آنگاه شکّی بروز کند و دو تن از مأمومین بعنوان اشاره سه بار سبحان الله بگویند یعنی امام سه رکعت خوانده است، و سه نفر دیگر چهار بار سبحان الله بگویند که یعنی امام چهار رکعت خوانده است، دو نفر أوّل با ذکر تسبیح و اشاره بگویند: برخیزید (چون سه رکعت خوانده اید) و دستهٔ دیگر باشاره بگویند: بنشینید که چهار رکعت تمام شده است، و پیشنماز نظرش موافق یکی از این دو دسته باشد یا احتمال هر دو طرف نزد او مساوی باشد، در اینصورت ایشان چه باید بکنند؟ امام عَلَیْهِ السَّلام فرمود: اگر همهٔ مأمومین یقین داشته باشند یا گمان آنان بر یکطرف باشد سهو امام اعتبار ندارد، و اگر امام خود یقین داشته باشد سهو مأمومین بی اعتبار است و باید به اعتقاد امام عمل کنند، و سهو در سهو وجود ندارد و حکمی هم ندارد، و در نماز مغرب و نماز صبح شکّ یا سهو در رکعات موجب بطلان نماز است، و همچنین شکّ در دو رکعت اوّل از هر نمازی موجب بطلان نماز است، و هرگاه نظر امام و مأمومین مختلف باشد بر ایشانست که رعایت احتیاط کرده و نماز را اعاده کنند و عمل به جزم کنند».

شرح: «احتمال دارد که از جملهٔ «فَعَلَيْهِ وعَلَيْهِمْ في الاحْتِياطِ والإعادَةِ وَالأَخْذِ بِالجَزْمِ» مراد آن باشد که هر کدام به تکلیف خود عمل کنند آنکه سه رکعت میداند

فِي الرَّكْعَتَيْنِ الْأَوَّلَتَيْنِ مِنْ كُلِّ صَلاةٍ سَهْوٌ فَإِذَا اخْتَلَفَ عَلَى الْإِمَامِ مَنْ خَلْفَهُ فَعَلَيْهِ وعَلَيْهِمْ فِي الْإِحْتِيَاطِ وَالْإِعَادَةِ [وَ] الْأَخْذِ بِالْجَزْمِ».

وَإِنْ نَسِيتَ صَلاةً ولا تَدْرِي أَيَّ صَلاةٍ هِيَ فَصَلِّ رَكْعَتَيْنِ، وَثَلاثَ رَكَعاتٍ، وأَرْبَعَ رَكَعاتٍ، فَإِنْ كانَتِ الظُّهْرَ أَوِ الْعَصْرَ أَوِ الْعِشاءَ الْآخِرَةَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ أَرْبَعاً، وإِنْ كانَتِ الْمَغْرِبَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ ثَلاثاً، وإِنْ كانَتِ الْغَداةَ تَكُونُ قَدْ صَلَّيْتَ رَكْعَتَيْنِ.

وإِنْ تَكَلَّمْتَ فِي صَلاتِكَ ناسِياً فَقُلْتَ: «أَقِيمُوا صُفُوفَكُمْ» فَأَتِمَّ صَلاتَكَ وَاسْجُدْ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ.

۱۰۲۹- ورُوِيَ أَنَّهُ مَنْ تَكَلَّمَ فِي صَلاتِهِ ناسِياً كَبَّرَ تَكْبِيراتٍ وَمَنْ تَكَلَّمَ فِي صَلاتِهِ مُتَعَمِّداً فَعَلَيْهِ إِعادَةُ الصَّلاةِ وَ «مَنْ أَنَّ فِي صَلاتِهِ فَقَدْ

بتکلیف خود که باید رکعت چهارم را بجا آورد عمل نماید و آنکه چهار رکعت میداند سلام بدهد، و آنکه شک دارد به تکلیف شک».

و هرگاه نمازی را که قضا شده فراموش کنی و ندانی که چه نمازی بوده در اینصورت یک نماز دو رکعتی و یک نماز سه رکعتی و یک نماز چهار رکعتی بگزار، حال نمازی که فراموش شده اگر ظهر یا عصر یا عشاء باشد، که تو چهار رکعت خوانده‌ای، و اگر مغرب باشد، که تو یک نماز سه رکعتی که بجای آن محسوب شود خوانده‌ای، و اگر نماز صبح باشد، در اینصورت هم تو نماز دو رکعتی به عوض آن خوانده و اداء تکلیف کرده‌ای.

و هرگاه در اثنای نماز از روی فراموشی - نه بعمد - سخنی بگوئی، مثلاً بگوئی: صفها را مرتّب کنید، در اینصورت نمازت را تمام کن، و دو سجدهٔ سهو بجای آور.

۱۰۲۹- و در روایتی منقولست در مورد کسی که در اثنای نماز از روی فراموشی سخن بگوید باید نماز را تمام کند و بعد تکبیر بسیار گوید. و هر که در میان نماز عمداً سخنی خارج از نماز بگوید باید نمازش را اعاده کند. (یعنی نمازش باطل است) و هر که در نماز ناله کند یا آه بکشد در حکم کسیستکه غیر از ذکر سخن گفته باشد یا چنانست که سخنی گفته است (یعنی آه کشیدن و ناله کردنِ در نماز حکم سخن گفتن را دارد در صورتیکه عمدی نباشد مبطل نیست).

تَكَلَّمَ».

وإنْ نَسيتَ الظُّهْرَ حَتّى غَرَبَتِ الشَّمْسُ وَقَدْ صَلَّيْتَ الْعَصْرَ فَإنْ أمْكَنَكَ أنْ تُصَلِّيَها قَبْلَ أنْ تَفُوتَكَ الْمَغْرِبُ فَابْدَأْ بِها وَإلاّ فَصَلِّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ صَلِّ بَعْدَهَا الظُّهْرَ، وإنْ نَسيتَ الظُّهْرَ وَقَدْ ذَكَرْتَها وَأنْتَ تُصَلِّي الْعَصْرَ فَاجْعَلِ الَّتي تُصَلِّيها الظُّهْرَ -إنْ لَمْ تَخْشَ أنْ يَفُوتَكَ وَقْتُ الْعَصْرِ- ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ بَعْدَ ذلِكَ، فَإنْ خِفْتَ أنْ يَفُوتَكَ وَقْتُ الْعَصْرِ فَابْدَأْ بِالْعَصْرِ، وَإنْ نَسيتَ الظُّهْرَ وَالْعَصْرَ ثُمَّ ذَكَرْتَهُما عِنْدَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فَصَلِّ الظُّهْرَ ثُمَّ صَلِّ الْعَصْرَ إنْ كُنْتَ لا تَخافُ فَوْتَ إحْدَيْهِما، فَإنْ خِفْتَ أنْ يَفُوتَكَ إحْداهُما فَابْدَأْ بِالْعَصْرِ وَلا تُؤَخِّرْهُا فَيَكُونُ قَدْ فاتَتْكَ جَميعاً، ثُمَّ صَلِّ الْأُولىٰ بَعْدَ ذلِكَ عَلىٰ أثَرِها وَمَتىٰ فاتَتْكَ صَلاةٌ فَصَلِّها إذا ذَكَرْتَ فَإنْ ذَكَرْتَها وَأنْتَ في وَقْتِ فَريضَةٍ أُخْرىٰ فَصَلِّ الَّتي

و هرگاه نماز ظهر را فراموش کنی تا آفتاب غروب کند ولی نماز عصر را از روی نسیان و بدون عمد خوانده باشی در اینصورت اگر برایت امکان دارد که قضای نمازِ ظهر را پیش از آنکه نمازِ مغرب فوت شود بخوانی آنرا بجای آور وگرنه اوّل نماز مغرب را بخوان و بعد قضای ظهر را بجای آور، و هرگاه نماز ظهر را فراموش کنی و در اثنای نماز عصر بخاطر آوردی، همان نماز عصر را نیّت نماز ظهر کن و با نیّت نماز ظهر آنرا به اتمام برسان، مشروط بر اینکه بیم فوت شدن وقت نماز عصر نباشد، در غیر اینصورت نماز عصر را بپایان برسان و بعد قضای ظهر را بجای آور، و هرگاه نماز ظهر و عصر هر دو را فراموش کردی بخوانی و هنگام غروب خورشید بخاطرت آمد، ابتدا نماز ظهر را بخوان و پس از آن نماز عصر را در صورتیکه بیم نداشته باشی که یکی از آندو فوت شود، پس اگر خوف یکی از آن دو نماز را داشتی اوّل نماز عصر را بخوان، و در اینکار هیچ تأخیر مکن که هر دو نمازت فوت شود، و بعد از نماز عصر قضای نماز ظهر را بخوان، و هرگاه نمازی از تو فوت شد هر زمان که بخاطرت رسید همانوقت قضای آنرا بجای آور، و اگر هنگامی بخاطرت رسید که در وقت فریضهٔ دیگری قرار داری ابتدا آن فریضه را بخوان و بعد نماز قضا شده را بجای آور، و کسی که نماز ظهر و عصرش هر دو با هم فوت شده و او زمانی آنرا بیاد آورده که از روز به اندازه‌ای که بتواند هر دو نماز را بخواند باقی است در اینصورت ابتدا نماز ظهر و بعد نماز عصر را

أَنْتَ فِي وَقْتِهَا، ثُمَّ صَلِّ الصَّلاةَ الْفَائِتَةَ، وَمَنْ فَاتَتْهُ الظُّهْرُ وَالْعَصْرُ جَمِيعاً، ثُمَّ ذَكَرَهُمَا وَقَدْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ بِمِقْدَارِ مَا يُصَلِّيهِمَا جَمِيعاً بَدَأَ بِالظُّهْرِ ثُمَّ بِالْعَصْرِ، وَإِنْ بَقِيَ بِمِقْدَارِ مَا يُصَلِّي إِحْدَيْهُمَا بَدَأَ بِالْعَصْرِ وَإِنْ بَقِيَ مِنَ النَّهَارِ بِمِقْدَارِ مَا يُصَلِّي سِتَّ رَكَعَاتٍ بَدَأَ بِالظُّهْرِ.

۱۰۳۰- وَقَالَ الصَّادِقُ عَلَيْهِ السَّلامُ: «لا يُفَوِّتُ الصَّلاةَ مَنْ أَرَادَ الصَّلاةَ، وَلا تَفُوتُ صَلاةُ النَّهَارِ حَتَّى تَغِيبَ الشَّمْسُ، وَلا صَلاةُ اللَّيْلِ حَتَّى يَطْلُعَ الْفَجْرُ».

وَذَلِكَ لِلْمُضْطَرِّ وَالْعَلِيلِ وَالنَّاسِي.

وَإِنْ نَسِيتَ أَنْ تُصَلِّيَ الْمَغْرِبَ وَالْعِشَاءَ الآخِرَةَ فَذَكَرْتَهُمَا قَبْلَ الْفَجْرِ فَصَلِّهِمَا جَمِيعاً إِنْ كَانَ الْوَقْتُ بَاقِياً، وَإِنْ خِفْتَ أَنْ تَفُوتَكَ إِحْدَاهُمَا فَابْدَءْ بِالْعِشَاءِ الآخِرَةِ، فَإِنْ ذَكَرْتَهُمَا بَعْدَ الصُّبْحِ فَصَلِّ الصُّبْحَ، ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ الْعِشَاءَ الآخِرَةِ، فَإِنْ ذَكَرْتَهُمَا بَعْدَ الصُّبْحِ فَصَلِّ الصُّبْحَ، ثُمَّ الْمَغْرِبَ ثُمَّ

بخواند، و اگر وقت تنها به اندازه ایست که یکی از آندو را می تواند بخواند، ابتدا نماز عصر را بجای آورد، وهرگاه وقت باندازهٔ خواندن شش رکعت نماز باقی است نماز ظهر را شروع کند.

۱۰۳۰- امام صادق عَلَيْهِ السَّلام فرمود: هر کس بخواهد نماز بخواند نماز را فوت نمی‌کند (چون وقتش فراخ است)، و نماز ظهر و عصر قضاء نمیشود تا هنگام فرو رفتن آفتاب، و نماز شب یا مغرب و عشاء تا طلوع صبح قضا نمی شود.

البته تأخیر وقتها مربوط به کسانی است که از روی ضرورت و ناچاری یا بیماری و یا فراموشکاری نتوانسته اند در وقت مقرّر و مخصوص نماز را بجای آورند نه افراد معمولی.

توضیح: «مؤلّف- رحمه الله- سعهٔ وقت را برای مضطر و بیمار و فراموش کننده میداند، نه برای هر کس که بدون عذر نماز را بتعویق اندازد».

و اگر فراموش کردی نماز مغرب و عشاء را بخوانی و قبل از طلوع صبح بخاطرت آمد، هر دو نماز را همان وقت بخوان البته اگر وقت هنوز باقی باشد، ولی اگر میترسی که وقت به هر دو نماز وفا نکند و یکی از آندو فوت شود اوّل نماز عشاء را بخوان، و اگر پس از طلوع صبح بخاطر آوری، اوّل نماز صبح و بعد نماز مغرب و پس از آن نماز

الْعِشاءَ قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ.

فَإِنْ نُمْتَ عَنِ الْغَداةِ حَتّى تَطْلُعَ الشَّمْسُ فَصَلِّ الرَّكْعَتَيْنِ ثُمَّ صَلِّ الْغَداةَ.

وَإِنْ نَسِيتَ التَّشَهُّدَ فِي الرَّكْعَةِ الثّانِيَةِ وَذَكَرْتَهُ فِي الثّالِثَةِ فَأَرْسِلْ نَفْسَكَ وَتَشَهَّدْ مالَمْ تَرْكَعْ، فَإِنْ ذَكَرْتَ بَعْدَ ما رَكَعْتَ فَامْضِ فِي صَلاتِكَ، فَإِذا سَلَّمْتَ سَجَدْتَ سَجْدَتَيِ السَّهْوِ وَتَشَهَّدْتَ فِيهِمَا التَّشَهُّدَ الَّذي فاتَكَ.

وإِنْ رَفَعْتَ رَأْسَكَ مِنَ السَّجْدَةِ الثّانِيَةِ فِي الرَّكْعَةِ الرّابِعَةِ وَأَحْدَثْتَ فَإِنْ كُنْتَ قُلْتَ الشَّهادَتَيْنِ فَقَدْ مَضَتْ صَلاتُكَ؛ وإِنْ لَمْ تَكُنْ قُلْتَ ذلِكَ فَقَدْ مَضَتْ صَلاتُكَ فَتَوَضَّأْ ثُمَّ عُدْ إِلىٰ مَجْلِسِكَ وَتَشَهَّدْ.

وَإِنْ نَسِيتَ التَّشَهُّدَ أَوِ التَّسْلِيمَ فَذَكَرْتَهُ وَقَدْ فارَقْتَ مُصَلاكَ فَاسْتَقْبِلِ الْقِبْلَةَ قائِماً كُنْتَ أَوْ قاعِداً وَتَشَهَّدْ وَسَلِّمْ.

وَمَنْ اسْتَيْقَنَ أَنَّهُ قَدْ صَلّىٰ سِتّاً فَلْيُعِدِ الصَّلاةَ، وَمَنْ لَمْ يَدْرِ كَمْ صَلّىٰ وَلَمْ

عشاء را بخوان درحالیکه هنوز خورشید طلوع نکرده باشد.

و هرگاه خوابت برد و نماز صبح را نخواندی، ابتداء دو رکعت نافلهٔ صبح را بخوان و بعد نماز صبح را.

و هرگاه تشهّد رکعت دوّم را فراموش کردی و در رکعت سوّم بخاطرت آمد، خود را فرو انداخته و بنشین و تشهّد را بخوان مشروط بر اینکه پیش از رکوع بیادت آمده باشد، امّا اگر پس از رکوع بیاد آوری نمازت را تمام کن و چون سلام دادی دو سجدهٔ سهو بجای آور و پس از آن تشهّدی را که فوت شده بخوان. (یعنی تشهّد خفیف را نمیخوانی بلکه تشهّد وسط را می خوانی).

و هرگاه سر از سجده دوّم رکعت چهارم نماز برداشتی آنگاه حدثی از تو صادر شد، اگرشهادتین را از تشهّد گفته ای نمازت صحیح است، و اگر نگفته ای هم نمازت صحیح است، لکن وضو بگیر و بجای خودت بازگرد و تشهّد را بخوان.

و هرگاه تشهّد یا سلام نماز را فراموش کردی و بعد که از جایگاه نمازت بیرون رفتی بخاطرت آمد رو بقبله کن خواه ایستاده و خواه نشسته و تشهّد و سلام را بجای آور.

و کسی که یقین کند شش رکعت نماز خوانده باید نمازش را اعاده کند، و نیز

يَقَعْ وَهْمُهُ عَلىٰ شَيْءٍ فَلْيُعِدِ الصَّلاةَ.

وَإِذا صَلّىٰ رَجُلٌ إِلىٰ جانِبِ رَجُلٍ فَقامَ عَلىٰ يَسارِهِ وَهُوَ لا يَعْلَمُ ثُمَّ عَلِمَ وَهُوَ في صَلاتِهِ حَوَّلَهُ إِلىٰ يَمينِهِ.

وَمَنْ وَجَبَ عَلَيْهِ سَجْدَتَا السَّهْوِ وَنَسِيَ أَنْ يَسْجُدَهُما فَلْيَسْجُدْ هُما مَتىٰ ذَكَرَ.

وَمَنْ دَخَلَ مَعَ قَوْمٍ في الصَّلاةِ وَهُوَ يَرىٰ أَنَّها الأُولىٰ وَكانَتِ الْعَصْرِ فَلْيَجْعَلْها الأُولىٰ وَيُصَلِّي الْعَصْرَ مِنْ بَعْدُ، وَمَنْ قامَ في الصَّلاةِ الْمَكْتُوبَةِ فَسَها فَظَنَّ أَنَّها نافِلَةٌ أَوْ قامَ في نافِلَةٍ فَظَنَّ أَنَّها مَكْتُوبَةٌ فَهُوَ عَلىٰ ما افْتَتَحَ الصَّلاةَ عَلَيْهِ.

وَلا بَأْسَ أَنْ يُصَلِّيَ الرَّجُلُ الظُّهْرَ خَلْفَ مَنْ يُصَلِّي الْعَصْرَ، وَلا يُصَلِّي الْعَصْرَ خَلْفَ مَنْ يُصَلِّي الظُّهْرَ إِلاّ أَنْ يَتَوَهَّمَها الْعَصْرَ فَيُصَلِّي مَعَهُ الْعَصْرَ، ثُمَّ يَعْلَمُ أَنَّها كانَتِ الظُّهْرَ فَتُجْزِيَ عَنْها.

کسی که نداند چند رکعت نماز خوانده و گمان او هم بر هیچ جهتی قرار نگیرد، یعنی نه یقین و نه گمان او نشان ندهد چند رکعت نماز خوانده، باید نمازش را اعاده کند. و اگر شخصی ندانسته از جانب چپ بنماز گزاری اقتدا کند وی او را بجانب راست کشاند.

و کسی که دو سجدهٔ سهو بر او واجب شود و فراموش کند آنرا بجا آورد، هر زمان که بخاطرش رسید باید بجا آورد. و هر کس بگمان اینکه جماعت بنماز ظهر اقامه شده داخل شود بعد بفهمد عصر بوده آنرا ظهر قرار دهد و بعد عصر را بخواند.

و کسی که مشغول نماز واجب شود، و فراموش کند، و گمان برد که نماز نافله است یا به نماز نافله بایستد، و بعد فراموش کند و گمان برد که نماز واجب است، در اینصورت همان نیّتی که اوّل داشته و با آن مشغول نماز شده صحیح است.

و اشکال ندارد که شخص نماز ظهر را اقتداء کند به امامی که نماز عصر میخواند، ولی نماز عصر را پشت سر امامی که نماز ظهر میخواند نکند، مگر اینکه گمان کند که امام نماز عصر میگزارد، و نماز عصر خود را با او بخواند، و بعد متوجّه شود که آن نماز ظهر بوده، در اینصورت همان نمازی که خوانده کافی است و نیاز به تجدید ندارد.

۱۰۳۱- وروَى الْحَسَنُ بْنُ مَحْبُوبٍ عَنِ الرِّبَاطِيِّ، عَنْ سَعِيدٍ الْأَعْرَجِ قَالَ: «سَمِعْتُ أَبَا عبدِالله عَلَيْهِ السَّلامُ يَقُولُ: إنَّ الله تَبارَكَ وَتَعالَى أَنامَ رَسُولَهُ صلّى اللهُ عَلَيهِ وَآله عَنْ صَلاةِ الْفَجْرِ حَتّى طَلَعَتِ الشَّمْسُ، ثُمَّ قامَ فَبَدَأَ فَصَلّى الرَّكْعَتَيْنِ اللَّتَيْنِ قَبْلَ الْفَجْرِ، ثُمَّ صَلَّى الْفَجْرَ، وَأَسْهاهُ في صَلاتِهِ فَسَلَّمَ في رَكْعَتَيْنِ - ثُمَّ وَصَفَ ما قالَهُ ذُوالشِّمالَيْنِ. وَإنَّما فَعَلَ ذلِكَ بِهِ رَحْمَةً لِهذِهِ الْأُمَّةِ لِئَلاّ يُعَيِّرَ الرَّجُلُ الْمُسْلِمُ إذا هُوَ نامَ عَنْ صَلاتِهِ أَوْسَها فيها فَيُقالُ: قَدْ أَصابَ ذلِكَ رَسُولُ الله صلّى الله عليه وآله».

قالَ مُصَنِّفُ هذَا الْكِتابِ -رَحِمَهُ الله-: إنَّ الْغُلاةَ وَالْمُفَوِّضَةَ -لَعَنَهُمُ الله- يُنْكِرُونَ سَهْوَ النَّبِيِّ صَلّى الله عَلَيهِ وآلِهِ وَيَقُولُونَ: لَوْ جازَ أَنْ يَسْهُوَ عَلَيْهِ السَّلامُ في الصَّلاةِ لَجازَ أَنْ يَسْهُوَ في التَّبْلِيغِ لِأَنَّ الصَّلاةَ عَلَيْهِ فَرِيضَةٌ كَما أَنَّ

۱۰۳۱- حسن بن محبوب از علی بن حسن بن رباط و او از سعید أعرج روایت کرده که گفت: از امام صادق عَلَيْهِ السَّلام شنیدم که میفرمود: همان خداوند تبارک و تعالی رسول خود صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ را بخواب برد یا خواب را بر او غالب گردانید و وقت نماز صبح گذشت تا اینکه آفتاب طلوع کرد، آنگاه پیامبر از خواب برخاست، و ابتدا دو رکعت نافله صبح را که قبل از طلوع فجر باید بجا آورد خواند، و پس از آن نماز صبح را بجا آورد، و یکبار نیز خداوند تعالی آنحضرت را در نماز چهار رکعتی دچار فراموشی ساخت و آنحضرت در رکعت دوّم نماز را سلام داد- آنگاه امام عَلَيْهِ السَّلام حکایت قضیّه ذی الشّمالین را بیان فرمود، و این دو مورد را نسبت به آنحضرت واقع نساخت مگر بخاطر رحمت و شفقت بر این اُمّت، تا مبادا اگر مسلمانی را خواب در رُبود و نمازش قضا شد، یا در نماز دچار فراموشی شد او را سرزنش کنند و با خود گویند فخر کائنات رسول خدا صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ را این حادثه رسید ما را سهل باشد که سهو و خواب پدید آید.

گردآورندهٔ این کتاب- رحمه الله- فرماید: همانا غلات و مفوّضه- که خدایشان از رحمت خود دور بدارد- این سهو و فراموشی رسول خدا صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ را قبول ندارند و قائلند: اگر جائز باشد که پیامبر خدا صَلّى الله عَلَيْهِ وَآلِهِ در نماز که جای حضور قلب است سهو نماید پس ممکن است در تبلیغ احکام الهی نیز دچار سهو شود

التَّبْليغَ عَلَيْهِ فَريضَةٌ.

وَهٰذا لا يَلْزَمُنا، وذلِكَ لِأَنَّ جَميعَ الْأَحْوالِ الْمُشْتَرَكَةِ يَقَعُ عَلَى النَّبِيِّ صلّى الله عليه وآله فيها ما يَقَعُ عَلىٰ غَيْرِهِ، وَهُوَ مُتَعَبَّدٌ بِالصَّلاةِ كَغَيْرِهِ مِمَّنْ لَيْسَ بِنَبِيٍّ، وَلَيْسَ كُلُّ مَنْ سِواهُ بِنَبِيٍّ كَهُوَ، فَالْحالَةُ الَّتي اخْتَصَّ بِها هِيَ النُّبُوَّةُ وَالتَّبْليغُ مِنْ شَرائِطِها، ولا يَجُوزُ أَنْ يَقَعَ عَلَيْهِ في التَّبْليغِ ما يَقَعُ عَلَيْهِ في الصَّلاةِ لِأَنَّها عِبادَةٌ مَخْصُوصَةٌ وَالصَّلاةُ عِبادَةٌ مُشْتَرَكَةٌ، وَبِها تَثْبُتُ لَهُ الْعُبُودِيَّةُ وَبِإِثْباتِ النَّوْمِ لَهُ عَنْ خِدْمَةِ رَبِّهِ عَزَّوَجَلَّ مِنْ غَيْرِ إِرادَةٍ لَهُ وَقَصْدٍ مِنْهُ إِلَيْهِ نَفْيُ الرُّبُوبِيَّةِ عَنْهُ، لِأَنَّ الَّذي لا تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلا نَوْمٌ هُوَ اللهُ الْحَيُّ الْقَيُّومُ، وَلَيْسَ سَهْوُ النَّبِيِّ صلّى الله عليه وآله كَسَهْوِنا لِأَنَّ سَهْوَهُ مِنَ اللهِ عَزَّوَجَلَّ وإِنَّما

زیرا نماز بر آنحضرت همچنان واجب است که تبلیغ احکام الهی واجب است. (البته انکار سهو پیامبر منحصر به غلات و مفوّضه نیست بلکه همهٔ شیعیان غیر از صدوق و استادش آنرا انکار می‌کنند و بهمان دلیلی که گذشت تمسک می جویند).

این دلیل که ایشان اقامه می‌کنند ما را متقاعد و ملزم نمی‌کند که لزوماً چنین باشد، زیرا شک نیست که همهٔ احوال مشترکه یعنی آنچه انبیاء و اوصیاء با سایر مردم در آن شریکند مثل خوردن و آشامیدن و خفتن و امثال اینها هر چه بر امّت واقع می شود بر آنحضرت نیز واقع میشود و همچنین، آنحضرت بنماز مأمور بود همانگونه که دیگران آنان که نبیّ نیستند نیز مأمور بودند، و سایر مردم مانند آنحضرت نبی نبودند و بهمین دلیل چون سهو از وقایعی است که غیر از آنحضرت یعنی همگان را پدید می آید پس اگر بر آنحضرت نیز واقع شود منافات با نبوّت او ندارد، و حالتی که مختصّ آنحضرت است همانا رسالت است،و تبلیغ از شرائط و لوازم نبوّت و رسالت است، و جایز نیست که در تبلیغ سهو واقع شود، زیرا آن عبادت مخصوص پیامبر است و نماز عبادت مشترکه است، و بسبب نماز بندگی آنحضرت ظاهر می شود، و با اثبات خواب که بر آنحضرت عارض می شود و بدون اراده و خواست خویش از خدمت خداوند عزّوجلّ خود باز میماند، بدینوسیله معلوم می شود که آنحضرت خدا نیست، زیرا کسیکه خواب و پینکی یا چرت او را فرا نمیگیرد تنها خداوند حیّ و قیّوم است، و البته سهو پیامبر خدا صَلّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ مانند سهو ما نیست، زیرا فراموشی

أَسْهاهُ لِيُعْلِمَ أَنَّهُ بَشَرٌ مَخْلُوقٌ فَلا يُتَّخَذُ رَبّاً مَعْبُوداً دُونَهُ، وَلِيَعْلَمَ النّاسُ بِسَهْوِهِ حُكْمَ السَّهْوِ مَتىٰ سَهَوا، وَسَهْوُنا مِنَ الشَّيْطانِ وَلَيْسَ لِلشَّيْطانِ عَلَى النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عليه وآله وَالْأَئِمَّةِ صَلَواتُ اللهِ عَلَيْهِمْ سُلْطانٌ «إِنَّما سُلْطانُهُ عَلَى الَّذِينَ يَتَوَلَّوْنَهُ وَالَّذِينَ هُمْ بِهِ مُشْرِكُونَ»، وَعَلىٰ مَنْ تَبِعَهُ مِنَ الْغاوِينَ، وَيَقُولُ الدّافِعُونَ لِسَهْوِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عليه وآله: إِنَّهُ لَمْ يَكُنْ فِي الصَّحابَةِ مَنْ يُقالُ لَهُ: ذُو الْيَدَيْنِ، وَإِنَّهُ لا أَصْلَ لِلرَّجُلِ وَلا لِلْخَبَرِ وَكَذَبُوا لِأَنَّ الرَّجُلَ مَعْرُوفٌ وَهُوَ أَبو محمّدٍ عُمَيْرُبْنُ عَبْدِ عَمْرٍو وَالْمَعْروفُ بِذِي الْيَدَيْنِ وَقَدْ نَقَلَ عَنْهُ الْمُخالِفُ وَالْمُؤالِفُ، وَقَدْ أَخْرَجْتُ عَنْهُ أَخْباراً فِي كِتابِ وَصْفِ قِتالِ الْقاسِطِينَ بِصِفّينَ.

وَكانَ شَيْخُنا مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بْنِ أَحْمَدَ بْنِ الْوَلِيدِ -رَحِمَهُ اللهُ- يَقُولُ: أَوَّلُ دَرَجَةٍ فِي الْغُلُوِّ نَفْيُ السَّهْوِ عَنِ النَّبِيِّ صَلَّى اللهُ عليه وَآلِهِ، وَلَوْ جازَ أَنْ تُرَدَّ

آنحضرت از جانب خداوند عزّوجلّ است و جز این نیست که خداوند متعال آنحضرت را دچار فراموشی میسازد تا معلوم شود که او انسانی است که چون سایر آدمیان آفریده شده، و آنحضرت را جدا از خداوند، پروردگار و معبود خویش قرار ندهند، و مردمان هنگامی که خود دچار فراموشی میشوند با سهو پیامبر حکم آنرا بدانند، همچنین سهوی که ما دچار می شویم از طرف شیطان است درحالیکه شیطان بر رسولخدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ و امامان صلوات الله علیهم أجمعین راه و تسلّط ندارند «و تنها تسلّط شیطان بر کسانی است که بدوستی وطرفداری، از او پیروی می‌کنند و همان کسانیکه او را در اطاعت شریک خداوند میگیرند». و نیز بر آن کسانیکه از گمراهانند و پیروی او می‌کنند، و آنانکه منکر سهو آنحضرت علیهم‌السلام هستند جواب می‌گویند یکی آنکه در میان صحابهٔ آنحضرت کسی نبود که ذوالیدین یا دو دست باشد، و نه چنین شخصی بوده و نه چنین خبری صحّت دارد، و خلاف می‌گویند، زیرا این مرد معروف است و کنیه اش أبومحمّد و نامش عمیربن عبد عمرو مشهور به ذی الیدین است و شیعه و سنّي (یا موافق و مخالف) از او روایت کرده اند و من أخباری از او در کتاب چگونگی جنگ قاسطین در صفّین ذکر کرده ام.

استاد و شیخ ما محمّدبن حسن بن احمدبن ولید- رحمه الله- میفرمود: نخستین

الأَخْبارُ الْوارِدَةُ في هذَا الْمَعْنىٰ لَجازَ أَنْ تُرَدَّ جَميعُ الْأَخْبارِ وفي رَدِّهٰا إبْطالُ الدّينِ والشَّريعَةِ. وأَنا أَحْتَسِبُ الْأَجْرَ في تَصْنيفِ كِتابٍ مُنْفَرِدٍ في إثْباتِ سَهْوِ النَّبيِّ صَلَّى اللهُ عليه وآله وَالرَّدِّ عَلىٰ مُنْكِريهِ إنْ شاءَ اللهُ تَعالىٰ.

۱۰۳۲- وَسَأَلَ حَمّادُبْنُ عُثْمانَ أَبا عبدِاللهِ عَلَيْهِ السَّلامُ «عَنْ رَجُلٍ فاتَهُ شَيْءٌ مِنَ الصَّلَواتِ فَذَكَرَ عِنْدَ طُلُوعِ الشَّمْسِ أَوْ عِنْدَ غُرُوبِها، قالَ: فَلْيُصَلِّ حينَ يَذْكُرُ».

()
*

مرتبه در غلوّ یا نقطهٔ شروع نفی فراموشی و سهو از پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ است، و اگر جایز باشد که اخبار وارده در این باره را ردّ کنیم، جایز خواهد بود که همهٔ اخبار را ردّ کنیم، و ردّ همهٔ اخبار مستلزم ابطالِ دین و شریعت است، و من گمان میکنم کار بی پاداش و ثوابی نباشد در اقدام به تصنیف کتاب جداگانه و مستقلّی دربارهٔ اثبات این سهو پیامبر صَلَّی اللهُ عَلَیْهِ وَآلِهِ و ردّ کسانیکه منکر آن هستند إن شاء الله.

شرح: «از کلام مؤلّف چنان پیداست که خود قائل به سهو نیست بلکه إسهاء و إنامه را تجویز میکند بحسبِ روایاتی که رسیده است، و همچنانکه برهانِ قطعی بر استحالهٔ کلامِ صدوق نیست، وقوعِ سَهو و نوم از صلاةِ صبح نیز برای آنحضرت قطعی نیست، زیرا عُمَیربن عبدِعَمرو در جنگِ بدر کشته شده و در جنگِ صفین نبوده و اگر دیگری هم بوده بالآخره خبرِ واحدِ مجهولی است که اعتماد بر آن نمی توان نمود».

۱۰۳۲- حمّادبن عثمان از امام صادق عَلَیْهِ السَّلام پرسید: شخصی که یکی از نمازهایش فوت شده، و هنگام طلوع خورشید یا غروب آفتاب (یعنی هنگامی که وقت مقرّر هیچیک از نمازهای فریضه نیست) بخاطر آورد که آن نماز فوت شده چه کند؟ آنحضرت پاسخ فرمود: باید همان زمان که این أمر بیادش آمده آنرا بجا آورد.

پایان ترجمه جزء أوّل این کتاب شریف و إن شاء الله جزء بعد، از اوّل باب «صَلاةِ مَریض وَمُغْمیٰ عَلَیه» خواهد آمد. ۲۲ محرّم الحرام ۱۴۰۸. مطابق ۱۳۶۶/۶/۲۵ محمّدجواد غفّاری عفی عنه.

فهرست مجلّد اوّل

مقدّمهٔ مترجم در زندگی مؤلّف چهار
مقدّمهٔ مؤلّف بر کتاب ۱۲
کتاب طهارت در احکام آبها ۱۹
اختیار مکان برای قضای حاجت ٤٥
تقسیم نماز و ابتدا و انتهای
حریم آن ٦٠ و ٦١
واجبات نماز و مقدار آب وضو ٦١
وضوی رسول خدا(ص) چگونه بود ٦٣
وضوی علیّ علیه السلام چگونه بود ٦٨
حدّ اعضای وضو و ترتیب آن ٧١
باب مسواک کردن ٨٠
حکم خشک شدن اعضای وضو
قبل از اتمام ٨٥
شکّ در وضو یا در بعض افعال آن ٨٧
چیزهائی که بدن یا لباس را
نجس می‌کند ٩٥
علّت غسل جنابت ١٠٦
باب غسلها ١٠٧
کیفیّت غسل جنابت ١١٢
غسل حیض و نفاس ١١٩
احکام نفاس ١٣٤
باب تیمّم ١٣٦
غسل جمعه و آداب حمّام ١٤٥
کوتاه کردن ناخن و موی پشت لب ١٧٠
احکام اموات و غسل میّت ١٧٩
غسل مسّ میّت ٢٠١
جریدتین و مسائل آن ٢٠٣
کفن میّت و ترتیبات آن ٢٠٦
نماز بر میّت و ادعیهٔ آن ٢٢٦
دلداری دادن و زیارت قبور و
نوحه گری ٢٥١
اخبار نادر مربوط به باب ٢٦٩
ابواب مربوط به نماز و وجوب آن ٢٨٥
فضیلت نماز ٣٠٨
سبب، پنج نماز در پنج وقت ٣١٧
در بیان اوقات نمازها ٣٢٣
شناختن زوال ظهر و رکود شمس ٣٣٥
شناختن نیم شب و نماز
رسولخدا(ص) ٣٣٩
فضیلت مسجدها و احترام آنها
و ثوابش ٣٤١
جائیکه نماز جایز است و جائیکه
جایز نیست ٣٦١
لباس نماز گزار ٣٧٩
چیزهائیکه سجده بر آن جائز
است و یا جایز نیست ٤٠٧

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

را بر خوردنی و پوشیدنی سجده		حدیث بلال مؤذّن	٤٤٤
ایز نیست	٤١٤	چگونگی نماز از آغاز تا انجام	٤٦١
ب قبله و احکام آن	٤١٥	باب تعقیبات نماز	٥٠٥
تر سنّتی که کودکان را باید		سجدهٔ شکر و ذکر آن	٥١٧
ماز واداشت	٤٢٦	باب دعاهای صبح و شام	٥٢٥
اب اذان و اقامه و ثواب آن	٤٢٨	احکام شک و سهو در نمازها	٥٣١

پایان

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی

تذکر لازم

کلیهٔ مطالبی که تحت عنوان (شرح) یا (توضیح) در ترجمهٔ پارسی کتاب حاضر آمده است از مترجم نیست و مربوط به آقای علی‌اکبر غفّاری میباشد.

نقل مطلب از ترجمهٔ حاضر با ذکرِ مأخذ بلامانع،و از توضیحات و شرح منوط به اجازه است.

کلیهٔ حقوق طبع محفوظ و مخصوص نشر صدوق میباشد